

تاریخ

بیداری ایرانیان

بنام
ناظم الاسلام کرمانی

به نام
علی اکبر سعیدی یزدانی

مخمس
توتم

تاریخ بیداری ایرانیان

بخش دوم

ناظم الاسلام کرمانی

با اهتمام
علی اکبر سعیدی سیرجانی

تهران - ۱۳۵۲



تاریخ بیداری ایرانیان

بخش دوم

فهرست مطالب

جلد چهارم

چند نکته سی و پنج - هفتاد و چهار

وقایع ماه شوال ۱۳۲۴

۳ - ۲۱

- | | |
|----|---|
| ۳ | قرارداد وام روس و انگلیس |
| ۴ | نطق معین‌التجار بوشهری در انتقاد از قرارداد وام |
| ۶ | شبنامه ای خطاب به شاه در انتقاد از وزیران |
| ۷ | شبنامه از زبان و کیلان در شکایت از بی‌اعتنائی وزیران |
| ۸ | لوحه سردر مجلس نصب شد |
| ۸ | نطق مخبر السلطنه هنگام نصب لوحه |
| ۹ | طفره رفتن شاه از تصویب نظامنامه مجلس |
| ۹ | نامه آقا نورالله به مجتهد شیرازی در شرح منافع مشروطیت |
| ۱۴ | تشکیل کمیسیون عدلیه و مالیه و مذاکره درباره مطالبه نظامنامه |
| ۱۴ | مقاله انجمن طلاب - شرح فواید تأسیس بانک ملی |
| ۱۷ | اعلان از طرف مجلس درباره تأسیس بانک ملی |
| ۱۹ | نام مؤسسان بانک |
| ۲۰ | مطالبه نظامنامه |
| ۲۰ | پیشنهاد راجع به حقوق و کیلان |
| ۲۰ | ایراد بر مسیونوز |
| ۲۱ | قرائت رقعته ولیعهد به بهبهانی در مجلس |

وقایع ماه ذی القعدة ۱۳۲۴

۲۲ - ۶۳

- ۲۲ ورود ولیعهد به تهران
- ۲۲ هیأتی از وکیلان مأمور تبریک ورود شدند
- ۲۳ تلگراف ایرانیان بادکوبه راجع به تأسیس بانک ملی
- ۲۳ جواب مجلس
- ۲۳ واقعه کربلا در مجلس مطرح شد
- ۲۳ منتخبین وکیلان در حضور ولیعهد
- ۲۴ نطق ولیعهد در پاسخ خطابه حاج سید نصرالله
- ۲۴ شکایت مردم ولایات از تعویق انتخابات
- ۲۵ هجوم تماشاچی به مجلس ، بلیط ورودی
- ۲۵ فرمان نایب السلطنه شدن ولیعهد
- ۲۵ نگرانی مردم از افکار ولیعهد
- ۲۵ متن خطابه حاج سید نصرالله در تبریک ورود ولیعهد
- ۲۷ ملاقات روحانیان با ولیعهد
- ۲۷ تشکیل مجلس نظار در کرمان
- ۲۸ فرمائشها می خواهد مؤلف را از کرمان وکیل کند
- ۲۸ تقی زاده از پریشانی اوضاع و بی نظمی مجلس انتقاد کرد
- ۳۲ خطابه تقی زاده موجب شهرت وی شد
- ۳۲ مردم از ولیعهد نگرانند
- ۳۲ ماجرای نظامنامه مجلس (قانون اساسی)
- ۳۳ پیغام ولیعهد به طباطبائی راجع به نظامنامه
- ۳۳ مقاله روزنامه ندای وطن درباره روس و انگلیس
- ۳۴ ظل السلطان مجلس ملی اصفهان راگشود
- ۳۴ بحث راجع به اعتبارنامه وکیلان و اقلیت های مذهبی
- ۳۵ توشیح نظامنامه و شادی مجلسیان
- ۳۶ نطق هراتی در باره نظامنامه
- ۳۸ متن قانون اساسی (نظامنامه)

- ۴۶ متن نظامنامه داخلی مجلس
- ۵۶ مذاکره راجع به فرمانهائی که بی اجازه مجلس صادر شده
- ۵۶ انجمن طلاب برای تأسیس بانک فعالیت می کند
- ۵۶ بیماری شاه شدت یافته است
- ۵۷ فوت مظفرالدین شاه
- ۵۷ تلگراف شکایت از ملایر
- ۵۸ انتخاب و کیلان رشت و مشهد
- ۵۹ تلگراف ظل السلطان از اصفهان
- ۶۰ تسلیت گوئی و کیلان به محمدعلی شاه
- ۶۰ متن تعزیت نامه مرگ مظفرالدین شاه
- ۶۱ مجلس فاتحه در تکیه دولت
- ۶۱ شرفیابی مجلسیان به حضور شاه جدید
- ۶۲ نطق محمدعلی شاه در پاسخ و کیلان
- ۶۳ تأیید شیخ خمایی مجتهد رشت از مشروطه
- ۶۳ گفتگو درباره مجلس ایالتی تبریز
- وقایع ماه ذی الحجه ۱۳۲۴
۸۶-۶۴
- ۶۴ دبیرالدوله می کوشد وزیر لشکر شود
- ۶۴ وزیران داخله و مالیه در مجلس
- ۶۴ خلافتکاری های آصف الدوله حکمران خراسان
- ۶۵ طلاب از بی نظمی مجلس شکوه دارند
- ۶۵ تاج گذاری محمدعلی شاه
- ۶۶ و کیلان به جشن تاج گذاری دعوت نشدند
- ۶۶ مکتوب خراسانی راجع به وقایع کربلا
- ۶۷ پرخاش طباطبائی به صنیع الدوله
- ۶۷ آشتی امام جمعه با مشروطه خواهان
- ۶۸ ارفع الدوله راجع به وقایع کربلا چه کرد
- ۶۸ آصف الدوله در خراسان و سالارالدوله در بروجرد
- ۶۸ فرمان های مظفرالدین شاه جمع آوری شد

- ۶۸ امیر اسعد آخوندی را در تنکابن چوب زد
- ۶۹ شکایت مجلسیان از همکاری نکردن وزیران
- ۶۹ بحث راجع به نصر السلطنه و مسیونوز
- ۶۹ وضع تهران مغشوش است
- ۶۹ دعوت از مؤلف برای شرکت در انجمن مخفی
- ۷۰ ماجرای مدبر الممالک مدیر روزنامه تمدن
- ۷۱ احمد میرزا به ولی عهدی انتخاب شد
- ۷۱ علمای نجف وجوب مشروطه را تأیید کردند
- ۷۲ امام جمعه کرمانشاه درگذشت
- ۷۲ وزیران از پاسخ دادن به وکیلان طفره می‌روند
- ۷۳ مذاکره با مؤلف درباره انجمن مخفی
- ۷۵ اعضای انجمن انصار
- ۷۵ نظامنامه انجمن مخفی
- ۷۸ کتک کاری طلاب در جشن مدرسه سادات
- ۸۰ صدراعظم با رقعہ ای وزیران را به مجلس معرفی کرد
- ۸۰ ضرب سکه به نام محمد علی شاه و تقدیمی مسیونوز
- ۸۱ اعتراض تماشاچیان به تشکیل جلسه خصوصی مجلس
- ۸۱ نگرانی وکیلان از درباریان و استمداد از تبریزیان
- ۸۲ اعتصاب و تلگراف مردم تبریز
- ۸۲ وکیلان باید سوگند بخورند
- ۸۳ ارشدالدوله مؤلف را به انتشار روزنامه تشویق کرد
- ۸۳ استقبال مردم تهران از وکلای آذربایجان
- ۸۳ پشتیبانی مجلسیان از تقاضاهای تبریزیان
- ۸۴ عزل مسیونوز و مسیوبریم
- ۸۴ مجلس و روحانیان هم‌رای تبریزیانند
- ۸۵ دستخط شاه در تصریح و تأیید مشروطیت ایران
- ۸۵ شکایت زرتشتیان یزد از قتل ارباب پرویز
- ۸۶ شرح اجمالی وقایع تبریز

- ۸۶ تلگراف علمای نجف در تأیید تبریزی‌ها
وقایع ماه محرم ۱۳۲۵
۱۰۸-۸۷
- ۸۷ تلگراف از نجف به شاه و مجلس
- ۸۸ استفتاء راجع به مجلس و فتوای علمای نجف
- ۸۸ سوابق حال سه تن آخوندی که بدگوی مشروطه اند
- ۹۰ نامه آیه الله خراسانی به مجلس
- ۹۱ انتقاد از حاکم خراسان و مسأله فروش اطفال قوچانی
- ۹۲ مکتوب زنی قزوینی راجع به تأسیس بانک ملی
- ۹۳ بدگوئی سید اکبر شاه اشرف الواعظین بر منبر از مجلس
- ۹۴ سید رفیع بر منبر از مشروطه دفاع کرد
- ۹۴ مقاله ادیب الممالک راجع به سید اکبر شاه
- ۹۵ ناصر الملک در مجلس از مالیات و مخارج سخن گفت
- ۹۵ سید جمال اصفهانی مردم را به حفظ مشروطه دعوت کرد
- ۹۶ تحصن سه آخوند مخالف مشروطه در شاه عبدالعظیم
- ۹۶ ظل السلطان در تهران جلب قلوب می کند
- ۹۷ تلگراف از عشق آباد راجع به اطفال قوچانی
- ۹۷ رکن الدوله حکمران خراسان شد
- ۹۸ انتخاب وکلای کرمان
- ۹۹ کمک حاکم تهران به سه آخوند متحصن در شاه عبدالعظیم
- ۹۹ بچه‌ها و سگها
- ۹۹ وکلا در ادای سوگند مسامحه می کنند
- ۱۰۰ بحث راجع به قانون رشوه و خطابه خوانی احسن الدوله
- ۱۰۱ صورت قسم نامه وکلای مجلس
- ۱۰۲ عریضه سه آخوند به مجلس
- ۱۰۲ انجمن جنوب در خانه نایب‌الصدر شیرازی
- ۱۰۳ بحث درباره تظلم اصفهانی‌ها از ظل السلطان
- ۱۰۳ جلسه سری مجلس راجع به دادن نهصد هزار تومان وام به دولت
- ۱۰۳ مکتوب خراسانی درباره انجمن‌های محلی

- ۱۰۶ راپورت از گیلان راجع به سپهدار
 ۱۰۸ وکلای قزوین وارد شدند
 ۱۰۹ نگرانی مؤلف از اوضاع
 ۱۰۹ بحث و کلا درباره تعداد وزیران
 ۱۰۹ اظهارات ارشدالدوله در انجمن مخفی

وقایع ماه صفر ۱۳۲۵

۱۱۰-۱۳۲

- ۱۱۰ عزل ظل السلطان از حکومت اصفهان
 ۱۱۰ بحث مجلس راجع به گمرک و کمیسیون مصلحه
 ۱۱۱ ماجرای ملک التجار و دستخط شاه
 ۱۱۱ فرمانفرما حکمران کرمان مشروطه خواه شده
 ۱۱۲ ظل السلطان و فرمانفرما و سپهدار پول خرج می کنند
 ۱۱۲ تلگرافهای تظلم از کرمانشاه
 ۱۱۲ سخنان و ثوق الدوله درباره مالیات و بودجه
 ۱۱۴ تلگراف آیه الله خراسانی راجع به نگرانی مردم از شاه
 ۱۱۴ معرفی وزیران به مجلس
 ۱۱۵ صورت تشکیلات وزارتخانهها
 ۱۱۷ انتقاد و کلا از تعیین سردار مکرم به حکومت کردستان
 ۱۱۷ سخنان مؤلف در انجمن مخفی در باره قطع تیول
 ۱۱۸ بیانات طباطبائی درباره بی نظمی مجلس و مسأله تیول
 ۱۱۹ درباب مراجعات و کیلان به ادارات و لوس شدن آنها
 ۱۱۹ تلگراف رشت به مجلس و جوابش راجع به مالیات
 ۱۲۰ نطق تقی زاده درباره مالک و رعیت
 ۱۲۱ خطابه خوانی سرکردون انگلیسی درباره مشروطیت
 ۱۲۲ خبری از لندن راجع به ایران
 ۱۲۳ تلگراف مازندرانی در تأیید مشروطه
 ۱۲۳ ایرانیان بادکوبه می خواهند وکیل به مجلس بفرستند
 ۱۲۴ شکایت گرمانیها از طرز انتخابات
 ۱۲۵ مکتوب در شکوه از قصور شیرازیها در امر مشروطه

- ۱۲۷ جواب مجلس به تلگراف متحصنان کرمان
 ۱۲۷ مکتوب وزارت عدلیه به مجلس
 ۱۲۸ دفاع وزارت داخله از درستی انتخابات در کرمان
 ۱۲۸ تلگراف راجع به انجمن رشت
 ۱۲۸ نظر مؤلف درباره انجمن مخفی و ارشادالدوله
 ۱۲۹ شایعه شترسواری و کیلان
 ۱۲۹ سؤالات سعدالدوله از وزیر داخله و عدلیه
 ۱۳۰ پاسخگوئی وزیر عدلیه
 ۱۳۱ پاسخ وزیر داخله
 ۱۳۲ مکتوب خراسانی از نجف
 ۱۳۲ مقاله شیخ علی عراقی در روزنامه مجلس

وقایع ماه جمادی الاول ۱۳۲۶

۱۳۶ - ۱۶۴

- ۱۳۶ حرکات وحشیانه فوج سیلاخور
 ۱۳۷ عزیمت محمدعلی شاه به باغ شاه
 ۱۳۷ شاه اعیان مملکت را به باغ شاه خواند
 ۱۳۸ بی احترامی شابسال به عضدالملک در باغ شاه
 ۱۳۸ پیام شاه به طباطبائی و بهبهانی
 ۱۳۸ تغییر حکومت تهران و رؤسای ادارات
 ۱۳۸ شاه در بسیج جنگ باملت
 ۱۳۹ اعلان از طرف شاه در تهدید سرکشان
 ۱۴۰ اعلامیه ای در جواب تهدیدات شاه
 ۱۴۲ قطع سیم تلگراف تهران - آذربایجان
 ۱۴۲ اجتماع انجمن ها در مدرسه سپهسالار
 ۱۴۳ متن قسمنامه شاه در پشت قرآن
 ۱۴۳ خشم مردم از اقدامات شاه
 ۱۴۳ پیغام شاه به مجلس و پاسخ مجلس
 ۱۴۴ پالکنیک مجتعمان مدرسه سپهسالار را تهدید کرد

- ۱۴۴ سران مشروطه امر به پراکنده شدن مردم دادند
- ۱۴۵ سنگربندی در باغشاه
- ۱۴۵ اعلامیه‌ای خطاب به سرbazان
- ۱۴۶ اعلامیه خطاب به بریگاد قزاق
- ۱۴۷ اندرزنامه دیگری خطاب به قزاق‌ها
- ۱۴۹ وضع شهر غیرعادی است
- ۱۴۹ عمل سران ملت در متفرق کردن مردم عاقلانه بود
- ۱۵۰ تلگراف از شیراز در مخالفت با شاه
- ۱۵۰ تلگراف رحیم خان از اهر
- ۱۵۱ توپخانه در دست امیر بهادر
- ۱۵۱ مجلس نمایندگان برای مذاکره با شاه تعیین کرد
- ۱۵۲ بازاریان دکانها را بستند
- ۱۵۲ اعلامیه خطاب به برادران قزاق
- ۱۵۴ سکوت و بهت مردم تهران
- ۱۵۴ حق با شاه است یا نه
- ۱۵۴ توقیف مدیر روزنامه هدایت
- ۱۵۵ رنجش بهبهانی و طباطبائی از مجلسیان
- ۱۵۵ خودکشی مهدی گاوکش
- ۱۵۵ مؤلف و مجدالاسلام در مدرسه سپهسالار
- ۱۵۶ مجلس را به توپ بستند
- ۱۵۶ پسر شیخ نوری در صف مجاهدین
- ۱۵۷ مشروح واقعه توپ بستن مجلس
- ۱۶۰ حکومت نظامی در دست پالکنیک
- ۱۶۰ قتل ملك المتكلمين و صوراسرافيل
- ۱۶۱ خانه ظهیرالدوله را هم به توپ بستند
- ۱۶۱ عموم مردم از مشروطه بد می‌گویند
- ۱۶۱ با بهبهانی و طباطبائی چه کردند؟
- ۱۶۲ آخرین کلمات صوراسرافیل و ملك المتكلمين

- ۱۶۲ تلگراف مشیرالسلطنه به ولایات درباره سرکوبی سرکشان
- ۱۶۳ مردم دمدی مزاج
- ۱۶۴ چرا ارشادالدوله سردار ارشد شد
- وقایع ماه جمادی الاخری ۱۳۲۶
۱۶۵ - ۱۷۶
- ۱۶۵ خبری از بهبهانی و طباطبائی
- ۱۶۶ وکلای معمم در حضور شاه
- ۱۶۷ مشروطه خواهان در سفارتخانهها تحصن کرده اند
- ۱۶۷ دیدار مؤلف از طباطبائی در درکه
- ۱۶۸ عصبانیت طباطبائی از بهبهانی
- ۱۶۸ درگذشت سیدجمال واعظ
- ۱۶۹ محاکمه ملك المتكلمين و صوراسرافيل به وسیله پالکنیک
- ۱۶۹ شیخ نوری و آخوندها در حضور شاه و چاپلوسی سلطان العلماء
- ۱۷۰ دلتنگی مؤلف از شیخ نوری
- ۱۷۰ تفصیل مرگ سید جمال واعظ
- ۱۷۱ مقتدر نظام و صنیع حضرت به تهران باز آمدند
- ۱۷۱ مردم جاهل بو قلمون صفت
- ۱۷۲ خبرهائی از متحصنان سفارت انگلیس
- ۱۷۳ ملاقات مؤلف با ارشادالدوله
- ۱۷۳ قرار است سران ملت نفی بلد شوند
- ۱۷۴ همه جا از مشروطه بد می گویند
- ۱۷۵ تلگراف رایگان برای عرض شکایت به شاه
- ۱۷۵ ماجرای سید جمال واعظ از قول زنش
- ۱۷۶ در آذربایجان اغتشاش است
- ۱۷۶ آیا بهبهانی پای شاه را بوسید؟

وقایع ماه رجب ۱۳۲۶

۱۷۸ - ۱۹۰

- ۱۷۹ ملاقات مشیرالسلطنه با طباطبائی

- ۱۸۱ سید محمدصادق عزم سفر دارد
 ۱۸۲ مشیرالسلطنه صدراعظم شد
 ۱۸۳ فرمان شاه راجع به مستمری بگیریها و زیارت عتبات
 ۱۸۳ نبش قبر سید عبدالحمید
 ۱۸۳ شیخ نوری مخالف سرسخت مشروطه
 ۱۸۵ سید محمدصادق به فرنگ رفت
 ۱۸۵ رفتار ستارخان با عین الدوله
 ۱۸۶ طغیان رفعت نظام در بهم
 ۱۸۷ تلگراف علمای نجف به شاه
 ۱۸۹ ماجرای طلاب رشتی و قمی مدرسه صدر
 ۱۸۹ نفاق شیخ محمد واعظ
 ۱۹۰ نزاع خلرخان و حسام السلطنه

وقایع ماه شعبان ۱۳۲۶

۱۹۲-۲۱۸

- ۱۹۳ طباطبائی روانه مشهد شد و با شاه تودیع نکرد
 ۱۹۴ روایتی از قتل سید جمال واعظ
 ۱۹۵ باز انجمن را تشکیل دادند
 ۱۹۵ سربازها از نرسیدن مواجب شکوه دارند
 ۱۹۵ شرح حال سردار ارشد
 ۱۹۶ توطئه شاه برای عزل اتابک
 ۱۹۸ چرا ارشدالدوله به شاه وفادار است
 ۱۹۹ روایتی از واقعه به توپ بستن مجلس
 ۲۰۰ افکار ارشدالدوله
 ۲۰۲ لایحه سفارت انگلیس راجع به وقایع آذربایجان
 ۲۰۳ شبنامه ناله ملت در تهییج مردم
 ۲۰۴ بی پولی مؤلف را نا امید کرده است
 ۲۰۵ می خواهند ارك حكومتی را در خارج شهر بسازند
 ۲۰۷ اثاثیه انجمن کرمان را دزدان و اعضا بردند و فروختند

- ۲۰۸ شبنامه راجع به قتل سید حسن شریف زاده
 ۲۱۰ شبنامه ای خطاب به مردم تبریز
 ۲۱۱ گفتگو از فتح آذربایجان
 ۲۱۱ اعلامیه خطاب به نظامیان
 ۲۱۳ تلگراف میرهاشم به امیر جنگ
 ۲۱۴ اعلان انجمن ایالتی آذربایجان
 ۲۱۴ علمای نجف نظامیان را از جنگ با ملت بر حذر می‌دارند
 ۲۱۴ تلگراف علمای نجف به عشایر و مرز داران
 ۲۱۵ تلگراف ایرانیان اسلامبول راجع به جمع اعانه
 ۲۱۵ اعلامیه به سفارتخانه‌ها راجع به استعراض و امتیازها
 ۲۱۶ از بستن بازار جلو گیری شد
 ۲۱۷ اسامی حکمرانان تازه
 ۲۱۷ اعضای انجمن مطیع شاه اند
 ۲۱۷ مکتوب عدل السلطنه از کرمان
 ۲۱۸ باقیمانده ائانه انجمن کرمان فروخته شد

وقایع ماه رمضان ۱۳۲۶

۲۲۰-۲۳۴

- ۲۲۰ شایعه صدور دستخط مشروطه
 ۲۲۱ اعلان حکومت راجع به نمره گذاری خانه‌ها
 ۲۲۱ قزاقهای عازم آذربایجان در خیابان‌ها رژه رفتند
 ۲۲۲ فرمانفرما مأمور سرکوبی تبریزیان شد
 ۲۲۲ شبنامه در سرزنش و تهییج مردم تهران
 ۲۲۴ شبنامه تهدید آمیز دیگری در همین مضمون
 ۲۲۵ تلگراف علمای نجف به دربارها و پارلمان‌ها
 ۲۲۶ شرایط فرمانفرما در قبول مأموریت تبریز
 ۲۲۶ شورش در بروجرد و مشهد
 ۲۲۶ قدرت نمایی آخوندها در حمایت از جلال الممالک
 ۲۲۷ خبرهایی از آذربایجان

- ۲۲۷ توسل امیر بهادر به حضرت عباس
 ۲۲۷ تلگراف شاه در پاسخ علمای نجف
 ۲۲۹ متن تلگراف علمای نجف
 ۲۳۱ رؤیای سید جمال واعظ پیش از کشته شدن
وقایع ماه شوال ۱۳۲۶
۲۴۳-۲۴۲
 ۲۳۲ تلگراف علمای نجف به سلطان عثمانی
 ۲۳۳ اعلامیه برای اطلاع سفارتخانه‌ها از دسایس تازه دربار
 ۲۳۵ شرح قتل شجاع نظام
 ۲۳۵ خبرهایی از استانبول و بغداد
 ۲۳۵ پیراهن معجز نمای شاه عباس
 ۲۳۶ وزیر تجارت از تجار نوشته گرفته که مشروطه نمی‌خواهند
 ۲۳۶ کتک خوردن شیخ عبدالحمید
 ۲۳۶ بحث انجمن در اظهار انصراف از مشروطه خواهی
 ۲۳۷ مدعوین مجلس باغ شاه از مشروطه خواهی منصرف شدند
 ۲۳۸ چرا مردم از مشروطه خواهی منصرف شده‌اند
 ۲۳۸ درگذشت حجة الاسلام حاج میرزا حسین و تعطیل مغازه‌ها
 ۲۳۸ ولایات آشفته و راهها ناامن است
 ۲۴۰ شایعهٔ احضار سفیران
 ۲۴۱ در مجلس دوم باغ شاه سخن از مملکت مستبدۀ مستقله بوده
 ۲۴۱ مردم غمین و افسرده‌اند، شاه مشروطه را تحریم کرد
 ۲۴۱ عریضهٔ شیخ نوری به شاه
 ۲۴۳ پاسخ شاه به عریضه شیخ
وقایع ماه ذی القعدة ۱۳۲۶
۲۶۷-۲۴۵
 ۲۴۴ مجلس چهل نفری در پاسخ شاه تشکیل شد
 ۲۴۵ مکتوبی در شرح مسموم کردن حاج میرزا حسین مجتهد
 ۲۴۶ اعلامیه‌ای در همین مورد
 ۲۴۸ لباس ضد گلوله برای شاه لازم نیست

- ۲۴۹ کلاغها بیرق های شمس العماره را پاره کردند
 ۲۴۹ متن قانون اساسی دولت عثمانی
 ۲۶۳ خبرهای خراسان و شورش در ولایات
 ۲۶۳ حریف در سفارت روس
 ۲۶۴ بین اعضای انجمن اختلافات افتاده است
 ۲۶۵ تحصن علما در سفارت عثمانی
 ۲۶۶ ژاندارمها از تحصن مردم ممانعت کردند
 ۲۶۶ تمام خرابی ها از شیخ نوری است
 ۲۶۷ افزایش عده متحصنان

وقایع ماه ذی الحجه ۱۳۲۶

۲۶۸-۲۸۲

- ۲۶۹ خبرهایی از کرمان و تبریز
 ۲۶۹ ضیافت آقا سید احمد از شیخ نوری و طلاب
 ۲۷۰ مباحثه طلبه ها و شیخ نوری در ضیافت
 ۲۷۱ دولت در قصد لشکر کشی به آذربایجان
 ۲۷۱ بانک روس بر تجار متحصن سخت گرفته است
 ۲۷۳ ماجرای منشی سفارت انگلیس و ژاندارمها
 ۲۷۳ شکایت قونسول انگلیس از پستخانه
 ۲۷۳ چراغانی و مهمانی در خانه امیر بهادر
 ۲۷۳ اغتشاش در اصفهان و استرآباد
 ۲۷۳ سر بازها اسلحه می فروشند
 ۲۷۴ شیخ نوری مجتهد خراسانی را تکفیر کرد
 ۲۷۴ نزاع سر باز و میوه فروش در اصفهان و تحصن مردم
 ۲۷۴ صمصام السلطنه ادعای سلطنت دارد
 ۲۷۴ نزاع قزاقها در بازار تهران
 ۲۷۵ تیراندازی کریم دو اتساز به شیخ نوری
 ۲۷۵ سردار ارشد مأمور سرکوبی تبریزیان
 ۲۷۵ بردن مهمات و سر باز به باغ شاه
 ۲۷۶ خبرهایی از اصفهان و تبریز و همدان

- ۲۷۷ اخبار ضد و نقیض از ولایات
 ۲۷۸ شاه مشغول جمع آوری قشون است
 ۲۷۹ تغییر چند تن از وزیران

جلد پنجم

وقایع ماه محرم ۱۳۲۷

۲۸۳-۳۰۰

- ۲۸۳ خبرهای تبریز و خراسان
 ۲۸۴ بختیاری ها قزاق ها را برهنه کردند
 ۲۸۴ شایعه استقراض از خارجیان
 ۲۸۴ اخبار اصفهان
 ۲۸۵ انصراف فرمانفرما از حرکت به اصفهان
 ۲۸۵ تلگراف صمصام به فرمانفرما
 ۲۸۶ خدمات میرزا اسدالله نائینی منشی سفارت روس
 ۲۸۷ امیر بهادر شمع روشن می کند
 ۲۸۷ سعدالدوله در فکر استقراض است
 ۲۸۷ نامه مشروح مجتهد خراسانی به شاه
 ۲۹۱ خبرهایی از مأموران سرکوبی ولایات
 ۲۹۲ تعزیه خوانی در باغ شاه
 ۲۹۲ اغتشاش در کرمان
 ۲۹۳ تلگراف از اصفهان به سفر درباره قرضه
 ۲۹۳ فتوای علمای نجف
 ۲۹۴ نامه علمای نجف به متحصنان
 ۲۹۵ خبرهای رشت و کاشان
 ۲۹۵ برعهده متحصنان افزوده شده است
 ۲۹۶ دستخط علمای نجف در اعانت به متحصنان
 ۲۹۷ بازارها بسته است
 ۲۹۷ شاه را ازدادن مشروطه منصرف کردند

- ۲۹۸ مردم نگرانند
- ۳۰۰ خبرهای رشت و تبریز
- ۳۰۰ مشروطه خواهی شیخ مهدی پسر شیخ نوری
- وقایع ماه صفر ۱۳۲۷
- ۳۰۲-۳۳۳
- ۳۰۳ مکتوب در شرح شورش رشت
- ۳۰۶ مردانگی زنی از ایل سگوند
- ۳۰۷ لایحه اهالی اصفهان به مشیرالسلطنه
- ۳۰۹ خبر شکست صمدخان
- ۳۰۹ خبر روزنامه انگلیسی راجع به ایل خمسه و پیروزی ستارخان
- ۳۱۱ تبریز در محاصره است
- ۳۱۲ راپورت رشت
- ۳۱۴ وقایع تهران
- ۳۱۵ تمرکز قشون در باغ شاه
- ۳۱۶ شایعات گوناگون
- ۳۱۷ خبرهای قزوین و رشت و اصفهان
- ۳۱۸ خبری از بحار الانوار مجلسی
- ۳۱۹ امام جمعه برای گرانی نان توصیه کرد
- ۳۲۰ ماجرای کودک زنده بگور
- ۳۲۰ نان ارزان شد
- ۳۲۱ دکانها بسته شد
- ۳۲۱ تلگراف ستارخان به سفارتخانه ها و شکوه از اردوی دولت
- ۳۲۱ مکتوب سفیر به سعدالدوله راجع به فجایع تبریز
- ۳۲۲ تعطیل عمومی در تهران و ولایات
- ۳۲۳ خبرهای خوش از ولایات
- ۳۲۳ تلگراف شاه به سپهدار و جوابش
- ۳۲۳ بازارها بسته است
- ۳۲۴ از دیاد متحصنان

- ۳۲۴ شایعاتی از تبریز - آشوب در ولایات
- ۳۲۴ ارزانی اجناس در تهران
- ۳۲۴ مؤلف در فکر روز مبادا
- ۳۲۴ توصیفی از نورچشمی میرزا حسین
- ۳۲۵ وصیت نامه ای برای نورچشمی‌ها
- ۳۲۷ شرح مراسم چهارشنبه آخر صفر
- ۳۲۸ دولت مشغول سنگربندی است
- ۳۲۸ شیخ نوری تقاضای اسلحه کرده است
- ۳۲۹ اعترافات یکی از مبلغان استبداد
- ۳۲۹ خبری از طباطبائی
- ۳۳۰ مهاجرت سید ریحان‌الله به شاه عبدالعظیم
- ۳۳۰ شیخ نوری پشیمان شده است
- ۳۳۱ بانك روس به مردم وام می‌دهد
- ۳۳۲ مقاله ندای آذربایجان از نسیم شمال

وقایع ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۷

۳۳۵-۳۷۹

- ۳۳۵ شبنامه کمیته ستار
- ۳۳۵ نزاعی در میدان توپخانه
- ۳۳۶ نزاع در شاه عبدالعظیم
- ۳۳۶ شرح کشته شدن میرزا مصطفی
- ۳۳۷ قتل‌های پراکنده
- ۳۳۷ تشکیل مجلس در دربار برای اصلاحات
- ۳۳۸ گزارشی از مذاکرات مجلس دربار
- ۳۳۹ ماجرای قتل میرزا مصطفی
- ۳۴۰ تحصن صنیع الدوله در سفارت انگلیس
- ۳۴۱ تلگراف‌های تبریز
- ۳۴۱ عهد فرمانفرما با خدا
- ۳۴۲ مخارج مجلس ختم سید مصطفی را شاه می‌دهد

- ۳۴۲ شاگردان مدرسه آلمان درختم شرکت کردند
- ۳۴۲ گزارش عین الدوله راجع به وقایع تبریز
- ۳۴۳ صبح نامه دعوة الاسلام در تقبیح مشروطیت
- ۳۴۴ مساوت ارشدالدوله در تبریز
- ۳۴۴ شبنامه کاشف الاسرار راجع به قتل میرزا مصطفی
- ۳۴۶ احساسات مردم در مجالس ختم میرزا مصطفی
- ۳۴۷ خبری از جریده طمس
- ۳۴۷ اخبار تبریز، شیراز، بنادر، کرمان، استرآباد
- ۳۴۸ اعلان مخالفان مشروطه
- ۳۵۰ صورت فتوای سید ریحان الله
- ۳۵۰ فتوای مجتهد خراسانی
- ۳۵۱ فتوای خراسانی و مازندرانی
- ۳۵۱ استفتای تبریزیان از علمای نجف
- ۳۵۲ فتوای خراسانی در تحریم جنگ با مردم تبریز
- ۳۵۲ فتوای دیگر در همین مورد
- ۳۵۳ مقاله جریده مساوات تبریز در شرح وقایع تبریز
- ۳۵۵ خبرهائی نقل از روزنامه ناقور
- ۳۵۶ اعلان فدا ئیان مشروطیت
- ۳۵۷ مکتوب سید عبدالحسین لاری
- ۳۵۸ فتوای علمای نجف در تحریم دادن مالیات
- ۳۵۹ نزاع دو سرباز سیلاخوری
- ۳۵۹ گزارش مجلس شورای دولتی
- ۳۶۱ خبرهای کرمان
- ۳۶۱ شهر آشفته است
- ۳۶۱ تلگرافهائی از ولایات
- ۳۶۳ اقدامات سفیر ایران در استانبول
- ۳۶۳ شایعه قتل عین الدوله
- ۳۶۳ چرا طباطبائی به مشهد رفت

- ۳۶۴ بدرفتاری دولتیان موجب انقلاب شد
- ۳۶۵ شاه کلفت جوان خود را کشته است
- ۳۶۵ دستخط مجتهد محلاتی در دفاع از مشروطه
- ۳۶۷ مقاله ای دیگر از همین مجتهد
- ۳۷۲ مغازه ها باز شد
- ۳۷۲ خبرهای مشهد
- ۳۷۳ مکالمات تلگرافی صدر اعظم و ثقة الاسلام
- ۳۷۴ بر متحصنان شاه عبدالعظیم سخت گرفته اند
- ۳۷۵ آذوقه در تبریز نایاب شده است
- ۳۷۶ شبنامه کاشف الاسرار در نصیحت شاه
- ۳۷۹ ماجرای زن حسین خان قزاق

وقایع ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷

۳۸۱-۴۱۳

- ۳۸۱ شرح قتل میرزا غلامعلی و ماجرای زن حسین خان قزاق
- ۳۸۱ دستخط شاه و شایعه تبعید شیخ نوری
- ۳۸۴ شایعه تبعید شیخ دروغ بود
- ۳۸۴ اعدام کسی که زنش و عمویش را کشته بود
- ۳۸۵ سالوس بازی حاجی علی اکبر بروجردی در مجلس دربار
- ۳۸۶ دخالت روسیه در آذربایجان
- ۳۸۷ شبنامه اخبار قزوین و شیراز و زنجان و تبریز
- ۳۸۸ سیاهه قشون دولتی در قزوین
- ۳۸۹ شایعه ورود قزاقهای روسیه به جلفا
- ۳۸۹ عزل سلطان عثمانی
- ۳۸۹ نامه ای از کرمان
- ۳۹۰ جشن سفارت عثمانی به مناسبت خلع سلطان عثمانی
- ۳۹۱ عزل سپه سالار و مشیر السلطنه
- ۳۹۱ نامه ای از مشهد و شرح نزاع فارسی ها با ترکها
- ۳۹۲ عزل صدراعظم و وزیران

- ۳۹۳ اخبار رشت ، قزوین ، زنجان ، خراسان و اصفهان
- ۳۹۴ اخبار و تلگرافهای محمره ، تبریز ، بوشهر و بندرعباس
- ۳۹۵ شایعه مراجعت اردوی دولتی
- ۳۹۶ شرایط وکالت و انتخابات
- ۳۹۶ اعتراض سفیران روس و انگلیس به انتصاب نایب السلطنه
- ۳۹۷ تلگراف تهدید آمیز سپهدار به شاه
- ۳۹۷ راپرت حاکم قزوین
- ۳۹۸ تلگراف تبریز
- ۳۹۸ پاسخ سفارت روس به اعتراض وزارت خارجه
- ۳۹۸ شاه می خواهد مشروطه محدودده بدهد
- ۳۹۸ تحریکات سعدالدوله
- ۳۹۸ شایعه حرکت امیر حبیب الله خان از بخارا به خراسان
- ۳۹۹ تلگراف خزعل به صمصام
- ۳۹۹ دستخط مازندرانی و خراسانی خطاب به قزاقها و سرbazان
- ۴۰۰ سلام میلاد شاه بی رونق بود
- ۴۰۰ ورود اردوی سپهدار به قزوین
- ۴۰۰ دستخط شاه در اعلام اعاده مشروطیت
- ۴۰۱ مردم نگرانند و شادان ، قشون دولت در فکر سنگربندی
- ۴۰۲ توپخانه دولتی روانه قزوین شد
- ۴۰۲ سوارهای بختیاری وارد قم شدند
- ۴۰۲ تغییرات در کابینه وزیران
- ۴۰۲ دستخط ثانوی در تأیید مشروطه
- ۴۰۴ مشاجره صنیع الدوله و امام جمعه
- ۴۰۴ شاه شرایط شش گانه سفیران را پذیرفت
- ۴۰۴ شاه فرمان عفو عمومی داد
- ۴۰۵ خروج متحصنان از سفارت عثمانی
- ۴۰۵ تهران آشفته است ، خبرهای کرمان و بم و بلوچستان
- ۴۰۵ تلگراف فرمانفرما به سپهدار

- ۴۰۵ شیخ نوری عزم تحصن دارد
- ۴۰۶ سفیران عفو ملوکانه و اعاده مشروطه را به مردم ابلاغ کردند
- ۴۰۶ اخطار رئیس سالداتها به انجمن تبریز
- ۴۰۷ شاه به سلطنت آباد نقل مکان کرد
- ۴۰۷ هراس دوئیان
- ۴۰۷ تلگراف مجتهد کرمان
- ۴۰۷ تلگراف از تبریز به اصفهان و تقاضای ترك مخاصمه
- ۴۱۱ مشاوره تلگرافی سران بختیاری با مجاهدین رشت و اصفهان
- ۴۱۱ اجتماع مردم و حمل اسلحه قدغن شد
- ۴۱۲ تلگراف تبریزیان به متحصنان تهران
- ۴۱۳ بسیج سردار اسعد و مخابراتش با فرمانفرما
- ۴۱۳ تلفات آذربایجان
- ۴۱۳ اعتراض انجمن ولایتی به کاریکاتور روزنامه کَشکول

وقایع ماه جمادی الاولی ۱۳۲۷

۴۱۵-۴۴۲

- ۴۱۵ سپهدار به دستخط شاه بی اعتماد است
- ۴۱۵ شاه دو پیشنهاد وزیران را نپذیرفت
- ۴۱۶ تلگراف سعدالدوله به کرمان در تأیید دستخط شاه
- ۴۱۶ دستخط مجدد شاه در تأیید اعلامیه‌های پیشین
- ۴۱۷ اعضای کمیته تهران صحت دستخط را تأیید کردند
- ۴۱۷ پیدادگری عضدالسلطان در ملایر
- ۴۱۸ تدارك ضرغام برای حرکت به تهران
- ۴۱۸ روایتی از جنگ و قحطی در تبریز
- ۴۱۹ توجیه ورود قشون روسیه به تبریز
- ۴۲۰ سخنان وزیر خارجه انگلیس راجع به مشروطیت ایران
- ۴۲۰ اعلامیه دولت روس درباره قشون کشی به تبریز
- ۴۲۱ بالان قرمز علامت ورود مجاهدان است
- ۴۲۱ قشون سپهدار در همدان و زنجان

- ۴۲۱ اعتراض خراسانیان به ورود قشون روسیه
- ۴۲۲ تشکیل کمیته ای برای انتظام امور
- ۴۲۲ علت استعفای مستوفی
- ۴۳۳ سنگربندی شاه در سلطنت آباد
- ۴۲۳ شاه در فکر محاصره قزوین است
- ۴۲۳ شایعه استعفای وزیران
- ۴۲۳ تلگراف تجار آذربایجانی کرمان به تبریز و جوابش
- ۴۲۴ مشهیدیان طباطبائی را با شکوه و جلال به انجمن بردند
- ۴۲۴ سفیران برای ولایات حاکم تعیین می کنند
- ۴۲۵ شبنامه در معرفی اعضای مجلس منافقین
- ۴۲۶ تلگراف آزادی خواهان قزوین به سفارتخانهها
- ۴۲۶ شکایت فارسیان از آصفالدوله
- ۴۲۶ بلوچها در ریگان و بم
- ۴۲۷ مکالمه مؤلف با ظهیرالدوله
- ۴۲۷ کنترات شاه با روس و انگلیس
- ۴۲۷ شایعه دخالت عثمانی در آذربایجان
- ۴۲۸ سیلاخوری ها بیداد می کنند
- ۴۲۸ شبنامه خطاب به آنانکه باعث ورود قشون روسیه شدند
- ۴۳۱ تعیین حکام قزوین و رشت
- ۴۳۱ قوای روسیه و عثمانی در تبریز
- ۴۳۲ سپهدار عازم تهران است
- ۴۳۲ به تحریک مستبدان فاحشه ها لباس مردانه پوشیدند
- ۴۳۲ بر نفرات لیاخوف افزوده شد
- ۴۳۳ ورود عینالدوله به تهران
- ۴۳۳ تلگراف انجمن ایالتی گیلان به سعدالدوله
- ۴۳۶ خبرهای آستارا، تهران، تبریز
- ۴۳۶ اولتیماتوم سفیر عثمانی
- ۴۳۶ قوای روسیه و عثمانی برابرهم

- ۴۴۷ شیخ نوری دره‌وای عزیمت به عتبات
- ۴۳۷ استعفای لیاخوف
- ۴۳۷ ورود مجاهدان نزدیک است
- ۴۳۸ مجتهد کرمان پرداختن مالیات را تحریم کرد
- ۴۳۹ دستخط شاه در اعاده مشروطیت به ولایات ابلاغ شد
- ۴۳۶ صورت معاهده شاه با روس و انگلیس
- ۴۴۰ شبنامه انتقاد از کاشی‌ها و اقبال‌الدوله
- ۴۴۱ خبرهای وحشت‌انگیز از فارس و خراسان
- ۴۴۱ دولت توپخانه به قزوین فرستاد
- ۴۴۲ بسیج مجاهدان
- ۴۴۲ ملاقات با آقا سید مرتضی مشروطه خواه
- ۴۴۲ مسموم شدن قزاقهای اردوی دولتی
- ۴۴۲ ماجرای اخراج مجدد اسلام از اصفهان
- وقایع ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷**
- ۴۴۴ - ۵۰۸**
- ۴۴۴ ورود مقدمه قشون بختیاری به قم
- ۴۴۴ شبنامه در انتقاد از سعدالدوله و اعتراض بردخالت روسیه
- ۴۴۹ تلگراف از رشت به سعدالدوله در مورد توقیف مبصرالملک
- ۴۴۷ تلگراف قزوین به رشت و خبر اعدام سالارحشمت
- ۴۴۸ تسلیت انجمن گیلان به فرزند سالارحشمت
- ۴۴۹ فرمانفرما قصد استعفا دارد و با پالکنیک مخالف است
- ۴۴۹ دستخط خراسانی
- ۴۵۰ مقاله‌ای از استانبول در تأیید ستارخان
- ۴۵۴ شبنامه بر ضد عین‌الدوله
- ۴۵۵ مکتوب رئیس پستخانه عراق
- ۴۵۶ ورود اردوی دولتی به قم
- ۴۵۷ راهپورت قزوین درباره قتل غیاث نظام
- ۴۵۷ کشته شدن قاتل سید عبدالحمید

- ۴۵۷ مردانگی زن غیاث نظام
- ۴۵۸ استعفای وزیران و علل آن
- ۴۵۸ بر منبر رفتن امیر بهادر و ارشادالدوله در سلطنت آباد
- ۴۵۹ سدیدالملک از وقایع تبریز سخن می گوید
- ۴۵۹ بانک روس به شاه پول داد
- ۴۵۹ شیخ نوری طرفدار سالداتهای روس
- ۴۶۰ شرایط شاه با روس و انگلیس نقل از روزنامه تیمس
- ۴۶۱ شبنامه در نقد و تحلیل دستخط شاه
- ۴۶۳ شبنامه در شرح ملاقات و اتمام حجت سفیران با شاه
- ۴۶۴ گزارش وقایع تبریز
- ۴۶۵ اعلان کمیته ستاربه درباره مجازات متمردان
- ۴۶۶ تلگراف و اولتیماتوم انجمن ایالتی گیلان به دولت
- ۴۶۸ شرح ورود قشون سردار اسعد به قم
- ۴۶۹ مکتوب در گزارش اوضاع تهران
- ۴۷۰ بر اردوی دولت در قزوین چه گذشت
- ۴۷۲ خبرهایی از مشهد و مازندران
- ۴۷۲ اولتیماتوم سردار اسعد و سپهدار به شاه
- ۴۷۳ تهران در انتظار ورود مجاهدان
- ۴۷۳ شاه حاضر به سازش نیست
- ۴۷۳ مقاله روزنامه استقلال درباره مقاوله نامه روس و انگلیس
- ۴۷۴ نامه انجمن تبریز به هیأت وزیران راجع به مقاوله نامه
- ۴۷۵ پاسخ وزیر خارجه به نامه انجمن تبریز
- ۴۷۵ تلگراف از لندن درباره مقاوله نامه
- ۴۷۵ چاپخانهها اعلان شاه را چاپ نمی کنند
- ۴۷۶ هیجان و اضطراب مردم
- ۴۷۷ شایعه شکست مجاهدان
- ۴۷۷ قزاقها وحشت زده اند
- ۴۷۸ تجربه مؤلف در جفر

- ۴۷۸ شبنامه در اتمام حجت با قزاق‌ها
- ۴۸۰ تلاش قونسول‌های روس و انگلیس برای مصالحه
- ۴۸۰ جنگ در شاه‌آباد
- ۴۸۱ حکم و فتوای صریح خراسانی
- ۴۸۱ شرح جنگ شاه‌آباد
- ۴۸۲ اتمام حجتی دیگر با قزاق‌ها
- ۴۸۳ دکانها بسته است و شایعات فراوان
- ۴۸۳ شایعه دخالت روسیه
- ۴۸۴ مراسله سفارت روس راجع به تخلیه تبریز
- ۴۸۴ مأموران صنیع حضرت میرزا جواد عکاس را کشتند
- ۴۸۵ جنگ مجاهدان بادولتیان
- ۴۸۵ ترس امیر بهادر از مجاهدان
- ۴۸۶ مکالمات تلفنی نیرالدوله با شاه
- ۴۸۷ فتح تهران
- ۴۸۷ احساسات مردم تهران در روز ورود مجاهدان
- ۴۸۸ شرح ورود سپهدار به تهران
- ۴۸۹ شرح ورود بختیاری‌ها به تهران
- ۴۸۹ سیلاخوری‌ها با مامقانی‌ها هم قسم شدند
- ۴۹۰ قزاق‌ها سرگرم کشتار و غارتند
- ۴۹۰ مناظری از فداکاری مردم
- ۴۹۱ چرا طایفه قاجار به شاه کمک نکردند
- ۴۹۱ بیرق سرخ بر سردر خانه‌های تهران
- ۴۹۲ سنگرهای دولتی در تصرف ملت و مجاهدان
- ۴۹۲ توطئه مامقانی‌ها و سیلاخوری‌ها
- ۴۹۳ نامه مجاهدان به شاه
- ۴۹۳ شایعه استعفای شاه
- ۴۹۴ شاه به سفارت روس پناهنده شد
- ۴۹۴ تشکیل مجلس عالی در بهارستان

- ۴۹۴ عزل محمد علی شاه از سلطنت و نصب احمد شاه
- ۴۹۴ اسامی اعضای کمیسیونی که به عزل شاه رای داد
- ۴۹۵ متن اولین لایحه ای که در مجلس عالی قرائت شد
- ۴۹۵ احمد میرزا پادشاه و عضد الملک نایب السلطنه شد
- ۴۹۵ سپهدار وزیر جنگ شد
- ۴۹۵ سردار اسعد وزیر داخله شد
- ۴۹۶ نطق عضد الملک نایب السلطنه
- ۴۹۶ تلگراف مجلس عالی به علمای نجف
- ۴۹۷ لایحه مجلس عالی خطاب به محمد علی میرزا
- ۴۹۷ پاسخ سفارت روس و انگلیس به لایحه مجلس عالی
- ۴۹۸ لایحه مجلس عالی خطاب به احمد شاه
- ۴۹۸ درخواستهای پالکنیک از مجلس عالی
- ۴۹۸ تنها سنگرخانه شیخ نوری تصرف نشده است
- ۴۹۹ خلاصه وقایع این چندروزه و شرح تصرف تهران
- ۴۹۹ مجاهدان و تصرف تهران
- ۵۰۰ چرا محمد علی شاه مأیوس شد و استعفا کرد
- ۵۰۴ صنیع حضرت گرفتار و زندانی شد
- ۵۰۵ تلگراف طباطبائی از مشهد
- ۵۰۵ وزیران و حاکمان تازه تعیین شدند
- ۵۰۵ اعلان کمیسیون جنگ درباره تعدی مجاهدان
- ۵۰۶ احمد شاه بر تخت نشست
- ۵۰۶ اعلان اداره نظمی و سپهدار در منع کلاشی و تعدی
- ۵۰۷ اعلان نظمی در مورد استرداد اسب ها و تفنگ ها
- ۵۰۷ وضع شاه مخلوع و اسامی پناهندگان به سفارتخانه ها
- ۵۰۷ سنگرخانه شیخ نوری منهدم شد
- ۵۰۷ تلگراف مفخم الدوله از پترزبورغ

وقایع ماه رجب ۱۳۲۷

۵۰۹ - ۵۳۴

- ۵۰۹ دستخط سلطان احمد شاه درباره شروع انتخابات
- ۵۰۹ مراسله متحدالمآل وزارت خارجه به سفارتخانه ها
- ۵۱۰ تلگراف ستارخان و باقرخان به سپهدار و پاسخ سپهدار
- ۵۱۱ تلگراف به سفیران ایران در کشورهای دیگر
- ۵۱۱ نامه وزارت جنگ به سفارت روس در مورد خلع سلاح سربازان
- ۵۱۱ اعلان درباره حفظ نظم شهر
- ۵۱۲ مراسله از سفارت اتانزونی
- ۵۱۲ یادداشت وزیر مختار انگلیس درباره مقاوله نامه
- ۵۱۴ تشریفات نزول اجلال احمد شاه به ارگ دولتی
- ۵۱۴ اعلان وزیر داخله در مورد سلام رسمی و چراغانی
- ۵۱۵ برگذاری مراسم سلام
- ۵۱۵ سنگربندی امیر مفخم در منظره
- ۵۱۵ اعلان نظمیة درباره جشن و چراغانی
- ۵۱۶ اعلان کمیسیون جنگ در مورد خلع سلاح مجاهدان
- ۵۱۶ اعلان نظمیة در ترتیب تقدیم عریضه ها و شکایتها
- ۵۱۶ تلگراف تبریک از بادکوبه
- ۵۱۶ نامه سفارت فرانسه در تبریک جلوس احمد شاه
- ۵۱۷ نامه های سفارت انگلیس و روس و آلمان در تبریک جلوس
- ۵۱۸ گزارشی از سفارت ایران در لندن
- ۵۱۹ جنگ چند تن مجاهد با سواران دولتی در راه قزوین
- ۵۱۹ اسامی سرکردگان و تعداد افراد اردوهای چهارگانه بختیاری
- ۵۱۹ چراغانی و آتش بازی
- ۵۱۹ انتخاب و کلای شهری در مدرسه دارالفنون شروع شد
- ۵۲۰ نام جرایدی که منتشر می شود
- ۵۲۰ امیر مفخم امان خواست
- ۵۲۰ تلگراف شیرازی ها در اظهار نارضایتی از حکومت علاءالدوله

- ۵۲۱ شایعه توقیف روزنامه ندای وطن
- ۵۲۱ تلگراف تبریک طباطبائی از مشهد
- ۵۲۱ اعلان حکومت تهران درباره روشنی معابر شهر
- ۵۲۲ متن اعلان انتخابات و محل انجمن‌های نظار
- ۵۲۳ بعضی از مواد نظامنامه انتخابات
- ۵۲۴ جریان دستگیری مفاخرالملک
- ۵۲۴ تلگراف تبریک از شیراز
- ۵۲۵ راپورت از قزوین درباره ورود سالدات روس
- ۵۲۶ اعلان نظمیہ در معرفی کمیسری‌ها
- ۵۲۶ شرح واقعه زنجان و قتل عظیم زاده و میرزا علی‌اکبر
- ۵۲۷ دستورهای انجمن نظارت مرکزی انتخابات
- ۵۲۸ اسامی اعضای انجمن‌های نظارت
- ۵۲۹ مراسم اعدام صنیع حضرت و مفاخرالملک
- ۵۳۰ دستگیری شیخ نوری و مریدانش
- ۵۳۰ خلاصه استنطاق صنیع حضرت و مفاخرالملک
- مقاله روزنامه حبل‌المتین درباره شایعه ورود سالدات روس به قزوین
- ۵۳۱ و نقل‌نامه‌های سفارتخانه در تبریک جلوس احمد شاه
- ۵۳۲ نمونه تعرفه انتخابات
- ۵۳۲ تلگراف خراسانی و مازندرانی در لزوم حفظ نظم
- ۵۳۳ چند تلگراف دیگر از نجف
- ۵۳۳ شرح مراسم به‌دار زدن شیخ نوری
- ۵۳۴ شرح محاکمه شیخ نوری و متن ورقه الزامیه

ضمایم

- ۵۳۹ اضافات و ملحقات
- ۵۴۱ شرح مکرری از محاصره تبریز و کمیابی آذوقه
- ۵۴۱ اقدامات سفیران روس و انگلیس درین باره
- ۵۴۲ اولتیماتوم ۵ ماده‌ای روس و انگلیس به احمد شاه

- ۵۴۳ سردسته‌های مخالفان درخانه شیخ نوری جمع شدند
- ۵۴۳ اسامی کسانی که برای تهیه جواب اولتیماتوم دعوت شدند
- ۵۴۳ خبرورود قشون روس به سرحدات ایران
- ۵۴۴ شرح باغ شاه
- ۵۴۴ مشاجره اعضای مجلس با یکدیگر
- ۵۴۵ توطئه صنیع حضرت ومفاخر الملك
- ۵۴۵ شاه امام جمعه خوئی را مأمور مذاکره باتبریزیان کرد
- ۵۴۶ مشاجره حاج علی اکبر بروجردی با امام جمعه خوئی
- ۵۴۷ تلگراف محبت آمیز شاه به تبریزی ها
- ۵۴۷ چاره جوئی برای اخراج سالدات روس از تبریز
- ۵۴۷ مراسله سعدالدوله به سفارت روس وجواب آن
- ۵۴۸ متن تلگرافهای حضوری بین انجمن ایالتی تبریز وباغ شاه

چند تلگراف

- ۵۵۳ متن تلگرافهایی که در یاد داشتهای پراکنده مؤلف یافته شد
- ۵۵۵ تلگراف از بیرجند
- ۵۵۵ تلگراف کرمان در اظهار بیزاری از محمد علی شاه
- ۵۵۶ تلگراف استرآباد در همین مورد
- ۵۵۶ فتوای علمای اصفهان
- ۵۵۷ تلگراف طباطبائی از مشهد
- ۵۵۸ تلگراف علمای اصفهان در وجوب مشروطیت
- ۵۵۸ تلگراف انجمن اصفهان به سفارتخانه ها
- ۵۵۹ تلگراف انجمن ایالتی گیلان به سفیر ایتالیا
- ۵۶۰ تلگراف تبریز در تأیید سپهدار
- ۵۶۰ تلگراف مشیرالسلطنه به مشهد
- ۵۶۱ تلگراف مشیرالسلطنه در سرزنش رکن الدوله
- ۵۶۱ تلگراف از محمره به تهران
- ۵۶۲ تلگراف محمدباقر از همدان

۵۶۳	تلگراف مشهد در جواب شیخ نوری
۵۶۴	تلگراف مخالفت با قرضه از مشهد
۵۶۵	تلگراف رشت در همدردی با متحصنان
۵۶۶	تلگراف از رشت به متحصنان
۵۶۶	تلگراف شیراز به اصفهان
۵۶۷	تلگراف مازندران و خراسانی از نجف
۵۶۷	تلگراف خزعل از محمره
۵۶۸	تلگراف از همدان به صدراعظم
۵۶۸	جشن سفارت عثمانی به مناسبت جلوس سلطان محمد
۵۶۸	لوایحی که از طرف متحصنان خوانده شد
۵۷۰	اعلامیه انجمن اجبا
۵۷۱	فرمان عفو عمومی و تلگراف سعدالدوله به ولایات
۵۷۲	تلگراف های حضوری بین مشروطه خواهان اصفهان و تهران
۵۷۴	تلگراف های اعتراض به ولایات در ورود سالدات روس
۵۷۹	فهرست اعلام

فهرست تصاویر

۴	برابر صفحه	سر در مجلس شورای ملی
۵	»	فرمان تشکیل مجلس شورای ملی
۱۲	»	جمعی از نمایندگان ملت در مجلس اول
۱۳	»	حاجی سید نصر الله تقوی
۱۶	»	تقی زاده
۱۷	»	میرزا حسن خان مشیرالدوله (مشیر الملک)
۳۲	»	مظفرالدین شاه
۳۳	»	صدراعظم و وزیران در مجلس
۴۸	»	ظل السلطان
۴۹	»	نصر الله خان مشیرالدوله
۶۴	»	سالارالدوله
۶۵	»	حسینقلی خان نظام السلطنه
۸۰	»	احمد میرزا ولیعهد
۸۱	»	میرزا محمودخان ناصر الملک
۹۶	»	میرزا محمودخان علاء الملک
۹۷	»	مسیو نوز بلژیکی
۱۱۲	»	وثوق الدوله
۱۱۳	»	مؤتمن الملک
۱۲۸	»	جمعی از وکلای مجلس اول
۱۲۹	»	ممتاز الدوله
۱۳۲	»	شاپشال

۱۳۳	برابر صفحه	لیاخوف
۱۴۰	»	محمدعلی شاه
۱۴۱	»	سوگند نامه محمدعلی شاه
۱۴۲	»	محمدعلی شاه و سران دولت
۱۴۵	»	آزادی خواهان گرفتار
۱۶۰	»	امیر بهادر جنگ
۱۶۱	»	ارشاد لدوله
۱۶۴	»	طباطبائی و فرزندانش
۱۶۵	»	میرزا علی خان امین الدوله
۱۷۲	»	سید عبدالله بهبهانی
۱۷۳	»	متحصنین در سفارت
۱۷۶	»	شیخ فضل الله نوری - سید عبدالله بهبهانی
۱۷۷	»	ستارخان
۱۹۲	»	دهخدا
۱۹۳	»	شیخ محمد واعظ
۲۰۸	»	ملك المتكلمين
۲۰۹	»	میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل
۲۲۴	»	حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی
۲۲۵	»	مشیر السلطنه
۲۴۰	»	امین السلطان
۲۴۱	»	عباس آقا تبریزی
۲۵۶	»	ستارخان و باقرخان
۲۵۷	»	سید جمال اصفهانی
۲۷۲	»	گروهی از متحصنین
۲۷۳	»	صمصام السلطنه بختیاری
۲۸۸	»	مستشارالدوله
۲۸۹	»	شیخ فضل الله نوری
۳۰۴	»	سعدالدوله

۳۰۵	برابر صفحه	عبدالحسین میرزا فرمانفرما
۳۲۰	»	شیخ مهدی پسر شیخ فضل الله
۳۲۱	»	صدرالاشراف
۳۳۶	»	معز السلطان رشتی
۳۳۷	»	کامران میرزا نایب السلطنه
۳۵۲	»	محمد ولی خان سپهسالار (سپهدار اعظم)
۳۵۳	»	عین الدوله
۳۶۸	»	محتشم السلطنه
۳۶۹	»	صنیع الدوله
۳۸۴	»	میرزا املکم خان
۳۸۵	»	میرزا مصطفی آشتیانی
۴۰۰	»	مازندرانی - حاجی میرزا احسین - خراسانی
۴۰۱	»	متحصنین تلگرافخانه تبریز
۴۱۶	»	سید محمد طباطبائی
۴۱۷	»	شیخ خزعل
۴۳۲	»	مستوفی الممالک
۴۳۳	»	آصف الدوله
۴۴۸	»	شیخ فضل الله و اتباعش
۴۴۹	»	سردار اسعد
۴۶۴	»	ثقة الاسلام تبریزی
۴۶۵	»	سپهدار - سردار اسعد
۴۸۰	»	مجاهدان در تهران
۴۸۱	»	عضدالملک
۵۱۲	»	احمد شاه
۵۱۳	»	محمد علی شاه
۵۲۸	»	باقرخان
۵۲۹	»	جعفر قلی خان سردار بهادر

چند نکته

چنانکه پیش از این^۱ متذکر شدم بخش حاضر از تاریخ بیداری ایرانیان آئینه تمام نمائی است از اندیشه‌های زودگذر و زمینه‌های ثابت ذهنی و عواطف نویسنده آن. این یادداشتهای روزانه - که نتیجه مشهودات و تأثرات آنی نویسنده است - اگر در حیات شخص او و متعاقب سه جلد نخستین این تاریخ منتشر می‌شد هرگز بدین صورت نبود و چیزی بود در ردیف آن سه جلد، تاریخی با تجدید نظرهایی مناسب ایام انتشار، با مطالب و نکاتی اغلب غیر مغرضانه تا آنجا که عواطف بشری اجازه می‌دهد.

اما کتاب حاضر علاوه بر اطلاعات دست‌اول و اغلب بدور از شوائب اغراض، مشتمل است بر مزیت بسیار ارزنده دیگری و آن اینکه در واقع اعترافنامه خالی از تظاهر و ریاکاری شخص ناظم‌الاسلام است، و مجموعه‌ای است از افکار و نظرانی که به مناسبت اوضاع مادی و روحی نویسنده گوناگون و گاه باهم متناقض است، و منبع بسیار مستند و مطمئن است برای خواننده محقق که می‌خواهد با تصویر گویا و بدون «پرداختی» آشنا شود از صفات و امیال و افکار کسی که بحق می‌تواند نمونه‌ای از «ملت» ایران در آن عهد و زمان باشد؛ فردی از اکثریت عظیم و نزدیک به اتفاقی که گذشته از وحدت زبان و نژاد و دین، در آداب و رسوم و سنت‌ها و سلیقه‌های اجتماعی و درک عمومی مفاهیم و برخورد با حوادث طبیعی و وقایع سیاسی و تحمل‌ها و انعطاف‌ها و جوه اشتراك بسیاری دارند و به فیض این هم‌سلیقگی‌ها و اشتراك‌ها

زیر عنوان کلی «ایرانی» گرد آمده‌اند و به مفهوم تازه کلمه «ملت ایران» نامیده می‌شوند. و به همین دلیل منبع پرفیض و برکتی است برای محققان و مورخان که می‌خواهند راجع به انقلاب مشروطه ایران و علل نامرئی اما واقعی تبدیل حکومت - بدور از حماسه سرائی و فارغ از پندار دخالت روس و انگلیس - تحقیق کنند و برای کشف ریشه‌های اصیل این نهضت با خلیقات مردمی که در آن دور و زمان «ملت ایران» را تشکیل می‌دادند آشنا شوند.

مطالعه در زندگی طباطبائی یا عباس آقای تبریزی برای این منظور کافی نیست. واجب‌تر از آن شناخت و درک واقعی ملتی است که تهییج شدند، شجاعت نشان دادند، ترسیدند، مشروطه را مشروع خواستند، سرسختی و مقاومت کردند، نرمش و انعطاف بکار بردند، رویاروی هم ایستادند، به روی هم آتش گشودند، و سرانجام آنچه را گرفتند به صورتی درآوردند که ملایم طبعشان و موافق سنن و آدابشان و مناسب فهم و لیاقتشان بود.

برای مطالعه در رگه‌های اصلی روحیات آن ملت یکی از مناسب‌ترین و مطمئن‌ترین راهها این است که در آثار ذوقی کسانی که می‌توانند نمونه‌ای از ملت باشند تعمق کنیم، در اشعارشان، در داستان‌هایشان، در نقاشی‌هایشان، در شیوه ساختمان‌هایشان، در ضرب‌المثل‌هایشان و از همه بهتر و قابل مطالعه‌تر در نوشته‌های بی‌قید و ریائی که احتمالاً از آنان باقی مانده است.

مزیت این بخش

بدین دلیل است که من در یادداشت جلد اول تاریخ بیداری نوشتم که به بخش دوم، یعنی قسمت‌های منتشر نشده این یادداشتها، اهمیت می‌دهم و انگیزه من در چاپ این مجلدات نشر بخش دوم تاریخ بیداری است که قسمت اعظم آن از آرایش‌ها و پیرایش‌های مصلحت‌اندیشانه مصون مانده است، و اعترافنامه‌ای از کسی که به نظر من می‌تواند نمونه‌ای از ملت ایران در عهد انقلاب مشروطه باشد. ناظم الاسلام کرمانی مردی است از طبقه متوسط اجتماع ایران، نه در ردیف عوام لناس که «هر از برندانند» و بکلی از جریانهای روز و حوادثی که در آفاق مملکتشان می‌گذرد بی‌خبر باشند و جز چهاردیواری محله و احیاناً شهر خویش در

جهان جایی نشناسند^۱؛ و نه از زمره سران و سرجنابانانی است که فراخنای جهان پیش چشم همشان تنگ است و لعبتک بازان نطع سیاست‌اند و به همه رموز مملکت داری و اسرار پشت پرده اجتماع آشنایند^۲.

به سال ۱۲۸۵ قمری در کرمان تولد یافته است - در شهری که نمی‌دانم به چه علتی^۳ یکبارہ مردم قرن‌ها آرام و سال‌ها بی‌خبرش سرکش و انقلابی شده‌اند،

۱- وی گذشته از معاشرت و مصاحبت با تعداد قابل توجهی از آزادی‌خواهان و سران بنام ملت که در همین مقدمه بشرح باز گفتیم، مردی درس خوانده و به اصطلاح روز «ملا» بوده و به اقتضای شغل روزنامه‌نویسی از جریانات سیاسی جهان آن روز هم بیش و کم اطلاعی داشته‌است. علاوه بر اینها در چشم سران دولت و ملت ارجی داشته و کسی بشمار می‌رفته. محمد علی‌شاه او را می‌شناخته و از «خدمتگزاران» می‌پنداشته و برایش امان نامه می‌نوشته (ص ۱۶۱)، اعتبار و احترامی در چشم مردم داشته که به مدرسه سپهسالار رفته و مردم را به آرامش فرا خوانده (ص ۱۵۵) نزد طباطبائی منزلتی داشته که در مجلس او بخلاف میل حاضران از مسأله «قبول» انتقاد می‌کند و پیشوای مشروطه خواهان نظر او را می‌پذیرد. (ص ۱۱۸)

۲- خواننده نکته سنج به صحت این دعوی در ضمن مطالعه کتاب حاضر پی خواهد برد و با من هم عقیده خواهد شد که ناظم‌الاسلام «مرد سیاست» نیست. و گرنه در جواب مرد صاحب قدرتی چون فرمانفرما نمی‌گفت «اولا من نزدیک به بیست سال است از کرمان بیرون آمده‌ام و از کرمان اطلاعی ندارم. ثانیاً اینکه انتخاب و وکالت باید از روی واقع و صحت باشد نه به اسباب چینی شما» (ص ۲۸) و یکدنبیا شواهد ازین دست.

۳- و این خود نکته‌ای است قابل تأمل، جستجوی علل آن در شان و وظیفه مورخان است و مستلزم تحقیقی جامع و دقیق، که نه کار من است و نه زیاد مربوط بدین مقدمه. محققانی که به کشف موجبات طغیان و جنبش آزادی‌خواهی کرمانیان در آن عصر و زمان همت گمارند از توجه به چند نکته ناگزیرند، از جمله:

الف - ایالت کرمان و سواحل بحر عمان در آن عهد دروازه هندوستان بود، بسیاری از کرمانیان مسلمان و زردشتی از چور حکمرانان بیدادگر یا به قصد فرار از محیط خفقان‌آوری که تنی چند از مدعیان مذهب ایجاد کرده بودند یا به علت فقر و بیکاری به ولایات هند مهاجرت کرده بودند، اما یکبارہ از یار و دیار دل نبریده بودند و با مکاتبه و پیغام از حال کسان خویش آگاه می‌شدند و اقوام در وطن مانده را از اوضاع اجتماعی هندوستان با خبر می‌ساختند.

ب - یکی از پروردگان مکتب سید کاظم رشتی و از برکشیدگان شیخ احسانی به نام حاجی عبدالکریم خان موسس فرقه شیخیه، کرمان را محل اقامت خود ساخته بود.

ج - مردم کرمان به پاداش پامردی در حمایت از شاه‌زاده زند و مقاومت در برابر آغامحمدخان در همه دوران سلطنت قاجار از مرکز و مرکزبان جز قهر و ستم نصیبی نداشتند (چون دوره‌های دیگر) و فرزند زن صیغه به شمار می‌رفتند. شاه و درباریان به کرمانیان نظر خوشی نداشتند و کسانی که به عنوان حکمرانی بدین دیار قدم می‌گذاشتند با نهایت قسوت و بیدادگری با مردم رفتار می‌کردند.

آنهم در زمان سلطنت پسر قدرت و دراز مدت پادشاهی چون ناصرالدین شاه . سالهای کودکی و آغاز جوانیش در این شهر به کسب دانشهای متداول روزگار می گذرد . ظاهراً معلوماتی بالاتر از حد متوسط کسب می کند که می تواند به تألیف و تصنیف کتابهایی چون شمس اللغات و شمس التصاریف و خلاصه العوامل و خلاصه النحو و اصول عقاید و رساله های در مسائل لازمه و معانی و بیان و ترجمه مقامات حریری^۱ دست یازد ، عواملی - که چون لا اقل من از آنها آگاه نیستم به «دست سرنوشت» تعبیرشان می کنم - این جوان کنجکاو را به محفل میرزا آقاخان بردسیری می کشاند تا منطق و شرح اشارات فراگیرد^۲ و به محضر درس حاج شیخ ابو جعفر مجتهد رهنمون می شود تا تحصیل فقه و اصول کند، و با شیخ احمد روحی معاشر و مصاحبش می کند^۳. طبعاً مصاحب و شاگردی استادانی از این گونه در روح و فکر میرزا محمد اثری قاطع می گذارد و تقریباً از همین جا و در همین سالها راه زندگی آینده اش مشخص می شود .

میرزا آقاخان و افکارش و شیخ روحی و سرنوشتش معروف اند ، حاجی شیخ ابو جعفر هم پسر حاج آقا احمد احمدی است و این پدر روزگاری گذارش به محضر درس حاجی سید کاظم رشتی افتاده است ، همان استادی که تنی چند از شاگردانش از مردان نامبردار زمان خود شدند .

در بیست و نهمین سال زندگی ناظم الاسلام ، رهسپار تهران می شود . این مهاجرت ، ولو به نیت یا بهانه ادامه تحصیل ، برای کسی که در کرمان آن عصر و در محضر و محفل استادان و مصاحبانی از آن قبیل پرورده شده است ، ظاهراً امر ناگزیری بوده است .

سالی که به تهران می آید سال ۱۳۰۹ قمری است ، همان سالی که قرارداد امتیاز تنباکو ، و به اصطلاح زمان «رژی» ، مردم تهران را دستخوش شور و هیجان کرده به عصیان و انقلاب کشانده است^۴ دو سه سالی در پایتخت آرامش بهم خورده می ماند ، در اینجا هم آب در جستجوی گودال است ، دانشجوی تازه نفس کرمانی هم برای تلمذ گذارش به محضر کسانی از قبیل میرزای جلوه و سید شهاب الدین

۱- به صفحه ۶۰ «مقدمه تاریخ بیداری» رجوع فرمائید

۲- صفحه ۱۸ مقدمه ۳- صفحه ۲۰ از «مقدمه تاریخ بیداری»

شیرازی و حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبائی می افتد .

در سال ۱۳۱۲ - سه چهار سالی پس از ورود به تهران - هوای زیارت، به کربلا می کشد ؛ و چون به تهران باز می آید می شود « ناظم الاسلام » یعنی ناظم مدرسه اسلام که مؤسس آن سید محمد طباطبائی است .
 قصد من درین مقدمه شرح تاریخچه زندگی ناظم الاسلام نیست ؛ این کار را خود او در «مقدمه تاریخ بیداری» به تفصیل و ترتیب، و در تجاویف مجلدات پنجگانه تاریخ بیداری جسته و گریخته انجام داده است و همشهری دانشمند من و معاشر و همدم او، شاد روان سید محمد هاشمی، نیز به تفصیل در آغاز «مقدمه تاریخ بیداری» بدین مهم پرداخته است .

دلباخته آزادی

منظور از تذکار بسیار اجمالی سرگذشت او بیان این واقعیت است که ناظم الاسلام طبعاً عاشق آزادی و دلباخته حکومت قانون است .
 تألیف کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» و ثبت وقایعی که مایه بخش نهضت و مشروطیت در ایران شد و دل بستگی وی به ثبت فعالیتها و اقدامات آزادی خواهان و مجاهدان و حتی اقدام به تأسیس انجمن مخفی تنها محصول صحبت و تلقین طباطبائی نبوده است و چنانکه پیش از این اشارت رفت ریشه این عدالت خواهی و آزادی طلبی کرمانیان و از جمله ناظم الاسلام را باید در جای دیگر جستجو کرد .
 در همین بخش دوم تاریخ بیداری ایرانیان موارد بسیاری می تواند شاهد این مدعا باشد :

روزی که پس از ماهها انتظار آمیخته به نگرانی و تردید ، نمایندگان ملت از قانون اساسی، که سرانجام به توشیح محمد علی شاه رسیده است، استقبال می کنند و خطابه می خوانند ، مؤلف از شدت شادی سر از پنا نمی شناسد و اشک شوق از دیدگان فرومی بارد و با عباراتی که نمودار شعف باطنی اوست ابراز شادمانی می کند و می گوید: چه، چنین روزی را مگر در خواب می دیدیم که به این زودی و این آسانی و این ازانی مملکت و وطن ما صاحب قانون اساسی (شود) و ملت در زیر سایه معدلت زندگانی نماید.

(ص ۲۶) و با اخلاص و ایمان خاص خویش از خداوند می‌خواهد که : ارکان این اساس مقدس را مستحکم و مشید فرماید. (ص ۲۶)

برای مظفرالدین‌شاه — با ذکر این نکته که مملکت را زیر بار قرض برد و ایران را ورشکسته به جهانیان معرفی کرد — طلب مغفرت می‌کند که خیلی به‌عالم تمدن خدمت کرده ، همین اعطاء مشروطیت و افتتاح مجلس مبعوثان و بیداری مردم ایران از آثار این پادشاه عادل بوده. (ص ۵۷)

روزی که مجلس را به توپ بستند ، با اینکه غریزه حب حیات او را — که عازم تفنگ به دوش گرفتن و رو به بهارستان نهادن است — به بهانه نوشتن و اتمام تاریخ، از حرکت — البته بی‌حاصل — به‌سوی مجلس و نبرد با توپچیان ارشادالدوله بازمی‌دارد، هیجان و تأثرش از فجایع و رذالت قزاقان محمدعلی شاه پوشیدنی نیست خداگواه است از غصه ملت و سادات و علماء دیگر حالی باقی نمانده است . امروز روز امتحان است. هرکس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او ، یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً (ص ۱۵۷)

باهمه ترس و نهبی که از کین توزی درباریان و مخالفان مشروطه بر وجودش مستولی است و با همه قدرتی که در ایام توپ بستن به مجلس، ارشادالدوله راهمراه لقب سردار ارشادی نصیب افتاده است و با اینکه در نظر دارد در پناه قدرت او از قهر دشمنان ایمنی جوید و جان به سلامت برد (ص ۲۵۵ و ۲۵۱) . و بدین منظور گاهی در نهایت اکراه و شاید به قصد نشان دادن به خادمان و جاسوسان ارشادالدوله چاپلوسانه تعریفکی از او در ضمن ثبت وقایع روزانه می‌گنجاند (ص ۱۷۲) ، با اینهمه نفرت او از عمل ارشادالدوله جابجا و گاهی به‌صراحت و گاه با کنایاتی ابلغ من التصریح در صفحات تاریخ بیداری آشکار است:

باری، فتح این جنگ را — جنگ با مجلسیان را — ارشادالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم ؛ اگر زنده‌ماندیم . چه جنگ با ملت، و آنچه آخوند وسید و مردم بازاری را مگر این سردار ارشد قبول کنند، والا آدم با شرف قبول نخواهد کرد (ص ۱۵۹)

در ایامی که مشروطه‌خواهان تبریز در محاصره قشون دولت‌اند و خبرهای قحطی تبریز و سختی کار تبریزیان به توأتر شیوع دارد و مؤلف در چنگال دو هیولای

توان فرسای بی پولی و ترس از آینده گرفتار است و به ناچار هفته‌ای يك یادوبار جناب آقا میرزا ابوالقاسم راملاقات می‌کند به منظور به دست آوردن اخبار تازه و از آن بالاتر برای روز مبادا که اگر متهم و گرفتار شد نجاتش دهد، چه این جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر ارشد سید محمد طباطبائی پیشوای عدالت خواهان و مشروطه طلبان به حکم سنت مرضیه رعایت طرفین از اول مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی‌باشند (ص ۱۵۸) و در روز واقعه هم خیلی به کار آمد و پدر و برادر خود را نجات داد. (ص ۱۵۹) با اینهمه مؤلف محتاط و مآل‌اندیش ما در آن بجهت اضطرار و نگرانی می‌نویسد: دوستان مشروطه خواه را کمتر ملاقات می‌کنم. دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم. (ص ۳۲۴)

در اوایل صفر ۱۳۲۷ که هوا پس است و بازار بدگویی از «مفسدین» مشروطه خواه گرم، آصف‌الممالک به سراغ مؤلف می‌رود و از مشروطه و مشروطه خواهان مذمت می‌کند، ساعتی بعد که در دسرمی برد و مؤلف را با قلمش و دفترچه یادداشتش تنها می‌گذارد، این عبارت بر صفحه کاغذ می‌نشیند: آصف‌الممالک خیلی بد گفت از ملت و مذمت کرد از مشروطه، بنده و ادیب کرمانی هم از روی احتیاط گاهگاهی حرفی می‌زدیم، خداوند این جوان را هدایت فرماید. (ص ۳۳۰)

اینها که نقل کردم جرقه‌هایی است که از طبع آزادی طلب ناظم الاسلام، با همه احتیاط کاری‌ها و مصلحت‌اندیشی‌هایش، در ایام کامروائی مستبدان و سیه روزگاری مشروطه خواهان، جستن کرده است و قابل استشهاد است. با دقتی که در رنگ مرکب و نوع کاغذ و شیوه تحریر کردم یقین دارم این‌ها در همان ایام نوشته شده است نه پس از ورود مجاهدان و یکسره شدن کارها، و گرنه رجز خوانی پس از به خاک افتادن حریف و بر مرده لگزدن و همراه باد و با جریان آب رفتن - که شیوه مختار نامجویان روزگار است - هنری نیست که محل اعتنائی باشد.

مصلحت یا احساسات

از این گونه رجز خوانی‌ها که محصول فلسفه الحق لمن غلب است، تاریخ‌ها لبریز است و تاریخ بیداری هم از آن جمله مستثنی نیست، مثلاً به یادداشت روز سه شنبه ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۲۷ یعنی - روز پس از ورود مجاهدان و شکست

دولتیان و تصرف تهران، توجه فرمائید. لحن کلام مؤلف تغییری فاحش کرده است، در این روزها مستبدان و سربازهای سیلاخوری هدف گلوله شده به جهنم واصل می‌شوند (ص ۴۸۷)، و مؤلف ما مقارن غروب آفتاب در خانه جناب آقامیرزا ابراهیم خان مؤسس مدرسه عصمت نشسته، با جناب آقا میرزا سیدعلی خان منشی باشی و... مشغول صرف چای و غلیان است و دعای نصرت برادران مجاهدین را می‌خواند و نصرت آنان را از خداوند سؤال می‌نماید (ص ۴۸۷).

اینکه می‌گویم این احساسات آنی و مصلحتی قابل اعتنا نیست شواهدش هر جا کم باشد در این بخش از تاریخ بیداری کم نیست. نمونه را بدین عبارت توجه فرمائید که مربوط است به یاد داشتهای ایام ورود قشون بختیاری و فتح تهران: عده‌ای از مجاهدین از دروازه بهجت آباد، جمعی هم از دروازه دولت وارد شدند صدای زنده باد مشروطه از مردم بلند شد، مشروطه خواهان پارچه قرمزی در دست و بازوی خویش بسته با مجاهدین هم‌آواز شدند... عجب است که امروز برخلاف سال گذشته که مجلس را به توپ بستند، مردم در یک بهجت و سرور و فرح و خوشحالی واقعند و نیز برخلاف سال قبل با ورود اشخاص مختلف و مهمانان غریب در شهر یک امنیت و آرامی است. در سال گذشته که مجلس را به توپ بستند مردم در ترس و خوف به خانه‌های خود خزیدند، لکن امروز مردم در کوچه و بازار به یکدیگر می‌رسند و یکدیگر را تبریک و تهنیت می‌گویند. (ص ۴۸۷)

در عباراتی از این دست با همه شور و هیجانی که زاینده احساسات طبیعی است، رگه‌هایی از «اقتضای زمان» نیز به چشم می‌خورد و اگر مشروطه خواهان و احیاناً تاریخ‌نویسان را بکار باشد، حقیقت طلبان را یا دست کم متعشاق حقیقت را بکار نیست.

آخر کسی که از قلم همین مؤلف، در شرح وقایع دو ماه پیش خوانده است که عجب است که در وقت خرابی مجلس عموم اهل تهران خوشحالی می‌کردند و از شاه تعریف می‌کردند (ص ۳۶۳)، یا این عبارت واقعیت‌آمیز را خوانده است که مؤلف فقط یک روز بعد از آن عبارات شعار مانند و احساساتی نوشته است که در سال گذشته پس از خرابی مجلس یعنی در همین ایام مردم در کوچه و بازار بسی گفتند به مشروطه خواهان و صدای زنده باد استبداد بلند بود و امروز برخلاف از مستبدین بدمی‌گویند و صدای زنده باد

یا آنچه اهدا تو بخانه میخواند تو بیست و پنج اهدا نگاه
 جو تو بخانه میخواند تو بیست و پنج اهدا نگاه
 میخواهد آنوقت تو بچ میخواند تو بچ منزل میخواهد حق
 مقادیر کفایت میخواهد تو بخانه صاحب منصب میخواهد صفا
 منصب عده میخواهد بخانه و دهنگر میخواهد خلیل چها میخواهد
 صدی لازم دارم قورخانه کامل میخواهد نه فقط از برای
 ساختن اینبانی آنوقت باید دانست که با همه این مخارج
 بچه کار میخوانند من عرض میکنم بجهت شلک سلام و نوبه

ظهور و ماه رمضان (تقریباً)
تاج ظهور تمدن و پیدایی ایرانیک
 ایانا از وضع ناگوار این گرفتارهای بی بهره که موجب هلاک
 گونه شامتند و دست دشمن است خیزند از یک جور شعاع
 داخله و یا خارج از یک دیو نومان و از دیگری یک نومان
 از یکدیگر که گویا بدیش سران با برادرش تو بچی است بجز
 میکنند صلاح بهم که محتاج ببول و آدم ناند بهر استانی
 تا چند روز کسب حکام ظالم در کباب و فشارانان با رعیت
 اخذ مالیات نکند و دشمنان را همانندی نخواهد شد
 تا و مال این ذمی گزینهای خدا را که رعیتش نام است غایب
 نخواهد بود و ما نا ترا هوی نمیشد حکام بی برکت سپرده
 تا گزین رعیت خواهشهای زبلا در آن فرومایگان خواهد
 داشت آیا دولت هزار ساله ایران مقدر نیست که در
 هر یک از شهرهای معظم خود داده صحیه برپا نموده شده
 چهار تن طبیب و عطف بلدانها بجا و در در زمان افشار
 از اجل معلوم که اگر حمل و ناز او عظیمتر است که هائی
 دهنت جراحی معالجه جنام در مرض که در دوره اول مجامع
 از با خلیل است با رخا نه نباشد از هر شهر مسافر

در اول ورود تو بچ حق از این بدخشان دوچار شد و در آن
 اسپیل بر من شش سالک و ما غشان رخ و چشم دهانش
 اموحاج و کفاده که گدایی بر پیشش بودی و بیچاره بود
 کرده خودشان هم مانند و خوش در بیابان زبک کند
 و از دار و دیوار و پدر و در نظر اهل و عیال منقره رانند
 بخدای که از برای هر وطن پرست غیرت مند گردانیدن
 حالشان بد بخنان سهل و آسان است من بکار و انانرا دید
 هنوز در درین کتابک شامه نوزده می بینید هیچ کس
 بد از کربانی شامه نرسد مگر با ایپان انبانی و وطن شما و
 برادران و بی شامه نرسد بکران برای حفظ حیات یک تن از
 انبانی و وطن و بی نوع خودشان چه رحمتها بر خود همگوا
 نموده چه پولها خرج میکنند اصلاح از کارها که در نظر
 خارجه موجب نیکد و لک و ملت و اسباب هزار گونه
 سزای خودی و بیگانه است محتاج چندان مخارج گران
 پیش که دولت و ملت از نذر انان مخارج نباشد بوجدانست
 خدا هم از خود مات و جبار صلاح این گونه معاینه که سبب
 کاهش شورش دولت در نظر بیگانگان است سهلترین
 و هم میتوان گرفت چرا از رعیت بچاره چندان جریه و رشوه
 میتوان گرفت که از آن روی در نظر بیست هی سال اولاد
 و اقارب بستگان یک عمر رفیعی که خود بوساطت چند
 نفر از دولت تها سالانه شصت تومان و طایفه و مالک
 داشت آنروز صاحب کج کرور و در و سما مان نشود اما
 اصلاح نقایس خرنیه وطن نمیشود با عانت عده بیچاره
 نمود و همچنان بکار متدی را از پیش برود در برنا ایجا
 لازم است آنها حسرتیست تدبیر و در دستکاری و در جوی
 در صورتی که ملت خود را از دولت و دولت خود را از ملت

مشروطه بلند است (ص ۴۸۸) درمی یابد که اینها واقعی است و آن عبارات شعار مانند، اگر نه محصول مصلحت اندیشی، زائیده احساسات است.

روزنامه حالات

در بخش حاضر مؤلف جا بجا اشاراتی دارد که این یادداشتها تاریخ حالات خود اوست: بعضی نوا یح را از جناب آقا عبدالهادی گرفته و در این تاریخ که حالات خود را می نویسم درج می نمایم (ص ۲۵۸)، و اخبار و اراجیف زیاد است، بحدی که من درین روزنامه حالات خود را می نویسم... (ص ۳۳۸) و اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است (ص ۳۸۳) و گاهی هم در شرح وقایع ایام، به ثبت جزئیات بی اهمیتی از زندگی خود می پردازد، مثلاً: امروز اکبر، خانه شامگرد را آوردم در خانه که خدمت کند (ص ۲۴۴) یا شرح درستکاری جوانی که به سراغش آمده است و پنج هزار از پول روزنامه را که نزد او باقی مانده (ص ۲۶۵) بوده است داده است، یا تجدید خاطرهای از ماه روز تولد نورچشمی میرزا حسین که داخل در ماه پنجم می شود (ص ۳۲۴) و تفصیلی از هوش و ذکاوت کودک پنج ساله عزیزش که گویا از همان لحظه تولد عزیز کرده پدر بوده است و بدین مناسبت شرح مفصلی از تولد او که خیلی هم به خوشی و سهلی وضع حمل او شد، با آنکه ماما هم حاضر نبود (ص ۲۴۵) داده است؛ یا باز گفتن و تعبیر رؤیائی که دیده است (ص ۳۲۵) یا شرح مستوفائی در اوصاف فرزند دیگرش حاجی میرزا علی که خیلی مظلوم و معقول به نظر می رسد (ص ۳۲۵) و پس از اظهار امیدواری به آینده درخشان این دونورچشمی، چون به مقتضای علائم و اخبار، ظهور حضرت رانزدیک می داند بدین آرزو که اگر این دو طفل زنده بمانند و خداوند آنها را زنده بدارد، زمان آن حضرت را درک کنند (ص ۳۲۵) به انشا و خطا به ای می پردازد و از فرزندانش می خواهد که مراتب ایمان و جان سپاری او را به آستان حضرت عرضه بدارند؛ یا در موردی دیگر به اسباب کشی و خانه عوض کردن خود اشاره می کند که چون در وسط شهر است و نزدیک به خانه طبیب و آشنایان می باشد لذا نقل مکان کرده شد (ص ۴۴۱)، و اشارات جسته و گریخته ای از این دست.

وقایع نویسی

اما پیداست که غرض اصلی او نقل وقایعی است که می دیده یا می شنیده است،

و بدین کار آن مایه دلبستگی داشته و اهمیت می‌داده است که در روز واقعه مجلس، با آنکه از شنیدن غرش توپها و تجسم وضع کسانی که زیر باران گلوله‌جان می‌داده‌اند بشدت متأثر و منقلب شده و چندبار عزم کرده که اسلحه بردارد و روبه مجلس نهد، به دو جهت از این کار منصرف می‌شود؛ البته نخستین این که مسموع گردید هر کس را در کوچه و خیابان با اسلحه ببینند با تیر می‌زنند (ص ۱۵۷) و این اعتراف صادقانه و بدور از ریا شأن هر کسی نیست؛ جهت دیگرش نوشتن این تاریخ است که به دلیل اهمیتی که بدان قائل بوده است و محض اتمام آن، حاضر نشده است خویشتن را به کشتن دهد. بنا بر این یادداشتهای حاضر روزنامه حالات شخصی و خشک و خالی نیست، یادداشتهای غالباً صریح و بی‌پرده کسی است که در اغلب انجمن‌ها و محافل پر اثر عهدخویش راهی داشته و هر چه می‌دیده یا می‌شنیده است ثبت می‌کرده و گاهی هم از این رهگذر رنجی می‌برده است: رفقا به واسطه اینکه حاج جلال الممالک به آنها گفته است ناظم حرفهای شمارا در تاریخ می‌نویسد و خودش هم مشروطه‌خواه است، از من ملاحظه دارند و در واقع تقیه می‌نمایند بنده هم به این جهت خیلی کله می‌باشم. (ص ۲۰۶)

اخبار ضد و نقیض

این نوشتن مسموعات و مشهودات برای وی خالی از دردسری نبوده است، بخصوص در ایام بحرانی و پرشایعه استبداد صغیر، دورانی که هر روز و هر ساعت چندخبر یا شایعه ضد و نقیض به گوش می‌خورده است و نویسنده را دچار حیرت و سرگردانی می‌کرده است که کدامش درست است، مثلاً یک روز می‌شنود که سردار ارشد از رفتن به آذربایجان منصرف گردیده و روانه اصفهان شده است (ص ۲۷۵) و فردای آن روز از قول سدیدالملک برادر سردار ارشد می‌شنود که سردار عازم تبریز است و آنان در قزوین می‌باشد و از راه قزوین رفته است (ص ۲۷۵). در واقعه تیراندازی به شیخ فضل‌الله یک روز از این و آن کسب خبر می‌کند و می‌نویسد ضارب شیخ فضل‌الله فوت کرده است (ص ۲۷۶) روز بعد خبر می‌رسد که هنوز نمرده است و در خانه مجلل‌السلطان او را معالجه می‌کنند و گویا مردنی است و اگر هم بهتر شود گویا دیگر نمی‌تواند حرف بزند (ص ۲۷۶) و دو روز بعد که می‌شنود حال کریم دواتگر، ضارب شیخ، بهتر است و رو به بهبود، باز شنیده‌ها را یادداشت می‌کند با این اظهار تعجب که از بیست قدم راه که این اخبار مختلف برسد از تبریز

واصفهان به طریق اولی (ص ۳۸۳) ، و سرانجام ششماه بعد خبر تازه‌ای که از سر نوشت کریم دواتگر به دستش آمده است بدین صورت نقل شده است: از قرار مذکور ، کریم ضارب شیخ فضل‌الله را این ایام در سلطنت آباد کشته‌اند، ماکرراً قتل این جوان را شنیده و نوشتیم، دیگر نمی‌دانم این مسموع هم مثل سایر مسموعات است یا آنکه صدق است (ص ۴۷۸). ماههای اول سال ۱۳۲۷ که حجاب مدارا بین مشروطه خواهان و مستبدان برداشته شده و دو دسته رویا روی هم ایستاده، بسیج جنگ می بینند بازار شایعات و جعل خبر گرم است، یک روز فرمانی به امضای شاه دست به دست می گردد و موجب شادی مشروطه خواهان و نگرانی سنگر نشینان باغ شاه می شود که جناب شریعتمدار حاج شیخ فضل‌الله مایه فساد و اغواست و باید تادوازده ساعت دیگر به ترک تهران گوید با این عبارت صریح که حاجب الدوله مأمور است که بدون عذر دقیقه‌ای از ساعت مقرره تخلف ننموده جناب شما را مغلولاً به طرف کلات حرکت بدهد. (ص ۳۸۲) مؤلف هم عین فرمان را نقل می کند و از انعکاس این خبر در بازار و شهرت و شیوعی که یافته است حیران می ماند. روز دیگر از قول یکی از بستگان شیخ فضل‌الله برایش نقل می کنند که ناسخ دستخط دیروز را دادند، و یکی دو ساعت بعد که می شنود قضیه از بن و بیخ دروغ بوده است می نویسد اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است ولی خیلی خجالت می کشم که منافی با آنچه دیروز نوشتم چیزی بنویسم. اما چون مقصود حال مردم است می نویسم: دیروز آن خبر و آن دستخط مشهور بود و از اشخاص موثق و بی غرض که نسبت به وزارت خارجه می دادند شنیدیم لکن امروز تکذیب آن شهرت را می شنوم (ص ۳۸۳).

به علت همین رواج شایعات گوناگون و اغلب ضد و نقیض است که مؤلف جا بجا با نقل بعضی خبرها تردید خود را نیز بیان می کند و مسؤلیت صحت آن را به عهده نمی گیرد .

فتواهائی از علمای نجف در دست این و آن می بیند ، می گیرد و بعبارت نقل می کند و در پایان می افزاید ولی رجوع ما به صحت و صدق این احکام بعد از این خواهد بود که رجوع خواهیم نمود، ان شاء الله (ص ۲۱۵). و گاهی شایعات چنان باور نکردنی است که از نقل آنها بکلی صرف نظر می کند و با اشارتی ازین قبیل می گذرد که اخبار دیگر هم مسموع افتاد که اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم (ص ۲۱۷) یا اراجیف بسیار گفته شد که صحت و سقم هیچ یک را ندانستم (ص ۲۶۴) یا اخبار تبریز هم مختلف می رسد. اعتقاد به هیچ

يك نشاید (ص ۲۹۲) ؛ و در این موارد است که جای تأسف و دریغ بسیار است. ای کاش مؤلف پر حوصله ما هر چه می شنید می نوشت و تحقیق در درستی یا نادرستی آنرا به عهده آیندگان می گذاشت .

برای روز مبادا

گفتیم، از ماجرای تاریخ نویسی ناظم الاسلام در دوران استبداد صغیر، نزدیکان و دوستانش باخبر بوده اند، دوستان منافی در حضور او تقیه می کرده و لب به سخن نمی گشوده اند به دلیل اینکه مشروطه خواه است و حرفهای ایشان را در تاریخ می نویسد (ص ۲۵۶) و میرزا اسدالله خان منشی سفارت روس هم که از اشخاص متمدن و هوای خواهان حریت و طالبان مشروطیت می باشند اظهار تمایلی به چاپ تاریخ بیداری کرده بوده است و مؤلف هم با نهایت رضایت و امتنان قول داد که جدا اول را هفته دیگر به ایشان بدهد . (ص ۴۳۲)

این اطلاعی که دیگران از تاریخ نویسی ناظم الاسلام داشته اند تا حدی به زیان تاریخ تمام شده و گاهگاه موجب شده است مؤلف هم، چون دیگر ابنای روزگار، تقیه کند یا از نقل بعضی مطالب چشم پوشد و احیاناً در مواردی - و گرچه اندک - از صراحت و واقع گوئی منحرف شود و این نقطه ضعف کار اوست. ضعف بزرگی که نادیده گرفتنش کارمانیست .

نمونه رابه یکی از این موارد توجه فرمائید :

علی خان ارشدالدوله از بازیگران سرشناس مشروطه است . اصلش از کرمان است و نوه امام علی خان کرمانی و ابراهیم خان ظهیرالدوله است. از اطرافیان و اجزاء امیر بهادر است . پس از درگذشت مظفرالدین شاه و عزل امیر بهادر او نیز خانه نشین شد و در سال ۱۳۲۵ با برادرانش لطفعلی خان و سدیدالملک به میدان مشروطه خواهی آمد و آشنایان را به تشکیل انجمنها ترغیب کرد و در شب جشن مجلس خدمات نمایان کرد و متجاوز از صد تومان از کیسه خود خرج کرد، اعلانات و شبنامهها طبع و منتشر نمود (ص ۱۹۶) و سرانجام بر حسب قرعه و اکثریت آرا ارشدالدوله رئیس انجمن مرکزی گردید (ص ۱۹۶) و عاقبت الامر به صورتی که شرحش در صفحات ۱۹۷ و ۱۹۸ این کتاب آمده است، و به شیوه ای که در تاریخ سراپا عجایب دیارمایی سابقه نیست،

رنگ « وطن پرستی » اش جنیبدن گرفت و از عملة فداکار استبداد شد .
 این شخص و برادرانش با ناظم الاسلام آشنائی حتی دوستی داشته اند .
 در انجمن مخفی خانه آقامیرزا سیدعلی شیرازی ، ارشدالدوله مؤلف را به چاپ
 و نشر روزنامه کوب در تشریح می کند (ص ۸۳)، گاهگاه چه دردوره مشروطه
 خواهی و چه در زمانی که دشمن خونی مشروطه خواهان است با مؤلف درددل می کند
 (ص ۲۹۸) و افکار و آمال خود را باز می گوید . مؤلف هم به حکم آشنائی مراقب
 اعمال و افکار این همشهری افزون خواه جاه طلب است ؛ و به حکم دلالت دلش
 از او ترسان و بدو بدگمان است. در انجمنی که ارشدالدوله سنگ مشروطه خواهی
 به سینه می زند و دوستان را به تشکیل انجمن های مخفی تحریض می کند و نوحه
 می سراید که اعلی حضرت مایل به مشروطیت نمی باشند . وزراء به متابعت میل شاه اخلاص
 می کنند، عا قریب زحمات وطن خواهان به هدر خواهد رفت (ص ۷۳) ناظم الاسلام در صفای
 نیت او هشیارانه و بجا تردید دارد و رندانه ملاحظه کاری می کند و می گوید
 ما سابقاً محتاج بودیم به انجمن که به دستگیری یکدیگر مردم را به حقوق خود بیاباها نینم،
 ولی امروز بحمدالله دارای مجلس شورای ملی (هستیم) و مملکت و دولت را مشروطه می بینیم
 اهالی هم بیدار شده اند. (ص ۷۳)

با این سوابق و مقدمات پیداست که نظر خوشی نسبت بدو ندارد و این
 ناخوش گمانی از روزی که ارشدالدوله لوله توپ را به سوی مجلس شورای ملی
 می گیرد و آزادی خواهان را گلوله باران می کند به نفرتی عمیق مبدل می شود، زیرا
 اول کسی که توپ به طرف مجلس خالی کرد ارشدالدوله بود . اول کسی که در مجلس را
 به روی قزاق باز نمود ارشدالدوله بود و لقب سردار ارشد را با آجودان حضور نایل آمد
 (ص ۱۶۴) این نفرت چنان شدید و مهار ناپذیر است که در دوران سردار ارشد شدن و
 در اوج قدرت بودن ارشدالدوله، ناظم الاسلام وحشت زده در خانه پنهان شده را به نوشتن
 این سطور واداشته است: باری، فتح این جنگ را ارشدالدوله نمود که ما باید حالات این سردار
 ارشد را مشروحاً بنویسیم، اگر زنده ماندیم. چه جنگ با ملت، و آنگهی آخوند وسید و مردم
 بازاری را مگر این سردار ارشد قبول کند، و الا آدم با شرف قبول نخواهد کرد (ص ۱۵۹).
 با اینهمه چون نزدیکان از وقایع نگاری ناظم الاسلام با خبرند و شنیده اند که
 او تاریخ بیداری ایرانیان می نویسد و لابد به حکم کنجکاو می خواهند بدانند

حوادث ماههای پر آشوب اخیر را با چه نظری دیده و نوشته است؛ یا خود او می-خواهد صفحاتی از یادداشتهای خویش را، برای جلب نظر ارباب قدرت و تأمین جان خود، به چشم نزدیکان آنان بکشاند و از آن بهره‌گیری کند؛ این علل باعث آن شده است که مؤلف دوسه هفته پس از نوشتن آن عبارات، بدین سان مصلحت نویسی کند: امروز سدیدالملک برادر ارشادالدوله آمد بنده منزل. گفت و گو از کارهای ارشادالدوله در میان آمد و ما به طریق اختصار قدری از حالات این سردار شجاع را ذکر می‌کنیم که شاید باز هم نام نامی ایشان در ضمن این تاریخ و اقداماتش به میان آید. (ص ۱۷۲)

این مردم

در کتاب حاضر به‌موارد بسیاری برخورد می‌کنیم که مؤلف از «مردم» نالیده است. منظور از مردم همان ملت یا توده یا جامعه یا اکثریت چشم‌گیری است که زیر علم سردمداران سینه می‌زنند، پایه‌های تخت پر جبروت حکومت را بر شانه‌ها دارند، مجلس و اعظان را با ازدحام خویش عظمت می‌بخشند، دست قدرت خدائی در آستین دارند و بحکم یدالله مع‌الجماعه و به فیض این قدرتی که منبعث از جماعت است، مرتکب اعمالی می‌شوند که هیچ فردی را جرأت و جسارت ارتکاب آن نیست. تهییج می‌شوند، بپا می‌خیزند، انقلاب می‌کنند، یکی را از اسافل درکات گمنامی به اوج شهرت و حکمروائی می‌رسانند و روزی که ورق برمی‌گردد، قهرمان خود را یکه و تنها می‌گذارند، آماج طعن و لعن می‌کنند، پای‌دارش دست نشاط می‌کوبند و باز، روز از نو روزی از نو.

مؤلف تاریخ بیداری ازین «مردم» به شدیدترین لحنی انتقاد می‌کند، گاهی از جهل و بی‌خبری آنان می‌نالند و به طباطبائی که پس از برچیده شدن بساط مشروطه در گوشهٔ باغ در که خزیده است و دستخوش غصهٔ قوم و حزن جهالت مردم است دل‌داری می‌دهد که: روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم و عدم علم آنها مانع ترقی است. (ص ۱۶۸)

گاهی تغییر مذاق تنوع پسند مردم بر حیرتش می‌افزاید که: از مشروطه بد می‌گویند. اشخاصی که قسم‌های متعدده خورده‌اند که حافظ مشروطه و حامی مجلس باشند به اندازه‌ای از مشروطه بد می‌گویند که نهایت ندارد، عجب است که تا ماندهٔ مجلس راهمین مردم

غارت کرده و می‌کنند، آجرهای مجلس را همین مردم بردند که در انجمن‌ها قسم خوردند، خانه‌های مردم را همین رجاله‌ها غارت کردند که قسم خورده بودند حامی و حافظ مشروطه باشند (ص ۱۶۳) و سرانجام نتیجه‌گیری اینکه این مردم جاهل و رجاله می‌باشند که نه مشروطه می‌دانند و نه دین و نه خداوند و نه پیغمبر را، این نیست مگر از جهل و نادانی. (ص ۱۶۳)

روزی که پس از تارومار شدن مشروطه خواهان، شاهد بازگشت پرشکوه مغضوبان ملت و منسوبان استبداد یعنی مقتدر نظام و صنیع حضرت است و به چشم خود می‌بیند که «مردم» یعنی بچه‌های چاله میدان و بچه‌های سنگلج با پانصد درشکه و کالسکه به پیشواز این دو تن رفته‌اند و انبوه جمعیت شعار می‌دهد:

مجلس شورای ملی تا ابد برکنده باد تیغ استبدادیان تا ابد برنده باد

عنان اختیار از کف می‌دهد و سؤال بی‌جوابی را مطرح می‌کند که: خاك برسراين ملت جاهل غير قابل، اگر اين بيچاره‌ها بي تقصير بودند پس چرا آنها را حبس کردند، و اگر تقصير داشتند پس اين استقبال چه بود. (ص ۱۷۱)

به یکی از همشهریان لعنت می‌فرستد که در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می‌دانست و به این خیال شب را می‌خوابید و پس از — به قول خودش — «يوم التوب» از مستبدین شد و بحدی تملق و چاپلوسی می‌کند که مافوق آن متصور نیست. (ص ۱۷۱)

این عواطف مردم چندی بعد جلوه دیگری به خود می‌گیرد، روزی که شایعه قتل عین‌الدوله و شکست اردوی دولتی به تهران می‌رسد و فریاد البشاره، البشاره مردم بلند می‌شود، مؤلف حیرت می‌کند که: عجب است، که در وقت خرابی مجلس عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند و از شاه تعریف می‌کردند، جز معدودی قلیل، قلیل کاکبریت الاحمر، ولی این ایام از اضمحلال اردوی دولت و کشته شدن عین‌الدوله همان خوشحالی را دارند، بلکه بهتر و خوشتر. (ص ۳۶۳) و در موردی دیگر یعنی پس از فتح تهران و ورود مجاهدان می‌نویسد: در سال گذشته پس از خرابی مجلس یعنی در همین ایام مردم در کوچه و بازار بد می‌گفتند به مشروطه خواهان و صدای زنده باد استبداد بلند بود و امروز برخلاف، از مستبدین بد می‌گویند و صدای زنده باد مشروطه بلند است. (ص ۴۸۸)

در رفتار و کلای معمم مجلس اول هم رگه‌هایی از مشرب مختار روزگار هست، جمعی از وکیلان عمامه‌بسر و دوسه تن هم کلاهی به دعوت امام جمعه پس از واقعه مجلس به باغ‌شاه می‌روند و به حضور محمدعلی شاه شرفیاب می‌شوند و

پس از اصغای سخنان شاه که: از وقوع این وقایع ناگوار خیلی متأسف می‌باشم. حاضر شده بودم که سلطنت خود را روی این کار بگذارم لکن چون دیدم دین اسلام ضعیف شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند در عهد محمدعلی شاه اسلام از ایران رفت. لذا این چند نفر مفسد را از بین برداشتم (ص ۱۶۶) جماعت و کلا تمجید و تعریف و اظهار شکرگذاری می‌نمایند.

و از این بالاتر به درد دل طباطبائی در همین ایام توجه فرمائید: به هر قسم باشد باید از این شهر خراب شده طهران که مردمش مثل مردم کوفه و شام می‌باشند برویم به طرفی، ... شاه حق دارد، و نهایت نجابت و بزرگی را کرد که این طور سلوک فرمود، این آقا سید عبدالله پدر مرا و خودش را و مردم را سوخت، مرا آلت اجرای خیالات خود کرده. (ص ۱۶۸)

و آن مشروطه

شنیدنی تر از وضع «مردم» آشنائی با مشروطه‌ای است که مردم می‌خواهند: از اوایل عهد مشروطیت و تشکیل مجلس بحثی است میان مردم و مناقشه‌ای که مشروطه را مفت داده‌اند یا مفت گرفته‌ایم! سید جمال واعظ در حسینیه طباطبائی داد سخن می‌دهد که این نعمت عظمی و الله مفت خیلی مفت به شما رسید و ناظم الاسلام از پای منبرش فریاد می‌زند که جناب آقا! مشروطیت را مفت ندادند، بلکه ماها مفت گرفتیم، فرق است بین دادن و گرفتن. (ص ۹۶)

بهر حال مشروطه را مفت داده یا مفت گرفته باشند، مشروطه خواهان حرفه‌ای از همان اوان مشروطه جانانه به میدان آمدند و چنان در غم ملت سینه چاک دادند که ملت «صاحب درد» همش مصروف تسلی دادن «نوحه گران» شد: این ایام شاهزاده ظل السلطان در طرف شرقی طهران و شاهزاده فرما نقرما در طرف غربی طهران نشسته‌اند و مثل ریگ پول خرج می‌کنند، از یک طرف هم سپهدار برای حفظ شرف و دین خود پول خرج می‌کند، تا بحال مردم از تکفیر می‌ترسیدند حالا هم از تکفیر وهم از نسبت دادن به استبداد خائف می‌باشند. (ص ۱۱۲)

در گیر و داری این چنین جلوه‌های گوناگون مشروطه در پهنه ایران زمین

دیدنی است:

مالکین ایالت گیلان به مجلس شورای ملی تلگراف می‌زنند که رعایای گیلان همچو فرض کرده‌اند که معنی سلطنت مشروطه بالمره آزاد بودن و ندادن مالیات است (ص ۱۱۹) و از مجلس پاسخ می‌شنوند که اهالی رشت بدرستی معنی مشروطیت و حریت را نفهمیده‌اند. (ص ۱۲۰)

مقارن این ایام شیخ علی عراقی در روزنامه مجلس به عنوان « آگاهی » مقاله‌ای منتشر می‌کند و مدعی می‌شود: هر که ندانسته بداند که سلطنت ایران از خیلی زمان قدیم مشروطه بوده، یعنی از زمان کیومرث اول پادشاه دانیای ایران، چنانچه همه تواریخ نشان می‌دهد (ص ۱۳۲) و هر کس این مسائل را که باور ندارد به تواریخ معتبره رجوع نماید تا شبهه‌اش زایل شود (ص ۱۳۳)

پسر طباطبائی پیشوای مشروطه خواهان اعتقاد دارد و در اعتقاد خود اصرار که اهل ایران قابل مشروطیت نمی‌باشند (ص ۱۵۸) و حتی در مجلسی که به دعوت صدراعظم در « اطاق دربار اعظم شهری » تشکیل شد نطق جانانه‌ای می‌کند که: مشروطیت ربطی به وضع قانون ندارد. در ممالک خارجه چون قانونی نداشتند عقلای هر مملکتی قوانینی وضع کردند. لکن ما قانون اسلام را داریم. باید به همان قانون رفتار کنیم (ص ۳۳۹)

در مجلس باغ شاه که از پیشوایان دینی و رجال دولت تشکیل شده بود، حضرات يك زبان از مشروطه و مجلس اظهار نفرت می‌کنند، حتی جناب امام جمعه و مریدانش تهدید می‌کنند: اگر شاه مجلس را مرحمت فرمایند ما در ایران نمی‌مانیم و عیال و اولاد خود را برداشته خارج می‌شویم.

مؤلف هم باشنیدن داستان خرافه آمیزی از زبان شخص عاقلی مانند حاج جلال الممالک که اول مشروطه خواه و اول عاقل این پایتخت است ازین تأسف می‌خورد که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به این موهومات و مزخرفات است (ص ۲۶۹) و بدین نکته می‌اندیشد که چونین مردمی منشأ چه اصلاحی می‌توانند باشند.

در جای دیگر این کتاب پس از نقل ماجرائی زهر خندانگیز که در بازار اتفاق می‌افتد و مردی ارمنی نارگیلی به دیوار می‌زند تا بشکند و آبش را بخورد، و «مردم» اعم از بازاری و قزاق به تصور نارنجك دکان و تفنگ را یله کرده پاه فراری می‌گذارند، انصاف می‌خواهد که حالا با این وصف، این مردم بازاری را می‌رسد که با دولت طرف شوند و جلو گلوله تفنگ بروند؟ العیاذ بالله! (ص ۳۰۵) غافل ازین دقیقه که خود او هم

از همین مردم است و پرورده همین آب و خاک. با همه سوابق آزادی خواهی و مشروطه طلبی، گوشه‌هایی از ضمیر نابخودش مجذوب شکوه قدرت است، حشمت و جبروت محمدعلی شاه در روزهای نخستین سلطنت توجه او را جلب می‌کند: از جمله خصایص این پادشاه جوانبخت آنکه در وقت سواری بعلاوه شلیک توپ، موزیک هم می‌زنند و باشوکت و سطوت فوق‌العاده حرکت می‌فرماید. (ص ۶۸)

در روزهای پیش از شروع طوفان، چون از عظمت اردوی شاه و حمایت دول دیگر و حضور کشتی‌های روسی خبرها می‌شنود مجال مناسبی می‌بیند که به رجز خوانیهای ایام گذشته بیندیشد و حق به جانب محمدعلی شاه دهد که از اول مشروطیت تا کنون خیلی حلم و بردباری نمود... آنها که تبعید امیربهداد و موقر السلطنه و مفاخر الملک و سه نفر دیگر را که مجد بودند بدون محاکمه و ثبوت تصصیر بودند، فقط بر حسب نطق ناطقین بود، و ما هم که در روزنامه تصدیق کردیم از ترس ناطقین و مفسدین بود و سرانجام چه حرف پر معنائی که مقصد دولت منتهی گشته می‌شود ولی مقصدملت پس از اتهام و کفر و نسبت به زندقه گشته می‌شود. (ص ۱۵۴)

اشارتی کردیم که مؤلف این کتاب فرد نمونه‌ای است از آن ملت، اکنون با مفاهیم مشروطه از زبان قلم او آشنا شویم:

مؤلف پس از نقل مکتوبی از خراسانی می‌نویسد مقصود از درج این مکتوب این است که خواننده این تاریخ بداند با اینکه وکلای مجلس ازین قبیل اشخاص و مردمان متدین می‌باشند، باز مستبدین به میان مردم انداخته‌اند که وکلا می‌خواهند وضع قانون نمایند و حال آنکه واضع قانون صاحب شریعت است. (ص ۱۳۲)

مؤلف در رد این شایعه که مشروطه مخالف دین اسلام است و مشروطه خواه بی‌دین است استدلال خوشمزهای دارد: مشروطیت با اسلام منافعی نیست، چه مشروطه در مذهب و تکالیف الهی نیست، بلکه مشروطیت در امر سلطنت و قوانین دولتی است، این مجلس سابق و آن مشروطه سابق از روی علم و دانش نبوده به این جهت دست اندازی در تکالیف و احکام اسلام نمودند و همین شد که کار خراب و به این جا منجر گردید (ص ۲۳۷) و سرانجام آنهمه دعوی مشروطه خواهی پس از اعلان شاه که: در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجانا تلگراف کنند و عرایض خودشان را به شاه برسانند، بدین مصالحه شد که: در واقع اگر عدلیه بر پا شود... دیگر مردم به چیزی

سید اسد الله شخصاً غرضمندانهند و غالب مردم بایشان مایل هستند حتی از مسافرت ایشان بطهرانه غالباً علمای همین ملاحظه مراع شده اند که در اینجا وجودش بیشتر مفید است اما خاد مباحثی از اول خودش و باین کار داخل کرده

میخواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد و چند نفر از اقوام و کسبه گاه ایشان هم همین خیال با ایشان هر اهند و سفره فرزند تجار هم همین امر و که خودشان جزو این خاندانند و میدانند که اگر بنا بر انتخاب شده آنها را کسی انتخاب نخواهد کرد لهذا به تعیین شخصی مایلند از آن جمله حاجی میرزا احمد ناظم التجار و بی زنی است از اول با خاد مباحثی همراه است و عامه مردم در دو نفر می بینند

بازی این دو سفره روز با نزد هم با جمعی از اتباع خود در مسجد جامع جمع شده و مردم را استن با زار و اجتماع در مسجد تحریک کردند اهل بازار اول بکتمان آنکه خجری تازه هست یا خدا بخوایسته معای مجلس طهران حادثه پیش آمده بعضی کانهها را بیست در مسجد جمع شده بعد مطلب مکتوب شد که آقایان مکتوبند که باین فرجه و انتخاب راضی نیستیم باید خاد مباحثی رئیس مجلس باشد از آن طرف هم آقای حاجی میرزا اجید الله کسی به مجلس فرستاده مردم اعلام کرده که کالین با باز و یکا چو مشغول باشد هر کس حرفی دارد و خبری در منزل آقای خاد مباحثی هر قسم مصلحتاً دو بار گفتگو و انتخاب نمایند این بود که مردم متفرق شدند و بازار باز شد هنوز چیزی نمانده شده اصلاً این اشخاص در صدد اسباب جنسی هستند باین ملاحظه که خودشان داخل در کار باشند و علمای و تجار و اعیان هم این مطلب را دانسته راضی نبوده و مشارالیه نیستند خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای اینجمنهای محلی معین فرمایند و قرار با انتخاب بکنارند که این گونه اشخاص ریاست طلب خود پندند داخل کار نباشند دیگر آنکه حضرت والا مشاهیر امرکن الدوله یعنی عهد السلطنه و ذریه تکرانی باین دقت کرده هتسا هزار تومان پول خواسته اند که از قسط سیرکله حواله کرده که بتوسط معین التماس خراسانی بطهران بوسانند حاین فقره موجب بعضی حرفها شده و مردم با بهیچان آمده که در این وقت پول بی مصرف لازم است شهرت دادمانند که از بابت پیشکش است در این خصوص مردم حرف میزنند گویا جمعی بزرگواران حاضر فقره به مجلس شورای ملی تکرار کرده و منظر ظاهر داشته اند که حضرت والا این پول را برای چه میخواهند که از بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده و تکلیف خودهای جزو مطالب نشد

مالیات

روز شنبه ۱۸ ربیع الثانی — امروز فغان و ما وزیر داخله و موقوف المالك وزیر خلك
 و سده الدوله كوزر المور فارصه لوع و خلك شه لوع بر حلسام ارسوام وزير خارجه و عمل
 نام الملك غايه است در فلكه فارصه است وزير رانیه و بشتر الدوله وزير عدليم موكتس
 الملك زرع لوع شه است
 مردم بوی ازاد سو ششمه انه شدر در اناها پسه شه است و لوع جوكه فاه شرن در جماعه

روز شنبه ۱۹ ربیع الثانی — امروز دستخط نامه شاه صادر شد چون ملک
 دستخط او نه ۴ قبل اندر دنر لاله امروز دستخط دیگر صادر و بطبع رسیده و منتشر گردید و صورت
 ان از ای وزارت
 مجلس و شوریه
 بیخه وزارت و هیئت

(محل مهرها تا او اعلم حضرت محمد علی شاه قاجار جل جلاله ملكه)

سواد دستخطها غلط است و اعلم حضرت محمد علی شاه قاجار جل جلاله ملكه
 از روزیکه با قضا را راده حرازمه منقل ولایت عهد است این است ابراهیم شخص و سعید و کاروان
 پیوسته نمودند و حضور طاعت خلورشان نه بود که رفع مقام و مقام برین نه در دماغ موجوده این ملک است
 و غیر از معارضت معجازه جوئی حرم امیران فاکت باکی در روسیه و غیره است این سلطان معجازه نه
 اما تا به روز در این شرف و معجزه با کربان بوده اند و آنها در سر و حال است در نظر و چشم با انکه خود ملک
 غیر عنده ایران و وزیران حرازمه با بیست معنوسه با مس عورت خورده و این بدین معجازه مبارک است که مردم هر روز
 البته که تعالی من جلال القدر همه سلطنت تر عظم خورده و وسیله روز مقامه مظهره ما به پیر زمانه هر ان که دیدیم
 مکررات و حوائص کتیبه بیدینگاه شاهانه هر کس در لکراخانه و غیره حرازمه و میان همه روی ما با ملک طرمانه

در این صفحه ، مؤلف از نقل بقیه دستخط محمد علی شاه خسته شده است و عین دستخط
 را با نمرة ۲۱۴ مشخص و ضبط کرده است

محتاج نمی باشند، مردم مشروطه را که می خواستند برای عدالت بود، حالا که شاه به عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت و آسوده می باشند. (ص ۱۷۵)

و آخر الامر: ما نباید قول مردم را بخوریم، می خواهند مشروطیت را بدهند می خواهند ندهند، ربطی به ما ندارد.

معتدل و آرامش طلب

دیده و شنیده ایم که در هر تحول و انقلابی، جماعتی کاسه داغ تراز آش و دایه مهر بانتراز مادر می شوند و باتندروی های خود یا انقلاب را از مسیر طبیعی و لازمش منحرف می کنند و طبقه متوسط اجتماع را - که طبعاً خواهان آرامش و امنیت است - از هر جنبش و انقلابی متفرمی سازند، یا با تخریب خویش برهاس و در نتیجه بی رحمی طبقه حاکمه می افزایند که هر نهضتی را در نطفه خفه کند.

اینان از دو صنف بیرون نیستند یکی گروه ماجراجویانند که به حکم طبیعت از خونریزی و آشوب لذت می برند، دیگر مردم احساساتی که عقل مصلحت اندیش و منطق حد و رسم انگیز را به یکسو نهاده یکباره دستخوش عواطف تند خود می شوند و می خواهند بایک چشم به همزدن مملکتی اسیر فساد و انحطاط را به مدینه فاضله بدل سازند.

مؤلف تاریخ بیداری از افراد این دو دسته معدود نیست. او - چنانکه گفتیم - نمونه ای از اکثریت عظیم ملت ایران است. از خونریزی و کشتار متفر است، از اغتشاش و بلوا رنج می برد. با شنیدن اخبار جنگ تبریز منقلب می شود و می نویسد: «اخبار موحشی از آذربایجان می رسد، خدا کند که دروغ باشد، دیگر ضرر بس است، مردم در این دو ساله از دست رفتند، خدا لعنت کند. . (ص ۱۶۴)

حتی کار این نفرت و انزجارش از ناامنی و آشوب بدانجا می کشد که از مشروطه مورد عشق و علاقه اش هم صرف نظر می نماید و در پاسخ دوستی که از همراهی نکردن بازاریان برای بستن دکانها و اعتراض به استبداد شکوه می کرده است می گوید: خوب کردید که دیگر اقدام نکردید، زیرا که تعطیل جز صدمه مردم و بازهرج و مرج راه افتادن دیگر نتیجه ای ندارد. مشروطه هر قدر خوب باشد تا میل نباشد فایده ندارد. اگر اعلی حضرت مایل باشد مشروطه را، هم پیش می رود و هم خوب است، و اگر مایل نباشد نه پیشرفتی دارد و نه صلاح است. (ص ۲۷۲) و یکبار دیگر داستان «بادمجان» و آن ندیم چاپلوس

سلطان تکرار می‌شود که: يك وقتي ميل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت مشروطیت خوب بود ولی امروز که اعلی حضرت محمدعلی شاه میل به مشروطیت ندارد صلاح ما هم نیست که اسم مشروطه را ببریم. (ص ۲۷۲) اینها واقعاً در آن روزهای تاریک و پر آشوب عقیده مؤلف تاریخ بیداری است. این عبارت را از ترس محمد علی شاه و جاسوسان و عمله استبداد نوشته است. در تجاوزی که کتاب حاضر عباراتی که برای رفع بدگمانی مستبدان و نجات خود گنجانده است بسیار است و ما پیش از این به شمه‌ای از آن اشارت کردیم و دیدید که سیاق تحریر عباراتی که برای «مصلحت روزگار» و توشه «روزمبادا» در طرفداری از محمد علی شاه و بدگویی از «مفسدین» - که اغلب همان آزادی خواهان پر حرارتند - نوشته است، با اینها که نقل افتاد تفاوتی بارز دارد.

اینها عقیده واقعی مردی است محتاط و گنجشک روزی که بر اثر اعتصاب‌ها و تحصن‌ها و آشوبها راه کسب معاش خود و عائله بنسبت سنگینش بسته شده است و از گرسنگی خوردن و درنگرانی بسر بردن و سنگ آزادی خواهی به سینه زدن به تنگ آمده است و طالب آرامشی و امنیتی است.

باری ناظم الاسلام نه ماجراجو و بلواطلب است نه احساساتی فارغ از عقل و منطق. در بسیاری موارد مرد واقع بین معتدلی به نظر می‌رسد که از تندروی‌های آتش مزاجان رنج می‌برد و عقاید اعتدالی و مآل اندیشانه خود را بی هیچ واهمه و پرده پوشی باز می‌گوید و می‌نویسد.

در روزهایی که مجلس اول گرم تثبیت موقعیت خویش است و می‌کوشد در برابر محمد علی شاه تازه به تاج و تخت رسیده خودی بنماید و نمایندگان ملت به مناسبت یا بی مناسبت در هر جلسه گریزی به فجایع سال‌های گذشته می‌زنند و آتشی تیز و بازاری گرم می‌کنند، همشهری مآل اندیش ما واقع بینانه از این تند روی‌ها اظهار نگرانی می‌کند.

روزی که مسأله خجالت انگیز فروش اطفال قوچانی به ترکمانها در مجلس مطرح می‌شود و تلگراف ایرانیان مقیم عشق آباد را می‌خوانند که به قید قسم شهادت داده‌اند که به چشم خود دیده‌اند اطفال قوچانی‌ها را در عشق آباد مثل سوسن و سایر حیوانات به ترکمانها می‌فروختند و کسی نبود دادرسی نماید (ص ۹۱)، مؤلف که در مجلس حاضر و جوش و خروش

مجلسیان و تماشاگران را شاهد بوده است می نویسد: مناسب این بود يك نفر از وکلا بگوید از گذشته صرف نظر کنید و کاری نکنید که بعد از این، این ظلمها و بدعتها موقوف و جلوگیری شود والا استیلاء صاحبان نفوذ همیشه مقتضی این کارهاست. (ص ۹۱)

مردی که می داند و می نویسد: این رشوه و پول سد ابواب نيك بختی و سعادت را به روی ایران خواهد نمود. (ص ۶۹) اندک زمانی پس از اظهار این عقیده، روزی که سیداکبر شاه روضه خوان و شیخ زین الدین زنجانی و سید محمد تفرشی سه آخوند پول پرست الم شنگه راه می اندازند و پس از فتنه انگیزی بر فراز منابر و فریاد و اشریعتا و اسلاما برداشتن، به اشارت عملۀ استبداد و با گرفتن پولی از حاکم تهران به شاه عبدالعظیم می روند و به اصطلاح متحصن می شوند، مؤلف که خبردارد این عالی جنابان برای پول هیاهو به پا کرده اند، و می داند با دادن چند تومانی می توان دهان یاوه گوی اینان را بست و فتنۀ تازه ای را در نطفه خفه کرد، از بی اعتنائی سران مشروطه بدین واقعیت در رنج است و با تأسف می نویسد: اگر پولی به این سه نفر می رسید هرگز به این کار اقدام نمی کردند (ص ۹۶) و شاید این عقیده به ظاهر ناخوشایند اما واقع بینانه خود را با طباطبائی و دیگر مشروطه خواهان در میان گذاشته باشد که می گوید از طرف جناب وزیر مخصوص حاکم تهران سیصد تومان برای متحصنین (همان سه آخوند) ... فرستاده شد و چند نفری هم اطراف آنها را گرفته اند لکن آقایان به مسامحه و مماطله می گذرانند (ص ۹۹) و گویا به راستی حق با اوست که: سر چشمه شاید گرفتن به بیل.

به نمونه دیگری از مال اندیشی و فکر سلیم این مرد توجه کنید: در هر انقلابی معمولاً کارش را مردان کار می کنند و «زورش» را حاشیه نشینان فرصت طلب می زنند و گاهی هم بخلاف مثل معروف «الرنة جزاء الانة» نفعش را نیز همینان می برند. در تاریخ مشروطه ایران از این موارد کم نیست، از جمله در ایامی که درباریان و اطرافیان محمد علی شاه می کوشند دشمنی با مجلس و مشروطه را در ذهن پرغرور و استبداد طلب او بیشتر و عمیق تر کنند و عقلای ملت جان می کنند که دل شاه را با مجلس و ملت مهربانتر کنند در تهران بعضی از هواخواهان عدالت، اطفال را محرك گشته، سگها را ریسمان به گردن در کوچه و بازار می گردانند، در حالیکه ورقه ای به گردن سگ آویخته شده و بر آن نوشته شده است: ما مشروطه نمی خواهیم. و اطفال سگها

را می‌زنند و می‌گویند: ای دشمنان مجلس و مشروطیت (ص ۹۹) عمل، کودکانه و عوام‌پسند است و قلم عوام‌فریبی باید تا از آن حماسه‌ای پردازد و آشوبی پیا سازد، اما ناظم‌الاسلام - این کرمانی ساده دل صافی نیت - از این مقوله فرسنگها بدور است و چنین اظهار نظر می‌کنند: اگرچه این کار در نظر چیزی نیست، لکن موجب غیظ و عداوت مستبدین خواهد شد و شاید باعث فتنه هم بشود. (ص ۹۹)

ترس و احتیاط

از انصاف نگذریم، ناظم‌الاسلام به حکم تربیتی که در جوانی دیده است و اثری که مصاحبت آزادی خواهان زمان درزهنش گذاشته است هواخواه مشروطیت و عدالت هست، اما میرزا آقاخان بردسیری یا شیخ احمد روحی یا میرزا رضای کرمانی نیست. او مرد سفر و عصا و انبان است، روزی که فرمان مشروطه به امضای مظفرالدین شاه می‌رسد، وی صمیمانه اشک شوق از دیده می‌بارد؛ وقتی که تندروی مجلسیان و افزون طلبی به اصطلاح خودش «مفسدان» را می‌بیند، مشفقانه نگران از دست رفتن مشروطه ارزان به دست آمده است؛ روزی که آزادی را از دست رفته و سرنوشت و آینده خود را تارک می‌بیند و گریبان جان را در چنگ دوترس هولناک می‌نگرد، ترس از مأموران دولت و ترس از گرسنگی زن و فرزندان، صاف و بی‌ریا می‌نویسد: امروز کاغذی نوشتم به ارشادالدوله و نهایت عجز و لابه و تملق و چاپلوسی را کردم. (ص ۱۷۲) و چون بادوتن از دوستانش به عزم ملاقات ارشادالدوله از خانه روانه می‌شود، صادقانه اعتراف می‌کند: ... روانه شدیم لکن هر دو خائفا مترقب الموت عصا و ساعت خود را برنداشته. نور چشم میرزا علی که نزدیک به سه سال است، و طفل شیرینی است آمد جلویم، خواستم با او وداع گویم خجالت مانع شد، هر سه نفر می‌ترسیدیم و اگر یکی ترس خود را ظاهر کرده بود دیگران هم ظاهر می‌کردیم. (ص ۱۷۲)

این صداقت و صراحت ذاتی او و همشهریان اوست. در روزهایی که گویا می‌خواستند از یادداشت‌هایش بهره‌گیری کنند - بخلاف بعضی مردان سیاست که یکباره مصداق قلب ماهیت می‌شوند و به مقتضای زمان از تناقض‌گوئی پروائی ندارند - وی بسیار معتدل و ملایم عمل می‌کند، گوئی خود نیز از نوشتن عباراتی که محصول اقتضای روزگار است نفرت دارد، مجبور است از ارشادالدوله تعریف کند، اما ببینید چه زندانه طفره می‌رود. ماجرای کسی را شنیده‌اید که از

او پرسیدند عقیده اش در باره حذاقت فلان طیب چیست، جواب داد: « آدم بسیار دست و دلباز خوبی است»؛ اکنون به تعریف ناظم الاسلام توجه فرمائید: ارشادالدوله اگرچه جوان و بین سی و چهل می باشد، ولی کارهای عاقلانه و عالمانه می نماید، در انشا و املا و چیز نویسی بنده نگارنده در تهران مثل از برایش ندیدم، در نقاشی و علوم ریاضیه هم استادی است بی مثل و مانند (ص ۲۵۰)؛ و در موردی دیگر: تعریفی از همین دست که بهر جهت ارشادالدوله جوانی است لایق، بر حسب شأن و لیاقت و زحمت و کدیمین و گذشتن از خود به این درجه رسید ... ملك المتكلمين خیلی در مقام بدگویی از ارشادالدوله بود و بارها با هم طرف شدند و قادر بر اذیت بلکه تلف کردن او بود، ولی اقدامی نکرد تا اینکه خود اعلی حضرت حکم قتل او را داد و ما در این تاریخ کارهای ارشادالدوله را در هر روز نوشته و می نویسیم. (ص ۲۵۱)

و شما خوانندگان پس از مطالعه کتاب ودقت در لحن عبارات ناظم الاسلام چون من بدین نتیجه می رسید که این قسمت ها و بخصوص عبارت اخیر صرفاً بدان منظور نوشته شده است که به کسی - مثلاً سدیدالملک، یا حتی خود ارشادالدوله - نشان داده شود و عرض خدمتی کرده آید.

بیم جان

بخش بیشتر این کتاب مربوط است به دوران استبداد صغیر، ایامی که محمد علی شاه و درباریان و نزدیکانش گرم بگیر و ببندند. آزادی خواهان تار و مار شده اند؛ کسی جرأت نفس کشیدن ندارد. ناظم الاسلام هم، چون دیگر مشروطه خواهان، وحشت زده است. با اینکه تندروی نکرده است از آن بیمناک است که به جرم ارتباط با طباطبائی و عضویت در انجمن های مخفی و نوشتن روزنامه کوب دری و تمجید از مشروطه به سراغ او هم بیایند. روزی که خبر قتل ملك المتكلمين و میرزا جهانگیرخان را می شنود و برایش خبر می آورند که افتاده اند در خانه های مردم، هر کس را که مشروطه خواه می دانستند می گیرند و خانه ها را غارت می کنند (ص ۱۶۰) به اتفاق مجد الاسلام و شمس الحکماء - برادر مؤلف و نماینده مردم کرمان در مجلس اول - از خانه فرار می کنند و از راه پشت بام به خانه یکی از همسایگان پناه می برند و از آنجا با لباس مبدل به پناهگاهی دیگر می روند.

در اوضاعی چنین ناظم الاسلام از ترس جان به چاره اندیشی می پردازد،

از مستشار دیوان کرمانی که معاون نظمی است تقاضا می کند که اگر دستوری راجع به دستگیری او صادر شد باخبرش کند (ص ۱۶۰) ، به فکر استفاده از آشنائی و دوستی با ارشدالدوله می افتد ، به او نامه می نویسد و از او تقاضای ملاقات می کند (ص ۱۷۲ و ۱۷۳) . مقارن این اقدامات لحن خود را نیز در نگارش تاریخ تعدیل می کند . کارپسندیده ای نیست ، اما قابل دفاع هست .

مردی کس و کار و بی پشت و پناهی چون او ، که دعوی آتش مزاجی و انقلابی بودن ندارد ، در دوره مجلس اول هم از تند روی گسروهی از مجلسیان و مشروطه خواهان دلخوش نیست ، در صفای نیت بهبهانی نیز تردید دارد و او را مرد جاه طلبی می داند که در هوای سلطنت است (ص ۱۵۸) ، و از همه بالاتر غریزه حب حیات بر وجودش غالب است ، در پاسخ دوستانی که او را به تحصن ترغیب می کنند می گوید :

« ما نباید گول مردم را بخوریم . می خواهند مشروطیت را بدهند ، می خواهند ندهند . ربطی به ما ندارد . بس است هر قدر نشستیم و اختیار را در دست چند نفر مفسد داده تا مملکت را به این حال انداختند . شاه صاحب خانه است . صلاح مملکت خویش خسروان دانند . ما قسم خوردیم که حامی مشروطیت صحیح و مشروع باشیم ، نه حامی فساد و هرج و مرج . تا به حال از مفسدین می ترسیدیم ولی امروز دیگر ترسی نداریم ، بدون ملاحظه باید حرف حق و حسابی را گفت ، وانگهی شاه آدم را زنجیر می کند و می کشد ، مفسدین بدمی گویند . بدگفتن را متحمل شویم بهتر است از اینکه خود را به مهلکه اندازیم . (ص ۲۰۲) در جمله اخیر تأمل فرمودید ؟ ترسیده است و تقیه می کند و از مشروطه مشروع حرف می زند ، اما قادر به نگهداری زبان خویش نیست و با اشارتی موجز به قساوت و آدم کشی شاه گفته های خود را توجیه و جبران می نماید .

باری در یادداشتهای مربوط بدین دوران ازین گونه عبارات که زائیده ترس است جا بجا به چشم می خورد .

گاهی هم مؤلف از نوشتن خبرها و شایعات بودار خود داری کرده است و با عبارتی چون: اخبار دیگر هم مسموع افتاد که اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم (ص ۲۱۷) و حتی صریح تر از آن: اخبار مختلف شنیده شده که نمی توان نوشت (ص ۲۱۹)

ترس خود را از نقل آنچه شنیده است و نوشتنش دور از احتیاط است بازگو کرده است .

این ترس بجایا بیجا بر صفحات متعددی از یادداشت‌های مجلد حاضر سایه افکنده است. مردی که شرح کشته شدن میرزا جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل را شنیده است و برایش خبر آورده اند که شیخ حسن سنگلجی گفته است شیخ فضل الله حکم به کفر هر چه روزنامه نویس است کرده است و از آن جمله فلانی است و بعضی مقالات روزنامه نیز شاهد است (ص ۱۷۰) و از کینه تیزی شیخ نوری نسبت به خویش بیمناک است و شاهد قدرت روزافزون این دشمن دیرینه است می نویسد :

امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل الله و جزای هر دو را عطا فرماید. الآن که این تاریخ را می نویسم به حدی دل شکسته شدم از وضع دنیا و سلوک اهل دنیا. (ص ۱۷۰)

مردی آرامش طلب و معتدل مزاج چون نایب الاسلام - وقتی از این و آن می شنود کشتی جنگی روسی در انزلی لنگر انداخته و شاه در کرج اردو تشکیل داده و از آن بالاتر دولت های روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی به حمایت شاه برخاسته اند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده اند (ص ۱۵۴) - چندان سزاوار ملامت نیست اگر عباراتی ازین دست بنویسد:

در واقع شاه از اول مشروطیت تا کنون خیلی حلم و بردباری نمود. در باب تبعید علماء الدوله و جلال الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند حق با شاه بود زیرا آنها که تبعید امیر بهادر و موقر السلطنه و مفاخر الملک و سه نفر دیگر را که مجد بودند بدون محاکمه و ثبوت تقصیر بود . فقط بر حسب نطق ناطقین بود و ماهم که در روزنامه تصدیق کردیم از ترس ناطقین و مفسدین بود، چه مقصر دولت منتهی کشته می شود و لسی مقصر ملت پس از اتهام و کفر و نسبت به زنداقه کشته می شود . حتی آنکه بنده نگارنده در شماره ۱۳ کوکب دری از سال چهارم مقاله ای به عنوان « نقض عهد » نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود ، و الا خود معتقد بصحت آن نمی باشم. چنانچه در شماره ۱۴ که بقیه آن مقاله را می نویسم از آن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید. چه کنیم؟ زمانه بد زمانی است، ایوم نگارنده از شاه و درباریان نمی ترسم ، ولی از ملک المتکلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم . مردم هم که دکاکین را بسته اند از

توس ملامت مردم مفسد است و الا لسان همه حقانیت شاه را می گوید. (ص ۱۵۴)

تاریخ این یاد داشت روز ۵ شنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶ است اما به گمان من وبه دلالت رنگ مرکبی که این قسمت با آن نوشته شده است این تکه را مؤلف پس از واقعه به توپ بستن مجلس و سرکوبی آزادی خواهان به تاریخ خود افزوده است که اگر روزی به سراغش آمدند بدان وسیله خود را تبرئه کند.

در همین ایام تاریخ محنت بار است که با تبرئه دولت و شاه خودش را فریب می دهد. در جواب دوستی که از اومی پرسد چرا به شاه عبدالعظیم نرفته است و به جمع متحصنان نپیوسته، پاسخ می دهد: به مفاد حدیث لا بقیة نفسی لصاحب الامر (ص ۳۳۸). دولت را از دخالت در قتل میرزا مصطفی تبرئه می کند که اگر قتل او به اشارت شاه و دولت است چرا دولت امر کرده است در مسجد شاه ختم بگیرند. (ص ۳۳۸)

غم نان

مقارن این اضطراب، بلای دیگری گریبانگیر اوست: ممر معاش او در سالهای اخیر چاپ روزنامه بوده است. قلم می زده و نان می خورده. پس از واقعه مجلس دیگر انتشار کوب دری امکان نداشت. ذخیره مالی او هم به حدی نبود که بیش از چند روز معاش عائله اش را کفاف کند. ناچار دست به فروش و گرو گذاشتن اثاثه می زند: امروز خیلی بی پول می باشم یک طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشد (ص ۱۷۴)؛ و لابد خریداری پیدا نمی شود و مخارج روزانه به زمین است که دوسه روز بعد می نویسد: موازی ششصد دانه نمبر پستی داشتم فروختم به جناب مجدالاسلام در یک تومان، مخارج امروز را خداوند رسانید (ص ۱۷۶) و ظاهراً تا چند روز دیگر خبری از پول نیست و واقعه نویسی مشروطیت ایران خجالت زده زن و فرزند است تا روزی که هنگام مراجعت از مهمانی ناهار منزل آقا میرزا محمود جناب حاج جلال الممالک یک اسکناس سه تومانی به بنده دادند و خیلی ممنون شدم. چه بیاری پول بودم بحدی که در خانه یک شاهی نداشتم (ص ۱۸۶)؛ و ظاهراً این حاج جلال الممالک بیش از دیگر دوستان به فکر رفیق تهیدست خود بوده است، چه چند روز دیگر باز به خانه ناسازم الاسلام می رود و چهار تومان دیگر به او قرض می دهد (ص ۱۹۲) و باز چون فشار بی پولی و طلبکارها فزونی می گیرد، بناچار مختصر حصیر و صندلی بازمانده از اثاثه

انجمن دزدزده کرمان را می فروشد (ص ۲۰۷ و ۲۱۸). این هم دردی دوا نمی کند، ناچار بنده نگارنده پول تمام کرده ام، يك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج محمدحسن خان که از دوستان قدیمی بنده بود گرو گذارده ده تومان قرض کردم و خدا را شاکرم که این ده تومان رسید که لااقل دوسه روزی احت و آسوده باشم تا خداوند برساند. (ص ۲۳۶)

این بی پولی گاهی او را به خانه نشینی مجبور می کند و گاه چنان یأس تاریکی بر وجودش مستولی می شود که برای فرار از آن از تلقین به نفس مدد می جوید و به عبارت بهتر خود را فریب می دهد:

امروز سه روز است که از خانه بیرون نرفته ام. شخصی قناد امروز آمد، پنج من کاغذ روزنامه خرید، و بحمدالله تعالی پول به قدر مخارج برآیم می رسد بدون آنکه تملق از احدی بگویم. خداوند که ما را خلق کرده است مخارج ما را بخوبی می رساند الحمدلله رب العالمین. امروز ضعیف تر و عاجز تر و بیکارتر از من احدی نیست که نه کاری دارم و نه می توانم به احدی مرآوده نمایم. لکن خدای من که قادر و توانا می باشد بخوبی رزق و روزی مرا با پنج نفر عیال و بستگان و آمد و شد مهمانهای محترم می رساند. پس بنده باید اندکی توکل داشته باشد و بطور صحت و راستی با خالق و مخلوق راه رود تا خدا که مسبب الاسباب است او را بخوبی نگاهداری نماید. (ص ۲۹۹)

به نعل و به میخ

این دو عامل قوی بیم جان و غم نان، یکباره مؤلف را از پا در می آورد، و کم نیستند پیشتازان و معرکه آرایان شهرت طلبی که به يك گردش روزگار و در برابر یکی از این دو عامل، زانوی ذلت و انقیاد به زمین زده اند و با يك عقب گرد جانانه برگزشته ها خط ترقین کشیده اند که روز از نو و روزی از نو.

در دیاری که بی نیازان آسوده حالش برای تنعم و چپاول بیشتر به سرعت برق و باد عقیده عوض می کنند، اگر مرد تهیدست بی داعیه بی ریائی چون ناظم الاسلام به نعل و به میخی زند نبایدش ملامت کرد:

آقا میرزا محمود اصفهانی گفت مفاخر الملك تجار را مجبور کرده است که نوشته که تمام کرده است که «ما مشروطه نمی خواهیم» مهر کنند. من تاکنون مهر نکرده ام. جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت مهر کردن ضرر ندارد. بنده نگارنده گفتم: به مفاد الناس

علی‌دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه را کنیم. در واقع مشروطه برای شاه مفید است و برای ما ضرر دارد. حال آنکه میل شاه بر مشروطیت نیست ما را چه که امتناع کنیم (ص ۲۳۶).

در چنین احوال و اوضاعی است که مؤلف به یاد اسلام و ایران می‌افتد و مردم را به گناه جهل لایق مشروطه نمی‌داند :

اگر شاه جلوگیری نکرده بود ، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام، خدا بیامرز *ملك المتكلمين* و امثال او را که ملت را بدنام کردند و مشروطه را بدبه قلم دادند. پس حرف‌های ما که روز اول می‌گفتیم مشروطیت در مملکتی که تمامش جهل است فایده ندارد اول باید مردم را عالم کرد... آن وقت دست به مشروطه زد ولی حیف و صد حیف و هزار افسوس و حسرت که حرف ما را نشنیدند، آقا سید عبدالله محض اغراض شخصی خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد و آنها را بدنام و متهم نمود. (ص ۲۳۸)

همین ترس و فقر است که طرز تعبیر او را از حوادث تغییر می‌دهد، در ذی-القعده ۱۳۲۶ روزی کلاغ‌ها هجوم بردند و بیرق‌های بالای شمس‌العماره را پاره پاره کردند. رندان این واقعه را از علائم زوال دولت قاجاریه دانستند. اگر این حادثه چند ماه پیش از آن اتفاق افتاده بود مؤلف ماهم با آن تطیر موافق بود، اما دریغ که کلاغ‌های موقع ناشناس در زمانی چنین کردند که نباید به حرف مردم اعتنائی کرد : مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغ‌ها بیرق دولتی را پاره کنند، ولی چون بیرق قرمز می‌باشد کلاغ‌ها به خیالشان گوشت است به این جهت پارچه بیرق را به خیال گوشت پاره کرده‌اند . (ص ۲۴۹)

همین فقر بر اوستی سواد الوجه فی الدارین است که میرزا ابوالقاسم طباطبائی را بدین سان تشویق می‌کند که : حضور اعلی حضرت رفتن بدی ندارد و لا اقل اظهار خدمات و زحمات ما را خواهید کرد. چه ما يك سال است داریم زحمت می‌کشیم و کسی حضور شاه عرض نکرده است (ص ۲۶۵) و این عبارت از قلم همان کسی است که روزی چون شنید شاه درباره او و مجد الاسلام دستخطی صادر کرده که : این دو نفر همیشه خدمتگزار بوده‌اند آنها را مطمئن نمائید، یادداشت کرد: لکن بنده نگارنده هیچ وقت خدمتگزار نبوده‌ام، جناب مجد الاسلام هم کذالك. (ص ۱۶۱)

درین روزگار است که دیگر شبنامه‌های تند چنگی به دل مؤلف نمی‌زند و از نقل آنها ابا می‌کند «يك شبنامه هم دست آوردیم ولی مطالب خلاف واقع را محتوی است

حصه چهارم شنبه ۱۲ روزه ۱۳۲۹ هجری قمری در گشت ارجمند از امام زاده جعفر شکر

محمدان ننگر اف از طرف البرجامه جاریه شد

شب پنجم ۱۳ روزه در پیشگاه از کشته نشسته نعلین از شهر الدوله به میدان توپخانه
وارد شد در ظهر ۱۳ روزه بعد از شهر الدوله در ابراهیم حکم قتل و لوبه کار مردم ۱۳ روزه

عشاق آمد و وارد کردیم در نزدیکی نعلین شب بیستم ۱۳ روزه در اول محرم
نایب چهارشنبه غروب نعلین او بعد از ظهر طلوع کردیم بگردن او بعد از ظهر ۱۳ روزه

برندارند و با نعلین او به بند به زن او شهر الدوله در شب و صبح او ۱۳ روزه
او در بند خانه از شهر الدوله تسلیم داده و فتنه از شهر الدوله از زن کند با نعلین او ۱۳ روزه

و در خانه نشسته و نعلین او ۱۳ روزه با نعلین او ۱۳ روزه در بند
شب جمعه ۱۴ روزه نایب خانه نشسته و در بند که چهارشنبه در بند با نعلین او ۱۳ روزه

و نیز عده از البرجامه سو وارد کردند

روز جمعه ۱۴ روزه نایب او ۱۳ روزه وارد کردند

شکر در شهر الدوله از خانه فرود آمدیم با نعلین او ۱۳ روزه در بند از شهر الدوله
نعلین او ۱۳ روزه و نعلین او ۱۳ روزه و نعلین او ۱۳ روزه در بند از شهر الدوله شروع

بکار نایب و نعلین او ۱۳ روزه در بند از شهر الدوله شروع و نعلین او ۱۳ روزه

در بند و نعلین او ۱۳ روزه در بند از شهر الدوله شروع و نعلین او ۱۳ روزه

تنها صفحه‌ای از یادداشت‌های مؤلف که مربوط است به وقایع سال ۱۳۲۹

(برگشت محمدعلی شاه مخلوع)

لذا در درج آن تأمل داریم، (ص ۲۶۵)

وسرانجام ماجرای تاریخی «بادمجان» برای هزارمین بار و به هزارمین صورت در تاریخ این دیار تکرار می شود :

بنده هم گفتم خوب کردید که دیگر اقدام نکزدید. زیرا که تعطیل جز صدمه مردم و باز هرج و مرج راه افتادن دیگر نتیجه ندارد... يك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت. مشروطیت خوب بود. ولی امروز که اعلی حضرت محمد علی شاه میل به مشروطیت ندارد، صلاح ما هم نیست که اسم مشروطه را ببریم (ص ۲۷۲)

این بی پولی و خانه نشینی و بیکاری کم کم عنان شکیبائی از دست او می گیرد. او که با همه مشروطه خواهی و آزادی طلبی اش، بازحماتی که در تأسیس انجمن های مخفی و نیمه مخفی کشیده بود و مدایحی که از مشروطه گفته و نوشته بود، در دوره اول جز تماشاچی بی اثر بودن و به به رایگان گفتن و قلم بی مزد و منت زدن نصیبی از مجلس و مشروطه نبرده بود، اکنون که می دید دوران بلا تکلیفی به طول انجامیده و بیکاری بر رنج این طول زمان افزوده است و از همه بالاتر شایعات ضد و نقیضی هر روز به گوشش می خورد و از قیام تبریزیان و شورش رشت و بسیج بختیاری های اصفهان هر روز و ساعت خبرهائی می شنود بی آنکه آثاری به چشم آید؛ و گذشته از اینها مشاهده رفتار مردم، همان مردمی که تا چند ماه پیش برای مشروطه سینه چاک می دادند و روزی که مجلس به توپ بسته شد، رنگ عوض کردند و چون قیام ولایات نضجی گرفت و احتمال پیروزی مشروطه خواهان قوت گرفت به شادی پرداختند و اورا حیران کردند که: عجب است که در وقت خرابی مجلس عموم اهالی تهران خوشحالی می کردند و از شاه تعریف می کردند، جز معدودی قلیل کاکبریت الاحمر، ولی این ایام از اضمحلال اردوی دولت و کشته شدن عین الدوله همان خوشحالی را دارند بلکه بهتر و خوشتر، سبب این است که در هر دو وقت بر مردم سخت گذشت. (ص ۳۶۳)

در عبارت اخیر، واقعیت تلخ و سهمگینی نهفته است، گرچه بیان حالی است به منظور تبرئه کردن شخص خودش از شور و شوقی که در دوره مشروطه نموده است و تردید و ترسی که در عهد استبداد صغیر دامن گیر جاننش بوده است، اما در عین حال زبان دل همه ملت واقعی ایران است.

طغیان قلم

این شرایط و احوال چنان حیرت او را به عصیان مبدل می کند که عنان قلم رها می سازد و بر خرد و کلان و دوست و دشمن رحم نمی کند؛ به شایعه جاه طلبی بهبهانی قوت می بخشد، و بر او چندان ملامتی نیست؛ جائی که طباطبائی مقبول خاص و عام و مطمئن از سر نوشت خویش - که توهین و تخفیفی ندیده است و در باغ باصفای در بند بدور از نگرانیهای معاش سکنی گزیده و به فیض پسری مقرب الخاقان چون آقاسید ابوالقاسم از واقعه مجلس بردامن کبریا پیش گزردی چندان ننشسته - به حدی عصبی و خشمگین شود که از نجابت و بزرگواری محمدعلی شاه دم زند و حق به جانب او دهد و از همکار همگام خویش سید عبدالله بهبهانی بنالد که مرا آلت اجرای خیالات خود کرد. مقصودش سلطنت بود، نه حفظ مشروطه و مجلس. این اواخر این اجتماعی که برای گرفتاری آنها این وقایع رخداد آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به طرفی و یا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود. من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سید عبدالله مانع شد و گفت توهین به مشروطیت است و نگذارد مردم بروند. آنها را به کشتن داد و پدر مرا هم سوخت. درین اواخر اعتنائی به من نداشت، خود را از شاه بالاتر می دید، در امر سفراء و وزراء دخالت می کرد. (ص ۲۶۸)

باری وقتی که پیشوا چنان به هیجان و غضب آید، تکلیف خرده پایان یک لقباً معلوم است: باری قدری مصدق از آقاسید عبدالله و فتوت او تعریف کرد، ولی این حرکات وطن خواهان باعث شد که ما را به این حال نشانیدند (ص ۳۲۹)

در شرایط و اوضاعی به مراتب بدتر و یأس آورتر از وضع طباطبائی است که مؤلف با همه امیدها و خوشبینیها یکجا وداع می گوید؛ شبنامه ای را که به عنوان «نالۀ ملت و تازیانه عبرت» به دست آورده است در تاریخ خود ثبت می کند (ص ۲۰۳) مقاله ای است پرهیجان و آتشین، مردم را به قیام در مقابل شاه و نیروی استبداد فراخوانده است. با ذکر شواهد تاریخی از ایستادگی ملت‌ها، مردم را به جانبازی و فداکاری دعوت کرده است. مؤلف پس از نقل عین شبنامه اظهار نظر می کند که این شبنامه و این گونه شبنامه‌ها در هر جا و هر کس مؤثر افتد، در مردم طهران که باید از استبداد امرشان بگذرد اثری نخواهد بخشید. چه مشروطه اهل تهران را گداگرد. (ص ۲۰۶)

و پس از ذکر این نکته که مشروطه مواجب و مستمری‌ها را قطع کرد و انقلاب مشروطه کسب و کار را تعطیل کرد و در نتیجه مردم از مشروطه و انقلابش رمیدند؛ با استثنا کردن چند نفری که از شهرها آمده بودند به تهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود و قدر مشروطه را می‌دانستند به مفسدان و شرط‌لبان می‌تازد که مشروطه را بهانه دخل خود کرده بودند (ص ۲۵۶) و کم‌کم به ساحت قدس حواریون مشروطیت زبان درازی می‌کند و هر چه به زبان قلمش می‌آید درباره هر کس که به نظرش می‌رسد می‌نویسد:

حتى ملك المتكلمين دلش برای مشروطه نسوخته بود . دخل منى خواست والا وقت كشتن نمی‌گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد و اگر مشروطه طلب واقعی بود برای ظل السلطان و سالارالدوله جان نمی‌کند و اگر مشروطه خواه بود در عرض دو سال بیست هزار تومان ملك نمی‌خرید، و کذا سید جمال اگر مشروطه خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی‌داد و بد به مردم نمی‌گفت و رشوه نمی‌گرفت . مشروطه خواه واقعی يك نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت ، اگر چه او هم بنای تغلب و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد. (ص ۲۵۶)

ملاحظه فرمودید بدین آخری هم رحمی نکرد که «اذایش انسان طال لسانه» کار این درشت گوئی بدانجا می‌کشد که مرشد و مراد خویش طباطبائی را نیز معاف نمی‌کند . از مسافری که از مشهد آمده است احوال طباطبائی را می‌پرسد و پاسخ بی‌ادبانه او را نقل می‌کند که مانند سابق و به همان حالت بد سلوکی باقیست. در يك مجلس هم از دولت و هم از ملت بد می‌گفت. (ص ۳۲۹)

و همچنین است رفتار و قضاوت او در مورد دوست و همکار و همشهری رند و زیرکش مجدالاسلام که حریف مجلس و گرمابه و گلستان بوده‌اند و با هم سوابقی و عوامی داشته‌اند و يك روز پیش از واقعه مجلس، با هم به مدرسه سپهسالار می‌روند تا به مردم خشمگین بگویند: اسلحه شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید قانون اساسی را اجرا فرماید (ص ۱۵۵) ، و در روز خطر با هم لباس مبدل می‌پوشند و عمامه و ردا را به کلاه و سرداری تبدیل می‌کنند و از خانه می‌گریزند (ص ۱۶۰) ؛ با گذشته‌هایی از این گونه وقتی که خویشان را خانه نشین و بی‌کاره می‌بیند و می‌شنود که مجدالاسلام

با دوتن دیگر روانه اصفهان شده‌اند (ص ۳۰۰) و مردم زمزمه‌ای دارند که اینان با اشاره وبه پول سعدالدوله رفته‌اند (ص ۳۰۴) و قصدشان جاسوسی برای دولت است نه بیداری ملت، و این شایعه به تواتر می‌رسد (ص ۳۱۲) پنبهٔ او را هم می‌زند و ضمن تعریف از تنها دوستی که دارد یعنی ذوالریاستین کرمانی - که تازه او را هم وجود بی‌فایده و بی‌خاصیتی معرفی می‌کند، تنها حسنش این است که اگر سودی ندارد ضرری هم نمی‌رساند و محبت عظیمش اینک هفت هفته‌ای يك دفعه این دوست قدیمی از من دیدن می‌کند (ص ۳۲۴) - بدین گونه یادى از مجدالاسلام می‌کند که در واقع این شخص بزرگوار نقطهٔ مقابل مجدالاسلام است که یادش بخیر، هر چه مجدالاسلام موذی و متقلب بود و منافق و دورو، این شخص صاف و ساده و بی‌غل و غش است. (ص ۳۲۴)

× × ×

در این یادداشت مختصر قصد ندارم به تحلیل و توجیه این درشت‌گوئی‌ها و تندى‌ها پردازم؛ تنها به نکته‌ای اشاره می‌کنم شاید کسانی را به کار آید، که روزی به قصد آشنا شدن با روحیات و تحلیل نفسانیات مردم واقعی ایران در عهد انقلاب مشروطه این کتاب را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

این تندخوئی‌های ناظم‌الاسلام و اظهار یأس‌ها و پرخاش به سران مشروطه و سرزنش و پرخاش به مردم و ملامت تندروان مجلس اول بیشتر در ربع دوم کتاب حاضر به چشم می‌خورد، در ضمن یادداشت‌های مربوط به نیمهٔ دوم سال ۱۳۲۶ قمری و دوم ماه اول سال ۱۳۲۷ است. ماههای تاريك و هراس انگیزی که پس از توپ بستن به مجلس عاملان استبداد جان گرفتند و بر جان و مال مردم مسلط شدند. نیم سالی که سود خود جوینان فرصت طلب مثل همیشه تغییر جهت داده بودند و همچنان که در نیمهٔ نخستین سال، پای علم مشروطه سینه چاک می‌دادند و نعره می‌کشیدند، در نیمهٔ دوم فریاد به ما پیرو قرآنیم، مشروطه نمی‌خواهیم برداشتند.

البته بیکاری و بی‌پولی درین قضاوت‌های تند و یأس آمیزی اثر نمی‌توانسته باشد، اما تنها عامل مؤثر هم نبوده است، درین پرخاش‌ها و نومیدی‌ها رفتار مردم و غوغای معرکه‌گیران و اوضاع خاص ایام رانیز سهمی است، و گرنه تنگدستی مصاحب باوفای جناب مؤلف است، سال بعد هم در به همین پاشنه می‌گردد، در جمادى الاخرى سال ۱۳۲۷ هم سخن از بی‌پولی و قرض

است : امروز رفتیم منزل ركن الممالك کرمانی، يك احسانی به من کرد که خیلی ممنون شدم یعنی مبلغ پنج تومان به من داد بدون آنکه اظهاری پولی کنم و خیلی ممنون شدم از ایشان. (ص ۴۸۹)

با وجود تنگدستی، از ماه سوم سال ۱۳۲۷ لحن مؤلف تغییر می کند؛ ملامت و پرخاشی به سران مشروطه ندارد، دست از اظهارنومیدی می کشد، دیگر طعن و لعن خود را نثار مردم نمی کند؛ و همچنان که قیام مردم ولایت مسلم تر و امیدها به مقاومت مردم بیشتر می شود، از خشم و تندخوئی مؤلف نیز کاسته می گردد.

× × ×

آخرین جلد تاریخ بیداری ایرانیان به شرح وقایع روز سه شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷ پایان می گیرد و چنانکه در صفحه ۵۳۷ ملاحظه می فرمائید مطلب ناتمام است و پیداست که بقیه دارد. متأسفانه از یادداشتهای مرحوم ناظم الاسلام درباره وقایع روزها و سالهای بعد چیزی نزد ورثه او موجود نیست و نمی دانیم آیا ثبت اتفاقات و حوادث را تا سال ۱۳۳۵ هجری قمری - که در تهران می زیسته است ادامه داده است، یا از وقایعی که پس از ورود مجاهدین به تهران و استقرار دولت مشروطه در ایران، رخ داده است، چنان سرخورده و پریشان شده که قلم شکسته به کنجی نهشته و از ثبت وقایع متناقض و حیرت افزا صرف نظر کرده است. شاید حدس دوم پر دور از واقعیت نباشد، بعید نیست که حوادث بعد از فتح تهران و رفتاری که مجاهدین ظفر یافته با یکدیگر کردند و اغراضی که از فرصت طلبان روزگار - به شیوه معمول - در نقاب انتقام جوئی مشهود افتاد، و بالاخره مختصر آرامشی که در مملکت پدید آمد او را از نگارش روزانه منصرف کرده باشد. باری از وقایع رجب ۱۳۲۷ به بعد ما در یادداشتهای و کاغذ پاره هائی که از او به جای مانده بود چیزی نیافتیم جز يك صفحه که مربوط است به روزهای چهارشنبه ۱۲ تا جمعه ۱۴ رمضان سال ۱۳۲۹، مطالب این صفحه را در اینجا نقل کردیم و عکس آن را هم. از طرز نوشتن و جنس کاغذ و رنگ مرکب و شروع و ختم صفحه و بی شماره بودن آن می شود حدس زد که پس از هجوم محمدعلی، شاه مخلوع تبعیدی به ایران، هوس تاریخ نویسی باز در دل مؤلف پا گرفته است و وقایع آن دو سه روز را به اجمال نوشته است بدین نیت که با جمع کردن مدارک و تلگرافها رشته حوادث را به سال ۱۳۲۷ پیوند دهد، آیا درین رهگذر توفیق

یافته است؟ مادام که یادداشتهایش - اگر تنظیم کرده و نوشته باشد - پیدا نشود جواب مثبتی بدین سؤال نمی توان داد. و اینک مطالب آن صفحه:

عصر چهارشنبه ۱۲ رمضان ۱۳۲۹ خبر فتح بختیاری و شکست اردوی ارشدالدوله در امامزاده جعفر هشت فرسنگی طهران تلگرافاً از طرف امیر مجاهد مخابره شد.

شب پنجشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۹ در هشت ساعت از شب گذشته نعش ارشدالدوله به میدان توپخانه وارد شد. در ساعتی که بنا بود ارشدالدوله در ارك تهران حکم قتل و نهب و غارت مردم را بدهد در همان ساعت نعش او را وارد کردند. در نزدیکی نظمیه پشت به درخت او را گذارده، روز پنجشنبه ۱۳ تا چهار ساعت به غروب نعش او بود. زنجیر طلائی هم به گردن او بود که وصیت کرده بود آنرا از گردن او برندارند و با نعش او بدهند به زن او اخترالدوله. بر حسب وصیت او طرف عصر جنازه او را آوردند به خانه اخترالدوله تسلیم داده و رفتند. اخترالدوله از زرگنده با دو نفر سوار روسی وارد خانه شده و نعش را غسل داده با کالسکه اموات او را بردند دفن کردند.

شب جمعه ۱۴ رمضان ۱۳۲۹ توپخانه غارت شده وارد شد که عبارت بود از چهار عراده توپ، و نیز عده ای از اسیرها را وارد کردند. روز جمعه ۱۴ بقیه اسرا را وارد کردند.

شکست ارشدالدوله از جانب خداوند عالم بود که به اهل تهران ترحم فرمود والا بر حسب قاعده فتح با او بود چرا که روس و مستبدین با او بودند و مواضعه بود که قزاق در شب پنجشنبه قبل از ورود ارشدالدوله شروع به کار نماید و شهر را به هم بزنند. خداوند عالم برفقرا و ضعفا ترحم فرموده و شر او را از سر مردم رفع و لشکر او را شکست داد. حالات ارشدالدوله مشروحا نوشته شده است.

اما در مورد چاپ این کتاب

مطالب ۱۳۵ صفحه نخستین کتاب حاضر را مؤلف در کتابچه مرتبی^۱ باخط

۱- شازده صفحه اول این کتابچه گم شده است، و صفحه ۱۷ آن از سطر هفتم صفحه ۳ چاپ حاضر شروع می شود، چند سطر آغاز این صفحه را از روی روزنامه های آن زمان استخراج کردیم و بدان افزودیم.

خوشی «پاکنویس» و برای چاپ آماده کرده بوده است، و این قسمت مشتمل است بر ۱۳۳ صفحه آغاز کتاب حاضر و مضامین آن عبارت است از شرح مذاکرات مجلس و تعبیرهای گوناگون که طبقات مردم از مشروطه و مجلس، و نقل مقالاتی که جسته و گریخته در روزنامه‌های معدود آن روزگار منتشر شده است. مقایسه مرکب و کاغذ و شیوه تحریر این قسمت از مطالب مبین این واقعیت است که وقایع تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۲۵ را مؤلف برای سپردن به خطاط چاپخانه آماده کرده بوده است و گویا در نظر داشته است که این قسمت‌ها را هم به عنوان جلد چهارم تاریخ‌بیداری، پس از فراغت از چاپ جزوه‌های هفتگی جلد سوم به همان صورت و ترتیب چاپ و منتشر کند. با تعمقی می‌توان دریافت که این کار در نیمه آخر سال ۱۳۲۵ یا ماه‌های اول سال ۱۳۲۶ صورت گرفته است، یعنی ایامی که مجلس دایر و مشروطه برقرار است و وکلای ولایات به تهران آمده‌اند و بر کرسی خود مستقر شده‌اند و وزیران را به مجلس می‌خوانند و راجع به مهم امور مملکت بحث و اظهار نظر می‌کنند، ایامی است که محمدعلی شاه تازه به تخت نشسته است و دم از حمایت مجلس و علاقه به مشروطه می‌زند و قرآن مهر می‌کند و هنوز مخالفت او با اساس مشروطیت علنی و آفتابی نشده است. و به همین دلیل لحن کلام و طرز تنظیم مطالب شباهتی دارد با سه جلد نخستین این کتاب.

گویا مؤلف تا وقایع روز ۲۵ صفر ۱۳۲۵ (صفحه ۱۳۳) از چاپ حاضر) را پاکنویس و برای چاپ آماده کرده بوده است که مخالفت شاه با مجلس علنی می‌شود و شاید او که می‌دیده است ایام مقتضی نشر بقیه جزوه‌های تاریخ‌بیداری ایرانیان نیست از تنظیم بقیه مطالب صرف نظر کرده است. و این حال سکوت و تماشا تا ماه جمادی‌الاول ۱۳۲۶ یعنی مقارن ایامی که شاه و ملت رویاروی ایستاده‌اند و هر یک جنگ با دیگری را بسیج می‌بیند طول کشیده باشد.

از اوایل این ماه ناظم‌الاسلام پی‌می‌برد که زمانه آستان حوادثی مهم است و وقایعی که در مملکت می‌گذرد در خور نوشتن و بازگفتن است، دیگر باره دامن همت به کمر می‌زند و از روز ۵شنبه چهارم جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ به ثبت وقایع روزانه می‌پردازد، بدین امید که روزی بر اساس این یادداشتها مجلدات بعدی تاریخ‌بیداری را تألیف و منتشر نماید.

از این تاریخ به بعد، تقریباً همه روزه و بی هیچ وقفه‌ای هر چه دیده یا شنیده یا خوانده است یا به ذهنش گذشته - بی توجه بدین که نوشتن و گفتنش مصلحت باشد، یا نه - یادداشت کرده است؛ که به نظر من همین‌ها مهم‌ترین قسمت تاریخ بیداری است.

× × ×

در چاپ این قسمت مشکلات فراوانی داشتیم، مطالب منظم و پاک‌نویس شده نبود، یادداشتهای آشفته و پراکنده و خط خورده‌ای بود روی کاغذهای جورواجور و اغلب قلم انداز که به وسیله فرزند زاده ناظم الاسلام در اختیار من گذاشته شد. پیش از شروع به تنظیم و پاک‌نویس کردن این یادداشتها رعایت این قید اخلاقی و ادبی را برخود واجب دانستم که در آنچه به قلم ناظم الاسلام است مطلقاً تغییری ندهم، و گرچه محصول طغیان قلم او باشد، و گرچه حمله‌ای باشد ناروا به سران مشروطه و پیشوایان موجه و محبوب ملت، و گرچه نکته‌ای باشد برخلاف نظر محققان و مخالف نص تاریخ.

این برعهده خواننده نکته‌سنج است که خود ارزش مطالب را با تعمق دریابد و آنچه را متکی بر واقعیتی است از خیالبافی‌ها و تهمت‌ها جدا کند. اگر گاهی برای حفظ ارتباط اجزای جمله، افزودن حرفی یا کلمه‌ای لازم بوده است، آن را در قلابی [] گذاشته‌ام اگر کلمه‌ای ناخوانا یا املای آن غلط بوده است، در ذیل صفحه با ذکر «کذا» توجه خواننده را برانگیخته‌ام یا صورت درست آن را متذکر شده‌ام. در چند مورد نقل اعلامیه یا شبنامه‌ای ناتمام گذاشته شده است، یا وعده نقل داده شده است و در یادداشت‌هایی که به دست من رسیده موجود نبوده است، اگر در مآخذ دیگری از آن سراغی جستم از آنجا نقل کرده‌ام، اگر هم به دست نیامده است، در پای صفحه ناکامیابی خود را یاد آورده‌ام.

× × ×

در مورد لغات فرنگی که درین کتاب بکار رفته است و اغلب به صورت‌های مختلف و بیشتر غلط، همان شیوه‌ای پیروی شد که در دو مجلد دیگر اختیار افتاده بود، یعنی کلمه را به همان صورتی که مؤلف نوشته بود بی تغییر و اصلاحی در متن گذاشتیم. دلیل این کار را هم در یادداشت مجلد اول^۱ ذکر کردیم، با توجه بدین نکته

که ناظم الاسلام چون اغلب با سوادان عهد خویش با الفبای لاتین و در نتیجه با هیچ یک از زبانهای اروپائی آشنائی نداشته است و از طرفی به تقلید از بعضی روزنامه نویسان و روشنفکر نمایان اوایل مشروطه گاهی کوشیده است لغاتی را که از دهان این و آن می شنیده چاشنی نوشته های خویش کند که از قافله فضیلت مآبان عصر عقب نماند؛ ناچار در موارد متعدد کلمات فرنگی را به صورت های مختلف ضبط کرده است: کلمه *bomb* در نثر او یک جا بم می شود، جای دیگر بوم و جاهای دیگر پوم و بنب و پمپ. کلمه *Révolution* را به صورت های «ولی سین»، «دی لوسین» و کلمه *chargé d'affaires* را به صورت های گوناگون و اغلب مضحک ژادفر (ص ۲۸۲) شادفر (ص ۳۹۸) و ژادفر (ص ۲۸۶) و بالاخره ژادفر (ص ۴۰۵) می نویسد.

تذکار این نکته بدین منظور است که اگر در مواردی به کلماتی چون کنسی قوسیون یا بر انسعال برخوردید، بنده و مصححان نمونه های چابی رابه باد سرزنش نگیرید و به ولنگاری متهم نفرمائید؛ یقین داشته باشید که عین نوشته مؤلف است بی اندک جرح و تعدیلی.

در مورد اسم های اشخاص نیز گاهی سهل انگاری هائی کرده است مثلاً «کوزه کنانی» را اغلب «کوزه کلانی» نوشته و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را اغلب ملا کاظم نوشته و ازین قبیل، درین موارد هم تغییری داده نشد، چه مطلب روشن بود.

X X X

در نثر فارسی کتاب هم نارواهائی به چشم می خورد، جمله هائی که ترکیب درستی ندارد، لغاتی که به غلط استعمال شده است، و کلماتی که با املاى رایج امروزین موافق نیست. اینها بر دو گونه است یا در شبنامه ها و اعلامیه ها و تلگرافهاست که مرحوم مؤلف و بنده مصحح را در آن گناهی نیست، شیوه تحریر عامه سوادان در اواخر دوران قاجار بهتر از این نبوده است، دخل و تصرف در آن هم نه لازم بود و نه روا. آنانکه تاریخ بیداری ایرانیان می خوانند می توانند براحتی صورت صحیح جمله را حدس بزنند و بهر حال مقصود نویسنده را از ناقص ترین و مغشوش ترین جملات این اعلامیه ها دریابند. کسانی هم که می خواهند تاریخ تطور نثر پارسی را مطالعه کنند می توانند منبع مطمئنی از نثر طبقات مختلف

اجتماع در آن زمان به دسترس داشته باشند. موارد دیگر آشفتگی‌هایی است نه چندان زیاد، که گاهگاه در نثر مؤلف راه یافته است. می‌دانیم نثر ناظم‌الاسلام به نسبت معاصرانش نثر روان و ساده و بی‌تکلفی است، این معایب معدود اغلب در مواقعی است که نویسنده یا از ترس مأموران دولت متواری بوده است یا از فشار بی‌پولی آشفتگی خاطر، درین موارد گذشته ازینکه نثرش «پاره‌سنگ» برمی‌دارد، خطش هم قلم‌انداز و ناخوانا می‌شود. چون باز نمودن شیوه نوشتن و خطوی باحروف چاپی میسر نیست، همین آشفتگی جملات می‌تواند تا حدی راهنمای خواننده در مطالعه احوال و اوضاع نویسنده باشد، و این خود غنیمتی است.

× × ×

در مواردی که مؤلف مطلبی را از روزنامه‌های یا اعلامیه‌های یا کتایی نقل کرده است تا آنجا که لازم بوده است و امکان داشته است به سراغ مآخذ اصلی رفته‌ام و نقص عبارات را به‌مدد آن برطرف ساخته‌ام، این موارد از شخصت و هفتاد بیشتر است، معدودی را در پای صفحات اوایل کتاب متذکر شدم و چون بنظرم تذکر بی‌حاصلی آمد از ادامه آن منصرف گشتم.

× × ×

در حاشیه صفحات ۸۵ تا ۲۳۴ کتاب حاضر گاه توضیحاتی به چشم می‌خورد که با شیوه کارمن سازگار نیست. کتایی که در اواخر عهد قاجار تألیف شده است متن کهن پارسی نیست که روی حرف حرف کلماتش بحث و به عقیده من فضل فروشی کنند و حواشی صفحات را سیاه نمایند. در کتاهایی از این قبیل اغلاط لغوی و اشتباهات انشائی را یا باید در متن اصلاح کرد و حداکثر صورت اصل را در حاشیه گذاشت بی‌هیچ تفصیلی یا با يك کلمه «کذا» خواننده را متوجه اشتباه مؤلف کرد. دیگر عباراتی چون «سهو قلم می‌نماید» واقعاً سهو قلم است. در حواشی این صدوسی چهل صفحه گاهی التزام بمالایزم شده است و گاهی تمام شرح و تفصیل‌ها از بیخ و بن غلط است و بی‌جا.

۱- مثلاً حاشیه صفحه ۱۲۵ در مورد کلمه «رسید» بکلی غلط است، در اصل نسخه «رمید» بوده است، همین و بس! یاد صفحه ۲۵۶ کلمه «تغلب» غلط نیست که آنرا تبدیل به «تقلب» کنیم.

ماجرا از این قرار است که من چند صباحی بعلت گرفتاری زیاد مجالی برای خواندن نمونه‌های مطبعی نداشتم و این کار را به‌عهده دیگری واگذاشتم، مصحح محترم گاهی در حاشیه صفحات به توضیح يك کلمه‌ای بنده عبارتی افزوده و گاهی برای بعضی کلمات شرح و توضیحی نوشته است. خوشبختانه این تغییرات مربوط به حواشی همین یکصدوسی صفحه است و به‌متن آسیبی نرسیده است.

در پایان این کتاب چند صفحه‌ای است به‌عنوان «استدراك و غلطنامه». اینها همه غلطهای چاپی نیست، اغلب در نسخه دستنویس و یادداشتهای مؤلف به‌همین وضع و صورت است، و من با مقابله مجدد صفحات چاپ شده با اصل یادداشتهای بدین واقعیت برخوردادم و صورتی را که به‌نظم درست می‌آمده است با گذاشتن علامت x در آنجا نوشته‌ام و موارد مورد تأمل را هم با علامت ؟ مشخص کرده‌ام، تا خواننده اهل تحقیق بدانها هم توجه فرماید.

تهران - زمستان ۱۳۴۹

علی‌اکبر سعیدی سیرجانی

تاریخ

بیداری ایرانیان

بقلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد چهارم

قرارداد وام روس و انگلیس به ایران

دولتین روس و انگلیس بیست کرور تومان بالاشترک به دولت علیه ایران از قرار صد هفت قرض می دهند و به شرط ذیل :

اول آنکه دولت علیه مصارف خرج این وجه را باید با اطلاع دولتین روس و انگلیس بنماید .

دویم - دولت روس از این وجه حق مطالبه اقساط استقراضی قبل راندارد و نباید از این وجه بردارد .

سویم - قرارنامه این بیست کرور تومان قرض که دولتین روس و انگلیس به دولت علیه ایران می دهند، مطابق و موافق با قرارنامه استقراضی دولت علیه ایران از دولت روس است که در سنه یک هزار و نهصد و دو نموده است .

چهارم - چهار کرور این وجه را از امروز تا شب عید نوروز ، دولت علیه ایران از دولت روس و انگلیس مساعده یعنی پیشکی خواهد گرفت؛ و مدت اداء این چهار کرور یک سال است، و چهارماه هم مهلت دارد .

پنجم - گرو و ضامن این چهار کرور تومان نزد دولت روس ، گمرکات شمالی و نزد دولت انگلیس پستخانه و تلگرافخانه، که سابق داده شده است می باشد . هر گاه هم مکفی نباشد، گمرکات بنادر خلیج فارس ضمیمه گرو نزد دولت انگلیس خواهد بود .

ششم - بقیه وجه این قرارنامه استقراضی وقتی داده خواهد شد که دولت ایران چند ماه قبل از لزوم ، اطلاع به دولتین روس و انگلیس بدهد . بعد از قرائت این قرارنامه، صورت قروض و مخارجی که فعلاً و الساعة لازم است قرائت شد و تقریباً از قرار ذیل است :

مخارج دربار که عقب افتاده و الساعة باید مساعده^۱ به آنها داده شود، فلان مقدار ، مواجب سفراء ایران که در خارجه مقیم می باشند ، فلان مقدار . مواجب قشون ، فلان قدر . مواجب اربابان حقوق و غیره مخارج متفرقه مخارج غیر مترقبه . . .

جمع اینها چهار کرور گردید که الساعة دو کرور آن اگر به دولت نرسد تمام ادارات دولتی می‌خواهد و دو کرور دیگر آن شب‌عید برای اداء قروض معروضه باید به دولت برسد. ضمیمه صورت ریز قروض از بانکهای خارجه روس وانگلیس یعنی از بانک استقراضی واز بانک شاهنشاهی .

بعد از خواندن آن ، گفتگو و قال و مقال در مجلس در گرفت ، جماعتی که با فرنگان عموماً و با روس وانگلیس خصوصاً مایل ، و شرف خود را فقط به دادن رأی می‌دانند ، اعم از این که رأی ایشان مفید به حال دولت وملت ومملکت باشد یا نباشد ، رأی دادند که : این قرض فعلاً چون لازم وکار دولت پریشان است ضرری ندارد ، به ملاحظه این که موعد اداء آن يك سال است عیبی ندارد ، و از دولت است و دیگر زور به ما نخواهند گفت .

جماعتی که فقط نظرشان بر این است که قرض کلیه بد است ، رأی دادند که نباید قرض بشود . جمعی رأی دادند که باید دولت ریز قروض ومخارج را به مجلس شورای ملی بفرستد ، بلکه خود بتوانیم دزدیهائی را که در آن قروض شده پیدا نمائیم ونیز مخارج کزافی را که به دولت جمع بسته‌اند بدانیم و از مأخذ قرض مساعده و قرض کلی کم شود ومخارج این پول هم با اطلاع مجلس شورا باید بشود .

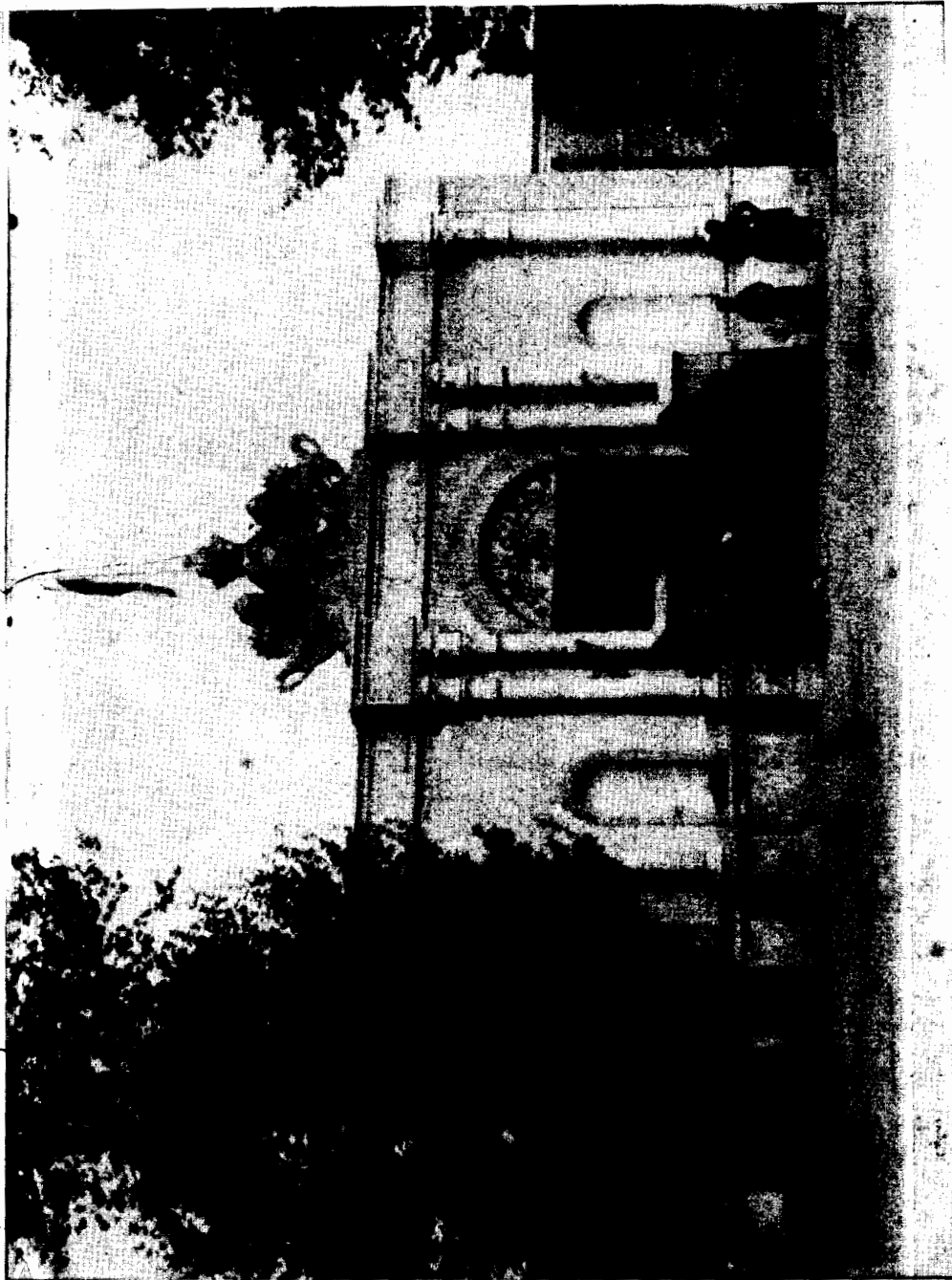
هر کس از هر طرف صدائی بلند می‌کرد ورأیی می‌داد . جماعتی که از وخامت این استقراض وخرابی ملک وملت ، بسبب این قرض ، مطلع وبصیر درموارد خانه برانداز دولت وملت بودند ونیز می‌دانستند که می‌خواهند علاوه بر این که چنگال خود را بیش از پیش بر جسد مقدس دولت وملت ایران فروبرند ، امضاء دو قروض سابق را که خانه دولت و ملت را خراب کرده است ، از ملت بگیرند ، که بدون معارضه هر چه منظورشان است به روزگار ملک وملت ما بیاورند ، ساکت بودند . آن جماعت که ساکت بودند تجار و جمعی دیگر از طبقات مختلف بودند .

نطق معین‌التجار بوشهری

به هر جهت از طبقه تجار رأی خواستند ، معین‌التجار بوشهری نطقی بلیغ نمود و صورت قرار نامه را به دست گرفته ، يك يك از مواد آن را قرائت ومضار آن را بیان نمود . و بعد رأی داد براینکه :

عقیده من این است که زمینۀ خالی دولت که بیست کرور است صحت ندارد . ابدأ دولت مقروض نیست . زیرا که شاهزاده اتابک بارها فخریه می‌نمود که : «من جمع خرج دولت را موازنه نمودم . ششصد هزار تومان هم فعلاً اضافه دارم که در نزد (تومانیا) گذاشته‌ایم ، برای بعض مخارج فوق‌العاده غیر مترقبه دولت ، . ما تا این درجه اتابک را دروغگو و بی‌اطلاع ویاوه‌سرا نمی‌دانیم .

سررد مجلس شورای ملی



امروز لوحه سررد مجلس را که به عنوان « دارالشورای ملی ایران » و « عدل مظفر » رقم شده است بیا جمعیت و شکوه فوق العاده بهمینت و
تبارکی نصب نمودند (ص ۸)

باید دولت صورت جمع سه ساله و مخارج آن را به مجلس بفرستد تا از روی دقت رسیدگی نمائیم . اگر واقعیت دارد که دولت مقروض مانده است البته بر ذمه ملت است که کار دولت راراه بیندازد . ولی نه آنکه از روس و انگلیس قرض شود . آنهم با این شروط سخت ، آنهم برای چهار کرور مملکت را تسلیم نمائیم . بعلاوه شاید ما در رسیدگی جمع و خرج ، محلی پیدا نمائیم که فعلاً این چهار کرور از آن جمع و خرج پیدا شود . و اگر در شکمها مانده باشد ، آن وقت بیرون می آوریم . نه محتاج استقراض از خارجه و نه محتاج به قرض داخله شویم . فعلاً این بنده کورکورانه نمی توانم رأی بدهم ، که قرض به هر جهت بنمایند یا ننمایند . باید دولت ، اولاً بودجه جمع و خرج سه ساله خود را قلم به قلم به مجلس بدهد و بعد صورت قرارنامه و معاهده قرض سنه يك هزار و نهصد ، و يك هزار [و نهصد] و دو را به مجلس ارائه نماید . تا مواد آن را ملاحظه و دقت نمائیم و مسبوق باشیم .

این اطلاع ما از مواد آن نه برای این چهار کرور است بلکه برای این است که دولت صد کرور اقلان پول برای اصلاحات مملکتی لازم دارد و مسلماً محتاج به قرض خارجه خواهیم شد . پس باید قبل از آن و کلاء از مواد معاهده مسبوق باشند ، تا بتوانند تدارک قروض کلی برای اصلاح مملکتی چه از داخله و چه از خارجه بنمایند .

فایده دیگر اطلاع ملت از مواد آن معاهده این است که اگر منافسی با استقلال دولت است ، اقدامی بنمایند تدارک وجهی در داخله به هر قسمی که پیشرفت کند بشود و دو قرض روس را داده و خود را از این ننگ و عار و نار برهانیم ، آن وقت به اندازه درآمد خودمان مخارجی بطور صحیح معین نمائیم و نیز مبلغی از دخل مملکت را برای تعمیرات [و] اصلاحات لازمه معین نموده که سال به سال به امضاء ملت بمصرف برسد و خود را بی نیاز [سازیم] از قرض کردن از سایر همسایگان ، که محل مخاطره آنان می باشیم . فرضاً اگر محتاج به قرض برای تعمیرات معادن و راه آهن یا غیره بشویم قرض را ملتی قرار دهیم ، یعنی تشکیل بانکی به اسم ملت نموده و اسناد آن را در خارجه منتشر نمائیم تا موعد معین . به هر جهت رأی من این است که باید دولت در قرض از داخله و خارجه خیلی دقت نماید . به این عجله امروز بنده رأی نمی دهم قرض بشود .

بعد از این بیان و نطق و رأی هممه و ولوله غریبی در مجلس افتاده جماعت تجار که عموماً قبل از این نطق حاج معین التجار بوشهری با رأی ایشان شرکت داشتند ، يك زبان و رأی ، تصدیق آراء حاجی معین التجار را نموده شريك رأی ایشان شدند ، و عیناً رأی

دادند که نباید این قرض بشود. سایر وکلا نیز از رأی اولیه خودشان منحرف و شریک آراء تجار شدند. جماعت اولیه که طالب نفوذ و پلتیک اجانب در داخله می‌باشند چنان برآشفند که بر مجلسیان عموماً اغراضشان معلوم گردید، چون قوت نداشتند ساکت ماندند؛ و مقرر گردید که صورت مجلس و آراء وکلا و استدعای فرستادن صورت جمع و خرج قرارنامه استقراض سابق را جناب مخبرالسلطنه به هیئت دولت ابلاغ نمایند.

روز دوشنبه ۲۳ شوال المکرم سنه ۱۳۲۴ - امروز مجلس عمومی تعطیل است بعضی از وکلاء در منزل جناب صنیع الدوله خلوت نموده و برضد سعدالدوله بعضی مذاکرات می‌نمایند که این شخص را از نظر ملت بیندازند.

امروز دو صورت اعلانی که به ژلاتین طبع شده است و یکی را دو روز قبل و دیگری را امروز منتشر نموده‌اند، بدست آورده و ذیلاً درج می‌نمائیم:

اعلان ژلاتین موسوم به

شبنامه

اقتلوا المشرکین حیث وجدتم

چشم باز و گوش باز و این عمی^۱ حیرتم از بی تمیزی شما
ای علماء اعلام! ما وطنخواهان نزدیک است از حوصله طبیعی خارج
شویم. این چه بساط حقه بازی است که وزراء خائن هرروزه برای ما ملت بیچاره
فراهم می‌آورند، و شب و روز درصدد برگردانیدن نیت مقدس ملوکانه هستند،
و رأی شاه را از تقویت و همراهی از مجلس منصرف می‌کنند؟ آخر چه قدر
باید تحمل نمود چه اندازه باید صبر کرد؟ و هرروز باید شنید فلان وزیر خائن
اسباب چینی برای بردن منصب و گرفتن سند، نیرنگی می‌چیند. ملت محض خدمت
به دولت می‌بیند سرباز نداریم، از روی غیرت و دولت پرستی و اسلامیت باجان
و مال خود حاضر می‌شود که در میدان مشق تعلیم نظام گیرد. فلان وزیر ظالم
بها نه بدست آورده، به شاه می‌گوید: «دیگر شما ول معطلید، مجلس که درست
شد، سرباز هم درست کردند، وجود شاه دیگر لازم نیست». همچو در نظر جلوه
می‌دهند که ملت می‌خواهد یاغی شود و قلب شاه را از ملت غیور بر می‌گردانند
و دل آن‌ها [را] از مجلس و مجلسیان سرد می‌کنند. وزیر دیگر شب و روز
بامخالفین، در اطاقهای مخصوص خلوت می‌نماید، و بدون اطلاع پیشخدمت‌ها
کنکاش و مشورت می‌کند، اتصالاً دستورالعمل به مخالفین می‌دهد و شاه را
ترغیب و تحریص به تخریب مجلس می‌نمایند. والله ما می‌دانیم چنانچه خودتان

هم می‌دانید که مانع و مخالف مجلس هیچ‌کس جز این وزراء دزد نیست . استدعای ما ملت ، خدمت آقایان روحانی این است که این وزراء خائن را بخواهید و آنها را نصیحت کنید که این همه پاپیج این ملت نجیب نشوند ، و تکلیف شرعی ما را زیاد و مشکل نمایند . مبادا روزی آید که پشیمانی سودی ندهد . خدا می‌داند که ما امروز برای رفع ذلت اسلام عاجی جز مجلس شوری و اجراء قوانین مشروطیت نمی‌دانیم و مخرب مجلس را دشمن دین و خصم خدا می‌دانیم و به قانون مذهبی دفع شر او را به حکم : « اقتلوا المودی قبل ان یودی » از جمله فرائض واجبه اسلامیة خویش می‌شماریم و او را جز به آلت قتاله استقبال نخواهیم نمود . ای پادشاه اسلام ! این دفعه محض اتمام حجت می‌گوئیم که گوش به سخنان عدوانه این وزراء ظلم مده زیرا این دزدان پی‌بازار آشفته می‌گردند شاه را از رعیت بری ورعیت را بر شاه می‌شورانند ، این‌ها همان وزراء بدبخت می‌باشند که در عرض این ده دوازده ساله دولت ایران [را] هفتاد کرور مقروض خارجه نمودند . این‌ها همان وزراء هستند که ملک ایران را خراب و رعیت را ذلیل ، راه زندگانی را برملت مسدود و ملت فلک زده را به این روز تیره دچار ساخته‌اند . این‌ها همان وزراء هستند که تمام سرحدات و معادن را به خارجه فروخته‌اند و دولت را گدای خانه نشین کرده‌اند . شاهان ! به اول همه‌کاری تأمل اولی‌تر بکن و گرنه پشیمان شوی در آخر کار

شبنامه

دیگری است که به طبع ژلاتین منتشر شده است

خطاب و کلا به عموم ملت : ای ملت غیور ایرانی ! از روزی که ما را به وکالت قبول کردید ، و این بارسنگین امانت را به دوش ما گذاشتید ، تاکنون در پیشرفت مقاصد و امور راجعه به ترقی و سعادت ابدی آنی راحت ننشسته‌ایم . شب خواب و روز را آرام نگرفته‌ایم . هرچه کوشش کردیم که شما را از این ذلت و خواری و از اسارت ظلم مستبدین و از قید بندگی و جور و ستم بی‌رحمان نجات دهیم ، و به سرمنزل آسایش و امنیت و راحت رسانیم ، و حقوق ضایع شده شما را استرداد کنیم ، و این ملت و مملکت را از دریای هلاکت و فلاکت نجات بخشیم ، و رشته اتحاد را محکم سازیم و این اختلاف و نفاق را که موجب فنا و زوال ملت و مملکت است از میان برداریم ، آن قدری که قوه و استعداد داشتیم در این راه گذاشتیم و در این خصوص چیزی فروگذار نکردیم عاقبت نتیجه و ثمره آن بخشیده که دیدید و شنیدید که : « ولا یزید الظالمین الا خساراً و نفوراً » . حال

از شما ملت با غیرت انصاف می‌خواهیم که آیا ما چند نفر و کلا بدون اعانت و حمایت شماها می‌توانیم کاری از پیش ببریم یا نه؟ و آیا می‌توانیم با این وزراء خائن جاهل ایران خراب کن ملت فروش بدون اعانت شماها جنگ کنیم؟ آیا با کدام قوه می‌توانیم کدام وزیر خائن را حاضر نموده، مجازات دهیم؟ یا فلان حاکم رعیت فروش را به جزایش برسانیم؟ و این را تمام دنیای دانند که، قوه و قدرت ما و کلا شماها هستید، تا شما ملت از ما تقویت نکنید و همراهی ننمائید، کاری از پیش نمی‌رود و رفع ظلمی نمی‌شود. البته چنانچه در بدو امر جانفشانی‌ها کردید و زحمات کشیدید تا حقوق خود یعنی مجلس را برای خود تشکیل دادید و اثبات حق خود را نمودید، این را باید بدانید که وجود مجلس فقط ثابت نمود که حقوقات دارید و باید آن حق را استرداد نمائید، ولی می‌دانید وظیفه مجلس جز رأی دادن چیزی نیست. استرداد حقوق و اجراء آراء صائبه و اوامر مطاعه مجلس موکول به همت عالی شما ملت است. در سه شنبه گذشته چنانچه شنیدید ماها جداً در احضار و مسئولیت وزراء ایستادگی داشتیم، آقایان حجج اسلامیه دامت برکاتهم هم توسط فرمودند که: «تا هفته دیگر این مطلب را بعهده ما گذارید. اگر تا شنبه چهاردهم وزراء حاضر نشوند آن وقت اقداماتی که در نظر دارید بکنید». روز موعود رسید و جواب طفره آمیز آمد. آقایان حجج اسلام فرمودند که «اتمام حجت کردیم. حال شما خود دانید» ما بر حسب ملت پرستی خودمان و دولت خواهی که داریم، بیش از این مسامحه جایز ندانستیم و جداً مسئولیت وزراء را از صدراعظم خواستیم و تا روز يك شنبه ۲۲ مهلت دادیم ان شاء الله اگر به وفق مقصود جواب آمد فهو المطلوب و الا منتظر اطلاع ثانوی باشید، در روز یکشنبه.

لوحه سردر مجلس

امروز لوحه سردر مجلس را که به عنوان (دارالشورای ملی ایران) و «عدل مظفر» رقم شده است با جمعیت و شکوه فوق العاده به میمنت و مبارکی نصب نمودند و لایحه مفصلی هم در هنگام نصب آن قرائت کردند. حاضرین را فرح و سرور بی اندازه دست داده و همه به آواز بلند به سلام و صلوات و دعای به ذات همایون شاهنشاه رطب اللسان بودند. جناب مخبر السلطنه مقاله ذیل را قرائت نمود و صورت آن از این قرار است:

نطق مخبر السلطنه در مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحيم. سپاس بی قیاس مالک الملکی را سزااست که در عقد مصالح جمهور و حل معضلات امور صدر نشین مسند رسالت را به استشارات مأمور کرد و اقامه صلوة و ایتاء زکوة را با ایمای به مشورت مترادف ساخت

صاحبان عقول آسمانی را نکتۀ «لن یهلك امرء بعد المشورة» نیکو بشارتی است و مصاحبان نفوس روحانی را دقیقه «لا سعد من استبد برأیه» کافی اشارتی . بر اصحاب فطنت و ذكاء روشن و هویدا است که «من ظاهر بالمشاورة وصل الى الصواب» و بر ارباب کیاست و دها مبرهن و پیداست ، که «من استبد برأیه هلك وخاب» . بشارت باد ایران و ایرانیان را ، که به توفیقات الهی و توجهات ظل-اللهی عدل مظفر عالم گیر شد و کوس مساوات برپام آزادی فرو کوفتند .

از حد سرخس تا به اهواز واز خاك بلوچ تا به گرگر

گرك از گله خود طمع بپیرید فربه نکند ستم به لاغر

دولت کهن را نوبت جوانی رسید و ملت ممتحن [را] وقت شادمانی، رشته امور که از تار عنکبوت سست تر می نمود قوت حبل متین گرفت و بنیان سیاست که به حوادث ایام تزلزل یافته بود بر اساس شرع مبین نهاده شد. شاهد مقصود اعنی «شورای ملی» روی زیبا از پرده خفا بدر آورده «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم اولوالالباب» .

مطالبۀ نظامنامه

پس از فراغت از این کار جماعت کثیری از حاضرین در صحن عمارت مجلس جمع شده ، و وکلاء را به مبالغه در مطالبۀ نظامنامه و عدم خروج از مجلس قبل از مراجعت مأمورین مجلس از نزد صدارت عظمی و آوردن نظامنامه ، تکلیف و اصرار می کردند پس از يك ساعت از شب گذشته مأمورین و رسولان مجلس مراجعت نموده و جواب را به این طور ابلاغ داشتند که «به ملاحظه کسالت مزاج مبارک همایونی ، قرائت و صحه نظامنامه چندی متعسر است و ابدأً ملاحظه در صحه نظامنامه نشده است . پس بهتر آن است که مجلس به کارها و انجام تکالیف خود به موجب فرمان همایونی مشغول بوده و منتظر نظامنامه نباشند و در مطالبه و صحه آن قدری تأنی و امهال کنند . انشاء الله پس از تخفیف و رفع نقاهت مزاج ملوکانه به صحه رسیده و ارسال می شود» .

کاغذی جناب حاج آقا نورالله ثقة الاسلام مجتهد اصفهانی به عنوان جناب حاج میرزا ابراهیم مجتهد شیرازی نوشته است . سواد آنرا فرستاده اند که درجراید درج کنند چون خالی از اهمیت نیست در این تاریخ خود درج می نمائیم . که برای عوام در امروز مفید است .

کاغذ آقای اصفهانی به آقای شیرازی

به عرض می رساند . مدتی بود گزارش حالات شرافت دلالات حضرت تعالی را به توسط مرقومات اطلاعی نداشتم ولی ازهر عابر و وافد صبا و شمال مستفسر و مستعلم احوال موهبت اشتمال می شدم .

ما خطرت من نحوكم نسمة الا تمسكت باذیالها

تا این ایام که محترم رقیمة کریمه به توسط جناب مستطاب آقای حاجی شیخ علی‌بابا سلمه‌الله، زیارت شد. ایشان را خواستم و خصوصیات حالات را پرسیدم خیلی از مراحم کامله امتناناتی داشتند. اما غریب آن است این وقایع حادثه را، می‌گفتند ابداً آنجا آثاری ظاهر نشده و با وجود مثل حضرت‌تعالی بزرگواری، اهالی فارس که اول مصدر غیرت و فتوت شدند و بر عامهٔ اسلامیان معنی مردانگی و ثبات را خاطر نشان کردند، و بواسطهٔ تظلمات و پاداری آنها مردم دارالخلافة به شور شوری افتادند و این نور شریعت و تمدن و ملت‌پرستی و دین‌داری و معدلت و مساوات و اتفاق دولت و ملت و اتحاد کلمه آفاق را روشن کرد و بر اقطار ایران که ظلمات جهل بصائر و ابصار را پوشانده بود مبرهن و آشکارا نموده که غیر از ظلم و نفاق چیز دیگری هست که نامش عدل و اتفاق باشد. و بعد از آن که دیگر اثری از اسلام و اسلامیان و دین و عجم و ایران نمانده و روح خلائق که ثروت و صنعت و امنیت باشد هم از میان رفته و خلق گدا و فانی صرف شده و دول خارجه این اكله ساعة و لقمه لمحة را نزدیک بود فرو برند، و اسمی از دین و ملت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی نگذارند. بحمدالله «دست غیب آمد و بر سینۀ نامحرم زد» نظر عنایت‌الهی و شفاعت حضرت حجة‌اللهی واسطه و وسیلهٔ اعلاء لواء شریعت گردید. مردم عراقی و آذربایجانی به يك زبان مجلس شورای ملی خواستند و قلب مبارك اعلیحضرت اقدس شهرباری خلدالله‌تعالی‌ملکه مرآت تجلی حقایق گردیده ملهم شدند برای تسجیل و اثبات این امر و به اختیار خود سعی و جهد فرمودند و نام بزرگشان را در قرون و اعصار و ممالک و امصار به اعلی مدارج بزرگواری باقی گذاردند. ملاحظه بفرمایید، محاسن مجلس شورای ملی و مشروطیت را به هزار کتاب نمی‌توان گنجانید. از بدو اسلام که معدودی اعراب بیش ایمان نیاورده بودند، به همین ترتیب شوری و مشروطیت که اساس دین ما بر آن است، در ظرف ده بیست سال قصور قیصره و کنوز اکاسره را دارا شدند و نور اسلام در تمام روی زمین ساطع گردید. و اگر معاویه آن تیغ خلاف را در بین مسلمین نیانداخته بود، تاده سال دیگر متنفسی نمی‌ماند جز آن که اسلام اختیار می‌نمود.

باری فعلاً مختصری از منافع آن را عرضه می‌دارم تا بعد به تفصیل جسارت

شود.

اول - سابقاً در مقابل دول خارجه که دندان طمع تیز نموده بودند

اعلیحضرت ظل‌اللهی چند فوج معدود بی‌استعدادی بیش نداشتند اما امروز بحمداله

سی کرور لشکر مستعد متفق مجاهد در مقابل می توانند بنمایانند . یعنی مجموع ملت محامی و مدافع خواهند بود .

ثانیاً - قبل از این ، اوقات دولت در معارضه ملت و ملت در مقاومت با دولت می گذشت و هر دو به تصارع یک دیگر را ضعیف نموده و دشمنان خارجی هر دو را مقهور و مأکول می نمودند . امروز هر دو پشت یکدیگر شده . دزد بیرونی را از خانه می دوانند . ملاحظه فرمائید اگر دزدی به خانه ای فرود آید که همه خواب باشند کسی هم اگر بیدار شده از ضعف حرکت ننماید ، جز آن است [که] همه متاع خانه را به غارت و آنها را به قتل می رساند ؛ ولی اگر همه از خواب بیدار و معاضد باشند دزد وارد نمی شود و اگر وارد شد فوراً بیرون می رود خجل و منفعل .

ثالثاً - مسلم است در اصلاح مقاصد و ترقیات ملت و دولت ، هزار رأی مستقیم که منتخب و منتقد از ده کرور آراء مخلوق باشد بهتر است از یک رأی مبتلا و اسیر در دست اهواء فاسده و اغراض باطله و دوست گدازی و دشمن نوازی که تمام اوقات خود را اگر به حفظ خود پردازد مکفی نیست ، چه رسد که ملت و مملکت را نگاهدارد .

رابعاً - وقتی اختیار امور و احکام و آراء در دست یک نفر باشد به اختیار مطلق ، از آنچه موجب مخاطرات و مهالك ممالك اسلامی باشد باکی ندارد . زیرا رقیبی در مقابل نمی بیند و خود را فعال می پندارد . مثل سابقین برای جلب نفع شخصی دین و ایمان و ناموس و دولت و ثروت خلاق بیاد می دهد به رشوه ای که از داخله و خارجه می گیرد مخلوق را فانی صرف می نماید . اما وقتی مجلس و کلا و جماعت باشد چون فرد فرد مجلس مراقب یکدیگر هستند ممکن نیست دیگر به رشوه و ملاحظه و اغراض فاسده کسی خیانتی در دین و دولت کند . فلان وزیر ، دریای خزر را نگوید « یک قاشق آب گندیده چه قابل است بخشیدیم ! » . دیگری مرو و سرخس را به قمار شب و خمار صبح بیاد ندهد . و هکذا فعلل و تفعلل .

خامساً - هر روز این جمعیت آراء برای اصلاح فاسدی مسلم است ، بدعتی را رفع می نمایند و سنتی را وضع می کنند و تجارت و زراعت و فلاح و صنعت ایران را رواج می دهند و سالی صد کرور مکننت این خلق گدا را که خارجه می برد به ترویج صنایع داخله ، نخواهند گذارد بیرون برود . بلکه عوض ، صد کرور هم هر ساله از خارج به داخل می آورند . علاوه کشف معادن و اصلاح طرق و ابداع کارخانجات خواهد شد . امور زندگی و مسافرت و تجارت خیلی آسان و این مردم که نصف آنها به گدائی می گذرانند همه دارای شغل و کار و تمول می شوند

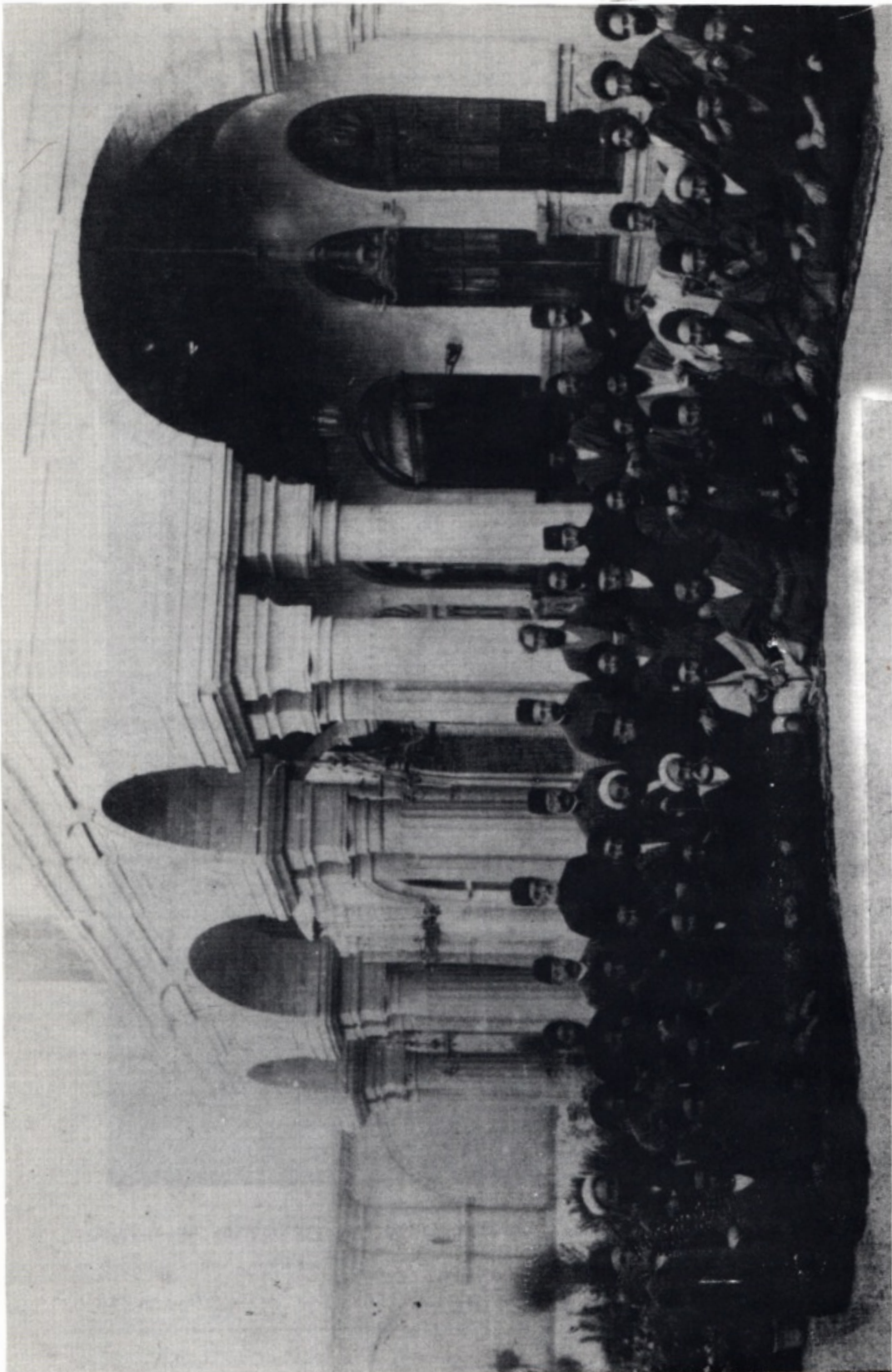
و مثل سایر ممالک گدا اکسیر خواهد شد .

ششم - سابقاً اشخاصی که واسطه حل و عقد امور بودند ، محض نفع شخصی خود دولت را از ملت منزجر و بری ساخته و ملت را از دولت ترسانده و به اصطلاح آب را گل می نمودند [تا] ماهی بگیرند ، وفایده از این رهگذر می بردند که رعایا را کوررها خراب نمایند تا خانه خود را آباد کنند . ولی امروزه وکلای مجلس موظف به وظایف ملت هستند و می دانند اگر خیانتی به موکلین خود نمایند هم معزول و هم بدنام می شوند . حتی المقدور سعی در آبادی ملت و مملکت و رعیت خواهند نمود .

هفتم - قبل ازین ارکان دولت خود را در ایران فی الواقع عاریه نشین و موقتی می دانستند و اطمینان به ثبات و دوام سکونت خویش نداشتند و تصور می نمودند عن قریب از ملکیت و بد آنها خارج می شود لهذا هر چه مقدورشان بود از سنگ و چوب بنیان خانه کننده و بریده و می بردند که این نتیجه عاجل است ، و واقعاً خانه خود را به دست خود خراب می نمودند . امروز می فهمند این خانه ملك طلق ابدی خودشان است لابد سعی در آبادی و تعمیر آن خواهند فرمود .

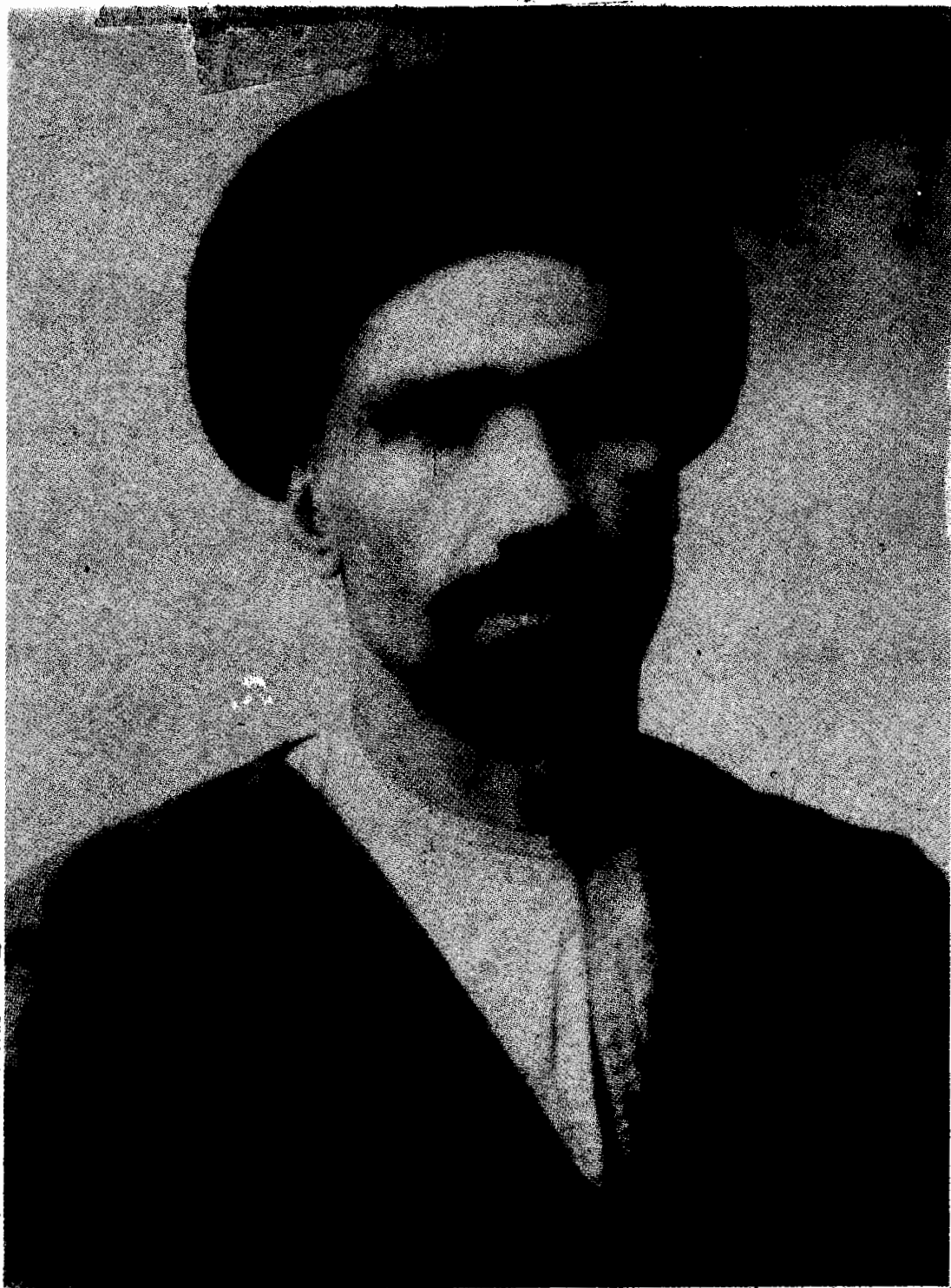
هشتم - کارگزاران ایالات سابقه چون اختیار امور را به دست يك نفر می دیدند بستگی و روابط خود را با آن نفر حتی المقدور محکم نموده و درمحل فرما نفرمائی خود هر چه اراده می کردند می بردند و می خوردند و ظلم جاری بود و مطمئن بودند از مؤاخذة ، زیرا وقتی هزار يك اعمال آنها بعد از عمری به گوش آن يك نفر وزیر می رسید او را به تعارف و هدیه مختصری راضی و ساکت نموده ، ولی وقتی مجلس و کلا باشد هر ساعت خبر اعمال کارگزاران ایالات کوچک اقصی بلاد و قراء هم به عرض مجلس خواهد رسید و دیگر زبان دو بیست هزار نفر و پانصد نفر را مجال عادی است به رشوه ببندند و باب ظلم بالطبع مسدود خواهد شد .

نهم - غالب تنزلات این مدت ماها از ناامنی بود که فلان تاجر ، یا زارع یا صاحب پول ، یا صاحب علم ، یا با هنر ، آنچه را داشت از خوف رؤسای دولت و متغلبین مملکت مکتوم می داشت ، و چه ثروتها بی کار و بی فایده اندک اندک از مایه خورده و تلف می شد . ولی امروزه که تأمین داده خواهد شد ، هر کس آنچه مال و هنر دارد بکار انداخته ، روز بروز درنما و تزیید می شود . این را محسوس نمایم . که فرضاً مثل سابق نخواهد بود که از شخص اول دولت تا ادنی طبقه خلایق ، آنچه داشته باشند به بانكهای خارجه بدهند و از ایران بیرون نمایند ، و اصل و نفع آن را دیگران بخورند و در دست آنها جز



جمعی از نمایندگان ملت در مجلس اول

حاجی سید نصرالله تقوی



حاجی سید نصرالله لایحه ورودیه را که انشاء کرده بود از جانب مجلس وکلا قرائت نمود . (ص ۲۲)

کاغذی نباشد نقاشی بخط فرنگی، که يك صندوق از آن کاغذها را به ما بدهند (۱) و مملکت ما را تصاحب نمایند و چه تلفات و اتلافات درمیان خواهد بود. بلکه امروزه که تأمین حاصل شد، اگر افراد رعیت نفری بیست تومان روی هم گذارند پانصد کرور پول، خدا می‌داند در ایران چه خرابیها آباد، چه تجارتها وسیع چه صنایع دایر، چه معادن کشف، چه ابواب خرجی مسدود و طرق نفع مفتوح خواهد شد، یا در هر بلدی شاید بیست هزار نفر هستند که اوقات عمرشان را صرف این می‌نمایند [که] برای حفظ خود یا بردن مال دیگر، سالی را مراقب باشند تا يك روز در کوجه فلان امیر را ببینند تعظیمی کنند، به این نحو تلف عمر عزیز می‌نمایند ولی وقتی تأمین شد و حکم مساوات و معدلت جاری، همه آسوده شده دنبال آن می‌روند برای شغلی و صنعتی پیش گیرند (۲) و درستکاری جلو دهند و ترقی بدهند خود و ابناء وطن خود را، مکننتی براه حسابی زیاد نمایند و معرفتی کامل کنند. دهم - دول بزرگ خارجه تمام همشان را صرف می‌نمایند جهت جامعی برای اتحاد کلمه و اتفاق آراء رعایای خود تحصیل نمایند. بعد از کورها تجربه و حک و اصلاح وطن را که امر اعتباری است جستند و چه اندازه حب وطن را در انتظار عظیم نموده و جلوه می‌دهند، شهید وطن را به نام نیک ابدی می‌ستایند و علت آن است که اولاً آنها چندان ثبات و قوامی در دین خود ندارند و اهمیتی به دین و مذهب نمی‌دهند ما بین خودشان، ثانیاً در ممالک آنها ادیان مختلفه و مذاهب متشنته از گبر و یهود و بت پرست و نصاری و غیره... بسیار است، هر گاه دین را مصدر نمایند به اختلاف مذاهب اختلاف در امورشان پیدا خواهد شد کلمه متفق جمع نمی‌شود، ولی ایران که نعمت خداداد دارد و تمام به يك دین هستند و قوامی هم دارند و کتابی مثل قرآن و احکام منقی از شرع مطهر در دست، اگر این مشروطیت و مجلس شورای ملی کاملاً جاری گردد و میزان شرع پیش آید دولت و ملت ایران طفلی است [که] يك شبه راه صدساله می‌رود. ترقی را به جائی می‌رساند که هزار سال دیگر خارجه آرزوی آن را به گور خواهند برد. باری مجال بیش از این نداریم تلك عشرة كاملة متوقع به وصول عریضه، حضرتعالی هم زودتر در صدد تشکیل مجلس و انتخاب منتخبین برآمده که از دیگران عقب نیفتند. (انتهی)

این کاغذ جناب ثقة الاسلام امروز از برای این ملت جاهل سندی است معتبر و چون فی الجمله کاشف از حالات اهل ایران است لذا در این تاریخ درج نمودیم.
روز سه شنبه ۲۴ شوال المکرم سنه ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس امروز در

چند فقره بود : اول، اصلاح بودجهٔ مالیهٔ ایران.

ثانی، تشکیل دو کمیسیون در مجلس . یکی کمیسیون عدلیه و اعضاء آن از این قرار معین و منتخب شدند : حاجی سید نصرالله از سادات اخوی - حسنعلی خان - آقا میرزا ولی الله خان - اسدالله میرزا - آقا میرزا طاهر - مخبرالملک . و دیگری کمیسیون مالیه و اعضاء آن از این قرار است : حاج معین التجار - ثقه السلطنه - حاج امین الضرب - حاج حسین آقا - حاج محمد اسمعیل آقا - وثوق الدوله - عون الدوله .

سوم ، مذاکره در مطالبهٔ نظامنامهٔ مجلس و این که علماء اعلام مطالبه نمایند که زودتر به امضاء اعلیحضرت برسد .

چهارم در مسئلهٔ بانک و پول دادن به دولت و الا از خارجه قرض بشود . پنجم (۱)، مذاکره در باب ورثهٔ سید مقتول که یا قاتل را حاضر و یا دیهٔ کامله به ورثه داده شود . و شرحی در این خصوص به صدارت عظمی از طرف مجلس نوشته شد .

مقالهٔ انجمن طلاب

امروز از انجمن طلاب و بعض وطن دوستان مقالهٔ اعلان مانندی منتشر گردید و به ادارات جراید هم دادند که درج و نشر دهند، چون خالی از اهمیت نیست در این تاریخ درج [می] نمائیم و هذا صورته :

استدعا از عموم علماء ایران

آقایان عظام می دانند که از بدو تأسیس سلطنت ایران تا چهاردهم شهر جمادی الثانیه یونتئیل ۱۳۲۴ دولت ایران دولت مستبده بوده به این معنی امور مملکت از خطا و صواب به رأی و ارادهٔ اشخاص مخصوصی اداره می شده است . و چون نتیجهٔ وخامت و سوء عاقبت استبداد در نظر شریعت پرست بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطنته ، واضح و مبرهن گردیده به بداهت عقل دانستند که حکم شخص واحد در امور یک مملکت غالباً دور از صواب و برخلاف فرمودهٔ حضرت ختمی مآب است . محض اجرای اوامر خداوندی و ادای فریضهٔ مسلمانی و اشاعهٔ عدل و توسعهٔ فضل ، طریقهٔ سلطنت مستبده را به رویهٔ سلطنت مشروطه تبدیل فرموده در تاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه یونتئیل ۱۳۲۴ به تأسیس سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شورای ملی فرمان و دستخط ملوکانه صادر و عموم اهالی ایران را از این موهبت عظمی و عطیهٔ کبری قرین تشکر و رهین منت فرمودند، و مطابق نظامنامه [ای] که طبع و نشر شده و البته بنظر آقایان رسیده و کلای ملتی دارالخلافه و بعضی از ولایات تعیین شده، از شهر

رمضان المبارک مجلس (۱) شورای ملی در عمارت بهارستان تهران منعقد و غیر از روز دوشنبه و چهارشنبه همه روزه ، بزرگان آگاه و وکلای کاردان و امنای ذوی الاحترام از چهار ساعت به غروب مانده تا وقت غروب در آنجا جمع شده به مذاکره و مشاوره امور مهمه مشغولند. فایده سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شوری اجمالاً این است :

اولاً- وزارتخانه های دولت بعد از این در تحت قاعده صحیحه تشکیل شده هرج و مرج و بی ترتیبی و بی انتظامی و رشوه و تعارف و تضییع حقوق بکلی از دستگاه دولت متروک و منسوخ می گردد .

ثانیاً- مالیات و عواید دولت با ملاحظه ، صرف حقوق رعیت و صیانت حدود مملکت و تکثیر آبادی و رفع خرابی بلاد شده از حیف و میل عمال و مباشرین محفوظ می ماند .

ثالثاً - نواقصی که در ضروریات و حوائج مملکت است از ایجاد کارخانجات و ترویج علوم و صنایع و ازدیاد زراعت و فلاحت و هزاه گونه منابع و سرچشمه های منفعت تکمیل می شود .

رابعاً- قانون مقدس شرع محمدی صلی الله علیه و آله که قانون مملکت ماست و اجراء آن تاکنون بواسطه استبداد و اهمال مباشرین امور مملکت معوق و معطل مانده اجرا می شود. حاصل کلام، تمام ابواب سعادت و عدالت و خوشبختی و رفاهیت و آسایش عموم در سایه سلطنت مشروطه و انعقاد مجلس شورای ملی مفتوح است و انشاء الله تعالی عن قریب از ثمرات این شجره مبعوثه مسعوده عموم اهالی ایران منتفع شده و از حلاوت آن کامها شیرین خواهند نمود، ولی چنان که به سمع آقایان رسیده مطلعند چون اداره امور تاکنون بطور استبداد بوده قاعده و قانون صحیحی که متضمن مال بینی و عاقبت اندیشی باشد ، در دستگاه دولت نبوده، رفته رفته به مرور زمان مالیه دولت رو به نقصان گذاشته ناچار به استقراض از خارجه شده، در این چند ساله مبالغ کلی دولت علیه از دولت روس و بانک های فرنگی در طهران قرض نموده است ، و حالاهم برای اداره امور دولت ناچار به استقراض است. در این چند روزه موضوع گفتگو و مباحثه در مجلس شورای ملی مسئله استقراض دولت بوده است ، که آیا قرض از روس و انگلیس و اقتدار آنها و ضعف و انکسار ما مقتضی مصلحت دولت و ملت ایران هست یا خیر؟ پس از مباحثات و مذاکرات، حاصل رأی وکلای مجلس و بلکه عقیده کل مسلمین و متدینین این است که استقراض دولت ایران از خارجه با اوضاع امروز دنیا

عظیم‌ترین گناه و بزرگترین معاصی و شنیع‌ترین اعمال است . زیرا استقراض از خارجه بحکم تجربه و عقل و بطور قطع و یقین وسیله تسلیط خارجه برمسلمین و تباهی مملکت و باعث انقراض دولت و فروختن ناموس ملت است . نظر به این ملاحظات ، درمجلس شورای ملی اتفاق آراء براین شد که ملت ایران، ولو به فروختن کفش و کلاه هم باشد ، باید يك بانك ملی با شرایط لازمه محکمه تأسیس نموده سرمایه‌ای فراهم کنند که هم قرض دولت را بدهند و هم خرج امروزه دولت را برسانند ، و هم به امور نافع که مایحتاج مملکت است از راه‌سازی و ایجاد کارخانجات و غیره شروع نموده، منافع کثیره از آن حاصل نمایند . حال موافق اعلانی که منتشر شده بانك ملی تأسیس گشته از علماء و رجال و وزراء و اعیان و تجار و کسبه و دهاقین از هر طبقه و صنف حتی طلاب علوم دینی ، که نظر به کمال عسرت و ضیق معیشت از دایره این شرکت و تکلیف مستثنی بوده‌اند، باز از روی غیرتمندی و عصبیت مذهبی علی‌قدر استطاعتهم از يك تومان الی پنجاه هزار تومان سرمایه به بانك ملی داده و می‌دهند ، و چون برهر فردی از افراد ایرانی و پیرو مذهب مسلمانی شرعاً و عقلاً واجب و متحتم است که دست اتفاق داده ، از اعانه و امداد بانك ملی احتیاج دولت متبوعه خود را از خارجه رفع نموده و شریعت حضرت ختمی مرتبت و ناموس ملت را حفظ ، و خاک مقدس ایران را که وطن مألوف و خانه موروث مسلمین است از مداخله و تسلط اجانب صیانت نماید . لهذا فریضه دین‌داری و مقام علم و تقوی آقایان علما و قوائدین ملت اسلام است ، که بعد از رسیدن این مقاله عموم اهالی را از اعیان و رجال و تجار و طلاب و کسبه و اصناف در مسجد حاضر نموده ، این مقاله را با نظامنامه انتخاب مجلس شورای ملی و اعلان بانك برای عموم اهالی قرائت نمایند و پس از آن برحسب تکلیف شرعی عبادالله را به فواید و منافع استبداد (۱) و کمک با بانك ملی که وسیله حیات ایران و نجات ایرانیان است ملتفت و متوجه سازند ، که هر کس بقدر استطاعت خود از نفری يك تومان الی صد هزار تومان اعانه و امداد نموده به بانك ملی بعنوان قرض بدهند و قبض بگیرند . همین که عراده معاملات بانك با دولت بکار افتاد و شروع به داد و ستد نمود ، هر کس که پول خود را خواست سند بانك را داده اصل و منافع آنرا دریافت کند .

مخصوصاً این نکته را به عموم اهالی درست گوشزد و حالی فرمائید که مجلس شورای ملی از طرف عموم ملت ایران در سرمایه بانك و وضع معاملات

تقی زاده



این مقاله آقاسید حسن تقی‌زاده به اندازه‌ای باعث بیداری وکلا و اهالی تهران گردید که مافوق آن تصور نمی‌شود، از امروز تقی زاده معروف به دانش و بی غرضی گردید. (ص ۳۱)

مرزا حسن خان مشیرالدوله (مشیرالملک)



مشیرالملک پسر صدر اعظم و ... از جانب دولت علیہ حاضر شدہ بودند کہ در فصول نظامنامہ مباحثہ
مذاکرہ نمودہ ... (ص ۲۲)

او ناظر و بصیر و عالم و خبیر خواهند بود، و مجال است پولی را که ملت ایران امروزه به بانک مزبور قرض می دهند با اہتمامات مجلس شورای ملی دیناری سوخت و سوز بشود. نظر به ہمین اعتماد و اطمینان بعضی از تاجار غیرتمند مبلغ خطیر، سرمایہ به بانک مزبور داده اند. با کمال خاطر جمعی هر کس هر چه می تواند امروزه کمک و استمداد نموده قرض بدهد و از بانک مزبور قرض (۱) بگیرد و هر وقت که به پول خود محتاج شد بعدها سند بانک را داده اصل و منافع حاصله آن را موافق محاسباتشان [از] بانک، دریافت کند. مقصود این است معامله با بانک ملی مثل معامله متداوله بایک شریک است فرقی در کار نیست مگر اینکه دادن پول به تاجر و صرافی که سرمایہ او غیر معین و طریقه داد و ستد و باطن کار او مبہم است تحمل سوخت و سوز و ضرر و زیان می باشد، اما قرض دادن به بانک ملی که سرمایہ و اعتبار آن عجاله به سی کرور و بعد به صد کرور تعیین شده و عموم مردم یک مملکت از اعمال و طرز معاملات آن همه روزه بواسطه انتشار روزنامجات مطلع خواهند بود، به هیچ وجه احتمال سوخت و سوز نمی رود و بلکه از وجود چنین تجارتخانه معتبر رفع احتیاجات دولت شده روز بروز بر قوت و شوکت دولت و ملت اسلام افزوده و از نفوذ و رسوخ اجانب کاسته می گردد والسلام علی من اتبع الهدی.

روز چهارشنبه ۲۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴ - امروز مجلس شورای ملی تعطیل است، ولی اعلانی از طرف مجلس منتشر گردیده و در جراید هم درج خواهد شد، و صورت آن از این قرار است:

اعلان تأسیس بانک ملی ایران

امروز که دوره ترقی و سعادت به طرف ایران رونهاده و اول قدمی است که به استقبال آن باجان و مال اهالی برداشته اند، و در تدارک و تهیه این امر محترم از بذل جان و مال مضایقه ندارند، و برای انتظام این نیت مقدس اولیای دولت محتاج به وجه معتد به بودند، و گفتگوئی با دولتین متحابتین انگلیس و روس نموده بودند که از آنها استقراض نمایند، دولتین معزی الیہما نیز حاضر شده بودند که به قدر لزوم کار گشائی نمایند. از طرف قرین الشرف مقدس بندگان اعلی حضرت اقدس شاهنشاه ارواح العالمین فداه، مسئله را رجوع و اخطار به مجلس شورای ملی فرمودند. اهل مجلس، محض پاس حقوق شاهانه و حفظ شئون ملی و ملاحظات خیر خواهانہ دولت و ملت، قرض از خارجه را تصویب نمودند. عموم اهالی غیرتمند وطن پرست که خدای حافظ و ناصرشان باد، حتی مخدرات محترمه

در مجالس و مساجد و مناظر به صدا در آمدند که این وجه را ، ولو اینکه مجاناً باشد و بلاعوض ، خودمان حاضریم که به دولت داده و از خارجه استقراض نشود .

لهذا از اعضأ مجلس شورای ملی چنین صلاح دانستند که بانکی موسوم به بانك ملی تأسیس شود ، که عموم اهالی ایران در آن بانك شرکت داشته باشند . هر کس بقدر قوه و همت وطن پرستی خود وجهی بعنوان سرمایهٔ شرکتی در این بانك بگذارد قبض و سهام دریافت دارد . که بانك با این سرمایه داد و ستد نموده حالاً و فعلاً رفع حوائج دولت و ملت را بنماید . مراتب به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم مد ظلّه العالی به عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس شاهانه ارواحنا فداء رسیده ، تأسیس این بانك را امر و اجازه فرمودند . لهذا جمعی از وزراءٔ عظام و رجال محترم و تجار بایکدیگر همراهی و اتحاد نمودند و تشکیل این بانك را در صد تبرآمدند ، و فعلاً سرمایهٔ این بانك را در مبلغ سی کرورتومان معین نمودند ، که بعدها لدی الاقتضاء به يك صد کرورتومان بالغ خواهد شد . تعداد مؤسسين این بانك يك صد نفر است ، که این يك صد نفر هر کدام از پنجاه هزار تومان الی پنجاه هزار تومان وجه سرمایهٔ تأسیس داده و خواهند داد ، ولی عموم اهالی غیرتمند ایران از تمام ممالک محروسه مجاز و مختار است که در این بانك ملی بقدر قوهٔ خود از پنج تومان الی هر میزانی که بخواهد وجه داده شرکت نماید قبض و سهام دریافت داشته و خیر دنیا و آخرتی را برای خود تحصیل نماید . چون تاموقع نوشتن قوانین صحیحه و شرایط آن ، مدتی لازم است که از روی بصیرت و صحت و اعتبار موافق ترتیبات بانکهای ملل متمدنه ترتیبات اساسی بانك فراهم شود ، و مبلغی عمده فعلاً بر حسب ضرورت و لزوم برای مخارج فوق العادهٔ دولتی که تأخیر و تعویق آن ممکن نیست لازم است و عموم اهالی وطن دوست عجله در راه انداختن وجه و دفع احتیاج دولت از استقراض از خارجه داشتند و خواهش نمودند اعلانی نوشته شود و چندین محل برای تحویل دادن وجوهات معین شود .

لهذا این اعلان انتشار داده شد که هر يك از انبای وطن عزیز که مایل هستند در این بنای مقدس شريك ، و نام نيك خود را در صفحهٔ روزگار باقی و ثابت بگذارد در ادارات مقررۀ ذیل وجه سرمایهٔ اشتراکی خود را تحویل دهند ، قبض موقتی که طبع شده به امضاء و مهر صاحب اداره بگیرد و همان طور که در قبوضات چاپ شده نوشته شده ، پس از آن که سهام بانك حاضر شود این قبوضات موقتی را به بانك ملی رد نموده ، و ورقهٔ سهام دریافت خواهد داشت . امتیازات راجعۀ به این بانك که از طرف دولت قوی شوکت مرحمت می شود با شرایط مقررۀ در قوانین اساسیه مندرج و اعلان خواهد گردید . توضیح : اسامی اشخاصی که در این شرکت وجه

می‌دهند ، با میزان مبلغ در آخر هفته در روزنامه‌جات طبع و نشر خواهد شد. تجار محترم دارالخلافة به توسط تلگراف حضوری تأسیس این بانک را به عموم تجار ولایات اطلاع داده‌اند ، آنها هم در شراکت حاضر شده و قبول نموده‌اند که اسامی خودشان را با وجه مال الشراکه معین نموده بنویسند.

اداراتی که وجه باید تحویل شود:

حجره جناب حاجی امین‌الضرب - حجره جناب آقای محمد اسمعیل آقا تبریزی -
حجره جناب حاجی آقا صراف تبریزی - حجره ارباب جمشید تاجر زردشتی -
حجره طومانیا نس.

اسامی بعضی از مؤسسين دولتخواه ملت دوست :

حضرت مستطاب اقدس والا آقای نایب‌السلطنه وزیر جنگ دامت شوکت‌الوالا -
حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم مدظله‌العالی - جناب مستطاب اجل
اکرم آقای وزیر دربار - جناب مستطاب اجل آقای مشیر‌الملک - جناب مستطاب
اجل آقای سعدالدوله - جناب مستطاب اجل آقای مؤتمن‌الملک - جناب مستطاب
اجل آقای وزیرافخم وزیر داخله - جناب مستطاب اجل آقای حاجی ناصرالسلطنه -
جناب جلالتمآب آقای وزیر بقایا - جناب مستطاب اجل آقای شیخ خزعل خان معز
السلطنه سردار ارفع - جناب جلالتمآب شیخ جاسم خان نصره‌الملک - جناب
مستطاب اجل آقای سعیدالسلطنه - جناب مستطاب اجل آقای سردار منصور -
جناب مستطاب اجل آقای مدیر‌الملک رشتی - جناب مستطاب اجل آقای محتشم
الملک - جناب مستطاب اجل آقای صدق‌السلطنه - جناب مستطاب اجل آقای
ناظم‌الدوله - جناب مستطاب اجل آقای عمیدالسلطنه سردار امجد - جناب حاجی
سید مرتضی آقا مرتضوی - جناب آقای حاجی سید محمد - جناب آقای حاج سید
رضی‌گیلانی - جناب آقای امین‌التجار کردستانی - جناب آقای حاجی امین
دارالضرب - جناب آقای حاجی معین‌التجار - جناب حاجی محمد اسمعیل آقا
تاجر تبریزی - جناب حاجی محمد علی شال‌فروش - جناب حاجی محمد ابراهیم
ملک‌التجار اصفهان - جناب حاجی عبدالرزاق تاجر اسکویی - جناب حاجی
افتخارالتجار - جناب آقا میرزا محمد شفیع ملک‌التجار - جناب حاجی محمد
حسین کازرونی مقیم اصفهان - جناب حاجی محمد اسماعیل آقا قزوینی - جناب
حاجی فرج آقا صراف تبریزی - جناب حاجی ربیع آقا تاجر تبریزی - جناب
حاجی باقر آقا صراف تبریزی - جناب حاجی میرزا عباسقلی آقا تاجر تبریزی
معروف به اتحادیه - جناب حاجی محمد تقی تاجر شاهرودی - جناب حاجی
میرزا علی صراف اصفهانی - جناب حاجی میرزا علی اکبر آقا صراف تبریزی -

جناب معاون التجار دهدشتی - جناب حاجی مشیر التجار محمره - جناب آقا محمد صادق دهدشتی - جناب آقای حاجی میرزا احمد تاجر لاری شیرازی - جناب حاجی سید محمد حسن شبانکاره و اخوان دربو شهر - جناب حاجی میرزا حسن کاشانی معروف [به] شالفروش - جناب حاجی میرزا یعقوب آقا تاجر امینی قزوینی - جناب آقا محمد آقا کمپانی عراق - جناب آقا محسن آقا - جناب آقا حسن آقا - عمدة التجار ارباب جمشید تاجر فارس - عمدة التجار طوما نیانس - انتهى.

این بانك از جهت عدم مقتضی و وجود موانع، تأسیس آن را از جمله محالات می دانیم. چه، نه پول موجودی هست و نه علم اداره و تأسیس آن. حضرات مؤسسين بعلاوة اینکه پول نداده و نخواهند داد، اکثر آنها دهان باز نموده آنچه پول بدست آنها برسد یا می خورند و یا در مورد قروض خود می دهند. رئیس مجلس جناب صنیع الدوله هم به مقتضای صداقت گول خواهند خورد. باز اگر شرکت عمومی را به جایی رسانیده بودند و پول مردم را از دزدها گرفته به صاحبان نشان می رسانیدند، شاید مردم امیدواری حاصل نموده و پول می دادند. لکن با آن وضع شرکت عمومی خیلی مشکل است که این بانك موجود شود.

روز پنجشنبه ۲۶ شوال المکرم ۱۳۲۴ هجری - امروز مذاکره مجلس در خصوص قرار نامه و نظامنامه بانك ملی بود و قدری از فصول آن را اصلاح نموده و نیز گفتگو از آمدن وزراء به مجلس و شروع کمیسیون مالیه به حساب و بودجه مالیاتی [رسیدگی] کردن و بعضی مذاکرات متفرقه.

روز جمعه ۲۷ شوال - بعضی انجمن های سری و علنی در تهران تشکیل شده و خوب هم کار می کنند.

روز شنبه ۲۸ شوال - مذاکرات مجلس در اصلاح امتیازنامه بانك ملی بود، بعضی فصول آن را اصلاح نموده، و مذاکره زیاد در مطالبه نظامنامه مجلس و این که دولت در تصحیح آن مسامحه می کند، بود. بعضی لوایح و شبنامه ها این ایام منتشر می شود که فی الجمله بنای اعتراض بروکلاگذارده اند. دیگر معلوم نیست مقصود نویسنده، خیر و نفع و یا شر و فساد است.

روز يكشنبه ۲۹ شهر شوال - مذاکره مجلس امروز در خصوص انتخاب و کلای ولایات و بقیه و کلای تهران بود که تلگراف رسمی به حکام ولایات شود و یا مأموران طرف مجلس و دولت برود، که و کلاء بلدان را انتخاب و روانه نمایند. جناب آقای سید حسین بروجردی مذکور ساخت: خوب است حقوقی برای و کلاء معین نمایند. اگر چه صنیع الدوله این رأی را قبول نکرد؛ لکن اکثر از و کلاء راضی و خرسند شدند از این اظهار جناب آقا سید حسین. دیگر ایراداتی بر مسیو نوز رئیس پستخانه وارد آوردند، و این که چرا اعلانات پست و غیره را به خط خارجه می نویسند؟ جناب سعدالدوله در این مقام مذکور

ساخت که با بودن این جوانان محصل (واشاره به جمعیتی از تماشاچیان نمود) چراما کارهای دولتی را مراجعه به خارجه و تبعه خارجه می‌کنیم؟ برای ترویج علوم و معارف بهتر از این چیزی نیست که این جوانان فارغ‌التحصیل را در ادارات دولتی داخل کنیم و نیز باید خط و زبان فارسی [را] که زبان ملی ماست؛ ترویج نمائیم.

حضرات تماشاچیان از نطق سعدالدوله خیلی تمجید نموده و هواخواهان سعدالدوله امروز زیاد شدند. صنیع‌الدوله رئیس مجلس گفت: مغرضین و مفسدین و مستبدین و منافقین وجود اختلاف کلمه بین دولت و ملت را در میان مردم منتشر کرده‌اند، باید طوری کرد که این شبهات از انظار مردم رفع شود. دولت و ملت را یکی بدانند، مثلاً هنوز ولیعهد نیامده اظهار می‌دارند که ضد مجلس است و مجلس منافی با قانون دولت است و حال آنکه رقعهای که به آقای آقا سید عبدالله نوشته بودند حاضر است که چه اندازه اظهار همراهی کرده‌اند. در این موقع دستخط ولیعهد را گرفته قرائت نمودند. صدای «زنده باد ولیعهد» از تمام حضار بلند؛ وهمه با خرسندی خاطر، سلامت و سعادت وجود ولیعهد را از خدا خواستند و صورت آن رقع از این قرار است:

سواد رقعہ ولیعهد به آقای آقا سید عبدالله

بعد العنوان - بعد از استعلام از سلامت مزاج شریف، زحمت می‌دهد: از قراری که شنیدم از تبریز کاغذی به جناب عالی نوشته‌اند که ولیعهد مخالف با عقاید ملت است و مجلسی را که بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه داده است، ولیعهد قبول ندارد. اولاً به ذات مقدس پروردگار قسم است که این مطلب بکلی خلاف و بی‌اصل است، و من از خدا می‌خواهم که ان شاء الله این دولت و ملت ترقی کرده و رفع این مذلت‌ها بشود. ثانیاً به سر جدت قسم اگر آدمی به عتبات فرستاده باشم. تصور نمائید اگر من آدمی به عتبات فرستاده باشم در پرده نخواهد ماند و آشکار خواهد شد. برای چه؟ چرا باید من مخالف این عقیده و منکر آبادی مملکت باشم؟ ثالثاً از شخص شما تعجب دارم چرا این خیال و این تصور را نسبت به من نموده‌اید و چرا این کاغذ را باور کرده‌اید؟ مگر خودتان آن اشخاص مغرض را نمی‌دانید؟ این سهل است، هزار از این اقدامات در علیه من می‌نمایند، شما چرا باید باور کنید؟ و خواهش دارم سایرین را هم خودتان اطلاع بدهید که بدانند این تهمت است و منتظر جواب این کاغذ هستم. زیاده زحمت ندارد.

وقایع

ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

دوشنبه غرة ذی القعدة ۱۳۲۴ هجری - امروز مجلس تعطیل است . حضرت اقدس والا ولیعهد شاهزاده محمد علی میرزا امروز وارد شده اند . اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین شاه هم ، مرض ایشان در تزیاید است. درباریان پیوسته فرامین و دستخط صادر می کنند و به صبحه و امضاء شاه می رسانند. از طرف ولایت عهد نسبت به وکلاء و مجلس هنوز اقدامی نشده است.

سه شنبه دویم ذی القعدة سنة ۱۳۲۴ هجری - مذاکرات مجلس در خصوص تلگراف به ولایات و تعجیل در فرستادن وکلاء بود . و نیز درباره ورود ولایت عهد، و دیدن وکلاء از ایشان مذاکره شد، و نیز بعضی لوایح قرائت شد که ذیلاً درج می شود، و نیز در باب شبنامه ها و اوراق مطبوعه مذاکره شد که جلوگیری نمایند و اگر کسی ایرادی بر وکلاء دارد در روزنامه ها بنویسد تا جواب اوداده شود. و نیز لایحه ورودیه ولیعهد را که آقا سید نصرالله نوشته بود؛ قرائت گردید و اشخاص ذیل را معین کردند که دیدن نمایند از ولیعهد و لایحه را هم با خود ببرند در حضور ولیعهد بخوانند و چند نفر معین شدند که فردا از طرف مجلس بروند صورت اشخاص مزبوره از این قرار است: جناب آقا میرزا محسن - جناب حاجی سید نصرالله - وثوق الدوله - سعد الدوله - اسدالله میرزا - حاجی امین الضرب .

امروز تلگرافی از بادکوبه مخا بره شد و در مجلس شورای ملی قرائت شد. صورت آن از این قرار است:

تلگراف از بادکوبه

از بادکوبه به تهران. وکلای دارالشورای ملی، از شنیدن رد استقراض از خارجه و تأسیس بانک ملی، عموم ایرانیان مقیمین بادکوبه نهایت تشکر را دارند. آفرین بر همت و غیرت وطن دوستی و ملت پرستی و دولتخواهی شما نمایندگان صادق ملت . از مساعی جمیله و اقدامات خیرخواهانه شما امیدوار چنانیم که

به اندك توجه ملت فرسوده ایران از تعدیات بی اندازه و ظلم های فاحش گوناگون بعضی از دارندگان القاب بی وقوف و اختیارداران بی علم فراغت و آسودگی حاصل نموده؛ خاک پاک وطن عزیز که مأمن و پناهگاه ما ایرانیان و طور امان نجات ما پرشکستگان و اجساد نیاکان ما مظلومین متفرق شدگان در آن مدفون است؛ از تو (۱) شاد و آزاد گردد. که قدیم ایرانیان جلای وطن کرده از صمیم قلب عرض تبریک نموده و با کمال ادب اظهار می نمائیم: در راه شما و کلای ذیحق ملت و پیشرفت مقاصد و افکار عالیة شما که هیئت ملت و یا ملك اعظم منظور است به جان و مال حاضریم. زنده باد شاهنشاه حریت بخش. پاینده باد ملت نجیب قدیم ایران (انجمن خیریة ایران، بادکوبه).

جوابی هم از طرف مجلس به مضمون ذیل نوشته و منخا بره گردید که صورت آن از این قرار است:

جواب تلگراف بادکوبه

بادکوبه، انجمن خیریة ایران - تلگراف تبریک عموم وطن پرستان نجیب با وفا، که مبنی بر ملت پرستی و دولت خواهی و صرف جان و مال بود، عزو صل بخشید و در مجلس شورای ملی قرائت گردید. عموم و کلای محترم از صمیم قلب و نیکی فطرت (۲) و اصالت و ملت خواهی آن انجمن محترم را بر عموم تبریک و تهنیت می گویند و از این خیر خواهی برادران عزیز محترم خود نهایت تشکر را می نمایند (مجلس شورای ملی ایران).

امروز شرحی از طرف وزارت خارجه راجع به واقعه حادثه در کربلا که عساکر عثمانی شلیک [کرده بودند] بر ایرانی ها، که متحصن شده بودند به قونسلخانه انگلیس در باب اجحافی که به آنها شده بود، به مجلس آمده به این مضمون در فقره رعایای ایرانی در کربلا اظهار کرده بودند، که:

والی بغداد و متصرف کربلا معزول شدند و کمیسیون هم در این باب از طرف دولت عثمانی مقرر شده برای تحقیقات و رسیدگی این امر چون مطلب هنوز ناتمام بود لذا تصدیع نشد و نتیجه اقدامات رابعدا اطلاع خواهیم داد. چهارشنبه سوم ذی القعدة ۱۳۲۴ - امروز تعطیل مجلس است منتخبین مجلس امروز حضور حضرت اقدس والا ولیعهد رفته و از طرف مجلس تبریک و تهنیت ورود ولیعهد را عرضه داشتند، حاجی سید نصرالله لایحه ورودیه را که انشاء کرده بود؛ از جانب مجلس و هیئت

وکلاء قرائت نمود. لایحه مزبور حاوی اظهار تشکر از مراحم ملوکانه در تأسیس مجلس شورای ملی و مساعدات کامله و ولایت عهد در این موضوع و بیان فوائد مادی و معنوی تأسیس مجلس برای کسب سعادت و پیشرفت ترقی و شوکت سلطنت و اصلاح و آبادی مملکت بوده است.

نطق حضرت والا ولیعهد در جواب این بود؛ یعنی مضمون آن و خلاصه آن از این قرار است:

[نطق ولیعهد]

بر هر شخص عاقل مسلم و مبرهن است که بنیاد اساس ترقی و تفوق و آبادی هر یک از ملل و ممالک متمدنه عالم ایجاد اتحاد حقیقی بین دولت و ملت بوده است و این اساس مستقر و مستحکم نمی شود مگر به انعقاد مجلس ملی که قوه جامعه بین دولت و ملت است. و حالاً که بحمد الله اعلی حضرت شاهنشاهی بر حسب فطرت مقدس و رأی جهان بین اساس این مجلس را به ملت مرحمت فرمودند من هم بانهایت میل و اقبال خاطر با پیشرفت این مشروع و مقصود همراهی و مساعدت دارم چنانچه از بدایت امر هم داشته‌ام و برای ترقی مملکت بهتر از این اساس وسیله و راهی نمی بینم. لکن مجلس هم خوب است با کمال جد و جهد مشغول کار و در مقام انجام وظایف خود بوده و با منتهای دقت و مراقبت و سعی به اصلاح نواقص پردازند و در ادای تکلیف خود کوتاهی و غفلت نکنند. در خصوص نظامنامه هم قدری از آن را ملاحظه کرده‌ام؛ باقی را هم با حضور حضرت والا نایب السلطنه و جناب صدراعظم ملاحظه می کنم و پس از اتمام به مجلس می فرستم.

حضرت والا نایب السلطنه و جناب عضد الملک هم در مجلس [حضور] داشته‌اند

و منتهی درجه همراهی و حمایت را در باره لزوم مجلس و تقویت اساس آن نموده‌اند.

روز پنجشنبه ۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ - امروز مذاکرات دارالشورای ملی در چندامر بود: اولاً - تلگرافات متوالیه متواتره از شهرها مخا بره شده است که حکومت‌ها مانع از امر انتخاب می باشند و نمی گذارند مردم و کلاء خود را منتخب نمایند. و قرار شد از طرف مجلس چیزی به صدراعظم بنویسند. ثانیاً - در باب انتخاب اعضاء کمیسیون مالیه گفتگو شد و جمعی منتخب شدند. ثالثاً - اظهار تشکر از مراحم حضرت اقدس والا ولیعهد نموده و صدای زنده باد ولیعهد بلند شد. رابعاً - در باب اعلان وزارت پست که به خط روسی نوشته است و حق الضمانه را تومانی سه شاهی قرار داده. خامساً - امتیاز بالیا نازوف در باب صید ماهی حرام، حاصل نتیجه: نوشتن به صدراعظم. سادساً - مطالبه نظامنامه را از دولت، حاصل آن که: ولیعهد فرموده‌اند که قدری از آن خوانده شده مابقی هم خوانده می شود. سابعاً - جلوگیری از شرارت الواط و منع آرامنه را از فروختن مسکرات.

چون امروز ازدحام و کثرت تماشاچی‌ها فوق‌العاده شده به طوری که اسباب مزاحمت همدیگر و وکلاء گردیده بودند؛ قرار شد بعد از این بلیط ورود بدهند که به اندازه جا و وسعت مکان تماشاچی وارد شود و این بلیط را اگر وکلاء بخواهند به ایشان بدهند که آنها به هر کس که صلاح دانند بدهند و قرار شد به هر یک بیش از دو بلیط ندهند .

[احالهٔ امورات دولتی به ولیعهد]

امروز امورات دولتی راجع به ولیعهد گردید که بعلاوهٔ ولایت‌عهد ، نایب‌السلطنه هم باشد و دستخطی در این امر صادر گردید که ذیلاً درج گردید.

سواد دستخط همایونی

ولیعهد ! بعد از احضار شما به تهران اگر چه بحمدالله حالمان خیلی خوب و رو به بهبودی است ؛ ولی نظر به اینکه رعایت و ترتیب معالجه قهراً مستلزم آسایش خاطر همایون است ؛ به موجب این دستخط مقرر می‌فرمائیم که از این تاریخ به بعد با اختیارات تامه که دارید همه روزه در تمام امورات از روی کمال دقت و مراقبت شخصاً رسیدگی و مذاقهٔ تامه به عمل آورده ؛ با اطلاع جناب اشرف صدر اعظم قرارهایی که لازم است در نظم امورات و رسیدگی مطالب و مهمات مملکتی قرین اجری دارید . فی ۴ شهر ذی‌القعدة ۱۳۲۴ .

امروز مردم از جهت مخالفت ولیعهد با این اساس هیجانی دارند ولی حضرت اقدس والا در جواب خطابهٔ ورودیه که وکلاء در حضور ایشان خوانده بودند نهایت مساعدت و همراهی را ظاهر ساخته بودند و ما صورت خطابه را در این مقام درج می‌نمائیم :

خطابهٔ ورودیهٔ حاجی سید نصرالله

در حضور ولیعهد

بسم الله الرحمن الرحيم - ورود ظفر نمودم و کب مسعود را از جانب عموم ملت با نهایت شرف و افتخار تبریک خالصانه و تهنیت صادقانه تقدیم می‌نمائیم و از این عواطف خسروانه و عنایات کاملهٔ شاهانه که به یک تحریک انامل فیض شامل مملکت را حیات تازه بخشید و اساس سلطنت را بر بنیان قویم (۱) نهاد و قواعد عدل جها نبنانی را در این خانواده مؤید داشته؛ این سعادت را موافق مأمول جمهور در دودمان ابد تومان (۲) تا دامنهٔ قیامت موصول و مخلص فرمود؛ شکر گزاریم و در برابر این نعمت جهان قیمت از خداوند جل شأنه توفیق می‌طلبیم که به تقدیم خدمت و پاس حقوق ولی نعمت بهره‌مند شویم و تکمیل امر را از یمن همت والا نهمت خواستاریم

که اقدامات خالصانه ملت را با نواخت ملاطفت نشانه تلقی فرمایند و به حسن قبول پذیرند و اتمام احسان پدرتاجدار مهربان را در رفع موانع و جلب مقتضیات تقویت فرمایند و عرایض دولتخواهانه و مستدعیات صداقت نشانه را مشوب به هوی و غرض تصور نفرمایند که مقصود جملگی یکی است و منظوری جز خیر دولت و ملت در میان نیست و اهم مستدعیات آن است که هیچ وقت به اصفاء اهل دسیسه که بر خلاف صلاح و سوسه می کنند خاطر انور را مکدر ندارند و همواره در این گونه اظهارات رأی حقیقت نمای خود را حکم دانند . چه نظری که صاحب خانه را در صیانت خانه خود در کار است حواشی را نیست که آنها را غرضی دیگر هست و صاحب بیت را مقصودی دیگر . امروز مشفق امین و عاقل صدیق عاقبت بین کسی است که دولت و ملت را به جهت جامعه اتحاد و اتفاق دعوت کند و به جد تمام ماده اختلافات و نفاق را از بین مرتفع سازد؛ نتایج خیریه موافقت را چنان خاطر نشان جانبین کند که هر یک از آحاد رعایا در مقام تعظیم لوای مهر اعتلای سلطنت از جان و دل کوشش کنند. شرف و عزت خود را تابع ازدیاد شوکت و عظمت دولت دانند و عواقب وخیمه مخالفت را آن گونه ظاهر و آشکار نمایند (۱) که هر کدام ضعف و انکسار دیگری را خواری و هوان خود پندارند. اعدی عدو دولت و ملت آن کس است که مابین این دو را تفرقه نهد ، هر یک از آنها را بر ضدیت و مبالغت دیگری تحریص و تشجیع کند . البته بر خاطر خطیر حقانیت تخمیر پوشیده نیست؛ کسانی که در این تمادی اوقات به خبط یا به خیانت موافق میل و ارادت خود ، مملکت را ویران و رعیت را پریشان کرده اند هیچ گاه به قصور یا تقصیر خود معترف نمی شوند و هرگز راضی نخواهند بود که دیرو یا زود تجاوزات آنها موقوف و تصرفاتشان محدود شود و از آن جا که همیشه به ملازمت حضور سرافرازند تواند بود که همه روزه به زبان چاپلوسی عرایض خلاف اظهار کنند ؛ خود را دولتخواه و ملت را فتنه جو و خودخواه قلم دهند . لکن چیزی که مایه امیدواری است همین است که جلیل و دقیق امور بر ضمیر منیر مخفی و مستور نیست . مراتب دولتخواهی این گونه مردم از مراجعه به خدمات سابقه معلوم و عرایض امروزه آنها بر خلاصه اعمال گذشته معطوف خواهد بود . مثلاً و انمود می کنند که در وضع قانون اساسی و اجرای امور از روی قواعد ملی دولت ضعیف و مسلوب الشرف یا ملت جری و غالب الطرف می شود . رد و قبول این قول از مقایسه وضع حالیه ایران بر (۲) دول اساسیه و متمدنه خاصه دولت جوانبخت ژاپون به آسانی ظاهر می گردد . یا این که امروز بعد از تأمل در جمیع وجوه

محتمله یافت می‌شود که احیای این مملکت و تقویت بنیان سلطنت منحصر به وضع اساس صحیح و جذب قلوب عموم ملت است. در حقیقت آخرالدواء همین است و هر کس خاطر همایونی را به غیر این طریق متوجه کند دشمن است نه دوست، خائن است نه دولتخواه و امین. کدام خیانت از این بالاتر می‌شود؛ ملت ضعیفی که با همه ضعف و ناتوانی به طیب خاطر حاضر است بضاعت مزجاء خود را نقد کند و رفع حاجت فعلی ولی نعمت خود را متعهد شود که زیاده بر این مقاصد دولت پایمال اغراض داخله و دستخوش نیات خارجه نگردد؛ لازال دولت را بر تهدید و انذار و بلکه بر شکنجه و آزار او ترغیب و تحریض کنند و در این شکار خانگی خود را جان نثار و خدمتگزار جلوه دهند. الحق این دشمنان دوست نما می‌خواهند این نام نیکی را که از این خانواده به تمام دنیا منتشر گشته و پس از تهیتی که از ممالک معظمه به این دربار معدلت مدار آمده خدای نخواست به وسوسا و اغراض و دسایس امراض تضییع کنند و این مشیت رعیت غیر تمند با وفا را یکباره از موالی خود مأیوس و ناامید سازند. رجاء واثق کافئه خلائق آن که همیشه امور معروضه را با فکر دوربین از خاطر الهام مظاهر بگذرانند بعد از دقت تمام و ملاحظه صلاح حال و مال بر طبق آنچه صواب دانند فرمان دهند.

خداوندا تو آگاهی که ما را	چه بوده است از شهنشه در تمنا
نکرده جز صلاح ملك و ملت	تقاضائی ز شاهنشاه رعیت
چوشه (۱) بر بندگان از راه احسان	عطا فرمود این مقصود شایان
تو نیز او را خداوندا شفا بخش	به عجز ما نگر او را به ما بخش
ز رنج آزاد فرما جسم و جانش	ز خسرو زاده خرم کن روانش
قوی کن پشت و بازویش ز فرزند	دو چشمش روشن از دیدار دلبنده
مبادا ملك ایران را ز شاهان	بجز این خاندان هرگز جهانیان

بعد از خواندن (۲) این مقاله حضرت اقدس والا قول داده اند که نظامنامه را به صحه مبارک برسانند.

جمعه پنجم ذی القعدة ۱۳۲۴ - امروز حجج اسلام از ولیعهد دیدن فرمودند و از طرفین اظهار دوستی و یگانگی بعمل آمد و نیز ولیعهد به اشاره و کنایه رسانید که هنوز بعضی از درباریان میل به مشروطیت ندارند و خاطر اعلیحضرت را از مساعدت و معاونت مکدر می‌سازند. امروز تلگرافی از کرمان رسید که: فرمانفرما ده هزار تومان به بانک ملی داده است و مطالبه نظامنامه انتخابات را نموده و مجلس نظار هم تشکیل گردیده. اختلافی هم میان علماء کرمان در مسئله انتخاب پدید آمده است. در سایر شهرها هم در میان طایفه

علماء در مسئله انتخاب وکیل خود نزاع و اختلاف پدید آمده است . امروز مخبر دیوان پیشکار فرما نفرما عبدالحسین میرزا آمد نزد داعی و گفت شاهزاده فرما نفرما تلگرافی حضوری توسط من به شما مخابره کرده است . صورت تلگراف را ارائه داد . حاصل آن این که : «مخبر دیوان ! به جناب ناظم الاسلام بگوئید آقا میرزا محمود مجتهد کرمان اصرار دارد مجد الاسلام را وکیل نماید و مناسب این است اسبابی فراهم آورم که شما هم وکیل شوید . بنده جواب دادم : «اولا - من نزدیک به بیست سال است از کرمان بیرون آمده ام و از امور کرمان اطلاعی ندارم ؛ ثانیاً - این که انتخاب و وکالت باید از روی واقع و صحت باشد نه به اسباب چینی شما . به حضرت والا تلگراف کنید از محبت شما ممنون شدم ؛ ولی وکالت را قبول نمی کنم . اگر مردم راضی باشند و شما هم مایل باشید برادرم شمس الحکماء را وکیل کنید که هم برای خدمت به ملت خوب است و هم زبان خارجه را می داند و هم ضمناً دیدنی از من می کند .»

شنبه ششم ذی القعدة ۱۳۲۵ - مذاکرات امروز مجلس از این قرار است : اولاً - در باب امتیاز نامه بانك ملی . ثانیاً - در باب نظامنامه داخلی مجلس . ثالثاً - در باب وزارت پست رابعاً - نطق مفصلی آقا سید حسن تقی زاده که از جمله وکلای آذربایجان است نمود . چون خالی از اهمیت نیست در این موقع درج می شود ؛ اگر چه خارج از وظیفه تاریخ ماست و صورت آن از این قرار است :

نطق تقی زاده در مجلس شورای ملی

مجلس ما خیلی ناقص است و بدتر آن که در راه ترقی و تکمیل هم نیست ؛ چه اگر دول و ملل عالم و ترقی و تنزل آنان را مقیاس قرار داده و تقسیماتی با درجات اعلی و درکات اسفل ثبت کنیم ؛ چون از صفر بالا رویم ؛ پله پله از درجات ترقی ملل صعود کنیم می رسیم به دول منظمه قانونی چون روس و عثمانی و چون از آن بالا رویم به دول مشروطه اطیش و آلمان و انگلیس و از آن بالاتر به دولت فرانسه و سویس و امریکا می رسیم که رفته رفته نواقص کمتر می شود و اغلب اصلاح شده و در آن درجات اعلی بازمی بینیم که نسبت به خودشان نواقص دارند که پارلمنت های ایشان مشغول اصلاح آن هستند . ولی چون در عالم هم (۱) از آنها نیز بگذریم و دولتی فرض کنیم که آن نواقص هم در آن رفع شده باشد . بالجمله به حد کمال نوع بشری رسیده باشند . چون این دولت را معکوس کنیم دولت و ملت ما خواهند شد ؛ همان طور که از قلب مناره چاه پدید آید . چون این نقائص فوق العاده خود را دیدیم باید از راه ملت پرستی به رفع آنها بکشیم و به اصلاح آنها همت بگماریم و نباید غیرت آنها را بکشیم به آن معنی که

غیرت را در ایران استعمال می‌کنند که عیب ناگفته بماند و ما غیرت آن را بکشیم و بر خودمان رجز بخوانیم و خود را گول بزنیم. پس با این همه نواقص ما وقت ما که باید همه را اصلاح کنیم و چشم امید جمیع ایرانیان داخله و خارجه بدین مجلس دوخته شده؛ اصلاح جمیع معایب و رفع جمیع نواقص را از ما می‌خواهند. چون می‌دانید که پیش از این در صدی نود، ملت ما از معایب ایران به کلی غافل بوده؛ وضع خود را بهترین وضع‌ها می‌دانستند چون روستائیان و عوام. و در صدی ده عیوب را می‌دانستند ولی امیدگاهی برای رفع آنها در نظر نداشتند و ما یوس و ناامید نشسته بودند. بعد از این انقلابات اخیر که این مجلس نتیجه آن‌ها شد، گل‌های امید در قلوب مردم از دور نزدیک شکفته گردید و امیدگاهی پیدا شد. این است که انظار تمام ملت و ایرانی‌ها به سوی این مجلس معطوف است. پس برخلاف کلمه منحوسه «حالا زود است» که در لسان مامعومول است؛ وقت ما پر قیمت و گرانبهاست به حدی که با کمال جرأت می‌توانیم بگوئیم که وقت مجلس مبعوثان ما گرانبهاترین اوقات دنیا است و هر دقیقه اش از قیمت معادل دو سال وقت پارلمان‌های فرانسه و انگلیس است ولی با وجود این پر قیمت بودن من نمی‌دانم که اگر شش ماه از این وقت گرانبها را صرف تکمیل خود مجلس و شرایط اساسیه آن بکنیم که جامع‌الشرایط باشد و نتیجه بخشد و به عقیده من برای آن که ما اول مجلس خودمان را مجلس بکنیم و بعد به کارهای دیگر که مجلس باید تصفیه نماید پردازیم از چهار فقره ناچاریم:

اول - اجراء نظامنامه داخله مجلس است که چون در ماده ۳۷ در آن ذکر شده که هر يك از وكلاء حق دارد که اگر برترك فصلی از فصول آن مطلع باشد بر رئیس اخطار کند و من به حکم همان ماده اخطار می‌کنم که این نظامنامه از سر تا پا متروک است. (در این وقت نظامنامه را بیرون آورده و انگشت را بالای آن گذاشت) چنان که وقت انعقاد مجلس معین نیست و ما که از ولایات دور برمی‌خیزیم و به این جا برای این کار می‌آئیم. حق ما وکلای ولایات در میان تلف می‌شود زیرا که ممکن است در وقت تشکیل این مجلس شما آقایان عصرها پس از فراغت از کارها مجالسی تفنناً فراهم بیاورید و حالا این را هم مثل آن‌ها حساب می‌کنید. ولی ما نمی‌توانیم که از راه دور به واسطه همین کار آمده در اینجا معطل شویم. مختصر آن که باید وقت انعقاد مجلس و حضور و کلا در ساعت سه یا دو و یا يك هر کدام باشد معین شود که در آن ساعت و دقیقه تمام وکلاء در اطاق انتظار حاضر شده در سر موعد زنگ زده همه يك دفعه در اطاق مجلس داخل شده و هر يك در جای معین و صندلی نمره دار خود

قرار گیرد؛ پس از آن رئیس مجلس افتتاح مذاکرات را اعلان کند و مطلبی را که پیش از وقت در مجالس سابقه معین شده طرح نماید. پس از آن هر وکیلایی که در آن مطلب بحثی دارد و نطقی حاضر کرده از جای خود بلند شده و از رئیس اذن بخواهد؛ رئیس هم ده دقیقه یا یک ربع یا هر قدر صلاح بداند بر حسب اقتضا اذن تکلم می‌دهد آن شخص از جای خود براه افتاده می‌رود تاروی آن عرشه مخصوص که برای این کار است؛ یعنی برای نطق ناطقین و خطابه خطبا معین است، در آن جا قرار می‌گیرد و در همان مدت مطلب خود را بدون آن که از آن موضوع خارج بشود می‌گوید و در اثناء نطق او کسی دیگر حرف نمی‌زند، همه ساکت گوش می‌دهند؛ بعد از اتمام او بجای خودش برگشته؛ دیگران برخاسته در همان موضوع صحبت می‌کنند؛ تا وقتی که نتیجه مذاکرات به جائی منجر بشود؛ آن وقت رئیس بعد از گرفتن آراء قطعنامه صادر می‌کند. ولی در تمام آن مباحثات نباید هیچ ناطقی از آن مطرح خارج بشود. و در ساعت معین اجزاء مجلس بر حسب اعلان رئیس پراکنده می‌شوند و تمام این ترتیبات با جزئیاتش اهمیت زیاد دارد که بی‌وجود یک جزء از آن‌ها کار مختل می‌شود و مجلس اگر چند سال منعقد باشد نتیجه نمی‌دهد. مثل مجالس سابقه ما که در این شصت سال گذشته مهمل واقع شده و نتیجه‌ای جز اغتشاش امور نداد. البته می‌دانید که این وضع اداره این مجلس و این اسمی که برای شکل حکومت ما گذاشته‌ایم در کتب سابقه ما از قدیم نبوده؛ اگر چه شریعت مطهره ما به کلیات عدل و انصاف و مشورت امر فرموده ولی جزئیاتش به این وضع که حالاً می‌خواهیم غیر معین است؛ ولی می‌خواهم بگویم که این مشروطیت را در جاهای دیگر دنیا با زحمات چندین ساله اختراع کرده‌اند. چون هر چیز اختراعی را بخواهیم از ما خدش برداریم باید با تمام جزئیات و آلات آن برداریم؛ و اگر ما ساعت را بخواهیم برای تعیین وقت قبول کنیم و لکن یکی از چرخ‌های آن را بگذاریم کار نخواهد کرد و نتیجه که تعیین وقت است به عمل نخواهد آمد و در این موارد عدم به از وجود ناقص است که ضرر مالی خواهد داشت.

دویم - احضار و کلاء و لایات است که بعد از مرتب شدن نظامنامه مجلس باید در این امر بکوشیم. زیرا که حکام که تجدید مدت یک لحظه از دوره استبداد خود را صرفه خویش می‌دانند؛ در این کار مسامحه کلی و مخالفت باطنی دارند. مثل شخصی که پیش صراف وجهی داشته باشد و به کسی دیگر بدهکار بشود و بخواهد هر قدر ممکن است به طرفه و دفع الوقت طلبکار را دفع کند که اقلاً یک روز پولش پیش صراف بماند تنزیلش بیشتر باشد. باید حکماً از این جا

مأمورین پیش فرستاده برای ترتیب انتخاب و براه انداختن آنها ؛ و منتخبین باید مخارج را [ه] و مواجب آنها معین باشد. ثالثاً - که از همه اینها برای استنتاج از مجلس اهم است حضور وزراء و مقابله هیئت قانون با هیئت اجراست و گرنه سئوالات به روی که توجیه بشود ؟ و توضیحات از که خواسته شود؟ ماهزاران درد بی درمان داریم امروز می خواهیم بدانیم که هموطنان ما را به اشد ظلماً شهید کردند، برای چه؟ و دولت ما در این خصوص چه اقدامات کرده ؟ بلی امروز هموطنان ما در آن جا دل خوش اند که به مجرد رسیدن تلگراف این وقعه به تهران و کلاهی ملت، هیجان فوق العاده و اقدامات جدی خواهند کرد و در مجلس خودکشی می کنند و بدادما می رسند؛ ولی حالا می بینم که وزیر امور خارجه به احضار مجلس تمکین نکرد و حاضر نشد. جواب کتبی برخلاف قانون اساسی داد و همچنین خیلی از وکلاء هزار مطلب مهم اظهار می کنند و داد و فریاد می کنند ؛ دادرسی نیست و مطلبشان از میان می رود. و من محققاً می گویم که هیئت قانون و هیئت اجراء پدر و مادر نظم مملکت می باشند. چنانچه جمعی مرد در يك اطاق هیچ وقت فرزندی عمل نخواهند آورد، همچنین از اجتماع نسوان چیزی بعمل نمی آید؛ بدون تنقیح هیئت اجراء و هیئت قانون و بدون اجتماع آنها ثمری حاصل نخواهد شد و من از بعضی می شنوم که می گویند: « در هیچ جای عالم وزراء همیشه به مجلس حاضر نمی شوند. » بلی صحیح است ولی این را باید دانست که در آن ممالک کار خیلی کم است و حضور جمیع وزراء هر روز، تزییع وقت پر قیمت آنهاست، چطور که می بینیم آنها اغلب مجلس را هفته و ماهی تعطیل می کنند. در تابستان باز تعطیل می کنند بکلی ، و گاهی در ظهور امر فوق العاده اجتماع فوق العاده می نمایند ؛ ولی ما که آن قدر کار داریم که بدون همه چیز اگر مجلس خودمان را کامل و مثل مجلس آنها کرده ؛ اگر پنجاه سال همه روزه بنشینیم و کار بکنیم باز قطعاً می گویم که مثل يك دولت نیمه منظم خواهیم افتاد. چهارم - مطالبه قانون اساسی از دولت است که باید متفق شده و بخواهیم که بیش از این تأخیر نیفتد (در این موقع خطاب به وکلاء و آقایان نموده و گفت) شما صدا به صدای من بدهید و با من متفق شده مطالبه کنید شما که اس اساس مملکت و صاحب حقیقی این خاک هستید ؛ شما که جمیع متنفذین و متشخصین، ریزه خوار محصول دست شما هستند ؛ شما که اینها پول شمارا خورده بالادست شما می نشینند و به چشم حقارت به شما می نگرند و از صرف مال شما تحصیل علم کرده افاده عالمی و حقوق دانی به شما می فروشند.

این مقاله آفاسید حسن تقی زاده به اندازه ای باعث بیداری و کلاهی و اهالی تهران

گردید که مافوق آن تصور نمی‌شود و از امروز تقی‌زاده معروف به دانش و بی‌غرضی گردید. رئیس مجلس جناب صنیع‌الدوله در جواب گفت: «کاش فقره چهارم را مقدم می‌داشتید زیرا که همه نواقص مذکوره از نبودن فقره چهارم است و البته می‌دانید که هر مطلبی يك مدت و ماده لازم دارد. هنوز حقوق و حدود بین دولت و ملت معین نشده که مجلس در مقام اجراء آن باشد و دولت هم عذر موجهی دارد؛ شما می‌خواهید که طفل يك شبه ره صد ساله برود و این نخواهد شد.» تقی‌زاده گفت: «آنچه شما فرمودید صحیح است که چون این مطالب بسته به نظامنامه اساسی است غیر از مطلب اول که اجراء نظامنامه داخلی باشد که آن دخلی به این ندارد و اهمیتش بر خلاف ظن شما بیشتر است. زیرا که شما می‌گوئید که ما جمع شده مطالبه قانون اساسی را می‌کنیم؛ ولی در صورت عدم نظام داخلی چگونه حرف می‌زنیم تا مطالبه قانون اساسی را بکنیم و اگر پنجاه نفر يك مرتبه صدا به صدا داده مطلبی بگویند خود آن مطلب هم از میان خواهد رفت.»

جناب حجة الاسلام آقای بهبهانی تمجید و تعریفی از آقای تقی‌زاده نمود و تقی‌زاده از امروز مشارالیه ملت واقع شد.

يكشنبه ۷ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس امروز در مسئله حاضر شدن و کلاء در ساعت و موقع، دیگر در خصوص نظامنامه و تشکیل مجلس سنا. بعضی گفتند اعضاء مجلس سنا باید يك ثلث از ملت و دو ثلث از دولت باشد. بعضی برعکس گفتند. بعضی گفتند نصف از ملت و نصف دولتی باید باشد. دیگر در خصوص امتیاز معدن نفت مذاکره شد. دیگر قرائت مکتوبی که از طرف حکومت در باب نان و گوشت به مجلس رسیده بود؛ بعضی گفتند باید عدلیه و بلدییه منعقد گردد؛ والا این امور ربطی به مجلس ندارد.

دوشنبه هشتم ذی‌القعدة الحرام - امروز مجلس تعطیل است ولی در میان مردم شهرت گرفته است که ولیعهد مخالف مجلس [است] و مایل به مشروطیت نیست. از انجمن طلاب و بعضی انجمن‌های سری بعضی لوایح نوشته شد که یاد روزنامه مجلس درج شود و یا به عنوان صبحنامه و شبنامه درج و نشر گردد.

[ولیعهد و نظامنامه مجلس]

روز سه‌شنبه ۹ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس امروز در تشکیل سنا و نظامنامه مجلس شورای ملی بود و چون ولیعهد بعضی فصول نظامنامه را تغییر داده است از این جهت در مجلس از جهت تغییر نظامنامه مذاکره بسیار شد. بالأخره شرحی به صدارت نوشتند که: «چون اسقاط و تغییر بعضی از اصول نظامنامه موضوع بحث و مذاکره در مجلس شد اکثریت آراء و اتفاق قاطبه و کلاء بر این شد که یا همان نسخه اولی را دولت به ما مرحمت نماید و یا صورت کمیسیون مذکور را قبول نمایند تا در این ماده ختم مذاکره و مباحثه شود.»

مظفرالدین شاه



مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه چهاردهم شهر جمادی الآخر ۱۳۲۴ از برای ترقی و سعادت ملك و ملت ، تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم (ص ۲۸)

روز چهارشنبه دهم ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است؛ از طرف حضرت اقدس ولیعهد پیغام از برای آقای آقامیرزا سید محمد داده شد که: «معاندین و بعض در باریان مانع می باشند که نظامنامه به صحنه برسد؛ و هیچ وقت ممکن نمی شود که من با شاه تنها باشم و بتوانم در این خصوص چیزی عرض کنم. تکلیف شما این است که سخت فشار آورید و مرا مجبور نمائید که صحنه نظامنامه را جداً خواستار شوم، والا از صحنه اعلیحضرت منصرف شوید».

روز پنجشنبه ۱۱ ذی القعدة ۱۳۲۴ - امروز موضوع مذاکرات مجلس فقط نظامنامه اساسی بود؛ جنابان مشیرالملک پسر صدراعظم و حاجی محتشم السلطنه و مؤید السلطنه از جانب دولت علیه حاضر شده بودند که در فصول نظامنامه مباحثه و مذاکره نموده به اتفاق آراء و کلاء دولت و ملت تصفیه و تسویه شده به صحنه همایونی برسد و در موقع اجراء گذاشته شود. باری طرفین نشسته از سه ساعت به غروب مانده تا چهار ساعت از شب گذشته مذاکره و مباحثه نموده؛ فصول نظامنامه را منقح و مرتب داشته؛ دیگر امید است که به صحنه همایونی موشح آید.

امروز روزنامه ندای وطن به مدیریت و انشاء جناب مجدالاسلام کرمانی طرح و توزیع گردید و ما اگر مقاله مفیدی در آن روزنامه بخوانیم در این تاریخ خود نقل خواهیم نمود. از آن جمله در صفحه ۸ در ستون اول چنین می نگارد:

مقاله روزنامه ندای وطن

روزنامه طیمس مقاله مفصلی در خصوص روابط بین دولتین روس و انگلیس می نگارد که چون دولتین مزبورترین نهایت میل را دارند که رفع اختلافات و کدورت های دیرینه ما بشود؛ لهذا تکلیف طرفین بر آن است که دست موافقت به یکدیگر داده و در استقرار صلح و ترقی ممالک مشرق زمین بکوشند؛ بخصوص بر مملکت ایران که اقدامات و توجه دولتین متفقاً باید اسباب بهبودی احوال دولت و ملت گردیده و این دولت قدیم را که طرف توجه عالم است؛ در وضع حکومت و به تنظیم امور مملکت بهتری حاصل شده تا ان شاء الله به ثروت و عظمت قدیمه خود بازگردد. بروز و ظهور نفاق بین این دو دولت در این مورد اسباب آن خواهد شد که دولت دیگری سبقت نموده و این تکلیف را به گردن بگیرد و به این وسیله به حصول مقاصد خود نایل آید.

«ندای وطن»: با کمال عجز و انکسار از دولتین علیتین استدعا داریم درصدد اصلاح حال ما و انتظام دولت و آبادی مملکت ما به هیچ وجه بر نیایند و ما را به همین حالت پریشانی بگذارند و از غیرت بزرگان وطن و همت و کلاء مجلس محترم شورای ملی امیدواریم که خانه خود را خودشان آباد نمایند و منتظر نباشند

که دیگران در این صدد باشند و مسلم بدانند که این ویرانه آباد خواهد شد ولی آرزوی دانشمندان وطن این است که به دست صاحب خانه آباد شود نه به دست دیگران که آن آبادی عین بربادی است .

نگارنده این تاریخ (ناظم الاسلام) را عقیده این است که اصلاح ایران جز به دست خارجه متعسر بل معتذراست . الا ان يحدث الله بعد ذلك امرأ .

روز جمعه ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۴ - امروز چند تلگراف که از اصفهان مخابره شده بود بدست آمد که عیناً درج می شود .

تلگراف از اصفهان

(به تاریخ چهارشنبه دهم ذی القعدة) مجلس مقدس شورای ملی دامت برکاته . وکیل علماء و تجار امروز چا پاری حرکت نمودند . وکیل اصناف جناب آقامیرزا هادی جواهری به اکثریت آراء معین شده حرکت می نماید (شیخ نورالله) .

ایضاً از اصفهان

تلگراف از اصفهان به عنوان حاجی شیخ فضل الله مجتهد ، دونفر وکلای اصفهان جناب شریعتمدار آقای حاجی سید اسماعیل و کسب علماء اعلام و جناب حاجی میرزا علی ادیب التجار وکیل تجار با احترام دیروز از حضور مبارک حضرت اقدس والا روحی فداء اجازه گرفتند؛ به چا پاری روانه شدند . باقی هم زود معین و روانه می شوند . مجلس اصفهان هم بخوبی وشکوه منعقد شده محض اطلاع عرض شد (محمد باقر الطباطبائی) .

ایضاً تلگراف از اصفهان

شاهزاده اسدالله میرزا ! خواهشمندم که ارکان محترم مجلس شورای ملی را مستحضر سازید که حضرت اشرف اسعد والا شاهزاده ظل السلطان روحنفاذ پریروز شخصاً مجلس ملی را در عمارت چهل ستون افتتاح فرمودند و نطق مفصلی در فواید و نتایج مجلس محترم بیان فرموده از وکلای که باید انتخاب شده و به طهران بیایند دونفر تاکنون معین شده و حرکت کرده اند و سایرین هم بزودی انتخاب شده و به طهران فرستاده می شوند . در خصوص بانك ملی نیز نهایت اهتمام فرموده و مشغول جمع آوری پول به اسم سرمایه هستند (محسن میرزا) .

روز شنبه ۱۳ ذی القعدة ۱۳۳۴ - مذاکرات مجلس شورای ملی امروز در چند امر بود . اولاً - قرائت تلگرافات اصفهان و مساعدت شاهزاده ظل السلطان حاکم اصفهان و اظهار تشکر از همراهی ظل السلطان از جهت تشکیل انجمن ولایتی و مجلس نظار و انتخاب وکلای اصفهان و معاونت در خصوص بانك ملی . ثانیاً - ملاحظه اعتبارنامه وکلای بار فروش و این که

ملاحظه اعتبارنامه حق صدراعظم است یا وکلاء ملت، چه عنوان این اعتبارنامه به عنوان صدراعظم نوشته شده است. ثالثاً: ملاحظه لایحه حکومت را که در باب عمل گوشت تهران نوشته بود. رابعاً: درخصوص مجلس سنا و کیفیت آن.

یکشنبه چهاردهم ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس در باب انجمنهای ایالتی یا ولایتی و کیفیت آن و مخارج آن و مخارج راه افتادن و کلاء است، و درباب یهود و نصاری و شیعه و سنی کردستان گفتگو شد حاصل اینکه همگی حق رأی و انتخاب دارند. و نیز درباب تمبرپستخانه مذاکره شد. و نیز مدتی به قرائت تلگرافات رشت و جاهای دیگر وقت گذرانیدند. و نیز شکایت از وزارت خارجه نمودند که مطالب و وقایع را به مجلس اظهار نمی‌دارند.

روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ - امروز انجمن طلاب در مدرسه صدر تشکیل گردید. جناب آقای سیدجمال هم منبر رفت و جمعیت زیادی حاضر بودند و صحبت همه در خصوص نظامنامه اساسی و نظامنامه داخلی مجلس بود. اگر در این هفته نظامنامه، به‌صحه همایونی نرسد احتمال بلوا و شورش می‌رود. امروز هم حضرت اقدس ولایتعهد و صدراعظم مشیرالدوله نظامنامه را به‌حضور همایونی برده و پس از آنکه حضرت والا شرحی از صحت و امکان اساسی نظامنامه و لزوم قبول درخواست و کلاء ملت به‌حضور همایونی معروض داشتند نظامنامه به‌صحه و امضاء پادشاهی موشح و مزین گردید.

روز سه‌شنبه ۱۶ ذی القعدة سال ۱۳۲۴ هجری - عصر امروز حضرت اشرف صدراعظم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله با فرزند اکبر و ارشد خود مشیرالملک و جناب ناصرالملک و زیرماليه و جناب محتشم السلطنه و جمعی دیگر از رجال دولت نظامنامه اساسی مجلس شورای ملی را که به‌صحه همایونی موشح شده بود به مجلس آوردند. جناب صنیع الدوله رئیس مجلس با آقایان و کلاء و مبعوثین ملت تا در باغ بهارستان استقبال از آنها نمودند، ولدی‌الورود با هیئت و کلاء و جمعیت تماشاچی چند قطعه عکس از این جمعیت که اساس خوشبختی يك ملت را فراهم نموده برداشته، سپس حضرت صدارت با همراهان و مستقبلین به مجلس وارد شدند. علماء اعلام و حجج اسلام از واردین پذیرائی نموده، جمعیت تماشاچی به اندازه‌ای بود که علاوه از خود اطاق، در معا برهم مجال تردد نبود، بلکه صحن باغ هم پر بود از تماشاچی و عموماً شادان و خندان بایکدیگر مصافحه می‌نمودند و مبارک‌باد می‌گفتند. بعد از استقرار مجلس جناب آقا سید محمد تقی هراتی خطبه غرا و خطابه ذیل را به‌صدای بلند قرائت نمود. بعد از آن فصول نظامنامه را قرائت نموده یکمرتبه عموم حاضرین می‌اختیار صداها را بلند نموده و هم‌آواز از صمیم قلب گفتند: زنده باد شاهنشاه ایران مظفرالدین‌شاه عادل و پاینده باد مجلس شورای ملی و عدالت؛ زنده باد علماء اسلام و حجج‌انام؛ و تاملتی این صدای روح‌افزا هوا و فضا را پر کرده بود. نگارنده را از شدت مسرت و فرح

گریه دست داده چه، چنین روزی را مگر در خواب می دیدیم که به این زودی و این آسانی و این ارزانی مملکت و وطن ما صاحب قانون اساسی، و ملت در زیر سایه معدلت زندگانی نماید. از خداوند رحیم خواستاریم که ارکان این اساس مقدس را مستحکم و مشید فرماید. باری مردم اذن چراغانی را از و کلاء عظام و صادرات عظمی خواسته برای تهیه چراغانی پراکنده شدند.

خطابه آقا سید محمد تقی هراتی در وقت ورود

نظامنامه اساسی به مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب ولم يجعل له عوضاً فيما لينذر بأساً شديداً من لدنه ومبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجراً حسناً ما كثين فيها بدأ .

« بدین مژده گرجان فشانم رواست که این مژده آسایش جان ماست »
 منت خدای را جلالت عظمت که قانون اساسی مجلس شورای ملی که بزرگترین مقصود عموم ملت است به تأییدات الهیه و اشارات باطنیه حضرت حجة الله امام عصر عجل الله فرجه و اقدامات وافیه و اهتمامات کافیۀ رؤسای روحانین و مجتهدین، مهاجرین، مجاهدین، در اعلاء کلمۀ دین مبین متع الله المسلمين بطول بقائهم به حسن نیت و خلوص عقیدت به شرع و شریعت و ظهور معدلت بین طبقات رعیت، اعلی حضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه مظفر الدین والدوله، خلداله ملکه و سلطانه؛ باتصویب بندگان حضرت اقدس اعظم شاهنشاه زاده معظم و لیعهد گردون مهد ایدالله جیشه که حضرتش نیز مثل پدر تاجدارش همیشه در خیر و سعادت ملت و شرف و شوکت دودمان سلطنت، و قلع و قمع ریشه ظلم و استبداد از اهالی مملکت در اجراء قوانین شرع و اساس ترقی ملک و ملت نیت مقدسه و اقدامات حسنه خود را مصروف داشته و دارند. الیوم موشحاً به دستخط آفتاب نقطه های یونی از برای تعیین تکالیف و وظایف و حدود و حقوق اعضاء مجلس مشروع زادالله توفیقاً لهم بواسطه اولین شخص محترم دولتخواه و نخستین وزیر بودر جمهر تدبیر خیر خواه بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف آقای مشیرالدوله صدراعظم دامت شوکة به مجلس شورای ملی ارسال فرمود. القی الی کتاب کریم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم .

«صبح ظفر از مشرق امید برآمد اصحاب غرض را شب سودا بسر آمد»

مجمع البیان دل و زبان را متذکر بذکر الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن گردانید. که الیوم اکملت لکم دینکم و اتمت علیکم نعمتی. و این نعمت بزرگ را از ولینعمت و ولینعمت زاده خود قدر شناسیم. هذا کتاب مصدق لینذر الذین ظلموا و بشری. للمحسنین. صبح سعادت دمید خورشید اقبال ملت ایران از افق نیادت سر برکشید

کوکب جلی الظهور سعادت ایرانیان طالع و اختر باهرالنور سیادت اسلامیان لامع آثار نیک بختی از چهر منیرش پیدا و عمأ قریب به تأییدات باطنیه امام عصر ارواح- العالمین فداه و توجهات خاطر خورشید مظاهر شاهانه ، ایران زمین رشک خلد برین و نمایشگاه عموم متمدنین گردد. و بشرالذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار . الحق سزاوار است که این روز سعید را یکی از اعیاد بزرگ ملی که آفتاب عدالت از مشرق سلطنت طالع و ظل معدلت اعلیحضرت ظل الهی بر رئیس عموم افراد ملت سایه افکند، زهی روزی خجسته که معین- الدین والدوله توأمان ظاهر و هویدا شد. یاللعجب امروز روزی است که ریشه ظلم و استبداد از مملکت ایران از بیخ و بن کنده شد. امروز روزی است که به مداوای حکمت سلطنت به تریاق قانون مساوات و حکم عدالت زهر جور و ظلم مستبدین مداوا و علاج گردید. چه مبارک روزی است که پادشاه آگاه و ولینعمت خیر خواه، حق عدالت گستری و رعیت پروری را درباره عموم رعایا عطا و ادا فرمود. امروز روزی است که به قوت بازوی مشورت و اتحاد ملت و دولت مشیت به چشم اجانب کوبیده شود. امروز روزی است که نزدیک بینان جهول عجول ، بی فکر و تأمل در مقابل افکار بدیعه و به آراء صائبه دور بینان عقول فکور، با تأمل و توکل که والذین جاهدوا فینا سبیلنا و ان الله مع المحسنین از اعمال شنیعه خود نادم شوند و سیئات اعمالشان به مضمون آیه و ندالهم سیئات ما عملوا و احق بهم ما کانوا به یستهزئون. ظاهر و هویدا گردد. فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها، امروز روزی است که نفحة اسرافیل هجلس شورای ملی روحی تازه بر جسد مملکت ایران دمید. امروز روزی است که شالوده و اساس ترقی ایران بعون الله تعالی محکم و مستحکم گردید به شکرانه این موهبت کبری و عطیة عظمی، از صمیم قلب بقاء دولت ابد مدت و صحت و سلامت ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت شاهنشاهی پدرتاجدار عطوف رؤوف خیر خواه ملت و رعیت را از درگاه حضرت احدیت مسئلت نمائیم (زنده باد شاهنشاه ایران) (پاینده باد ملت اسلام) . ای حافظین حقوق ملت ای حارسین حدود دولت بر شما لازم و متحتم است که بدون ملاحظه در اجراء احکام مقدسه اسلامیة و اصلاح نواقص حالیه، و رفع اختلالات جاریه و حفظ حدود و ثغور، و موجبات ثروت و شوکت اهالی مملکت سعی وافی و جهدی کافی فرمائید و قلب منور این پادشاه خیر خواه را از خدمات خالصانه خود و آسایش عموم افراد ملت و دولت خوشنود سازید و این اساس مقدس را از صدقات جاریة شاهنشاهی و نام نیک این مجلس محترم را ابدال دهر باقی گذارید. اللهم ایدنا و اید سلطاننا و علمائنا به تأییداتک و اجلی قلوبنا بنور معرفتک و ثبت اقدامنا علی دینک و انصرنا علی القوم-

الظالمین فی غره ذیقعدة الحرام (محمد تقی الموسوی).

روز چهارشنبه ۱۷ ذی القعدة ۱۳۲۴ - شب گذشته بازار و مدرسه سپهسالار و بعضی معابر چراغانی بود برای نظامنامه اساسی، و ما در این مقام مناسب می بینیم که نظامنامه اساسی را اگرچه هنوز ناقص است، و نظامنامه داخلی مجلس را اگرچه هنوز جاری نشده است درج نمائیم و خواننده تاریخ را منتظر نگذاریم که از جای دیگر تحصیل نماید.

صورت نظامنامه اساسی مجلس شورای ملی یا قانون اساسی موقتی مملکت ایران

بسم الله الرحمن الرحيم - آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه چهاردهم شهر جمادی الآخر ۱۳۲۴ - از برای ترقی و سعادت ملك و ملت تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر به تأسیس شورای ملی فرمودیم. و نظربدان اصل اصیل که هر يك از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت در امور عموم علی قدر مراتبهم محق و سهمیم اند تشخیص و تعیین اعضای مجلس را به انتخاب ملت محول داشتیم. اینك که مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است اصول و مواد نظامنامه اساسی شورای ملی که مشتمل بر وظایف و تکالیف مجلس مزبوره و حدود و روابط آن نسبت به ادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر می فرمائیم :

در تشکیل مجلس

اصل اول - مجلس شورای ملی به موجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الآخر ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است.

اصل دوم - مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.

اصل سوم - مجلس شورای ملی مرکب است از اعضای که در تهران و ایالات انتخاب می شوند و محل انعقاد آن در تهران است.

اصل چهارم - عده انتخاب شوندگان به موجب انتخاب نامه علی حده از برای تهران و ایالات فعلا یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مزبوره تزاید تواند یافت الی دو یست نفر .

اصل پنجم - منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب می شوند و ابتدای این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد. پس از انقضای مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر يك از منتخبین سابق را که بخواهند و از آن ها راضی باشند دوباره انتخاب کنند.

اصل ششم - منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته و

مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناظ اعتبار واجرا است .

اصل هفتم - درموقع شروع به مذاکرات باید اقلاً دوثلث از اعضای مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضا باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل می‌شود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند.

اصل هشتم - مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس به تشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس در چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود.

اصل نهم - مجلس شورای ملی درمواقع تعطیل فوق العاده منعقدتواند شد.

اصل دهم - در موقع افتتاح مجلس خطابه‌ای به حضور همایونی عرض کرده به جواب خطابه از طرف قرین الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی می‌شوند.

اصل یازدهم - اعضای مجلس بدو آنکه داخل مجلس می‌شوند باید به ترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضا نمایند .

صورت قسم نامه

ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن قسم یاد می‌کنیم، مادامی که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما ممکن با کمال راستی و درستی وجد و جهد انجام بدهیم، و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت.

اصل دوازدهم - به هیچ عنوان و به هیچ دست‌آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود، اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد.

اصل سیزدهم - مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها به موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد. روزنامه‌نویس و تماشاچی مطابق نظامنامه داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند . بدون اینکه حق نطق داشته باشند تمام مذاکرات مجلس را روزنامه‌جات می‌توانند به طبع برسانند بدون تحریف و تفسیر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند. هر کس صلاح اندیشی‌ای در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی برنگارد تا هیچ امری از امور در پرده و بره‌پچکس مستور نماند. لهذا عموم روزنامه‌جات مادامی که مندرجات

آنها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفیده عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند . و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم - مجلس شورای ملی به موجب نظامنامه علی حده موسوم به نظامنامه داخلی ادور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس و منشیان و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد داشت .
در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم - مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملك و ملت می داند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجراء گذاشته شود .

اصل شانزدهم - کلیه قوانینی که برای انتظام امور دولتی و مملکتی و تشکیل مبانی دولت و سلطنت و اساس وزارتخانهها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل هفدهم - لوایح لازمه را در ایجاد قانون یا تفسیر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر می نماید، که با تصویب مجلس سنا به صحه همایونی رسانده به موقع اجراء گذارده شود .

اصل هجدهم - تسویه امور مالیه، جرح و تعدیل بودجه، تفسیر دروضع مالیاتها و رد و قبول عوارض و فروعات ، همچنان ممیزیهای جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد به تصویب مجلس خواهد بود .

اصل نوزدهم - مجلس حق دارد نظر به اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی، در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب مجلس سنا اجراء آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

اصل بیستم - بودجه هر يك از وزارتخانهها باید در نیمه آخر هر سال برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست و یکم - هر گاه در قوانین اساسی وزارتخانهها قانون جدید یا تفسیر و نسخ قوانین مقرره لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت، اعم از اینکه لزوم آن امور از طرف مجلس عنوان یا از طرف وزرای

مسئول اظهار شده باشد.

اصل بیست و دویم - مواردی که قسمتی از عایدات و یا دارایی دولت و مملکت (منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت) (۱) لزوم پیدا می‌کند به تصویب مجلس خواهد بود .

اصل بیست و سیم - بدون تصویب مجلس شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد .
اصل بیست و چهارم - بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و اعطای امتیازات انحصاری تجاری و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد . به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد .

اصل بیست و پنجم - استقراض دولتی به هر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

اصل بیست و ششم - ساختن راه‌های آهن یا شسه خواه به خرج دولت خواه به خرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه منوط به تصویب مجلس شورای ملی است .

اصل بیست و هفتم - مجلس هر جا نقضی در قوانین یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند وزیر مسئول در آن کار را استیضاح خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

اصل بیست و هشتم - هر گاه وزیر بر خلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحه همایونی رسیده به اشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار بدهد به حکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

اصل بیست و نهم - هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که به صحه همایونی رسیده است از عهده جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد . و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه ، دیگر به خدمت دولتی منصوب نخواهد شد .
اصل سی‌ام - مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عریضه‌ای به توسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش گانه انتخاب کنند به عرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند وقت شرفیابی را باید به توسط وزیر دربار از حضور مبارک استیذان نمود .

اصل سی و یکم - وزرا حق دارند در اجلاس شورای ملی حاضر شده در جائی که برای آنها مقرر است ، نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را برای مذاکره و مذاقه امور بدهند .

در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی

اصل سی و دوم - هر کس از افراد ناس می تواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود را کتباً به دفتر خانه عرایض مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد جواب کافی به او خواهند داد و چنانچه مطلب راجع به یکی از وزارتخانه‌هاست بدان وزارتخانه خواهند فرستاد که رسیدگی بنمایند و جواب مکفی بدهند .

اصل سی و سوم - قوانین جدیدی که محل حاجت شوند در وزارتخانه‌های مسئول انشاء و تنقیح یافته به توسط وزیر مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس به صحنه همایونی موشح گشته و به موقع اجراء گذارده می شود .

اصل سی و چهارم - رئیس مجلس می تواند بر حسب لزوم شخصاً یا به خواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیری اجلاس محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی ، یا انجمنی محرمانه مرکب از عده ای منتخب از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند ، لکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس با حضور سه ربع از منتخبین مطرح و مذاکره شده و با اکثریت آراء قبول شود . اگر مطالب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی و پنجم - اگر مجلس محرمانه به تقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند به اطلاع عموم برساند . لکن اگر مجلس محرمانه به تقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف به اجازه آن وزیر است .

اصل سی و ششم - هر يك از وزرا می تواند مطلبی را که به مجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند ، مگر اینکه اظهار ایشان به تقاضای مجلس بوده باشد در این صورت استرداد مطلب موقوف به موافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم - هر گاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم به ملاحظات مجلس عودت داده می شود و وزیر مسئول پس از رد یا قبول ایرادات مجلس می تواند لایحه مزبوره را در ثانی به مجلس اظهار بدارد .

اصل سی و هشتم - اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریض یا تهدید در دادن رأی نماید. اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید به قسمی باشد که روزنامه نویس و تماشاچی هم بتوانند ادراک کنند. یعنی باید آن اظهار به علامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن .

عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی و نهم - هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح و مذاکره خواهد شد که اقلاً پانزده نفر از اعضای مجلس، مذاکره آن مطلب را تصویب نمایند. در این صورت آن عنوان کتباً به رئیس مجلس تقدیم می شود. رئیس مجلس حق دارد آن لایحه را بدو در انجمن تحقیق مطرح و مورد مذاقه قرار بدهد .

اصل چهلم - در موقع مذاکره و مذاقه لایحه مذکوره در اصل سی و نهم چه در مجلس چه در انجمن تحقیق اگر لایحه مذکوره راجع به یکی از وزراء مسئول باشد مجلس باید به وزیر مسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصاً و الا معاون او در مجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود مواد لایحه و منضمات آن را باید قبل از وقت، ازده روزالی یکماه به استثنای مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند. همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد. پس از مذاقه مطلب، با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس با اکثریت آرا رسماً لایحه را نگاشته و به وزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهلم و یکم - هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به مصلحتی همراه نشد باید معاذیر خود را توجیه و مجلس را متقاعد کند .

اصل چهلم و دویم - در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب نباید بدون عذر موجه و بیرون از اندازه اقتضا به عهده تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن در مدت معین صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ایراد نماید .

در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهلم و سویم - مجلس دیگری به عنوان سنا مرکب از شصت نفر از اعضاء تشکیل می یابد که اجلاس آن بعد از تشکیل، مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل چهل و چهارم - نظامنامه‌های مجلس سنا باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل چهل و پنجم - اعضای این مجلس از اشخاص خیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب می‌شوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند (پانزده نفر از اهالی تهران و پانزده نفر از اهالی ولایات) سی نفر از طرف ملت (پانزده نفر به انتخاب اهالی تهران پانزده نفر به انتخاب اهالی ولایات).

اصل چهل و ششم - پس از انعقاد سنا تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس باشد. اگر آن امور در سنا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده با اکثریت آراء قبول و بعد به تصویب مجلس شورای ملی برسد. ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان می‌شود برعکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت مگر امور راجع به مالیه که مخصوص به مجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس در امور مذاکره به اطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبور ملاحظات خود را به مجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس شورای ملی مختار است ملاحظات سنا را بعد از مذاقه لازم قبول یارد نماید.

اصل چهل و هفتم - مادامی که مجلس سنا منعقد نشده، امور فقط پس از تصویب مجلس شورای ملی به صحنه همایونی موشح و به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.

اصل چهل و هشتم - هر گاه مطلبی که از طرف وزیر پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می‌شود مورد قبول نیافت، در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می‌کنند نتیجه رأی این مجلس را در شورا قرائت می‌کنند اگر موافقت دست داد فبها والأشراح مطلب را به عرض حضور ملوکانه می‌رسانند. هر گاه رأی شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می‌شود، اگر تصدیق نفرمودند امر به تجدید و مذاقه و مذاکره خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمود و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال شورای ملی صادر می‌شود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخاب می‌فرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

اصل چهل و نهم - منتخبین جدید تهران باید به فاصله یکماه و منتخبین ولایات به فاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس

افتتاح و مشغول کار خواهد شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمی کنند تا منتخبین ولایات برسند. هر گاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء به اکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات اقدس همایونی آن رأی شورای ملی را تصویب فرموده امر به اجرا می فرمایند.

اصل پنجاهم - در هر دوره انتخابیه که عبارت از دو سال است يك نوبت بیشتر امر به تجدید منتخبین نخواهد شد.

اصل پنجاه و یکم - مقرر اینکه سلاطین اعقاب و اخلاف محافظ این حدود و اصول را که برای تشیید مبانی دولت، و تأکید اساس سلطنت، و نگاهبانی دستگاه معدلت و آسایش ملت، برقرار و مجری فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند. فی شهر ذی القعدة الحرام سال یونیتیل هزار و سیصد و بیست و چهار ۱۳۲۴ در آخر نظامنامه مبارکه دستخط اعلیحضرت شاهنشاهی به این عبارت مرقوم فرموده بدون این عنوان امضاء اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه نظامنامه اساسی را. این قوانین اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا که حاوی پنجاه و یک اصل است صحیح است شهر ذی القعدة ۱۳۲۴ در ظهر این دستخط مختوم به مهر حضرت اقدس ولایتعهد و صدارت عظمی می باشد که هر دو امضاء نموده اند.

روز پنجشنبه ۱۸ ذی القعدة ۱۳۲۴ - امروز مذاکرات مجلس در امور متفرقه بود اولاً - شب گذشته مردم چراغان نموده برای نظامنامه اساسی امشب هم چراغانی دارند، طلاب مدرسه سپهسالار از وکلاء دعوت کرده اند.

ثانیاً - ورود دو نفر از وکلاء اصفهان به مجلس یکی ادیبالتجار و دیگری آقا سید اسماعیل ریزی، و قرائت اعتبارنامه آنها ولایحه تبریکیه اصفهان را. ثالثاً - کیفیت مذاکره و این که قبل از وقت اظهار رئیس مطلبی را که باید مذاکره شود در آن.

رابعاً - اصلاح مالیه و بانك.

خامساً - برقراری مستمری برای ورثه مقتول.

سادساً - قرائت اعتبارنامه بحر العلوم رشتی را که از جانب علماء رشت منتخب و وکیل شده است.

روز جمعه ۱۹ ذی القعدة ۱۳۲۴ - شب گذشته نیز چراغانی مفصلی بود در مدرسه سپهسالار جشن و خطابه ها قرائت شد، وکلای ولایات هم منتخب و روانه می شوند در اکثر شهرها اختلاف در انتخابات واقع شده است در یزد هنوز خبری نیست و گویا در خیال هم نمی باشند، نظامنامه داخل مجلس هم در روزنامه مجلس درج می شود ما هم در تاریخ خود درج می نمایم و هذا صورته.

نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی ایران

فصل اول : در تعیین رئیس و نایبان رئیس و منشیان و تکالیف آنها

- ۱- پس از افتتاح مجلس در اجلاس اول باید مطابق ماده ۳۲ و ۳۳ نظامنامه انتخابات تعیین رئیس و دونایب رئیس و چهار منشی از منتخبین با اکثریت آراء بشود ، و رئیس با اکثریت تام، سایر با اکثریت نسبی و در موقع انتخاب رئیس و نایبان و منشیان باید اقلأً سه ربع از اعضاء مجلس حضور داشته باشند .
تکالیف رئیس :
- ۲- افتتاح اجلاسات بارئیس است و قرار گرفتن یا برخاستن رئیس از جای خود علامت افتتاح و اختتام مجلس است، قبل از اجتماع عده لازم از اعضاء برای شروع مذاکرات، رئیس، مجلس را افتتاح نمی کند همچنین تعیین روز و ساعت اجلاسات مقرر یا فوق العاده به عهده رئیس است.
- ۳- تعیین مستخدمین مجلس از قبیل نویسنده و پیشخدمت و سرایدار و اجزای نظمی و غیره و مقرر داشتن تکالیف این اجزاء به عهده رئیس است .
- ۴- پس از آنکه مجلسیان در موضوع معین بقدر کفایت مذاکره کردند رئیس امر به تحصیل آراء می نماید و نتیجه عمل را به مجلسیان اعلان می کند .
- ۵- رئیس همیشه مراقب حفظ نظم در مذاکرات هست و هر وقت خلاف نظم ظاهر شود قوانین نظمی مجلس را به مجلسیان تذکار می نماید.
- ۶- هر يك از اجزاء مجلس از قوانین نظمی مجلس منحرف شود و به تذکار رئیس متنبه نشود ، رئیس تقصیر او را به مجلسیان اظهار می کند و حدی که موافق فصل سویم درباره او مقرر است اجرا می نماید.
- ۷- رئیس مجلس داخل گفتگو نمی شود و سخنی آغاز نمی کند مگر در موقعی که مجلسیان نسبت به یکدیگر بی احترامی و خشونت کند و یا وقتی که چیزی از او پرسند. در صورت اول باید مجلسیان را متذکر کند که ملتفت حفظ قانون باشند، در صورت دوم باید جواب مسائل را بیان کند.
- ۸- هر گاه رئیس بخواهد در مباحثه مطلبی دخالت کند باید جای خود را به نایب رئیس سپرده خود در جای متکلم قرار گرفته و آنچه صلاح داند مذاکره کند .
- ۹- اگر به واسطه نزاع و مشاجره اعضاء امر مذاکرات معوق شود رئیس می تواند موقتاً به اندازه رفع غائله اجلاس را تعطیل کند .
- ۱۰- رئیس می تواند به هر يك از اعضاء مجلس بقدر يك هفته برای رفع حوایج شخصی مرخصی بدهد .

۱۱ - رئیس مجلس در هر انجمن تحقیقی که از اعضاء مجلس تشکیل یافته باشد می تواند داخل شود و در مذاکرات آن انجمن شرکت نماید.

۱۲ - رسیدگی به صورت مجلس که منشیان در هر اجلاس می نویسند به عهده رئیس است همچنین تعیین و تجدید مکتوبات تند نویسان برای اشاعه طبع در روزنامجات .

۱۳ - شخص رئیس تابع مجلس است در عین اینکه سمت ریاست دارد.

۱۴ - نمایندگی [گی] مجلس نسبت به خارج منحصر به شخص رئیس است و هر وقت هیئت مجلس به خارج مجلس مثلاً به وزراء دولت مطلبی داشته باشد به توسط رئیس فقط ابلاغ و تحصیل جواب می شود همچنین بالعکس .

۱۵ - رئیس مجلس می تواند بر حسب لزوم شخصاً یا به خواهش ده نفر از اعضاء مجلس با وزیری اجلاس محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی یا انجمنی محرمانه مرکب از عده [ای] منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند . لکن نتیجه مذاکرات انجمن محرمانه با حضور عده کافی از اعضاء مطرح و مذاکره شده به اکثریت آراء قبول شود و اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد بود .

۱۶ - در اول هر دوره اجلاسیه رئیس بودجه مخارج و مصارف آن دوره را تعیین کرده در مجلس قرائت می شود که با نظارت انجمن از مجلس مباشر مخارج باشد .

تکالیف نایبان رئیس :

۱۷ - بطور کلی تمام تکالیف رئیس در موقع غیبت رئیس بر نایبان رئیس وارد است .

تکالیف منشیان و دفتر دار :

۱۸ - نوشتن صورت مجلس برای هر اجلاس و به طبع رساندن مذاکرات در اجلاسات برای تقسیم به اعضاء مجلس و رسیدگی به تحریرات تند نویسان و مقابله آنها با صورت هائی که روزنامه نویسان بر می دارند به عهده منشیان مجلس است.

۱۹ - هر روز در حین افتتاح هر اجلاس منشیی اصول مطالبی را که روز قبل در مجلس طرح شده برای مجلسیان قرائت می کند، که نتیجه مجلس سابق را در نظر داشته باشند .

۲۰ - بعد از اجتماع مجلسیان باید حضار مجلس را با فهرستی که در

دفتر ثبت است تطبیق کرده عده حاضرین و غائبین از اعضاء قبل از شروع به مذاکرات یا رأی خواستن به عهده منشیان است .

۲۱- قرائت کلیه مکتوباتی که درمجلس باید خوانده شوند با منشیان است مگر آنکه آن مکتوب راجع بیکی از اعضاء مجلس باشد و خودش بخواهد قرائت کند .

۲۲- وقتی که منشی مطلبی را در مجلس قرائت می کند اگر مجلسیان به تجدید قرائت امر کردند باید دفعه ثانی و ثالث بخواند تا وقتی که ازاعاده ذکر آن مستغنی شوند .

۲۳- هر يك از منشیان مادام که مشغول کار است حق دخالت در مباحثات ندارد مگر اینکه کار خود را به منشی دیگر واگذار کرده خود داخل در مباحثات شود .

۲۴- در موقع تعیین اکثریت ، شمردن آراء به عهده منشیان است .

۲۵- مکتوباتی که از طرف مجلس نوشته می شوند ، اعم ازسئوال یا جواب باید یکی از منشیان مسوده کرده پس از تصویب مجلس به امضاء رئیس برسانند واصل را با اسناد راجعه به آن ثبت و ضبط نماید .

۲۶- یکنفر دفتردار از اعضاء مجلس منتخب می شود که متصدی ضبط اسناد و ترتیب دفتر باشد و نوشتجات و ثبت هائی که منشیان به او می دهند به ترتیب مخصوص ضبط کنند که در موقع لزوم مراجعه به آنها سهل و آسان باشد .

۲۷- نوشتجات و دفاتری که مربوط به مجلس است دفتردار حق ارائه آنرا به احدی ندارد ، مگر به اجازه تمام یا اکثر افراد مجلسیان و همچنین اطلاعاتی که دفتردار یا اجزاء دفترخانه در ضمن خدمت تحصیل کرده اند نباید اشاعه و افشا نمایند .

۲۸- ثبت اسامی اعضاء انجمن های تحقیق با دستورالعمل کار و تاریخ مأموریت آنها همیشه باید در دفتر حاضر باشد .

۲۹- برای تعیین تکالیف دفتردار و اجزاء و مستخدمین دفترخانه دستورالعمل مخصوص نوشته خواهد شد و به تصویب اعضاء مجلس خواهد رسید .

فصل دوم : در حدود سایر اعضاء مجلس

۳۰- اعضاء مجلس باید در نهایت ادب و احترام با یکدیگر رفتار کنند و از حیث رعایت ادب فرقی میان افراد اهل مجلس ملحوظ نیست .

۳۱- تواضع کردن و ادای بعضی رسومات که اسباب تفرقه حواس باشد در مجلس ممنوع است .

ظل السلطان



شاهزاده ظل السلطان پریروز شخصا مجلس ملی را در عمارت چهل ستون افتتاح فرمودند و نطق مفصلی در فوائد و نتایج مجلس محترم بیان فرموده (ص ۲۴)

نصیرالله خان مشیرالدوله



مشیرالدوله صدراعظم تاج شاهی را به دست گرفته بر سر شاه گذارد ... اعلیحضرت ... فرمود :
جناب صدراعظم تاج خیلی سنگین است ، سنگینی او مرا صدمه میزند . صدراعظم عرض کرد باید
متحمل این بار سنگین شوید و طاقت آورید . (ص ۶۹)

۳۲ - هر يك از اعضاء مجلس حق دارد موافق فصل پنجم مطلبی را عنوان کند و در رد و قبول هر امری که دیگری ابتدا کرده و در تحت مذاکره است رأی خود را اظهار کند .

۳۳ - اکل و شرب و استعمال دخانیات در اطاق مجلس ممنوع است .

۳۴ - باید هر يك از افراد مجلسیان مواظب باشد که تضييع حق دیگری را نکند . مثلاً اگر یکی از اجزاء مشغول نطق است ، به نجوی کردن یا قیل و قال کردن ، حواس او را متفرق نکند .

۳۵ - اگر اتفاقاً دو نفر از مجلسیان مقارن یکدیگر اجازه نطق خواستند سبقت در استیذان ولو به چند ثانیه حق تقدم می دهد .

۳۶ - اگر یکی از مجلسیان شکایت شخصی، راجع به یکی از اعضاء مجلس داشته باشد ، باید به مجلس اظهار کند و بعد از اینکه مدعی علیه جواب شخص شاکی را گفت هر دو از مجلس خارج شوند تا در غیاب آنها اهل مجلس در ماده شکایت رسیدگی کرده حکم مسئله را معلوم کنند .

۳۷ - هر يك از اعضاء مجلس بر ترك یا خلاف فصلی از نظامنامه داخلی مطلع شود حق دارد به رئیس اطلاع داده منع و اصلاح آن را بخواهد .

فصل سویم : در جنایات و مجازات اعضاء مجلس

جنایات اعضاء مجلس به چهار (۱) درجه تقسیم می شود :

۳۸ - درجه اول از قبیل نجوی کردن و سرفه کردن به عمد در موقع نطق یکی از اعضاء و مجازات این درجه ملامت کردن و نصیحت کردن بر ترك این افعال است .

۳۹ - درجه دویم عمل مخالف قوانین نظمیه یا اعاده نجوی و قیل و قال باوجود ملامت و نصیحت و مجازات این درجه بیرون رفتن از مجلس است به امر رئیس بقدر یکساعت .

۴۰ - درجه سوم حاضر نشدن در تکالیف مقرره است . مثل آنکه یکی از اعضاء در ده اجلاس متوالیه بدون عذر صحیح از حاضر شدن به مجلس تقاعد کند در این صورت مجلس به او تکلیف خواهد کرد که از عضویت استعفا کند . اگر بعد از تکرار از تکلیف استعفا تاسه مرتبه استعفا نکرد از عضویت خلع می شود و عضو دیگر بجای او منتخب می شود ، و این عضو از وکلای هر طبقه و ایالتی باشد در صورت اقتضای فرصت باید همان طبقه و ایالت بدل او را تعیین کنند و قبل از

تعیین هیئت مجلس از او وکالت خواهد کرد .

۴۱ - درجه چهارم خیانت کردن به هیئت مجلس از قبیل رشوه گرفتن یا افشای سر مجلس یا سعی در تخریب اساس واخلال در پیشرفت کار مجلس است به غرض و جزای این درجه بعد از ثبوت خیانت اخراج از عضویت مجلس و فرستادن به محکمه عدلیه و تعاقب در مجازات خائن است .

فصل چهارم : در طریقه رسیدگی به مطالب

۴۲ - مطلبی که از طرف دولت به مجلس می رسد به کلمه (اظهار) تعبیر می شود و مطلبی که از طرف اعضاء مجلس باشد به کلمه (عنوان) و آنچه سایر مردم بفرستند به کلمه (عریضه)

۴۳ - هر گاه عریضه به مجلس برسد و بیشتر از سه ربع اعضاء مجلس مذاکره آن را بیفایده بدانند ، به رئیس اظهار می دارند که مطلب قابل مذاکره نیست .

۴۴ - هر گاه مطلبی باشد که فهم آن موقوف به فهم مطلب دیگر باشد اول مطلب موقوف علیه را مذاکره کرده بعد به مطلب اول می پردازند .

۴۵ - اگر مطلب پیچیده و درهم و متوقف بر مطالب متعدده دیگر باشد ، مجلسیان مختارند که خودشان اطراف و حواشی مسئله را تنقیح کرده در مجلس مذاکره نمایند . یا انجمن تحقیق مخصوص برای رسیدگی به آن تشکیل کنند .

فصل پنجم : در طریقه تقدیم مطلب به مجلس

۴۶ - اگر کسی از مجلسیان چیزی راجع به نفع و مصلحت عموم به نظرش رسید، بعد از آنکه در لایحه نوشته و خواست به مجلسیان عرضه دارد باید از رئیس اجازه بخواهد، بعد از تحصیل اجازه می تواند شخصاً به محلی که برای نطق و تکلم معین شده برود و لایحه مرقومه را قرائت نماید یا لایحه را بدهد که یکی از منشیان بخواند . اگر پانزده نفر از اعضاء مجلس با عنوان او همراه شدند یعنی مشاوره آن عنوان را تصویب کردند مطلب او در مجلس قبول می شود و در تحت مشاوره در می آید .

۴۷ - بعد از قبول مطلبی مجلس مختار است در همان ساعت در آن ماده مذاکره کند، یا محول به وقت دیگر بگذارد .

۴۸ - سایر مردم نیز می توانند در صلاح بینی یا شکایات مطلب خود را مکتوباً با امضاء و نشانه منزل به مجلس بفرستند که در انجمن عرایض رسیدگی شده به آنچه تکلیف مجلس است رفتار شود .

فصل ششم : در طریقه تشکیل انجمن‌های تحقیق و سپردن مطالب به آنها :

۴۹- مقصود از انجمن تحقیق هیئتی است که اعضاء مجلس برای رسیدگی مطلب بخصوص از میان خود انتخاب می‌کنند و آن بر حسب ضرورت و لزوم موقتی یا دایمی خواهد بود .

۵۰- در موقع تشکیل انجمن اول باید تعیین کنند که برای انجام کاری که موضوع تحقیق است چند نفر اجزاء لازم است و بعد از تعیین عدۀ اجزاء شروع به انتخاب کنند؛ و طریقه انتخاب آن است که رئیس اسامی اشخاصی را که برای عضویت انجمن صلاحیت دارند معین کرده به مجلسیان اظهار می‌کند اگر قبول کردند همان اشخاص اعضاء انجمن خواهند بود والا هر کدام مقبول مجلسیان نباشد به حکم اکثریت تبدیل می‌شوند.

۵۱- هر يك از انجمن‌های تحقیق يك نفر رئیس و يك نفر منشی و يك نفر راپورت‌دهنده ما بین اعضاء خود انتخاب خواهند کرد .

۵۲- تکلیف اعضاء این انجمن آن است، مطلبی که به آنها رجوع می‌شود اول بطور صحت تنقیح کرده بعد به دقت تمام مذاکره کنند بعد از فهم مطلب نتیجه تحقیقات را راپورت کرده در موقعی که مجلس معین می‌کند به مجلس عرضه دارند.

۵۳- اگر انجمن تحقیق برای مذاقه در امری است که یکی از اعضاء عنوان کرده باشد در این صورت باید آن عضو یکی از اعضاء انجمن باشد، و اگر انجمن راجع به مطلبی است که از طرف وزیرى اظهار شده آن وزیر می‌تواند در آن انجمن حضور داشته باشد و در مذاکرات شرکت نماید .

۵۴- بعد از انتخاب اعضاء انجمن باید منشی اسامی آنها را ثبت کند و صورت اسامی اعضاء را با دستورالعمل و ترتیبی که مجلسیان برای انجمن مقرر کرده‌اند نوشته بعد از امضای رئیس به رئیس انجمن تحقیق بدهد .

۵۵- تکلیف انتظامات داخلی اعضاء انجمن تحقیق در حکم انتظامات مجلس شورای ملی است .

۵۶- چنانچه وقتی اعضاء انجمن تحقیق از دستورالعمل مجلس منحرف شوند و برخلاف مأموریت مقرر رفتار کنند اعمال آنها از درجه اعتبار ساقط است.

۵۷- اعضاء انجمن تحقیق در باب حدود و تنبیهات و شکایات باید به مجلس شورای ملی رجوع کنند .

۵۸- راپورت دهنده انجمن بعد از ختم عمل نتیجه تحقیقات و خلاصه رأی انجمن را به مجلسیان اظهار می‌کند یا تفصیلاً راپورتنی را که حاضر کرده است قرائت می‌کند و نوشتجات راجع به مطلب را با راپورت انجمن به رئیس

مجلس تسلیم می‌کند، تا باز تفصیلاً در موقع به سمع مجلسیان برسد و معلوم شود رأی انجمن در مجلس نیز قبول شده یا نه، در صورت عدم قبول خود مجلس در آن خصوص استیناف می‌کند یا انجمن دیگر انتخاب می‌نماید.

فصل هفتم: در انجمن تحقیق عرایض

۵۹ - چون عدهٔ عرایض به مجلس از طرف مردم غالباً زیاد خواهد بود لهذا برای رسیدگی به عرایض يك انجمن تحقیق عرایض برقرار می‌شود. این انجمن عرایضی را که لیاقت مذاکره در مجلس را داشته باشند عیناً به مجلس اظهار می‌دارد و از سایر عرایض هفته يك مرتبه فهرستی ترتیب داده با اشاره به خلاصه آنها به عرض مجلس خواهد رسانید.

فصل هشتم: در تصحیح و تجزیه مطالبی که به مجلس داده می‌شود

۶۰ - اگر اصل مطلبی که به مجلس وارد می‌شود ناطق بر بعضی جزئیات نباشد اعضاء مجلس می‌توانند جزئیات مطلب را معین کرده تحت مشاوره در آورند.

۶۱ - مطلبی که به مجلس داده می‌شود، تکلیف اعضاء مجلس یا تکلیف اعضاء انجمن‌های تحقیق این است که اگر در عبارات و طریقهٔ ادای آن یا در شرح جزئیات آن عیب و نقصی باشد تصحیح کرده، به عبارات واضح و روشن تعبیر کنند، بعد از تصحیح اگر جزئیات و فروع زیاد داشته باشد باید آن را به اجزائی که مطلب از آنها ترکیب شده تجزیه کرده در هر يك علیحده گفتگو کنند. مثل اینکه شخصی مطلبی داده است که فلان مالیات باید از فلان محل گرفته شود و به فلان مصرف برسد، يك جزء مطلب گرفتن مالیات است از این محل و جزء دیگر مصرفی است که معین شده. پس باید مطلب را به این دو جزء تجزیه کرده در هر يك علیحده مذاکرات کنند و رأی مجلس یا انجمن را در هر کدام تعیین نمایند.

۶۲ - یکی از شرایط تصحیح مطالب این است که بعد از فراغت از تصحیح سه مرتبه در مجلس خوانده شود. اول به عباراتی که صاحب مطلب داده است بدون کم و زیاد، دوم باضمیمه آنچه کم و زیاد کرده‌اند، سوم بعد از تصحیح تام، و علت سه دوره قرائت این است که معلوم شود تفاوت مطلب تصحیح شده و کم و زیاد آن با اصل مطلب چیست.

فصل نهم: در ترتیب مذاکرهٔ مطالب

۶۳ - هنگامی که مطلبی در تحت مذاکره است دیگری نباید مطلب مجددی در آن داخل کند تا مذاکرهٔ آن مطلب تمام بشود مگر آنکه مطلب اول

باشد و مجلسیان به آن محتاج باشند .

۶۴- مطالبی که به مجلس می‌رسد هر کدام مهم‌تر است مذاکره و انجام آن باید مقدم باشد .

۶۵- وقتی که مطلب به مجلس رسید و رئیس مذاکره آن را به روزی معین توقیت کرد ، باید این مطلب در فهرست آن روز ثبت شود تا در آن روز و در ساعتی که معین کرده‌اند در آن مذاکره شود . اتفاقاً اگر مجلسیان در آن ساعت به مطلب دیگری مشغول شدند ، هر کس از اعضاء مجلس ملتفت شد ، حق دارد اظهار کند که موقع مذاکره فلان مطلب رسیده است باید آنرا مقدم داشت .

۶۶- اگر مطلب مهمی پیش آید که انعقاد مجلس برای مذاکره آن لازم باشد ، و تا موقع انعقاد مجلس معمول فاصله باشد باید رئیس اعلان کند که در فلان روز و فلان ساعت انعقاد مجلس فوق‌العاده برای فلان مطلب لازم است و مجلسیان باید در همان روز و ساعت معین حاضر شوند . بعد از حضور و مذاکره اگر باز به انعقاد مجلس دیگر احتیاج افتاد هر يك از مجلسیان می‌توانند ضرورت مجلس فوق‌العاده دیگر را اظهار کنند و رئیس وقت و ساعت آن را معین نماید تا وقتی که مذاکره آن مطلب ختم و اعاده مجلس فوق‌العاده ضرور نباشد .

۶۷- مطالب دولتی و مطالب اساسی باید سه مرتبه در مجلس قرائت و مطرح مذاکرات شود .

۶۸- ترتیب قرائت سه گانه این است که پس از قرائت اول در اصول مسئله مذاکره کنند و معلوم شود که رجوع به انجمن تحقیق لازم است یا نیست ، از قرائت اول تا قرائت ثانی باید دو روز فاصله باشد و اگر مطلب راجع به انجمن تحقیق به اعضاء تقسیم می‌شود تا روز قرائت ثانی سه روز بگذرد .

۶۹- پس از قرائت ثانی اصلاحاتی به نظر اعضاء مجلس می‌رسد باید به ترتیب مقرر اظهار نمایند ، استدلال کنند . پس از انجام مذاکرات نتیجه آنها را که یکی از منشیان نوشته است به انضمام صورت اصلی مطلب در نوبت ثالث قرائت نموده آراء اهل مجلس معین می‌شود ، و یقین است اگر در قرائت ثانی مجلس مطلب را رد کنند قرائت ثالث واقع نخواهد شد .

۷۰- پس از انجام مذاکرات در قرائت ثانی و تقسیم صورت مجلس به اعضاء تا قرائت ثالث باید اقلاد دو روز فاصله باشد و بعد از قرائت ثالث اصلاحی که يك یا چند نفر اظهار نمایند مطرح مذاکره می‌شود مگر اینکه پانزده نفر متفقاً آن اصلاح را بخواهند و نتیجه قرائت ثالث رد یا قبول خواهد شد .

۷۱- مطالبی که در يك دوره اجلاس قرائت نشده باشد یا پس از قرائت

نا تمام مانده باشد در دوره دیگر مطرح مذاکره نمی‌شود مگر اینکه مجدداً به مجلس اظهار شود .

۷۲ - برای تحصیل آراء باید مطلبی که مطرح مذاکرات بوده قبل از رأی خواستن جهت تذکار حاضرین در اطاق خوانده شود .

فصل دهم : بعضی قوانین در مباحثه و مذاکره مطالب

۷۳ - در صورتیکه دو نیک از اعضاء مجلس حضور داشته باشند شروع به مذاکرات، و در صورتیکه سه ربع حاضر باشند اقدام به تحصیل آراء می‌شود .

۷۴ - حق نطق با کسی است که پس از عنوان مطلبی اول خواهش نطق کند ، و بعد به ترتیب اظهار کند .

۷۵ - هر يك از مجلسیان که مستعد برای نطق هستند در اول امر بیش از يك مرتبه حق نطق ندارد ولی بعد از آنکه سایر اعضاء مجلس هر کدام يك مرتبه نطق کردند یا از سکوت آنها معلوم شد که نطقی در آن موضوع معین ندارند و مطلب هم مجمل ماند ، آن وقت ناطق اول می‌تواند با اجازه رئیس ثانیاً نطق کند ، تا وقتی که مطلب تعیین و تشریح شود .

۷۶ - اگر یکی از مجلسیان که نوبت نطق او است نطق کرد ولی مجلسیان نطق او را ملتفت نشدند می‌تواند از رئیس اجازه بخواهد که نطق او را تجدید نماید .

۷۷ - در موقعی که مباحثه مطلبی در مجلس طول کشید و رأی مجلسیان معلوم نشد، هر يك از آنها می‌تواند برخاسته و اظهار دارند که مذاکره این مطلب طول کشید. باید رئیس اکثریت آراء را معین کند. در این موقع اگر پانزده نفر از مجلسیان شخص متکلم را تقویت کند رئیس باید فوراً به مجلس اعلان بدهد و در صد کسب اکثریت آراء بر آید .

فصل یازدهم : در طریقه بدست آوردن اکثریت آراء

۷۸ - برای تعیین اکثریت آراء پس از اعلان رئیس، به هر يك از اعضاء دو قطعه مقوا داده می‌شود ، که یکی از آنها سفید و دیگری کبود خواهد بود و اسم گیرنده روی آنها چاپ است . مقوای سفید نشانه قبول و کبود نشانه رد مطلب است . هر يك از اعضاء باید رای خودش را با انداختن یکی از دو قطعه مقوا در ظرفی که نزد او می‌برند ظاهر سازد . پس از تحصیل آراء تمام اعضاء آن ظرف را در حضور حاضرین خالی می‌کنند و یکی از منشیان مقوای سفید را جدا و مقوای کبود را جدا به صوت بلند شماره می‌نماید و رئیس مجلس حاصل

شماره را اعلان می کند .

۷۹ - رئیس و منشیان باید رأی خود را بعد از آراء سایرین و قبل از شماره آراء به ترتیب فوق اظهار نمایند .

۸۰ - هر گاه در موقع بدست آوردن اکثریت آراء يك یا چند نفر که عده آنها بیش از ربع عده اعضای مجلس نباشد ، حاضر نبودند حق ندارند رأی مجلس را قبول نکنند .

فصل دوازدهم : در توضیح خواستن از ادارات

۸۱ - سئوالات مکتوبی که از طرف مجلس از وزراء می شود باید در ماده معین باشد و پانزده نفر اعضاء مجلس آن را امضاء نموده به رئیس بدهند که سواد آن را به مهر مجلس به مقام صدارت تبلیغ نموده اصل را به دفترخانه مجلس بسپارد . در موقعی که رئیس این سئوالات را به مقام صدارت یا وزراء تبلیغ می کند ، باید روزی را تعیین کند که صدراعظم یا وزیری که مطلب راجع به او است ، یا معاون آنها برای جواب دادن در مجلس حاضر شوند .

۸۲ - روز موعود اول کسی که توضیح خواسته و منشاء سؤال بوده مطلب را اظهار و موجه می دارد تا وزیر یا معاونی که حاضر است جواب بگوید .

فصل سیزدهم : در انشاء عرایض به حضور مبارک

۸۳ - برای انشاء عرایض به حضور مبارک همایونی انجمنی مرکب از دوازده نفر از اعضای مجلس تشکیل می شود که هر دو نفر از آنها از يك طبقه باشند. این انجمن به ریاست رئیس مجلس عریضه را نوشته پس از قرائت در مجلس به توسط هیئتی که مرکب است از رئیس مجلس و شش نفر دیگر که طبقات ششگانه انتخاب کنند به عرض می رسد .

فصل چهاردهم : در رسیدگی به شکایات راجعه به انتخابات

۸۴ - چنانکه در نظامنامه انتخابات مقرر است شکایات در انتخابات را باید بالاخره راجع به مجلس شورای ملی نمایند و برای رسیدگی به این شکایات باید انجمن تحقیقی تشکیل شود که به مواد شکایات رسیدگی نماید .

۸۵ - شکایات راجعه به انتخابات را در هر محلی باید در ظرف ده روز پس از انتخابات به پستخانه آن محل داده باشند و الا طرف ملاحظه نخواهد بود .

۸۶ - انجمن تحقیقات شکایاتی را که به موقع به مجلس ارسال شده او رسیدگی می نماید و صورت مجلس انجمن را به مجلس عریضه می دارد و اگر منتخبی برخلاف نظامنامه انتخاب شده باشد باید آن انتخاب اعاده شود ، ولی

تا روزی که در این خصوص حکم مجلس صادر نشده آن منتخب از اعضاء مجلس محسوب است و حق رأی دادن دارد .

فصل پانزدهم - در تکالیف تماشاچی

۸۷ - عموم مردم می‌توانند با داشتن بلیط برای استماع مذاکرات در اجلاسات علنی داخل مجلس شورای ملی بشوند و در جائی که برای تماشاچی مقرر است بنشینند .

۸۸ - تماشاچیان باید در ورود به مجلس خود را مکلف به اطاعت قوانین نظمیة مجلس دانسته در صورت تخلف از آنها از هر گونه اقدامات سخت نرنجند .
(خاتمه) .

هریک از این قوانین و نظامات که به حکم تجربه و اقتضای وقت جالب نسخ و تغییر باشد ، اعضای مجلس به حکم اکثریت می‌توانند آنرا به قانون دیگر که مناسب با حال مجلس باشد تبدیل کنند و همچنین فصول جدیدی که طرف احتیاج بشود براین نظامنامه اضافه خواهد شد به تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۴ .
روزشنبه بیستم ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴ - امروز طرف صبح مجلس فوق‌العاده از تمام و کلا منعقد گردید ، مذاکرات آن در خصوص مجلس و اجراء نظامنامه و انفاذ تنظیمات مجلس شورای ملی بود و چون تا بعد از ظهر طول کشید لذا مجلس رسمی عصر تعطیل شد .
روزیکشنبه بیست و یکم ذی‌القعدة ۱۳۲۴ - مذاکرات امروز پس از قرائت بعضی تلگرافات و لوايح در چند امر بود : یکی اصلاح امور مالیه ، دیگر احضار وزراء مسئول را به مجلس ، دیگر ممیزی و تعدیل محلی ، دیگر رد و برگشت فرامینی که این روزها تمام شده و بدون امضاء و تصدیق مجلس املاك خالصه زیاد بخشیده شده و امتیازات گرفته شده و مواجبها برقرار شده است .

روز دوشنبه بیست و دویم ذی‌القعدة ۱۳۲۴ - امروزانجمن طلاب جمعیت بسیاری را جمع کرده متکلمین و خطباء در تحریض و ترغیب مردم را در دادن پول به بانک ملی سخن می‌راندند . در واقع اهالی ایران نسبت به سابق کلی فرق کرده و از خواب غفلت بیدار شده‌اند .
مرض اعلیحضرت در تزیاید است مشیرالدوله صدراعظم هم از مجلس نهایت همراهی را دارد و کار هم می‌کند . (مجلس امروز تعطیل است .)

روز سه‌شنبه ۲۳ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس در چند مطلب بود یکی در خصوص عکس و طبع نظامنامه اساسی و نظامنامه داخلی ، دیگر اصلاح مالیه ایران ، دیگر احضار وزیر مالیه و رسیدگی به دخل و خرج دولت ، دیگر امر پستخانه و جلوگیری از طبع تمبر و نظم آن .

امروز مقارن غروب آفتاب شهرت گرفته است مظفرالدین‌شاه پنجمین پادشاه قاجاریه

از این دار فانی به دار باقی رحلت نمود بعضی هم می گویند در حالت احتضار و سكرات موت است .

این پادشاه اگرچه دولت را زیر قرض انداخت و هفتاد کرور از خارجه قرض و سه سفر به فرنگستان مسافرت نمود و دولت ایران را موهون و بی پول به خرج داد، لکن در این مدت یازده سال سلطنت خیلی به عالم تمدن خدمت کرده همین اعطاء مشروطیت و افتتاح مجلس مبعوثان و بیداری مردم ایران از آثار این پادشاه عادل بود غفرالله لی وله.

فوت مظفرالدین شاه

روز چهارشنبه ۲۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ - شب گذشته مقارن با مغرب شرعی شاهنشاه ایرانیان مظفرالدین شاه به حالت احتضار و شش ساعت از شب گذشته به رحمت ایزدی پیوست. امروز بازارها برای احترام از پادشاه بسته و مردم در خیال تهیه مجالس فاتحه. از احدی شرارتی ظاهر نشد. آقایان علماء اعلام برای تشییع جنازه و نقل آن به تکیه دولت و تعزیت و تسلیت ولیعهد محمدعلی میرزا به ارك رفته ولیعهد خیلی گریه و بی تابی می نمود به جناب آقای طباطبائی گفته بود که پدرم را کشتند و به مظلومیت مرد. عجب است که در این دو روزه اخیره متوالیاً نماز قضا می خواند . روز گذشته در حالت جلوس و اعتماد پنجاه رگمت نماز خواند آقایان هم ولیعهد را تسلیت و تعزیت گفته ، امروز تلگراف متعدده از ولایتها به دست آمد که بعضی از آنها را درج می نمائیم .

تلگراف از ملایر

از طرف عموم علماء و طلاب - به توسط حضرت حجة الاسلام آقا میرزا سید محمد مجتهد به حضور اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه - میرزا هدایت و صدر پسران حاجی ملا میرزا محمد و شیخ علی پسر حاجی ملا سلیمان در پنجشنبه چهارم ماه ، علیقلی خان پسر شیرعلیخان و نجف خان پسر حسن آقای کرد و خوردی و حسن خان زند را با جماعتی از اشرار با خود همدست کرده و خانه آقا ضیاءالدین مجتهد را محاصره و تیرباران نموده دو نفر را مجروح کرده اند که یکی از آنها مشرف به موت است جناب آقا محض حفظ دماء مسلمین در بروی خود بسته احدی را اذن دفاع ندادند . زن ها به گریه و مردم در فکر انتقامند و ایشان ممانعت می فرمایند حکومت و رئیس تلگراف می گویند که به اولیای دولت اطلاع داده ایم نمی دانیم صدق است یا خیر ؟ از تلگرافخانه خارج نمی شویم تا احقاق حق بفرمایند.

ایضاً تلگراف

از طرف جناب آقا ضیاءالدین به عنوان جناب آقا میرزا سید محمد مجتهد. التفات فرموده عریضه تلگرافی عموم علماء و طلاب را به شرف عرض حضور معدلت

دستور همایون خلدالله ملکه رسانیده، حکم لازم در تنبیه مرتکبین صادر ومخا بره ومقرر فرمایند جواب لازم به آنها بدهند .

جواب تلگراف از طرف آقای طباطبائی

تلگراف منظره آقا یان ومحترمین آنجا را نزد حضرت اشرف صدارت عظمی فرستادم ، بعد از عرض به حضور همایون حکم تلگرافی در مجازات اشرار صادر، خاطر شریف را مستحضر خواهم نمود (محمد بن صادق الحسینی طباطبائی)

ایضاً تلگراف

خدمت حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای طباطبائی مد ظله العالی مجازات و استرداد اموال وامنیت غیر حاصل، مصادر شرارت و تیراندازی فراراً به همدان رفته اند . حضرت والا حاجی سیف الدوله کم مرحمت است شاید پس از اطلاع به انتساب با حضرت عالی تدارک فرمایند . از بابت موقوفه سالها در آبادی او کوشیدم تا منظم شد ، حال متحیرم اگر باید مداخله کنم امر محکم از ناحیه مقدسه شرعیه ومصدر صدارت در ابلاغ همایون لازم است ، والا با این ترتیب تکلیف ساقط (ضیاء الدین) .

تلگراف از رشت

از طرف عموم علماء رشت به عنوان جناب آقای طباطبائی - جناب آقای بحر العلوم از طرف دعاگویان منتخب و روانه شدند متوقع مایه افتخار و سرفرازی هستند .

ایضاً تلگراف

حضور مبارک حضرت حجة الاسلام آقای آقا سید محمد و آقای آقا سید عبدالله دام ظلهم از طرف دعاگویان علماء گیلان جناب مستطاب آقای حاج بحر العلوم سلمه الله منتخب و حرکت کرده اند و از خداوند متعال تأیید ایشان و وکلاء مجلس ملی مرکزی را خواهانیم . (حاجی خمایی وامام جمعه وسایرین) .

تلگراف از مشهد مقدس

به توسط جناب آقای آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی مد ظله، خدمت رئیس مجلس شورای ملی دام اجلاله عرض می شود هزار و سیصد نفر از اصناف مدت ده روز متوالیاً دعوت به مجلس انتخابات شده و به دو یست نفر رأی داده اند ، اکثریت آراء مجموع که عبارت از سی و شش رأی باشد، به يك نفر و همچنین بالاتر حالا بفرمائید هر گاه آن کسی که سی و شش رأی به اسم او درآمده قبول نکرده تکلیف چیست ومعنی اکثریت آراء تامه یا نسبی چه، دیگر

هر گاه تاجری وکالۀ از طرف صنف در طبقۀ اصناف آمده و رأی داد همین تاجر در تجار هم می تواند رأی بدهد یا نه ؟ و دیگر یکصد و چهل و چهار نفر از اصناف و یک نفر از علماء متحد شده جهت ترویج امتعۀ وطنیه می خواهند تأسیس شرکتی بکنند موسوم به شرکت انجمن اثنی عشریه مأذون به اقدام هستند یا اینکه منتظر قوانین شرکتی مجلس شورای ملی باشند . هر گاه اجازه حاصل شد اذن چاپ کردن نشان مبارک شیرخورشید را هم در بلیطهای اسهام شرکتی متوقعند و هر کدام از متحدین یک دانه بلیط پنج تومانی بانک ملی را خریدارند مطالب راجعه به شرکت را علیحده تلگراف شود . سعادت دولت و ملت مطلوب (میرزا محمد اسماعیل خرازی ذی القعدة) .

تلگراف از اصفهان در جواب علماء اعلام تهران

حضرات مستطابان آقایان عظام حجج الاسلام دامت برکاتهم فی الانام بمصالح الخواص والعوام - تلگراف شرافت اتصاف رسید چون همه آقایان علاوه بر اینکه از علماء هستند از عقلا هم هستند می دانید اگر من دارای محسنات نیستم ، نسبت بی عقلی تا حال کسی به من نداده است . انسان عاقل البته در مطلبی که صلاح عامه ، خاصه موجب ترقی و ترویج دولت و ملت باشد . اگر کوتاهی نماید ظلم به عالم انسانیت نموده گذشته از تمام ملاحظات امروز خیر خواهی حضرات عالی برای وجود اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداء مسلم شده و بر من که خود را دولتخواه این وجود مبارک می دانم تأسی و اقتداء به حضرات عالی فرض است . بطور یقین بدانید سعی و اهتمام و اقدام من زیاده از تصور خاطر شریف است ، نهایت عیبی که از من است اینکه کار را من قدری به تأنی و صبر می نمایم ولی شاید عاقبتش مورد تمجید و تحسین عقلا باشد . جناب مستطاب شریعتمدار آقای شیخ العراقین سلمه الله تعالی را که می دانید هم عاقل و هم خیر خواه هستند ، شرح اهتمام مرا مکشوف داشته اند و به اظهار ایشان مطمئن باشید . تفصیل تشکیل مجلس ملی موقتی و روانه شدن دو نفر وکلای منتخبین علمای اعلام و تجار با احترام را که جناب جلالتمآب میرزا باقر خان تلگرافاً اطلاع داده بودند ، دو نفر دیگر هم معین شدند و عنقریب خاطر شریف حضرات عالی از بابت منتخبین اصفهان آسوده و بکلی فارغ خواهد شد .

از بابت بانک ملی هم که اقدامات مجدانه مرا مستحضر خواهید شد . تکمیل و متمم به رسیدن دستورالعمل و نظامنامه مجلس مرکزی است که مطابق باشد و اختلاف و تخلف نداشته باشد و ان شاء الله آنوقت به اعلی درجه کمال برسد (ظل السلطان) .

روز پنجشنبه ۲۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ - امروز به مناسبت وقوع رحلت شاهنشاه مظفرالدین شاه مجلس تعطیل است . لیکن برای ترتیب شرفیایی هیئت و کلاء ملت به حضور همایون و تقدیم مراسم تعزیت به طور غیررسمی و کلاء حاضر شده و در این خصوص مذاکره کردند . خطابه جناب آقا سید نصرالله انشاء کرده بود قرائت شد و از سایر خطابه هائی که حاضر کرده بودند بهتر بود لذا قرار شد روز یکشنبه ۲۸ را که و کلاء حضور شاه مشرف می شوند همین خطابه را بخوانند .

روز جمعه ۲۶ ذی القعدة الحرام - امروز در اکثر مساجد و سراها مجلس فاتحه و ختم بود تعزیت نامه مجلس شورای ملی را که جناب حاج سید نصرالله و کیل انشاء کرده است بدست آورده و هذاصورته .

تعزیت نامه و کلاء

در فوت شاهنشاه مظفرالدین شاه

گر از تخت بگذشت فرماندهی	برآمد جوان بخت شاهنشاهی
در این سوک اگر دیده خون بار گشت	دل از گلبنی تازه گلزار گشت
درخت کهن گر شد از بوستان	بماناد خرم نهال جوان
فاما مضی جبل و انقضی	فمنك لنا جبل قدرسی
فیا صار ما اغمدته ید	لنا بعدك الصارم المنتضی

هرچند در این مصیبت عظمی و داهیة کبری کافه رعایا خون از دیده می بارند و بر سوک پدر تاجدار خود با ناله های جگر سوز می زارند ، لیکن از آنجا که خداوند رحمن به رحمت و اسعه و حکمت بالغه به مصدوقه ما نسخ من آیه او نسیها نأت بخیر منها او مثلها ، تدارک این مصیبت بزرگ را به موهبت عظیمی بس سترك آن گونه تلافی فرموده که زبان و بیان از ادای شکر و ثنایش عاجز و قاصر است ، همان بهتر که عامه خلایق در پیشگاه اسلامیان پناه اعلیحضرت قدر قدرت ، کیوان رفعت ، شهریار گردون اقتدار ، ملك ملوك اقطار السلطان محمدعلی شاه قاجار ، خلدالله ملکه و ابدسلطانه از مراسم سوگواری به همان سنت استرجاع و استرحام اکتفا نمایند و زیاده جزع و زاری نکنند که شاهنشاه ماضی انارالله برهانه و رفع فی اعلی غرف الجنان مقامه و مکانه اگر چه مقر خویش را از نمود پیکر عطوفت منظر تهی ساخت ، لکن بحمدالله سریر سلطنت و کاخ شهریاری را به وارث تاج تختی پرداخت که حقیقتش را بهتر آیت رحمت است و جایگاه نیاکانش را نیکوتر خلیفت برحق .

دو عالم را بدین يك جان سپرده است چو جانش هست نتوان گفت مرده است
عنقریب که تخم های کشته اش را به سرعت برق و شتاب شهاب با همت

ملکانه وعزم خسروانه آبیاری کند؛ تا نخل‌های امید به‌زودی خرم و بارآور شود و اغصان آمال به‌هر مرز و بوم سایهٔ حیوة افکند . هرچند مقدرات الهی را حکمت‌های بی‌منتهاست ، لکن ظاهرتر حکمتی که حادثهٔ کنونی را ضمین تواند بود همین است که در ارادهٔ ازلی چنان رفته مگر خدایگان معظم اعزه‌الله امرد نصرلواؤه را در تکمیل اقدامات و تحصیل ثبوبات پدر والاتبّار در حصول این شرف بزرگ سلطنت اساس سهیم و شریک فرماید ، تا تاریخ این عصر فرخنده قدر که مفتوح عهد عدل و امن است به نام نامی این دو پادشاه معدلت دستگاه تا به‌قیامت مطرز بماند و از متون تواریخ ایام محو و منسی نگردد. اکنون چیزی که موجب تسلیت خواطر غمدیدگان و مایهٔ آرامش قلوب عموم ایرانیان است؛ تهنیت جلوس میمنت مأنوس و زیارت طلعت همایون و دعای دوام دولت روزافزون است .

خدایا تو این شاه را یار باش بدین پاک قصدش مددکار باش
انتقال روح مقدس شهریار عطوف و غمخوار رئوف ایرانیان .

ایتها النفس اجملی جزءاً آن‌الذی تحذیرین قدوقعا
آن‌شاه که شد شمس فلک درهٔ تاجش دیری است که بدخستگی ازسوء مزاجش
با اینکه علاج همه دردی دموی بود گشتند طیبیان همه عاجز زعلاجش
روز شنبه ۲۷ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ - امروز در تکیهٔ دولت مجلس فاتحه منعقد ،
عموم علماء اعلام و طلاب عظام و رجال دولت و اعیان و وکلاء ملت حاضر بودند جناب
آقا سید جمال و بعضی از اهل منبر در بالای منبر روضه و موعظه نمودند و طلب فاتحه
برای شاه مرحوم نمودند. در این روز دسته‌ها از محل‌ها حرکت نموده آمدند به تکیهٔ دولت
شاگردان مدارس و مکاتب به حالت عزاداری آمدند و خطابه‌های خود را قرائت نموده
تعزیت گفته مراجعت نمودند .

شرفیابی

وکلاء مجلس به حضور محمدعلی‌شاه

روز یکشنبه ۲۸ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ - امروز هنگام عصر و کلاهی مجلس مبعوثان
از طرف ملت و انجمن شورای کبیر ملی در بارگاه اعلی شرفیاب شده تعزیت و سوکواری
خود را تقدیم پیشگاه همایون داشتند . اعلیحضرت هم از وکلاء به خوبی تلقی و پذیرائی
فرمود .

در این دوسه روزه سر در عمارت بهارستان را که مقام انعقاد مجلس شورای ملی
است با تور سیاه ، سیاه پوش نمودند . امروز هم شاگردان مدرسهٔ نظامی و دارالفنون و
سایر مدارس ملیه با خطابه‌های تعزیت‌آمیز به زیارت نعش پادشاه مغفور به تکیهٔ دولت آمدند.

طایفه آرامنه با رؤسای روحانی خود به تکیه دولت آمده اظهار سوکواری نموده امروز سفرای دول در تالار قصر ایض به پیشگاه همایونی مشرف و تقدیم عرایض تعزیت نموده و خاطر همایون را در این سوک بزرگ تسلیت عرضه داشتند .
اعلیحضرت شاهنشاه محمدعلی شاه قاجار در امروز نطقی فرموده که صورتش از این قرار است .

نطق همایونی شاهنشاه محمدعلی شاه

اکنون که قلب و لسان و خامه و دست ما با مجلس ملی مساعد و همراه است منتظریم که در کلیه امور تکالیف بزرگی را که برعهده گرفته اند از عهده برآیند و خاطر ما را از تسویه امور فارغ کنند و از این تاریخ به بعد و کلاهی مجلس ملی قدر وقت را بشناسند و با این سبق مجال در ادای تکالیف واجبه خود مسامحه و دفع الوقت ننمایند و با خیالات و نیات ما در اصلاح امور و رفع نواقص همراهی کنند و پیشرفت مقاصد و اراده ترقی خواهانه ما را که دائر به سعادت ملت و ترقی و آبادی مملکت است معاونت نمایند .
بعد از چند دقیقه اعلیحضرت رو به حاضرین و اشاره به فرزند خود شاهزاده محمدحسن میرزا فرموده و نطق ذیل را ادا نمودند .

نطق اعلیحضرت در باره فرزند خود

میل دارم این پسر من به اروپا رود و در آنجا تحصیل علوم لازمه کرده و با تصدیق نامه دکتری معاودت نماید . برخی از حاضرین عرض کردند که (فرزند شاهنشاه را به تحصیل طب و طبابت چه حاجت است ؟) شاه در جواب آنها فرمود اگر شاهزاده وارث تخت و تاج شود خانه دولت دستخوش تاراج گردد میراث شهان بهره یک تن است و سایرین باید طفیل نعمت وی باشند . پس اگر وقتی شهریار بر یکی از ایشان خشم گیرد و او را از در براند از هیچ طرف باب سعادت بروی نگشاید ، مگر از طریق علم که عالمان همسر پادشاهانند .
امروز عموم ملت چشم به اقدامات این پادشاه دارند ، که چگونه ابواب سعادت را به روی ملت باز نماید .

روز دوشنبه ۲۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ - امروز مسموع گردید جناب حاجی خمایی مجتهد رشت که مخالف مشروطیت و مانع امر انتخابات رشت بود همراه شده است و حکمی هم که در باب امر مشروطیت داده است به طهران رسید ما صورت آنرا درج نموده و هذا صورته :

حکم و نوشته آقا شیخ محمد خمایی مجتهد رشت

بسم الله تعالى ، بر کافه عباد الله واجب و لازم است اهتمام در امر مشروطه .
 شك نیست که هر کس اخلاص کند در امر مشروطه داخل در جیش یزید بن معاویه
 است لعنة الله عليهم اجمعين الله الله العجل العجل العجل منتخبین را زودتر
 بفرستید که طولش اسباب سفک دماء و نهب اموال است . والسلام علی من اتبع الهدی
 روز سه شنبه سلخ شهر ذی القعدة الحرام - مجلس مفتوح و در چند امر مذاکره شد .
 اولاً آمدن وزیر مالیه به مجلس لازم است . ثانیاً - اصلاح بودجه مالیه . ثالثاً - تشکی
 از وزراء و ادارہ ها که به طور استبداد و مانند سابق رفتار می شود . رابعاً - تنظیم مجلس
 و ترتیب نطق و کلاء . خامساً - در باب مجلس تبریز که این چه مجلس است ؟ اگر مجلس
 شورا است که باید در پایتخت باشد و اگر انجمن ایالتی است که مخصوص تبریز نباید باشد
 در سایر بلاد هم باید انجمن ایالتی و ولایتی باشد که ناظر در امر حکومت باشد . سادساً -
 جلوگیری از ظلم فاحش حاکم ها که در شهرها رعایا را به اقسام مختلف اذیت می کنند .
 سابعاً - نظر و دقت در امر قزاقخانه و قزاقها .

وقایع

ماه ذیحجه الحرام ۱۳۲۴

روز چهارشنبه غرة ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ - از قراری که شهرت گرفته است حاج دبیرالدوله که سابقاً وکیل لشکر و مستوفی کشیک خانه بود دوازده هزار تومان و بعضی می گویند چهل هزار تومان تقدیمی داده است که امر وزیر لشکری به او داده شود یعنی معاون وزیر جنگ ، بلکه خود وزیر جنگ گردد . به این معنی که نایب السلطنه که سپهسالار است باشد لکن پیشکار و معاون او وزیر لشکر که حاج دبیرالدوله است گردد و این مسئله اسباب خیال مردم شده است . در انجمن طلاب هم مذاکره از این امر شده است .

روز پنجشنبه دوم ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز وزراء به مجلس آمده قدری با وزیر داخله مباحثه کردند . قدری هم با وزیر مالیه مذاکره شد . وزیر داخله سلطان علیخان آنچه جواب می داد ساده و عامیانه و از روی واقع وجدی بود ، ولی وزیر مالیه ناصرالملک همه را به طفره و توریه و یا ارشاد و کلاء و القاء علم بود به و کلاء مثلاً : ذکر قانون اساسی و لزوم آن و اصلاح بودجه ایران و انحصار و کلاء ، وزراء را در عده معین و معلوم و بعضی نکات دیگر را در امروز وزیر مالیه به و کلاء رسانیده . دیگر از تعدیات حکام و تسامح بل ممانعت آنان از امر انتخاب و کلاء بلاد ایران مذاکره شد . وزیر داخله متقبل گردید که به ولایات تلگراف نماید که حکومت ها و کلاء را منتخب نمایند . دیگر از فروش آصف الدوله حاکم خراسان دخترهای قوچانی را به خارجه و گرفتن اولاد رعایا را از دامن مادرهاشان در عوض مالیات مذاکره شده پس از صحبت های متفرقه مجلس ختم گردید .

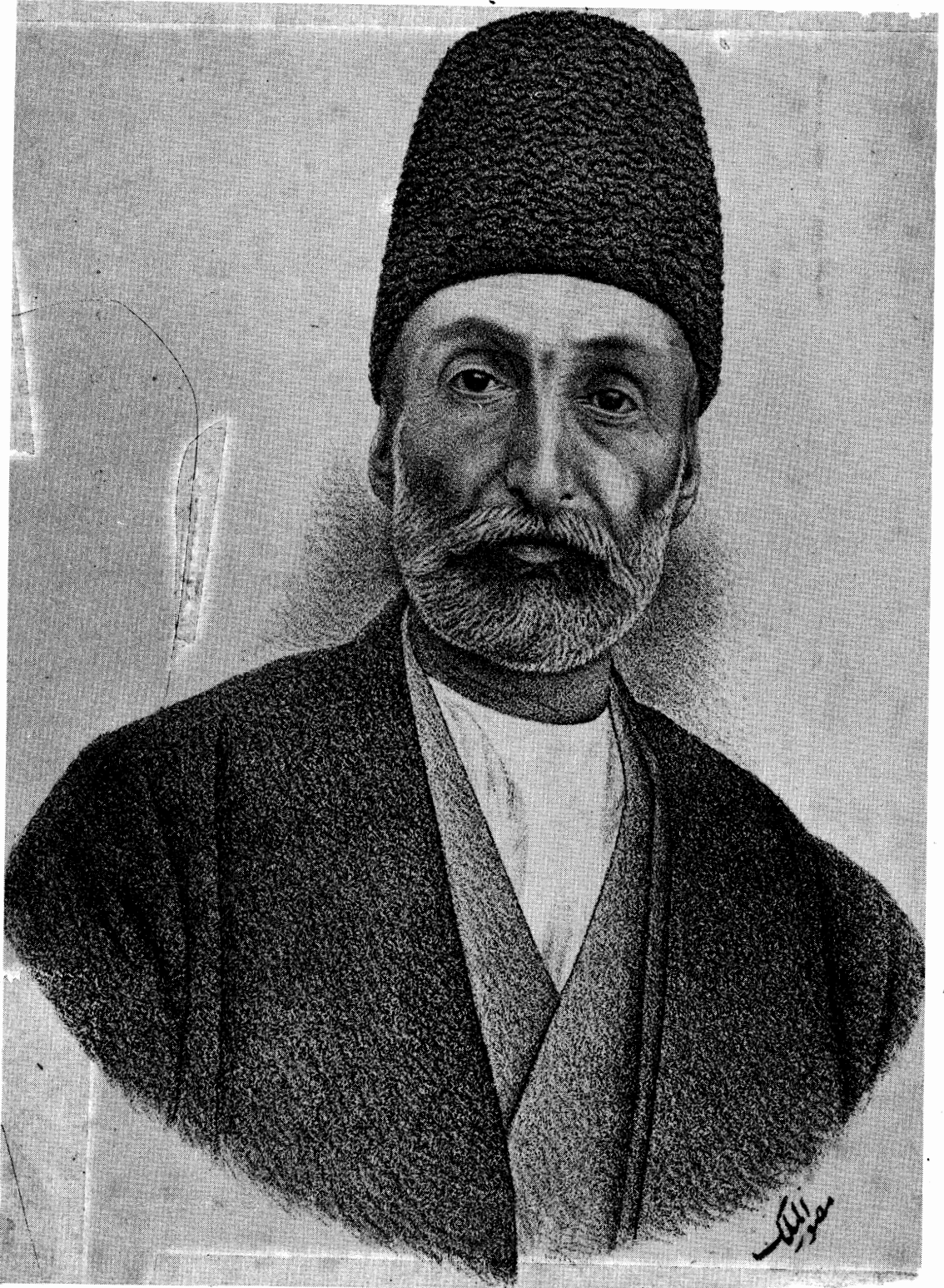
صدراعظم از امروز شروع در دعوت نامه تاجگذاری و تهیه مقدمات جشن تاجگذاری

می نماید .



شاهزاده سالارالدوله در خارج شهر تقریباً در دوفرسخی منزل دارد و خیالاتش را درباریان دربرده‌اند آنچه او را احضار می‌کنند به عذر و بهانه متمسک می‌شود. (ص ۶۸)

حسینقلی خان نظام السلطنه



نظام السلطنه حاتم تازة شیراز بدسلوک نمی‌کند در خیال انتخاب و کلاه فارس می‌باشند (ص ۱۸)

جمعه ۳ شهر ذی‌حجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز درباریان مشغول تهیه تاجگذاری می‌باشند، رقعۀ دعوت از طرف میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله صدراعظم برای علماء و وزراء و سفراء و رجال دولت و ملت فرستاده شد. فردا تاجگذاری خواهد بود. طلاب در مدرسۀ سپهسالار انجمن کرده خطبا خطابها قرائت نموده و شکایت از بی نظمی مجلس و عدم ترتیب نطقها نمودند. لایحه هم به عنوان مجلس نوشتند که فردا به مجلس بفرستند. صنف ذاکرین و واعظین هم مجلسی تشکیل نموده و مذاکره نمودند، که با این زحمات و رنج‌هایی که در راه مشروطیت کشیدیم چرا باید از طرف ما یک نفر وکیل به مجلس شورای ملی نرود و چرا ما از این شرف و افتخار مأیوس باشیم. بیداری ملت به واسطۀ فریاد و ندای ما بود، معاونت علماء اول منحصر به ما بود شروع در مشروطیت و مطالبۀ حقوق ملت اول از ما بود. نطق‌های آقا سید جمال و مواظ ملک المتکلمین و حسام الذاکرین و منبرهای آقا شیخ محمد واعظ سلطان الذاکرین و آقا شیخ مهدی سلطان المتکلمین و نطق‌های حاجی سید عبدالحسین واعظ در سفارتخانه انگلیس و دوندگی‌های شریف و اعتماد را هیچ کس فراموش نکرده است بالاخره قرار شد لایحه به مجلس عرض کنند و مطالبۀ حق خود را بنمایند.

تاجگذاری محمدعلی شاه

روز شنبه ۴ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۴ - بر حسب دعوت از طرف صدراعظم و وزیر جنگ رؤسای روحانی و سفراء دول و شاهزادگان و سران و سرداران و وزراء و امراء با لباس تمام رسمی در عمارت شاهی حاضر شده و تخت پله داری گذارده؛ شاهنشاه ایرانیان پا به پله تخت گذارده صدراعظم تاج شاهی را به دست گرفته بر سر شاه گذارد. روی تاج به طرف صدراعظم بود به همان طور بر سر شاه گذارد و اعلیحضرت ملتفت شده تاج را به دست خود گردانید و فرمود: جناب صدراعظم تاج خیلی سنگین است سنگینی او مرا صدمه می‌زند، صدراعظم عرض کرد قربان باید متحمل این بار سنگین شوید و طاقت آورید. فوراً بنای موزیک گذارده شلیک توپ به عدد سن شاه که سی و هشت سال باشد کردند. بر حسب میمنت عدد صد و ده بقیه را شلیک کردند تا عدد صد و ده تکمیل شده علماء و سفراء و وزراء تمام ایستاده تبریک عرض کردند. به واسطۀ اینکه تاج را وارونه گذاردند انقلابی در آتیه پدید خواهد آمد. لکن خود اعلیحضرت اصلاح خواهد کرد و به دست شخص شاه انقلابات اصلاح خواهد شد. دیگر آنکه امر سلطنت ایران خیلی سنگین خواهد شد که اعلیحضرت از تحمل آن به زحمت خواهد افتاد. مجملأً عموم اهالی ایران و خصوص اهالی تهران خورسند و خرم گردیده.

مذاکرات مجلس در چند امر بود: اولاً شکایت و گله از اینکه چرا در مسئلۀ

تاجگذاری و کلاء و مبعوثان ملت را اطلاع نداده و از آنها دعوت نکردند. ثانیاً ترتیب نطق و کلاء آیا باید به محل معین بایستند و نطق کنند یا از هر جا که میل دارند. ثالثاً مذاکره از صیادان رشت و انزلی و مطالب متفرقه.

پنجم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - مذاکرات مجلس در باب تسامح حاکم های ولایات از انتخاب و کلاء و تشکی از وزیر داخله و وزیر خارجه بود. دیگر مذاکره با وزیر معادن در باب معدن نفت قصر شیرین و غیره به میان آمد. دستخطی از حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از نجف به عنوان علماء اعلام طهران رسیده که صورت آن درج گردیده:

مکتوب

جناب آخوند ملا، محمد کاظم خراسانی به عنوان حجج الاسلام تهران

بسم الله الرحمن الرحیم - به عرض می رساند: بشارت اتقان امر مجلس محترم شورای ملی که بر سبیل اجمال تلگراف آن حجج الاسلام دامت برکاتهم متضمن بود. و در طی مکاتیب واصله تفصیل حسن ترتیبات را دیگران اخبار نموده اند از اعظم بشارت و البته این توجه نفوس و اتفاق ملی به منشاء دیگر مستند و از مدد غیبی کاشف و بعید است (۲) که ان شاء الله تعالی عنقریب نتایج مأموله به احسن وجه مترتب و نامان در عداد سایر ملل و دول قویة عالم به شمار آمده و این معنی از اثر سعادت این عهد همایون و حسن نیت این شاهنشاه دین پرور ادام الله تعالی سلطانه در اعصار لاحقه یادگار بماند و یقین است که فصول نظامنامه قانون اسلامی را به حسن مراقبت آن آقایان عظام طوری مرتب و تصحیح فرموده اند که در موارد و مراجعه به محاکمات و سیاسات با موازین شرعیه منطبق و به توارد انظار و مرور دهور و اعصار مورد شبهه و اشکال نباشد، ان شاء الله. و چون در این موقع مبادرت به تشکر از این نعمت و تبریک این موهبت مناسب بود، لهذا به عنوان خود مجلس محترم شرحی معروض و ضمناً هم مهم لازم را که اهم همه ترتیبات صحیحه در تخلص از ذلت قرض دولت ابد آیت است، مذاکره نموده از لحاظ عالی خواهد گذشت، ان شاء الله بذل مراقبت کامله خواهند فرمود.

در خصوص واقعه فجیعه کربلای معلی که البته شرح آن تاکنون به عرض رسیده و خاطر آقایان مسبوق است که منشاء النجای کسبه بیچاره آن بلده مقدسه به انگلیس سخت گیری حکومت بر خصوص آنها دون اتباع سایر دول در مطالبه

شهریه که در سال غارتی کربلا برای تدارک مصارف سوق عسکریان بلده مقدسه احداث نموده بوده و از روی نقشه طهران و تبریز آن بیچاره‌ها خود را در این ورطه واقع ساختند و چون مقصودشان حمایت و رفع اجحافات بود قبول نشد متصرف کربلا هم که رشید پاشامفتی زاده زهاوی بغدادی است به اقتضای شدت مخالفت پلنیککی این موقع را معتنم شمرده و در هشتم شهر صیام با جماعت ضبطیه و عسکر و غیرهم بر آنها هجوم و راه فرار برایشان مسدود و همه را هدف گلوله نموده و آخر کار رئیس عسکریه ترحم کرده راه فراری برای ایشان باز نموده جمع کثیری از آنها مقتول و جمعی مجروح و بعد از فراغ از قتل نفوس به نهب اموال و حتی صلب اجساد مقتولین پرداختند و با آنکه مدتی گذشته و چگونگی را تلگرافاً خدمت صدارت عظمی دامت شوکته معروض داشته، مع هذا تاکنون از تدارک این واقعه و مجازات مرتکبین اثری ظاهر نشده و امید است که منتقم حقیقی کیفر بدهد. بلی امری که موجب مزید بزرگی این مصیبت است جرئت و جسارت حکومت برای عمل شنیع بعد از گرفتن سند رسمی از مأمور انگلیس بعد، ارتباط این جماعت به او محض استضعاف دولت بوده مع هذا و هن و این معنی مزید اصل مصیبت و بیشتر موجب احتراق قلوب است.

علی کل حال رجاء و ائق هست به مدد غیبی و الطاف لاریبی تدارک این مصائب وارده بشود. لاحول و لا قوه الا بالله العظیم و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. (الاحقر محمد کاظم الخراسانی عفی عنه)

دوشنبه ششم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - امروز حجج اسلام و علماء اعلام و طلاب و بعضی از وکلاء و ناطقین و جناب صنیع الدوله و مخبر الملک و مخبر السلطنه در خانه ظهیر الاسلام به عنوان مهمانی و ضیافت حاضر شده، آقای طباطبائی قدری تغیر و تشدد و پرخاش به معاندین نموده، طلاب حضوراً به صنیع الدوله سخت گرفته به طوریکه صنیع الدوله گفت: من از ریاست مجلس استعفا می‌دهم و در باب بلیط مجلس مذاکره شد. بعضی گفتند بلیط مناسبت ندارد. باری مقصود ظهیر الاسلام از این مهمانی این بود که بین آقایان و امام جمعه را صلح دهد ولی آقایان به این شرط آمدند که امام جمعه را دعوت نکند. ظهیر الاسلام اگر چه قبول کرد و از برادر بزرگ خود عذر خواست؛ لکن مقصود خود را انجام داده و رفع کدورت آقایان را نموده چون امام جمعه از بانک ملی همراهی نموده و از مجلس و مشروطیت در مجالس تعریف می‌کند لذا آقایان نرم شده و اظهار داشتند که امام جمعه بیاید به مجلس شورای ملی تا رفع کدورت بشود و بکلی باهم دوست باشیم ظهیر الاسلام هم قول داده که ایشان را بیاورد.

موافقت باب عالی با تقاضاهای قونسول ایران

در باب واقعه کربلا و التجای ایرانیان به قونسولگری انگلیس و بی‌مبالاتی مأمورین عثمانی، جناب ارفع‌الدوله سفیر کبیر رسماً چهار فقره را از باب عالی مطالبه نمود :

اول - عزل رشیدپاشا حاکم کربلا و تنبیه او .

دویم - عزل مجیدبک والی بغداد .

سویم - موقوف کردن شهریه که از هفتاد سال به این طرف از تبعه دولت علیه می گرفتند .

چهارم - تحقیقات مشترکه و مؤاخذه و تنبیه مقصرین .

این چهار تکلیف سفارت کبری را قبول کرده اند . مصطفی ذهنی پاشا به جای رشیدبک معین و روانه گردیده . حازم بیک والی بغداد شد و شهریه به طور موقت موقوف و بعد از اجرای تحقیقات لازمه دائماً موقوف خواهد شد . به جهت اجرای تحقیقات مشترکه هم والی جدید مأمور است که با مأمور مخصوص سفارت متفقاً رسیدگی نمایند . هر کسی که مقصر در آید به سزایش خواهد رسید .

از قرار اخبار خراسان آصف‌الدوله جداً مانع از امر انتخاب است و اهل آستانه هم با حکومت همراهی دارند . از قرار اخبار تلگرافی حالت اهالی بر وجود بسیار بد و عمل نهب و غارت در خود شهر و اطراف رواج دارد . شاهزاده سالارالدوله در خارج شهر تقریباً در دو فرسخی منزل دارد و خیالاتش را در باریان در برده اند؛ آنچه او را احضار می کنند به عذر و بهانه مستمسک می گردد .

نظام السلطنه حاکم تازه شیراز بد سلوک نمی کند در خیال انتخاب و کلاء فارس می باشند . ریاست کشیکخانه را دادند به فتح السلطنه ، امیر بهادر هم باید در خانه نشسته ؛ به عبادت خدا مشغول باشد . ریاست توپخانه را هم دادند به مجدالدوله .

اعمال و افعال این پادشاه جدید از قرار ظاهر بهتر از سابق خواهد بود . مردم امیدوار می باشند که اثرات این سلطان جبران خسارات سابقه را بنماید . فرامین و دستخط هائی که در اواخر مرض شاه مرحوم صادر شده متجاوز از هزار و چهار صد فرمان بوده ؛ همه را جمع کردند والا دیگر نه ملکی برای دولت باقی مانده بود و نه مالی . از جمله خصایص این شاهنشاه جوان بخت آنکه در وقت سواری بعلاوه شلیک توپ، موزیک هم می زنند و با شوکت و سطوت فوق العاده حرکت می فرماید .

سه شنبه هفتم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات امروز مجلس در چند امر بود :

اولاً - در مسئله امیر اسعد حاکم تنکابن پسر سپهدار که یک نفر از اهل علم را چوب زده است برای امر انتخاب و آن شخص آقا شیخ محمد نامی است که حکم صدراعظم و مکاتیب علماء را برده است نزد حاکم که باید و کلاء را انتخاب و روانه داریم؛ امیر اسعد

گفته بود: این حرفها چیست؟ این مجال ثلاثه تنکابن حکومت مستقله است و حکم کرده است آقا شیخ محمد را چوب مفصلی زده اند. بعضی می گویند ریش او را هم بریده است. ثانیاً - شکایت از پسر دیگر سپهدار اقتدار السلطنه که يك نفر سيد نوکر خود را چوب زده و کشته است؛ برای اینکه مطالبه مواجب خود را نموده است. ثالثاً - عدم مساعدت وزراء بل اخلال ایشان در امر مشروطیت و انداختن هرج و مرج و اغتشاش را در بین مردم. بالاخره قرار شد عریضه به شاه عرض کنند که وزراء را علاج و پسر سپهدار را احضار و در باب طفلی که به واسطه عمل شنیع با او کشته شده است رسیدگی و تحقیق و مجازات داده شود.

روز چهارشنبه هشتم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است. صدراعظم از امروز شروع در دعوت جشن ولیعهدی نموده است که روز شنبه آتیه، ۱۱ شهر حال، شاهنشاهزاده اکبر سلطان احمد میرزا به ولایتعهدی برقرار شود.

طلاب تنکابن به قدر سیچهل نفر اجماع کرده اند و در مجالس و خانه های آقایان می روند و از سپهدار نصر السلطنه و پسرهایش شکایت می نمایند و از طرف سپهدار هم جمعی مشغول دیدن آقایان و جلوگیری از این کار می باشند. نتیجه جز رسیدن پولی به اجزاء آقایان نخواهد داد. چه ما وضع را قسمی می بینیم که این رشوه و پول سد ابواب نیک بختی و سعادت را به روی ایران خواهد نمود؛ فعلاً که بعضی ساکت شده اند. اوضاع شهر رو به خرابی و ناامنی است و وزیر مخصوص حاکم تهران هم به مسامحه وقت می گذرانند.

روز پنجشنبه نهم ذی الحجة الحرام - مذاکرات مجلس در امروز از این قرار است: مذاکره در خصوص اهالی تنکابن و سپهدار و قرائت عریضه سپهدار به میان آمد و قرار شد طرفین را احضار به تهران نمایند. دیگر در باب عدم ترتیب نطق و کلاء و نبودن نظم در مجلس، دیگر در باب مسئولیت وزراء و آمدن آنها به مجلس، دیگر اعطاء مناصب و بخشش و تفریط مالیه دولت بدون اطلاع و تصویب مجلس، دیگر در خصوص مسیونوز وزیر گمرک و اینکه او باعث اغتشاش سرحد ایران و عثمانی شده است، دیگر در باب جشن ولیعهدی که از شش نفر و کلاء مجلس دعوت کرده اند که آیا بروند یا نروند. بنابر قرعه شد پس از قرعه اکثریت آراء به رفتن شد.

روز جمعه دهم - امروز طلاب در انجمن خود شکایت از مغشوش بودن شهر و اینکه الواط و سرباز علناً مال کسبه را به غارت می برند نمودند. امروز جناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل که جمعی از رفقا و دوستان خیال دارند انجمن مخفی منعقد نمایند و از من و شما و آقا سید برهان الدین که هر سه از اجزاء انجمن مخفی اولیه بودیم دعوت نموده اند. بنده نگارنده جواب دادم که غرض و مقصود ما از اقدام به تأسیس انجمن، بیداری مردم بود بحمدالله به مقصود خویش نایل آمدیم و اهالی ایران از خواب بیدار شده اند و به صرافت

مطالبه حقوق خود افتاده‌اند. جناب ذوالریاستین گفت: امروز سعی در بیداری و اتفاق و اتحاد مردم بیش از پیش لازم است و اگر مقصود فقط ارشاد و آگاهی بود که قبل از ما آقا سید جمال‌الدین اسدآبادی و آقامیرزا آقاخان کرمانی و مرحوم شیخ احمد روحی کرمانی و مرحوم حاجی میرزا احمد کرمانی و سایرین اقدام به این مقصود نموده پس ما امروز باید مردم را واداریم به اتحاد و عدم خلاف بالاخره قرار بر این شد که جمعه دیگر در خانه جناب آقا سید برهان خلخالی حاضر شده و در این امر گفتگو نمائیم آنچه نتیجه داد در موقع می‌نویسم.

انتشار روزنامه تمدن و شرح حال مدیر روزنامه

روزشنبه یازدهم ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز روزنامه تمدن طبع شده مدیرش مدبرالممالک هرندی که از جوانان باهوش و فطانت است سنش بیست و دو سال در چند سال قبل از این برای تحصیل علم از اصفهان آمد به تهران، در حالتی که عمامه به سر و در عداد طلاب و محصلین به‌شمار می‌رفت در سال گذشته که عین‌الدوله صدراعظم و علاءالدوله حاکم تهران بود چند روز قبل از واقعه قند و رفتن علماء به حضرت عبدالعظیم یک شب کالسکه عین‌الدوله از خیابان ناصریه می‌گذشت سنگی آمد به شیشه کالسکه و شیشه را شکست، این مسئله به حکومت راپرت داده شد و چون منزل مدبرالممالک که در این وقت مدبرالشریعه بود، در بالاخانه که در این خیابان باشد واقع بود. لذا اجزاء حکومت آمدند و صاحب منزل مدبرالشریعه را گرفته که شب گذشته در این خیابان سنگ به کالسکه صدراعظم زده‌اند و شما باید اطلاع داشته باشید. مدبرالشریعه گفت من شب گذشته جمعی از دوستان خود را دعوت نموده و مشغول پذیرائی از مهمانان بوده از این امر اطلاعی ندارم. اجزاء حکومت و فراش‌های ظالم طمعکار که همه وقت به جان مردم می‌افتند مطالبه شیرینی از مدبرالشریعه نموده، بیچاره مدبر به اطمینان عمامه خود و اینکه در اصفهان احدی نمی‌توانست ظلم و اجحاف به اهل علم و معممین نماید، به تشدد و تغیر جواب فراش‌ها را می‌دهد. فراش‌ها هم او را گرفته می‌آورند نزد علاءالدوله و می‌گویند زنده‌ء سنگ به کالسکه صدارت این آخوند جوان است. علاءالدوله چون دید مدبر با داشتن عمامه به سر و عبا به دوش شلوار و ستره پوشیده و ریش هم تراشیده است حکم می‌کند مدبر را به فلکه می‌بندند و پانصد شلاق به پاهای او می‌زنند و می‌گویند «من خرج عن ذیه قدمه هدر» اهل عمامه را چه به شلوار و ستره و تراشیدن صورت و منزل گرفتن در خیابان؟ مدبر می‌بیند احدی از آقایان و علماء از او همراهی نکرد و اقلاً از حاکم استفسار نکردند که چرا و برای چه او را شلاق زده‌اند لذا عمامه را برداشت و کلاه به سر گذارده و داخل شد در مطبعه خورشید و به واسطه کفایت و لیاقت خود به راه ترقی افتاده تا به امروز مدبرالممالک مدیر روزنامه تمدن گردید.

در ترقی وطن و بیداری ملت و ترویج معارف عزمی ثابت و سعی بلیغ دارد. بعضی از مقالات مفیده روزنامه تمدن را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم فعلاً روزنامه تمدن هفتگی است لکن مدیرش گفت پس از تهیه و حاضر شدن اسباب و لوازم یومیه خواهد شد.

تعیین ولیعهد

امروز در عمارت گالری که یکی از عمارات سلطنتی است جشن ولایتعهد فرام گردید و بر حسب میل اعلیحضرت شاهنشاه فرزند بزرگ اعلیحضرت شاهنشاه زاده اعظم سلطان احمد میرزا به ولایتعهد برقرار گردید. حجج اسلام و امنای دولت و بعضی از وکلاء مجلس با شاهزادگان عظام و وزرای فخام و سفراء دول بر حسب دعوت حاضر بودند. فرمان همایون را خطیب قرائت نمود و کمر و شمشیر مرصع را که امتیاز و علامت این منصب جلیل است جناب اشرف صدراعظم طراز میان و زیب قامت آن والا گهر ساخت. حاضران تبریک و تهنیت گفته پس از صرف شربت و شیرینی شیرین کام و رطب اللسان به منازل خود مراجعت نموده سن ولیعهد تقریباً دوازده سال است در وجاهت و صباحت و ملاحظت سرآمد اقران و امثال خویش است و خوب هم تربیت شده است (صورت ولیعهد از روی عکس درج شود).

مذاکرات مجلس امروز در چند ماده بود :

اول - قرائت اعتبارنامه بعضی وکلاء و مذاکره در باب وکیل رشت.
ثانی - مذاکره در باب امتیازنامه بانک ملی و یا قرض از خارجه و قرائت بعضی فصول امتیاز نامه.

روز یکشنبه ۱۲ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس :

اولاً - اعتبارنامه‌های بعضی وکلاء را قرائت نمودند. دو نفر وکیل از قم یکی حاجی ملامحمود واعظ دیگری آقا فتح‌اله خان بیگدلی پذیرفته شدند. جناب اشرف الادبا وکیل فیروزکوه نیز پذیرفته شد جناب حسام‌الاسلام وکیل اصناف رشت و جناب ناظم العلماء وکیل ملایر و آقا میرزا هادی جواهری وکیل اصناف اصفهان و آقا شیخ ابراهیم زنجانی وکیل زنجان نیز پذیرفته شدند.

ثانیاً - قرائت بعضی از فصول امتیازنامه بانک ملی.

روز دوشنبه ۱۳ - امروز مجلس تعطیل است. در انجمن طلاب مذاکره از اختلاف کرمانشاه بود که در کرمانشاه اختلافی بزرگ در قبول کردن مشروطیت به میان آمده بالاخره رجوع به علماء عتبات کرده‌اند. علماء ثلاثه نجف یعنی جناب حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و جناب حاج شیخ عبدالله مازندرانی حکم کرده‌اند به وجوب مشروطیت دولت ایران و اینکه مردم اطاعت احکام مجلس شورای ملی را بنمایند. با این وصف باز جمعی از

مستبدین و علماء مخالفت نموده مانع انتخاب و کلاء می‌باشند، ولی امام جمعه کرمانشاه با نهایت میل در امر مشروطیت و امر انتخاب ساعی است. از بذل مال و جان دریغ نمی‌فرماید. بنای طلاب بر این شد که مجلس رسماً از دولت بخواهد که مانعین مشروطیت را جلوگیری نماید.

روز سه‌شنبه ۱۴ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۴ - مذاکره مجلس امروز در چند امر بود:
اولاً - قرائت اعتبارنامه میرزا مرتضی قلیخان و کیل ملاکین اصفهان و پذیرفتن او را در مجلس.

ثانیاً - عدم مساعدت وزراء و خود را مسئول ندانستن. حاصل آنکه باید وزراء مسئول به مجلس معرفی شوند و صریح نوشتند به صدراعظم که روز یکشنبه باید وزراء به مجلس حاضر شوند و پس از آن معرفی شوند والا مجلس تعطیل خواهد شد.

فوت امام جمعه کرمانشاه

روز چهارشنبه ۱۵ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز خبر فوت مرحوم امام جمعه کرمانشاه را که از مشروطه خواهان واقعی بوده است شنیده و در کرمانشاه همین يك نفر رئیس مشروطه خواه بود، بعضی می‌گویند آن مرحوم را مسموم کرده‌اند. به هر جهت روز جمعه ۱۹ ذی‌القعده تقریباً يك ساعت و نیم به غروب مانده به مرض سکتة رحلت فرمود. صورت تلگراف حجج اسلام عتبات را که به کرمانشاهان مخابره فرموده‌اند به دست نیاوردیم لکن تلگراف جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را دست آورده درج می‌داریم و هذا صورته :

صورت تلگراف حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملاکاظم خراسانی

جنابان شریعتمداران آقا سید فاضل و آخوند ملا محمد حسین و آقا سید محمد رضا سلم الله تعالی.

بحمداله دولت ابد آیت استدعای علماء اعلام را در اقامه مجلس محترم ملی که اصول و مواد آن قواعد محکمه دین اسلام است اجابت. لهذا اقدامات مجدانه در انجام این امر اهم و ظایف و عما قریب انشاء الله تعالی موجب قوت دین و دولت خواهد بود (محمد کاظم خراسانی).

روز پنجشنبه ۱۶ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز وزیر داخله سلطان علیخان و وزیر مالیه ناصر الملك و وزیر خارجه و وزیر عدلیه و وزیر معادن و وزیر علوم و وزیر لشکر به مجلس آمدند، و کلاء اظهار داشتند شما بنا بود روز یکشنبه حاضر شوید که جناب صدراعظم وزراء را معرفی نمایند حالا امروز آمده‌اید و صدراعظم و وزیر جنگ حاضر نشده‌اند؟ قدری مذاکره نمودند در باب مسئول بودن وزراء که روزنامه مجلس مذاکرات را نوشته

است . وزراء هم که حاضر بودند به تسامح و طفره جواب می دادند و از امروز بوی نفاق و خلاف استشمام می شود چه وزراء باید به اتفاق و کلاء کارکنند نه اینکه به گردن یکدیگر واردکنند .

مقدمات تشکیل انجمن مخفی

روز جمعه ۱۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - امروز بر حسب دعوت درخانه جناب آقا سید برهان خلخالی دعوت داشتیم بنده نگارنده با جناب ذوالریاستین کرمانی با هم رفتیم پس از ورود به آنجا جناب آقا سید علی شیرازی و ارشادالدوله و برادرش سدیدالملک هم آنجا بودند و نقیب السادات ملایر میرزا سید حسن ملایری و جناب ناظم العلماء وکیل ملایر هم وارد شدند . بعد از تعارفات رسمی و صرف چای و قلیان جناب آقا سید برهان گفت ما سابقاً انجمن مخفی تأسیس نموده والحمدلله به مقصود خود نایل آمده ؛ لکن امروز نیز محتاج به انجمن می باشیم ، از این جهت آقایان را زحمت داده و عرض می کنم: امروز احتیاج ما به انجمن مخفی بیش از سابق است و باید متحد و متفق شویم و قسم بخوریم که در بیداری اهالی ساعی و جاهد باشیم .

بنده نگارنده به ملاحظه بودن ارشادالدوله و برادرش که از اجزاء امیر بهادر بود گفتم ما سابقاً محتاج بودیم به انجمن که به دستگیری یکدیگر مردم را به حقوق خود بیا گاهانیم ولی امروز بحمدالله دارای مجلس شورای ملی و مملکت و دولت را مشروطه می بینیم، اهالی هم بیدار شده اند .

اولا - انجمن لازم نداریم .

ثانیاً - مخفی بودن برای چه؟ زیرا که تقیه نیست و مخالفی نداریم که از او خوف داشته باشیم . بلی تکلیف عموم عقلا و دانشمندان این است که متحد و متفق باشند و خدمت به دولت و ملت نمایند .

ارشاد الدوله نطق بسیار مفصلی نموده که حاصلش این است .

اعلیحضرت مایل به مشروطیت نمی باشند ، وزراء به متابعت میل شاه اخلال می کنند عمماً قریب زحمات وطن خواهان به هدر خواهد رفت اگر از من ملاحظه می کنید:

اولاً - من از نوکری دولت خارج شده ام و فقط به ملاحظه نمک خواری و احسان با امیر بهادر مرادده جزئی دارم او هم که خانه نشین و از کار افتاده است .

ثانیاً - آنکه من اول قسم به قرآن و دین و شرف خود می خورم که در خدمت به وطن از بذل جان و مال دریغ ندارم . اگر با شما نباشم با جمعی دیگر متحد شده و مقاصد خود را که خدمت به ملت باشد انجام خواهیم داد . اینکه ما یلم با شما شروع در کارکنم به چند ملاحظه است :

اولاً - آنکه شما مدتی انجمن داشته‌اید و بهتر می‌دانید و مردم را بهتر می‌شناسید .
و ثانیاً - جناب آقا سیدبرهان که مقصود مرا دانست مرا دلالت به این مجلس و شماها نمود .

ثالثاً - چون شما امتیاز روزنامه را دارید من حاضریم که کمک نقدی و غیره بنمایم و به توسط روزنامه خدمت خود را انجام دهیم حالا اگر عرایض مرا از روی صدق و راستی می‌دانید که قرآن حاضر کنید تا اول من قسم یاد نمایم ، بعد شماها قسم بخورید .

جناب آقا میرزا سید علی که امتحان خود را داده بود و سابقاً هم ما ایشان را به انجمن اولیه دعوت کرده بودیم گفت : فرمایشات شما صحیح است . امروز احتیاج ما به انجمن مخفی بیش از پیش است ، چه از قرار ظاهر شاه مایل به مشروطیت نیست و هم بعضی ملاها و شاهزادگان و وزراء اخلال می‌کنند. پس بر ماها فرض و متحتم است که دست به دست هم داده به نصیحت و پند و اعمال قوای خود ملت و دولت را متحد و متفق نمایم و هر کس اخلال به مشروطیت کند او را اصلاح و یا از بین برداریم دیگر آنکه بعضی مطالب است که پس از قسم خوردن و اطمینان عرض خواهم کرد .

جناب نقیب‌السادات ملایری گفت : ملاحظه کنید این ایام شیخ زین‌الدین ذاکر شاه علناً جمعی را با خود همدست نموده و جداً مخالفت می‌نماید . پس باید در مقابل آنان جمعی باشند که محض رضای خدا و نجات ملت مخفیانه اقداماتی نمایند . بالاخره پس از سه چهار ساعت مذاکره و اقامه براهین و ادله قرآن حاضر نموده اول جناب ارشدالدوله قسم خورد که به تمام قوای خود در خدمت به ملت و وطن حاضر باشد و از بذل مال و جان دریغ نکند بعد جناب سدیدالملک برادرش قسم یاد نموده بعد هر یک از ماها قسم خوردیم و دست به دست یکدیگر داده که خون خود را در راه دین اسلام و حفظ احکام الهی و حمایت از مشروطیت مضایقه نکنیم .

پس از قسم و اطمینان جناب ارشدالدوله شرحی از حالات شخص خود و اسرار دولتی بیان نمود که ما خیلی احتیاج به دانستن آنها داشتیم .

انجمن انصار

جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی گفت : ما يك انجمن مخفی به اسم انجمن انصار داریم که نظامنامه آن را ارائه خواهم داد و این انجمن دارای یازده نفر اعضاء می‌باشد که هر يك از اعضاء مکلفند يك انجمن یازده نفری تشکیل دهند و این اعضاء هم به همین تکلیف مکلفند. حالا اگر صلاح باشد ما پس از تکمیل عدد خود را به آن انجمن پیوسته کنیم و من رابطه بین شما و آن انجمن می‌باشم آن وقت هر يك از شماها يك انجمن یازده نفری مخفی تشکیل کنید و خودتان رابطه باشید فایده این پیوستگی و اتصال این است که هم به مقصود خود نایل می‌شویم و هم يك زمانی خواهد آمد که پنج‌شش هزار نفر برادر داریم،

که يك وقتی به درد یکدیگر خواهیم خورد . آراء قرار گرفت بر فرمایش آقا الا آنکه جناب ارشدالدوله گفت ما باید آن اعضاء را بشناسیم و معرفی آنان را بکنید جناب آقامیرزا سید علی فرمود پس از آنکه آنها مطمئن شدند و شما را امتحان کردند اگر اذن دادند من معرفی آنها را می نمایم والا محال است که بگویم . چون بنده مسبوق به صدق کلام آقا بودم گفتم صحیح است و در این روز این انجمن متصل به انجمن انصار گردید و صورت اسامی این انجمن مخفی از این قرار است .

جناب ذوالریاستین آقامیرزا احمد کرمانی	جناب آقا سید برهان الدین خلخالسی
جناب ناظم العلماء ملایری وکیل مجلس	جناب آقا میرزا سید حسن نقیب السادات ملایری
جناب ارشدالدوله علیخان مأمور کشیک خانه	جناب سدیدالملک برادر ارشدالدوله
نواب مستطاب شاهزاده محمد حسن میرزا	بنده نگارنده میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی
جناب میرزا محمد خان نوّه حاجی مشیر حضور	سید امین السادات - جناب آقا میرزا سید علی

ارشدالدوله يك انجمن دیگر در تحت این انجمن تشکیل داد که یکی از اعضایش میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه و دیگری آصف الممالک کرمانی بود . سایرین را هنوز نمی دانم زمان انعقاد اکثر اوقات شب سه شنبه و شب جمعه بود مکان اجتماع در خانه های یکدیگر بود ، نظامنامه این انجمن که در واقع مبدأ همه و یا اکثر نظامنامه های تهران است از این قرار است :

نظامنامه انجمن مخفی شعبه از انجمن انصار

بسم الله الرحمن الرحيم - قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعزمن تشاء الى آخر آیه - برای هر عده که در يك مقصد مشی می کنند مجلسی لازم است ، تا رأی در آن مقصد معلوم شود به همین جهت انعقاد مجلس را پیشنهاد خود نموده ایم . ترتیب انعقاد مجلس از قرار فصول ذیل است :

فصل اول در شرایط اعضاء مجلس

- ۱ - احدی به عضویت قبول نخواهد شد مگر بر مراتب مذکوره در ذیل به کلام الله مجید سوگند یاد کند و جان خود را رهینه این سوگند قرار دهد .
- ۲ - قصدی جز خدمت به نوع و مجلس شورای ملی در نظر نداشته باشد .
- ۳ - در حفظ مجلس شورای ملی تا به مقام ترك جان حاضر باشد .
- ۴ - از روی عقیده قلبی به گفتار و کردار ، دشمن ظلم و ظالم باشد .
- ۵ - سر بدهد و سر ندهد یعنی جزای کشف سر مجلس را دادن سر خود داند .

- ۶ - تمام اعضاء را در حکم شخص واحد بدانند یعنی خیانت به اعضاء را خیانت به خود دانند .
- ۷ - کسانی که داخل انجمن نشده اگر پدر و برادر باشد حکم بیگانه را دارد در اسرار مجلس و نباید به آنها اسرار گفته شود .
- ۸ - مراقبت و اتحاد هر يك از اعضاء قطع نمی شود مگر به مرگ .
- ۹ - مسافرت ترك جمعیت و اتحاد نمی کند .
- ۱۰ - سن اعضاء کمتر از بیست نباید باشد .

فصل دوم در ترتیب انعقاد مجلس

- ۱ - عده اعضاء باریس یازده نفر بیش نباید باشد .
- ۲ - وضع اجتماع و نشست و برخاست باید برخلاف قانون شرع نباشد .
- ۳ - انعقاد انجمن در غیر ضرورت از هفته [ای] يك روز کمتر نخواهد بود و در ضرورت به اقتضای وقت اعلان می شود .
- ۴ - به جهت شروع در مذاکرات حضور شش نفر باریس شرط است ولی برای تحصیل رأی و قطع عملی باریس از هشت نفر کمتر نخواهد بود .
- ۵ - صحبت مذهبی و خارج از مقصد و نجوی بکلی ممنوع است .
- ۶ - مذاکرات با کمال ادب باید باشد . در بین نطق دیگری نباید سخن گفت .

- ۷ - اهانت و هتاکی ممنوع و مرتکبش به مجازات خواهد رسید .
- ۸ - انجمن صدر و ذیل ندارد شئون رسمی بکلی متروک است .
- ۹ - محل انعقاد نباید معین باشد در ختم انجمن محل انجمن بعد معین می شود .

- ۱۰ - اعضاء در اول وقت باید حاضر باشند و الا هر ربع ساعت يك قران باید به صندوق انجمن بدهد مگر عذر موجه داشته باشد که اکثر پسندند .
- ۱۱ - انجمن به اکثریت آراء يك رئیس و يك منشی از خود معین خواهد کرد .
- ۱۲ - هر مطلبی که طرح شد تا به انجام نرسد شروع در غیر آن جایز نیست .

- ۱۳ - رعایت الاهم فالاهم در شروع به مطالب باید کرد .
- ۱۴ - خدمت مجلس با خود اعضاء است نوکر حق ورود ندارد .

فصل سوم در تکالیف رئیس

- ۱ - رئیس اگر چه رئیس است ولی تابع انجمن است .

- ۲ - رئیس باید حافظ نظم وقانون انجمن باشد که بدل به اغتشاش نشود.
- ۳ - مدت ریاست رئیس از شش ماه بیشتر نباید باشد بعد از شش ماه به اکثریت آراء ثانیاً رئیس انتخاب می شود .
- ۴ - اخبار و نوشتجات که از خارج به انجمن می آید باید به رئیس برسد و رئیس به منشی داده در انجمن قرائت کند. (مراد نوشتجاتی است که از اعضاء می رسد والا به انجمن مخفی کسی راه ندارد) .
- ۵ - رئیس حق نطق و رأی ندارد مگر در صورتی که جای خود را به دیگری واگذارد .
- ۶ - رئیس حق رأی ندارد مگر در صورت تساوی آراء که هر طرف را که رئیس اختیار کرد اکثریت با آن طرف است .
- ۷ - هر تکلیفی که اتفاق یا اکثریت آراء بر اجرای آن تعلق گرفت باید به رمز مخصوص رئیس امضاء کرده بعد اجرا شود .

فصل چهارم در تکلیف منشی

- ۱ - تمام مطالبی که موضوع بحث می شود یادداشت نموده و بعد از اجراء صورت انجام آن را بانمره و تاریخ ثبت و ضبط نماید .

فصل پنجم در تکالیف عموم اعضاء

- ۱ - هیچ حکمی بدون مشورت و اکثریت آراء به موقع اجراء گذارده نمی شود .
- ۲ - هیچ يك از اعضاء نمی تواند از عضویت استعفا بدهد ، اگر از روی استبداد خود را خارج کرد حکم او در ماده پنجم مقرر شده .
- ۳ - هیچ کدام از اعضاء نباید از دیگری رنجش داشته باشد در صورت ظهور رنجش باید به مجلس اظهار کند و در دل نگاه ندارد تا زود رفع کدورت شود .
- ۴ - تحمیل فوق العاده بر برادران ممنوع است .
- ۵ - تکلیف فرد فرد اعضاء تحصیل اطلاعات از خارج و رسانیدن به مجلس است اما اخبار انجمن بیرون نباید برود مگر به اجازه (ولی من اخبار غیر سری را در این تاریخ به اجازه درج می کنم) .
- ۶ - عذری که اکثر انجمن قبول کنند در عدم ادای تکالیف پذیرفته می شود .
- ۷ - در موقع رفع ظلم از برادران منتظر اجماع سایر برادران نباید بود .

- ۸ - سوای افشای سر انجمن که در ماده پنجم از فصل اول ذکر شده جزای تخلف از سایر مواد مذکوره موکول به تعیین انجمن است که با رعایت اکثریت آراء حکمش صادر شود .
- ۹ - هر گاه یکی از اعضاء گرفتار شود و به رمز اعلام کرد برای نجات او همه برادران حاضر شوند .
- ۱۰ - هر کدام از برادران برای امر مهمی خبر کرد باید هیئت انجمن جهت انجام آن امر مهم حاضر شوند .
- ۱۱ - مأموریت اجراء احکام مهمه به طور داوطلبی است نه اجبار در صورت تعدد داوطلب باید قرعه کشید .
- ۱۲ - هر کدام از برادران در راه مقصد شهید شد یا صدمه به او رسید که از کار افتاد یا به مأموریت مسافرت نمود بر ذمه عموم اهالی انجمن های انصار واجب است که از ورثه و عیالات او و خرج مسافرت تکفل نمایند .
- ۱۳ - هر يك از اعضاء باید لااقل هر هفته ده شاهی به صندوق انجمن بدهد و درزاید بر ده شاهی مختار و مزید افتخار است .
- ۱۴ - هر يك از مواد مذکوره به اقتضای وقت با رعایت اکثریت تغییر می پذیرد .

فصل ششم در ترتیب صندوق انجمن

- ۱ - هر انجمنی صندوقی لازم دارد .
- ۲ - در هر انجمنی به اکثریت آراء يك نفر امین از خود باید انتخاب کنند و به امین صندوق نامیده می شود .
- ۳ - مهر صندوق باید در نزد رئیس ضبط باشد .
- ۴ - حساب صندوق در عهده منشی است .
- والسلام علی من اتبع الهدی .

پس از قرائت نظامنامه آراء همگی متفق شده و متفرق شدیم . ولی این مطلب را هم ذکر کنم که اتمام اعضاء انجمن در مجالس بعد شد . چه جناب ذوالریاستین هنوز عازم به عضویت این انجمن نبود و مایل بود که در انجمن آدمیت عضو شود؛ ولی کار گذشت و از آن انجمن ایشان را منصرف نمودیم .

روز شنبه ۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است به واسطه عید غدیر و در خانه های علماء اعلام که مردم دیدن می روند از وزراء و عدم اقدام آنها در مشروطیت گفتگو بود . در مدرسه شریفه سادات امروز جشن بزرگی بود ولی جناب آقا شیخ علی زرندی که از طلاب مدرسه سپهسالار و از ناطقین است (جشن سادات را بهم

زد و مجلس آنان را مکدر نمود ، اگرچه باعث این حرکت آقا شیخ علی فقط غرض شخصی بود ، که مشارالیه با جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی مؤسس این مدرسه عداوت داشت . ولی بهانه عدم ترقی شاگردها بود بالاخره نزاع جزئی و ایراد در غیر موقع کلی شد . طلاب باچوب و چماق ریخته دوسه نفر را مشلق نمودند ، ضمناً بی احترامی به وزیر علوم ، علاءالملک هم شد ، که بعلاوه فحش و بدگفتن از او چند چوبی هم به سر وزیر علوم زدند (۱) لکن مقصود طلاب جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی بود که در اول امر فرار کرد و پنهان شد چیزی که خیلی بد شد شکستن دل ذراری رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و ترسیدن آنها به حدی که اطفال گریه می کردند و پناه به مهمانان و واردین می بردند به هر جهت خیلی بد شد و کار به افتضاح کشید به طوری که بنده نگارنده خجالت می کشم که این واقعه را مشروحاً و مفصلاً بنگارم . باری وزیر علوم به حالت شکایت رفت حضور شاهنشاه و اثری هم مترتب بر آن نشد . زیرا که جناب حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله به ملاحظه طلاب مدرسه سپهسالار و بی میلی ایشان به جناب حاجی میرزا یحیی نگذارند که از آقا شیخ علی زرنندی اهانتی شود و بطور مسامحه و ماطله جواب دادند آخر قرار شد که طرفین را صلح دهند و از این فاجعه و واقعه عقبه نکردند .

روز یکشنبه ۱۹ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - مذاکرات مجلس امروز در چند امر

بود :

اولاً - شکایت از بی نظمی و بی ترتیبی مجلس شورای ملی .

ثانیاً - شکایت از تماشاچیان .

ثالثاً - تشکی از اینکه در انجمن ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده اند برای میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه .

رابعاً - از بی احترامی که به وزیر علوم شده است در مدرسه سادات .

خامساً - مسئولیت وزراء .

سادساً - نداشتن عدلیه صحیح و اینکه مردم ناچار تظلمات خود را به مجلس اظهار

می دارند .

سابعاً - قسم خوردن و کلاء، به این معنی باید و کلاء قسم بخورند که خیانت به دولت

و ملت نکنند .

ثامناً - وضع قانون وقواعد ادارات دولتی .

معرفی وزراء به مجلس

امروز محتشم السلطنه از طرف دولت آمد به مجلس و رقعہ از صدراعظم آورد که

این طور وزراء را معرفی نموده بودند .

مشیر السلطنه وزیر عدلیه - ناصر الملک وزیر مالیه - علاء السلطنه وزیر امور خارجه - وزیر افخم وزیر داخله - علاء الملک وزیر علوم - فخر الملک وزیر تجارت - دبیر الدوله وزیر لشکر - مهندس الممالک وزیر معادن و طرق و شوارع . بعد از قرائت این لایحه و کلاء گفتند: وزیر جنگ کیست؟ محتشم السلطنه گفت وزیر جنگ سپهسالار است ولی او مسئول نیست طرف سؤال وزیر لشکر است .

باری مذاکرات بسیار در امروز شد نظامنامه مجلس سنا و امتیازنامه بانک ملی را نیز آورده بود داد ، لکن و کلاء گفتند: باید وزیر جنگ خود را مسئول بداند . دیگر آنکه وزیر گمرک و وزیر پست لازم نداریم گمرک و پست با وزیر مالیه است . وزیر مطبوعات لازم نداریم اداره مطبوعات و معارف با وزیر علوم است . وزیر دواب لازم نیست دواب در اداره وزیر داخله است . بالاخره عده وزراء و حدود آنها و مسئولیت آنها در مجلس باید حتماً معین و معلوم گردد و دیگر ما از خارجه وزیر نمی خواهیم ، مسیو نوز که خود را وزیر گمرک و پست می داند باید عزل شود .

ضرب سکه به نام محمد علی شاه

دوشنبه ۲۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۴ - امروز سکه جدید و ضرب اسم محمد علی شاه که هم به طلا و هم به نقره سکه کرده بودند ، در شهر متفرق شد . و مسیو نوز که بعلاوه گمرک و پست رئیس ضرابخانه هم هست قدر معتدبه از این سکه جدید تقدیم نمود حضور اعلی حضرت و امروز در انجمن طلاب مذاکره بود از اینکه وزراء مایل به استبداد می باشند و در مشروطیت همراهی ندارند . در واقع از دیروز و امروز بین ملت و وزراء اختلاف سرزده و خلاف و نفاق بین دولت و ملت از امروز شروع می شود و نیز طلاب در باب مدرسه سادات گفتگو کردند که باید مدرسه سادات را از دست حاجی میرزا یحیی دولت آبادی گرفت . انجمن مخفی هم امروز در خانه بنده نگارنده منعقد گردید جناب ارشد الدوله گفت باید انجمن های مخفی و علنی تشکیل داد و باید (۱) مشدی ها و کلاهای را و ادار کنیم که انجمن تشکیل و تأسیس نمایند .

پاره [ای] از مطالب سری نیز مذاکره شد که بر حسب قسمی که یاد کرده ام که اسرار انجمن را اظهار ننمایم نمی توانم اظهار کنم و بنویسم و کلاهی آذربایجان عموماً و جناب تقی زاده خصوصاً در بیداری مردم خیلی ساعی و جاهدند .

روز سه شنبه ۲۱ ذی الحجة الحرام - امروز ادیب التجار اصفهانی لایحه به مجلس آورده و قرائت نمود که روزنامه مجلس آن لایحه را درج کرده است که همه آن راجع به امر

احمد میرزا ولیعهد



سنولی عهد تقریباً ۱۲ سال است ، در وجاهت ... (ص ۷۱)

میرزا محمود خان ناصرالملک



ولی وزیرمالیه ناصرالملک همه را به طفره و توریه و یا ارشاد و کلا و القاء علم بود به وکلاء مثلا ذکر قانون اساسی و لزوم آن و اصلاح بودجه ایران و انحصار وکلاء و وزراء را در عدد معین... (ص ۶۴)

مجلس وعدلیه ومالیه ومعارف است و رئیس در جواب گفت اجمالاً جواب این است که نظامنامه داخلی تا حال مجری نشده خودتان می دانید سبب آن همراه نبودن اعضاء است . باید همه متفق القول شوند تا مجری گردد . اما سه فقره اول را بطور اجمال جواب می گویم : یکی در باب انجمن مالیه . اجزاء آن همه روزه مشغول کارند و صورت هائی که وزیر مالیه داده است استنساخ می نمایند هنوز تمام نشده و مطلب مهمی هم ننوشته اند که در مجلس ارائه شود یکی دیگر در خصوص انجمن عدلیه است اجزاء آن حاضرند و منتظر لوازم آن هستند فعلاً قریب شصت جلد کتاب از فرنگستان خواسته ایم گمان نکنید نوشتن قانون آسان است باید از روی ترتیب صحیح باشد و طول دارد . دیگر در باب انجمن تحقیق عرایضی که عمومی باشد در مجلس ارائه می شود و اغلب عرایضی که به آنجا داده اند شخصی است به هر اداره که راجع بوده رجوع شده و جواب مطالبه می شود راپورت اینها هم نوشته شده است و باقی مطالب را هم لایحه شما را بدقت خوانده جواب می دهم دیگر مذاکره از راهداری شد که دم دروازه ها از بارها پول می گیرند . در شیراز و اصفهان و طهران و اکثر جاها مرسوم شده است که به اسم های مختلف می گیرند . دیگر در خصوص وزراء مسئول مذاکره شد که باید جز این هشت نفر که معرفی شدند دیگر وزیرى شناسیم و عذر مسیو نوز را پس از حساب او بخواهیم .

تماشاچیان و مجلس

امروز و کلاء خرده خرده (۱) رفتند به اطاقی دیگر پس از یک ساعت مجدداً مراجعت نمودند . حضرات تماشاچی بنای ایراد را گذارده و کم کم صداها بلند شد که و کلاء خیانت می کنند، و کلاء خدمت به ملت نمی کنند ، و کلاء ملاحظه دارند ، نزدیک بود فتنه برپا شود که جناب حجة الاسلام آقای بهبهانی مردم را ساکت نموده و فرمود این قیل و قال برای چیست ؟ برای مسئله مهمی بود ما رفتیم به اطاق دیگر . تماشاچی ها گفتند و کلاء چرا قسم نمی خورند که خیانت به ملت نکنند ؟ باید قسم بخورند جناب آقا فرمود [در] این مسئله حق با شماست روز پنج شنبه باید قسم خورند و البته قسم یاد می کنند که خیانت به ملت نکنند . مطلب مهمی که و کلاء در خلوت مذاکره کردند در عنوان فردا ذکر خواهد شد و اجمالاً آنکه باید از اهالی آذربایجان معاونت بخواهیم .

بستن بازار و تلگرافات تبریز

روز چهارشنبه ۲۲ ذی الحجة الحرام - مسئله مهمی که دیروز و کلاء در مجلس در اطاق خلوت مذاکره نمودند این بود که در باریان همراهی از مجلس ندارند و رأی اعلیحضرت را از مشروطیت برمی گردانند این است که وزراء مسامحه می نمایند و درست مشغول کار

نمی‌شوند. حکام در شهرها به همان استبداد قدیم ظلم می‌کنند، ما باید از اهالی تبریز معاونت بخواهیم والا دست تنها کاری از پیش نخواهیم برد. بعضی از وکلاء تبریز اظهار داشتند ما سابقاً این مطلب را تلگراف به مجلس تبریز کرده‌ایم لکن امشب هم باید تلگراف رمز مخابره شود.

امروز بازارهای شهر تبریز بسته شد و قریب به بیست هزار نفر مسلح شده ارك و قورخانه و توپخانه و انبار ذخایر حریبه را متصرف شدند، بعد جار جهاد یعنی مطالبه حقوق خود را کشیده، حضرات مجتهدین عظام و رؤساء انجمن به تلگرافخانه رفته وعده [ای] از وکلاء را پای تلگراف حاضر نموده و کلاء و حجج اسلام تهران تبریزیان را به سکون و سکوت و صبر امر کرده تا مقاصد را حضور اعلیحضرت برسانند. لکن تبریزیان گفتند تا مقاصد ما برآورده نشود دکاکین را باز نخواهیم کرد و مقاصد تبریزیان از این قرار است:

مقاصد اهالی غیور آذربایجان

اول - آنکه اعلیحضرت همایونی سلطنت مشروطه بودن دولت ایران را به دستخط شاهی باید صادر فرماید.

دویم - عدد وزراء مسئول عامل از هشت نفر نباید زیادتیر شود و اگر در آینده وزارت خانه دیگر لازم گردد تأسیس آن بعد از تصدیق و امضاء مجلس شورای ملی باید باشد. سویم - غیر از هشت نفر وزیر مسئول عامل نباید هیچ کس به نام وزیر نامیده شود. چهارم - باید مسیو نوز و وکیل او مسیو (اپریم) فوراً معزول شود و مسیو (لاورس) رئیس گمرک تبریز هم فوراً باید توقیف شود.

پنجم - باید ساعدالملک فوراً معزول شود.

ششم - جبران نواقص قانون اساسی و نوشتن متمم آن را.

هفتم - شاهزادگان از وزارت ممنوع باشند.

رئیس مجلس جناب صنیع الدوله مطالب تبریزیان را به جناب صدراعظم رسانده تا معروض حضور همایونی نموده و جواب موافق گرفته و به مجلس تبلیغ نماید. این هیجان و حرارت تبریزیان باعث هیجان اهالی تهران گردید. از طرف دیگر تلگراف به علماء اعلام نجف از تبریز و طهران مخابره شد تا در موقع جواب را درج نمایم.

وکلاء باید قسم بخورند

روز پنجشنبه ۲۳ ذی الحجة الحرام - امروز در مجلس در باب قسم یاد کردن و کلاء مذاکره شد. حضرات تماشاچی هم عقبه کرده بودند که البته باید و کلاء قسم یاد نمایند و یا از وکالت استعفاء دهند. در صحن عمارت بهارستان هم مردم از امر آذربایجان بایکدیگر مذاکره می‌نمایند و شب‌نامه‌ها می‌خوانند. در باب قسم یاد کردن و کلاء متعذر شدن که

امروز حجج اسلام در مجلس تشریف ندارند لذا قسم بماند برای روز شنبه .
 روز جمعه ۲۴ ذی الحجة الحرام - امروز انجمن مخفی در خانه جناب آقا میرزا سیدعلی شیرازی منعقد گردید در باب روزنامه نورو که سابقاً به قلم نگارنده نوشته می شد گفتگو شد و از بنده خواستند که روزنامه را دایر و منتشر نمایم . بنده نگارنده گفت سابقاً چون استبداد صرف بود و این بنده به بهانه مسائل علمیه بعض نکات ودقایق را درج می نمودم، عین الدوله چون پی به مقصود برد مانع گردید و از من التزام گرفتند که مقالات روزنامه را بدون امضاء دولت طبع نکنم. ولی امروز آن استبداد باقی نیست لکن آزادی هم نیست، والبته اسباب دردسر خواهد شد . بلکه امروز جمعی در مقام بهانه می باشند و شاید يك سطر عبارت روزنامه مایه بدبختی مملکتی گردد . جناب ارشدالدوله بیاناتی نمود که بنده لابد از قبول کردن شدم و بنا شد روزنامه را به اسم کوکب دری نامیده و شروع در طبع آن نمائیم و قول دادم که بعد از عاشورا آن را طبع و نشر نمایم. انجمن طلاب امروز در خصوص امر آذربایجان مذاکره نمودند .

ورود وکلای آذربایجان به تهران

امروز وکلای آذربایجان وارد شدند با اینکه هوا سرد و کوچه ها و خیابان ها گل و برف می آمد ، استقبال باشکوه بعمل آمد ، اسامی واردین از این قرار است ؛ جناب مستشارالدوله - جناب شرف الدوله - جناب هدایت الله میرزا - جناب آقا میرزا فضلعلی آقا - جناب حاجی میرزا آقا - جناب آقای حاجی میرزا ابراهیم آقا . سابقاً هم آقا میرزا سید حسن قهی زاده و میرهاشم از طرف آذربایجان آمده بودند .

تخمیناً دو بیست الی سیصد کالسکه و درشکه از اعیان و تجار تا يك فرسنگی شهر به استقبال رفته بود گاو و گوسفند بسیاری در دم دروازه [ه] و کوچه و خیابان قربانی کردند یکی از اجله، فرزند خود را جهت قربانی حاضر کرده کارد به دست و فرزند خود را روی زمین خوابانیده که از حاضرین ضجه غریبی بلند گشته و او را منع نموده ، در عوض این قربانی غیر مشروع گاو و گوسفند زیادی تصدق کردند. با کمال شکوه وارد منزل حاجی محمد اسماعیل آقا تاجر تبریزی شدند، از اکثر علماء و بزرگان دیدن کردند .

روز شنبه ۲۵ ذی الحجة ۱۳۲۴ - امروز در مجلس هیاهو و سخن از آذربایجان بود و در صحن و عمارت بهارستان جمعیت تماشائی زیاد بود خطابه هائی خواندند . فریاد زنده باد مشروطیت از عموم مردم بلند بود گفتگوی و کلاء ملت در خصوص مستدعیات اهالی آذربایجان بود بعد مسئله نواقص قانون اساسی و متمم آن مطرح و مذاکره شد. پس از مباحثه زیاد گفتند اگر ما بخواهیم در تمام جزئیات این امور مباحثه و مذاکره نموده و اخذ رأی کرده به اکثریت آراء تمام نمائیم مدتی طول خواهد کشید و حال آنکه فعلاً در آذربایجان

انقلاب است. احتمال به واسطه طول مدت مفاسد بزرگ بروز نماید. بهتر این است فهرست مطالب را به حضور همایونی عرضه داشت نمائیم، تا اینکه دستخط مبارك در قبول مستدعیات آذربایجانیها صادر شود و به آنها ابلاغ نمائیم، تا یکدرجه انقلاب رفع شود و اهالی آسوده شوند، آنوقت مفصلاً مطالب لازمه را مطرح مذاکره قرارداد تنقیح و تصحیح شود.

روز یکشنبه ۲۶ - امروز هم جمعیت در صحن عمارت بهارستان بی اندازه و هیاهو زیادتر از سابق است و کلاء ملت مطالب را به حضور همایونی عرضه نموده عضدالملک با حجج اسلام و مبعوثان ملت تا سه ساعت از شب گذشته با هم مذاکره می نمودند و مردم مانع بودند که مشارالیهم به خانه های خود بروند تا اینکه جناب مخبرالسلطنه که رفته بود به دربار بازگشته رقعہ از صدراعظم آورد که حاکی بود بر عزل مسیو نوز و مسیو بریم از شغل خودشان و در خصوص سایر مقاصد هم مرقوم داشته بود چند روزی تأمل نمایند که از روی دقت و بصیرت به آن مطالب مرور و تعمق شود البته تمام آنها انجام خواهد یافت.

حجج اسلام مضمون رقعہ صدراعظم به مردم رسانیده خواهش نمودند تا فردا تأمل و صبر کنند که فردا سایر مقاصد را هم جواب خواهند گرفت. لذا مردم متفرق شده و آقایان به منازل خود رفته باز هم تلگراف رمز از طرف و کلاء به تبریز مخابره گردید.

روز دوشنبه ۲۷ ذی الحجة الحرام - امروز از صبح مجلس فوق العاده منعقد شده محض مذاکره در امر آذربایجان. بالاخره عریضه از طرف مجلس حضور اعلیحضرت شهرباری عرض کردند که استدعای عموم ملت خاصه اهالی آذربایجان از حضور مبارك این است اگر چه عقلای مملکت می دانند که بعد از اعطای فرمان انعقاد مجلس شورای ملی، دولت علیه ایران جزء دول مشروطه محسوب است و لکن عوام هنوز این معنی را نفهمیده اند. لذا خواستاریم دستخط مبارك اعلیحضرت صادر شود بر اینکه اساس دولت علیه ایران بر مشروطیت است الی آخره.

جناب مخبرالسلطنه حامل این عریضه شد و رفت بعد از نیم ساعت عریضه تلگرافی از علماء اعلام تبریز به توسط حجج اسلام طهران که حضور اعلیحضرت همایونی مخابره کرده بودند، رسید قریب به این مضمون که بلوا و غوغای آذربایجان شدت نموده استدعای توجه مخصوص است. و نیز تلگراف به مجلس و علماء تهران مخابره کرده بودند که اگر تا بیست و چهار ساعت مقاصد ایشان پذیرفته نشود آذربایجان از دیگر ممالک ایران مجزی خواهد شد و مستقلاً به اجرای تنفیذ قانون اساسی و سلطنت مشروطه خواهد پرداخت. حجج اسلام تهران که حاضر بودند فوراً عریضه عرض کرده و تلگرافات را لفاً حضور اعلیحضرت فرستاده و استدعای مجدانه در بذل مرحمت نموده.

هیاهو و غوغای عمومی در این روز با کمال شدت بود چنانچه حجج اسلام خواستند به منازل خود بروند، عموم عدالت خواهان و مشروطه طلبان ممانعت نمودند که تمام امیدواری

و اطمینان ما شماها که مؤسس این مجلس هستید می باشد نخواهیم گذاشت بروید تا جواب بیاید . آقایان هم مراجعت نموده متوقف شدند .

اول مغرب حاجی مخبرالسلطنه مراجعت نموده دستخط جهان مطاع همایونی را آوردند که مقاصد عمومی را مرحمت فرموده که ذیلاً نگاشته می شود . پس از قرائت دستخط عموم مردم به دعای ذات اقدس ملوکانه رطب اللسان شدند و قریب مردم یکدیگر را تبریک و تهنیت گفته و قرار شد شب را چراغانی کنند و مردم از روی مسرت و خورسندی با دعای به پادشاه و تشکر از علماء اعلام به منازل خود مراجعت نمودند .

سواد دستخط اعلیحضرت محمدعلی شاه قاجار
در تصریح مشروطیت دولت ایران

جناب اشرف صدراعظم - سابقاً هم دستخط فرموده بودیم که نیت مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی که امضاء آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم ، بیش از این است که ملت بتواند تصور کند و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور انارالله برهانه ، شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستی توسیون به شمار می آید . منتهی ملاحظه که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانهها و دوائر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی الله علیه و آله نوشته آن وقت به موقع اجراء گذارده شود . عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج اسلام سلمه الله تعالی و به مجلس شورای ملی ابلاغ نمائید . بیست و هفتم ذی الحجه ۱۳۲۴ .

امروز با اینکه روز تعطیل مجلس است باز مجلس مفتوح و در واقع روز نجات ملت از این روز است و برای همین امر امشب را چراغانی می کنند .

روز سه شنبه ۲۸ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز آقایان و حجج اسلام به مجلس

نیامده اند و مذاکرات مجلس در چند ماده بود :

اولاً - قرائت نظامنامه مجلس سنا و خوانده شد .

ثانیاً - اجراء نظامنامه داخلی و اجراء نشد .

ثالثاً - قسم یاد کردن و کلاء و امروز قسم یاد نکردند برای اینکه علماء و حجج اسلام

حاضر نمی باشند .

رابعاً - نوشتن متمم قانون اساسی ولی ماند برای بعد .

خامساً - تعطیل بودن روز پنجشنبه برای اینکه نظامنامه مجلس سنا را به دقت و کلاء

ملاحظه نمایند .

امروز ارباب پرویز مدیر تجارتخانه جهانیان در شهر یزد به تبریک نفر از الواط

یزد بقتل رسیده و زردشتیان از یزد شکایت کرده‌اند .

روز چهارشنبه ۲۹ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۴ - امروز مجلس تعطیل است و شب گذشته در شهر چراغانی باشکوهی بود ، برای اینکه اعلیحضرت مقاصد اهالی آذربایجان را قبول و برآورده نمود . لکن ما در این تاریخ خود اقدامات اهالی آذربایجان را بطور اجمال و فهرست ذکر خواهیم نمود .

اخبار تبریز را سابقاً به طریق اجمال نوشتیم ولی پس از آن اقدامات غیورانه، اهالی آذربایجان تا روزشنبه ۲۵ ذی‌الحجه صبر کردند و از طرف دولت خبری نرسید قریب به هزار نفر شهریان هیاهوکنان به مجلس شوری آمده قلباً [و] قالباً انجاز طلبات تبریزیان را در ۲۴ ساعت جداً و قویاً مطالبه نمودند .

از طرف دیگر خبر رسید که درباریان مقاصد تبریزیان را رد کرده‌اند . این خبر مقاومت تلگرافاً به تبریز رسیده آتش شورش شعله‌ور شد خواص و عوام شوریده مسلحاً حضرات علماء را وادار به مخاברה با حجج اسلام تهران نمودند که اگر تا بیست و چهار ساعت مطالب ایشان پذیرفته نشود آذربایجان از دیگر ولایات مجزی خواهد شد و مستقلاً به اجرای تنفیذ قانون اساسی و سلطنت مشروطه خواهند پرداخت و از طرف دیگر آماده تطبیق قول با فعل شدند حضرات علماء تبریز تلگرافهای مکرر به حجج اسلام و مجلس شوری نوشته که «آتش شورش ساعت به ساعت افزون می‌شود و نزدیک است که رشته از دست ما بدر رود و نتیجه هم بر شما و دولت پوشیده نیست». در این اثناء تلگرافات مفصلی از طرف حجج اسلام نجف اشرف به علماء تبریز بوجه دل‌خواه رسیده که ما صورت بعضی آن تلگرافات را درج تاریخ خود می‌نمائیم .

صورت تلگراف حجج اسلام از نجف اشرف در
جواب مجتهدین و علماء تبریز کثر الله امثالهم

تبریز - محضر علماء اعلام، تلگراف شما رسید شکایت از استبداد خائنین کرده مزید موجب اضطراب تمام اهل علم شد ما یقین داریم که ارتکاب این امور بی اطلاع اعلیحضرت همایونی است . زیرا وقتی که عموم ملت اتفاق بر تأسیس مجلس شورای ملی که مایه رفع ظلم و ترویج احکام شرعیه و حفظ بیضه اسلام و صیانت شوکت مذهب جعفری است داشته باشند که اهم تکالیف است، بر همه مسلمین موافقت آن واجب و مخالفت آن غیر جایز است. خاصه بندگان اقدس همایونی با این ملاحظات دقیقه موافقت و رفع استقلال خائنین را خواهند فرمود. (عبدالله مازندرانی) (نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل، محمد حسین) (محمد کاظم الخراسانی) .

روز پنجشنبه غره محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز مجلس تعطیل است و مردم هم تا یک اندازه گرفتار عزاداری. جناب آقا سید جمال الدین اصفهانی و جناب ملک المتکلمین و آقاشیخ

علی زرنندی و بهاء الواعظین امروز در مجالس روضه داد سخن داده و مردم را تحریض و ترغیب به عدالت و حفظ قانون می نمایند. تلگرافاتی هم از طرف علماء اعلام نجف رسیده است و صورت آنها از این قرار است .

تلگراف از نجف اشرف

خدمت حضرت مستطاب اشرف اسعد والا آقای نایب السلطنه امیر کبیر
ادام الله اقباله العالی .

در این ابتدای سلطنت مبارکه میمونه بحمدالله تعالی ظهور عنایات مکنونه خسروانه در ترقی دولت و مملکت و انتظام مجلس محترم ملی که اساس نشر عدالت، و مفتاح ترقیات است، بی اندازه موجب تشکر و امیدواری و اینک به موجب اخبار تلگرافی مجدداً با اهالی آذربایجان تردد خاطر اقدس همایونی را خدای نخواستہ در امر مجلس محترم توهم و شورش نموده اند. لهذا دولت خواهانہ لازم دانست قبل از شر و فساد بذل کمال عنایت شاهانہ در رفع این گونه توهمات و اطفاء نایره فساد و احکام امر مجلس محترم را به توسط حضرت اشرف والا دام اقباله از حضور اقدس ملوکانه ادام الله سلطانه استدعای نماید. ان شاء الله تعالی از اجابت استدعای دولت خواهانہ عاجلانه، دعا گورا قرین استحضار و مزید دعا گوئی خواهند فرمود.
(الداعی محمد کاظم الخراسانی).

ایضاً تلگراف از نجف از قصر شیرین

به توسط جناب مستطاب ملاذالاسلام آقای آقامیرزا مصطفی آشتیانی دام عزه به مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانہ ، معروض می دارد . بحمدالله تعالی از برکت توجیحات مقدس حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه ظهور عنایات کماة ملوکانه ادام الله تعالی سلطانه در انتظام امور مجلس محترم که اسباب نشر عدالت و ترقی دین و دولت و مملکت است موجب تشکر و امیدواری عموم و مخصوصاً در این موقع تشریف جناب مستطاب شریعتمدار صفوة المجتهدین الاعلام رکن الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصله شفاهیة ایشان در حسن ترتیبات و فواید مجلس محترم برای دین و دولت و عزایم راسخه شاهانہ در استحکام اساس این امر و اجرای نظامنامه اساسی بر مراتب دعا گوئیها و امیدواریها افزود و چون در جمله از بلاد خصوصاً آذربایجان غیر آن معنی توهم و موجب شورش و پریشانی عمومی شده مظنه نشر فساد و ترتیب مفاسد انقلاب می رود و محتمل است . لهذا بذل مزید عنایت مجدانه خسروانه در استحکام امر مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امید است که ان شاء الله تعالی به اقتضای

کمال دین پروری و مملکت داری قرین اجابت فرموده اند و ان شاء الله تعالی از خود مجلس محترم شرح عنایت کامله در نفوذ و استحکام این امر به جمیع بلاد اعلام و عموم مسلمین را قرین مزید دعا گوئی و به عدالت نوشیروانی آن ذات اقدس امیدوار فرمایند. ان شاء الله تعالی (الاحقر عبدالله مازندرانی).

صورت استفتاء از علماء نجف

در باره مجلس شورای ملی

حضور مبارك آقایان عظام حجج اسلامیه آیات آیه الله تعالی بین الانام دامت ظلالم عرض می دارد۔ البته خواطر مبارك آقایان از وضع مجلس شورای ملی کما ینبغی مسبوق است که آن بر اجراء احکام شرع مبین و سیانت مذهب حقه اثنا عشریه و دفع تعدیات خائنین و نشر عدل بین العباد و موجبات قوت و شوکت دولت اسلامیه در قبال اعادی دین است۔ مع ذلك بعضی از روی منافات این وضع با مقاصد و اغراض شخصیه خودشان در مقام تخریب و در صدد تشویش و تشکیک اند۔ مستدعی که تکلیف عامه مسلمین را در این باب معین فرمائید تارفع تشویشات بشود.

جواب استفتاء از حجج اسلام نجف

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعنة على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين۔ بلی چون بحمد الله تعالی و حسن تأییده و به توجهات مقدسه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، اساس این محترم مجلس مقدس بر امور مذکوره مبتنی است بر هر مسلمی سعی در اهتمام در استحکام و تشیید این اساس قویم لازم و اقدام در موجبات اختلال آن محاده و معانده با صاحب شریعت مطهره علی الصادع بها و آله الطاهرين افضل الصلوة والسلام، و خیانت به دولت قوی شوکت است اعاذ الله جمیع المسلمین عن ذلك۔ من الاحقر عبدالله مازندرانی نعم هذا الجواب عن السؤال عن مجلس الشوری (قال انی عبدالله سجع مهر مبارك) کان با ملاء منا حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی محل مهر مبارك (سجع مهر محمد کاظم) الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل قدس سره (محل مهر مبارك).

روز جمعه دویم محرم الحرام ۱۳۲۴ - سابقاً شیخ زین الدین و اکبر شاه در بعضی مجالس از مجلس بد می گفتند و مردم را به مخالفت و امیداشتند. عداوت شیخ زین الدین با اینکه آخوندی بود نکره به واسطه موقوفه مدرسه صدر بود و اینکه چرا طلاب مدرسه صدر به او اعتنائی نمی کنند چون این آخوند ترک اعانه جمع کرده بود و مدرسه

صدر را تعمیر و مرمت کرده بود، به این جهت در مدرسه ریاستی بر طلاب داشت و چون امروزه مردم طعم آزادی را چشیده دیگر زیر بار تحمل و شدايد استبداد و عبودیت مخلوق نمی‌روند خصوص طایفه طلاب و بالآخر طلاب مدرسه صدر به این جهت شیخ زین‌الدین با اساس عدالت دشمن شده. اما اکبر شاه اشرف الواعظین این سید روضه خوان در زمان استبداد در بالای منبر بد می‌گفت از مردم و در واقعه حضرت عبدالعظیم و در مهاجرت آقایان به آن زاویه مقدس هم همراه بود و خوب خدمت کرد به این اساس و چون طایفه سادات شیرازی از او همراهی داشتند لذا مشارالیه واقع شد و دید چون نمی‌تواند در بالای منبر بد از کسی بگوید و آقایان هم دیگر به او اعتنائی نکردند و دخل سید کمتر از سابق شد، لذا از خیال مقدس خود منصرف گردیده و در گوشه و کنار بنای بدگفتن از مجلس شورای ملی را گذارده، تا اینکه به دستیاری شیخ زین‌الدین، آقا سید محمد مجتهد پسر آقا سید علی اکبر تفرشی را گول زده و او را علم نموده، آقا سید محمد تفرشی هم تازه از عتبات آمده و کسی را در اطراف خود ندارد و مسند پدرش از دست رفته بود خصوص موقوفه بسیاری که در تصرف مرحوم آقا سید علی اکبر بود در دست آقای بهبهانی افتاده. لذا در مقام مخالفت بر آمد که بلکه به این وسیله مشهور و معروف گردد. علیهذا در خانه آقا سید محمد چادر زده و مجلس روضه برپا شد. و سید اکبر شاه در بالای منبر شروع به پاره [ای] مزخرفات نموده شیخ زین‌الدین زنجانی هم در پای منبر بعضی از طلاب را می‌آورد و نایره خلاف و نفاق را پف می‌کند که شعله ور شده دیگر معلوم نیست ریش خود را بسوزاند و یا عالمی و جهانی را به این آتش فتنه بسوزاند.

انجمن مخفی امروز در خانه ارشد الدوله منعقد گردیده مذاکرات انجمن در باب روزنامه بود که قرار شد بعد از عاشورا به طبع برسد و دیگر در خصوص کارهای اکبر شاه و شیخ زین‌الدین زنجانی و آقا سید محمد تفرشی بود که آقایان اعتنائی به این مزخرفات نمی‌کنند. و خوب است عدالتخواهان اقدامی کنند بلکه به نصایح و پند و تخریف آنان را ساکت نمایند اگر چه ارشد الدوله گفت دولت از این اقدام بدش نمی‌آید و شاید از طرف شاه هم مددی به آنها برسد ولی اجزاء گفتند این جماعت قابل اعتنا نمی‌باشند و شاه هم اعتنائی به این زمره او باش ندارد که پول خود را در مورد آنها صرف نماید.

روز شنبه سویم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز مجلس تعطیل بود ولی عده [ای] از وکلاء در خانه صنیع الدوله مشغول نوشتن و ترجمه قوانین بلدی و عدلیه و سایر نظامنامه‌ها می‌باشند.

در مجالس روضه هم امری فوق العاده اتفاق نیفتاده است. حاجی میرزا نصرالله ملك المتكلمين و آقا سید جمال از عدالت و حریت سخن می‌رانند و بنا هست فردا مجلس مفتوح و تکلیف تعطیل ایام عزا معلوم گردد. لایحه از طرف جناب حجة الاسلام آقای آخوند

ملا محمد کاظم خراسانی از نجف اشرف بعنوان مجلس نوشته اند که صورت آن امروز به ما رسید که درج نمائیم و هذا صورته :

رقعة جناب حجة الاسلام آقای آخوند محمد کاظم
خراسانی مد ظله به عنوان مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحيم - به مجلس شورای ملی شید الله تعالی ارکانه. بعد از اهداء ثناء و تحیت و اداء مراسم تبریک و تهنیت معروض می دارد ، در این موقع گرامی که بحمد الله تعالی و حسن عنایت و به توجهات مقدسه حضرت حجه عصر ارواحنا فداه پریشانی ها و ویرانی های ناشیه از استبدادات و قصر انظار با غراض شخصیه و اغماض از مصالح نوعیه را نوبت به پایان و به اقتضای کمال دین پروری و خلوص نیت ذات اقدس شاهانه ادام الله تعالی سلطانه و سعادت این عهد فرخنده که پاینده باد قلب مبارک همایونی که (بین اصبعی الرحمن است) به عقد این مجلس خجسته که نخستین مرحله ترقی است منعطف فرمودند لازم دانسته پس از قیام به وظایف دعا گوئی آن ذات اقدس اعلی و اداء شکر آن مواهب عظمی به مراسم تبریک مبادرت نموده به مقتضای کریمه مبارکه (فان الذکری تنفع المؤمنین) محض مزید تذکر معروض دارد که این اساس بزرگ که (بعد اللتیا واللتی) به عهده کفایت آن دینداران با دیانت و دولتخواهان با غیرت سپرده شده مفتاح سر بلندی دین و دولت و پایه قوت و شوکت و استعنا از اجانب و آبادانی مملکت است.

والله ملل و دول عالم در این موقع نگران حال ما یند تا از این اتفاق ملی و مجلس شوری که آخرین علاج امراض مزمنه مهلکه است چه نتیجه گیریم و چنانچه بعون الله تعالی و حسن تأییده در این مرحله بطوریکه باید قدم برداریم امید است که ان شاء الله تعالی از مهالك نجات و عمأ قریب با همگان همعنان گردیم و بالعکس اگر خدای نخواست باز هم اغراض شخصیه منظور و جلو گیر باشد امکان استعدادی خود را باطل و عرض و ناموسمان را بر باد داده و انگشت نمای ملل و دول و مصداق (تخافون ان يتخطفکم الناس) خواهیم بود اعاذنا الله تعالی من ذلك بحالا که برای اصلاح مفسد و تکمیل نواقص آزادی مرحمت فرمودند ان شاء الله هیچ دقیقه را فرو گذار نفرموده اند. قوانین محکمه دین مبین را که ناموس اکبر و از اعظم اسباب ترقی و نفوذ و فقط رسمی از آن باقی است صحیحاً به موقع اجرا و مصالح دولت و انتظامات مملکت را بوجه احسن و نظام اتقن مرتب و ابواب استبدادات و تعدیات و حیف و میل و خائنانی که خانه ملت را چنین ویران و روزگار دولت ابد آیت را که حارس دین و مایه شرفمان است به این درجه منتهی و زیر بار این مبلغ خطیر قرض از اجانب نموده بکلی مسدود و اسباب تخلص از

ذمت این قرض و صرف دخل دولت در مصالح لازمه و استعدادات موجه قوت و شوکت که اول قدم ترقی است ، ترتیبات صحیحه فراهم و مقدمات استغناء از اجانب که مایه ثروت و مکنت و تخلیص از فقر و ذلت و به مزید معونه و همدستی متمکنین از ابناء وطن و اطمینان آنها به عدم تلف و عنوان اموال موقوف است به افکار ثاقبه و تدابیر حکیمانه تدریجاً مهیا و صرف جهد و بذل مهجه خواهند فرمود. ان شاء الله تعالی والثقة بالله تعالی وبولی امره صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. (الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی) .

روز یکشنبه چهارم محرم الحرام ۱۳۲۵ - مذاکرات امروز در مجلس شورای ملی در چند ماده بود :

اولاً - قرائت نظامنامه بلدیة و تصحیح آن و شاید ما صورت آن را درج نمائیم ولی حالا به واسطه مفصل و مشروح بودن آن از درج آن صرف نظر کردیم .
ثانیاً - در باب فروش اطفال قوجانی و تلگرافی هم از عشق آباد کرده بودند قرائت شد که خلاصه مضمون آن از این قرار است .

خلاصه مضمون تلگراف از عشق آباد که در

خصوص فروش اطفال قوجانی در مجلس قرائت شد

اگرچه از شاهد کسی قسم نمی خواهد ولی ما ایرانیان مقیم عشق آباد که تقریباً پنجاه نفر هستیم به شرف و دین و اسلام قسم یاد می نمائیم و خداوند را به شهادت می طلبیم که به چشم خود دیدیم که اطفال قوجانی ها را در عشق آباد مثل گوسفند و سایر حیوانات به ترکمان ها می فروختند و کسی نبود دادرسی نماید و در خصوص بانک ملی هم کمال همراهی را داریم .

در این موقع تمام اهل مجلس و تماشاچیان گریه زیادی کردند بطوریکه نمی توانستند خودداری نمایند ، بعضی گفتند: بعد از این گریه بهترین چیزها این است که مجازات فاعل و حاکم خراسان را اکیداً از دولت بخواهید هر کس این داغ را به دل ایرانیان گذاشت به مجازات برسد که باعث تشفی قلوب شود . مناسب این بود يك نفر از و کلاء بگوید از گذشته صرف نظر کنید و کاری بکنید که بعد از این، این ظلمها و بدعتها موقوف و جلوگیری شود و الاً استیلاء صاحبان نفوذ همیشه مقتضی این کارهاست . باید صاحبان نفوذ در تحت قانون ، قدرشان محدود شود، و اسفاه ! شنیدم که اطفال سه چهار ساله را از دامن های مادر هایشان می بردند مادرهای آنان التماس می کردند که يك دو ساعت مهلت دهید تا خواب روند و در خواب آنان را ببرید . هر کس اولاد دارد می داند دردی در عالم بدتر از این نیست

خدایا خودت جزای ظالمین را بده و موفق ندار هر کس را که تیشه بر اساس عدالت که مبنای انسانیت است می زند .

دوشنبه پنجم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز گفتگوی اکبرشاه و شیخ زین الدین زنجانی و آقا سید محمد تفرشی در مجالس روضه بسیار است جمعی از طرف ابناء وطن و انجمن مخفی مأمور شدند که بروند در خانه آقا سید محمد و استماع موعظه اکبرشاه را بنمایند . انجمن مخفی امروز در خانه جناب آقامیرزا سید حسن نقیب السادات ملایری منعقد گردید و مذاکره در خصوص روزنامه شده بنده نگارنده امتیاز روزنامه نوروز را واگذار به انجمن نموده . ده نفر شریک شدند و بنا شد اسم آن را کوکب درّی نمایند و به این اسم روزنامه طبع و توزیع شود مقالات روزنامه را هم نوشته و حاضر کردند لکن چون به اسم بنده است لذا گفتم احتیاطاً مقالات را می فرستم وزیر مطبوعات ملاحظه نمایند . امروز مجلس تعطیل است .

روز سه شنبه ششم محرم الحرام - امروز مذاکرات مجلس در خصوص مستدعیات اهالی آذربایجان بود که بعضی از آنها را باید اجراء نمود . دیگر در باب دخترها و اطفال قوچانی مذاکره شد و اینکه در یک روز به حکم آصف الدوله حاکم خراسان از صبح تا ظهر صد و شصت نفر دختر باکره را فروخته اند . دیگر در باب تعطیل این چند روزه عزاداری که مجلس تا چهاردهم تعطیل باشد ولی بعضی از وکلاء مشغول نوشتن قوانین مالیه باشند و قرار شد روز پنجشنبه مجلس مفتوح باشد . دیگر آنکه قرائت نمودند کاغذی را که یکی از خواتین مکرمه قزوین به سعدالدوله نوشته است و صورت آن را مادر ج می نمائیم که خواننده تاریخ بداند زن های ایرانی از اساس مشروطیت چگونه همراهی دارند و اگر وکلاء و مبعوثان ملت اساس را صحیح و این بنا را بر قواعد محکم گذارند هر آینه از بدل جان و مال احدی دریغ نخواهد داشت .

مکتوب یکی از مخدرات قزوین که
به سعدالدوله نوشته است

حضور مبارک پدر مهربان ملت ایران حضرت آقای سعدالدوله دامت شوکت . بنده کمینه که جان ناقابل خودم را با نهایت افتخار برای پیشرفت مقاصد حضرات امنای دارالشورای ملی حاضرم فدا نمایم ، در روزنامه مبارکه مجلس دیدم که در خصوص تأخیر مراقبت عموم در بانک ملی کم کم خواطر مبارک وکلای محترم دارد مکدر و مأیوس می شود ، ای جان این کمینه فدای آن ساحت مقدس باد که گویا هنوز از فقر و پریشانی ملت اطلاع ندارید والله که ظلم و تعدی چیزی از برای ما باقی نگذاشته است ، و الا تا این درجه ایرانیان بی غیرت و همت نیستند . بعلاوه همه کس دسترس به طهران ندارد که بتواند به اندازه استطاعت سند اسهام بانک را دریافت نمایند و این کمینه مقدار ناقابل از زیور

آلات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتخار به توسط حضرت ... به جهت بانك ملی فرستادم از حضور عالی عاجزانه استدعا دارم که هدیه مختصر کمینه را با نظر بلند خودتان دیده، بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانك ملی به امانت و شرافت خودشان فروخته و هرچه قیمت آنها شد سند اسهام بانك برای کمینه روانه فرمائید چه کنم که زیاده از این قادر نبودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم امضاء کمینه در خدمت شما در دفتر بانك محفوظ باشد. زنی هم از همسایگان کمینه همت و غیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و يك پسر صغیر دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسباب که در صورت علیحده ثبت شد به توسط کمینه تقدیم حضور مبارک نموده که آنها را هم فروخته سند اسهام بانك ملی به اسم صغیر مشارالیها مرحمت فرمائید استدعا دارد که کمینه را از قبول اینها و تسلیم به بانك ملی قرین شرف و افتخار بزرگ فرمائید. زنده بمانید. خیلی نیک بختی و افتخار این کمینه خواهد شد که اشیاء ناقابل را مخصوصاً در دارالشورای مقدس ملی به وکلای محترم ملت حراج فرمائید و قیمت هر چه باشد اسناد بانك بخرید که ذخایر ناقابل کمینه پیرایه وجودات بستگان اشراف ملت باشد. این مطلب فضولی بود آنچه اراده حکیمانۀ خود حضرتعالی اقتضا فرماید برای کمینه سعادت و شرف خواهد بود. امر امر اقدس عالی مطاع.

امروز باز سید اکبر شاه اشرف در خانه آقاسید محمد تفرشی رفت منبر و نسبت به علماء اعلام و وکلای ملت هتاک و فحاشی نمود چون از حد گذرانید جناب آقا سید رفیع که جوانی بود با حرارت و هوا خواه (۱) عدالت او را جواب داد و منع نمود، شیخ زین الدین و آقاسید محمد که از پیش تهیه خود را دیده بودند سید مظلوم را منع می کنند و او را می زنند بعض از هواخواهان عدالت به حمایت آقاسید رفیع برآمده نزاع سخت می شود و فتنه بالا می گیرد تا بالاخره آقا سید رفیع و معاونین او را از خانه بیرون می کشند مردم هم متفرق می شوند آقاسید رفیع با جمعیت می رود به خانه جناب آقا سید عبدالله و متظلم می شود از آنجا می آید منزل جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی در بین راه بنده نگارنده آقاسید رفیع را دیدم که با گروهی از طلاب با عمامه ژولیده فریادکنان می آید بنده را که دید فریادش زیادتر شد و مرا با خود آورد منزل جناب حجة الاسلام. لکن جناب حجة الاسلام به ملایمت فرمودند. حمد خدای را که امروز مجلس دارید مثل سابق نیست که کسی بتواند ظلمی نماید البته رسیدگی می شود و مجازات خواهند داد و پیغام به حکومت دادند که چرا

از این گونه مفاسد جلوگیری نمی‌کنید و به دست خود هرج و مرج را در مملکت دعوت می‌کنید .

روز چهارشنبه هفتم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز به مناسبت عزاداری رفته در خانه جناب آقا میرزا سید محمد برای استماع ذکر مصائب اهل بیت طهارت و عصمت، درین روزه آقا سید رفیع با پنجاه شصت نفر از سادات و طلاب به حالت فریاد و فغان آمدند در حسینیه. آقا سید رفیع رفت بالای منبر و گفت: ای مردم من نه از کتک خوردن خود تظلم می‌کنم و نه از این صدمه که به من رسیده است شاکی هستم .

ما طلاب و سادات می‌گوئیم باید احکام این قرآن جاری شود «و قرآن را از بغل بیرون آورده و به دست گرفت و گفت : جدم حضرت سیدالشهدا خواست احکام این کتاب مقدس را جاری کند آن حضرت را شهید کردند . حالا ما می‌گوئیم پس از این زحمات و مهاجرت آقایان دودفعه به حضرت عبدالعظیم و به بلده قم و تحمل گرمای تابستان و سرمای زمستان و این زحمت ملت و قتل نفوس طیبه طاهره سادات که صاحب مجلس شدیم و درین ملل و دول عالم به نجات و معقولیت معروف شدیم ، حالا جماعتی از خدا بی‌خبران سد طریق عدالت را تقاضا می‌کنند پس ما هم می‌گوئیم این قرآن و این کتاب خدا. از روی آن باما رفتار کنید و احکام آن را جاری کنید» به اندازه [ای] صحبت داشت که صدای شیون از مردم بلند شد .

جناب ادیب الممالک در نمره ۴۲ روزنامه مجلس مورخه امروز که هفتم محرم است مقاله در این خصوص نوشته است که مابین آن مقاله را درج می‌نمائیم . و هذا صورتها:

مقاله ادیب الممالک در روزنامه مجلس

چندی است که جماعتی از متواضعان خانمان سوخته و متعالمان دین به دنیا فروخته در منابر و محافل سوء ادب نسبت به مجلس شورای ملی و نکوهش حامیان دین و وطن را وسیله شهرت خود دانسته (مانند کسی که برای شناسائی و اشتهار خود چاه زمزم را ملوث کرد ...) همواره خرافات به قالب زده و به اصطلاح ادبای عهد قدیم (ژارمی خاید) و از آنجائی که بقول جمهور (دریا به دهان ... آلوده نمی‌شود) حامیان ملت غرا تعرض به این گمنامان را مادون مناعت قدر و جلالت شأن (مجلس محترم) می‌دانند اعتنائی به کلمات آنان ننموده و جواب ابلهان را به سکوت محول ساخته .

قضارا این عدم اعتناء اسباب تجری آنان گشته و بی‌اندازه از حد و خود تجاوز کرده اند چنانچه از اول عاشورا یکی از ایشان که معروف به سید اکبر شاه و ملقب به اشرف الواعظین است همه روزه در منابر و مجامع زبان گستاخی نسبت به علماء اعلام و مؤسسين مجلس مقدس گشوده عجب این است که به این مقدار

اكتفا نموده نسبت به مجلس ملی که حافظ نام و ناموس دولت و ملت است جسارت‌ها کرده و کار را به جایی رسانیده است که در روز سه‌شنبه ششم شهر حال (دیروز) در مجمع روضه خوانی آقاسید محمد پسر مرحوم آقا سید علی اکبر مجتهد طباب ثراه از کثرت ناهنجار گوئی مومی‌الیه یکی از سادات غیور و حامیان وطن به معاونت بعضی از ملت خواهان از در اعتراض برآمده است که چرا باید در محضر آقا زاده... این صحبت‌های خلاف قاعده عنوان شود. شیخ زین‌الدین زنجانی در مقام عتاب برآمده است و اجامه و او باش تبعه خود را به اذیت او برانگیخته است جمعی از طلاب مدرسه حاجی ابوالحسن به حمایت سید برآمده و مورد هتک واقع شدند. فعلا به واسطه این اوضاع تمام طلاب و تجار و اصناف در محضر حجج اسلامیه خاصه خانه آقاسید عبدالله مجتهد شاکئی و متظلمند که باید اشخاص مزبور به سزای خود برسند. انتهی.

روز پنجشنبه هشتم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز به واسطه ایام عزا ادارات تعطیل است مستبدین شهرت داده بودند که مملکت و سلطنت ایران حالا که مشروطه شده دیگر عزاداری برای حضرت سیدالشهدا نمی‌کنند لکن شهرت ایشان باطل و دروغ شد چه امسال در تهران عزاداری بهتر از هر سال شده و می‌شود آقاسید رفیع با جمعی از طلاب مشغول فریاد و فغان در مجالس روضه که متعلق به علماء اعلام می‌باشند می‌روند. شیخ زین‌الدین و اکبر شاه و آقاسید محمد تفرشی در خیال تحصن به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم می‌باشند جمعی از طلاب سادات فقیر را به وعده پول فریفته و با خود همدست نموده‌اند.

مذاکرات مجلس امروز مخصوص با وزیر مالیه ناصر الملک بود و در مسئله گمرک و تفریغ و تفریق حساب مسیونوز بود که روزنامه مجلس درج خواهد نمود. امروز وزیر مالیه دو مسئله را در مجلس انداخت تا بعد چه نتیجه دهد. یکی مسئله تعدیل مالیات دیگری کسر مخارج دولت که سالی چند کرور مخارج از مداخل زیادتر است باید خرج را برابر دخل کرد، بلکه از دخل هم اضافه آید این دو مسئله و کلاء را بیدار و متوجه به کسر مخارج نموده است.

روز جمعه نهم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی بواسطه بودن تاسوعا تعطیل است و در عوض روز یکشنبه ۱۱ محرم را قرار شد در خانه جناب ذوالریاستین حاضر شویم. امروز جناب آقا سید جمال در حسینیه جناب حجة الاسلام آقای طباطبائی رفت بالای منبر و مردم [را] تحریض و ترغیب نمود بر حفظ قانون و نگهداری از قانون و بطور عدل و مساوات رفتار کردن و قدر مجلس را دانستن و گفت «ای اهل تهران و ای اهل ایران قدر مجلس را بدانید این مشروطه و این مجلس مفت و مجانی به شما داده شد

در جاهای دیگر کرور کرور (۱) نفوس برای این کار جان دادند و خون‌ها ریخته شد ولی از برکت امام زمان عجل‌الله فرجه و همت علماء دین و مجاهدت وطنخواهان ما به قیمت جان و خون نگرقتیم خیلی سهل و آسان به این نعمت رسیدیم آیا دو سال قبل نبود که صدراعظم عین‌الدوله روزی هزار تومان از خبازخانه و قصاب‌خانه می‌گرفت که نان را گران و گوشت را به هر قیمت بخواهند بفروشند؟ آیا سه چهار سال قبل نبود که نان را يك من چهار هزار می‌خریدید؟ آیا سال گذشته که همه به خاطر دارید رعیت را نمی‌فروختند؟ آیا نمی‌دیدید که هر کس می‌آمد يك کلمه حرف بزند او را نفی و معدوم می‌کردند؟ سالی چقدر نفوس از اهل ایران به دست این حکام ظالم کشته می‌شد؟ سالی چقدر نفوس به ولایات و ممالک خارجه فرار می‌کردند؟ پس قدر معدلت و مجلس را بدانید. مبنای دین اسلام بر عدالت و مشاورت است. اصول دین اسلام بر مشروطیت است اشخاصی که می‌گویند عدالت بد است، مشروطیت مخالف دین اسلام است، این جماعت پول گرفته‌اند دنیا پرست می‌باشند. این نعمت عظمی‌والله مفت خیلی مفت به شما رسید.» در این مقام بنده نکارنده از توی مجلس جواب آقای سید جمال را داده گفتم «جناب آقا مشروطیت را مفت ندادند بلکه ماها مفت گرفتیم فرق است بین دادن و گرفتن وانگهی این سادات که نفوس مقدسه بودند برای چه کشته شدند؟ دیگر اینکه هنوز دیر نشده است ماها هنوز عقبه‌ها در پیش داریم کسی چه می‌داند چه خواهد شد؟» باز جناب آقای سید جمال بنای صحبت را گذاشته و به روضه موعظه را ختم نمود.

روز شنبه دهم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز به مناسبت عاشورا (۲) مردم خوب عزاداری نمودند و دسته‌های متعدد در بازار و مدرسه شیخ عبدالحسین در گردش بودند. ساز و طببل را امسال موقوف کردند برای اینکه خلاف شرع است. دیروز شیخ زین‌الدین زنجانی و سید اکبر شاه روضه خوان و آقا سید محمد تفرشی رفتند به حضرت عبدالعظیم جمعی از او باش هم با آنها همدست شده از طرف حکومت تهران پولی به آنها داده شده است و آشکارا مخالفت ملت و هواخواهان معدلت را می‌نمایند ولی حجج اسلام و مؤسین مشروطیت اعتنائی به آنها نمی‌کنند و اگر پولی به این سه نفر می‌رسید هرگز به این کار اقدام نمی‌کردند.

روز یکشنبه یازدهم محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی در خانه جناب ذوالریاستین کرمانی تشکیل یافت مذاکرات در خصوص روزنامه کوکب دری وطبع آن و اقدام به تعدد انجمن و تشکیل انجمن‌های سری و علنی بود. شاهزاده ظل‌السلطان که چند روز قبل وارد این پایتخت شده بود این روزها اظهار همراهی و هواخواهی از مشروطیت می‌نماید

۱ - اصل : و کروس .

۲ - اصل : عوشورا .



پاری علامه الملک وزیر علوم به حالت شکایت وقت حضور شاهنشاه و اثری هم بر آن اثری

نوز بلژیکی



مسئول نوز که بعلاوة گمرک و پست رئیس خرابخانه هم هست قدر معنویه از این سکه جدید تقدیم نمود
حضور انجمنشیرت - ۱۰۰ (ص ۸۰ جلد چهارم)

و در مجلس خود علناً از مجلس تعریف می‌کنند و جلب می‌نمایند قلوب مردم را به طرف خود. تلگرافی از عشق‌آباد ثانیاً رسیده است که امروز صورت آنرا بدست آورده و این است که درج می‌شود .

تلگراف ثانوی عشق‌آباد

حضور مبارك مطلق الاحترام مجلس شورای ملی دام بقائهم العالی .
 عرض می‌شود در نمره (۲۹) روزنامه مجلس خواندیم در باب فروش اهالی قوچان که فرزند شاهنشاه ایرانند و وکلاء محترم ملت در مجلس از وزیر داخله سؤال کرده بودند . وزیر اظهار بی‌اطلاعی کرده و جویای علم‌الیقین بودند . لهذا ما پنج‌هزار نفر تبعه شاهنشاهی که ساکن عشق‌آبادیم به مفاد صریح آیه مبارکه «ولاتکتّموا الشهادة» باوجودیکه برشاهد قسم نیست باکمال اطمینان اول به ناموس ایرانیت و اسلامیت و انسانیت سوگند یاد نموده ، آنگاه شهادت می‌دهیم که جناب وزیر اگر طالب علم‌الیقین اند لهذا ما بعین‌الیقین دیده‌ایم که برادران و خواهران و نوباوگان (۱) وطن عزیز ما را که فرزندان شاهنشاه ایران بودند در سال قبل در عشق‌آباد و اطراف مثل حیوانات به تراکمه فروخته. ای انصارالله ای حواریون محمد مصطفی مترسید ، ایاکم و اعانة الظالم را منظور نظر مبارك فرمائید از ولاهم یحزنون محسوب شوید در تقویت شاهنشاه ایران و حفظ حقوق ملت ایران که ودایع گرامی بهاء الهی اند بافدای مال و جان حاضر باشید زیرا که ما پنجهزار تبعه ایران ساکن عشق‌آباد در تقویت شما و تشدید بانك ملی همان‌طور بافدای مال و جان حاضریم. زنده باد شاهنشاه ایران باعدالت. پاینده باد شورای ملی باحریت و مساوات. امضای ایرانیان مقیم عشق‌آباد و وکلای ایرانیان مقیمین عشق‌آباد (حاجی امین‌التجار) (حاجی حسینعلی محمد کاشی) (آقا سقل کل محمداسماعیل) (حاجی عبدالباقی جباراوف) (محمد شفیع محمد اوف) (حاجی میریوسف) (حاجی جعفر) و غیرهم غره محرم الحرام ۱۳۲۵ .
 سابقاً بهمین مضمون تلگرافی دره مجلس قرائت شد. شاید این تلگراف مفصل همان اجمال است که وقایع نگار ما خلاصه آن را التقاط نموده و شاید هم تلگراف دیگر باشد .

تعیین رکن الدوله به حکومت خراسان

روز دوشنبه دوازدهم محرم الحرام ۱۳۲۵ - چون حکومت خراسان تفویض به شاهزاده رکن الدوله شده است و در تهیه حرکت است بعضی از متکلمین و خطباء ملت گویا توقع تعارفی از نواب والا نموده‌اند از آن جمله از قرار گفته نجم‌الذاکرین که مدعی است

خودم واسطه بودم که از شاهزاده مزبور هزار تومان برای آقا سید جمال بگیرم و شاهزاده وعده کرد که از خراسان بفرستد و جناب آقا راضی نشد تا اینکه خود شاهزاده رکن الدوله امروز از جناب آقا سید جمال دعوت نموده و پانصد تومان نقداً اشرفی و پنجهزاری طلا به آقا داده است و قول داده است بقیه را تاهزار تومان از خراسان بفرستد. ولی بنده نگارنده از خود آقا سید جمال استفسار نمودم قسم خورد که چیزی نگرفته‌ام دیگر چه عرض کنم العهده علی الراوی. اگر این باب رشوه و تعارف مفتوح شود وای به حال ملت. اگرچه این جزئیات در مقابل تعارفات سابقه اندک و چیزی نیست ولی باز باعث خرابی و خرده خرده (۱) کلی و منجر به مفاسد سابقه خواهد گردید.

روز سه شنبه ۱۳ محرم - امروز مذاکرات مجلس در باب استقراض دولت بود که از بانک ملی یعنی از پولهایی که برای بانک جمع شده چند کرور به دولت بدهند بعضی گفتند باید مصرف خرج را بدانیم آن وقت بدهیم.

دیگر آنکه دولت شصت و پنجهزار تومان از قوام‌الملک شیرازی گرفته است باید بدانیم قوام برای چه این مبلغ را داده است و دولت برای چه گرفته است. بعضی از وکلای گفتند دولت پنجاه هزار تومان از بابت مساعده از قوام گرفته است.

دیگر تعیین محترم السلطنه برای معاونت از صدراعظم در باب مذاکرات در مجلس شوری. قدری با محترم السلطنه معاون صدراعظم و وزیر افخم معاون وزیر داخله گفتگو شد.

دیگر در باب اسراء قوچان مذاکره شد.

دیگر در باب تعدیل مالیات و فرستادن ممیز به ولایات مذاکره شد و اینکه مالیات به چه اندازه باید گرفت عشر یا کمتر یا زیادتر.

دیگر در باب تنکابن و پسر سپهدار مذاکره شد.

روز چهارشنبه ۱۴ محرم - امروز راپورت از کرمان رسید که چند نفر از وکلای را معین کرده اند و در باب وکیل علماء به واسطه اختلاف بین علماء هنوز منتخب نشده است شمس‌الحکماء دکتر (برادر نگارنده) وکیل اعیان و اشراف جناب آقای شیخ یحیی وکیل ملاکین است. از طرف تجار جناب معاون‌التجار آقا نصرالله. از طرف خوانین و قاجاریه آقا شیخ محسن خان. از طرف کسبه آقا میرزا حسن معروف به کربلائی حسن. شاهزاده فرمانفرما هم خیال دارد پسر خود نصرت‌الدوله را به پیشکاری بهجت‌الملک نایب خود قرار دهد و خود به طرف طهران به طمع منصب سپهسالاری حرکت کند و شاید هم دولت به این شاهزاده بزرگ با تجربه محتاج باشد.

روز پنجشنبه ۱۵ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات در خصوص چهار کرور پول به دولت

و تعیین مخارج دولت و ممیز قراردادان برای مالیات بود .

دیگر در باب کسر مخارج دولت مذاکره شد .

روز جمعه ۱۶ محرم - امروز انجمن مخفی در باب روزنامه مذاکره نموده و قرار

طبع روزنامه داده شد و همین چند روزه ان شاء الله طبع خواهد شد .

دیگر بنا شد چند انجمن علنی در محلات تشکیل داده شود و ملت نظارت به اعمال و کلاء

داشته باشند . از طرف جناب وزیر مخصوص حاکم تهران سیصد تومان برای متحصنین

حضرت عبدالعظیم که سید محمد تفرشی و سید اکبر شاه و شیخ زین الدین باشد فرستاده شد و

چند نفری هم اطراف آنها را گرفته اند ، لکن آقایان به مسامحه و ملاحظه می گذرانند و

شاید از مدد رسانیدن به آنها هم مطلع باشند .

روز شنبه ۱۷ محرم - مذاکرات مجلس در باب رفتن (لاورس) رئیس گمرک و

معاذ السلطان به فرنگستان بود که با اینکه از دولت خواستیم او را توقیف نمایند .

دیگر در باب تعارفاتی که دولت از حکام گرفته است ایراد کردند .

دیگر در باب رشوه و مجازات راشی و مرتشی مذاکره شد .

دیگر در باب پولی که باید به دولت داد مذاکره نمودند در تهران بعضی از هواخواهان

عدالت اطفال را محرك گشته سگها را ریسمان به گردن در کوجه و بازار می گردانند در

حالی که ورقه ای به گردن سگ آویخته شده و بر آن نوشته شده است (ما مشروطه نمی خواهیم)

و اطفال سگها را می زنند و می گویند ای دشمنان مجلس و مشروطیت اگر چه این کار در

نظر چیزی نیست لکن موجب غیظ و عداوت مستبدین خواهد شد و شاید باعث فتنه هم بشود .

روز یکشنبه ۱۸ محرم الحرام ۱۳۲۵ - مجلس امروز سری بود و در خصوص مخارج

دولت و قطع مرسوم بیوتات دولت گفتگو بود .

سید محمد تفرشی و سید اکبر شاه و شیخ زین الدین در حضرت عبدالعظیم جمعی را

تا شصت نفر دور خود جمع نموده و از طرف مستبدین محرمانه به آنها پول می رسد . از طرف

جناب آقا سید عبدالله پیغام برای آنها داده شد که اگر از اعمال خود نادم شدید بفرستم

شما را به احترام بیاورند و مانند ما از مجلس همراهی کنید لکن آنها قبول نکرده بر

جرئت و بی شرمی خود افزوده خلاف و نفاق خود را به اهل عالم ظاهر و هویدا ساخته اند .

روز دوشنبه ۱۹ محرم - امروز در انجمن طلاب و سایر انجمن های مخفی مذاکره

از قسم یاد نکردن و کلاء به میان آمد که در باب قسم یاد کردن مسامحه می کنند و پیغام

به حجج اسلام دادند که البته باید و کلاء قسم یاد نمایند . اسبابهای مخدره قزوینی را که نزد

سعدالدوله فرستاده بود در انجمن طلاب حراج (۱) کرده نود تومان تقریباً به اسم او در بانك

گذارده و اسبابها را به خود آن زن برگردانیدند. متصدی این حراج آقامیرزا احمدخان بود و آقا میرزا سید علی پسر آقا سید عبدالله مجاناً ده تومان دادحاجی فرج الله پنج تومان مجاناً داد حاجی سید ابوالحسن النگوی طلا را که هیجده تومان و پنجهزار قیمت کرده بودند در سی تومان برداشت دوطاقه شال و بعضی اسباب دیگر را نیز خریده پول را دادند اسباب را به خود آن زن برگردانیدند .

انجمن های مخفی که شعبات انجمن انصار می باشند متعدد و خوب هم کار می کنند . در انجمن مخفی که بنده نگارنده عضویت دارد اسباب (ژلاتین) مهیا شد و بعضی شبنامه ها به قلم ارشدالدوله و آقا سیدبرهان خلخالی نوشته می شود طبع و توزیع می شود . آقا سید علاءالدین اعتمادالاسلام به اعانت پسرهای آقا سید عبدالله و بعضی دیگر مشغول تقسیم زمین های درشت که از تصرف فرمانفرما انتزاع کرده می باشند . نصرالسلطنه سپهدار هم برای حفظ شرف و رفع تکفیر مشغول پاشیدن پول و رشوه دادن به این و آن می باشد .

روز سه شنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس اولاً - قرائت صورت قانون رشوه که خلاصه آن از این قرار است : عمال دیوان در صورت گرفتن رشوه محکومند به رد مبلغ مزبور و خلع شدن رازی و مرتشی از شئون و خدمات دولتی مادام العمر و قطع شدن مرسوم او . صورت دیگری هم قرائت شد که مضمون آن از این قرار است :

راشی و مرتشی خلع از مناصب و قطع مرسومات و مواجب آنها و استرداد وجه از مرتشی به رازی در صورت حرمت و در موقع لزوم و ضرورت تعزیر هر يك به نظر حاکم شرع جامع الشرایط .

دیگر خواندن لایحه که احسن الدوله نوشته بود که صورت آن از این قرار است : چند روز است که در مجلس به غیر از مطالب اظهاریه دولتی مذاکره به میان نیامده الله الحمد والمنة باوجود فلاکت و پریشانی که عموم اهالی ایران گرفتار شده اند ، این ملت با غیرت من باب تعصب و دولت خواهی که دست اجنبی داخل کار نشود تکالیف دولتی را برای تأدیة نهصد هزار تومان وجه نقد در حق ارباب حقوق لازمه و تعدیل مالیات ولایتی برای سنه آتیه از مرکز تهران بدون محاجه به اکثریت آراء در مجلس شورای ملی تصویب و قبول شد . در این صورت هیچ انصاف نیست که وزرای دربار همایونی در نظم و امنیت ولایات و رفاه حال ملت سلطان پرست که از جان و مال خود مضایقه ندارند به هیچ وجه اقدامی نکرده و تکلیف حکام و مأمورین جزء را معین نکرده ممالک محروسه را به این حالت اغتشاش و ناامنی باقی بگذارند و حال آنکه به موجب فرمان و دستخط های همایونی تمام مقصود و منظور اعلیحضرت اقدس شهرباری خلدالله ملکه آسودگی و امنیت عموم اهالی ایران و هست و ابداً راضی به خرابی مملکت و زحمات فوق العاده وجود مبارک خود نیستند باوجود این

به رأی العین می بینیم که انافاً از بی نظمی ولایات و ناامنی طرق و از ظلم و استبداد حکام مکتوباً و تلگرافاً شکایت‌ها می‌رسد و به هیچ وجه در نظر اولیای دولت محل اعتنا نیست و تکلیف ریاست مجلس است که مراتب را به جاهای لازمه راپورت داده و تحصیل جواب نماید که این قدر مسامحه از جانب کیست؟ و از جهت چیست؟ و یقین دارم اعلیحضرت اقدس شهرباری پادشاه جوانبخت ابدأ به این درجه راضی به خرابی مملکت و ملت خود نخواهند بود که در عاقبت مایه ندامت شود. اینهایی را که عرض می‌کنم جهت دادخواهی است از همه انصاف می‌خواهم شش ماه است مجلس برقرار شده در این مدت يك نتیجه بنظر برسد دیده نشده آخر اینهایی که اینجا هستند همه کاسبند و کار دارند از کار و کسب دست کشیده‌اند در عوض نتیجه و فایده باید به دست بیاورند همان طوری که رشوه می‌گرفتند می‌گیرند و می‌دهند مجلس باید نتیجه داشته باشد تا یکی یکی در این خصوص رأی ندهند نمی‌شود، چه رشوه چه دزدی تفاوت ندارد. شرعاً حکم این چه چیز است غیر از تنبیه است دیگر موقع مباحثه نیست آقایان باید امروز این مطلب را تمام کنند قانون رشوه نوشته شود، که استرداد پول و مال مردم بشود. دوماوی هم نمی‌خواهیم يك مساوی که گرفته پس بدهد ما دست او را می‌بوسیم.

دیگر در باب قسم یاد کردن و کلاء مذاکره شد رئیس و بعضی از و کلاء در این روز قسم یاد کردند سایرین ماندند برای روز پنجشنبه که قسم را یاد کنند.

روز چهارشنبه ۲۱ محرم — امروز از طرف متحصنین حضرت عبدالعظیم عریضه به مجلس آمده و اظهار ندامت و پشیمانی کرده‌اند که در موقع درج می‌شود. روز گذشته در مجلس بعضی از و کلاء قسم یاد کرده بودند و صورت قسم نامه از این قرار است:

صورت قسم نامه و کلاء مجلس

ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده‌ایم خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن مجید قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق نظامنامه محفوظ و مجری است، تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهما امکان با کمال راستی و درستی وجد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت مشروطه و حقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران موافق قوانین شرع محمدی صلی الله علیه و آله.

امروز مردم از قسم خوردن و کلاء خوشحال می‌باشند و از ندامت شیخ زین الدین و سیداکبر شاه نیز بعضی مذاکرات می‌نمایند.

روز پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۵ — امروز سایر و کلاء هم قسم یاد نمودند جنابان آقا میرزا سید محمد طباطبائی و آقا سید عبدالله بهبهانی هم محض اطمینان قلوب ملت قسم یاد

نمودند از این همراهی حجج اسلام تماشاچیان را مسرت و بشاشت فوق‌العاده روی داده همگی متفق‌الکلمه به صدای زنده باد حجج اسلام مترنم آمده در واقع اگر این وکلاء و این دو نفر آقا عمل به قسم بفرمایند دیگر اهل ایران راحت و آسوده خواهند گشت . عریضه‌ای که از طرف مخالفین از حضرت عبدالعظیم رسیده بود امروز در مجلس قرائت شد و صورت آن از این قرار است :

حضور حجج اسلام و وکلاء عظام و عموم مسلمین دارالخلافت ، به تمام قسم‌های مشروعه سوگند یاد می‌کنیم که ما از اول تا کنون ضدیت بامجلس شورای اسلامی نداشتیم و نداریم اگر بیش از سایرین طالب نباشیم کمتر نیستیم و هیچ وقت طالب نبوده و نیستیم بلکه نهایت جد و جهد به جهت ترویج اسلام داریم و ابداً اگر اهل از مجلس نداریم و آنچه نسبت ضدیت به ما بدهند کذب و افتراست . مسلم است علماء و مسلمین متفق شدند که مجلس معدلت منعقد و همیشه مترصد احکام این مجلس باشند، منتهی ما هم تظلمی داریم از طرف ملت و دولت درصدد دادخواهی برآیند اظهار نمائیم .

جناب آقاسید عبدالله فرمودند بسیار خوب تظلمی دارند بگویند و تبرئه جویند (۱) ایشان هم برادران ما هستند . جناب آقامیرزا سید محمد طباطبائی فرمود تبرئه ایشان را قبول کردیم و تظلمی دارند يك مرتبه موافق شرع رسیدگی می‌شود بیایند طهران .

امروز در مجلس مذاکره شد که دیروز ساعت سه بعد از ظهر (دومای) روس افتتاح شده مناسب این است که تبریکی از طرف مجلس شورای ملی مخا بره کنیم و قرار شد که در مجلس بعد صورت تلگراف را بنویسند و اگر وکلاء پسندیدند آن وقت مخا بره نمایند .

روز جمعه ۲۳ محرم - امروز در انجمن مخفی مذاکره شد که انجمنی در خانه حاج نایب‌الصدر شیرازی منعقد گردیده به نام انجمن جنوب و اهالی شیراز در آنجا جمع می‌شوند مناسب این است که حضرات کرمانی‌ها نیز در آنجا حاضر شوند بنده نگارنده متقبل گردید که به اهالی کرمان برسانم که عضویت آن انجمن را قبول کنند و با شیرازی‌ها متفق شوند و در تمدن و ترقی جنوب ایران ساعی باشند .

در رشت حاجی خمایی که از علماء رشت است بنای مخالفت و استبداد را گذارده و مردم را تحریک به فساد و ضدیت بامجلس می‌نماید .

روز شنبه ۲۴ محرم - امروز مذاکرات مجلس :

اولاً - قرائت رقعۀ وزیر داخله بود در باب تعیین دبیر الملک به سمت معاونت وزارت داخله .

ثانیاً - در باب تلگراف تبریک به (دومای) روسیه مذاکره شد همگی وکلاء رای دادند

که مخا بره شود .

دیگر در باب انتخاب قزوین مذاکره شد که آقا شیخ حسین شهیدی و آقامیرزا حسین طبیب را منتخب نموده‌اند؛ لکن بعضی مخالفت نموده دو نفر دیگر را منتخب نموده‌اند . دیگر در باب تلگرافات تظلم اهالی اصفهان مذاکره شد که ماحکومت ظل السلطان را قبول نداریم اگر ظل السلطان از طهران حرکت نماید شورش و انقلابی بزرگ در اصفهان پدید خواهد آمد و قرارداد تلگرافات را بفرستند نزد وزیر داخله تاچه نتیجه دهد . دیگر در خصوص بانک ملی و شرایط قرض دادن به دولت مذاکره شد .

روز یکشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۵ - امروز مجلس شورای ملی سری بود و در خصوص پول دادن به دولت مذاکره شد قرارداد که نهصد هزار تومان نقد مجلس به دولت بدهند ولی با اطلاع مجلس به مصارف برسد و انگهی در مورد نظام که به دقت به اهل نظام برسد و صاحب منصبان حقوق تائین را نخورند .

روز دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ - امروز روزنامه مجلس دو مکتوب درج کرده است که حال خراسانی و گیلانی را کاشف است و ما هر دو مکتوب را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم .

مکتوب خراسان نقل از ۵۳ مجلس

در اواخر ذیحجه خبر تغییر ایالت رسیده موجب تشکر و امتنان عامه گردید و از عزل آصف الدوله قید استبداد از گردن مردم گسیخته، دانستند که امور مجلس شورای ملی ان شاء الله پیشرفت خواهد کرد. در ایام عاشورا در مجالس و محافل روضه خوانی و اجتماع دسته‌ها صحبت اقدام در تأسیس انجمن محلی و اتمام انتخاب و کلاء و شروع به کارها در میان مردم بود . از یک طرف هم اخبار شورش تبریز و حرکات غیرتمندان اهل آذربایجان در همراهی مجلس رسیده موجب تحریک خراسانیان شد ، این بود که پس از فراغت از عزاداری روز چهاردهم جمعی از علماء و طلاب و تجار و کسبه به منزل جناب حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حبیب الله مجتهد مدظله العالی اجتماع کرده جداً از ایشان درخواست کردند که باملت همراهی کرده انجمن را تأسیس نمایند و خودشان همه روزه حاضر باشند یا کسی را از جانب خود معین کنند که همه روزه حاضر باشند و الا ایشان را از ریاست ملت خارج دانسته دیگری را اختیار خواهند کرد جناب معظم هم کمال همراهی فرموده ولی از حضور خودشان همه روزه متعذر به کسالت مزاج و درد پا شدند که گرفتارند و کیل را هم شخصاً معین نکردند و فرمودند باید اعضاء مجلس به طور قرعه انتخاب شوند ، نه به تعیین شخصی منتها چند نفر از علماء را اسم بنویسند و جناب حاجی شیخ محمد باقر نوغانی را هم بنویسند بعد قرعه بکشند به اسم هر کس درآمد، او برای ریاست مجلس و عضویت انجمن

شهری باشد؛ قرار بر این شد که چهار نفر از علما باید باشند بعد اسامی همه علما را نوشته قرعه کشیدند به اسم چهار نفر ذیل درآمد :

جناب حاجی میرزا ابوالقاسم بالاخیا بانی - جناب حاجی شیخ ذبیح الله قوچانی - جناب حاجی شیخ محمد باقر نوغانی - جناب آقا میرزا محمد باقر مدرس .

بعد جمعی که میل داشتند حاجی میرزا عبدالمجید خادمباشی و حاجی سید اسدالله قزوینی هم باشند ؛ این انتخاب را که آن دو نفر را از این کار محروم کرده بود ، منافی میل خود دانستند . هر چند آن دو نفر هم در مجلس حاضر بوده و اسامی آنها را هم نوشته بودند ، قرعه بر این ترتیب درآمد . اهل مجلس همه قبول کردند الا خادمباشی و اتباعش که هیچوقت داخل به قرعه و انتخاب نیستند و غیر از خودشان کسی را نمی خواهند مداخله کند ؛ آقای حاجی سید اسدالله شخصاً غرض ندارند و غالب مردم به ایشان مایل هستند حتی از مسافرت ایشان به طهران غالباً علما به همین ملاحظه مانع شدند که در اینجا وجودش بیشتر مفید است اما خادمباشی از اول خودش را به این کار داخل کرده می خواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد و چند نفر از اقوام و بستگان ایشان هم به همین خیال با ایشان همراهند . دوسه نفر از تجار هم به همین آرزو که خودشان جزء انجمن باشند و می دانند که اگر بنا به انتخاب شد آنها را کسی انتخاب نخواهد کرد ، لهذا به تعیین شخصی مایلند از آن جمله حاجی میرزا احمد ناظمالتجار تبریزی است از اول با خادمباشی همراه است و عامه مردم به این دو نفر بی میلند .

باری این دو سه نفر روز پانزدهم با جمعی از اتباع خود در مسجد جامع جمع شده و مردم را به بستن بازار و اجتماع در مسجد تحریک کردند . اهل بازار اول به گمان آنکه خبری تازه هست یا خدای نخواستہ برای مجلس طهران حادثه پیش آمده بعضی دکان ها را بسته در مسجد جمع شده بعد مطلب مکشوف شد که آقایان می گویند که به این قرعه و انتخاب راضی نیستیم باید خادمباشی رئیس مجلس باشد از آن طرف هم آقای حاجی میرزا حبیب الله کس به مجلس فرستاده به مردم اعلام کرد که دکاکین را باز [کنید] و به کار خود مشغول باشید هر کس حرفی دارد عصری در منزل آقا حاضر شوند هر قسم میل عامه [باشد] دوباره گفت و گو و انتخاب نمایند . این بود که مردم متفرق شدند و بازار باز شد هنوز خبری تازه نشده اصلاً این اشخاص در صدد اسباب چینی هستند به این ملاحظه که خودشان داخل در کار باشند و علما و تجار و اعیان هم این مطلب را

دانسته راضی به بودن مشارالیه نیستند؛ خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای انجمن‌های محلی معین فرمایند و قرار را به انتخاب بگذارند که این گونه اشخاص ریاست طلب خودپسند داخل کار نباشند.

دیگر آنکه حضرت والا شاهزاده رکن‌الدوله یعنی مجدالسلطنه وزیر، تلگرافی به امین دفتر کرده هشتاد هزار تومان پول خواسته‌اند که از قسط سرکله حواله کرده که به توسط معین‌التجار خراسانی به طهران برسانند و این فقره موجب بعضی حرف‌ها شده و مردم را به هیجان آورده که در این اوقات پول به چه مصرف لازم است؟ شهرت داده‌اند که از بابت پیشکش است در این خصوص مردم حرف دارند گویا جمعی به تلگراف‌خانه رفته به مجلس شورای ملی تلگرافاً عرض و اظهار داشته‌اند که حضرت والا این پول را برای چه می‌خواهند؟ اگر از بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده و تکلیف حکومت‌های جزء معلوم نشده مالیات از که باید بگیرند. و اگر برای پیشکش است که باز همان آش است و همان کاسه دیگر رعیت تاب تحمل این بارگران را ندارد هنوز جوابی نرسیده محتمل است این فقره موجب اغتشاش و شورش شود و آدم‌های آصف‌الدوله شهرت داده‌اند] که از رکن‌الدوله دو بیست هزار تومان پیشکش گرفته‌اند و امسال از سال گذشته بدتر خواهد شد.

در ایام محرم روز هشتم یکی از الواط، حسن نام، که سابقه عداوت [دارد] با نایب‌بو تراب که نایب فراشخانه بیگلریگی است و خودش یکی از اشرار است (و این حسن مدعی است که این نایب‌بو تراب باعث قتل برادرم حسین است) این ایام که حکومت معزول است و شهر به جهت عزاداری و جمعیت شلوغ (۱) در روز هشتم طرف صبحی در بازار سه گلوله به طرف نایب‌بو تراب انداخته او خودش را کنار کشیده یک نفر از کسبه خزدوز در جلوی دکان خود ایستاده گلوله به سینه او خورده و دیروز وفات کرد؛ قاتل در مدرسه میرزا جعفر متحصن است و از ولایات جزء نیز بعضی اخبار بی‌نظمی می‌رسد خاصه در تربت و ترشیز که بیچاره مردم از تعدی حکام در عذابند مخصوصاً تربت که مصطفی میرزا پسر حاجی محمد میرزا آنچه از دستش برآید کوتاهی نمی‌کند سه نفر را که دزد بوده‌اند به گچ گرفته و [از] بعضی از کسبه و غیره که مقصر می‌شوند جریمه‌های فوق‌الطاقه گرفته گاهی سیاست و نسق می‌کند آدم مهار می‌کند تعدیات این شاهزاده بسیار است برادر دیگرش در دولت آباد سرخس آتشی روشن کرده بود به حمایت آصف‌الدوله این قدر تعدی

و ستم کردند که چندی قبل بعضی از سوارهای جمشیدی با اهل و عیال و ایل و حشم کوچیده رفتند در خاک افغانستان آصف الدوله بعد از چند روز حاجی سلطان حسین میرزا امیر پنجه [را] که ریاست سوارهای خراسان را دارد فرستاد که شاید بتواند آنها را مراجعت دهد به آنها نرسید ، هر چه سفارش هم کردند ، قبول نکردند . آن هم این ایام به شهر مراجعت کرده ... از این قبیل اخبار در سرحدات بسیار است پس از تحقیق عرض می شود ؛ از جمله ایرادات مردم به آصف الدوله این است که میدان توپخانه را تصرف کرده و به دیگران فروخته است در یک طرف گویا به حکم دولت برای وزارت گمرک و پست و صندوق و تذکره عمارت ساخته و مابقی را خود آصف الدوله با حاجی محمد حسن معاون التجار شرکت کرده حمام و کاروانسرا و دکاکین بسیار ساخته و اجاره داده و یک طرف را به حاجی محمد باقر تاجر باشی فروخته و هم کاروانسرا و دکاکین ساخته معلوم نیست که اراضی به اجازه دولت فروخته شده و وجه او به که داده شده ، یا اینکه به مردم بخشیده اند ؟

راپورت از غیلان

هیجان مردم در اخراج یکی از مستبدین همان طور است که سابقاً اطلاع داده ام البته او هم خالی از تهیه نیست جمعی از اهالی استبداد در خانه او استعدادی فراهم کرده اند مخارج ایشان را هم شخصاً می دهد . این اشخاص در این گیرودار هنری کرده که چند نفر از وکلای مجلس را با خود رایگان کرده به ادق تدابیر مجلس بلدی را متزلزل نمودند در واقع می توان گفت رشت مجلس بلدی ندارد . شاهد بر این مدعا آنکه دختری عارض بود به مجلس که ملا لطف الله روضه خوان رشتی به عنف با من در آویخته و سرمایه ازمین گرفته ، و کلا دوروز در تحقیق این کار بودند گویا تصرفی در دختر شده ولی الله اعلم (۱) من بها و هنوز مطلب به قانون نبوی ثابت نشده بود که یکی از آقایان فرستاد ملا لطف الله را آورد عمامه از سر او گرفت بدون عبا با بازوان بسته و پای برهنه از میان بازار به خدمت سپهدار فرستاد ، دودفعه او را به چوب بستند یکی دیروز در حیاط حکومتی ، دویم امروز در جلو خان عمارت دولتی در حضور دو هزار تماشاچی . و مردم را انگشت تعجب به دندان که پیغمبر ما برای اثبات زنا قانونی نهاده وحدی قرار داده آیا این گونه ثبوت و این نحو حدود در کدام قانون است ؟ سپهدار چند نفری را مقرر داشته که در میان خلق به لطایف

الحیل و محاسن الکلم مردم را از هواخواهی عدالت منصرف دارند .
 اینان جز ذکر محسنات استبداد و معایب عدالت و محاسن اطوار سپهدار سخن نمی گویند یا للعجب که اینان در ظاهر خود را فدائیان ملت قرار داده اند از قرار تحقیق شیوه جمعی از حکام بر این است که مردم را به طرف استبداد میل دهند ایستادگی شریعتمدار در قبال ملت و اجتماع استبداد در خانه او و اتحاد او با سپهدار و ترویج فدائیان سلطنت ، اوضاع استبداد را این جمله بر عاقل فطن مدلل می دارد که استبدادیان هنوز آرام نگرفته اند و در فکر کارند چیزی که اسباب خوف و اضطراب مردم است این است : از زمانی که سپهدار وارد شده لایزال سوار از پس سوار و قزاق از پی قزاق می رسد کاروانسراها پر شده ، مردم در حیرت که جهت آوردن این همه سوار و قزاق چیست ؟ قزاق های او چرا در محال و بلدان در حرکتند ؟ ملت که با دولت نزاعی (۱) ندارد . امروز که اتفاق دولت و ملت است .

در روز جمعه دسته ای از قزاق با اسلحه در کمال قهرمانیت در بازارها [با] وضع غریب حرکت می نمودند که اسباب خوف و وحشت بیچارگان ضعفاء العقول شد ما باید بگوئیم خوف رعیت باعث بر آشوب است و آشوب رعیت مقدمات نتایج استبدادیان است و امور یضحک السفهاء منها و یبکی من عواقبها اللیبب ، تا حال می گفتیم وحشی گری (۲) خلق از این است که قانون در میان نیست الحال می خواهند در تحت قانون آیند تخلف کنند ، لاید هر فرد فرد ملت مخالف خواهند تاخت در این صورت این حرکات مستبدانه را چه چیز باعث است ؟ آیا در رشت کسی بر خلاف قانون تمدن حرکتی کرده است ؟ آیا مقصر قانونی را کسی حمایت کرده ؟ بلی خواهند گفت که اجماع خلق است بر شریعتمدار ، می گوئیم اگر شریعتمدار بر خلاف مجلس و قانون عدالت نبود ، چه کسی با او طرف بود ؟ این مرد چون خلاف قانون را طالب است ، لابد قانون مخالف خود را مطرود می خواهد در این صورت اسباب وحشت فراهم کردن وضعفا و نسوان و اطفال را به اضطراب آوردن چرا ؟ همین خوف رعیت است که ایشان را وادار می کند بر اقدام در کارها چنانکه مردم تنکابن چون از تعدیات پسر سپهدار به دار الخلافه شاکی شدند و او را احضار فرمودند ، مردم تنکابن دانستند که اگر چنگال خصم بر ایشان بند شود خرد (۳) شوند اتفاق بر نگهداری هم کردند ، چون شنیدند پسر دیگر سپهدار که در رکاب پدراز طهران آمده بود و عازم تنکابن بود تماماً در

رودسر جمع [شدند] و سد طرق نمودند و مانع شدند از وصول. پسر سپهدار در لنگرود متوقف [شد] و اهل تنکابن در رودسر جمع.

از آن مار برپای راعی زند که ترسد سرش را بکوبد به سنگ

روز سه‌شنبه ۲۷ محرم ۱۳۲۵ - امروز دونفر ازوکلای قزوین که آقا شیخ حسین شهیدی و آقا میرزا حسین طبیب باشند، با هیئتی از مستقبلین و شئونات لازمه دو ساعت به غروب مانده وارد مجلس شدند بعد از تبریک و پذیرائی آقا شیخ حسین شهیدی گفت: بعد از رسیدن تلگراف احضاریه مجلس مقدس شورای ملی تمام اهالی قزوین شاد و خرم به دعای ذات اقدس شهریاری خلد الله ملکه رطب اللسان و توفیق و تایید و کلای محترم را خواستار شدند این جانبان هم امر مجلس محترم را اطاعت کرده حرکت نمودیم قریب سی هزار نفر تا دوفرسخ مشایعت کردند یک میدان که از عموم مشایعین دور شدیم، قریب پنجاه نفر از جوانان اهل علم از سادات و غیر سادات به تعجیل به سمت ما می آمدند کالسکه را نگاه داشتیم [تا] رسیدند (۱) قرآنی بیرون آورده اظهار داشتند که ماها قریب پنج هزار نفر هستیم که تماماً قسم خورده و قرآن را مهر کردیم که هرگز مخالفت با مجلس شورای ملی ننمائیم و در همراهی با اوامر و نواهی مجلس از جان و مال خود به هیچوجه دریغ نکنیم از شما هم استدعا داریم که محض اطمینان با ما هم قسم شده قرآن را مهر نمائید ما هم قسم یاد نموده قرآن را مهر کردیم بعد گفتند مطلب دیگر ما این است که سلام ما را به مجلس مقدس شورای ملی رسانیده ازوکلای محترم اجازه بخواهید که روزی دو ساعت اجازه فرمایند لباس سربازی پوشیده مشق جان فشانی نمائیم عموم و کلاً نهایت تحسین و تمجید از علوهمت و همراهی اهالی قزوین نمودند.

مذاکرات مجلس امروز در خصوص مالیه و اصلاح بودجه بود. دیگر قرائت تلگرافات متظلمانه اهالی بود که خلاصه آنها از این قرار است:

ده روز است که بواسطه تعدیات فوق العاده دست از کار کشیده در قونسول خانه و تلگراف خانه متحصنیم اجزاء حکومت اطراف قونسول خانه و تلگراف خانه متفرق هر یک از ماها را که دست آورده به قدر امکان اذیت و آزار می نمایند امنیت بکلی مسلوب، خانه آقا سید ابراهیم [را] که از جمله متکلمین است چاپیده اند وای به حال ملتی که امناء دولت و ارکان مملکت موجبات آسایش آنها را این طور فراهم آرند.

آراء و کلاً برای این قرار گرفت که به صدراعظم چیزی بنویسند و بعد مذاکره کردند که بعد از این کسی را که صاحب املاکی باشد در ناحیه ای، او را حکومت آن ناحیه ندهند. سعدالدوله گفت شما قانون عدلیه را درست کنید حاکم خواه مالک ملک باشد خواه نباشد،

خواه ظل السلطان باشد خواه غیر ظل السلطان . باری قرار شد که باز در این خصوص مذاکره نمایند و تعجیل در تدوین نمایند .

روز چهارشنبه ۲۸ محرم ۱۳۲۵ - این روزها القاء مطالبی در میان مردم شده است که نتایج وخیمه را منتج است یکی آنکه مجلس تیولات را مطلقاً رد نماید . دیگر کسر حقوق جزئیة فقرا و ضعفا ؛ سویم نخواستن اهالی اصفهان ظل السلطان را . چهارم طرف شدن اهالی شیراز باقوام الملك که هر یک از این امور را موانعی است که شاید منجر به اختلاف شود .

وزیر مطبوعات هم با مدیر روزنامه تمدن طرف شده است جماعتی هم در حضرت عبدالعظیم هنوز باقی می باشند در هر صورت بوی خلاف و نفاق از اطراف استشمام می شود ولعل الله یحدث بعد ذلك امرا .

روز پنجشنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس امروز در باب قرائت نظامنامه بلدی بود که جمعی ذکر کردند امر اصفهان مقدم بر هر چیز است .

دیگر قرائت تلگرافات شیراز بود که جمعی از قوام الملك شکایت کرده بودند که قوام مانع انعقاد انجمن است بعضی گفتند مقدم بر هر چیز قانون عدلیه است جمعی از وکلا گفتند باید اولاً فکری نمود که ما بین مجلس و اولیای دولت اتفاق و اتحاد حقیقی معنوی شود و وزراء مسئول هم قسم یاد نمایند و رفع این اختلافات بشود دیگر در باب وزراء هشت گانه مذاکره شد که یکی از مطالب ملت این بود که وزراء بیش از هشت نفر نباشند و وزیر همایون که نباید دارای این اسم و لقب باشد حالا او را وزیر پست هم نموده اند و دارای دو وزارت .

روز جمعه سلخ محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی در خانه جناب آقا میرزا سید علی تشکیل یافت و گفتگو از انعقاد و تأسیس انجمن های علنی بود که باید مجالس علنی تأسیس نمود و از انجمن جنوب که برای اهالی جنوب ایران عموماً و اهالی فارس و کرمان خصوصاً ، منعقد شده است ؛ همراهی نمود و این انجمن را علنی نمود و در عرض این انجمن های علنی مجامع مخفی و سری تشکیل داد . ارشاد الدوله گفت اگر چه شماها هنوز اطمینان به من ندارید و من آنچه برای شما قسم بخورم باز سوء ظن شما رفع نخواهد شد لکن من و برادرهای من به حدی خدمت به مشروطه و وطن بکنیم که دیگر از برای شما سوء ظنی باقی نماند فعلاً ما باید داعی از طرف انجمن های مخفی به سایر بلدان ایران روانه داریم که مردم شهرها را به اتفاق و اتحاد دعوت نمایند و لکن ما باید برادران خود را بشناسیم که اگر در وقتی و مکانی محتاج به اعانت یکدیگر شویم ، دیگر معطلی نداشته باشیم . جناب آقا میرزا سید علی شیرازی گفت هنوز وقت معرفی نرسیده است همین اندازه که ما را می شناسید کفایت است پس از امتحان و اختیار قهراً اخوان را خواهید شناخت .

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۵

روز شنبه غرة صفر ۱۳۲۵ - امروز مجلس سری بود و در خصوص بانک ملی مذاکره بود و قرار شد فعلاً از طرف بانک ملی یعنی از طرف همین مؤسسين چهارگروور به دولت بدهند . عزل شاهزاده ظل السلطان از حکومت اصفهان امروز رسمی شد و مردم اصفهان راحت شدند .

روز یکشنبه دویم صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات امروز در مجلس شوری قرائت تلگرافی [بود] از آذربایجان از طرف اجزاء پستخانه و گمرک تبریز از قرار مضمون ذیل :

حضور جناب احسن الدوله وکیل آذربایجان - اجزاء ادارتین از از تعديات رؤساء مجبوراً تعطیل در انجمن متحصن امضاء: ارفع السلطان - ادیب - نعمت .

یکی از وکلای گفت به کرات عرض شده که بعد از معزولی مسیو نوز و بریم ادارتین گمرک و پست را لازم بود که وزارت مالیه يك نفر مدیر ایرانی معین نمایند که از روی بصیرت عمل کرد این دو اداره را ضبط کرده نگذارد مال دولت و ملت تفریط بشود و حال می بینیم که هیچ اقدامی نشده بلکه به اقتدار نوز و بریم افزوده اند و مسیو مورناد مجسمه صرف است و بی اجازه این دو نفر هیچ کاری نمی تواند بکند و تلگراف اجزاء گمرک و پست شاهد حال است باید به وزارت مالیه اظهار کرده و مطالبه جواب شود .

دیگر در باب انعقاد کمیسیون مخصوص که مرکب از وکلای و علما و رجال دولت باشد که عبارت از کمیسیون مصلحه است مذاکره شد که این کمیسیون در اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت سعی نماید و نیز اصلاح کند اموری را که اتفاق می افتد .

دیگر خواندن رقعۀ صدارت را که به مجلس فرستاده بود و قریب به

این مضمون بود :

چون تشکیات تجار از ملك التجار هرروزه باعث تصدیع خاطر اقدس اعلی بود ، لهذا رأی ملوکانه چنین علاقه گرفت که این مسأله در مجلس محترم شورای ملی مطرح مذاکره شده قرار قطعی داده بموقع اجرا گذارده شود اگر چه این کار از وظیفه مجلس خارج است ولی چون اهمیت دارد این کار را بطور فوق العاده قبول نموده قرار آن را بگذارید .

و نیز دستخط اعلیحضرت که در این خصوص صادر شده بود قرائت شد قریب به این مضمون ذیل :

دستخط اعلیحضرت

جناب اشرف صدر اعظم - در باب عمل ملك التجار و تجار لازم است که قرار قاطعی گذارده شود تجار آسوده شوند لهذا امر می فرمائیم این مطلب را رجوع به مجلس شورای ملی نمائید زودتر قرار قطعی بگذارند که فوراً بموقع اجرا گذارده شود.

قرار شد یازده نفر برای این مسأله از مجلس منتخب شوند. بعضی هم گفتند [باید در] يك مجلس عمومی هم ملك التجار را حاضر کرد . جناب حجة الاسلام آقای بهبهانی فرمود چون این امر را اعلیحضرت رجوع به مجلس فرموده اند و مجلس هم برای کسب و تحصیل شرافت و اطاعت امر همایونی باید این عمل را بطور صحیح اصلاح نماید مشروط بر اینکه حاج ملك التجار فقط يك دفعه در این مجلس عمومی حاضر شود برای تحریر دعوا و بعضی هم بعضی گفتگو ها نمایند و رئیس هم صورت دعوا را ضبط کند که بعد ها نتواند تغییر در دعوا بدهد .

روز دوشنبه سویم صفر ۱۳۲۵ - امروز تجار اصفهان تعطیل [کرده] و از اصفهان متوالیاً تلگرافات مخاברה می شود که ما ظل السلطان را نمی خواهیم . شاهزاده فرمانفرما هم از کرمان آمده است مشغول رشوه دادن و رفع تعدیات آقاسید علاءالدین می باشد در باب تصرف زمین درشت .

از یکی شنیدم که شاهزاده فرمانفرما در وقت تشریف به حضور همایونی عرض کرده بود تا می توان باید مردم را به حال خود گذارد و آنچه پیش آید از بی نظمی و هرج و مرج برای ما بهتر و خوشتر است بنده نگارنده در خلوت این اشتها را به شاهزاده فرمانفرما گفتم خیلی تعجب کرد و گفت دلیلی از برای مشروطه خواهی و عدالت طلبی خود بهتر از حال خود ندارم که بواسطه استبداد مدتی در بدر [بودم] و در ممالک عثمانی بسر بردم سال گذشته که مرا به حکومت کرمان مفتخر کردند ، متجاوز از يك ماه در قم مانده و استدعا کردم اذن و اجازه دهند که دوسه روزی بیایم خانه خود و اسباب زندگی خود را دیده برگردم ، ممکن نشد ، حالا چه بهتر از اینکه ابواب سعادت به روی اهل ایران باز گردد

نه من به کسی ظلم و ستمی وارد آورم و نه کسی بتواند مرا از خانه خود منع نماید .
این ایام شاهزاده ظل السلطان در طرف شرقی طهران و شاهزاده فرمانفرما در طرف
غربی طهران نشسته اند و مثل ریک پول خرج می کنند از یک طرف هم سپهدار برای حفظ
شرف و دین خود پول خرج می کند تا به حال مردم از تکفیر می ترسیدند، حالا هم از تکفیر
و هم از نسبت دادن به استبداد خائف می باشند .

روز سه شنبه چهارم صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات و کلا امروز در چند امر بود اول حاج
ملك محمد وکیل کرمانشاه دو ورقه تلگراف که از طرف اهالی کرمانشاه رسیده بود ،
قرائت کرد قریب به مضمون ذیل است :

تلگراف اول

توسط وکلای کرمانشاه حضور حجج اسلام و روسای مجلس شورای ملی،
در این پنج شبانه روز که به تلگرافخانه متحصن شدیم نتیجه این شد که چند نفر
از علمای گرگ سیرت محض خاطر چند نفر مغرضین که حکم به تبعید آنها شده
بود ، نگذاشتند تبعید شوند علاوه در خانه رئیس العلماء جمع شده با اشار و
سرباز در پشت بام رفته حکم به جهاد نموده قریب یک ساعت سینه ما بیچارگان
را هدف گلوله ساخته چهار نفر مقتول و چند نفر مجروح و هنوز معلوم نیست
مجروحین از زوار و سادات و غیره چند نفر هستند . اگر اساس مجلس محترم
شورای ملی برای رفع تعدیات است برای خدا چاره نمائید .

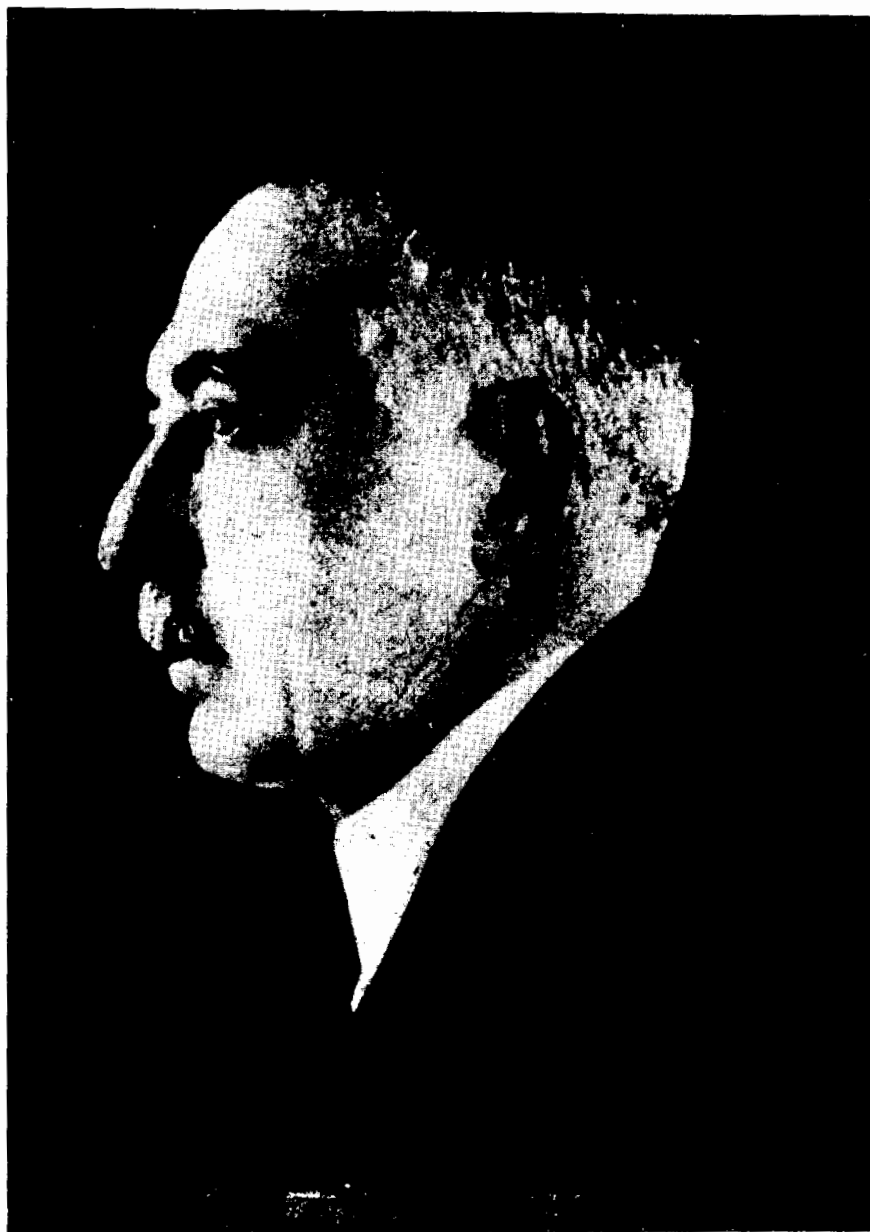
ایضاً تلگراف دوم

از طرف مجلس مقدس امضای دائر بودن انجمن و از طرف اولیای
دولت تبعید مغرضین رسید امروز صبح خواستیم برویم ، مخالفین خانه آقا ابوالقاسم
جمع شده در بالای خانه خود با مصمصام السلطان و جمعیت ما را شلیک کردند پسر
قوام الرعایا با شش نفر مقتول تلگراف به مجلس و به خاکپای همایونی کردیم
نتیجه این شد ، امیرافخم معزول به این وضع چطور برویم به خانه های خود ؟
کار سخت شده .

رئیس مجلس جناب صنیع الدوله گفت: غیر از اهالی آذربایجان که به ترتیب صحیح
انتخاب وکلای خود را نموده با احترام روانه کردند ، سایر ولایات نفهمیدند و اغراض
سابقه خودشان را در این مورد بروز دادند مثل قزوین و کرمانشاه و غیره .

دیگر در خصوص مالیات و اصلاح بودجه مذاکره شد و ثوق الدوله چند کلمه صحبت
نمود که ما عین کلام او را در این تاریخ درج می نمائیم برای اینکه کاشف از حالت حالیه
مملکت است و الا مادر مقام درج مذاکرات و کلا نمی باشیم باری و ثوق الدوله که یکی از

وئوق الدوله



وئوق الدوله گفٲت اولاً باید دانست برای مصلحتی این کار می‌شود و آن این است که شش کرور خرج بیش از دخل است (ص ۱۱۳)

مؤتمن الملك



مؤتمن الملك مشغول نوشتن نظامنامه است پس از ترجمه و استنساخ به مجلس آورده و قرائت خواهد شد. (ص ۱۱۴)

و کلا ومستوفیان است چنین گفت: این چند روزه در کمیسیون مالیه مذاکرات خیلی شد و نتیجه مذاکرات این شد که قبل از ممیزی علمی تفاوت عملی که حکام کل معامله می نمایند در دستورالعمل جمع شود دیگر آنکه جنس دیوانی تسعیر و مبادله به نقد می شد نشود و دیوان عین جنس بگیرد، یکی هم ممیزی سیستان و غیره که پارسال شده بود و آصف الدوله خواهش کرد مبلغی از آن در حق خود و اتباعش مواجب برقرار شود این هم داده نشود و در دستورالعمل جمع شود.

یکی گفت تفاوت عمل جزو مالیات نبوده حکام به ظلم می گرفته اند حالا چگونه می شود گرفت؟ وثوق الدوله گفت: اولاً باید دانست برای مصلحتی این کار می شود و آن [مصلحت] این است که شش کرور خرج بیش از دخل است یعنی مالیات شانزده کرور است و خرج بیست و یک (۲). لابد باید این اصلاح بشود یا باید به جمع افزوده شود یا از خرج کسر شود و این هم نمی شود مگر بعد از ممیزی علمی و آن هم طول دارد پس باید اصلاحاتی قبل از ممیزی بشود حال این تفاوت عملی که حکام کل می گرفتند از دست برود یا در دستورالعمل جمع شود. پس از مذاکرات بسیار باز وثوق الدوله گفت تفاوت عمل چیز تازه [ای] نیست همان است که حکام می گرفتند و اینکه آن را اصلاح کنیم که از غنی و فقیر بالسویه گرفته شود این بعد از ممیزی علمی است زیرا که اگر ما بتوانیم از برای اصلاح این امر فکری بکنیم، برای اصل می کنیم. این همان ترتیب جاری است که بود.

مطلب دویم - این است که در زمان صدارت عین الدوله بعضی را فرستادند که حدود خراسان از سیستان و قوچان و توابع آن را ممیزی کردند نتیجه ممیزی که وزیر مالیه تحقیق کردند هشتاد هزار تومان نقد و هشتاد هزار خروار جنس شد ولی سی هزار تومان آن را آصف الدوله استدعا کرده بود که به اتباع او مواجب داده شود و از هشتاد هزار تومان موضوع بود. کمیسیون در این باب رأی داد که این سی هزار تومان موضوع نشود و در جزو دستورالعمل نوشته شود.

سوم - تسعیر جنس به نقد که هر کس خالصه خریده بود آن جنس را تبدیل به نقد کرده بودند و این کم کم سرایت در خیلی جاها کرده بود کمیسیون در این باب هم رأی داد که عین جنس را دیوان بگیرد و تسعیر نشود.

این مذاکرات و وثوق الدوله چون خیر از وضع مالیه می دهد لذا درج شد.

روز چهارشنبه پنجم صفر ۱۳۲۵ - امروز مجلس تعطیل است و تلگراف جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را که از کرمانشاه مخابره کرده اند درج می نمائیم و هذا صورته :

۱ - اصل : تغییر

۲ - این اختلاف ۵ کرور می شود.

تلگراف

خدمت جناب مستطاب ملاذوالاسلام آقای آقامیرزا مصطفی آشتیانی دام
 عزه به مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه معروض می‌دارد - بحمدالله
 تعالی از برکت توجهات مقدسه حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداه ظهور
 عنایات کامله ملوکانه ادام‌الله تعالی سلطانه درانتظام امورمجلس محترم که اسباب
 نشر عدالت و ترقی دین و دولت و مملکت است موجب تشکر و امیدواری عموم و
 مخصوصاً در این موقع تشرف جناب مستطاب شریعتمدار صفوة المجتهدین الاعلام
 رکن الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصله شفائیه
 ایشان درحسن ترتیبات و فواید مجلس محترم برای دین و دولت و عزیمت راسخه
 شاهانه دراستحکام اساس این امر و اجرای نظامنامه اساسی بر مراتب دعاگوئی
 ها و امیدواری‌ها افزود و چون درجمله از بلاد خصوصاً آذربایجان غیر این معنی
 توهم و موجب شورش و پریشانی عمومی شده مظنه نشرفساد و ترتیب مفاسد و انقلاب
 می‌رود و محتمل است ، لهذا بذل مزید عنایت مجدانه خسروانه دراستحکام امر
 مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امیداست که انشاءالله تعالی به اقتضای کمال
 دین‌پروری و مملکت داری قرین اجابت فرموده‌اند و انشاءالله تعالی از خود
 مجلس محترم شرح عنایت کامله ملوکانه درنفوذ و استحکام این امر به جمیع بلاد
 اعلام و عموم مسلمین را قرین مزید دعاگوئی و به عدالت نوشیروانی آن ذات اقدس
 امیدوار فرمایند انشاءالله تعالی - الاحقرمحمد کاظم خراسانی. (۱)

روز پنجمشنبه ششم شهر صفر ۱۳۲۵ - امروز دو نفر از وکلاء آذربایجان ورود به
 مجلس کردند یکی جناب حاج آقامیرزایحیی امام جمعه خوی و دیگری حاجی محمد آقا حیرری
 اولی از علماء ودویمی از تجار است درمجلس شورای ملی پذیرفته شدند . مذاکرات مجلس
 درامر نظامنامه عدلیه بود که رئیس گفت : مؤتمن‌الملک مشغول نوشتن نظامنامه است پس از
 ترجمه و استنساخ به مجلس آورده و قرائت خواهد شد .

دیگر درامر مالیه و اصلاح مالیات مذاکره شد قدری هم درباب تفاوت عمل و قدر
 مالیات مذاکره شد در این اثناء هیأت جدید وزراء هشتگانه که برحسب اراده علیه‌علیه حضرت
 کابینه سابق وزراء تغییر کرده بود برای معرفی به مجلس محترم مقدس شورای ملی آمدند
 بعد از ادای رسوم پذیرائی و تهنیت و تبریک از طرف مجلس هیأت محترم وزراء معرفی
 شدند از قرار ذیل :

نایب‌السلطنه (وزیر جنگ) ، فرمانفرما (وزیر عدلیه) ، علاء‌السلطنه (وزیر امور خارجه) ،

۱ - مؤلف عین این تلگراف را قبلاً با امضای « الاحقرعبدالله مازندرانی » ذیل وقایع

روز ۵ شنبه غره محرم ۱۳۲۴ ص ۸۷ ثبت کرده است .

وزیر افخم (وزیر داخله) ، ناصر الملک (وزیر مالیه) ، مخبر السلطنه (وزیر علوم و معارف) ، مهندس الممالک (وزیر فواید عامه) ، وزیر همایون (وزیر تجارت) چون وزیر جنگ بواسطه کسالت مزاج به مجلس نیامده بود دبیر الدوله به سمت معاونی وزارت جنگ معرفی شد . جناب صدراعظم مشیر الدوله هم استعفا داده و تمارض نموده است . وزیر داخله نطق مختصری در اتحاد دولت و ملت نمود جناب آقا سید عبداللہ ہم اظهار تشکر نمود و کلاء اظهار داشتند کہ وزراء باید قسم بخورند کہ خیانت بہ دولت و ملت ننمایند . وزیر داخله گفت فردا کہ جمعه است ، ان شاء اللہ پس فردا جمع شدہ در حضور اعلیحضرت همایونی با حضور حجج اسلام قسم یاد می نمائیم . وزیر عدلیہ فرمانفرما نطقی کرد کہ هیچ روزی مبارک تر از امروز نیست کہ تماماً با جان و مال برای ترقی مملکت حاضر شدہ اند و البتہ ہمہ حاضریم قسم یاد نمائیم و ابائی از قسم نداریم . و کلاء و تماشاچیان اظهار مسرت کردند و تشکر نمودند . وزیر داخله صورت ادارات جزو وزارتخانہا [را] کہ موشح بہ دستخط همایونی بود ، داد بہ رئیس و قرائت نمودند و صورتش از قرار تفصیل ذیل است :

صورت ادارات جزو وزارتخانہا

وزارت عدلیہ

ادارہ محاکمات داخلی .

وزارت خارجه

ادارہ تشریفات - ادارہ تذکرہ - ادارہ محاکمات خارجه - ادارہ پولتیکی - قونسولگری .

وزارت داخله

ادارہ ایالات - ادارہ تلگراف - ادارہ پست - ادارہ تنظیمہ - مجلس - ادارہ قراسوران - ادارہ بلدیہ - ادارہ پلیس و ژاندارم - ادارہ حفظ الصحہ .

وزارت مالیه

ادارہ مالیات - ادارہ گمرکات - ادارہ خالصجات - ادارہ ضرابخانہ - ادارہ وظایف - ادارہ تفتیش محاسبات .

وزارت جنگ

ادارہ مخزن - ادارہ ذخیرہ - ادارہ قورخانہ و کارخانجات نظامی - اتلماژور - ادارہ محاسبات نظامی - ادارہ توپخانہ - ادارہ سوارہ نظام - ادارہ پیادہ نظام - ادارہ محاکمات عسکری - ادارہ بحریہ (در ممالکی کہ بحریہ دارند وزیر مخصوصی دارند) .

وزارت علوم

اداره مدارس - اداره اوقاف - اداره مطبوعات - اداره حفريات موزه - اداره مطبعه دولتي - اداره ابنیه عتیقه .

وزارت فواید عامه

اداره طرق وشوارع - اداره معادن - اداره راه شوسه و آهن و جنگلها .

وزارت تجارت

اداره تجارت - اداره محاکمات تجارتي داخله - اداره فلاحه - اداره صنایع .
در ذیل آن صورت این طور دستخط همایونی صادر شده بود :

« وزیر داخله ! مطابق این صورت به مجلس معرفی کنید »

جمعه هفتم صفر ۱۳۲۵ - این ایام طلاب در انجمن خود خطابه‌های هیجان آمیز می‌خوانند و انجمن‌های دیگر هم مفتوح و خوب ناظر به حال و کلاء می‌باشند . بعض مخالفت‌ها و اعمال مستبدانه هم از وزراء دیده می‌شود .

ممتازالدوله پسر اکرم السلطنه که سابقاً در دستگاه عین‌الدوله بود ، این روزها آمده است اداره عدلیه را مرتب می‌کند و چون این جوان عالم و درس خوانده و در ممالک خارجه تربیت شده و از قوانین مملکت عثمانی با اطلاع است ، امیدواریم که اداره عدلیه را مرتب و منظم و منقح نماید و شاهزاده فرمانفرما هم نسبت به سایر شاهزادگان تجربیاتش بیش و طمعش کمتر است اگرچه باحالات مستبدانه عادی است لکن امیدواری حاصل است .
روزشنبه هشتم صفر ۱۳۲۵ - امروز تلگرافی از تبریز در مجلس قرائت شد قریب به این مضمون :

مضمون تلگراف تبریز

جناب سعدالدوله و وکلای محترم آذربایجان ، این سیم تلگراف متحصنین اجزاء گمرک و پست است که مخابره کرده ایم تا حال جواب نرسیده اگر ترتیب در کار است چرا جواب نمی‌آید ؟ حجج اسلام به تنگ آمده‌اند ملت هم باجان ایستاده‌اند علی‌العجالة آقای ثقة‌الاسلام و جمعی حضوراً علیحضرت تلگرافاً عرض کرده‌اند صورت معاهده و قراردادنامه استقراض از دولتین را خواسته‌اند که ملاحظه شود بر شما وکلای محترم لازم است که قراردادنامه استقراض را بخواهید و ملاحظه نموده اطلاع بدهید و عرایض اهالی آذربایجان را برسانید احقاق حق شود .

بعضی از وکلاء گفتند : اجزاء پست چرا خودشان را داخل کرده [اند] ؟ و از دیروز ادارات ایرانی شده جواب داده شد: هنوز اداره پست از [دست] بلژیکی‌ها خارج نشده .

مدتی در این ماده مذاکره شد بعد در باب تفاوت عمل مذاکره شد تا اینکه رأی داده شد که تفاوت عمل جزو اصل مالیات باشد قدری هم در باب ممیزی علمی و عشر قرار دادن مالیات را ، مذاکره نمودند .

روز یکشنبه ۹ شهر صفر ۱۳۲۵ - در باب تفاوت عمل چون دیروز تردید شد لذا امروز رأی گرفته شد که تفاوت عملی که حکام کل در محل معامله می کردند در هذمه السنه جمع دستور العمل بشود بعد در باب راپورت انجمن مالیه قدری مذاکره شد در آخر مجلس جمعی از وکلاء محترم اظهار داشتند از قرار معلوم عبدالله خان همدانی سردار مکرّم را که پیشکار شجاع السلطنه بود با آن بی شرفی‌ها و بی اعتمادی‌ها و ظلم‌ها که در شیراز کرد می‌خواهند به حکومت کردستان که سرحد است بفرستند ، آیا سزاوار است چنین شخصی که خیانت باطن و خساست طینت او بر همه معلوم است مأمور حکومت شود و حافظ حدود جمعی از مسلمانان باشد ؟ هیأت مجلس اگر خیرخواه دولت و ملت است باید خواستار شود که از این قبیل اشخاص به حکومت نروند بعد از فی الجمله مذاکره تمامی وکلاء تصدیق کردند و قرار شد رقعہ [ای] از طرف مجلس محترم مقدس در این باب به وزیر داخله بنویسند .

روز دوشنبه دهم شهر صفر ۱۳۲۵ - اشخاصی که صاحب تیول می باشند این ایام بواسطه آنکه مجلس تیول را خیال دارد برگرداند ، در مقام اخلال و فساد برآمده و چون اکثر ارباب حل و عقد صاحب تیول می باشند ، لذا محتمل است اخلال در امر مشروطیت نمایند ؛ علیهذا امروز در انجمن مخفی این مسأله را مطرح کرده و روگردم به جناب ذوالریاستین کرمانی و آقا سید برهان الدین خلخالی و گفتم: چند سال زحمت کشیدید تا به این مرتبه از حریت نایل آمدیم ، حالا که زمان نتیجه و رسیدن به مقصود است می بینید از یک طرف مخالفت مستبدین که علناً رفته اند در زاویه مقدسه متحصن شده اند که ما عدالت نمی‌خواهیم و از یک طرف ضدیت رؤسا و صاحبان مسند ، از یک طرف مسامحه و کلاء، از یک طرف اجحافات اجزاء بعض آقایان و آقازاده‌ها ، حال گروهی هم معاند این اساس شوند بواسطه رد تیول و کسر حقوق عمأ قریب این اساس منهدم [خواهد شد] و این مقدمات و زحمات بی نتیجه و بی فایده خواهند ماند، فکری در این باب نمائید و علاجی نمائید. رفقا جواب دادند مقصود ماییداری مردم و عالم شدن آنها به حقوق خود بوده هست و بحمدالله تا یک اندازه حاصل شده است اگر بنا باشد برای این تیول مردم از عقیده خویش برگردند و باز راضی به عبودیت مخلوق و آن ظلم‌های سابق شوند، پس باید این مردم را به حال خویش گذارد ولی ضرر ندارد رؤساء و حجج اسلام را متنبه به این مطلب و متوجه به این مقصود ساخت بلکه جلوگیری نمایند لذا بنده نگارنده جناب حجة الاسلام آقای طباطبائی را ملاقات نموده عرض کردم در باب رد تیول خوب است مجلس تعجیل نکند چه سال دیگر هم ممکن است این حکم را بنماید و انگهی اگر تعدیل علمی و ممیزی صحیح بشود، فرقی

نمی‌کند که تیول رد شود یا در تصرف ارباب تیول باشد بعضی از حاضرین مذکور ساختند مقصود این است که مردم و رعایا آسوده شوند چه امروز رعایا در تحت فشار ارباب تیول و حکومت‌ها می‌باشند ولی اگر تیول رد شد دیگر ظلم اربابان تیول را ندارند .

بنده نگارنده از این ایراد جواب داد به تعدیل علمی و اشاعه قانون عدلیه به این جهت آقای طباطبائی تائیک اندازه تصدیق فرمود و مقبل شدند که به و کلاء برسانند اگرچه بعضی از و کلا در رد تیول و کسر حقوق مصرمی‌باشند و با اینکه عاقبت امر راهم می‌دانند نمی‌دانم به چه ملاحظه در این امر که چندان اهمیتی ندارد چه عجله دارند ؟

روز سه شنبه یازدهم صفر ۱۳۲۵ - امروز و کلا از کمی وقت مجلس شکایت نمودند رئیس جواب داد بعضی از آقایان و کلا تجارت دارند نمی‌توانند از دو ساعت به غروب مانده زودتر حاضر شوند ولی از آن طرف تا دو ساعت از شب گذشته مجلس منعقد باشد عیب ندارد و انکهی حالا که خود آقایان گفتند از سه ساعت به غروب می‌آئیم کافی است همه می‌آیند و تا دو ساعت از شب رفته بس است و بیش از این نمی‌شود کار کرد بعضی گفتند متمم قانون اساسی چه شد ؟ رئیس گفت: مشغول نوشتن هستند. جناب آقامیرزا سیدمحمد طباطبائی فرمود: اولاً - باید تمام اهل مجلس بدانند که در این شهر انجمن‌ها از برای تخریب این مجلس منعقد است و بعضی از اهل مجلس هم در آن انجمن‌ها حاضر می‌شوند ولی این مجلس در تحت حمایت حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه بوده ابداً اعتنائی به این اشخاص نیست و امروز تمام ملت با این اساس مقدس همراه هستند. ثانیاً - چیزی که هست این است که این‌همه ما جان‌کنندیم و دچار زحمت فوق‌العاده شدیم چیزی که مقصود و منظور بوده هنوز از این مجلس دیده نشده و داخل مجلس ابداً منظم نیست اول کاری که می‌کنید مجلس را منظم و مرتب کنید هر کس عرضی و تظلمی دارد نمی‌داند به کجا اظهار دارد ؟ یک جایی را قرار بدهید که به عرایض مردم برسند این وضع مجلس نیست یکی نطق می‌کند باید همه گوش دهید نه اینکه چند نفر یکدفعه حرف زده و مهمه نمائید یک مطلبی را اقدام می‌کنید یک روز یا دو روز کم یا زیادتر عمرتان را ضایع می‌کنید معهداً ناقص می‌گذارید شروع به مطلب دیگر می‌نمائید ما از به هم خوردن مجلس هیچ خوف و ترس نداریم زیرا آن‌هایی که برضدند جزء خار و خاشاک هستند اما وضع داخلی مجلس درست نیست دستورالعمل و حدود حکام بنا بود نوشته شود هیچ خبری نیست همچنین سایر کارها و فعلاً من خواهش از مجلس می‌نمایم مدتی درباب برگردانیدن تیولات و موقوفی تسعیر جنس به واسطه ملاحظاتی که خواهم گفت دست نگاهدارد .

بعضی گفتند اگر این مسئله تیولات و غیره درست نشود ، هیچ کار ما درست نیست ما شش [کرور] زاید خرج داریم بر جمع ، حضرتعالی می‌فرمائید صبر کنید این را چه کنیم ؟ و انکهی هر رسته که این مجلس بخواهد دست بزند جمعی برضد خواهند شد مثلاً صاحبان

تیول پس نباید ملاحظه کرد این مجلس پول می‌خواهد اگر بنا شد این کار پیش نرود، هیچ کار پیش نخواهد رفت .

مجملاً پس از مذاکرات بسیار بنا بر رد تیولات شد به این طور که اخذ رأی شد در باب سه ماده، اول در باب موقوفی تسعیر جنس که (۸۳) رأی داده شد، دویم در باب برگشتن تیولات (۷۴) [رأی] داده شد، سوم در باب برگشتن سی هزار تومان خراسان که عموم و کلاء محترم رأی دادند .

دیگر در باب رفتن بعض و کلا به ادارات دولتی و لوس شدن آنها قرار شد از طرف مجلس به ادارات دولتی بنویسند که هر گاه یکی از وکلا بروند به آنها رسماً به اسم نمایندگی مجلس گفتگو نمایند، قبول نکنند و در این باب مهر و کاغذ مخصوص مجلس فقط معتبر است .

دیگر قدری شکایت از تلگرافخانه نمودند .

دیگر قدری از وزیر دربار گفتگو شد که با اینکه وزیر مسئول نیست دارد حکومت می‌کند .

دیگر قدری از فرمانفرما وزیر عدلیه مذاکره شد که حکومت کرمان را واگذار به پسر هفده ساله خود نموده که هم‌اش حرف شهوت و هوا و هوس و کارهای طفولیت است .
دیگر تلگرافی از رشت مخابره شده بود که آن را با جوابش قرائت کردند و صورت هر دو قریب به این مضمون است .

مضمون تلگراف رشت که در مجلس قرائت شد

حضور و کلاء معظم - عموم مالکین گیلان عرضه می‌داریم افتتاح این مجلس مقدس شورای ملی به جهت دو امر است یکی عموم ملت در حقوق و حدود مساوی باشند .

دویم - برای تحصیل ثروت است و همه می‌دانند این سرحد معظم ایران وضع معاملات آن غیر از سایر جاه است محصولاتش تا آخر هر سال وصول می‌شود و رعایا باید مشغول تعمیرات اراضی باشند حال رعایای گیلان همچو فرض کرده اند که معنی سلطنت مشروطه بالمره آزاد بودن و ندادن مالیات است حال رعایای اینجا به این جهت سرکشی نموده مالیات نداده اند و بعضی هم متواری شده و تمام رعیت خانه‌ها مختل است تکلیف چیست ؟

خلاصه جواب تلگراف از طرف مجلس

انجمن ایالتی رشت - تلگرافی امروز از رشت رسید که اسباب حیرت

مجلسیان گردید با وجود انجمن ایالتی در آنجا اهالی رشت به درستی معنی مشروطیت و حریت را نفهمیده اند و رعایا بنای خودسری را گذاشته اند و عجب تر آنکه انجمن ایالتی اصول مشروطیت را به اهالی آنجا نفهمانده اند لهذا مجلس شورای ملی قویاً خواهش می نماید که اصول مشروطیت را به مردم فهمانده و رفع این اغتشاشات را نماید که عموم آسوده باشند .

جناب آقا سیدحسن تقی زاده در این مقام نطقی کرد اگر چه از وظیفه ما خارج است ولی چون کاشف و مخبر از حال اهالی ایران است لذا نطق ایشان را درج می نمائیم که خواننده این تاریخ بداند مردم ایران در چه حالت بوده و می باشند و نطق تقی زاده از این قرار است :

نطق تقی زاده

مقصود از سرکشی رعایا که در این تلگراف خصوصاً و تلگرافات و مکتوبات دیگر که از ولایات می رسد گویا این باشد که اربابها و ملاکین می خواهند سرهای رعایا را ببرند و آنها سرشان را در وقت بریدن عقب می کشند که این عمل به سرکشی تعبیر می شود البته می دانید که رعایای ایران بر دو قسمند یکی اهالی بلاد که رعیت پادشاه مملکت [اند] و دیگری رعایای بیچاره دهات [که] رعیت بلکه عبد رق سلاطین بی اسم ، یعنی ملاکین اند و این دویمی ها در املاک خودشان سلطنت مستبده می رانند یعنی در حقوق و در حدود مدنی و جنایی و سیاستی آن رعایا مداخله و حکمرانی می کنند؛ جریمه می گیرند؛ چوب می بندند؛ تنبیه و همه گونه سیاست و بگیر و ببند ، بزن و بکش بکار می اندازند و برمال و جان و ناموس و عصمت دهاتیها دست درازی کرده و مسلط شده اند و هرگز مسئول از اعمال خود نیستند پس حالا که رعایای شهری به استبداد تحمل نیاورده و با پادشاه خود کنار آمده و قراری گذاشته آزاد شدند و سلطنت خودشان را مشروطه کردند، آیا رواست که باز دهاتیها در زیر همان استبداد سابق بمانند؟ اولاً قرار بگذاریم سلطنت آنها هم مشروطه بشود یعنی این مالک که در این خاک و آن اهالی بجز يك بهره را که مالک نیست ؛ سرسال برود و حقوق خود را دریافت کند ، دیگر چه حق دارد چون بلای آسمانی بر جان اهالی مسلط شده و فعال مایرید باشد؟ و بیچاره روستائی که نه ماه تمام خودش و خانواده اش و عیال و اولادش در زیر تابش آفتاب کارکنند و غرق عرق شوند و محصول بعمل بیاورند ، هر سال همه را بعلاوه دار و ندار و جل و پلاس خانه را هم در وجه نقصان ناپذیری حضرت مالک الملک دوباره سه باره بپردازند و در هر دفعه

مباشری قبض نداده بگیرند و دفعهٔ دویم باز مطالبه کنند و عاقبت [آن‌ها را] مجبور به فرار کردن به بادکوبه و قفقاز و عثمانی نمایند؟ این‌ها هستند که اولاد وطن ما را به هند و قفقاز و عثمانی ریختند و سالی سیصد هزار نفر را مجبور به رفتن به خارجه می‌کنند بلی رعیت بعد از این ندای عدل اگر ذره [ای] بخواهد به تکالیف شاقه فوق‌الطاقة حضرات تمکین نکند (۱) اسم سرکشی [به آن] می‌دهند. روز چهارشنبه ۱۲ صفر ۱۳۲۵ - از سبزواری خبر رسیده است که یک نفر خارج‌مذهب بازن مسلمانی جمع‌گشته مردم ازدحام کرده هر دو را کشته‌اند گویا مرد ارمنی بوده است و رعیت دولت روس لکن چون مرد ارمنی خلاف قانون مذهب و مملکتی [رفتار] (۲) نموده است لذا امری اتفاق نخواهد افتاد.

اخبار خارجه دربارهٔ ایران

از لندن ۱۳ مارس - در یکی از اعظم محافل خصوصی لندن (سرکردون) خطابهٔ مفصلی در خصوص تغییرات سیاسی جدید ایران قرائت نموده و ضمناً چنین اظهار داشته که آنچه نتیجهٔ معلومهٔ بزرگ این انقلابات و هیجان ایران است تبدیل حکومت مستقله به مشروطه شده بدون آنکه خونریزی یا اغتشاش کلی واقع شود این تغییر و ترقی ممکن است که در رگ و خون ایرانیان وطن‌پرستی و ملت‌دوستی مخصوص ایجاد نماید که بعدها مملکت ایران را به این سهولت و آسانی‌ها نتوان تسخیر و تصرف نمود. دولت انگلیس را منتهی میل و آمال است که ایرانیان را در جادهٔ ترقی و نیکی‌بخشی و قوت ملاحظه نماید. یکی از معارف حضار موسوم به (سیرکریفن) این‌طور اظهار نموده که: مجالس ملی و حکومت‌های مشروطه در ممالک مشرق زمین هیچوقت پیشرفت نداشته، در این مورد هم تاحدی نیل (۳) به مقصود محل تردید و شبهه است. دیگری از اجزای پارلمان این‌طور اظهار عقیده نمود که اگر این تغییر سیاسی در ایران مفید و منتج نتایج حسنه افتد، هر آینه وضع دولت انگلیس در هندوستان قدری مورد اشکال و زحمات خواهد بود زیرا که بعضی هوس‌ها به سر اهالی افتاده و خواهش‌ها خواهند کرد که قبول کلیهٔ آنها به جهت دولت انگلیس بس صعب بلکه خارج از امکان است بالاخره رئیس مجلس مزبور این‌طور بیانات نموده‌اند: امیدوارم که اهالی ایران از این تخمی که کشته‌اند برخوردار و از زحماتی که برده‌اند کامیاب شوند زیرا که استقرار و استقلال دولت و حکومت ایران باعث امنیت هندوستان و ازدیاد توسعهٔ تجارت خواهد بود (۷ صفر).

۱ - دراصل، نکنند. ۲ - دراصل: راه.

۳ - اصل: «بنیل».

ایضاً

ازلندن چهاردهم مارس - درمجلس ملی انگلیس یکی از اجزاء چنین استفسار نموده که آیا دولت ایران در قرارداد و معاهده جدیدی که بین دولتین روس و انگلیس بسته شده حرفی نداشته و ساکتند یا خیر. معاون وزیر خارجه در جواب چنین اظهار داشته که وزیر خارجه انگلیس در خصوص مقاولات و قرار دادهائی که بین دولت انگلیس و دولت روس با دول دیگر بسته می شود و هنوز به درجه اتمام نرسیده نمی تواند اظهاری بنماید. ازقرار راپورتی که ازسفارت ایران مقیم انگلیس به یکی از اعظم زردشتیان رسیده تحقیقات کامله درخصوص قتل زردشتی در یزد بعمل آمده و زردشتیان ایران ابدأ نباید مضطر [ب] بوده و تصورنمایند که مال و جانشان در معرض آسیب و خطر است زیرا که عموم اهالی ایران با نهایت مهربانی و رافت و احترام با کلیه زردشتیان سلوک و رفتار می نمایند. (۸ صفر) روز پنجشنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس ابتداء قرائت نظامنامه انجمن های ایالتی بود که ما ان شاء الله صورت آن را هر وقت دست آوریم درج می نمایم. بعد از آن درباب رفتن و کلا به مجالس وزراء و ادارات دولتی مذاکره شد بعد از آن درباب عارضین و متظلمین آقاسید محسن عراقی مذاکره شد تلگرافی هم از شیراز رسیده بود قرائت شد که خلاصه مضمون آن این است :

خلاصه تلگراف از شیراز

از شیراز به توسط جناب آقای صدرالعلماء حضور و کلاء معظم شورای ملی - زیاده از سه ماه است مجلس (۱)

ایرادی نمایند هر کس دستش به منبر آقا نرسد به این روزنامه رجوع می نماید در امروز دریکی از قهوه خانه ها دیدم که این روزنامه را می خوانند خدا را شکر کردم که ما يك زمانی نمی توانستیم اسم روزنامه را در مجالس ببریم حالا مردم را راغب به خواندن روزنامه می بینیم دیگر آنکه عوام هر گاه معنی مشروطیت را بفهمند دیگر کسی نمی تواند آن ها را گول بزند اگر چه به این مطالب هم نتوان امیدوار شد چنانچه با آن ظلم های سابق که همه دیده و در همین طهران از ظلم و فشار عین الدوله مردم نان يك من سه هزار و گوشت يك من هشت هزار

۱ - اینجا نسخه اصل بقدر يك ورق (دو صفحه) افتادگی دارد که گویا شامل تلگراف شیراز و شاید احیاناً شرح ماجرای روز ۱۴ صفر بوده است اگر چه روز جمعه بوده و بهر حال پس از این افتادگی دنباله مطالب و از جمله صورت بعضی تلگراف ها آمده است ، چنانکه در متن دیده می شود .

خوردند و امروز با اینکه هنوز بساط عدل ممهّد نگشته و لذت آزادی را نچشیده [ایم] بازنا يك اندازه دست ظالم کوتاه گشته نان يك من يك قران و نهصد دینار و گوشت يك من چهار هزار سی خوردند لکن باز طالب ظلم و هر روز عقب يك صدایی بلند می‌شوند.

تلگرافی از قصر شیرین از طرف جناب حجة الاسلام آقای آقا شیخ عبدالله مازندرانی مخابره شده است صورت آن از این قرار است و مقصود ما از درج این تلگرافات این است که خواننده تاریخ بدانند که با اقدام علماء اعلام و همراهی آنها از مجلس و مشروطیت باز چگونه مستبدین اخلال و وسوسه می‌نمایند باری صورت تلگراف از این قرار است :

تلگراف از نجف اشرف

به توسط جناب مستطاب ملجاء الانام آقای آقا میرزا مصطفی آشتیانی سلمه الله تعالی به مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه .

معروض می‌شود اگر چه بحمدالله تعالی فواید عظیم مترقبه بر این مجلس محترم برای دین و دولت و مملکت اجمالا مکشوف بود ولی بیانات شفاهی جناب مستطاب افتخار مجتهد بن الفخام سرکار شریعتمدار رکن الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی مجتهد آشتیانی دامت برکاته به منزله تفصیل این اجمال [است] و اهتمام در استحکام اساس آن از اهم وظایف وارکان دین پروری و فرط معدلت کامله ذات اقدس ملوکانه ادام الله تعالی سلطانه ، رجاء واثق حاصل است که ان شاء الله تعالی در تشیید و استحکام اساس این امر بذل عنایات ملوکانه فرموده این نیکنامی بزرگ و عدالت انوشیروانی را به نام مبارک خود برقرار و عموم علماء و قاطبه رعیت را دعا گو و امیدوار خواهند فرمود ان شاء الله تعالی - الاحقر عبدالله مازندرانی .

لایحه ایرانیان ساکن بادکوبه

لایحه ای از طرف ایرانیان ساکنین بادکوبه در روزنامه مجلس درج شده است از این قرار است :

قابل توجه حضرات وکلای عظام انجمن شورای ملی دامت برکاتیم

ما جماعت فعله و فقراء کاسب که در بادکوبه و سایر نقاط قفقاز ساکن هستیم زبانا به وکلای آذربایجان عرض نمودیم که به جهت ما فقراء کاسب اجازه بگیرید که چند نفر از طرف خود وکیل روانه نمائیم الحال از عموم عضوهای انجمن شوری التماس داریم که ان شاء الله به زودی اجازه انتخاب داده شود که زودتر وکلای خود را روانه نمائیم امیدواریم که ان شاء الله تعالی از بذل توجه

حضرت حجة عجل الله فرجه مارا هم ابواب سعادت مفتوح گردد (امضاء و کالتاً از قبل بیست هزار نفر ساکنین چهار قریه محال بادکوبه ، ابن سالك اردبیلی ساکن قریه صابونجی نمره خانه ۶۱) .

روزشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس ابتداء تشکی از تمام نکردن کارها و نتیجه نگرفتن از امورات بود یکی از و کلا گفت در چند روز قبل در مسئله قوچان مذاکره ها شد گریه ها کردند رقت ها دست داد به وزارت داخله نوشتند ، هنوز اثری نبخشیده می گویند حکومت خراسان چهارروز است وارد شده (آصف الدوله) اگر آقایان همراه هستند وزیر داخله را بخواهند و پیرسند چه اقدامی در این خصوص کرده اند مسأله ای که در مجلس شورای ملی مذاکره می شود باید منتج نتیجه شود .

یکی دیگر گفت بی نتیجه ما ندن کارها تقصیر خودمان است اگر قانون راشی و مرتشی سمت قانونیت را حاصل کرده بود امروز باز منصب فروشی و حکومت فروشی نمی شد . پس از مذاکرات دیگر که حاصلش این بود برای فردا وزیر مالیه را احضار نمایند که در باب حساب مسیو نوز از او پیرسند چه کرده است و بعد از رفتن او کی مسؤل است ؟ و برای روز سه شنبه وزیر داخله و وزیر عدلیه را احضار نمایند که در باب تظلمات رعایای تنکابن و خراسان و تشکیات چو بدارها و سایرین چه کرده اند ؟ مسأله تنکابن راجع به پسر سپهدار و خراسان راجع به آصف الدوله و چو بدارها راجع به قصاب های طهران است . در این موقع دو تلگراف قرائت شد یکی تلگراف تبریز و دیگری تلگراف کرمان که مضمون هر دو از این قرار است :

تلگراف آذربایجان

از تبریز توسط و کلاء محترم آذربایجان - حضور مجلس شورای ملی - آیا اهالی کرمان مسلمان نیستند ؟ بیست روز است در تلگرافخانه متحصن هستند تلگرافات متظلمان آنها حال اهالی اینجا را پریشان کرده استدعا آنکه به تظلمات ایشان رسیدگی شود .

تلگراف از کرمان

حضور مجلس مقدس شورای ملی - شما را چه رسیده که عرایض مارا جواب نمی گوئید ؟ بعضی گفتند مقصود آنها چیست ؟ جناب صنیع الدوله رئیس مجلس گفت : وقتیکه شاهزاده فرمانفرما در کرمان بود و کلائی به اکثریت آراء منتخب شده بعد بعضی اشخاص مدعی شده می خواهند تمام آن انتخابات را بهم بزنند. جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی فرمود : این کارها را آقا میرزا محمود می کند و باید او را جواب داد .

لکن مقصود آقا میرزا محمود نه همه و کلا می باشد بلکه در ماده و کیل علماء که بحر العلوم می باشد ، متظلم است چه ، آقا میرزا محمود بر حسب دوستی که با مجدالاسلام کرمانی دارد مایل است که وکالت علما را برای مجدالاسلام برقرار نماید و جمعی که مایل به طرف بحر العلوم می باشند می گویند مجدالاسلام مدتی است که در کرمان نمی باشد ، پس صلاحیت از برای وکالت ندارد .

باری مجلس پس از مذاکرات در باب وکلاء کرمان و اینکه پنج نفر از وکلاء کرمان به طور صحت انتخاب شدند ولی [انتخاب] وکیل علماء ، باشد تا همه علماء یا اکثر آن ها متفق شوند. [بعد] شروع بخوانند [ن] نظامنامه بلدی شد تقریباً یک ساعت از شب گذشته مجلس ختم شد .

روز یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۵ - روزنامه ۶۲ مجلس مکتوبی درج نموده است چون خالی از فایده نیست در عوض مذاکرات مجلس در عنوان امروز درج می شود بعد از آن اشاره اجمالی به مذاکرات امروز خواهد شد .

مکتوب شهری نقل از روزنامه مجلس

این ایام سعادت فرجام که صبح فیروز طالع است و خورشید نیروز لامع ، دیو سراپا شر و جهالت رمید (۱) حور سراپا نور عدل و سعادت در آرامشگاه امید آرمید گلش از گل بشکفت و به آواز بلند بگفت :

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت کار چراغ مجلسیان باز در گرفت
غبار غم انگیز ظلمت ریز عداوت خیز که تمام آفاق ممالک ایران را
فرو گرفته هوا را کثیف کرده بود ، ماوراء جبال قاف شد و هوا روح افزا و لطیف
وصاف . آتش جهل و استبداد بولهبی [را] که التهاب بود و جز هیمة کشی کارش
نبود چگونه انوار مشاورات مجلس آرای محمدی و مشاهدات جمال عدیم المثال
قوانین احمدی فسرده و خاموش کرد سر و دستش بخست و گردنش به ریسمان
مشروطیت محکم بست . دجال بدمال که جز تخم ظلم و ضلالت نمی افشانند چگونه
مهدی صاحب زمانش به نیروی بازوی حق و عدل مطلق از بالای خرش کشاند و
بخاک سیاهش نشاند .

کجاست ظالم دجال چشم ملحد شکل بگو [بسوز] که مهدی دین پناه رسید

ایام بدبختی و نفاق سرآمد و روز خوشبختی و اتفاق برآمد ، الحمدلله
شکر المولی که اساس مجلس دارالشورای ملی اسلامی محکم شد و سلطنت مستبده
ایران مشروطه مطلقه شد . همان شد که اساس مذهب اسلام بر آن بود تا رأی

واحد حکم نراند ، دو اسبه ندواند ؛ چشم ایرانیان روشن ، دل ملت پرستان و مجلس خواهان گلشن که از امروز ما ایرانیان مجلس شورای مقدس ملی داریم دیگر طعن و لعن بیگانگان نمی شنویم بی جرم و گناه سرها بی تن و تن ها بی سر نمی شوند آه سینهٔ مظلومان داغ دیده به آسمان نمی رود . زنان ایل کرمان بی تقصیر اسپر نمی شوند ، در سرای هر امیر و وزیر به خدمات و زحمات موظف نه ؛ و دختران نوری قوچان را مژده باد که دیگر به ارامنهٔ عشق آباد فروخته نمی شوند از این سپس پستان ها بریده نمی شود و گوش های زنان به طمع گوشواره به دست محصلان ارباب تیول دریده نمی شود و آتش به باغات و عمارات نمی زنند و به ناموس رعیت چشم طمع نمی آورند. ایل و عشایر ایران به بهانهٔ خراج تاراج نمی شوند و هر ده خانوار به دیگی محتاج . دیگر ارباب تیول و دهات از رعیت سیورسات نمی چرند . مرغ و بره و گوسفند و کره نمی برند ، از بیوه زن بی نوا که قوت روزش به زور چرخ و دوک بسته مالیات و سرباز نمی گیرند و به یتیمان صغیر واجب الرعاية تحمیل خراج دیوانی نمی کنند .

عاقبت آه مظلومان ایران کار خود کرد. چنان آه آتش زایشان برافروخت که سرای پروانهٔ [ستم] را هر چه داشت بسوخت تا دیگر طمع در شمع جمع نکند و خود را به هر لاله و شمع نزند . این اوقات فرخنده آیات و کلاء محترم فرشته امارت از هر ایالت پی در پی می رسند و مرکز ایران یعنی طهران را رشک بهشت برین می نمایند مگر از ایالت شیراز ، یا للمعجب که هنوز با ما هم آواز نشده نمی دانم چرا در خواب غفلتند واقعاً خواب یا بیدار هستند یا هشیار ، گمان نکنند که در بستر نرم خفته اند] فردا که بیدار شوند ، دانند که در خاکستر نرم فرو رفته [بوده اند] خاک شیراز که همیشه معدن انوار تابناک بوده و موطن زنده دلان با ذوق و ادراک ، آیا چه شده ؟ مگر تازه سفله و بلاهت پرور شده و به جای شهد شکر معرفت حنظل جهل و غفلت بارور. آب و هوای نشاط انداز شیراز که خال رخ هفت کشور بوده چرا به غبار ملال آلوده ؟ ملکی که آرامگاه دانایان فاضل و آرایشگاه آگاهان کامل بود اکنون مردمش در عالم والهی و بی آگاهی بیاسوده و : حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار - بیدار شو سراز بالین بردار ، چشم از بالین نوشین بگشای ، ارادتی بنما تا سعادت بیبری . از آن روز ترسم که کف بر کف سوده تا سرف خورید و تلفه برید که چرا در این امر با فرهنگ درنگ کردیم و آهنگ مطلوب نکردیم ؟ بیدار شوید دیده ها بمالید که آفتاب تابن دیوار است و و کلاء محترم ملت پرست خود را هر چه زودتر انتخاب کرده روانه نمایند تأمل تعطیل رواندارید ، کوه در رقص آمد و چالاک شد ، سنگین تر از کوه نیستید

و خون شما از دیگران رنگین تر نی . مسامحه چرا ؟ مامله چرا ؟ شما که لب دریائید لامحاله جوش و خروش از دریا یاد بگیرید حرکت از سفاین برکت از بنادر و فیض و نصرت از خدای قادر بخواهید در خانه اگر کس است يك حرف بس است و الارنج عبث است - انتهى .

این مکتوب چون کاشف از حال ایرانیان و بدبختی آنان بود درج گردید. مذاکرات مختصر مجلس جواب تلگراف متحصنین کرمان (۱) که در تلگرافخانه متحصن شده و وکالت بحرالعلوم را قبول نمی کردند، قرائت شد که خلاصه آن قریب به این مضمون است :

خلاصه تلگراف جوابیه کرمان

عموم متحصنین تلگرافخانه کرمان، تلگراف مکرره (۲) شما در باب انتخابات کرمان رسیده و از طرف مجلس هم جواب های متعدده داده شده از قراری که صورت انتخاب منتخبین در مجلس اظهار شد سوای يك نفر وکیل طبقه علماء تماماً به موجب نظامنامه انتخابات صحیح بوده و تلگراف شد و کلاء حرکت نمایند در این صورت ماندن شما در تلگرافخانه معنی ندارد ، اگر حرفی دارید یکی دو نفر از جانب خودتان بفرستید اینجا تا رسیدگی بعمل آید. (مجلس شورای ملی) .

در باب نظامنامه بانک ملی مذاکره شد که به امضاء دولت نرسیده است. در باب متمم قانون اساسی مذاکره شد و قرار شد روز شنبه یا یکشنبه آتیه در مجلس خوانده شود .

در باب نان شهر و خبازخانه طهران مذاکره شد .

در باب حساب مسیو نوز مذاکره شد.

در باب استقراض دولت از بانک مذاکره شد بعد رقعۀ وزارت عدلیه که در جواب رقعۀ

مجلس نوشته بود قرائت شد قریب به این مضمون است :

مکتوب وزارت عدلیه

مرقومۀ مطاعه در باب اخطار حاج ملکالتجار و احضار خود بنده در

روز دوشنبه دو ساعت به غروب مانده وصول یافت شرحی به حاج ملکالتجار

نوشته شد که حاضر شود و خودم هم روز دوشنبه در ساعت مقرر حاضر خواهم

شد - فرمانفرما .

دبیرالملک معاون وزارت داخله رقعہ [ای] از طرف وزیر داخله ارائه داشتند قرائت شد خلاصه مضمون آن این است :

رقعہ وزارت داخله

خلاصه آن - اینکه درباب انتخاب و کلای کرمان و شکایت جمعی که در تلگرافخانه متحصن هستند سابقاً شرحی زحمت دادم و خود شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه هم حضوراً تفصیل را اظهار داشته اند اکنون کتابچه و رقعہ دعوت انتخابات کرمان مرتباً رسیده به مجلس محترم فرستاده شد که کاملاً از صحت انتخابات آنجا مستحضر شوید به این ترتیب حالت متحصنین تلگرافخانه معلوم است که از روی اغراض شخصی است لازم است از طرف مجلس اقدامی شود که این چند نفر از تلگرافخانه رفته و این کارها را موقوف دارند .

دبیرالملک پس از خوانده شدن رقعہ مزبور کتابچه و رقعہ احضاریه و ورقه های قرعہ انتخابات و کلای کرمان را ارائه داشتند و عموم و کلاً محترم تصدیق نمودند که درکمال صحت و اعتبار است و وکالت پنج نفر از آنها ثابت و بدون اختلاف است اسامی پنج نفر از این قرار است : جناب شمس الحکماء وکیل اعیان و اشراف - جناب آقای حیمی وکیل ملاکین - جناب آقا شیخ محسن خان وکیل قاجاریه - جناب معاون التجار وکیل تجار - جناب آقا میرزا حسن وکیل اصناف کرمان .

روز دوشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۵ - امروز صورت تلگراف سپهدار را که از رشت به عنوان سردار منصور رسیده بود و دیروز در مجلس قرائت شده دست آوردیم که مضمون آن از این قرار است :

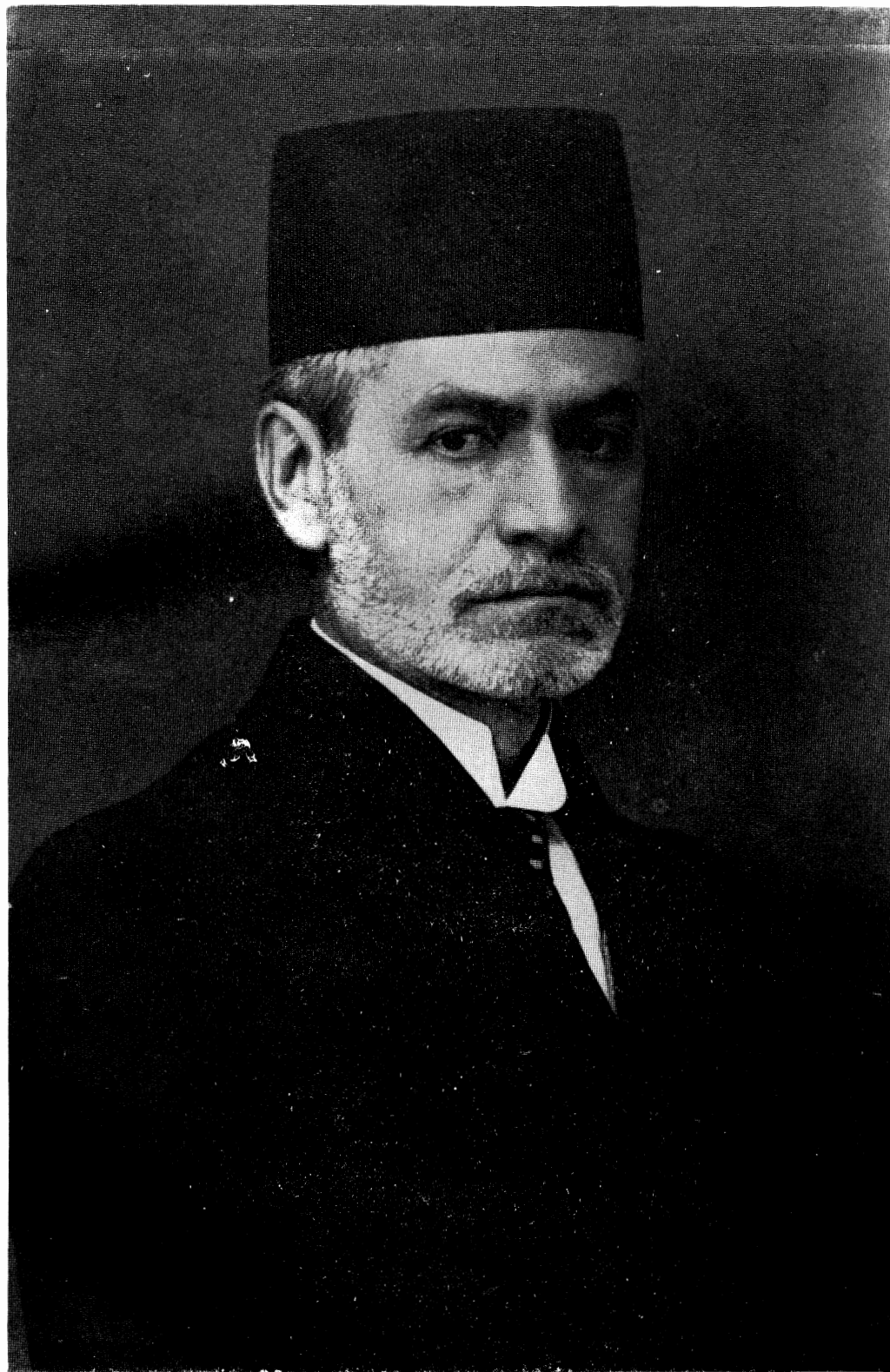
مضمون تلگراف از رشت

خدمت سردار منصور - حاج خمایی بطور قهر عازم طهران ، علمای دیگر هم حرکت می کنند رنجش از حاج آقا رضا و انجمن های متعدده خاصه از اشخاص بیکار مفت خور که باعث مفسده هستند، دارند. باری وضع خوشی نیست الخ. از طرف مجلس بنا شده دو نفر نماینده بروند به رشت و انجمن صحیحی تشکیل دهند. امروز در انجمن مخفی بعضی شبنامه ها طبع شد اگر چه هنوز در این انجمن اقدامی برخلاف مشروطیت نشده است و اجزاء عموماً بد می گویند از شیخ زین الدین و اکبر شاه و سید محمد تفرشی ولی مثل انجمن اولیه منزله نیست و ارشاد الدوله همه وقت در خیال ترویج از امیر بهادر است چه مجلدات « وسایل » را که امیر بهادر طبع کرده است از برای اجزاء گرفت و امروز يك دوره هم به بنده نگارنده رسید دیگر آنکه ارشاد الدوله اقدامات معنوی می کند از برای زمین زدن فرمانفرما وزیر عدلیه یا اینکه صلح دهد بین فرمانفرما و امیر بهادر



جمعی از وکلای مجلس اول

ممتاز الدوله



ممتاز الدوله رئيس مجلس گفت : ما امروز وكيل سي كرور نفوس مي باشيم شما كه اينجا جمع شديد
منتها ده هزار نفر مي باشيد قول شما حجت نيست . (ص ۱۴۴)

وکلای ولایات هم متعاقب یکدیگر می‌رسند و کلای کرمان هم از کرمان بیرون آمده در بین راه می‌آیند در روزنامه «اللواء» نوشته است وکلای مجلس شترسوار وارد مجلس می‌شوند و روزنامه مجلس هم تکذیب این شایعه را نموده است. لکن می‌توانم بگویم چون جناب آقا یحیی وکیل کرمان ده نفر شتر از برای سواری و حمل اسباب خود کرایه کرده است و الیوم از یزد حرکت کرده است، شاید این واقعه اشاره باشد به ایشان، چه وکلای خارجه با خط آهن و درشکه و کالسکه مسافرت می‌نمایند و دو نفر از وکلای کرمان یکی جناب آقا یحیی و یکی جناب شمس‌الحکماء برادر نگارنده از کرمان با شتر روانه شدند به این جهت در روزنامه «اللواء» نوشته است وکلای مجلس شترسوار وارد می‌شوند گویا در ترجمه اشتباه شده است و می‌بایست بنویسد با شتر یا قاطر به طرف طهران مسافرت می‌کنند؛ به طرف مجلس نوشته است.

روز سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۵ - امروز وزیر عدلیه و وزیر داخله برای بعضی توضیحات در مجلس شورای ملی حاضر شدند. بدو رئیس مجلس گفت چند فقره مطالب ایام سابقه در مجلس مذاکره شده و لازم است از طرف اعضاء محترم مجلس از حضرت والا وزیر عدلیه و همچنین از جناب وزیر داخله توضیحاتی و سئوالاتی درباب آن مطالب بشود، دو فقره راجع است به جماعت چوبدارها (گوسفند فروشان) که اتصالاً تشکی دارند، معلوم شود پول آن‌ها پیش کی است، استرداد شود؛ و به رعایای عراق که از دست حاجی آقا محسن بعضی تظلمات دارند و خیلی عرض حال نموده‌اند. دو فقره هم راجع است به آصف‌الدوله و استرداد اسراء. جناب سعدالدوله می‌خواهند این سئوالات را بنمایند. سعدالدوله [گفت] سئوالات منحصر به همین‌ها که جناب رئیس فرمودند نیست؛ چند فقره سئوالات اصلی است که باید استفسار شود اولاً - عموماً عرض می‌کنیم وزراء حافظ حقوق دولت و ملت هستند و این مجلس، مجلس سیاسی مملکت است چرا باید غالباً روز را، یعنی اوقاتی که کار ندارند در این مجلس حاضر نباشند که از کارها مطلع شده به‌شور یکدیگر اصلاح و تصفیه نمایند؟ این اوقات کارهای عمده اتفاق افتاده از جمله عزل شاهزاده ظل‌السلطان و حکومت تنکابن و خراسان، این‌ها را کی عزل کرد؟ دولت عزل کرد یا مردم اجماع نموده عزل کردند؟ البته نباید مغرور شویم که از اجماع مردم و استدعای مجلس [بوده است] هرگاه وزراء حاضر می‌شدند و اسناد دفاعیه اظهار می‌داشتند و تحقیقات بعمل می‌آمد، شاید بعضی، یعنی همین حکام معزول، امروز بعضی گفت و گوها نکرده و طعن نمی‌زدند که ما را به جهت چه معزول کردید؟ گمان نمی‌کنم حالا دیگر صحیح باشد با سلطنت مشروطه و «کنستی توسیون» بدون استنطاق و تحقیق کسی معزول شود. چون وزارت داخله حاضر نشدند و اسناد دفاعیه حاضر نکردند؛ این گونه گفت و گوها [را]

حکومت‌ها می‌نمایند و این سئوالات راجع بود به وزارت داخله ، امیدوارم بعد از این هروقت بی‌کار هستند ، تشریف بیاورند به مجلس و اطلاع از کارهای داخله مملکت حاصل نمایند که به‌همدستی یکدیگر [کارها] اصلاح شود . اما آن چیزی که راجع به وزارت عدلیه است : بدو آگهی‌سیونی تشکیل بدهند در خصوص این حکام معزول شده که در آنجا تحقیق شود اگر تقصیر داشته‌اند، معزول شده‌اند بسیار خوب و الا ترضیه بخواهیم مگر ما نمی‌خواهیم ترقی نمائیم؟ مگر ما نمی‌خواهیم مملکت ما ترقی نماید؟ مگر ما نمی‌خواهیم اشاعه عدل و مساوات شود؟ وزیر عدلیه گفت : آنچه که نسبت به عدلیه گفتید البته همه می‌دانید ده پانزده روز است که عدلیه به من رجوع شده، در این مدت اول مشغول اصلاح کارهایی که ابتدائی و شروعی است، بودم مثلاً [هر] جای صحیح نبود دادم تعمیر کردند و اطاق‌ها را با سایر لوازمات معین کردم. دویم کاری که کرده‌ام از اشخاصی که ترکی و عربی و فرانسه خوب می‌دانند کمیسیونی ترتیب داده و اسباب راحتی آنها را فراهم کرده [ام] و مشغول ترجمه قوانین هستند بعد از آنکه ترجمه شد فقره به فقره در کمیسیونی علیحده که ترتیب داده‌ام، از عقلا و دانشمندان مملکت جمع شده ملاحظه و تصویب نمایند . آنوقت کتابچه شده بیاید مجلس محترم پس از تصویب، مدون و چاپ شده مجری شود و این کارها مدت و مرور زمان می‌خواهد مع هذا چون تراکم عارضین زیاد [بود] و بعضی عرایضی که فوتی بود، برای رسیدگی به آنها ترتیب چند اطاق داده و عرض حال و احضارنامه چاپی قرار گذاشته که به ترتیب و به اقتضای وقت رسیدگی و مذاکره می‌شود و این نسبت به حال حالیه عدلیه است و امیدوارم ان شاء الله روز به روز از مراحم اعلی حضرت شاهنشاه و توجهات مجلس محترم شورای ملی، کارها را پیش برده و بهتر از این‌ها بشود.

سعدالدوله گفت : این ترتیبات را شنیده‌ایم بسیار خوب است و آن اشخاصی که آنجا هستند خیلی طرف اطمینان مجلس می‌باشند ولی نمی‌شود مردم را معطل گذاشت عجاله يك کمیسیونی ترتیب بدهید به جهت همین حکام و بهر عایا بنویسید هر کس عرضی و تظلمی دارد بیاید اینجا رسیدگی و احقاق حق شود . لیکن يك مسأله‌ای است که خیلی اهمیت دارد و آن رشوه است که خانه ایرانی و ایران را خراب نموده و قدم از قدم بر نمی‌دارند . یکی هم واسطه است که بدتر از رشوه است هروقت توانستید رشوه را کشتید ، آن وقت این مملکت ترقی خواهد کرد .

وزیر عدلیه گفت : اما مسأله رشوه، این مجلس، مجلس علنی است و من می‌گویم و از عهده آن برمی‌آیم که من يك نفر قول می‌دهم و متعهد می‌شوم يك دینار ؛ يك شاهی ، خودم و کسانی تا حالا نگرفته‌اند و نخواهند گرفت ، حال کسی محرمانه گرفته است ، نمی‌دانم .

سعدالدوله گفت : این‌ها را نمی‌توان قبول کرد وقتی که يك وزیري مقابل همچو مجلس

پارلمانی مسئولیت قبول کرد ، باید از هر جهت امورات وزارتخانه خود را مرتب نماید و قطع رشوه يك راهی دارد و آن دادن مواجب است به اجزاء به اندازه کفاف و نظم در امورات ؛ دیگر رشوه گرفته نمی شود .

وزیر عدلیه گفت: صحیح است حتی الامکان کوشش دارم و بعد از ترجمه و مدون شدن قوانین بودجه [ای] که برای وزارت عدلیه نوشته می شود ، در آن مواجب هر يك از اجزاء را به اندازه کفاف می نویسیم ، پس از تصویب شدن در مجلس دیگر گمان نمی کنم کسی رشوه بتواند بگیرد .

سعدالدوله گفت: بعد از تشکیل دادن کمیسیون حکام بعضی از عارضین این جا هستند که نمی توانیم بگذریم . از قبیل عارضین حاج آقامحسن و چوبدارها اینها را جناب رئیس رجوع می کنند به وزارت عدلیه طوری بفرمائید که دیگر کسی از متظلمین اینجا نیاید . این مجلس که عدالت خانه نیست و از جمله چیزهایی که خیلی اهمیت دارد مسأله خراسان است و استرداد اسرا و این مسأله مسأله شرعی و عرفی ماست در این خصوص ترتیباتی که می دهید را پورتش را البته به مجلس خواهید داد و جناب وزیر داخله جواب سئوالات مرا ندادند .

وزیر داخله گفت : اما اینکه فرمودید در مجلس حاضر نمی شوم ، شما و سایرین همه می دانید که از طلیمه صبح تا پنج ساعت از شب گذشته گرفتار نوشتن فرامین و نوشتجات و جواب تلگرافات و مکتوبات حکام هستم و هر وقت از طرف مجلس محترم فرمایشی بوده که خودم باید حاضر شوم ، حاضر شده ام و الاجناب دبیرالملك که معاون وزارت داخله هستند ، حاضر شده است و در باب حکام معزول که من اسناد دفاعیه حاضر نکرده ام ، در خصوص حضرت والا ظل السلطان همه بودند چه گفت و گوها شد و چند مجلس در دربار منعقد گردید ، در تلگرافخانه با حضور حجج اسلامیه از صبح تا پنج ساعت از شب گذشته چقدر مذاکرات شد و وانگهی آن وقت عدالت خانه منظمی نداشتیم که رجوع به عدلیه بکنیم تا رسیدگی شود . سعدالدوله [گفت] بنده نمی خواهم دفاع از حکام بکنم ، بنده عرض می کنم که وزیر داخله و سایر وزراء چرا در عزل حکام ایستادگی نمی کنند که تحقیقات به عمل آمده معلوم شود تقصیر دارند یا نه ، بعد از این مذاکره در باب آصف الدوله و اسراء قوچان به میان آمد و قرار شد کمیسویی در عدلیه تشکیل دهند که رسیدگی به این کار کنند پس از این در باب نظم شهر و اداره نظمیه گفت و گو شد قدری هم بعضی تلگرافات را خواندند که راجع به رشت و شیراز و غیره بود .

روز چهارشنبه ۱۹ صفر ۱۳۲۵ - امروز مجلس تعطیل است. این ایام سید جمال الدین

واعظ و ملك المتكلمين در بالای منبر از مستبدین علناً و آشکار بد می گویند .

مکتوبی از نجف از طرف جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا [محمد] کاظم خراسانی که به عنوان جناب آقا شیخ ابراهیم زنجانی و کیل مجلس شورای ملی مرقوم فرموده اند ، از این قرار است:

مکتوب جناب حجة الاسلام آقای آخوند

ملا محمد کاظم خراسانی به عنوان شیخ ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحيم - عرض می شود حسب تعلق خاطری که با جناب مستطاب عالی سلمه الله تعالی دارد به هر وسیله از مجاری اوقات آن جناب، زید فضلہ، جو یا [می شوم] و این روزها شنیده ام که به عنوان وکالت مجلس ملی آذربایجان به طهران تشریف برده اید، چه مضایقه که برای اصلاح عمومی اسلامیہ و ترتیب مقدمات آسایش به جهت اخوان مؤمنین چند صباحی زحمت این کار را داشته باشید؟ ولی با عوالم افاضه داخله شخصی جناب عالی منافات ندارد و همه جا مردمان حقیقت طلب و قدردان هستند امیدواریم آن وجود محترم در طهران مجهول القدر نمانده مثل جناب عالی عالم سالم و متقی را قدر بشناسند و ان شاء الله در آن جا هم از تدریس و اقامه جماعت و افاضات شرعیہ باز نمایند توصیه جناب عالی را مخصوصاً خدمت حضرت مستطاب سید الاعلام کف الانام حجة الاسلام آقای آقامیرزا سید محمد دامت برکاته نوشته ام ان شاء الله علاوه بر مقتضای رب النوعی خودشان، عوض حقیر هم در تشہیر و ترویج جناب عالی خودداری نخواهند فرمود. مجاری اوقات خودمان را با هر گونه مهمات وقت برای احقر بنویسند زیادہ چه زحمت بدهم؟ - الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی.

مقصود از درج این مکتوب این است که خواننده این تاریخ بداند با اینکه وکلای مجلس از این قبیل اشخاص و مردمان متدین می باشند، باز مستبدین به میان مردم انداخته اند که وکلای خواهند وضع قانون نمایند و حال آنکه واضع قانون صاحب شریعت است برای اغراض شخصی و مالیه دنیوی شریعت را دست آویز کرده اند و اشاعه ظلم و تعدی را جداً می نمایند. خداوند هدایت نماید آن ها را که راضی شده اند برای اندک [منافع شخصی] مملکت و دین را پایمال و خارجه را بر ما مسلط نمایند، اعاذنا الله من شرور انفسنا.

روز پنجشنبه ۲۰ صفر ۱۳۲۵ - امروز به مناسبت اربعین بازارها و ادارات تعطیل است روزنامه مجلس مقاله [ای] به عنوان «آگاهی» در نمره ۶۵ از سال اول درج نموده است که ما در تاریخ خود درج می نمائیم و هذا صورته:

۱۳۲

هر که ندانسته بداند که سلطنت ایران از خیلی زمان قدیم مشروطه بوده (یعنی از زمان کیومرث اول پادشاه دانای ایران چنانکه (۱) همه تواریخ نشان می دهد) رسم این بوده که تمام آحاد رعیت اجماع کرده از میان خود

شاپشال



پس از ورود شاپشال خیلی بی احترامی به عضدالملک می‌کند (ص ۱۲۸)

لیاخوف



از طرف پالکنیک رئیس قزاقخانه نوشته رسید که تا دو ساعت به غروب هرگاه مردم متفرق نشدند
من مأمورم که استعمال قوه حربیه را نمایم و مأموریت خود را اجراء دارم... (ص ۱۴۴)

يك نفر آدم با تدبیر دانای با امانت و دیانت را انتخاب کرده او را بر خود رئیس و حاکم قرار می‌دادند. او نیز برای اجرای این مقصد و حفظ حقوق رعیت و آبادی مملکت از طبقات مردم از هر طایفه و قبیله يك نفر آدم کاردان مجرب باتقوی و امینی انتخاب کرده مجلس شورا تشکیل می‌داد؛ تأمین بلاد و تنظیم امور عباد را بر روی اساس می‌نهاد. آخر العمر که پیر وضعیف می‌شد، حکم احضار داده علی‌رئوس الاشهاد استعفا می‌داد و در گوشه‌ای به عبادت حق تعالی می‌پرداخت و ملت به اکثریت آراء دیگری را به ریاست منتخب [می‌کردند]. و تاریخ احوال هر مز چهارم و خسرو پرویز شاهد بر این مقال است و سلطنت او با آن همه شکوه و حشمت و اقتدار، مشروطه بود. و در روز نوروز اول هر سال تمام نمایندگان ملت از اطراف ولایات حتی کدخدا و ضابط از هر دهه در پای تخت حاضر می‌شدند و نیز هر که شکایت و تظلمی از کسی داشت، خواه از عمال دیوان یا از شخص سلطان، بی‌ترس و محابا در مجلس بزرگ حاضر شده در حضور قاضی قاضیان و وکلاء ملت عرضه می‌داشت فوراً احقاق حق می‌شد. بعد از چند روز که تمام نمایندگان ملت از ایالات و اطراف حاضر می‌شدند؛ قاضی القضاة بالای منبری رفته می‌گفت: ای وکلای ملت و رؤسا و نمایندگان نجیب ایران سلطنت سال گذشته شاهنشاه ایران و توران و گرجستان به پایان رسید، اگر از او راضی هستید اجازه دهید امساله را نیز به امر سلطنت قیام نماید و با شما به عدل و دادخواهی رفتار کند. آن گاه قاضی القضاة بعد از اجازه شمشیر بر کمر او بسته و تاج بر سرش می‌نهاد (هر که این مسائل را باور ندارد به تواریخ معتبره رجوع نماید، تا شبهه‌اش زایل شود) قطع نظر از تواریخ و مشروطگی سلطنت‌های قدیم اساس (۱) مذهب اسلام و شرع انور محمدی (ص) بر مشروطه مطلقه است. از ساعتی که حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله به امداد جماعت انصار به اعزاز تمام وارد مدینه منوره شد، و در خانه خالد بن یزید نزول اجلال فرمود، همان روز رؤسای قبایل مدینه و اشخاص هوشمند کاردان را طلبیده با مشورت آنها دست به کار زد با آنکه عقل کل بود و به امر حق تعالی کار می‌فرمود بر حسب ظاهر اکثریت آرا و مشورت با عقلا را در هیچ موقع ترك نفرمود؛ فقط محض این بود که خواست به یاد امت دهد که در هر کار بزرگ از نظم عالم و اصلاح امور بنی‌آدم مشاوره و اتحاد آرا و عقول لازم است که عقل واحد ما جز عقل پیغمبر و امام قاصر است از احاطه و غلبه بر عقول همه مردم و همین است که فرموده اند، یدالله مع الجماعة و ضرب المثل شده

۱ - تا اینجاى مطلب در یادداشت‌های مؤلف بود سطور بعدی این اعلامیه از روزنامه مجلس نقل شد.

که يك دست صدا ندارد یعنی اتفاق باید کرد؛ باید دانست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه جنگ نکرد مگر برای کندن ریشه ظلم و استبداد که چنان حاکمی را سزاوار نمی دانست بر بلاد اسلام مسلط شود و حکم بر نفوس و اموال مسلمانان کند بلکه از حد خود تجاوز کرده علی علیه السلام را رعیت خود بدانند و از آن حضرت برای خود بیعت بخواهد و حال آنکه يك حاکم شوم شام بیش نبود و بعد از عثمان به خیال سلطنت افتاد. عمرو بن عاص را هم که ریاست و دعوی داشت با خود هم دست کرده به تدابیر او مردم را فریب داده اشتباه کاری ها کرد و کم کم دعوی خلیفگی نموده گفت: بعد از عثمان بن عفان امیرالمؤمنین منم و علی بن ابی طالب در عداد رعیت است باید بیاید و چون سایرین بامن بیعت کند. و ضمناً بخششها کرد و پولها به مردم داده همه را با خود همراه کرد و شهرت دادند که علی علیه السلام از دین بیرون رفته؛ حال اگر تو مسلمان با غیرت دیندار هستی انصاف ده که علی علیه السلام به این اوضاع غریب چه کند آیا واجب است که مجاهده و پا داری کند؛ نگذارد چنین کسی چنان ادعا کند؛ یا بنشیند در خانه خود تا دینی که هنوز اساس تازه است و پی و بنیان او هنوز محکم نشده، تندباد حوادث نفسانیه معاویه بن سفیان از بنیان براندازد و خراب سازد. ای هوشمندان و ای دوستداران وطن، ای مسلمانان با غیرت بیدار شوید و آگاه باشید و گول بعضی حرفها [را] نخورید؛ بدانید اساس مذهب اسلام بر مشروطه است. پیغمبر ما (ص) مجلس شوری داشت. آیات قرآن مجید شاهد است: «وامرهم شوری بینهم» یعنی کارهای امت محمد از روی شور و مشورت باید باشد و باز جای دیگری فرماید: «وشاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله» یعنی ای محمد تو که رئیس مجلس شورائی مشاوره کن با اصحاب خود در کارها چون رأی گرفتی پس توکل کن بر خدا و عمل کن بر آن، پس بدانید امیرالمؤمنین علیه السلام کندن ریشه ظلم و آسایش خلائق را در نظر داشت و حریت مطلقه و مساوات که حق در مرکز قرار گیرد؛ هر کس حق خود را ببرد. مال مسلمانان را غارت نکنند و خون رعیت نریزند. ای بی خبر مردم، بردارید تاریخ احوال علی علیه السلام را بخوانید و درک مطلب کنید و گول این مشت جماعتی که محض دنیا طلبی به ضد مجلس برخاسته اند (۱) و بعضی حرفها می زنند، نخورید، که مثل عمرو بن عاص و معاویه کار را بر شما مردم مشتبه می کنند. والله و بالله به وجود اقدس محمد (ص) که این عرایض از غرض شخصی و مرض نفسانی مبراست. جز خیر ملت و حمایت امت چیزی منظور نیست باز بدانید که سیدالشهداء محض رفع ظلم شهید شد،

خواست بعد از خرابی‌ها و اشتباه کاری‌های معاویه و ظلم یزید مردم را بیدار کند. که ای مردم! بیدار شوید وزیر بار ظلم و بیداد یزید مروید لیاقت سلطنت و ریاست مسلمانان را ندارد. شما مردم چرا چنین ظالم جاهل شهوت پرست را بر خود رئیس قرار داده [اید]. مگر مرد نایاب است که یزید را بر خود سلطان کرده و امیرالمؤمنین بخوانید؟ به واسطه همین، واقعه کربلا واقع شد، کاغذ نوشتند و استفتاها در کوفه مهر کردند و ریختن خون پسر پیغمبر را مباح شمردند، چرا؟ زیرا که بر «امیرالمؤمنین» بیعت نکرده. او کیست؟ یزید بن معاویه. وای بر حال شما معاندین اسلام و مسلمین که در بالای منبرها مردم را به راه انداختن ادارات صنایع و کارخانجات و رفع حوائج از خوارج دعوت و تحریر نمی‌کنید بلکه مردم را برضد مجلس شورای اسلامی خوانده، معایب تراشی می‌کنید و این مخالفت با تمام امت مرحومه و ملت اسلام است. و مخالف در عداد مشرکین است؛ بلکه باید گفت مجلس شورای ملی اسلامی برای رفع ظلم و عداوت و نفاق و فقر و نکبت است. مجلس ملی سبب رفاه و آسایش عبادالله المسلمین است و تأمین بلاد و حدود و ثغور مسلمین است. مجلس ملی برای سربلندی و افتخار ایرانیان است. مجلس ملی برای ترویج قانون اسلام و شریعت مطهره محمدی است. مجلس ملی برای شکستن پشت دشمن اسلام است. مجلس ملی برای تقویت دولت و استحکام اساس سلطنت و تنظیم افواج قاهره و انباشتن خزانه و بیت‌المال است و برای رفع هزاران عیب است و پیدا کردن هزاران خوبی‌ها. ای هموطنان گرامی و برادران اسلامی، از دل و جان بکوشید و شربت اتحاد بنوشید. چون و چرا و من و توئی را کنار بگذارید، همراهی کنید تا مجلس ملی قوت گیرد و مهملاتش بر آورده شود. هر کس برضد این مجلس مقدس بر خیزد بر دهنش زیند و او را مرتد و مردود [و] دشمن اسلام بشمارید و بدانید که می‌خواهد در میان اسلام و مسلمین فتنه برانگیزد و آبروی خود بریزد. این نصیحت مشفقانه و برادرانه این بنده به هموطنان عزیز. (شیخ علی عراقی) *

* وقایع مربوط به ۲۱ صفر ۱۳۲۵ تا سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ در یادداشت‌های مؤلف نیست. نمی‌دانیم آیا حوادث این ایام را ثبت نکرده است یا کرده است و از بین رفته است.

وقایع

ماه جمادی الاولی ۱۳۲۶

روز پنجشنبه چهارم شهر جمادی الاولی ۱۳۲۶ - در حالتی که خلق سرگرم کار و شغل خود بوده ، برخی تازه دکاکین و حجرات را باز نموده و جمعی از خانه بیرون آمده در راه و نیمه راه به طرف مشاغل و ادارات خود می رفتند ، و با هم گفت و گو از نفی و تبعید مفسدین و اشارار از اطراف تخت سلطنت [می کردند] و تعجب از اینکه امیر بهادر را که بنا بود نفی کنند ، رفته است به سفارت خانه روس ؛ ناگاه يك هممه و غوغائی ظاهر شد خلق از واهمه به هر طرف می دویدند و کسبه با سرعت و شتاب دکاکین را می بستند ، زنان و اطفال صیحه می کشیدند و فریاد می کردند ، خلاصه هیاهو و اضطراب به درجه کمال رسید پس از تحقیق معلوم شد که علت بروز این تصورات و حرکات وحشیانه فوج سیلاخور بوده که غفلةً از خیابان الماسیه و درب اندرون شاهی در حالتی که دستها را تا بازو بالا زده و شلوارها را بالا کشیده [بودند] فریاد بگیر و ببند و بزن و بکش از آنها بلند بود ، چند تیر تفنگ نیز خالی کردند سوارهای قزاق و کشیک خانه که يك عده زیادی تفنگها در دست سواره به طرف مجلس مقدس شورای ملی به عجله و شتاب تمام می تاختند يك عراده توپ هم با آنها بود ولی چیزی نگذشت که قزاقها با توپ از شهر خارج شدند و مردم همین قدر که دیدند قزاقها با توپ به سمت مجلس مقدس روانه شدند ، فوراً به یکدیگر اطلاع داده عموماً یکی از این دو تصور را در ذهن خود عبور می دادند : بعضی پنداشتند که مسأله «کودتا» خواهد شد ؛ کودتا عبارت است از تغییری که پادشاه در اصول مملکت و پلتیک آن می دهد مثل اینکه سلطنت مشروطه را مستبدانه کند یا جمهوری را مبدل به سلطنت شخصی و پادشاهی نماید ، چنانچه ناپلئون جمهوری را مبدل به سلطنت «کونسولات» کرد و بعد از آن مجدداً آن را نیز مبدل به امپراطوری نمود برخی دیگر گمان می کردند که حکایت «رولوسیون» است - رولوسیون عبارت است از انقلابی که از طرف ملت برضد دولت

واقع می‌شود و در هر دو حال معلوم است که کسبه و فقراء در صدمه و اذیت افتاده‌جان و مال و ناموسشان دچار خطر می‌گردد. باری بعد از تحقیق معلوم گردید که شاه مدتی بود - یعنی از زمان انداختن نارنجک جلو (۱) کالسکه شاهی تا کنون از ارك خارج نشده بود و اینکه ملت تبعید شش نفر مفسد، یعنی امیر بهادر و امین‌الملک و مفاخر‌الملک و شابسال (۲) و علی بیک و موقر‌السلطنه [را] استدعا نمودند و امراء در خانه عضد‌الملک متحصن شده تا دستخط تبعید را صادر نمودند، شاه کدر و ملول شده برای تفرج امروز را به طرف باغ شاه حرکت نمود و بدون خبر و بدون مقصد از ارك خارج شده ارشدالدوله که از بستگان امیر بهادر بود با شابسال و علی بیک شمشیر در دست سواره و پیاده را امر به شورش می‌نمودند که مردم را ترسانیده و از اطراف کالسکه سلطنتی دور سازند، ولی عجب است اشخاصی را که ملت منتظر بودند نفی کنند، امروز در اطراف کالسکه پادشاهی آمر و ناهی و از مقرین سده سلطنت بینند؛ باری شاه وارد باغ اسب دوانی شد عده [ای] از سواره و سرباز [را] هم که گویا سه هزار نفر بالغ باشند، دور خود جمع نموده، ملت نجیب هم به ملاحظه معقولیت حرکتی نکرده، جز اینکه دو ساعتی کسبه دکان‌ها را بسته بعد مفتوح نمودند.

بعد از حرکت شاه به سمت باغ اسب دوانی جناب عضد‌الملک را احضار نموده و چنین

تقریر نمودند که :

حضرات امراء و اعیان و قاجاریه که در منزل شما اجتماع و ازدحام کرده بودند، مطالبه و استدعای اخراج چند نفر را از دربار نموده و ما نیز استدعای آنان را پذیرفته و اشخاص مزبوره را از دربار و حوالی خود طرد و تبعید نمودیم پس دیگر چیزی که موجب ازدحام و اجتماع باشد، باقی نمانده است. خوب است بر حسب وظیفه نوکری و اداء حقوق پادشاه خود به اتفاق شما به باغ شاه آمده و به حضور برسند تا شفاً نیز به آنها اظهار ملاحظت خود را نموده و به مراسم خود مطمئن و مستظهر سازیم.

جناب عضد‌الملک مراجعت کرده و به امراء و اعیان که در منزل ایشان حاضر شدند ابلاغ نموده خود نیز این رفتن به حضور را تحسین و تصویب نمودند در این خصوص آراء و عقاید حضرات مختلف شده برخی تصویب نمی‌کردند و در این امر خطری مشاهده می‌کردند بعضی دیگر خالی از خطر و ضرر شمرده تأکید در لزوم آن می‌نمودند عاقبت همگی به واسطه اکثریت آراء قبول نمودند.

روز یکشنبه هفتم جمادی‌الاولی ۱۳۴۶ - طرف عصر هیأتی از اعیان و قاجاریه و امراء به باغ شاه برای رفتن به حضور آمده به ریاست جناب عضد‌الملک به حضور رفتند [صورت] اشخاصی که در آن روز به حضور رفتند از این قرار است :

عضد‌الملک - جلال‌الدوله - علاء‌الدوله - وزیرها یون - سردار منصور - معاون‌الدوله -

وکیل الدوله - آصف الدوله - سردار امجد - وزیر نظام - معین الدوله - امین الدوله - معتمد خاقان - و بعضی دیگر، پس از ورود شابسال خیلی بی احترامی به عضدالملک می کند . عضدالملکی که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در نزد دولت و ملت محترم بود، از يك نفر یهودی بی سلوکی ببیند؟ معلوم است که در نزد شاه بعضی مطالب را مذاکره کرده است که آن مذاکرات خارج از تاریخ ماست این قدر نتیجه داد که هنگام مراجعت هیأت مزبوره هنوز از باغ خارج نشده که حکم صادر می شود که سه نفر از آنها را که جلال الدوله پسر ظل السلطان و علاء الدوله و سردار منصور رئیس تلگرافخانه [باشند(۱)] گرفتار می نمایند فوراً حضرات را دستگیر نموده محبوس می کنند .

شب دوشنبه هشتم جمادی الاولی ۱۳۲۶ - حشمت الدوله از طرف شاه به مجلس می آید و پیغام می آورد که برای حفظ نظم و امنیت بعضی از مفسدین را گرفتار کرده و بعضی را هم دستگیر می نمائیم اسباب خیال و کلا و ملت نگردد در ساعت پنج از شب گذشته نیز حشمت الدوله خدمت آقای طباطبائی رسید و از طرف شاه این پیغام را آورد و خواهش نمود از انجمن ها و ملت جلوگیری فرمائید که اقدامی نکنند. آقای طباطبائی فرمود : به شاه بگوئید این حرکات جاهلانه صحیح نیست بدون تقصیر و گناه متعرض مردم شدن عاقبتی وخیم دارد و نیز پس از پیغامات و نصایح فرمود امروز ملت بیدار شده خیر و شر خود را دانسته گوش به حرف ماها نمی کنند با سی کرور نفوس طرف شدن صحیح نیست بر فرض اضمحلال ملت و برباد دادن رعیت دیگر شما بر کی شاه می باشید ؟ در ساعت هشت از شب نیز حشمت الدوله رفت منزل آقای بهبهانی در آنجا هم همین مطالب مذاکره شد. نظمی و نظم شهر را واگذار به پالکینک رئیس قزاقخانه نمودند هر کس را که با اسلحه و تفنگ دیده ، اسلحه او را مأخوذ می دارند .

حکومت شهر طهران را از وزیر اکرم گرفته دادند به مؤید الدوله . بر قیمت نان و گوشت افزوده گردید نان يك من چهار عباسی بود يك قران شد گوشت چهار کی چهار عباسی بود ، يك قران کردند . معتضد دیوان که رئیس نظمی بود ، لقب سالار معتضد را استدعا [کرد] و گرفت . تلگرافخانه را از سردار منصور ، که از طرف سپهدار بود ، گرفته دادند به مخبر الدوله ، پستخانه را نیز گرفته دادند به امین الملک ، سوار در اطراف شاه زیاد جمع شده در شهر نیز پراکنده شدند، از طرف مردم هنوز صدائی بلند نشده است. امروز که دوشنبه هشتم جمادی الاولی می باشد، اعلانی از طرف شاه منتشر و به دیوارها چسبانیده شد که مردم را قدری بیدار نموده و به خیال افتاده اند، در بازار هم جار کشیدند هر کس دکاکین خود را ببندد ، اموال او را غارت خواهند نمود .

صورت اعلان از این قرار است که در نمرة ۴۶ سال دویم یومیة جبل المتین درج شده

است و نمره ۱۳ تمدن هم آن ورقه را درج نموده ، در نمره ۱۳ از سال دوم هرکس خواهد رجوع نماید ، صورت اعلان از این قرار است :

راه نجات و امیدواری ملت

ملت قدیم قویم ایران که فرزندان حقیقی و روحانی ما هستند البته خوشوقت نخواهند بود که دولت شش هزار ساله ایشان پایمال هوی و هوس مشتی خائن خود غرض خودخواه، که بکلی از شرف ملیت دور و از حیث انسانیت مهجورند، گردد . البته راضی نخواهند بود که بدبختانه دستخوش خیالات فاسده دزدان آدمی کش شوند . یکی به طمع وزارت و دیگری به خیال ریاست، بعضی به علت جلب فایده برخی به واسطه کسب تسلط و اقدام به امور نامشروع ساده لوحان بی چاره را به عناوین مختلفه هر ساعتی به زبانی و هر روزی به بیانی فریفته، آنان را آلت کار و ایادی اعتبار خود قرار دهند.

به عموم فرزندان خود اعلام می نمایم که در این صورت چیزی نخواهد گذشت که از دولت و ملت جز اسمی باقی نخواهد ماند و بکلی رشته قومیت و قوای مملکت از هم گسیخته خواهد شد چنانچه به سالهای دراز و اتلاف نفوس صنادید مملکتی و عقلاهی ملت از عهده اصلاح آن نتوانند برآمد ؛ بدیهی است اشتباهی نخواهند داشت که شخص همایون ما در این مدت تاجه پایه در پیشرفت مشروطیت و آسایش ملت و صلاح حال مملکت اقدامات فرموده از هیچ اقدامی فروگذار نفرمودیم هرچه گفتند شنیدیم و هرچه خواستند کردیم و از هر حرکت زشت ناپسندی تجاهل و اغماض نمودیم چه عهدها بستند که نشکستند چه پیمانها که به پایان نبردند ، آیا دیگر از برای شما شبهه ای باقی مانده که معدودی مفسدین قصدی جز خراب کردن خانه شما ندارند ؟ آیا نمی دانید که نمی خواهیم (۱) رابطه و اتحاد حقیقی در میان دولت و ملت خود را دچار حوادث و انقلابات دیده و از اعمال مغرضین صرف نظر فرمائیم و این حرکات ناشایسته را باز بچه پنداشته و ملت خود را در تنگنای فشار ظلم مفسدین ایران خراب کن بگذاریم (۲) دولت ایران ، بطوری که دستخط فرموده و به عموم دول اعلام فرموده ایم ، مشروطه و در عداد دول « کنسی توسیون » محسوب است و کلاء و مجلس شورای ملی در کمال امنیت و قدرت به تکلیفی که از برای آنها مقرر است عمل خواهند کرد ما هم جداً در اجرای دستخط و مرحمت سابقه خودمان جاهد و ساعی ؛ تجار و کسبه و رعایا عموماً در امان و به کار خود مشغول، مفسدین بی هیچ قبول و ساطتی

مخدول و منکوب، هر کسی از حدود خود تجاوز نماید مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد شد البته ملت نجیب ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیوة بخش شاهانه را شایسته هر گونه تشکر دانسته مقاصد حسنه ما را در نظر داشته و بهیچ وجه از همراهی فروگذار نخواهند نمود - (محمدعلی شاه قاجار) صحیح است.

پس از اینکه این اعلان را به تمام بلدان و ولایات ایران مخابره کرده [اند] در طهران نشر داده و به در و دیوار چسبانیده.

امروز که سه شنبه نهم جمادی الاولی ۱۳۲۶ - می باشد چند اعلان طبع شد و در جواب این اعلان منتشر گردید که بعضی از آن اعلانات را در این مقام درج می نمایم از آن جمله اعلانی به طبع حروفی منتشر گردید و به دست مردم افتاد و این اعلان اول اعلانی بود که در جواب آن اعلان شاه طبع گردید به این عنوان :

زبان حال ایران به آدمیان دنیا

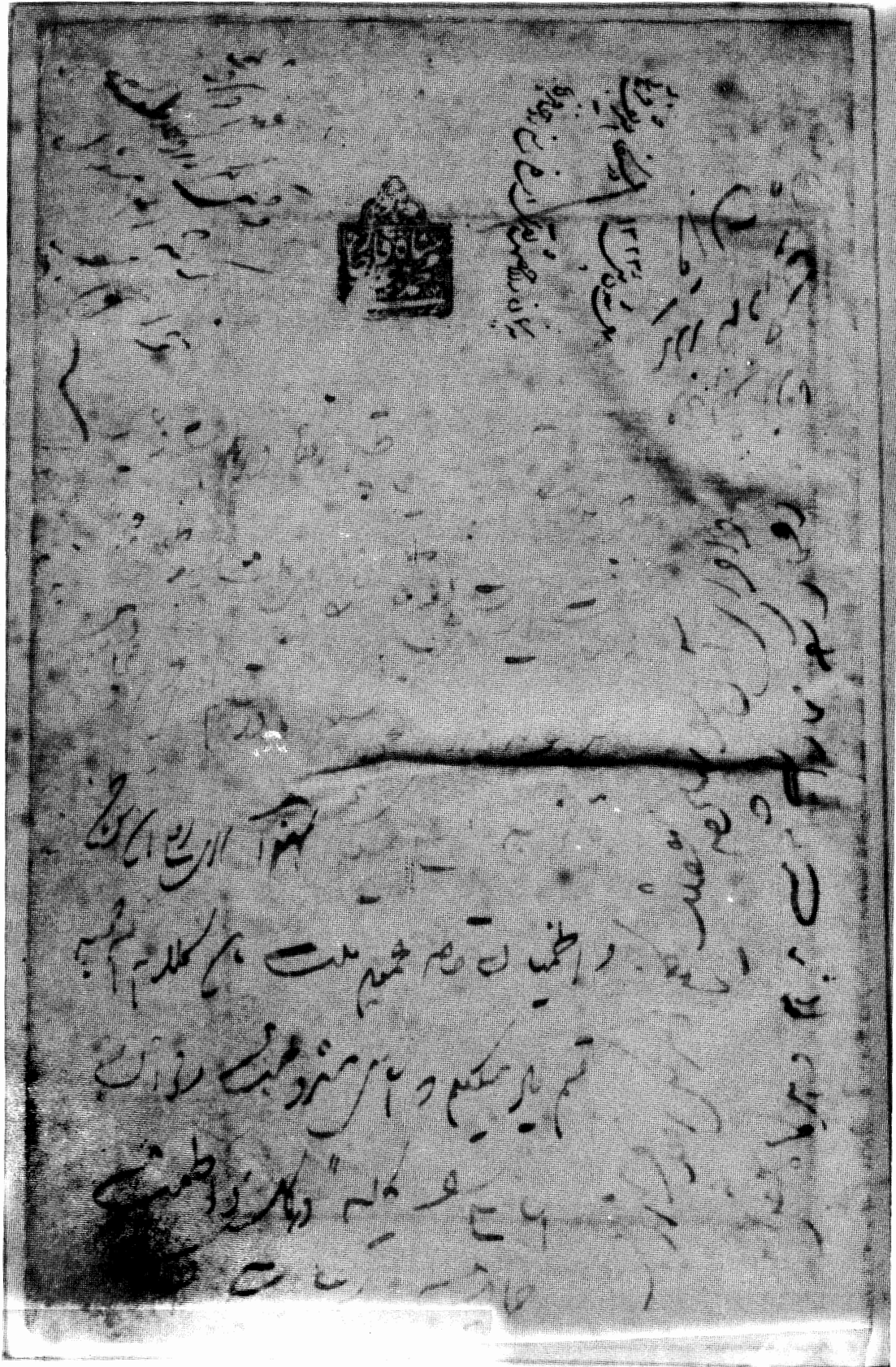
کیست نداند که ملت نجیب قدیم ایران بعد از آنکه قرن ها دچار استبداد بود در این وقت که می خواهد بنای سعادت و استقلال خود را بر بنیان خلل ناپذیر بگذارد به واسطه نامساعدتی شاه با اساس مشروطیت گرفتار چه مشکلات شده؟ و به چه محذورات مبتلا گشته؟ با وجود این تا کمال نجات و اصلت خود را بر اهل عالم ظاهر کند، همه را تحمل نموده و بردباری کرده و از مخالفت های پی در پی شاه با قانون اساسی و نقض عهدها که از شاه بروز کرده صرف نظر نموده و راه صلح و سلامت را پیموده است چنانکه در اواخر ماه ربیع الاول برای زیادتى روابط اتحاد حقیقی عموم انجمن های ملی يك زبان به واسطه عریضه مخصوص از مجلس مقدس درخواست کردند که چون بی اطمینانی ملت از شاه و بدگمانی شاه از ملت منافی مقاصد عالیة دولت و ملت است به هر وسیله که ممکن باشد مجلس مقدس موجبات جلب قلب شاه را به جانب ملت فراهم بیاورد که اتفاق و اتحاد حقیقی ما بین شاه و ملت بوده باشد. مجلس مقدس هم که این مسلك را از اول پیشه خود داشت این درخواست ملت را وسیله اقدامات کامله قرار داده در مقام انجام موجبات حصول این مقصود به وسیله های صحیح برآمده و دقیقه ای در این مقام فروگذار نکرد ملت هم با کمال امیدواری اقدامات مجلس مقدس را در راه صلح واقعی با شاه استقبال نمود گویندگان و نویسندگان هم هر چه توانستند در این راه و وصول به این مقصود گفتند و نوشتند .

فقط چیزی که سبب بود و اقدامات مجلس و ملت همه بی اثر می ماند خرابی دربار یعنی وجود چند نفر اشخاص فاسد مغرض بود که به غرض مندی خود و به القاء های

محمد علی شاه



لهذا برای رفع این سوءظن و اطمینان تامه عموم ملت به این کلام الله مجید قسم یاد می‌کنم که
اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیه در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده ... (۱۴۳)



سوگند نامه محمد علی شاه قاجار

خارج نمی گذارند ملت به این مقصد عالی نایل گردد خوشبختانه جمعی از رجال بزرگ و شاعران محترم و سرداران معظم به حقیقت این مطلب پی بردند و صفای نیت ملت را در صلح جوئی واقعی دانستند و موانع را در اجرای این مقصود شناختند و تصدیق حقانیت ملت را کردند و بر خود لازم دیدند که محض خدمت به دولت و ملت و بقای سلطنت قدم همت به میان بگذارند و خارهای مملکت بر باد ده که در دربار روئیده به قوت اتفاق خود از جا بر آرند و راه اتصال حقیقی ملت را با پادشاه خود از هر خس و خار پاک نمایند؛ از این جهت در خانه جناب آقای عضدالملک که اول مرد و محترم ترین رجال دولت ایران و مقبول الکلمه میان دولت و ملت و رئیس طایفه جلیله قاجاریه است پناه بردند و به توسط آن شخص بزرگ عرض حال خود را به شاه کردند و عرایض آنها صورت قبول یافت و حکم اخراج و تبعید چند نفر مفسد فاسد را از دربار صادر گشت؛ و نزدیک بود که مقصد عالی صلح جویان بزودی انجام یابد و روز سعادت و خوشبختی ملک و ملت برسد، ولی هزار افسوس که محرکین خارج به دستگیری همان مردودین از دربار ورق را برگرداندند و شاه را به نقض این عهد و مخالفت این امر باز داشتند، و در اول قدم برای اجرای مقاصد فاسده خود شاه را از مرکز سلطنت به یک حرکت نا بهنگام (۱) به ترتیب بسی ناپسند که موجب انزجار خاطر ملت بود به باغ شاه حرکت دادند و قوای نظامی را اطراف شاه جمع کردند و به این وسیله اولاً - مخفیانه و بعد آشکارا و علنی به دربار بار یافتند و اسباب زیادی نفرت قلب ملت را فراهم آوردند؛ آقای عضدالملک که اعتبار و شرف قول و فعل خود را در معرض زوال دید تجدید صحبت پادشاه نموده و حصول مقصود را در این قرار دادند که امراء و شاهزادگان که در مقام خدمت و خیر خواهی سلطنت حاضر شده بودند شرفیاب حضور گردند و مورد مرحمت شوند و مردودین هم تبعید گردند و کار [به] صلح و سلم انجام یابد روز یکشنبه هفتم شهر جاری (جمادی الاولی) اقدام به این کار شد و حضرات به اتفاق آقای عضدالملک شرفیاب شدند و در هنگام مراجعت سه نفر از رؤسای آن هیأت محترم را به عادت دوره استبداد، برخلاف قانون دستگیر و توقیف نمودند و به مجلس مقدس و هیأت کابینه وزراء اخطار کردند که این سه نفر مفسد بودند گرفتار شدند و ما خود حافظ اساس مشروطیت هستیم؛ در صورتیکه در ظرف دو سه روز چندین مخالفت با قانون اساسی کردند تصرفات بسیار در امر نظام بی اطلاع وزیر جنگ تغییر و تبدیل در امر تلگرافخانه بر خلاف قانون، توقیف

بزرگان مملکت بی ثبوت تقصیر آنها برخلاف قانون ، احضارات نظامی بی اطلاع وزیر جنگ ، قطع مخابرات تلگرافاتی از بعضی نقاط برخلاف قانون نقض عهدهای سابقه برخلاف قانون ؛ با وجود این ملت نجیب هنوز رشته اتصال خود را قطع نکرده و تا این اندازه که بر تمام عالم و عالمیان حقانیت و بی غرضی خود را ثابت کند بردباری خواهد کرد . ولی البته عقلای عالم اجازه نمی دهند که اگر این اقدامات ناشایسته منجر به نقص و خللی در اساس استقلال مملکت ، یا تزلزلی در ارکان مشروطیت حاصل گردد باز این ملت در مقام حفظ استقلال خود اقدامات کامله نکنند و نگذارد حتی از حقوق مشروع خود پامال گردد و البته به وظیفه خود ناچار در این هنگام رفتار خواهند کرد .

چند جواب دیگر از اعلان شاه طبع و نشر شد یکی از آنها از انجمن علمیه بود که دوازده تقصیر و خلاف قانون اساسی بر شاه گرفته بودند . امروز که سه شنبه ۹ ج-الاولی است معلوم گردید علاءالدوله و جلال الدوله و سردار منصور را معلولاً از راه مازندران روانه کلات داشته و جناب عضدالملک هم به سلیمانیه که ملک خودشان است رفته اند انجمن ها به طرف مجلس رفته و در مجلس امروز از این امر مذاکره نشد تلگراف طهران به آذربایجان را دولتیان قطع نمودند هر کس با سلاح باشد سلاح او را مأخوذ می دارند .

این دو روز نان و گوشت گران شد لذا اعلانی از طرف شاه طبع گردید که ما حکم کردیم وزیر داخله به بلدیة اظهار دارد که از خباز و قصاب مؤاخذه کنند و نان و گوشت را به قیمت سابق بفروشند .

امروز که روز چهارشنبه دهم جمادی الاولی - است انجمن ها در مجلس و مدرسه سپهسالار اجتماع نمودند . حجج اسلامیه هم در مجلس حاضر شدند چون روز قبل از طرف ملت اتفاقات و وقایع را تلفون به قزوین کردند از قزوین هم به آذربایجان تلفون شد لذا اهالی آذربایجان تلگرافی به وکلاء خود کردند چون جواب نرسید لذا گفته بودند اگر جواب نرسد اجزاء تلگرافخانه را بقتل می رسانیم از یک طرف هم سفارت انگلیس مطالبه خسارت تلگراف را نمودند که چهارده هزار تومان ضرر قطع سیم تلگراف را بدهید لذا سیم را فوراً وصل نمودند تلگرافات متعدده از آذربایجان و رشت و قزوین رسید که ما محمد علی میرزا از سلطنت خلع نمودیم و این خائن را به سمت سلطنت نمی شناسیم انجمن ها هم رسماً تابلو ها را بردند در مدرسه سپهسالار و مدرسه را به عمارت بهارستان وصل نمودند چند نفر قزاق را هم از تفنگ و اسلحه عاری ساختند دکاکین را خواستند ببندند ، مجلس صلاح ندید .

امروز که روز پنجشنبه یازدهم جمادی الاولی - است اکثر بلکه تمام انجمن ها در مدرسه

سپهسالار جمع شدند از فارس تلگرافی رسید که ما این خائن را از سلطنت عزل کردیم؛ ایل قشقائی و ایل عرب حاضر شدند برای آمدن به طهران، از سایر بلدان به همین مضمون تلگرافات رسید - درباریان صورت قسم نامه شاه را طبع و نشر دادند که شاه حاضر است با مشروطیت همراه باشد صورت قسم نامه از قرار تفصیل ذیل است:

قسمنامه ای است که اعلیحضرت همایونی محمدعلی شاه قاجار خلدالله ملکه در شب شنبه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۲۵ پشت قرآن مجید به خط خودشان نوشته و مهوراً به مجلس فرستاده اند.

چون به واسطه انقلاباتی که این چند روزه در طهران و سایر ولایات ایران واقع شده، برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود که خدای نخواستہ، در مقام نقض عهد و مخالفت با قانون اساسی هستیم، لهذا برای رفع این سوءظن و اطمینان تامه عموم ملت به این کلام الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیه در کمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم و هر کس بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم و هر گاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید مسئول خواهیم بود ذی قعدة ۱۳۲۵ (محمد علی شاه قاجار).

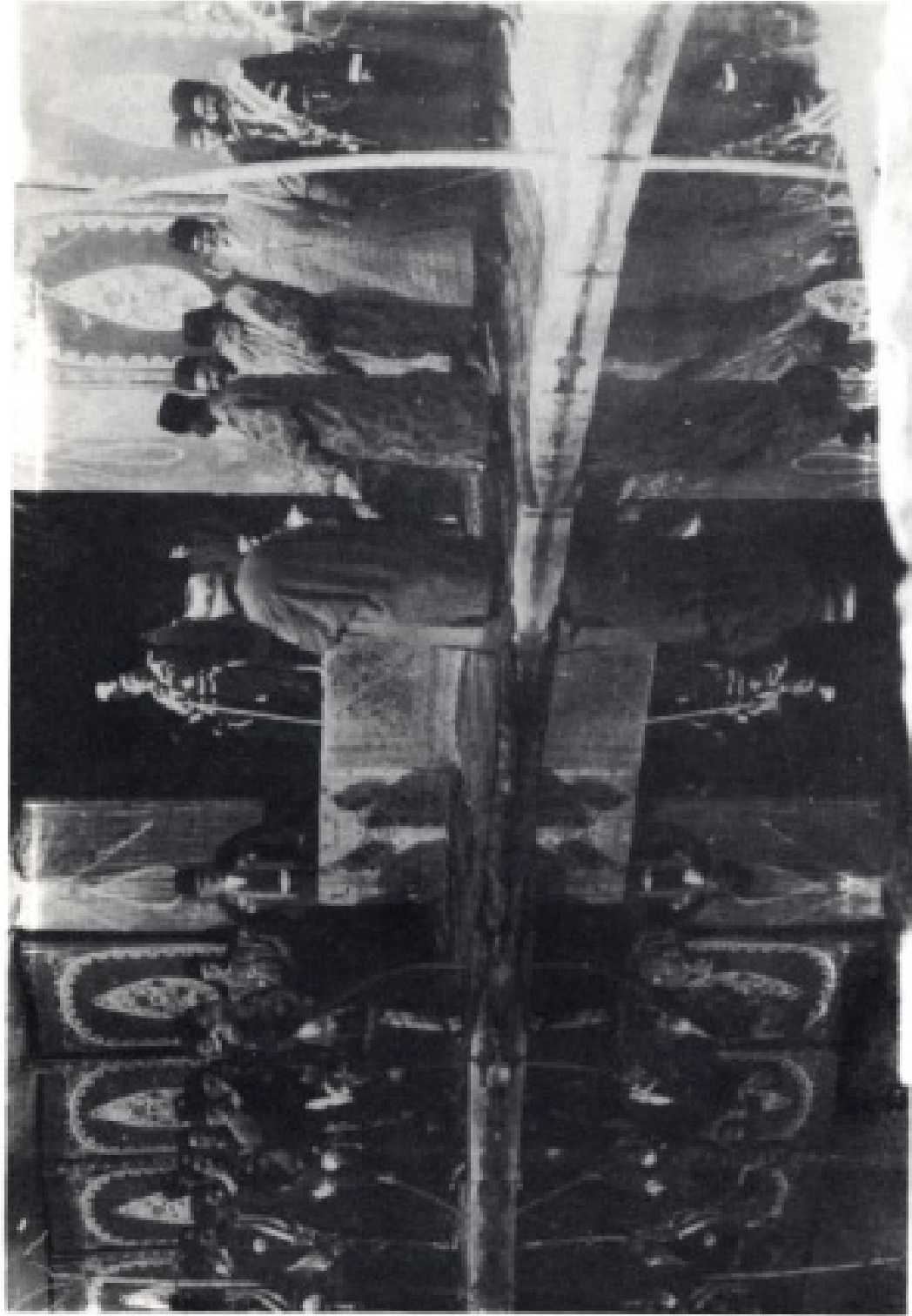
جناب آقای سید عبدالله در این روز خطاب به [ای] قرائت نمود به این مضمون: که ما در مقام اصلاح می باشیم و عمیقاً اصلاح خواهیم نمود. مردم فریاد کردند که هرگز ما اصلاح نخواهیم نمود و جز عزل و انفصال این شاه دیگر علاج و چاره نمی باشد. یکی از حاضرین قداره کشید که شکم خودش را پاره کند، مردم او را گرفتند و مانع شدند. دیگری گفت این شاه یا عاقل است یا دیوانه اگر عاقل است با این مخالفت قسم و نقض عهد و خلاف حکم علماء اعلام از اسلام خارج شده و پادشاه ما باید مسلمان باشد و اگر دیوانه است که ما پادشاه دیوانه نمی خواهیم. گفت و گو زیاد شد جناب آقای طباطبائی فرمود: ما اینجا برای اصلاح کار شما آمده ایم هر گاه اصلاح شد فیها و الا ما هم می آئیم نزد شما می نشینیم مردم خوشحال شده و دعا کردند و به طرف مدرسه سپهسالار روانه شدند تلگرافاتی که از فارس و سایر بلدان رسید بسیار است که مضمون همه اظهار همراهی از ملت و مخالفت با شاه بود در تلگراف فارس این مطلب علاوه بود که ایل عرب و ایل قشقائی حاضر است برای آمدن به طهران.

از طرف شاه پیغام آمد به مجلس که حضراتی که نفی شدند تا ده روز دیگر مراجعت می کنند ولی یازده نفر باید تبعید شوند عدلیه باید بر وجه اتم و اکمل برپا شود قانون مطبوعات باید جاری شود نظامنامه برای انجمنها باید نوشته شود که انجمنها در اجرائیات مداخله نکنند. احدی از ملت اخذ اسلحه نباید بکند و الا اسلحه او مأخوذ و صاحبش

مجازات شود مجلس جواب داد که تبعید و نفی احدی قبل از محاکمه و ثبوت تقصیر جایز نیست و خلاف قانون اساسی است و منع اسلحه بعد از حصول امنیت عیبی ندارد سایر مطالب را قبول می‌کنیم .

امروز که روز جمعه ۱۲ [جمادی الاولی ۱۳۲۶] می‌باشد و کلاء و حجج اسلام در مجلس جمع شدند انجمن‌ها در مدرسه سپهسالار حاضر شدند یکدفعه از طرف پالکنیک رئیس قزاقخانه نوشته رسید که تا دو ساعت به غروب هرگاه مردم متفرق نشوند ، من مأمورم که استعمال قوه حربه را نمایم و مأموریت خود را اجراء دارم. تفنگچی و سربازان ملی سنگر و اطراف بام مدرسه و مجلس را گرفتند . در این وقت که نزدیک ظهر بود بنده نگارنده با فیلسوف شیرازی برای صرف نهار رفتیم منزل جناب آقا شیخ حسینعلی شیرازی که هر دو از اجزاء انجمن مخفی بودند ظهر را آنجا بودیم چهار ساعت به غروب که آمدیم دیدیم انجمن متفرق شده و مردم فحش به و کلاء و علماء می‌دادند و يك یأس و حرمان فوق العاده در مردم مشاهده می‌شد ، سبب را استفسار نمودیم جواب دادند مجلس از انجمن‌ها نماینده خواست پس از حاضر شدن نمایندگان آقا سید عبدالله گفت : صلاح انجمن‌ها در این است که متفرق شوند و بروند تا ما خود اصلاح کنیم مردم قبول نکردند تقی‌زاده که از و کلاء آذربایجان بود گفت ما این‌طور صلاح می‌دانیم که معجلاً متفرق شوید و اگر کسی گفت نخواهیم رفت اسامی آنها را می‌نویسیم تا بعدها در تاریخ بنویسند برباد دهنده ملت این جماعت بودند ؛ ممتازالدوله رئیس مجلس گفت : ما امروز وکیل سی‌کرور نفوس می‌باشیم شما که اینجا جمع شدید منتها ده هزار نفر می‌باشید قول شما حجت نیست بلکه می‌گوئیم هر کس که مخالفت این قول ما را بنماید آن مقصر قانونی خواهد بود و ما آن کس را دشمن خود و مملکت می‌دانیم شخصی خدمت آقای طباطبائی عرض کرد آقا سرکار دیروز فرمودید اگر کار اصلاح نشد ما می‌آئیم نزد شما می‌نشینیم حالا می‌فرمائید بروید ؛ حضرت آقا فرمود این فضولی‌ها موقوف ما این‌طور صلاح می‌دانیم که شما در اینجا توقف نکنید باری مردم پس از این فرمایشات متفرق شدند و در بین راه هم قزاق تفنگ‌های مردم را می‌گرفتند عموم جهال بد به و کلاء و علماء می‌گویند که پول و رشوه گرفتند و ما را فروختند از يك طرف هم در بازار جار کشیدند که حکم محمد علی شاه است هر کس در مجلس و مدرسه سپهسالار بماند تا دو ساعت به غروب خون او به هدر است و به آقای آقا سید عبدالله هم بگوئید تخت مرمر را خالی‌گذارده و رفتیم اگر میل سلطنت دارید تشریف برده بر تخت سلطنت جلوس نمائید . این بود حاصل این جار کشیدن دیگر معلوم نشد این جار بر حسب امر شاه بوده یا مفسدین این اسباب را فراهم آوردند .

بعضی اعلانات و اوراق امروز طبع و نشر گردید که ما بعض آنها را دست آورده در این تاریخ خود درج می‌نمائیم .



مجلس از حضور خود تجاوز نماید مورد تیبہ و سیاست سخت فرامید شد ، آنچه طبع تجویہ ایران و فرزندان عزیز من این اقدام حیثیت بخش شاهانہ
را شایستہ هرگز نہ بشکر دانستہ ، مفاہدہ حسنہ مارا در نظر داشتہ و بوجہ چہ از همراهی فرودگزار لغو نمیکند نمود . (دہلی ، ۱۱۸۰)



افراد زند در سلولهای مردمان هرگز و آنکه مشروطیت و همراهی از آنستند میباشند. . . . خود دیدم که چندی را دستگیر و به حالت بسیار بدی آنها را میروند و حالت مظلومانه و جهالتگری خان و میرزا سلیمانخان و مشهورین را نقل کرد. از برای خبر فانی اهلی خانه بنای گزیده و از برای و گذارده امی. (۱۶۰)

قشون و اشخاصی که طرف شاه بودند و با دو عراده توپ اطراف شاه و سنگرهای خارج دروازه را گرفته بودند سه هزار نفر بودند که این سه هزار نفر مأمور بودند پس از خالی شدن توپ مواظب باشند هر کس فرار کرد او را بکشند و کلاه و علماء خیر داشتند و می دانستند که شاه مجد است بر این خیال .

باری صورت اوراق منتشره از این قرار است :

اعلان ملت به عموم سربازان و سواران اسلام

السلام علیکم یا انصار دین الله ، السلام علیکم یا انصار رسول الله ، السلام علیکم یا انصار امیر المؤمنین ، ای سربازان اسلام ! ای جان نثاران سیدالشهداء ! ای برادران دینی و ایمانی ! هیچ دانسته اید که حقوق شما با ما ملت اسلام یکی است ؟ آیا نعوذ بالله مسلمان نیستید ؟ ای فدائیان وطن و اسلام ! مگر فلاکت و مصیبت های وارده بر خود و خانواده خود را در زمان استبداد فراموش کرده اید ؟ آه آه آه آن بی رحمی های قدیم که چهار نفر بی دین مستبد بر شما و اهل و عیال شما مظلومین بدبخت می کردند دل سنگ را آب می کنند حال در عوض آنکه سرحدات ایران را از شر دشمنان نگاه دارند روز به روز به غارت و چاپیدن و قتل و کشتار مسلمانان بی گناه پرداختند. ای سربازان ! ای مسلمانان ! ای فدائیان امام حسین ! ای چاکران فاطمه زهرا ! از خواب بیدار شوید ، چشم باز کنید ببینید هر گاه با علماء و جانشین های پیغمبر خدا مخالفت کنید از دین خارج خواهید شد زن های شما در خانه شما حرام خواهند شد . بترسید از آتش سوزان جهنم و غضب خداوند و نفرین امام عصر که بالای آسمانی بر شما نازل نماید ، اگر کافر شوید و دست از مخالفت با مسلمین بردارید ، در ولایت شما زن و بچه شما ها را مسلمان های آنجا اسیر خواهند کرد ؛ و بنا بر تلگرافات متواتره که از آذربایجان و گیلان و قزوین و خراسان و فارس و سایر ولایات ایران رسیده چند روز است که به واسطه مخالفت و نقض با قانون اساسی در توقیف و تبعید سردار منصور و جلال الدوله و علاء الدوله و عزل میرزا صالح خان حاکم طهران بدون تقصیر و فسخ اجاره تلگرافخانه و واگذار کردن به مخبرالدوله و خارج نکردن خائنین از دربار ، همه هیجان دارند و تعطیل عمومی نموده اند اگر به خلاف میل ملت و اساس مشروطیت از شما ها مخالفتی ظاهر شود بنا به اوامر حضرات حجج اسلام و پیشوایان فرقه شیعه جعفری که متمرکب مشروطیت حکم محارب با امام زمان را دارند ، جان و مال و خانه و هستی شماها در خطر است عجاله محض اتمام حجت به شما ها رسماً اعلام می نمائیم که محض ماهی هفت هزار و ده شاهی مواجب که یادگار

زمان استبداد است و به آرزوی آن دو سال سه سال جان می‌دهید، اگر مخالفت کنید و اسلحه خود را بروی مسلمانان بکشید، تمامتان را قتل عام خواهیم کرد. اعلان دیگر در این روزطبع و نشر گردید که صورت آن از این قرار است:

اعلام از طرف ملت به بریگاد قزاق

آن دسته از شماها که مهاجرین اند گویا نمی‌دانند که اولاد چه پدرهای عالی تبارند که عرق اسلامیت را به منتها درجه که برهر مسلم فریضه است دارا بودند و بعد از وقعه جگر خراش معاهده (ترکمان چای) و مجزا شدن یک قطعه از مملکت ایران، حفظ بیضه اسلام را بر حب خانه و لانه خود رجحان دادند و ترك ملك و آب و خاک خویش را کرده راضی نشدند مطیع قوانینی جز قرآن کریم شوند و به سلطنتی غیر از اسلام اطاعت کنند؛ به واسطه همین جوانمردی و تعصب عاقلانه مذهبی اسامی خود را زینت تاریخ ایران و ایرانی بودن خویش را به عالمیان اعلام کردند.

تا قبل از تأسیس بریگاد قزاق آن دسته با همان صفات ممدوحه نیاکان خود باقی بودند و ایران را وطن حقیقی خویش دانسته و از مجزا شدن بنگاه اصلی خود که در دست دیگران است، خون می‌گریستند و قرین اندوه و الم بودند ولی پولتیک چند نفر که از دشمنان دین و وطن آنان بودند و به اسم معلمی و مشاقتی اداره قزاق به ایران آمدند، به ازدیاد جیره و مواجب هائی که با سیل اشک دیده ارامل و ایتم و عجزه و خونهای فرزندان ایران وارد پایتخت می‌شد؛ مذهب، تعصب، ملیت، قومیت، سماحت، فکر، خیال و ذرات وجود آنها شماها را مبدل به یک حالت ثانوی کرد، که زبان و قلم از گفتن و نوشتن شرم دارد. عجاله سیئات اعمال و افعال چند ساله شما را که اسباب نفوذ پولتیک اجنبی بوده نمی‌نویسیم. اکنون به شماها اعلام می‌کنیم که آنچه از بدو مشروطیت تا به حال از طرف آن هیئت سرآ و جهراً برخلاف اساس مشروطیت اقدام شده، عفو و اغماض می‌نمائیم اما از امروز به بعد اگر حرکتی خلاف (کنسی توسیون) از شماها دیده شود و به وضع سابق و این دو سال اخیر اقدامی مشاهده گردد و به حکم مذهب عقل، وجدان و اوامر حضرات حجج اسلام و پیشوایان فرقه حقه جعفریه دامت تأییداتهم که به کرات دستخط فرموده اند که مخالفین مشروطیت حکم محارب را دارند، با فردا فرد بریگاد قزاقخانه همان طور سلوک خواهیم کرد که مسلمین با محاربین کردند.

این را هم (۱) بدانید که بیشتر شماها در این شهر خانه و مسکن دارید

در قتل جبال و صحاری مقیم نیستید درحین مخالفت در يك لمحہ خانہ و اموال شما تاراج و خراب و هريك از شماها در دست هزارها از مسلمین گرفتار می شود. باز محض اتمام حجت به فریاد بلند می گوئیم فریفته چند تن بی دین بی ناموس دشمن ایران و ایرانیان نشده برجان و مال خویش رحمت آرید اگر در وقعه کربلا شمر و سنان و خولی به جهت حکومت و جایزه های عمده بر حافظین شرع مبین اسلام تاختند ، شما بی چارگان بدبخت برای ماهی یکصد و پنجاه تومان الی سه هزار تومان مخرب قانون اسلامی نشوید و در قیامت خود را در زمره مخالفین اسلام محسوب ندارید .

ورقه دیگری را که طبع و نشر شد درج می نمائیم و به همین قدر اکتفاء می نمائیم .

قابل توجه برادران معروف به قزاق

ای فرزندان ایران و ای نخبه دلاوران و شجاعان ! نمی دانیم با کدام قوه مانیا تیسیم شماها را خواب کرده و با کدام غبار بدبختی چشمان شما را گرفته و با چه پنبه غفلت گوش های شما را آغشته اند ، و از کدام باده غرور شما را چنین مست و طافح کرده اند ، که ابدأ ذره [ای] به فکر و خیال این نیستید که در پیش آمد حال خود و اخلاف خود تفکر نمائید ، و از گذشته و آینده به نظر آرید ، آیا هیچ فکر کرده اید که شما را از چه جهت ، به کدام مناسبت به اسم قزاق ، که نام یکی از طوایف وحشی روسیه است ، می خوانند ؟ و شماها که اصلاً ایرانی نژاد و زاده این خاک پاکید و اغلب از خانواده های نجیب قدیم محترمید ، چگونه راضی شدید که اسم خود را عوض کنید ، آن هم با يك چنین نام پست بی شرفی ؟ مگر شما اول دسته قشونی هستید که در تحت مشاقي خارجه تربیت شده اید ؟ اغلب از دول در ابتدای ترقی مشاق از خارجه آوردند . آیا کدام يك اسم اصلی خود را تغییر داده خود را به نام ایلات و طوایف آنها خواندند ؟ هنوز دولت عثمانی مشاق آلمانی دارد ، هیچ شنیده اید که سوار و ربرازش موسوم به نام یکی از ایلات یا ایالات آلمان باشند ؟ مگر در همین ایران مشاق های اطریشی که بودند و نظام ما را تا يك دوجه منظم کردند ، هیچ تغییری در اسم آنها دادند ؟ و گفتند فوج ژرمن (۱) یا اطریش ؟ حالا لباس شما را تغییر دادند ، هیچ ، اگر چه آن هم مضار زیاد دارد ، ولی باز در مقابل تغییر اسم اهمیتی ندارد از این گذشته مگر شما خود را ایرانی نمی شناسید ؟ و سهم النفع و الضرر این آب و خاک نمی دانید ؟ چه شما را وادار کرده که همیشه

باید آلت دست مستبدین و مترس برادران خود باشید ؟
 در این موقعی که آحاد افراد ملت جناناً و مالاً به جهت اخذ حقوق
 مغضوبه خود سعی و کوشش دارند ، حتی سواران صحرائنشین و ایلات در همراهی
 این اساس مقدس [جان] بازی می کنند ، بلکه مهاجرین هند و قفقاز صدا به صدا
 داده خود را با برادران ایرانی همراه کرده اند ، شماها که گوشت و پوست
 خودتان از نعمت مادر وطن پرورش یافته و چندین سال است مبالغ کلی از دسترنج
 این ملت بی چاره خرج تعلیم و تربیت شماها شده ، تا در روز تنگی کمک به
 حال آنها نمائید و باری از دوششان بردارید ، حالا برخلاف باید شما به هوای
 نفسانی چند نفر دشمن خارجی ، که جز بربادی مملکت و اسارت شما و فرزندان
 و برادران شما خیالی ندارند ، خود را با ملت طرف نمائید ؟ و نام خود را تا
 ابد قرین ننگ و مذلت کنید ؟ آیا هیچ می دانید که بعدها چگونه شماها در
 انظار ملت خوار و خائن و بی مقدار قلم خواهید رفت و فرزندان و بازماندگان
 شما همیشه سر به پیش با کمال خفت و خجالت انگشت نمای دوست و دشمن
 خواهند بود ؟ مگر که در بدن شما خون ایرانیت و غیرت وطن پرستی وجود
 ندارد ؟ درحالی که تمام قشون ولایات دست به هم داده و با ملت متفق و یک زبان
 شده از پیشگاه پدر مهربان یعنی اعلیحضرت ایفای به عهد و طرد و تبعید چند
 نفر خائن نمک به حرام را می خواهند ؛ شماها برخلاف ، در مقابل ملت اظهار
 خودنمایی می کنید ؟ ! من نمی گویم اگر خدای نخواستہ پیمانہ صبر ملت لبریز
 شود ، شماها که سهل است هر کس با ملت طرف شود جز فنا و زوال خود نتیجه
 نخواهد برد ؛ بلکه می گویم ای برادران قدری به خود آئید و فکر نمائید و
 عقل خود را حکم سازید ، چگونه تحمل فرمانفرمائی چهار نفر مشاق اجنبی را
 کرده و از یک شرافت قومیت و ملیت دست برمی دارید ؟ قزاق های روسیه که با
 ملت سختی کردند و نام خود را تا ابد ننگین نمودند ، آنها تمام فرومایه و دزد
 و بد نژاد بودند . هیچ شنیدید که سایر قشون نجیب روسیه برضد ملت خود اقدام
 نمایند و در همراهی با خیال مشروع آنها خودداری کنند (۱) ؟ فقط همان
 قزاق ها بودند که البته شما بهتر می دانید که اصل آنها چه بوده و نتیجه و فرزند
 کجا هستند و نام آنها چگونه در تاریخ ذکر شده و خواهد شد . به شرف ایرانیت
 و حقیقت انسانیت قسم که جز دلسوزی بر شما غرضی ندارم فقط می خواهم تا موقع
 از دست نرفته کار از کار نگذشته به هوش خود باز آئید و بیش از این تیشه به ریشه
 خود نزنید و مادر وطن را زیاده از این از خود نرنجائید ، چشم خود را باز کنید

اطراف کار را ملاحظه نمائید تا که دستتان می‌رسد کاری کنید که رفع بدنامی‌های سابقه به طور خوش فراهم شود. اولاً از [این] اسم که علامت تقلب و خیانت به ملت است استعفاء داده سپس با خیال مقدس ملت همراهی کرده خود و اولاد خود را نیکنام و باشرف دنیا و آخرت سازید، چه ضرر دارد در عوض اسم نحس بدنام «قزاق» اسم شما را دسته سواران نصرت وطن بگذارند (۱) و نام شما و اولاد شما تا دنیا پیاست در سردقتر وطن پرستان ثبت و ضبط گردد؟ نمی‌دانم چنین تصور کرده اید که این مواجب و حقوق شما قطع خواهد شد؟! والله بالله بکلی این خیال واهی و بیجگانه است. البته ملت از مخارجی که در راه تعلیم و تربیت شماها کرده صرف نظر خواهند کرد و همین که از شما لازمه نجات و ایرانیت را دیدند بیش از پیش همراهی کرده بلکه بر حقوق شما خواهند افزود.

مراد ما نصیحت بود و گفتیم حوالت با خدا کردیم و وقتی

خیرخواه عموم ایرانیان - ایرانی

امروز که روز شنبه ۱۳ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶] می‌باشد بازارها بعضی بسته و بعضی مفتوح، يك وحشت غریبی در مردم حادث شده، از آذربایجان و فارس و کاشان و اصفهان و یزد تلگرافات متعدده مخابره شد که محمدعلی میرزا را از سلطنت خلع نمودیم. از کرمان و کلاء را پای تلگراف احضار کرده و تکلیف خواسته بودند، بحرالعلوم جواب داد که امر به صلح گذشت، لکن جناب آقای حیمی و جناب شمس‌الحکما از خط انگلیس تلگراف نمودند و به اشاره و کنایه مطلب را رسانیدند.

امروز که یکشنبه ۱۴ [جمادی‌الاولی ۱۳۲۶] می‌باشد مردم ملتفت شدند که کلاء پارلمان خوب کاری کردند که مردم را متفرق نموده‌اند زیرا که شاه به سفر گفته بود و من با مجلس و مجلس با من است الا آنکه این چند نفر مفسد شرارت می‌کنند، و ملت را متمرّد نمی‌نمایند مگر این جماعت یاغی، می‌خواهید صدق ادعای مرا؟ الان از طریق مجلس اعلام می‌کنم که متفرق شوند، ملاحظه کنید که نه اطاعت دولت را می‌نمایند و نه از مجلس گوش می‌کنند. بعد از آنکه مجلس به مردم حکم کرد که متفرق و پراکنده شوند فوراً همگی از انجمن و سربازان ملی و غیرهم متفرق شدند این بود که نجات ملت ایران بر سفراء و غیرهم ثابت و محقق گردید.

تلگرافاتی که از ولایات رسیده بسیار است لکن ما بعضی از آنها را

درج می‌نمائیم.

از شیراز به طهران نمره ۶۷ به تاریخ ۱۴ جمادی الاولی

توسط انجمن جنوب و سایر انجمن‌ها، خدمت عموم اهل نظام متوقف طهران از قزاق و سرباز و سوار و توپخانه - هیچ شبهه نیست که اهل نظام فارس پاسبان ملت و وطن بوده و هستند، امروز که محمدعلی میرزا در مقام مخالفت ملت و نقض عهد و قسم برآمده از حجج اسلام حکم جهاد صادر و عمأً قریب اردوی ملی مرکب از سوار قشقائی و عرب و سایر ایلات و بلوکات به جهت حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت به طرف طهران، و مثل سیل بنیان کن به جهت فداکاری و جان بازی خود را حاضر نموده که نام خود را زیب تاریخ روزگار نمائیم، درین موقع اهل نظام باید در رفع این خائن با قشون ملی متحد گردیده به طوری که شرف اسلام و مسلمانی [حکم می کند] از بندل جان و مال خودداری ننمایند هر کس در مقام مخالفت با ملت باشد در حقیقت مخالف با صاحب شریعت مطهره خواهد بود. (انجمن ایالتی فارس)

تلگراف از اهر که رحیم خان سردار نصرت مخابره کرده است

نمره ۴ از اهر

توسط وکلای محترم آذربایجان حضور مبارک مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه - این خادم وطن هر روز در اردوی اهر هزار سوار مسلح و هفتصد نفر سرباز برای انتظام امور غرجه داغ و مشکین و اردبیل حاضر نموده چون بعضی اخبار راجع به حرکت مستبدین بر خلاف مشروطیت شنیده می شود بر خود لازم دانسته که با این چند کلمه جسارت نمایم که :

سر که نه در راه عزیزان بود بارگرنیست کشیدن به دوش

حمد می کنم خالقی را که امروز به این ذره بی مقدار این قدر توانائی کرم فرموده بمحض اشاره از طرف ملت خود در مدت سه روز اقل سه هزار سوار جنگ دیده و غالب با تفنگ پنج تیر حاضر نموده، تماماً جز برای ربودن گوی نیکنمایی و شرف ملتخواهی آرزویی ندارم، از فضل الهی می توانم علاوه از مصارف این عده سوار هم بر حسب لزوم در این موقع تحمل مخارج دو هزار پیاده تفنگچی را نموده و کمک به ملت مظلوم خود بنمایم همین قدر عرض می کنم و گوش بر حکم دیده بر فرمان، منتظرم و تا آخرین نفس که در خود و بازماندگانم باشد در اوامر مقدسه وکلای مجلس دارالشورای ملی کوشم. نهایت آرزو را دارم که ندای غیبی مژده رساند «رحیم بیا...» خادم همان هستم که از طهران به تبریز چهار روزه آمدم حالا، ملت به يك اشاره از من به سردویدن.

(رحیم چلیانلو سردار نصرت - ۱۴ جمادی الاولی)

این رحیم خان از سردارانی بود که مدتی برای اعمال پسرش در عدلیه حبس بود و در عاشوراء ۱۳۲۶ برحسب توسط آقای طباطبائی آزاد و در مجلس قسم خورد که خدمت کند به مشروطیت اینک تلگرافش صدق نیت او را کاشف و مشعر است امروز لایحه [ای] در مجلس قرائت شد و وکلاء تصدیق کردند که باید فردا فرستاده شود نزد شاه، صورت آن را بعد از این درج می‌نمائیم.

امروز که دوشنبه ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶ می‌باشد طرف صبح چهار عراده توپ از میدان توپخانه به باغ‌شاه حرکت دادند، مسموع گردید توپخانه را واگذار به امیر بهادر نمودند که مجدالدوله امیر توپخانه تابع حکم امیر بهادر باشد و نیز حملان و فاعله‌ها و بیکاره‌ها را و بچه‌های چاله میدان را بردند در اردو و به آنها لباس و تفنگ و فشنگ داده و روزی دوهزار هم متقبل شدند که به هر یک نفری بدهند، متجاوز از دویست نفر این گونه اشخاص را دور خودشان جمع نمودند، عده [ای] هم از سواران ایل قوت بیک لو وارد اردو شدند.

امروز طرف صبح میرزا سلیمان خان مدیر انجمن برادران دروازه قزوین را گرفته و به طرف باغ‌شاه بردند، مادر و زوجه و خواهر مشارالیه آمدند نزد آقای طباطبائی و خاک و گل بر سر ریخته و گریه می‌کردند از طرف مجلس هم امروز کاغذ و لایحه [ای] که دیروز در مجلس قرائت شده بود، بردند نزد شاه لکن شاه؛ را ملاقات نکرده قرار ملاقات را به فردا گذاردند. مردم هم عصری تک تک می‌روند به طرف مدرسه سپهسالار و مجلس که نتیجه و جواب لایحه را بفهمند چون وکلاء ملاقات نکرده بودند با شاه، قرار شده است فردا جمعی بروند حضور.

اسامی اشخاصی که معین شده اند از برای رفتن حضور. حاج امام جمعه خوی - آقا شیخ علی نوری - حسام الاسلام - میرزا طاهر - نواب. از طرف دولتیان ارشدالدوله که نقشه این ترتیبات ازوست، و ما حالات او را مشروحاً نوشتیم، به منصب آجودان حضور نائل گردید. شیخ علی زرگر که یکی از ناطقین مکلا و فضول‌ها بود در انجمن‌ها بسیار فضولی می‌کرد، امروز رفت در آبدارخانه شاه متحصن گردید. از این گونه بی‌شرف‌ها در شهر طهران بسیار می‌باشند.

حاج نجم الدوله که یکی از اساتید ایران و صاحب تألیفات کثیره و صاحب امتیاز تقویم است، امروز فوت نمود، و در صفائیه نعش او را دفن نمودند. اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده این مرحوم از حد تحریر خارج است.

مستوفی‌الممالک وزیر جنگ از میرزا سلیمان خان توسط کرد، و بنا شد در عدلیه و یا اطاق خورشید او را محاکمه نمایند. درباریان مدعی می‌باشند سه هزار تفنگ و فشنگ ذخیره را که مال دولت بوده است به انجمن‌ها توزیع نموده‌است. باری او را محترماً

نگاه داشته [اند] تا چه پیش آید .

امروز که روز سه شنبه ۱۶ جمادی الاولی [۱۳۲۶] می باشد بازارها را بسته و عموم دکاکین را بستند. چون روز قبل جارکشیدند که هر کس دکانش را ببندد مال او بغارت خواهد رفت لذا مردم هم ضدیت کرده دکاکین را بستند .
امروز شهرت گرفته است که مجاهدین قزوین و رشت به طرف طهران حرکت کرده اند و از طرف دولت هم تهیه برای استقبال آنها دیده شده است . اگر این دو جماعت به هم بزنند لابد شهر طهران هم مغشوش خواهد شد . ورقه ای طبع و نشر شد که صورت آن از این قرار است :

ای برادران قزاق

ای برادران عزیز، و ای همشهریان با تمیز!

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش
ما و شما اولاد يك آب و خاک و فرزندیك وطن و افراد يك ملت هستیم نفع
ما نفع شما و ضرر ما ضرر شماست . خدا نخواسته اگر ایران از دست برود نه برای
ما شرف می ماند و نه برای شما ؛ خاک بر فرق همه می شود . هر گاه ایران ترقی
کند فایده آن به ما و شما بالسویه عاید می گردد . فایده عدالت و مشروطیت را
ما و شما هر دو خواهیم برد ، ضرر و ذلت استبداد به همه ماها عاید می گردد .
چرا شما فکر نمی کنید ، و عنان خود را به دست يك روسی می سپارید که می خواهد
ماها را با هم به جنگ اندازد و خود تماشا کند ؛ از هر طرف که کشته شدیم
سود خود و ملت خود حساب کند . والله همان طور که پالکونیک با ما عداوت
دارد با شما نیز عداوت دارد . چرا که شما تا وقتی که اسم ایرانی رویتان است ،
ممکن نیست محبوب القلوب روسها باشید . آخر اگر به حال خود ترحم نمی کنید
به زن و فرزند و عیال و اقوام و خانه و اموال خود رحم کنید ، که به چنگ
ملت دچار شده انتقام شما را از آن بیچارگان خواهند گرفت . حالا این دفعه
که ان شاء الله شاه با ملت همراهی خواهد فرمود و بدون خونریزی عمل ختم خواهد
شد ، لکن ممکن است در آتیه نظیر چنین واقعه اتفاق بیفتد ؛ شما که نمی توانید
زن و بچه و اموال خود را از این مملکت خارج کنید ، هر جا باشند در دست این
ملت اسیر خواهند شد ، تمام خانه و علاقه صاحب منصبان و تاینها معلوم و
معین و فردا فرد ثبت و ضبط است ، اگر خدای نخواسته از طرف يك نفر از شما
دست تطاول به يك نفر از ماها دراز شود ابداً بر بزرگ و کوچک و پیر و جوان
و مرد و زن خود و کسانتان ابقاء نخواهیم نمود . هیچ عاقلی به ریسمان پوسیده

به چاه می‌رود؟ آیا ممکن است که شخص به هوای نفس يك نفر اجنبی با سی‌کرور ملت خود عداوت و دشمنی نماید؟ آخر به حال سر بازان سایر ملل نگاه کنید و از همراهی و اتحاد آنها با ملت خود سرمشق بگیرید از حالت سر بازان خودمان یاد بیاورید. نظر به وضع ایلات فارس و همدان و چلیپاتو و غیره و غیره کرده و تکلیف رفتار خود را با ملت معلوم کنید.

مگر نه ما از شما و شما از ما هستید؟ مگر نه ظلم و تعدی به شما و کسانتان وارد می‌شد؟ چگونه راضی می‌شوید که اسم مسلمانی روی خود گذارده و خود را امت پیغمبر اکرم و از شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام بشمارید و تفنگ به روی امتان پیغمبر و شیعیان امیرالمؤمنین کشیده و مؤمنین و موحدین را طعمه شمشیر و فشنک سازید و خود را در دو دنیا روسیاه و معذب نمائید؟ خدا می‌داند که نتیجه این حرکات شما در دنیا همان خواهد شد که به مقتدر نظام و اسمعیل و سید کمال و رفقای آنها رسید و در آخرت همنشین شمر و یزید و سنان خواهید گردید. کدام ظالم به جزا و سزای خود نرسیده؟ و کیست که خون مسلمانان را بریزد و از غضب الهی آسوده ماند؟ تمام جمعیت شما هزار نفر بیشتر نیست اگر همه آتش سوزان باشید چه از شما ساخته خواهد شد زیرا که سی‌کرور اگر هر کدام يك مشت آب بر سر شما بپاشند فوراً خاموش می‌گردید چه عیب دارد که شما هم جزء سر بازان ملی شده و همان افتخاری را که سر بازان فرانسه حاصل کرده‌اند حاصل کنید؟

به همه انبیاء و اولیاء، ملت به قدر سر سوزنی از شما واهمه ندارند و نمی‌ترسند ولی دل ما بر حالت شما می‌سوزد که جان خود را فدای هوای نفس يك نفر مستبد ظالم و يك تن مسیحی خاج پرست اجنبی نموده و خسرالدنيا والآخرة بشوید، این جامه ننگ را از خود دور کنید و لکه عار بر چهره خود و فرزندان خود ننهید. ای برادران عزیز ما! شما با ما در عالم برادری به هیچ وجه تفاوت ندارید. در عالم برادری قبل از وقت به شما اطلاع دادیم و تکلیف را از گردن خودمان ساقط کردیم که دیگر برای شما راه عذر و بهانه باقی نباشد. وما علی الرسول الا البلاغ.

امروز که چهارشنبه ۱۷ جمادی‌الاولی [۱۳۲۶] می‌باشد بازارها بسته، شش‌عراده توپ از میدان توپخانه به باغ‌شاه حرکت داده شد، و بر حسب اخبار اخیر که رسیده است آوردن میرزا سلیمان خان به عمارت خورشید برای استنطاق دروغ است و از همان روزی که مشارالیم دستگیر شده است در باغ شاه محبوس می‌باشد.

بازارها نیز به طریق روز گذشته بسته، و ادارات و تجارتخانه‌ها بکلی تعطیل است

و اهل شهر هم در يك حالت سكوت و بهت و تعجب دیده می شوند و از سایر ولایات و اطراف هم پیوسته تلگرافات مساعدت آمیز هیجان انگیز به مجلس و انجمن ما می رسد ، و از قرار مذکور عده قلیلی بر اردو افزوده شده است ، ولی اکثر آنها حمالان و اشخاص بی سرو پا می باشند .

امروز که روز پنجشنبه ۱۸ [جمادی الاولی ۱۳۲۶] می باشد عموم بازارها بسته است تلگرافی از انزلی رسید که کشتی جنگی روس در بندر انزلی لنگر انداخته است ، اردوی شاه هم در کرج تشکیل شده است . چهار دولت از شاه همراهی دارند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده اند و نوشته اند : اهالی طهران آنارشیست و تکلیف شاه حکومت نظامی است . آن چهار دولت روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی می باشند . در واقع شاه از اول مشروطیت تا کنون خیلی حلم و بردباری نمود در باب تبعید اعیان الدوله و جلال الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند ، حق با شاه بود زیرا آنها که تبعید امیر بهادر و موقر السلطنه و مفاخر الملك و سه نفر دیگر را که مجرد بودند ، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر بود فقط بر حسب نطق ناطقین بود و ما هم که در روزنامه تصدیق کردیم از ترس ناطقین و مفسدین بود چه مقصر دولت منتهی کشته می شود ولی مقصر ملت پس از اتهام و کفر و نسبت به زندقه کشته می شود ؛ حتی آنکه بنده نگارنده در شماره ۱۳ « کوکب دری » از سال چهارم مقاله [ای] به عنوان « نقض عهد » نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود ، والا خود معتقد به صحت آن نمی باشم چنانچه در شماره ۱۴ که بقیه آن مقاله را می نویسم از آن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید ، چه کنیم زمانه بد زمانی است الیوم نگارنده از شاه و درباریان نمی ترسم ، ولی از ملك المتکلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم . مردم هم که دکاکین را بسته اند از ترس ملامت مردم مفسد است والا لسان همه حقانیت شاه را می گوید .

امروز که جمعه ۱۹ جمادی الاولی [۱۳۲۶] است تعطیل عمومی است دیروز در مجلس مذاکره کردند : چرا تلگرافات را قرائت نمی کنند که مردم بدانند جواب از طرف شاه نرسید ؟ بعضی گفتند باید روز شنبه جمعی بروند حضور شاه برای مطالبه جواب لایحه . روزنامه هدایت مقاله [ای] بر ضد شاه نوشته بود مدیرش را مأخوذ و به عدلیه بردند چون از اجزاء انجمن برادران بود لذا گفتند به تحریک میرزا سلیمان خان این مقاله را نوشته لذا زنجیری را که تا به امروز بر گردن سلیمان خان نیفکننده بودند امروز به گردنش افکنده و احترامات و ملاحظاتی که از او می شد از امروز دیگر ملحوظ نگردید .

امروز مسموع گردید جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل را نیز گرفتند لکن دروغ بود . انجمن آل محمد دیروز عده [ای] از نمایندگان انجمنها را وعده خواسته و مذاکره نمودند که خود ملت مفسدین را نفی و تبعید نمایند . جمعی هم تصدیق آن انجمن را نمود

در واقع بد اقدامی نکردند تا چه پیش آید .

دیروز جناب آقا سید عبدالله و جناب آقامیرزا سید محمد از مجلس به طور اعراض مراجعت نمودند ، گویا از وکلاء رنجشی حاصل نمودند که چرا تصدیق کرده و می خواهند جمعی را بر حسب میل شاه تبعید نمایند .

مهدی گاوکش که در جمعه گذشته شنید شاه ضدیت دارد با مجلس و می خواهد مخالفت کند ، تریاک خورد و خود را کشت ، و گفته بود نمی توانم این بی شرفی را بر ملت ایران ببینم که یکدفعه مهر سکوت بر دهانها گذارده شد و همگی راضی شدند به این بی شرافتی . امروز که شنبه ۲۰ جمادی الاولی [۱۳۲۶] تعطیل عمومی است ، تلگرافی از علماء اصفهان مخا بره شد که صورت آن طبع شد و منتشر گردید که در جزو تلگرافات درج خواهد شد .

امروز که یکشنبه ۲۱ جمادی الاولی [۱۳۲۶] است تمام دکاکین و بازارها بسته بود وزراء به مجلس آمدند و جواب لایحه شاه را آوردند . مجلس هم امروز علناً با ملت همراهی کردند و گفتند اگر تا فردا اصلاح نشود مجلس عالی را تشکیل خواهیم داد و در آن مجلس تکلیف ملت را معلوم خواهیم نمود .

* عصر شنبه امین الملک جواب لایحه را آورد ولی بعد از ارائه به کمیسیون پس گرفت ، مضمون آن این بود که نقض از طرف ملت شده است نه دولت ، تفصیل را اگر روزنامه مجلس درج نکرد در ورقه دیگر می نویسیم * (۱)

امروز که دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی [۱۳۲۶] است بازارها به قرار ایام سابقه بسته بود طرف عصر بنده نگارنده با جناب مجد الاسلام مدیر « ندای وطن » و جناب آقا شیخ یحیی دبیر روزنامه مجلس وارد مدرسه سپهسالار شدیم جناب مجد الاسلام رو کرد به جماعتی که با اسلحه ایستاده بودند ، و مردم را تحریض و ترغیب می نمودند بر آوردن اسلحه ؛ گفت : اسلحه ملت امروز نباید تفنگ باشد بلکه اسلحه شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید که قانون اساسی را اجراء فرماید و این چند نفر مفسد را ، که همه شماها تصدیق به فساد آنها دارید و می دانید عداوت به دولت و ملت و مذهب دارند ، آنها را خودتان تبعید کنید ، و یا گرفته تسلیم دولت نمائید . مردم از شنیدن این عبارات متغیر شدند و گفتند شما روزنامه نویس ها از مستبدین پول گرفته اید و این حرفها را می زنید . چون دیدیم وضع بد شد فوراً اعتذار خواسته در رفته و آمدیم به خانه های خود خداوند رحم کرد به ما . در بین راه شخصی از دوستان به ما برخورد و گفت امشب از طرف دولت شبیخون به مدرسه خواهند زد ، از استماع این مطلب خیلی متوحش

۱ - این فقره بین دو ستاره را مؤلف در حاشیه نوشته است و بعداً این سطر را بدان افزوده است .
« روزنامه مجلس درج کرده است » .

شدیم در بین راه وضع را غیر از ایام دیگر دیدیم علی التوالی سوار و قزاق وارد شهر می شدند ما با کمال پریشانی دعا می کردیم که خداوند این مفسدین را تمام کند (۱) که بین دولت و ملت را به هم زده و آب را گل آلوده کردند که خودشان ماهی را از آب بگیرند.

روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی [۱۳۲۶] - بازارها بسته، تعطیل عمومی، حتی اداره و اگون و سایر ادارات دولتی و غیر دولتی تعطیل. طرف صبح برادرم شمس الحکماء و کیل مجلس حرکت کرد که برود به طرف مجلس گفتم: شب گذشته درباری ها خیال شبیخون به مدرسه سپهسالار را داشتند قدری تأمل کن تا خبر برسد، جواب داد تکلیف ما و کلاء مجلس این ایام بودن در مجلس است و انگهی استخاره کردم رفتن خوب است و روانه شد به فاصله نیم ساعت جناب مجدالاسلام مدیر روزنامه «ندای وطن» وارد بر بنده نگارنده شد بسیار متفرق الحواس با چشم گریان و دل بریان رنگ از رویش رفته و خون در بدنش جوش آمده است پس از ملاقات گریه او را دست داد که وای ملت وای ملت، از مطلب مستفسر شدم جواب داد شب گذشته قزاق و توپ و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته نه می گذارند کسی وارد بر مجلسیان شود و نه کسی از مدرسه خارج شود چند نفری را هم گرفته اند. در این بین صدای غرش توپ بلند شد، و از صبح الی کنون که چهار ساعت به غروب است متوالیاً صدای توپ و تفنگ عالم را فرا گرفته است. پس از يك ساعت که مشغول مذاکره بودیم اخوی شمس الحکماء مراجعت نمود با حالی بد و رنگی پریده و گفت: تا نزدیک مجلس رفتم ولی مانع شدند از رفتن و گفت جمعی از وکلاء را دیدم که مثل من مراجعت می کنند و نمی گذارند بروند و از قرار مسموع آقای آقا سید عبدالله و آقای آقا سید محمد را کسی مانع نشده است این دو بزرگوار تشریف بردند به مجلس ولی جناب آقا سید جمال افجه [ای] داماد جناب حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل را مانع شده بودند.

ایشان هم از راهی دیگر رفته بودند محاذی انجمن آذربایجان که رسیدند سوارهای قزاق اطراف درشکه را [گرفته] و مانع از عبور آقا شده اند اجزاء انجمن آذربایجان به یاری جناب آقا آمده بودند، جنگ بین آنها و قزاق در گرفت و چند تیر به طرف ملت خالی شد که یکدفعه يك نارنجک انداخته می شود چند نفر قزاق و چند اسب کشته شده است قزاق رو به فرار می گذارد. اگر این مطلب صدق باشد، کار ملت گذشت، مفسدین کار خود را کردند. سید حاجی آقا فراش روزنامه «کوکب دری»، آمد و گفت سه عراده توپ از دست قزاق گرفته شد و به تصرف ملت درآمد. در خیابان چراغ برق در قهوه خانه عرش جمعی از ملت سنگر بسته با تیر تفنگ سرباز و دولتیان را دفع می کنند. آقا شیخ مهدی پسر حاج شیخ فضل الله که از مجاهدین است محرك شده است در مدرسه صدر و مسجد شاه صدرالعلماء و عده زیادی از سادات و طلاب کفن به گردن انداخته، قرآن در دست

بدون اسلحه عازم بر رفتن به مجلس و امداد از ملت بودند؛ صدرالعلماء می گوید: بر حسب دستورالعمل من باید در این مسجد باشم شما می خواهید بروید به طرف مجلس بروید. مردم هم صدرالعلماء را گذارده و حرکت نمودند دیگر خبری نرسیده است. چند دفعه عازم شدم که اسلحه خود را بردارم و بروم، مسموع گردید هر کس را در کوچه و بازار و خیابان با اسلحه ببینند با تیر می زنند به این جهت و جهاتی دیگر که یکی از آنها نوشتن این تاریخ است راضی نشدم که خود را به کشتن بدهم و الآن که طرف عصر است جز صدای توپ دیگر صدائی شنیده نمی شود چند نفر را هم فرستادیم که تحصیل خبر نمایند، هر چه خبر رسید درج می نمایم ولی خدا گواه است از غصه ملت و سادات و علماء دیگر حالتی باقی نمانده است. امروز روز امتحان است هر کس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً، اگر دیروز ملت استعمال اسلحه کرده بودند و یا مسبوق به خیال درباریان شده بودند، البته غالب می شدند ولی با این عده قلیل فدائیان و نبودن استعداد کار خیلی سخت است خداوند عالم خودش ترحمی کند آنچه علی التحقیق خبر رسید از این قرار است: شب گذشته قزاق و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته صبح احدی را مانع از خروج نبودند الا آنکه کسی را نمی گذاردند وارد شود. در وقت ورود جناب آقا سید جمال افجه [ای] مانع ورود ایشان می شوند که انجمن آذربایجان در مقام حمایت و مدافعه از آقا تیر می اندازند به قزاق و یک نارنجک هم می اندازند به این انداختن بم (۱) و شلیک بی موقع، قزاق بر می گردد در باغ شاه و اذن شلیک را گرفته مراجعت می کنند به شلیک توپ مجلس را منهدم و خراب می کنند، مدرسه سپهسالار را نیز گلدسته و گنبد او را خراب کرده اسباب مجلس را که بالغ بر یک کرر بومان بود به غارت بردند. مدرسه سپهسالار را نیز غارت کردند. انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و خانه بانوی عظمی و خانه ظل السلطان و داکین اطراف و خانه های اطراف خراب و اسبابش غارت شد. مجملاً نه ساعت جنگ بین ملت و درباریان طول کشید تا بالاخره ملت مغلوب و درباریان غالب شدند.

عده مقتولین را مختلف می گویند لکن پس از تحقیق و استعلام خواهیم نوشت. جناب آقا سید عبدالله را از قرار مسوع در درشکه نشانیده با حال نظامی به این طور که با آقامیرزا سید محمد فرار کرده بودند (۲) و گروهی هم با ایشان بودند، از باغ و راه قهوه خانه می روند به باغ امین الدوله. ادیب المجاهدین کرمانی نقل کرد اول قزاق تیر زد که مردم از دور آقا سید جمال متفرق شوند. آقایحیی و کیل مجلس نقل کرد از امام جمعه خوی که از وکلاء مجلس بود، که من و آقا سید محمد رفتیم در خانه [ای] که نزدیک مجلس بود صاحب خانه با زنش آمدند دور ما گشتند و پای آقا سید محمد را بوسیدند

در آنجا راحت و آسوده بودیم که آقا میرزا محمد صادق مدیر روزنامه مجلس که پسر دویم آقا سید محمد باشد، وارد شد و گفت: آقا سید عبدالله با جمعی در باغ منتظر شما می باشد و شما چرا اینجا نشسته اید به اصرار ما را حرکت داد و رفتیم در باغ لدی الورد گلوله تیر توپ از بالای سر ما پاشید و مثل باران گلوله می بارید لذا فرار کرده وارد باغ و خانه امین الدوله شدیم. باری پس از ورود آقایان و ممتاز الدوله رئیس مجلس و عده [ای] از وکلاء به باغ امین الدوله، همگی در زیر درختان متفرق و پراکنده شدند. امین الدوله چون امر را چنین بدید رفت در اندرون توی زنها پنهان شد و فوراً تلفون کرد به باغ شاه که حضرات علماء و وکلاء آمدند به این باغ اعلیحضرت جواب دادند که آنجا باشند تا کالسکه برسد آنها را بیاورند. هنوز کالسکه شاهی نرسیده که قزاق و سرباز ریختند در باغ امین الدوله و بنای شلیک را گذاردند، در این اثناء حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان هدف گلوله شده و افتاد و پس از ربع ساعت مرد. ممتاز الدوله با جمعی از وکلاء در زیر درختها مخفی شدند ولی آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و اجزاء آقایان و شیخ رئیس که از علماء و شاهزادگان بود به حالت خفت و خواری و کتک زیاد گرفتار و دستگیر آمدند و آنها را تا نزدیک پستخانه پیاده آوردند در آنجا آقایان خسته شده رفتند در خانه سر و صورت خود را شست شوی دانه تا کالسکه آوردند آقایان را بردند به باغ شاه لدی الورد قزاق و سربازها هجوم آوردند به طرف آنها که حشمت الدوله رئیس کابینه شاه که از سادات طباطبائی و مقرب شاه است خود را انداخت روی آقایان و مانع شد از اذیت آنها باری دست آقای بهبهانی و آقای طباطبائی را با طناب به پشت بستند. اجزاء را زیر زنجیر انداختند از قراری که آقا میرزا محمد صادق گفت آقایان را هم زنجیر به گردن آنها انداختند در این بین از طرف اعلیحضرت اشاره شد که آنها را محترماً نگاهدارند که حاجب الدوله وارد شد به چادری که آقایان را در آنجا حبس کرده بودند، افتاد پشت پای آقای طباطبائی را بوسیده و دست آقایان را باز نمود و اگر زنجیر بوده زنجیر را برداشت آقای طباطبائی فرمود من باید بروم به حمام و تطهیر کنم لذا حمام شاه را گرم کرده آقا میرزا سید محمد و آقا میرزا محمد صادق رفتند در حمام و مشغول تطهیر شدند که آقا میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ آقای طباطبائی رسید و این آقا میرزا ابوالقاسم از اول مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی باشند و دیگر آنکه این وضع هرج و مرج است نه مشروطه و آقا سید عبدالله خیال ریاست را دارد در واقع تا یک اندازه در اعتقاد خود محقق است چه مردم خیلی بی انصافی کردند هرج و مرج و فساد تمام ایران را گرفته است باری این آقا در انجمن آل محمد رئیس بود در انجمن برادران سنگلج نیز مدیر بود در یک انجمن سری که بنده هم در آن انجمن بودم رئیس بود و در تمام این انجمنها چه علنی و چه سری حمایت می نمود از شاه در وقتی که خبر رسید پدرش را

گرفتار کردند پیغام داد به امیر جنگ که چند نفر سوار بفرستند و مرا بیاورند به باغ شاه فوراً سوارها حاضر شد جنابش به ملاحظه اتهام اینکه بگویند مخالفت پدر خود را نمود جناب آقا سید مهدی پسر عموی خود و جناب آقا سید احمد عموی خود را نیز با خود برداشت و رفتند به باغ شاه در واقع خیلی به کار آمد و پدر و برادر خود را نجات داد با اینکه باطناً مخالف اعمال شاه است و راضی به اعمال شاه نیست . پاره فتح این جنگ را ارشدالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم اگر زنده ماندیم . چه جنگ با ملت ، وانگهی آخوند و سید و مردم بازاری را مگر این سردار ارشد قبول کند ، و الا آدم با شرف قبول نخواهد کرد . شنیدم که امیر جنگ به شاه عرض کرده بود اگر ما مغلوب شدیم مرا بدهید به دست ملت و بفرمائید تقصیرات از امیر است به این جهت اعلیحضرت راضی شده بود به این واقعه لکن در وقتی که آقای طباطبائی حضور رفته بود شاه فرموده بود که من راضی به این وقایع ناگوار نبودم خدا لعنت کند پدر مرا که این اسباب را باعث شد . باری ، مقارن طلوع آفتاب شروع شد در محاصره ، دو ساعت [و] نیم از آفتاب گذشته بنای شلیک شد ، تا عصر متجاوز از سیصد توپ خالی کردند و قتل حاج میرزا ابراهیم آقا و کیل آذربایجان در این روز واقع شد . آقا سید کاظم معین السادات نقل کرد پس از اینکه شنیدم قزاق اطراف مجلس را گرفته است رفتم به طرف مجلس در بین راه آقا میرزا مهدی پسر آقا شیخ فضل الله را دیده او را با خود برداشته رفتیم که صدرالعلماء را حرکت دهیم ؛ مسموع شد صدرالعلماء در مسجد جامع است آنجا رفتم آنچه داد و فریاد کردم که آقا حرکت کند دیدم آقا ضعف کرده است و قوه حرکت در او نیست ؛ آقا علی پسر حاج آقا محمد را گفتم شما بیایید ، عذر آورد لذا پسر شیخ را با خود همراه کرده فریاد کردم خوب است عده [ای] از مردم عوام را عمامه سیاه و سفید بر سر آنها گذارده به طرف مجلس حرکت دهیم مردم عوام از این حرف به جوش آمده عده [ای] همراه شده حرکت کردم ، از بازار پای منار به طرف مجلس رهسپار شدیم . دم سفارتخانه روس قزاق ایستاده وصف کشیده بودند لکن ما را مانع نشده در گذشتیم رسیدیم دم مدرسه سه سالار درب مدرسه را بسته بودند يك نفر سید رفت بنای دق الباب را گذارده یکدفعه جمعی از سربازهای سیلاخوری تفنگ به دست رسیدند و به يك شلیک سید را انداخته دو نفر هم از همراهان ما افتادند که در این بین مردم رو به فرار نهاده و گریختند من هم رفتم در قهوه خانه [ای] که طرف خانه نظام الملك بود ، در قهوه خانه احدی نبود ، وارد آنجا شدم در را به روی خود بسته در این اثناء که از سوراخ تماشای کردم يك نفر حمال چند نمد در پشت می خواست برود که گلوله يك نفر سرباز آن بیچاره را انداخت من هم چون راه مفری نداشتم در آنجا سوراخی دیدم که به طرف باغچه نظامیه راه داشت در خود خیال می کردم اگر کار سخت [شد] خود را از این سوراخ به باغ می اندازم صندوقی در

قهوه خانه دیدم، در آن را باز کرده کلاهی در آنجا دیدم که شبیه به کلاه فراشها بود برداشته به سر گذاردم و فوراً از درب قهوه خانه خارج شده از کنار دیوار به طرف سرچشمه حرکت کردم ناگاه دو نفر سرباز رسیدند و مرا گرفته چون شال سبز مرا دیده چندان اعتنائی نکرده، از آنها گذشته از طرف سرچشمه عبور ممکن نبود به طرف پایمختار آمدم به کوچه عربها رسیده دیدم آقا سیدجمال افجه [ای] سوار و از طرف مجلس مراجعت و فرار می کند .

چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - امروز حکومت شهر حکومت نظامی بود و پالکونیک رئیس قزاقخانه مسؤل نظم شهر است طرف صبح ملك المتكلمین که اسم او حاج میرزانشیرالله و مشهور و معروف به بهشتی بود با مدیر صوراسرافیل میرزا جهانگیرخان به قتل رسیدند، با طناب این دو نفر را خفه کردند. سن ملك المتكلمین بین پنجاه و شصت بود ولی جهانگیرخان سی و دو سه ساله بود .

دیروز که با جناب مجد الاسلام مدیر ندای وطن و برادرم شمس الحکماء وکیل کرمان نشسته بودیم که مستشاردیوان کرمانی که معاون نظمیه است ، با برادرزوجه خود میرزا احمدخان آمدند بنده منزل و يك ساعتی نشسته صحبت داشته رفتند مقارن غروب آفتاب بود که نوکرش [که] جواد ماهانی است آمد و یواشکی سر گذاشت در گوش من و گفت : مستشاردیوان گفت که اسم شما را هم در جائی بردند البته خود را به کناری کشیده و مخفی شوید چون دو ساعت قبل از آن به مستشاردیوان گفته بودیم هر گاه خبری شنیدید به ما اطلاع بدهید لذا این خبر مؤثر افتاد و با اینکه در خودمان گناهی نمی دیدیم باز متزلزل و متفرق الحواس شدیم . اول مغرب مهدیقلی اخ الزوجه بنده نگارنده آمد و گفت افتاده اند در خانه های مردم هر کس را که مشروطه خواه می دانستند می گیرند و خانه ها را غارت می کنند، و نیز گفت خودم دیدم که جمعی را دستگیر و به حالت بسیار بدی آنها را می زدند ، و حالت ملك و جهانگیرخان و میرزا سلیمان خان و محبوسین را نقل کرد از این خبر ثانی اهل خانه بنای گریه و زاری را گذارده و ما هم از لابدی از روی بام رفتیم به خانه یکی از همسایه ها که از شاهزادگان نجیب می باشد و در آنجا در اطاقی نشستیم در ساعت دو از شب گذشته حسینعلی میرزا که از دوستان بنده و از شاهزادگان نجیب بود وارد شده و مطلع بر تفصیل واقعه گردید و گفت : در وقت آمدن شما از بالای بام همسایه ها تلفت شدند و شاید خبر شایع شود آنوقت هم شما گرفتار خواهید شد و هم خانه را غارت می کنند پس مناسب این است که نقشه مرا که در ذهن کشیده ام قبول کنید . جناب مجد الاسلام گفت : هر طور که صلاح [می] دانید عمل کنید . لذا تبدیل لباس داده عمامه و ردا را برداشته کلاه و سرداری پوشیدیم و در ساعت سه از شب گذشته با نهایت خوف و وحشت از خانه بیرون آمده و مسافتی راه پیموده تا رسیدیم به خانه برادرشاهزاده

امیر بھادر جنگ



مسموع گردید توپخانه راولپنڈی بہ امیر بھادر نمودند (سن ۱۸۶۱)

ارشادالدوله



باری فتح این جنگ را ارشادالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم
اگر زنده ماندیم ، چه جنگ با ملت ... را مگر این سردار ارشد قبول کند والا آدم با شرف قبول
نخواهد کرد . (ص ۱۵۹)

که نزدیک سرآب وزیر بود و در بین راه مصادف با مانعی نشدیم. شب را به سلامتی خوابیده و متوکلاناً علی‌الله صبح زود برخاسته مهدیقلی را فرستادیم رفت خانه که تحصیل خبری نماید پس از ساعتی برگشت الحمدلله مطلبی نبود و تازه [ای] اتفاق نیفتاده بود جز اینکه صاحب‌خانه ما آقا علی‌خان خواجه اصرار کرده بود از خانه ما برخیزید که خانه ما را خراب می‌کنند، لذا ما هم درهمین نزدیکی خیابان بلورسازی خانه [ای] دیده در ماهی یازده تومان اجاره کردیم.

طرف عصر صدای توپ بلند شد پس از تحقیق معلوم شد خانه ظهیرالدوله را به توپ بسته و خراب کردند امروز حکم صادر شد که مقصرین را قزاق بگیرد نه سرباز و نظمیه از این خبر خرسند شدیم چه قزاق اکتفا می‌کند به همان گرفتن مقصر، دیگر به خانه‌ها و بستگان و اطفال کوچک کاری ندارند.

امروز عصر مجدداً اسلام عریضه [ای] به شاه نوشته به توسط سعدالدوله و یکی هم به توسط نظام السلطنه فرستادیم. میرزا شارق یزدی که میرزای مشیرالممالک وزیر یزد است آمد و عریضه را برد، یکی را فرستاد نزد نظام السلطنه دیگری را فرستاد نزد دبیر نظام قزوینی که بدهد به سعدالدوله.

روز پنجشنبه ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می‌گویند. طرف صبح اعلانی به در و دیوار چسبانیده شد که مقصود ما گرفتن چند نفر مفسد بود که گرفتیم و دیگر با کسی کاری نداریم، عفو عمومی شامل حال رعیت است. امروز عصر دبیر نظام با میرزا شارق آمدند از دیدن آنها خیلی خوشحال شدیم. کاغذ نظام السلطنه مؤثر افتاد، عریضه را به توسط حشمت‌الدوله فرستاده بود حضور شاه جواب به مضمون ذیل دستخط شد:

جناب نظام السلطنه چند روز است شمارا ندیده‌ام احوال شما چطور است در خصوص مجدداً اسلام و ناظم‌الاسلام نوشته بودید، این دو نفر همیشه خدمتگزار بوده‌اند آنها را مطمئن نمائید اگر چه عفو عمومی داده‌ام ان شاء الله همه کس بعد از این مطمئن و آسوده خواهد بود.

لکن بنده نگارنده هیچ وقت خدمتگزار نبوده‌ام جناب مجدداً اسلام هم كذلك، امروز آقا سید عبدالله را به عزم عتبات عالیات از راه قزوین و همدان با عده [ای] از سوار حرکت دادند تقریباً ده هزار تومان پول و اسباب سفر هم شاه به او داد و جناب آقا میرزا سید محمد را هم مرخص نمودند که در شمیرانات باشد و جنابش به ونک که یک فرسخی طهران است نقل مکان نمود عیال و اطفال و اولادش نیز ملحق شدند به ایشان.

جمعه ۲۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ - امروز بقیه مقصرین و مشروطه خواهان را که اس اساس بودند و در انجمن‌ها عضویت داشته، گرفتار می‌نمایند.

شب گذشته را در خانه جدید خوابیدیم، امشب قدری راحت خوابیدیم. مجدداً اسلام هم دیشب را رفت در خانه مشیرالممالک وزیر یزد خوابید، امروز صبح آمد دیدنی از بنده کرد و رفت به خانه خود. از قرار مذکور جهانگیرخان را که روز دوم از این واقعه طناب انداخته بودند، در وقت کشتن گفته بود «زنده باد مشروطه» و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود «ای خاک ما برای حفظ تو کشته شدیم، ولی ملک المتکلمین را که طناب انداخته بودند گفته بود «اگر مرا زنده بگذارید نفع من به دولت و ملت می‌رسد» ارشدالدوله که در وقت کشتن ملک گفته بود «از اعمال خود قدری اظهار ندامت کن» جواب داده بود «با نهایت افتخار و شرف در کمال سعادت در راه وطن می‌میرم و از اعمال خود ندامت ندارم» ولی ما باز از ارشدالدوله تحقیق کرده آنچه گفته است ذیلاً می‌نگاریم.

تلگرافی از طرف مشیرالسلطنه وزیر اعظم به ولایات مخابره شد که مفسدین و اشرار را گرفتار نمایند.

سواد تلگراف از طهران

به عموم حکام ایالات ممالک محروسه به القاب و عناوین معینه هر یک تلگراف می‌شود.

چون قریب دو سال بود که مفسدین و مغرضین هنگامه طلب دارالخلافه محض اجرای خیالات فاسده بنای تفتین و افساد را میان عوام الناس گذاشته روزنامه نگاران و نطاقین مفسد را نیز با خودشان همدست کرده بکلی از جاده سلامت و وظیفه خود خارج شده به زبان و قلم اسباب توهین دولت و ملت را فراهم کرده، حتی وکلای مجلس شورای ملی [به] سوء افعال و اعمال آنها متهم شده تا به جائی رسید که افساد و اخلاص آنها به تمام ولایات و سرحدات سرایت کرده؛ سلب امنیت از تمام مردم نموده اشرار و سارقین موقعی پیدا کرده دیگر ابقاء به حال و جان احدی نکرده همه روزه اخبار قتل و غارت و بی‌نظمی به عرض خاکپای مبارک رسیده طرق و شوارع بی‌نظم و بکلی رشته انتظام گسیخته به طوری که هیچ کس قادر به حفظ مال و جان خود نبوده در این مدت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فداء محض کمال رأفت و مرحمت تمام را به سکوت گذرانیده هر قدر خواستند به ملایمت و به نصیحت آنها را ساکت و متقاعد فرموده از این خیالات واهی که نتیجه مضرة آن عاید ملت و رعیت می‌شد منصرف فرمایند، در حال آنها مفید نشده سهل است بر تجری آنها افزوده ممالک [را] بکلی هرج و مرج نموده از هیچ گونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار را به جائی رساندند که به طرف نظام دولت بنب و تفنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته ذات کامل‌الصفات همایونی را به حدی متغیر

ساخته ، لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت هستند امر به استعمال قوه جبریه فرموده . به قوه قهریه نظامی اشرار و مفسدین و مغرضین [را] تنبیه و تدبیر و سیاست فرموده مملکت به حالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین دارالخلافه باقی نمانده و دارالخلافه را نظامی فرموده فعلاً طوری شهر طهران و اطراف منظم و مرتب است که سالیان دراز احدی قدرت شرارت و خسارت نداشته و تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند . این است حسب الامر اقدس و حنا فدا به عموم حکام ولایات ممالک محروسه اکیداً ابلاغ و اعلام می دارد که بانهایت قدرت و قوت قلب و استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را به رأفت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار و به حسن سلوک و مهربانی رفتار کرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مغرضی باشد دستگیر نموده هر گاه محتاج به استعداد دولتی باشید فوراً اطلاع بدهید که از اردوی کیوان شکوه عده [ای] از قشون ظفر نمود (۱) به آنجا فرستاده شده از اشرار تنبیه کامل بشود . البته نتیجه اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید که به عرض برساند .
(مشیرالسلطنه)

شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - نگارنده هنوز آفتابی نشده است لکن مجدالاسلام

آفتابی شد و کسی هم متعرض او نشده است .

بازارها در این روز باز است مردم از مشروطه بد می گویند اشخاصی که قسم های متعدده خورده اند که حافظ مشروطه و حامی مجلس باشند به اندازه [ای] از مشروطه بد می گویند که نهایت ندارد . عجب است که ته مانده مجلس را همین مردم غارت کرده و می کنند . آجرهای مجلس را همین مردم بردند که در انجمن ها قسم خوردند ؛ خانه های مردم را همین رجاله ها غارت کردند که قسم خورده بودند حامی و حافظ مشروطه باشند و الا دولتی ها تا این حد راضی نمی باشند ، این مردم جاهل و رجاله می باشند که نه مشروطه می دانند و نه دین و نه خدا و نه پیغمبر را ، این نیست مگر از چهل و نادانی .

روزی که شنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - شهر منظم است امروز صبح مجدالاسلام آمد

بنده منزل و نوشته آورد از طرف امیر جنگ که بر حسب دستخط شاه که درباره شما صادر شده است شما آسوده و مطمئن باشید از طرف من هم خودتان و کسانتان مطمئن باشید لذا طرف عصر با برادر خود شمس الحکماء رفتیم منزل آقای حبی دو ساعتی در آنجا نشستیم آنچه

شنیدیم و گفتیم قابل نوشتن نیست جز اینکه جناب آقای حیمی مذکور داشت اول کسی که توپ به طرف مجلس خالی کرد ارشادالدوله بود، اول کسی که در مجلس را به روی قزاق باز نمود ارشادالدوله بود و لقب سردار ارشد را با آجودان حضور نایل آمد .

دوشنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - شهر در نهایت نظم و آرامی است اخبار موحشی از آذربایجان می رسد خدا کند که دروغ باشد دیگر ضرر بس است مردم در این دو ساله از دست رفتند خدا لعنت کند (۱)

۱ - اینجا چند سطری در نسخه اصل بوده است که بعداً مرکب آن را شسته اند، خواننده نمی شود فقط از بعضی کلمات نقش شسته بسیار کم رنگی مانده از این قبیل : ... جماعت ... طلب و بعض ملاها را .. نمی شود نزد هوام اسم مشروطه را برد . .

سید محمد طباطبائی با فرزندانش : سید محمد صادق ، میدانهادی ، میدانههدی و جمعی از نزدیکانش



دو اینجا که باشم هر روز مفسدین فساد می کنند ولی دو اینجا کسی را با ما کاری نیست به هر کسی باشد باید از این شهر خراب باشد و ظهور آن که مردمان مثل کوفه و شام می باشد بروم به طرفی ۱۰ ص ۱۶۸

میرزا علی خان امین الدوله



امین الدوله چون امیر را حسین بدید رفت در اندرون توی زن ها پنهان شد و فوراً تلفن کرد به باغشاه که حضرت علما و وکلا آمدند به این باغ (ص ۱۵۸)

وقایع

ماه جمادی الاخری ۱۳۲۶

سه تنبه غره جمادی الاخری ۱۳۲۶ - شهر آرام [است] عموم مردم از آقا سید عبدالله بد می گویند .

روز چهارشنبه دویم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - شهر منظم ، قزاق در حرکت ؛ شب گذشته سید یعقوب را که در اداره نظمیه محبوس بود نقل دادند به باغ شاه و در جزو محبوسین او را زنجیر کردند .

آقا سید فرج الله که از اجزاء بانك استقراضی بود به اتهام ساختن بم (۱) گرفتار آمد دو شب او را نگاهداشته پس از استنطاق معلوم گردید او را متهم کرده بودند بی چاره تقصیری نداشته او را رها کردند .

پنجشنبه سویم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است تلفونی از آقا سید عبدالله از قزوین رسید که سالم بوده است گویا از راه قزوین به همدان و از بی راهه او را می برند به عتبات عالیات .

امروز جناب آقا سید محمد طباطبائی از ونك که در يك فرسنگی طهران واقع است نقل فرمود به درکه ، که متصل به عوین (۲) و دو فرسخی طهران است از قرار مذکور شاه منقبل شده است که ماهی هزار تومان بدهد به جناب آقای طباطبائی که در همان نواحی طهران باشد .

روز جمعه چهارم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شیخ زین الدین پیغام داده است به امیر جنگ که پول دادن به آقا سید عبدالله صلاح نبود می بایست مأخوذی او را از بابت موقوفه و تعارفاتی که از مردم گرفته است بکشید و از او بگیریید و او را گدا کنید که

دیگر قوه زندگی در او نباشد و عبرت دیگران باشد که دیگر احدی جرئت نکند برخلاف دولت اقدامی کند .

روز شنبه پنجم جمادى الاخرى ۱۳۲۶ - امروز برعهده متحصنین سفارتخانه انگلیس افزوده شده است لکن سری است که احدی نمی داند و ما هم افواهی شنیدیم .

امروز امام جمعه دعوتی از وکلای معمم نموده که در خانه امام جمعه خوی جمع و حاضر شده بروند حضور شاه از قراری که جناب آقایحیی وکیل کرمان مذکور داشت که در خانه حاج امام جمعه خوی جمع شدیم دو سه نفر هم از وکلای مکلا بدون اطلاع وبدون خبر آمده بودند در این بین مؤیدالدوله حاکم طهران با کالسکه شاهى آمد همگی سوار شدیم و رفتیم باغ شاه. ابتداءً در چادر امیرجنگ توقف کردیم مشهدی باقر وکیل را به چادر امیرجنگ راه ندادند و در پس چادر نشست پس از مدتی رقیم حضور شاه و اعلیحضرت محمدعلی شاه در توی چادر ایستاده بود که ما سلام کردیم نشست و فرمود بنشینید امام جمعه طهران طرف دست راست امام جمعه خوی طرف دست چپ نشست ماها هم روبروی شاه نشستیم . شاه فرمود از وقوع این وقایع ناگوار خیلی متأسف می باشم و حاضر شده بودم که سلطنت خود را روی این کار بگذارم لکن چون دین اسلام ضعیف شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند در عهد محمد علی شاه اسلام از ایران رفت لذا این چند نفر مفسد را از بین برداشتم و کلا تمجید و تعریف و اظهار شکر گزاری (۱) نمودند شاه رو کرد به وزیراعظم مشیرالسلطنه و فرمود : وزیر اعظم ، این جماعت و کلا مردمان خوبی می باشند و از آن کاغذ آخری که از مجلس رسید اطلاعی ندارند (گویا کاغذ اعلان جنگ بوده است) وزیراعظم جواب داد که اکثر و کلا اطلاعی ندارند و در بین وکلا صد نفرشان مردمان خوبی می باشند منتها بیست نفر از آنها شر طلب و مفسد بودند والا سایرین مردمان خوبی می باشند و شاه اظهار فرمود: سایر شهرها منظم است تبریز که منشاء فتنه و فساد بود نیز آرام گرفته و ان شاءالله در اول میزان مجلس منعقد خواهد گردید و به تمام بلدان ایران تلگراف کردیم که وکلای خودشان را انتخاب کنند و سه ماه دیگر روانه نمایند و کلا اظهار امتنان و تشکر نموده مرخص شدند جناب آقایحیی مذکور داشت از میرزا مرتضی خان سؤال کردم وکلایی که در سفارتخانه می باشند چند نفر می باشند ؟ جواب داد مأمور به اظهار نمی باشم .

بنده نگارنده را اعتقاد این است که اگر شاه مشروطه را بدهد عقلاء قبول نکنند چه این مفسدین کاری کردند که دیگر عاقلی اقدام به این کار نخواهد کرد و اسم مشروطه را نخواهد برد .

روز یکشنبه ششم جمادى الاخرى ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است

جمعی از وکلاء با ممتازالدوله رئیس مجلس در سفارتخانه فرانسه متحصن می‌باشند. تقی زاده با چند نفر دیگر در قلحک (۱) در سفارتخانه انگلیس می‌باشند عده معدودی در سفارتخانه ایتالیا می‌باشند.

دوشنبه هفتم جمادی الاخری [۱۳۲۶] - شهر آرام [است]، اعلانات و اوراق دولتی که عفو عمومی و امنیت عامه را کاشف است به در و دیوار چسبانیده می‌شود. سه شنبه هشتم جمادی الاخری [۱۳۲۶] - منصب سپهسالاری را دادند به امیر جنگ. چهارشنبه نهم جمادی الاخری [۱۳۲۶] - سپهسالاری امیر بهادر رسمیت را حاصل نمود و اهل نظام امروز تبریک نظامی را دادند.

امروز بنده نگارنده با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفته به در که دیدنی از آقای طباطبائی نمایم ابتداءً در کالسکه نشسته رفتم منزل اقبال الدوله که ناظم السلطنه برادر علاءالدوله در آنجا بود و آمده بود که اقبال الدوله توسطی از علاءالدوله کند و املاک علاءالدوله را که درمازندان غارت و تصرف کرده بودند، به آنها مردود نمایند. اقبال الدوله قبول توسط نمود بعد از آن با آقامیرزا ابوالقاسم قدری نجوی کردند و ما روانه شدیم ظهر وارد در که شدیم آقامیرزا محمد صادق را با دکتر رضاخان و دو پسر آقای طباطبائی آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی را دیدم که همان حرف‌های سابق را می‌گفتند میرزا محمد نایب و آقا سید قریش را با چشم گریان دیدم هر دو گریه زیاد می‌کردند آقا سید نصرالله محرر را در چادر دیدم آقا صدرالدین و آقا سید جعفر و جمعی دیگر از طلاب مدرسه میرزا رضاقلی آنجا بودند نهار صرف شد خوابیدیم بعد از خواب آقای طباطبائی تشریف آوردند قدری صحبت داشتند از حالت گرفتاری پرسیدم؛ فرمودند: هر قدر تصور کنید صدمه وارد آوردند فقط از شاه راضی بودند و از حشمت الدوله، عرض کردم خیالتان چیست؟ فرمودند دو روز قبل مشیر السلطنه وزیر اعظم کاغذی نوشته است که شما بنا بود از این محل حرکت کنید پس چرا به تأخیر انداختید؟ و راپورت به شاه داده‌اند که اشخاص نامناسب اینجا آمد و رفت می‌کنند و نیز خبر دادند که آقامیرزا محمد صادق پسر شما در پس قلعه انجمن مخفی تشکیل داده است الی آخره.

دیشب نوشتم به وزیر اعظم که اولاً - احدی نزد من نمی‌آید چه جای نامناسب، نه مناسب و نه نامناسب احدی نزد من آمد و رفت نمی‌کند، ثانیاً - آنکه از شاه اذن گرفته چندی بروم مشهد مقدس و در آنجا بمانم. آقامیرزا ابوالقاسم گفت من وزیر اعظم را دیدم و مذاکره کردم مقصودشان این است که آقامیرزا محمد صادق چندی سفری کند و من مخارج راه و سفر را می‌گیرم چند ماهی برود فرنگستان.

بنده نگارنده عرض کردم رفتن به ارض اقدس در این هوای گرم صلاح نیست فرمودند

در اینجا که باشیم هر روز مفسدین فساد می‌کنند ولی در آنجا کسی را با ما کاری نیست به هر قسم باشد باید از این شهر خراب شده طهران که مردمش مثل مردم کوفه و شام می‌باشند برویم به طرفی. بعد از آن قدری از آقاسید عبدالله مذاکره شد، فرمود شاه حق دارد و نهایت نجات و بزرگی را کرد که این طور سلوک فرمود، این آقا سیدعبدالله پدر مرا و خودش را و مردم را سوخت مرا آلت اجرای خیالات خود کرد مقصودش سلطنت بود نه حفظ مشروطه و مجلس این اواخر این جماعتی که برای گرفتاری آنها این وقایع رخ داد، آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به طرفی و یا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سیدعبدالله مانع شد و گفت توهین به مشروطیت است و نگذارد مردم بروند آنها را بکشتن داد، و پدر مرا هم سوخت در این اواخر اعتنائی به من نداشت خودرا از شاه بالاتر می‌دید در امر سفراء و وزراء دخالت می‌کرد، شاه را در نزد مردم بی استعداد به خرج می‌داد باری کرد آنچه کرد زحمات ما را به هدر داد ما را بدنام کرد.

بنده عرض کردم تشریف بیاورید در شهر و با احدی مراوده نفرمائید. فرمود این آخر عمری را می‌خواهم در یکی از بقاع مقدسه به سربرم. باری، این مرد محترم خیلی ضعیف و لاغر شده است امیدش از همه جا مأیوس است، خود را که همه وقت وقف راحتی مردم کرده بود، امروز هم غصه قوم و حزن جهالت مردم را دارد عرض کردم روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم و عدم علم آنها مانع ترقی است؛ فرمود: مردم این فشار را لازم داشتند بعد از این خوب خواهد شد و قدری از حالات شاه و مسلمانی صحبت شد و از شخص اعلیحضرت مژشکر بودند باری قدری صحبت با آقا میرزا محمدصادق داشته مراجعت نمودیم. قدری هم از روز جنگ استفسار نمودم، که وعده داد برایم بنویسد. روز پنجشنبه دهم جمادی الاخره ۱۳۲۶ - امروز آقا سیدجمال واعظ در همدان مرحوم شد شهر منظم است می‌گویند در آذربایجان جنگ و نزاع است در سفارتخانه انگلیس، هم در عمارت بیلاقی و هم در عمارت شهری بر عده متحصنین و وکلاء افزوده شده است.

شب گذشته جناب حاج جلال الممالک و آقاسیدا ابوالقاسم خوانساری که هر دو حامی دولت و از اجزاء انجمن سری می‌باشند، آمدند به عزم دیدن بنده. حاج جلال الممالک مذکور داشت آن روزی که آقایان را دستگیر نمودند، من طرف هصری با نهایت امیدواری و اطمینان و اعتماد به خدمات خود سوار شده و رفتم به باغ شاه به قصد دیدن از آقا میرزا ابوالقاسم. دم باغ شاه که پیاده شدم قزاقها ریختند و مرا گرفتند که تو مدیر انجمن برادران سنگلج بودی آنچه خواستم به آنها حالی کنم که من بر ضد مجلسیان بودم به خرج نرفت مرا بردند در زیر زنجیر پهلوی ملک المتکلمین و جهانگیرخان حبس نمودند و

خیلی کتک با ته تفنگ و شلاق به من زدند که قریب به هلاکت رسیدم زنجیر هم خیلی سنگین بود در این اثناء پالکنیک آمد و به مترجم گفت که به ملک بگو من به تو چه کرده بودم که در منبر از من بد می گفتی ملک منکر شد و جواب داد من ابداً از شما بد نگفتم مترجم رو کرد به جهانگیر خان و گفت تو هم منکر نوشتجات خود می توانی بشوی جهانگیر خان در جواب تلجلج نمود .

ملك المتكلمين گفت : جناب پالکنیک من سه خواهش از شما دارم اولاً - آن که تا فردا که امر ما معلوم شود ما مهمان شما باشیم غلیان و چای و غذای ما را به قاعده بدهند. ثانیاً - آن که به قزاق بسپارید که فحش و بد به ما نگویند .

ثالثاً - آن که بدن ما مجروح و در گردن زخم داریم نسیم باد می وزد به زخم ها و ما را اذیت می کند يك تجیری به اطراف ما بکشند و یا مکان و محل ما را تغییر دهند. پالکنیک رو کرد به يك نفر از روساء قزاق که امشب این چند نفر مهمان من می باشند احدی مأذون نیست که بد بگوید و یا اذیت کند به این محبوسین و در باب غذا و چای و غلیان نهایت دقت را منظور و مرعی دارید و مکان ملک و جهانگیر خان را فوراً تغییر دادند. از حاج جلال الممالک پرسیدم که ملک و جهانگیر خان یقین به کشتن خویش داشتند یا نه جواب داد این سلوک و رفتار پالکنیک با آنها یقین آنها را برداشت تا صبح که به دست میرغضب ها افتادند یقین به زندگی خویش داشتند . باری يك پسر از حاج محمد اسمعیل آقامنازه ای در دو روز قبل در آب خزینه حمام غرق شد و مرد .

امروز حاج شیخ فضل الله و سایر علما رفتند حضور شاه خیلی به احترام رفتند در کالسکه شاهی نشسته ، اعلیحضرت نهایت مرحمت را در باره شیخ فضل الله فرمود در این اثناء لفظ مشروطه در مجلس برده شد، اعلیحضرت فرمودند ما مخالف مشروطه نمی باشیم و در اول میزان مجلس را مفتوح و دایر می نمایم .

سلطان العلماء عرض کرده بود این لفظ مشروطه را که منافی با دین است در زبان مبارک نیاورید و خیلی بد گفته بود از مشروطه ، حاج شیخ فضل الله گفت مشروطه خوب لفظی است شاه دستخط مشروطیت را دادند شاه مرحوم دستخط داده اند مشروطه باید باشد ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج .

امروز که جمعه یازدهم (۱) [جمادی الاخری ۱۳۲۶] است جناب آقای حیی وکیل کرمان و جناب ذوالریاستین آمدند بنده منزل نهار صرف شد طرف عصر هم شیخ الرئیس - کرمانی و میرزاسید محمد خان کرمانی نیز آمدند مجلس روضه منعقد گردید ، دو نفر روضه خوان ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء ارواحنا له الفداء را نمودند .

جناب ذوالریاستین گفت : آقاسید محمد حجت کرمانی گفت شیخ حسن سنگلجی که

از اعداء بنده نگارنده است گفته است شیخ فضل الله حکم به کفر هر چه روزنامه نویس است کرده است از آن جمله فلانی است و بعض مقالات روزنامه نیز شاهد است . جناب آقا سید محمد حجت گفته بود مقالات روزنامه از مدیر روزنامه نیست این مقالات را دیگران داده اند و درج شده است ؛ وانگهی روزنامه « کوکب دری » ده نفر شریک داشته است فلانی مدیر بوده است و سایر شرکاء مقالات را می نوشته اند باری اعاذنا الله من شرور انفسنا بنده نگارنده که چهل سال در تحصیل علوم شرعیه و خدمت به اسلام بوده است ، باید مثل شیخ فضل الله شخصی که صد قسم خلاف اصول اسلام را مرتکب شده است ، بنده را تکفیر نماید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و ان علیاً ولی الله و ان الائمة من ولده احد عشر حجج الله و اولیاء الله و اشهد ان المعاد حق و ان سؤال القبر و فشار القبر (۱) حق و آنچه را در توحید صدوق است بنده نگارنده معتقد می باشم خداوند لعنت کند طایفه « ضالّه مضله » (۲) بایه را که مستمسکی دست این گونه علمای سوء داده اند امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل الله و جزای هر دو را عطا فرماید . الان که این تاریخ را می نویسم به حدی دل شکسته شدم از وضع دنیا و سنوك اهل دنیا ، خدا رحم فرموده است که عمرهای ما به صد سال و دوست سال طول نمی کشد و این دنیا قابل نیست و در زوال است والا ما یکدیگر را می خوردیم .

امروز میرزا ابراهیم قمی که از اجزاء انجمن اتحادیه طلاب بود و گرفتار شده بود مرخص شده است .

روزشنبه ۱۲ جمادی الاخره ۱۳۳۶ - امروز صبح رقوم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم قدری صحبت از وضع حکومت شهر در بین بود آقامیرزا ابوالقاسم را در غصه دیدم سبب پرسیدم گفت : در دو سال قبل يك نفر قزاق صد تومان به من داد که حکم تیول ملک را برایش بگیرم و گرفتم به او دادم بعد که تیول برگشت مدعی است صد تومان را پس بدهید حالا عارض شده حکومت فرستاده است یا صد تومان را بدهید یا حاضر دارالحکومه شوید . جواب دادم دارالحکومه نه عدلیه است و نه محضر شرع در محکمه شرع حاضر شود با وکیل من گفت و گو نماید .

و نیز مذکور داشت که عصر پنجشنبه دهم جمادی الاخری ، آقا سید جمال واعظ در همدان به مرض فجأه (۳) در گذشت نجم الزاکرین گفت : خودم به رأی العین خط شریف الملك همدانی را دیدم و جناب آقامیرزا ابوالقاسم تصدیق کرد که از وزیر اعظم شنیدم تفصیل از این قرار است که آقا سید جمال به عزم زیارت عتبات عالیات به لباس مبدل از شهر فرار نمود و در قم حسین خان نامی که از آدم های مظفر الملك است و از مریدان سید جمال ، سید را در لباس مبدل می شناسد اظهار عقیدت و خلوص خود را می نماید پس از اطلاع می گوید من هم

با شما می آیم سید می گوید من خیال دارم از طریق همدان همین ساعت حرکت کنم حسین خان می گوید من همین قدر می روم منزل قدری پول دارم بر می دارم و می آیم . سید راضی شده حسین خان می رود پس از ساعتی مراجعت کرده با سید حرکت می کند و قبل از رسیدن سید جمال به همدان تلگرافی از اعلیحضرت به مظفرالملک حاکم همدان مخابره می شود قریب به این مضمون : سیدجمال مفسد وارد می شود حسین خان به شما اطلاع می دهد او را دستگیر و حبس کنید لدی الورود سیدجمال، حسین خان مذکور به حاکم اطلاع داده سید را دستگیر می نمایند و فوراً اطلاع تلگرافی به طهران [می دهند] در هر صورت روز پنجشنبه دهم جمادی الاخری ۱۳۲۶ سیدجمال الدین و اعراضها از این دارفانی به دار باقی رحلت می کند ، شرح حالات او را از روزنامه الجمال به خوبی می توان استنباط نمود والسلام .

امروز که یکشنبه ۱۳ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - است در خانه مشغول نوشتن و اصلاح کتابخانه خود می باشم . برادرم شمس الحکماء رفت تا برگردد خبری بیاورد و نوشته شود یا آنکه خودم طرف عصری بروم بیرون آنچه مسموع افتاد بنویسم .

مقتدرنظام و صنیع حضرت که از مقصرین ملت بودند و در کلات محبوس بودند و روز « یوم التوب » (۱) تلگراف مرخصی آنها و سایر محبوسین کلات مخابره شده بود ، امروز به احترام فوق العاده وارد شدند تقریباً پانصد کالسکه و درشکه (۲) به استقبال آنها رفت بچه های چاله میدان به هواداری صنیع حضرت اجتماعی کردند بچه های سنگلج به هوای مقتدرنظام دو یست یدک جلو (۳) آنها بردند به همان لباس سفر حضور اعلیحضرت مشرف شده و مورد مرحمت شاهانه [واقع شده] و مراجعت به شهر نمودند. صد نفر قزاق هم به استقبال آنها رفته بود مردم در جلو آنها این شعر را می خواندند :

مجلس شورای ملی تا ابد پرکنده باد تیغ استبدادیان تا ابد برنده باد
و دست زنان و هلهله گویان با نهایت عیش و خرمی آنها را و سایر محبوسین را
وارد کردند خاک بر سر این ملت جاهل غیرقابل ، اگر این بی چاره ها بی تصمیم بودند ،
پس چرا آنها را حبس کردند ؟ و اگر تصمیم داشتند پس این استقبال چه بود ؟ دیروز
آصف الممالک رئیس پستخانه شد به این معنی پستخانه را دادند به امین الملک و او هم
واگذار نمود به آصف الممالک کرمانی .

امروز بحر العلوم کرمانی که در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می دانست و به این خیال شب را می خوابید ؛ ظاهر شد و از مستبدین شد به حدی تملق و چاپلوسی می کند که مافوق آن متصور نیست ، لعنة الله علی المنافقین .

روز دوشنبه چهاردهم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز مردم دیدن می کنند از

۱ - روز توپ بستن به مجلس مقصود است . ۲ - اصل : دورشکه

۳ - اصل : جلوی

صنیع حضرت و مقتدر نظام و بد می گویند از مشروطه و مشروطه خواهان .
 طرف عصر با جناب آقایحیی رفتیم دیدن آصف الممالک کرمانی که ریاست و معاونت
 پستخانه را به ایشان داده اند ، تبریک گفته اول غروب مراجعت کردیم .
 روز سه شنبه ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز سدیدالملک برادر ارشادالدوله آمد
 بنده منزل گفت و گو از کارهای ارشادالدوله در میان آمد و ما به طریق اختصار قدری از
 حالات این سردار شجاع را ذکر می کنیم که شاید باز هم نام نامی ایشان در ضمن این
 تاریخ و اقداماتش به میان آید .

روز چهارشنبه ۱۶ [جمادی الاخری ۱۳۲۶] - امروز جمعی که در سفارت انگلیس
 متحصن بودند نوشته امان گرفته خارج شدند ، بنده نگارنده رفتم منزل جناب آقایحیی .
 مذکور داشت آقاسیدمحمدحجت کرمانی گفته است که شیخ فضل الله در مجلس بد گفته است
 از مشروطه و از جناب حجة الاسلام آقای آقاسیدمحمد و این که چرا بنده نگارنده را به قتل
 رسانیده اند؟! و اسفاه بنده نگارنده که در اصول عقاید و اکثر علوم کتاب تألیف کرده
 و با این مراتب علمیه باید از شیخ فضل الله بترسد و او را چه قدر بی حیا و بی شرم می بینم
 که نه ملاحظه خدا و نه ملاحظه آخرت را دارد .

روز پنجشنبه ۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز کاغذی نوشتم به ارشادالدوله و
 نهایت عجز و لابه و تملق و چاپلوسی را کردم با اینکه من شب و روز با ارشادالدوله به سر
 [می] بردم و نهایت دوستی را با هم داشتیم ؛ اینک این کاغذ دویم است که برایش نوشتم
 و هنوز جواب هیچ یک نیامده است .

از قرار مسموع امروز جماعتی از اصناف باز پناه برده اند به سفارتخانه انگلیس ولی
 هنوز صحت و سقم این خبر معلوم نیست امروز را رفتم منزل آقاه پیرزا ابوالقاسم و در
 آنجا شنیدم امجدالملک را با آقاسیدجمال گرفته و در همدان هر دو را به قتل رسانیده اند .

روز جمعه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - روز گذشته طرف عصر جناب ذوالریاستین
 کرمانی آمد نزد ما و شب را در بنده منزل ماند صبح اول دسته ، رضاخان آدم سدیدالملک
 آمد که اگر می خواهید بیائید اردو و ارشادالدوله را ملاقات کنید امروز وقت مناسب است
 و گفت من می روم دم دروازه نزدیک قراولخانه برابر باغ شاه محل ملاقات ؛ ما هم قبول
 کرده رضاخان رفت بنده و اخویم شمس الحکماء و جناب ذوالریاستین عبا و ردا به دوش
 انداخته روانه شدیم لکن هر سه خائفاً مترقب الموت عصا و ساعت خود را از ترس برنداشته ،
 نور چشم میرزا علی که نزدیک به سه سال است و طفل شیرینی است آمد جلویم خواستم با
 او وداع گویم خجالت مانع شد ، هر سه نفر می ترسیدیم و اگر یکی ترس خود را ظاهر
 کرده بود دیگران هم ظاهر می کردیم . باری با پای پیاده رفتیم دم باغ شاه و نزدیک
 قراولخانه نشستیم پس از نیم ساعت رضاخان از طرفی دیگر آمد از يك درب باغ وارد شده

بهبهانی



من شرافت آفاسید عبدالله را هیچ وقت کم و کسر ندیدم مگر (صفحه ۱۷۶)



امروز برعده متحصنین سفارتخانه انگلیس افزوده شده است . لکن سری است که احدی نمراند و
ماهم افراهی شنیده ایم. (ص ۱۶۶)

از درب دیگر خارج شده وارد اردو شدیم در چادر ارشادالدوله وارد شده نشستیم . غلیانی خواستیم آوردند چون فوج سیلاخوری وارد شده بودند سان دیدند سپهسالار که امیرجنگ باشد آمد جمعی هم با آنها بودند چند دقیقه هم شاه بیرون آمد باری صف برهم خورد بعد از چند دقیقه ارشادالدوله وارد شد که جمعی هم اطراف او بودند و سردار ارشد به او خطاب می کردند به محض ملاقات دست به گردن و معانقه به عمل آمد بعض مذاکرات شد نهایت مهربانی و محبت را نمود ظهر را در همانجا نهار صرف کردیم و از طرف ارشادالدوله اطمینانی حاصل نموده جناب ذوالریاستین توسطی از سید یعقوب نمود و توصیه به همراهی از مظلومین و بیچارگان نمود . جناب سردار ارشد گفت : شاه دو خیال دارد یکی عدلیه و دیوانخانه منظمی برپا کردن که عدلیه حکم بدهد و اعلیحضرت رجوع به ادارات نماید ، که حاکم عدلیه باشد و مجری دولت ، دیگری قشون مرتب و منظمی برپا کردن . گفتیم : از مشروطه و مجلس چه خواهد شد جواب داد که مجلس هم تشکیل خواهد داد از وضع سلوک و رفتار آنها معلوم شد که رفتار و سلوک دولت خوب است دیگر از مذاکرات آنجا سردار ارشد گفت همه جا منظم است آذربایجان هم اکثر خانههایش را کوبیدند و مردمش را به قتل رسانیدند جز اشخاصی که بلیت از دولت داشتند . باری يك ساعت بعد از ظهر صبحه الدوله برادر اعلم الدوله وارد شد و خیلی سردار ارشد از او احترام کرد ، بعد از ساعتی ما به عزم خانه آقا سید محمد کرمانی که در همان نزدیکی واقع است ، حرکت کردیم . آمدیم دم خانه ، آقا سید محمد در خانه نبود لابد شدیم از روی پل در هوای گرم حرکت و راجلاً چهار ساعت به غروب به خانه خود وارد شدیم ، امروز هم بحمدالله به خیر گذشت .

روز شنبه ۱۹ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - طرف صبح رفتم [به خانه] جناب آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا از بدسلوکی مشروطه خواهان و مظلومیت دولتیان مذاکره بود شریف الواعظین و نجمالذاکرین و آقا سید حسین بروجردی و برادرش آمدند . آقا سید حسین بروجردی گفت : بنا شده است شش نفر از مفسدین که در سفارتخانه انگلیس بودند نفی و تبعید شوند که هر يك را از قرار ماهی صد و پنجاه تومان پول بدهند و غلام سفارت آنها را ببرد به سرحد برساند و رسید گرفته مراجعت کند تا یکسال در خارجه باشند پس از یکسال مختارند به هر جا بخواهند بروند و یا مراجعت کنند به ایران ، اسامی آنها را پرسیدم از قرار تفصیل است : میرزا سید حسن تقی زاده - میرزا علی اکبر خان دخو - بهاء - الواعظین - میرزا سید حسن مدیر حبل المتین (۱)

امروز هم بحمدالله تعالی به خیر گذشت . طرف عصر جناب معاون التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان آمدند دیدن ما ، نزدیک غروب میرزا غلام علی خان مدیر روزنامه بامداد آمد منزل که چون شما تغییر منزل دادید چند روز است زحمت کشیدیم تا خانه

شما را یافتیم ، بعد از این زحمات مقصودش گرفتن هفت نمره از نمرات آخری «کوکب دری» بود اگر چه نمره آخری را آتش زده بودم ولی چون مقصودش تاریخ بیداری ایرانیان بود لذا يك نمره را که برای خود نگاهداشته بودم ، به او داده رفتند .

روز یکشنبه ۲۰ جمادی الاخره ۱۳۲۶ - امروز را رفتیم با شمس الحکماء و آقاسید - محمدحجت منزل جناب ذوالریاستین و تا عصر آنجا بودیم عندلیب السادات آمد آنجا و مذاکره از روز جنگ و خرابی مجلس در میان بود و نیز گفته شد تا بلو «عدل مظفر» را از دم مجلس کنده و خراب کردند از عده مقتولین آن روز مذاکره شد جواب داد از قزاق سی نفر کشته شدند و از ملت هجده نفر و اگر این حرف راست باشد معلوم می شود ملتیان فرار کرده و دریابان و بلدان و دهات متفرق و پراکنده شدند .

در این مجلس هم مذاکره از حقانیت دولتیان و بد سلوکی مشروطه خواهان و بد رفتاری آنان با دولت و ملت در میان آمد طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقا شیخ محمد - رضا مجتهد شریعتمدار ایشان هم دعا می کردند به شخص اعلیحضرت . امروز چون ولادت حضرت صدیقه فاطمه زهراء سلام الله علیها بود اکثر بازارها و دکانین را بسته بودند ، دیگر خبری مهم مسموع نگردید .

روز دوشنبه ۲۱ [جمادی الاخره ۱۳۲۶] را در منزل بودیم جائی نرفتیم خبری هم که قابل ذکر باشد مسموع نگردید .

روز سه شنبه ۲۲ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - امروز را طرف صبح بنده رفتیم منزل جناب آقایی و نهار را آنجا ماندم دو ساعت به غروب با هم رفتیم منزل جناب رکن الممالک کرمانی چای و قهوه و میوه در آنجا صرف شد . جناب شمس الحکماء اخوی هم آمد آنجا غروب آفتاب به خانه ها [ی] خود مراجعت کردیم امروز هم مطلبی مهم مسموع نشد جز آنکه شنیدیم در خراسان اغتشاش است ؛ چراغ دم مجلس را امروز کنند [ه] با موزیک و دستگاه بردند دم شمس العماره منصوب نمودند .

امروز که **چهارشنبه ۲۳ جمادی الاخره [۱۳۲۶]** است با برادر خودم شمس الحکماء در خانه ماندیم اهل خانه رفته است که خانه در دباغ خانه دیده اند اگر خوب باشد کرایه کنند اگر چیزی مسموع افتاد و یا عصر را جائی رفتیم در ظهر این صفحه می نویسم امروز خیلی بی پول می باشم يك طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشد .

پنجشنبه ۲۴ - امر قابلی اتفاق نیفتاد .

جمعه ۲۵ ج ۲ - امروز را با جناب ذوالریاستین رفتیم منزل معتضد دیوان کرمانی خودش نبود مستشار دیوان آنجا بود قدری نشسته سعید نظمی آمد قدری با هم صحبت داشته مطالبه وجوه روزنامه را نمودم مستشار پنجهزار داد و خیلی بد سلوکی نمود .

شنبه ۲۶ ج ۲ - طرف عصر رفتیم منزل عباس قلی خان میر پنجه از دو شلیک توپ

صبح استفسار نمودم معلوم گردید اردو که سر آب سردار زده بودند نقل شده بود به باغ- شاه و در تهیه رفتن به آذربایجان می باشند اول غروب آدم منزل جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم خونساری و جناب ذوالریاستین کرمانی آمده بودند بنده منزل قدری صحبت داشته جلال الممالک و آقاسیدا ابوالقاسم رفتند جناب ذوالریاستین شب را ماند .

روز یکشنبه ۲۷ ج ۲ - شهر منظم است طرف صبح صدای چند تیر تفنگک شنیده شد معلوم نشد از کجا بود طرف عصر آقامیرزاعلی آقا کاتب روزنامه آمد قدری صحبت داشتیم از احوال صولت نظام پرسیدم مذکور داشت مخفی است دیگر امری که قابل باشد شنیده نشد .

روز دوشنبه ۲۸ ج ۲ - امروز صبح مهدی قلی اخ الزوجه که شب گذشته آمده بود اینجا مذکور داشت که حشمةالدوله این ایام با مردم نهایت خوش سلوکی را می نماید و نیز مذکور داشت دیروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که حاصلش این است : هر کس عرض به شاه داشته باشد در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجاناً تلگراف کنند و عرایض خودشان را به شاه برسانند در واقع اگر عدلیه بر پا شود و با عدلیه و با این توسعه برای متظلمین دیگر مردم به چیزی محتاج نمی باشند مردم مشروطه را که می خواستند برای عدالت بود حالا که شاه به عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت و آسوده می باشند .

امروز والده نور چشم میرزاعلی رفت به خانه آقاسیدجمال مرحوم دیدنی از عیال او کرده بود از قرار مذکور زن سیدجمال گریه زیادی کرده بود و تعریف کرده بود که طفل ده ساله مرا بردند يك شب نگاهداشته اشكك کرده بودند که پدردت کجا می باشد ، طفل گفته بود پدرم رفته است قم و يك روز هم جمعی از قزاق و فراش ریخته بودند در خانه سید ولی چیزی نبردند مقصودشان خود سید بوده است و نیز گفته بود روز گذشته رفتم نزد سپهسالار امیر جنگ و از حال شوهرم استفسار نمودم جواب داد باجی برو عده نگهدار بعد از عده شوهر کن که سید را کشته اند این خبر را حمل بر دروغ کرده است چه اعتقادش این بوده که سیدجمال در همدان است و کسی اقدام به قتل سید نمی کند . سید را پنج نفر اولاد است اولاد بزرگ او سیدمحمدعلی است که در سن هجده است و چندماه قبل رفت به بیروت که در آنجا تحصیل کند در طهران هم خوب تحصیل کرده بود مقدمات عربی و قدری از ریاضی و جغرافیا و اندکی از زبان فرانسه را تحصیل نموده بود يك پسر دیگر در سن ده سال دارد که شل است و دست او رعشه دارد يك طفل سه ساله هم دارد و دو دختر در سن پنج و هفت دارد از مالیه دنیا دو خانه دارد که تقریباً سه هزار تومان ارزش دارد دیگر نه ملکی و نه نقدی هیچ ندارند .

امروز تلگرافی از طرف مشیرالسلطنه به تمام ولایات مخابره شد که در ورقه علیحده

به علامت نمره ۲۰ نوشته شده است و در لف همین جزوه‌ها گذارده شد .
روز سه‌شنبه ۲۹ جمادی‌الآخره ۱۳۲۶ - از قرار مذکور متجاوز از سیصد نفر در
سفارتخانه انگلیس متحصن می‌باشند در آذربایجان هم اغتشاش است دولت هم در خیال حرکت
دادن اردو می‌باشد امروز هزار نفر سوار بختیاری وارد اردو شد .

قبل از ظهر مجدداً اسلام کرمانی و میرزا محمد حسین مدیر روزنامه الجمال آمدند
بنده منزل مجدداً اسلام مذکور داشت آمده‌ام برای اینکه شما را حرکت دهم به طرف کرمان
زیرا که شیخ فضل‌الله دشمن تو است و هر وقت باشد تو را تلف خواهد نمود . بنده جواب
دادم که اولاً - امورات دست خداوند است آنچه خداوند مقدر فرموده است خواهد شد
اگر مقدر شده است من کشته‌شوم به هر جا که فرار کنم کشته‌خواهم شد و اگر مقدر شده
است سالم بمانم نه شیخ فضل‌الله و نه احدی دیگر را قوه و قدرت تلف کردن من نمی‌باشد .
ثانیاً - آنکه استطاعت و قوه حرکت را ندارم . باری موازی ششصد دانه تمبر پستی داشتم
فروختم به جناب مجدداً اسلام در یک تومان مخارج امروز را خداوند رسانید .

پس از صرف نهار و خواب عصر آقایان تشریف بردند . شمس‌الحکماء اخوی رفت
به تلگرافخانه شصت تومان برات تلگرافی نمود به کرمان بنده نگارنده رفتم منزل آقا میرزا
ابوالقاسم حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری و شریف‌الواعظین و صحه‌الدوله
و حاج غفار آنجا بودند حاج غفار کاغذی از طرف آقا میرزا محمد صادق برایم آورده بود
داد و در آن کاغذ دو مطلب بود ؛ اولاً - استفسار از سلامتی حالات . ثانیاً - بقیه تاریخ
بیداری ایرانیان را خواسته بودند برای رشید بک که در بانک استقراضی می‌باشد که بخواند
و رد کند و در آنجا شنیدم که دولت عثمانی هم مشروطه شده است و نیز شنیدم که آقا
سید عبدالله را برگردانیده‌اند به نزدیکی کرمانشاه ، در یکی از دهات ظهیرالملك توقف
نموده است و نیز شنیدم آقا سید محمد و آقا میرزا محمد صادق روز یکشنبه حرکت می‌فرمایند
به ارض اقدس . صحه‌الدوله گفت : من شرافت آقا سید عبدالله را هیچ وقت کم و کسر ندیدم
مگر وقتی که دیدم افتاده بود پای شاه را ببوسد و شاه مانع شد عقب رفت و فرمود این
چکار است که می‌کنید لکن ملك المتکلمین به شرافت و جلالت کشته زیرا که وقت کشتن
گفته بود من به افتخار و شرافت می‌میرم ولی این آقا التماس و عجز خیلی کرد بنده
نگارنده گفت چه وقت آقا سید عبدالله پای شاه را بوسید گفت وقتی که خواست مرخص شود .
آقا میرزا ابوالقاسم گفت : نزد سپهسالار هم خیلی التماس کرد که مرا به احترام حرکت دهید
و این حرکات از سید بعید بود باری وقت مراجعت فخام السلطنه را دیدم او هم از مشروطه
شدن عثمانی اطلاع داشت و خبر داد اگر مشروطه شدن عثمانی هم مثل ایران باشد پس
وای به حال عثمانی و رعایای عثمانی و اگر مشروطه واقعی و صحیح باشد نه هرج و مرج
پس خوشا به حال آنها .

شیخ فضل‌الله نوری - سیدعبدالله بهبهانی



شیخ فضل‌الله تکفیر کرده است حجج اسلامیة عتبات عالیات را . . . و نیز دیروز يك نفر درویش درمسجد جامع در بالای منبر بدگفته بود از آقا سید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده - (ص ۱۸۲)

ستارخان



ستار بیک پیغام داده است برای امین الدوله که ما با دولت جنگ نداریم و طرفه با دولت نمی‌باشیم - (ص ۱۸۵)

روز چهارشنبه سلخ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز اسباب کشی داریم که نقل مکان کنیم از این خانه بخانه‌ای که نزدیک همین خانه است که در ماهی شش تومان اجاره کردیم خداوند این نقل مکان را مبارك گرداند . مطلب مهمی اتفاق نیفتاد اردوی دولتی روزبه‌روز در تزاید می‌باشد و در کمال نظم و آراستگی می‌باشد .

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غره رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح صدای توب و خرابی جایی آمد پس از تحقیق و استفسار معلوم گردید در خانه مشیرالسلطان قدری باروت در آب پاش بود پس بنائی چپق را که کشیده در آن خالی می کند یکدفعه آتش می گیرد و عمارت را خراب می کند یک نفر را هم صدمه می زند که او را بردند به مریضخانه بعضی از مردم می گویند نارنجک بوده که در آن خانه بوده و آتش گرفته است .

روز پنجشنبه غره رجب ۱۳۲۶ - (۱) امروز واقعه خانه مشیرالسلطان اتفاق افتاد که در صفحه ظهر نوشته شده . صبح میرزا کاظم خان کرمانی آمد دیدن بنده ظهر را ماند طرف عصر رفتم منزل ذوالریاستین کرمانی و در آنجا از مشروطه شدن عثمانی مذاکره بود ؛ مذکور شد که امشب در سفارتخانه عثمانی چراغان و جشن مشروطیت را گرفته و مردم را هم دعوت کرده اند خیلی بد دردی است که عثمانی از ایرانی جلو افتد خداوند خودش شاه را اصلاح کند .

روز جمعه دویم رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح با جناب شمس الحکماء و جناب ذوالریاستین کرمانی رفتیم منزل جناب آقا سید محمد حجت کرمانی . عازم بودیم که دیدنی از سردار ارشد کنیم که استخاره مساعدت ننمود در آنجا از نظم اردو و امنیت و مهربانی شاه نسبت به رعایا مذاکره بود طرف عصر آمدیم منزل در بین راه جناب بحر العلوم را دیدیم که می آمد منزل ما و قدری در آنجا نشسته رفت . گفت: باید و کلاء کرمان عریضه به شاه عرض کنیم و مخارج راه گرفته روانه شویم .

روز شنبه سویم رجب ۱۳۲۶ - امروز را رفتم منزل جناب آقا میر آقا عبدالطلب رزدی و تا عصر آنجا بودم بسیار شخص صحیح و درستی است در واقع (۲) مشروطه خواه

واقعی این مرد است مسأله مشروطه شدن عثمانی و تفصیل آن را آنجا شنیدم طرف عصر رفته منزل حاج محمدحسن خان که از دوستان خلص بنده نگارنده و آدم درستی است مذاکره مجلس از این بود که درباریان نمی گذارند شاه مشروطه بدهند و اگر يك نفر مرد مانند میرزارضا پیدا شود مناسب تر است .

روزیکشنبه چهارم رجب المرجب ۱۳۲۶ - امروز طرف عصر جناب حاج جلال الممالک که از اشخاص مشروطه خواه واقعی [است] و کراماً نام نامی ایشان را بردیم آمد بنده منزل پس از کشیدن غلیان و قدری صحبت با هم رفتیم منزل سردار ارشد به عزم عیادت ایشان چون جناب حاج جلال الممالک گفت روز جمعه ۲ رجب را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم به اردو برای دیدن سه سالار در آنجا مذکور شد سردار ارشد به جهت علت و مرض آمده است شهر لذا روانه خانه ایشان شدیم پس از ورود به خانه ایشان جز دو سه نفر زن دیگر احدی نبود از حال سردار ارشد استفسار نمودیم جواب دادند که عصری رفته است اردو فردا برای خوردن دوا می آید لذا سلام رسانیده مراجعت نمودیم در بین راه جناب حاج جلال الممالک گفت : برویم منزل آقا سید عبدالله خان بانکی که این مرد آدم خوبی است و به اندازه [ای] تعریف و توصیف از مشارالیه نمود که بنده نگارنده مایل گردیده و با هم رفتیم منزل ایشان ولی افسوس که ایشان هم منزل نبودند قدری نشسته آدم های مشارالیه جای و غلیان و آب یخ آوردند از وضع سلوک نوکرهای آقا میرزا سید عبدالله خان معلوم گردید تعریف و توصیف جناب حاج جلال الممالک بی جا نبوده باز هم قدری مذاکره از حالات مشارالیه نمود پس از يك ساعت توقف مراجعت نموده جناب حاج جلال الممالک تشریف بردند به خانه خودشان بنده نگارنده هم آمدم به خانه خود .

روز دوشنبه پنجم رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح حاج محمدحسن خان و آسیدمحمود کرمانی با يك نفر سید اصفهانی آمدند دیدن ما قدری نشسته با هم صحبت داشته آنها رفتند آقا میرزا کاظم خان کرمانی و جناب ذوالریاستین و جناب آقا سیدمحمدحجت کرمانی آمدند تا عصر در اینجا بودند قدری بد از شیخ فضل الله گفتند قدری هم از رفتن مردم به سفارتخانه انگلیس و سفارتخانه عثمانی مذاکره شد اخبار مختلف شنیده شد طرف عصر آنها رفتند اخوی شمس الحکماء هم رفت به طرف بازار مطلب مهمی شنیده نشد، جز مسأله سفارت انگلیس و سفارت عثمانی .

رفتن جناب آقا میرزا سیدمحمد طباطبائی به ارض اقدس موقوف شد . مشیرالسلطنه وزیر داخله و وزیر دربار حامل دستخط شاه شدند و رفتند در «درکه» خدمت آقای طباطبائی مضمون دستخط اظهار لطف و محبت و اینکه در این هوای گرم مسافرت را موقوف کنید بالاخره سفر آقای طباطبائی موقوف گردید. جناب صدرالعلماء هم اذن عتبات را خواست شاه اذن نداد مجدداً اذن رفتن شمیرانات را خواست و از شهر خارج گردید . جناب آقا

سیدعبدالله بهبهانی را هم از رفتن به عتبات مانع شدند و در حوالی کرمانشاه در یکی از دهات ظهیرالملک متوقف گردید .

روز سه شنبه ششم ماه رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح با شمس‌الحکما برادرم رفتم منزل آقا یحیی وکیل کرمان قدری نشستیم صحبت داشتیم برادرم رفت به طرف بازار و بنده نهار را ماندم طرف عصر با آقایحیی رفتیم منزل معاونالتجار و آقا میرزاحسن وکیل کرمان وقت مراجعت يك دو سه دقیقه از ذوالریاستین دیدن کردیم اول شب مراجعت به خانه کردم چون امروز خانه نبودم اسباب خیال اهل خانه شده بود لذا برادرم شمس‌الحکماء را در خیابان حاجی رضا دیدم که عقب من می گشت و می آمد باهم آمدیم خانه . طرف عصر حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری آمده بودند بنده منزل ، جناب شمس‌الحکماء از ایشان پذیرائی نمود .

امروز در خیابان لاله زار يك طفل چهار ساله زیر درشکه خرد (۱) گردید آن طفل را پدرش در آغوش [گرفت] و به طرف مریضخانه برد .

امروز بر عده متحصنین سفارتخانه انگلیس و عثمانی افزوده گردید می گویند قزاق هم با توب رفته است به طرف سفارتخانه ، دیگر صدق و کذب معلوم نیست .

چهارشنبه هفتم رجب - امروز يك نفر طفل هفت ساله به تیر يك نفر سرباز خطاء کشته شد و سپهسالار از طرف سرباز دوستان تومان به ولی طفل داد و نیز فوج عراق وارد شده حضور شاه مشرف شده و سان دادند طرف عصر جناب مجدالاسلام آمد دیدن بنده .
روز پنجشنبه هشتم (۲) رجب با برادرم شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم برای اینکه شمس‌الحکماء خدا حافظی کند که فردا روانه کرمان شود جناب آقا میرزا ابوالقاسم يك کاغذ نوشت به وزیر اعظم که يك سفارش برای حکومت کرمان بنویسید و یکی هم برای سپهسالار نوشت که شمس‌الحکماء عازم کرمان است خوب است مخارج راه او را از اعلیحضرت شاهنشاه دریافت سازید که اعانتی است درباره شمس‌الحکماء. از آنجا رفتیم منزل رکن‌الممالک قدری نشستیم پس از صرف چای و غلیان به خانه مراجعت نمودیم .

يك ساعت از ظهر گذشته جناب مجدالاسلام کرمانی آمد و نوشته از امین‌الملک و نوشته از سپهسالار گرفته بود که توصیه و سفارش از شمس‌الحکماء نوشته بودند . طرف عصر با شمس‌الحکماء رفتند در پستخانه و در آنجا هم از امین‌الملک حکمی خطاب به روسا چا پارخانه های راه گرفتند ؛ بنده نگارنده رفتم بازار حجره خداداد حرکت اخوی را انداختم به روز یکشنبه و آمدیم منزل آقامیرزا ابوالقاسم هنوز جواب دو کاغذ را نیاورده بودند جناب آقامیرزا محمدصادق پسر آقای طباطبائی تشریف آورده بودند شهر برای تهیه مسافرت خود، چه اعلیحضرت شاهنشاه هزار تومان پول دادند که آقا میرزا محمدصادق

به مکه معظمه مشرف شود و اطراف پدر نباشد ایشان هم عازم که از راه فرنگستان مشرف شوند به مکه معظمه اول شب را مراجعت کردیم به خانه خود دیگر مطلب مهمی نبود الا آنکه از جهت رفتن شمس الحکماء به کرمان بی اندازه مهموم و محزون می باشم خداوند اصلاح نماید امور را .

روز جمعه نهم شهر رجب ۱۳۲۶ - شهر منظم ، امر مهمی اتفاق نیفتاد .

روز شنبه دهم رجب - امروز طرف عصر جناب ذوالریاستین و جناب آقا یحیی و جناب شیخ الرئیس آمدند دیدن . طرف صبح هم با شمس الحکماء رفتم منزل جناب رکن الممالک برای تبریک لقب سالار فیروز ، امر مهمی نبود .

روز یکشنبه ۱۱ رجب - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، اخوی هم رفت منزل معاون التجار و آقامیرزا حسن و کیل کرمان و خداحافظی کرد برای رفتن به کرمان طرف عصر جناب آقامیرزا سید علی شیرازی و جناب آقا شیخ علی ناصر العلماء کرمانی و جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل تا اول شب را ماندند مطلبی که مذاکره شد این بود که اشخاصی که در سفارت عثمانی متحصن شده بودند امنیت نامه گرفته بیرون آمدند و مطمئن شدند اردو هم بطرف آذربایجان در حرکت است .

روز دوشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۶ - اول آفتاب اخوی شمس الحکماء رفت به کرمان اسباب و آلات سفر را نقل نمود به گاری خانه و چاپاوری حرکت نمود . گاری تا کاشان کرایه کردند با ارباب خداداد و محمودخان که از خویشان رکن الممالک بود همسفر می باشند جواد را فرستادم همراه او مراجعت نمود گفت روانه شدند و نیز گفت آمده بودند در گاری خانه و یک گاری می خواستند برای باغ شاه شخص گاری چی جواب داد هر کس می خواهد سوار شود بیاورید اینجا سوار شوند فراش جواب گفته بود زنجیر به گردن و کند بر پا می باشند گویا جمعی از مقصرین را نفی بلد می کنند دیگر نمی دانم کدام کس است. بنده نگارنده در حالتی که نهایت حزن را دارم از مفارقت برادرم شمس الحکماء حرکت کرده رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم قدری نشسته ایشان تشریف بردند منزل امین الملك بنده مراجعت نمودم کاغذی هم اخوی شمس الحکماء نوشته بود برای آقامیرزا ابوالقاسم دادم به ایشان فرمودند فرستادم نزد سردار ارشد در خصوص کاغذی که برای سپهسالار نوشته بودم در توصیه از شمس الحکماء گفته بود فردا جواب را می دهم سفارش به آدمشان [کردم] که برود تحصیل جواب را نماید .

روز سه شنبه ۱۳ رجب - مولود حضرت امیر علیه السلام می باشد اول صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و جمعی دیگر آنجا آمدند و دیدنی از یکدیگر کردیم آقا میرزا محمد صادق پسر آقای طباطبائی آمد گفتگو از رفتن ایشان به فرنگستان در بین آمد پس از قدری صحبت بنده رفتم منزل عباس قلی خان میر پنجه

و ظهر را آنجا بودم تا عصر که رضوان السلطنه آمد و مذاکره از سلام شاه بود يك ساعت به ظهر سلام عام منعقد گردیده اعلیحضرت از نظم ولایات نطقی فرمودند که بلدان ایران عموماً بحمدالله منظم است و گفت اهل نظام همه لباس رسمی پوشیده بودند، جز وزیر نظام که لباس نیم رسمی پوشیده بود .

در این روز مشیرالسلطنه وزیراعظم صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغشاه پوشید طرف عصر رفته دیدن شوکت الوزاره که از سفر محمره آمده بود بعد از يك ساعت نشستن به خانه مراجعت نمودم .

روز چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۶ - اول صبح جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل پس از صرف چای و غلیان و قدری صحبت از اوقاف و وظایف و تکلیف قبول کردن بنده نگارنده، با هم رفتیم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا غلیانی صرف شد ، آقاسید ابوالقاسم خونساری آمد چهار نفر باهم سوار کالسکه شده رفتیم منزل حاج محمد اسمعیل مغازه، حاج جلال الممالک از ما جدا شده رفت در همان نزدیکی منزل یکی از دوستان، ما سه نفر رفتیم منزل حاج محمد اسمعیل پس از نشستن و صرف چای و غلیان بنده نگارنده گفتم حال که مسکوکات و ضرابخانه راجع به شما شد خوب است این پولهای شکسته را جمع کنید و قدغن کنید دیگر سکه شکسته از ضرابخانه خارج نشود . حاج محمد اسمعیل گفت سکه شکسته و قلب موقوف شده است و دیگر ضرب نمی شود. بعد آقاسید حسین بروجردی وکیل با برادرش آمدند. گفتگو از دو هزار تومان طلب حاج جلال الممالک در بین آمد چون حاج جلال الممالک مغازه حریر فروشی را در چند سال قبل در چهار هزار تومان فروخته بود به حاج محمد اسمعیل آقا و دو هزار تومان را گرفته دو هزار تومان دیگر باقی مانده بود که بهانه می کرد و می گفت شبهه و قفیت در این مغازه است به این جهت به مسامحه و ماطله می گذرانید در این ایام که جناب حاج جلال الممالک آنچه مایملک داشت در راه مشروطیت خرج و صرف کرده در مقام مطالبه برآمده همان جواب را شنیده، لذا جناب آقامیرزا ابوالقاسم از حاج محمد اسمعیل آقا خواهش کرد که این دو هزار تومان را بدهد و عذری نیاورد مشارالیه قبول کرد که از قرار ماهی صد تومان بدهد امروز ماها بالاتفاق خواهش نمودیم که نقد بدهد قرار شد هزار تومان را نقد بدهد هزار تومان دیگر را قبض بدهد و آن وقت قبض را تنزیل کرده از صراف و غیر صراف نقد بگیرند و بنا شد آقاسید حسین بروجردی فردا برود و پول را برای جناب حاج جلال الممالک بگیرد باری از آنجا حرکت کردیم آقاسید ابوالقاسم رفت نزد جناب حاج جلال الممالک بنده نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفته منزل جناب موثق الممالک تا نزدیک ظهر آنجا بودیم بعد از آنجا سوار کالسکه شده به خانه خویش روانه شدیم طرف عصر جناب آقاییحیی تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته تشریف بردند .

روز پنجشنبه ۱۵ رجب - امروز دو اعلان از طرف دولت به دیوارها چسبانیده شد خطاب به صدراعظم مشیرالسلطنه مضمون یکی این است که در این دو ساله حقوق ذوی الحقوق به آنها نرسیده ولی محض دعا گوئی به ذات مقدس ما حکم فرمودیم حقوق مردم را آنهایی که از پنجاه تومان کمتر است بدون کسر داده شود و آنهایی که از پنجاه تومان زیاده است پس از کسر ثلث در باره اولاد آنها برقرار خواهد شد ولی آن کس که پنجاه تومان دارد بدون رسوم و کسر درباره اعقاب و اخلاف آنها برقرار خواهد شد. مضمون دیگری این است که به واسطه عدم نظم و امنیت این دو ساله مردم از رفتن به عتبات عالیات ممنوع بودند ولی امروز که نظم و امنیت تمام ایران را گرفته است دیگر منعی نیست هر کس بخواهد به عتبات عالیات برود، کسی ممانعت نخواهد کرد و خطاب به صدراعظم فرموده بود که به وزیر خارجه حکم کنند که اعلان به ولایات نمایند و نیز مسموع گردید چند شب قبل قبر سید عبدالحمید مرحوم را که در مسجد جامع امانت بود خراب نموده و بدن سید را حمل به جایی دیگر نمودند .

روز جمعه ۱۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب حاج جلال الممالک با آقاسید ابوالقاسم و شوکت الوزاره و حاجی حسین و جناب آقاسید محمد حجت و جناب بحر العلوم کرمانی تشریف آوردند بنده منزل و دیدن از بنده کردند و ضمناً گفتگو از وضع آذربایجان شد و گفته شد شیخ فضل الله و سید علی یزدی در مسجد جامع بنای روضه را گذاردند و چون شاه وعده مشروطیت داده و چندی دیگر باید مجلس افتتاح شود حضرات خیال دارند مانع شوند و می گویند مشروطیت با مذهب اسلام منافق است و نیز شیخ فضل الله تکفیر کرده است حجج اسلامیه عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزا حسین و جناب آخوند ملاکظم و آقا شیخ عبدالله مازندرانی بد می گوید و آنها را تکفیر نموده است و نیز مسموع گردید در سه چهار روز قبل بدن سید عبدالحمید و حاج سید حسین مرحوم را که در واقعه (۱) مهاجرت آقایان به قم و تحصن در مسجد جامع مقتول شدند به خفت و خواری از قبر بیرون آورده و به حکم شیخ فضل الله یکی را از مسجد جامع که امانت گذارده بودند و یکی را از امامزاده زید که دفن کرده بودند، بیرون آورده و استخوان های بدن اولاد رسول را از هم شکسته و متفرق نمودند و نیز دیروز يك نفر درویش در مسجد جامع در بالای منبر بد گفته بود از آقاسید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده . عجب است که شخص اعلیحضرت و دولتیان راضی به این وقایع ناگوار نمی باشند ولی شیخ فضل الله و سید علی یزدی و اتباعشان این طور با اولاد پیغمبر سلوک می نمایند ، در واقع اهل طهران خوب امتحان دادند و دشمنی خود را نسبت به اولاد فاطمه ظاهر و آشکار ساختند این است وضع امروز اهالی طهران که از اهل کوفه و شام بدتر کردند ، و آنچه توانستند درباره سادات و

علماء بجا آوردند اللهم اخرجني من هذه البلدة الظالم اهلها .

روز شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۶ - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب سیف الاطباء و در آنجا با نواب مستطاب والا شاهزاده آصف الممالک برادر شاهزاده دارا ملاقاتی نموده و اظهار محبت نمودند در بین راه اخبار مختلف و اراجیف بسیار شنیدم .

روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم، جناب حاج جلال الممالک و جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری در آنجا بودند جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود دیشب را رفتم منزل سپهسالار گفتگو از اردو بود سپهسالار می گفت پنجاه هزار نفر اردو که سی دو فوج و مابقی سوارهای بختیاری و کلهر و کردستانی باشند حاضر کردیم و فایده این اردو در این ایام به علاوه نظم داخل از برای خارجه هم خوب است تا کی توسری خور روس و انگلیس باشیم و رعیت ما بروند در سفارت خانه و آنچه بگویند مجبور باشیم بشنویم در این مدت قلیل با این اختلاف بین دولت و ملت و این بی پولی این طور اردو جمع کردن البته در وقت جنگ با خارجه می توانیم دوستان هزار نفر حاضر کنیم . باری پس از قدری صحبت بنده نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب نظام السلطان که از مازندران آمده بود در آنجا هم قدری صحبت از مازندران به میان آمد نظام السلطان قدری صحبت از وضع مازندران نمود بعد از آن برخاسته به منازل خویش آمدم . طرف عصر رفتم منزل جناب آقا یحیی و در آنجا جناب آقا شیخ محسن خان وکیل کرمان و شیخ الرئیس کرمانی بودند مراجعت نمودم تلگراف برادرم شمس الحکماء از اصفهان آمد که نوشته بود شانزدهم همگی سالمآ وارد شدیم .

روز دوشنبه ۱۹ رجب - طرف صبح جناب حاج جلال الممالک با آقا سید ابوالقاسم خونساری آمدند بنده منزل و یک ساعتی نشسته با هم برخاسته بنده و جناب حاج جلال الممالک رفتم اردو در چادر سردار ارشد نشسته ، شاه تشریف آورده بیرون عده [ای] از سوارها را سان دیدند بعد شاه تشریف برد توی باغ ، سپهسالار هم رفت به اردوی وزیر نظام ما هم رفتم توی باغ قدری با سردار ارشد مذاکره کردیم ناصرالدوله هم آنجا بود به بنده گفت من آرزو داشتم که تو را در حالت طناب انداختن و کشته شدن می دیدم ، گفتم برای چه ؟ گفت کم مرا اذیت کردی ، این وضع مشروطه را دیدی که چه خوب برداشتم . باری پس از شامت و بد گفتن بنده هم آنچه لازمه جواب بود به او گفتم از آنجا برخاسته آمدم منزل جناب آقا سید محمد حجت خودشان تشریف نداشته ، قدری آنجا نشسته غلیانی صرف کرده مراجعت نمودم . ظهر را با جناب حاج جلال الممالک لقمه نان درویشی صرف کرده طرف عصر حاج جلال الممالک تشریف بردند . بنده نگارنده هم رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزا محمد صادق بودند که از درکه بیاید و روانه سفر فرنگستان و مکه معظمه

شود که به امر دولت و دادن هزار تومان پول به ایشان از پدر تبعید شود . باری مقارن غروب امروز که روز دوشنبه ۱۹ ماه رجب است جناب آقای امیرزا محمد صادق با دکتر رضاخان روانه انزلی شده (۱) دو نفر تذکره گرفته حرکت کردند . روضه مسجد جامع هنوز باقی است و خیال داشتند تا آخر ماه بخوانند لکن احتمال شورش آن را محدود نموده به ده روز، ده دوازده نفر از طلاب مدرسه صدر را نیز خارج نموده و شیخ رین الدین را رئیس مدرسه نمودند .

روز سه شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۶ - امروز رفته منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم مطلب مهمی نبود جز حزن و اندوه مسافرت برادرشان را و طرف عصر هم شوکت الواراه آمد بنده منزل قدری صحبت از وضع پستخانه و خرابی راهها داشتند دیگر مطلبی واقع نشد .

روز چهارشنبه ۲۱ [رجب ۱۳۲۶] - طرف عصر را رفته حجره ارباب رستم و ارحالت برادرش شمس الحکماء استفسار نمودم که کماغذی از او رسیده است یا نه اطلاعی نداشت بعد رفته حجره حاج شیخ احمد کتاب فروش در آنجا آقا شیخ علی رشتی را دیده و قدری درد دل به یکدیگر کرده مراجعت نموده رفته دیدنی از جناب آقا سید اسدالله طباطبائی برادر آقای آقامیرزا سید محمد قدری مذاکره از رفتن آقامیرزا محمد صادق بمیان آمد و فرمود که آقای طباطبائی در فراق پسرش خیلی گریه و زاری می نماید روز گذشته را با پسرشان آقا عبدالمهدی در بیابان در که تشریف برده و دو نفری در آنجا مشغول گریه و زاری بوده اند و نیز فرمودند مهربند مهر ایشان در آن روزی که در خانه امین الدوله گرفتار آمده سپرده بودند به یکی از آدمهای امین الدوله و تاکنون آنچه مطالبه می کنند نمی دهند و آقامیرزا اسدالله خان معلم حساب در آنجا بود از وضع آذربایجان نقل کرد که از قرار مذکور سپهدار را زخمی کرده اند جناب آقا سید اسدالله گفت عین الدوله که وارد شده است ستار بیک که رئیس اردوی آذربایجان و از طرف ملت آذربایجان رئیس بوده، پیغام داده است برای عین الدوله که : « ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی باشیم ، نزاع شخصی داریم بین دو محله شما اگر برای حکومت آمده اید که خودتان منفرداً تشریف آورده مجلس کنیم و ببینیم مقصود شما چه است و اگر برای جنگ و اسر و گرفتاری ما آمده اید ، که بگوئید تا تکلیف را معین و معلوم کنیم .» عین الدوله هم با ده نفر سوار وارد تبریز می شود ستار بیک نهایت احترام را بجا آورده نهار را صرف می کنند و عین الدوله می خوابد . طرف عصر يك زنجیری می آورند و به طور احترام به گردن عین الدوله انداخته تلگراف می کنند به طهران که : « هر طوری که شما سلوک کنید با حبسی های ملت ، ما هم سلوک می کنیم با عین الدوله و اگر آنها را رها کردید ، ما هم عین الدوله را رها می کنیم .»

۱ - اینجا این عبارت در نسخه اصل نوشته شده و بعد روی آن را خط زده اند :

محمودخان نوکر خویش را نیز همراه بردند .

از خانه آقا سیداسدالله آدم خانة آقای آقامیرزا ابوالقاسم، تشریف برده بودند در که نزد پدر بزرگوارشان، و شب را در آنجا مانده بودند؛ لذا بنده نگارنده مراجعت نمودم به خانه خویش. دیگر مطلبی که قابل باشد شنیده نشد.

روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، شب را تشریف نیاورده بودند، لذا بنده هم مراجعت نموده به خانه خود. جناب آقاشیخ محمد شیرازی ملقب به فیلسوف و جناب آقا شیخ حسین علی شیرازی آمدند دیدن بنده، قدری صحبت از حالات خود داشته سواد تلگراف جناب آخوند ملامحمد کاظم که به رئیس الوزرا مخاپره کرده بود، قرائت شد، که می خواستم سواد آن را بنویسم که جناب آقاسیدا ابوالقاسم خونساری وارد شد. ظهر را با هم صرف نهار نموده طرف عصر رفتند. سواد تلگراف را هر وقت گرفتم می نویسم.

روز جمعه ۲۳ رجب [۱۳۲۶] چون در خانه جناب آقامیرزا محمود مدعو به نهار بودیم، لذا رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم و در آنجا تا عصر را بودیم. جناب امین التجار و جناب آقاسید عبدالرحیم و جناب حاج معز السلطان که تازه لقب یمن الملک را گرفته و جناب حاج جلال الممالک و جناب آقاسیدا ابوالقاسم و جناب آقامیرزا محمود صاحب خانه، با هم بودیم جناب امین التجار قدری تعریف از عین الدوله کرد، حاضرین هم تعریف از سپهسالار نمودند در مسأله آذربایجان مختلف گفتگو شد و در این مجلس قرار شد ایام جمعه را مثل سابق با هم باشیم و جمعه آتیه را در خانه جناب حاج جلال الممالک قرار شد باشیم، از آنجا بیرون آمده، جناب حاج جلال الممالک یک اسکناس سه تومانی به بنده دادند و خیلی ممنون شدم چه بسیار بی پول بودم به حدی که در خانه یک شاهی نداشتم و در بین راه از محبت جناب جلال الممالک و آقاسیدا ابوالقاسم خیلی متشکر گردیدم. در واقع از مشروطه ایران، بنده وجود این گونه اشخاص را فایده بردم. آدمم در خانه، معلوم شد جناب ذوالریاستین و جناب شیخ رئیس هم آمده بودند بنده منزل برای ملاقات من.

روز شنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح جناب شوکت الوزاره تشریف آوردند بنده منزل، قدری با هم مذاکره نموده، کاغذی به عنوان جناب آصف الممالک رئیس پستخانه ایران نوشته دادم، ایشان حامل شدند و رفتند، بنده هم به عزم خانه آقایی حیی حرکت کرده در بین راه جناب بحر العلوم کرمانی را ملاقات نمودم که خبر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام در بم و نرماشیر داد و نیز از قول سردار معتضد گفت که امیربها در گفته بود حاج ابراهیم نایب را در قلعه بم به قتل رسانیده و رفعت نظام با عده [ای] از سوار و پیاده دهات مردم را غارت می نماید، از وضع گرانی کرمان و خرابی آن سامان صحبت داشت و از هم جدا شده، بنده رفتم منزل جناب آقایی حیی، مجیر دیوان آنجا بود، مذاکره از تلگراف جنابان علماء عقبات و حجج اسلامیة نجف در میان آمد، جناب آقایی حیی سواد تلگراف

را داشت بنده نگارنده گرفته در این تاریخ خود درج نمودم ، این است صورت تلگراف
علماء اعلام نجف که به طهران مخایره کرده اند :

سواد تلگراف علمای عتبات عالیات به طهران ۲ رجب ۱۳۲۶

به توسط رئیس الوزراء ، حضور اقدس ملوکانه من الله علی الرعیة برآفته ،
بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیه عثمانیه با آن نفوذ و اقتدار و
عدم قدرت احدی کائناً من کان تخلف از او امر شاهانه را ، چون دانستند که
امروز حفظ بیضه اسلام و مسلمین را سر بلند و نتایج آن عمیقاً ان شاء الله تعالی
مشهود خواهد بود ، لکن این سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد
که با اینکه شاهنشاه مبرور ماضی رضوان الله علیه ، این اساس سعادت را استوار
فرموده بودند ، همین که نوبت تاجداری به ذات اقدس رسیده احاطه خائنین خودخواه
و دشمنان دین و دولت به اریکه سلطنت یوماً فیوماً جز القای فساد و اغتشاش بلاد
و تخریب مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض و اموال مسلمین و تکرار نقض
عهد نگردیده و آنچه داعیان را به اقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین
و دولت و ملت در عهده داریم دولتخواهان است حکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط
را استدعا نمودیم ، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً برخلاف حقیقت رفت
و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجه سوء تدبیر
خائنین دفع فاسد به افساد (۱) شد. تفرقه کلمه دولت و ملت در تهدیر دماء و تخریب
بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اهل علم بعد از آن همه اهانتها به دست
دشمن روسی و استخفاف کلام مجید الهی عزاسمه ، و سایر شعائر اسلامیه که دول
کفر هم محترم می شمارند الی غیر ذلک هیچ فرو گذاری نگردید. معلوم است این
دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده اند تا مرز و بوم
ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت را تسلیم اجانب
نکنند ، مرادشان حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است ذات اقدس به خود آمده
ملاحظه فرمایند با سملکت و دولت خود چه کرده و می کنند مقام سلطنت اسلامیه
را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده اند آذربایجان که
از دست رفت ، حال بقیه معلوم ، چنانچه بعد از این بنا به نگاهداری (۲) باقی ماندگان
دارید ، ان شاء الله تعالی تدارک این شایع و جلب قلوب و طرد مفسدین خاصه
محترقین کتاب الله و هادعین ملت و عقد مجلس محترم مبادرت فرموده زیاده
براین به باد دادن دین و دولت همت نگمارید و این خدام شرع انور را به آنچه

مهما امکن از اعلان آن به قاطبهٔ مسلمین ایران و غیرها تحذر داریم، ناچار
نفرمایند ان شاء الله تعالی (الاحقر نجل حاج میرزا خلیل، محمد حسین - الاحقر
محمد کاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندرانی)

این تلگراف هر کلمه اش اشاره به يك واقعهٔ جان گداز است که ما در موقع و مناسبت
مقام اشارهٔ اجمالی به آنها خواهیم نمود. امروز مسموع گردید قاسم آقا قزاق را حبس
نموده و امتیازاتش را نیز گرفته اند، دیگر سبب آن را نمی دانیم. این قاسم آقا همان
صاحب منصب قزاقی بود که آقایان حجج اسلامیه را در خانهٔ امین الدوله گرفتار نمود و
ریش آقای بهبهانی را برید. و آن قرآنی را که در ظهر آن اعلیحضرت قسم نامه را
نوشته بود، و در دفتر مجلس بود، سوزانید. و توپ به خانهٔ خدا بست و شاید از این
حرکاتش بود که اعلیحضرت شاهنشاه عرق مسلمانیشان به جوش آمده و او را از نظر رانده
و امتیازات او را گرفته، و الا خدمات قاسم آقا به دولت مقتضی نبود که او را حبس
نمایند، دیگر العلم عنه الله

روزیکشنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح کربلائی صادق جهرمی تنباکو فروش که
یازده تومان از بنده طلب کار بود آمد دیدن بنده، چون پول موجود نبود که به او بدهم
کاغذی نوشتم به جناب جلال الممالک که این شخص یازده تومان از من طلب دارد اگر
پنج تومان به او بدهید خیلی ممنون و متشکرم پاکت را گرفت و رفت.

بعد از نهار نور چشم میرزا علی از پله های زیر زمین افتاد و خیلی بد صدمه به او
رسید، ولی خداوند او را حفظ فرمود. دیگر طاقت از برای بندهٔ نکارنده نماند از افتادن
این طفل سه ساله. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، در خدمت ایشان
با جناب شریف الواعظین رفتم منزل سردار معتضد که از کرمان آمده است و در آنجا از
مردن حاج ابراهیم نایب سخن به میان آمد؛ سردار گفت: او را به حکم من در قلعهٔ بم
دستگیر نمودند و به اشارهٔ دولت او را از قید زندگی مستخلص داشته روانهٔ آخرت نمودند.
و دیگر از خروج میرزا قاسم رفعت نظام سخن به میان آمد؛ سردار گفت: اهمیت ندارد
او را متفرق و پراکنده نمودند، در این بین آصف السلطنه وارد شد اشخاص حاضران
مجلس شیخ الممالک و جناب معاون التجار و آقامیرزا حسن و کیل کرمان بودند آقای آقا
میرزا ابوالقاسم و جناب شریف الواعظین و بنده هم وارد شدیم شیخ الممالک قمی هم که آنجا
بود قدری نشسته، بعد رفت. آصف السلطنه و ناصر همایون هم آمدند، پس از قدری صحبت
برخاسته به منازل خویش رهسپار شدیم.

امروز جناب آقا شیخ علی ناصر الاسلام کرمانی آمده بود که خدا حافظی کند و برود
کربلا. يك جلد کتاب غایة المرام هدیه به ایشان نمودم چون بنده کار داشتم لذا کتاب
را سپردم به اهل خانه ایشان هم آمده بودند کتاب را گرفته تشریف بردند.

روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز از خانه خیال ندارم خارج شوم و قصد دارم تا ظهر مشغول جمع تاریخ بیداری باشم امری هم اتفاق نیفتاده است .

روز سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۲۶ که روز مبعث است ، طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا جمعی از طلاب مدرسه صدر بودند ، یعنی حضرات قمیین که چند روز قبل به حکم شیخ فضل الله آنها را از مدرسه صدر خارج نموده و اطاقهای آنها را داده بودند به طلاب رشتی و چندروز بی چاره ها بدون جا و مکان مانده تا اینکه به همراهی جناب آقا میرزا ابوالقاسم حکم داده شد که رشتی ها را خارج نمایند و قمیین را وارد، لذا حضرات آمده بودند [که] پسر شیخ فضل الله آقاها دی انگشت در کار می کند و ما می ترسیم تا نسخ حکم را دولتیان بدهند . جناب آقا هم اطمینان به ایشان داده رفتند . بنده هم در خدمت آقای میرزا ابوالقاسم رفتم خانه جناب آقا میرزا مصطفی که روزه بود ، تا نزدیک ظهر آنجا بودیم جناب آقا شیخ علی کرمانی مذکور داشت آقا سید محمد رضا از بادکوبه کارت پستالی به یکی از رفقایش نوشته بود و امضاء آن را نوشته بود شاه درجه حالت است چون آقا سید محمد رضا مدیر روزنامه « مساوات » در روزنامه اش مقاله ای به این عنوان نوشته بود، لذا در کارت پستال هم همین عنوان را نوشته بود . جناب شیخ الرئیس کرمانی مذکور داشت کاغذی از عتبات رسیده است که علمای عتبات درسها را تعطیل کرده اند و با سه هزار نفر از طلاب خیال دارند به طرف ایران حرکت نمایند برای مصالحه بین دولت و آذربایجان .

شیخ محمد واعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی تعجب کردم از نفاق این مرد . طرف عصر رفتم حجره خداداد زردشتی، شریک او رستم گفت کاغذی از اصفهان از طرف شمس الحکماء آمده بود به اسم شما و من دادم به آقا شیخ محسن وکیل کرمان که به شما برساند گفتم هنوز نرسیده است و رفتم دکان حاج شیخ احمد کتاب فروش خرده (۱) حسابی داشتم تفریق کردیم [در] مراجعت رفتم منزل جناب آقا یحیی همان آن جناب آقا یحیی از خانه بنده مراجعت کرده بود، چون من در خانه نبودم ایشان مراجعت کرده بودند. قدری آنجا نشسته غلیانی صرف شد. اول شب به خانه خویش مراجعت نمودم شمس الحکماء برادرم بیست و یکم رجب از اصفهان حرکت کرده است .

روز چهارشنبه ۲۸ رجب [۱۳۲۶] - طرف صبح سه ساعت از دسته گذشته رفتم منزل آقای آقا میرزا ابوالقاسم، کاغذی از جناب آقا میرزا محمد صادق (طباطبائی) رسیده بود . بعد جناب رشیدیک که از اجزاء بانک می باشد آمد و خواهش نمود که تاریخ خود را بدهم ایشان بخوانند گفتم هنوز جزوه های تاریخ را جمع نکردم ، بالاخره قرار شد هفته [ای] یک دو جزو از تاریخ را بفرستم برایشان که ملاحظه نمایند، لکن به همان اندازه که جمع

کرده و استنساخ نموده ام .

روز پنجشنبه [۲۹ رجب ۱۳۲۶] - طرف صبح رفته منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، ایشان با جناب ظهیرالاسلام رفته بودند در که خدمت آقای طباطبائی و ایشان را از رفتن ارض اقدس منصرف کرده بودند، زیرا که شاه میل به رفتن ایشان به طرف خراسان نداشتند و ایشان را محرك شده و راضی کردند که در عوض سفر مشهد به طرف مکه معظمه بروند و به مکه مشرف شوند. نگارنده هم به خانه مراجعت نموده دیگر جائی نرفته .

روز جمعه سلخ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفته منزل جناب حاج جلال الممالک، آقاسید ابوالقاسم خونساری هم آنجا بود بعد از مدتی امین التجار و آقامیرزا محمود اصفهانی و آقامیرزا ابوالقاسم و آقاسید عبدالرحیم آنجا آمدند (۱). از جناب آقامیرزا محمود پرسیدم سبب کم لطفی شاه از خلر خان که از مقریین در گاه و طرف میل شاه بوده چه بوده و چرا او را شاه به دست خود کتک زده است ؟ آقامیرزا محمود این طور عنوان کرد :

در چند روز قبل در باغ شهر نو حسام السلطنه و خلر خان و جمعی دیگر چند نفر زن فاحشه آورده بودند و چند شب مشغول عیش و عشرت بودند عروس نامی که او را «عروس ماژو» می خوانند با اخترالدوله بناهی گفتگو را می گذراند و هر دو مست بوده اند عروس فاحشه به حمایت مشروطه برمی آید و بد از مستبدین می گوید اخترالدوله حمایت از مستبدین نموده بد از مشروطه خواهان می گوید حسام السلطنه حمایت عروس را می نماید خلر خان حمایت اخترالدوله را می کند بالاخره نزاع سخت می شود حسام السلطنه با خلر خان بنای مبارزت را می نماید، جمعی هم که در حالت مستی بوده اند (۲) حمایت از طرفین و طرف داری می نمایند از این هیاهو جمعی پلیس و قزاق می رسند مراتب را حضور اعلیحضرت را پورت داده حسام السلطنه يك دو روزی حضور نمی رود خلر خان صبح همان شب حضور مشرف می شود اعلیحضرت به او فحش داده با تعلیمی به سر او زده و چند ساعتی او را حبس می نمایند. و نیز مذکور شد که چند روز قبل در اردو نزاعی بین طایفه کلهر و طایفه دیگر افتاده چند تیر به هم خالی کرده چند نفری زخمی و دو نفر از طرفین مقتول شده اند بعد به زحمت زیاد نزاع را برطرف و آنها را ساکت می نمایند.

و نیز آقامیرزا محمود گفت چند روز قبل سردار ارشد آمد منزل حاج عبدالحمود بانکی که پولی از بانک برای سپهسالار قرض کند و بانک راضی شد که دوست هزار تومان به قرض او دهند به ضمانت دولت به چند شرط، یکی از شروط این است که شصت هزار تومان نقد بدهند مابقی را از مطالبات از تجار بدهند و سپهسالار راضی شده است و همین ایام کار قرض تمام می شود .

جناب امین التجار مذکور داشت که دیروز حضور اعلیحضرت مشرف شدم شاه فرمود

شنیدم که باز بعضی انجمن‌های سری در این شهر برپا شده است، من عرض کردم راست است و ما انجمنی داشتیم که خدمت به دولت می‌کرد به همین جهت این ایام آن را برپا نمودیم و قرار شده است که هر یک از ماها برویم در انجمنی و نگذاریم برخلاف دولت اقدامی کنند و اجزاء را معرفی نمودم شاه فرمود بسیار خوب و خیلی از این عرض من خرسند گردیدند. ولی من عرض کردم از طرف اعلیحضرت نسبت به اجزاء این انجمن اظهار لطفی نشده است، شاه فرمود صبر و حوصله کنید، البته تلافی و جبران خواهم نمود اسامی اعضاء را این قسم عرض کردم: جناب آقامیرزا ابوالقاسم - آقامیرزا محمود - آقا سید عبدالرحیم الی آخره. آقامیرزا محمود گفت چرا اسم حاج محمد اسمعیل را نبردید؟ امین‌التجار گفت از وقتی حاج محمد اسمعیل آقا به ریاست رسید، دیگر به انجمن نیامده است من هم اسمی از او نبردم جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود افسوس که این همه زحمت کشیدیم ولی کسی قدر نمی‌داند. شخص شاه از نجابت و معقولیت و عقل تمام است و همه چیز می‌فهمد ولی این اشخاصی که اطراف شاه را دارند بی‌حقوق و بدون فهم حقوق مردم را ملحوظ [می] دارند قدری گله از سپهسالار نمود، امین‌التجار هم از طرف سپهسالار معذرت خواست.

باری تا نزدیک ظهر آنجا بودیم بعد هر یک به خانه‌های خود مراجعت نمودیم.

وقایع

ماه شعبان ۱۳۲۶

روز شنبه غره شعبان ۱۳۲۶ - طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقایحیی و از آنجا با هم رفتیم طرف بازار دربین راه جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم را دیده که می آمدند دیدن بنده آنها را برگردانیده رفتیم منزل حاج جلال الممالک تا غروب آنجا بودیم بعد برخاسته جناب آقایحیی تشریف بردند منزل خودشان ما سه نفر رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، قدری نشسته بنده برخاسته آمدم به طرف خانه، در بین راه شاهزاده ناصرالدوله را دیدم که با مسعودنظام سوار دورشکه بودند. شاهزاده ناصرالدونه بنده را دیده پیاده شد و اظهار محبت و دوستی نمود، در واقع از حرکت آن روز که در باغ شاه نمود جبران نمود و بعد از تواضعات مرسومه ایشان سوار شده، بنده هم به طرف خانه آمدم.

روز یکشنبه دویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز نزدیک ظهر جناب حاج جلال الممالک آمد دیدن بنده چهار تومان پول هم دادند به اینجانب چون می دانند که این ایام بی پول می باشم و این مبلغ با آنچه سابق داده چه به خودم و چه به حواله ام جملتان ده تومان می شود باری آقاسید ابوالقاسم از عقب ایشان آمد لقمه نان درویش صرف شد پس از صرف چای و غلیان چهار ساعت بغروب تشریف بردند. بنده هم یک ساعت [و] نیم به غروب مانده رفتیم منزل جناب آقایحیی در بین راه ایشان را ملاقات نموده با هم رفتیم منزل جناب سالار فیروز که سابقاً رکن الممالک بود، دیگر مطلب مهمی واقع نشد.

روز دوشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز عید سعید مولود حضرت سیدالشهداء (ع) است دیشب در باغ شاه آتش بازی و بعضی از دکاکین چراغان بود امروز هم سلام شاه بود چند عدد شلیک توپ هم نمودند بنده هم طرف صبح رفتیم حمام از حمام بیرون آمده مسد (۱) کرمانی را دیدم گفت چند پست کرمان را در بین راه از ترس دزد نگاهداشته اند

دهخدا



نمره سی و سه صوراسرافیل را میرزا علی اکبر خان دخو از بادکوبه فرستاده . (ص ۱۹۴)

شیخ محمد واعظ



شیخ محمد واعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی تعجب کردم از نفاق این مرد . (ص ۱۸۹)

تلگراف شده حاکم یزد سوار بفرستد پست را راه اندازند و نیز مذکور داشت جناب حاج میرزا حسین به طرف طهران حرکت فرموده اند .

طرف عصر به عزم حرکت به طرف خانه آقا یحیی از خانه حرکت نمودم در بین راه مسموع شد جناب آقای طباطبائی تشریف آورده اند بهجت آباد برای وداع با دوستان که روز دیگر به طرف مشهد مقدس حرکت خواهند فرمود و بهجت آباد چون نزدیک دروازه است به این جهت این مکان را اختیار فرموده اند . باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، کمال الوزاره پسر مشاور الملک وعده کرده بود بیاید آنجا گفتم اگر ملاقات آقای طباطبائی را طالبید که بیایید با هم می رویم . مهمان می آید تا غلیان و چای صرف می کند مراجعت می کنیم ایشان را راضی نموده با هم حرکت نمودیم دورشکه گرفته سوار شدیم يك ساعت [و] نیم به غروب مانده در باغ بهجت آباد وارد بر حضرت آقای طباطبائی شده تا غروب آنجا ماندیم اندرون ایشان تشریف آورده بودند شهر ، دوستان و احباء ایشان بعضی سواره بعضی پیاده خدمت می رسیدند جناب آقا شیخ مرتضی و برادرش حاج میرزا هاشم و بعضی دیگر خدمتشان رسیده ، همراهان ایشان جناب آقا سید مهدی داماد ایشان می باشند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم برای خدمت ایشان دلجان کرایه کرده فردا صبح زود حرکت خواهند فرمود .

روز سه شنبه ۴ شعبان ۱۳۲۶ - امروز صبح طرف صبح آقای طباطبائی با دلجان به طرف ارض اقدس حرکت کرد جناب آقا سید مهدی داماد و برادر زاده ایشان و جناب آقا [سید] عبدالمهدی فرزند ایشان و جناب شریف الواعظین قمی با ایشان حرکت کردند و رفتند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم با ایشان بودند از طرف شاه هم اذن دادند ولی منتظر بودند که آقا دیدنی از شاه بکند و از آنجا سوار شوند که حضرت آقا تشریف نبردند و سوار شدند وزیر دربار از آقای آقا میرزا ابوالقاسم گله کرد که ما را منتظر گذاردند و تشریف نیاوردند . بعد از نهار مجدداً اسلام مدیر «ندای وطن» آمد تا عصر نزد بنده بود شاه را دست خط صادر کرده است که «ندای وطن» را طبع و نشر نماید ، لکن وزیر علوم که مؤتمن الملک باشد محررانه به او گفته بود که شاه میل ندارند به این زودی روزنامه طبع شود . دو سه روزی صبر کنید و دست نگهدارید .

روز چهارشنبه [۵ شعبان ۱۳۲۶] - امروز تلگراف برادرش شمس الحکماء آمد که به سلامتی با ایالت کرمان که صاحب اختیار باشد ، وارد یزد شده اند .

روز پنجشنبه ۶ شعبان [۱۳۲۶] - امروز تلگرافی از رفسنجان برای آقای آقا یحیی آمده است که طایفه بلوچ رفسنجان را غارت کرده اند ، از این خبر خیلی متوحش شده ام چه غارت رفسنجان دلالت دارد که کار کرمان را هم گذرانیده اند . خداوند رحم

کند بر بستگان و خویشان . اول شب جناب سدیدالملک برادر سردار ارشد آمد بنده منزل دو سه ساعتی نشسته بعد رفت .

روز جمعه ۷ شعبان [۱۳۲۶] - امروز صبح باید بروم منزل آقا سید عبدالرحیم و در آنجا انجمن داریم آنچه مذاکره شود ان شاء الله شب می نویسم .
 امروز انجمن در خانه جناب آقا سید عبدالرحیم منعقد گردید ابتداءً مذاکره از رحلت مرحوم آقا سید جمال واعظ [اصفهان] در میان آمد. جناب آقا میرزا محمود اصفهانی گفت شخصی از بروجرد برای یکی از دوستانش کاغذی نوشته بود من آن کاغذ را دیدم نوشته بود آقا سید جمال را در همدان گرفته بودند چون از طهران تلگراف شده بود او را تسلیم امیرافخم حسام الملک همدانی کنند و حسام الملک به عنوان حکومت بروجرد وارد بروجرد شده بود لذا ده نفر سوار سید را آورده تسلیم امیرافخم داشته ، چند روز هم زنده بود بعد مرحوم شد اطباء را آوردند ملاحظه نموده تصدیق دادند که مسموم نشده است دیگر آنکه آقا میرزا محمود گفت نمره سی و سه «صوراسرافیل» را میرزا علی اکبر خان دخو از بادکوبه فرستاده است . امروز جناب حاج جلال الممالک رفقاء را از بنده ترسانید که در کلام ملتفت باشید جناب امین التجار مذکور داشت من حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شده انعقاد انجمن را حضور مبارک شاه عرض کردم پس بعد از این دیگر تشویشی نداریم . هفته [ای] يك دو روز دور هم نشسته بر حسب تکلیف خود رفتار می نمائیم . جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت ما قسم خورده ایم که حامی مشروطیت باشیم و باید بر حسب تکلیف و قسم خود رفتار نمائیم منتها آن وضع هرج مرج (۱) سابق را باید بد بدانیم و هر کس که در مقام فساد باشد باید مخالف او باشیم ولی مشروطیتی که خیر دولت و ملت در آن باشد ، ما حامی آنیم نه دولت را بد آید از آن و نه ملت را و باید رفقا و دوستان خود را هم دعوت کنیم . جناب حاج جلال الممالک گفت عده انجمن ما باید چهارده نفر باشد حاج محمد اسمعیل آقا مغازه که امین مسکوکات شد ، دیگر نیامد به انجمن ، معین حضور که رفت به اصفهان ، شمس الحکماء که رفت به کرمان ، باید عده را تکمیل نمود .

روز شنبه هشتم شعبان ۱۳۲۶ - در شهر امری اتفاق نیفتاده جز اینکه دیروز از آقا میرزا محمود اصفهانی تحقیق (۲) کرده بودند و مفاخر الملک وزیر تجارت دیروز آقا میرزا محمود را احضار کرده بود که به شاه راپرت داده اند در تیمچه حاج ملا علی جمعی از تجار را جمع کرده بودی و گفته بودی که باید پناه به سفارت برد ، آقا میرزا محمود گفته بود من این طور نگفتم مذاکره از مجلس در بین بود من گفتم تا بیست و سیم این

۱ - کذا ، در اغلب موارد بدون واو عطف بین دو کلمه .

۲ - در اصل نسخه خطی کلمه ناخواناست ، اصولاً این صفحه خیلی گویا به شتاب و قلم انداز نوشته شد کلمه را «تحقیق» و شاید «عقیه» نیز می توان خواند ؛

ماه صبر می‌کنیم چنانچه شاه دستخط انتخابات را داد فبها و الا ما تجار می‌رویم در باغ شاه و عریضه به خود شاه می‌دهیم یا آنکه دستخط انتخاب را صادر می‌فرمایند و یا جواب مسکنتی به ما می‌دهند. آخر همچنان که ما اهل ایرانیم شاه هم پادشاه ایران است، بلکه اعلیحضرت بیشتر مایل است به ترقی مملکت و خانه خود. حال شما رئیس تجارت می‌باشید تحقیق کنید که من جز این حرفی زده‌ام و در جواب تجار بهتر از این جوابی داشتم که بدهم؟ مفاخر الملك گفت شاه خیلی متغیر بوده اول شب مرا احضار فرمودند که چون میرزا محمود داخل در سلك تجار است من نمی‌خواهم قزاق درب خانه او برود و امری که راجع به تو می‌باشد پالکنیک در آن دخالت کند، البته فردا آقامیرزا محمود را دو هزار چوب می‌زنی و او را حبس می‌کنی، لکن صبح آن شب که امروز جمعه باشد باز مرا احضار فرمود که تحقیق بکن اگر این را پورت راست و صحیح است حکمی را که گفتم اجرا بکن و اگر دروغ است که هیچ، آقامیرزا محمود گفت مطلب همین است که گفتم از خارج هم تحقیق بفرمائید من در این جواب که به تجار دادم خیر دولت را ملاحظه کردم.

روز یکشنبه نهم شعبان ۱۳۲۶ - امروز امر مهمی اتفاق نیفتاده است يك نفر سر باز که آمد در خانه بنده نگارنده که هیزم‌ها را بشکنند، از حال اردو پرسیدم، جواب داد در دو محل اردو می‌باشد یکی در «باغ شاه» و یکی در «درشت» بر ما که خیلی سخت می‌گذرد، زیرا که ماهی هفت هزار [و] ده شاهی مواجب داریم و سه ماه است که نداده‌اند. شب از سرما خواب نمی‌رویم روزها هم می‌آئیم شهر هیزم‌شکنی می‌کنیم، و نان خود را تحصیل می‌کنیم خیلی دلم به حالت این سرباز سوخت هرچه هست باز مخلوق خدا و نوع ما است. تا عصری که منزل من بود به او مهربانی نمودم و اجرت هیزم‌شکنی او را دادم. جناب ذوالریاستین کرمانی هم آمد امروز با هم بودیم. کراً او وعده دادم که حالات ارشدالدوله را که امروز سردار ارشد است درج کنم چه در این تاریخ کراً اسم این سردار ارشد و کارهایش را ذکر کرده‌ام لذا امروز به طور اختصار شرحی از حالات سردار ارشد را می‌نویسم: ارشدالدوله اسمش علی خان است پسر میرزا علی اصغر خان حشمت‌الممالک نوه امام علی خان کرمانی است. از بزرگان کرمان و از طرف مادر نوه ظهیرالدوله ابراهیم خان است. طایفه پدری و مادریش در کرمان معتبر و از نجباء و شرفا است. میرزا علی اصغر خان حشمت‌الممالک در کشیکخانه منصب داشت در زمان مرحوم مظفرالدین شاه، که اداره کشیکخانه با امیربهادر بود، ارشدالدوله از مقربین امیربهادر و مرجع کارها و امورات امیربهادر بود چون در مدرسه دارالفنون تحصیل کرده و دارای کمالات صوری و معنوی بود لذا بر ترقی‌اتش افزوده گردید. پس از مرحوم شدن مظفرالدین شاه امیربهادر از ریاست کشیکخانه معزول گردید ریاست کشیکخانه با فتح‌السلطان شد. امیربهادر با اینکه يك کرور از دولت طلبکار بود خانه نشین گردید. اجزاء او هم از کار افتادند. ارشدالدوله با اینکه صاحب

کمالات بود اظهار وفا نموده در خانه نشست، در سال ۱۳۲۵ که مسأله مشروطیت قوت گرفت در انجمن مخفی دعوت شد و بواسطه کمالات ارشادالدوله در انجمن صاحب نفوذ شد اجزاء انجمن را واداشت که انجمن‌های علنی را دائر کنند. آقاسیدبرهان‌الدین خلخالی را محرک شد انجمن آذربایجان را مفتوح نمود و نیز انجمن برادران دروازه قزوین را سبب شد. انجمن برادران امامزاده یحیی را سدیدالملک و لطفعلی خان برادران ارشادالدوله باعث شدند. انجمن اتفاق جاوید و انجمن کرمان را نیز ارشادالدوله باعث شد در انجمن جنوب هم ارشادالدوله و برادرهایش داخل شدند در شب جشن مجلس ارشادالدوله خدمات نمایان کرد و متجاوز از صد تومان از کیسه خود خرج کرد اعلانات و شبنامه‌ها طبع و منتشر نمود تا اینکه انجمن مرکزی دائر و تشکیل گردید که از هر انجمنی دو نفر نماینده در انجمن مرکزی بود ارشادالدوله هم از طرف انجمن اتفاق جاوید در انجمن مرکزی داخل شد و بر حسب قرعه و اکثریت آرا ارشادالدوله رئیس انجمن مرکزی گردید. در این اثناء نمایندگان انجمن‌ها در مجلس مقدس و عمارت بهارستان متحصن شده مطالبه قانون اساسی را نمودند؛ یعنی متمم قانون اساسی را خواستند و در عمارت بهارستان چند روز و چند شب ماندند تا متمم قانون اساسی را به صحه هبارک اعلیحضرت رسانیده و به طبع رسانیدند. باری، ارشادالدوله خدمات نمایان به مشروطیت نمود و اعتباری در نزد ملت پیدا و حاصل نمود. برادرش سدیدالملک و برادر دیگرش لطفعلی خان و برادر دیگرش حشمت‌الممالک هم اطراف او را گرفتند. در جمیع انجمن‌ها داخل می‌شدند، در انجمن مخفی سویمی که موسوم به انجمن انصار بود، نیز عضویت داشتند. رفقا و دوستانش نیز زیاد شدند با اینکه ارشادالدوله خالصاً مخلصاً خدمت به ملت و مشروطیت می‌نمود ولی در باطن مقصودش نیز ترقی دادن امیربهادر بود، آن نفرتی که ملت از امیربهادر داشت بر طرف کرد و شد. چه، مردم دیدند که اجزاء امیربهادر دارند خدمت به مشروطیت می‌کنند دیگر اظهار نفرت از امیربهادر نکردند و امیربهادر هم در مجلس مقدس شورای ملی وارد شد و قسم خورد، در انجمن اکابر و امراء داخل شد، با وکلاء بنای مراوده را گذارد در این اثناء اعلیحضرت شاه نسبت به میرزا علی‌اصغر خان اتابک بی‌لطف شد در مقام عزل او از صدارت که بود، بر آمده لکن چون به اصرار شاه اتابک به ایران آمد و به طور کراحت و اجبار قبول صدارت را نموده لذا شاه در پی بهانه بود و بهانه دست نمی‌آوردند تا اینکه نایب السلطنه علاج عزل او را به این دانست که ملت را وادارند که استدعای عزل او را نمایند. حال رسیدن به این مقصود بزودی ممکن نیست باید اجزاء انجمن‌ها و روساء انجمن‌ها را با خود نمایند. لذا آقاسیدبرهان‌الدین که از اجزاء انجمن مخفی بود با مجدالاسلام ارومیه که با سیدبرهان دوست و رفیق بود و درب خانه نایب‌السلطنه مراوده داشتند مطلب را دانسته متقبل شدند که دوازده هزار تومان از شاه بگیرند و مردم را وادارند بر استدعای

عزل اتابك آقا سيد برهان الدين بنده نگارنده را ملاقات نمود و محرمانه با من مذاکره نمود. من گفتم اين مسأله طول دارد وانگهی «نشده» می کند و باعث اتهام شما می شود. بر فرض که کاری کردید آن وقت دوازده هزار تومان را نخواهند داد، چگونه مطالبه می کنید؟ جواب داد سیصد تومان گرفتیم، نصف را من برداشتم و نصف دیگر را مجد الاسلام. باری آقا سيد برهان و مجد الاسلام ارومیه مطلب را به ارشدالدوله اظهار کردند. ارشدالدوله گفت من این کار را سه روزه می کنم که تمام انجمن ها فریاد کنند ما اتابك را نمی خواهیم. لکن من در ازاء این خدمت پول نمی خواهم و برای پول این کار را نمی کنم من يك قولی از شاه می خواهم و باید خودم خدمت شاه برسم و بلاواسطه قولی از شاه بگیرم. آقا سيد برهان و مجد الاسلام ارومیه مطالب را به نایب السلطنه اظهار داشتند (۱) لذا در يك شب ارشدالدوله حضور اعلیحضرت رسید و به شاه بعض مطالب را رسانید از آن جمله به شاه عرض کرد که مفسدین مقصودی جز شاه ندارند، و می خواهند شاه را از میان بردارند. بر فرض اتابك را علاج کردید، صدراعظمی [دیگر] در کار خواهد آمد، آن صدراعظم را هم با خود خواهند کرد. من علاج صدراعظم را بخوبی می کنم، ولی اهم و الزم حفظ اعلیحضرت است از شر مفسدین. و بر حسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تبریزی اتابك را کشت و بدون زحمت ارشدالدوله و بدون خرج و پول دادن شاه، اتابك معزول خدائی گردید؛ و شاه آسوده شد، یحدی که از اولاد اتابك هم توجهی و تلافی نفرمود و نتیجه ملاقات و حضور ارشدالدوله این شد که امیربهادر بر سرکار آمد [و] رئیس کشیکخانه گردید، و همی جز حفظ شاه نداشت. ارشدالدوله هم از طرفی انجمن مخفی از برای شاه تشکیل داد و هفت نفر از وکلاء را دیده و غیره (۲) و هفت نفر از وزراء

۱ - در اصل : داشت

۲ - اینجا در متن بعد از «و غیره» آمده است : «حاج محمد اسمعیل مغازه و امین التجار و ناظم العلماء ملایری و شیخ محسن خان و معین بوشهری» و جز ناظم العلماء و شیخ حسن خان روی بقیه اسامی خط خورده و صورت اسامی و کلا در حاشیه آمده و مؤلف نشانه گذاشته است که در متن داخل شود گویا بعد از نوشتن متن صورت اسامی را بدست آورده در حاشیه نوشته متن را خط زده، ما مطالب حاشیه را در اینجا می آوریم :

از قبیل و کلائی که در انجمن بودند: ناظم العلماء ملایری - حاج میرزا علی آقا خراسانی - سعسانی - آقا میرزا حسین طبیب قزوینی - شیخ محسن کرمانی - حاج شیخ ابراهیم زنجانی - میرزا فضلعلی آقا وکیل آذربایجانی - وزراء : وزیر دربار سلطان علی خان - امین الملک - حاجب الدوله - مصطفی خان امیرمعلم - امیر جنگ - آصف الدوله - وزیرهای یون - اقبال الدوله. متفرقه : جناب آقا میرزا عبدالمطلب - آصف الممالک - ارشدالدوله - آقا سید عبدالرحیم

اصفهانی، برای مقابله با ناطقین : آقا سید عبدالحسین اصفهانی - حاجی سید شرفه مقاصد انجمن: حمایت از قانون اساسی و اجزاء مواد آن، حفظ استقلال شاه و ولیعهد، ضمانت و نگهداری از یکدیگر.

را دیده و هفت نفر از مدیران انجمن‌ها را با خود نمود و انجمن صحیحی تشکیل داد که این انجمن فقط در کارهای دولتی مشورت نمایند و خرده خرده این انجمن ترقی نمود که در این اواخر عده‌ای متجاوز از صد نفر گردید و اعلیحضرت هر اقدامی که می‌فرمود با اطلاع (۱) این انجمن بود و اگر چه شاه در انجمن آدمیت داخل شده و میرزا عباس‌قلی خان مدیر انجمن آدمیت پولی از شاه گرفت ولی ارشادالدوله بدون طمع به پول اقدام نمود یک روز به ارشادالدوله گفتم: چه شد که از طرف ملت صرف نظر نمودی و به دولت وصل نمودی؟ جوابی که داد این بود: چون دیدم ملك المتكلمين و تقی‌زاده و سایرین خیال دارند شاه را از میان بردارند و ظل السلطان را به تخت سلطنت بنشانند، یا سالارالدوله را آن وقت اهالی آذربایجان می‌گویند چنانچه طهرانی‌ها شاهی برای خود نصب کردند، ما هم باید شاهی برای خود داشته باشیم؛ اهالی فارس هم همین طور می‌کنند، آن وقت سلطنت ایران ملوک‌الطوایف می‌شود و اندک دخالت روس و انگلیس کار ایران را یکسره و تمام می‌کند؛ به این جهت که بقای ایران را (۲) در حفظ شاه دیدم، لذا در حفظ و استقلال شاه کوشیدم. باری، ارشادالدوله طرف سوءظن ملت واقع گردید. انجمن مرکزی هم از میان رفت ولی اعلیحضرت قوتی گرفت. از یک طرف امیربهادر هم خود را مصروف حفظ شاه داشت، از یک طرف انجمن مخفی که ارشادالدوله تشکیل داد برای شاه کار می‌کرد. مجلسیان گفتند شاه باید به مجلس تشریف بیاورد، انجمن گفت شاه قبول کند؛ لذا شاه قبول کرد و بخوبی وارد مجلس گردید و سالمآ مراجعت فرمود. مجلسیان گفتند شاه سالی یک کرور از مالیات بیشتر حق ندارد انجمن گفت این یک کرور را نسبت به مالیات سنجیده هر نسبتی را که دارد، خواه یک عشر و خواه دو عشر همان را میزان قرار دهند، که اگر زمانی دخل دولت به صد کرور رسد باز ده یک و ده دو حق شخص شاه باشد. این بود [که] تقی‌زاده یک روز در مجلس گفت: این لوایح قانونی را نمی‌دانم کی برای شاه می‌نویسد. باری، واقعه میدان توپخانه که پیش آمد، همان روزی که می‌گفتند شاه می‌خواهد مجلس را خراب کند، ارشادالدوله از صبح الی دو ساعت از شب گذشته با برادرش سدیدالملک در بنده منزل بود و نرفت در ارگ؛ روز بعد هم که رفت دولت را منصرف نمود و گفت صد و بیست انجمن در این شهر است هر انجمنی که صد نفر جمعیت و تفنگچی داشته باشد، دوازده هزار نفر می‌شوند و دولت از عهده دفع این جماعت برنخواهد آمد. لذا امر دولت با ملت به صلح گذشت و از واقعه میدان توپخانه بر غرور مجلسیان افزوده گردید. هر روز مردم را از خود می‌رنجانیدند یا پول حواله [می] دادند به بزرگان و یا هر کس را که اندک فتوری در آن می‌دیدند، او را مستبد می‌خواندند به این جهت عقلا و دانشمندان و اشخاصی که همه گونه ضرر را بر خود گذارده بودند از افعال و اعمال مجلسیان رنجیده، ملك المتكلمين

و سیدجمال و بهاءالواعظین و شیخ علی زرنندی در بالای منبر از مردم بد می گفتند، مدیران انجمن‌ها و اعضاء هر انجمنی در انجمن از مردم بد می گفتند، روزنامه نویس‌ها هم قلمشان را مصروف مردم و فحش دادن کردند؛ به این جهت عقلا و دانشمندان از وضع مشروطیت نادم شده هرج مرج مملکت را فرا گرفت. اعلیحضرت شاه هم اقدام به هرکاری کرد، مفسدین ایراد وارد می آوردند. افعال و اعمال و حرکات مفسدین باعث شد که شاه در مقام حفظ خود و فامیل خود برآمده تا اینکه زمان مولود شاه رسید، اعلیحضرت دستخطی به مجلس فرستاد که با اینکه در ارومیه جمعی کشته شدند، سزاوار نیست من جشن مولود خود را بگیرم، مخارج جشن مولود را گفتم بدهند به ورثه مقتولین ارومیه. مردم که این مهربانی را از شاه دیدند، در شب مولود شاه، تمام بازارها و انجمن‌ها را چراغان کردند. از طرف ملت جشنی خوب گرفته شد. بین دولت و ملت اتفاق و اتحادی واقع شده، صدای «زننده باد شاهنشاه» از هر انجمنی بلند گردید. مردم به طرف شاه راغب شده و از مجلسیان نفرتی حاصل نمودند مفسدین دیدند تعزیه تمام شد، دیگر بهانه دست آنها نبود که برشاه ایرادی وارد سازند، لذا علاءالدوله و جلالالدوله را محرك شدند در خانه عضدالملک اجماعی کردند. سایر امراء و انجمن‌ها هم با آنها متفق شده و گفتند: باید شش نفر از اطراف شاه دور شوند، یکی امیربهادر و یکی شابسال و یکی علی بیگ و یکی امین الملک و یکی مفاخرالملک مجلس هم بر حسب ظاهر اظهار بی طرفی کرد ولی بر حسب باطن بی میل به این اجماع و ازدحام نبود تا اینکه اعلیحضرت حکم داد که این شش نفر تبعید شوند. لکن برای حفظ شخص خود علاج را در این دید که از ارگ خارج شود و چند روزی در بیلاقات و شمرانات بسربرد. لذا حرکت به باغ شاه نمود. برای اظهار اقتدار و شؤونات سلطنتی حکم داد علاءالدوله و جلالالدوله و سردارمنصور را نفی از بلد و خارج کنند. بهانه دست مفسدین افتاد در عمارت بهارستان و مدرسه سپهسالار اجماع نمودند که شاه نقض قانون اساسی را نموده. از طرف شاه دستخط به مجلس آمد که جلالالدوله و سردارمنصور و علاءالدوله را مرخص نمودیم، لکن چندی بروند به زیارت مشهد مقدس، مردم را هم متفرق سازید و هشت نفر از مفسدین را نیز خود مجلس نفی بلد کند و کلاء مردم را متفرق سازند والا ما خود مردم را علاج خواهیم نمود. و کلاء دیدند که کار بد شد لذا مردم را متفرق نمودند. مردم متفرق شده لکن چون دیدند دولت خیال تبعید هشت نفر از مفسدین را دارد باز اجماع نمودند و در مجلس جمع شدند. از طرف مجلس هم لایحه سختی به شاه نوشتند و خیال داشتند روز شنبه مجلس عالی تشکیل دهند و در آن مجلس شاه را عزل کنند. شاه که مسبوق به قصد مفسدین شد، دستخط و پیغام داد که ما عفو عمومی دادیم احدی را متعرض نشوند، شما هم مردم را متفرق سازید. کمیسیون مصلحه که عبارت بود از شش هفت نفر از و کلاء و جمعی از مفسدین، بدون اینکه اطلاعی به مجلس و سایر و کلاء بدهند، جواب دادند که شاه

بی‌احترامی به قانون اساسی نموده است؛ باید جبران قانون را بنماید و کاغذی هم حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان از طرف مجلس به شاه نوشت و مهر مجلس را پای آن ورقه زدند و آن کاغذ اعلان جنگ بود که یا شاه احترام قانون را جبران نماید و یا ما مجلس عالی را تشکیل می‌دهیم. و مدت را بیست و چهار ساعت قرار داد. اعلیحضرت هم عده‌ای از قزاق را فرستاد صبح زود اطراف مدرسه سپهسالار را گرفتند و حکم دادند که احدی را نگذارند به مدرسه و مجلس برود و هر کس می‌خواهد خارج شود متعرض نشوند. تا اینکه هشت نفر را مأخوذ دارند. قزاق هم آمد اطراف را گرفت و برحسب حکم عمل نمود، تا اینکه آقاسید عبدالله و آقامیرزا سید محمد آمدند آنها را مانع شدند. آقایان گفتند ما می‌رویم که مردم را متفرق سازیم و اصلاح کنیم. لذا آقایان وارد مجلس شده آقاسید جمال افجه‌ای با جمعیت زیادی آمد آقا را مانع شدند. از انجمن آذربایجان شلیک به طرف قزاق شد، ده بیست نفری از قزاق کشته شد قزاق چون اذن کشتن و زدن را نداشت فرار کرده، به طرف باغ‌شاه آمدند. ارشدالدوله که حاضر بود متقبل شده که مردم را علاج کند، لذا سوار شده جمعی از سوارهای کشیکخانه و قزاق و سرباز را برداشت از دروازه شمران وارد شهر شده، دید تفنگچی ملت اطراف را گرفته است و تیر می‌اندازند. لذا حکم داد توپ شربل را به طرف مجلس خالی کردند. جنگ در گرفت متجاوز از سیصد توپ انداختند تا اینکه آقاسید عبدالله از مجلس فرار کرد از فرار آقاسید عبدالله و رفتن به باغ امین‌الدوله جمعی با آقا رفتند سربازان ملی هم فرار کرده چند ساعتی انجمن آذربایجان تاب آورده مقاومت نمودند ولی بالاخره فرار کردند ارشدالدوله فتیحی نمایان کرد و طرف عصر به باغ‌شاه مراجعت نمود و لقب «سردار ارشد» و «سردار فاتح» را از شخص شاه گرفت مخزن و ریاست قوشون را نیز در برد. باری ارشدالدوله که امروز سردار ارشد است به همان طوری که خدمت نمود به مشروطیت و انجمن‌ها را مفتوح و دائر نمود و از مال و جان در راه مشروطیت مضایقه نکرد، همان طور هم خدمت به دولت نمود و می‌نماید. اگرچه ملت قدر خدماتش را ندانست، لکن از طرف دولت قدر دانستند و از او نگاهداری نمودند.

یک روز با ارشدالدوله تنها نشسته بودیم و درد دل خود را به یکدیگر می‌گفتم، از ایشان پرسیدم که چه خیال دارید؟ جواب داد یا می‌روم به فرنگستان و در آنجا می‌مانم و محل را ژاپون قرار می‌دهم (۱) و یا درست در نوکری داخل می‌شوم و صحیحاً نوکری می‌کنم.

ارشدالدوله اگرچه جوان و بین‌سی و چهل می‌باشد ولی کارهای عاقلانه و عالمانه می‌نماید در انشاء و املا و چیز نویسی بنده نگارنده در طهران مثل از برایش ندیدم، در نقاشی و علوم ریاضیه هم استادی است بی‌مثل و مانند. و نیز یک روز در حال حزن و اندوه

بود، سبب را استفسار نمودم، گفت برای این ملت جاهل غصه می‌خورم اگر به شاه عرض کنم علاج این مفسدین و این شرطلبان را به دویست نفر سواره نظام می‌کنم، آن وقت مشروطیت (۱) که این همه زحمت برای آن کشیدیم، از دست خواهد رفت. و اگر هیچ نگویم این جماعت شرطلب مسلط بر مال و دماء مسلمانان می‌شوند، مذهب اسلام از بین می‌رود و پادشاه اسلام را از میان برمی‌دارند آن وقت ما اهالی ایران دست روس و انگلیس می‌افتیم بهر جهت ارشادالدوله جوانی است لایق بر حسب شأن و لیاقت و زحمت و کد یمین و گذشتن از خود به این درجه رسید و این منصب را نایل گردید فوایدی که این بنده از ارشادالدوله بردم در زمان معزولی و خانه نشستن او بود از روزی که به کار رسید و بر شووناتش افزوده گردید، جز اینکه دو دفعه ایشان را ملاقات کردم، دیگر ملاقاتی نشد و به هیچ وجه نسبت به دوستان قدیم خود توجهی ندارد. حتی آنکه نسبت به برادرهایش نیز همراهی ندارد. و اهل رشوه و تعارف نیست تغلب (۲) و نفاق ندارد در درستی و راستی قدمی ثابت و عزمی جازم دارد با دشمنانش (۳) نیز طریق ملایمت را دارد. ملك المتكلمين خیلی در مقام بدگویی از ارشادالدوله بود و بارها با هم طرف شدند و قادر بر اذیت بلکه تلف کردن او بود، ولی اقدامی نکرد. تا اینکه خود اعلیحضرت حکم قتل او را داد و ما در این تاریخ کارهای ارشادالدوله را در هر روز نوشته و می‌نویسیم.

روز دوشنبه ۱۰ شعبان ۱۳۲۶ - امروز را طرف صبح رفتم منزل جناب آقای میرزا ابوالقاسم که انجمن در آنجا بود و تا ظهر آنجا بودم چون مذاکرات انجمن این ایام اهمیتی ندارد لذا ما هم چیزی نمی‌نویسیم.

ظهر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین تا عصر آنجا بودم، مستشار دیوان خانۀ عدلیه نیر آمد آنجا قدری صحبت داشتیم دیگر مطلب مهمی روی نداد.

روز سه‌شنبه ۱۱ شعبان [۱۳۲۶] - امروز شهرت گرفته است که در اصفهان اغتشاش است بازارها و دکانین و سراها را بسته‌اند گویا اقبال‌الدوله حاکم اصفهان خیال داشته است دوازده نفر را تبعید نماید، لذا مردم تعطیل عمومی کرده‌اند.

روز چهارشنبه ۱۲ شعبان [۱۳۲۶] - امروز جناب آقای حبیبی آمد بنده منزل قدری با هم نشسته دیگر مطلب مهمی روی نداد.

روز پنجشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم و جمعی دیگر در آنجا بودند مذکور شد در خراسان بین ترکها و خراسانی‌ها نزاع شده است، ترکان قفقازیه به حمایت مشروطیت و اهالی خراسان به حمایت استبداد به هم افتاده‌اند و جمعی مقتول شده‌اند.

و نیز مسموع گردید آقا شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین و حسام‌الذاکرین را از رفتن

منبر منع کرده‌اند و نگذازدند منبر روند ، و از طرف حکومت قدغن سخت شده است که منبر نروند و حاج جلال‌الممالک گفت طایفه سراج‌ها را با طایفه سمسارها را دیده‌ام که اگر شاه دستخط انتخابات را ندهد، برای بیست و پنجم برویم به سفارت انگلیس . بنده نگارنده گفت ما نباید گول مردم را بخوریم می‌خواهند مشروطیت را بدهند می‌خواهند ندهند ربطی به ما ندارد ، پس است هر قدر نشستیم و اختیار را دست چند نفر مفسد داده تا مملکت را به این حال انداختند. شاه صاحب خانه است، صلاح مملکت خویش خسروان دانند؛ ما قسم خوردیم که حامی مشروطیت صحیح و مشروع باشیم، نه حامی فساد و هرج مرج. تا به حال از مفسدین می‌ترسیدیم، ولی امروز دیگر ترسی نداریم. بدون ملاحظه باید حرف حق و حسابی را گفت، وانگهی شاه آدم را زنجیر می‌کند و می‌کشد، مفسدین بد می‌گویند. بد گفتن را متحمل شویم بهتر است از اینکه خود را به تهلکه اندازیم .

طرف عصر جناب آقا شیخ عطاءالله پسر جناب بحرالعلوم کرمانی ، که از اشخاص مشروطه خواه است ؛ آمد بنده منزل و گفت در آذربایجان جنگ سختی در گرفته است سپهدار را بقتل رسانیده‌اند عین‌الدوله هم چند فرسخ عقب نشسته است، اردو هم کلی تلف شده‌اند. و نیز گفت امروز (۱) چرچیل صاحب و ژادفر سفارت انگلیس رفتند حضور شاه و شاه را ملاقات نکرده لایحه داده‌اند که برسانند. و سواد لایحه را داد، بنده هم در این تاریخ می‌نویسم و هذا صورته :

لایحه ژادفر سفارت انگلیس

۱۱ شعبان

یقین است که خاطر اولیای دولت علیه از شورش آذربایجان کاملاً مستحضر است در این موقع از اولیای انگلیس به این دولتخواه ژادفر امر شده است که خاطر اعلیحضرت پادشاهی را از اغتشاش سخت آذربایجان مستقیماً مستحضر دارم و در خصوص امنیت اتباع انگلیس اعلام نمایم که هر گاه صدمه بر آنها وارد آید، شخص پادشاهی را مسؤول امنیت آنها خواهم دانست . اگر چه دولت انگلیس نمی‌خواهد به امور داخله ایران مداخله نماید ، ولی برای دولت خواه امر شده که با کمال ادب اظهار بدارد برای نفع عموم و پیشرفت تجارت بین‌المللی در رفع اغتشاشات ولایات لازم است که اعلیحضرت پادشاهی در باب بقای مشروطیت و دایر بودن مجلس شورای ملی عزم راسخ خود را که سابقاً اعلام شده است و دولت انگلیس آن عزم شاهانه را تغییر (۲) ناپذیر می‌داند به ملت

۱ - کذا در اصل یعنی «امر ز» و حال آنکه تاریخ لایحه ۱۱ شعبانست و امری که

او می‌گوید ۱۳ شعبان ۲ - اصل : بعدر ؛

خود اعلام نمائید و دستخط فرمایند که برای تأسیس مجلس فوراً شروع به انتخابات شود و مجلس شورای ملی در تهران افتتاح گردد، اولیای دولت انگلیس چنین صلاح می‌دانند که عزم ملوکانه (۱) در انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی از طرف دولت علیه ایران فوراً به آذربایجان مخابره شود و در آنجا انتشار دهند که اسباب امنیت و رفع شورش شده و امنیت جانی و مالی برای اتباع خارجه حاصل گردد.

روز جمعه ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ - دیشب جناب آقای امیرزاسید محمد [طباطبائی] وارد مشهد شدند. امروز انجمن مخفی در خانه آقای امیرزا محمود اصفهانی منعقد گردید. جناب حاج غلامرضا تاجر اصفهانی هم امروز داخل در انجمن گردید و مطلب مهمی که قابل نوشتن باشد مذاکره نشد. جناب امین‌التجار ورقه چاپی ارائه داد که بنده نگارنده صورت آن را نوشته ذیلاً درج می‌نمایم و هذا صورته:

نمره نهم

۴ شعبان ۱۳۲۶

ناثه ملت

تازیانه غیرت

فرزندان ایران! ای پرستندگان عدالت! ای دشمنان ظلم و استبداد! ای اهالی طهران و اصفهان و شیراز و خراسان و بوشهر و کرمان و قزوین و گیلان خاصه توابع آذربایجان و مراغه و اردبیل و ارومیه و خوی و سلماس! آیا چه شنیدید که خاموش شدید؟ چه دیدید که مدهوش افتادید که دیگر حالت برخاستن (۲) را ندارید؟ آیا خیاط قضا این جامعه همت را بر قامت شما برید؟ و یا دست تقدیر این خلعت سکوت را بر تن شما پوشانید؟ مرده‌اید یا زنده، خوابید یا بیدار؟ مستید یا هوشیار؟ آیا صاعقه آسمانی بر فرقان نازل شده، یا کابوس گران شما را گرفته؟ آیا این همه صیحه و صدای « و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون » که از افق آذربایجان برخاسته (۳) به همه اطراف عالم پیچیده، گوش سماواتیان را پر ساخته، به گوش شما بر نمی‌خورد؟ اف بر ایرانیت شما! برخیزید که سرافیل وقت است نفخه بر ابدان فسرده شما می‌دمد.

هان، برجهید و قدمی فراتر نهید تا « آنچه نادیدنیست آن بیند » برخیزید برخیزید و به آذربایجان آئید که خاک خون آلود آذربایجان به سیاحت امثال شما ابناء عزیز وطن بسی منتظر است، و به دیدار شما فرزندان غیور

ایران بسی مشتاق . بیایید بیایید که منظر فرح افزا و نزهتگاه با صفائی داریم . هزار جای نأسف است در این هنگام که بازیگر زمانه را قرن‌ها بایست که یکی از این بازی‌ها را در عرصه شهود بنماید، نبودید که تماشا کنید، ببینید که آذر آبادگان چه آذرها به جان نمرودیان انداخته که پورآذر (۱) از اطفاء آن متعذر می‌آید . کاشکی می‌دیدید که این نفس‌پرستان را چگونه نفس در سینه جمع شده و چگونه از آغوش استبداد محبوب دل‌پسندشان برکنار افتاده و روی بر دیوار نهاده‌اند ، و این جنود استبداد را که چه سان در فشار منجنیق قهر پروردگار فوج فوج دسته دسته از دم گلوله مجاهدین اسلام ، که خیول منصوره الهیه هستند، وداع زندگانی گفته و خلعت مرگ را می‌پوشند . کاشکی می‌دیدید بیست و یک هزار مجاهدین غیور را که چون طیرا بابل به جان این اتباع هادم بیت‌الله، که شرمه [ای] از اصحاب فیلند، افتاده و با گلوله جان شکار که به منزله «ترمیم بحجارة من سجيل» است به درك اسفلشان می‌فرستند، و [کاشکی می‌دیدید] جوانانی را که محض محافظه وطن و اخذ حقوق ملی تحت سلاح آمده و شب و روز پروانه‌وار دور وطن عزیز مقدس خود می‌گردند.

اگر شماها در مقابل چند سوار و سرباز دست و پا گم کرده و در کنج خانه‌ها تان نشستید، ولی ابنای غیور تبریز جان در طبق اخلاص نهاده و گردن از ربه اسارت بازکشیدند ، آه ای خواهندگان حقوق که سر به گریبان بطالت و تن‌پروری فرو برده و انتظار آن دارید که ابدال اوتاد بیایند برای شما کاری بکنند .

دریغ ، هزار مرتبه دریغ ، که از مراحل حمیت و وطن پرستی مهجور و از مقصد اصلی بسی دور هستید . شما که تحمل يك ضربه استبداد نداشتید، شما که راه نگاهداری وطن را بلد نبودید، شما که همت نداشتید، حمیت نداشتید، ثبات قدم نداشتید ؛ شما که دارای اعتدال مزاج نبودید، چرا در آغاز کار آستین بر زده و در اجتماعات تا آخرین قطره خون خود را حاضر کرده بودید؟ چه شد به مجرد استماع نعره استبداد ، نفستان برگشت و دست و پایتان از کار افتاد ؟ و سستی در اعضایتان پدید آمد ، چنانچه يك مرتبه ترك ملیت گفته و وداع قومیت کردید . شما نیز ای اهالی طهران ، ای خفتگان بستر بی‌ناموسی، ای وامانندگان سرمنزل عزت و سعادت، کو آن همه هیجان و اظهار حیات ؟ و آن همه هیاهو در مطالبه حقوق ملی ؟ چه شد آن خودنمائی‌ها و ثبات قدمی‌ها که در هوای میدان توپخانه و سایر موارد مشهود عالمیان ساختید؟ کجا رفت آن

غیرت و تعصب وطنی؟ چرا امروز چون پردگیان در حجاب عصمت مستور شده‌اید؟ گویا شما هم مثل آذربایجانی‌ها و شیرازیان در عرض این دو سال عرصه قتل و غارت شده‌اید، شما هم هزارها دکاکین و خانه به غارت داد‌اید. برفرض تسلیم که جنابان عالیان هم از گذشته‌ها مورد صدمات بوده‌اید، لیکن امروز که دست بالای هم گذاشته و تمام بلاد را از سکوت خود مسکوت غنه داشته‌اید. و تمام آن افتخارات تاریخی را از خود زایل نموده، همه آن زحمات دو ساله را بر باد داده‌اید. ای بی‌ناموس‌ها، ای تن پرست‌ها، ای عاری از تکالیف بشریت‌ها، اگر شما این قدر سست عنصر نبودید، بی‌عار نبودید، کرا یارا بود که به ساحت مقدسه دارالشورای کبری، مرجع و ملجأ چهل‌کروز نفوس ایرانی با نگاه کجی ببیند؟ مگر ایستادگی در مقابل چند توپ و خمپاره و چند قزاق چه قدر تفصیل داشت که عرض ناموس مسلمانان را به باد فنا دادید و نام ایرانی را در جهان پست نمودید؟ بلکه به جای تبریزیان بودید که سی روز متوالی روزی دویست و سیصد توپ و خمپاره به‌علاوه اینکه دو ماه تمام روزی ده بیست هزار تیر تفنگ انداخته می‌شود، ابداً خم به ابروی خود نمی‌آورند، سهل است که بر جدیت خود، استقامت خود می‌افزایند. حال ببینید در سایه صفای ملیت خود چگونه باب سعادت به رویشان گشوده می‌شود و چگونه دست غیبی این در جوان غیور و دو جان نثار حقیقی و دو وطن پرست خلاصه ستارخان سردار و باقرخان سالار را بر انگیخت که سد سیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یا جوج را از هم پراکنده ساختند. سزای اعمال خبیثه این فرقه مخذوله را بر کنار نهاده. ای فدای دست و بازویی که دلیرانه از آستین برآمده و عرض و نایب مملکتی را از چنگال دشمنان خدا و رسول نجات داد. نازم به حمیت جاهدین که زحمت بی‌خوابی بر خود روا دانسته و اعراض مسلمین را از هتک کفار مسلم و مصون داشته و چون ملت نجیب «برانسعال» (۱) نامی در صفحه روزگار باقی نهادند. شما ای اهالی بلاد، ای اخلاف نیاکان، اگر فی الحقیقه از عوالم انسانیت بالمره دور بوده و منکر عوالم غیرت هستید، پس به اسلامیت شما چه آمده که احکام مقدسه حجج اسلام را لایجری انگاشته و اوامر آن بزرگواران را در عهده تعطیل پنداشته‌اید؟ آخر این همه دستخط‌ها که از آن حوزه مقدسه در وجوب مشروطیت و تأسیس دارالشورای کبری و قلع و قمع مخالفین صادر می‌شود، علماء و مقلدین شما هستند. باری بروظیفه اسلامیت خودتان عمل نمائید و بدون فوت دقیقه [ای] وجود خود را آراسته سلاح گردانید، و خون خود را در این

مشروع مقدس بریزید که «فضل الله المجاهدین علی القاعدین»

این ورقه اگر در سایر بلدان اثری کند در طهران که عموم اهلس باید از استبداد امرشان بگذرد، اثری نخواهد بخشید. چه مشروطه اعل طهران را گدا کرد و مردم طهران یا امورشان از موجب و مستمری و حقوق دولتی می گذرد و یا از تجارت و یا از کسب و هر چه باشد در استبداد برایشان خوشتر می گذرد تا از مشروطه ، به همین جهت بود که مجلس منهدم گردید و به همین جهت بود که وکلاء نفاق کردند و به همین جهت بود که مدیران انجمنها با مجلس بد شدند . بلی چند نفری که از شهرها آمده بودند به طهران و ظلم آنها را پراکنده کرده بود ، قدر مشروطه را می دانستند و آنهایی که مفسد بودند و شرط طلب مقصودشان مشروطه نبود ، بلکه مشروطه را بهانه دخل خود کرده بودند . حتی ملك المتكلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود، دخل می خواست والا وقت کشتن نمی گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد . و اگر مشروطه طلب واقعی بود برای ظل السلطان و سالارالدوله جان نمی کند و اگر مشروطه خواه بود ، در عرض دو سال بیست هزار تومان ملك نمی خرید . و کذا سید جمال [واعظ اصفهانی] اگر مشروطه خواه بود بالای منبر فحش به مردم نمی داد ، و بد از مردم نمی گفت و رشوه نمی گرفت. مشروطه خواه يك نفر را دیدم و او صحاف باشی بود که رفت . اگر چه او هم بنای تغلب و خوردن مال ارباب جمشید را گذارد . باری اخبار و اراجیف مختلف می شنوم و از انجمن امروز هم جز دست آوردن این ورقه فوق دیگر مطلبی نبود .

آقا میرزا محمود اصفهانی بعد از رفتن امین التجار و حاج غلامرضا قدری صحبت داشت و گفت جمعی از وکلا را دیده ام و حاضر کرده ام که اگر شاه مجلس را تا روز ۲۳ که انقضاء وعده است نداد ، روز ۲۵ را برویم در یکی از سفارتخانهها و در آنجا پارلمان را منعقد نمائیم . چه در قانون اساسی است که زمان انتخاب دویم باید يك ثلث از وکلای سابق بمانند تا وکلاء لاحق برسند . جناب آقا میرزا ابوالقاسم هم گفت ما هم در آن روز میرویم به حضرت عبدالعظیم ، چه شأن ما نیست که برویم به سفارتخانه ، ما میرویم در حضرت عبدالعظیم و در آنجا می مانیم تا شاه مجلس را مفتوح فرماید، انتهى . رفقاء به واسطه اینکه حاج جلال الممالک به آنها گفته است ناظم حرفهای شما را در تاریخ می نویسد و خودش هم مشروطه خواه است از من ملاحظه دارند و در واقع تقیه می نمایند ، بنده هم به این جهت خیلی کله می باشم (۱) مشرب حاج غلامرضا هم مشرب بنده است ، با این رفقای منافق نمی سازد .

روز شنبه ۱۵ شعبان [۱۳۲۶] — امروز شاه سلام عید نشست و بنا بود ولیعهد را

۱ -- کله شدن و کله بودن در تداول اهالی کرمان ، هو شدن ، بور شدن .

امروز ختنه کنند ، چون نوبه کرد منصرف شدند .

تلگراف ورود آقامیرزا سید محمد طباطبائی به مشهد مقدس امروز رسید که شب پنجشنبه گذشته وارد مشهد مقدس شده اند .

روز یکشنبه ۱۶ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز اراجیف بسیار شهرت گرفته است خدا داناست .

روز دوشنبه ۱۷ شعبان ۱۳۲۶ - امروز انجمن در خانه امین‌التجار منعقد گردید . مطلب مهمی مسموع نشد جز اینکه جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت امروز صبح نجم آمد و گفت دیشب منزل صدر اعظم بودم که تلگرافی آوردند و بلند قرائت کردند که مضمونش این بود : ستارخان و مشهدی باقر [= باقرخان] را که هر دو رئیس مشروطه خواهان بودند، گرفتند و نیز شاه تلگراف کرده است که چهل ساعت مهلت بدهید . اگر تسلیم شدند فبها والا جنگ کنید .

امروز در باغ شاه مهندسین و دولتیان حاضرند که بنای عمارت ارگ را در خارج شهر بگذارند که دیگر شاه به شهر تشریف نیاورند . بلی این عمارت امروز در خارج شهر است ولی دو سال دیگر در وسط خواهد بود، چنانچه ارگ سابق را که مرحوم ناصرالدین شاه بنا کرد ، در خارج شهر بود و امروز در وسط واقع است چه پس از بنای عمارت برای شاه ، اطرافش خانه‌های متعدد خواهند ساخت .

امروز میرزا محمدخان اکرم‌الدوله کرمانی آمد بنده منزل و تا عصر اینجا بود صحبت از کرمان و خویش و طایفه بود .

روز سه‌شنبه ۱۸ شعبان [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب بحر العلوم کرمانی در آنجا مسموع شد که اعلیحضرت شاهنشاه اهالی آذربایجان را عفو فرموده و جنگ آذربایجان ختم شد . از آنجا رفتم منزل آقای طباطبائی ، در بین راه شنیدم اردوی دولتی متفرق و پراکنده شدند . باری رفتم رسیدگی به اسباب انجمن کرمان کنم ، دیدم اسباب انجمن را که دزد برده ، باقی را چیزی حاضر نبود لذا حصیر و صندوق را در سی تومان فروختم به جناب آقای عبدالهادی (۱) پسر آقای طباطبائی، پولش را حواله کردم جناب آقا شیخ عطاءالله بگیرد و به طلبکارها برساند ، که متجاوز از دوازده تومان يك فقره طلب بوده است به این معنی [که] اصل دوازده تومان بوده فرع را نمی‌دانم، ده ماه است که این دوازده تومان را قرض کردیم برای خرج انجمن و يك فقره هفت تومان هم يك قرض دیگر است ، باری بیست و دوسه تومان قروض انجمن و بقیه را برای فرجه و کسری حواله جناب آقا عبدالهادی البته خواهد بود ، حال هر وقت پولی رسید تفصیل را می‌نویسم والا که آن هم رفته است .

روز چهارشنبه ۱۹ شعبان ۱۳۲۶ - امروز شهرت گرفته است آذربایجانی‌ها فتح کرده‌اند سپهدار فرار کرده و رفته است فرنگستان. اراجیف بسیار است روزنامه «ندای وطن» امروز منتشر گردید. طرف عصر رفتم منزل آقای طباطبائی از حالات آقای طباطبائی استفسار نمودم جواب دادند جز همان تلگراف ورود که شب پنجشنبه ۱۰ شعبان وارد ارض آودس شده‌اند، دیگر خبری نرسیده است. بعضی لوایح را از جناب آقا عبدالهادی گرفته و در این تاریخ که حالات خود را می‌نویسم، درج می‌نمایم.

۳ شعبان المعظم ۱۳۲۶

نمره هشتم

فائز ملت

حادثه فجیع یا ضایعه عظیم

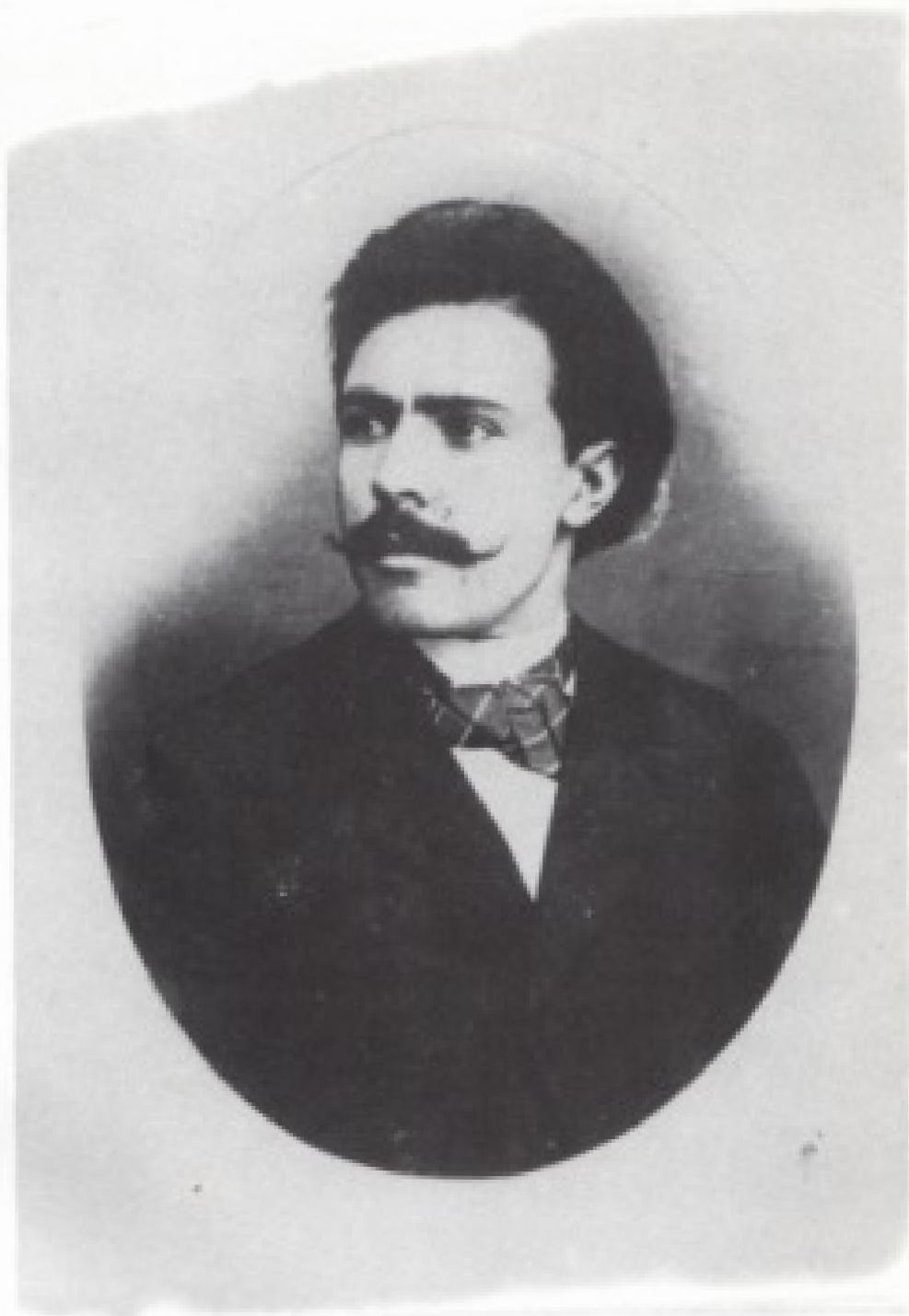
جای دارد از اینکه اشک حسرت به دامن ریخته بگویم:
 دریغ و درد که خورشید آسمان کمال به خاک تیره ز حباب بر نهفت جمال
 یا اینکه گریبان چاک زده فریاد بر آرم:
 هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه (۱) در آئینه تصور ماست
 در این گیرودار ایام که ابرهای مظلوم استبداد فضای تبریز را قیرگون
 ساخته، یک دست بر دل از غم و دستی بر آسمان داشتیم دست تقدیر تیری از کمان
 جفا بر سینه ما گشاده و داغی بر سینه مشروطه خواهان نهاده و آتشی در قانون
 حریت افروخت که دود از نهاد احراران بر آورد. یگانه جوانمرد ارباب فاضل
 ادیب کامل (۲) یادآور مشروطیت، سروآزاده حریت سلاله نجیب احمدی، سرچشمه
 ملک تمدن آفاسیدحسن شریف زاده، که چشم و چراغ ترقیه خواهان آذربایجان
 بود، روز سه‌شنبه ۲۷ ماه (رجب) در حالتی که در انجمن مقدس ایالتی باجناب
 حاجی میرزاهمدی کوزه‌کنانی اراده قونسلخانه فرانسه داشتند (عباسعلی نام)
 که در جنب قونسلخانه بود، قصد آن جوان ناکام نمود به ناگاه از کمین برآمده
 و بدن نازینش را هدف گلوله ساخته و به فاصله دو ساعت در قونسلخانه فرانسه
 جان به جهان آفرین تسلیم نموده در حالتی که روح از جسم پاکش مفارقت
 می‌نمود، گویا چشم حسرت بر ابنای وطن دوخته می‌گفت: خداحافظ ای وطن
 عزیز ایران! خداحافظ حریت، الوداع الوداع قانون اساسی، خداحافظ ای اصول
 سعادت ایرانیان، ای اساس مشروطه که حسرت اجرای تو را زیر خاک بردم.
 ما نیز با دل پر درد گوئیم: ای سیدجلیل، ای شاهزاده جمیل، ای شمع انجمن
 معارف

مجلسه المتكلمين



بانهایت الفتخار و شرف در کمال سعادت در راه وطن می میرم و از اعمال خود تداست لغایم (ص ۱۶۴)

میرزا جهانگیرخان (میرزا اسرافیل)



... از فرار ملاکور جهانگیرخان را که روز دوم از این واقعه ضایع انداخته بودند در وقت
کشتن گفته بود: زنده باد مشروطه و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود: ای خاندان ما
برای حفظ تو کشته شدیم ... (ص ۱۶۲)

تو سفر کردی [و] نیکان [همه] گیسو کردند از فراق تو همه سلسله‌ها بر باد است
هان تو [سر] را ز خاک بر آر و بین کز ماتمت جامه نیلی بردل پوشیده
داریم و انتقام قامت را از منتقم حقیقی می‌خواهیم و همی موئیم
کی خاک تیره دلبرما را عزیزدار کارام جان ماست [که] دربر گرفته‌ای
دولتیا [ن] و لشکریان را تنبه است [؟] ای فدویان دولت و جماعت
قوشون اسلام و سواره و پیاده و توپچی و صاحب منصبان و وظیفه‌خوران که چندین
سالها است که از قبل تجار و کسبه و رعایای ملت ایران تعیش نموده گوشت
و استخوان پروریده و خودتان را لشکر اسلامی و حامی دین نام نهاده‌اید ،
در صورتی که تمام امیدواری ملت به سوی جهاد شما بوده در حین شداید و بلایا ،
رفع ظلم از ایشان نموده از دشمن خارجی و داخلی محفوظ بمانند ، بدبختانه
می‌بینیم که در آخر مسأله «چو دیدم عاقبت گر گم تو بودی» شد. بدون مقدمه شما
را قسم می‌دهیم به دین [و] آئین خودتان آیا راضی می‌شوید که بعضی از قونسول‌ها
و نمایندگان خارجه، حتی ملت ارامنه بر مظلومیت ما رحم نمایند، آنچه قدرت
دارند در امنیت جان و مال و حفظ ناموس و استرداد حقوق‌مان همراهی نمایند،
ولی شما که اسم خود را مسلمان گذارده و لاله الا الله می‌گوئید، به امر يك نفر
شخص خونخوار پنجه خود را با خون ملت خون‌آلود کرده ، حقوق ملت را
پایمال کنید ؟

اما احکام و فتاوی علماء نجف و مجتهدین که جانشینان ختم رسل
هستند زیر پا گذاشته و به روی امام زمان عاق شده به قتل و غارت اسلام بی‌گناه
اقدام کنید؟ و به عرض و ناموس مسلمانان و شیعیان علی بن ابی طالب صدمه می‌زنید؟
مگر از غضب خدا و آه مظلومان باک ندارید ؟ به جان خودتان رحم نمائید ،
مگر نمی‌دانید که توجه باطنی اسلام و صاحب شریعت به سوی ملت و مظلومین
است ؟ مگر ندیدید که ملت از کشته سواران و ظالمان و خائنان چگونه تل‌ها
ساخته و به خونشان آغشتند؟ تمام قوای دولت و علمای پول‌پرست دنیا دار يك جا
جمع شدند، نتوانستند با ملت فقیر مظلوم مقاومت نمایند ، بکلی مضمحل شدند .
خوب است شما هم به جان خود رحم نموده و از عذاب خدا ترسیده
به قصد مسلمانان کمر نیندازید. این ملت که مشروطه می‌خواهد برای حفظ حقوق
عموم است که احدی به حقوق احدی تجاوز ننماید ، يك دینار موجب سرباز
و سوار باج سیل فلان امیر یا بهمان وزیر [نشود] مگر در اکثر شما نمی‌دارند؟
ما می‌دانیم که چه ظلم‌ها در حق ما و شما کردند . چه کند (۱) نزدیک است

مملکت اسلامی پایمال و دولت تشیع منقرض گردد . مگر احکام مقدس علماء نجف را ندیده‌اید که مشروطه و مجلس شورا را واجب و ضد مشروطه را کافر حربی فرموده‌اند؟ ایشان هم دلشان به حال من و شما می‌سوزد . شما چرا باید از خواب غفلت بیدار و از می [بی خبری] هشیار نشوید و سعادت خودتان را نخواهید، خود تیشه به ریشه خود بزنید؟ ما آنچه صلاح شماست گفته و سه مرتبه حجت را تمام کردیم، بعد شما می‌دانید [و] منتقم حقیقی.

تمنی و اخطار

کرا مجال (۱) سخن می‌رود به حضرت دوست مگر نسیم صبا این پیام بگزارد آیا کسی هست که این ورقه حجت و عرایض بیغرضانه ما را به برادران ششکلائی (۲) ما بخواند و ایشان را اندکی از گران‌خوابی جهالت که از عدم عاقبت بینی و مال‌اندیشی نزد خودشان استطلاع یافته (۳) بیدار و حالی بکنند که آقایان برادران عزیز ما، امروز در [چه] حالت هستید (۴) و در کدام دایره قدم می‌زنید؟ آیا خلاف حزم و احتیاط، دور از عقل و تدبیر نیست که خود را از جماعت سوا کرده و به اسم بی‌طرفی کناره گیرند؟ هیچ تصور نمی‌کنند این حرکت و کناره‌جوئی آنها در آخر چه نتیجه بدی خواهد بخشید؟ خوب است اندکی تفکر نمایند و از خاطر شریف دور ندارید که آنها اول کسانی بودند که در ابتداء بلوا جوانان خود را مسلح ساخته و در میدان مشق دفیله کرده [اند] پیش از آنکه کسی دست به اسلحه بزند. حال چه شده که هر يك در گوشه‌ای مخفی یا منزوی شده و یا با مخالفین آمد و شد می‌نمایند؟ به ذات خداوند قسم فردا که کارها مقصور شود و شما هم با همان حالت نفاق یا بیطرفی بمانید که با شما نه چنان رفتار می‌شود که با ما اهالی سرخاب و شتربان خواهد شد. چه آن بیچارگان و آن مظلوم شدگان پنجه استبداد معذور و از ترس ظلام قدرت نفس کشیدن را ندارند، حال آنکه اگر دقیقه [ای فرصت] یا بند بدون درنگ با ملت آمیزش نموده و همان رگ ملیت و غیرت وطنی سابق خود را آشکار خواهند ساخت. شماها عذر موجهی که دارید همانا تنبلی و بطالت است سرتاسر وجود شما را از حضور اجتماعات واداشته؛ تاچه رسد به مقابله استبداد به هر طریق، از ما گفتن و از شما شنیدن؛ حال این اولین اخطاری است که از طرف ملت با کمال احترام به خاک پای مبارکتان می‌شود که تا وقت است این ننگ را از خود دفع نموده بیائید برادرانه دست با ملت داده در مطالبه حقوقتان بکوشید، و الا

۱- در اصل: جمال ۲- اصل: ششکلائی . ۳- کذا ۴- اصل:

عزیز ما در حکم امروز در حالت هستید؟

روزی خواهید گفت : «الان قد ندمت و ما تنفع الندم».

روز پنجشنبه [۲۰ شعبان ۱۳۲۶] - امروز از صبح تا عصر با جناب آقا یحیی که تشریف آورده بودند بنده منزل نشستیم و صحبت می‌داشتیم . طرف عصر با هم رفتیم باغ انتظام السلطنه، قدری آنجا نشسته و از آنجا رفتیم خیابان لاله‌زار در بین راه مردم را ملاقات می‌کردیم که از فتح آذربایجان یکدیگر را تبریک می‌گفتند . بعضی از مستبدین را محزون و غمگین می‌دیدیم. شب را آمدم منزل نمره سیم «نالۀ ملت» را دست آورده ، اینک درج می‌نمایم :

نالۀ ملت

قابل توجه افواج و سواران نظامی

اگر بینی که نابینا و چاه است
اگر خاموش بنشیننی گناه است
بر هر فردی از افراد مسلمین لازم بل واجب است کسی را که از شاهراه
هدایت دور و قدم بر جاده ضلالت و عمی نهاده، تا می‌تواند او را از مقصد خود
آگاه نموده و راه از چاهش نشان بدهد . تا فردا در پیش وجدان خود شرمنده،
در نزد حضرت واجب‌الوجود سرافکننده نگردد . حال سواران نظامی که برادران
دینی و وطنی ما [هستند] دچار آن خدعه و دسیسه مشتبی از عالم نمایان جاهل
سریرت و آدم صفتان گرگ سیرت [شده‌اند] که تمامی هم [ایشان به] در نور دیدن
بساط عدل و انصاف و تشیید ارکان ظلم و اعتساف مصروف [می‌باشد] و خیالاتشان
همه در پاشیدن تخم نفاق و برکنندن ریشه مودت و وفاق مسلمین معطوف، و مطیع
وحشیان آدمی‌خوار و سباع مسلم‌شکار هستند که خود را به دولت‌خواهی مشهور
ساختند . ملت که ودایع ایزدی و رعایت آنها علت غائی دولت و ملک داری
است ، قتل و اعدامشان را به نام خدمت دولت چون نماز و روزه از فرایض ذمه
خود می‌شمارند، و روز به روز وسایل انقراض و اسباب هلاکت دولت و ملت را
فراهم آورده و از افعال شنیعه خود فخرها کرده و امتیازها می‌خواهند ، بدانند
در این موقع باریک که وطن عزیز در ورطه انقراض و مذهب و شریعت از سوء
تدبیر چند تن مفسد و مغرض هواپرست که خود را در زی صلحاء آراسته‌اند ،
در شرف اضمحلال است؛ ایشان را به چه کاری وامی‌دارند؟ آیا ایشان را به حفظ
ناموس اسلامیان و حراست (۱) ثغور (۲) و حدود مملکت اسلام [که] اولین وظیفه
آن برادران عزیز است، دعوت نموده‌اند؟ نه والله به دفاع و حرب ملل اجنبیه
و اقوام (۳) خارجه احضار فرموده‌اند؟ نه بالله، و یا مباشرین این امر خطیر را

در خاطر مظلوم مقصودی دیگر جز این که کنون دانستید، مرتسم است (۱) ؟
 اگر چه خود آن برادران غیور که سپر بلای ملت مظلوم ایرانیه و
 مایه دلگرمی (۲) مسلمین ایران زمین هستند، به اندک توجهی خواهند دریافت
 که آنان را به انجام کدام ماموریت - که نازل ترین مرتبه [آن] مخالفت با احکام
 مقدسه حجج اسلام عتبات است - وادار [کرده و به] اقدام به چه خطیئه لایغفر
 مجبور نموده و در آخر هم به چه بلیه عظیم گرفتار خواهند نمود ؛ کنون ما هم
 من باب اینکه در حضرت خداوند این ورقه را حجت گیریم در معرض عدل
 آفریدگار، و زیر بار مسؤولیت نباشیم ؛ نتیجه افکار این چند نفر دشمنان دین
 حنیف اسلام و وخامت این امر را به آنها می آگاهانیم . آری [ای] برادران
 نظامی ما از سوار و سرباز و توپچی و سایر طبقات نظام، این بدبختان تبه کار،
 این خیانت کاران بد مال که اذاقضی الامر لجزاء (۳) چند تن از دشمنان دین
 و دولت بیش نیستند، شما را آلت اجراء مقاصد مشئومه خود قرار داده و پنجه
 به خون ملت مظلومی که از همه حیثیت با شماها هم رنگ و در دین و مذهب
 و کلمه توحید و در پرستش این آب و خاک با شماها شریک و سهمند، می آلاینند.
 منظوری از این همه دسایس و حیل و فسق [و] شیطنت و ارتکاب جنحه ندارند جز
 اینکه بساط معدلت (۴) که از دو سال [پیش] به بعد (۵) در ایران کم کم گسترده و
 حقوق ملی افراد رعایا از عالی و دانی بطریق مساوات محفوظ می شد؛ محو و
 نابود شود. به یگانه بی انباز سوگند که (۶) این هیأت اجتماعیه که به هر نقطه ایران
 بعد از کلمه طیبه لاله الا الله به لسان واحد قایل کلمه مقدسه مشروطیت و قانون
 الهی هستند، اولین مطلوبشان اخذ حقوق بر بادرفته (۷) شما [ست] که سالهای
 دراز است جزء مقرری و جرع جام باده حریفان ساده گردیده ، و شما را از
 جیره و مواجب خود نصیبی جز از یأس و بهره ای جز از فحش و دشنام عاید
 نگردیده . چنانکه سربازان مآل اندیش از بدایت امر این نکته را ملتفت شده
 [اند] که مشروطه خواهان در (۸) استرداد حقوق سوار و افواج نظامی سعی ها
 نموده و سختی ها خواهند کرد؛ تا جیره و مواجب آنها را، بدون کسر و نقصان،
 استرداد و شیاطین ملکیه زیاده از کفاف به محل خود خواهند رسانید (۹) آن
 بود که در هر موقع که دولت می خواست در باره مشروطه طلبان اقدامی نماید،

۱ - در اصل : مقصودی دیگر کنون دانستند جز این مرتسم ۲ - در اصل : دل

کرامی ۳ - کذا ؛ ۴ - در اصل : معدلت را ۵ - در اصل : از دو سال به بعد

۶ - در اصل : مگر ؛ ۷ - در اصل : بازرفته ۸ - اصل : از ۹ - کذا

آشکارا قدم را پس نهاده و صریحاً عذر می‌خواستند. بلکه در مواردی که بعضی تکالیف سخت مثل تکلیف‌های امروزه شماها برادران عزیز به آنها می‌کردند، اسلحه را ریخته و سر از فرمان دولتیان بی‌مروت بر می‌تافتند. چون به اصل مطلب برخورد (۱) بودند، کسی نتوانست ایشان را گول بزند. شما هم برادران عزیز چشم و گوشتان را باز کنید ببینید تیشه را بر کجای خود می‌زنید؟ آنانی که شما بدون خدشه و خیال هدف گلوله‌شان می‌سازید، به خدا قسم بیچاره‌ها در راه حقوق و آزادی شما به کشتن می‌روند و به خیال شما می‌نالند و زخم [ها]شان به روزگار شما خون می‌گریند. درست فکر نمائید و متوجه شوید که ان شاء الله من بعد فریب این فرقه متمرده را نخورید، که احکام علماء اعلام نجف اشرف [را] خذل الله اعدائهم که خلاف آن به منزله مخالفت با (۲) امام عصر عجل الله فرجه است، سهل انگاشته و در زیر پای نحس خود پایمال نموده و صدمه بر شریعت اسلام وارد آوردند؛ که تحمل آن فوق قوه بشری بود. شما باشید (۳) این چند نفر ظالم بیرحم خون آشام که چنان [داغ] ننگی به چهره تاریخ شما و اعدایان نهاده و نام نیکی که در تواریخ و داستان‌ها از شما باقی بود محو نمودند. هان بیدار باشید و هوشیار که با مذهب اسلام بازی نمی‌توان نمود با غیرت قهاری پنجه نمی‌توان آزمود.

تلگراف میرهاشم

جواب طهران

خدمت با شرافت جناب مستطاب اکرم اعظم آقای سپهسالار امیر جنگ دام اجلاله العالی، اولاً از مرحمت‌های جناب عالی نهایت امتنان داشته همواره از درگاه احدیت مسئلت می‌نماید که وجود مغتنم مستغنی امثال آن حضرت را از جمیع بلیات محفوظ دارد. نمی‌دانید در این مدت دو سال حقیر به چه بلاها مبتلا بوده و چه زحمت‌ها کشیده تا کار بحمدالله به این مقام رسیده و در این موقع که هیچ محتاج به این زحمت‌ها نبود از بی‌ترتیبی بعضی‌ها این قدر طول کشید دولت را مشغول ساخته جگر انسان خون می‌شود. این موقع نفسانیت (۴) باید در پیشرفت کارها و اتمام عمل کوشش نمود، گمان نرود که حقیر با کسی معارضه شخصی داشته و خصوصاً با ایشان کمال گرمیت داریم واقعاً درد دل و علت کار را عرض نکرده و گرنه حقیر تا جان دارم از خدمات خود قصور نخواهم

داشت. از دیروز طوری اسباب اصلاح و اسکات فراهم آورده اگر ان شاءالله بخوبی گذشت، و الا دعوا بیشتر از سه روز نمی کشد که بکلی دمار از روزگار اشرار برآورده، مشروط بر اینکه محرمانه ایشان را متنبه فرمائید که بدون مشاوره کاری را دخالت و اقدام ننمایند. امضاء (هاشم الموسوی)

اعلان

روزنامه انجمن بطرز مرغوب در کمال آزادی قریباً نشر خواهد شد. دفتر آبنونه در انجمن مقدس ایالتی آذربایجان باز است، طالبین بدانجا رجوع فرمایند. (انجمن ایالتی ۲۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۶)

صورت تلگراف حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم

از نجف اشرف به طهران و سایر بلدان ایران حجج الاسلام بهبهانی و طباطبائی و افجه‌ای دامت برکاتهم، عموم برادران لشکری و توپخانه و قزاق و سایر رؤساء عشایر و ایلات و قاطبه عساکر اسلامیة دامت تأییداتهم بدانید سابقاً به آن برادران گرامی تلگراف کردیم که حفظ و حراست نفوس و اعراض و اموال مسلمین در عهده کفایت شماهاست، حال صریحاً می گوئیم همه بدانید همراهی و اطاعت و شلیک بر ملت و قتل مجلس خواهان در حکم اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. (الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل، محمد حسین - الاحقر محمد کاظم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندرانی)

[تلگراف به تبریز]

تبریز به توسط انجمن ایالتی به تمام عشایر و ایلات و سرحداران آذربایجان، اردبیل و قراچه داغ و مشکین و میانج و باکو و غیرهم دامت تأییداتهم، اهتمامات این خدام شریعت مطهره در تشیید اساس مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام است و تمام دلگرمی ماها در این سعی و اقدامات به غیرت دینی آن برادران بوده و هست و آنچه برخلاف مشروطیت تا به حال در هر کس ظاهر شد همه تحریکات بوده، حال علانیه خود شاه در مقام قتل مسلمانان برآمده است لهذا صریحاً می گوئیم که اهتمام در تشیید مشروطیت چون موجب حفظ دین است در حکم جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سرموئی همراهی با مخالفین و اطاعت حکمشان در تعرض مجلس خواهان به منزله اطاعت یزید بن معاویه و با مسلمانی منافی است. (اهضاء به شرح فوق)

تلگراف به طهران

انجمن‌های محترم و قاطبه مسلمین بلاد ایران دامت تأییداتهم، امروز

حفظ اساس قویم مشروطیت در قلع مخالف، هر کس باشد، بر قاطبه مسلمین واجب و لازم است و موجب حفظ دین مبین و دولت تشیع در تبقیه نفوس و اعراض و اموال مسلمین است، نصرکم الله و ثبت اقدامکم. (امضاء به شرح فوق)

تلگراف به اصفهان و شیراز

به توسط حجة الاسلام آقای نجفی دامت برکاته، روساء و امرا و خوانین بختیاری دام مجدهم شیراز به توسط حجة الاسلام آقامیرزا ابراهیم دامت برکاته، روساء و خوانین قشقائی و غیرهم البته همه شماها که حافظ و حارس و به منزله روح مملکت هستید، می دانید که اهمات این خدام شریعت مطهره در تشیید مشروطیت برای حفظ مذهب اثنی عشریه و جلوگیری از دشمنان دین اسلام، و تمام دلگرمی به غیرت دینی آن برادران گرامی داشته و داریم و صریحاً به همه اعلام می داریم که مساعدت در تشیید اساس مشروطیت چون موجب حفظ دین است به منزله جهاد در رکاب مبارک امام زمان علیه السلام و همراهی با مخالفین مشروطیت و اطاعت حکمشان در تعرض به احدی از هواخواهان آن اساس، در حکم اطاعت یزید بن معاویه و منافی با مسلمانی است. (امضاء به شرح فوق)

عین عکس خط و مهر دستخط مبارک در مسجد صمصام خان در نزد تجار حاضر است، هر کس طالب باشد بدانجا رجوع نماید.

ولی رجوع ما به صحت و صدق این احکام بعد از این خواهد بود که رجوع خواهیم نمود ان شاء الله تعالی.

تلگراف از اسلامبول به آذربایجان

تلگراف آن فدائیان وطن و اسلام چشم همه را روشن، زبان عالمیان را به ثنای آذربایجان گشاده عیناً به عتبات عالیات و دیگر نقاط مخاברה، حضرات حجج در جناح حرکت به ایران، مشغول اقدامات مؤثره و تهیه اعانه هستیم، متانت بزرگان دین را متذکر، در مسلک خود مستقیم باشید تا به گردن آرزو سوار شوید. (ایرانیان)

اعلان

به تمامی جنرال قونسلها و نمایندگان رسمی دول خارجه اعلام می شود اصل ۲۴ و ۲۵ از قانون اساسی دولت علیه ایران (اصل ۲۴ - بستن عهد نامه ها و مقاوله ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتنی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس ملی برسد، به استثنای عهدنامه هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد (اصل ۲۶) استقرار دولتی

به هر عنوان که باشد، خواه از داخله خواه از خارجه، با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد» به موجب این دو اصل قانون اساسی که در فوق ذکر شد، دولت ایران بدون تصویب مجلس دارالشورای کبری ملی حق هیچ گونه دادن امتیاز و کردن استقراض از داخله و خارجه ندارد (۱) این است که به موجب همین ورقه به تمامی نمایندگان دول خارجه اعلام می شود در این موقع که مجلس مقدس شورای ملی ایران بطور موقت انفصال گردیده است، هر گاه از طرف دولت ایران استقراضی شده و یا امتیازی اعطاء شود، ملت ایران خود را به هیچ وجه پای بند آن ندانسته و جوابده نخواهد بود. و برطبق همین اعلامنامه به شدت پروتست نموده و عدم رضایت خود را اظهار و اعلان می نماید والسلام.

روز جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۲۶ - امروز انجمن در خانه آقا سید عبدالرحیم منعقد گردید. چون آقا سید حسین بروجردی وارد گردید مذاکره ای نشد جز استفسار از امر سفارتخانه، و قرار شد عصر فردا در خانه حاج جلال الممالک حاضر باشند.

روز شنبه ۲۲ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز عصر در خانه حاج جلال الممالک جمع شدیم. چون در این مجلس آقا سید حسین نیز حاضر شد لذا به استماع وقایع اکتفاء گردید. امروز طرف صبح به قدریک ساعت بعضی بازارها بسته شد ولی زود جلو گیری کردند و جمعی را گرفتند و بردند به زندان. در حضرت عبدالعظیم یک نفر جوان مست کرده بود و فحش به شاه داده بود، جمعی قزاق آمدند که او را بگیرند، خدام حضرتی رسیده قزاقها را مانع آمدند؛ چند تیر تفنگ هم خالی شد لکن به احدی صدمه وارد نیامد. در دروازه قزوین هم یک نفر مست بعضی حرفهای نالایق گفته، او را نیز گرفتند. روزنامه «مجددالاسلام» که دو روز و دو نمره اش نشر گردید، امروز باز توقیف شده امروز آقامیرزا علی آقا کاتب آمد دیدن بنده وجه او را حواله دادم.

روز یکشنبه ۲۳ شعبان [۱۳۲۶] - امروز جناب ذوالریاستین کرمانی آمد بنده منزل تا عصر با هم بودیم، اول شب جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری آمد با هم غلیانی صرف نموده تشریف بردند.

روز دوشنبه ۲۴ شعبان المعظم [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم چون بنا بود امروز را برویم منزل جناب حاج غلامرضا اصفهانی، لذا رفتم که باهم برویم. [اما] (۲) امروز موقوف شده بود و بنا شد فردا را برویم آنجا. ولی مذاکراتی که آنجا شد آنکه هژیر السلطنه را گرفتند و در نظمی او را زدند و اجزاء نظمی «گرو»، [اعتصاب] کرده اند و نظمی را شلوغ (۳) کرده اند. و نیز مسموع شد حاج محمد اسمعیل تاجر جهرمی را گرفتند و بعضی از اهل بازار را نیز گرفتار نمودند، برای بستن بازارها

را. اخبار دیگرهم مسموع افتاد که اطمینان به صحت و صدق آنها ندارم، از قرار مذکور اردوی دولتی چند فرسخ عقب نشسته است تا عده آنها زیاد شود. حکومت خراسان با رکن الدوله است و متجاوز از يك سال است که در آنجا حکومت می کند. حکومت کرمان با وزیر مخصوص که سپهدار باشد، می باشد ولی هنوز وارد کرمان نشده است و عدل السلطنه رئیس قوشون کرمان است در وقت خرابی مجلس سردار معتضد که بهجت الملک باشد، حکومت کرمان را داشت. حکومت فارس با آصف الدوله است که این ایام وارد شیراز شده است و روز انفصال مجلس ظل السلطان حکومت داشت. حکومت کردستان با شاهزاده ظفر السلطنه است که می گویند او را بیرون کرده اند. یزد با انتظام الملک بوده و می باشد. اصفهان در وقت خرابی مجلس با علاء الملک بود، ولی امروز اقبال الدوله آنجا نشسته است. زنجان با تمجید الدوله پسر مجد الدوله است. رشت با سردار افخم است. قزوین [با] امجد الدوله [است] سابقاً با پسرش عمید الملک بود. کرمانشاه: ظهیر الملک، سابقاً و حالا. عراق با عضد السلطان است، قم: اعتضاد الدوله.

روز سه شنبه ۲۵ شعبان المعظم [۱۳۲۶] - امروز صبح انجمن در خانه حاج غلامرضا بود. امین التجار و آقا میرزا محمود نیامده بودند، ولی آقا میرزا ابوالقاسم و آقا سید عبدالرحیم و آقا سید ابوالقاسم بودند. مذاکره این بود که امروز نگهداری مملکت به این است که تقویت نمائیم از شاه، چه اگر خدای نخواست شاه مغلوب شود [و] مرج صفحه ایران را خواهد گرفت؛ آن وقت خارجه دست خواهد انداخت، پس تکلیف عقلائی این است که از دولت همراهی نموده و مردم را بیدار کنیم، به مفساد آگاه کنیم، شورش طلبی و فساد را کنار گذارند. اگر مشروطه هم بخواهند دولت بدهد بهتر است که ملت بگیرند. و دیگر آنکه این ملت جاهل هنوز قابل مشروطیت نیست و عالم به مقتضیات زمان نمی باشند. چون سایر رفقا حاضر نبودند دیگر مذاکره نشد و بنده طرف عصر رفتم به پستخانه برای ملاقات آصف الممالک، جناب بحر العلوم آنجا بود. دو ساعت آنجا نشستیم تا آصف الممالک را دیدیم.

نمی دانم خداوند چه طور به این اشخاص غیر قابل، حکومت و ریاست می دهد که لااقل مردم داری را نمی دانند؟

امروز پاکتی از کرمان از طرف جناب عدل السلطنه رئیس قوشون کرمان رسید که ما چند سطر از آن را که ربط به تاریخ خواهد داشت درج می کنیم و هذا صورته که در طی مکتوب چنین می نویسد:

از کرمان، از مکتوب عدل السلطنه به مؤلف

مدتی است که راحت را در خدمتگزاری به دولت مصروف داشته وجود

خود را وقف زحمات و خدمات مملکت نموده، کرمانی را که با این همه انقلاب و آشوب، که البته شرح واقعات ماضی آن به عرض جنابعالی رسیده است، بعد از فضل و عنایت حق تعالی، منظم داشته بدون اینکه فتنه‌ها تولید شود و خون‌ها ریخته گردد، داخله مملکت را خالی از کثافت وجود اشرار نموده «جم جیم شد، کی زه زد، رستم چلیپا رفت» ولی میرزا آقاسم واحدالعین به استظهار اسعدالدوله و اکرم السلطنه که در معنی معاونت او را جداً ساعی و جاهد بودند، زحمات بنده را مزید کرده، چندی محض شر او در تدارك و تهیه اردو و فرستادن توپ و سوار بوده، هنوز از فرستادن اردوئی به بم فراغت حاصل نکرده سوء حرکات خودسرانه میرزا آقاسم به سایر بلوکات سرایت نمود در ثانی تدارك اردو و فرستادن توپ به بلوکات را ناچار شده به هزار زحمت مشغول تهیه بوده امروز به فضل اله اندک فراغتی حاصل کرده به عرض این مختصر ذریعه موفق و نایل گردیدم. امیدوارم عنقریب خبر انتظام بلوکات و آسودگی رعیت بیچاره برسد، تا بنده هم با نهایت آسودگی شرح حال و گزارشات را همه پست به عرض جنابعالی برسانم انتهی، ۲۸ رجب .

از این کاغذ مستفاد می‌شود که کرمان بحمدالله منظم است، یعنی از وجود اشرار به توسط جناب عدل السلطنه پاک گردید. این بود که در چندی قبل منصب «سالارنصرتی» را برای جناب عدل السلطنه و لقب «مرآت السلطنه» را برای پسرشان از طرف دولت فرستادند.

روز چهارشنبه ۲۶ [شعبان ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، در آنجا آقا جان آدمشان آمد جلوی من و گفت شخص رشیدبیک مبلغ بیست تومان داده است برای شما بیاورم. این پانزده تومان را بگیرد مبلغ پنج تومان را من خرج کرده‌ام بعدها می‌دهم. در واقع در این ایام که من هیچ آشنائی با رشیدبیک نداشته‌ام، این گونه احسان دلالت دارد بر فتوت و جوانمردی او. باری، قدری هم رفتم منزل آقای طباطبائی و جناب آقا عبدالهادی را ملاقات نموده مراجعت نمودم.

روز پنجشنبه ۲۷ شعبان [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید در آذربایجان شروع به جنگ رسماً کرده‌اند. قدری رفتم منزل آقاییحیی و منزل شیخ محسن خان، بنا بود بقیه اسباب انجمن کرمان را تقویم کرده بفروشد و بدهند به طلبکارها جناب آقاییحیی و جناب شیخ محسن خان به طمع افتاده با اینکه نصف اسباب را عیسی خان خویش شیخ محسن برد و شیخ محسن خان ضمانت اسباب را نمود، باز از این بقیه که باید به طلبکار داده شود، طمع کرده اند «ملازاده آخرش گدا است اگرچه وکیل مجلس باشد». خدا لعنت کند این و کلای خائن را که دولت و ملت را خراب کردند. امروز طرف عصر جناب حاج جلال الممالک

تشریف آورد که باید ما هم حرکتی کنیم، پرسیدم چه حرکتی مقصود است؟ فرمود برای این مقصود، شما هم خواهید بود؛ و برای همین به ملاقات شما آمدم؛ با جمعی از مشروطه خواهان قرار گذارده‌ام و اسم شما را هم ثبت کرده‌اند و باید مقارن غروب در خیابان لاله‌زار حاضر شوید که به یکی از سفارتخانه‌ها پناهنده شویم از حاج جلال سؤال کردم رفقا که به این خیال افتاده‌اند کیا‌تند؟ جواب دادند که اگرچه همگی حوانند ولی حرکاتشان بد نیست و پسندیده ذوی‌العقول است (۱) مقارن غروب حرکت کردیم و تا یک ساعت [و] ربع از شب گذشته گردیدیم و اثری از رفقا ندیدیم

روز جمعه ۲۸ شعبان ۱۳۲۶ - که مطابق است با ۲۵ سبتمبر فرنگی و ۲۱ سننبا بر روسی و ۳ میزان - امروز انجمن در خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم بود. جناب آقاسید علاءالدین و جناب معتمد الاسلام رشتی و جناب حاج شیخ محمد واعظ هم با آقاسید ابوالحسن روضه‌خوان آمدند؛ مذاکره از آذربایجان در بین آمد و گفته شد که امر بطریق صلح گذشت. ولی امین‌التجار مذکور ساخت که سه هزار نفر از ملتیان برابر اردو آمدند و یک شلیک از طرف اردو به آنها شد، چهل و دو نفر از ملت کشته شده‌است و به شهر فرار کرده‌اند. جناب حاج جلال‌الممالک گفت دستخط افتتاح مجلس را بردند به مطبعه که طبع کنند، اخبار مختلف شنیده شد که نمی‌توان نوشت.

طرف عصر را از خانه بیرون رفتم و هر چه منتظر رفقای دیشبی شده، خبری نشد؛ تقریباً دو از شب گذشته مراجعت نمودم.

روز شنبه ۲۹ شعبان [۱۳۲۶] - که برحسب تقویم امروز آخر شعبان است در خانه مشغول نوشتن تاریخ و تهیه امر روزه فردا می‌باشم.

۱- این اسامی در حاشیه همین صفحه نوشته شده است و ظاهراً همان کسانی هستند که به قول حاج جلال‌الممالک قرار بوده است به سفارت پناهنده شوند.

وقایع

ماه رمضان ۱۳۲۶

روز یکشنبه غرة رمضان [۱۳۲۶] الی امروز که پنجشنبه پنجم (۱) است از خانه بیرون نرفته در خانه مشغول مطالعه و نوشتن می‌باشم .

روز پنجشنبه ۵ رمضان [۱۳۲۶] - امروز رفتم تا پستخانه، مسموع شد دستخط شاه را طبع نموده به در و دیوار چسبانیده که از نوزدهم شوال مجلس افتتاح خواهد شد، با مجلس سنا ؛ ولی هنوز عین دستخط را ندیده‌ام .
آقا یحیی امروز صبح بدون خدا حافظی با آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی و زن‌ها روانه مشهد مقدس شده‌اند .

روز جمعه ۶ رمضان [۱۳۲۶] - امروز نیز مشهور است که اهالی آذربایجان اردوی دولتی را متفرق نمودند .

روز شنبه ۷ رمضان [۱۳۲۶] - امروز در امام‌زاده‌زید که سید محمد یزدی نماز می‌خواند، و این سید محمد چون مدتی در عدلیه محبوس بود مردم او را مسخره می‌نمودند لذا قزاق و ژاندارم آمدند که مردم را متفرق کنند، دو نفر جوان را نیز گرفتند مردم دکانها را بستند (۲)

از روز یکشنبه هشتم تا روز یکشنبه ۱۵ (۳) اتفاقی مهم نیفتاد و جز اینکه در روز شنبه ۱۴ [رمضان] طرف عصر اعلان ذیل به در و دیوار چسبیده شد و آن از این قرار است:

۱ - در اصل : ششم

۲ - مطالب مربوط به جمعه ۲۸ شعبان تا شنبه ۷ رمضان را مؤلف در يك صفحه نوشته است با آشفتگی بسیار وحك و اصلاحات بعدی. اخبار هفت‌روز بمدرام قابل ثبت نپنداشته است.

۳ - در اصل : ۹ سهو قلم می‌نماید .

اعلان دولتی

از طرف ایالت دارالخلافه

چون برای تعرفه و شناختن کوچه و خیابان و خانه‌ها ترتیب نمره بوضع صحیحی از سابق داده شده بود، و به واسطه بی ترتیبی امورات همین‌طور ناقص ماند، در این موقع بر حسب امر قدر قدر جهان مطاع بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه مقرر است که باقی نمره درب خانه‌ها به ترتیب سابق نصب و موافق قرار داد از هر خانه يك قران جهت قیمت کاشی و مخارج مأمورین این کار و غیره دریافت گردد، و علی‌هذا بر حسب امر مقدس جهان‌مطاع ملوکانه ارواحنافداه از طرف حکومت جلیله دارالخلافه مأمورین موافق احکام صادره برای ترتیب این کار معین و مشغول نصب نمره خانه‌ها هستند به عموم اهالی دارالخلافه حسب‌المقرر اعلان می‌شود که از این تاریخ به بعد اگر کسی کاشی نمره درب خانه‌ها و کاشی سر خیابان‌ها و کوچه‌ها را بشکند و حرکات و حشیا نه نماید، [توسط] همان مأمورین دستگیر و در اداره حکومتی مجازات و تنبیه خواهد شد. و هر کس هم در پرداخت قیمت نمره امتناع ورزد و یا نسبت به مأمورین این خدمت بی‌احترامی کند، مورد مؤاخذه و سیاست خواهد بود. قیمت نمره از قرار بلیط چاپی حکومتی خواهد بود. هر کس بدون بلیط مطالبه قیمت نمره نمود، جواب دهند.

۱۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۶ (مؤیدالدوله)

پس از انتشار این اعلان از طرف مؤیدالدوله حاکم طهران، بعضی از آدم‌های سپهسالار را دیدند که نمره‌های کاشی را می‌شکستند.

روز یکشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۶ - سید نفر قزاق پیاده و سوار که گویا تازه قزاق شده بودند، از میان شهر با موزیک به طرف آذربایجان حرکت می‌کردند دیگر ندانستیم از جهت جنگ با مسلمانان بی‌میل بودند به رفتن و یا از جهت سرما و عدم تهیه اسباب سفر و یا از ترس اهالی آذربایجان بود که گریه می‌کردند به هر جهت بی‌میلی ایشان مشهود بود و از قرار مذکور بیست و پنج نفر از قزاق استعفا داده از نوکری دست برداشتند روز دوشنبه ۱۶ رمضان [۱۳۲۶] - شاهزاده فرمانفرما وارد شد کسی را راه نمی‌دهد به خود که از او دیدن نمایند و با کسی مراوده نمی‌کند علی‌المذکور تمام نشان‌های دولتی و نظامی را از او گرفتند و نیز مذکور شد آدم‌ها و نوکرهایش را نیز گرفتند که در بین مردم بعضی مذاکرات را نمایند.

روز سه‌شنبه و چهارشنبه از خانه خارج نشده، مطلب مهمی نیز مسموع نگردید.

روز پنجشنبه ۱۹ رمضان المبارک [۱۳۲۶] - از خانه رفتن بیرون، مسموع گردید.

که فرمانفرما متقبل شده است با ده هزار نفر اردو برود تبریز و با تبریزیان جنگ کند، علی‌المذکور پنج استخاره کرده‌اند که ارشادالدوله سردار ارشد و وزیر نظام و سردار کل و فرمانفرما را بفرستند استخاره در مورد فرمانفرما مساعدت کرده است، لذا فرمانفرما متقبل گردیده است که برود چند شبنامه و اعلان هم دست آوریم که متوالیاً درج می‌نمائیم.

شبنامه ژلاتین

که با مرکب قرمز طبع شده است

الم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل، الم يجعل کیدهم فی تضلیل و ارسل علیهم طیراً ابابیل .

نماند ستم کار بد روزگار بماند بر او لعنت پایدار

از روزگار مستبدین عبرت بگیرید. آخر نفس بکشید. حالا هم اسپر دست پلیس هستید ببینید آلهائی که نقض عهد کردند و با ودیعه الهی ستم شدادی کردند، ذریه صدیقه طاهره را برخی با قرآن هدف گلوله کردند و توپ به مسجد مسلمین بستند و برخی از کبار آل رسول را با زنجیر و لگد و سیلی حبس و تبعید شهر به شهر دیار به دیار بردند، اسرا را گروهی مقتول، جمعی اداره و محبس، کثیری از خرد سالان مسلمانان در حبس اراذلها دست بی‌ناموسی شب و روز به آنها دراز می‌کردند. قریب سی و شش خانه مسلمین را یغما نمودند و زیرجامه عورات مسلمین را سر نیزه‌ها کردند و حکومت مسلمین را به نصاری دادند در هیچ عهدی هیچ فاسقی و جابری این طور به زیر دست خود نکردند. آخر واقعه کربلا را دیدید غیرت اسلامی‌تان مبدل به ذلت یهودی شد، باکمال خفت و بی‌شرفی از زن‌کمترها ساکت و به خواب مرگ رفتید. تن به بی‌غیرتی از یهودی پست‌تر دادید در مقابل قوم ابرهه خود داری نکردید. قرآن را هدف گلوله با سیدهاشمی در خون غوطه‌ور دیدید تمام را ملاحظه کردید، قدرت دم زدن در خود ندیدید (۱) حالا بیائید مشاهده انتقام الهی و مکافات منتقم حقیقی بکنید که بزرگواران اسلام در عتبات عرش درجات خونابه دل خوردند و دقیقه [ای] آسوده نشستند تا برعالم و عالمیان جمیع ملل و دول روی زمین مظلومیت دین و آئین و عصمت اسلام و مملکت و اهالی مفلوک و شهداء مظلوم و امراء محبوس و حقوق مغضوب شماها را ثابت و مسلم داشتند ای تصدق آن ذوات مقدسه که این قدر پول و جایزه‌ها از اینجا فرستادند که ساکت باشند فریفته نشوند، تا به اتفاق عموم مسلمین در تمام بلاد به جمیع پارلمان‌های عالم حقوق پامال شده ماها را مدلل و ثابت نمودند بطوری که جمیع دول به توسط دولت انگلیس

پروتست سخت کردند که باید تمام حقوق مغضوبه^(۱) اهالی مظلوم ایران مسترد شود و الا از این طرف برادران جانبا از آذربایجان هزارها فدای حقوق مغضوبه^(۱) شدند تا به قوت اتحاد و توجه حضرت حجت و نظر انتقام حضرت احدیت دمار از روزگار ظالمین حقوق انسانی بر آورند، مدت چهار ماه و نیم جانها بر کف سمندروار در آتش استبدادیان سوختند، دست برداشتنند تا قوم عاد و ثمود را «کجراد منتشر هباء منثورا» نمودند عورات آذربایجان قطار فشنگ می بستند با حالت محزون بی بیچه خود را شیر می دهند مانند نره شیران در میدان جنگ می کوشند که دست بی ناموسی به او دراز نشود ولی مردان^(۲) ما گویا همان اشخاصی بودند که مقتول و محبوس شدند، [وگر نه این زندگان] در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی غیرتی رفته اند و خیال می کنند که [با] تلف شدن جوانان غیور آذربایجان و پامال شدن ابدان کشتگان مسلمانان، با استبدادیان هم آغوش و هم پیاله و هم شرب خواهند بود اما نمی دانید که بعد از اینکه اولیای حق که در عتبات عرش درجات جهاد اکبر می نمایند و حقوق ما اهالی بی چاره را در اقطار و اطراف و اکناف عالم ثابت فرمودند، دیگر راه عذری باقی نیست و چاره دردی که بی مستی و میکرو بند^(۳) او را از کام شماها و استبدادیان دفع می دهیم^(۳) اینست که بی غیرتی و بی شرفی شماها در عدم همراهی در احقاق حقوق ما را مجبور نموده که بستر گرم شما را لگدکوب سم اسب اجانب نمایم دیگر قوه صبر در ماها نمانده به قوت ناریه اگر دستمان به شماها یعنی رؤسای کفره استبدادیان نرسد اعضاء سفارتخانهها را محروق می سازیم تا خاتمه خواب غفلت و همدست با کفره استبداد بودنتان شما را بیدار کند. در يك موقع آماده این کار بودیم آن وقتی بود که خدای نخواستہ اگر جندالله آذربایجان مغلوب می شدند، الحمدلله که این قدر فدائی شماها دادند تا فاتح و فایق آمدند اما به اندازه ای بی حمیتی شما اهالی طهران ملت ایران را بدنام کرده که هیچ چاره غیر از این نیست که یکسره خواهیم کرد. ای برباد دهنده ناموس اسلام ای ضایع کنندگان حقوق نوع بشر، ای بی شرفان از زن کمتر بلکه از سگ کمتر که به مقتدائی شیخ ناری و سایرین خود را مسلمان می شمارید و حیلتها و نیرنگها به کار بردید که استبداد را بر ناموس ما ملت مظلوم غالب کردید، آنها که به جزای دنیائی خود رسیدند، آخر کوساله پرستان و خردجال صفتان^(۴) از شماها ننگ و عار دارند^(۵). تا کی به خواب مرگ رفته اید دیگر آنچه از دست یزید صفتان

۱- دراصل : مقضوبه ۲- دراصل : مردمان ؛ ۳- کذا ۴- دراصل ؛
صنعتستان ؛ شاید هم ؛ صنعتان ؛ ۵- دراصل ؛ دارد

برمی آمد با شریح قاضی و سایرین بر سر عصمت اسلام و حقوق بشری ما اهالی آوردید آخر این فکر را نکردید که همه ایرانی زن صفت دجال پرست مثل شماها نیست، ناچار جواب وجدان خود را داده و می دهیم ما اشخاص که پیرو خدا و رسول خدا و رعایت قانون محمد بن عبدالله (ص) را با حرمت بزرگان و کبار دین و آئین را از جان خود عزیزتر می داریم در تمام نقاط مملکت به یک عقیده ثابت منتظریم که اگر امور مملکت بر محور مشروطه و قانون خاتم الانبیاء جاری نشود و از عدم حقوق شناسی شماها حقوق این آب و خاک به چنگال استبداد پوسیده بماند، فوراً در هر نقطه مملکت به رجال خارجه دست خون ریزی دراز کنیم، تا حدی (۱) خونابه دل از شما و اخلاف شماها بر آورده باشیم.

اعلان دیگر که با ژلاتین طبع شده است

آنان که به صد زبان سخن می گفتند آیا چه شنیدند که خاموش شدند؟
هان ای اهالی طهران در حیرتیم شما را چه شد که یکباره چشم از مادر مهربان وطن پوشیده و در سرداب غفلت غنودید؟ و خود را در نزد اهل عالم و تمام ملل و امم به بی غیرتی و سست عنصری و بی ناموسی معرفی کردید و لکه عاری بر روی خود گذاردید که [با] هیچ آبی شسته بلکه ابدالدهر سترده نخواهد شد؛ بیائید قدری به خود آید از سکر باده غفلت به هوش آمده و چشمها را بمالید و بر این خطرات و بلیاتی که چون سیل بنیان کن بر وطن عزیز شما روی آورده و نزدیک است قومیت و ملیت شما را یکباره معدوم و مضمحل نموده و حیات (۲) پلنیکسی این مملکت را خاتمه دهد، متوجه شده به روزگار سیاه خود بگریید چه شد آن نطقهای مهیج؟ کجا رفت آن جوش [و] خروشها که در مجامع و محافل اظهار می نمودید؟ آیا آن حرارتها دروغی بود؟ مگر آن... (۳) تمام مصنوعی بود، که از یک صدای توپ خاموش شدید و از یک حمله عرقوبی چهار نفر قزاق چنان سر از پا گم کرده عاشقی و مستی را فراموش نموده مثل زنه های هیز در کنج خانه ها فرار کردید!!! (۴) ای تف بر این غیرت!!! (۴) وای لعنت بر این بی حمیتی و بی ناموسی. بی چاره ملت آذربایجان و مجاهدین غیور تبریز که چهار ماه است دست از همه چیز خود شسته جانهای عزیز خود را سپر گلوله های آتشین نموده سنگ شما بی غیرت مردم را به سینه می زنند و در راه آسایش شما بی شرف مردم جان می دهند. انصاف را هیچ فکرمی کنید که این اردوهای پی در پی و قورخانه و سوار و پیاده و عشایر و عساکری که در این مدت

۱- کذا؟ ۲- دراصل: حیوات؟ ۳- يك كلمه ناخوانا، شاید: ۴- این علامتها در اصل خطی هست

حاج سیاح و میرزا رضا کرمانی



در آنجا حاج سیاح و جمعی دیگر مشغول آمدن جناب آقای آقا میرزا محمد صادق بودند (ص ۱۸۱) -
تشکی ازینکه در انجمن ها و مجالس عمومی طلب مغفرت کرده اند برای میرزا رضای کرمانی قاتل
ناصر الدین شاه (ص ۱۷۹) -

مشیر السلطنه



درین روز مشیر السلطنه وزیر اعظم و صدراعظم شد و خلعت صدارت را در باغشاه پوشید .

به آن طرف سوق شده و می شود برای چیست؟ و این خون های گران بها که صفحه آن خاک غیرت خیز را لاله گون نموده به گردن کیست؟ آیا می دانید که در این چهار ماهه بر آن جوا [نا] ن غبور چه گذشته؟ هیچ تصور می کنید که به آن زن های برادر و شوهر مرده و اطفال پدر کشته چه می گذرد؟ این را می دانید که اگر خدای نخواست این دیوان آدم صورت و دشمنان عالم انسانیت کاملاً به مقاصد خبیثه خود نایل و کامیاب شوند، حال شما چگونه خواهد بود و با شما بی غیرت مردم چه خواهند کرد؟ والله هر صد نفر از شما بی ناموس ها را يك قزاق یا يك ژاندارم وافوری جلو انداخته به يك چوب خواهد راند. خواهید گفت از يك مشت مردم متشتت بی قاید و رئیس که در تحت فشار ظلم و استبداد قدرت نفس کشیدن ندارند چه برمی آید؟ ! لکن چنین نیست هر وقت سر از بالش غفلت برداشته و به فکر عواقب امور و جلو گیری از ذلت و بدبختی خود افتادید به مفاد «الذین جاهدوا فینا لنه دینهم سبلنا» راه چاره را هم خواهید جست .

اعلان دیگر

دستخطی است که حجج اسلام عتبات به انجمن ایرانیان اسلامبول مخابره فرموده اند که از آنجا به تمام دربارها و پارلمان ها مخابره شود

۲۴ شعبان

علیه، عموم ایرانیان به موجب تظلمات واصله از ایران آحاد ملت معدلتخواه و مشروطیت (۱) در صدد برآمده که [برای] رفع ید از حقوق ملیه و ابطال مشروطیت رسمیه، از بعضی افراد ملت مظلومه بالمجبوریت سند بگیرند و جماعتی را با کمال شدت بر این امر گماشته اند لهذا بر این خدام شرع که رؤسای [دینی] ملت ایران و قاطبه جعفری مذهب هستیم، لازم است که مجبوریت و مظلومیت ملت ایران را به جمیع دول معظمه و پارلمان های محترمه تظلماتاً اعلام و احقاق حقوق آن ملت مظلوم را از تمام اعضاء عالم تمدن و انسانیت بخواهیم . بر حسب این تلگراف آن برادران محترم را زحمت می دهیم که ان شاء الله شرح تظلم را بطوری که باید به دولت علیه عثمانی و مجلس سلاتیک و به جمیع دول معظمه و پارلمان های محترمه و اعضاء عالم انسانیت برسانید و چگونگی را اعلام نمائید (رؤسای مذهب جعفری علمای نجف اشرف محمد حسین طهرانی - محمد کاظم خراسانی - عبدالله مازندرانی)

روز یکشنبه ۲۲ رمضان ۱۳۲۶ - امروز را از خانه بیرون رفتن چند مطلب شنیدم

یکی آنکه دولت در تهیهٔ اردو می‌باشد که به ریاست فرمانفرما به آذربایجان روانه نماید فرمانفرما هم چند شرط کرده است اول آنکه سیصد هزار تومان پول نقد بدهند، دویم آنکه دوازده هزار سواره و پیاده که از حیث لباس تمام و کمال باشند که دیگر معطلی و نقصی نداشته باشند، سویم آنکه بانك قبول کند ماهی پنجاه هزار تومان حواله بدهد به این شرایط می‌رود. مطلب دیگر آنکه در بروجرد شورش و اغتشاش برپا شده است حاکم را بیرون کرده‌اند.

دیگر آنکه در مشهد مقدس جمعی را گرفته‌اند و به کلات فرستاده‌اند از آنجمله میرزاهمدی عمادالمحدثین پسر میرزایحیی طباطبائی که در عداد واعظین و اهل منبر بوده است به این جهت مردم شورش کرده‌اند. بعضی می‌گویند رکن‌الدوله حاکم مشهد را نیز کشته‌اند.

امروز با حاج جلال‌الممالک رفتیم در مسجدشاه گردش می‌کردیم يك دفعه معز نظام جلو حاج جلال‌الممالک را گرفته که هزار تومان از تو طلب دارم بده از این جا برو. آنچه او را نصیحت کردیم و گفتیم شهر شاه دارد، حاکم دارد، عدلیه دارد، دو نفر محترم اینگونه سلوک با هم مناسب ندارد، نشنید به قدر پنجاه نفر صاحب منصب و قزاق هم جمع شده همگی حمایت معز نظام را می‌کردند معلوم بود از پیش مقدمات را ترتیب داده بودند. بندهٔ نگارنده مانده بودم فکری که این چه وضعی است در این اثناء آقا سید ابوالقاسم را دیدم، او را صدا زدم آمد آنچه کرد جز تغیر و تشدد چیزی نشنید در این اثناء آقا سید ابوالقاسم رفت در صحن مسجد و دو نفر آخوند یکی شیخ عبدالمجید و دیگری شیخ ابوالقاسم شیرازی که هر دو جوان بودند با خود آوردند جلال‌الممالک را برداشته که بروند، معز نظام و یاورانش مانع شدند يك دفعه این سه نفر که از غیب برای نجات جلال‌الممالک رسیده با اینکه بدون حربه و سلاح بودند مشتها را کشیده به اندک زمانی پنجاه نفر یاوران معز نظام با هزار نفر تماشاچی رو به فرار گذارده، معز نظام هم کتک مصفائی خورده، حاج جلال‌الممالک را بردند به مدرسه شیخ عبدالحسین، سدیدالملک برادر سردار ارشد را ملاقات کرده با حاج جلال رفتند باغ‌شاه، سردار ارشد را ملاقات نموده دو نفر اردال مأمور شدند که معز نظام را حاضر کنند برای چه شخص محترمی را این گونه مفتضح و رسوا کردند. این بود اتفاق امروز با اینکه ارباب عمایم ذلیل و خوار می‌باشند باز تا يك اندازه کار می‌کنند، در چنین وقتی به فریاد مظلوم رسیدند.

[روز] دوشنبه ۲۳ [رمضان ۱۳۲۶] - امروز در بازار نزاعی بین شخصی خرازی فروش و یکی از قزاق‌ها واقع گردید فوراً مردم بازارها را بستند، لکن بعد از يك ساعت که قزاق و ژاندارم آمد باز بازارها را مفتوح نموده و مردم را ساکت نمودند.

از قرار مذکور میرزا ابوالقاسم برادر مرتضوی از تبریز آمده است و مذکور داشت

در چندی قبل که بین اردوی دولت و تبریزی‌ها نزاع در گرفته بقدر سی هزار نفر اردوی دولت يك دفعه حمله آوردند به شهر و وارد شهر هم شدند جمعی را نیز هدف گلوله نمودند، يك دفعه مردم از خانه‌ها بیرون آمده از سنگرها هم شروع در انداختن توپ کردند و به اندك زمانی اردوی دولتی رو به فرار نمودند آنهایی که دست آمده اسلحه خود را تسلیم نمودند و از قرار مذکور تفنگک ته پر پنج تیره دانه‌ای دو تومان به فروش می‌رسد.

مسموع افتاد که شخصی از وزراء چند روز قبل وارد بر امیر بهادر شده بود که سر خود را برهنه نموده و دست به دعا برداشته نفرین می‌کرده است به اهل تبریز، آن شخص وارد می‌گوید چاره‌ای کنید، علاجی کنید، مملکت از دست رفت. در جواب می‌گوید: من خجالت می‌کشم به شاه چیزی بگویم خودتان بروید با شاه گفت و گو کنید. من دیگر جز توسل به حضرت عباس (۱) چاره ندارم. باری از قرار مذکور دولت خیلی مستأصل شده است و پولی حواله دادند که از مردم اعانه بگیرند.

مساجد این ماه مبارك جز حرف بچه واعظ دیگر حرفی ندارند. يك طفل شش هفت ساله را دست آوردند که می‌رود بالای منبر و مردم را موعظه می‌کند و مشهور است که این طفل پنج سال دارد ولی احتمال دارد که ده دوازده سال سن او باشد و کوچک به نظر می‌آید مردم در باره او غلو کرده‌اند و حرف‌ها می‌زنند.

صورت تلگراف اعلیحضرت همایونی به علماء اعلام نجف

جنابان حجج ثلاثه اسلام سلمهم الله تعالی، تلگراف آن جنابان به توسط وزیر اعظم از ملاحظه ما گذشت و زائد الوصف موجب حیرت و تعجب از اندازه اطلاعات آن جنابان شد که هنوز استحضار ایشان با مفاسد خیالات دشمنان دین و دولت تصادف نکرده است، با آنکه طبقات اهل ایران از علماء ربانیین که حقیقه پاسبانان اسلام و مسلمین می‌باشند، با سلسله تجار و اصناف و سکنه قرا و ایلات صحراگرد و بیابان نورد عموماً از این وضع مستحدث مشمئز و از لفظ مشروطه متنفر شدند و به رأی العین دیدند که مجاری این عنوان نوظهور بر خلاف مذهب جعفری و عقاید و قواعد شیعه اثنی عشری است و سیره ما را در مساعداتی که می‌کردیم مورد اعتراض قرار داده آن قدر عرایض تظلم و شکوی به توسط تلگراف و پست از اطراف ممالک محروسه به دربار وصول بخشید که فی الحقیقه دیدیم ایران ضجه واحده شده است حضرت مالک الملوك جل شأنه و عظم سلطانه چون [به] مشیت خاصه خود ما را (۲) بر اریکه سلطنت موروث پدران تاجدار انارالله برهانیم اختصاص بخشیده و سعادت سی کرور شیعیان امیر المؤمنین (ع) را از ما خواسته

است، اگر ما در اجرای آنچه خیر و مصلحت دین و دنیای آن ودایع الهیه است، غفلت نمائیم، البته به خدای خود خیانت کرده خواهیم بود. شهدالله تعالی که ما بالحس والعیان دیدیم که اگر بیش از این با بدعت مزدکی مذهب ان ایران همراهی کنیم و از اجابت روحانیین مملکت و اغائۀ طبقات رعیت تغافل نمائیم، عصر ما تاریخ انقراض دین و دولت هر دو خواهد بود. قسم به خاک پای مبارک شاهنشاه زمین و زمان امام عصر عجل الله فرجه که ما خودمان را به واسطه این اقدام ملوکانه در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجدد دین می دانیم. از جمله شواهد صادقانه این مقال رشته اسناد و خطوط است که از رؤساء این فرقه فاسده مفسده به دست آمده و در دستگاه جهان پناه ضبط است. بحمدالله امروز مملکت در کمال انتظام و اهالی در نهایت راحت است وجوه علماء وحجج اسلام و عموم اعیان و معاریف همه روزه با برق و برید عرض دعا گوئی وتشکرات می نمایند و از برای این حیات (۱) ثانوی و عمر مستأنف بشارت می دهند، ما هم به ترویج شرع و تعظیم شعائر و اجراء قوانین اسلام و ایجاد وسائد عدل عام به تمام قوای خود مشغول شده ایم. سابقاً به همین نیات مقدسه بوده ایم و اگر يك نفر به موجب خط شریف مرحوم آیه الله شیرازی اعلی الله مقامه، که مضبوط است (اشاره به واقعه دخانیه و حکم مرحوم حجة الاسلام شیرازی بر مردود بودن آفاسیدعبدالله است که در تاریخ خود اشاره به آن خواهیم نمود (۲)) در موقع خود را از سلسله خارج کرده و به واسطه تخطی از حدود خود و افساد در مملکت عرضه مهابت شده باشد، با مقاصد ملوکانه منافی نخواهد بود و البته هر کس هم از وظیفه خاصه خود خارج شود و از حدودی که دارد تخطی نماید، به نتایج ناگوار دچار خواهد شد، کائناً من کان. از مواهب الهیه آنکه رجال دربار قدر اقتدار ما همه کافی و دین دار و اسلام پرست هستند، خصوصاً جناب وزیر اعظم که علاوه بر مملکت لازمه این مقام منبع عالم دیانت و قدس و تقوای او بر آن جنابان مکشوف است و ما به فضل الله تعالی از نیات مقدسه خودمان جداً امیدواریم که در عهد همایون ما احترام علماء ایران وعده نفوس مجتهدین و نشر علوم آل محمد سلام الله علیهم اجمعین از عهد سلاطین صفویه بگذرد واستقلال دربار دولت ایران هم به توجهات خاصه ولی عصر حجة بن الحسن عجل الله فرجه، با دول معظمه عالم برابری کند (السلطان محمد علی شاه قاجار)

روز پنجشنبه ۲۶ رمضان [۱۳۲۶] - امروز قزاق هائی که رفته بودند تبریز، یعنی

۱ - اصل: حیوة ۲ - مطلب داخل پرانتز را مؤلف در حاشیه نوشته و نشانه و راده گذاشته برای موضع آن در متن، چنانکه در بالا آمده است

سیصد نفر قزاق که چند روز قبل روانه تبریز شده بودند، (۱) مراجعت نمودند تلگرافی هم از علماء نجف برای اعلیحضرت مخا بره شده است که سواد آن را به دست آورده از قرار تفصیل ذیل است :

سواد تلگرافی است که از مقام منبع حجج اسلامیه نجف اشرف در جواب تلگراف مزورانه درباریان مخا بره شده

(جناب مشیرالسلطنه این تلگراف را به شاه برسانید) اگرچه داعیان را عمر به آخر رسیده و در این میانه جز حفظ بیضه اسلام و استقلال مملکت و بقاء سلطنت شیعه و رفع ظلم و ترفیه حال عباد عرضی نداریم ولی چون هر چه از اول امر تا کنون اقدام در اصلاح و اتحاد بین دولت و ملت کردیم و راه را از چاه نمودیم و دولت را به همراهی با ملت دعوت کردیم، به هر لسان که ممکن بود مضار و مفسد این گونه اقدامات وحشیانه را ظاهر ساختیم تا بلکه رشته این اتحاد نگسلد و امنیت در مملکت قائم گردد و این مشت شیعه از چنگال ظلم جمعی از حکام ظلام خون آشام خودپسند نجات یابند و در اصلاح مملکت یکندل و یک جهت بکوشند تا این مقدار قلیل از مملکت اسلامی برای مسلمین باقی مانده و مانند ممالک از دست رفته مسجدشان کلیسا نشود و احکام شریعت مطهره پایمال سلاطین کفر نگرود برعکس همه را دولت به وعده های عرقوبی گذرانیده و در اظهار مساعدت و همراهی فروگذارد نکرد و باطناً به خیال خود مشغول بود با اینکه می دانستیم تمام مفسد حادثه از تحریکات دولت و دولتیان خائن است باز محض حفظ مراتب اغماض نمودیم و از نصح و خیرخواهی خودداری نکردیم تا آنچه را که از او حذر داشتیم واقع شد و رشته اتحاد دولت و ملت یکباره گسیخت و خائنین دین و دولت خبث باطن را ظاهر ساختند باز بر حسب وظیفه شرعیه در مقام اصلاح کوشیدیم تا بلکه این رشته گسیخته را دوباره متصل سازیم ولی هنوز مرکب تلگرافات همراهی و مساعدت دولت نخشکیده تلگرافی که تمام الفاظ بی معنی و سراپا مخالف با قواعد مسلمانی بود، رسید. حرکاتی را که تماماً جراح قلب صاحب شرع و صدمه بر وجود مقدس حضرت حجة اله علیه الصلوة والسلام است با کمال بی شرفی جهاد فی سبیل الله شمرده پیروی چنگیز را دین داری و تخریب اساس اسلام را مسلمانی و تسلیط کفار روس را برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و به اغواء خائنین دین و عالم نمایان غدار با این هتاک با کمال جسارت افعال خود را مستحسن شمرند تا ما را مجبور به آنچه متحذر از اشاعه و اظهار آن بودیم نمودند . و قل هل انبئوکم بالاخرین

اعمالاً الذین ضل سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجاریه تاکنون چه صدمات فوق‌الطافه بر مسلمین وارد آمد؟ و چه قدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان بدست کفار افتاد؟ قفقازیه و شروانات و بلاد ترکمان، بحر خزر و هرات و افغانستان و بلوچستان و بحرین و مسقط و غالب جزائر خلیج فارس و عراق عرب و ترکستان تمام از ایران مجزی شد و تمام شیعیان غالب این بلاد با کمال ذلت به دست کفار اسیر شدند و از استفاده روحانی مذاهب محروم ماندند و دو ثلث تمام از ایران رفت و این يك ثلث باقی مانده را هم به انحاء مختلف زمامش را به دست اجانب دادند گاهی مبالغ هنگفت قرض کرده و در ممالک کفر برده خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند. گاهی به دادن امتیازات منحوسه ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند و مسلمین را محتاج به آنها ساختند گاهی خزائن مدفون ایران را به ثمن بخش بدشمنان دین سپردند (۱) یکصد کرور یا بیشتر خزینة سلطنت که از عهد صفویه و نادرشاه و زندیه ذخیره بیت‌المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگیان شد و آن همه اموال مسلمین را که به یغما بردند، يك پولش را خرج اصلاح مملکت و سد باب احتیاج رعیت نمودند گرگان آدمی خوار و عالم نمایان دین برباد ده (۲) نیز وقت را غنیمت شمرده به جان و مال مسلمین افتادند هر روز زخمی تازه به قلب منور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه زدند به حدی شیرازه مملکت و ملت را از هم گسیختند که اجانب علناً مملکت را مورد تقسیم خود قرار داده حصص برای خود مفروض نمودند و در این حال شیعیان آل محمد از باطن ائمه هدی علیهم الصلوة والسلام استمداد نموده یکباره حرکت کردند و برای حفظ این قطعه باقی مانده از مملکت اسلامی و نجات از سفاکی و استبداد قاجاریه با مال و جان حاضر شده و به معاونت و امداد حضرت حجة الله عجل الله فرجه به مطلوب خود خواهند رسید داعیان نیز بر حسب وظیفه شرعی خود و آن مسؤولیت که در پیشگاه عدل الهی به گردن گرفته‌ایم، تا آخرین نقطه در حفظ مملکت اسلامی و رفع ظلم خائنین از خدا بی‌خبر و تأسیس اساس شریعت مطهره و اعاده حقوق مغضوبه مسلمین خودداری ندهوده (۳) در تحقیق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه با جمهور بوده، حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد و عموم مسلمین را به تکلیف خود آگاه ساخته و خواهیم ساخت و از حضرت حجة الله ارواح العالمین

فداه در انجام این مقصد مقدس استمداد نموده و به معاونت آن حضرت مستظهر و معتمدیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون الا لعنة الله علی القوم الظالمین (الاحقر محمد کاظم الخراسانی) - (الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل) - (الاحقر عبدالله المازندرانی) .

امروز مسموع افتاد که مرحوم سید جمال شب قبل از مقتول شدنش در بر و جرد به زندانبان گفته بود: دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگوارم رسیدم و آن حضرت فرمود دو شب دیگر مهمان من می باشی پس بنا بر این خواب، من امروز خواهم مرد و این زنجیر را از گردن و این کند را از پای من بردار سجان به گمانش آقا این کلام را برای این فرمود که از قید رهائی جوید، می گوید شما سلامتید و صحت و تندرست، بر خواب اعتمادی نیست آقا می گوید: پس من توقعی ندارم و گویا مقدر شده است مثل جدم موسی بن جعفر از دنیا بروم . زندانبان گریه می کند در این اثناء جمعی از آدمهای حسام الملك وارد شده و دستمالی را تر کرده به زور در دهن سید گذارده با سمبه تفنگ او را به حلق سید می کنند و نگاه می دارند تا روحش به شاخسار جنان پرواز می کند رحمة الله علیه و لعنة الله علی قاتله اللهم العن قتلته آل محمد، صلح.

وقایع

ماه شوال ۱۳۲۶

روز یکشنبه ششم شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز (۱) مسموع شد شب گذشته وکیل الدوله را دو سه هزار چوب زده اند حکم شده بود گوش او را ببرند بعد واسطه پیدا شده بود گویا تقصیر او این بوده است که در خانه خود انجمن کرده است و بعضی مذاکرات نموده است و نیز شنیدیم دو روز قبل آقاسیدهاشم تبریزی وارد شده است و میرزا حسن آقا هم همین امروز و فردا وارد (۲) می شود .
امروز عصر سواد تلگراف علماء نجف را که به سلطان عثمانی مخا بره کرده بودند ، دست آورده و ذیلاً درج نمودیم .

تلگراف حجج اسلام به اعلیحضرت

سلطان عثمانی (۳)

حضور شرف دباء (۴) حضرت شهر یاری خلدالله سلطانه (حاجی علی پاشا ما بین [؟] همایون باشی)

(کتابه جلیله سنیه) معروض الداعین للدوله العلیه والراجین لغواطف الشاهانه السنیه بعد اداء فرائض الدعاء والقیام بما یحق علینا من وظایف الثناء لحضرة ظل الله علی الانام و حامی حوزه الاسلام امیر المؤمنین بسط الله ظله علی مفارق

۱- همچنین است در اصل یعنی بی فاصله از ۲۶ رمضان به ۶ شوال آمده است و افتادگی هم ندارد. ۲- در اصل کلمه وارد مکرر آمده ۳- اینجا در حاشیه ، مؤلف به خط ریزتر نوشته است : « اعتماد و وثوقی به این تلگراف ندارم ، چه از مأخذ صحیح و اشخاص ثقه صورت را نگرفتم » ۴- کذا ، دباء واضحاً (؟)

المسلمين آمين ، انا معاشر خدام الشريعة الغراء واللائذين بحماية الدولة العظمى ما برحنا عساكر الدعا لتلك الذات القدسية و اعلاء الكلمة العلية حيث ان عقيدتنا ان بها حفظ بيضة الاسلام و بشوكتها استقامة شريعة خير الانام عليه افضل الصلوة و والسلام و الا اندرست منها الآثار و اضمحلت باستيلاء الكفار كما انا مازلنا لنصح الدولة الجليلة الايرانية خلدتها الله تعالى مجدين و لغزها ملاحظين الى ان بدا بينها و بين الرعية الاختلال و حدث فيما بينهم الوهن والانحلال بما جنته اكف الاشرار و كسبته ايدي الفجار حتى اتباعت نساء المسلمين و اطفالهم الكفاء و كاد يضمحل الاسلام والايمان و تختاله ايدي الاجانب الطعام فالتجأت الناس الينا وهرعت متشفعة بناحية زعمت ان الشرع مطاع و كلمة اهله حقيق بالاتباع فبذلنا الجهد في استقامة المله و اطاعتها للدولة بالنصايح الشافية و المواعظ البليغة الوافية والاسترحام بجانب السلطنة خلد الله ملكها لامضاء مقاصد الملة محافظة على الدين و خشية من غلبة المشركين حتى اظهر الوفاق و عاهدتهم العهد الاكيد و ختم بهم كتاب الله المجيد فاطمئنت له النفوس و رجونا صون الدين عن الطموس فما انقضت الايام حتى بادر بهذا الاقتحام فنقض اليهود الوثيقة و هتك حرمة الرعية الشفيقة و نبذ كتاب الله وراء ظهره و ارتكب ما لا تحفى على حضرتهكم المقدسة من امره و انا نشكوا الى الله تلك المصيبة العظمى و نسترحم سلطان المسلمين في هذا النازلة الكبرى التي لامثلها نازلة اذ لا ملجاء الا الى تلك الناحية المقدسة فانا نرجوا اطفاء النائرة و اخماد هذه الفتنة الثائرة و كشف الغمة عن هذه الامة و المطالبة بحقوق المسلمين و استنقاذهم من غلبة المشركين الذين هم للوثبة كامينين فان مما احرزته عقائدنا انهماك الملك الرؤف بالتأليف فاسترحام الداعين من عواطف تلك الناحية السنية و رافة الدولة العلية بذل اللطف قبل مداخلة الاجانب و انتهاش العباد والبلاد من كل جانب نور الله بعدلكم الظلم و كشف بظفكم البهم والامر لحضرة ولي الامر والسلام عليكم و رحمة اله و بركاته - الداعون للدولة العلية (نجل ميرزا خليل محمد حسين) (محمد كاظم الخراساني) (عبدالله مازندراني)

و نیز اعلانی ژلاتین به دست آمد که صورت آن از این قرار است .

نغمه تازه

بعد از آنکه فتنه جوئی و حيله کاريهای شيخ فضل الله خاك اديبار بفرق ايران و ايرانيان ريخت و آتش نکبت بر خرمن هستی ملت زده، چندین هزار نفوس را فدای هوای نفسانی خود نموده صفحه آذربایجان را دریای خون ساخت و بالآخره غیرت و شہامت اهالی غیور آن سامان و اقدامات حجج اسلامیه عتبات

عالیات عرصه خیال را بر قشون استبداد و حزب شیطان تنگ کرد و شاه دستخط تجدید انتخابات نموده و کار نزدیک شد، شیخ نکره دائره افکار را تنگ دیده اینک نغمه‌ای تازه شروع کرده و نیرنگی نو ریخته تا مگر در پناه این مملعت شاید کار را پس انداخته چند صباحی دیگر مسند شرع را لگد کوب بی‌دیانتی و مردم آزاری ساخته و دین خدا را آلت اجراء اغراض و شهوت خویش قرار دهد محض بیداری برادران و ابناء وطن عزیز لازم است خبث باطن او و نتیجه افکار انجمن مخصوص ایشان را بر همگنان ظاهر ساخته و از این میوه نورسیده عام را مطلع گردانیم تا مگر از افشای خیالات خود خجل شده و پای در دامن عزلت کشیده

(شیخ نوری خوب ورد آورده‌ای لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای)
 حاصل تدبیر شیخ بیدین آن است که مجمعی در عمارت گلستان یا نقطه‌ای دیگر تشکیل دهند ، مرکب از صد نفر از اتباع و اعوان و انصار استبداد از قبیل (۱) شیخ و امام جمعه و شیخ جعفر سلطان و آملی و رستم آبادی و سعدالدوله و ناصر السلطنه و حاج محمد اسمعیل و امین‌التجار کردستانی و میرزا محمود کتاب فروش و غیرهم و بعد از اجتماع مشیر السلطنه دستخط جدید راقرائت نموده و عقیده حضرات را جو یا شود حضرات هم به کلمه واحده اظهار نفرت از مجلس و مشروطه کرده و بر حرمت آن فتوی دهند و علانیه بگویند ما از طرف عامه ملت ایران حضور اعلی حضرت استدعا می‌کنیم فقط یک مجلس عدالت و عدلیه منظم موافق مزاج مملکت بما مرحمت کنند. ملت ایران ابداً مشروطه نمی‌خواهند و مخالف دین و شریعت خود می‌دانند بعد مضمون فوق را نوشته و همه امضاء و مهر کنند که در باریان به سفراء خارجه اخطار نمایند که دولت بعهده خود وفا کرده و مشروطه را بخشید. ولی اهالی امتناع ورزیده قبول نکردند بنا بر این خاطر محترم سفراء دول متحابه را قبل از وقت مستحضر می‌داریم که اعضاء محفل استبداد و این اشخاص معلوم الحال نه از رؤساء ملت شمرده می‌شوند و نه از طرف ما ملت و کالته دارند این ملت این اشخاص را خائن وطن و دشمن ملت و بدخواه عدالت می‌دانند و ابداً تصدیق و تکذیبشان را قابل اعتنا و اعتبار نمی‌شماریم این اشخاص از روز اول مخل آسایش ملت و مخالف اساس مقدس مشروطیت شناخته شده و مطرود خدا و خلق هستند. ما ایرانیان خود را مقلد و تابع حجج اسلامیه عتبات عالیات می‌دانیم که حکم صریح بروجوب و لزوم مجلس و مشروطیت فرموده‌اند

ما نیز همگی مشروطه خواه و دشمن استبداد هستیم و از جان و دل شیخ فضل الله و اعوان او را از حوزه ملیت خارج می دانیم حرف او و اتباعش رسمیت ندارد و محل اعتناء نیست و از ابتداء امر نیز خاطر همایونی را مشوب نموده و عالمی را گرفتار هزاران زحمت ساخت، خداوند شر او را از سر ملت اسلام کوتاه فرماید. این اعلان ژلاتین امروز منتشر گردید و ما صورت آن را درج نمودیم.

و نیز مسموع گردید شجاع نظام که رئیس بر چهارهزار نفر سوار بوده و در تبریز خیلی از تبریزی ها را کشته است خودش و پسرش با دو نفر از بستگانش بواسطه بسته امانت پست که در جوف او نارنجک بوده محترق گردیده و تلف شده اند. (۱) واقعه از این قرار است که از فرنگستان کاغذی برایش آمده است که در آن نوشته بودند که قدری جواهر فرستاد برایم نگاهدارید تا خودم برسم و امضاء کاغذ (۲) به اسم یکی از آشنایانش بوده قبض را می فرستد از پستخانه امانت را گرفته بسته را باز می کند در کف آن جعبه حلبی بوده در آن جعبه قوطی بوده که کلیدش پهلوی آن بوده. کلید را می اندازد در قوطی تا حرکت می دهد قوطی می ترکد و هر کس حاضر بوده تلف شده است.

روز ۵ و شنبه هفتم شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتیم به انجمن مذاکرات از امورات شخصیه بود. الا آنکه مذاکره شد جمعی از قزاق روسی، که عده آنها زاید بر پنجهزار می باشد وارد سرحد شده اند علماء اعلام عتبات هم حکم جهاد به تمام بلدان و شهرها فرستاده اند تا خدا چه خواسته باشد.

عصر امروز را رفتیم در خانه جناب حاج جلال الممالک و در اینجا جناب آقامیرزا سید محمد برادر امام جمعه و جناب آقاسید ابوالقاسم خونساری بوده جناب آقامیرزا سید محمد از اشخاص عالم و دانا و مشروطه خواه است اگر کسی بتواند علم مشروطیت را در طهران بدست بگیرد این آقا می باشد، و ذکر فرمود فردا در دربار مجلس تشکیل خواهد یافت که در باب واقعه اسلامبول صحبت کنند که رعایای ایران بیرق سفارت ایران را خوابانیده اند ارفع الدوله هم حرکت کرده است که بیاید به ایران و نیز فرموده در بغداد نقیب بغداد با دو سه هزار نفر اشراک به سر و سینه می زدند که: «ما دین نبی خواهیم - مشروطه نمی خواهیم» قائم مقام والی بغداد تلگراف به اسلامبول نموده است جواب آمده است هر کس شرارت کرد و مخالف مشروطه رفتار نمود او را با گلوله بزنید.

پسر آقاسید محمد باقر عراقی مدعی است که پیراهنی از شاه عباس دارد که خط شیخ بهائی و میرداماد بر آن بعضی ادعیه و طلسمات نقش کرده اند و گلوله به آن پیراهن کار نمی کند و گویا سی هزار تومان از او می خرنند و نداده است می گوید امتحان او را در خودم کنند که پوشیده و کسی که اطلاع ندارد تفنگ بدست بگیرد و بر من بزند آنوقت

ملاحظه کند که گلوله بر بدنم کارگر نمی افتد مقصودش این است که بنده فرمانفرما را ملاقات کنم و مذاکره این صحبت را بنمایم اگر در صد هزار تومان می خرنند که معامله را راه اندازیم ولی بنده باور نمی کنم چه اثر گلوله تفنگ را دیده ام و اثر پیراهن را ندیده ام. روز سه شنبه هشتم شوال ۱۳۲۶ - دیروز نان را چهارعباسی کرده بودند لکن امروز باز برگشت به هفتصد دینار که از قرار يك من تبریز هفتصد دینار بفروشد. بنده نگارنده پول تمام کرده ام، يك طاقه شال کشمیری در هشتاد تومان قیمت داشت نزد حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده بوده گروگذازد ده تومان قرض کردم و خدا را شاكرم که این ده تومان رسید که لااقل دو سه روزی راحت و آسوده باشم تا خداوند برساند. روز چهارشنبه نهم شوال [۱۳۲۶] - امروز مسموع شد مفاخر الملك وزیر تجارت نوشته از تجار گرفته است که مشروطه نمی خواهند و متجاوز از دوست نفر از تجار نوشته را مهر کرده اند که عدالت و مشروطه را طالب نمی باشند.

روز پنجشنبه دهم شوال ۱۳۲۶ - امروز جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل کاغذی نوشتم به سردار ارشد راجع به عمل جناب حاج جلال الممالک و اشاره هم از پیراهن شاه عباس نمودم. و مسموع شد شب گذشته میرزا آقا نامی که از طلاب مدرسه شیخ عبدالحسین بوده است جمعی را با خود همدست نموده است و ریخته اند در مدرسه آقا شیخ عبدالمجید را بسیار کتک زده اند و چند جای از بدنش را زخم کرده اند، حکومت هم اقدامی نکرده است.

روز جمعه ۱۱ شوال [۱۳۲۶] - امروز در انجمن بودم آقا میرزا محمود اصفهانی گفت مفاخر الملك تجار را مجبور کرده است که نوشته [ای را] که تمام کرده است که ما مشروطه نمی خواهیم مهر کنند، من تاکنون مهر نکرده ام جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت مهر کردن ضرر ندارد بنده نگارنده گفتم به مفاد الناس علی دین ملوکهم ما باید متابعت میل شاه را کنیم در واقع مشروطه برای شاه مفید است و برای ما ضرر دارد حالا که میل شاه بر مشروطیت نیست ما را چه که امتناع کنیم (۱) باری آراء همگی قرار گرفت بر متابعت لای مول اعلی حضرت ظهر نهار را رفتیم در مدرسه شیخ عبدالحسین و در آنجا صرف کردیم تا عصری آنجا بودم عصر را مراجعت نمودم به خانه.

روز شنبه ۱۲ شوال المکرم [۱۳۲۶] - شب گذشته جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم شیرازی با عده [ای] از جوانان غیور رفتند در مدرسه دارالشفاء و میرزا آقای همعانی را کتک زده و تلافی ضرب چند شب قبل را نمودند یعنی تقاص و قصاص و دین خود را ابراء نمودند بعد از آن از طرف حکومت ریختند در مدرسه شیخ عبدالحسین که آقا شیخ عبدالمجید را بگیرند جناب آقا شیخ عبدالمجید دست به قداره

نموده فراشها را عقب دوانید و خود با آقا شیخ ابوالقاسم فرار کرد ولی بی‌چاره آقاسید ابوالقاسم را گرفتند و بردند به دارالحکومه. طرف عصر رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم که تشریف نداشتند و رفته بودند باغ‌شاه، در مجلس چون امروز مجلس در باغ‌شاه تشکیل یافته است برای گفت و گوی مشروطه لذا آقایان و علماء و رجال دولت را وعده گرفته‌اند که درین باب مذاکره نمایند و آنچه مسموع گردید در ذیل می‌نویسم :

از قرار مذکور در مجلس اختلافی پدید نیامده است و همه حاضرین قولاً واحداً عرض کرده‌اند که مجلس نمی‌خواهیم. حتی آنکه اعلیحضرت فرموده‌اند من قول داده‌ام به سفراء که مجلس بدعم و مضایقه ندارم از دادن مجلس، امام جمعه و سایرین گفته‌اند اگر شاه مجلس را مرحمت فرمایند ما در ایران نمی‌مانیم و عیال و اولاد خود را برداشته خارج می‌شویم. بحدی اصرار کرده‌اند که اعلیحضرت وعده داده‌اند که دستخط صادر فرمایند که مجلس افتتاح نشود بلی وقتی که مردم مجلس و مشروطه نخواهند و صد و شصت تلگراف از سایر بلدان و شهرها برسد که ما مشروطه نمی‌خواهیم البته شاه هم نمی‌دهد با اینکه علماء اعلام طهران قولاً واحداً مذکور داشته‌اند که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و مبنای اسلام بر استبداد است. ولی آقایان اشتباه کرده‌اند مشروطیت با اسلام منافی نیست، چه مشروطه در مذهب و تکالیف الهی نیست بلکه مشروطیت در امر سلطنت و قوانین دولتی است این مجلس سابق و آن مشروطه سابق از روی علم و دانش نبوده باین جهت دست‌اندازی در تکالیف و احکام اسلام نمودند و همین شد که کار خراب و به اینجا منجر گردید.

روز یکشنبه ۱۴ [شوال المکرم ۱۳۲۶] - امروز از خانه بیرون نرفتم. جنابان آقا میرزا سیدعلی خان منشی باشی مستوفی الممالک و آقامیرزا ابوالقاسم طرف عصر آمدند بنده منزل آقامیرزا ابوالقاسم مذاکره از آقامیرزا سلیمان خان نمود که زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته‌اند و با مستشارالدوله و دو نفر دیگر در یک چادر می‌باشند گویا توسط از او کرده‌اند و اعلیحضرت تقصیرات او را عفو فرموده و همین دو سه روزه او را مرخص می‌نمایند قدری از زمان هرج و مرج و فساد مفسدین مذاکره نمودند. خیلی افسوس خوردیم که مردم قدر این نعمت را ندانسته‌کاری نکردند که بتوان عذری خواست آن از خیانت و کلاه و آن رشوه خوردن سیدعبدالله آن از افاده‌های آقا زاده‌ها که همگی دست به هم داده و پدر مردم را سوخته، آنچه که آقاسیدعبدالله از جهان‌شاه‌خان گرفته‌است هشتاد هزار تومان نقد و مقداری روغن بوده‌است همین رشوه‌ها و همین پول‌هایی که از مردم گرفتند و حقوق مردم را زدند، تیول را برگردانیدند، در روزنامه‌ها بد نوشتند زبان فحش و طعن و لعن را گشودند در مذهب اسلام دست انداختند برای یک نفر فریدنی [؟] که کشته شد چه قدر از مسلمانان را به صدمه انداختند این است که امروز مردم نمی‌توانند اسم مشروطه را بپرسند

و الا چگونه می شود در طهران که سیصد هزار نفر ساکنین او می باشند، هزار نفر مشروطه خواه پیدا نمی شود این نیست مگر از خیانت هائی که و کلاء کردند و اختیار امور را به چند نفر مفسد واگذار کردند که اگر شاه جلوگیری نکرده بود، امروز نه از ایران اسمی بود و نه از اسلام. خدا بیامرزد ملك المتكلمین و امثال او را که ملت را بدنام کردند و مشروطه را بد به قلم دادند. پس حرف های ما که روز اول می گفتیم مشروطیت در مملکتی که تمامش جهل است فایده ندارد، اول باید مردم را عالم کرد، اول باید مدارس را تأسیس نمود، اول باید اخلاق مردم را مهذب نمود، آن وقت دست به مشروطه زد، ولی حیف و صد حیف و هزار افسوس و حسرت که حرف ما را نشنیدند، آقا سید عبدالله محض اغراض شخصیه خود مشروطه و ملت ایران را از دست داد و آنها را بدنام و متهم نموده لعل الله يحدث بعد ذلك امراً.

روز دوشنبه ۱۴ شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفته حمام پس از آمدن از حمام در خانه نشسته ام مشغول جمع تاریخ می باشم، آنچه از وقایع را شنیدم طرف عصر یا اول شب می نویسم .

امروز خبر فوت مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل اعلی الله مقامه در طهران منتشر گردیده است دکانین و سراها را بسته، در مسجد شاه ختم گذارده، مردم محزون و غمناک می باشند اگر چه این بزرگوار مشروطه خواه بوده ولی هرگز راضی به این وضع هرج و مرج نبود و اگر مطلع بر مقاصد فرنگی مآبها و اشخاص مفسد و شرطلب می شد، اصلاً مشروطیت را اجازه و اذن نمی داد. طرف عصر رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم شیرازی را در آنجا دیدم که از ترس حکومت در آنجا مخفی شده بودند، قدری با آنها مذاکره داشتم، عازم شدم که کاغذی به جناب سردار ارشد بنویسم و وقت بخواهم بلکه خدمتی که از دستم برآید در باره جناب آقا سید ابوالقاسم که به واسطه نزاع بین جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا میرزا آقا همدانی گرفتار گردیده و در حبس حکومت می باشد به جا آورم. اول شب که به خانه مراجعت می کردم، جناب آقا میرزا علی خان مستوفی را ملاقات نمودم، مذکور داشت که آقا میرزا سلیمان خان را مرخص نمودند و مذکور داشتند که خودم در حمام نمره دروازه قزوین ایشان را دیدم. بلی اگر مفسدین بگذارند دولت سائرین را هم رها می کند این طول حبس آنها باعثی جز تأمین و امنیت ندارد که اگر اینها را رها نمایند، شاید مردم باز فساد کنند.

روز سه شنبه ۱۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز جناب آقا سید محمد حجت و جناب انتصار الشریعه تشریف آوردند بنده منزل غلیانی صرف نمودند و رفتند از مذاکره ایشان استنباط شد که زنجان و طالش نیز مغشوش و شلوغ (۱) شده است جمعی هم مقتول گردیده اند و نیز مسموع گردید دریا یکی حاکم بوشهر را که می آمده است طهران در قصر کوشک

يك منزلی قم دزد زده، ویکی از آدم‌های ایشان [را] کشته [اند] و اسباب و مال ایشان را به غارت برده‌اند. امروز صبح کاغذی به خدمت سردار ارشد نوشتم وقتی خواستم برای ملاقات ایشان که در باره حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم توسطی کنم و ایشان را راحت نمایم الی کنون که يك ساعت از ظهر می‌گذرد، جواب کاغذ را نیاورده‌اند. امروز بازارها را بسته‌اند، برای ختم و مجالس فاتحه مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل. روز چهارشنبه ۱۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز بازارها بسته و مردم مشغول ختم مجالس فاتحه می‌باشند.

روز پنجشنبه ۱۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز نیز بازارها بسته است.

روز جمعه ۱۸ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح با جناب آقاسید ابوالقاسم رفتم باغ شاه برای ملاقات سردار ارشد. پس از ورود به چادر سردار معلوم گردید سردار شب را شهر بوده است، لذا بدون ملاقات مراجعت کردیم. طرف عصر جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل با هم رفتیم دیدنی از جناب آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم نمودیم.

روز شنبه ۱۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز تنها رفتم باغ شاه سردار ارشد را ملاقات نموده بسیاری از مطالب را که راجع به دوستان بود با ایشان مذاکره نمودم. در باب جناب آقا شیخ عبدالمجید بنا شد حضور اعلی حضرت شاهنشاه عرض کنند.

طرف عصر جناب حاج جلال الممالک و جناب آقامیرزا ابوالقاسم تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته صحبت داشتیم جناب آقاسید ابوالقاسم تشریف بردند. بنده با جناب حاج جلال الممالک رفتیم دیدنی از جنابان آقا شیخ عبدالمجید و آقا شیخ ابوالقاسم نمودیم.

روز یکشنبه ۲۰ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز آقاسید علی آقا تبریزی در خانه خود چادر زده و ختم گرفته بود. چون بالای منبر بعضی مذاکرات و کنایات گفته بود لذا از ختم گرفتن ممنوع آمد چادر او را نیز خوابانیدند.

روز دوشنبه ۲۱ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز جناب آقاسید مهدی داماد آقامیرزا سید محمد و جناب شریف الواعظین از مشهد مراجعت کرده و این دو نفر برای همراهی از آقا میرزا سید محمد رفته بودند به مشهد مقدس و امروز مراجعت نمودند امانتی از برای بنده از اصفهان به توسط پست دولتی در غره شعبان فرستاده بودند امروز به بنده رسید جناب شوکت الوزاره که از دوستان بنده است ناظم پستخانه گردید و بواسطه دقت ایشان است که این بسته امانت رسید و الا دو سه ماه دیگر می‌ماند یا بکلی از بین می‌رفت.

روز سه شنبه ۲۲ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - دیشب دو ساعت به طلوع صبح خداوند عالم مولودی به بنده کرامت فرمود که اسم او را میرزا حسین گذارده‌ام. در وقتی که خداوند نورچشم میرزا علی را به بنده عنایت فرمود، یعنی در صبح صادق و طلوع فجر و مقارن اذان

صبح روز سه‌شنبه پنجم ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۳ خداوند عالم میرزا علی شریف‌الاسلام را به بنده کرامت فرمود، چند شب قبل از تولد او در خواب دیدم حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) چند دانه میوه به بنده مرحمت فرمود. تعبیر را این‌طور کردم که خداوند چند پسر به من خواهد داد؛ شب دیگر در خواب دیدم، بالای کوهی ایستاده‌ام و محتلم شده‌ام بقدریک سیل بزرگی که بیش از یک فرسنگ طول او بود آب منی از من دفع شد و در وسط این سیل در آن آب آتش ظاهر گردید و تعبیر کردم که از اولاد من یک عالمی ظاهر خواهد شد یا یک امیر و شخص بزرگی و آنچه ترشحات آب به هر کسی رسید باید، اولاد من با آنها وصلت نمایند. باری خداوند بعد از مدتی نورچشمی میرزا علی را داد که خیلی باهوش و زرنگ است. و قبل از تولد نورچشم میرزا حسین در خواب دیدم دو آلت رجولیت دارم تعبیر کردم که باید خداوند پسری مرحمت فرماید. که هفته‌ای طول نکشید خداوند این نورچشم را مرحمت فرمود و خیلی هم به خوشی و سهلی وضع حمل او شد با آنکه ماما هم حاضر نبود.

روز چهارشنبه ۲۳ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفتم دیدن جناب آقا سید مهدی که از مشهد آمده‌اند. جناب آقا شیخ محمد رضا مجتهد و جناب آقا سید محمد باقر عموی آقای آقا میرزا سید محمد هم آمدند. جناب آقا سید محمد باقر شرحی از مشروطه تعریف [کردند] و از وضع مجلس سابق بد گفتند که آن وضع صحیح نبوده است و نیز مذکور داشتند که پسر ایشان جناب آقا میرزا علی نقی نوشته است و کاغذ را نشان دادند که صدر روانجی و بحر العلوم رشتی که رفته بودند به عتبات به اتهام آنکه از طرف دولت آمده‌اند آنها را به نجف راه نداده‌اند و چون مردم شورش کرده بودند از اسلامبول تلگراف شده است که مفسدین را از خاک دولت عثمانی خارج کنند. و نیز جناب آقا سید محمد باقر خیلی بد گفتند از شیخ فضل‌الله که این شیخ ناری دشمن اسلام است و با دین مقدس اسلام عداوت دارد تمام حاضرین تصدیق نمودند از فرمایشات حقّه جناب آقا سید محمد باقر. طرف عصر را رفتم بازار دیدنی از شریف‌الواعظین نمودم. مسموع گردید سفیر کبیر عثمانی و سفیر روس را احضار کردند و رفتند به مملکت خویش وزیر مختار انگلیس هم بنا هست برود دیگر سبب معلوم نیست.

روز پنجشنبه ۲۴ شوال‌المکرم [۱۳۲۶] - امروز رفتم بیرون در بین راه شخصی تفنگ پنج تیره در دست داشت که می‌برد اصلاح نماید. قزاق رسید و تفنگ را از او گرفت با اینکه دولت در عوض مواجب به نوکر تفنگ داده است هر یک نفری چند قبضه تفنگ در عوض مواجب گرفته است، ولی چون قدغن است که رعیت تفنگ نداشته باشد، این تفنگ‌ها را کسی نخواهد خرید، و اگر هم کسی بخرد باید در خانه پنهان کند و فایده در ملکیت آن مترتب نخواهد بود. امروز از داووز، که از مجال شیراز است پاکتی برای این بنده رسید که صدیق‌التجار اوزی نوشته بود، مطلب مهمی در آن نبود. انعقاد مجلس دوم در باغ‌شاه

امین السلطان



وېدون غریج و پول دادن شاه اناېک معزول خدانی گردید و شاه آسوده شد - (اس ۱۹۷)

عباس آفانبریزی



برحسب اتفاق دو روز بعد از این واقعه عباس آقای تهریزی انابك را كشت و ... شاه آسوده شد .
(ص ۱۹۷)

امروز است.

روز جمعه ۲۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم مسموع گردید روز قبل مجلسی در باغشاه تشکیل یافته است که مجدداً از مردم استفسار نمایند که مشروطه می‌خواهند یا نه؟ زرگر باشی که صنایع الممالک باشد برپا ایستاده و نطقی کرده است که حاصل آن این است مملکت ایران شش هزار سال مستقله بوده و اسمی از مشروطه نبوده است، امروز هم باید مستبده مستقله باشد مشروطیت خلاف اسلام است الی آخر .

يك نفر سید از آخر مجلس در جواب او می‌گوید : شما این نطقی که می‌کنید از جانب دیگران که وکالت ندارید رأی خود را بگوئید و بنشینید چه کارتان بادیگران است؟ اختلاف در مجلس پدید آمده است .

روز شنبه ۲۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز رفتیم در تلگرافخانه مردم را که در بین راه می‌دیدم، محزون و غمگین بودند هر کدامی حرفی می‌زدند.
جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل غلیانی صرف شد تشریف بردند.

روز یکشنبه ۲۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید شیخ فضل‌الله عریضه عرض کرده است و اعلیحضرت شاهنشاه بر حاشیه آن دستخط فرموده‌اند که مشروطه مخالف با قوانین اسلام است .

روز دوشنبه ۲۸ شوال المکرم [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید افتخارالتجار در بانک روس تقلبی کرده و کل پول بانک را خورده و ورشکسته است.

روز سه‌شنبه ۲۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز دستخط اعلیحضرت بر حرمت مشروطیت منتشر گردید و نیز مسموع گردید طالبی‌ها با اردوی دولت جنگ کرده و فتح با طالبی‌ها بوده است.

روز چهارشنبه سلخ شوال المکرم ۱۳۲۶ - امروز مسموع گردید میرزا داودخان در انبار دولتی مرحوم شده است و نیز مسموع گردید حاج میرزاهادی دولت آبادی در روز (۱) مرحوم شده است.

صورت عریضه شیخ فضل‌الله

و امام جمعه و سایرین

بسم الله الرحمن الرحيم - به موقف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه
اسلامیان پناه خلدالله ملکه و سلطانه، معروض می‌داریم: در روز دوازدهم شهر حال

شوال که کارگزاران دولت جمع‌کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب الامر احضار به دربار گردون مدار نمودند، از طرف قرین‌الشرف اراده سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق‌الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن‌الجمع نیست چنانچه به رأی‌العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم ابدأ راضی نمی‌شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامی شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سید المرسلین (ص) بعد از آن تلگرافات عموم ولایات که قریب به دوست طغری بود بعضی تفصیلاً و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد.

و پس از آن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیده متظلمانه در استیمان از این بلیه عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان یکان خوانده شد. بعد ذلك کله حضار مجلس از علماء و تمام طبقات به توسط جناب اشرف صدراعظم عریضه [ای] متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور باهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجدانه حضوری هم نمودند و به وعده مراحم ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی به اصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تاکنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیه مقدسه اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور پذیرفته از آنجائی که به حکم محکم خلاق عالم جل اسمه، حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار بر عهده سلطان وقت و علماء اعلام است؛ از آن روز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجام و عد و اصدار دستخط می‌نمایند و داعیان به دفع‌الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت، چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمدالله نایل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء به وعد را جداً مستدعی هستیم، و چون این استدعا از جهت اداء تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط [را] در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشت که در این مرحله دارند از سده سنیه استدعا داریم. قسم به جمیع معظمتات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک نوامیس اسلامی نمی‌دانیم۔

الامر امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.

صورت دستخط اعلیحضرت بر حاشیه عریضه

بسمه تبارك و تعالی - جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم الله تعالی، عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی صلوات الله علیه بوده و هست، حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامی منافی است و حکم به حرمت دادید و علماء ممالک هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم بر حرمت نمودند در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد، لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستورالعمل لازم داده و می‌دهیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانه ما بر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفساد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اطلاع بدهید. (محمد علی شاه قاجار)

در حاشیه ورقه مطبوعه چنین نوشته شده است:

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون - بعد از آنکه تلگرافات و احکام کتبی علماء اعلام و حجج اسلام از ممالک محروسه ایران دایر بر حرمت مشروطیت و عرایض متضرعانه اهالی در استیحاخ از ایجاد مجلس شورای عمومی به توسط حجج اسلامیه دارالخلافة و امناء دربار جاوید اقتدار از لحاظ مبارک بندگان اقدس همایونی خلد الله ملکه و سلطانه گذشت و در بیست و چهارم شهر شوال دستخط آفتاب نقط همایونی که به قلم معجزشیم ملوکانه در صدر عریضه علماء عظام و حجج اسلام شرف صدور یافت، طبقات اهالی مجدانه مطالبه صورت آن را می‌کردند عجاله برای اطمینان خاطر عمومی به‌طور طبع منتشر گردیده تا آنکه عماقرب عکس و گراور آن هم اشاعه و توزیع شود.

وقایع

ماه ذی القعدة ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرة ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر مجلس به ریاست نظام الملك در باغ شاه تشکیل شده است عدة اجزای این مجلس چهل نفر می باشند ، علماء مداخله در این مجلس ندارند به این جهت امید است این مجلس به درد مردم بخورد، و فوج دماوند را امروز هر کدامی چهار تومان جیره داده [اند] با لباس و فشنگ .

روز جمعه ۲ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز فوج دماوند روانه آذربایجان شده جناب آقایحیی وکیل کرمان امروز از مشهد آمده وارد حضرت عبدالعظیم شده. امروز از کرمان پولی شمس الحکماء برات مخا بره کرد .

انجمن امروز در خانه بنده منعقد گردید، جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود که دو سه روز قبل حضور شاه مشرف شده خیلی اظهار مرحمت فرمودند. امروز اکبر، خانه شاگرد را آوردم در خانه که خدمت کند .

ظهر امروز در منزل جناب نصره الملك کرمانی مهمان بودم جناب مجد الاسلام عم آنجا بود با جناب بحر العلوم کرمانی .

روز شنبه ۳ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک تشریف آورد بنده منزل.

روز یکشنبه ۴ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر جناب آقایحیی را دیدم که از باغ فرما نفرما مراجعت می کرد با مخبردیوان .

روز دوشنبه ۵ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز رفتم بازار مسموع گردید نجم الملك را گرفته اند برای انتشار تقویم آنیه (۱)، صدق و کذب معلوم نیست .

روز سه‌شنبه ششم ذی‌القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک آمد بنده منزل، ظهر را با هم نهار صرف کردیم، جناب آقا سید مهدی مجتهد داماد آقای آقا میرزا سید محمد با جناب آقا زاده خود آقا میرزا جعفر آمدند بنده منزل قدری صحبت از آقای طباطبائی داشتند.

جناب مصدق‌الذاکرین آمد اجازه طبع دوم خلاصه‌العوامل و خلاصه‌النحو را دادم به ایشان که طبع نمایند. طرف عصر را رفتیم دیدن جناب ناصر الشریعہ کرمانی که از کربلا مراجعت کرده بودند. از آنجا با جناب شیخ‌الرئیس رفتیم دیدن جناب آقا یحیی، آقا شیخ محسن‌خان و برادرش جلیل‌الملک هم آمدند. قدری نشسته مذاکره از حالات شخصیه نمودیم. عصر امروز را اعلانی با طبع ثلاثین از جناب آقا میرزا ابوالقاسم خونساری گرفته و اینک صورت آن را درج می‌نمائیم و هذا صورته :

مکتوب از نجف اشرف

نمره ۵

بسم‌الله الرحمن الرحیم - مرحوم حاجی دهه آخر رمضان المبارک به قصد اعتکاف به مسجد سهله حرکت نمودند .

بحرالعلوم رشتی (۱) و صدر راونجی و پسر شیخ فضل‌الله (۲) با برادر زن او پسر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری و پسر شیخ جعفر سلطان‌العلماء که طبیب است، این پنج نفر نیز به اسم اعتکاف و به صورت ارادت با مرحوم حاجی به مسجد سهله رفتند و در شب بیست و هفتم بعد از افطار که مرحوم حاجی آب می‌طلبید آب آن مرحوم را مسموم (۳) می‌نمایند، فوراً حال ایشان متقلب می‌شود. همراهان ایشان که خبر از جائی نداشتند از شهر طبیب حاضر می‌نمایند. طبیب بعد از تأمل در حال آن مرحوم مشخص می‌دارد که ایشان را مسموم نموده‌اند. پس از دو روز دیگر آن مرحوم به رحمت ایزدی واصل می‌شود. حضرت مستطاب حجة‌الاسلام آقای آخوند و سایر حجج اسلامیه بعد از اطلاع از حقیقت امر صورت واقعه را به باب عالی تلگراف می‌نمایند از باب عالی به والی بغداد حکم می‌شود که مرتکبین را مأخوذ داشته روانه بغداد کنند تا تحقیق و استنطاق شود. چون پسر شیخ فضل‌الله و پسر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری روز همان شب به کربلا فرار می‌نمایند، لهذا آن سه نفر دیگر را گرفته مغلولاً روانه بغداد

۱ - بحرالعلوم رشتی وکیل مجلس بود که او را از مجلس خارج [کردند] و مدتی مطرود بود ثانیاً داخل شد. (حاشیه به خط مؤلف) ۲ - پسر شیخ فضل‌الله آقا شیخ ضیاء است که مدتی در عتبات می‌باشد. (حاشیه به خط مؤلف) ۳ - اصل: در آب آن مرحوم مسموم می‌نمایند.

می‌کنند و در آنجا مشغول به تحقیق و استنطاق می‌باشند و دور نیست که تا حال حقیقت مسأله مکشوف شده حکم به مجازات در حق آنها صادر گردیده باشد، و از قرار معلوم قصد آنها منحصر به اهلاك مرحوم حاجی نبوده.

این سواد مکتوبی است که از نجف اشرف رسیده و قریب به همین مضمون مکتوبات دیگر نیز رسیده که اگر بیم خطر نبود، همه [را] اظهار می‌داشته :

یا رسول الله، یا محمد بن عبدالله، سر از قبر بیرون آور و مشاهده فرما که اشتهای امت با اولاد روحانی و جسمانی تو چه کردند و برای شهوت رانی دنیای فانی چگونه آنها را مقتول و مسموم نمودند گاهی ابن ملجم مرادی فرق وصی و ابن عمت را امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شکافت و او را به درجه رفیعه شهادت رسانید و گاهی معاویه ملعون برای استلال سلطنت مشئومه خود جگر نازک جگر گوشهات حسن مجتبی را شرحه شرحه کرد و گاهی یزید عنید به فتوای شریح قاضی خون فرزند دل‌بندت حسین را به اسم اینکه آن سیدمظلوم مخمل نظام مملکت است ریخت و گاهی هارون الرشید خلیفه عباسی بعد از هفت سال حبس سبط پاکت موسی بن جعفر را به زهر جفا مسموم کرد و گاهی پسر او مأمون امام هشتم علی بن موسی الرضا را زهر خورانید و آن سید مظلوم را در غربت شهید کرد و گاهی کسی که خود را پادشاه مسلمانان می‌داند برای رواج بازار استبداد به فتوای یهودی زاده‌ای مانند شیخ فضل الله از خدا بی‌خبر به مباشرت چند تن که همگی مانند خوارج نهران ظاهرالصلاح [اند] و داغ پیشانی دارند يك نفر عالم ربانی مانند حاجی میرزا حسین را بعد از هشتاد سال خدمت به دین و احیای مراسم اسلام مسموم و شهید نمود به جرم اینکه چرا در استرداد حقوق مغضوبه با مسلمانان همراهی کرد و حکم بر وجوب مجلس شورای ملی فرمود؟ آه، و امصیبتاه که با وجود این مصیبت عظمی که بر اسلام وارد آمد کمر صاحب شریعت شکست؛ این مردم که از مسلمانی به اسمی قناعت کرده‌اند، هنوز نشسته تماشای یکدیگر می‌کنند و از ترس اینکه مبادا این حیات کثیف و این زندگانی شوم از دست آنها گرفته شود، جرأت نفس کشیدن ندارند و نمی‌پرسند که ملك المتکلمین و سید جمال واعظ را به تهمت بابی بودن کشتید این عالم ربانی را تقصیر و گناه چه بوده؟ و به همین دل خود را خوش کردند که چند روز اقامه مجالس تمزیه و فاتحه برای آن مرحوم نمودند.

ای کور مردم، ای کر مردم، ای لال مردم، ای خواب مردم، ای بی‌حس مردم، دیری است که احوال ائمه طاهرین را بالای منبرها و در خانه و مساجد و گذرها برای شما خواندند همه شنیدید و گریه کردید و بر سر و سینه زدید و

یا لیتنا کنا معکم گفتید. آیا تشکیل مجالس مصیبت و تعزیه داری فقط برای گریه کردن و نوحه سرایی بوده؟ نه والله، نه بالله، اقامه مجالس عزا و ذکر مصائب ائمه هدی برای این است که شما هشیار و از خواب غفلت بیدار شوید و بدانید که دشمنان همیشه در صدد کشتن و آزار بزرگان دین و مروجین شریعت حضرت خاتم المرسلین می باشند که بی مانع خیالات خود را نفوذ دهند و هر گونه تصرف که بخواهند در اموال و نفوس و اعراض مسلمانان بنمایند تا در هر موقع که از کمین بدر آیند شما دفع و رفع آنها را بر ذمت اسلامیت خود واجب دانید. افسوس هزار افسوس که خواهید اسباب تذکر و تنبه روز به روز غفلت شما بیشتر کرد تا رسید کار به جایی که دشمنان را به دست خود بر خود مسلط کردید و به اغوای علماء صورتان شیطان سیرتان چشم از حقوق مشروع خود پوشیدید و خود را مهبای تصرفات باطله مستبدین و ظالمین ساختید به این هم اکتفا ننموده پیشوای دین شما را از جهت اینکه حمایت و طرفداری از شما می نمود و تصرف یک نفر شهوت پرست را در اموال و نفوس و اعراض شما باطل می دانست، شنیدید مسموم نمودند و باوجود این ساکت نشستید. آیا در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه علماء و حجج اسلام عتبات نایب امام (ع) نیستند؟ آیا اطاعت آنها بر مسلمانان واجب نیست؟ پس چرا هر قدر برای دفع ظلم و طغیان فریاد کردند و احکامات لازمه از جهت استرداد حقوق مغضوبه شما نوشتند، همه را پشت سر انداختید و نشنیده گرفتید؟ نمی دانم با اینکه آن بزرگواران اتمام حجت فرمودند، حتی اینکه جان خود را بر سر این کار گذاشتند در روز حساب در محکمه عدل الهی چه جواب خواهید گفت؟ هان ای مردم فاش به شما می گوئیم: حال که غیرت اسلامی در شما نیست و بقای وطن خود را طالب نمی باشید، از ایران بیرون بروید زیرا هر کس احکام و فتوای مقتدایان و حجج اسلام را بشنود و اطاعت ننماید، حال او مانند اهل کوفه است.

رگه رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق می رود تا نفع صورت ای بی حمیت مردم، کسانی که با پیشوایان دین این گونه معامله نمایند، شما به چه امنیت و اطمینان می توانید با آنها زندگی کنید؟ در خبر است که حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا بعد از آنکه اتمام حجت فرمود و در دل سخت تر از سنگ آنها اثر نکرد، فرمودند حال که آثار مسلمانی در شما نیست «فکونوا احراراً فی دنیاکم»، یعنی پس بوده باشید در دنیا مردمان آزاد و آزاده مرد، اینک ای مردم شما هم هر گاه به تکلیف مسلمانی رفتار نمی کنید و احکام مقتدایان خود را پشت پا می زنید لا اقل آزادی خود را طالب باشید، آخر مگر

نمی بینید که دیگر نه جان برای شما باقی گذاشته اند و نه مال، عن قریب است که دست به ناموس شما دراز می کنند، تا وقت در دست دارید فکری به حال خود کنید تا مانند برادران آذربایجانی در دو کون سرافراز باشید، (رنگ دیگر) از جمله اشخاص ظالم پرست دین فروش یکی شیخ عبدالنبی مازندرانی است این دشمن عالم انسانیت مدتی است غالب اوقات در منزل حضرت والا نایب السلطنه لحاف است و از قرار راپرت، شیخ برای اخذ وجه رنگی ریخته به این طریق که به حضرت والا اظهار داشته که چون آقایان عتبات خصوصاً جناب آخوند به من حسن اعتمادی دارند، لهذا هیچکس نمی تواند خیال آنها را از مشروطه منصرف دارد، جز من. چنانچه اعلیحضرت اقدس بخواهند اسباب حرکت مرا فراهم فرمایند تا من به عنوان عتبات رفته این کار را انجام دهم. و چنین معلوم می شود که تیر تدلیس او به هدف مقصود رسیده پولی گرفته می خواهد برود، دیگر نمی داند که اولاً صحت مشروطه و لزوم تأسیس مجلس شورای ملی در نزد آن بزرگواران به مثابه این است که هزاران مغالطه امثال جناب شیخ به حدی است و ثانیاً هر قدر مردم ایران بی غیرت باشند باز معدودی پیدا می شود که جناب شیخ را تا قم سالم نگذارد
برسد .

خبر تازه - در پاریس تازه لباسی اختراع شده که مانع از تأثیر گلوله است در روزنامه نمره ماه شوال، که از پاریس می آید، مرقوم شده که از اداره لباس مزبور به ما خبر رسیده که اعلیحضرت محمدعلیشاه پادشاه ایران يك دست لباس خواسته اند. این خبر اگرچه در روزنامه نیز مرقوم شده ولیکن ما تصدیق نداریم زیرا که اهل ایران همه شاه پرست می باشند و ابدأ توهم سوء قصدی، خدای نخواست، در خیال کسی نسبت به وجود مبارکشان خطور نمی کند، چه امروزه بر همه کس واضح است که خدای نخواست، هر گاه چشم زخمی به وجود مبارکشان برسد مملکت ایران بکلی برباد خواهد رفت خداوند وجود مقدسش را از آفات محفوظ دارد و قلبش را بر این مشمت مردم مهربان فرماید.

جلیل الملك کرمانی برادر آصف الممالک مذکور ساخت [که] نجم الملك را چوب زده اند که مرده است. این نجم الملك نوۀ مرحوم حاج نجم الدوله است و سنش از پانزده سال کمتر است باید این مسأله چوب زدن به او دروغ باشد و بی مأخذ باشد.
روز چهارشنبه هفتم ذی القعدة ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی شروع به درس نموده و داخل در عالم ملاگی و ریاست گردید .

جناب حاج جلال الممالک بنده را دعوت نمودند برای نهار فردا، که جناب سردار ارشد هم گویا تشریف بیاورند، از قرار مسموع دو روز قبل عده کثیری از قزاق، روس وارد

خاك آذربايجان شده اند.

علاءالملک و وکیل الملک هم سه چهار روز قبل روانه روسیه شدند برای ما موریتی از طرف دولت .

روز پنجشنبه هشتم ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز اول صبح مصدق الذاکرین آمدچند جلد کتاب آورد و چند جلد هم خلاصة العوامل و خلاصة النحوبرد، بعد از آن آدم حاج جلال الممالک آمد. بعد از آن رفتم منزل حاج جلال الممالک جناب سدیدالملک و حشمة الممالک برادرهای سردار ارشد هم آمدند تا يك ساعت بعد از نهار انتظار جناب سردار ارشد را داشتیم تشریف نیاوردند، ما هم نهار را صرف کردیم نهار بسیار خوبی هم تهیه شده بود. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقایحیی. در آنجا مسموع افتاد عده ای از کلاغها دو عدد بیرقی را که بالای شمس العماره بوده پاره پاره کردند مردم می گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغها بیرق دولتی را پاره کنند ولی چون بیرق قرمز می باشد کلاغها به خیالشان گوشت است به این جهت پارچه بیرق را به خیال گوشت پاره کرده اند.

روز جمعه نهم ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز حوزه ما در خانه حاج غلامرضا منعقد خواهد گردید ولی بنده چون خیال دارم قانون اساسی دولت عثمانی را از روی روزنامه الهلال بنویسم لذا نمی روم و امروز در خانه نشسته قانون اساسی را می نویسم:

القانون الاساسی *

۱ - ممالک الدولة العثمانیه

(البند [الاول]) ان الدولة العثمانیه تشمل الممالک والخطط الحاضرة والولايات الممتازه وهی کجسم واحد لا تقبل الانقسام ابدأ لایة علة کانت.

(۲) ان عاصمة الدولة العثمانیه هی مدينة اسلامبول وهذه المدينة لیس لها ادنی امتیاز علی غیرها من البلاد العثمانیه ولاهی معافه من شیء .

(۳) ان السلطنة السنیة هی بمنزلة الخلافة الاسلامیه الکبری وهی عائدة بمقتضى الاصول القديمة الی اکبر الاولاد من سلالة آل عثمان.

(۴) ان حضرة السلطان هو حامی الدین الاسلامی بحسب الخلافة وحاکم جمیع التبعة العثمانیه وسلطاتها

(۵) ان [ذات] حضرة السلطان [هو] مقدس وغیر مسؤول.

* قسمت مربوط به قانون اساسی عثمانی را بامتن چاپ شده آن که در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود بود مطابقه کردیم ، اغلاط املائی و نحوی آن اصلاح شد ، بی آنکه در حواشی صفحات متعرض آن شویم. قسمت هائی هم از قلم مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان افتاده بود ، که بجای خود گذاشتیم و با این علامت [] آن کلمات و عبارات را مشخص کردیم .

(٦) ان حقوق حرية سلالة بنى عثمان و اموالهم و املاكهم الذاتية ومخصصاتهم المالية فى مدة حياتهم هى تحت الضمانة العامة.
 (٧) ان عزل الوكلاء و نصبهم و توجيه المناصب والرتب واعطاء النياشين واجراء التوجيهات فى الايالات الممتازة وفقاً لشروطها وضرب النقود وذكر الاسم فى الخطب وعقد المعاهدات مع الدول الاجنبية واعلان الحرب والصلح وقيادة القوة البحرية والبرية واجراء الحركات العسكرية والاحكام الشرعية والقانونية و سن النظمات المتعلقة بدوائر الاداره و تخفيف المجازاة القانونية او العفو عنها وعقد المجلس العمومى و فضه وفسخ هيئة المبعوثين عند الاقتضاء بشرط انتخاب اعضاء جديدة لها، جميع ذلك من جملة الحقوق السلطان المقدسة.

٢ - فى حقوق تبعة [الدولة] العثمانية العامة

(٨) يطلق لقب عثمانى على كل فرد من افراد التبعة العثمانية بلا استثناء من اى دين و مذهب كان و يسوغ الحصول على الصفة العثمانية و فقدانها بحسب الاحوال المعينة فى القانون .

(٩) ان جميع العثمانيين متمتعون بحريتهم الشخصية و كل منهم مكلف بعدم تجاوزه حقوق غيره .

(١٠) ان حرية الشخصية هى مصنونة من جميع انواع التعدى ولا يجوز اجراء مجازاة احد بأى وسيلة كانت الا بالاسباب والالوجه التى يعينها القانون .
 (١١) ان دين الدولة العثمانية هو الدين الاسلامى ومع مراعاة هذا الاساس وعدم الاخلال براحة الخلق والاداب العمومية، تجرى جميع الاديان المعروفة فى الممالك العثمانية بحرية تحت حماية الدولة مع دوام الامتيازات المعطاة للجماعات المختلفة كما كانت عليه.

(١٢) ان المطبوعات هى حرة [فى] ضمن دائرة القانون.

(١٣) ان تبعة الدولة العثمانية مرخصة بتأليف كل نوع من انواع الشركات المتعلقة بالتجارة والصناعة والفلاحة.

(١٤) يسوغ لكل فرد من افراد التبعة العثمانية او الجملة منهم، تقديم عرض حال بحق مادة وجدت مخالفة للقوانين والنظمات المتعلقة بالعموم الى مرجع تلك المادة ، كما انه يحق لهم تقديم عرض حالات ممضاة الى المجلس العمومى بصفة مدعين او متشككين من افعال المأمورين.

(١٥) ان التعليم حر و كل عثمانى مرخص له بالتدريس العمومى والخصوصى بشرط مطابقة القانون .

- (۱۶) جميع المكاتب هي تحت نظارة الدولة وسيصير النظر بالوسائل التي من شأنها جعل تعليم التبعة العثمانية على نسق اتحاد و انتظام واحد لاتمس اصول التعاليم الدينية عند الملل المختلفة .
- (۱۷) ان العثمانيين جميعهم متساوون امام القانون كما انهم متساوون كذلك في حقوق و وظائف المملكة ما عدا الاحوال الدينية والمذهبية.
- (۱۸) يشترط على التبعة العثمانية معرفة التركية التي هي اللغة الرسمية لاجل تقليد مأموريات الدولة.
- (۱۹) يقبل في مأموريات الدولة عموم التبعة ويعينون في المأموريات المناسبة بحسب اهليتهم واستحقاقهم .
- (۲۰) ان تكاليف الدولة تطرح و توزع بين جميع التبعة بحسب اقتدار كل منها وفقاً لنظاماتها المخصصة.
- (۲۱) كل احد امين على ماله وملكه الجارى تحت تصرفه بحسب الاصول ولا يؤخذ من احد ملكه ، مالم يثبت لزومه للنفع العام ويدفع ثمنه الحقيقي سلفاً وفقاً للقانون.
- (۲۲) ان مسكن كل احد في الممالك العثمانية مصون من التعدي ولا تقدر الحكومة ان تدخل جبراً في مسكن احد او منزله الا في الاحوال التي يعينها القانون.
- (۲۳) لا يجوز اجبار احد على الحضور الى محكمة غير المحكمة المنسوب اليها قانونياً [وفقاً لقانون اصول المحاكمة الذي سيصير ترتيبه].
- (۲۴) المصادرة والتسخير والجريمة من الامور الممنوعة وانما يستثنى من ذلك التكاليف والاحوال التي تعين في اوقات الحرب، بحسب الاحوال.
- (۲۵) لا يجوز ان يؤخذ من احد بارة واحدة باسم ويركو ورسومات او بصفة اخرى، مالم يكن ذلك موافقاً للقانون.
- (۲۶) ان التعذيب وكل انواع الاذى ممنوع قطعاً بالكلية.

۳ - في وكلاء الدولة

- (۲۷) ان مسند الصدارة والمشخة الاسلامية، يفوضان من قبل السلطان الى الذات الذين يثق بهم وكذلك مأموريات باقى الوكلاء، فانها تجرى بموجب ارادة سلطانية .
- (۲۸) ان مجلس الوكلاء سينعقد تحت رئاسة الصدر الاعظم وهو مرجع جميع الامور المهمة الداخلية والخارجية اما قراراته المحتاجة الى الاستئذان فأنها تجرى بموجب ارادة سنية.

(٢٩) ان كلاً من الوكلاء يجرى من الامور العائدة الى ادارته ماهو مأذون باجرائه وفقاً لتواعده واما ما كان خارجاً عن دائرة مأذونيته فيعرض الى الصدر الاعظم والصدر الاعظم يجرى مقتضيات المواد التي لا تحتاج الى المذاكرة و يستأذن عنها من الحضرة السلطانية و ما كان محتاجاً منها للمذاكرة يعرضه الى مجلس الوكلاء للتذكر به ويجرى ايحاه به بمقتضى الارادة السنوية التي تصدر بها، اما انواع و درجات هذه القضايا فستعين بنظام مخصوص.

(٣٠) ان وكلاء الدولة مسئولون عن الاحوال والاجراءات المتعلقة

بمأمور [ياتهم] .

(٣١) اذا تشكى واحد او اكثر من اعضاء مجلس المبعوثين على احد وكلاء [الدولة بما يوجب عليه المسؤولية فى المواد التى هى من متعلقات هيئة المبعوثين فعلى رئيس هذه الهيئة] الذى يتقدم له تقرير التشكى ان يرسل ذلك التقرير بظرف ثلاثة ايام الى الشعبة التى [يتعلق بها المذاكرة فى انه هل يجب احالته الى الهيئة المناط بها رؤية هكذا مواد او لا وفقاً] لنظام هيئة المبعوثين الداخلى وهذا بعد ان تفحص هذه الشعبة ذلك التقرير وتجرى التحقيقات اللازمة وتستوفى الايضاحات الكافية من الذى اشتكى عليه، فان قررت بالاكثرية ان هذا التشكى جرى بالمذاكرة تقدم قرارها الى هيئة المبعوثين للاطلاع عليها واذا مست الحاجة تستدعى المشتكى عليه و تسمع الايضاحات التى يقدمها بنفسه او بواسطة غيره فان وافقت اكثرية الهيئة المطلقة اى ثلثها على لزوم المحاكمة تتقدم المضبطة المتضمنة طلب المحاكمة الى مقام الصدارة العظمى وغب عرضها للاعتاب السلطانية تحال الدعوى الى الديوان العالى بموجب ارادة سنوية .

(٣٢) ان اصول محاكمة الوكلاء الذين يقعون تحت التهمة ستعين فى

قانون خصوصى .

(٣٣) لافرق البتة بين الوكلاء وبين باقى افراد العثمانيين فى الدعاوى الشخصية الخارجة عن مأموريتهم فتجرى المحاكمة على هذه القضايا فى المحاكم العمومية التى يتعلق بها ذلك .

(٣٤) اذا حكمت دائرة التهمة فى الديوان العالى على احد الوكلاء بكونه

واقماً تحت التهمة ينزل عن مأموريته الى ان تظهر برائته .

(٣٥) اذا وقع اختلاف على مادة ما بين الوكلاء وبين هيئة المبعوثين

واصر الوكلاء على تقرير تلك المادة فرفضتها هيئة المبعوثين ثانياً رفضاً قطعياً باكثرية الاراء مبينة تفصيل الاسباب الموجبة لذلك فللحضرة السلطانية حينئذ وحدها ان تغير الوكلاء او أن تفض هيئة المبعوثين شرط انتخاب هيئة جديدة خلافها فى

المدة القانونية .

[(۳۶) اذا اقتضت الحال ضرورة في غير وقت انعقاد المجلس العمومي لوضع قانون صيانة الدولة من الخطر او وقاية الامن العام من الخلل ولم يكن الوقت كافياً لجمع المجلس للمذاكرة بهذا القانون فنجتمع هيئة الوكلاء و تقرر ما يلزم من الامور بشرط مراعاة احكام القانون الاساسي وبموجب ارادة سنوية يكون لقرارها قوة القانون والحكم موقناً الى ان تجتمع هيئة المبعوثين بقرارها بهذا المعنى] .

(۳۷) يحق لكل من الوكلاء في اي وقت شاء ان يحضر [اجتماعات] كلنا الهيئتين او أن ينوب عنه فيها احد رؤساء المأمورين الذي تحت ادارته وله التقدم في الكلام على الاعضاء .

(۳۸) اذا استدعى احد الوكلاء الى مجلس المبعوثين بموجب قرار الاكثرية لاعطاء ايضاح عن امر ما يحضر الى المجلس بنفسه ، او يرسل احد رؤساء المأمورين الذين تحت ادارته ويجيب عن المواد التي يسأل عنها ويحق له ان يؤخر جوابه اذا رأى لزوماً لذلك آخذاً المسؤولية على نفسه .

۴ - في المأمورين

(۳۹) جميع المأمورين ينتخبون من ارباب الاهلية والاستحقاق للمأموريات التي تفوض اليهم بحسب الشروط المعينة في النظام وكل مأمور ينتخب على هذه الصورة لا يجوز عزله ولا تغييره ما لم يبد منه حقيقة ما يوجب لعزل قانونياً او يستعفى من تلقاء نفسه او يرى عزله لازماً لضرورة تقتضيها احوال الدولة ومن كان من اصحاب الاستقامة وحسن السلوك من المأمورين وعزل [عن] ضرورة كما ذكر يكون جديراً بالترقي ويعين له معاش التقاعد او العزل بحسب نص النظام الخصوصي الذي سيصير ترتيبه .

(۴۰) سيعين نظام مخصوص لوظائف كل مأمورية وكل مأمور هو مسئول في ادارة وظيفته .

(۴۱) من الواجب على كل مأمور احترام امره ورعايته الا أن الطاعة لاتتجاوز الدائرة المعينة قانونياً والطاعة للامر في الامور المخالفة للقانون لاتتقضى من المسؤولية .

۵ - في المجلس العمومي

(۴۲) ان المجلس العمومي يركب من هيئتين تسمى احدهما هيئة الاعيان والاخرى هيئة المبعوثين .

(۴۳) ان كلاماً من هيأتى المجلس العمومي تجتمع في ابتداء شهر تشرين

الثانى من كل سنة وتفتح بموجب ارادة سنية وتفعل كذلك بارادة سنية فى اول آذار ولايجوز انعقاد احدى هاتين الهيئتين بغير وقت اجتماع الاخرى.

(٤٤) اذارات الحضرة السلطانية وجوباً تقتضيه احوال الدولة فأنها تفتح المجلس العمومى قبل وقته وتقتصر اجتماع المجلس كذلك او تطيله عن المدة المعينة. (٤٥) ان افتتاح المجلس العمومى يتم بحضرة الذات السلطانية او بحضور الصدر الاعظم نائباً عنها او بحضور وكلاء الدولة مع اعضاء الهيئتين ويتلى حينئذ نطق سلطانى فى مايلزم اتخاذه فى المستقبل من الوسائل والتدابير بخصوص احوال الدولة الداخلية وصلاتها الخارجية فى السنة الحالية .

(٤٦) ان الاعضاء الذين ينتخبون او يعينون للمجلس العمومى يحلفون بالامانة [للمحضرة السلطانية وللوطن وبمراعاة احكام القانون الاساسى والامور المودعة لعهدهم] والابتعاد عن مخالفة ذلك وهذه اليمين [تتم] بحضور الصدر الاعظم فى يوم افتتاح المجلس ومن لم يكن حاضراً من الاعضاء فى ذلك اليوم يحلف هذه اليمين بعينها بحضور الرئيس والهيئة التى هو منها.

(٤٧) ان اعضاء المجلس العمومى احرار بابراز آرائهم وافكارهم ولا يقيد احد منهم بوعده او تهديد ولا يرتبط بتعليمات البتة ولايجوز القاء التهمة على احد منهم بوجه من الوجوه بسبب ابراز آرائه او بيان افكاره باثناء مفاوضات المجلس الا اذا بدامنه شىء مخالف لنظامات المجلس الداخلية فحينئذ تجرى معاملته بموجب النظامات المذكورة .

(٤٨) اذا اتهم احد اعضاء المجلس العمومى من قبل الهيئة المنسوب اليها بجناية ما او بمحاولة الغاء القانون الاساسى او بالارتكاب وتقررت هذه التهمة بوجوب اكثرية تلك الهيئة المطلقة اى بثلثى الآراء او اذا حكم قانونياً على احد الاعضاء بالحس او النفى فتسقط عنه صفة العضوية وتجرى محاكمته وبحكم بمجازاته على افعاله هذه فى المحكمة التى يتعلق بها ذلك .

(٤٩) يحق لكل عضو من اعضاء المجلس [العمومى] ان يبرز رأيه بنفسه او يمتنع عن اعطاء رأيه فيما يتعلق برفض او قبول مادة مطروحة تحت المذاكرة. (٥٠) لايجوز أن يكون شخص واحد عضواً فى كلتا الهيئتين المذكورتين

فى وقت واحد .

(٥١) لايسوغ الشروع بالمفاوضات فى احدى الهيئتين بدون حضور نصف الاعضاء المرتبين وعضو واحد زيادة عن النصف وتقرر كل المواد باكثرية الاعضاء الحاضرين المطلقة خلا الامور المشترط بها اكثرية هي ثلثا الاعضاء واذا

تساوت الاراء فرأى الرئيس بحسب مضاعفا .

(۵۲) اذا قدم شخص ما عرض حال الى احدى هيأتى لمجلس العمومى بخصوص دعوى متعلقة بشخص ظهر ان ذلك الشخص لم يقدم دعواه الى مأورى الدولة الذين يتعلق بهم رؤيتها ولا الى مرجع اولئك المأورين فأن عرض حاله يرفض ويرد له .

(۵۳) ان سن قانون جديد، او تغيير بعض القوانين الموجودة متعلق بهيئة الوكلاء الا انه يحق لكل من هيأتى الاعيان والمبعوثين ان تطلب تجديد قانون او تغيير [احد] القوانين الموجودة فى المواد التى هى ضمن دائرة وظائفهم وحينئذ يستأذن بذلك من الحضرة السلطانية بواسطة الصدر الاعظم فأن صدرت الارادة السنوية بذلك تحال الكيفية الى مجلس شورى الدولة لاجل ترتيب اللوائح المقترضة على مقتضى الايضاحات والتفاصيل التى تؤخذ من الدوائر التى يتعلق بها ذلك (۵۴) ان لائحة القوانين التى يرتها مجلس شورى الدولة بعد ان يجرى البحث والتدقيق عليها وقبولها فى هيئة المبعوثين اولاً ثم فى هيئة الاعيان، يكون دستوراً للعمل اذا صدرت الارادة السنوية السلطانية باجرائها وكل لائحة قانون ترفض رفضاً قطعياً من قبل احدى هاتين الهيئتين لا يجوز طرحها ثانية تحت المذاكرة فى تلك السنة .

(۵۵) كل لائحة قانون لا تعتبر مقبولة مالم تقرأ اولاً فى هيئة المبعوثين ثم فى هيئة الاعيان بنداً وبقدر كل بند منها باكثرية الاراء ثم تقرر بالاكثرية ايضاً فى هيئة المجلس العمومية .

(۵۶) لا يسوغ لهيأتى المجلس ان تقبل احداً اتى اليهما للافادة عن مادة ما بطريق الوكالة ولأن تسمعا تقريره مالم يكن من هيئة الوكلاء او من حض بالنيابة عنهم او من نفس اعضاء المجلس او من المأورين الذين استعدوا للحضور رسمياً . (۵۷) ان المفاوضات فى الهيأتين تجرى باللغة التركية اما لوايح المفاوضات فأنها تطبع و توزع على الاعضاء قبل اليوم المعين للمذاكرة .

(۵۸) ان ابراز الاراء فى كلتا الهيأتين يتم اما بتصريح الاسماء او بالاشارة المخصوصة او بالطريقة السرية الا ان ابراز الاراء بالطريقة السرية يتوقف على قرار اكثرية الاعضاء الحاضرين .

(۵۹) ان ضبط الاحوال الداخلة فى كل هيئة منوط برئيسها .

٤ - في هيئة الاعيان

(٦٠) ان رئيس واعضاء هيئة الاعيان يعينهم حضرة السلطان رأساً ولا يتجاوز عددهم ثلث اعضاء هيئة المبعوثين .

(٦١) ان من يعين بصفة عضو في هيئة الاعيان يجب ان يكون قد فعل ما يجعله اهلاً للثقة العثمانية و سبقت له خدمات حسنة مشهودة في الدولة و ان لا يكون سنه دون اربعين سنة .

(٦٢) ان مدة العضوية في هيئة الاعيان هي مدة الحيوة و توجه هذه المأمورية لمن هو اهل لها من معزولي الوكلاء والولاة والمشيرين وقضاة العسكر والسفراء والبطاركة و روساء الحاخاميه والفرقاء البرية والبحرية ولغيرهم من الذوات الحاصلين على الصفات المطلوبة اما من يعين من اعضاء هيئة الاعيان لاحدى مأموريات الدولة بطلبه فتسقط عنه صفة العضوية .

(٦٣) ان معاش العضوية الشهري في هيئة الاعيان عشرة آلاف غرش و اذا كان لاحد الاعضاء معاش آخر، او غير مخصصات من الخزينة دون عشرة آلاف غرش، فتزداد الى هذا القدر، ان كانت عشرة آلاف او اكثر تبقى على حالها .

(٦٤) ان هيئة الاعيان تدقق البحث في القوانين و لوائح الموازنة الصادرة من هيئة المبعوثين فان وجدت بها ما يخل اساساً بالامور الدينية وبحقوق حضرة السلطان السنية او بالحرية او باحكام القانون الاساسي او باستقلالية ملك الدولة او بأمنية المملكة الداخلية او بوسائل المدافعة والمحافظة على الوطن او بالاداب العمومية ، فلها ان ترفضها قطعياً مع ايراد ملاحظتها [او] ان تردّها الى هيئة المبعوثين لاجل اصلاحها و تصحيحها ، اما اللوائح التي تقبلها و تصادق عليها ، فتقدم للصدر الاعظم وكذلك المعروضات التي تقدم للهيئة تفحص بالتدقيق و تقدم لمقام الصدارة اذا وجد لزوم لذلك مع اضافة الملاحظات اللازمة عليها .

[٢ - الف ، في هيئة المبعوثين]

(٦٥) ان عدد اعضاء هيئة المبعوثين يكون باعتبار شخص واحد من كل خمسين الف نفس من ذكور التبعة العثمانية .

(٦٦) ان امر الانتخاب مؤسس على الطريقة السرية و ستقرر كيفية الانتخاب في قانون مخصوص .

(٦٧) لا يمكن الجمع بين عضوية هيئة المبعوثين و مأمورية اخرى في الحكومة، خلا من ينتخب من الوكلاء لهذه العضوية فيجوز له ذلك واما من ينتخب لهيئة المبعوثين من باقى مأمورى الدولة فهو [فى] خيار من قبول ذلك او رفضه

ستارخان و باقرخان



چگونه دست غیبی این دو جوان غیور و دوجان نثار حقیقی و دو وطن پرست ، خلاصه ستارخان سردار و باقر خان سالار را برانگیخت که سد سیدی در جلو سپاه استبداد کشیده و لشکر یاجوج را از هم پراکنده ساختند . (ص ۲۰۵)

سید جمال اصفهانی



..... مرحوم سید جمال شب قبل از مقتول شدنش در بروجرده زندانیان گفته بود : دیشب خواب دیدم خدمت جد بزرگواریم رسیدم و آن حضرت فرمود دوشب دیگر مهمان من می باشی . . .
(صفحه ۲۳۱ جلد چهارم)

الا انه اذا قبل العضوية يفصل من مأموريته [الاولى] .

(۶۸) لا يجوز ان ينتخب لهيئة المبعوثين اولاً من لم يكن [من] تبعة الدولة العلية ثانياً من كان حائزاً مؤقتاً على امتياز خدمة اجنبية بمقتضى النظام المخصوص. ثالثاً من لم يكن عارفاً بالتركية. رابعاً من كان سنه دون الثلاثين. خامساً من كان مستخدماً عند شخص آخر فى وقت الانتخاب . سادساً من حكم عليه بالافلاس ولم يعد اعتباره . سابعاً من كان مشهوراً بالتصرفات السيئة . ثامناً من حكم عليه بالحجر حكماً لاحقاً ولم يفك عنه الحجر. تاسعاً من كان ساقطاً من الحقوق المدنية . عاشراً من يدعى انه من التبعة الاجنبية فجميع هؤلاء لا يجوز انتخابهم بهيئة المبعوثين اما فى الانتخاب الذى يجرى بعد اربع سنوات فيشترط على المنتخب انه يكون عارفاً القرائة والكتابة فى اللغة التركية نوعاً ما .

(۶۹) ان انتخاب المبعوثين العمومى يجرى مرة واحدة فى كل اربع سنين ومدة مأمورية كل المبعوثين هو عبارة عن اربع سنين ويجوز تجديد انتخابه . (۷۰) ان انتخاب المبعوثين العمومى [يبتدا] به قبل شهر تشرين الثانى الذى هو بداية اجتماع الهيئة باربعة اشهر على الاقل .

(۷۱) ان كلاً من اعضاء هيئة المبعوثين يعتبر ككاتب عن عموم العثمانيين وليس عن الدائرة التى انتخبته فقط .

(۷۲) من الواجب على المنتخبين ان يتنخبوا المبعوثين من اهاالى دائرة الولاية التى هم منها .

(۷۳) اذا رفضت هيئة المبعوثين بارادة سنية يبتداً بانتخاب جميع الاعضاء الجديدة بحيث تتمكن الهيئة من الاجتماع بعد ستة اشهر فى الاكثر .

(۷۴) اذا توفى احد اعضاء المبعوثين او وقع تحت الحجر لاسباب قانونية، او انقطع عن الحضور الى المجلس مدةً طويلة، او استعفى [او سقطت عنه العضوية] لداعى صدور حكم ما عليه، او لسبب قبول مأمورية اخرى ، فيتعين عضو خلافه بحسب الاصول قبل الاجتماع التالى .

(۷۵) ان مأمورية العضو الذى ينتخب عوضاً عن احد المبعوثين تدوم فقط الى وقت الانتخاب العمومى الآتى .

(۷۶) ويعطى لكل من المبعوثين عشرون الف غرش من خزينة الدولة عن مدة الاجتماع فى كل سنة وتعطى له ايضاً مصاريف الطريق ذهاباً و اياباً باعتبار كون المعاش الشهرى خمسة آلاف غرش وفقاً للنظام المأمورين الملكيين .

(۷۷) تنتخب هيئة الاعيان ثلاثة اشخاص لرئاسة الهيئة وثلاثة اشخاص لكل من الرئاستين الثانية والثالثة ثم تقدم اسماء هذه الاشخاص التسعة الى الحضرة

الشاهانية وبموجب ارادة سنیه یعیین احدالثلاثة الاولین لرئاسة الهيئة وشخصان من الستة الباقین بصفة وکیلین للرئيس وتجرى مأموریتهم علی هذه الصورة .

(٧٨) ان المذاکرات والمفاوضات فی هیئة المبعوثین تجرى علناً غیر انه اذا وقعت مادة مهمة او عند طلب الوكلاء او خمسة عشر عضواً من اعضاء هیئة المبعوثین اجراء المذاکرة سراً علی امر ما حیث یؤخذ تصرف الاشخاص الموجودین فی محل اجتماعها خلا اعضاءها وبموجب قرار اکثرية تقبل او ترفض الطلب المتقدم لها وتجرى المفاوضة علناً او سراً بحسب القرار المذكور .

(٧٩) لا يجوز القاء القبض علی احد اعضاء هیئة المبعوثین بمدة اجتماع المجلس ولا محاکمته مالم یثبت بموجب قرار اکثرية الهيئة وجود سبب كاف لالقاء التهمة علیه قبل الهيئة او مالم یرتکب جنحة او جنایة [ما] ويمسک بوقت ارتکابه ذلك او عقبيه.

(٨٠) ان هیئة المبعوثین تتذاکر بلوائح القوانین التي تحال لها فما كان منها متعلقاً بالمالية او بالقانون الاساسی یسوغ لما ان ترفضه او تقبله او تصلحه وغب تدقیق البحث علی المصاريف العمومية [بالتفصیل كما هو مصرح به فی قانون الموازنة تقرر بالاتفاق مع هیئة الوكلاء و تعیین كذلك مع هیئة الوكلاء انواع الواردات المقتضية لمقابلة المصاريف العمومية] ومقدارها و كيفية توزيعها واستحصاها.

[٧ - ب ، فی المحاکمات]

(٨١) ان القضاة الذین ینصبون من قبل الدولة بموجب النظام المخصوص وتعطى لا یدیههم البراءة الشریفة فهؤلاء لا یعزلون وانما یجوز قبول استعفائهم اما صورة ترقى القضاة و مسالکهم و مبادلة مناصبهم و كيفية اجراء تقاعدهم و عزلهم عند صدور الحكم علیهم بذنب ما جمیع ذلك مصرح فی النظام المذكور وهذا النظام موضح به كذلك الاوصاف المطلوبة من القضاة و من باقى مأموری المحاکم.

(٨٢) ان جمیع انواع المحاکمات تجرى فی المحاکم علناً والاعلامات التي تصدر منها مأذون بنشرها غیر انه تجرى المحاکمة سراً فی الظروف المعینة بالقانون .

(٨٣) یحق لكل احد أن یرتکب المحاکمة جمیع الوسائل القانونية للدفاع عن حقوقه .

(٨٤) لا یسوغ لاحدى المحاکم لایة علة كانت ان تمتنع عن رؤية دعوى هی من متعلقاتها ولا یجوز توقيف الحكم بدعوى ما او تأخيره بعد الشروع فی رؤية تلك الدعوى او بعد اجراء التحقیقات الاولية المقتضية لرؤيتها مالم یکف

المدعى عن ملاحقة دعواه ولكن حقوق الحكومة فى الدعاوى الجنائية تأخذ مجراها النظامى .

(٨٥) كل دعوى يجب ان ترى فى المحكمة التى يتعلق بها رؤيتها اما الدعاوى التى تقع بين الافراد والحكومة فأنها ترى كذلك فى المحاكم العمومية .
(٨٦) ان المحكمة بجملتها تكون عارية من كل نوع من المداخلات .
(٨٧) ان الدعاوى الشرعية ترى فى المحاكم الشرعية والدعاوى النظامية ترى فى المحاكم النظامية .

(٨٨) ان انواع المحاكمة ووظايفها و درجات حقوقها و امر توظيف القضاة، كل ذلك [يعول] به الى القوانين .

(٨٩) لايجوز قطعاً لاية علة كانت ترتيب محاكم غير اعتيادية وللجان لرؤية بعض دعاوى مخصوصة والحكم بها خلا المحاكم القانونية وانما يجوز فقط التحكيم و تعيين هولين بحسب مفاد القانون .

(٩٠) لايجوز لقاض ان يجمع بين ما موربته القضاية و ما موربة اخرى ذات معاش فى الحكومة .

(٩١) سيجرى تعيين مدعين عموميين للدفاع عن الحقوق العامة فى الامور الجنائية اما وظيف هؤلاء المدعين و درجاتهم، فستقرر فى القانون .

٨ - فى الديوان العالى

(٩٢) يتألف الديوان العالى من ثلاثين عضواً منهم عشرة ينتخبون بالقرعة من رؤساء و اعضاء مجالس التميز والاستيناف و هذا الديوان ينعقد عند الاقتضاء بموجب ارادة سنوية فى دائرة هيئة الاعيان و وظيفته انما هى محاكمة الوكلاء و رؤساء محاكم التميز و اعضاءها و كل من اعتدى على ذات الحضرة السلطانية و على حقوقها و كل من حاول القاء الدولة فى الخطر .

(٩٣) ينقسم الديوان العالى الى قسمين يسمى احدهما دائرة التهمة والاخر ديوان الحكم، اما دائرة التهمة فاعضاؤها تسعة ينتخبون ثلاثة من هيئة الاعيان و ثلاثة من ديوان التميز والاستيناف و ثلاثة من اعضاء شورى الدولة و كلهم ينتخبون بالقرعة من [الاعضاء] الذين يعينون للديوان العالى .

(٩٤) يعطى القرار فى هذه الدوائر باكثرية الثلثين على صحة التهمة الملقاة على الذوات المشتكى عليهم او عدمها ، اما اعضاء دائرة التهمة فلا يحضرون فى ديوان الحكم .

(٩٥) ان عددا لاعضاء فى ديوان الحكم واحد و عشرون عضواً من اعضاء

الديوان العالی منهم سبعة من هيئة الاعيان و سبعة من ديوان التميز والاستيناف و سبعة من شورى الدولة و هذا الديوان يحكم حكماً باتاً و بمقتضى القوانين المؤسسة فى الدعوى التى قررت دائرة التهمة لزوم المحاكمة عليها و يتم حكمه بموجب قرار اكثرية بثلثى اعضائه اما احكام هذا الديوان فلا تقبل الاستيناف ولا التميز .

٩ - فى الامور المالية

(٩٦) ان تكاليف الدولة لا يترتب منها شئى ولا يصير توزيع شئى منها ولا جمعه مالم يتعين بقانون .

(٩٧) ان لائحة الدخل والخرج فى الدولة هى بمنزلة قانون موضح به مقدار واردتها و مصارفاتها تقريباً فكل تكاليف الدولة يعول بأمر ترتيبها و [توزيعها] جبايتها على هذا القانون .

(٩٨) ان لائحة المذكورة اى قانون الموازنة العمومية يصير البحث والمصادقة عليها بنداً بنداً فى المجلس العمومى و كذلك الجداول المرتبطة بها المتضمنة تفاصيل الواردات والمصارفات تقسيم الى ابواب و فصول و مواد متعددة وفقاً للاصول المتخذة نظاماً و تجرى المذاكرة عليها ايضاً فصلاً فصلاً .

(٩٩) ان قانون الموازنة العمومية يطرح امام هيئة المبعوثين عقب اجتماع المجلس العمومى ليتمكن وضعه فى موضع الاجراء عند دخول السنة المتعلق بها .
(١٠٠) لا يجوز صرف شئ من اموال الدولة خارجاً عن الموازنة مالم يعين ذلك بقانون مخصوص .

(١٠١) اذا مست الحاجة لصرف مبلغ ما خارج عن الموازنة فى غير وقت اجتماع المجلس العمومى و ذلك لاسباب اجبارية غير اعتيادية، فان هيئة الوكلاء تستأذن من الحضرة السلطانية عن ذلك آخذةً المسؤولية عليها و تتدارك المبلغ اللازم لصرفه بموجب الارادة السنوية التى تصدر وعليها ان تقدم لايحة ذلك الى المجلس العمومى عند اجتماعه .

(١٠٢) ان حكم قانون الموازنة هو لسنة واحدة فقط ولا يجرى فى غير تلك السنة غير انه اذا فض مجلس المبعوثين لاسباب غير اعتيادية قبل تقرير الموازنة فيسوغ للوكلاء بموجب ارادة سنوية ان يداوموا اجراء حكم موازنة السنة الماضية الى ان يلتئم مجلس المبعوثين بشرط ان لا يتجاوز ذلك مدة سنة .

(١٠٣) ان لائحة قانون المحاسبة القطعية يتضمن مقدار المبالغ المتحصلة من واردات السنة المعينة لها و حقيقة المصاريف التى صار دفعها بتلك السنة وينبغى ان تكون هيئتها و ابوابها موافقة بالتمام لقانون الموازنة العمومية .

(۱۰۴) ان قانون المحاسبة القطعية يطرح امام المجلس العمومى فى كل اربع سنين على الاكثر من ختام السنة المتعلق بها .

(۱۰۵) يترتب ديوان محاسبات لاجل رؤية حساب المأمورين المولجين بقبض اموال الدولة و صرفها و لاجل فحص المحاسبات السنوية التى تقدم من الدواير المختلفة و هذا الديوان يقدم الى هيئة المبعوثين فى كل سنة تقريراً حاوياً خلاصة فحصه و تدقيقه و نتيجة افكاره و ملاحظاته و فى كل ثلاثة اشهر يعرض ايضا على الحضرة السلطانية بواسطة رئيس الوكلاء تقريراً عن احوال المالية .

(۱۰۶) ان ديوان المحاسبات يؤلف من اثني عشر عضواً يعينون بموجب ارادة سنوية يستمرون فى مأمورياتهم مدة حياتهم ولا يعزل احد منهم مالم تصادق هيئة المبعوثين بالاكثرية على لزوم عزله .

(۱۰۷) سيجرب نظام مخصوص لتعيين الصفات المطلوبة من اعضاء ديوان المحاسبات و تفاصيل و وظائفهم و صورة استعفائهم و تبديلهم و ترقيهم و تقاعدهم و كيفية تشكيل الاقلام المتعلقة بهذا الديوان .

۱۰ - فى الديوان

(۱۰۸) ان اصول ادارة الولايات ستؤسس على قاعدة توسيع دائرة المأذونية و تفریق الوظائف و ستعين درجاتها بنظام مخصوص .

(۱۰۹) سيجرب قانون مخصوص اوسع من القانون الجارى الآن لانتخاب اعضاء مجالس الادارة فى الولايات و الالوية و الاقضية و لانتخاب اعضاء المجالس العمومية التى يلتئم كل سنة مرة فى مراكز الولايات .

(۱۱۰) ان وظائف المجلس العمومية كما سيصرح به القانون المذكور هى المذاكرة و المفاوضة فى الامور النافعة كتنظيم الطرق و المعابر و ترتيب الصناديق و ترقية اسباب الصنایع و التجارة و الزراعة و نشر المعارف العمومية و من خصائصه ايضا حق التشكى الى المحلات المقتضية عند وقوع مغايرات للقوانين و النظمات المؤسسة لاجل اصلاح ذلك سواء كان بأمر توزيع الاموال الاميريه [وجبايتها] او بالمعاملات العمومية .

(۱۱۱) يترتب فى كل قضاء مجلس لكل ملة ينتخب اعضاؤه من افراد تلك الملة و يكون من خصائصه النظر بمدخيل المسقفات و المستغلات و النقود الموقوفة لكى تصرف بحسب شروط واقفيها و معاملتها القديمة لمن له حق فيها و للخيرات والمبرات و المناظرة ايضا على صرف الاموال الموصى بها حيثما هو محرر فى وصية الموصى و على ادارة اموال الايتام وفقاً لنظامها الخصوصى . اما هذه المجالس فانها

تعرف الحكومات المحلية و مجالس الولايات العمومية مرجعاً لها .
 (١١٢) ان الامور البلدية تجرى ادارتها فى مجالس الدوائر البلدية
 التى سيصير ترتيبها فى دار السعادة وفى الخارج و سيصير وضع قانون مخصوص
 لتنظيم الدوائر البلدية و وظائفها و كيفية انتخاب اعضائها .

١١ - فى مواد شتى

(١١٣) اذا ظهر بعض علايم و امارات تنذر بوقوع اختلال ما فى احدى
 جهات المملكة فيحق للحكومة السنية حينئذ ان تعلن الادارة العرفية مؤقتاً فى ذلك
 المحل فقط و الادارة العرفية انما هى ابطال القوانين و النظمات الملكية بصورة
 مؤقتة و سيترتب [نظام مخصوص لكيفية ادارة المحل الموضوع تحت الادارة العرفية
 اما الذين يثبت بواسطه] تحقيقات ادارة الضابطة الصحيحة انهم سبب فى اختلال
 امنية الحكومة فللمحضرة السلطانية وحدها الحق ان تخرجهم من الممالك المحروسة
 و تبعدهم عنها .

(١١٤) ان التعليم الابتدائى يجعل اجبارياً على كل فرد من جميع افراد
 العثمانيين و تفاصيل ذلك تقرر فى نظام مخصوص .

(١١٥) لايجوز توقيف او ابطال بند من بنود هذا القانون الاساسى لاية
 علة كانت .

(١١٦) اذا اقتضت الظروف و الاحوال تغيير بعض المواد المدرجة فى هذا
 القانون الاساسى او اصلاحها و وجد لزوم حقيقى و قطعى لذلك، فيجوز تغييرها على
 الشروط الاتية و هى انه متى طلبت هيئة الوكلاء [١] و كل من هيئة الاعيان و المبعوثين
 اصلاح قضية ما فاذا صادقت هيئة المبعوثين على ذلك باكثرية هى الثلثان و صدرت
 الارادة السنية بشأنه، فان هذا الاصلاح يعتبر دستوراً للعمل اما المادة التى يطلب
 اصلاحها فتبقى مرعية [الاجراء] حائزة قوة الحكم و النفوذ الى ان تجرى عليها
 المذاكرات اللازمة و تصدر بشأنها الارادة [السنية] كما ذكر .

(١١٧) اذا اقتضى [الحال] تفسير احدى المواد القانونية فاذا كان ذلك
 من الامور العدلية يتعلق تفسيره فى محكمة التميز وان كان من امور الادارة الملكية
 فذلك من خصائص شورى الدولة و ان كان من مواد هذا القانون الاساسى فذلك
 متعلق بهيئة الاعيان .

(١١٨) ان القوانين و النظمات الجارى العمل بها الان و جميع المعاملات
 [و العوائد] تبقى نافذة و مرعية الاجراء مالم يضر النافذها [١] و اصلاحها بالقوانين
 و النظمات التى تسن فى المستقبل .

(١١٩) ان التعليمات الموقته التى ترتبت بشأن المجلس العمومى فى ٢٠

شوال سنه ۹۳ تبقي احكامها جارية الى نهاية اجتماع المجلس المذكور الاول وبعد ذلك يضحى حكمها باطلاً. انتهى الدستور في ۷ ذى الحجة سنة ۱۲۹۳ .
این بود قانون اساسی دولت عثمانی که از روی روزنامه «الهلال» نمره ۲ از سال ۱۲ استنساخ گردید .

روز شنبه دهم ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی و در آنجا شنیدم که خراسان مغشوش شده است پسر جناب آخوند ملا کاظم جمعی را دور خود جمع نموده و مطالبه حقوق خود را می نماید و نیز مسموع افتاد که مأمور روس آمده است و در سر گمرک نشسته است زیرا که قسط قرض آنها را نرسانیده اند لذا مأمور آنها در سرحدات آمده است و مطالبه پول خود را می نماید. و نیز مسموع گردید که شیراز و اصفهان و کرمانشاه نیز مغشوش و راهها خراب شده است دیگر العهده علی الراوی .

روز یکشنبه ۱۱ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف صبح سفارتخانه روس که در محله بازار پای منار واقع است آتش گرفت جمعی از قزاقها و رعایای روسیه و مردم بازاری مشغول خاموش کردن آتش گردیده و خیلی ضرر وارد آمده است.
امروز قبل از ظهر چند شلیک توپ برای جشن عید تولد حضرت رضا (ع) خالی کردند شب گذشته هم در باغشاه آتشبازی [بود] .

روز دوشنبه ۱۲ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - مفسدین و هرج و مرج طلبان شهرت داده اند که رکن الدوله در خراسان توپ به گنبد منور رضوی زده اند ولی این شهرت بی مأخذ و دروغ است .

روز سه شنبه ۱۳ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید عده ای از قزاقها در آذربایجان کشته شده اند از آنجمله کاظم آقای میر پنجه بوده که گلوله به او رسیده و او را مقتول ساخته است .

روز چهارشنبه ۱۴ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید در استراباد و رشت و طالش و خراسان اغتشاش است جمعی از تجار و مشروطه طلبان عریضه نوشته اند به سفارت آلمان و مطالبه حقوق خود را نموده اند از قرار مذکور متجاوز از هفتصد نفر پشت عریضه را مهر کرده اند عده ای هم از وکلاء مهر کرده اند .

روز پنجشنبه ۱۵ [ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف عصر رفتم بازار جناب آقاییحیی را ملاقات کردم مذکور ساخت در رشت طالشیها وارد شده اند و دارالحکومه را متصرف شده اند و نیز ذکر کرد که فرمانفرما عازم رفتن به فارس برای حکومت [است] زیرا که آصف الدوله از حکومت استعفاء داده و از عهده انتظام فارس بر نیامده است و نیز امروز سفارتها عریضه به شاه عرض کرده اند در باب مشروطه، جواب سخت شنیده اند و

اعلیحضرت فرموده است ربطی به شما ندارد و شما نباید در امور داخلی مملکت دخالت نمائید و نیز مسموع گردید ظل السلطان را برحسب توسط نایب السلطنه احضار فرموده اند و نیز مسموع گردید بنا شده است پستخانه را بدهند به سردار منصور در ازاء شصت هزار تومان تقدیمی، واسطه او هم سپهسالار می باشد .

روز جمعه ۱۶ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز در خانه جناب امین التجار انجمن منعقد گردید جناب حاج شیخ مرتضی مجتهد هم تشریف آوردند و مذاکره بدگفتن از حاج شیخ فضل الله به میان آمد . جناب حاج شیخ مرتضی فرمود : خداوند او را مرگ بدهد که باعث این فتنه و قتل مسلمانان این شیخ دنیا طلب شده است، در صورتی که به شاه عرض می کند در اغتشاش خراسان توپ ببندند و حرم و آستانه را خراب کنند، دیگر از دیگران چه توقع ؟ و در واقع بر اعلیحضرت تقصیری نیست و تمام مفاسد بر این شیخ علیه ماعلیه است، انتهی کلامه .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود : قبل از این وقت یعنی يك ساعت قبل ، منزل جناب مفاخر الملك وزیر تجارت بودم، فراری هایی از آذربایجان آنجا بودند و خیلی تعریف می کردند از استعداد و قوت آذربایجانی ها و نیز مسموع گردید شاهزاده عین الدوله را احضار کرده اند، جناب حاج جلال الممالک شرحی از کشته شدن کاظم آقا میر پنجه قزاق ذکر نمودند، اراجیف بسیار گفته شد که صحت و سقم هیچ يك را ندانستم .

روز شنبه ۱۷ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز عصر در خانه جناب آقا یحیی بودیم یعنی نهار را آنجا صرف کردیم جمعی از دوستان و جناب مجدداسلام هم آنجا بودند. مذکور شد سفرها به شاه عرض کردند یا امنیت عمومی ولو کان فی ضمن الاستبداد به حدی که مال التجاره در ایران وارد شود و یا مشروطه را بدهید. اعلیحضرت هم قبول فرمودند و ده روزه مهلت خواسته اند که تا بیست و پنجم این ماه عمل را یکسر نمایند و نیز مسموع گردید که شیخ فضل الله را حکم کرده اند برود کاشان دیگر العهده علی الراوی .

روز یکشنبه ۱۸ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز را به جهت باران از خانه بیرون نرفته و خبری از جائی ندارم. شب گذشته دختر جلال الدوله را برای شاهزاده مشیری (۱) پسر نایب السلطنه بردند و عروسی با شکوهی گرفته شد که کمتر دیده شده بود. روز جمعه ۲۳ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - تا به امروز خبر معتدبه نشنیده ام امروز در انجمن رفقا اظهار ندامت کردند از همراهی با دولت، جناب آقا سید عبدالرحیم مذکور داشت من بعد از این می روم به طرف ملت و با ملت خواهم بود. چه، نفعی از همراهی با شاه ندیده [ام] و عاقبت ندارد. لکن دیگران مذکور داشتند مقصود ما حفظ خاک و وطن بوده و چون مفسدین در خیال بودند که مملکت را بدست اجانب بدهند اقدامات اعلیحضرت

موجب حفظ وطن و بقای اسلام و دین بود لذا ما با خیالات اعلیحضرت همراه بودیم هنوز هم بر این عقیده ثابت و جازم می‌باشیم و قرار شد جناب آقا میرزا ابوالقاسم يك مجلس حضور اعلیحضرت شاهنشاه مشرف شوند و بعضی عرایض محرمانه را حضور مبارك عرض کنند و ما هم سعی کنیم در اتحاد دولت و ملت و مردم را آگاه نمائیم که مخالفت با خیالات اعلیحضرت باعث خرابی مملکت و تباهی دین و اسلام خواهد بود و تا ممکن باشد نگذاریم مفسدین و بی‌دینان و شورش طلبان در گمراهی عوام دخالت نمایند. در واقع امروز بر اهالی ایران واجب و لازم است که بیدار و هوشیار شوند و گول هواخواهان اجانب و کفار را نخورند و با دولت متحد شوند و این مملکت اسلامی را از تصرف اجانب محفوظ دارند که اگر دولت ضعیف شود دیگر از ایرانیت و اسلامیت اسمی باقی نخواهد ماند .

امروز خان باباخان ولد غلامعلیخان اشرفی آمد بنده منزل و پنج هزار از پول روزنامه را که نزد او باقی مانده بود، داد و خیلی تعجب کردم که این جوان شانزده ساله این گونه با دیانت می‌باشد که ذمه خود را بری نموده ما ان شاءالله در وقت خلاصه و استنساخ تاریخ ، شرحی از این جوان متدین خواهیم نوشت، فعلاً برای یادداشت این دو کلمه را درج نمودیم .

روز شنبه ۲۴ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک آمد منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور داشت تفأل به کلام الله زدم که شما بروید حضور اعلیحضرت آیه بدی آمد و استخاره مساعدت نمود البته منصرف شوید، بنده گفتم حضور اعلیحضرت رفتن بدی ندارد و لااقل اظهار خدمات و زحمات ما را خواهید کرد. چه، ما يك سال است داریم زحمت می‌کشیم و کسی حضور شاه عرض نکرده است و تازه آمده‌ایم از شر مفسدین و بدگوئی ملك المتکلمین و سید جمال نوعی آسوده شویم اقلأً جناب آقا بعضی مطالب را حضور شاه عرض کنند که اگر بنا شد مشروطیت را مرحمت فرمایند ، طوری نشود که مفسدین باز در کار دخالت کنند و هر روز و هر ساعت بیچاره مردم گرفتار شر مفسدین باشند . بنا شد مشروطه بدهند مختارند ولی ملاحظه مملکت و اسلام و ضعفا را بفرمایند. در هر صورت ملاقات شاه ضرر ندارد، بلکه فواید کلی دارد .

روز یکشنبه ۲۵ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز مردم منتظرند که اعلیحضرت شاهنشاه دستخط مشروطیت را مرحمت فرماید و يك شبنامه هم دست آوریم ولی مطالب خلاف واقع را محتوی است لذا در درج آن تأمل داریم. امروز میرزا داودخان و بعضی دیگر از محبوسین را رها و مرخص نمودند .

روز دوشنبه ۲۶ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز جناب صدرالعلماء و جمعی دیگر از علماء رفته اند در سفارتخانه عثمانی و پناهنده شده‌اند و مشروطیت رامی‌خواهند. عده متحصنین به سیصد نفر می‌رسند گروهی هم با آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه‌ای

رفته اند در حضرت عبدالعظیم؛ آن‌ها هم مستعدی مشروطیت می‌باشند ولی بازارها مفتوح و شهر منظم است.

امروز جناب آقای میرزا ابوالقاسم طباطبائی حضور شاه مشرف شده است اعلیحضرت فرموده اند من از دادن مجلس و امضاء مشروطیت حرفی ندارم و تلگراف می‌کنم که وکلاء از شهرها بیایند ولی عما قریب باز مفسدین شروع در فساد خواهند نمود و کار را خراب می‌کنند و قدری هم از حاج شیخ فضل‌الله بد گفته بودند که این مرد مذهب صحیحی ندارد و مذهب او پول است.

روز سه‌شنبه ۲۷ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز حاج شیخ فضل‌الله حضورشاه رفت و مسأله خیلی فرق کرد. چه، صبح امروز مانع کسی نبودند از رفتن به سفارتخانه عثمانی، ولی طرف عصر جداً مانع بودند سوار ژاندارم اطراف خیابان لاله‌زار و خیابان علاءالدوله بود اهل عمام را مانع بودند که از آن طرف بروند (۱) و به سفارتخانه هم کسی را راه نمی‌دادند اسباب و لحاف هم که می‌بردند برای متحصنین جلو گرفته بعضی را هم گرفته و بردند به طرف باغ شاه.

روز چهارشنبه ۲۸ ذی‌القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رافتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا مسموع افتاد که حاج شیخ فضل‌الله به صدراعظم مشیرالسلطنه گفته بود تلگراف کنید به خراسان که آقا میرزا سید محمد را ببرند به کلات تا مردم آرام بگیرند. صدراعظم گفته بود بلوای خراسان ربطی به جناب آقا میرزا سیدمحمد ندارد ایشان از خانه خود خارج نمی‌شوند. شیخ گفته بود: بردن او و اولادش به کلات اسباب ترس مردم می‌شود، سایرین آرام می‌شوند از جناب آقا میرزا ابوالقاسم نیز شنیدم که جناب آقا سید مهدی و جناب آقا سید محمد باقر عموی آقا میرزا سیدمحمد نیز با صدراعظم در سفارتخانه می‌باشند ولی آقا سیدعلی آقا و آقا سیدجمال افجه‌ای و آقا سیدمحمد برادر امام جمعه با چند نفر از طلاب در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم می‌باشند. از منزل آقا میرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب عباسقلیخان میرپنجه چون رفته بود منزل خازن السلطنه و آدم فرستادند عقب بنده من هم رفتم آنجا ظهرنهار را منزل جناب خازن السلطنه صرف نمودم در آنجا مذاکره از اعمال حاج شیخ فضل‌الله بود. خازن السلطنه پسر عضدالملک گفت: چند مدت در حضرت عبدالعظیم که بودم صرف برای همراهی از این شیخ بود ولی نمی‌دانستم عاقبت منجر به خونریزی و ائتلاف مسلمانان خواهد شد و نیز مذاکره شد شاه تقصیر ندارد، سه‌سالار تقصیر ندارد، تمام خرابی‌ها از شیخ فضل‌الله است. باری عصر را مراجعت نمودم به خانه و در راه شنیدم که بعضی را گرفته و جداً مانع شدند از اینکه کسی به سفارتخانه عثمانی برود. این بود آنچه امروز شنیدم، دیگر مطلب مهمی مسموع نگردید.

روز پنجشنبه ۲۹ ذی القعدة [الحرام ۱۳۲۶] - امروز بر عده متحصنین سفارتخانه عثمانی افزوده گردید، بر عده حضرات حضرت عبدالعظیم نیز افزوده گردید. آقا سید علی آقا و آقا سید جمال افجه [ای] کاغذ نوشتند به سفراء که حضراتی که پناهنده شده اند نمایندگان ما می باشند. امروز در امیریه مجلس منعقد گردید حاج شیخ فضل الله و آقا سید احمد گفته بودند تا ما زنده باشیم نمی گذاریم مشروطیت دایر شود.

وقایع

ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶

روز جمعه غرة ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - امروز عدة متحصنین حضرت عبدالعظیم به دویت نفر رسیده است ولی عدة اشخاص سفارت کمتر شده اند .

سید علی محمد سمسار و جمعی دیگر از اهل بازار را امروز مأخوذ داشته و بردند به باغ شاه. مفاخرالملك رئیس تجارت امروز آمده است منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و مذکور ساخت که شاه عازم بود دستخط مشروطیت را بدهد ولی این حرکت جناب صدراالعلماء به تأخیر انداخت امر را، و شاه از عزم خود برگشت امروز شوکت الوزاره آمد و ده عدد پنجهزاری داد که بدهم جناب آقا میرزا ابوالقاسم بنده هم پول را گرفته رسانیدم .

روز شنبه دوم ذی الحجة الحرام [۱۳۲۶] - امروز صبح بنا بود مفاخرالملك بیاید منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم تا ظهر بنده و جناب حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری آنجا منتظر بودیم، نیامد لابد ماها حرکت نمودیم از سفارتخانه مسموع افتاد آقا میرزا محمود اصفهانی و آقا سید عبدالرحیم و پسر حاجی سید صراف رئیس خرج می باشند و بی پول هم می باشند در بازارها که اطلاعی و خبری نیست .

روز یکشنبه سویم ذی الحجة الحرام [۱۳۲۶] - امروز بازارها باز [بود] و صدائی بلند نشد، عدة سفارتیها کمتر شده است . عدة متحصنین در حضرت عبدالعظیم نیز کمتر شده است ژاندارم در خیابان لاله زار و میدان توپخانه هستند مانع می شوند کسی به سفارتخانه برود دو سه نفر را که گرفته بودند بعضی را رها کردند.

طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم جناب حاج جلال الممالک آنجا تشریف داشتند مذکور داشتند: جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری با جناب آقا شیخ عبدالمجید نزاع کرده و قداره بهم کشیده اند. بنده متقبل شدم که بین آنها را صلح دهم در بین راه

که می‌آمدیم دیدیم يك سگ مشغول خوردن لاشهٔ سگی دیگر می‌باشد. جناب حاج جلال الممالک مذکور داشت: ملاحظه کنید که سگ سگ را می‌خورد و الآن نظر به ساعت کنید ببینید چند ساعت داریم به ظهر نگاه به ساعت کردم گفتم يك ساعت به ظهر است. فرمود: « اگر در زراعتی که سن آن را خورده است و سن داشته باشد و شما یا من بگوئیم روز يك شنبه سویم ذی‌الحجۃ الحرام ۱۳۲۶ دیدم که سگی سگی را می‌خورد، سن از آن زراعت تمام می‌شود و این عبارت تجربه شده است. یعنی هر کس که ببیند سگی سگی را می‌خورد و تاریخ آن را در نظر بدارد، اخبار آن باعث فرار سن از زراعت می‌شود». انتهى. از این کلام و این فرمایش معلوم می‌شود که هنوز عقاید ما اهل ایران بسته به این موهومات و مزخرفات است که شخص عاقلی مانند حاج جلال الممالک که اول مشروطه‌خواه و اول عاقل این پایتخت است، مطلبی را که نه خدا فرموده است و نه انبیاء خبر داده‌اند و نه تجربه و اثری آن را ثابت نموده باشد به آن معتقد باشیم، پس چه کنیم در باب اصلاح امورات معاشیهٔ خود؟

طرف عصر جناب بحر العلوم کرمانی و جناب آقا میرزا حسین پسر مرحوم حاج باقر کرمانی آمدند بنده منزل، از اخبار کرمان استفسار کردم، کاغذ جناب افضل‌الملک را که به جناب بحر العلوم نوشته بود، ملاحظه کردم در آن کاغذ نوشته بود حاجی ابراهیم نایب هنوز در حبس بم است و زنده است با اینکه سه ماه قبل سردار معتضد خودش گفت به اشاره از طهران او را به امر ولیخان پسر مرحوم وکیل‌الملک در قلعهٔ بم در محبس به قتل رسانیده‌اند. از ضدیت اخبار متحیر و متفکرم. باری جناب بحر العلوم و آقا میرزا حسین، پس از يك ساعت تشریف بردند. دیگر خبری مسموع نشد حاج محمدحسن خان هم آمد بنده منزل و گفت از ادارهٔ مستوفی‌الممالک مسموع شد که ستارخان تبریزی با عده‌ای از سوارهای مجاهدین آذربایجان مدتی است مفقود [شده‌اند] و به طرفی حرکت کرده‌اند.

روز دوشنبه چهارم شهر ذی‌الحجۃ الحرام ۱۳۲۶ - امروز در خانهٔ جناب آقامیرزا ابوالقاسم بودم جناب حاج جلال الممالک گفت جناب آقا سیداحمد امروز برای نهار حاج شیخ فضل‌الله را با چهارصد نفر دیگر دعوت کرده است که در باب رد مشروطیت و حرمت آن مذاکره نمایند. جناب آقا میرزا ابوالقاسم جواب دادند که عموی من استطاعت چهارصد نفر مهمان را ندارد. جناب حاج جلال الممالک گفت در منزل احتشام بودم که پاکت را آوردند. آورندهٔ پاکت گفت چهارصد پاکت داده شد که برسانیم و معلوم است جناب آقا سیداحمد پول ندارد که تهیهٔ مهمانی به این بزرگی را ببیند، لابد به ایشان پول داده‌اند جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری گفت آقا سیدعلی آقا عریضه به شاه عرض کرده است که ما محض خدمت به دولت و شخص اعلیحضرت آمده‌ایم در حضرت عبدالعظیم و مقصود ما

خدمت است به دولت نه خواستن مشروطیت. عریضه را اعلیحضرت داده اند به جناب موثق الملك ایشان هم داده اند به وزیر دول خارجه که نشان سفیر عثمانی بدهند. شخص دیگر گفت آقا سیدعلی گفته است من بیست و پنج هزار تومان قرض دارم دولت بدهد که مراجعت کنم، و الا مرا با مشروطیت چکار است. از شخص دیگر شنیدم که آقا سید عبدالرحیم و آقا میرزا محمود اصفهانی نیز در سفارتخانه نظیر همین حرف را زده اند. بنده گفتم: اگر مقصود این حضرات مشروطیت واقعی بود و برای خدا و محض رضای خدا حرکتی می کردند، البته از پیش برده و می بردند؛ ولی چون اغراض شخصی آنها در کار است به این جهت پیشرفت نخواهند کرد.

و الاسفاه، اعلیحضرت شاهنشاه راضی بود به دادن مجلس، این حرکت باعث گردید که از اعطاء مجلس هم منصرف گردیدند. خداوند خودش سببی سازد که این اختلاف از بین برداشته شود و میان دولت و ملت اتحادی حاصل و پدید گردد، بلکه ایران از دستبرد اجانب محفوظ بماند و الا این حرکات منجر به رفتن مملکت و نفوذ اجانب خواهد گردید. تا اختلال و تحریک اجانب در کار باشد، نه دولت و نه ملت راحت و آسوده خواهند گردید و نه رعایا امنیت را خواهند دید. خداوند رفع مفسدین و مغرضین را بفرماید، اعاذنا الله من شرور انفسنا.

روز سه شنبه پنجم ذی الحجة الحرام ۱۳۴۶ - امروز جناب حاج جلال الممالک نقل کرد از جناب احتشام که مجلس دیروز که در خانه آقا سید احمد تشکیل و انعقاد یافت، بقدر صد و پنجاه نفر از طلاب و ائمه جماعت حاضر بودند؛ پس از مذاکره آراء همگی براین قرار گفت که مشروطیت مخالف با قواعد اسلام است و حرمت آن به اجماع ثابت و معلوم است؛ پس نتیجه مذاکره این شد که عریضه حضور اعلیحضرت عرض کردند که مشروطه مخالف اسلام است و ما راضی به دادن آن نمی باشیم. حضراتی که در سفارتخانه رفته اند بیایند با ما مباحثه کنند تا ما آنها را ملزم و مجاب نمائیم. عریضه نوشته شد و پشت عریضه را همگی مهر کرده و فرستادند. بعد از آن چلو کباب را سفره کشیدند و با نهایت کرسنگی و کمی غذا به سرو کله یکدیگر زده لقمه نانی صرف کردند. این خبر به بازار رسید بازاریان چون دانستند که شیخ فضل الله این کار را کرده است، فوراً بازارها را بستند و بعضی رفتند به طرف سفارتخانه بعضی هم رفتند به خانه های خودشان. طایفه ارسی دوزها دکاکین خود را بستند و گفتند ما کاری به مشروطه و استبداد نداریم، ما کاسب می باشیم. مسموع افتاد از طرف دولت به بعضی روساء کفاشخانه خلعت داده شده است. امروز صبح هم بعضی از بازارها و تمام بزازخانه بسته است. دیگر اگر بعدها مفتوح گردد نمی دانم، آنچه مسموع افتاد می نویسم: دو ساعت به غروب بازارها را باز کردند. قزاق و سوار زیادی در بازار گردش می کند. شیخ کرنا را که مقلد و مسخره

می باشد، در سبزه میدان قزاقها زده و چند جای سرش را شکسته و او را بردند به باغشاه دیگر سبب را نمی دانم .

طرف عصر جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل مذکور داشتند حاج شیخ محمد همشیره زاده کاغذی از مشهد نوشته است که آقا زاده جناب آخوند ملاکاظم در مدرسه گوهرشاد نشسته وانجمن ایالتی را باز کرده اند. بازارها راهم مفتوح نمودند. و نیز گفتند که اعلیحضرت به صنیع الدوله فرموده است «حرف مختصر و راست این است که یا من باید ملت را ... و یا ملت باید ... اگر هم مملکت رفت رفت، و الا اختیار را به دست چند نفر مفسد نمی گذارم» .

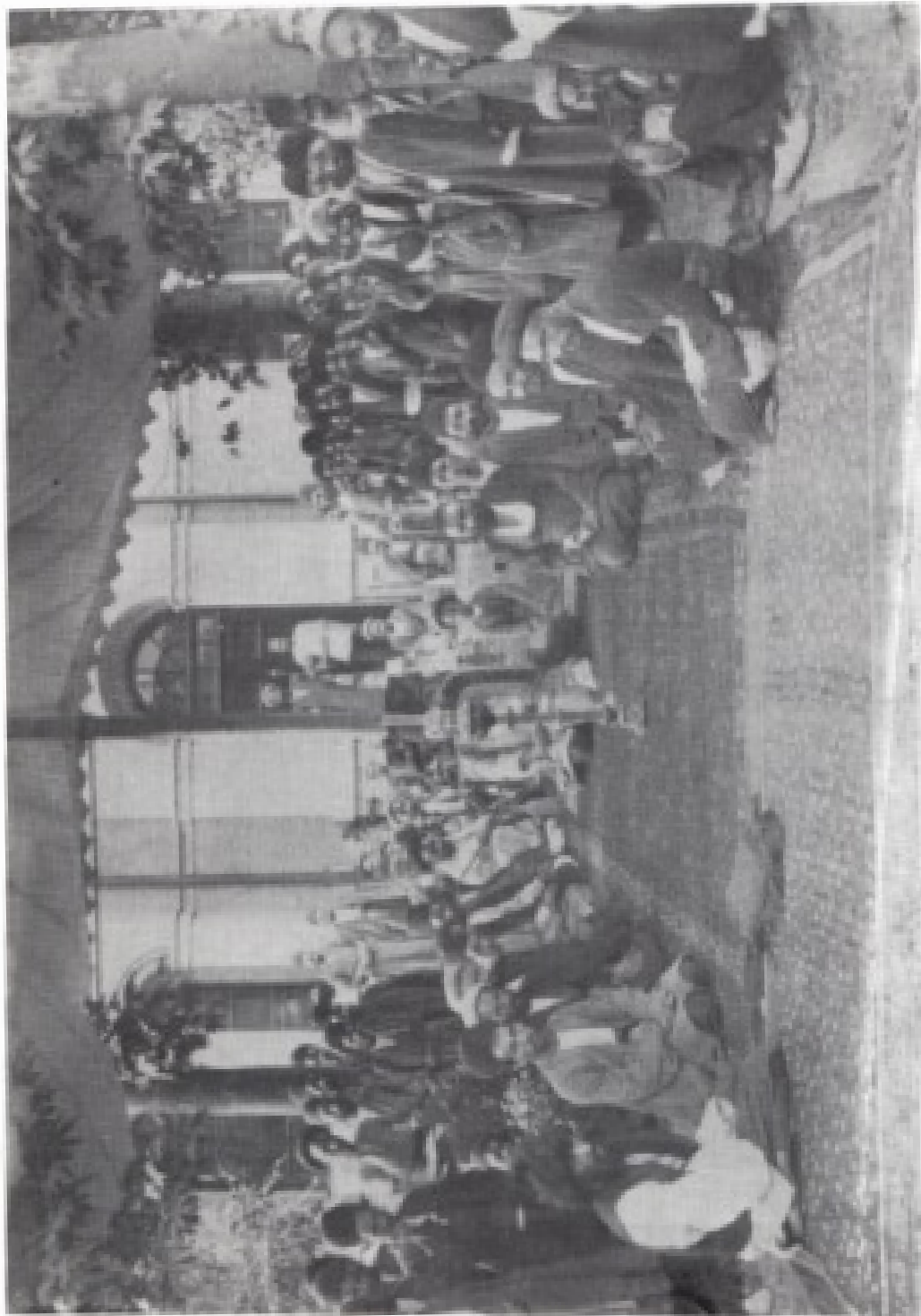
روز چهارشنبه ششم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز بازارها باستثناء معدودی باز شده است، مردم هم در سفارتخانه و حضرت عبدالعظیم می باشند. مسموع افتاد ده هزار تفنگ پنج و ده تیره از رشت وارد شد و دولت در خیال است که يك فوج و چند عراده توپ از راه اصفهان و همدان روانه آذربایجان دارد .

و نیز مسموع افتاد پستخانه را دادند به امین الدوله و امین الملک استعفاء داده است کاغذها را که می گیرند سؤال می کنند مهر از کی است و صاحب کاغذ کی است . و اسم صاحب کاغذ را می نویسند. و نیز مسموع گردید کتابخانه دولتی را خیال فروش دارند. و نیز مسموع افتاد که دهاتی ها تفنگ هائی را که دانه ای چهار هزار و سه هزار فروختند خوب می خرنند، و تفنگ های دوله انگلیسی را که در عوض مواجب دانه ای پانزده تومان فروخته بودند امروز در بازار دانه و قبضه ای هشت تومان می خرنند.

روز پنجشنبه هفتم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید وزیر مختار روس مطالبات بانك را از چند نفر تاجر که در سفارتخانه عثمانی متحصن گردیده اند ، جمع کرده است و نهصد هزار تومان شده است و به سفیر عثمانی پیغام کرده است که یا پول بانك را بدهید و یا این حضرات را خارج کنید. دیگر العهده علی الراوی.

روز جمعه هشتم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز ظهر را رفتیم در مدرسه شیخ عبدالحسین، منزل جناب آقا شیخ عبدالمجید، جناب احتشام و حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم هم آمدند نهار چلوکباب صرف شد . مطلب مهمی نشنیدم جز آنکه جناب حاج جلال الممالک گفت دولت سخت گرفته است و جمعی را هم گرفته اند و چوب زده اند تا عصر آنجا بودم بعد مراجعت کرده يك دانه ماهی دودی در پنجهزار خریده آمدم به خانه .

روز شنبه نهم [ذی الحجه ۱۳۲۶] - امروز که روز عرفه بود و بر حسب قاعده می بایست دکانین بسته باشد، اکثر باز کرده بودند. از حاج شیخ احمد کتاب فروش شنیدم که گفت دیروز حاج شیخ فضل الله می رفت حضرت عبدالعظیم. و نیز شنیدم جناب آقا سید احمد پسر



متخصصین فور سفارتخانه هم با نهایت صغرتی تشنه‌اند ، (ص ۱۳۸)

صمصام السلطنه بختيارى (نجفلى خان)



« من در این سن هشتاد سال نه هوای سلطنتی دارم نه هوس حکومت و ریاست فقط محض اطاعت فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می دهند و مجلس را منعقد می فرمایند من راه خود را می گیرم و به محل و مکان خود می روم والا تاجان دارم می کوشم و عمل خود را عبادت می دانم . . . » (صفحه ۲۸۵ جلد ۵)

جناب آقا سید کاظم کتابی نوشته و طبع کرده است در رد مشروطه و مذمت مشروطه خواهان. در بین راه که می آمدم جناب مدیر الاسلام آقا سید حسین بروجردی را دیدم که شکایت کرد از کسبه که همراهی نکردند، و گفت «رفتم همه را دیدم، گفتند اگر جماعت یزاز و خراز بستند، ما هم می بندیم. آنها را هم دیدم از آنها قول گرفتم حتی آنکه بعضی کلید حجرات خود را هم دادند که من داشته باشم. پس از زحمات بسیار حاج محمد اسمعیل مغازه ای آنها را گول زد و از تعطیل منصرف شدند». بنده هم گفتم خوب کردید که دیگر اقدام نکردید زیرا که تعطیل جز صدمه مردم و باز هرج و مرج راه افتادن دیگر نتیجه ای ندارد. مشروطه هر قدر خوب باشد تا میل نباشد فایده ندارد. اگر اعلیحضرت مایل باشد مشروطه را، هم پیش می رود و هم خوب است؛ و اگر مایل نباشد نه پیشرفتی دارد و نه صلاح است. امروز رأی عقلا و دانشمندان این است که باید دولت و ملت متفق و متحد باشند، و در صورت نفاق و خلاف بین دولت و ملت جز استبداد و قوه قاهره هیچ چیز خوب نیست. باید دولت اقتدار داشته باشد تا مملکت از دست تصرف اجانب محفوظ بماند. يك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت، مشروطیت خوب بود ولی امروز که اعلیحضرت محمد علی شاه میل به مشروطیت ندارد صلاح ما هم نیست که اسم مشروطه را ببریم.

طرف عصر را منزل بودم و جز نوشتن دیگر اشتغالی ندارم.

شنبه نهم ذی الحجة الحرام - امروز شنیدم تلفون خانه آقا سید عبدالله را که خراب شده بود وصل کردند و نیز مسموع گردید سپهسالار توسط کرده است و آقا سید عبدالله را احضار خواهند نمود.

حاج شیخ فضل الله هم امروز رفت باغشاه. شخص شیشه گری که مسمی به آقا محمد حسن است و چند روز قبل او را چهار پنج هزار چوب زدند، برای اینکه انجمن سری دائر کرده بود؛ امروز به حال احتضار و قریب الموت می باشد.

روز یکشنبه دهم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - شب گذشته سدیدالملک و حشمة الممالک برادرهای سردار ارشد آمدند بنده منزل، قدری مذاکره از بی پولی در بین آمد و از خرابی آذربایجان و استرآباد مذاکره شد، ساعت سه از شب گذشته رفتند.

صبح امروز آقا میرزا اللهوردیخان و جناب آقا سید محمد حجت آمدند بنده منزل، بعد با جناب آقا سید محمد رفتیم منزل جناب آقا یحیی. ظهر را آنجا بودیم پس از صرف نهار و چای، عصر را با جناب آقا یحیی رفتیم منزل عبدالعظیم خان، روضه بود. دو نفر روضه خوان که خواندند برخاسته و رفتیم منزل جناب مجد الاسلام کرمانی. مطلبی که قابل باشد نشنیدم، بجز آنکه جناب آقا یحیی مذکور داشت که آقا محمد حسین شیشه گر که چوب خورده بود مرحوم شد.

امروز شتر قربانی را در میدان مشق نحر کردند دیگر مطلبی مهم مسموع نگردید.
 روز دوشنبه یازدهم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز میرزا یحیی خان منشی سفارت انگلیس می رفته است به سفارتخانه انگلیس در خیابان علاءالدوله، ژاندارم جلو او را گرفته است که تو می روی به سفارتخانه عثمانی . هرچه گفته است من منشی سفارت انگلیس می باشم و به سفارتخانه انگلیس می روم، اعتنائی به او نمی کنند و مانع از مرور او می شوند. تا آنکه خبر به سفارتخانه انگلیس می رسد می آیند و او را می برند. مشارالیه در سفارتخانه شکایت می کند. سفیر به وزیر خارجه پروتست می کند. وزیر خارجه به صدراعظم راپورت می دهد. برحسب حکم سه چهار نفر ژاندارم را می آورند در خانه منشی باشی و چوب مفصلی می زنند و از منشی باشی معذرت می خواهند .

روز سه شنبه دوازدهم [ذی الحجه ۱۳۲۶] - قونسل انگلیس از کرمان به سفیر انگلیس می نویسد دو ماه است کاغذهای ما را رئیس پست کرمان نمی رساند؛ اگر چنین است فکری برای کاغذهای ما بکنید. سفیر انگلیس پروتست کرد، فوراً رئیس پستخانه کرمان را معزول کردند. و شوکت الوزاره را به ریاست پستخانه کرمان منصوب کردند. امروز نهار را در منزل حاج جلال الممالک مهمان بودیم به کله گییا .

روز چهارشنبه ۱۳ ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز درب خانه امیر بهادر را چراغان [کرده] و طاق نصرت زده اند برای مهمانی چهار دولت.

در خانه جناب شوکت الوزاره بودم شنیدم تلگراف کرده اند عین الدوله وارد تبریز شده است. و نیز مسموع گردید اغتشاش اصفهان و بستن دکاکین منجر گردید به عزل اقبال الدوله و اینکه اقبال الدوله حاکم اصفهان پناه برده است به سفارتخانه انگلیس . و شنیدم که ضرغام الدوله رئیس بختیاری را به حکومت خویش انتخاب کرده اند ، و فعلاً صمصام الدوله [را] به عنوان نایب الحکومه معین نموده اند . و نیز مسموع گردید که استرآباد خیلی مغشوش شده است ده هزار نفر از ایلات اردو زده اند که بیایند طهران . امروز عصر رفتم بازار تفنگ و قداره و قمه بسیاری در بازار در دست سربازها به فروش می رسد تفنگ دانه ای سه هزار و دو ریال ، قداره دانه ای ده شاهی الی سه شاهی به فروش می رسد .

و نیز مسموع گردید که اعلیحضرت عازم است بر تشریف آوردن به شهر و منزل گرفتن در ارك. و نیز امروز کاغذی از جناب آقا میرزا سید محمد به عنوان جناب آقا میرزا ابوالقاسم رسیده که نوشته بودند مملکت مشروطه است و مجلس صحیح لازم است این مجلس مجعول برای جاعلین خوب است؛ و نیز نوشته بودند من بیزارم از تو و اعمال تو. امروز جناب ذوالریاستین مذکور ساخت که آقا سید محمد باقر عموی آقا میرزا سید محمد بد می گفته است از آقا سید احمد و آقا میرزا ابوالقاسم. حاج شیخ فضل الله

امروز جناب حجة الاسلام آخوند ملاکظم را تکفیر نمود. امروز کتابی دیدم که آقا سید احمد پسر آقا سیدکازم در رد مشروطه طبع کرده بود و خیلی بی انصافی کرده است . امروز شنیدم که شیخ فضل الله گفته است هر کس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشید. روز پنجشنبه چهاردهم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - شب گذشته در خانه سپهسالار مهمانی بود و جشن گرفته بود و چراغانی و آتش بازی مفصلی داشت .

روز جمعه ۱۵ [ذی الحجة ۱۳۲۶] - امروز اخبار اصفهان رسید . حاصل اخبار آنکه يك نفر سرباز در دکان میوه فروشی میوه خریده و پول نداده است . صاحب دکان با سرباز نزاع کرده است و سرباز را زده اند بعد می روند نزد حاجی معدل نایب الحکومه عارض می شوند. معدل جانبداری از سرباز کرده است و دکانی (۱) را با بعضی دیگر گرفته چوب می زند و جریمه کرده است . مردم دکانین را بسته به مسجد شاه عارض و متحصن می شوند؛ اقبال الدوله آنچه اصرار کرده است دکانها را باز نکرده تا امر منجر می شود به بستن توپ به مسجد و گلدسته مسجد را خراب کرده است جمعی هم مقتول و زخمی شده اند. بعضی از بازاریها دکانین را باز کرده دیگران هم منتظر امنیت و اطمینان بودند که سرباز می ریزد و بعضی دکانین را غارت کرده اند. چند ساعت بعد ضرغام الدوله بختیاری با دوست سیصد نفر سوار بختیاری وارد شهر می شوند. متجاوز از صد نفر سرباز و توپچی و اجزاء حکومت را به قتل رسانیده و اقبال الدوله فرار می کند؛ و به سفارتخانه انگلیس پناه برده است . روز دیگر صمصام السلطنه بختیاری وارد [شده] و اهل شهر هم استقبال کرده اند؛ در عمارت چهل ستون که محل جلوس سلاطین صفویه بوده است، می نشیند. و از قرار مسموع مدعی سلطنت می باشد. از طهران هم بنا شده است فرمانفرما را بفرستند برای نظم اصفهان فرمانفرما هم چند تلگراف کرده است جوابی نداده اند. قرار شده است سردار معتضد با پانصد سوار بختیاری که در طهران می باشند و عده ای دیگر جلوتر برود و خود فرمانفرما از عقب برود . ولی این امر خطاست زیرا که این سوارهای بختیاری با ایل خود طرف نمی شوند و فرمانفرما هم چندان دولتخواه نیست و به اندک فشاری می رود به طرف آنها مگر اقبال دولت کاری کند و طرف از میدان در رود .

دیروز زنها در بازار با قزاق طرف شده اند و قزاق گیسوی زنی را به دست گرفته و او را می زند . مردم دکانها را بستند ؛ لیکن بعضی از دولتیان عاقلی کرده به تدابیر دکانها را باز کردند، بخیر گذشت. امروز در خانه جناب مجدالاسلام مهمان بودم، جناب آقایحیی هم تشریف داشتند .

روز شنبه ۱۶ [ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶] - شب گذشته نیز در خانه امیر بهادر مهمانی سفراء بود و آتش بازی مفصلی بود. شیخ فضل الله هم در خانه ظهیرالاسلام در انجمن

سیار بوده است. ساعت چهار از شب گذشته مراجعت می‌نماید؛ دم خانهٔ عضدالملک از درشکه پیاده شده است چند قدمی به طرف خانهٔ خویش رهسپار می‌شود که صدای شش لوله بلند می‌شود و شیخ می‌افتد. میرزا حاجی آقای دماوندی که در جزو نوکرهای شیخ بود بسا حاجی هادی پسر شیخ شخص زنده را، که کریم دواتساز بود، دستگیر می‌نمایند. کریم دواتساز هر چه سعی می‌کند که خود را نجات دهد، میسر نمی‌شود. يك تیر هم به میرزا حاجی آقا زده‌است، و چون اجزاء شیخ و مردم متفرقه می‌ریزند روی او، يك تیر به طرف خود خالی کرده است ولی تیر گردن او را زخمی کرده و کارگر نشده‌است. در هر صورت ضارب و مضروب را می‌برند در خانهٔ مشهدی رمضان که در آن نزدیکی بود و نیمکتی می‌آورند حاجی شیخ را روی آن می‌خوابانند و نقل می‌دهند به خانهٔ خویش و شبانه طبیب و جراح حاضر می‌کنند. تیر به ران شیخ روی زانو خورده و چون فلزی بود در رفته و صدمه‌ای که خوف خطر در آن باشد وارد نیامده است. و نیز تیری که به خود ضارب خورده است کارگر نیفتاده، الا آنکه میرزا حاجی آقا در خطر است. باری آنچه می‌کنند که کریم را استنطاق نمایند اقرار نمی‌کند و همدستان و محرکین خود را بروز نداده است؛ با اینکه او را دلداری داده و کنیاک زیادی به او داده‌اند که بلکه در حالت مستی از او چیزی بفهمند، اظهاری نکرده است، و صبح زود کریم را برده‌اند به باغشاه چند نفری را هم امروز گرفته‌اند تا چه معلوم کنند.

امروز صبح دکان خبازی نزدیک مسجدشاه که واقع در بازار خندق است آتش گرفته به حدی که سرایت به دکانین نزدیک خود هم کرده است.

از قراری که مسموع افتاد سردار ارشد از رفتن به آذربایجان منصرف گردیده و روانهٔ اصفهان شده است که اولاً دفع صمصام بختیاری را بنماید که یاغی دولت است و اصفهان در قلب مملکت واقع است، تا بعد برود به آذربایجان.

روز یکشنبه ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ - امروز جناب حاج جلال‌الممالک مذکور داشت سدیدالملک برادر سردار ارشد را در بازار سراج‌ها دیده، از حالات سردار مستفسر شدم، مذکور داشت الآن در قزوین می‌باشد و از راه قزوین رفته است؛ بعد از تحقیق معلوم گردید با برادر خود حسن‌خواه از راه قزوین روانهٔ آذربایجان شده است.

روز دوشنبه ۱۸ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - که عید غدیر است، رفتم بیرون در واگون سوار شده سر چهار راه حسن‌آباد که رسیدم دیدم چند عرادهٔ توپ از میدان توپخانه می‌برند به طرف باغشاه، در عقب هم سرباز و غلام نظام پیاده می‌رفتند باغشاه. تقریباً نیمساعت واگون از رفتن ممنوع بود، متجاوز از دو هزار نفر پیاده از میدان مشق می‌رفتند به باغشاه و اکثر از صاحب منصبان جوانان خوش‌رو و لطیف‌اندام بودند. در این مدت اقامت در طهران

این قدر صاحب منصب ندیده بودم . در واقع سپهسالار خوب خدمت کرده است که يك اردو در آذربایجان تشکیل داده است و يك اردو دم دروازه و در بلدان هم لابد خیلی می باشند . امروز معلوم گردید اگر دولت ایران بخواهد با دولتی دیگر جنگ کند ، قادر است که يك کرور لشکر حرکت دهد ولی به شرط وجود پول .

از قرار مسموع ضارب شیخ فضل الله فوت کرده است . میرزا حاجی آقا هم مرحوم شده است و خود شیخ از مردن نجات یافته است .

روز سه شنبه ۱۹ ذی الحجة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب شوکت الوزاره . بعضی از دوستان هم آنجا بودند ، یعنی جناب آقا شیخ محسن آقا و آقا شیخ عطاء الله و آقا سید یحیی خان کرمانی . مذاکره از مسأله اصفهان و یاغی شدن صمصام الملك به میان آمد . گفته شد آقای نجفی هم از اصفهان بیرون آمده است . جناب ذوالریاستین مذکور داشت که شخصی از سوارهای بختیاری در کوچه به برادر مشیرالعلماء رسیده بود و گفته بود مأمور شدیم برویم به اصفهان و همین روزها حرکت می کنیم ولی به رسیدن به اصفهان علم مشروطیت را بلند می کنیم و دو طایفه را در ایران نمی گذاریم یکی طایفه قاجاریه را و دیگر شما ملاها را که خرابی ایران از شما ملاها و طایفه قاجاریه است .

مسموع گردید کریم دواتگر که تیر به شیخ فضل [الله] زده است در خانه مجلل السلطان او را معالجه می کنند و گویا مردنی است و اگر هم بهتر شود گویا دیگر نمی تواند حرف بزند .

از قرار مذکور دکتر فرنکی گفته است خطر شیخ فضل [الله] تا پانزده روز دیگر است اگر به پانزده روز رسید دیگر خطری ندارد و علاج می شود .

روز چهارشنبه ۲۰ ذی الحجة ۱۳۲۶ - امروز از صبح برف می بارد و نگارنده تا کنون که عصر است از خانه بیرون نرفته و کسی هم نزد من نیامده است . دروغ و راست چیزی مسموع نگردیده است .

روز پنجشنبه ۲۱ ذی الحجة [الحرام] ۱۳۲۶ - شب گذشته نیم ذرع برف آمد . نگارنده ده سال در طهران چنین برفی ندیده بود و این برف هشت روز به اول دلو بود که باریده و خیلی به موقع آمده است ، الحمد لله رب العالمین .

امروز طرف عصر رفتم بازار در بین راه شنیدم کریم مرحوم شده است و اردوی دولتی را در آذربایجان متفرق کرده اند . یکی دیگر گفت برعکس شده است ، تبریز را فتح کرده اند . دیگر اینکه [وضع] اصفهان سخت تر شده است ، آقای نجفی از اصفهان بیرون آمده است . و نیز مسموع گردید دیروز بازارهای همدان بسته شده است ، مظفر الملك

حاکم همدان از شهر فرار کرده است . و نیز مسموع شد که هشت هزار نفر سوار از استرآباد حرکت کرده و به طرف طهران رهسپار گردیده . يك نفر از دوستان گفت شیخ فضل [الله] در این حادثه تقریباً سی هزار تومان فایده برد که رجال دولت پول و گوسفند برایش تعارف فرستاده اند . باری قدری خرید جنس برای خانه و اطفال نموده مراجعت نمودم دیگر امری که مهم باشد مسموع نگردید .

روز جمعه ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۶ - شب گذشته برفی به اندازه یک چهارک باریده و به این واسطه از خانه خارج نشده طرف عصر جناب آقا یحیی و کیل کرمان آمد بنده منزل ، مذاکره از همه قسم شد ؛ مطلب مهمی که قابل باشد مسموع نگردید . يك ساعت به غروب رفتم منزل صدراعظم برای ملاقات حاجی دائمی در آنجا هم مطلب مهمی مسموع نگردید جز اینکه جناب آقا یحیی گفت حاج غفارخان از اصفهان تلگرافی کرده است به فرمانفرما ، مضمونش آنکه از قرار معلوم حکومت اصفهان را به شما واگذار کرده اند ؛ اگر با معدلت و مشروطیت می آئید که با يك نفر نوکر سوار شده بیائید و اگر به عنوان استبداد می آئید از جای خود حرکت نکنید که اسباب زحمت و دردسر برای خودتان ، الی آخره . فرمانفرما جوابی داده است که مضمون آن آنکه تو می دانی که من همه وقت با معدلت و انصاف سلوک می کردم ولی در این موقع چگونه می توانم خود را راضی کنم که نجف قلیخان بسر مسند حکومت اصفهان بنشیند ، البته در این موقع از بذل مال و جان در راه دولت مضایقه ندارم .

روز شنبه ۲۳ [ذیحجه ۱۳۲۶] - امروز مسموع افتاد صمدخان سردار مقتدر آذربایجان را فتح کرده و عین الدوله وارد شهر تبریز شده است ، دیگر العهده علی الراوی . روز یکشنبه ۲۴ [ذیحجه ۱۳۲۶] - امروز صبح جناب مفاخرالملک رئیس تجارت آمد خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم و گفت امر آذربایجان گذشت ، عین الدوله وارد شهر شده است و امر اصفهان هم نزدیک است به طریق صلح و صفا بگذرد . و نیز گفته بود که راپورت داده اند به شاه که آقا میرزا ابوالقاسم با سفارتی ها مرآوده دارد طرف عصر جناب ذوالریاستین آمد نزد بنده . بعد از رفتن ایشان جناب حاج جلال الممالک و آقای شیخ عبدالمجید آمدند . امر مهمی مسموع نگردید . سعدالدوله که وزیر خارجه شده است بنا است رئیس الوزراء شود ، نظام الملک وزیر عدلیه شود ، و بعض تغییرات هم داده می شود . امروز خباز خانه قرار گذارده اند اجرت شاطر و خدمه نان را کمتر کنند . مثلاً شاطر روزی هفت هزار الی دوازده هزار می گیرد ، بر حسب تفاوت پخت ؛ بعد از این از سه هزار الی پنجهزار بگیرد ، و کذا سایرین . به این واسطه بعض دکان های خبازی بسته و امر نان مشکل شده است .

روز دوشنبه ۲۵ [ذیحجه ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا

میرزا ابوالقاسم از جهت مولودی که خداوند به دختر ایشان ، عیال جناب آقا میرزا جعفر داده است ، خرم و خرسند بودند ولی از مذاکرات مفاخرالملک دماغ سوخته بود و در آن جا هم شنیدم که نصرالسلطنه سپهدار در محال ثلاثه تنکابن عده‌ای سوار دور خود جمع نموده و به اطراف هم پیغام داده است که مالیات به دیوان ندهند . این اخبار نمی دانم از کجا منتشر می‌شود و روزگار در باره ایران چه خیال دارد ، لکن اگر فتح تبریز واقعیت دارد علاج دیگران سهل است والا با واقعه آذربایجان و اصفهان و آقاسید عبدالحسین لاری که او هم بیست هزار نفر دارد ، عماقرب ایران ملوک‌الطوایف خواهد شد .

و نیز مسموع گردید شیخ فضل‌الله بهتر شده است ؛ ضارب را هم معالجه می‌کنند و از مردن نجات یافته است ، با اینکه در سابق می‌گفتند ضارب مرده است . از بیست قدم راه که این اخبار مختلف برسد ، از تبریز و اصفهان به طریق اولی .

روز سه‌شنبه ۲۶ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶ - امروز جز اغتشاش تنکابن و جمع عده‌ای سوار دور سپهدار و اغتشاش اصفهان و صمصام و غلبه دولت بر آذربایجان چیزی مسموع نگردید .

روز چهارشنبه ۲۷ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز نهار را رفتم منزل جناب آقا یحیی . دزد به خانه ایشان زده بود و سه فرد قالی برده بود . طرف عصر رفتیم با هم [نزد] نصره‌الملک ، در آنجا مذاکره از امر تبریز و اصفهان بود . معاون‌التجار گفت پسر میرزا تقی از قزوین نوشته است ارشادالدوله به جلال و جبروت تمام وارد شد . در این اثناء تلگرافی از سپهسالار رسید که اردو را بگذار و چاپاری بروید به تبریز ، امروز سردار معتضد وارد قم شده است .

امروز در خانه آقا یحیی شنیدم که سوار و قزاق زیادی در بازار آمده است ، برای اینکه مردم خیال داشته‌اند بازارها [را] ببندند . ولی بنده و جناب آقا یحیی در بازارها گردش کردیم و یک نفر قزاق ندیدیم .

روز پنجشنبه ۲۸ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز برای اصلاح امر حاجی دائمی و منتصرالممالک رفتم منزل صاحب اختیار برای ملاقات میرزا ابراهیم خان منشی باشی صاحب اختیار . امروز در میدان توپخانه جمعی از دهاتی‌ها و اهل رستاق را دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه سرباز شوند ؛ و جماعتی از سوارهای کردستانی را دیدم که تا کنون ندیده بودم . در واقع شاهنشاه ایران اظهار قدرت کرده است که با این بی‌پولی و این تحریکات جانب و منع علمای اسلامی ، اینگونه لشکرکشی کند ؛ اگر با خارجه جنگ کند چه خواهد کرد ؟

جمعه ۲۹ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - امروز جمعی از دهاتیان را در میدان توپخانه دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه در لباس سربازی داخل شوند . طرف عصر جنابان

ذوالریاستین و معاونالتجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل و مذکور شد حاجی خمایی را در رشت کشته‌اند و رشت و قزوین هم شلوغ شده است .

شنبه سلخ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۶ - امروز را رفته منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا مسموع گردید مفاخرالملک را از وزارت تجارت که سه روز قبل شیرینی ریاست و وزارت را صرف کرده بود خلع نموده ، و محاکمه تجارت بلکه عموم و کلیه محاکم با عدلیه شده است و وزیر عدلیه هم نظام‌الملک ؛ و امروز نهار را باید در عدلیه صرف نماید . وزیر علوم هم مهندس‌الممالک شد وزیر خارجه و رئیس‌الوزرا هم سعدالدوله است . وزارت مالیه را هم بنا شده است بدهند به مستوفی‌الممالک . جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود که مفاخرالملک گفته است اعلیحضرت فرموده‌اند قرض فلانی را می‌دهم و آنچه هم صدرالعلماء بخواهد می‌دهم ، دستخط امنیت هم می‌دهم که از سفارتخانه عثمانی خارج شوند . جناب آقا میرزا ابوالقاسم به مفاخر گفته است امر آذربایجان به کجا منجر شده است . مفاخر گفته است فتح کردیم . در سابق که آذربایجان را فتح نکرده بودند ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم اصرار کرد که پول بدهند تا صدرالعلماء را خارج نماید و اعتنا نکردند و ندادند ؛ حالا که فتح کرده‌اند و غلبه با دولت است چگونه اصرار می‌کنند و پول می‌دهند . پس یا آذربایجان فتح نشده است و یا این مطلب خلاف است .

امروز شنیدم که اول دولتیان چند محل و مکان از تبریز را فتح کردند ولی باز ملت غالب شد و اردو را پراکنده و عقب نشانیده‌اند .

از طرف اصفهان هم سنگرهای محکم ساخته‌اند . حکومت کاشان و قم را هشم معین کرده‌اند . سپهدار هم در تنکابن جمعی را دور خود جمع نموده مازندران را هم با خود یکی کرده . مجملآجز یزد و کرمان دیگر همه جا شلوغ و خراب است ؛ خداوند رحم کند . تلگراف سردار ارشد هم از آذربایجان آمده است اردوی طهران هم روز بروز در تسزاید است اراجیف خیلی است که نمی‌توان نوشت . سردار مقتدر صمد خان را تبریزی‌ها شقه کرده‌اند . تقی‌زاده هم به احترام زیاد وارد تبریز شده است .

تاریخ

بیداری ایرانیان

بقلم

ناظم الاسلام کرمانی

جلد پنجم

وقایع

ماه محرم ۱۳۲۷

روز یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح در خانه نشسته مشغول نوشتن می‌باشم مجالس روضه امسال کمتر شده است متحصنین در سفارتخانه هم زیادتر شده‌اند .

روز دوشنبه دوم محرم [۱۳۲۷] - امروز ظهر را در خانه جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی مهمان بودم با جناب حاج جلال الممالک ، تازه کباب خوبی صرف شد ، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی قدری با هم صحبت داشته مراجعت نمودم ؛ مطلب مهمی مسموع نشد .

روز سه‌شنبه سویم محرم ۱۳۲۷ - امروز دو خبر از ماخذ صحیح شنیدم : اول آنکه مشهدی نعمت‌الله که سابقاً فراش مدرسه اسلام بود از خراسان آمده بود ، از قرار گفته او یازده روز قبل از این در شهر مشهد اغتشاش و بلوا بوده ؛ داکین و سراها را بسته بودند ، افواج و سرباز زیادی در شهر ریخته بود . خبر دویم ، درواگون يك نفر از تبریزی‌ها را ملاقات کردم که شکایت از گرانی تبریز می‌کرد و گفت در تبریز ذغال يك من تبریز هشت قران به فروش می‌رسیده است و حالا که يك ماه است من بیرون آمده‌ام البته گران‌تر شده است . از جمعیت و عده تبریزی‌ها استفسار کردم ، جواب داد عده اهل شهر مثل طهران يك کرور می‌باشد ، ولی مسلح و حاضر دفاع صد هزار نفر می‌باشند . از این مطلب معلوم می‌شود که فتح شهر تبریز به این زودی‌ها ممکن نیست . از سپهدار و تنکابین هم خیلی حرف‌های زنند . امروز شاهزاده فرمانفرما را دیدم که با شیخ الاسلام قزوین در کالسکه نشسته بودند و این شیخ الاسلام چند سال آمد در خانه عین‌الدوله نشسته و آنجا بود تا عین‌الدوله صدر اعظم شد . حالا هم در منزل فرمانفرما نشسته است تا فرمانفرما مرجع و شخص اول شود . روز چهارشنبه چهارم محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح برف می‌آمد از خانه

بیرون نرفته طرف عصر را رفته منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ؛ جنابان سراج لشکر و میرزا ارسطو خان منشی سفارت انگلیس هم آمدند . قدری صحبت داشته اول شب مراجعت نمودم . مسموع شد چند نفر قزاق که با سردار معتضد و دویست نفر بختیاری که رفته بودند به اصفهان ، در قم بختیاریها قزاقها را برهنه نموده اسلحه و اسبهای ایشان را گرفته و آنها را روانه طهران نموده قزاقها التماس کرده هر کدام را يك اسب داده که تا طهران برسند . امروز يك فوج با تفنگهای جدید و چند عراده توپ روانه اصفهان نمودند . و نیز مسموع گردید جنازه حاجی خمایی را آورده اند طهران که ببرند قم دفن نمایند . و نیز مسموع گردید متولی باشی قم را نیز کشته اند . و نیز مسموع گردید سردار معتضد را هم لخت و برهنه کرده اند .

متحصنین در سفارتخانه هم با نهایت معقولی نشسته اند ، سپهدار هم روز به روز در ترقی است سوار و جمع زیادی دور خود جمع نموده است . سعدالدوله هم در خیال است پولی از خارجه قرض کند ، در واقع اگر دوسه کروار پول از برای دولت قرض کند ، دولت می تواند خود داری نماید و الا با این اوضاع خیلی مشکل است .

از قرار مذکور علاءالدوله را احضار کرده اند که سپهسالاری را به او بدهند و صدارت را به امیر بهادر بدهند ؛ اگر این خبر راست باشد مقصود از سر باز کردن امیر بهادر است ، و الا امیر بهادر از عهده صدارت عظمی بر نخواهد آمد ؛ اگر چه کمتر از مشیرالسلطنه نمی باشد . و همچنین علاءالدوله با امیر بهادر خوب نخواهد شد و بسا هم نهایت ضدیت را دارند . شیخ فضل الله هم از قرار معلوم امروز یا فردا می رود به حمام . با این اوضاع بحمداله اجناس وفور و ارزان است . نان يك من هفت صد دینار ، گوشت يك من شش هزار ، روغن يك من دوازده هزار ، باقی اجناس هم فراوان و ارزان می باشد زغال خرواری نه تومان ، هیزم خرواری دو تومان ، با این هوای سرد و برف ، خیلی هم فراوان است .

روز پنجشنبه پنجم محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح برف می آمد از خانه بیرون نرفتم . طرف عصر را رفته منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . مذکور داشتند حاج غفارخان که از دوستان ایشان است کاغذی از اصفهان نوشته است که در شهر در نهایت نظم و آرامی است . انجمن ولایتی بریاست جناب حاج آقا نورالله منعقد گردیده است . سوار بختیاری دوهزار و خرده ای در اصفهان حاضر ، بیست هزار تومان برای مخارج آنها خواسته اند ، هشت نه هزار تومان موجود ، بقیه را بنا شده است از بابت مالیات حواله دهند . پسر ضرغام هم در مورچه خورت بنای سنگری^۱ گذارده است . در اصفهان هم

سنگرهای محکم ساخته‌اند . صد هزار فشنگ و شش عراده توپ تپه پر و ده عدد توپ سرپر موجود است . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت و مجلس را می‌دهند که شاهزاده فرمانفرما را ملاقات کنید که تشریف بیاورند و الا از جای خود حرکت نکنید که صرفه ندارد . و من از صمصام و حاج آقا نورالله اذن گرفته‌ام که به شما بنویسم و شما شاهزاده را ملاقات کنید . جناب آقا میرزا ابوالقاسم هم تلفون کرده است به فرمانفرما که در باب اصفهان باید با شما مذاکره نمایم . شاهزاده جواب داده است من از عمل اصفهان استعفا داده‌ام و به هیچ وجه در امر اصفهان دخالت نمی‌کنم . در آنجا هم این مطالب و بعض مطالب دیگر را شنیدم . خداوند رحمی فرماید برای اهل ایران و فقراء طهران .

روز جمعه ششم محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح جناب آقا یحیی و جناب مجدالاسلام و آقا شیخ عطاءالله و نصره‌الملک و میرزا سید یحیی خان و ادیب کرمانی و جناب آقا شیخ عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی جلال‌المالک و آقا مشهدی عبدالله سمسار آمدند بنده منزل نهار را با هم صرف کردیم ، تا عصری ماندند عصر را تشریف بردند . مسموع شد شاهزاده ناصرالدوله را لقب امیر تومانی دادند و فوج فرهان و عراق را باید بردارد و برود به اصفهان ؛ دوستان [و] پنجاه سوار هم به او دادند که اگر سرباز فرار کند مأمور می‌باشند سرباز را بزنند . تفنگ‌های همه تفنگ سه تیره آلمانی جدید [است] ، شش عراده توپ هم با آنها روانه اصفهان شد ، چهار هزار تومان نقد به شاهزاده ناصرالدوله دادند و اذن دادند هشت هزار تومان هم از خودش خرج کند بعد به او بدهند . خداوند رحم کند به مردم چه شاهزاده ناصرالدوله سنش هنوز به هیجده سال نرسیده‌است . این طفل با این سرباز و سوار و توپ البته تهور خواهد نمود ؛ تا خداوند چه مقدر کرده باشد . خبر فوت پدر مجدالاسلام هم امروز به او رسید .

روز شنبه هفتم محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز باز مسموع گردید متولی باشی قم را تیر زده‌اند . و نیز مسموع گردید ، نجفقلی خان صمصام تلگرافی کرده است به شاهزاده فرمانفرما که « چرا این قدر تلگراف می‌کنید و مرا وامی‌دارید به جسارت ؟ من سمت نوکری و چاکری شما را دارم . من در این سن هشتاد سال نه هوای سلطنتی دارم نه هوس حکومت و ریاست ؛ فقط محض اطاعت فرمایش علمای نجف و اصفهان آمدم مخصوص آدم نزد من فرستادند و من این حرکت خود را عبادت می‌دانم . اگر اعلیحضرت شاهنشاه مشروطیت را می‌دهند و مجلس را منعقد می‌فرمایند من راه خود را می‌گیرم و بسه محل و مکان خود می‌روم و الا تا جان دارم می‌کوشم و به این جزئیات عقب نمی‌روم تکلیف من تکلیف شرعی ، و عمل خود را عبادت می‌دانم . »

روز یکشنبه هشتم محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز شنیدم سعدالدوله متقبل شده است قرض از خارجه برای دولت بکند . و نیز شنیدم ارشدالدوله سردار ارشد را در بین راه

کشته‌اند . العهدة علی‌الراوی . خداوند رحم کند بر این مشقت‌فقرهای ایران که در این هوای سرد و این زمان چه بگذرد به آنها .

روز دوشنبه نهم محرم الحرام [۱۳۲۷] - امروز اهل خانه رفتند بیرون من تنها در خانه بودم جناب آقا سید حسین مصدق‌الذاکرین آمد نزد بنده ، قدری با هم نشست و صحبت از واقعات زمان به میان آمد . دیدم خیلی اظهار تشکر از احسان آقا میرزا اسدالله‌خان نائینی منشی سفارت روس می‌نماید که « چقدر به درد مردم خورد و چه اندازه دستگیری از مظلومین ، از آن جمله در چند ماه قبل که خود مرا گرفته و به تهمت مشروطه خواهی حبس نمودند خیر به ایشان رسید ، خودش آمد منزل مؤیدالدوله حاکم طهران و مرا از محبس بیرون آورده برد نزد مؤیدالدوله و گفت این آقا بستگی به سفارت دارد مؤیدالدوله باور نکرد . پاکت رسمی ژاردفر را بیرون آورده ارائه داد که نوشته بود جناب آقا سید حسین مصدق‌را پورت نویس سفارتخانه است به این جهت مرا مستخلص نمود و الا می‌بایست شش هفت ماهی در محبس بمانم و در وقتی هم که مرخص می‌شدم سی‌چهل تومانی از من می‌گرفتند و نیز مجدالاسلام کرمانی را که برای دو نمره آخری ندای وطن مأخوذ داشته و روزنامه‌ او را توقیف نمودند آقا میرزا اسدالله‌خان نجات داد او را . و نیز وکیل‌الدوله و دبیرالسلطان پسرش به سعی میرزا اسداله خان نجات یافت ، و الآن هم مطالبه کار او را می‌نمایند که به او مرجوع دارند ، در واقع از این فرمایش آقا خیلی امیدواری به آقا میرزا اسداله خان حاصل نمودم اگر چه از سابق به این مرد اخلاص داشتم لکن این وقایع ارادت مرا به ایشان زیاده نمود . خداوند وجود این گونه اشخاص را که دستگیری از مظلومین و افتادگان می‌نمایند ، حفظ فرماید . اثر آقا میرزا اسداله خان زیاد است در بیداری ایرانیان . این جوان نهایت سعی و کوشش را در سابق داشت و در اصفهان هم خیلی کارها کرده است گویا در این تاریخ هم اسمی از ایشان [آورده] و اشاره از کارهای ایشان کرده باشم .

شاهزاده حسینعلی میرزا که جوانی بود در حدود سی سال و سابقاً بنده نگارنده و مجدالاسلام و شمس‌الحکماء را پناه داد و در خانه خود چند روز مخفی نمود ، تا دستخط امنیت و اطمینان صادر گشت امروز به رحمت ایزدی پیوست . مرض ، درد سینه و ناخوشی سل بود ، خداوند رحمتش فرماید که درباره ماها نیکی کرد و جوانی پاک و پاکیزه بود . روز سه‌شنبه دهم محرم ۱۳۲۷ - شب گذشته به ملاحظه این که شب عاشورا بود مردم مشغول چهل منبر بودند ، که این رسم در ایران مرسوم است که شب عاشورا را باید با پای برهنه در کوچه و بازار بگردند هر جا منبری باشد شمع روشن می‌نمایند . اوایل منحصر بود به همان منبری که در دهه عاشورا روضه بخوانند حالا در مساجد و مدارس بلکه هر جا که منبری بگذارند شمع روشن می‌کنند و نیازی می‌دهند ! از آن جمله فقرا که

دخلی دیده درب هر مسجد و خانه منبری می گذارند و از ظهر روز نهم تا ساعت پنج از شب گذشته مشغول چراغانی و شمع روشن کردن می باشند زن و مرد بچه و بزرگ با پای برهنه در کوچه و بازار راه می روند جوان ها هم ضمناً مشغول لاس زدن با زن ها و بچه های خوشگل می باشند! از آن جمله امیربهادر سپهسالار که اخلاصی به این خانواده حسینی دارد، شب گذشته چهل و یک منبر شمع روشن می کرد، عده ای تفنگچی اطراف او را گرفته در هر مجمعی که می رسیدند آدمهای او مردم را امر می کردند دستها را از عبا در آورید. و اگر در طهران کسی می خواست تیر به امیر بزند، در این شب به خوبی می توانست. پس معلوم گردید امیربهادر دشمن با غیرتی در طهران ندارد، و الا در این شب همه قسم کار ممکن بود، بلکه می توانم عرض کنم اهالی ایران از خون ریختن گریزان می باشند مگر آنکه متابعت امر بزرگتر نمایند و آسوده باشند از قصاص.

روز چهارشنبه ۱۱ محرم [۱۳۲۷] - امروز رفتم منزل جناب مجدالاسلام برای تعزیت و تسلیت فوت مرحوم والدشان. پس از قدری جلوس خواستم مراجعت نمایم اصرار کرد ظهر را همین جا صرف نهار نمائید. در این اثنا آقا میرزا ابراهیم خان که سابقاً منشی باشی سفارت فرانسه بود و برای بیداری ملت از شغل خویش استعفا خواست و اکنون بیکار است، با شاهزاده محمد جعفر میرزا و صدراالانام آمدند مشغول مذاکره و صحبت شدیم، نهار را هم غذای مأکولی صرف شد. صدراالانام گفت پسرهای قوام از کار و شغل خویش استعفا خواسته اند و صدراعظم قبول نکرد، تلگراف را نشان سپهسالار دادم، گفته است جواب را عصر می دهم. و نیز مذکور شد سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مقننه معرفی نماید و صدکروور از تمام دول قرض کند و کمسیون فیکس منعقد نماید، یعنی نماینده های دول در آنجا جمع شوند با نماینده های وزراء گفتگو و مذاکره نمایند که امورات دولتی به تصویب نماینده های دول بگذرد و اگر دولت روس و انگلیس مانع شدند از خود این دو دولت قرض کند.

امروز سواد کاغذ جناب آخوند ملاکاظم را که به شاه نوشته است دست آورده و در این مقام درج می نمایم و هذا صورته:

صورت لایحه ایست که حضرت مستطاب حجة الاسلام آية الله آخوند ملامحمدکاظم خراسانی به حضور

همایونی نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحيم - سالها بود ناهنجاری اوضاع ممالک محروسه و تنزل و انحطاط حیات استقلالی دولت و ملت یوماً فیوماً موجب کمال اسف و حسرت بود. از يك طرف کارگزاران امور از وظایف مملکت داری و حفظ نسوامیس دین و دولت بیخبر و غافل و تمام همشان به اغتصاب هستی دولت و

ملت مقصور و جز اندوختن ذخایر و ایداع در بانك‌های خارجه ، مقصد دیگری تصور نکرده ، تعدیات برهیچ حدی واقف نبود ، و از طرف دیگر اعادی خارجه هم این وضع را مغتنم و همان حیل و تزویراتی را که در استقلال بر سایر ممالک به کار برده به مقصود نایل شدند . اعمال و جهات استیلا و نفوذ خود را در عروق مملکت و ملت و تحکم و اقتراحات بر دولت به درجه‌ای که مشهود است منتهی نموده ، تمام ثروت و نفوذ مملکت را ربودند ، تجارت و صناعت داخله را بکلی باطل و همه را به خود محتاج و در زیر بارقرض خود غرق و خود نمود[ند] ، و برای العین مشهود [است] که چنانچه علاج عاجلی به این امراض مهلکه نرسد به انقراض و اضمحلال کلی مؤدی و عمأ قریب از دین و دولت اثری باقی نخواهد بود و بعد از تأمل، علاج را متوقف بر چند امر دانستیم :

اول : اصلاح حال کلیه متصدیان امور و ترتیب آنها بطبقاتهم به اغماض از آن وضع ناهنجار ، و گماشتن وجهه همت به مصالح نوعیه و حفظ نوامیس دین و دولت و ملت ، به طوری که چنانچه از آحاد مأمورین خارجه اعلی درجه کفایت و درایت و امانت مشهود است و حتی معاش مقررشان را وقتی گوارا و حلال می‌دانند که در مقابل آن به دولت و ملت خود خدمتی کرده باشند، حال متصدیان امور ما هم براین وجه ، و لااقل در این خط باشند ، تا تدریجاً تکمیل شوند ان شاءالله تعالی .

دویم - تحصیل اتحاد کامل فیما بین دولت و ملت به طوری که از روی واقع و حقیقت ، نه محض لفظ و صورت پدر و فرزند باشند . پادشاه تمام قوت زانو و ظهر و بازوی خود را به ملت داند و خود را حافظ و حارس نفوس و اموالشان شناسند ، آحاد ملت هم حیات ملی و حفظ شرف و هستی را در سایه عدل و رأفت آن پدر مهربان دانسته پاس ناموس استقلال دولت را از اهم نوامیس شمارند ، واردات دولت که تمام مصرفش شرعاً و عقلاً اصلاحات ملکیه و مصالح عمومیه و تهیه استعدادات حربیه و ترتیب عساکر و قشون داخله و سرحدیه الی غیر ذلك است ، کاملاً از حیف و میل و صرف در مشتبهات شخصیه مصون تا ملت هم که این معنی را کمابینگی بدانند در اداء مالیات و بذل هر گونه اعانه مالی که حاجت افتد ، بدون هیچ شایبه اکسراه و اجبار حاضر باشند ، و از برای تمکن دفاع از حوزه و بیضه اسلام به تعلیم قوانین حرب بر وفق مقتضیات عصر که شرعاً واجب است از روی غیرت و حمیت دینی با کمال شرف مقدم و در تحفظ بر شبری از حدود مملکت و پاس ناموس داری ، بذل نفوس و اموال

مستشارالدوله



زنجیر را از گردن مشارالیه برداشته‌اند و با مستشارالدوله و دونفر دیگر در یک چادر می‌باشند. (ص ۲۳۷)



قسم به جمیع معظمت‌های شرعی که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن راجز هدم دین و هرج و مرج و هدردماء محترمه و هتک نوامیس اسلامیہ نمی‌دانیم . (ص ۲۴۲)

دریغ ندارند..

سویم - تهیه اسباب استغناء از اجانب و احداث کارخانجات و ترویج امتعه داخلیه و افتتاح مکاتب و مدارس کامله به تعلیم و تعلم علوم و صنایع محتاج الیها ، با کمال مراقبت و تحفظ بر عقاید و اخلاق و اعمال اطفال مسلمین ، نه مثل معلم خانه‌های سابقه که از روی بی انضباطی جز فساد عقاید نتیجه نداد .

در تهیه مقدمات این امور متحیر بودیم که به چه وسیله ممکن تواند بود ؟ در عهد شاهنشاه مبرور ماضی رضوان‌الله علیه در سنه ۱۳۲۱ در این باب مذاکراتی شد و به مواعید اقناعیه گذشت ، تا آنکه مقدمات مشروطیت به میان آمد . عموم علما و قاطبه ملت بر آن مطبق و شاهنشاه رضوان جایگاه هم مرحمت فرمود ، و از اغلب بلاد حتی کسانی هم که فعلاً سالک سیل خلافند ، کتباً و تلگرافاً از ماها امضاء خواستند و با اینکه اجمالاً فواید و محسناتش معلوم بود معهداً به رعایت آنکه مبدا متضمن مزاحم و محذوراتی باشد ، در مقام فحص از خصوصیات آن برآمدیم ، بعد از تأمل کامل دیدیم مبانی و اصول صحیحه آن از شرع قویم اسلام مأخوذ است و با رعایت تطبیق نظامنامه که راجع به شرعیات است بر قوانین شرعیه و اشمال هیأت مجلس شورای ملی بر عده‌ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره صحت و مشروعیت آن بی شبهه و اشکال ، و علاوه بر آنکه موجب سد ابواب تعدیات و تجاوزاتی است که بر هیچ حدی واقف نبود به آن مقاصد مهمه و اصلاحات لازمه که سالها بود در تحفظ بر دین و دولت و تخلص از چنگال اعادی در نظر داشتیم ، هم کاملاً وافی ، و مجلس شورای ملی همان رابطه اتحاد و اتصالی است که همیشه فیما بین دولت و ملت آرزومند آن بودیم ، و مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سایر ملل نایل و ما محرومیم و از این رو دانستیم که به القآت غیبیه بوده و من حیث لایحتمسب عنایت شده ، به لوازم شکر آن قیام و در تشیید اساسش آنچه تکلیف شرعی مقتضی بود ، اقدام و این بنیان سعادت استوار شد . لکن از آن جایی که بدیهی است هر چه نعمت قدرش بزرگ و فوایدش خطرتر باشد ، لامحاله خطراتش هم عظیم‌تر خواهد بود ، خصوصاً چنین انقلاب عظیم دفعی ، که هم بر طباع مجبوله به آن وضع استبداد و فعال مایشاء بودن و چپاول و تظاولات کذائیه فوق قدر تحمل و طاقت گران ، و هم موجب هدر شدن تعب و زحماتی است که سالها همسایگان جنوبی و شمالی در قسمت مملکت به رنج آورده و نقشه کشیده‌اند و تا بتوانند از هر تحریکی فروگذار نمی‌کنند . این بود که هر کس با هر سلاحی که داشت حمله‌ور شد . يك دسته به اسم دینداری و نسبت دادن به مذهب مزدك

و باب و نحو ذلك [که] همه با اساس مشروطیت بی ربط و ضد حقیقی و از کمال غرضانیت گوینده کاشف بوده و هست ، بر سر و سینه زده مسلمانان پاک عقیده را تکفیر کردند . دسته دیگر هم به اسم دولت خواهی براریکه سلطنت احاطه و چه خودکشی‌ها کردند و هر چند با مشاهده ترقی و اقتدارات سایر سلاطین و دول مشروطه عالم ، تأثیر سموم و ساوس مفسدین در مقام سلطنت اصلاً مترقب نبود ، لکن تجاوزات ارباب جراید و ناطقین و افساد جمله ای از مفسدین که در ظاهر به عضویت مجلس منتخب و در باطن مخرب و مفرض بودند ، مصدق آن اقایل و رفته رفته شنایع عصر ضحاک و چنگیز را تجدید و دین و دولت را چنین از هم متفرق و پراکنده ساختند .

حالا با اغماض از سرگذشت گذشته اولاً محض حفظ احکام الهیه عزاسمه و ضروریات دینیه از دسیسه و تغیر مفرضین و مبدعین ، لازم است این معنی را به لسان واضحی که هر کس بفهمد اظهار داریم که مشروطیت دولت عبارت اخری از تحدید استیلا و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد از اظهار ضروریات دین اسلام ، و منکر اصول وجوبش در عداد منکر سایر ضروریات محسوب است ، و فعال مایشاء بودن و مطلق الاختیار بودن غیر معصوم را هر کس از احکام دین شمارد ، لااقل مبدع خواهد بود .

و ثانیاً از توضیح این واضح برای تحفظ بر بقیه نفوس و اعراض و اموال مسلمین و حفظ دین و دولت معروض می‌داریم که بعد از این تنبه عمومی و ارتکاز مشروطیت و فواید ظاهره آن در اذهان قاطبه ملت ، عود به استبداد و وضع ناهنجار سابق با اغماض از تمام مفاسد مشروحه و مترتبه و مخالفت آن با ضروریات احکام شرعیه ، عاده از اظهار ممتنعات و محالات است چه ابطال رسم مشروطیت اگر به این درجه از اعمال قوه جبریه و بریدن زبان ملت و نوشته گرفتن به رفع ید از آن و رضای به استبداد ، ممکن شود ؛ امحاء آن از الواح صدور ، نه به وسیله قوه جبریه و نه به این اقایل و اباطیل بی اساس و دلخواهانه بعضی منسلکین در زی اهل علم ، ابدأ ممکن نخواهد بود . و چنانچه کسی امحاء آن را به این وسایل و به نسبت دادن به مذهب مزدک و باب و كذلك تعهد کرده باشد ، ظاهراً عدم تمکنش از خروج از عهده آن خیلی ظاهر و بدیهی باشد . و استدامه اعمال این قوه جبریه هم بر فرض امکان ، مفاسدش ظاهر و جز دوام هرج و مرج بلاد و نا امنی طرق و شوارع و بالاخره صرف قوه دولت و ملت در اعدام همدیگر و تسلیط اعادی و تسلیم مملکت به آنان ، نتیجه دیگری نخواهد داشت . خصوصاً اگر نفوس و اموال هم در این بین از اتباع آنها تلف شود و

لامحاله نسبت آن را هم خواهند کرد، و اگر باز هم مثل سابق صورت مساعدت و مجلس مفتوح، لکن همراهی واقعی و مساعدت مجدانه قلبی نباشد، باز هم دچار همان محاذیر دوساله و همان نا امنی و هرج و مرج و اغتشاشات و همین روزگاران سیاه خواهیم بود و مملکت از دست خواهد رفت.

و علی هذا وظیفه تاجداری و حفظ تاج و تخت سلطنت فعلاً منحصر در این است که چنانچه اعلیحضرت اقدس سلطان عثمانی باکمال مساعدت مجدانه، این اساس سعادت را استوارتر فرموده عنایات محیر العقول در این زمان قلیل مبذول و تمام مسلمانان روی زمین را، چنانچه ما هم برای شاهنشاهمان آرزومند و جز حسرت بهره نبردیم، فدوی خود فرموده اند و رجال با کفایت و درایت دولت و ملت هم به عفو عمومی از طرفین و احضار تمام تبعید شدگان سیاسی و سرگذشت گذشته نگفتن، همه با هم متحد و به اصلاحات لازمه مشغول و عملاً قریب نتایج مترتبه بر آن، بعون الله تعالی مشهودتان خواهد بود؛ همین قسم اعلیحضرت اقدس شاهانه هم همین سجدیه مرضیه را رفتار فرموده صحایف جراید و تواریخ عالم را از فجایع این چند ماهه که اعظم وقایع عالم شمرده اند، شست و شو و جراحات صدور را مندمل و آراء صادره از مجلس را از روی واقع و حقیقت رای خود دانسته، در جلسه اولی همان عفو عمومی طرفین را اجراء و این تفرق کلمه و موجبات دوام ذکر سوء را به اتحاد کامل و دوام نیکنمایی ابدی تبدیل، و تمام معاندین این اساس سعادت را محض تحفظ از سموم و ساوس انفاسشان از ساحت سلطنت تبعید فرموده، حقیقت سلطنت و لذت جهانبانی را به فدائی و جان نثاری عموم ملت و بسط بساط عدالت ادراک فرمایند، ان شاء الله تعالی.

بسم الله الرحمن الرحيم - این لایحه دولت خواهانه، مختصریست از مکنونات خاطر خدام شرع انور، و امید است که چنانچه با تجرید ذهن و از روی حقیقت رسمی به ملاحظه ملوکانه بگذرد، تریاق سموم و ساوس و انفاس مفسدین و مغرضین گردد ان شاء الله و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

(الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی)

روز پنجشنبه ۱۲ محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز قدری کتاب برای کرمان ارسال داشته، به طور تحقیق شنیدم شب گذشته سردار معتضد که رفته بود قم برای جنگ با بختیاریها مراجعت کرده و ناصرالدوله هم در حضرت عبدالعظیم هنوز توقف نموده است تلگراف سردار ارشد هم از باسج آمده است که رسیده است، طایفه بختیاری هم خیلی به معقولیت و نجابت رفتار می نمایند. ثلک مالیات را هم برای تهیه اردو کشی حواله داده اند. اقبال الدوله هم آمده است کاشان. و نیز مسموع گردید سپهدار هم نوشته است «اگر من

باید احضار به طهران شوم ، وزیر مختار روس ضمانت نماید ، از آمدن مضایقه ندارم و خواهم آمد ، سفارت روس هم متقبل شده است که او را بخواهد .

امروز در باغشاه تعزیه مادر وهب می باشد ، سفراء را هم دعوت نموده اند که حاضر شوند و صنیع حضرت با بعضی از هر محله چند نفر سینه زن خواسته اند که شبیه به عرب شوند و سینه بزنند و بروند به باغشاه .

روز جمعه ۱۳ محرم [۱۳۲۷] - شب گذشته را در خانه جناب ذوالریاستین مهمان بودم و تا صبح آن جا بودم . جنابان میرزا ارسطو خان منشی سفارت انگلیس و سراج لشکر و رفعت الملک هم آمدند ، قدری صحبت داشتیم .

امروز مسموع گردید کرمان هم اغتشاش شده است ؛ صاحب اختیار را که حاکم بوده است بیرون کرده اند . دیگر هنوز صحت و سقم واقعه را نمی دانم . با واقعه اصفهان و اخراج اقبال الدوله حاکم با آن وضع ناهنجار ، دیگر برادرش صاحب اختیار مشکل است بتواند در کرمان توقف نماید . اخبار تبریز هم مختلف می رسد ، اعتماد به هیچ یک نشاید .

روز شنبه ۱۴ محرم [الحرام ۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب حاج محمد حسن خان و قدری پول از ایشان به عنوان قرض گرفته مراجعت نمودم به خانه . طرف عصر را رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، آقا میرزا ارسطو خان منشی سفارت انگلیس هم آنجا بود .

سردار معتضد هم که از قم آمده بود ، با استعداد وافیه باز روانه گردید . مسموع گردید فرمانفرما هم گویا مجدداً مأمور اصفهان گردیده است و امروز عصر در خیابان وزیر مخصوص فرمانفرما را دیدم با شیخ الاسلام قزوین ، چون اظهار آشنائیت نکرد ، من هم به او اعتنائی نکرده رد شدم .

دیگر مسموع گردید صدارت را خیال دارند بدهند به سعدالدوله .

روز یکشنبه ۱۵ محرم الحرام [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا شنیدم حاجی غفارخان از اصفهان آمده است و خیلی هم تعریف و توصیف از صمصام السلطنه نموده است . طرف عصر جناب احتشام الشریعه متولی مدرسه شیخ عبدالحسین مرحوم و جناب حاج جلال الممالک و حاج محمد حسن خان و آقا سید حسین مصدق تشریف آوردند تا غروب با هم مذاکره و صحبت داشتیم ؛ اخبار مختلفه نقل نمودند ، دیگر مطلب مهم و قابل ، مسموع نگردید . مسموع گردید سردار معتضد که مجدداً روانه قم شده بود . باز مراجعت نموده است .

روز دوشنبه ۱۶ محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم حمام بعد از آمدن به خانه ، اکبر خانه شاگردمان فرار کرده بود . طرف عصر را رفتم خانه حاج جلال الممالک ، آقا سید ابوالقاسم هم آمد . مذکور داشت رفته بودم در سفارتخانه جمعیت متحصنین خیلی

زیاد شده بودند ، نمایندهٔ اصناف هم آنجا بود ، روز به روز عدهٔ ایشان در تزايد بوده و می باشد .

تلگرافی هم از اصفهان به متحصنین مخابره شده است که صورت آن از این قرار

است :

صورت تلگرافی که از طرف انجمن ولایتی و تمام اهالی اصفهان
به سفرای دول خارجهٔ مقیم طهران مخابره شده است

۸ محرم ۱۳۲۷ - خدمت جنابان مستطابان وزراء مختار دول عثمانی و انگلیس و روس و آلمان و فرانسه و بلژیک و اطریش و آمریکا و هلند ، با کمال عجز و انکسار عرض می شود : نظر به رعایت نوع و حس انسانیت، عرایض ملت مظلوم ایران را به دول متبوعهٔ خود اعلان نمائید که چون دولت ایران در عداد دول مشروطه معرفی و شناخته شده است ، پس اگر از طرف بعضی دول خارجه قرض به ایران داده شود و امتیازی بگیرند ، ملت ایران به هیچ وجه ضامن و ذمه دار آن قرض نخواهد بود ؛ مگر آنکه در موقع انعقاد پارلمان از طرف و کلاء و منتخبین ملت اجازهٔ وجوب آن قرض و امتیاز داده شود .

(انجمن ولایتی و تمام اهالی اصفهان)

از منزل حاج جلال الممالک آمدیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم که صورت نوشته و حکم آقایان نجف را که عکس برداشته بودند آنجا دیده ، و از روی آن عکس ذیلا نوشته خواهد شد . در این اثناء جناب حاجی غفارخان قوام دیوان وارد شد و دو ساعت تعریف و توصیف از مصمص و انجمن ولایتی اصفهان نمود و گفت با نهایت دین داری و معدلت خواهی رفتار می نماید و مطالبهٔ مشروطه و حقوق خود را می نمایند .

صورت دستخط مبارك مطاع حجتی الاسلام والمسلمین آیت الله فی العالمین آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقای حاجی شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقا لهما و ابد الاسلام بهما که از روی عکس نوشته شد

طهران دهم شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - خدمت جنابان عمدتی العلماء الاعلام ملاذی الاسلام آقای حاجی سید محمد امامزاده و آقای صدر العلماء دامت برکاتهما ، احکام صادره از این خدام شرع انور بر وجوب اهتمام در مشروطیت دولت ایران و تشکیل مجلس شورای ملی عمومی و حرمت دادن مالیات به حکام حالیهٔ بلاد جمیعاً صحیح و صادر از داعیان است ، و نسبت صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیه الله آقای حاجی قدس سره و این خادمان شریعت مطهره کذب محض ، چگونه رفع ید و اعراض از چنین نعمت عظمی که موجب قطع تعدی و ارتکابات دلخواهانهٔ ظالمین و مقدمهٔ حفظ بیضهٔ اسلام است ممکن ،

و صدور ناسخ درچنین امر واضحی که از اظهر ضروریات دین مبین است محتمل الصدور می باشد. شرح مراتب معروضه را به عموم مسلمین ابلاغ فرموده با کمال اتحاد و اتفاق کلمه در انفاذ احکام الهیه عزاسمه بذل جهد نمایند تا بعون الله نفوس و اعراض و اموال مسلمین بیش از این تلف نشود، و این بقیه ممالک اسلامیة از استیلاء کفره محفوظ بماند و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. الاحقر عبدالله المازندرانی (سجع مهر مبارک: قال انی عبدالله) الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (سجع مهر مبارک: محمد کاظم)

ایضا صورت دستخط مبارک که برای متحصنین حضرت عبدالعظیم رسیده است

که از روی عکس نوشته شده است

طهران پنجم شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - خدمت جناب مستطاب شریعتمدار عمدة العلماء الاعلام ملاذالاسلام آقای آقا سیدعلی یزدی دامت برکاته، احکام صادره از این خدام شرع انور بر وجوب اهتمام در مشروطیت دولت ایران و تشکیل مجلس شورای ملی عمومی و حرمت دادن مالیات به حکام حالیه بلاد جمعاً صحیح است و صادر از داعیان است و نسبت صدور ناسخ احکام مزبوره از مرحوم مقدس آیه الله آقای حاجی قدس سره و این خادمان شریعت مطهره از اکاذیب و مفتریات است. چگونه رفع ید و اعراض از چنین نعمت عظمی که موجب قطع تعدی و ارتکابات دلخواهانه ظالمین و متوقف علیه حفظ بیضه اسلام است ممکن، و صدور ناسخ در چنین امر واضحی که اظهر ضروریات دین مبین است محتمل الصدور تواند بود. ان شاء الله تعالی شرح مراتب معروضه را به عموم مسلمین ابلاغ فرموده با کمال اتحاد و اتفاق کلمه در انفاذ احکام الهیه عزاسمه بذل جهد نمایند، تا بعون الله تعالی و حسن تأییده نفوس و اعراض و اموال مسلمین بیش از این تلف نشود و این بقیه ممالک اسلامیة از استیلاء و تصرف کفره مصون بماند. ان شاء الله و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (محل مهر مبارک: محمد کاظم) الاحقر عبدالله المازندرانی (سجع مهر مبارک: قال انی عبدالله)

یک صفحه عکس دیگر خطاب به عموم مردم در دست آمد، در صفحه ۱۹۱ درج خواهد شد.

روز سه شنبه ۱۷ محرم ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب مجدالاسلام. قدری نشسته، بحر العلوم وکیل کرمان آمده قدری مذاکره داشته، مسموع گردید صاحب اختیار از حکومت کرمان استعفاء نموده است و تلگراف کرده است «از من پیشرفت ندارد». و قدری هم اشعار خوانده شد. بحر العلوم رفت. معاون التجار و آقامیرزا حسن وکیل

کرمان آمدند . ظهر را نهار صرف کردیم . بعد از نهار آقامیرزا اسدالله خان نائینی که از جوانان با علم و عمل و مشروطه خواه است و در این ایام خیلی به درد مردم خورده است ، با حالتی که کاشف از مسرت و خرسندی بود ، وارد گردید . شیخ الممالک مدیر مجله استبداد هم وارد شد ، پس از قدری توقف منجیر الممالک و جناب آقایحیی و کیل کرمان آمدند . طرف عصر را برخاسته آقایحیی با مجدالاسلام و معاون التجار رفتند منزل فرمانفرما برای استماع روضه ، بنده نگارنده هم رفت در خانه جناب حاج ملاعباسعلی واعظ ، چه تا به امروز موعظه و صحبت این شخص واعظ مشهور را ندیده و نشنیده بودم .

جناب آقا میرزا اسدالله خان مذکور داشتند « رشت مغشوش شده است ، سردار افخم آقا بالاخان معین نظام را به قتل رسانیده اند . سردار امجد هم پناه آورده است به قونسلخانه روس » . از این خبر حاضرین خوشحال شدند ، چه سردار ارشد شخص ظالم سفاکی بود . اول غروب را آمدم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم این خبر را نقل کردم . فوراً به تلفون از اداره راه قزوین استعلام و استفسار نمودند ، یکی از دوستان ایشان جواب داد « رشت مغشوش ، سردار افخم مفقود است نه زنده و نه مرده او را پیدا کرده اند » .

دیگر آنکه جناب مجدالاسلام نقل کرد که شب گذشته را بسا رئیس اداره جهانیان جایی بودم ، تلگراف فوری برایش آوردند ، در تلگراف به رمز رسانیده بودند « سیصد نفر بختیاری ۱ و دویست نفر پیاده ۲ وارد باغ خان که متصل به دروازه است شده اند » . رئیس اداره جهانیان متغیر شده و به سرش زد . مجدالاسلام گفته بود چه ربطی به تو دارد یزد را تصرف کرده که محزون شدی ؟ جواب داد که لدی الورد از ماها پول می خواهند .

دیگر آنکه مجدالاسلام نقل کرد که چهارصد نفر بختیاری وارد اردهال کاشان شده اند و شب گذشته يك منزلی کاشان را تصرف کرده اند . عده متحصنین سفارتخانه هم امروز از این اخبار زیاد شده اند .

روز چهارشنبه ۱۸ محرم - امروز جناب ذوالریاستین با اهل خانه تشریف آوردند بنده منزل ، قدری [صحبت] نمودیم . از رشت مسموع گردید سردار افخم و مستشار دفتر و دونفر دیگر را کشته اند ، اردوئی مفصل که متجاوز از پانصد سوار و دو عراده توپ باشد به طرف رشت حرکت دادند . امروز يك نفر قزاق به تیر يك نفر سرباز کشته شد .

روز پنجشنبه ۱۹ محرم - امروز از طرف متحصنین سفارتخانه به عموم اصناف خبر رسیده است که بر حسب حکم علمای عتبات باید تعطیل عمومی شود . و مسموع شد در بازار بعضی جار کشیده اند .

روز جمعه ۲۰ محرم ۱۳۲۷ - امروز بر عده سفارتهای و مهاجرین به حضرت عبدالعظیم افزوده گردیده ، اردوی رشت در مهرآباد مانده اند و حرکت به رشت نکرده اند .

سالار منصور داماد سردار معتضد از قم مراجعت نموده است. سوارهای بختیاری ملحق شده‌اند به ایل خود. و جمعی که در اصفهان بوده‌اند، خوانین بختیاری که دولتی بودند تلگراف کرده‌اند به شاهزاده فرمانفرما که «یا ما را احضار کنید و یا اردو و سوار بفرستید که ما ماموریت خود را انجام دهیم».

روز شنبه ۲۱ محرم ۱۳۲۷ - امروز اکثر بازارها را بسته‌اند در خیابانها و کوچه‌ها هم قزاق زیادی می‌گردد، در میدان توپخانه هم چادر بسیاری زده‌اند، سربازهای جدید که هنوز لباس نپوشیده‌اند در میدان توپخانه حاضر می‌باشند. در سفارتخانه عثمانی هم صدراعظم و آقا سید محمد امامزاده و آقا سید مهدی طباطبائی با جمعی از تجار و کسبه حاضرند. از قرار مذکور صنیع حضرت گفته است من از ستارخان تبریز کمتر نمی‌باشم، در سید اسمعیل چادر زده‌اند برای تعزیه نشسته و جمعی الواط و اشرار هم دور او جمع شد، ولی فی الفور او را ساکت نموده و مانع شدند از احداث فساد جدید.

امروز در واگون شنیدم بختیاری‌ها یزد را بالمره متصرف شدند. خداوند رحمی بفرماید، خصوصاً از نیمه حوت الی آخر ثور که منجمی خبری داد که در این تاریخ خود نمی‌توانم بنویسم، اگرچه المهدی علی‌الراوی. بنده نگارنده هرگز معتقد به اخبار منجمین و غیب‌گویندگان نمی‌باشد، ولی شنیدم از جناب ذوالریاستین کرمانی که گفت: سید اسداله منجم در سه‌ماه قبل به من گفت «از اول ثور شروع به انقلاب می‌شود، از نیمه حوت الی آخر ثور این مملکت را بی‌سلطان و بی‌ولیمهد می‌نکرم»، الخ. بنده نگارنده این خبر را دو سه ماه قبل باز از جناب ذوالریاستین شنیده و به جمعی از دوستان خود گفته، تا برسد نیمه حوت، و امروز ۲۲ دلو است بیست [و] سه‌روز دیگر منتظریم. اگر بخواست خداوند مانند صدق را دیده متعجب خواهیم شد والا فلا.

طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم آمدند بنده منزل، یک صفحه عکس دستخط حجج اسلام عتبات از برایم آوردند که اینک درج گردیده و هذا صورته:

دستخط حجج اسلام عتبات

بسم الله الرحمن الرحيم - عموم برادران دینی وفقهم الله را اظهار می‌دارد: اکنون که جمعی کثیر و جمعی غفیر از اجله علمای اعلام کثرت امثالهم و سایر طبقات انام محض فتوت و غیرت اسلامیت و اعانت ملت و ترقیات وصیانت مملکت و اشاعه عدل و داد و رفع ظلم و بیداد [و] مطالبه حقوق مسلمین، رنج را برداخت مقدم داشته و علم همت افراشته در این سردی زمستان ترك خانمان کرده به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و سفارت علیه عثمانیه متحصن شده‌اند، بر جمیع مؤمنین واجب و متحتم است که هر کس هر قدر و هر طور متمکن است

همراهی از ایشان نموده ، به اتفاق و اتحاد قطع ریشه استبداد نمایند ؛ تا از برکات حجة عصر ارواح العالمین فداه موجبات آسایش و رفاه ملت و حفظ مملکت حاصل و رفع ظلم ظالمین و شر معاندین دین شده ، زیاده بر این اعراض و اموال و نفوس مسلمین تلف نشود . ان شاء الله تعالی و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم .
 حرره الاحقر عبدالله المازندرانی . من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی .

روز یکشنبه ۲۲ محرم الحرام - بر جمعیت سفارتخانه افزوده و در حضرت عبدالعظیم هم خیلی از کسبه رفته و به متحصنین ملحق گردیده . امروز مسموع گردید کاشان هم به تصرف بختیاری آمد ، سپهدار را هم مأمور نموده که از تنکابن برود به رشت خداوند خودش رحم فرماید .

روز دوشنبه ۲۳ محرم ۱۳۲۷ - امروز بازارها تماماً بسته است . عده سوار ژاندارم و غیره در خیابان لاله زار و خیابان علاءالدوله با جمعی فراش و سرباز حاضرند و جداً مانع از ورود به سفارتخانه عثمانیه می باشند . حتی آنکه اشخاصی که در آن حوالی کار دارند مانع ذهاب و ایاب می باشند . دم دروازه حضرت عبدالعظیم هم مانع می باشند کسی برود به حضرت عبدالعظیم . باران هم امروز سخت می بارد ، قبل از ظهر را رفته منزل جناب حاج جلال الممالک ، جناب احتشام و آقا سید ابوالقاسم هم آمدند ظهر را نهار صرف کردیم تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم . جناب حاج جلال الممالک مذکور داشت دیروز را رفته منزل جناب حاج محمد اسمعیل که دیدنی از او بکنم ، خیلی شکایت از وضع دربار نمود که « اعلیحضرت راضی شده است به دادن مجلس و مشروطیت ، ولی از سپهسالار و مفاخر المملک و شیخ فضل اله می ترسد و ملاحظه می کند . از آن جمله چند روز قبل صنایع الدوله و معین بوشهری و جمعی دیگر آمدند نزد من و مذاکره نمودند مملکت دارد از دست می رود ، بر شما لازم است اقدامی کنید . پس از اصرار و الحاح آنان با هم رفتیم باغ شاه ، در وقت مناسب حضور اعلیحضرت مشرف شدم و آنچه لازم بود به عرض رسانیدم ، شاه فرمود : آنچه صلاح می دانید اقدام کنید ، من در باب مشروطیت دولت راضی شده ام . بعد از قول صحیح آمدیم پیغام دادیم به اشخاصی که در سفارتخانه بودند و نوشتیم که : اعلیحضرت از دادن مشروطیت و مجلس امتناعی ندارند بیائید بیرون و نشسته مذاکراتی که لازم است کرده برویم حضور شاه و دستخط را بگیریم . آنها در اول امر باور نمی کردند ، پس از یقین و علم جواب دادند : هر چه بگوئی می شنویم ولی از اینجا خارج نمی شویم تا دستخط برسد . مجدداً رفته که حضور شاه برسم ، دیدم اعلیحضرت را منصرف کرده اند ، پس من دیگر از دولت و ملت مأیوس شده و امیدی به اصلاح ندارم . و نیز شکایت کرد از بی دخلی ضرابخانه که ضرابخانه وقتی دخل داشت که نقره را مثقالی دو عباسی می خریدند ، حالا که باید مثقالی چهار عباسی خرید دیگر دخلی ندارد ، و نیز گفت

که با مترجم یا مؤلف کتاب ابراهیم بیك نهایت دوستی را سالها داشته ، این ایام کاغذی برآیم نوشته است از خارجه که من بواسطه مکاتبات و مراسلات شما متهم شده ام ، دیگر برای من کاغذ ننویسید .

دیگر مسموع گردید دو روز است حاج غفارخان را گرفته اند و در خانه مؤیدالدوله حاکم طهران محبوس است ، آقا میرزا مصطفی آشتیانی توسط از او کرده است ، مؤیدالدوله گفته است « اگر او را رها کنم باز او را گسرفته و خواهند کشت ، پس صلاح او در این است که در حبس من باشد که بهتر است از محبس انبار دولتی ، و گویا اقبالالدوله از کاشان چیزی درباره مشارالیه نوشته است ولی صحبتهای او در مجالس و تعریف و توصیف از مصمصام و بختیاریها باعث گرفتاری او شده است .

و نیز شنیدم ارشدالدوله را در آذربایجان به قتل رسانیده اند ، و گویا در همان جنگ سیزده تن کشته شده است ، اگرچه برادرش حشمة الممالک طرف عصر فرستاده بود که بیاید نزد من و من در خانه نبودم ، معلوم می شود که سلامت است و الاحشمة الممالک نمی آمد دیدن من .

روز سه شنبه ۲۴ محرم - امروز بازارها نیز بسته است . طرف صبح تگرگ و باران جزئی آمد ولی بعد هوا صاف شده است . شیخ فضل الله هم بهتر شده است ، ولی از خانه هنوز بیرون نیامده است . تفنگهای دولتی را که سابق فروخته بودند در دست هر کس که ببینند می گیرند مگر آنکه بلیط از بریکاد داشته باشد . مردم هم به واهمه افتاده اند ، در خیال جمع ذخیره و آذوقه می باشند ، خداوند خودش رحم فرماید و الا با این وضع کار خراب است خصوص بر ما فقراء و ضعفاء ، لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم .

طرف عصر را رفتن منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، مطلب مهمی نشنیدم جز اینکه از سفارتیها پیغام برایش آمده بود که مردم را تحریر و ترغیب کنید به آمدن به سفارتخانه ، دیگر مطلبی قابل مذاکره نشد .

روز چهارشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته و تعطیل عمومی است . در زاویه مقدس حضرت عبدالعظیم جمعیتی زیاد متحصن شده اند ، در خیابان علاءالدوله هم ژاندارم بقرار هر روز مانع رفتن مردم به سفارتخانه می باشند . مسموع گردید صاحب اختیار حاکم کرمان از حکومت کرمان استعفا داده است ، گویا خیال دارند صدق الدوله را بعنوان حکومت بفرستند .

روز پنجشنبه ۲۶ محرم ۱ - امروز بواسطه درد پهلو از خانه بیرون نرفته ، مقارن ظهر جناب ذوالریاستین آمد منزل بنده ، مذاکره از اغتشاش رشت نمود و گفت سپهدار در

۱ - یادداشت مربوط به این روز را مؤلف قلم انداز و شتاب آمیز نوشته است و اغلب کلمات به زحمت

رشت با ملت ساخته و به ولی نعمت خود خیانت نموده است و گویا به سردار افخم نوشته بودند که اگر سپهدار از روی رشت آمد که برود به قزوین او را . . . نماید . قبل از رسیدن سپهدار به رشت ، سردار افخم با سه نفر از اجزاء خود به دست چند نفر از اهل قفقاز کشته شد ، به این جهت سپهدار مخالفت می نماید .

طرف عصر جناب آقا یحیی آمدند ، مذکور داشت که بازارها را بسته اند و در کوچه و خیابان اگر کوله بسته و باری دست کسی ببینند می گیرند به بهانه اینکه اسباب بازار را به خانه می برند . و نیز مذکور داشت که مؤید الممالک مدیر صبح صادق را در نجف گرفته و محبوس نموده اند به اتهام اینکه خیال داشته است جناب آخوند ملاکاظم را مسموم نماید . دیگر اخبار و اراجیف بسیار ذکر شد که هیچکدام قابل نوشتن نمی باشد . و نیز مسموع شد سپهسالار را خیال دارند عزل نمایند .

دو ساعت به غروب مهدیقلی اخ الزوجه آمد ، او هم نقل کرد شهر خیلی شلق و مفشوش است . حکومت کرمان صدق الدوله هم دروغ است . دیگر آنکه جناب آقا یحیی ذکر کرد که از کرمان تلگراف کرده اند آقا باقر مجتهد کرمان مرحوم شده است . و حالات آقا باقر را ان شاء الله در موقع می نویسم .

روز جمعه ۲۷ محرم ۱۳۲۷ - دیشب گذشته حشمة الممالک برادر ارشدالدوله آمد بنده منزل ، تا سه ساعت از شب گذشته اینجا بود و گفت تلگرافی از ارشدالدوله رسیده است که با دو هزار سوار و دو عراده توپ وارد تبریز شده است ، از سایرین صاحب منصبان تلگراف رسیده است که ما هم ملحق به سردار ارشد می شویم ، ولی سپهسالار گفت هر کس اول وارد شده است فتح را او کرده است . و مذکور داشت تمام محلات تبریز گرفته شده است مگر يك محله و ارگ و آن محله را هم نزدیک است فتح نمایند ، می ماند ارگ ، آن را هم به محاصره و بستن آذوقه به روی آنها فتح خواهند نمود . و خیلی شکایت کرد از بی پولی و اینکه قروض سردار ارشد را هنوز نداده اند . در باب اصفهان هم گفت همین روزها به صلح می گذرد فقط می ماند امر گیلان و سپهدار ، آن هم بعد از فتح تبریز گرفتار خواهد شد . باری خیلی حرف زد که خارج از تاریخ روزانه من است .

امروز بازارها بسته است ، در حضرت عبدالعظیم هم متحصنین خیلی جمع شده اند . بنده نگارنده بواسطه شرب مسهل امروز را نتوانستم از خانه بیرون بروم ، امروز سه روز است که از خانه بیرون نرفته ام . شخصی قناد امروز آمد پنج من کاغذ روزنامه خرید و بحمدالله تعالی پول بقدر مخارج برآیم می رسد بدون آنکه تملق از احدی بگویم ، خداوند که ما را خلق کرده است مخارج ما را بخوبی می رساند الحمد لله رب العالمین ، امروز ضعیف تر و عاجز تر و بیکارتر از من احدی نیست که نه کاری دارم و نه می توانم با احدی

مراوده نمایم ، لکن خدای من که قادر و توانا می باشد بخوبی رزق و روزی مرا با پنج نفر عیال و بستگان و آمد و شد مهمانهای محترم می رساند، پس بنده باید اندکی توکل داشته باشد و بطور صحت و راستی با خالق و مخلوق راه رود تا خدا که مسبب الاسباب است او را بخوبی نگاهداری نماید .

روز شنبه ۲۸ محرم - امروز بازارها بسته ، طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، مذکور داشت فرمانفرما از اصفهان معزول شده است بواسطه اینکه پنجاه هزار تومان برای موجب اردو خواسته و به او ندادند . و مذکور داشت نظام الملک وزیر عدلیه آمد و سبب استعفاء را استفسا کرد ، فرمانفرما جواب داد من با حسین پاشا خان امیر بهادر بدم و او با من بد است و اگر ریاست اردو را قبول کنم ، به قم نرسیده مرا مفتضح و رسوا خواهد نمود ، پس در این ضعف دولت و این عداوت سپهسالار و این بی پولی مگر من دیوانه ام که از خانه خود بیرون روم . و نیز گفته شد مجدداً اسلام و صدرا لانا م و میرزا ابراهیم خان منشی سابق سفارت فرانسه از طهران رفته اند به اصفهان ، که میرزا ابراهیم خان در اصفهان بماند و صدرا لانا م برود به فارس و مجدداً اسلام برود به کرمان برای بیداری مردم و هیجان ملت . تلگراف آنها از اصفهان آمده است . بعضی هم می گویند این سه نفر به اشاره دولت رفته اند که مردم را از دولت بیم و خوف دهند و ضمناً راپرت نویسی هم بکنند . و نیز از آقا زاده صدرا لاشراف که در بین راه ایشان را ملاقات کرده ، شنیدیم که امروز از رشت تلفن شده است : شیخ علی زرگر را در رشت در حالتی که در بالای منبر حمایت از دولت کرده است به قتل رسانیده اند . و نیز مسموع گردید آقامیرزا مهدی پسر شیخ فضل الله ، اجناس و گندم و برنج املاک پدرش را فروخته ، پول نقدی دست آورده ، سی نفر تفنگچی مهیا و با خود همدست کرده و مخارج آنها را متقبل شده است و آنها را برداشته وارد رشت شده است و رفته است بالای منبر و پسر خود را لعن و سب نموده است . و نیز مسموع گردید از رشت تلفن کرده اند : یا مشروطیت را بدهید و یا آماده جنگ باشید . و نیز مسموع گردید شیخ فضل الله و ملا محمد آملی و حاج محمد اسمعیل مغازه و یک نفر دیگر پیغام داده اند به سفارتخانه روس که ما خیال داریم از ترس جان و حفظ نفوس خود پناه به سفارتخانه آوریم ، ولی سفارت روس قبول نکرده و آنها را جواب داده است .

در مسئله تبریز ، مسموع شد که پس از تصرف تبریز باز اردو را عقب نشانیده اند . و در مسئله اصفهان ، مسموع گردید تلگرافی رسیده است که اگر مشروطیت را دادند باید قانون اساسی تغییر نکند ، اگر يك فصل از فصول قانون اساسی تغییر کند ماها قبول نمی کنیم .

امروز بازارها بکلی بسته و تعطیل عمومی است . عده متحصنین حضرت عبدالعظیم به هفت هزار رسیده است . دیروز آقا سید علی آقا خواسته است منبر رود ، قزاق مانع شده است

و نگذاردند . خیلی شهر مغشوش و درهم است ، خداوند خودش رحم فرماید .
روز یکشنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است .
دیروز بعضی از بازارها را باز کرده بودند ، نزدیک سبزه میدان یعنی بازار صندوقداران
که متصل به بازار تکیه دولت و مسجد شاه است ، يك نارنجك كوچك از بالای بام به بازار
انداخته بودند ، چون نزدیک دکان فشنگ فروشی و باروط فروشی بود ، دکان باروطی
آتش گرفته و ضرر به سایرین رسانیده ، لذا بازارها را بستند ، جز بازار گلبنده که
متعلق به نایب السلطنه می باشد ، سایر بازارها بسته و تعطیل عمومی است . طرف عصر را رفته
منزل عباسقلی خان ، در بین راه شنیدم مجدالاسلام و صدالانام و میرزا ابراهیم خان ، از
طرف دولت رفته اند که در سایر بلاد خدمت کنند . شیخ الاسلام قزوینی هم مامور شده است
برود قزوین ، برای چه ؟ ... معلوم نیست .

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۷

روز دوشنبه غره صفر المظفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها را بسته اند ، جناب حاج جلال الممالک و جناب آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل ، بقدر یکساعت نشسته تشریف بردند و خیلی تعریف از مدیرالاسلام آقا سید حسین بروجردی نمودند که در این مدت در باب مشروطیت زحمت کشیده و اکنون مشغول خدمت برای متحصنین سفارتخانه می باشد و مردم را تحریر و ترغیب به بستن دکاکین و رفتن به حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه می نمایند . چند دفعه هم که بنده این آقا را دیده ، صاحب ذوق و فطرت و مایل و راغب بلکه عاشق مشروطیت می باشد و با مستبدین بطور مداهنه رفتار و سلوک و معاشرت می نمایند . از خدمات حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم در این ایام ، القاء نفاق و شقاق بین اهل نظام و واداشتن سربازها را به مطالبه حقوق و جیره خود .

کاغذی جناب حاج جلال الممالک داد به بنده که یکی از دوستانش از رشت نگاشته و مرقوم داشته است که ما آن مکتوب را بعینه درج می نمایم ، و چون ابتدای فتنه رشت را ننوشته است لذا ما مقدمه این چند سطر را می نویسم که : در ایام عاشورا دسته عزاداران به حالت سینه زدن در بازار و کوچه ها گردش می کرده اند ، یکدفعه يك نفر سید از اهل آذربایجان که سر دسته بود مقتول میشود ، قاتل را حکومت گرفته ، چون مردم این حرکت قاتل را به تحریک حکومت می دانستند لذا مطالبه قاتل را می نمودند که قاتل سید آن هم در روز عاشورا و آن هم سید غریب محترم را باید قصاص نمود . ولی حکومت که سردار افخم باشد ، به مسامحه می گذراند و قاتل را به دست مردم نمی دهد و خود در مقام قصاص بر نمی آید . پس از تمهید این مقدمه ، عبارت مکتوب را درج می نمایم و هذا صورته بعدالعنوان :

بعدها از تعطیل بازار برای شما بنویسم ، روز شنبه حکومت خونی را نداده حکم کرد نعل را بلند کردند ، بازار هم روز یکشنبه باز شد ، مجلس ختم هم گذاشتند از برای سید تاروز دوشنبه عصری ، ولی قریب پنجاه نفر از مجاهدین قفقاز تمام گرجی و روس مدتی بود با دستگاه تمام آمده بودند از برای گرفتن مشروطیت ، خانه معزالسلطان پنهان بودند تا اینکه به بهانه خون سید حرکت کردند ، و حکومت در مدیریت مهمان بود و تمام آقایان رشت هم آنجا بودند . روز دوشنبه ۱۶ محرم پنج ساعت به غروب مانده ، مجاهدین با نارنجک و اسلحه تمام از خانه معزالسلطان می آیند بیرون ، هشت نفر می روند از برای مدیریت و باقی سوار درشکه طرف دربخانه (دارالحکومه) می روند ، رسیدند به قراولخانه روبروی حمام نقاره خانه ، بنای شلیک را می گذارند و چند نفر سر بازی که در قراولخانه بودند می کشند ، و تفنگهای ایشان را با قطارها برداشته راه افتادند و صدای زنده باد مشروطه بلند کردند و آمده در قهوه خانه شیخ ، چند نفر سر باز را هم [که] آنجا کشیک می کشیدند کشته ، یک مرتبه بازارها بسته ، خلق سراسیمه شده آمدند ، مجاهدین آمدند جلوی دربخانه (دارالحکومه) ، سر باز و توپچی و قزاق هم رفتند سر در حکومت را سنگر بستند ، از طرفین بنای شلیک شد تا مدت دو ساعت تمام ، بعد از آن خلق فهمیدند که مقصود مجاهدین جهت مشروطیت است و خیال دیگری ندارند ، لهذا تمام با تفنگ و شلول هجوم آورده پشت سر قفقازی ها را گرفتند . دولتی ها که زور ملت را دیدند تماماً فرار کردند رفتند توی حیاط ناصرالملک قائم شدند ، اینها که چنین دیدند به هر نوعی خواستند آنها را بیرون بیاورند نتوانستند ، بعد گفتند چند نفر سر باز توی طویله هستند ، آمدند در طویله را بسته دیدند ، طویله را آتش زدند ، بعضی ها فرار کردند لکن قزاقها از توی حیاط ناصر الملک بیرون نیامدند . بعد مجاهدین آمدند زن و بچه حکومت را از پشت سر چشمه از آن در بیرون آوردند و آن طرف را هم آتش زدند ، خیال نکنید که با نفط آتش زدند ، خیر ، یک چیزی بود می انداختند روی پشت بام ، خود بخود آتش می گرفت بدون معطلی . باری عمارت ناصرالملک را هم آتش زدند آنوقت قزاقها دست پاچه شده ، قرآن ها را سر تفنگ زده بیرون آمدند ، تفنگ و قطارهایشان را گرفته خودشان را به سید ابو جعفر فرستادند و دیوانخانه را متصرف شدند و قریب چهل هزار تومان مال دولت و حکومت را چپاول کردند و آنچه سوختنی بود سوزانیده ، بقیه را خراب کردند . برادر چه بنویسم

از شجاعت و جوانمردی گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها و قفقازی‌ها ، باری تا عصر دوشنبه (۱۶ محرم) تمام شهر رشت را خالی از مستبدین کردند و در تصرف ملت در آوردند . در زندان را شکافته ، محبوسین را رها کردند و محبس را خراب کردند . قریب هزار و ششصد و هفتصد تفنگ پنج تیره دولتی‌ها را گرفتند ، غیر از آنها که از مستبدین گرفته شده است و همه را مجاهدین گرفته مشغول نظم شهر شدند . پنج عراده توپ دولتی هم در تصرف ملت است ، قریب پنجاه نفر مقتول از دولتی‌هاست جز حاکم با آن سه نفر رفیقش ، از ملت دو نفر کشته شده . عجلتاً عدّه مجاهدین به سه هزار نفر رسیده و مدیرالملک را از جانب سپهدار نایب‌الحکومه کرده‌اند و خود سپهدار فردا وارد می‌شود . یکصد نفر هم از مجاهدین مأمور به طهران شده‌اند با همه چیز تمام ، اطلاعاً عرض شد . (قربان همه مشروطه خواهان دنیا) . انتهى .

این کاغذ از روی صحت و راستی نوشته شده است ، از قرائن بر می‌آید مکتوب یکی از تجار است ، و از خارج هم قریب به همین مضامین شنیده شد . اردوئی که از طهران رفته است در بین راه مانده‌اند ، نه استعداد دارند و نه پول ، اردوئی قم هم در قم توقف کرده است . اخبار زیاد در شهر می‌شنوم ، دولتیان شهرت داده‌اند تبریز مفتوح دولت شده است ، ولی ملتی‌ها خلاف این شهرت را می‌گویند .

امروز شنیدم سپهسالاری را خیال دارند بدهند به نایب‌السلطنه ، اگر این واقعه صحیح باشد فتنه و فساد هم می‌خواهد ، چه نایب‌السلطنه شخص عاقل بی‌غرضی است برعکس امیر بهادر که با مردم عداوت دارد و مانع است از اینکه اعلیحضرت نسبت به رعیت مهربانی فرماید .

باز امروز مسموع گردید ، آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله ملکی از پدرش به يك نفر روس فروخته ، با چند نفر تفنگچی از خودش و چند نفر از ملت آمده است در رشت و متصل پدرش را لعن می‌کند . از رفتن مجدالاسلام و صدراالانام و میرزا ابراهیم خان به اصفهان امروز شنیدم که با اشاره سعدالدوله حرکت کرده‌اند و به پول سعدالدوله رفته‌اند . ولی به تحریک هرکس باشد از آثار و حرکات و افعال و اعمال آنها معلوم خواهد شد که قصدشان چه بوده و انشاءالله در موقع که فحص بلیغ نمودیم می‌نویسم .

امروز يك شخصی را به اتهام [حمل] نارنجک به دار کشیدند ، دم دروازه باغشاه : طرف توی شهر ، محاذی قراولخانه که وارد شهر و ابتدای خیابان امیریه است . او را به حلق آویخته و يك زخم به سرش و يك زخم به پشت او زده بودند . پس از آویختن او را و مردن او ، نیم ساعت به غروب يك نفر سرباز با تفنگ ته پر يك تیر به گوش او زده . و این شخص اسمش اسمعیل خان و از تفنگ داران مخصوص مرحوم مظفرالدین شاه بود .

سعدالدوله



سعدالدوله خیال دارد مملکت ایران را نزد سفراء به دولت مقننه معرفی نماید و صدکروور از تمام دول قرض کند (ص ۲۸۷)

عبدالحسین میرزا فرمانفرما



من از عمل اصفهان استعفا دادم و به هیچ وجه در امر اصفهان دخالت نمی‌کنم (ص ۲۸۵)

در سال گذشته در انجمن مظفری از اعضای انجمن و در زمره مشروطه خواهان بود و گویا در روز خرابی مجلس در عداد جنگجویان و مدافعه کنندگان بوده است و شاید تقصیرش همان بوده که در آن روز تیر می انداخته است و شاید این ایام هم کاری کرده است ، در هر صورت تقصیر او را داشتن نارنجک دانسته اند ؛ و دو نفر دیگر هم با او دستگیر شده اند که بنا هست فردا آن دو را به مجازات برسانند . درباره آن دو نفر هم هر چه حکم و اجراء شد نگاشته خواهد آمد .

روز سه شنبه دویم صفر الخیر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است . از قرار مذکور از طرف دولت ، تلگرافات آذربایجان ممنوع شده است و کاغذها [ی] پستی را نیز آتش زده اند . این مسئله ، کاشف است که بر اردوی دولتی خوش نگذشته است و الا منع تلگراف و کاغذها سببی نداشت .

روز چهارشنبه سویم صفر - امروز طرف عصر ، جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل ، قدری از رفتن مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدراالشراف سخن رانیدیم . بعد از آن نصره الملك بمی و میرزا سید یحیی خان کرمانی و آقا شیخ عطاءالله و آقا میرزا محمود خان پسر میرزا علیخان مقتول کرمانی و آقا میرزا حسن نامی از دوستان ایشان آمدند ، مذاکراتی که شد این بود که یک سردار معتبری از سرداران دولتی در تبریز کشته شده است و گویا ارشادالدوله بوده است .

و نیز از وضع شهر مذاکره شد ، جناب آقا یحیی فرمود امروز در بازار یک نفر شخص ارمنی نارگیل در دست داشته است ، او را می زند به دیوار که خورد شود و بخورد ، یک دفعه مردم بنای فرار می گذارند و فریاد نارنجک و بم از مردم بلند می شود ، این امر خرده خرده سرایت [می کند] به سرباز و قزاقی که مأمور حفظ بازار بوده اند ، فرار می کنند ، حتی آنکه سربازها تفنگها را ریخته و به حالت عجز و التماس فرار کرده و دکان یک نفر صراف را هم به باد تاراج داده پولهای نقد او را می برند . تا اینکه یک نفر صاحب منصب قزاق رسیده ، سبب فرار سرباز و مردم را استفسار می کند ، می گویند یک نفر ارمنی در دست نارنجک داشته ، در این اثنا شخص ارمنی خنده کنان می رسد ، باز مردم در دست او چیزی دیده بنای فریاد و التماس را می گذارند ، شخص صاحب منصب می آید جلو ارمنی که مطلب را استعلام نماید ، شخص ارمنی نارگیل را نشان می دهد و واقعه را می گوید ، صاحب منصب دو سه نفر سرباز را با شلاق می زند و مردم را ساکت می نماید .

حالا با این وصف ، این مردم بازاری را می رسد که با دولت طرف شوند و جلو گلوله تفنگ بروند العیاذ بالله ! ، جز اینکه مفسدین هرج و مرج [طلب] ، فسادی برپا کنند دیگر ثمر و نتیجه ای نخواهند برد و با دولت نمی شود مخالفت نمود ، وانگهی در صورتی که

اعلیحضرت از اعطاء مشروطیت امتناعی نداشته باشند .

امروز شخص دلاکی را که جوان بوده و در سابق ایام قتلی را نسبت به او داده ، بقصاص رسانده اند . او را از زندان آوردند به سبزه میدان و در آنجا او را سر بریدند . مردم از زن و مرد بحدی به تماشا آمده بود که روی بادهای بازار و اطراف سبزه میدان پسر از جمعیت بسود . نسان هم از امروز گران شده است . تا به امروز يك من تبریز هفتصد دینار بود و از امروز يك من چهار عباسی شده است .

روز پنجشنبه چهارم صفر الخیر ۱۳۲۷ - شب گذشته برفی خوب آمد ، با اینکه امروز ششم حوت است و هوا هم سرد نیست برف بزرگی آمد که محتاج به روفتن و پائین ریختن بود .

امروز جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم و جناب آقاسید حسین مدیرالاسلام بروجردی آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره شد ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : چند روز قبل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی مخصوصاً نایب السلطنه را ملاقات کرده بود که «کار از کار گذشته و مردم در هیچ امر با شما همراه نمی باشند و جداً مطالبه مشروطیت را می نمایند ، خوب است حضرت والا دامن همت به کمر زده و این فتنه را بخوابانید به استدعای مجلس پارلمانی از اعلیحضرت » . نایب السلطنه جواب داده است که «شاه حاضر است و امتناعی ندارد ولی پس از بیرون آمدن حضرات متحصنین از سفارتخانه ، من قول می دهم که مردم دکانها را باز کنند و متحصنین از حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه ، بیرون آیند و ساکت شوند تا دستخط مجلس را صادر کنم و اعلان مشروطیت را بدهند » . دیگر آنکه نظر که رئیس ایل است و در اطراف بروجرد است ، هزار سواره و هزار پیاده به اعانت و مدد بختیاریها فرستاده است ، و خودش با هزار سوار خرم آباد را محاصره کرده و احتشام الملك پسر حسام الملك را به محاصره انداخته است . و نیز از زنی غزی نام که دختر صید مهدی خان (با صاد است) و رئیس ایل سکوند ، خیلی تعریف و تمجید کرد که صباحت و ملاحت و شجاعت را دارا ، و به کمالات آراسته است ؛ يك زمانی با يك سوار ، صد نفر سوار را که برای گرفتاری شوهرش قاسم خان نامی مأمور بودند تعاقب کرده ، هشت نفر به قتل رسانیده و باقی را به هزیمت داده و تقریباً يك فرسخ سوارها را تعاقب نموده . مجملأً این زن صباحت و ملاحتی دارد که کمتر زنی دارد و در شجاعت از مردان عالم محسوب است و در عفت و پاکدامنی مثل و بدل ندارد . در زمان مشروطه ، در واقعه توپخانه کاغذی به جناب مدیرالاسلام نوشته است و تبریک و تهنیت گفته است از مشروطیت ، و جناب مدیرالاسلام وعده کرده است آن کاغذی را که این شیر زن نوشته است بدهد که ما درج تاریخ خود داریم و از زنان ایرانی هم در این تاریخ اسمی برده باشیم . دیگر آنکه بعض نوشتهجات از جناب مدیرالاسلام گرفتم که ذیلاً نکاشته می شود و هذا صورته :

سواد لایحه اهالی اصفهان

به صدراعظم مشیرالسلطنه به تاریخ ۱۲ محرم ۱۳۲۷

جناب اشرف صدراعظم مملکت ایران صانهاالله عن الحدثان زیدت شو کته نظر به کثرت سن و سلامت نفس و مسلمانی و طبع کتب شرعیه و وقفنامه جاتی که در کتب مندرج است و خیراتی که منظور آورده اید ، حسن ظنی به شما داریم و شما را از جمله غافلین مثل سایرین نمی شماریم ، لهذا به این لایحه یادآوری نمودیم که متبوع خود را تنبه نمائید و راه را از چاه به ایشان معرفی کنید ، شاید بیش از این تیشه بر ریشه خود نزنید و ذلت خانوادگی را دعوت ننمائید

(گرچه دانی که نشنود تو بگو هرچه دانی تو از نصیحت و پند زود باشد که خیره سر بینی به دو پای اوفتاده اندر بند).

اولا وضع مملکت اصفهان را جغرافیا نشان می دهد که بجای قلب ایران است و با تزلزل قلب سایر اعضاء را امید استقامت و سکون ، خلاف عقل است. ثانیاً بحسب آب و خاک که آخر اقلیم سویم و اول اقلیم چهارم واقع شده است در نهایت اعتدال است و به اقتضای آب و هوای معتدل ، پرورش یافتگانش در ذهن و ذکاوت و مآل اندیشی و اصطبار و تحمل شداید باید در اول درجه باشند ، چنانچه از ازمینه سالفه تا چندروز پیش امتحان خود را مکرر داده اند و از قبول ظلم و استبداد ، حلم و صبر خود را به اقصی الغایه رسانیده اند ولی نمودبالله من غضب الحلیم ، چونکه از حد بگذرد رسوا کند . ثالثاً اسلام خواهی و دین داری و خداپرستی و ظهور تشیع از این مرکز به جاهای دیگر سرایت نموده شایع شده ، قاطبه قاطنین آن به این قاعده باید اول مسلمان و اول پیرو احکام علمای اعلام باشند .

بعد از احراز این مقدمات با چشیدن طعم آزادی و عدالت و کشیدن زجر استبداد و اسارت حالا که دوباره با تقویت اوامر مطاعه علمای اعلام عتبات و رفع ظلم و وجوب مشروطیت و دفع جور و تغلب و تاخت و تاز و قتل و غارت اقبال الدوله ، به قدوم شرافت لزوم بختیاری که مشروطه مراجعت نموده^۱ و مقدمه الجیش آن به این خاک رسیده ، چگونه دست بردار می شویم ، اندکی تأمل نمائید ببینید امکان دارد

گر خون به دلم کند ز دستش ندهم زیرا که به خون دل بدست آمده است تلگرافات عدیده و تهدیدات جدیده شما مطلقاً نتیجه نخواهد بخشید. از هنگام عدم همراهی با مجلس و انفصال قرین الزوال آن الی امروز، از این

حرکات برای دولت چه حاصل گردید .

(فرضاً) یکمده قشون با تدارکات معموله بدین صوب سوق دهید چه ثمر دارد ، شما امتحان خود را در مجادله با آذربایجان دادید ، ماهم امتحان خود را در مقابل اقبال الدوله دادیم ، حالا دیگر تجدید مطلع لازم نیست « من جرب المجرب حلت به الندامه » . اقبال الدوله با دوفوج سرباز و سبصد الی پانصدسوار و چندین عراده توپ و قورخانه و ذخیره چندین ساله و سنگرهای صفویه و مکمن ارك حکومتی ، دو ساعت تمام نتوانست با معدودی سوار بختیاری که ده پانزده نفر آنها بیشتر در میدان رزم نبودند مقاومت نماید و با آن اقتضاح تاریخی فراری و متواری شد . امروز چهار پنجهزار سوار و پیاده غیر از اهالی شهر و قورخانه و ذخیره و سنگرهای محکم داریم و هر روز فوج فوج از اطراف وارد می شوند و بر عده مجاهدین می افزایند ، استعداد کلیه که بیابند چه خواهند کرد . ما می توانستیم به همان بی شرفیهای اقبال الدوله مکافات دهیم ولی نجابت فطری ما نگذاشت که صفحه تاریخ غیر از مظلومیت ما چیزی بنگارد .

متبوع مفخم شما در انفصال مجلس ، دین داری و اسلام پرستی را بهانه قرار داد ، ما هم که مسلمانیم با این احکام علماء که چند نسخه در جوف است دیگر نمی توانیم مالیات که دسترنج خودمان و به جهت حفظ جان و مال خود ضروراست به دشمنان بدهیم ، بیش از این مصادعت را موقوف و مال کار را به دقت ملاحظه کنید .

ببینیم تا اسب اسفندیار سوی آخرآید همی بی سوار

و یا باره رستم جنگ جو به ایوان نهد بی خداوند رو

دست از تعصب بردارید و اطاعت شریعت و اوامر علما را پیشنهاد خاطر نمائید تا ما هم با حواس جمع مشغول کار خود باشیم . ماها را خداوند به جهت هواپرستی و هوس رانی شما خلق نکرده است ، بلکه شمارا برای خدمت و آسایش ما گماشت .

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

اگر صدمات این دو سال را مقایسه نمائید صدی نود و نه عاید دولت ، یکی اسباب زحمت ملت شده . هر که شاه باشد رعیت لازم دارد ، اما رقیب لازم ندارد . راجه های هند ، خدیو مصر و امرای بلغارستان و سرب و روملی^۱ ، خان خیوه و بخارا و غیره ، ملکه ماداگاسکار ، سلطان برمه و غیر هم را به نظر بیاورید و ملاحظه نمائید باز رعیت محترم است و به کار خود مشغول . سلاطین خفیف

می‌باشند و مخدول « فاعتبروا یا اولی‌البصار والعقول » .
 عقیده اهالی این است که مشروطه را برگردانیده و قوه مجریه جداً
 همراه باشد تا بزودی جبران کسور و اصلاح امور بشود . و الا ما اهالی اصفهان
 از حضرات بختیاری که دیروز جان و مال و خون و ناموس ما را از هدر و
 نهب و سفک و تعرض حفظ نمودند دست‌بردار نمی‌شویم ، و بعد از رسیدن جواب
 این لایحه اگر مثل سوابق ایام است امورات عراق عجم را بطوری اداره می‌کنیم
 که دیگر احتیاج به مکاتبات با مبادی عالیه نباشد ، شما را بکلی از جنوب طهران
 آسوده و خلاص می‌کنیم والسلام .

نقل از روزنامه صبح ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ :

دیشب ساعت ۱۲ تلگراف مخصوص است که گرفته شد : « بیه انجمن
 سعادت ایرانیان اسلامبول از تبریز ۲۷ ذی‌حجه ، اردوی صمدخان سه بار حمله
 نموده و شکست خورده عقب نشست . »

صبح : صمدخان فرمانده عساکر شاهی است که مأمورند تبریز را
 محاصره نمایند ، هزیمت و رجعت مومی الیه مجدداً به‌احرار ایران قوت و شدت
 ایرات کرده و افکار عمومیه را که دیروز دارای یأس و هیجان بود از محاصره
 تبریز ، امروز تسکین و مطمئن کرد .

۲۶ ذی حجه از لندن ۲۷ ذی حجه

روزنامه مریخ پست^۱ می‌گوید :

مداخله روس و انگلیس در داخله ایران اغتشاش و خیمی تولید خواهد
 کرد نهایت‌الامر بین این دولت را بهم خواهد زد . بنا بر معلوماتی که از
 منابع موثوقه گرفته‌ایم عشیره . . . ۲ که اطراف اصفهان مقیم هستند ، هر چند
 تا بحال به این مجادلات بی طرفانه نگاه می‌کردند اخیراً به فرقه احرار ملحق
 شده‌اند . رئیس عشیره مذکور در وقتی که در پاریس بود با ایران تعاطی افکار
 کرد و قرار داده که در ضد استبداد صرف مساعی نماید ، به وکیل خودش که
 در اصفهان است تلگرافی نمود و امر داده که با احرار ایران ملاً و جانا درکار
 اقدام نماید .

احرار ایرانیان که به سفارتخانه عثمانی در طهران ملتجی شده‌اند هنوز
 در آنجا هستند . صدر اعظم کامل پاشا به مصلحت گزار شدیداً امروز تنبه کرده
 است که متحصنین را حمایت و اعانت نمایند . احرار ایرانیه که در اسلامبول
 مقیم هستند به نزد صدر اعظم رفته ، عزل فوری عباسعلی خان را که ترجمان سفارت

۱ - کذا ، و ظاهراً مورببنگ^۱ پست . ۲ - کلمه‌ای است شبیه به : « حصه »

عثمانی است استدعا کرده‌اند. مرقوم از خفی‌های شاه است و به متحصنین هر معامله کی می‌کند^۱. بختیارها قوتشان مرکب است از پنجاه هزار سوار، در این جدال مقدس حریت بی‌شبهه احرار مظفریت خواهند کرد، جناب حق احرار ایران را مظفر و منصور نماید.

۳۰ ذی حجه :

مظفریت قطعیه سردار احرار ستارخان را نظر به تلگرافی که امروز وارد شد نشر کردیم. دیروز از تبریز از راه تفلیس، تلگرافاتی گرفته شد. والی مراغه صمدخان، با يك فرقه عظیمه مستبده که در معیتش هستند، جهت وارد شدن و ضبط تبریز چند دفعه هجوم کرد و با مدافعات غیورانه احرار شکست خورده و بعد در شش ساعتی تبریز یعنی سردرود، اردوگاه قرارداد و بعد با سوارهای کرد که در معیتش بودند دهات اطراف را نهب و غارت کرده. این خبر که به مجاهد حریت ستارخان رسید، مشارالیه با جمع کثیری از مجاهدین به اردوی صمدخان از هر طرف تعرض کرد و نتیجه محاربه شدیده که چهار ساعت دوام کرد، احرار غلبات متوالیه را نایل شدند. اردوی صمدخان با خسارات کلیه پریشان گردید. مجتهد اول ایران که در نجف مقیم است شاه را در نظر ملت با خیانت اتهام نموده و دادن مالیات را به چنین خائنی حرام کرده ایرانیان شروع کردند به اینکه به این حکومت مستبده مالیات ندهند ایرانیانی که در اسلامبول و جوار آن مقیم هستند عده‌شان زیاد از بیست هزار نفرند. و در تمام خاک عثمانی زیاده از صد هزار نفرند، از هر کدام از اینها هر سالی يك صد نود و شش^۲ مالیات گرفته می‌شود؛ و در صندوق سفارتخانه ایران سالی پنجاه شصت هزار لیره پول جمع می‌شد. شاه ظالم محض اینکه این مبلغ را از دست ندهد به اینجا يك مأموری فرستاده، مأمور مرقوم، در هتل لندن اقامت کرده و سعی می‌کند مجدداً ایرانیان را به دادن مالیات مجبور کند. احرار ایران که در اسلامبول مقیم هستند عموماً به فرق جمهوری منسوبند، قطعاً بیان کرده‌اند و قرار داده‌اند يك پیاله چای به این شخص نخواهند داد، در این صورت مصارف سیاحت این بیچاره نیز از دستش خواهد رفت. انتهی

این بود نوشتجاتی که حاصل شد. مراد از رئیس بختیاری که در پاریس است علیقلی خان بختیاری است، مراد از وکیلش که در اصفهان می‌باشد نجفقلی خان مصمص السلطنه می‌باشد، مراد از مجتهد اول که در نجف می‌باشد جناب آخوند ملا کاظم است، مراد از مأمور مرقوم که در لندن است گویا علاءالملک و یا وکیل‌الملک است که در چندی

قبل مأمور شده و از ایران خارج شدند.

امروز طرف عصر جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی تشریف آوردند بنده منزل به عنوان دیدن از بنده نگارنده ، قدری دل‌تنگی اظهار داشت از بی‌پولی و اینکه اگر پولی بقدمخارج داشت می‌رفت در حضرت عبدالعظیم متوقف می‌شد ؛ و دیگر از ملاقات نایب السلطنه مذاکره شده که به نایب السلطنه گفتم صلاح در این است شما اقدام کنید و افتتاح نمایند مجلس را ، جواب داد من در صورتی می‌توانم این کار را بکنم که متحصنین حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه خارج شوند، مردم دکانها را باز نمایند، دیگر آنکه اگر مجلس مفتوح شود این ملت جاهل باز همان و کلاء را انتخاب می‌نمایند و باز گرفتار همان رنجها و زحمتهای خواهیم بود ، به این جهت بوی خیری از این ملت استشمام نمی‌کنم . و نیز نایب السلطنه گفته بود یقیناً تبریز به تصرف دولت آمده و ستارخان را پاره پاره کرده اند .

روز جمعه پنجم صفر [۱۳۲۷] - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . مسموع افتاد مشیر السلطنه صدراعظم و قوام الدوله وزیر مالیه از شغل خویش استعفا خواسته اند . طرف عصر جناب شیخ‌الرئیس کرمانی و جناب ناصر الشریعه کرمانی و جناب آقا میرزا ابوالفضل و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره شد . مسموع گردید کوجهها و خیابانها را بعلاوه بازار زده اند ، مفاخر الملك وزیر تجارت امروز تجار را وعده گرفته و گفت من قول می‌دهم تا بیستم ، دستخط مشروطیت را صادر نمایم ، شما هم از فردا بازارها را باز کنید . تجار قول داده که از فردا بازارها را باز کنند و دست از فتنه و آشوب بدارند .

روز شنبه ششم صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها نیز بسته است ، مردم که به مفاخر - الملك قول داده بودند که دکاکین را باز کنند به قول خود وفا ننموده .

طرف صبح جناب لطفعلی خان میر پنجه برادر سردار ارشد آمد بنده منزل و گفت امر تبریز نزدیک است بگذرد . عین الدوله در باسج سه فرسنگی شهر اردو زده است و سردار ارشد با چهار سردار معتبر که رحیم خان و سالار بختیاری و اقبال السلطنه ماکوئی و صمدخان و خودش باشد ، اردوی دولتی را که بیست و پنج هزار نفر باشند پنج قسمت نموده و هر قسمتی را به کسی واگذار نموده و خودش در قسمت خود پیش رفته ، و متوالیاً تلگرافات فتح این سردار رشید مخابره می‌شود ، و توپها را پیاده کرده و از جایی بالا برده که مشرف به سنگرهای ملتی است ، به این جهت نزدیک است که از عمل تبریز فراغت حاصل کنند و سردار ارشد به طرف رشت حرکت کند . و گفت اعلیحضرت شاهنشاه محال است مشروطیت را بدهد . و خیلی از بی پولی دولت نقل کرد و گفت اگر پولی به شاه برسد تا صد هزار نفر اردو تشکیل خواهد داد . پس از اظهار محبت و دوستی رفت . امروز کاغذ مجدداً اسلام

از اصفهان رسید سلامت بوده است .

امروز طرف عصر رفتم بیرون ، میرزا محمودخان کرمانی را دیده ، گفت خراسان و همدان مغشوش شده است و قوای دولتی در خراسان به دست ملت افتاده است . جناب معین الذاکرین را دیدم گفت مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدرالانام و شاهزاده محمدجعفر میرزا با نهایت بی شرفی مأمور اصفهان شدند .

رفتم به خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، ایشان مذکور داشتند صدراعظم گفته است آذربایجان مفتوح و ستارخان را کشته اند ، و نیز گفتند مجدالاسلام فرار کرده است زیرا دولت خواسته است او را بگیرند . گفتم اولاً آنکه مجدالاسلام در مقام دولت کوتاهی و تقصیری نکرده است ، ثانیاً آنکه بواسطه آنکه برادرش منشی قونسلخانه روس است کسی متعرض او نمی شد و سفارت روس مخصوصاً از او همراهی دارد ، ثالثاً آنکه امروز مجدالاسلام از پستخانه ماهی ده تومان می گیرد پس از طرف دولت او موظف بود و ترسی از دولت نداشت و دیگر آنکه مجدالاسلام بارها از ملت بد می گفت ، رفقاییش نیز چنین بودند . باری در آنجا خیلی مذاکرات شد ، از آنجا آدمم بعزم خانه ، در بین راه جناب فخام السلطنه را ملاقات کردم ، تکلیف غلیانی کرد رفتم به خانه ایشان ، اول مطلبی که گفت این بود که از خط کمپانی تلگراف به سفارت انگلیس شده است که در تبریز فتح با ملت بوده و اردوی دولت را متفرق کرده اند . و نیز اعلانی که مطبوعه ژلاتین بود و به عنوان راپورت رشت طبع شده بود دادند به بنده ، اگر چه مضمون آن را سابقاً درج کرده ام ولی چون این راپورت بعضی خصوصیات را محتوی بود لذا عین آن را درج می نمایم و هذا صورته :

نمره ۴-۱ ص ۳۲۷

راپورت رشت

عصر یوم دوشنبه ۱۶ محرم سه ساعت و ربع به غروب مانده ، هفت نفر گرجی به ریاست معزالسلطان رشتی وارد باغ مدیریه می شوند (باغ مدیریه جنب شهر و متعلق به مدیرالملک است) . پس از ورود آنها ، ابتداء قراول باغ مخالفت می کند او را تهدید نموده می گذرند ، پس از ورود به باغ به طرف عمارت می روند . سردار افخم و میرزا فتحاله خان وزیر مالیه و اعزازالممالک و مستشار دفتر و سردار همایون و سردار معتمد و حاج میرزا خلیل برادر شریعتمدار مشغول آس بازی بودند و یکنفر پیشخدمت مخصوص هم ایستاده بوده است . حاجی میرزا خلیل که چشمش به معزالسلطان می افتد از ورود او با این عده گرجیها خائف شده فوراً بیرون می آید ، سردار همایون و سردار معتمد هم بیرون می آیند ، سردار افخم از این حرکت وحشت نموده از اطاق بیرون دویده

خود را به روی پای معز السلطان انداخته می‌گویند هر چه بخواهید می‌دهم از قتل من بگذرید . معز السلطان با عصای خود او را کنار نموده ، فوری از طرف گرجی‌ها چند گلوله به او می‌زنند و به درك واصل می‌شود . مستشار دفتر و اعزاز الممالك و آن پیشخدمت مخصوص هم به سردار ملحق گردیده رهسپار دوزخ می‌گردند ، ولی وزیر مالیه چون در فضای بیت‌التخلیه رفته بود جان به سلامت در می‌برد .

این بود واقعه باغ مدیریّه ، اما در شهر قبل از وقوع این واقعه ، چهل و پنج نفر از مجاهدین گرجی روسیه به ریاست میرزا محمد علیخان تبریزی و میرزا حسین خان کسمائی رشتی ، اطراف عمارت حکومتی ایستاده بودند و حین وقوع واقعه ، حمله به ارك می‌برند . از طرف قزاق و سر باز به مجاهدین شلیک نمودند (عده نظامی قریب هفتصد نفر بوده لیکن زاید بر دویست نفر در ارك حاضر نبودند) و نهایت مقاومت را هم نمودند اما مجاهدین با شدت و حرارت مشغول مدافعه می‌شوند ، جماعتی از اترک و اهل شهر و ارامنه به آنها ملحق شده مشغول مدافعه می‌شوند . چون اهل ارك کار را سخت دیده سه تیر توپ « شربل » به طرف جمعیت خالی می‌کنند ، لهذا گرجی‌ها با « پومپ » ارك را آتش می‌زنند ، چون جمعی هم تلگرافخانه را سنگر نموده بودند مجبوراً به آنجا « پومپ » انداخته آتش می‌زنند ، لهذا اهل نظام هم ترك سلاح نموده تسلیم می‌شوند و امنیت به آنها داده می‌شود ، اهالی ارك اناثاً و ذکوراً فرار کرده به خانه کربلائی غلامعلی گالش فروش پناهنده شدند . فردای آنروز مجاهدین آنها را به خانه حاجی شیخ قاسم که از آقایان است بردند زیرا که این خانه به اجاره عروس میرزا محمد علیخان و کیل رشت بوده و در آن روز که این واقعه اتفاق افتاد عروس میرزا محمد علیخان در ارك مهمان بوده و جزو فراری‌ها به خانه کربلائی غلامعلی رفته بود . فردای آنروز آنها را به خواهش خودشان آنجا می‌برند و سپهدار اعظم پس از چند روز اسباب حرکت آنها را فراهم نموده حرکت به سمت طهران کردند ، چون عیال سردار به قونسلخانه روس ملتجی شده آنها هم چند نفر غلام به همراه او به سمت طهران فرستادند .

عده مقتولین تحقیقاً معلوم نیست ، سی و پنج نفر می‌گویند . تمام مدت جنگ دو ساعت و نیم بیشتر نبوده . تمام دولتیان تسلیم شده امنیت گرفتند . قریب دو هزار تفنگ از دولتیان گرفته شده است ، سیصد قبضه پنج تیره است . نعش سردار و سایرین را چهار نفر حمال به قبرستان خواهر امام برده دفن کردند و دو نفر از مجاهدین هم که مقتول شده بودند با نهایت احترام جنازه

آنها را برداشته ، تمام اهل شهر مشایعت نموده محترماً مدفون داشتند . فعلاً رشت در نهایت امنیت است و انجمن مفتوح است ، صورت اسامی و کلای انجمن از این قرار است : حاجی میرزا محمد رضا - وکیلالتجار - حاجی شیخ حسن - میرزا اسداله خان - آرتون مسیحی - مشهدی حاجی آقا - حاج محمد آقای تبریزی - آقا سید عبدالوهاب .

غیر از این انجمن ، دو انجمن دیگر هم منعقد است یکی به اسم کمیته ستار و یکی هم کمیون جنگ و این کمیته حکومت بر سایرین دارد . برای مخارج جنگ فعلاً قریب يك كرور تهیه کرده اند ، نظم شهر در عهده کمیته نظام و به ریاست منتصرالدوله است ، تذکره عبور هم از کمیسیون جنگ داده می شود ، فعلاً تا نقلور که هشت فرسنگی شهر است سنگر دارند و سواره و پیاده منتظماً هستند ابدأ خوفی از مأمورین دیوان ندارند ، در بین راه در دو نقطه محترماً از مسافرین سؤال می کنند کجا می روید و از کجا می آئید ، اگر تفنگی داشته باشد کسی با کمال احترام از او می گیرند . سنگر نقلور به ریاست عمید السلطان برادر معزالسلطان و سنگر دویم به ریاست آصف الملك . شبها در شهر تا صبح مجاهدین می گردند و حکومت نظامی است . ابدأ کسی حق تفنگ خالی کردن ندارد .

خلاصه این است که فعلاً آزادی صحیحی در رشت هست ، از طهران هم اخبار خوب شنیده می شود آقا شیخ مهدی پسر شیخ ناری و آقا سید یعقوب شیرازی و آقا سید عبدالرحیم خلخالی نگارنده روزنامه مساوات در اینجا هستند و کمیسیون تشکیل یافته مرکب از بیست و دو نفر ، و ترتیبات شهری راجع به آنها است .

وقایع طهران

ده روز است بازارها بسته ، در مردم هیجانی هست ولی از کسبه ، توتون فروشها و کلاه دوزها و جماعت سمسارها با نهایت بی شرفی باز می کردند . چند مرتبه از طرف مجاهدین طهران به آنها اطلاع داده بودند که اگر شما بخواهید دکانین خود را باز کنید با پومپ دکانین شما را خراب کرده آتش می زنیم ، ولی حضرات متقاعد نشده و باز می کردند . روز یکشنبه ۲۹ محرم برای نمونه و چشم ترس آنها یکمعدد پومپ بسیار کوچک در مقابل بازار سمسارها در نزدیک سه راه دواتگرها زدند ، دکان فشنگ فروشی که در آن نزدیکی بود قدری خراب شد و سقف بازارهم شکست خورده تمام سمسارها از ترس فوری بسته فرار کردند . تمام قزاق و سربازان گشتی از ترس هر يك به سمتی فرار می کردند ، و جمعیت

هم در آن موقع زیاد بود و هر کس به طرفی می‌دوید . ولی دولتیان از برای اینکه ساینترین نترسند و شهرت نکنند ، شهرت می‌دهند که دکان باروت فروش آتش گرفته و صاحب آن دکان را هم گرفته‌اند که تو مخصوص دکانت را آتش زدی ، در صورتی که ثلث دکان او از ضرب پومپ بیشتر خراب نشده است .

آستارا - اهالی آستارا بواسطه قرب جوار رشت به اهل رشت تاسی نموده‌اند ، اخبار صحیحه آنجا عنقریب می‌رسد و به عرض قارئین خواهد رسید . اردوی مفلوك که به رشت می‌روند گویا وارد قزوین شده‌اند ولی در آنجا گویا اقامت نمایند .

این بود عین اعلان ژلاتینی ، بعد از مذاکرات دیگر برخاسته آمدم به منزل . روز یکشنبه هفتم صفر ۱۳۲۷ - امروز صبح آقا شیخ اسمعیل کتابفروش آمد و گفت بازارها بسته و مردم در فکر آذوقه و جمع آوری خود می‌باشند ، در باغ شاه و اطراف متجاوز از پنج هزار نفر نظام جمع شده‌اند . و نیز گفت می‌گویند عین‌الدوله را در تبریز گرفته‌اند ولی گفته است د از کشتن من فایده‌ای برای شما نخواهد بود بلکه از بقای من ممکن است فایده بگیرید و من در این ده ماهه با اینکه همه گونه حکم داشته‌ام کاری بر خلاف ملت نکرده‌ام ، لذا او را رها کردند ولی سایر سردارها را کشته‌اند و اردو را متفرق نموده‌اند .

امروز واقعه نجف را شنیدم که دو طایفه شمرد و کزرد^۱ بهم ریخته و در بین هفتاد الی هشتاد نفر از طلاب و چند نفر از مجتهدین کشته شده‌اند و جناب آخوند ملا کاظم هم تشریف برده‌اند به کربلا ، ولی صحت و سقم و تفصیل این واقعه را در موقع و محل خود می‌نویسم .

طرف عصر جناب حاج محمد خان و جناب حاج جلال الممالک آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل کتاب فروش نیز آمد ، از واقعه رشت خیلی تعریف و تمجید کردند از قرار معلوم سپهدار صد و پنجاه هزار تومان پول حواله داده است به ملاکین برای مصارف جنگ ، بیست و پنجاه هزار تومان حواله به امین‌الدوله کرده است . امین‌الدوله حضور اعلیحضرت تشکی کرده است ، اعلیحضرت فرموده است من در عوض از املاک سپهدار برداشته و به شما می‌دهم ، ولی گویا سفارت روس املاک سپهدار را برای طلب بانک توقیف کرده است ، سی هزار تومان هم حواله به سید رضی رشتی کرده‌اند ، حواله ده هزار تومان نیز به سردار منصور کرده‌اند ، مراعات از سردار منصور گویا بواسطه ضرر چهل هزار تومان بوده است که داده است به دولت .

مسموع شد از حاج جلال الممالک که شبنامه‌های متعدد در این ایام انداخته‌اند ، از

آن جمله نوشته‌اند تا دهم این ماه صبر می‌کنیم اگر مشروطیت را ندهند از یازدهم شروع به کار می‌کنیم. و نیز نوشته بودند ملت خواهان و مشروطه طلبان در بازارها و خیابانهای معروف ظاهر نشوند و هر کس در خانه خود يك پارچه قرمز حاضر کند که علامت ملیت و بیرق مشروطیت خواهد گردید.

و نیز مسموع گردید عین‌الدوله را در تبریز گرفته و او را بند نهاده [اند]، ولی عین‌الدوله گفته است کشتن من برای شما فایده ندارد و بلکه از نگهداری من بر ملت فواید بسیار خواهد بود و آنکه من در این مدت با اینکه همه گونه مأمور بودم اقدام به کاری نکردم و همه‌اش ملاحظه نمودم حالا خوب است شما هم ملاحظه داشته باشید، به این جهت او را رها نموده‌اند. بعضی هم می‌گویند ستارخان را کشته‌اند و شهر تبریز را فتح نموده‌اند و فاتح هم سردار ارشد بوده‌است. بعضی هم می‌گویند سردار ارشد را کشته‌اند، لکن بنده برادر سردار ارشد لطفعلی خان را ملاقات نمودم شهرت را تکذیب نمود و گفت سردار ارشد فاتح بوده است.

روز دوشنبه ۹ صفر - امروز طرف صبح لطفعلی خان برادر سردار ارشد آمد درب خانه که با هم برویم منزل حاج جلال الممالک، لذا با هم رفتیم. حشمة الممالک هم بود، تا عصر آنجا بودیم مذاکراتی که شد از این قرار است:

حشمة الممالک گفت دیشب را منزل آصف‌الممالک بودم، در بین صحبتهایی که داشت این مسئله را گفت که شما اهل نظام و نوکر دیوان، یا این لباس را از خود خلع کنید و نشان نوکری را بر دارید یا آنکه در کوچه و بازار و خیابان هر کس را دیدید که کلمه مشروطه را بر زبان می‌آورد او را فوراً گرفته به مجازات برسانید، ده نفر را که مجازات دادید دیگر احدی نمی‌تواند خیال مشروطیت را بنماید. خیلی تعجب کردم از آصف‌الممالک.

دیگر آنکه عین‌الدوله تلگراف کرده است که حسن خان برادر ارشدالدوله که جوانی است بین بیست الی بیست و دو سال، فتح نمایانی کرده است و يك روز سوار اسب به شخص خود بدون معاون حمله آورده است به يك سنگری از سنگرهای شهر، فوج دماوند که دیدند این جوان تنها رفت آنها هم متابعت او را کرده حمله آورده‌اند، به این جهت سنگر را گرفته‌اند. در هر صورت عین‌الدوله تا کنون از احدی به این طور تعریف نکرده بود، سپهسالار گفته است من از چشمهای این جوان بارها معاینه می‌دیدم شجاعت و تهور را. دیگر آنکه فرمان فرما پولی فرستاده است برای متحصنین حضرت عبدالعظیم و شاه فهمیده است. و نیز به شاه عرض کرده‌اند که اگر فرمان فرما رفته بود به اصفهان مانند سپهدار می‌شد. درباب قتل شیخ علی زرك این قسم نقل کردند که در انزلی او را گرفته

بودند و می‌خواستند او را بکشند ، آقا سید یعقوب شیرازی مانع شده است ، او را آورده‌اند به رشت و در مجلس و تقصیرات او را مدلل کرده بر حسب قانون او را به‌دار زده تیس باران نموده‌اند (ولی نمی‌دانم چه قانونی بوده) . دیگر در باب مشروطیت گفتگو شد ، گفتند اعلیحضرت تا زنده باشد مشروطیت را نمی‌دهند . دیگر مذاکره نمودند که شریف مکه مشروطیت قبول نکرده است ، در مقام جنگ با دولت بر آمده و هزار [و] پانصد نفر از عسکر عثمانی را بقتل رسانیده است . دیگر در باب نزاع نجف گفتگو شد که عرب عنیزه از جناب حاج سید کاظم حمایت کرده است و جناب آخوند ملا کاظم تشریف برده‌اند به کربلا . آقا شیخ موسی برادر زن حاج جلال الممالک گفت جمعی از قفقازها آمده‌اند طهران و من خیلی را ملاقات کردم : در باب مجدالاسلام و رفقاییش مذاکره شد که به تحریک سفارت روس رفته‌اند که جذب قلوب مردم را بنماید به طرف دولت روس .

از خانه حاج جلال الممالک آمدم به طرف بازار ، بازارها بسته بود جز بازار گلبنده و کلاه‌دوزها و بعضی از ارسی دوزها که باز کرده بودند .

امروز بعضی مذاکرات که کاشف از بلوای عمومی است مسموع می‌افتد . نظام السلطنه پسر مرحوم برهان‌الدوله برادر زاده نظام السلطنه مرحوم ، وزیر مالیه شده است و گویا پنجاه هزار تومان تقدیم کرده است برای این منصب بزرگ .

روز چهارشنبه دهم صفر ۱۳۲۷ - امروز بعضی دکان‌ها را باز کرده و در بازار قزاق و سرباز مواظبت می‌کردند ولی تجار عموماً و اکثر بزازها بسته بودند .

امروز را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، نهار را آنجا ماندم تا عصر آنجا بودم ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : میرزا ابوالقاسم خان نوری حاکم قزوین را در قزوین بقتل رسانیدند و قزوینی‌ها تابع سپهدار شده‌اند . دیگر آنکه شیخ علی رشتی که سال گذشته مدیر انجمن اتحادیه بود و این ایام رفته بود به رشت ، او را کشته‌اند برای اینکه يك وقتی مستبد بوده است . دیگر آنکه مصمصام از اصفهان تلگرافی به شیراز کرده است به عنوان شاه از طهران که « جناب آصف‌الدوله ، میرزا علی اصغر خان برادر زن خود را نایب کنید و تا دو ساعت دیگر حرکت کنید » و بی‌چاره آصف‌الدوله به طمع صدارت مسافرت کرده ، لدی‌الورد به اصفهان او را گرفته و حبس کرده‌اند . صحت و سقم این مطالب معلوم نیست ، بعدها تنقیح می‌شود دروغ بوده است . در کرمان هم شورش شده است ولی واقعه را پس از رسیدن کاغذ درج می‌نمایم .

دیگر آنکه آقا یحیی مذکور داشت ، « شخصی محرمانه به من گفت شیخ محسن خان راپرت نویس شاه شده‌است و چون شیخ محسن خان شخص بد ذات کینه جوئی است ، دور نیست بعضی مطالب دروغ را راپرت دهد ، پس ملتفت باشید و از او پرهیز نمایید » .

گفتم من کاری به امورات پلثیکی ندارم و او را هم بخود راه نمی‌دهم .
از قرار مسموع حاج سید عبدالحسین لاری چند دفعه با اردوی دولتی جنگ کرده
است و فاتح و غالب آمده است .

روز پنجشنبه ۱۱ صفر - امروز بازارها به قرار هر روز بسته است . طرف عصر
جناب ذوالریاستین آمد بنده منزل ، قدری شکایت از ظهیرالاسلام نمود . گفتم صبر کنید ،
گفت اگر دوستی دارید از سپهسالار سفارشی برایم بگیرد که اقدام کنید ، جواب دادم من
با سپهسالار و دوستان او ، مراد و دوستی ندارم ، باجناب آقا میرزا ابوالقاسم هم که مراد و
دارم ایشان دوستی با سپهسالار را قطع کرده اند پس علاجی جز صبر کردن ندارید .

طرف غروب رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا جناب نجم‌الذاکرین
را با مختارالسلطنه کاشی دیدم . مذاکراتی شد ، جناب نجم طرفداری از استبداد کرد و
جناب مختارالسلطنه طرفداری از مشروطه . در آنجا مسموع افتاد سپهدار را کشته اند .
نظام السلطنه از وزارت مالیه معزول گردید . گویا تقدیمی او را از بابت بدهی
و بقایای او قبول کرده اند و از قوام‌الملک بیست هزار تومان گرفته اند دوباره به او
داده اند . شنیدم تمام وزراء تلگراف کرده اند به رشت که اگر مالیات به سپهدار بدهید
یکشاهی قبول نمی‌شود . گویا عمل قتل اسمعیل خان با سفارتخانه در پانزده هزار تومان و
بقولی در پنج هزار گذشته است . وضع شهر امروز بهتر است از روز قبل ، خداوند چند
نفر مفسد را از طرفین ببرد که دولت و ملت آسوده شوند .

از جناب آقا میرزا ابوالقاسم شنیدم که شب گذشته اعلیحضرت دستخط مشروطیت را
صادر فرموده اند . عموم مردم از بی پولی و بسته بودن دکانین دلتنگ می‌باشند ، ولی
خداوند در باره نگارنده قسمی مرحمت فرموده که اموراتم بخوبی می‌گذرد در حالتی که نه
کسی دارم و نه شغلی و نه از این مخلوق فایده‌ای می‌رسد ، جز لطف و تفضل خدائی چیزی
دیگر ندارم .

روز جمعه ۱۲ صفر - امروز نیز بازار بسته ، کشتن حاکم قزوین دروغ بوده است .
وزارت مالیه نظام السلطنه برگشت ، باز راجع به قوام‌الدوله شد ، چه تقدیمی نظام السلطنه
را بابت بدهی او قبول کردند ، بیست هزار تومان هم از قوام‌الملک گرفتند . از تبریز
تلگراف تبریک به رشت و اصفهان و از رشت و اصفهان به تبریز کرده اند . ارشدالدوله را
بعضی گویند از اسب افتاده پایش شکسته است ، بعضی گویند او را کشته اند .

امروز یک خبری از جلد سیزدهم بحار که نوشته بودم نشان آقا شیخ علی ناصرالشریعه
و حاج میرزا ابوالفضل داده ، مناسب این است این خبر را در این مقام درج نمایم و هو
هذا در صفحه ۱۶۵ :

عن ابی جعفر (ع) انه قال : کانی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون

الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه ، فاذا روأ ذلك ، وضعا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ماسألوا ، فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها الا الى صاحبكم قتلاهم شهداء ، اما انى لو ادركت ذلك لابقيت نفسى لصاحب هذا الامر .

در جلد سیزدهم بحار به اسناد معتبر روایت می‌کند از ابی جعفر (ع) اینکه آن حضرت فرمود : گویا می‌بینم طایفه‌ای را از مشرق زمین که خروج کرده‌اند و مطالبه می‌نمایند حق را ، پس به آنها نمی‌دهند . بعد از مدتی باز مطالبه می‌نمایند آن حق را ، پس نمی‌دهند آن را . و هرگاه چنین ببینند می‌گذارند شمشیرهایشان را بر بازوهایشان ، پس آنچه را که خواستند به آنها می‌دهند ، پس دیگر قبول نمی‌کنند آن را تا اینکه بایستند و از دست نمی‌دهند آن را مگر به صاحب و آقای شما ، آنچه از این طایفه کشته شوند شهید می‌باشند ، آگاه باش اینکه من اگر درك می‌کردم آن زمان را هر آینه نگاه می‌داشتم خود را برای صاحب الامر .

روز شنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها تماماً بسته بود . طرف عصر جناب حاج الممالک آمد دیدن بنده ، به قدر دوساعتی نشسته صحبت داشتیم ، در مسئله پیراهن مذاکره شد و مطلب مهمی مسموع نگردید . دوساعت بعد از ایشان آقاسید ابوالقاسم خونساری آمد ، قدری نشسته با هم رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، ایشان هم خبری مهم نداشتند جز غلبه و نصرت آذربایجانی‌ها و مغلوبیت اردوی دولتی . از مطالبی که مسموع شد در خانه جناب آقا ، یکی مسئله آقامیرزا علینقی پسر آقاسید احمد بوده است که شخصی از اهل قزوین دو سه هزار تومان از پدرش دزدیده و آمده است طهران ، آقا میرزا علینقی او را گول زده که با هم برویم به فرنگستان ، به عنوان مشهد حرکت کرده‌اند در بین راه در سمنان موقر السلطنه بر حسب تلگراف آن شخص را گرفته است ، چون پول در نزد آقامیرزا علینقی بوده آقازاده می‌رود به مشهد و از روی عشق آباد می‌رود به بادکوبه و در مراجعت در رشت آقازاده را می‌گیرند . آقازاده تلگراف به طهران می‌کند ، صدراعظم از سفارتخانه تلگرافی به رشت می‌کند و توسط آقازاده ، توسط ایشان را کسی قبول نکرده است لذا جناب آقا میرزا سید محمد از مشهد تلگراف کرده است او را از حبس بیرون می‌آورند ، دیگر معلوم نیست در باب پول با آقازاده چگونه سلوک می‌شود . دیگر آنکه گویا نایب السلطنه امروز صبح آقامیرزا سید محمد امامزاده را از سفارت خانه خواسته است که در باب صلح و شرایط با ایشان مذاکره نمایند .

امروز طایفه خبازها از امام جمعه نوشته گرفته‌اند برای صدراعظم که نان را گران کنند ، دیگر نمی‌دانم صدراعظم قبول کند یا نه ، در هر صورت پولی به امام جمعه رسیده

است. آقا میرزا ابوالقاسم نقل کرد از اعتمادالتولیه که چند روز قبل برادر زاده آقا سید علی آقا را با آقا میرزا محمود قمی بر دم حضور شاه، برادرزاده آقا عرض کرده بود ما که رفتیم در زاویه حضرت عبدالعظیم، برای این است که ما را به سفارتخانه نبرند. آقا میرزا محمود گفته بود برای این رفتیم که مردم را متفرق نمایم. اعلیحضرت فرموده بود پس اعتمادالتولیه که گفت اینها دولتخواهاند راست گفته بود. و نیز اعتمادالتولیه گفت که آقا سید علی آقا گله کرده بود من برای واقعه توپخانه ده هزار تومان مقروض شده بودم، اعلیحضرت چرا قرض مرا نداده است و اگر شاه ده هزار تومان را بدهد من از این جمع کناره می‌کنم.

روز یکشنبه ۱۴ صفر - امروز طرف عصر جناب آقا یحیی و جناب حاجی محمد حسن خان آمدند بنده منزل. جناب آقا یحیی گفت شاهزاده فرمان فرما چند روز بود در خانه نرفته بود لکن امروز تلفون کرده او را خواسته‌اند، بازارها تماماً بسته است.

دیگر آنکه از طرف سفارت چند نفری رفته بودند منزل نایب‌السلطنه، در باب مشروطیت مذاکره کرده بودند. نایب‌السلطنه گفته بود بعضی فصول قانونی اساسی را تغییر دهند، حضرات قبول نکرده بودند. دیگر آنکه حکومت کرمان را تفویض به نظام السلطنه کردند ولی مردم کرمان صاحب اختیار را نگاهداشته و مشروطیت را بر قرار کرده‌اند.

دیگر آنکه سردار معتضد بهجت‌الملک را حاکم اصفهان کرده‌اند تا بختیاری چه بگویند. حاجی محمد حسنخان گفت شخص ارسی دوزی در خانه صنایع همایون، که از دوستان من است، اجاره نشین بود پسری داشته است در سن شش ماهه، طفل غفله می‌میرد او را دفن کرده‌اند. بعد از دو روز و دو شب در حالتی که قبری پهلوی قبر طفل حفر می‌کردند صدائی می‌شنوند بعد معلوم می‌شود سوراخی به قبر طفل شده، سوراخ را گشاده طفل را زنده دیده‌اند. او را برداشته به خانه پدر و مادر می‌آورند، پدرش از دکان آمده انعامی معتدبه از طرف پدر و مادر و همسایگان به آورنده می‌دهند. مردم خبر شده ازدحام به خانه طفل می‌کنند، طفل یک روز زنده بوده، از بسکه او را دست زده و به مردم ارائه می‌دهند حالت طفل بهم خورده و فوت می‌کند.

دیگر آنکه امروز یک نفر سید همدانی مسمی به سید یحیی با ژاندارم، که با دو نفر سرباز نزاع داشته‌اند و سید به حمایت سربازها برمی‌آید، کار منجر به کشیدن اسلحه می‌شود، سید شش لوله را بلند می‌کند که به طرف خالی کند، محاذی صورتش که می‌رسد تیر شش لوله در رفته و سید یحیی فوراً مرده است، مقدرات چه می‌کند.

نان را روز گذشته چهار عباسی فروخته لکن امروز برگشت به هفتصد دینار، فقراء

شیخ مهدی (پسر شیخ فضل الله)



آقا میرزا مهدی پسر شیخ فضل الله اجناس گندم و برنج و املاک پدرش را فروخته . . . وارد رشت شده است و رفته است بالای منبر و پدر خود را لعن و سب نموده . (ص ۳۰۰)

صدرالاشراف



قدری از رفتن مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدرالاشراف سخن راندیم . (ص ۳۰۵)

خیلی از شاه متشکر شدند و از صدر اعظم نیز که توسط امام جمعه را قبول نکرده است . روز دوشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۷ - امروز دکاکین را عموماً بسته و تعطیل کرده‌اند . از قرار گفته جناب مصدق‌الذاکرین ، مجدداً اسلام و رفقاییش را گرفتار و در اصفهان حبس نموده‌اند .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا شنیدم نایب‌السلطنه يك نفر از سفارتی‌ها را طلب نموده که با او صحبت دارد ، جناب حاج سید محمد صراف رفته و مذاکراتی در باب مشروطیت کرده‌اند ، که اگر ملت از چند فصل از فصول قانون اساسی چشم‌پوشد من دستخط مشروطیت را صادر کنم . شب گذشته میرهاشم آقا تبریزی را گلوله انداخته‌اند ، ولی تیر از او رد شده به آدم او خورده و نوکرش مقتول شده است .

روز سه‌شنبه ۱۶ صفر [۱۳۲۷] - امروز را رفتم در پستخانه ، مبلغ ده تومان از جناب شوکت‌الوزاره بعنوان قرض خواستم ، نه تومان را گرفتم و قبض ده تومان دادم که يك تومان دیگر را بعد بگیرم ، ان‌شاءالله پس از یکماه دیگر کار سازی دارم . از آنجا رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، در بین راه جناب شیخ‌الملک کرمانی را ملاقات نمودم که از کرمان آمده بود و مدتی بعنوان ریاست عدلیه کرمان ، در کرمان بوده است . خیلی شکایت از کرمان و کرمانی‌ها و صاحب اختیار حاکم کرمان نمود ، بحدی که بنده نگارنده را از وطن خود و همشهری‌های خود مأیوس نمود . و نیز شنیدم که خراسان و کرمان و شیراز مغشوش و در هم است . نیرالدوله هم بعنوان حکومت خراسان از طهران حرکت کرده است .

در منزل جناب ذوالریاستین شنیدم که ستارخان بتوسط سفارت اطیش تلگرافی به سفارتخانه‌ها کرده است که : « اردوی دولتی عوض اینکه با مجاهدین مسلح آذربایجان جنگ کنند ، ریخته‌اند به‌دهات اطفال را به آتش می‌سوزانند ، و زنان را شکم‌پاره می‌کنند ، در هیچ مذهبی و شریعتی اطفال و زنان را گناهی نیست » ، الی آخره . سفیر اطیش کاغذی نوشته است به سعدالدوله وزیر امور خارجه ، که « این تلگراف را ملاحظه کنید و اگر از این عمل شنیع منع نکنید ، سلب دوستی دول و ملل متمدن را از ایران کرده‌اید » الخ .

سواد مکتوبی که از طرف یکی از سفراء ، به جناب سعدالدوله وزیر امور خارجه نوشته شده از این قرار است :

به تاریخ ۱۱ شهر صفر ۱۳۲۷ / ۴ مارس ۱۹۰۹

جناب مستطاب اجل اشرف عالی سعدالدوله وزیر امور خارجه دولت

علیه ایران دام اقباله ، با کمال افتخار خاطر مبارک آن صاحب اشرف را مستحضر

می‌داریم که دیروز تلگرافی قریب به مضمون ذیل از تبریز و اصل :

اردوی دولتی در مقام محاربه با ملت ، به‌عوض اینکه علی‌الرسم با مجاهدین مسلح ملت که برای استرداد حقوق حقّه خود قیام و تا آخرین قطره خون خودشان ایستاده‌اند جنگ نمایند ، در نهایت وحشیگری و بیرحمی بر اهالی دهات بی سلاح^۱ بیطرف اطراف محله حمله نموده ، زنان و اطفال بیچاره را می‌کشند و خانه‌ها را آتش می‌زنند . عموم نمایندگان دول متحابه را بر صدق این فضاحی و وحشیگری شاهد و از این حرکات وحشیانه نسبت به اهالی بیطرف دهات ، سخت پروتست می‌نمائیم . امضاء فدائی ملت ستار .

بعلاوه اینکه مسؤولیت دولت علیه ایران را در بساب جان و مال اتباع دول متبوعه دوستدار به آن جناب اشرف تذکار می‌نمائیم . وظیفه خود می‌دانیم عرض نمائیم که از این اقدامات و رفتار مزبوره اردوی دولت علیه ایران نسبت به اهالی بیطرف دهات ، که گذشته از این تلگراف بواسطه سایر اطلاعات و اخبارات که صحتش مشخص و ثابت شده ، عالم انسانیت و ممالک متمدنه عالم را متأثر و سلب موافقت آنها را از دولت علیه ایران خواهد کرد .

وزیر امور خارجه ، تلگراف را حضور اعلیحضرت ، ارائه داده و از طرف شاه تلگراف کرده‌اند که اردوی دولتی متعرض اطفال و زنان نشوند .

طرف عصر سعید خان نوکر مجدالاسلام آمد بنده منزل و گفت : شهرت گرفته است مجدالاسلام را در اصفهان کشته‌اند ، تلگرافی هم به او کرده‌ام و از سلامتی او استفسار کرده‌ام ، هنوز جوابی نرسیده است . گفتم : کشتن مجدالاسلام دروغ است و رفته است به کرمان ، جواب تلگراف هم هنوز دیر نشده است . بازارها امروز تماماً بسته است .

روز چهارشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته و تعطیل است . در باب آذربایجان و رشت خیلی اخبار مسموع می‌شود .

روز پنجشنبه ۱۸ صفر [۱۳۲۷] - امروز نیز بازارها بسته و تعطیل عمومی است . شیراز و خراسان نیز تعطیل کرده‌اند . اهالی رشت تا نزدیکی قزوین را متصرف شده‌اند . سردار معتضد هنوز در قم است ، حکومت اصفهان را داده‌اند به سردار معتضد ، ولی جرأت بیرون رفتن از قم را ندارد .

روز جمعه ۱۹ صفر [۱۳۲۷] - بازارها و سراها امروز نیز بسته است . حکومت طهران را داده‌اند به مفاخرالملک وزیر تجارت و محاکمات تجاریه راجع به عدلیه شد ، دیگر از برای نظام الملک بهانه نمی‌باشد . حکومت کرمان را باز راجع به صاحب اختیار کرده‌اند . در تبریز هم گویا مسلماً فتح با ملت بوده است . روزنامه مساوات و صور اسرافیل

هم شنیدم آمده است .

روز شنبه ۲۰ صفر [۱۳۲۷] - امروز به ملاحظه اربعین ، عموم داکین و سراها حتی ادارات تعطیل است .

طرف عصر را رفتم منزل مجدالاسلام ، تلگراف سلامتی مجد ، از اصفهان به تاریخ ۱۸ شهر حال ، با کاغذ او رسیده است . معلوم گردید اشتهارات دروغ بوده است . در وقت مراجعت ، آقا میرزا نورالله خان پسر موثق السلطنه را دیدم ، که از رشت آمده بود قزوین و از قزوین رفته بود همدان و از همدان آمده بود طهران . گفت : رشت خیلی منظم بود و به مشروطیت رفتار می کنند ، در قزوین هم مذاکره بود ، ولی در همدان بواسطه تحصن به قونسرخانه ، هنوز انجمن ولایتی را تشکیل نداده اند . و گفت : همه جا شلوغ و مغشوش می باشد . در باب تبریز مسموع گردید اردوی دولتی را متفرق نموده اند . وضع طهران خیلی خراب است . مردم گرفتار به خود ، پول کمیاب ، احدی يك شاهی به قرض نمی دهد . بنده نگارنده از جناب شوکت الوزاره خیلی ممنون شده که ده تومان به عنوان قرض به بنده داد که یکماه دیگر به ایشان بدهم . با اینکه بنده نگارنده خیلی دوست دارم و از خیلی اشخاص طلب دارم ، ولی از اینکه این ده تومان را به عنوان قرض گرفته ام خیلی متشکرم ، حالا می دانم که دوست کمتر پیدا می شود ، افسوس هزار افسوس که بیست سال در طهران عمر و وقت خود را تلف کردم و ندانستم که این مخلوق و این مردم زمانه چه قدر بد مردمی می باشند . جز فضل و مرحمت خدا ، دیگر هیچ کس به درد نمی خورد .

امروز تلگرافی به رشت مخایره شده است ، که صورت آن از این قرار است ، از قرار نقل از روزنامه « جهاد اکبر » و « خراسان » به تاریخ امروز :

تلگراف از طهران به رشت

سپهدار ولی خان بواسطه نمک به حرامیت از تمام امتیازات و شؤونات دولتی خلعت کردیم . و دهات را حکم به خالصگی فرمودیم (محمد علی شاه) .

جواب از رشت

حمد خدای را که به محض سلب شدن شؤونات دولتی ، از آن ننگ و عار رهایی یافته ، و ملک مرا کسی نمی تواند خالصه کند ، « آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت » (محمد ولی) .

روز یکشنبه ۲۱ صفر [۱۳۲۷] - امروز بازارها بسته است ، آنچه که تصور می کردیم شاید بعد از اربعین بازارها باز کنند ، وقوع نیافت . و با اینکه حکومت مفاخر الملک را مردم بهتر از حکومت مؤید الدوله طالب و راغب بودند و محتمل بود که آنها را گول زده و یا به وعده و وعید ساکت نماید و بازارها را باز نمایند ، لکن هیجان و حرارت مردم را تسکین

نمود ، و مانند هر روز بازارها را بسته ، بر جمعیت متحصن حضرت عبدالعظیم افزوده گردیده است . آقا سید علی آقا ، خیال داشته است منبر رود ، خدام آستانه و قزاقها مانع شد [ند] . اعتمادالتولیه با مردم سخت گیری و بد رفتاری می نماید . از طرف سفارتی ها هم اقدامی نشده است ، معقولانه بدون حرکت نشسته اند .

از آذربایجان هم سخنی تازه شهرت ندارد ، جز اینکه سردار ارشد گلوله خورده نش یقینی است ، و شاید هم تلف شده باشد . در باب عین الدوله حرف بسیار زده می شود ، بهی می گویند او را کشته اند ، برخی می گویند به طرف فرنگستان فرار کرده است . از اصفهان هم حرکتی نشده است ، نجیبانه و معقولانه رفتار می نمایند . از شیراز و خراسان و کرمان ، اخبار اغتشاش شنیده می شود ، دیگر العلم عندالله .

اجناس طهران این ایام ، ارزان است ، دیگر نمی دانیم از کم پولی است و یا سبب دیگر دارد . نان يك من تبریز هفتصد دینار ، گوشت يك من شش هزار است ، هیزم خرواری پانزده هزار الی دو تومان است ، قند يك من پنجهزار ، تریاک مثقالی ده شاهی می فروشند ، سبب گرانی تریاک نا امنی راه و نیاوردن از یزد و کرمان است .

دوستان مشروطه خواه را کمتر ملاقات می کنم . دوستان و آشنایان مستبد را هم میل ملاقات ندارم . بعضی اوقات یعنی هفته ای يك دفعه یا دو بار ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم را ملاقات می کنم ، برای دو مطلب ، یکی به دست آوردن بعض اخبار که در این تاریخ خود درج کنم ؛ دیگر آنکه اگر وقتی مرا در دولت متهم سازند به دردم بخورد . با اینکه یقین دارم جز فضل خدا ، چیزی به درد نمی خورد ، و اگر صدمه وارد آید این آقا هم مانند سایرین خواهد بود . بلی ، نه دوست مشروطه خواه و نه آشنای مستبد ، هیچ يك در روز احتیاج به کار نمی آید . ولی يك نفر دوست دارم که بقدر يك شاهی از او به من فایده نمی رسد ، چیزی که هست ضرری هم به من ندارد و آن جناب ذوالریاستین کرمانی است که دوستی او خالص است و هفته ای يك دفعه ، این دوست قدیمی از من دیدنی می کند . در واقع این شخص بزرگوار نقطه مقابل مجدالاسلام است که یادش بخیر ، هر چه مجدالاسلام موذی و متقلب بود و منافق و دورو ، این شخص صاف و ساده و بی غل و غش است ؛ که سی سال است چه در کرمان و چه در این پایتخت ، با این شخص مراوده دوستانه داشته و دارم و یکشاهی بلکه بقدر خردلی از این شخص نجیب تکدر خاطر ندارم و ضرری از او به من نرسیده است ، خداوند او را حفظ فرماید .

روز دوشنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . در این مقام ، مناسب است که تاریخ تولد نورچشمی میرزا حسین را تجدید کنم چه امروز ، روز مولود این طفل عزیزم است که شب سه شنبه ۲۲ شوال خداوند او را به من ارزانی فرمود . و امروز این طفل داخل در ماه پنجم می شود و این طفل به نظرم با هوش است . دو سه روز

است که مادرش او را به غذا خوردن عادت می‌دهد. امیدوارم که خداوند این طفل را سلامت بدارد. نورچشمی حاجی میرزا علی برادر بزرگترش خیلی مظلوم و معقول به نظر می‌آید. در شب سه‌شنبه ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲۳، خداوند میرزا علی را به من مرحمت فرمود. و آن ایام که وقت تولد او بود، وقتی بود که آقایان از حضرت عبدالعظیم مراجعت نموده و به وعده‌های عین‌الدوله منتظر افتتاح عدالتخانه بودند، از مشروطه حرفی نبود. و میرزا علی، الیوم، سنش چهار سال و دو ماه است، که تقریباً دو ماه از سال پنجم را طی نموده؛ هر قدر میرزا علی معقول و ساکت و بی‌گریه و صدا بزرگ شده، این میرزا حسین بر خلاف او می‌باشد. خداوند هر دو را سلامت بدارد. و از خوابهایی که برای علی دیده‌ام امیدوارم شخص بزرگی بشود، و خداوند او را سلامت بدارد، که به درد آخرت من بلکه بخورند. و امیدوارم که خداوند این دو طفل را زنده بدارد، که در رکاب مولا و آقای من و خود، حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله فرجه خدمت نمایند و اظهار ایمان و عقیده‌ی مرا خدمت آن بزرگوار بنمایند. چه به مقتضای علائم و اخبار امیدوارم که ظهور موفورالسرور آن حضرت نزدیک باشد، بحدی امیدواری دارم که می‌توانم بگویم این دو طفل اگر زنده بمانند و خداوند آنها را زنده بدارد، زمان آن حضرت را درک کنند. و چون احتمال می‌دهم شاید زنده بمانند و شاید با سواد شوند، این چند سطر را برای آنها می‌نویسم:

ای طفلان عزیزم، ای پسرهای از جان عزیزترم، اگر خداوند بقدر کرده باشد و زنده ماندید و زمان ظهور آقایان را درک نمودید، سلام مرا حضور آن حضرت برسانید عرض کنید: ای آقای ما و ای صاحب اختیار ما، ای حجت خدا، ای ولی عصر، ای وصی پینمبر، ای محمد بن الحسن (ع)، پدر ما میرزا محمد کرمانی معروف و مشهور به ناظم‌الاسلام، مقیدین به دین جدت بود و منتظر ظهورت. ای بزرگوار، ای خانواده بزرگوار، او را در زمره دوستان قبول فرما و عفو گناهانش را از خداوند تبارک و تعالی بخواه. ای صاحب الامر، ای خلیفه خداوند در عالم، صدماتی که به پدر ما در این دنیا رسید، تو می‌دانی، پدر ما امیدش به کرم و بزرگوار تو بود و در زمره شیعیان و دوستان محسوب بود.

ای فرزندان من، اگر خودتان ظهور آن حضرت و فیض حضور و زمانش را درک نکردید، این چند سطر را برای فرزندان خود بگذارید و آنها را وصیت کنید که آنها یا فرزندان آنها این عرض مرا حضور آن حضرت برسانند و این بنده عاصی را از معتقدین و مؤمنین به طریقه اثنی عشریه، در حضور آن حضرت بشمارند، و در رکاب آن حضرت، پدر و یا جد خود را یاد کنید، «یا

لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً .

اگر کسی غیر از اولاد من این تاریخ را بخواهد استنساخ کند و یا طبع نمایند ، اگر خواستند تصرفی در آن بنمایند ، مستدعیم این چند سطر را بعینه بنویسد و تصرفی در آن نکند که روح مرا شاد کرده‌اند . و چه قدر راضی و خشنود خواهم بود ، که خواننده این تاریخ چه از اولادم و چه غیر اولادم ، در این مقام ، روح مرا به طلب مغفرت شاد فرمایند و این چند سطر را ، یداً بید ، به آقایم و مولایم برسانند :

« السلام علیک یا حجة الله ، السلام علیک یا بقیة الله ، السلام علیک یا صاحب الزمان ، السلام علیک یا اهل بیت النبوة و یا معدن الرسالة ، السلام علیکم و رحمة الله و برکاته . »

از خداوند عالم و خالق و روزی ده خود متشکرم ، که مرا توفیق عنایت فرمود که این چند سطر را در این صحایف نوشتم . و چون این در خانه ، جای نا امید نیست ، پس امیدوارم که به نظر آن حضرت برساند .

باری اخبار و مسموعات امروز که در اول نوشتم ، بازارها امروز بسته و بقرار هر روز است ، الآن که طرف عصر است صدای چند تیر تفنگ نیز شنیدم . از تبریز در جواب تلگراف سفارتی‌ها نوشته‌اند که شما اگر وکیل ملت می‌باشید ، با دولت طرف گفتگو و سؤال و جواب شوید و الا شما را حق برطرف شدن نیست .

از طرف رشت جمعی وارد قزوین شده ، پسر غیات نظام و جمعی از صاحب منصبان و سوارهای دولتی را کشته‌اند . میرزا ابوالقاسم خان نوری حاکم قزوین که سابقاً نوشتم او را کشته‌اند و دروغ بود ، در این واقعه او را فرار داده‌اند .

آقا سید ریحان الله امروز علناً حمایت ملت را نموده است و گفته است : من در خانه خود خدمت می‌کنم و چون عمر خود را کرده‌ام و به دنیا امید ندارم ، پس ، از کشته شدن بیم و هراسی ندارم و در خانه خود می‌گویم آنچه باید بگویم و می‌کنم آنچه را که باید بکنم .

حاج شیخ مرتضی آشتیانی هم عازم بر مهاجرت حضرت عبدالعظیم شده است ، گویا از دم دروازه اسباب‌های او را برده‌اند به قزاقخانه و ممانعت کرده‌اند . آقا میرزا مصطفی آشتیانی برادر ایشان هم گویا عازم بر مهاجرت شده است .

روز سه‌شنبه ۲۳ صفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است . بنده نگارنده رفتم منزل جناب حاج محمد حسنخان که از دوستان قدیمی بنده می‌باشند ، دیدنی از ایشان کرده یک تومان پول از ایشان گرفته ، قدری دیگر هم تا پانزده الی بیست تومان از ایشان قرض خواسته ، بنا شد فردا از یکی از دوستان خودشان برایم قرض کند . از

آنجا رفتم منزل جناب آقا یحیی که با جناب آقا شیخ محسن خان نشسته و صحبت می داشتند ، قدری هم آنجا نشسته در مراجعت دم ارك ، زنان بسیار جمع شده بود که متجاوز از دو هزار نفر بودند که متوالیاً می آمدند و می رفتند ، از برای بجا آوردن عمل مرسومی و عادی هر ساله را که در شب چهارشنبه آخر صفر است .

در این روز که سه شنبه شب چهارشنبه است ، بخصوص چهارشنبه آخر صفر و آخر سال است ، که زنها و مردان ساده که بخت بسته می باشند ، برای گشادگی بخت و رو آوردن اقبال و برطرف شدن کسالت و نکبت ، باید در عصر سه شنبه مزبور ، از زیر نقاره خانه و زیر توپ مروارید بگذرند ، چند نفر توپچی که هیچ وقت پاسبانی و محافظتی از این توپ موسوم به مروارید که روبروی نقاره خانه گذاره شده است ندارند ، هیچ زمانی احدی در نزدیکی توپ نیست که اقلاً او را از گرد و غبار و برف و باران محافظت نمایند لکن در این روز ، سه چهار نفر توپچی به امر امیر توپخانه ، آنجا حاضر می شوند ، هر کس می خواهد از زیر توپ بگذرد ، باید نیازی به اینها بدهد ، از یکشاهی گرفته تا يك تومان . هر کس بر حسب شأن خود ، نیاز را می دهد و توپچی و پاسبان موقتی ، او را از زیر توپ رد می کند ، آنوقت به مبارکی از زیر نقاره خانه رد می شود و اگر این ذهاب و ایاب ، مصادف شود با وقت غروب آفتاب که صدای نقاره بلند باشد ، دیگر بهتر و اگر مرد بخت بسته در این اثناء نظرش به زن خوشگل افتد و یا زنی بخت بسته نگاهش به جوانی مطبوع و [مورد] پسند افتد ، این را فال و تفال می گیرند بر گشادگی و مساعدت اقبال ؛ و اگر بر خلاف ، زن بدگلی و یا مرد پیری را نظر افتد ، بر خلاف ، تطیر و بد فالی است . پس مردمان بدگل و زنان پارسا را در این مکان اگر کسی ببیند جز فحش و بد گوئی ، دیگر در باره او چیزی نیست ، مگر آنکه زنان بدگل ، روی خود را باز نکنند ، آن هم از جهتی بد است که زن در [این] مکان روی بسته باشد ، که خود بستگی روی دلالت دارد بر بستگی کار ، هم برای ناظر و هم برای منظور . پس اغلب اوقات لاس زنها و بخورده ها [۹] در این روز در این مکان ، به این عمل اشتغال دارند . پس بنده هم جز گذشتن از خیابان چاره نداشته و صرفه را در تند رفتن از این مکان دانسته ، که هم رضای خالق در آن بود و هم خرسندی مخلوق که شخص چهل و هفت ساله در آنجا نباشد .

باری مذاکرات با جناب آقا یحیی و جناب آقا شیخ محسن خان خیلی با ملاحظه بود ، زیرا که از قرار گفته جناب آقا یحیی که از کسی شنیده بود ، آقا شیخ محسن خان در عداد راپورت نویسان و خفیه نویس مخصوص است . . . به این جهت خیلی ملاحظه بود ، اگر چه بنده نگارنده ، نسبت به برادر ایشان آصف الممالک ، بعضی نصایح را نموده و به اشاره و کنایه ، پاره ای از مطالب را گفته ، دیگر خدایم داند چه قدر دروغ امشب به مبادی

عالیه برسد .

در باب سردار ارشد ، آقا شیخ گفت تیر خورده است ، ولی تلگرافی از سردار به آصف الممالک آمده است که دوستان را سلام رسانیده بود . در نزدیکی قزاقخانه و جاهای دیگر ، بنای بستن سنگرها می باشد که برای دولت سنگر می بندد [۹] .
گویا قرار گرفته است که فردا مجلسی در دربار منعقد گردد که در باب شرایط افتتاح مجلس مذاکره کنند . حاج شیخ فضل الله هم چند قبضه تفنگ از دولت خواسته ، سی قبضه تفنگ داده اند که محافظت خود را نماید .

روز چهارشنبه ۲۴ صفر ۱۳۲۷ - امروز خانواده مجد الاسلام آمدند بنده منزل . از سعید نوکرش ، از حالات مجد الاسلام پرسیدم ، گفت تلگراف سلامتی او آمده است ، کاغذی هم نوشته است ، پنجاه تومان حواله به حاجی معین التجار بوشهری کرده است ، که نصف را برای مجد الاسلام برات بفرستم و نصف را مخارج برای خانه او بدهم . گفتم معین التجار پول را داد؟ گفت تا نشان دادم فوراً پول را داد و گفت سلام مرا برای مجد بنویس ؛ حالا می خواهم بیست و پنج تومان برات برای مجد بفرستم گفتم : می گویند مجد الاسلام مقصر دولت بوده و فرار کرده است . گفت : اگر مقصر بود ، ماهیانه او را قطع می کردند ، پس حالا که قطع نکردند معلوم می شود مقصر دولتی نیست ، و این سعیدخان خیلی بد می گفت از مجد الاسلام .

طرف عصر جناب آقا یحیی و جناب آقا شیخ محسن خان آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره از دولت و ملت به میان آمد ، لکن جناب آقا یحیی خیلی احتیاط می کرد . بنده هم قدری گله از آصف الممالک و رکن الممالک که یکی برادرش و دیگری خویش او بود کرده ، اول غروب رفتند .

روز پنجشنبه ۲۵ صفر [۱۳۲۷] - امروز حواله چهار و شش تومان از کرمان برای آمد . رفتم بازار ارائه دادم ، نکول کردند . گفتم : نکولی آن را بنویسید . گفتند : روز شنبه بیایید که باز دقتی در نشانی آن بشود ، آن وقت یا می دهیم یا نکولی می نویسیم . بازارها بسته بود ، مگر چند دکانی که باز بود .

می گویند دولت سنگرهای محکم می سازد از آن جمله در قزاقخانه و اطراف آن به صورت برج ، سنگر می سازند . طرف عصر حاج محمد حسن خان آمد و گفت : می گویند نایب السلطنه ، صدراعظم شده است . اول مغرب آقا میرزا کاظم خان کرمانی آمد و گفت : شنیدم که رشتی ها و اصفهانی ها قرار گذاشته اند که ۲۷ در طهران حاضر شوند و نیز بعضی مذاکرات نمود .

امروز آقا سید حسین مصدق آمد و صحبت از زمان مشروطیت شد . از آن جمله گفت : من و آقا سید رفیع و حاج میرزا جواد ، صدو پنجاه تومان نقد و صد و پنجاه

تومان قبض ، از اقبال الدوله گرفتیم که بد از آقا سید عبدالله بگوییم ، لذا در انجمن آذربایجان ، اول از مشیرالسلطنه وزیر داخله بد گفت ، بعد مطلب را رسانید به اینکه يك مرض بد در میان ما می باشد و آن بود [ن] رؤساء مستبد در میان ما [است] تا این جماعت مستبد در کار باشند امیدی به این مشروطیت نیست . بعد از آن آقا سید رفیع برخواست و گفت : حاج آقا گفت که يك مرض داریم ولی من می گویم دو مرض داریم : یکی بودن رؤساء جسمانی و دیگر این رؤساء روحانی ؛ و کلام را کشید به حالت آقای آقا سید عبدالله و گفت آنچه گفت . شب را رفتم منزل اقبال الدوله ، صد و پنجاه تومان دیگر را گرفتم ، پنجاه تومان را دادیم به میرزا جواد ، و پنجاه تومان را من برداشتم ، دوست تومان را آقا سید رفیع برداشت . فردای آن روز ، طلاب مدرسه صدر از آقا سید رفیع عقبه کردند ، آقا سید عبدالله فرستاد عقب آقا سید رفیع و من با او رفتم ، خیلی گله کرد ، آخرش گفت : حالا که به من بد گفتید ، آیا پول خوبی از طرف گرفتید یا نه ؟ بالاخره گفت : آقا سید رفیع باید يك مسافرتی بکنی و چند مدتی در طهران نباشی و الا طلاب مدرسه صدر تو را راحت نمی گذارند ، و مرا هم اذیت می کنند . بالاخره جناب آقا يك سفارش به آقایان اصفهان نوشت و با هم دو روز دیگر رفتیم به اصفهان باری قدری مصدق از آقا سید عبدالله و فتوت او تعریف کرد . ولی این حرکات وطن خواهان باعث شد که ما را به این حال نشانیدند .

روز جمعه ۲۶ صفر [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح جناب آقا شیخ غلامحسین پسر عبدالله خان ناظر معیر الممالک آمد بنده منزل . مدتی در مشهد مقدس بوده است . از حالات جناب آقا میرزا سید محمد پرسیدم ، گفت : مانند سابق و به همان حالت بد سلوکی باقی است ، در يك مجلس هم از دولت و هم از ملت بد می گفت ، از مشروطیت تعریف می کرد ، ولی از مجلس و و کلاء بد می گفت .

آقا شیخ غلامحسین گفت : مسموع افتاد که تبریز [ی] ها ارومیه را محاصره کرده و محتشم السلطنه تلگراف کرده است که تکلیف چیست . و هم گفت که شبها خیلی شلوغ است ، این سربازها به خانه های مردم می ریزند و بی عفتی و بی ناموسی می کنند . از جهت سنگرهای قزاقخانه ، گفت خود دیدم که مشغول بنای آن بودند .

روز شنبه ۲۷ صفر ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم بازار ، به اداره جهانیان ، براتی داشتم نکول شد ، بعد رفتم دز مدرسه صدر از آقا شیخ صادق ، کاغذ و پاکت گرفته ، صورت تلگرافی نوشتم به کرمان . از آنجا رفتم به تلگراف خانه و از آنجا رفتم منزل عباسقلی خان . نهار را در آنجا صرف کردم . طرف عصر را رفتم منزل آقا یحیی که تازه تغییر منزل داده بود . در آنجا آصف الممالک و آقا میرزا قاسم ادیب کرمانی را ملاقات نموده ، بعد از آن آمدم به خانه . جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری و جناب حاج جلال

الممالك و جناب آقا سید محمد ابن مرحوم حاج سید محمد باقر عراقی که صاحب پیراهن شاه عباس بود ، آمده بودند بنده منزل ، چون نماز نخوانده بودند ، لذا آمدند در کتابخانه بنده مشغول نماز شده بودند که بنده آمدم .

آنچه مسموع شده است در امروز از این قرار است : در خانه عباسقلی خان مذکور شد ، امین الدوله از ریاست پستخانه استعفاء داده و استعفاء او قبول شده است (راست بوده است) . دیگر آنکه چند روز قبل اعلیحضرت افتاده است ، شش لولی با شاه بوده خالی شده است ، ولی صدمه نرسیده است . دیگر آنکه یکی از پسرهای سردار افخم که رفته بود به فرنگستان ، مراجعت نموده ، در بین راه ملت رشت که در سنگرها بوده اند ، در هر سنگری چند شب این جوان خوشگل را مهمانی کرده و او را پذیرائی کرده اند .

در خانه آقا یحیی مسموع شد ، آقا سید ریحان الله دیروز رفته است به حضرت عبدالعظیم ، و متجاوز از سیصد نفر با ایشان مهاجرت نموده اند . دیگر آنکه حاج ملا آقا بزرگ ، پیشنهاد مسجد جامع هم مهاجرت نموده است .

دیگر آنکه امروز در دربار ، مجلسی منعقد شده است و درباب مشروطیت مذاکره شده است . دیگر آنکه زنها را محرك شده اند که روز دوشنبه آتیه ، در مسجد شاه جمع شوند و هیاو کنند که ما از بیکاری شوهرانمان به تنگ آمده ایم ، اگر مشروطیت خوب است ، پس بدهند و اگر بد است پس جواب بدهند .

دیگر آنکه بنا شده است روز سه شنبه ، در عمارت خورشید دولتی مجلسی تشکیل گردد . دیگر آنکه مستوفی نظام که منشی صاحب اختیار بود ، از تیر شش لوله خود تلف شده است . دیگر آنکه جمعی از بختیاریها آمده اند به ورامین . دیگر آنکه اردوی دولتی را که در قم بودند احضار کرده اند . دیگر آنکه ارشدالدوله زنده است ، تیری به پای او خورده ولی خطری ندارد .

آصف الممالك خیلی بدگفت از ملت و مذمت کرد از مشروطه . بنده و ادیب کرمانی هم از روی احتیاط ، گاه گاهی حرفی می زدیم ، خداوند این جوان را هدایت فرماید . روز يكشنبه ۲۸ صفر ۱۳۲۷ - امروز دو ساعت و ربع به ظهر مانده تحویل شمس به برج [حمل] شده است . و برای بودن قتل ، توپ تحویل را نینداخته و جشن تحویل گرفته نشد .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا یحیی و جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی . آقا سید ریحان الله با جمعیت بسیاری رفته است به حضرت عبدالعظیم ، خدام آستانه ، خیلی صدمه و اذیت وارد می آورند به احرار . شیخ فضل الله هم خیال دارد برود به حضرت عبدالعظیم و از اعمال خویش نادم شده است ، پیغامی داده است برای آقا سید ریحان الله که من می خواهم شما را ملاقات کنم . آقا سید ریحان الله جواب داده است : می دانم چه مقصود

داری ولی وقت مضیق است ، دیگر اعتنائی نکرده است . شاه دستخط داده است که روز چهارشنبه مجلسی در دربار بکنند و شرایط صلح را عنوان کنند .

میرزا علی اصفهانی که از اجزاء شیخ فضل الله است ، عریضه به شاه عرض کرده است که من در باب استبداد ، خدماتی کرده ام و کتاب رد مشروطه را نوشته و طبع کرده ام ، حالا جزای مرا بدهید . شیخ فضل الله هم تصدیقی به حاشیه آن نوشته است ، اعلیحضرت در حاشیه عریضه ، دستخط فرموده است . جناب وزیر اعظم آنچه ... ۱ .

روز دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۲۷ - امروز را رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، کاغذی نوشته بود برای جناب آقا سید ریحان الله که تکلیف من چیست بیایم در حضرت عبدالعظیم و خدمت شما باشم و یا در شهر مشغول خدمات خود باشم ؟ جوابی رسید به خط خود آقا که ذیلاً نگاشته آمد :

بسمه تعالی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته ، ادام الله تعالی تاییداتکم فی الدارین لسادتنا وآله المصطفین صلوات الله علیهم اجمعین ، مراسله شریفه که از روی غیرت و صفا مسطوراست و اصل ، استفسار از تکلیف شده بود ، آنچه به نظر خودتان اصلح می آید ، ان شاء الله تعالی انفع و اولی است ، و لعل التانی لاستفراغ الوسع والا - طلاع من اطراف المسئلة و المعارضات و المزاحمات و التذکیر اولی کما رأینم من طریقتی فی اجتهاد المسائل و ینظر ترجیحه من سیاق کلامکم و التمس الدعاء والسلام .

جناب ذوالریاستین از بنده تکلیف خود را استفسار کرد ، عرض کردم ، مقصود خدمت به وطن و ملت است ، به هر طریق که بهتر می توانید اظهار خدمت نمائید ، آن را مقدم دارید ، اگر خدمت خود را در رفتن به حضرت عبدالعظیم بهتر و بیشتر می دانید ، البته مهاجرت را اختیار کنید و اگر در طهران بهتر می دانید در شهر بمانید ، و البته در مقام تذکیر و تحریک و ارشاد دیگران باشید ، اولی و انسب است .

بانک روس در این دو ساله ، جز طلا و نقره ، دیگر گروی بر نمی داشت ، ولی این ایام که مردم دکان و بازارها را بسته اند و بی پول می باشند ، لذا اعلان داده است که گرو هر چه باشد ، قبول می کنیم ، از فرش و اسباب خانه ، ملک ، دکان و غیره ، و تومانی یک عباسی فرع می گیرد ، سه شاهی فرع ، یکشاهی حق المحافظت ؛ و این مسئله باعث توسعه خواهد شد ، و در واقع جلب و جذب قلوب را بهتر اسبابی است ، و هم حقوق دولت روس در ایران بیشتر خواهد شد .

بعد از نهار ، جناب سلیمان خان مشیر همایون آمد ، قدری هم با ایشان مذاکره

کردیم . چرند و پرند « صور اسرافیل » را که تازه طبع و از سویس آمده است ، نوشته با يك مقاله پلتيكى که نقل از روزنامه « نسیم شمال » که آن نقل کرده بود ، از روزنامه « آذربایجان » استنساخ کرده ، و چون این مقاله خوبی بود ، لذا بنده نگارنده نیز استنساخ کرده ، صورت آن ذیلاً نگاشته می شود ، و این مشیر همایون ، برادر جناب حشمت نظام است که مدتی در باغ شاه حبس بود و از مشروطه خواهان و فدائیان ملت می باشد که در موقع حالاتش را می نویسم .

نقل از نسیم شمال ، منقول از روزنامه آذربایجان :

ندای آذربایجان به عموم ولایات محروسه ایران

بنا بر اخبار اخیر و اطلاعات داخله ، که از اطراف ممالک محروسه ، روز به روز می رسد و این ناله يك مشت فلکزدگان این ولایت و استغاثه مظلومین در مطالبه حقوق مشروعه خویش ، یا ولوله رعد آسای توپهای دشمنان مشروطیت که بر دودمان های قدیم این دارالسلطنه قویم بسته شد ، بالأخره کم کم حس برادران مظلوم عاجز مارا ، در ولایات دور و نزدیک متأثر نموده و پس از هشت ماه جهاد حریت در آذربایجان و اردوکشی و صف آرائی و ریخته شدن خون بیگناهان ، داستان این هنگامه کم کم در میان هموطنان ما که دست استبداد ما را از آنها بریده ، منتشر شده ، و ولایات ایران واحداً بعد اخری ، قوای خود را استرجاع کرده و به مطالبه حقوق مغضوبه ایران و ایرانی بر خاسته اند ، و شروع به تعقیب همان صراط مستقیم که یگانه شاهراه ملل دنیا در اخذ حقوق خویش بوده ، یعنی طریق فداکاری نموده اند ، و البته هم همینطور خواهد شد ، چه ، که این آتش مقدس در این سرزمین که قرنهای شرق انوار تمدن بوده ، دیگر به هیچ وجه خاموش نخواهد شد ، و تاریخ هشت ماهه گذشته آذربایجان که تفصیل قصص و وقایع عظیمه آن از قسوه تحریر خارج بوده و در دویت سال آخری ، نظیرش در این ملک دیده نشده بود ، خود شاهدی بر ریشه دوانیدن این حس اصلاح طلبی و آزادی خواهی است ، که مجال انکار برای تماشاچیان عالم نمی گذارد . و بهیقین ثابت شده که سکوت و سکون ظاهری برادران دیگر ما در زیر پنجه استبداد نبوده مگر از عدم آمادگی وسایل جهاد و بریده شدن از همدیگر . پس بالأخره حالا که سروش مقدس در هر بقعه از بقاع ایران ترویج شده و می شود و وسایل مخابره در میانه موجود نیست ، ما ملت آذربایجان که در این راه پیش قدم بوده و خود را فدیة آزادی ایران نموده لازم می داند که به برادران مهربان اصفهانی و گیلانی و تنکابنی و خراسانی و استرآبادی و شیرازی و همدانی و کرمانشاهی و بالاخره طهرانی خود در این مدت باریک ، يك نکته

مهم را که باید قبله توجه همه اولاد وطن شود ، اعلام نماید و آن این است :
 ایران چرا در حال انقلاب است ؟ خون اولاد ایران ، در راه چه مقصود مقدس
 متحد ، مثل سیل جاری است ؟ قربانیهای معصوم که نخبه و سرخیلان ملت نجیب
 ما بود ، گله گله فدای چه مقصد پاك و چه خیال عالی شده و می شوند ؟ تحمیل
 ملیون ها خسارت مالی و بر باد رفتن هزاران دودمان های قدیم و نفوس محترمه
 و غارت اموال و تعدی محاربین بر نوامیس مسلمین به خاطر کدام نتیجه ابدی
 که ضامن مستقبل روشن و سعادت اخلاف است بود ؟ مهم ترین مواقع برای ختام
 این انقلابات تاریخی بخییر و حصول مقاصد ، همانا این موقع است کسه باید
 اردوهای ملی در مقام عقد صلح با شرف مظفرانه ، از پیشنهاد کردن پروگرامهای
 مختلف احتراز کرده و چنان بدانند که در پشت این همه اردوهای عدیده يك
 سپهسالار بزرگ که اسمش « ملت ایران است » ایستاده ، کسه عهد نامه فتح و
 نصرت به نام نامی وی باید امضاء شود لهذا با وجود وضوح و بداهت مقصد اعلی ،
 که در دل هر ایرانی منقوش است ، اینك به صدای بلند که [در] فضای ما بین
 هند و قفقاز و فاصله میان بحر خزر و خلیج فارس بیچد ، مقاصد ثابته و عقاید
 راسخه ایرانی و آذربایجانی را به عموم همقدمان خود ، صلا می زنیم :

آذربایجانی بدبخت برغم افتراآت مغرضین ، نه شرارت طلب است نه
 یاغی گر ، و نه دعوی سلطنت دارد ، نه خیال استقلال و انفکاک نه شور خونریزی
 در سردارد نهوای انتقام . فقط هشت ماه علی رؤوس الاشهاد در هر فرصتی ، به
 مدعیان خود و تمام عالم اعلام کرده ، که مقصود مقدس و معشوق گمگشته وی ،
 مشروطیت سلطنت ابدمدت ایران و کعبه محبوب وی دارالشورای ملی طهران
 و قاضی عدل و حکم رفع اختلافات ، همان کتاب مقدس قانون اساسی است کسه
 مشتمل بر ۱۵۸ ماده ، مورخه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ و ۲۶ شوال ۱۳۲۵ که به ایمان
 مغلظه ، حفظ آن عهد نامه محکم ، از طرف پادشاه و کافه رجال دولت تا رؤساء
 عشایر و افراد رعیت ، صیانت و تأمین شده و جز احیای آن و اعاده حقوق
 مغضوبه و تشکیل دارالشورای کبری ملی با اختیارات تامه که همان قانون بدان
 می دهد ، بعلاوه وسیله ضامنه بر حفظ آن کعبه ملی از دستبرد حجاج های زمان
 و دشمنان حریت ایران ، منظوری نداریم ، و به اخذ ثار زبده جوانان وطن و
 شهدای آزادی ملت از يك مشت پس فطرتان ارادل هم راغب نیستیم ، چه که بهای
 خون این شهداء ، تنها همان پرستیده ملت ، یعنی حریت و مشروطیت است و
 بس ، و بی حصول این مقاصد ، دست از جهاد حق و مدافعه شرع بر نداشته ،
 سلاح حمایت ناموس خود را به زمین نمی گذاریم ، و در همان روز مسعود که

مقاصد حقّه ما رسماً اعلان و ضمانت شد، افراد رعیتیم و ازجان نثاران دولت ابدمدت مشروطه ایران، و مطیع قوانین عادلّه مملکتی، که از دارالشورای ملی صادر می‌گردد، والسلام.

این است جمله مقاصد که باید شرایط و عهود صلح خاتمه این انقلاب عظیم شده و همه ولایات مملکت یک پروگرام متحد را تعقیب نمایند.
(مقاصد آذربایجانی)

وقایع

ماه ربیع الاول ۱۳۲۷

روز سه‌شنبه غرة ربیع الاول یا سلخ صفر ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم بازار ، تمام دکاکین را بسته بودند . میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را ملاقات نمودم ، گفت : دیشب در حجره يك نفر فشنگ فروش ، اعلانی انداخته‌اند که خدمت شما منحصر به بستن دکاکین نیست ، باید تفنگ به دست گرفته در میدان جنگ حاضر شوید از آنجا آمدم به خانه حاج دائی در آنجا قدری با حاجی دائی کرمانی مذاکره نمودم . طرف عصر جناب آقا سید محمد حجت کرمانی آمد منزل بنده ، غلیانی کشیدند ، بعد با هم رفتیم منزل آقا شیخ محمد رضا شریعتمدار ، دیدیم پاکتی اظهار داشت که شب گذشته انداخته بودند درب خانه ایشان و آن نوشته رسمی بود که مهر کمیته ستار در آن بود و بالای آن ورقه به خط چاپی نوشته بودند : مساوات ، حریت ، و بعض چیزهای دیگر که الان یادم نیست ، و حاصل مضمون آن نوشته این بود که « ای شیخ محمد رضای شریعتمدار ، ما از اعمال و افعال تو مطلع می‌باشیم ، به ملاحظه عیال و اطفال بسی گناه تو متعرض تو نشدیم ، یا باید بروی به سفارتخانه و یا به حضرت عبدالعظیم ، والا به مفاد الناس مجزیون باعمالهم ان خیراً فخیراً و ان شراً فشر » ، جزای اعمالت را می‌دهیم و و و و و و و .

بنده نگارنده ، خبر جلد ۱۳ را نشان داده گفتم این جماعت مصداق این خبر می‌باشند یا نه ؟ الی آخره . جواب دادند که این خبر از علائم ظهور است و شاید بعد مصداقش ظاهر شود .

امروز طرف عصر در میدان توپخانه ، بین هشت نفر از فدائیان آذربایجانی و قزاق نزاع شد . با اینکه سه نفر از آنها بیشتر ، دست به ششلول نبرده و حاضر جنگ نشدند ،

ولسی به اندک مدتی میدان توپخانه از سرباز و قزاق و درشکه‌چی و کالسکه‌چی و مردم خالی شد ، احدی بجا نماند . فدائیان راه خود را گرفته رفتند ، بعد از مدتی قزاق‌ها يك نفر بی‌چاره را گرفته که تو در میدان بودی ، و بردند به باغ شاه .

آقا سید محمد حجت ، گفت : حصارها و راه‌های خندق را به کلی مسدود کرده‌اند و دوست عدد فشنگ توپ ، زیادتر در ذخیره نمانده است .

روز چهارشنبه ، دوم ربیع الاول - و به قول تقویم جدید حاج نجم‌الممالک ، غره ربیع الاول - ۱۳۲۷ - بازارها بسته ، بازار سمسارها را به زور باز کردند . با جناب آقا یحیی رفتیم منزل مرحوم حاج میرزا هادی ، در آنجا مسموع شد آقا میرزا مصطفی را در حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . در بین راه که می‌آمدیم آقا میرزا هاشم و حاج سیدصادق را دیدیم که با بعضی دوستان آقا میرزا مصطفی به تعجیل می‌رفتند به حضرت عبدالعظیم . در واگون شنیدم که شب گذشته در مسجد شاهزاده عبدالعظیم می‌خواستند پنجره‌ها را بلند کنند ، خدام مانع شدند و نزاع در گرفته و چهار نفر مقتول شده‌اند . دیگر صحت و سقم مطلب را ندانستیم و سبب معلوم نشد ، در عنوان فردا نوشته می‌شود .

عده‌ای از توپچی با توپ ، امروز روانه رشت شده‌اند میرزا علینقی پسر آقا سید احمد را هنوز در رشت رها نکرده‌اند و جواب ، تلگرافاً داده‌اند که هر وقت آقا سید احمد رفت به سفارت ، و یا شاهزاده عبدالعظیم ، آن وقت آقا میرزا علینقی را رها می‌کنیم . کاغذ مجدالاسلام از اصفهان آمد که نوشته بود کرمان هم مغشوش شده است . میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه که سابقاً استعفاء داده و با مجد و صدرالانام رفته بود اصفهان ، گویا رئیس عدلیه اصفهان شده است . در حضرت عبدالعظیم و سفارت خانۀ عثمانی ، جمعیت زیاد شده است ، ادارات تجارت بکلی تعطیل شده است .

روز پنجشنبه سویم ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است ،

الا اینکه بعضی سمسارها و کلاه‌دوزها باز کرده بودند .

طرف صبح را رفتیم در مدرسه مشیرالسلطنه ، قدری با حاج دائی و میرزا ابراهیم خان منشی باشی وزیرمخصوص حاکم کرمان ، مذاکره نمودیم در باب طلب حاج دائی از منتصرالممالک . از آنجا رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا امر کشته شدن میرزا مصطفی را این طور شنیدم که در شب چهارشنبه ، در حضرت عبدالعظیم ، در ساعت هفت از شب گذشته ، چند نفر وارد می‌شوند در اطاق آقا میرزا مصطفی ، که در خانۀ اعتمادالتولیه بوده است ، چند تیر به آقا میرزا مصطفی زده او را و چهار نفر [را] ، کشته و رفته‌اند . می‌گویند صنیع حضرت را عصر آن روز در دولت آباد دیده‌اند . اعتماد روضه خوان هم مفقود شده ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم عازم بر رفتن به حضرت عبدالعظیم بود ، برای ختم و تسلیت آقا میرزا مرتضی برادر بزرگ آقا میرزا مصطفی . از مجلسی هم که

ممتاز السلطان



هفت نفر گرجی به ریاست ممتاز السلطان رشتی وارد باغ مدیریه می‌شوند . (ص ۳۱۲)

کامران میرزا نایب السلطنه



نایب‌السلطنه انابک اعظم و رئیس‌الوزراء شد (ص ۳۹۲) . . . اگر ملت از چند فصل از اصول قانون اساسی چشم‌پوشد، من دستخط مشروطیت را صادر می‌کنم (ص ۳۲۱)

بنا هست طرف عصر منعقد شود ، دعوت کرده‌اند از جناب آقا ، در عنوان فردا هر دو فقره را می‌نویسم .

دیشب در چهارراه حسن آباد يك نفر را کشته‌اند . امروز ظهر را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در آنجا شنیدم ، دولت بجدی بی‌پول شده است که تاج سلطنت را گرو گذارده‌اند و پول از بانک گرفته‌اند . از جهت اغتشاش کرمان هم شهرتی گرفته است ، صحت و سقم بعداز رسیدن کاغذ درج می‌شود . امروز بازارها بکلی بسته ، و چند نفری که دیروز باز کرده بودند ، امروز بسته بودند . تهیه و قورخانه روانه قم شد که اردو حرکت به اصفهان نمایند .

مسموع شد شیخ زکریا نامی ، از طرف حاج سید عبدالحسین لاری ، مأمور کرمان شده است .

روز جمعه چهارم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز حاج جلال الممالک و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش و آقا سید محمد کرمانی آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل غلیانی کشیده رفت ، ولی آقایان تا عصری را ماندند . از مطالب مسموع شده در باب مجلس دیروز ، سفراء نرفته بودند ، سعدالدوله هم درد دندان را بهانه کرده حرفی نزده است ، صدراعظم دستخط شاه را قرائت نمود که مضمونش آن که « دو سال است امورات از مجرای طبیعی خارج شده ، برای اصلاح امور مجلس منعقد شده ، حال آنچه رأی مجلس است اظهار دارید ، تا به حضور اعلیحضرت برده الخ » .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر آقا میرزا سید محمد ، نطقی مفصل کرده که حاوی دو مطلب بود : اولاً آنکه « امروز باید دولت با ملت متحد شده و در اصلاحات ساعی باشند ، و اگر مقصود از تشکیل این مجلس ، وضع قانون است که به ما ربطی ندارد ، وزراء باید قوانین دولتی را وضع نمایند ، و اگر مقصود اتحاد است که بهتر از این امر نیست » ، دویم آنکه « بر بعضی القاء شبهه شده است که مشروطیت دولت مخالف با مذهب است و حال آنکه مشروطیت و تنظیم امور سلطنت ربطی به مذهب ندارد » .

کلام آقا که به اینجا می‌رسد ، اهل مجلس هیاهو می‌کنند که این لفظ کفر است و نباید تنطق به این لفظ نمود . آقا سید احمد بهبهانی نطقی می‌کند برخلاف گفته آقا میرزا ابوالقاسم ، صدر اعظم به بهانه نماز از مجلس پا می‌شود ، اهل مجلس هم متفرق می‌شوند ، از مدعوین حضرت عبدالعظیم و از سفارتی ها کسی حاضر نشده بود .

دیگر آنکه دیروز دو نفر از طلبه را در راه حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . حاج جلال گفت : دیروز که فراش رقعات دعوت را برده بود در حضرت عبدالعظیم ، ده پاکت بوده است ، و در حالتی رسیده بود که مردم سر جنازه آقا میرزا مصطفی جمع شده بودند ، پاکت ها را می‌دهد به آقا سید ریحان الله و جناب آقا ، پاکت آقا میرزا مصطفی را دیده ؛

فرموده است : « دیروز او را می کشید امروز برایش پاکت می فرستید » . اگر چه می گویند ته فشنگها که آنجا افتاده بود از نشان آنها استنباط کرده بودند دولتی است ، ولی می توان گفت برای اشتباه امر این فشنگها را تهیه دیده بودند والا دولت امر کرده است در مسجد شاه ختم بگیرند از برای آقا میرزا مصطفی . دیگر آنکه در حضرت عبدالعظیم و سفارت که ختم گرفته اند مانع می شدند . دیگر آنکه آقا میرزا مصطفی با دولت بد نبوده و اصلاح را طالب بوده است .

مقتولین، یکی آقا میرزا مصطفی بوده است، و دیگری میرزا ابراهیم پسر شیخ مقدس که از اخیار بوده است و در حالتی که مشغول نماز شب بوده است مقتول شده است ، سه نفر دیگر از بستگان آقا میرزا مصطفی بوده اند .

دیروز آقا میرزا علی یزدی به من گفت : چرا نمی روی به حضرت عبدالعظیم ؟ گفتم : به مفاد حدیث «لابقیة نفسی لصاحب الامر» که در جلد ۱۳ بحار است . باری اوضاع طهران خیلی بد قسمی شده است . جناب حاج جلال الممالک گفت : يك زنی از شاهزاده ها که سالها در روسیه بوده است ، آمده است و از برای دولت نارنجك تمام می کند ، و امتحان هم کرده اند ، خوب از کار در آورده است . اخبار و اراجیف زیاد است ، بجدی که من در این روزنامه حالات خود ، آنچه را می نویسم ، محل وثوق و اعتماد نیست ، مگر آنچه را که خودم دیده ام .

دیگر شنیدم از کرمان سیصد نفر سوار و يك عراده توپ فرستاده اند به یزد ، که شهر یزد را نظم دهند . امروز اعلیحضرت ، خیال سواری داشته است و عده ای سوار در اطراف باغ شاه و خندق جمع شده بودند .

روز شنبه پنجم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . اولاً از وضع مجلس پریروز مذاکره شد ، رقعۀ دعوتی که برای ایشان فرستاده بودند که به کاغذ رسمی نوشته بودند از این قرار است :

رقعۀ دعوت

صدارت عظمی، اداره مرکزی ، مورخۀ شهر ربیع الاول ۱۳۲۷ ، عرض می شود : چون سال است کارها از صورت صحت خارج شده و ترتیب صحیحی ندارد ، تا آنکه قانون درست در کارها گذاشته نشود ، کار این ادارات دولتی و تکلیف حکام و سایرین از وزارتخانه ها معین نشود و هر کس تکلیف خود را نداند ، به صورت درست عود نمی کند ، لهذا حسب الامر ، ابلاغ می نماید ، روز پنجشنبه سیم را ، چهار ساعت به غروب مانده در اطاق دربار اعظم شهری که علماء و شاهزادگان و وزراء و آقایان و اشراف حضور دارند ، حاضر شده ، همه

عقلا گفتگو نمایند و رای خود را بگویند و بشنوند ، به جای درستی که منتهی شد خلاصه و نتیجه آن به عرض حضور مبارک برسد ، و از آن قرار ، حکم مبارک صادر و مجری شود ، و تمام تکلیف خود را بدانند ، و نتوانند ذره‌ای تخلف نمایند ، تا آنکه همگی از اعلی و ادنی در نهایت آسودگی مشغول زندگی و آسایش باشند ، و رفع این حرفها کلیه بشود و کارها همه از مجرای خود که عدالت باشد ، جاری شود ، زیاد زحمت ندارد .

این مجلس در عصر روز پنجشنبه منعقد گردید ، صدراعظم و سعدالدوله و مشیرالدوله و جمعی آخوند ، از قبیل سید احمد بهبهانی و مؤیدالشریعه و امثال آنها بودند ، از سفراء احدی نیامده بود . دو نفر در این مجلس بر منافع ملت مذاکره کرده بودند ؛ یکی آقامیرزا ابوالقاسم ، و دیگری حاج محمد اسمعیل آقا ، سعدالدوله اصلاً گفتگوئی نکرده بود ، حاضرین که تکفیر کرده بودند ، مشروطه خواهان را . جناب آقا میرزا ابوالقاسم در جواب دستخط شاه که تقریباً به همان مضمون دعوت نامه خطاب به صدراعظم صادر و قرائت شده بود ، گفته بود « اگر مقصود از این مجلس ، اصلاح و رفع اختلاف است که آن راهی دیگر دارد ، و اگر مقصود تنظیم ادارات دولتی است که آن به ما ربطی ندارد ، با وزراء است ، و دیگر آنکه مشروطیت ربطی به وضع قانون ندارد ، در ممالک خارجه ، چون قانونی نداشتند ، عقلای هر مملکتی قوانینی وضع کردند ، لکن ما قانون اسلام را داریم ، باید به همان قانون رفتار کنیم ، بلی بعض قوانین که راجع به دولت است ، اگر دولت اذن بدهد بر ملت است که آن قوانین را مدون نمایند » . حاضرین گفتند : « قانون اسلام همه را بیان کرده است ، حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد (ص) حرام الی یوم القیمة » . جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : « قانون اسلام بطور کلی بیان کرده است ، ولی بعض چیزها که در اول اسلام نبوده است ، مانند اداره نظمیه ، و وزارت خارجه ، این جزئیات را باید ملت از روی قانون اسلام مدون نماید » . چون در مجلس بنای گفتگو شده بود ، صدراعظم گفته بود : نماز نخواندم ، و برمی خیزد . دو ساعت به غروب ، شروع در مذاکره شد و يك ساعت به غروب مجلس ختم شد .

اما مسأله قتل مرحوم آقا میرزا مصطفی ، روز سه شنبه غره ربیع الاول ، خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، که امشب جمعی از شهر تهران می آیند به عزم گرفتاری بعضی . این خبر بین متحصنین مذاکره شده بود و آقا سید علی آقا و آقا سید ریحان الله ، مخصوصاً به آقا میرزا مصطفی گفته بودند : « امشب را خوب است شما بیائید نزد ما ، و در اطراف حرم بخوایید » ، آن مرحوم جواب داده بود : « اولاً آنکه این اشتهاارات دروغ است ، ثانیاً آنکه بر فرض آنکه بیایند مرا خواهند برد به باغ شاه ، دیگر مرا نمی کشند » . باری شب را مرحوم آقا میرزا غلامحسین پسر مرحوم آقا میرزا ابراهیم امام مسجد میرزا

موسی ، و میرزا اسمعیل برادر زن آقا میرزا مصطفی و دبیر همایون و اعتماد روضه خوان می‌مانند نزد آقا ، دبیر همایون به عزم زیارت رفته بود . در ساعت هفت از شب متجاوز از شصت نفر با سلاح می‌ریزند به خانه آقا میرزا مصطفی ، آقا شیخ غلامحسین مشغول نماز شب بود ، گوله به او می‌زنند که می‌افتد و مهر تربت را به دست می‌گیرد که در وقت غسل دادن او ، مهر با خون در دست او مانده بود ، آقا میرزا مصطفی برمی‌خیزد می‌گوید : « اگر مرا می‌خواهید من حاضرم و هر جا که شما بخواهید و بگوئید می‌آیم ، چرا بی‌خود مردم را می‌کشید ؟ » یک گلوله به او می‌زنند ، فرار می‌کند که یک دفعه به طرف او شلیک می‌کنند ، چهار تیر به بدن او می‌خورد و می‌افتد . دبیر همایون هم می‌افتد ، میرزا اسمعیل هم می‌افتد . میرزا علی‌اکبر نامی که از نوکرهای آقا میرزا مصطفی بود ، می‌رود در سوراخی که ذغال در آن ریخته بودند ، سینی مس را جلوی خود می‌گیرد و به قدر صد شلیک به او می‌کنند ، سینی را رها نمی‌کند ، یک نفر شش‌لوله را داخل کرده ، بازوی او را با شش‌لول می‌زند که به گمان آنکه مرده است او را می‌گذارند و مراجعت می‌کنند . اعتماد روضه خوان را گرفته پولی در جیب او بوده می‌دهد و التماس می‌کند ، او را رها کرده و می‌روند ، که اعتماد به حالت فرار لخت می‌رود به شهر طهران ، و الان مخفی است . میرزا علی‌اکبر هم الان در بستر مرض افتاده ، او را معالجه می‌کنند ، لکن مشکل است خوب شود ، سیصد ته فشنگ که اکثر آنها فشنگ فلزی و چند دانه هم فشنگ فلزی شش‌لول بوده در آنجا می‌ریزد ، این حضرات گویا پسر نقیب و سیدکمال و عابدین و غیره بوده‌اند .

در هر صورت ، قبل از واقعه خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، بعد از واقعه معلوم شد که شیخ فضل‌الله هم مسبوق به واقعه بوده است ، ولی اعلیحضرت شاه راضی به این عمل نبوده و از طرف شاه ، در حضرت عبدالعظیم ختم گذارده شد .

آقا میرزا مصطفی ، سنش بین چهل و پنجاه بوده است ، بسیار با کفایت و لیاقت و مدبر . در اوائل ، عیش و نوش او خوب بود ، ولی بعد از مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی ، به صرافت ریاست افتاد ، درس شرح لمعه و رسائل می‌گفت ، از همه کس توسط می‌کرد و نفع به مردم می‌رسانید ، و با دولتی‌ها هم معاشرت داشت و از او احترام می‌کردند ، عاقبت بخیر شد ، رحمة الله علیه . این چهار نفر شهید وطن را در پهلوی یکدیگر نزدیک حرم مطهر ، روبروی مقبره انیس‌الدوله ، دفن کردند . مردم خیلی افسوس این عالم بافتوت را می‌خورند . دیروز شهرت گرفت ، فخر الاسلام را کشته‌اند ولی این شهرت بی‌اصل بود .

امروز صنیع‌الدوله ، با طایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس ، سه دستخط از برای او رفت ، حتی آنکه او را تهدید کرده بودند به توپ بستن به خانه او ،

و در جواب گفته بود : « من برای حفظ جان خود آمده‌ام به این جا ، آنچه بشود راضیم » .

روز يك شنبه ششم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز رفتیم در مدرسه دبستان همت ، آقا سید محمد کرمانی را ملاقات نموده ، گفت : اردوی دولت در تبریز مغلوب شده‌اند و حزب احرار غالب .

چند صورت تلگراف دست آمد که ذیلاً درج می‌شود :

از اسلامبول عین تلگراف تبریز ۱۰ شباط

نجف اشرف ، حجج اسلام ، خطه جلفا محاربه سخت ، از استبدادیان
عده کثیر مقتول ، جمعی مجروح ، احرار غالب .

(انجمن ایالت تبریز) ، (انجمن سعادت)

ایضاً تلگراف تبریز به انجمن سعادت اسلامبول

مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات زیاد ، بعضی اسیر ،
از زیادی مقتولین خیلی در میدان باقی نقاط بتلگرافید ، (انجمن ایالت) ،
(انجمن سعادت) .

۱۴ شباط ۶ صفر (ایضاً تلگراف)

نجف اشرف حجج اسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی عین تلگراف

تبریز است :

دیروز پنجشنبه بود ، دولتیان از دوطرف خطیب و باسماج حمله سخت ،
شکست فاحش برداشته ، خصوصاً در خطیب پانصد نفر بیشتر از آنها مقتول و با
فتح عظیم ختم دعوا نموده .

ستار (انجمن سعادت)

در باسماج اردوی عین الدوله بوده است ، در خطیب اردوی صمد خان .
دیروز جمعی را گرفتند ، برای آنکه در دست آنها جواب استفتاء آقا سید ریحان الله ،
و روزنامه رشت بوده است . امروز مسموع گردید سعدالدوله نیز خیال تحصن به سفارتخانه
را دارند . جناب آقا یحیی گفت : دیروز با شاهزاده فرمانفرما رفتیم منزل مستوفی الممالک ،
مستوفی به فرمانفرما گفت : « چرا کار قبول نمی‌کنید و در امور دولتی دخالت نمی‌کنید؟ »
فرمانفرما جواب داد که « دو عهد را با خدای خود کرده‌ام ، یکی آنکه دروغ نگویم بعد
از این ، دیگر آنکه کاری را که لیاقت ندارم قبول نکنم ، امروز نه من لیاقت وزیر جنگی
را دارم و نه شما لیاقت وزارت مالیه را ، بلی اگر استبداد صرف باشد ، من از عهده
برمی‌آیم و اگر مشروطه صحیحی باشد نیز از عهده برمی‌آیم ، ولی در این ایام که استبداد
و مشروطه درهم است و تکلیف معلوم نیست ، من هم از عهده بر نمی‌آیم » . ولی در عهد

اول ، این شاهزاده بزرگ باقی نخواهد بود . دیروز و امروز در حضرت عبدالعظیم ، از طرف دولت ختم گرفته‌اند ، ششصد تومان پول هم اعلیحضرت برای مخارج ختم فرستاده‌اند . در شیراز هم تلگرافاً خبر رسیده است انجمن اسلامی را منعقد نموده‌اند . اخبار کرمان هم مختلف می‌رسد .

امروز اعلانی منتشر شده است که در خانه‌ها تفنگ و حربه نگاه ندارند ، در هر خانه که سلاح باشد ضبط دیوان خواهد شد .

شاگردهای مدرسه آلمان ، امروز رفتند به حضرت عبدالعظیم ، برای اینکه يك نفر از مقتولین از شاگردهای مدرسه مزبوره بوده و در مجلس ختم ، خطابه قرائت نموده که حاضرین را رقت دست داده . امروز معاون‌التجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل ، قدری نشسته مشاورت نمودند درباب رفتن به سفارت خانه .

روز دوشنبه ، هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفته منزل جناب شوکت‌الوزاره ، برای اداء دین خود ، پولی در سابق قرض نموده ، امروز رد کرده قبض خود را گرفتم ، در آنجا مسموع افتاد ، حاکم بوشهر را ملت گرفتار و به زندان محبوس نموده‌اند . از آنجا رفته منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا مسموع افتاد ، آقای حاج سید اسمعیل‌صدر و آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی ساکن سامره ، و سایر علماء عتبات متابعت جناب آقای آخوند ملاکظم را نموده و همگی فتوای وجوب مشروطیت را داده‌اند .

و نیز شنیده شد که عین‌الدوله تلگراف کرده است که نزدیک بود ، شهر تبریز فتح شود ، که علمای تبریز حکم جهاد را دادند ، يك دفعه سی هزار نفر کفن به گردن ، از شهر بیرون آمده اردوی دولتی را شکست داده . و نیز جناب حاج جلال‌الممالک گفت : دیشب را رفته به سفارتخانه عثمانی ، آقا میرزا محمود و آقا سید عبدالرحیم را ملاقات نموده و گفتم : من و ناظم التزام و ضامن دادیم که در سفارتخانه نیائیم ، با وجود این اگر وجودمان لازم باشد حاضریم و می‌آئیم ، ایشان جواب داده بودند : در خارج باشید و خدمت کنید ، ولی جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : باید تحقیق کنیم ، اگر در سفارتخانه انگلیس ، راه می‌دهند ، برویم به آنجا ، اقللاً برای جان خود مأمنی را داشته باشیم . مذاکراتی دیگر هم شد ، از آن جمله آقا شیخ حسین حریرفروش گفت : در چندی قبل امتیاز گوشت را به کمپانی دادند و یکی از فصول امتیاز نلعه که شاه بر طبق آن دستخط داده است ، این است که کشتن بره قدغن باشد و احدی نکشد ، دیگر آنکه در سرحدات مأمور گذارند که پوست بره به خارج نبرند ، و حالا امتیاز بره را دادند به نیکلا و صد هزار تومان گرفته‌اند . آنچه کمپانی می‌رود صدراعظم را ملاقات کنند ، جواب می‌دهند وقت نداریم ، این است احدی امنیت ندارد و مردم حق دارند که به سفارت

خانه ملتجی می‌شوند .

اعلانی از حاج جلال الممالک گرفته و چون آنچه از اعلانات دست آید ، در این تاریخ خود درج می‌نمائیم ، لذا سواد آن را نیز درج نمودیم و هوهذا :

صبح نامه دعوة الاسلام

نمره ۱- هفته سه بار طبع خواهد شد ، مسلک اداره دعوة الاسلام ، طرفدار دولت شش هزار ساله ایران ، فدائی پادشاه عادل مهربان ، علمدار دین محمدی (ص) ، طالب احکامات قانون اساسی محمدی (ص) و اجرا دهنده نظامنامه مسلمانان ، قابض ارواح دین‌فروشان ، دینش دین محمدی (ص) ، مذهبش مذهب جعفری .

تا حال بهر نحوی که بود صابر و ساکت نشسته بودیم ، به هیچ وجه هیجان نکرده ؛ افکار ، اعمال خودمان را مخفی نموده بودیم ، که شاید این دین‌فروشان خودشان منصف بوده ، دست از خون ریزی بر دارند و پاشنه کشی مسلمانان را موقوف نمایند ، نشد . راحت نخواهیم شد ، تا اینکه تخم اینها را بهر نحو که هست باید از روی زمین پاک نمائیم . مسلمانان را به کشتن داده اسمش زاشرف می‌گذارند و حال آنکه دائم معذب هستند نمی‌دانم این چه روزگار است ؟ این چه غوغا است که بر سر ما ایرانیان می‌آورند ؟ خداوند قبر مرکم خان را (ملکم خان) پر از آتش نماید که این آتش فتنه را و این تخم فساد را در ایران کاشته . مخالفین بس است ، شورش طلبی بس ، پاشنه کشی مسلمانان بس ، خونریزی بس ، دین‌فروشی بس ، اموال مردم را به غارت دادن بس ، طفل‌های یتیم را به کشتن دادن بس ، ای خدای درماندگان ، صبر و سکوت بس .

چهار سال است کدام تجار ، تجارت کرده‌اند ؟ این روزنامه نویس‌های پول پرست ، در کدام علماء و اعیان و تجار و کسبه شرف گذاشته‌اند ؟ نمی‌دانم این چه بلا است که ایران را احاطه کرده است ؟ و با است ؟ نه ، طاعون است ؟ نه ، سایر امراض مهلکه است ؟ نه ، این بلا ، بلای ریاست طلبی است که مردم از سن پانزده سالگی به خیال ریاست افتاده‌اند . سنگ بر سر ماها افکنده‌اند ، و می‌گویند : ملت ایران بیدار شده ، به به عجب بیدار شده‌اند ! بهمرگ سید علی یزدی مبادا دوباره بخوایید (پسره) اینها چه حرف است ؟ مشروطه ، آزادی ، قانون می‌خواهید . هزار [و] سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم بهما قانون ، به توسط محمد مصطفی رحمت فرموده ، ما قانون مستشارالدوله و تقی زاده و باقر بقال را لازم نداریم . شش هزار سال است که خداوند عالم ، پادشاه واجب الطاعة عطا فرموده و در همه کتبها اجرای احکام سلطان را بر همه مسلمانان واجب نموده ، شما را بخدا انصاف دهید يك ایران سی کرور پادشاه !

ای ملت بیدار نازم به شستت ای پول ، ای ریاست ! گاه سید علی فلکزده را به توپخانه ، گاه سفارتخانه ، گاه معبد خانه ، گاه میخانه می کشید ، بکش ظالم خوب می کشی ! ای ملت ، پنجسال قبل از این حال شما خوب بود یا حالا ؟ این همان سید علی نیست که در بالای منبر ، سر برهنه فریاد یا جداه ! و یا شریعتاه ! می کشید ، می فرمود : مشروطه حرام ، دارالشورا نجس ، روزنامه کفر ، سرباز ملی بودن مکروه ، ای ملت سه ماه است شما را میهمان می کنم ، فریاد وای ریاست مرا .

ای حضرت آقا برو نقشه دیگر بکش و چادر بسرکن ۳ ، بیا گربه ریاست را برقصانید ، ما همه بندگانیم و خسروپرست ، نه یزدی پرست و نه ستار پرست .

این اعلان را که از طرف شیخ فضل الله طبع و نشر نمودند ، ما بدون تصرف در آن درج نمودیم .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقای حیی ، در آنجا قدری صحبت داشته ، مسموع شد ، آصف الممالک خیال دارد برود به سفارتخانه . و این مسئله هم معلوم است که آصف الممالک اگر برود به سفارتخانه ، نه برای مشروطه طلبی است ، چنانچه متحصنین سفارتخانه عثمانی رفتند ، و نه برای حفظ جان است ، چنانچه متحصنین سفارتخانه انگلیس رفتند ؛ بلکه از ترس ملت است و یا برای بر هم زدن نقشه ملتیان و القاء نفاق بین آنها . در هر صورت آصف الممالک کسی نیست که مخالفت ولی النعم خود را بنماید .

روز سه شنبه هشتم ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفتم منزل آصف الممالک کرمانی ، آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت آنجا بود . صحبت از تبریز شد ، آقا میرزا عبدالمطلب گفت : این بی انصاف ارشادالدوله آتش روشن کرده است . آنچه طفل و زن دیده است به قتل رسانیده است . به این جهت ، علماء حکم جهاد را داده اند . و نیز گفت : جناب آخوند و جناب آقای صدر و جناب آقا میرزا محمد تقی شیرزای و جناب آقا شیخ عبدالله مازندرانی و سایرین حکم به مشروطیت داده اند و وجوب دفع مهاجم ، و وعده کرد عکس احکام را برای من بفرستند .

آقا میرزا محمد صادق یزدی ، اعلان طبع ژلاتینی داد که بنده تا کنون شبنامه به این خوبی ندیده بودم و در این تاریخ او را درج می نمایم و هذا صورته :

کاشف الاسرار

۵ شنبه سیم شهر ربیع الاول [۱۳۲۷] مال للظالمین من حمیم ولا

شفیع یطاع ، او یسمون فیها لغواً ولا تأتیما الا قلیلاً سلاماً سلاماً . از شاه حفظ سلطنت ، از وزراء خیر خواهی ولینعمت ، از ملت غیرت ایرانیت ، از مدیر نوشتن منافع دولت ، از خوانندگان حفظ اسلام و وطن . هفتۀ دو نمره به طبع رسیده و آزادانه بدون هیچ غرض ومرض صلاح دولت خواهد شد [۹] ، اخبار صادقۀ طهران و ولایات درج می شود . غیرت ، اسلامیت ، وطن پرستی ، مملکت پروری . ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون .
 زنده کدام است بر هوشیار آنکه بمیرد به سرکوی یار

همیشه انبیاء عظام و پیغمبران گرام و نواب امام علیهم السلام برای تربیت بشر و اعلاء کلمۀ حق و ترویج و اجراء احکام الله ، از هر نوع فداکاری دریغ ننموده بلکه همواره جان و مال و اولاد و احفاد خویش را فدای امت و قربان ملت فرموده اند و از قبول مصائب و بلاها ، در راه دین مبین و کشته شدن و جان سپردن در راه حق ، فخر و مباهات ننموده اند . صبر و سکون و رضا و تسلیم را شیوۀ مرضیۀ خود قرار دادند . و با کمال فرح به قربانگاه عشق آرمیدند ، با آنکه اشقیا و ظلام ، شقاوت و ظلم را به اعلا درجه در بارۀ آن بزرگواران ظاهر ساختند و از هر نوع بیرحمی مضایقه نمودند ، مع هذا ، آن هادیان صراط هدایت ، با کمال خرمی و مسرت ، قبول آن همه صدمات را نمودند ، که تا از سعی آنان تربیت خلق و اعلاء کلمۀ حق میسر گردد ، و نیز دستورالعمل و سر مشق برای آیندگان شود . حضرت سیدالشهداء با قلت اعوان و انصار و مشاهده قساوت و خونخواری کفار ، محض حفظ جامعۀ اسلامیت و بقاء شریعت حضرت ختمی مرتبت ، از جان خود و برادران و پسران گذشت و از [قیام] خود دست بر نداشت تا به دوست پیوست . پس در این جزء از زمان ، به مصداق العلماء ورثة الانبیاء ، علماء اعلام و جانشینان حضرت سید انام ، همیشه پیش قدم جانبازان امت ، و پیشرو فدائیان ملت بوده اند ، چنانکه معصوم فرماید : « البلاء موکل للانبیاء ثم للاولیاء ثم للعلماء » ، کما اینکه مصداق این حدیث شریف در لیلۀ چهارشنبه دویم شهر ربیع الاول در زاویۀ مقدسۀ حضرت عبدالعظیم (ع) ظاهر گردید : هفت ساعت از شب گذشته ، چند نفر از اشرار معمم و الواط نظامی مکلا ، به تحریک دشمن دین و دولت ، مجسمۀ ظلم و ستم ، ماحی اساس عدالت . . . و پیشکاری . . . و عده ای که بالغ بر پنجاه نفر بودند ، از غلام کشیکخانه به زاویۀ مقدسه رفته ، به خانۀ جناب آقا میرزا مصطفی مجتهد آشتیانی ورود کرده ، در حالتی که ایشان در خواب بودند و جناب آقا میرزا غلامحسین ، امام جماعت مسجد بزازها ، مشغول نماز شب بوده ، و دبیر همایون

و يك نفر از گماشتگان آن مرحوم (میرزا سید اسمعیل خان) و اعتماد الذاکرین ، در خواب بودند ، آن بیشراف‌های بی آزر ، سفاکان هتاکان ، با کمال شقاوت ، بر آن پیشوایان دین مبین ترحم ننموده ، زیاده از پنجاه گلوله به جسد طیب طاهر آنان زدند . حضرت آشتیانی و حضرت آقا میرزا غلامحسین و دبیر همایون و يك نفر دیگر به درجه رفیعۀ شهادت نایل گردیدند . اعتماد الذاکرین مفقود است . پس از آن ، آن جماعت خونخوار ، مهرثبت و اسناد و نوشتجاتی که در اطاق بود ، برداشته به مرکز استبداد عودت نمودند و در مقابل این خدمت ، مورد الطاف و مرحمت . . . شدند « و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون » . هیئت اداره کاشف الاسرار با کمال تأثر از طرف عموم ملت به بازماندگان شهداء طریق دین مبین ، عرضه می‌داریم که : « من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً » .

سپس روی سخن را به آن حضرات حجج الاسلام آقای حاجی شیخ مرتضی و آقای حاجی میرزا بزرگ نموده عرض می‌کنم: قربانی شما در قربانگاه عشق ، در نزد خدا و رسول (ص) قبول باد ! چه قربانی بهتر از برادر عالم عامل ؟ چه قربانی بالاتر از برادرزاده زاهد عابد ؟ کدام قربانگاه بهتر و شریفتر از حضرت عبدالعظیم ؟ و کدام سعادت بالاتر از خوشنامی همیشگی ؟ چه شرف و افتخار احق از فداکاری در راه اسلام ؟

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز . مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند . اگر بخواهیم حضور این دو بزرگواران تسلیت و تعزیت عرضه بداریم ، قلم و بیان عاجز و قاصر است . همین قدر عرض می‌کنیم ، قلوب سی‌کرور شیعه جعفری مذهب ، از این مصیبت عظمی و داهیۀ کبری ، پر خون ، واز دیده‌ها رود جیحون روانست ؛ بلکه تمام مسلمانان دنیا را سیل اشک از دیدگان جاری ، و خون از دل‌ها ساری است . اگر بخواهیم اظهار امتنان از خدمات و زحمات و قربانی‌های شما دو بزرگوار نمائیم کدام زبان و بیان است که از عد خدمات شما عاجز نباشد ، و کدام قلم و بنانست که عشری از اعشار آنرا قاصر نباشد که نویسد یا بازگوید خداوند وجود مبارک شماها را برای ما ملت ذخیره فرماید ، تا روزی رسد که قدر شناسی خود را ظاهر کنیم .

قدر شناسی و سپاسداری ، در رشت و انزلی و همدان و اصفهان و تبریز و بنادر فارس و استرآباد ، به موجب خبر تلگرافی رمزی ، دکاکین بسته و تعطیل عمومی است ، و مجالس ختم و فاتحه برای شهدای اسلام دایر نموده ، و اهالی ، علما را که صاحب عزاء می‌باشند ، تسلیت و تعزیت می‌گویند . در سفارت عثمانی

و حضرت عبدالعظیم مجالس ختم دایر بود.

پرده پوشی یا پروئی از طرف دولت مقرر شد که در حضرت عبدالعظیم، اولیاء دولت، فاتحه بگذارند، بعد از هارون الرشید و مأمون چشم ما . . . روشن است، چه خوش گفت آنکه گفت:

خود کشته عاشقانرا بر خونشان نشسته و زبهر پرده پوشی خوش فاتحه نهاده جریده طمس [تایمز] لندن می نویسد: اعلی حضرت پادشاه انگلستان، در موقع رسمی در خصوص ایران چنین گفته است . . . ایران دچار انقلاب بزرگی است که بسی دارای اهمیت و جالب دقت است. هر چند اتباع خارجه را از طرف ملتیان خطر و آسیبی نیست، و امنیت اتباع دول از بیداری آنها قائم و بر قرار است، لیکن امر تجارت و فواید عمومی دول، در ایران مختل و قرین مخاطره است، بحدی که اگر چندی دیگر، حال این منوال گذرد، دولتین انگلیس و روس معاً، اقدامات مجدانه که در بر قراری امنیت و رواج تجارت در ایران، محض رفاه اتباع خویش می نمایند، و سلطان ایران را مجبور به دادن مشروطیت که دواء برء الساعه ایران است خواهند کرد.

تبریز - در روز غره، علما و سادات، کفن به گردن، با لشکر ملی، از چهار طرف اردوی دولتی را محاصره نموده، دو روز متوالیاً جنگ بوده، و به ضرب بم و توپ آنها را شکست فاحش داده، و بکلی اردوی با سمج متفرق شد، تلگرافات یومیه خبر می دهد که سوارهای بختیاری مأمور تبریز، دسته دسته فرار کردند و رفتند.

شیراز - جناب آقا میرزا ابراهیم حجة الاسلام به توسط معین بوشهری، تلگرافاً به اعلی حضرت، اتمام حجت نموده، چنین می نویسد: عقلاً و شرعاً جز به دادن مشروطیت و استقرار اساس عدالت، آرامی و سکون و امنیت و استقلال دولت در ایران میسر نخواهد شد، و از اعلی حضرت تمنا می کنیم به سخنان مفرضین و خائنین اعتناء نفرموده، محض حفظ سلطنت و بقاء دولت به نام نامی همایونی، افتتاح مجلس شورای ملی را امر و مقرر فرمایند، والا این خادم شریعت محمدی (ص) و عموم مسلمین فارس به تکلیف اسلامی خود رفتار خواهیم نمود.

بنادر - حضرت حجة الاسلام لاری، در پنج روز قبل با لشکر ملی، با فتح و فیروزی وارد بندر بوشهر گردیده، و بندر عباس و لنکه و نخیلو و سایر جزایر و بنادر فارس تماماً به تصرف حضرت سید لاری در آمده، عموم اتباع دولت از حاکم و اجزاء فرار کردند.

کرمان - جناب آقا میرزا ابوالحسن، فتح الله خان پیشکار عدل السلطنه

وزیر کرمان را به منزل خود احضار نموده ، بر حسب حکم حضرت سید لاری او را به درخت آویخته گلوله باران نمودند و جان اهالی آنسامان را از استبداد او راحت نمود .

استرآباد - ملت به ارك حكومتی ریخته و دارالحکومه و ذخیره را متصرف شدند ، ولی حاکم چون قونسل روس از او شفاعت کرد ، قبل از آنکه به او آسیبی برسد از شهر خارج شد . و اسلحه فوج لاریجان را ملتیان گرفتند ، و عده زیادی از اهالی قفقاز به استرآباد وارد شدند .

اهالی تربت هیجان نموده به دارالحکومه ریخته و حاکم را کشتند ، و قوای دولت را متصرف شدند ، خدا امورات را اصلاح کند . انتهى .

دو روز قبل ، شخصی رفته است در سفارتخانه عثمانی و جعبه مملو از مارهای گزنده ، همراه برده و آنجا خالی کرده است ، و بعد خود را انداخته در حوض و روی فواره ایستاده است و گفته است من دیوانه می باشم . و نیز يك نفر در مسجد حضرت عبدالعظیم ، دو مار از بالای سقف انداخته است در بین متحصنین ، به قول جناب آقا یحیی «تو بیدیم تفنگیدیم ، به ایران ماریدیم» .

ترس و خوف مشروطه خواهان این ایام کمتر شده است و هیجان مردم زیادتر شده است . بعضی از دکانین از قبیل بعض کسلاهدوزان و بعض سمساران و برخی دیگر باز کرده اند ، لکن اکثر و عموم تعطیل کرده اند .

روز چهارشنبه نهم ربیع اول [۱۳۲۷] - امروز حرکات جاهلانه که هر ساله ، برای عید عمرسعد که قاتل پسر رسول خداست مثل هر ساله نبود ، چه این حرکات را سلاطین صفویه بین ملت انداخته تا به مقاصد خویش برسند . امروز اعلانی در بین مردم انداخته اند که سوادش از این قرار است :

به علامت دو شمشیر

خبردار بیدار باش بپا چرتت نبرد خیلی تیز است

از طرف کمپانی سگ کشان ، به حاجی ربیع و سایر شرکاء گوشت اطلاع می دهیم ، از قراری که معلوم می شود گویا هم قسم شده اید ، که شما هم جاناً و مالاً در شورش شهر و خرابی ایران کوشش نمائید و در طرفداری شورش طلبان شب و روز باشید . به خدای واحد قسم است به نور پاک محمدی (ص) قسم است اگر حجره های خودتان را باز نکرده مشغول تجارت خودتان نباشید ، سر شماها را هم در آسیائی مثل بابا لؤلؤ خرد خواهیم کرد . افسوس که بر خیالات این فدائیان دین محمدی (ص) مانع می شوند که اول اطلاع دهیم ، بعد اگر بیدار نشدید هر چه خواهم بکنم ، خودتان این قدر کوشش نکنید ، یقین

اندریقین بدانید و خبردار باشید اگر حجره‌های خودتان را باز نکنید ، درفاصله بیست و چهار ساعت ، بلائی و کاری بر سرتان می‌آوریم تا عبرت سایرین باشد. ای تجار مگر شماها نبودید، که در باغ شاه به خاک پای همایونی، مکرر عرض کردید که قربان قربان تصدقت شویم . ماها مشروطه فلان نمی‌خواهیم ، ما غیر از سلامتی وجود مبارك اعليحضرت چیزی دیگر نمی‌خواهیم . اگر شماها راست بگوئید ای فل شده پس چرا حجره‌های گردآلود خودتان را باز نمی‌کنید ؟ و حال آنکه تمامی اصناف و کسبه بازار باز کرده‌اند . خاطر جمع باشید با این شعبده بازی‌ها ، بانك از شماها دست بردار نمی‌شود، طلب خودشان درهر حال خواهد گرفت. آگاه باشید، ای ای امین‌التجار ای شرارت‌تجار تو چه می‌گوئی خیالت جسته به به به خیلی عجب است .
گنجش‌بیین که صحبت شاهین‌اش آرزو است

بی‌چاره بر هلاك تن خویشتن عجول
با دستورالعمل و حرفهای برادرت رفتار می‌کنی . مگر به گوشت نرسیده ای
بی‌چاره جوان ترك « برادر ، برادر ، برآذر نهد » ، دست از خیالات واهی
بردار ، خیال محال از خاطرت بیرون کن ، چهار هزار برما پول شکست ضرر
مزن ، قسم به ذات اقدس الهی روز روشن سوراخ سوراخ می‌کنم، متوجه خودت
باش تا حال ما صبر کرده بودیم ، بدانید بعد از این صبر نیست تیر است آنهم
تیر ورشو امیدوارم که توجه امام عصر عجل‌الله فرجه تخم مفسد مغرض را و دین
فروشانرا محو نمائیم والسلام^۲ .

طرف عصر را رفته با جناب آقا یحیی منزل جنابان معاون‌التجار و آقا میرزا حسن
کرمانی ، قدری مذاکره شد . آقا میرزا تقی پسر جناب معاون‌التجار از قزوین آمده
بود ، خیلی تعریف از ملت رشت می‌کرد و گفت تا نزدیکی قزوین آمده‌اند .
روز پنجشنبه ۱۰ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال‌الممالک و آقا
سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل و خیلی خوشحال بودند از پیش آمد کار ...
حاج جلال‌الممالک گفت دیروز را رفته به سفارتخانه عثمانی ، رفقا را ملاقات کردم،
همگی سلام رسانیده‌اند . خصوص جناب حجة الاسلام آقا سید محمد امام‌زاده که احوال بنده
را استفسار فرموده بود ، که هم جناب حاج جلال‌الممالک ممنون این لطف و یادآوری
شده بود و هم بنده ، چه این سید بزرگوار برخلاف برادرهایش امام جمعه و ظهیرالاسلام
رفتار می‌کند . امام جمعه و ظهیر می‌نویسند به کرمان برای حاج میرزا محمد رضا که
این جماعت اشرار که رفته‌اند به سفارتخانه ، فلان و فلان می‌باشند. باری جناب حجة الاسلام

فرموده بود : ناظم الاسلام اگر مایل باشد او را می فرستیم به اصفهان که در آنجا راحت خواهد بود ، بهر جهت ممنون این مهربانی آقا شدم .
جناب حاج جلال الممالک چند قطعه عکس دستخط علمای عتبات و دو ورقه روزنامه را برایم آورد که بی نهایت ممنون شده ، همگی را درج می نمایم :

سواد عکس

صورت استفتاء از جناب حجة الاسلام آقای آقا سید ریحان الله مدظله حجة الاسلاما ! به شرف عرض حضرت مستطاب عالی می رساند : جمعی از ما مردم ، مقلد حضرات آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی مقلد حضرت عالی هستیم . در باب مشروطیت مملکت و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی ، بعضی فتاوی و صورتها و دستخطها دیده می شود ، مستدعی هستیم حضرتعالی ، فتوای خود را در صدر ، مرقوم فرمائید تا تکلیف ما بیچارگان در این باب معلوم شود ، زیاده عرضی ندارد .

جواب ، در صدر استفتاء ، چنین مرقوم فرموده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم ، بلی این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش همان است کراماً گفته و نوشته ام که این اوان در ایران برای کیفیت اجراء قوانین اسلام ، و نظم مملکت ، و سد ثغور و تحدید حدود ، و تعیین حقوق ، و حفظ نفوس ، و اموال و اعراض مسلمین ، افتتاح مجلس شورای ملی لازم ، بلکه از اهم امور است . چنانچه در صدر اسلام ، شوری برای کیفیت اجراء قوانین اسلامی مرسوم بوده و گمان ندارم ، کسی از مطلقین خبیر بصیر بی غرض ، در این مطلب مخالف باشد ، والله العالم .

حرره الاحقر ، ریحان الله الموسوی ، محل مهر مبارک .

دستخط حجج اسلامیه عتبات که عکس برداشته شده است :

بسم الله الرحمن الرحيم - خدمت عموم برادران ایمانی و احباب دینی ، و فقهه الله تعالی . زحمت می دهد ، در این موقع که جمع کثیر از علمای اعلام ، و غیر ایشان در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام ، و سفارت عثمانیه ، برای خیر خواهی ملت ، متحصن هستند ، و مردم غیور در اطراف و بلاد ، همت بر قلع ریشه استبداد و رفع ظلم و فساد گماشته ، و علم فتوت افراشته اند ، بر عموم خلق لازم و واجب است که هر قسم اعانت و همراهی که ممکن است ، از ایشان بنمایند ، تا بعون الله و تاییده ، و توجهات حضرت حجت عصر ارواحنا فداه ریشه ظلم و استبداد قطع شده ، و ملت مظلومه به حقوق خود نایل گردند ، ان شاء الله تعالی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم . ۹ شهر صفر من الاحقر محمد کاظم

الخراسانی محل مهر (محمد کاظم)

دستخط دیگر ایضاً از عکس برداشته :

بسم الله الرحمن الرحيم - به عموم برادران دینی و عدالت خواهان ایران ایدهم الله تعالی اظهار می شود چون در اوائل هدم مجلس، و غصب حقوق ملت ایران، اهالی آذربایجان، قیام به حفظ حقوق خود نموده، در مقام دفاع ظالمین بر آمده، و این داعیان، قائم بودن انجمن ایالتی تبریز را مقام پارلمان ایران، پیشنهاد تمام دول و ملل عالم نموده، امروزه که انقلاب و اغتشاش، اغلب نقاط ایران را فرا گرفته، حفظ و بقاء دین اسلام، موقوف به اتحاد کلمه مسلمین و وحدت مقصود آنها است، اختلاف کلمه و تعدد غرض، کم کم منجر به رخنه اجانب و اضمحلال اسلام است، علی هذا واجب بر تمام مسلمانان ایران است، که مقصود خود را متحد با مقصود مسلمانان تبریز نموده، به غیر از مطالبه مشروطیت دولت که بقاء اسلام مبنی بر آن است، مطلب دیگری اظهار نمایند، و به مصدوقه «المؤمنون کنفس واحدة» همگی خود را خادم و حافظ جامعه اسلامی و مشروطیت بدانند، و لایزال به توسط تلگرافات از سیم خارجه، و قاصد های مخفی از حالات همدیگر مطلع باشند، و از همدیگر کسب دستور العمل نموده اجراء نمایند، و خط مستقیم حرکت همدیگر را فهمیده و همه بر آن خط مستقیم متحرك باشند. در صورتی که قلوب مسلمانان با هم متحد و مقصود کل مسلمین، حفظ نوامیس الهیه شد، یقیناً حرکات آنها مورث فوز عظیم و رضایت خاطر حضرت حجت عصر عجل الله فرجه خواهد گردید. پنجم شهر صفر ۱۳۲۷ (من الاحقر عبدالله مازندرانی) (من الاحقر محمد کاظم خراسانی) «قال انی عبدالله» سجع مهر «محمد کاظم» سجع مهر.

عریضه استفتائیة اهالی آذربایجان به علماء عتبات

بسم الله الرحمن الرحيم - عرضه داشت فدویان ملت آذربایجان به حضور مبارک آقایان عظام . . . حجج اسلام نجف اشرف و کربلائی معلی و کاظمین (ع) و سرمن رای آنکه : شرح خرابی های وارد شده بر تمام مملکت آذربایجان، خاصه شهر تبریز، و مصائب وارد شده بر ما، و اقدامات بی باکانه بر تلف نفوس و هتک اعراض، و نهب اموالمان، البته اجمالاً به عرض آقایان حجج رسیده، و تمام این مصائب از این رو بر سرمان آمده که به ذهن عساکر دولتی و عشایر خون خوار داده اند، که ما بی نوایان، از دین اسلام، خارج و دماء و اعراض و اموالمان هدر و حلال است. استدعا آنکه محض آنکه زیاده بسر این نفوس و اعراض و اموال مسلمین از طرفین تلف نشود و ماها هم از روی دفاع از خودمان

به مقاتله برادران دینی ناچار نباشیم، تکلیف عامه مسلمانان را در اقدام به مقاتله و محاربه ماها معین فرمائید، ادام الله تعالی ظلالکم علی رؤس المسلمین .

جواب علماء اعلام نجف از سؤال اهالی تبریز :

بسم الله تعالی - عموم اهل اسلام بدانند نسبت خروج از دین به برادران ایمانی تبریز دادن ، و اجامر و اوباش را به طمع غارت اموال به جنگ ایشان فرستادن ، به منزله تفوه به همین کلمه کفریه از ابن زیاد لعین و اتباع او ، و فرستادن اجامر و اوباش کسوفه به کربلای معلی است . باید مسلمانان از چنین ارتکابات شنیعه، تحرز نموده، خود را به جنود ابن زیاد ملحق نسازند ، ان شاء الله تعالی . حرره الاحقر عبدالله المازندرانی ، محل مهر مبارك قال انی عبدالله .
عموم مسلمین ایران ، و تمام عشایر و ایلات ، و همه قرآآت و سایر عساکر بدانند رفتن به جنگ برادران ایمانی تبریز ، و اقدام به نهب و غارت هر يك از قری و بلاد آذربایجان ، و سایر بلاد ایران ، به منزله موافقت و همراهی با اردوی ابن سعد و ابن زیاد است و اگر کسی خدای نخواستہ اقدامی کند خویش در مقام مدافعه هدر و حلال است . الاحقر محمد کاظم خراسانی (محل مهر مبارك) محمد کاظم .

احکام مبارکه حجج الاسلام نجف اشرف و کربلای معلی و سامرا، در وجوب دفاع بر عموم مسلمین از هجوم لشکر شاه ، و حرمت جنگ با مشروطه خواهان تبریز ، بلکه با عموم مشروطه خواهان ایران ، چنانچه تعداد بلاد مشروطه خواهان در عبارت آیه الله آقای صدر دام ظلّه براین معنی صریحاً دلالت می کند :

حجة الاسلاما ادام الله بقاکم ! از شهرهای دور ، رفته با اهل تبریز محاربه نمودن و مدافعه اهل تبریز از هجوم ایشان ، که به قصد قتل نفوس و غارت اموال و هتک اعراض است، شرعاً چه صورت دارد؟ بینوا، اطال الله عمرکم، فی غره شهر صفر ۱۳۲۷ .

بسم الله الرحمن الرحيم - حرمت مقاتله با مسلمین و هتک اعراض ، و نهب اموال آنها از ضروریات دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است ، و جواز دفع آنها بر تقدیر هجوم ، بلکه وجوب آن نسبت به نفس و عرض از بدیهیات است . حرره الاحقر محمد تقی محل مهر مبارك آقای آقامیرزا محمد تقی شیرازی .

بسم الله الرحمن الرحيم - بدیهی است اهل تبریز ، جز مطالبه حقوق ثلثه مقصدی ندارند ، لزوم مساعدت ایشان و حرمت مهاجمه بر نفوس و اعراض

محمد ولیخان سپهسالار (سپهسالار اعظم)



سپهسالار خان ا بواسطه فعالیتها و شجاعت از تمام شؤونات دولتی خلعت گردید . . . محمد علی شاه
اصفهدی را که بعضی سلب شؤونات دولتی از آن ننگ و عار جهانی یافته -- محفل

عبدالموحد



سید عبدالموحد جرجہ بسیار زود من شود ایمنی من توجیه جو بر - ششہ اند ۱ بر علی من گویند بہ طرف
قرنستان قرار کردہ - (۱۳۱۱)

و اموال ایشان ، از ضروریات اسلامیة و مهاجم مهدورالدم است .
 حرره الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی ، محل مهر مبارک .
 بسم الله الرحمن الرحيم - چنین است که مرقوم فرموده اند ، مطالبه
 حقوق ملیه داشتن ملت تبریز بدیهی ، لزوم مساعدت و حرمت هجوم برایشان ،
 و مهدورالدم بودن هجوم کننده نیز ضروری است .

حرره الاحقر عبدالله المازندرانی محل مهر مبارک « قال انی عبدالله » .
 بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی - چنین است که مرقوم فرموده اند و
 ظاهر و هویداست که تفاوتی بین تبریز و کرمان و استرآباد و اصفهان و لار و
 گیلان نخواهد بود ، والله تعالی هوالموفق للصواب انشا[ء] الله تعالی .
 حرره الاحقر ، ابن صدرالدين الآملی . محل مهر مبارک .

دستخط حجج اسلام عتبات:

عموم ملت ایران ! حکم خدا را اعلام می‌داریم ، الیوم همت در دفع
 این سفاک جبار ، و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین ، از اهم واجبات ،
 و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بذل جهد وسیعی بر استقرار
 مشروطیت ، به منزله جهاد در رکاب امام زمان ، ارواحنا فداه ، و سر موئی
 مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه
 علیه است ، اعاذالله المسلمین من ذلك ، انشا[ء] الله تعالی . (من الاحقر عبدالله
 المازندرانی - من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی ، من الاحقر نجل الحاج
 میرزا خلیل) .

این دستخطی است که سابقاً صادر فرموده اند ، و بعد نسبت ناسخ به آن حجج اسلام
 دادند که در رفع و دفع این توهم دستخطهای دیگر خطاب به متحصنین در زاویه مقدسه و
 سفارتخانه صادر فرمودند .

امروز روزنامه ناقور را خواندم ، در نمره ۱۰ به تاریخ دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۲۷ در
 صفحه ۲ چنین می‌نویسد ، نقل از جریده مساوات منطبعة تبریز ، ۸ غره محرم :

تبریز و وضع سیاسی

با آنکه مزاج عموم اهالی ، در این محاصره طولانی ، عادت و خوی
 جنگی گرفته ، و به واسطه حملات سخت پی‌درپی و تولید حرارت ناموسی ،
 عموماً خونها در جوش و سینه‌ها در خروش ، به اندازه [ای] از اعتدال طبیعی
 خارج ، که جز شلیک توپ و تفنگ و مهاجمه و سنگرگیری هیچ چیزی را
 نمی‌شناختند ، و هیچ مهمی را مجال تفکر نداشتند ، مع هذا با يك جدی بلیغ
 و مجاهدتی فوق‌التصور ، در اعلاء کلمه حق و اجرای قوانین مشروطیت ، و

تأسیس دوایر قانونی ، مطابق با اصول تمدن جدید ، بقدر ذره [ای] غفلت نورزیده ، فرصت را از دست نداده ، بلکه می توان گفت در این مدت قلیل ، و شدت مصادعات ، که بدون اغراق ، عرصه زندگانی و امید بقاء را بر آنان تنگ کرده بود ، چنانچه رشادت و جلالتهان^۱ در میدان قتال ، خارج از عادت و محیر العقول بود .

همچنین اقدامات فداکارانه اهل حل و عقد ، و صاحبان فکر و تدبیرشان ، در نشر قوانین مشروطیت و ایجاد قوه مقننه و مجریه ، که مقصد اصلی و منتهای آرزوی ملت است ، می توان از جمله خارق العادات و فوق الطبیعه شمرد . بیشتر از همه چیز آنچه عاشقان ترقی ایران را اطمینان خاطر در وصول به کعبه مقصود و ترقیات عاجله می دهد ، و وعده وصل را نزدیک می کند ، همانا انتقال افکار عمومی ملت غیور تبریز است ، به يك نکته سیاسی خیلی دقیقی که در عالم تمدن اولین اساس مدنیت و نخستین قدم ترقی و تربیت شناخته می شود .

آن نکته سیاسی ، آن روح اساس های دنیا ، آن اول قدم تمدن که امروز مورد توجه تام عموم اهالی شد ، و با کمال عجله و شتاب ، در پیشرفت آن اقدام دارند کدام است ؟ تمام مصادر امور از انجمن مقدس و حضرت سردار ، و حضرت سالار ، و مجاهدین و سایر مراکز ، خوش بختانه حس نموده اند که اداره نمودن يك مملکت امکان نخواهد داشت ، مگر به تجزیه امور و تفکیک قوای مقننه و قضائیه و مجریه [از] همدیگر ، مملکت آذربایجان را نیز ، مطابق و شکل دول متمدنه دنیا باید اداره نمود ، و او را از هم تجزیه کرد ، دوائر تشکیل باید داد که هر کدام به تکالیف خاصه خود ، مشغول و اداره دیگری که خارج از وظیفه آن است به هیچ وجه دخالت نکند .

محض اثبات این مدعی ، دوایری که تاکنون تأسیس شده ، ذیلا درج می نماید تا سرمشق دیگران گردد :

قوه مقننه یا پارلمان صغری - انجمن ایالتی ، هفته [ای] شش روز دوساعت از روز گذشته تا ساعت چهار از شب منعقد ، و تمام این مدت جز هنگام تنفس ، در تأسیس قوانین و ترتیب دوائر و نظارت در کلیه امور اجتماعی و اشتراکی و حفظ نظم ادارات قانونی کوشیده ، آن از وظیفه مشروعه خود غفلت و تسامح را روا ندارند ، چند درخت بارآور از این سرچشمه آب زندگانی غرس و آبیاری شده که تازه به ثمر و میوه رسیده .

قوه مجریه - به انتخاب دونفر سردار ملی ، و تصویب انجمن مقدس ،

اداره حکومت و کلیه امورات کشوری از عزل و نصب حکام و حفظ امنیت شهر و غیره واگذار به جناب ... اجلال‌الملک شده ، امروزه مسؤولیت این خدمت بر عهده کفایت ایشان است .

اداره نظمیہ - عجاله^۱ (۳۰۰) نفر جوان آراسته قوی‌الاعضاء ، با لباس های مخصوص و فرم جدید ، تحت ریاست سالار مؤید به سمت پولیس منظم و برقرار شده . به ضمیمه یک صد نفر اجزاء داروغه ، در حفظ انتظام روز و کیشک شب ، خدمات خود را انجام داده ، شب و روز در حفظ بازارها و کورچه‌ها مواظبت دارند ، که احدی از حدود خود تجاوز به حدود دیگری ننماید .^۱

عموم تجار و کسبه شهر تبریز و صاحبان حرفت و صنعت ، در سایه امنیت عمومی با نهایت آزادی به تجارت و کسب دیرینه خود اشتغال دارند . دهقانان که حامل ارزاق و ضامن قوت و آذوقه اهل شهراند ، امتعه خود را از گندم و جو و غیره با نهایت اطمینان خاطر به شهر آورده و مبادله به مایحتاج خویش کرده ، آسوده بی‌ترس و واهمه به مسکن مألوف خود ، عودت می‌نمایند جز قری و دهاتی که در جوار اردوی دولتیان واقع شده‌اند ، اهالی بیچاره آن دهات ، از نداشتن امنیت جانی و مالی دستشان از شهر کوتاه ، جرأت و جسارت حرکت ندارند ، بلکه از بیم چپاول و غارت دولتیان در تلخ‌ترین زندگانی روزگاری بدتر از حال مرگ می‌گذرانند ، و در همان آشیانه تنگ و تاریک خویش ، بر جان و ناموس خود از تعدیات و شقاوت شاه پرستان مثل بید می‌لرزند ، دسته دسته ، فوج فوج ، در این سرمای سخت زمستان ، ترک آشیانه خود نموده ، دست زن و بچه خویش را گرفته به شهر و دهاتی که در تصرف ملت است ، پناهنده می‌شوند .

اگر چه قلم دهقان پرست مساوات ، حق دارد از این نکذرد بیش از این در حال رقت آمیز آنان آغاز کند ، ولی ادای این قرض و دین را به نمرات آتیه موکول نموده ، و فعلاً از موضوع بحث خارج نمی‌شود .

مقصود تشریح اوضاع حالیه تبریز و بیان رفاه حال سکنه آن شهر است . البته هموطنان دوردست بواسطه انتشارات جعلی استبدادیان ، درباره آسودگی اهالی تبریز ، خاطرشان پریشان و نگران خواهد بود ، که از بی نظمی شاید اهالی تبریز از حیث معاش در عسرت و سختی باشند ، بقیه دارد .

در روزنامه ناقور در همین نمره ۱۰ در عنوان اخبار شهری چنین می‌نویسد :
در شب جمعه ۱۹ شهر صفراالمظفر ، پنج ساعت از شب گذشته ، جلو

در مسجدشاه نارنجکی به زمین زده اند و به کسی آسیبی نرسید ، فقط چند موضع از سنگ های مرمر دیوار را پراکنده است و اعلاناتی به دروازه های نقش جهان زده بودند که عیناً درج می شود :

اعلان فدائیان مشروطیت

هر بیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد ای مستبدین ، ای اشخاصی که در خیال خیانت به ملت مثل روباه از گوشه و کنار در فکر حيله و تزویرید ، و می خواهید ملت بیچاره را خواب خرگوشی داده به دام اندازید ، گمان می کنید اصفهان خالی ، و مردم بیچاره اند . البته بدانید حامیان مشروطیت و فدائیان ملت ، با کمال قدرت ، برای جان-فشانی در راه آزادی و حریت در این شهر حاضر ، و در کلیه اعمال و افعال این مردم ناظرند ، خوب از خیالات مردم مطلعند . محض اعلان و اطلاع ، مقدمهٔ یکدانه ، نارنجک کوچک بدون اینکه آسیبی به يك نفر رساند ، در جنب مسجد شاه ، در میان تفنگچیان بختیاری ، با مسدود بودن راهها به زمین زده و در شکاف های دیوار مخفی شدیم ، باید هر يك از ساکنین اصفهان از اهالی و مسافر بدانند که هر کس در خیال خیانت با ملت باشد ، و در خط استبداد سیر کند ، بزودی فدائیان بر خیالات او مطلع و با يك نارنجک خانه برانداز بیخ و بنیادش را از روی زمین خواهند کند ، شاه و گدا نزد ما یکسانند ، هر کس دست از خیالات فاسد مستبدهٔ خود بردارد ، دوجین نارنجک در خانهٔ خود فرض نماید .

من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال .

امضاء ص ... و شرکاء ۱۹ صفر .

ناقور - امروز ما به قوای معنوی ملی امیدوار شدیم ، و اصفهان را نیز در تحت لوای مشروطیت واقعی شناختیم ، زیرا که ممکن نمی دانستیم که با این ملاحظات تو در تو که در اصفهان معمول است ، بتوان قانون مشروطیت و عدالت اسلامی را آزادانه مجری داشت . ولی امروز معلوم شد که فدائیان معنوی ملی به هزار چشم نگران هر يك از نقاط مملکت ایران هستند ، و محال است تا ملاحظه را از میان ملت اصفهان بر ندارند ، از معاونت مجاهدین ملی دست باز دارند . اگر چه کمال امتنان و تشکر را از ملت اصفهان عموماً و از رؤسای قوم خصوصاً داریم که هر يك در مشروطه خواهی خودداری ندارند ، ولی چیزیکه

اسباب نگرانی خاطر مشروطه خواهان واقعی بود ، فقط همین ملاحظات بیخود بود ، که امیدواریم بواسطه زنگ اخباری که درین باب زده شد بعدها این ملاحظات واقع نشود ، و دیگر فدائیان معنوی محتاج به استعمال این قوه ملی نبوده باشند .

استرآباد - ۱۷ صفر - حکومت آنجا را که با امیر مکرّم بوده از شهر خارج نموده اند ، و تمام استعدادات او را از اسلحه و غیره و همچنین استعداد مالی را حتی تقدیمها و جرائم که در ظرف حکومت خود ، از ملت گرفته بود ، واپس می گیرند ، و انجمن ولایتی خود را دایر نموده ، و به شکرانه وصول به این مقصد مقدس تقریباً هفتصد شلیک تفنگ نموده ، و قربانیهای بسیار از گاو و گوسفند کرده اند .

روزنامه عروة الوثقی در نمره ۲ مورخه ۲۶ صفر چنین می نویسد :
مکتوب از لارستان ، به انجمن مقدس اسلامی شیراز ، که حضرت مستطاب حجة الاسلام و ملاذالمسلمین ، سندالمله و سندالمجاهدین آقای حاجی آقا سیدعبدالحسین مدظله العالی مرقوم فرموده اند :

حضور حضار محترم عموم اهل ملت ، و ارباب شریعت ، خاصه سادات عظام و موالی کرام ، بخصوص جناب شریعت مآب آقای حاج علی آقا رئیس انجمن محترم اسلامی و جناب آقا سید احمد علم الهدی زیدت افاداتهما ، معروض می دارد که سه چهار هفته می گذرد که آنچه از مژده و بشارت و تبریکات فتوحات اسلام و شکست جنود شیاطین و تسخیر قلاع سبعه جات و بلوکات جوئیم ، و انتقام از قاتل شهداء سعدهاء مرحومین شیخ حجة الاسلام ، و سیدمعین الاسلام ، آقایگ سگ آنچه به آنجا خبر داده ایم ، به هیچ وجه معلوم نیست که از غدر و مکر ارباب پست رسیده باشد ؟ ... ۱ و لباس مخصوص اهل شیراز ، چند هفته قبل ارسال ، و سر ابن زیاد حرامزاده نیز به جهت تشفی قلوب ورثه شهداء اهداء گردید ، آنها را هم حضرات خائنین گویا نرسانیده اند . اکنون مجدداً به رسم اجمال اطلاع داده که خاطرهای مبارکه از بعضی وقایع مسبوق و مستحضر شود :

پس از حرکت عسکر ظفر اثر ملت ، به جانب سبعه و تسخیر آنجا و قتل ابن زیاد ثانی و نظم و ترتیب امورات آنجا ، بحمدالله و المنة به جانب دارابجرد روانه شدند . از آن طرف هم با حضرات کوهستانی حمله به داراب می کنند ، و به یک حمله چند نفر از جنود شیطان به اسفل درك نیران می رسند ؛ شب دست می دهد ، خود یهود زادگان با جماعتی از اعوان از قلعه داراب فرار

اختیار کرده‌اند، اگر چه افواهاً مذکور و مشهور است که یکی از آن حرامزادگان گرفتارجماعت اعراب‌شده و او را به اسلاف کفارخود در نار واصل کرده‌اند، ان شاءالله، امید است که بسی اصل نباشد. و الحمدلله جنود مسعود ملت درداراب باکمال اطمینان بال و فراغت احوال، در نهایت اعتدال می‌باشند. يك محله از یهود از مشاهده عدالت‌مداری باطوع و الاختیاری اسلام را قبول می‌کنند. و الآن جمعیت ملت قریب پنج هزار در دارابجرد معطل و منتظر رجوع خدمتند؛ و هر چند اراده کرده‌اند که به جهت شیراز حرکت کنند، و اجازه خواسته‌اند، داعی اذن نداده و مترقب اجازه و رخصت جنابان بوده و هستم، که هر گاه از ناحیه جنابان رخصت حاصل شود سپاهیان بیایند. منوط به نظر و تصویب اهالی آنجا، خاصه جنابان است. و اگر از حرامزادگان هم اطلاعی بهم‌رسانیده باشند، ملت پرستان مجاهدین را اطلاع داده که تکلیف خود را در باب توقیف ادارات گمرکات بنادر، اعلانات اکیده و سفارشات شدیده، ان شاءالله عما قریب نتیجه کامل خواهد بخشید، و باب این مداخل کلی هم ان شاءالله بر روی سفیانی بسته خواهد شد، و مجدداً احکام و ارقام حضرات حجج اسلام از عتبات عالیات بر سر عموم مسلمین و بر اعانت و تقویت از ملت و حفظ بیضه اسلام و دفاع مستبدين از نفوس و اعراض و اموال مسلمانان، شرف صدور یافته، و بهر جا اعلان و اشاعه شده؛ و لکن از ترس مکر و غدر اهل غدر اصول آنها فرستاده نشد، بلکه سواد آنها هم چونکه مفصل بود و مجال در دست نبود کذلک، لذا اعلان اجمالی که نتیجه آن احکامات مبارکه بود لفاً ایفاد خدمت شد. اگر چه لعل از طریق بوشهر اصل آن احکامات هم به خود جنابان رسیده و می‌رسد، و ارائه بهر کس نموده و می‌نمایند، والسلام علیکم و رحمة‌اله و برکاته.

اقل خدام الشرع والملة عبدالحسین الموسوی .

راپورت دستخط تلگرافی حجتی‌الاسلام نجف اشرف به اسلامبول به توسط انجمن سعادت ایرانیان

بسم الله الرحمن الرحيم - در علیه به توسط انجمن سعادت ایرانیان، به عموم اتباع ایران مقیمین خارجه اعلام که سابق، احکام عدیده کتباً، تلگرافاً و شفاهاً در حرمت دادن مالیات به گماشتگان این سفاک ابلاغ نموده، مجدد هم اظهار می‌شود مادامی که مجلس شورای ملی در ایران اقامه نشده، گرفتن تذکره اقامت، و دادن مالیات به مأمورین ایران، و مطلق معاونت به آنها حرام و از مصادیق اعانت این سفاک ظالم است. (محمد کاظم الخراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی). امروز عصر مجلس شورای دولتی در تخت مرمر فوق‌العاده تشکیل شده، وزراء

حاضر و مذاکره کردند که در عنوان فردا نوشته می‌شود .

روز جمعه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز به مناسبت سیزدهٔ عید مردم مشغول عیش و عشرت بودند . يك نفر از سربازهای سیلاخوری مقتول گردید ، و تفصیل از این قرار است که: دو نفر از سربازهای سیلاخوری نزدیک بهجت آباد گردش می‌کردند ، یکی از آنها زیاد مست بود ، در این اثناء دو نفر از رعایای خارجه در دورشکه سوار و به شهر می‌آمدند ، آن بد مست تفنگ به طرف آنها کشیده که «این فرنگی‌های نجس نباید سوار شوند و من حالا آنها را می‌کشم» . سرباز دیگر که رفیق او بود تفنگ او را می‌گیرد و می‌گوید «رفیق نمی‌دانی چه می‌گوئی ، اینها مسلمان و رعیت خودمان نمی‌باشند که اگر آنها را بکشیم کسی مواخذه نکند ، اینها صاحب دارند ، اگر یکی از آنها کشته شود ، به هر قطره از خون آنها يك شهری از ایران خواهند گرفت .» به هر طور بود مانع شده است و دورشکچی آنها شلاق به اسب زده آنها را در برده است ، لکن آن بد مست اوقاتش تلخ می‌شود ، تفنگ را به طرف سرباز رفیق خود راست کرده و او را فوراً به زمین انداخته ، با اینکه قزاق و گردشی‌ها اطراف بوده‌اند ، احدی متعرض قاتل نشده است .

طرف صبح را رفتیم منزل جناب آقای یحیی: در بین راه حاجی محمد حسن خان را ملاقات کرده ، قدری با او مذاکره نموده و رفتیم منزل جناب آقا یحیی ، ظهر را در آنجا بودیم . جناب آقا عبدالکریم یزدی که از وکلای مجلس شورای دولتی است آنجا بودند ، آقا شیخ حسین کرمانی پسر مرحوم حاج باقر کرمانی نیز آمد ، و قدری از حالات اعتماد الاسلام ذکر کرد ، که دوباره دختر آقا سید عبدالله را گرفته است . و چندی قبل حکم شده بود او را بگیرند . رفته بود در خانهٔ صدراعظم و پناه به صدراعظم برده است . صدراعظم هم توسط او را کرده است ، فعلاً در خانه نشسته و در را به روی خود بسته با احدی مراوده ندارد ؛ و خیلی بدگفت از این آقا ، و حالات ایشان را ذکر نمود .

جناب آقای عبدالکریم گفت : چون مجلس شورای دولتی که در تخت مرمر منعقد می‌گردد ، هفته‌ای دو روز مفتوح است ، روز شنبه و روز سه‌شنبه و در این دو روز باید به امور مالیه و دفتر حقوق رسیدگی کرد ، لذا عریضه از طرف وکلاء به اعلیحضرت همایونی عرض شد که دستخط فرمایند ، وزراء حاضر شوند در مجلس ، و مذاکره نمایند ، علیهذا دیروز طرف عصر مجلس منعقد گردید ، صدراعظم و سایر وزراء حاضر شدند ، لکن در این اثناء سید احمد بهبهانی و حاج علی اکبر بروجردی و چند نفر دیگر از اهل عمایم آمدند ، دم در آنها را مانع شدند ، صدراعظم ملتفت شده گفت: کسی را مانع نشوند ، آقایان هم باشند ، به این جهت حضرات وارد شده ، و در مجلس نشستند . صدراعظم گفت : مقصود از احضار ما چه بود ؟ صدراسلطنه رئیس مجلس گفت : مقصود تبریک حضور اعلیحضرت بود ،

و اظهار اینکه ما از پادشاه عادل خود ، نهایت تشکر را داریم ، الخ.سعدالدوله می گوید: این آقایان مطلب خود را اظهار نمی کنند ، و گویا تغییر در کلام و مقصود خود دادند ، حاضرین تصدیق می کنند . سید احمد بهبهانی و حاج علی اکبر بروجردی و طفیلی ها و قفیلی ها می گویند : مطلب خود را بگوئید ، ما هم مستمع و گوش می دهیم . صدراسلطنه می گوید : بلی ما مقصود داریم ، ما می خواهیم بگوئیم امنیت نداریم ، مملکت مغشوش و درهم است . صدراعظم می گوید : مملکت در نهایت امنیت است ، مال کدام يك از شماها را بردند، مگر در اوایل سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه را در خاطر ندارید که چه قدر مغشوش بود ، ولی حالا بحمدالله همه جا امن و نظم برقرار است ، بلی اصفهان قدری خراب است ، آن هم بواسطه خرابی بختیاری ها است ، رشت هم بواسطه سپهدار ، و اطراف شیراز هم بواسطه سید لاری است ، دیگر مطلبی نیست . یکی از حاضران می گوید : پس چرا حقوق مردم را نمی دهید ؟ و چرا براتهای سه چهار ساله مردم در بغل آنها مانده است ؟ صدر اعظم می گوید : از جائی مالیات نمی رسد ، و با این مفسدین دیگر چگونه می توان پولی در دست آورد ؟ سید احمد و حاج علی اکبر می گویند : تا این مفسدها در سفارتخانه و در حضرت عبدالعظیم می باشند ، مملکت امن نخواهد شد ، بروید در سفارت ، آنها را بیرون آورید و مجازات بدهید ، شاه ما اگر چنگیز باشد ما راضی هستیم ، ولی اطاعت از خارجه نمی کنیم . هیاهو در مجلس می افتد ، صدراسلطنه می گوید : ما دیگر حرفی نداریم به مقصود خود رسیدیم. صدراعظم می گوید : در صورتی که صدراالعلماء ، این کاغذ را می نویسد به نظر رئیس ایل ، و دست در بغل کرده کاغذی در می آورد ، و نشان می دهد و می گوید : نوشته است البته بیائید که اطراف شاه خالی است ، اگر پانصد نفر سوار بردارید و بیائید کار ساخته است ، البته حرکت کنید» الخ. با اینکه امروزه پنجاه هزار سوار و پیاده زیر اسلحه داریم و می دانند، این طور افساد می کنند و کاغذ به اطراف می نویسند ، و مردم را تحریض و ترغیب می نمایند به فساد. شیخ اسدالله اصفهانی ، اذن و اجازه سخن و نطق خواسته ، نطقی مفصل می کند ، که مملکت از دست رفت ، ماها هیچ امنیت نداریم ، شما وزراء مسامحه و ممانعت می کنید ، شهرها خراب است ، ایلات بنای سرکشی را می گذارند .

بالاخره صدراعظم می گوید : تکلیف معلوم نشد ، گویا شماها شکایت از حقوق و مواجبها دارید ؟ حضرات می گویند : خیر مقصود ما این است که ما در این جابر حسب امر اعلیحضرت نشستیم و آنچه اعلیحضرت بفرماید اطاعت می کنیم ، مقصود ما اظهار تشکر از عدالت پادشاه است ، الخ.سعدالدوله می گوید : آقایان مطالب خود را در این مجلس اظهار نمی دارند ، پس خوب است مطالب و مقاصد خود را روی کاغذ آورند ، و در مجلس دیگر ما را بخواهند ، و مطالب را از روی کاغذ بخوانند ، تا ما وزراء هم آنچه می دانیم در جواب روی کاغذ آوریم ، و حضور مبارک اعلیحضرت ارائه دهیم ، آنچه را که میل

اعلیحضرت باشد ، دستخط فرمایند . مجلس ختم گردید .

امروز مسموع گردید : داود خان کلهر ، در کرمانشاه وارد شده ، و ظهیرالملک حاکم کرمانشاه را به قتل رسانیده است . صاحب اختیار ، از کرمان تلگراف کرده است که مامور حاج سید عبدالحسین لاری روانه کرمان شده است ، اگر باید جلوگیری کرد که بیست هزار تومان حواله بانك دهید ، تا تهیه دیده شود و جلوگیری نمائیم . عدل السلطنه سردار هم ، چون سپهسالار تلگرافاً پولی از او خواسته است ، از ریاست خود استعفاء داده و خانه نشسته است .

کاغذ کرمان مورخه ۲۶ صفر رسید ، شمس الحکماء برادرم نوشته است : حاج ابراهیم نایب که در قلعه بم محبوس بود ، او را مرخص نمودند ، دو سه روز است وارد شده است و کلاتری شهر را به او داده اند ، و علی خان مدیرالممالک را معزول کرده اند ، عدل السلطان ، حاکم اقطاع در جنگ تیرخورده است ، و او را وارد شهر کرمان نموده اند ، حالش بهتر است آصف دفتر تفرشی به لقب آصف الملکی مفتخر گردیده ، با سید صد نفر سواره و پیاده و یک عراده توپ ، روانه یزد شده است . آقامیرزا محمود اصفهانی کاغذی به کرمان نوشته است ، احکام علماء عتبات را نیز فرستاده است . جناب صدرالعلماء هم کاغذی به جناب حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، و او را تحریض و ترغیب نموده است برافراختن علم مشروطیت را در کرمان ، ولی امام جمعه و ظهیرالاسلام هم کاغذی برضد کاغذ صدرالعلماء نوشته اند . کاغذی هم سید لاری به حاج میرزا محمدرضا نوشته است ، که اگر مشروطیت را در کرمان دائر می کنی که اقدام و حرکت کنی والا خودم مأمور روانه کرمان دارم .

طرف عصر را با جناب آقایحیی رفتیم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، قدری مذاکره شد . چون وقت مضیق بود ، از ما دعوت نمود که روز دوشنبه را برویم آنجا . زمان مراجعت درهای میدان توپخانه را دیدیم که تعمیر می کنند ، و گویا دولت ملتفت شده است که بختیاریها یا رشتیها خواهند آمد .

روز شنبه ۱۲ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز را رفتم بازار ، در بین راه ، جناب بحرالعلوم کرمانی را دیدم ، مذکور داشت : عدل السلطنه خانه نشین شده است ، حاج ابراهیم نایب کلاتر و بیگلربیگی و رئیس نظمیۀ کرمان شده است . و نیز گفت علماء عتبات احکامی سخت خطاب به صاحب اختیار و عموم مردم نوشته و فرستاده اند کرمان ، و به این جهت صاحب اختیار از حکومت کرمان استعفاء خواسته است . نظام السلطنه و رکن الدوله ، هر دو طالب حکومت کرمان می باشند . از ایشان رد شده ، جناب امیرالامراء را ملاقات نموده از ایشان پرسیدم که شاهزاده رکن الدوله خیال حکومت کرمان را دارد ؟ جواب داد :

دروغ است ، امروزه هیچ عاقلی حکومت جائی را قبول نخواهد کرد . رکن الدوله شخص عاقلی است ، از حکومت خراسان استعفاء خواست ، چگونه حکومت کرمان را قبول می کند ؟

جناب آقا شیخ علی کرمانی را ملاقات نموده مذاکراتی شد ، از آن جمله گفت : اعلیحضرت پیغام داده اند به حضرات متحصنین حضرت عبدالعظیم که من امنیت شما را مادامی که در حضرت عبدالعظیم باشید مسؤول نمی باشم ، یا بیایید به شهر طهران ، و یا خود دانید ، و اگر مقصود شماها پول است که یک شاهی پول نیست ، و به شما نخواهم داد ، و اگر مقصود ، مشروطه است که یقیناً بدانید نخواهم داد ، و اگر مقصود ، امنیت است ، بیایید شهر ، والا در آنجا آنچه به شما وارد شود من مسؤول نمی باشم . به این جهت حضرات مأیوس شده اند و شاید همین دو روزه بیایند شهر .

امروز را که روز بعداز سیزده می باشد ، امیدی بود که دکاکین را بازکنند ، ولی بقرار هر روز بسته بود ، و مثل هر روز شهر شلوغ است .

روز یکشنبه ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است ، بلکه بعضی که سابقاً گاه گاهی باز می کردند ، امروز بکلی بسته بودند .

طرف صبح ، جناب آقا سید صادق قزوینی آمد بنده منزل به عنوان دیدن ، ورقه سواد تلگرافات را داد به بنده که بعضی از آنها را سابقاً درج کرده ، بقیه را ذیلاً می نگارم :

تلگراف از اسلامبول

ایضاً بازار طهران بسته ، اخبارات سایر نقاط موجب مسرت ، انجمن

سعادت .

ایضاً عین تلگراف رشت

حاکم گیلان به همت مجاهدین غیور مقتول ، تمام قوای دولتی در تصرف ملت ، سپهدار فرمانفرما ، فوری وقایع موجود را به تمام نقاط ایران خصوصاً اصفهان خبر دهید ، انجمن ایالتی گیلان .

ایضاً عین تلگراف اصفهان به رشت ، از طریق اسلامبول

حضرت اشرف آقای سپهدار تکلیف حرکت به طهران چیست ؟ در فرمایشات حاضریم ، انجمن قبایل بختیاری (انجمن سعادت) .

تلگراف تبریز - مستبدین از اطراف هجوم ، ملت غالب ، تلفات ایشان زیاد ، بعضی اسیر ، از زیادتى مقتولین خیلی در میدان باقی ، به سایر نقاط بتلگرافید (سابقاً این تلگراف درج شده است) .

تلگراف اصفهان - فتح شیراز نزدیک ، سی قریه از زلزله خراب ، حرکت

به طهران معین کنید ، صمصام الدوله و انجمن ایالتی اصفهان .

تلگراف سفیر کبیر اسلامبول نجف اشرف ۲۳ شباط رومی - حجج اسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی مد ظلهما ، در این موقع که به اغواء خائنین خون ریزی‌ها زیاد ، ایران دچار مخاطرات عظیمه است ، محض حفظ استقلال ایران و سد ابواب مداخله اجانب ، از جانب سنی‌الجوانب اعلی حضرت اقدس همایونی ، مأمورم که صلح ما بین دولت و ملت را خواستگار ، و به این خدمت افتخار نمایم . خاطر ملوکانه و افکار عامه ، متوجه اوامر مطاعه ، ترتیبات و شرایط معین فرمائید ، اطاعت خواهد شد ، رضا ارفع الدوله .

جواب حجج اسلام در علیه به توسط انجمن سعادت - جناب اشرف ارفع الدوله ، معلوم است غرض ملت از این مقاومت ، احقاق حقوق مغضوبه و افتتاح پارلمان ، و اجرای قانون اساسی و رفع ظلم است . در صورتی که مقاصد ملت حاصل و به آمال نایل شوند ، بالطبع صلح خواهد شد . (الاحقر محمد کاظم الخراسانی عبدالله مازندرانی) .

طرف عصر را رفته در پستخانه ، سه بسته کتاب فرستادم کرمان ، چون کتابها [ی] مدرسه را در بین راه دست نمی‌زنند ، و می‌رسانند لذا بقیه کتابهای مدرسه [را] نیز فرستادم . زمان مراجعت جناب آقا سید اسدالله طباطبائی را ملاقات کرده ، تا مرا از دور دید . فرمود : البشاره ، البشاره . عرض کردم : چه خبر است ؟ فرمود : « خودم در روزنامه یومیة جبل المتین ، مطبوعه در رشت ، دیده و خواندم ، که نوشته بود : البشارة عين الدولة را به درك اسفل فرستادند . ، الخ . از چند نفر دیگر هم مسموع گردید که عین الدولة را کشته‌اند . عجب است که در وقت خرابی مجلس ، عموم اهل طهران خوشحالی می‌کردند ، و از شاه تعریف می‌کردند ، جز معدودی قلیل ، قلیل کالکبریت الاحمر ، ولی این ایام از اضمحلال اردوی دولت ، و کشته شدن عین‌الدوله ، همان خوشحالی را دارند ، بلکه بهتر و خوشتر . سبب این است که در هر دو وقت بر مردم سخت گذشت ، یکی خیانت بعضی و کلا و ناطقین و رشوه گرفتن روساء ، مردم را خیلی رنجانید ، جراید نگاران هم از وظیفه و حدود خود خارج شده ، گویا طبیعت فشاری فوق‌العاده به آسودگی و راحت مخلوق آورد ، از این جهت از خرابی مجلس ، و اقدامات شاه ، خورسند و خوشحال و راضی بودند ، و كذلك این ایام از حرکات شیخ فضل‌الله و اتباعش ، و تکفیر کردن بیست کرور مردم را و انجمن کردن آنها ، و حرکات اتباع دولت ، از قبیل سپهسالار و اجزاء او ، و نرسیدن حقوق مردم ، و عمل نکردن به عفو عمومی ، مردم نیز در فشار ظلم و ستم واقع شدند ، به این جهت قلوب ، از دولت رنجیده است .

در چند ماه قبل ، یعنی بعد از خرابی مجلس ، روزی را رفته شمیران خدمت آقای طباطبائی ، دیدم که خیال مهاجرت خراسان را دارند ، عرض کردم : به چه خیال مهاجرت

از وطن می فرمائید؟ فرمود « در این سه چهار ماه مردم ، گرم خود و مشغول به خود می باشند ، ولی بعد از سه چهار ماه دیگر ، بیدار می شوند و می فهمند چه نعمتی از دست آنها رفته است ، آن وقت در مقام مطالبه حقوق خود بر می آیند ، و به مفاد الغریق یتشبت بکل حشیش ، دست به دامن ماها می زنند ، آن وقت دولت از من می داند و مرا مانع پیشرفت خیالات خود می داند ، به این جهت من در این شهر نباشم بهتر است ، از ما القاء مشروطیت بود ، از مردم نگهداری آن .» درست فرمودند ، حق فرمودند ، لکن اگر دولتی هامتابعت اعلیحضرت را نموده بودند احدی اسم مشروطه را نمی برد .

روز دوشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح نور چشم میرزا علی را برداشته و رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه فکر می کردم اگر شیخ فضل الله آن حرکات را نمی کرد و انجمن بازی را موقوف می کرد ، و دولتی ها به مردم سخت نگرفته بودند ، و رحیم خان در تبریز دست به ناموس رعیت نزده بود ، این طور نمی شد ، و مردم بازارها را نمی بستند . چنانچه سردار ارشد به من گفت « اگر در مجامع عمومی نروید و از مشروطه حرفی نزنید احدی متعرض تو نمی شود ، و آسیبی به تو نخواهد رسید» و من به این کلام سردار ارشد عمل کردم ، و به این جهت اطمینان دارم . نه به سفارتی رفتم و نه به حضرت عبدالعظیم رفتم . اگر به مردم هم همین طور سلوک می کردند ، احدی به جایی پناهنده نمی شد . به این خیالات فرو رفته بودم ، که وارد درب خانه آقا یحیی شدم ، دقالباب کردم ، کسی جواب نداد ، به در دیگر خانه رفتم ، دقالباب کردم آدم آقا شیخ محسن خان از خانه آقا شیخ بیرون آمده و گفت : دیروز آقا یحیی را گرفته و بردند باغ شاه . در تعجب ماندم که آقا شیخ محسن خان صدا کرد : بیایید تو ، رفتم . دیدم ادیب کرمانی و آقا میرزا حسن و کیل کرمان ، و آقا میرزا تقی پسر معاون ، و دو نفر دیگر آنجا نشسته و در حالت ترس و خوف می باشند . آقا شیخ محمد حسن خان [گفت:] «دوشب قبل در ساعت چهار از شب گذشته جمعی آمدند و جناب آقا یحیی را خواستند . زن ها جواب دادند که در خانه نیست . آنها جواب دادند به آقا یحیی بگوئید : این انجمن بازی و این کارهای مخفی را موقوف کنید ، والا خانه شما را به توپ بسته و خراب می کنند . البته به ایشان بگوئید . جناب آقا یحیی به گمانش رفقا مزاح و شوخی کرده اند تا آنکه صبح آن شب . زنی از همسایه ها آمده و گفته است سربازهایی که در خانه حاج علی اکبر برای محافظت او قراولی دارند ، گفته اند باید مشروطه خواهانی که این اطراف می باشند آنها را متفرق کنیم که این محله پاک و مطهر باشد و امشب را خیال دارند به سر وقت شما آیند ؛ به این جهت امروز ، آقا یحیی رفت منزل فرمانفرما ، باری بنده برخاسته بیرون آمدم ، در بین راه جناب آقا یحیی را ملاقات نموده برگشتم ، چنین گفت « با شاهزاده نصره الدوله ، جناب مفاخر الملك را ملاقات نمودم ، گفت من محض قولی که به اعلیحضرت

داده‌ام شب‌ها را خودم گردش می‌کنم ، دو شب را در حوالی خانه شما بودم ، دیدم جمعی از آنجا بیرون آمدند . آقا یحیی گفته بود چون خانه به خانه شدیم و درب خانه ما با خانه آقا شیخ محسن خان یکی است لذا هر کس وارد شود زیاد به نظر می‌آید و شاید در يك ساعت ده نفر از این خانه بیرون آیند که دو نفر از آنها واردین من بودند . مفاخر الملك می‌گوید حاج علی اکبر بروجری کاغذی به من نوشته است و درجوف آن کاغذ شما را گذاره و رفع اتهام شما شد ، ولی بعد از این مواظبت داشته باشد مفسدین را به خودراه ندهید . ، باری بی‌چاره آقا یحیی خیلی ترسیده بود ، بعد از قدری صحبت ، با هم برخاسته رفتیم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی ، تا دو ساعت به غروب آنجا بودیم ، از مطالبی که مذاکره شد : یکی آنکه عضدالدوله پسر عین‌الدوله خانه پدر را مهر و موم کرده است و رفته است در مبارک آباد ! دیگر آنکه بعد از تحویل ، یکی از زن‌های کلفتی شاه دسته گل بنفشه ، دست گرفته بود که ببرد برای اعلیحضرت ، همینکه برابر اعلیحضرت می‌رسد ، شاه گمانش آنکه شش‌لول در دست او است ، لذا آن زن را با شش‌لول می‌زند . پس از افتادن او ملتفت می‌شوند که شش‌لول در دست او نبوده و دسته گل بود ، ولی آن زن خوشگل جوان باسانی رحلت نمود ، دیگر مطلب مهمی مسموع نگردید ، الا آنکه حاکم مازندران را می‌گویند کشته‌اند .

روز سه شنبه ۱۵ ربیع‌الاول - امروز بازارها به قرار هر روز بسته است و صداع فوق‌الطاقه والعهاده عارض بنده گردیده ، به این جهت از خانه بیرون نرفتم . اردوی دولت دهم این ماه از قم به طرف کاشان حرکت کرده است ، در قزوین هم هفت هزار نفر اردو جمع و حاضر شده است .

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی سواد چند عکس برایم فرستادند که ذیلا درج

می‌شود :

سواد دستخط

بسم الله الرحمن الرحيم - برکافه اهل دین وعموم اخوان مؤمنین ، مخفی و مستور نماند که ملخص مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی عبارت است از محدود شدن ادارات دولت و ارادات سلطنت به حدود و قیودی که عمل کردن به آنها به حال مملکت اسلامی مفید باشد و باعث قوت و شوکت ملت و دولت گردد و به عبارت دیگر آنکه مصالح ملکیه و سیاسات دولت اسلامی به تمامها در تحت قانونی مضبوط و میزانی محدود در آید که به صلاح دید امناء ملت و عقلای مملکت مقرر شده باشد . و در مقابل اوست سلطنت استبدادیه که عبارت است از خودسری امارات و رهائی ارادات پادشاه در تمام امور ملکیه ، بهرچه که شهوت و یا غضب او اقتضاه کند ، چه صلاح مسلمین در او باشد یا نباشد و چه اینکه عقلای مملکت و سیاسیون

ملت تصدیقی و تصویری ازاو داشته باشند، خیر. پس از این بیان گفته می‌شود که بر هیچ اعاقل با خبرت پوشیده و پنهان نیست که تنظیم مملکت اسلامی و سیاست ملکیه ما، در این ادوار اخیر به دست کسانی افتاده که نوع غالب آنها به جز خودخواهی و شهوت‌رانی مقصد و مقصودی ندارند و چیزی که اصلاً منظور و ملحوظ آنها نیست حفظ مملکت اسلامی است از شر اشرار داخله و از تهاجم اجانب و اعادی خارجه و بدین سبب شیرازه مملکت اسلامی از همه جهت درهم ریخته و بالکلیه از هم گسیخته و اصلاً قوه استمساکی برای آن در مقابل اجانب و غیره هم باقی نمانده؛ و اگر بدین وطیره بماند عن قریب است که از دولت اسلامی و لوای اسلام اثری نماند و دفع این مفسده بزرگ که سوء عاقبت آن ارکان اسلام را متزلزل خواهد ساخت، به حسب مناسبت وقت و اقتضای این دوره به غیر از این نشود که جمهور ملت و اعضای مملکت به هیأه وحدانیة اتحادیه کید واحده علی من سواهم، در مقام تدارک و جبران برآیند. به این نحو که عقلای خود را که عارفند به مصالح و مضار مملکت و درسیاسات بین الدول نیز با خبرت و بصیرتند و به علاوه به فضیلت ملکه انصاف و بی غرضی آراسته و پیراسته اند، تعیین و برقرار کنند که سیاست عامه و آنچه که دخیل است در نظام مملکت اسلامی، در تحت ضابط و قانون محدودی درآورند و ادارات سلطنت و رجال دولت [را] که به اشغال ملکی مشغولند به عمل به آنها وادارند، و در هر یک از بلاد هم از جانب ملت، امنائی مقرر دارند که سمت نظارت در اعمال حکومت در سایر اشغال دولتی که راجع است به آنجا، داشته باشند؛ تا آنکه دست تعدی و تجاوز در حقوق عامه ملت و آنچه که موجب صلاح و رشاد مملکت است از هر طرف مسدود گردد و خرابی مملکت به عمران مبدل شود و از تهاجم اعادی خارجه و طمع هر ذی طمعی مصون و محفوظ بماند. و از اینجا معلوم شد که بر عامه مسلمین از عالم و عامی، کل علی حسب مقدرته و سعی قدرته، اهتمام در این امر لازم و سعی در حفظ اساس آن، سعی در حفظ بیضه اسلام است. چنانچه سعی در هدم این اساس، سعی در هدم اساس اسلام خواهد بود. نعوذ بالله منه ونسئله العصمة عن الزلل فی هذا الخطب النازل بنا لامتحان عامه المسلمین، فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین، و قد جرت بقلم العبد الذلیل محمد اسمعیل الغروی المحلاتی فی الواد المقدس فی البقعة المبارکة من جانب الطور الایمن. محل. خاتم شریف.

امضای حجج الاسلام بسم الله الرحمن الرحیم - ان شاء الله تعالی عموم اسلامیان

این مرقومه شریفه و لایحه صادره از جناب مستطاب شریعتمدار، صفوة الفقهاء و المجتهدین، ثقة الاسلام و المسلمین، العالم الکامل العادل، آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد محلاتی نجفی دامت برکاته را برای فهمیدن تکالیفی که در حفظ بیضه اسلام در عهده دارند، مغتنم شمارند و حقیقت احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت [را] به منزله محاربه امام زمان ارواحنا فداه دانستیم، از بیانات واضحه ایشان استفاده نموده^۱ و متفوق الکلمه برای حفظ دین و دنیای خود، این اساس قویم را استوار نمائید. و این مطلب را همه می دانند که فرصت کم و اعادی از اطراف در کمین و چیزی نمانده که ممالک اسلامی را بوسیله همین استبداد دولتیان ببرند، و حسرت بعد و کف بر کف زدن سودی نخواهد داشت، و لقد اعذر من انذر والسلام علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته. من الاحقر الجانی، محمد کاظم الخراسانی. محل خاتم مبارک

ایضاً لایحه و دستخط

بسم الله الرحمن الرحیم - بعد الحمد لمن هواهله والصلوة علی من یتستحقه، معروض اخوان ایمانی می دارد که این ایام مسموع می شود که در طهران اعلاناتی انتشار داده اند که مشروطیت و وجود مجلس شورای ملی در مملکت منافی با مذهب اسلام و منافی با احکام قرآن است، دولت هم به این عذر صوری متعذر شده که چیزی که مخالف قرآن است هرگز در ایران که مملکت اسلامی است جاری نخواهد شد؛ قاتلهم الله انی یؤفکون، لولان سمعتموه قلتُم مایکون لنا ان نتکلم بهذا، سبحانک هذا بهتان عظیم، یعضکم الله ان تعودوا لمثله ابدآ ان کنتم مؤمنین. و اگر چه آن کسانی که به دین مبین اسلام عارف و از مشروطیت و لوازم آن نیز با خبرند، به نحوی می دانند و بر همه آنها کالشمس فی رابعة النهار واضح و روشن است که این فریه و افتراء وسیله پامال کردن مملکت و ابطال حقوق عامه مسلمین است والا محدود شدن ادارات دولت را با اسلام و احکام متین قرآن مبین، مخالفتی نیست، فقط او را به اغراض شخصی، کمال مباحثت و با اینکه اموال و اغراض و نفوس مردم مثل طومار در هم پیچیده شود و دستخوش خیالات فاسده گردد، غایت منافرت و نهایت مخالفت است. و لکن چون بسا باشد که صورت این اعلانات و تکرار این خرافات باعث اغراء به جهل و فریب بعضی از ضعفاء العقول جهال شود، لهذا لازم شد که اعلاء لکلمة الحق و ارشاداً للجاهلین، به لسانی واضح گفته شود که مراد از سلطنت مشروطه، در لسان همه اهل عالم، غیر از این نباشد که خیالات شاه و حواشی او خودسر و رها

نشود که هر خرابی که خواست در مملکت بکند ؛ بلکه میزان عمل جمیع آنها از روی قانونی منضبط باشد که به صوابدید عقلای مملکت که از طرف ملت برای شور در این امور انتخاب کرده‌اند مقرر شده باشد . و مراد از مجلس شورای ملی عمارتی است که برای مشورت کردن امناء ملت در مصالح و مضار مملکت مهیا داشته‌اند . و وجود این دو امر در سلطنت جائزه اسلامی ، برطبق قوانین اسلام و منطبق با احکام قرآن است ، نه منافی آن . چراکه نتیجه آن جز اطلاق سلطنت جور^۱ را تقیید کردن و ادارات هرج مرج دولت را در تحت میزانی مضبوط در آوردن ، که عمل به آنها برای مملکت اسلامی مفید باشد ، نه مضر ، چیز دیگری نیست . و این مطلب در شریعت مطهره اسلامی ، در تحت دو عنوان داخل است یکی : تقلیل جور و تحدید ظلمی که از دولت خودسر بر مردم وارد شود که از مصادیق واضحه امر به معروف و نهی از منکر است و وجوب آن با شرایط مقرر از ضروریات مذهب اسلام است ؛ دویم : حفظ بیضه اسلام است از تهاجم کفار و این مطلب در وقتی صورت پذیر شود که هرج و مرج دولت به حدی برسد که مصالح ملکیه بالمره مختل شود و قوه استمساکی برای دولت در مقابل اعادی دین باقی نماند ، در این صورت تقیید به قیود مذکوره که موجب انتظام مملکت و حصول قوه تماسک برای دولت ، در مقابل اعادی اسلام بوده باشد ، واجب و صورت بقاء دولت اسلامی و باعث حفظ بیضه اسلام خواهد بود . چنانچه حالت حالیه مملکت خراب ما ، از این قبیل است و جمیع عقلا و سیاسیون عالم بر آن متفقند و بر همه آنها واضح و روشن است که اگر سیاسات این مملکت بدین وطیره بماند ، دیگر برای مسلمین مملکتی نماند و عنقریب لوای توحید ما به لوای تثلیث مبدل شود ، چنانچه در بلاد اندلس و تونس و الجزایر و هند و سند و زنگبار و غیره و غیره واقع شد . و علاج این واقعه هایلله قبل از وقوع به حسب اقتضای وقت به غیر از این نشود که عقلا و سیاسیون مملکت که در این امور خبیر و بصیرند به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند و تا فرصت از دست نرفته ، به یک حنجره و به یک دهان فریاد خود را به هر طرف و هر ناحیه بلندکنند و اعیان بلاد را که قوائم ملتند و ارکان مملکت از علماء و سایر اکابر و کذا رؤسای ایلات و شیوخ عشایر و غیرهم را منته به سازند که : یا رعاة الدین و حماة المسلمین و یا رجال الملة و اعضاء الامة ، مملکت شما رفت و فرداست که اسیر اعادی دین و دنیای خود واقع خواهید شد . و رجال دولت حالیه شما ، من الباب الی المحراب ، از برنا و پیر ، در فکر شما نیستند و جز تن آسائی

محتشم السلطنه



مسموع افتاد که تبریزی ها ارومیه را محاصره کرده و محتشم السلطنه تلگراف کرده است
که تکلیف چیست (ص ۲۲۹)

صنیع الدوله



امروز صنیع الدوله باطایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس . . . او را تهدید کرده بودند به توپ بستن به خانه او و در جواب گفته بود من برای حفظ جان خود آمده‌ام به اینجا ، آنچه بشود راضیم . (ص ۲۴۰)

وشهوت‌رانی و راحت‌طلبی مقصدی ندارند و اگر آنها را به خود واگذارند، هرگز از مستی و غرور به خود نیایند و اگر بالفرض متنیه شوند، با این حالت حالیه و این ادارات فعلیه، فایده نبخشد. چراکه رشتهٔ انتظام مملکت، بکلی ازهم گسیخته و از دست آنها بالمره بیرون رفته و دیگر قدرت اداره کردن امور مملکت و حفظ شما از شر اجانب و اعادی، برای آنها باقی نمانده؛ و این مطلب بخوبی بر خود آنها، حتی شخص سلطنت، بهتر معلوم است، لکن به جهت غرض شخصی خود، شما را گول می‌زنند و اغفال می‌کنند و فرصت را غنیمت می‌شمرند که هر قدر بشود دست‌برد می‌زنند و از گوشت و پوست و خون مسلمانان برای خود و اعقاب خود ذخیره بکنند. در این صورت اگر عرق اسلامی در شما خشک نشده باشد و غیرت مسلمانان از پدران شما به شما ارث رسیده باشد، باید با همدیگر متفق شوید و عقلای سیاسی‌دان خود را که بی‌غرض باشند انتخاب کنید، تمام امور کلیهٔ مملکت را در تحت ضابطه و قانونی که به حال مملکت شما مفید باشد نه مضر، در آورید و ادارات دولت و رجالی که به اشغال ملکی مشغولند، به عمل به آنها وادارند و از طرف خود نظاری امین بر اعضاء دولت بگمارند، که در عمل خیانت نکنند تا مملکت شما منظم شود و از شر اشرار و اعادی، دنیا و دین شما محفوظ بماند. و ملخص مشروطیت غیر از این، چیز دیگری نیست و خلاصهٔ آن تبدیل نمودن سیاست مندرسه دل نخواهانهٔ مملکت است به موازین متقنهٔ منضبطه، که موجب قوه و حفظ دولت اسلامی و اعتلاء لواء اسلام بر آن مملکت لازم، و تهاون و سستی در آن، اگر چه به سکوت و ترك مداخله باشد تهاون و تساهل در حفظ بیضهٔ اسلام است و سعی در تخریب آن سعی در خراب اسلام خواهد بود، نعوذ بالله منه. و اما این که بر اذهان عامه از سواد مردم، داده می‌شود که لازمهٔ مشروطیت در هر مملکت که باشد، حریت و رها بودن خلق است در افعال خود و هر چه بخواهند و هر چه بکنند؛ و لازمهٔ آن ترخیص در فسواحش و منکرات شریعت خواهد بود، پس کلامی است باطل و تلبیسی است ابلیسی، زیرا که مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیبت استبداد پادشاه و فعال مایشا بودن او و اعوانش، در اموال و اعراض و نفوس مردم. لازمهٔ رهاشدن از قید این رقیبت و خلاصی از ذل این اسارت، آزادی اقلام و مطلق حرکات و سکنات خلق است، در جلب منافع عامه و دفع مضار نوعیه از عامهٔ ملت، و هر چه که موجب عمران مملکت اسلامی و قوت نوع مسلمین گردد، بدون این که با مذهب آنها منافرت و منافاتی داشته باشد، و هذا هو معنی الحرية التي هي القوام في مشروطية السلطنة، لا الحرية عن القيود الدينية

والنوامیس الالهیه و به تقریبی دیگر و بیانی اوفی و اوفر آنکه : مراد از حریت در ممالک مشروطه، نه خودسری مطلق ورهائی نوع خلق است در هر چه بخواهند، ولو که از احوال و اعراض^۱ و نفوس مردم باشد، چرا که این مطلب هرگز در هیچ طبقه از طبقات بنی نوع انسان، ولو که در تحت هیچ مذهب از مذاهب نباشد، نبوده و نخواهد شد، زیرا که نتیجه آن جز اختلال تام و فتنه کلی در نظام و انتظام امور مردم، چیز دیگری نباشد. بلکه مراد از حریت، آزادی عامه خلق است در هر گونه تحکم و بی حساسی و زورگوئی، که هیچ شخص با قوتی که پادشاه باشد، نتوان به سبب قوه خود بر هیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد بوده باشد، تحکمی کند و یک امر بی حساسی را بر او تحمیل نماید، مگر که از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمول است؛ و همه مردم از شاه و گدا، در تحت رقیت آن قانون علی طریق التسویه، داخلند و حریت به این معنی، از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است و ملخص آن رفع ظلم و تعدی اقویاء از خلق است، کل علی حسبه، برضعفای از آنها. و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و اباحه منکرات شرعیه ندارد چنانچه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عوام داده اند. ولی چون که ممالک حریه غیر اسلامی، مذهب آنها اباحه بعضی از منکرات اسلامی است، چون شرب مسکرات مثلاً و بعضی دیگر را از قبیل زنا، اگرچه حرام دانند، لکن در مذهب خود حدی و تعزیری و حق زجر و رد نسبت بر مرتکب آن قائل نیستند این است که قانون مملکتی آنها از روی اقتضای آن مذهب آزادی مردم در آنها خواهد شد [۹] چرا که تعرض به کسی که مرتکب آن شده باشد، در آن مذهب، تعرض به غیر حق است، اگرچه آن مرتکب به سبب آن فعل فاسق و عاصی باشد. فلذا است که در ممالک استبدادیه آنها، چون دولت روس هم این آزادی جاری و معمول است، ولکن ملت ایران که مذهب آن مذهب پاک اسلام است البته مفاد حریت مملکتی آن آزادی از هر گونه ظلم و تعدی خواهد شد که در مذهب اسلام ظلم است نه در مذهب بودا و مملکت ژاپن یا مذهب نصاری و ممالک اروپا. و پس از آنکه در این شریعت طاهره، حدود و تعزیراتی برای مرتکبین فواحش و منکرات مقرر شده، و زواجر و روادعی برای هر یک به حسب خود برقرار گشته، ویرلیغ الهی و حکم محکم حضرت رسالت پناهی بر طبق آن جاری گردیده؛ پس البته بایست در تحت قانون مملکت ایران علی طریق التسویه بین القوی والضعیف، در موقع اجرا گذارده شود. و خلاصه سخن آنکه همه مردم در

ممالک حریت از هر گونه تمدی خلاص و آزادند ، مگر آنچه مقتضای قانون آنها باشد و آن قانون به حسب خصوصیات ممالک و اختلاف مذاهب مختلف است ، چنانچه بر اهلش مخفی و مستور نیست . مملکت ایران هم مطابق مذهب خود بایست در قانون اساسی ملی جمیع موازین اسلامی را که هیچ نکته در آن فروگذار نشده و شرف و عزت دین و دنیای همه مسلمین در حفظ آنها است ، در عهده بشناسند. و ملخص آن قانون به دو شعبه راجع شود: یکی اشغال ملک و ادارات دولتی که به صوابدید امناء ملت محدود و مضبوط شده ، دیگری حدود دیات و سایر سیاسات نوعیه ، که بایست مطابق آنچه در شریعت مطهره مقرر شده ملحوظ نمایند ؛ و بدون اختلاف و افتراق مابین عالم و عامی و قوی و ضعیف و وضع و شریف در تمام بلاد ایران معمول و جاری دارند . به این معنی که هر حکمی که به هر عنوانی از عناوین شرعی یا عرفیه وارد شده باشد و در اجرای آن حکم فرقی مابین هیچ یک از مصادیق آن گذارده نشود ، مثلاً زانی حد می خورد هر که باشد ، سارق دست او بریده می شود هر که باشد ، قاتل به قصاص می رسد هر که باشد ، در عناوین دیگر هر کس که در تحت آن عنوان داخل شد ، حکم آن عنوان بر او جاری ، شاه باشد یا گدا ، عالم یا جاهل ، قوی یا ضعیف ، چنانچه در صدر اسلام در تمام ممالک اسلامی معمول و جاری بوده . و مراد از مساوات که در این دوره گفته می شود همین معنی است که از ضروریات مذهب اسلام است ، نه آنچه که بعضی از شیاطین انسی تحریف کرده اند و با کمال وقاحت و بی شرمی ، مابین مردم نشر داده اند که مساوات در مشروطیت یعنی آنکه جمیع عناوین مختلف که حکم آنها مختلف است ، از مابین مردم برداشته شود ، همه خلق به یک چوب رانده شوند ، مثلاً حاضر و مسافر در حکم یکی باشد ، و هکذا فاسق و عادل ، و مجتهد و عامی و غیره و غیره . قاتلهم الله انی یؤفکون و لعنة الله علی الکاذبین ، والسلام علی اخواننا المؤمنین المجاهدین فی اعلاء الدین و رحمة الله وبرکاته ، وقد جرت به القلم فی الواد المقدس فی البقعة المبارکة من جانب الطور الایمن . بیدالعبد الذلیل محمد اسمعیل الفروی المحلاتی فی ۶ محرم ۱۳۲۷ (محل خاتم شریف)

صورت امضاء حجج الاسلام

بسم الله الرحمن الرحیم - این لایحه شریفه را که جناب مستطاب شریعتمدار ، ثقة الاسلام ، العالم العامل والفقیه کامل ، آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد نجفی محلاتی دامت برکاته ، در کشف حقیقت مشروطیت و شرح مفاسد استبداد دولت برای تنبه و تذکر برادران ایمانی مرقوم و تمام جهات لازمه را

به بیان وافی کماینبغی استیفاء و استقصا فرموده‌اند ، برای تنبه و التفات بی غرضان و صاحبان غیرت و حمیت دینیه کاملاً وافی ، و رجوع وسواس شیاطین و سلطنت فروشان اسلام است ان شاءالله تعالی عموم اسلامیان مغنم شمارند و شرح احکام صادره از این خدام شرع انور و شدت اهتمام و جهد مان^۱ در این بابت فقط نه محض تقلیل ظلم و قطع ید تعدیات جائزین است و بلکه غرض اصلی حفظ بیضة اسلام و تخلیص ممالک از تسلط کفار است ، آن را هم از بیانات مشروح^۲ ایشان استفاده نمایند . و بعون الله تعالی و به حسن تاییده و اتفاق کلمه ملیه این اساس سعادت را استقرار ، و بدین وسیله این قبیل باقی مانده ممالک اسلامیه را نگاهداری نمایند ان شاءالله . من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی (محل خاتم مبارک) من الاحقر عبدالله مازندرانی (محل خاتم شریف)

بعینها از روی عکس دستخط صادره ، برداشته شد .

روز چهارشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز بعضی از داکین را باز کردند ، یعنی طایفه ماهوت فروشان باز کردند . سائرین هم اقتداء به آنها کرده باز کردند . قتل عین الدوله را علاوه بر مقاله روزنامه حبل المتین ، پسر بزرگ جناب صدراالاشراف ، آقا سید باقر ، از قول زن امجدالملک که او از وحیدالملک وقایع نگار روزنامه طیمس ، [نقل کرده] روایت کرد .

اردوی دولت چهارهزار نفر ، وارد کاشان شده‌اند . امروز کاغذی [را] که از مشهد رسیده بود ، دیده و خبر مشهد از این قرار است :

بلی مشهد هم ده بیست روز است که بطوری مغشوش گردیده ، که شب تا به صبح از صدای تیر و تفنگ کسی خواب ندارد . چند نفر ترك فدائی آمده‌اند اینجا را هم مثل سایر ولایات کرده‌اند . اگر مقصودشان در واقع مشروطه باشد ، باز دل شخص نمی‌سوزد ، مقصودشان پون است و پول است و باز هم پول . از هر کس پولی که می‌خواهند ، اگر دادند در امان می‌باشند ؛ و الا شبها بمب و نارنجک در خانه‌ها انداخته ، یا با نفظ درب خانه‌ها را می‌سوزانند . چون خدا می‌خواهد رسوا کند ، سه شب قبل آدم‌های بیگلر بگی سه نفر از این ترك‌ها را می‌گیرند و يك نفرشان را هم گلوله باران می‌نمایند که در همان سر تیر می‌میرد . قونسل روس ، چون اینها خارجه‌اند ، متغیر می‌شود . اعجاز صاحب این روضه مطهره پرده را از روی کار بر می‌دارد که به قونسل معلوم می‌شود اینها از گرجی‌های ارمنی مذهب‌اند که به لباس مسلمان خود را در آورده‌اند و در میان حرم مطهر و مسجدها آمد و شد می‌کرده‌اند . این بود که قونسل روس نتوانست

چیزی بگوید و حکم کرد که آنها را از مشهد بیرون نمایند . فعلاً مشهد هم ، همان حکم طهران وسایر ولایات ایران را درمغشوشی دارد . تاخدا چه بخواهد .
(انتهی)

روز پنجشنبه ۱۷ ربیع المولود [۱۳۲۷] - امروز به مناسبت عید مولود ، دکان‌های بازار عموماً بسته است . بعضی می‌گویند روز شنبه بازارها باز می‌شود . برای سلام چند شلیک توپ هم کردند . دربین مردم اراجیف و اخبار مختلف بسیار است که محل وثوق و اعتماد نیست . از قرار معلوم اردوی دولتی را از تبریز احضار کرده‌اند

روز جمعه ۱۸ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب شیخ‌الرئیس را که آمده بودند بنده ملاقات نموده شرحی از کرمان در بین آمد . مذکور ساخت «صدراعظم آمده بودند میرزا ظهیرالاسلام و گفته بود : حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمان تلگرافاتی مخابره نمود . است ماحصل آنکه : تا من در کرمان باشم نمی‌گذارم مشروطیت دائر شود شما از طرف کرمان آسوده و راحت باشید ، از طرف دولت هم سه هزار تومان برای حاج میرزا محمد رضا فرستاده شده و قبول هم کرده است .»

روز شنبه ۱۹ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز کاغذی از مجدالاسلام از اصفهان آمد . و نوشته بود روزنامه کَشکول را به اصرار آقایان اصفهان طبع کرده و یک نمره هم برای شما فرستادم ، به توسط سعیدخان . ولی هنوز آن را ندیدم . امروز بازارها را باز کرده‌اند و لکن اکثر ازتجار بسته‌اند ، تا چه پیش آید .

روز یکشنبه ۲۰ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز روزنامه کَشکول را دیدم . نمره اول را باید التقاط کرد و در این تاریخ درج نمود . بازارها را بسته و باز کردن ، مانند روز سابق است ، یعنی به استثناء تجار ، کسبه باز کرده‌اند . جناب آقایحیی و آقا میرزا حسن و آقا میرزاتقی [و] آقامیرزا نصرالله معاون التجار کرمانی ، عصر را آمده بودند بنده منزل . جناب آقایحیی نقل کرد حالات نظام السلطنه را ، که تلگراف کرد و جواب نیامده است ؛ از بیم سوار خواسته است و نفرستاده‌اند .

روز دوشنبه ۲۱ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز وزراء به امر اعلیحضرت می‌روند در تلگرافخانه . شاهزاده فرمانفرما و حاج فرج با پنججاه نفر سرباز ملی و دو نفر قزاق روسی و دو نفر غلام‌هندی ترك و حاج محمد اسمعیل و جمعی دیگر از قبیل امام جمعه طهران و خوی ، حاضر بودند . از تبریز هم ثقة‌الاسلام و حاجی مهدی کوزه‌کلانی ابوالملمة و سیدالمحققین [از] انجمن ایالتی حاضر شدند . صدراعظم می‌گوید « سؤال کنید چه مطلب دارند ؟ » آنها جواب می‌دهند « ما مطلبی نداریم ، قبله عالم ما را به پای تلگراف خواسته است . » پس از مذاکرات بسیار ، صدراعظم می‌گوید « فرق نمی‌کند چه خود آمده ما را خواسته‌اید یا ما شما را حاضر کرده‌ایم ، مقصود این است تمام شهرها و بلاد ایران غیر امن است ،

شرایط صلح را از طرفین ذکر نماید تا امر به اصلاح بگذرد. از تبریز جواب داده اند که « ما در بیست [و] ششم ، هفده شرط مخایره کردیم در آن صورت ملاحظه کنید ، صورت را می خواهند ، بعد معلوم می شود که دولت آن شرایط را نمی تواند قبول کند ، چه یکی از شرایط دو سال استعفاء اعلیحضرت است از سلطنت ؛ دویم چند فصل قانون اساسی را بردارند ؛ یکی آنکه سلطنت باید در این خانواده باشد ؛ دیگر آنکه مادر ولیعهد باید شاهزاده باشد ؛ و نیز شاه با هیئت وزراء باید مسئول باشد ؛ دیگر آنکه قوه حریبه و نظام در دست ملت باشد . بالاخره مجلس بجائی ختم نشد .

روز سه شنبه ۲۲ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها را باز کرده ، مگر عده ای از تجار که بسته اند . چون صداع فوق العاده عارض شد لذا امروز را از خانه بیرون نرفتم .
روز چهارشنبه ۲۳ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز شنیدم در کرمان حاج میرزا محمد رضا مجلس کرده است و ایل افشار را بنا شده است حاضر کنند که هم شهر را حفظ نمایند و هم خودشان دزدی نکنند و مالیات را هم به آنها بدهند که جمع بین احکام علماء و غیره شود .
روز پنجشنبه ۲۴ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز اکثر بازارها را باز کرده اند . شب گذشته در حضرت عبدالعظیم اطراف حرم مطهر را گرفته بودند که باز کنند درها را و متحصنین را بزنند و ببرند ، تا اینکه سایرین هم بترسند . درها را نتوانسته بودند باز نمایند ، از بالای بام رفته بودند ، دست انداخته بودند زیر در و دستی هم رفته بود زبرد و خون زیادی آمده بود . بر متحصنین خیلی سخت گذشته است .

روز جمعه ۲۵ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها به ملاحظه جمعه بودن بسته است . طرف عصر را جنابان معاون التجار و آقا میرزا حسن و آقا میرزا تقی آمدند به عبادت بنده . صداع خیلی اذیت می کند . حاج محمد حسنخان هم نزدیک غروب آمد . قدری آبغوره برایم آورد . مطلب مهمی مسموع نگردید ، جز اینکه از قزوین نوشته بودند اطراف شلوغ شده است تلگراف و تلفون را قطع کرده اند .

روز شنبه ۲۶ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها اکثر باز است . مسموع شد مجلس عثمانی نیز تعطیل شده است . و نیز مسموع شد در تبریز هفتاد نفر از رؤسای اردوی دولتی را حبس کرده اند . طرف عصر فخرالاشراف کرمانی را در خانه جناب آقایحیی دادم که به اندازه ای دروغ می گفت که بنده خجالت می کشیدم از شنیدن .

روز یکشنبه ۲۷ ربیع الاول [۱۳۲۷] - امروز آقاشیخ اسمعیل کتاب فروش آمد و گفت ظفرالدوله سردار را که مأمور قزوین بود ، او را در قزوین کشته اند و پسر او را فرستاده اند که به جای پدرش منصوب باشد . یکی از طایفه زردشتی ها گفت : برادرم با سه نفر می رفته اند به یزد . در بین قم و کاشان چند نفر سوار بختیاری به آنها برخورد کرده است ، دو مادیان و دو الاغ داشته اند ، مادیان ها را از دست آنها گرفته اند دیگر متعرض مال و

اسباب و الاغهای ایشان نشده‌اند .

آقا میرزا ابراهیم خان ، منشی باشی صاحب اختیار را ملاقات نمودم . مذکور ساخت : اهالی کرمان ، صاحب اختیار را برگردانیده و نگذارند که بیاید از کرمان بیرون ، و تلگراف کرده‌اند که ما حاکمی غیر از صاحب اختیار قبول نمی‌کنیم . امروز يك نفر در شهرنو به واسطه تنه‌زدن اسب بر او کشته شد ، بعضی می‌گویند او را عمداً به قتل رسانیده‌اند .

روز دوشنبه ۲۸ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز اکثر بازارها باز شده است . مطلب مهمی مسموع نشده است . بی‌پولی در بین مردم کار را سخت نموده است ، خداوند خودش ترحمی فرماید . شب گذشته خواب‌های آشفته دیدم که امروز را می‌ترسم از خانه بیرون روم . خداوند رحم فرماید بر ما ضعفاء و بیچارگان .

روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها بعضی باز و بعضی بسته است . اعلانی منتشر کرده‌اند که هر روز که اعلان سرخ منتشر گردید کسی از خانه‌ها بیرون نیاید و الا خونس به‌هدر خواهد بود .

طرف صبح را رفتم منزل جناب آقای حیی . در آنجا مسموع افتاد که سپهسالار خیال دارد برود رشت و جنگ رشت را شروع نماید . و نیز مسموع افتاد در نزدیکی کاشان اردوی ملتی با اردوی دولتی تلاقی کرده‌اند ، اردوی دولتی تفنگ‌ها را تسلیم کرده و فرار کرده‌اند ، رؤساء هم آمده‌اند در قم متحصن شده‌اند . در وقت مراجعت ، جناب آقا میرزا عبدالمطلب مدیر آدمیت را با جناب حاجی محمد صادق یزدی ملاقات نموده با هم آمدیم به‌خانه ، تا عصر را نزد هم بودیم . جناب آقا میرزا عبدالمطلب از اشخاصی است که خیلی خدمت به‌ملت و دولت نموده است ، یکی از اشخاص عاقل با کفایت بی‌مرض این مرد است . مذاکره از تبریزی‌ها شد ، مذکور ساختند چند روزی از جهت آذوقه امر بر آنها سخت شده بود ، ولی حضرت ستارخان مردم را جمع کرده بود و گفته بود « من برای امتحان چندروز جلو گندم و جو را گرفتم ، لکن شما بحمدالله خوب امتحان دادید ، اینک سه انبار مخفی دارم ، یکی را گرفتم بازکنند ، مردم خوشحال و خرم گردیده » .

عین‌الدوله تلگراف کرده است برای شاه که صلاح بر جنگ نیست ، باید به‌مصالحه و ملایمت گذرانید . سردارها تلگراف کرده‌اند که « امر سخت شده است بر مردم شهر ، عین‌الدوله از مردم ملاحظه می‌کند » . شاه جواب داده است که « عین‌الدوله از قرار نقشه سردارها حرکت کند » . و ما پس از دست آوردن نقشه جنگ ، در این موقع تاریخ خود را بسط می‌دهیم . اینک به‌درج این شبنامه که نویسنده آن خود جناب میرزا است ، مبادرت می‌نمائیم و هو هذا :

ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع

کشف الاسرار . نمره ۱۳ . جمعه ۲۵ شهریور ماه اول ۱۳۲۷

(هفته دوم به طبع رسیده آزادانه توزیع می شود - اخبار صادقه تهران و ولایات درج خواهند شد)

غیرت - اسلامیت - وطن پرستی - مملکت پروری

توقع اداره : از شاه : حفظ سلطنت - از وزراء : خیرخواهی و لینعمت - از ملت :

حفظ اسلام و وطن - از مدیر : نوشتن صلاح ملک و ملت - از خوانندگان : غیرت ایرانیت

حالات کنونی ایران

اعلیحضرتا ، کشتی مملکت در گرداب فنا غوطه ور گردیده ، امواج پلٹیک بیگانگان از اطراف او را متلاطم ساخته ، و بادهای مخالف از شمال و جنوب این کشتی شکسته ما را مشرف به غرق شدن نموده ، تاب و توان و قدرت و قوت دفع و رفع تهاجم طوفان های مدهش جنوب و شمال را ندارد و امید بیگانه و خویش از نجات درین ورطه هولناک [قطع] گردیده ؛ و اهالی کشتی را زمان زندگانی و ایام کامرانی به سر آمده ، و روزگار خوشوقتی و زمان خوشبختی به آخر رسیده ؛ آفتاب اقبال در شرف زوال ، و عزت و شرف مبدل به نکبت و وبال گردیده ؛ در این صورت چگونه سزاوار است که بی جهت و سبب ، ناخدا با اهل کشتی از در شقاق و ضدیت در آید ، به نزاع و جدال برخیزد و به کشتن و خون ریختن قیام ورزد و به جای آنکه دست به دست هم داده ، ناخدا ناخدائی کند و اهل کشتی دیده بانی نمایند ، هر کس به قدر قوه کمک کند و کشتی شکسته طوفان زده ایران را از دریای پلٹیک دول و امواج پر آسیب مطامع^۱ بیگانگان پر خطر به ساحل نجات کشانند ، می بینیم با یک بدبختی فوق التصور^۲ ، شیاطین انسی و خیانت کنندگان در بساری در قلب مبارک اعلیحضرت که امروز ناخدای کشتی ما هستی ، نفوذ کرده تیشه بنیان کن به دست حضرتت داده ریشه سلطنت خود را قطع می کنی ، و با تیشه زندگانی و کامرانی خود را متلاشی می سازی . قصابانه فرزند انسان [۹] تیغ بی رحمی آخته و به میدان شقاوت تاخته ، اطفال بی گناه را سر می برند و زنان بیچاره را اسیر می کنند ، دهات و قراہ را آتش می زنند ، آبادانی ها را خراب می کنند ، و در حضرتت این خیانت را خدمت جلوه می دهند و از این اقدامات خائنانه خانمان برانداز اظهار مسرت و خوشدلی می کنند و تقاضای رتبه و منصب دارند . ولی به اندک دقت بر هر کسی معلوم است که این شمشیر ها را بر بدن سلطنت زده اند و این گلوله های شربنل را برای انهدام عمارات سلطنتی انداخته اند .

اعلیحضرتا، قدری . . . توجه فرما ، ملت ایران چه تقاضائی بر خلاف صلاح سلطنت و دولت نموده‌اند ؟ یا چه حرکت خلاف از آنها سر زد که باعث تلاطم غضب شهرداری گشته ؟ کدام یاغی‌گری ، کدام فتنه‌جوئی از آنها ناشی شده که آن‌گران گرسنه و سگان درنده را به‌جان ملتی انداخته‌ای ؟ خدا می‌داند در قلوب ملت ایران يك حس شاه پرستی و دیعه الهی است که هیچ ملتی از بدو عالم الی کنون ، دارا نبوده است . ملاحظه فرما با این همه نقض عهدها و شکستن پیمان‌ها و مخالفت با قرآن و قتل نفوس زکیه قدسیه و برباد دادن خانواده‌های قدیم و نهب اموال و هتك اعراض و هدم اساس عدالت و خراب کردن بنای زندگانی . . . و با تدارك این اندازه قوای ملی و تصرف ولایات و عدم استعداد دولت که جز محوطه باغ شاه نقطه [ای] در تصرف اعلیحضرت باقی نمانده ، و ممکن است به اندك هیجان ملی که «نه نادر گذارند و نه نادری» ، مع ذلك محض پاداش حقوق تاجداری و پاس احترام شهرداری ، به کلمه واحده می‌گویند : ما مطیعیم و فرمان بردار ؛ رعیتیم و جان سپار ، فقط از پدر تاجدار رد حقوق ملی را مستدعی هستیم و اجرای قانون اساسی را خواستار ، تا سلطنت ایران در خاندان پادشاهی تا قیام قائم آل محمد بر قرار بماند . و همینکه شخص همایونی رد حقوق و اجرای قانون را تعهد فرمایند، در آن واحد همه جان سپار و خدمتگزار خواهند بود . لیکن هزاران افسوس که خائنین درباری چنان در حضرتت نفوذ کرده‌اند که هوای سلطنت و مملکت داری را از یادت برده‌اند و به يك «سنه قربان» فریفته‌ات نموده‌اند ، خود را دوست سلطنت و ملت را دشمن حضرتت جلوه داده‌اند . پادشاهها، به حقوق پادشاهیت قسم است . . .

گر بگوید دوستم باور مکن	مملکت را بی سر و افسر مکن
بازن و فرزند خود [کن] اتفاق	بر کن از بن بیخ این اصل نفاق
بد منش مردان به نفع خویشتم	دور خواهندی همیشه جان و تن
بد منش را خوار باید ساختن	دور از دیدار باید ساختن

سلطنت مدارا ، هر چند جز نقطه باغ شاه در تصرف باقی نمانده و از لشکر و قشونت جز سیلاخوری و مامقانی اثری نیست ، نه دولتت را ثروت و اعتباری و نه امضایت را اهمیت و مقداری است ، آثار فنا و زوال از هر طرف پدیدار ، و احتمال فتح و اقبال باقی نمانده ، ولی توانم گفت «بسا این همه از سابقه نومید مشو» هنوز ممکن است به اعطای مشروطیت ، بر جراحات قلوب ، مرهم گذاری و به همراهی و حمایت ، ملت را شاکر و راضی فرمائی و نام نامی همایونت را سر دفتر دیوان ایران مقرر فرمائی . ولی اگر چند مباحی

حال برین منوال گذرد و این نفاق و شقاق باقی ماند، معلوم است چه خواهد شد. تا که دستت می رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار.

اخبار ولایات

تبریز - چند روز قبل، اسماعیل آقای برادر جعفر آقای شکاک، بسا جناب حاجی پیش نماز، به ریاست اردوی ملی معین و از راه صوفیان حمله سختی به اردوی رحیم خان^۱ نموده و آنها را پراکنده و رحیم خان^۲ مفقود است. دوازده هزار خروار آرد و سایر لوازمات از راه صوفیان به شهر حمل نمودند. اردوی ملی از شهر به اردوی دولت که در بارنج بودند حمله نمودند، شکست فاحشی به آنها دادند و چهار نفر از سردارها را دستگیر نموده در شهر محبوس نمودند. عین الدوله از باسج راپرت داده که سپهدار از رشت دو هزار و پانصد خروار برنج و شصت هزار عدد ماهی و بیست هزار تومان پول برای ملتیان فرستاده، به ملاحظه آنکه حامل آنها اتباع خارجه بود و به عنوان اتباع خارجه فرستاده بودند، جلوگیری ننمودیم.

اصفهان - اردوی دولتی سه قسمت شده: فوج خلیج در قم متحصن، فوج فراهان از سمت نیزار عازم اصفهان شدند. سردار اشجع در سن سن، چهار فرسخی کاشان، متوقف شدند.

فوج فراهان را در نیزار، عده ای از بختیاری ها آمده، اسلحه آنها را گرفته و آنها را مرخص نموده، سفارششان کردند که ورود به خانه سلام نمائید و شبها در رختخوابتان نشاشید. ایل جلیل بختیاری در مورچه خوار که هشت فرسخی اصفهان است، تشکیل اردو نموده و ریاست آن با حضرت اجل سردار ظفر است.

رشت - پیش قراولان قشون ملی که بالغ بر سیصد نفر می شوند، به نظام آباد سه فرسخی قزوین وارد شدند، منتظر فرمان و دستور العمل جدید هستند. ایل شاهسون فوحه بیکلوی اردبیل [؟]، که مأمور تسخیر رشت بودند، رفتند به آذربایجان و دهات رحیم خان را غارت نمودند و منتظر فرمان جدید ملت می باشند.

قزوین - مجاهدین ملی به خانه صارم لشکر بمب انداختند. سالار حشمت رئیس ایلات قزوین، از خدمات و مشاغل دولتی بکلی استعفا نموده. میرزا ابوالقاسم خان حاکم، مات و مبهوت به گل فرو رفته.

شاهرود - اردوی ملی، به سر کردگی پانوف با دو عراده توپ از

استرآباد به شاهرود وارد شده . بدیع‌الملک حاکم فرار کرده ، وارد تهران شد . کرمان - جناب حاجی شیخ زکریا از طرف حجة الاسلام لاری ، کرمان را محاصره نموده و آذوقهٔ اهل شهر سخت شد . به حاکم شوریدند ، حاکم استعفا داد . نظام‌السلطنه را به حکومت معین کردند . عدل‌السلطنه و بشیر خاقان نیابت‌الحکومه تعیین شدند . اهالی بر آنها شوریدند ، آنها نیز استعفا نمودند . باقی وقایع کرمان در نمرهٔ بعد .

شیراز - حاجی معظم‌السلطنه ، به ریاست انجمن منتخب گردید . حاجی آصف‌الدوله تقاضای عضویت نموده ، ملت قبول نمود . مقرر شد بسی‌طرف و به کار خود مشغول باشند . بقیهٔ اخبار در نمرهٔ بعد .

از مطالبی که جناب آقا میرزا عبدالمطلب ذکر نمود ، یکی مسئلهٔ شاطر باشی بود که در موقع نوشته خواهد شد .

روز چهارشنبه سلخ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال‌الممالک و آقا سیدابوالقاسم خونساری و جناب آقا یحیی و حاج محمد حسن‌خان ، آمدند بنده منزل . مذاکراتی شد : یکی آنکه ، حاج غلامرضا اصفهانی را دیروز گرفتار و حبس نمودند ؛ دیگر مسئلهٔ میرزا غلامعلی و حسین‌خان قزاق است که می‌جمل آن ازین قرار است :

حسین‌خان قزاق که در واقعهٔ خرابی مجلس ، دو دندان آقا سید عبدالله را به ته تفنگ شکسته بود و خیال کشتن ایشان را داشته و پانصد تومان موجب اضافه به او داده شده بود ، سه شب قبل که نوبهٔ گشت با او بود ، در ساعت هفت از شب گذشته ، می‌آید به خانهٔ خویش . زن خود را غایب دیده ، از خواهرش می‌پرسد «خانم کجا رفته است؟» خواهرش جواب می‌دهد «هرجا که همه وقت رفته است و تو خود بهتر می‌دانی» . حسین‌خان از خانه خارج می‌شود و جمعی از قزاقها را همراه می‌برد درب خانهٔ میرزا غلامعلی ، که سابقاً نایب مدیرانجمن برادران دروازه‌قزوین بود . و در همسایگی او یک نفر ارمنی بود ، او را هم صدا می‌زند و نردبان گذارده ، از خانهٔ میرزا غلامعلی بالا می‌رود و در را باز می‌کند و حضرات شهود را وارد می‌کند و از پشت شیشهٔ درها ، زن خود را نشان می‌دهد که با میرزا غلامعلی مشغول عیش و عشرت بود . در این اثنا میرزا غلامعلی صدای همهمه از صحن حیاط می‌شنود ، از اطاق خارج می‌شود ، به محض آنکه سرش بیرون می‌آید ، قداره را می‌کشد و فرود می‌آورد ، دماغ و گوش میرزا غلامعلی را می‌زند و یک زخم هم به شانهٔ او و یک زخم هم به جای دیگرش وارد می‌آورد . بالاخره میرزا غلامعلی می‌افتد به زمین و غش می‌کند . حسین‌خان رو می‌کند به زن خود که «اگر ملاحظهٔ اطفال نبود تو را هم می‌کشتم ، ولی به اطفال دعا کن که باعث حیات تو شده‌اند» . باری قزاقها میرزا غلامعلی [را] برداشته می‌برند به مریض‌خانهٔ قزاقخانه ، و الان مشغول معالجهٔ او

می‌باشند. این است ثمر . . . و نیز شنیدم که میرزا غلامعلی مشکل است چیزی بشود و اگر هم بهتر و علاج شود، صورتش تغییر کلی خواهد کرد.

وزارت مالیه را از قوام‌الدوله گرفته و دادند به عبدالله خان همدانی سردار، که چندی امیر نظام لقب گرفته بود، و از قرار معلوم پولی هم از او گرفته بودند.

حاج جلال‌الممالک مذکور ساخت که دیروز وزیر مختار انگلیس و وزیر مختار روس رفته بودند حضور شاه و تا عصر نزد شاه بودند، و اعلیحضرت نهار را سه ساعت به غروب میل فرمود و نهار هم چلوکباب بوده است. حاجی محمد حسن خان گفت: عصری در بازار مشهور بود که دولت در تبریز فتح کرده است. حاج جلال‌الممالک گفت: در حجره ارباب جمشید، حشمت‌الممالک را ملاقات نمودم که براتی داشت که برادرش سردار ارشد دویت و خرده‌ای برات کرده بود با نشانی و امضاء برات ارشدالدوله بوده است. از این برات احتمال داده است که لقب ارشدالدوله را داده‌اند به حسن خان، ولی بنده هرگز این احتمال را نمی‌دهم، چه سردار ارشد راضی نشد لقب خود را به برادرش لطفعلی خان بدهند و او را لقب ارشدالسلطنه دادند، چگونه راضی می‌شود که به حسن خان بدهند، مگر آنکه بگوئیم سردار ارشد در قید حیات نبوده است، آن وقت برات معنی ندارد، چه حسن خان با ارباب جمشید طرف حساب نبوده است. در هر صورت این برات مسلماً و یقیناً از سردار ارشد بوده است، حالا زنده باشد یا نباشد العلم عندالله.

از مطالبی که دیروز از جناب آقا میرزا عبدالمطلب شنیدم و بعدها باید مشروحاً بنویسم، مسئله شاطر باشی بوده است که انشاءالله باید پس از استعلام بنویسم. و نیز خسارت و ضرری را که بر جناب آقا سید علی نقیب قمی وارد آمد، در روز یوم‌التوب که انشاءالله پس از استفسار و استعلام باید شرح واقعه را بنویسم. از قرار گفته حاج جلال‌الممالک، بیست هزار تومان ضرر و خسارت بر این آقا وارد شده است.

وقایع

ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷

روز پنجشنبه اول ماه ربیع الثانی [۱۳۲۷] - شب گذشته در ساعت چهار و نیم از شب گذشته متجاوز از پنجاه تیر تفنگ خالی کردند . صبح را رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در بین راه و در واگون چند امر را شنیدم : اول آنکه امر میرزا غلامعلی نایب مدیر انجمن برادران دروازه قزوین با زن حسین خان از این قرار بوده که میرزا غلامعلی در خانه حسین خان رفته بود و ما سابقاً برعکس نوشته بودیم ؛ ثانی آنکه این اتهامی بوده است بر آن بیچاره و حسین خان فرستاده است میرزا غلامعلی را در ساعت دو از شب گذشته برده است به خانه خود ، و از آنجا او را به قزاقخانه ، و دیروز در قزاقخانه او را کشته اند ، به این طوری که سر او را روی سنگ گذارده و با ته تفنگ کله او را خورد کرده اند . و شب گذشته قزاقها آمده بودند در خانه او ، که زن میرزا غلامعلی را ببرند در خانه حسین خان و تلافی کنند . لذا جمعی از ترکهای همسایه میرزا غلامعلی در مقام حمایت و منع برآمده ، از طرفین بنای خالی کردن شلیک گذارده اند و این صداهای تفنگ همان بوده است .

باری رفتم منزل جناب آقا یحیی ، در آنجا شنیدم که صمصام وارد نطنز شده است و عازم تهران است . نزدیک ظهر ، حاج میرزا علی اکبر سمسار وارد شد و گفت : پریروز سفراء رفتند حضور شاه و تلگراف گرفته اند که آذوقه را به روی اهل تبریز منع نکنند . دیروز رفته اند رسماً مطالبه مشروطیت را کرده اند و دیشب سه سالار ساعت هفت از شب گذشته آمده بود به خانه حاج شیخ فضل الله و از آنجا رفته اند در خانه سعدالدوله ؛ و دستخطی هم به وزارت خارجه آورده بودند که سواد آن از این قرار است :

سواد دستخط

جناب شریعتمدار ، حاج شیخ فضل الله سلمه الله تعالی - در این مدت به اغوای شما مشروطه و مجلس پارلمان را که شاهنشاه مرحوم نورالله مضجع ، حقاً

به ملت نجیب اعطا فرموده که به قلم معجز شیم ملوکانه هم امضاء شده بود و قسم هم در مجلس ملی یاد فرمودیم که به آن اساس مقدس، همراهی فرمائیم، نسخ آن دستخط و قسم را کرده، مجلس را به توپ بستیم؛ و در این مدت هم به دستورالعمل فسادآمیز شما، با فرزندان خود درافتادیم و نتیجه صحیح هم برای ما دست نداد. مأمورین خارجه و نمایندگان انگلیس و روس که از طرف دول خود مأمور بودند، به خاک پای مبارک مشرف شده، رسماً مطالبه حقانیت ملت را خواستگار شدند. ما هم عرایض آنها را ناچار قبول فرموده، مقرر فرمودیم که پارلمان تشکیل شده و وکلای ملت هم انتخاب و مستقلاً به وظایف خیرخواهانه خود عمل نمایند. و نیز مقرر می‌شود که شما دوازده ساعت بیشتر در تهران نبوده، به سمت کلات، عزیمت نمایند و حاجب‌الدوله، مأمور است که بدون عذر، دقیقه [ای] از ساعت مقرر، تخلف ننموده، جناب شما را مغلولاً به طرف کلات حرکت بدهد و لوازم این سفر شما را کاملاً تهیه نمایند.

شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ (قصر باغ‌شاه).

بعد از نهار و صرف چای رفتم در خانه جناب آقا میرزا سید محمد، و با جناب آقا غلامحسین قدری نشسته، جناب آقا غلامحسین هم گفت من هم به همین طور شنیدم. و در آنجا مسموع گردید اعتماد روضه‌خوان که آن شب قتل آقا میرزا مصطفی فرار کرد و بعد رفته بود به سفارتخانه عثمانی، در آنجا او را راه نداده بودند، به توهم آنکه شاید راپرت نویس دولت باشد، بیچاره رفته است در سفارتخانه انگلیس و الیوم در آنجا می‌باشد. از آنجا با جناب آقا یحیی رفتم بازار، در بازار از اشخاص مختلف مسئله شیخ فضل‌الله را شنیدیم، تا اینکه شخص بااطلاعی چنین گفت که سه روز قبل یعنی روز سه شنبه، سفراء انگلیس و روس رفته‌اند حضور شاه که آذوقه را به روی شهر تبریز بسته‌اند و رعایای خارجه در آنجا می‌باشند، تلکراف اجازه ورود آذوقه را داده و گرفته‌اند، ولی بعد از آن شاه از غصه تب کرده است، دیگر معلوم نیست چه مطلبی در بین بوده است.

امروز به حدی نفی و تبعید شیخ فضل‌الله مشهور شده است که شهرتی مافوق آن متصور نیست؛ و نیز مسموع گردید، دیشب در قزوین نزاع بوده، مجاهدین رشت قزوین را تصرف نموده‌اند.

روز جمعه دویم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، در آنجا مسموع گردید قزوین به تصرف حضرات رشتی درآمده است. در این اثنا شریف‌الواعظین قمی وارد شد و گفت یکی از بستگان شیخ فضل‌الله را دیدم و گفت ناسخ دستخط دیروز را دادند.

از آنجا رفتم منزل جناب ذوالریاستین کرمانی، در آنجا و در بین راه تکذیب

شهرت و اخبارات دیروز را شنیدم . اگرچه مقصود من از این تاریخ حال خود و حال مردم است ، ولی خیلی خجالت می کشم که منافی با آنچه دیروز نوشتم چیزی بنویسم ؛ اما چون مقصود حال مردم است لذا می نویسم : دیروز آن خبر و آن دستخط مشهور بود و از اشخاص موثق و بی غرض که نسبت به وزارت خارجه می دادند شنیدم ، لکن امروز تکذیب آن شهرت را می شنوم . باری در خانه جناب ذوالریاستین که روایت می کرد از آقا میرزا ارسطو خان ، منشی سفارت انگلیس ، که سلطان عثمانی از دیروز مفقود است و دور عمارت او را احاطه کرده اند و سبب نزاع اختلاف در بودن انجمن ها بوده است . جمعی می گفتند انجمن باید باشد ، برخی می گفتند انجمن منافی با خیالات و کلاء است . برای این مسئله نزاع شده است . چند نفری از وکلاء و وزراء کشته شده اند ، تا اینکه طرفین را ساکت نموده و مفسدین را جلب به عدلیه نموده و در عدلیه استنطاق نموده ، معلوم شده است که به اشاره سلطان این فتنه برپا شده است . لذا توجه نفوس به سلطان شده است و سلطان هم مفقود گردیده .

این شایعه را هم شنیدم ولی گمان ندارم عثمانی ها نسبت به چنین سلطانی ، چنین گمانی را نمایند و این هم از دروغ های جعلی باید باشد .

باری آقا میرزا ارسطو خان آمد و گفت همین دو سه روزه امر يك طرف می شود ، چه وزیر مختار دولت انگلیس و شازدفر دولت روس با هم چند دفعه رفته اند حضور شاه و عرض کرده اند یا بر وفق میل ملت رفتار نمائید و یا قوای حریبی خود را ارائه دهید که ما مطمئن شویم به امنیت رعایای خود . وجواب داده اند تا روز شنبه مهلت دهید ، و حالا روز یکشنبه چهارم ، لابد دستخط افتتاح مجلس را خواهند داد .

از منزل جناب ذوالریاستین رفتم منزل جناب آقا سیدعلی قمی ، که وعده کرده بودم حاج جلال الممالک را در آنجا ملاقات نمایم . این خانه آقا سیدعلی روبه روی مجلس واقع است و در خرابی مجلس بیست هزار تومان متجاوز به این خانواده ضرر وارد آمد ، چه فاصله بین انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و مجلس این خانه واقع شده بود . سرباز ، قزاق ، توپچی و غیره ریخته بودند به این خانه ، اهل خانه هم گذاشته و فرار کرده بودند ، آنچه اسباب دست مردم آمده بود به غارت برده بودند ، و در و پنجره و دیوار هم به گلوله توپ و تفنگ خراب شده است . خیلی دلم به حال این سید بزرگوار و اولادش سوخت . درموقع ، شرح خرابی این خانه را هم می نویسم ان شاء الله .

روز شنبه سویم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز بازارها به قرار هر روز اکثر باز است . طرف عصر را رفتم منزل عباسقلی خان ، در آنجا رضوان السلطنه را دیدم که گفت امروز شهرت داده اند که امام جمعه را خیال دارند تبعید نمایند و گویا این واقعه را برای تقلیط حکم دیروز داده اند . و دیروز سواد این حکم از وزارت خارجه بیرون آمد ، حالا

دیگر مبنی بر چه پلتیک بود ، معلوم نیست . مردم امروز انتظار فردا را می کشند ، مثل دیروز که انتظار امروز را می کشیدند . دیگر مطلب مهمی نیست . افتادن شبنامه و اعلان به قرار هرروز است . مجلس امروز در عنوان فردا نوشته می شود .

روز یکشنبه چهارم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح ، آن شخص قاتل که عموی خود صاحب جمع و زنش را که دختر عم قاتل بود ، کشته بود ، بردند در سبزه میدان که به قصاص رسانند . امروز شخص قاتل را کشتند و تفصیل این از این قرار است : علی آقا نامی در سن بیست و پنج دختر عموی خود را عقد کرده ، آن زن حامله شده است ؛ و در نهایت وجاهت و عفت و معقولی بوده ، تمول او متجاوز از پنجاه هزار تومان بوده است . پدر دختر در سال گذشته مرحوم شده است و آن دختر ، یعنی زن علی آقا ، چون از شوهر خود حامله شده است ، لذا شوهرش که طریق بد رفتاری را گرفته بود ، هر شب مطرب و و زندهای فاحشه و امردان به خانه می آورده است و روز مخارج شب را از زنش می گرفته است . تا اینکه چند روز قبل زن شکایت شوهرش را به عمویش که صاحب جمع شتران دولتی باشد ، می نماید . عموپسر برادر خود را می خواهد و او را نصیحت می کند و می گوید این زن تو هم دختر عموی تو است و هم از تو حامله است و هم صاحب وجاهت و عفت ، این طور سلوک کردن با او شیوه مردمی نیست . وانگهی هرروز این مخارج گزاف را که از او می گیری عمأ قریب خودت و او را به گدائی می کشانی ؛ و بین آنها را صلح و آشتی داده است . مرد وزن از خانه عمو ، می آیند به خانه خود . روز بعد مادر علی آقا به علی آقا گفته است «زن تو مالیه خودش را مصالحه کرده است به عموی خود ، برای اینکه تو از او نگیری» . علی آقا با رفیق خود جلال یا جمال قزاق مشاورت می نماید . رفیق قزاق می گوید «زن و عمو را بکش ، پولهای هر دو را به ارث می بری ، آن وقت با هم می رویم به فرنگستان در آنجا مشغول عیش و عشرت می شویم . بر فرض که دولت مطلع شد ، پنج شش هزار تومان خون بها و تعارف می دهیم ، لکن دویست هزار تومان مالیه را مالک می شوی» . علی آقا با قزاق می آیند به خانه ، مادرش را می گوید برو در باغ که من در خانه گازی دارم . مادر را از خانه بیرون می کند ، آن وقت زنش را خطاب و عتاب می کند که مال خود را به عمو صلح کردی . زن منکر می شود ، شش لول را کشیده و چند تیر به آن زن زده و او را کشته است . بعد می رود به خانه عمویش ، در ساعت چهار از شب گذشته ، سر عمویش را در حالتی که پهلوی زنش خوابیده بود بریده است . چون زن عمو از دادن جواهرات و اسکناسها ابا می کند ، او را نیز زخمی زده و آنچه ممکن بود پول بر می دارد ، می آید به خانه یکی از رفقاییش . چون دست او زخم شده بود می گوید قدری روغن داغ کنید ، انگشت خود را قطع می کنم . رفیق قزاق می گوید «مگر دیوانه شدی ، من يك دكتر رفیق دارم او را می آوریم ، دست را علاج کن» . آدمش را می فرستد عقب دكتر ، نوکر عوض

میرزا ملکم‌خان



خدایوند تیرمرکم‌خان و ملکم‌خان پیر از آتش تعابد که این آتش فتنه را و این نظم فساد را در ایران
کاشید . . . مشروطه و آزادی و قانون مرخواهید ! هزار و سیصد و بیست و سه سال است که خدایوند
عالم به ما قانون ، به توسط مصطفی حرمت فرمود ، ما قانون مستشارالدوله و تقزاده و باقر
بقال را لازم ندانیم . . . (ص ۱۲۱)

میرزا مصطفی آشتیانی



بعداز مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی به صرافت ریاست افتاد . از همه کس توسط می کرد
و نفع به مردم می‌رسانید و با دولتی ها هم معاشرت داشت و از او احترام می‌کردند . عاقبت
به‌خیر شد . (ص ۲۴۰)

آنکه دکتر را بیاورد، به کدخدای محله اطلاع داده است. کدخدا جمعی برداشته، می آید او را می گیرد. مادر علی آقا خبر شده است، می رود درباغ شاه، پنجاه هزار تومان تعارف می دهد که پسرش را نکشند. ساربانها و نوکرهای صاحب جمع مطلع شده، اجتماع می کنند که اگر او را نکشید ما خودمان او را می کشیم. لذا دولت حکم می کند که فردا او را به قصاص رسانند. و علی آقا را می برند به محبس نظمیه. مادر دو هزار تومان می دهد، دوست سیصد نفر از رفقا و الواط را خبر می کند که فردا در سبزه میدان جمع شده، علی آقا را اذست مأمورین دولت و میر غضب نجات دهند و او را فرای دهند، لذا امروز طرفین در سبزه میدان و خیابان لاله زار جمع شده، جمعی به هوای قتل او و گروهی به خیال منع از قتل و فرار دادن او. علی آقا را از محبس بیرون آورده می خواهند ببرند به سبزه میدان. چون جمعیت و ازدحام و دشمنان خود را دیده، درب اداره می نشینند و می گوید مرا در همین جا بکشید، من نمی آیم. میر غضب هم چون مطلب را دانسته در همانجا سر او را بریده، در حالتی که هوا خواهان او در سبزه میدان انتظار آوردن او را داشته اند. باری عمو و زن و طفل جنین و خود او، فدای رفیق بد و مصاحب ناجنس شد، والسلام.

دیروز، دربار، مجلس بود و در مجلس، مذاکره از مشروطیت بوده است. حاج علی اکبر بر و جردی، گفته بود «انتخاب خلاف شرع است». فرمانفرما گفته بود «پس تو خلاف شرع می کنی که اینجا نشسته آید، زیرا که من و تو منتخب از طرف شاه می باشیم». بعد از قدری مذاکره باز حاج علی اکبر گفته بود «این مجلس باید به اذن علماء و دخالت علما باشد». باز فرمانفرما به او گفته بود «علمای اسلام منحصر به شماها نمی باشند، علمای عتبات و علمای اصفهان و علمای آذربایجان و سایر بلدان، همه متفق می باشند بر اعطاء مجلس». حاج علی اکبر چون عنوان را قسمی دیگر دیده، قهر می کند و از مجلس خارج شده است. بعد از آن عریضه، از طرف مجلس به اعلیحضرت عرض می شود که صلاح دولت این است که خواهش دوستانه دو نماینده دولت انگلیس و روس را بپذیرید و مجلس را بدهید، لامحاله بعض مواقع که به نظر اعلیحضرت می رسد، ماها متقبل می باشیم که اصلاح کنیم؛ و در باب استقراض هم پس از اصلاح این امر، خود سفیرین اقدام خواهند نمود.

خیلی عجب است که حاج علی اکبر بی سواد، می گوید انتخاب خلاف شرع است؛ و حال آنکه در اول اسلام که اهل مدینه آمدند خدمت حضرت رسول (ص)، حضرت فرمودند منتخبین خود را اهل مدینه بفرستند، تا با آنها قرار بگذارم. لذا در موعده حج جماعتی از طرف اهل مدینه آمدند و با حضرت مذاکره و بیعت نمودند از طرف موکلین خود.

روز دوشنبه پنجم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز به عزم رفتن منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب، از خانه بیرون رفته، در بین راه حاج محمد حسن خان را دیدم. گفت دیروز تلگرافی از تبریز رسیده است که «از روسیه سالدات و آذوقه برای معاونت ماها فرستاده اند؛

و ما در زیر فشار ظلم و استبداد دولت خود باشیم ، اولی است از اینکه پای اجانب را به مملکت و وطن خود بازکنیم ، الی آخره . اعلیحضرت هم جواب داده اند « مقاصد شما را پذیرفته و جنگ هم گفتم موقوف باشد ، عفو عمومی داده و از خسارات خود گذشتم » .

از آنجا با جناب حاج جلال الممالک که در بین راه منتظر من بود رفتم منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب و تا عصر آنجا بودیم . چنین مسموع شد که نایب قونسلخانه روس در تبریز کشته شده است . پس از استنطاق و تحقیق معلوم شده است که به تحریک اردوی دولت به قتل رسیده است . لذا دولت روس به حمایت ملت ، پنج هزار نفر سالدات و چند عراده توپ فرستاده است با آذوقه بسیار . تقی زاده و ستارخان و ثقة الاسلام و حاج میرزا مهدی کوزه کلانی ابوالمله آمده اند پای تلگراف و حضور اعلیحضرت مخاברה نمودند : « که مقصود ما حفظ وطن و سلطنت بود ، اینک با اینکه از طرف دولت روس به جانب ما آمده اند ، ما این عار و ننگ را بر خود نمی توانیم هموار کنیم ، و کشته شویم به دست اردوی شما ، برای ما بهتر است که به توسط دولت اجنبی بر شما فایق آئیم . اینک تسلیم می شویم و در اطاعت اوامر دولت حاضریم . عاشقم بر قهر و بر لطفت به جد » .

اعلیحضرت هم تلگراف کرده اند « من نمی دانستم شما وطن دوست و شاه پرست ، به این اندازه می باشید ، حالا که شما سر تسلیم پیش آوردید ، من هم عفو عمومی داده و [از] خسارات می گذرم و جنگ هم موقوف باشد » . این واقعه شهرت دارد ، ولی صدق و کذب آن معلوم نیست و دیگر نمی دانیم مبنی بر چه پلتیک است .

امروز حاج علی اکبر و سید احمد بهبهانی و تبعه شیخ فضل الله ، رفته اند منزل امام جمعه و گفته اند اعلیحضرت خیال دارد مشروطیت را بدهد و ما نمی خواهیم . امام جمعه گفته است اعلیحضرت مایل شده اند به اعطاء مشروطیت ، ما را نمی رسد که برخلاف میل شاه حرفی بزنیم . آنها هم حرکتی که مشعرا بر فساد باشد ، در مجلس امام جمعه کرده اند ، ولی قولاً نه فعلاً . این هم معلوم نیست بر چه پلتیک است ، تا بعد چه معلوم شود .

روز سه شنبه ششم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . حاج جلال الممالک هم آنجا بود . مذکور شد : شب گذشته ، جناب آقا شیخ حسین یزدی و جمعی از محترمین را در حضرت عبدالعظیم گرفته و آورده اند در خانه مفاخرالملک . و تعجب می کردند که از یک طرف می گویند دولت مقاصد ملت را انجام می دهد و در مقام صلح می باشند ؛ از یک طرف مردم را می گیرند . در این بین جناب آقا سید محمد باقر ، عموی آقا میرزا سید محمد ، آمد و گفت این اشتهاارات دروغ است . و این هم یک پرده ای است که بعدها معلوم و امر منکشف خواهد شد . و نیز گفتند : در مشهد مقدس صدراالعلماء را کشته اند و حاج میرزا حبیب مجتهد را نفی نموده اند . باری یک شب نامه که

به طبع ژلاتین طبع شده بود ، در دست جناب آقامیرزا ابوالقاسم دیدم که صورت آن از این قرار است :

شبنامه

اخبارات از غرة ربيع الثانی الی (۳) ۱۳۲۷

قزوین - مسیح خان به اغوای شیخ الاسلام قزوینی ، به حمایت دولت با صد سوار وارد طهران شده . دوازده نفر از فدائیان وارد نظام آباد که دو فرسخی شهر است شده^۱ و این قریه متعلق به یمن السلطنه امینی است... شیراز - انجمن ایالتی در کمال اقتدار ، تمام ادارات در تصرف ملت و قانونی ، آصف الدوله و پسران قوام همراه شدند . یکی از پسرهای قوام در ایلات عرب مشغول تنظیم امورات آنجا است و اشتغال به اخذ مالیات دارند . قزوین ۲۸ - تفصیل جنگ «نیکویه» مختصراً از قرار ذیل است: نیکویه ، قریه ایست که سه دانگ آن مال نظام السلطنه و سه دانگ دیگر خورده ملک است . دو یست و پنجاه نفر قشون دولتی با یک صد نفر تفنگچی اهل ده ، دو سه شب منتظر ورود مجاهدین بوده و در هفت سنگرهای محکم خودشان ، کشیک داشتند . تا اینکه یک روز صبح هشت نفر مجاهد پیاده مقدمه حمله بر سنگرها کرده و به قدر پانزده نفر مجاهد سواره از دره «یل آباد» بیرون آمده ، یک نارنجک به کار بردند . حاجی محراب ، کدخدای آنجا می گوید : یک مرتبه ، یک اسب کاغذی به هوا رفته ، بالای سنگرها سیر کرده ، تمام هوا ، پر از دود شده و به هیچ وجه چشمها جائی نمی دید و متصل از هوا شلیک می شد . از ابتدای جنگ الی ختم ، دو ساعت طول کشید . ۶۰ رأس اسب و تمام تفنگ ۲۰۸ سرباز ، ضبط مجاهدین و مقتولین آنچه الی الحال معلوم است صد و پانزده نفر ، دیناری مال رعیت را نبرده و به قریه مزبوره صدمه نرسانیده اند .

زنجان - به همت وافیه حضرت مظفرالدوله و ملت ، زنجان در قبضه تصرف ملت درآمد . قورخانه و عمارت دولتی را تصرف کردند . یک درب خانه آجری که مخل بود بسته شد . هزار و پانصد سوار شاهسون ، از اردبیل به کمک تبریز رفته اند . (علیرضاخان گروسی) با دو هزار سوار و پیاده ، به کمک تبریز حرکت کرده است ، عده سوار زیادی از اکراد کرمانشاهان ، به حمایت آقای عزیزالله خان که در شهیندرخانه قزوین متحصن هستند ، آمده اند؛ و این سوارها ، علاوه بر سوارهای سابقه خودش است . عده [ای از] سواران سالار جنگ بختیاری ، در ۲۸ وارد قزوین شدند با حالت پریشان ، می گویند شش روزه از

اردوی تبریز فراراً آمده‌ایم ...

ایضاً قزوین ۲۰ - سردار مظفر ، رئیس اردوی قزوین که پسرش در طهران بود و مدتی بود که در فکر بردن پسرش بود از طهران به مجرد ورود پسرش در قزوین ، حضرات دولتی‌ها مطلب را فهمیده‌اند ، قاسم آقای میرپنج‌را فوراً حضرات مأمور کردند که قشون را در قزوین از سردار مظفر تحویل بگیرد . ایشان هم سخت جواب داده‌اند که مواجب هفت ساله را می‌خواهم ، بعد قاسم آقا می‌گوید که قشون را سان بدهید . جواب می‌دهد بسیار خوب در بیرون شهر سان می‌بینند ، عده قشون که سان دیده شد ، از قرار ذیل است :

صورت کلیه قشون دولت در بلده قزوین

۲۵۰ نفر	سرباز همدانی گرسنه
۱۵۰ نفر	پیاده نظام غیاث نظام مرکب از بناء ، حلوا فروش ، بیکار بیچاره‌های محله کردهای قزوین
۲۷۰ نفر	ابواب جمعی سردار مظفر : سوار شاهسون که حرکت نخواهند کرد
۴۳ نفر	نوپچی
۴۰ نفر	ابواب جمعی عمیدالملک قراچه داغی : بانبوه فرستاده شده
۳۰ نفر	حاضرسان

جمع کل ۷۸۳ نفر
ظفرالدوله ، پسر سردار مظفر ، از قزوین رفته است . شیخ الاسلام ، مجالس سری دارد برای حفظ استبداد (ولی جان مفت می‌کند) . چند نفر از سوارهای قراچه داغی جمعی عمیدالملک ، از انبوه شکست خورده ، آمده‌اند . تفصیل این جنگ معلوم نیست ، بعد عرض می‌شود .

امیر مفخم که سابقاً حاکم استرآباد بود ، با حضرت اشرف سپهدار اعظم ، قرار انجمن مازندران را گذاشته ، از طرف جهانشا[ه] خان به سرکردگی « قاسم خان » یک صدسوار به کمک حضرت اشرف سپهدار اعظم فرستاده و عریضه عرض کرده که هشتصد سوار دیگر حاضر ، هر کجا امر بفرمائید حرکت خواهند کرد . . .

عمیدالسلطنه طالشی ، دیروز با ۲۵ سوار قزاق روسی ، وارد طهران شده . تبریز - از قرار خبر ، دولتی‌ها نقض عهد کرده ، قراری که با سفیرین روس و انگلیس در خصوص ترک کردن جنگ در اطراف تبریز و حمل آذوقه به

شهر داده بودند ، شکسته ؛ اردوی سرد رود ، مجدداً حمله نموده ، مانع حمل آذوقه شدند. لذا سفیرین در این خصوص (پروتست به‌شاه کردند).

در حاشیه شبنامه می‌نویسد :

از قراری که دیشب که شب چهارم شهر ربیع‌الثانی است ، خبر رسید ، بواسطه نقض عهدی که دولت نمود ، یعنی قراردادی که با سفیرین روس و انگلیس داده بودند ، شش روزه ترك جنگ باشد و آذوقه در آن شش روزه به شهر تبریز حمل نمایند ، مع ذلك اردوی دولتی به شهر حمله نموده و زدو خوردی نموده ؛ لذا پنج‌هزار قزاق روسی با دوازده عراده توپ ، از قرار مسموع وارد جلفای ایران شدند که توسط آن قزاق‌ها ، حمل آذوقه شود و نگذارند اردوی دولتی مانع حمل آذوقه شود ، تا دولتی‌ها هم بفهمند که اظهارات رسمی دولت روس و انگلیس ، مسئله فلان بقال نیست ، قرارداد ایشان را نمی‌توان نقض عهد نمود .

روز چهارشنبه هفتم ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] - امروز شهرت گرفته که اعلیحضرت عازم برامضاء مشروطیت و اعطاء مجلس شده‌اند؛ و عزل مفاخرالملك از پیشکاری حکومت طهران ، مؤید این واقعه مشهوره است. از اسلامبول تلگراف شده است ، سلطان عثمانی را از سلطنت خلع کرده‌اند و محمد رشادپاشا را به سلطنت عثمانی نصب کرده‌اند . این محمد رشاد ، پسر برادر سلطان عبدالحمید می‌باشد و سنش متجاوز از شصت سال است ، اگر بخواهم حالات اجمالی او را بنویسم ، باید از روزنامه الهلال اقتباس نمایم. باری متحصنین سفارت خیلی خوشحال و متشکر شده‌اند . از قراری که جناب آقاسید اسدالله طباطبائی نقل کرد از آقا میرزا جعفر طباطبائی که ژادفر دولت عثمانی به متحصنین گفته است . خدا را شکر کنید و اگر این سلطان معزول نشده بود ، ماها مجبور بودیم که عذر شما را بخواهیم ، و سلطان تلگرافی کرده است به شاه ، که بر عزم خودتان باقی باشید .

امروز کاغذی از کرمان از اخوی شمس‌الحکماء رسید که بعضی عبارات آن را نقل می‌نمایم که حالت کرمان هم يك اندازه به دست آید و هذا عبارتہ :

قریب يك‌ماه است که پست وارد نشده ، کلی امانات که مدتی در یزد مانده بود ، این اوقات به اتفاق آصف‌الملك که از یزد مراجعت کرده است ، همراه او می‌باشد ، با سواره و سرباز است . این ایام بواسطه اینکه در حوض کبوترخان سارقین زیاد اجماع کرده‌اند ، دهات اطراف را بالمره غارت کرده‌اند. از ماهان گرفته الی داور و کویر ، در کمال آسودگی غارت می‌کنند. سردار نصرت هم (چون از او تعارف می‌خواسته‌اند) از ریاست قشون که چندی است استعفا داده است . نه سواری ، نه سربازی ، قافله هم جرات نمی‌کند از جایی حرکت کند . داکاین خبازی و قصابی بسته است نان و گوشت امرش خیلی

سخت است . گوشت يك من يك تومان گیر نمی آید . روغن يك من سه تومان وجود ندارد . برنج به کلی یافت نمی شود که قیمتی داشته باشد . قند وجودش کیمیا است ، اگر گوشه و کنار یافت شود ، يك من تبریز دو تومان است . نبات و شکر و حبوبات ، معدوم الاثر است . صبحها مرضای بیچاره دوا بی شربت میل می کنند . با این وضع تنگی و نا امنی طرق و شوارع که عبور قوافل مسدود است ، دیروز خبر معزولی حکومت هم رسید ، تلگرافات جناب نظام السلطنه و صدارت رسید . جماعتی از رؤسای شهر اتفاق کردند که پول اعانه جمع نمایند و سواری روانه اطراف نمایند ، صورت نگرفت . مردم گفتند رنود می خواهند پولها را بخورند . صاحب اختیار (حاکم کرمان) و سایرین و جمعی از علماء غیر محترم ، حکم کردند که از بابت مالیات پول حواله بدهند . آنهم جناب حجة الاسلام آقای حاج میرزا محمدرضا فرمودند دادن مالیات را علماء عتبات حرام کردند ؛ سایر علماء با جناب ایشان همراه نبودند و ضدیت داشتند . در بین این مذاکرات خبر معزولی ایالت رسید . پای هم مانده است ، امورات مختل ، همین امروز فردا ، مردم هجوم می آورند به خانه های یکدیگر و هر چه هست غارت می کنند از گرسنگی و بی پولی . عمال و ضباط هم کلی از بابت مالیات سنه ماضیه ، خورده اند و هر کدامی بهانه دارند . عموم اهالی گرفتار خودشان ، امروز از صبح تا ظهر ، آدم بنده رفته است بازار ، دو هزار ده شاهی داده ام که پنج سیر قند پیدا کند ، گیرش نیامده . حال ملاحظه بفرمائید برای این مشمت فقیر بیچاره تریاکی ، چه می گذرد . مردم زور آورده اند به خوردن خرما و انجیر ، با این اوضاع نه حکومتی در کار است ، نه سواری ، نه سر بازی که سارقین را جلو گیری نماید . خداوند خودش اصلاح فرماید ، انتهی .

خجالت کشیدم که همه کاغذ را بنویسم ، چه هر بی حسی ، حب وطن

خود را دارد .

آقا سید حسین بروجردی و آقا شیخ حسین یزدی را که دو روز قبل ، در حضرت عبدالعظیم با بیست و پنج نفر از علماء و زهاد و ائمه مساجد گرفتند و همه را رها کردند ، جز این دو نفر را که هنوز نگاه داشته اند و خیال دارند آنها را نفی بلد کنند . عجب است که از يك طرف می گویند شاه خیال دارد مجلس را بدهد ، از يك طرف مردم را باز می گیرند .

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز خلع سلطان عثمانی . علنی شده است . در سفارت رسمی شده است ، اسباب چراغانی می برند به سفارتخانه عثمانی . سعد الدوله رفته است به سفارتخانه و خواهش کرده است که چراغان را موقوف نمایند و در

چهار شب دیگر که شب تاج گذاری است ، چراغان نمایند ؛ و سفیر عثمانی هم خواهش دوستانه وزیر امور خارجه را قبول کرده است . امروز سهسالار از وزارت جنگ معزول گردید . مشیرالسلطنه از صدارت عزل شد . امر صدارت و وزارت جنگ راجع به نایب السلطنه رئیس الوزراء و فرمانفرما گردید . اگرچه عموم مردم خرسند و خرم می باشند از پیش آمدن کار ، ولی عقلا و دانشمندان که خیال دارند مملکت خود را نگاه دارند و بین دولت و ملت اتحاد دهند و می بینند که سعدالدوله دارد مملکت را از دست می دهد ، خیلی محزون و غمناک می باشند . امام جمعه و ظهیرالاسلام ، این روزها ظاهراً از استبداد برگشته اند ، عجب است از پروئی این دو نفر برادر .

کاغذی از طرف حاج شیخ محمد کرمانی ، ولد مرحوم حاجی عبدالرحیم کرمانی ، از مشهد مقدس آمده که بعضی عبارات آن از این قرار است :

از روز هشتم شهر صفر ، که رکن الدوله معزول شده است ، اوضاع شهر به هم خورده است . بیست نفر مجاهدین قفقاز اقدام کردند ، بازار را بستند و علماء و وکلاء سابق را يك يك از خانه بیرون آوردند و انجمن ایالتی را دایر کردند . بعد از انعقاد انجمن ، مستبدین به دسیسه اینکه نباید ترك خارجه ولایت ما را مشروطه نمایند ، قریب دویست نفر اهل شهر ، تفنگ برداشته و اطراف انجمن را گرفته که ترك نباید باشد . آقایان مشروطه ، دیدند فساد بزرگی خواهد شد و جنگ ترك و فارس شروع خواهد شد و مطلب اصلی از دست خواهد رفت ، تمامی را جمع نمودند در مدرسه نواب و یکی از آقایان ، منبر تشریف برده و صلح مابین ترك و فارس را دایر اعلام نمود که فرقی مابین ترك و فارس نیست ، تماماً مشروطه می خواهیم . انجمن دایر شد و کارهای صحیح به قاعده می شد . شهر هم در کمال امنیت بود . غفلة مستبدین اسباب فراهم آوردند ، مابین چند نفر ترك و دو نفر فارس نزاع انداختند . کار به جنگ رسید ، به هم زدند ، يك نفر حاجی محمد شال فروش مقتول شد . فردا صبح بیست نفر زن فاحشه را مستبدین با جنازه مقتول فرستادند به انجمن ، که خون این را بدهید و قاتل را بدهید . هرچه اعضاء انجمن به زنان جواب دادند ، رسیدگی می کنیم ، ثمر نکرد . زنها ریختند به انجمن ، اهالی انجمن را با سنگ و چوب زدند ، درها را شکستند . اهالی انجمن متفرق شدند . مردم خیر شدند ، بازارها را بستند . فردا صبح در بالاخیابان ، نش يك نفر ارمنی مقتول را دیدند که تبعه روس بود . مختصراً مرافعه خیلی شد بین خارجه و داخله ، آخر الامر قرار شد آن بیست نفر مجاهد قفقاز را اخراج بلد نمایند . آن بیست نفر از شهر رفتند تربت حیدریه و انجمن دایر شد . مجاهدین شهری ، حفظ

و حراست می‌کردند. در این اوقات، سالار تربتی بلوچ خروج نمود و شجاع الملك حاکم تربت را کشت و مجلس را دائر نمود و صدرالعلماء تربتی را که مستبد بود کشت. و معزالملک را از شهر، مستبدین به جنگ سالار فرستادند، و معزالملک شکست خورد و خودش هم پایش گلوله خورده است و از آنجا به فوج‌ارفته است جهت مداوا. اطراف، از ترشیز و سبزوار و قوچان و سیستان و خاف و قاین تماماً مجلس دائر نموده است. اما خدا به خیر نماید که اهالی مجلس مستبدانند. تربت حیدریه، خیلی مجلس منظم است. حکومت مشهد هم از جانب ملت، شاهزاده منتصرالملک است و نیرالدوله که از طهران به عنوان حکومت آمده است، در نیشابور متوقف است. از جانب انجمن تلگرافات به او شده است. خیال استعفاء دارد، آمدن مشهد را موقوف نموده است. اما ارك را دولتیان و سوار و سرباز خوب نگهداشته‌اند، هنوز قورخانه به تصرف ملت نیامده است. دو روز است که از سرحد اطلاع دادند که چند نفر قزاق روسی و بیست و پنج نفر توپچی و هفت عراده توپ مسلسل، وارد خاک ایران نمودند. کسی جلوگیری نکرده است. با قونسل در جواب و سؤال هستند، جواب شافی نمی‌دهند، گاهی می‌گویند جهت حفظ رعایای خودم می‌آورم؛ گاهی می‌گویند من باید مالیات را جمع نمایم. از سیستان هم خبر رسیده که از جانب انگلیس هم، عسکر وارد سرحد شده. خدا رحم نماید، خدا رحم کند، خدا انصاف بدهد به رؤسای ولایت که مستبد هستند و خرابی می‌کنند. الحال که مشروطه است، احکام مطابق شرع می‌شود، اوضاع شهر این است. دكاكین يك روز بسته است، يك روز باز است. خدا رؤساء را انصاف بدهد، انتهى.

روز جمعه نهم [ربیع‌الثانی ۱۳۲۷] - امروز مشیرالسلطنه ازوزارت و صدارت، و سپهسالار از وزارت جنگ، و سعدالدوله از وزارت امور خارجه، و نظام‌الملک از عدلیه معزول شدند. نایب‌السلطنه، اتابك اعظم و رئیس‌الوزراء شد. مشیرالدوله، وزیر عدلیه؛ علاءالسلطنه، وزیر خارجه گردید. وزارت داخله را به فرمانفرما عرضه داشتند، قبول نکرده است. وزارت مالیه را به وزیر دربار دادند، نیز قبول نکرده است. تا بعد چه معلوم شود، اختلافات زیاد است.

امروز جناب آقا سید صادق قزوینی، ورقه اخباری برایم فرستاده‌اند که ذیلاً درج

گردید:

۱- این دو کلمه و بسیاری از کلمات این نامه ناخوانا بود صورت متن شبیه‌ترین صورت است به کلماتی

که مؤلف نوشته است.

اخبار از رشت در ۲۶ ربیع الاول

احوال تبریز است - الحمد لله ، همه روزه خبر فتوحات احرار می رسد .
دولتیان مغلوب ، عین الدوله معدوم ، صمد خان مقتول . چند روز بود به جهت پول ، اهالی تبریز معطل بودند ؛ ده هزار تومان از رشت ، ده هزار منات از مسکو به جهت آنها اعانه فرستاده شد . اردوی دولتی از اطراف تبریز پراکنده ، به دهات ریخته ، اموال رعایا را غارت می کنند .

احوال زنجان - از طرف مجاهدین رشت ، عریضه جات مفصل به جناب آخوند ملا قربانعلی عرض شد . که در افتتاح انجمن ولایت زنجان اقدام نماید . جناب معظم ، نه جواب داد و نه اقدام نمود . ولی مجاهدین به هر نوعی که ممکن بود ، احکام حجج ثلاثه نجف را ، به سرکرده های قبایل اطراف زنجان رسانیدند ، به آنها ثبوت نمودند . جناب مظفر الملک قریب یکصد [و] پنجاه سوار جرار ، به سرکردگی علاء الحضور روانه به طرف رشت نمودند که در همراهی ملت و مجاهدین حاضرند . الساعة در منجیل حضور دارند ، منتظر فرمان هستند .

احوال قزوین - قشونی که از طهران ، اردبیل و اکراد خود قزوین فراهم شده بود ، به جهت آمدن به رشت ، ده روز قبل در هشت فرسخی قزوین ، نزاع کوچکی اتفاق افتاد . مجاهدین ناصر خان پسر قیاس نظام را با يك سرکرده و يك دو سوار مقتول ، الباقی را متفرق نمودند . در ۳ یوم قبل هم قشون دولتی که اجماعاً در ۳ فرسخی قزوین بودند ، مصادف با مجاهدین غیور شدند . سوارها را تعاقب نمودند الی باغستان قزوین ، پراکنده نمودند . عده مقتولین از اردوی دولت را زیاد می گویند ، ولی حقیقت را هنوز به دست نیاورده ام ، ولی کلی از قشون دولتی به اطراف دهات گریخته اند .

احوال خراسان - انجمن ایالتی مشهد مقدس دائر ، تربت ، ترشیز و سایر ولایت خراسان در تصرف ملت .

اصفهان - واقعاً فرمایش امام علیه السلام امروز اثر نمود که می توان گفت ، نصف بهان از حدود کاشان الی بنادر فارس ، تمام در تصرف ملت به سرپرستی صمصام السلطنه بختیاری است ، و اردوی باشکوهی فراهم نموده است . عنقریب که صمصام در قم ، سپهدار اعظم در قزوین ، رحل اقامت اندازند ، در گفتگوی اصلاح برآیند ، اگر ترضیه ملت عمل آید فبها المراد ؛ والا اطراف باغ شاه ، گوی میدان دلاوران ، جسد بی جان خیلی خواهید تماشا کرد . همین قدر

دانسته و مطلع باشید که قلمرو فرمان سلطنتی ، حدود طهران است . محذوری که حالیه واقع است ، همان اردبیل است و شاهسون‌های آن سامان ، که به جهت غارت خودشان ، حمایت از دولت دارند . او را هم مجاهدین ، در این چندروز فیصل خواهند نمود ، با عزم ثابت ، عازم طهران خواهند شد . تصریح انقلاب حالیه ، يك مشت کسبه تجاری است که قوتی نداشته باشند [؟] به يك توپ از میدان بگریزند ؛ اقدام حالیه ، از طرف سرکرده‌ها و رئیس قبایل ایلات است ، تا به مقصود نرسند ، آرام نخواهند نشست . از طرف قفقازیة روس ارمنی و مسلمان ، همه روزه با سلاح وارد می‌شوند . شهر در کمال امنیت ، انجمن در کمال استحکام مشغول خدمات مملکتی هستند . اخباری که به عرض مبارک رسانیدم تمام وقوع دارد .

تلگرافات - از محبره - ۴ ع ل - نجف اشرف محضر مبارک حضرت حجة الاسلام آقای خراسانی مدظله‌العالی ، مژده مظفریت برادران آذربایجان را جناب مصمصام السلطنه به نام تلگراف انجمن سعادت کرده بودند ، موجب مزید تشکر وطن پرستان گردید ، خداوند مزید توفیق کرامت فرماید . خاطر خطیر مبارک ، محققاً از وقایع بنادر فارس مستحضر است ، که اداره امور را را عقلاء ملت به دست گرفته‌اند . اهالی شیراز هم در طلب مشروطیت ، مجدداً اقدام دارند . مترصد خدمات و احکام مطاعه است ، امضاء ، سردار ارفع .

۴ ع ل - ینگی جامع نجف ، محضر مبارک حضرات حجج الاسلام آیات الله فی الانام آقای خراسانی ، آقای مازندرانی مدظلهما . عین تلگراف تبریز است : با خضوع تمام ، تبریک عید سعید و شکر آتیه و سلامت آن ذوات مقدسه را تقدیم می‌نمائیم . از برکت انفاس مطهره ، احرار ملت منصور و فتوحات پی‌درپی حاصل ، به اجراء احکام مطاعه و قلع ریشه ظلم ثابت ، ملتس دعا هستیم . انجمن ایالتی ، انجمن سعادت .

۵ ع ل - ینگی جامع نجف ، حضرات حجج الاسلام آقای خراسانی ، آقای مازندرانی مدظلهما . عین تلگراف بوشهر است : تبریز ، رشت اعلام ، به سردار اسعد و سردار ارفع امر شود که حرکت طهران تسریع نمایند . بسته ماندن بازار طهران و سایر بلاد خطا است . زیاده بر این تأنی و تأخیر را ، احرار تجویز نمی‌کنند . انجمن سعادت .

۸ ع ل - نجف اشرف ، حضرت آیه الله خراسانی دام ظلّه ، بشارت تلگراف آقای اهرابی رسید ، بوشهر تصرف مجاهدین تنگستان دشتی تصرف ، انجمن مفتوح .

۸ ع ل - نجف اشرف ، حجة الاسلام آقاي خراساني ، آقاي مازندراني ، حاجي محمود تبريزي ، عين تلگراف تبريز است : شب ۲۹ صفر ، احرار خيابان به اردوي استبداد حمله ، سنگر بزرگ متصرف ، ۶ نفر اسير ، ۳۲ مقتول ، مابقي فرار ، غنائمشان ضبط ، انجمن ايالتي .

۸ ربيع ل - ايضاً احرار جداً با ماكوئيها جنگ سخت ، هشتاد نفر از مستبدين مقتول ، ۳ نفر از روساء دستگير ، احرار از هر طرف غالب ، انجمن سعادت .

۱۰ ع ل - از بوشهر به نجف ، شهر تصرف ، انجمن مفتوح ، گمرک متصرف ، حکومت فرار ، ملت غالب .

۱۴ ع ل - از محمره به نجف ، حضرت آية الله خراساني مدظله العالی ، گمرک عربستان ضبط که وجوه آن به طهران نرود . جهاز مظفري دولتي [را] هم در محمره توقيف دادم . محض اطلاع خاطر مبارك عرض شد . منتظر احكام مطاعه است ، خزعل خان .

از تبريز ۱۳ ع ل - ثانياً دولتي باشد هجوم اين دفعه ، محاربه سخت شد ، خيلي از آنها مقتول ، جمعی اسير ، جمعی فرار ، ملت از هر جهت غالب ، انجمن ايالتي .

۳ ع ل - نجف ، حضرت آية الله خراساني ، از برکات امام زمان ، حسب الامر حجت الاسلام حاجي سيد عبدالحسين لاري ، تمام دواير دولتي متصرف ، به قونسلات خارجه اعلام داديم که انجمن ولايتي ضامن جان و مال رعاياي خارجه است ، مستحفظ از هر جهت به نهايت آرامي موجود ، امضاء عموم ملت بندر عباس .

صورت اين تلگرافها را از نجف فرستاده اند اگر چه متعلق به ماه گذشته بود ولي چون امروز رسيد در عنوان امروز درج گرديد .

روز شنبه دهم ربيع الثاني [۱۳۲۷] - امروز جناب آقا ميرزا عبدالمطلب و آقا محمد صادق و حاج جلال الممالک ، از قبل از ظهر تشریف آوردند بنده منزل . طرف عصر هم جناب آقا يحيى آمدند . مذاكراتي که شد اينکه: فرمانفرما وزارت داخله را قبول نکرد . از کاشان نوشته اند ، اردوي دولتي به طرف اصفهان حرکت کرده است ، اردوي تبريز مراجعت نموده است . نزديک زنجان رسیده اند . آقا سيد حسين بروجردي و آقا شيخ حسين يزدي را بنا شده است نفی بلد نمايند .

شرایطی از برای وکالت مجلس نوشته اند ، ملت قبول نکرده است . بعضی از شرایط از اين قرار است : انتخاب صنفی نباشد ، افرادی باشد ، از صد و پنجاه هزار نفر يك نفر

را انتخاب نمایند . یکی دیگر آنکه سن و کیل از چهل سال کمتر نباشد . دیگر آنکه تمول و کیل از پنجاه هزار تومان کمتر نباشد . دیگر آنکه متهم نباشد . دیگر آنکه هیچ زمانی به یکی از سفارتخانه‌ها متحصن نشده باشد . پس از تکمیل شروط و صحت انتخاب ، اگر اعلیحضرت او را پسندید به سمت و کالت قبول شود و الا مردود است .
مسئلاً ملت نباید این شرایط را قبول نماید ، در واقع ضرر این شرایط هم برای دولت و هم برای ملت است .

اول غروب را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . جناب آقا میرزا آقا مجاهد و جناب حاج جلال الممالک آنجا تشریف داشته ، قدری صحبت داشته ، دو ساعت از شب گذشته به خانه مراجعت نمودیم . شبنامه هم دادند که بنده نوشته به طبع برسانم .
روزیکشنبه ۱۱ ربیع الثانی [۱۳۳۷] - طرف صبح جناب شوکت‌الوزاره آمد دیدن بنده نگارنده ، و گفت علی‌المذکور ، دیروز سفراء به شاه عرض کرده‌اند که دولت دیگر حق تعیین کابینه وزراء را ندارد ، بلکه ملت باید وزراء را تعیین نماید .

این مسئله خیلی اشکال دارد . اگرچه ملت ، حق عزل وزراء را دارد ، به این معنی که همین قدر گفت ما اطمینان به این وزیر یا به این هیئت نداریم ، آن وقت وزیر قهراً منعزل است و برگشت و مرجع این ، باز به تعیین ملت خواهد بود . لکن ابتداءً حق تعیین با دولت است ، مگر آنکه تعیین دولت و عزل از طرف ملت ، منجر به اختلال و تعویق امور گردد و یا غرض دولت به حدی ظاهر شود که طرف سوءظن باشد ، که در آن وقت ملت می‌تواند بگوید خودمان تعیین کابینه را می‌نمائیم . در هر صورت این مسئله ، امروز به توسط شوکت‌الوزاره به من رسید و من هم نوشتم .

چون پریروز جناب آقا میرزا آقا مجاهد ، شبنامه موسوم به شکوفه عصر داد به من ، و خواهش نمود که به طبع برسانم ، لذا امروز عصری رفتم بازار برای خریدن و تهیه لوازم طبع ثلاثین . در امامزاده زید ، جناب حاج جلال الممالک را که منتظر بنده بود ، ملاقات نموده ، با هم رفتیم لوازم و اسباب ثلاثین را فراهم آورده ، قدری در خیابان ناصریه و کتابخانه‌ها گردش نموده ، در کتابخانه آقا میرزا مهدی کتابفروش صورت ذیل را دیده‌استنساخ نمودیم و آن صورت از این قرار است :

۳۰ آوریل ، ترجمه از فرانسه ، خلاصه مراسله سفارت روس و انگلیس

دیروز عصری ، پروتست سخت از دو سفارتخانه روس و انگلیس به شاه شد که خلاصه‌اش از این قرار است :

« ما نمی‌توانیم عضویت حضرت اشرف ، آقای نایب‌السلطنه را در هیچ کابینه قبول کنیم . صریحاً از نصب ایشان برمسند صدارت و وزارت جنگ پروتست نموده ، تغییر ایشان را جداً خواستاریم . آنچه به تحقیق پیوسته ، قشون روس

که مأمور آذربایجان است ، عددشان پنج هزار نفر می باشد ، ولی هنوز تمامشان وارد نشده اند .

سواد تلگراف سپهدار به تاریخ ۸ ع ۲ ، ۱۳۲۷

جنابان صدارت عظمی و وزرای عظام ، به خاکبای مبارک همایونی .
در این مدت غلام به وظیفه دولتخواهی و شاه پرستی ، آنچه لازمه بقاء سلطنت و سعادت مملکت بود ، عرض کردم . بدبختانه هیچ کدام به قدرزده [ای] اثر نبخشید و بلکه از تاویلات سوء خائنین ، منتج نتیجه ای نگردید و بالاخره ناچار براین شدم محض خلاصی این يك مشت ملت خانمان سوخته ، از فشار ظلم ، و رهائی اعلیحضرت از چنگ گروگان درنده ، به تأییدات الهی حرکت کردم ، آنچه در قوه دارم جهاد فی سبیل الله نمایم . و به فضل الهی و توجه خاصه حضرت ولی عصر عجل الله فرجه ، بر عالمیان خلوص نیت خود را ثابت و جزاء خائنین را بدهم (خادم ملت ، محمد ولی) .

۲ ع ۹ ، خلاصه راپرت حاکم قزوین

فعلاً در قزوین ، قیامت پدیدار ، در مقابل چهار هزار ازجان گذشته جنگی دارای اسلحه جدید ؛ ودویست هزار تومان اعانه و سرکرده [ای] به دیوانگی و تهور نصرالسلطنه ؛ و مخالفت اهالی قزوین ، چگونه ما را تاب مقاومت است ؟ اگر چاره آنی نشود ، فاتحه بردولت و دولتیان باید خواند .

۲ ع ۹ ، تلگراف از تبریز

يك نقطه از قانون اساسی ، جرح و تعدیل ممکن نیست . لازم است از برای مذاکرات بین طهران و تبریز ، چند نفر از شاهزاده عبدالعظیم و سفارت عثمانی حاضر شوند که مخابرات به اطلاع و امضای آنها باشد . انجمن ایالتی ۲۹ آوریل ، ترجمه از فرانسه ، خلاصه مراسله سفارت روس در جواب پرتت وزارت خارجه .
آقای وزیر ، مراسله مورخه ۲۷ آوریل آن جناب رسید . از مضمونش اطلاع کامل حاصل ، اینکه اظهار فرموده بودید قشون دولت بهیه امپراطوری روس ، ورودش به خاک ایران ، مخالف مسلك دوستی دولتین است ، اینك زحمت داده ، اظهار می دارد: نظر به سلب امنیت و احاطه اغتشاش و انقلاب در تمام صوبه آذربایجان و عدم آذوقه برای اهالی و رعایای خارجه ، اولیای روسیه ، مجبوراز گسیل داشتن قشون ، به سمت آذربایجان حرکت کرده و تا پل آجی آمده ، توقف خواهند نمود . و يك دسته برای حفظ قونسلات و رعایای خارجه ، به شهر وارد خواهند شد و تا ایران کلیه ایمن نشود (یعنی مشروطه نگردد) قشون مسزبور عودت نخواهند کرد . و خاطر آن جناب را متوجه به این نکته می نماید که ورود

این قشون ، ابدأ مخالف با مسلک دوستی نیست ، بلکه برای حفظ اتباع خارجه و ورود آذوقه است و به هیچ وجه مقاصد سیاسی دربین نیست. موقع را مغنم شمرده ، احترامات فایقه را تجدید می نماید (سابلیس ، شژدفر دولت بهیه امپراطوری روسیه) .

روز دوشنبه ، ۱۲ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رقتم منزل جناب آقا میرزا عبدالمطلب . دربین راه ، جناب حاج جلال الممالک را ملاقات نموده ، باهم رفتیم و تا غروب آنجا بودیم . غروب آفتاب باهم آمدیم تا میدان توپخانه ، از آنجا بنده مراجعت نمودم به خانه . مردم را مختلف دیدیم ، چه بعضی خوشحال و خرم بودند از اینکه فردا دستخط مشروطیت را به در و دیوار می چسباندند و بین مردم نشر می دهند . بعضی در حزن و اندوه بودند که مشروطه خواهد شد ، دیگر نمی توانند مردم را بچاپند . بعضی می گفتند اعلیحضرت ، تلگراف به ولایات کرده است مشروطه محدود است .

جناب آقا میرزا عبدالمطلب ، مذکور ساخت : سه روز قبل اعلیحضرت ، مخبرالدوله را خواسته است و صورت تلگرافی به او داده است که از قول خودش ، به ولایات مخابره نماید مضمونش آنکه : رؤساء تلگرافخانه ، به مردم برسانند که اعلیحضرت شاهنشاه ، مشروطه محدود را مرحمت فرمودند ، در چهاردهم که روز مولود خودشان است ، دستخط را صادر و منتشر می فرمایند . امضاء را وزیر پست و تلگراف رقم فرموده اند ، از این تلگراف معلوم می شود که خیال دارند وزارت پست و تلگراف را از کابینه مجزا و در اداره وزارت داخله و مالیه نباشد . و این را هم می رسانند که خیال دارند پستخانه را هم بدهند به مخبرالدوله . و نیز مذکور داشت که سفیرین روس و انگلیس نوشته اند به اعلیحضرت ، که امیر بهادر ، تا پنج روز دیگر باید نفی و تبعید شود ، چه تا او در تهران است امنیت کامله حاصل نشود .

نایب السلطنه ، وزیر امور خارجه علاء السلطنه را خواسته است و به او گفته است : « این کارها را سعدالدوله می کند . محرک سفیر روس و انگلیس ، سعدالدوله بوده و می باشد که هر روز به تحریک ماها اقدامی کنند . آنها بدون اجازه و امر دولت خود کاری نمی کنند ، بلی دوستانه می شود از آنها خواهش و مهلتی خواست . ولی رسماً نه [می شود] به آنها گفت شما چرا در داخله مملکت ما ، اقدامات می کنید ، ممکن نیست ، » .

امروز در خیابانها مردم خوشحال و درباب چراغانی شب مولود ، اختلافات و آراء مختلفه است . مشکل است بگذارند چراغانی شود :

روز سه شنبه ۱۳ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح ، میرزا ابراهیم خان ، خلف مرحوم آقا حسین ، آمد بنده منزل و گفت : امیربخارا ، امیر حبیب الله خان ، بادو هزار نفر سوار به طرف ایران حرکت و عازم زیارت مشهد مقدس است . دیگر در ضمن ،

مقصود پولتیکی در کار باشد معلوم نیست . و نیز گفت : دیروز نواب که یکی از اجزاء سفارتخانه انگلیس است، محرمانه پیغام داده است برای میرزا سلیمان خان که فردا ظهر، من برای ملاقات شما می آیم در باغ شما ، و شما را تنها ملاقات می کنم . دیگر معلوم نیست چه مسئله باشد .

نقل از روزنامه کسکول نمره ۲

خدمت حضرت آقای صمصام السلطنه دامت شوکته ، عرض ارادت دارم و از سلامت وجود مبارك استعمال می نمایم . انجمن ولایتی محمره تشکیل، گمرک عربستان ضبط که وجوهات به طهران نرود ، جهاز مظفری دولتی [را] هم در محمره توقیف دادم . اگر لازم بدانند برادران آذربایجانی و گیلانی را از کیفیت مستحضر فرمائید . خدمت جنابان اجل آقای سالار حشمت و منتظم الدوله دام اقبالهما ، عرض ارادت دارد ، حاجی رئیس به عرض عبودیت حاضر فرمایشات مترصد است (خزعل) .

ایضاً نقل از کسکول نمره ۴

دستخط مطاع حضرات آیات الله روحنا فداهم

بسم الله الرحمن الرحيم - عموم برادران لشکری و صاحب منصبان ، قزاقان و افواج سواره و پیاده و امراء توپخانه و سایر اعوان ظلم و استبداد را اعلام می داریم: اگر چه بعد از آن احکامی که سابقاً به همه نوشته و اعلام نمودیم که اطاعت حکم به قتل و شلیک بر ملت و مشروطه خواهان ، به منزله اطاعت یزید ابن معاویه و با مسلمانی منافی است. و مع هذا تأثیر نکرد و با سرداران روس و اشبا بهم ، همراهی و چقدر دماء طیبیه مسلمانان را ریخته ، اموالشان را نهب و خواهران و برادران و اولاد خودتان را فی الحقیقه ، بیوه و یتیم و بی صاحب کردید ، و این بدنامی و لعن ابدی را بر خود روا داشتید . دیگر جای سخنی نمانده ، لکن همین قدر به شماها می گوئیم : آیا سزاوار است سرداران دولت عثمانی که به جنگ ملت مأمور شدند، با برادران اسلامی خود، مقابله نکرده، باهم همدست و اساس قویم مشروطیت و عدالت [را] که سرمایه سعادت ملت و دولتشان است به فاصله هشت ساعت ، چنین مستحکم ساختند . و شماها با اینکه مسلمان هستید، با سرداران روسی همدست و چنین شایع را ارتکاب و خود را در زمره اعوان یزید داخل کنید ؟ تازود است البته از گذشته توبه کنید و در آینده، از این شایع ، احتراز و با ملت و برادران ایمانی خود، مانند اردوی عثمانی متفق و همدست شوید ، تا گذشته آمرزیده و بدناهی ها به نیکنامی مبدل شود ، ان شاء الله . (من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی) (من الاحقر عبد الله

مازندرانی) .

روز چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز به مناسبت مولود شاه، چند شلیک توپ شد و سلام بود. شب گذشته که می‌بایست تمام شهر را چراغانی کنند، برخلاف، اختلاف بین مردم افتاد، بازارها را چراغانی نکردند. در میهمانی سفراء هم، سفراء نیامده بودند و جواب داده بودند تا وزیر امور خارجه نباشد، ما حاضر نمی‌شویم. اعلیحضرت هم فرموده بود جهنم نیایند. امروز کاغذی از مجدالاسلام رسید از اصفهان، و نوشته بود: خوانین بختیاری، قرص و محکم ایستاده و عازم طهران می‌باشند و من هم با اردو می‌آیم الخ.

طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم. آقا میرزا آقای اصفهانی آنجا بود، مذکور ساخت: دیشب قزوین را اردوی سپهدار متصرف شدند. از اصفهان هم تلگراف شده است چهار هزار نفر به طرف قزوین حرکت کرده‌اند و دو هزار هم عازم طهران بودند، گویا وعده تلاقی در قزوین بوده است.

در این بین، جناب آقا میرزا ابوالقاسم، تلفون را وصل به اداره راه قزوین نمود. شنیدیم که کسی از قزوین حرف می‌زد و می‌گفت: سپهدار وارد و چند نفری کشته، ولی امروز شهر امن است و حاکم را هم گرفته‌اند. در این بین، پاکتی از طرف مؤیدالدوله، حاکم طهران رسید. در لف آن، دو ورقه صورت دستخط شاه بود که مشروطیت را رسماً اعلان کرده بودند، که صورت آن از این قرار است. پس از شیر [و] خورشید چنین نوشته شده است:

سواد دستخط اعلیحضرت

قدر قدرت اقدس همایونی ارواحنا فداه

چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوائج ملت، تنظیم و ترتیب اداره دولتی، شرط اول است و تاکنون، دوائر دولت، بر روی اساس صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده، روز به روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است. لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت، بهترین اساس است، از تاریخ امروز [که] ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ است، به میمنت و سعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت، در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین بر حسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضای وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام، با اولیای دولت موافقت نموده، در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت

حاجی عبدالله مازندرانی

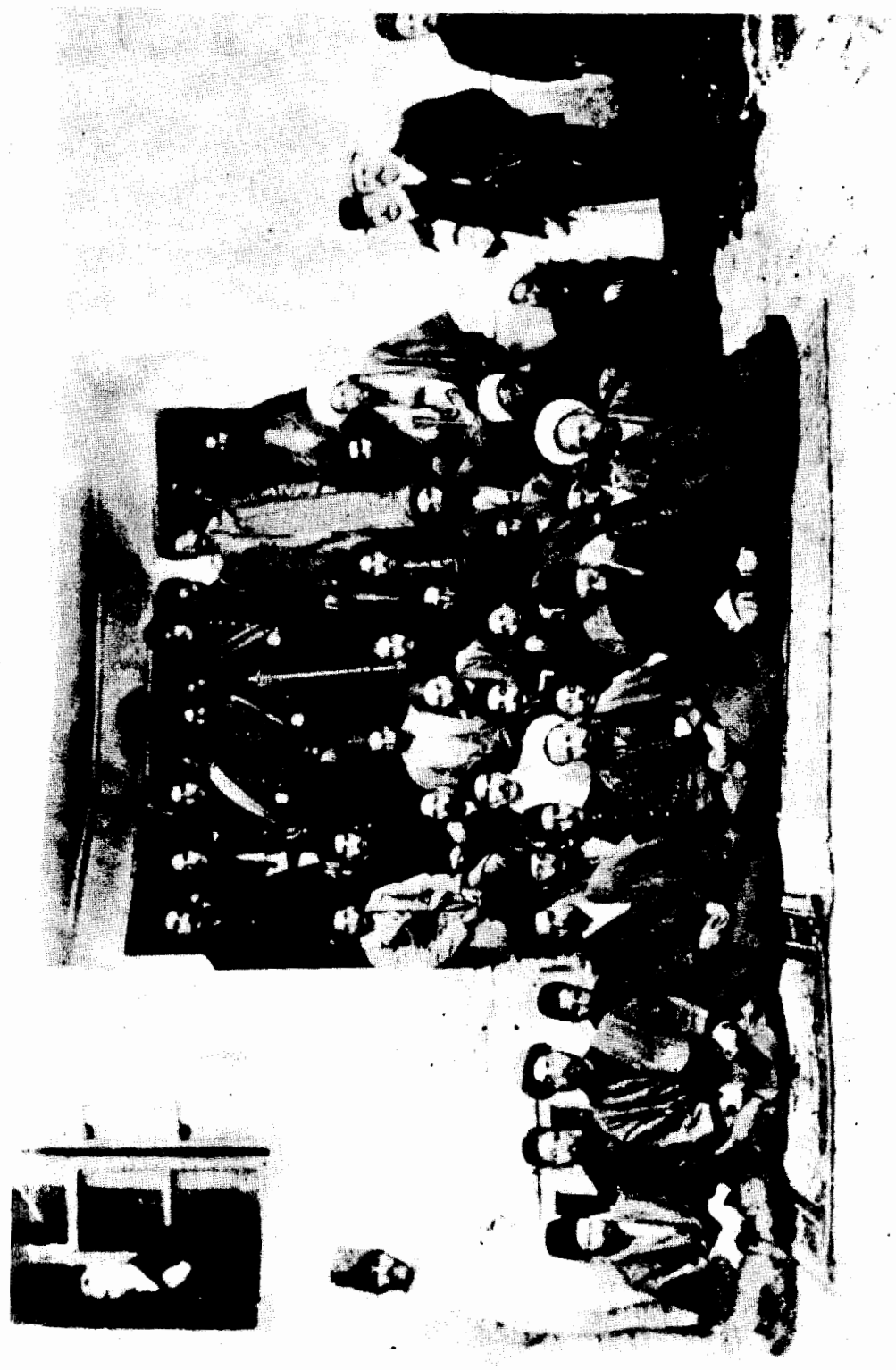
حاجی میرزا حسین

سید محمد کاظم خراسانی



صوم ملت ایران! حکم خدا را اعلام می‌داریم: امروز همت در دفع این سفالد جبار و دفاع از نفوس و امراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و داین مالیات به گمناشنگان او از اعظم محرمانت و بدل جهد و سعی بر استقرار مشروطیت بمنزله جهاد قرآنی است. . . . من الاحقر عبدالله المازندرانی
من الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی - (س ۱۳۵۲)

متخصصین تلگرافخانه تبریز



مقصود ما حفظ وطن و سلطنت بود ، اینک با اینکه از طرف دولت بجانب ما آمده اند ، ما این علو تنگ را بر خود نمی توانیم هموار کنیم و کشته شویم به دست اردوی شما ، برای ما بهتر است که به توسط دولت اجنبی بر شما فائق آییم . (ص ۷۸۱)

و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت، مساعی جمیله به کار برده، بعون الله تعالی از میامن توجهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه، بلا یای جور و نفاق، به مزایای^۱ شور و اتفاق، مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف، به اساس عدل و رفاه مبدل گردد. علی هذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشر خواهد شد، باید درغره رجب المرجب ۱۳۲۷، نمایندگان ملت منتخب شده، هر چه زودتر در طهران حاضر شوند که ان شاء الله تعالی، در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت، ساعی و جاهد باشند. (محمد علی شاه قاجار) صحه

حسب الامر اعلی حضرت قدر قدرت شهریاری، ارواحنا فداه، حق طبع محفوظ رئیس مطبعه شاهنشاهی، عبدالله قاجار (

روز پنجشنبه ۱۵ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز عصر در منزل جناب حاج جلال الممالک رفتیم. آقا میرزا عبدالمطلب آنجا آمد. مذکور شد: قاسم آقا صاحب منصب قزاق که فاتح مجلس بود، در قزوین پس از استنطاق، به دار آویخته و گلوله باران شده است. زمان مراجعت محمودخان، خویش سردار معتضد را که رئیس اردوی قم است، ملاقات نموده، گفت: برادر زن من، تلگراف کرده است که آنچه داشتیم از ما گرفتند. و برادر زن محمودخان با سردار معتضد رفته است.

کاغذی از مجد الاسلام آمد که نوشته بود: کار خوانین محکم است و عازم طهران می باشند، من هم با اردو می آیم.

شبنامه به اسم شکوفه عصر نشر شده است. چون نمره اول آن را یافتیم، لذا در این تاریخ باید درج شود و در جزو نوشتجات است.

روز جمعه ۱۶ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز اهل شهر، خوشحال و در اضطراب می باشند. عده [ای] سوار از ورامین وارد شده است. عده ای هم روانه قزوین که در کرج سنگربندی و جلوگیری نمایند. در باغ شاه، سوار و پیاده و جمعیت بسیاری جمع شده است. فرمانفرما رفته است شمیران، برای سنگربندی. جمعی هم از دور شاه پاشیدند.

طرف عصر با جناب آقا یحیی، رفتیم دیدن خانه مجد الاسلام. وقت مراجعت، نصره الدوله را دیدیم در کالسکه، پیاده شد و تعارفی کرد. باز هم دست از استبداد بر نمی دارند. میرزا محمودخان، ندیم او، قدری به کنایه بد حرفی، و بنده هم به بی اعتنائی گذرانیدم. آقا یحیی گفت: می گویند ناصرالدوله ملحق شده است به طایفه بختیاری. گفت از کی شنیدید؟ گفت از ناظم الاسلام. بنده از این کار آقا یحیی که خیلی سستی کرد و مطلب محرمانه که به او گفتم، بی اذن^۲ راوی آن به او گفت [رنجیدم]

روز شنبه ۱۷ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز پنج عراده توپ، روانه قزوین نمودند.

میرزا اسمعیل خان آجودان باشی (۱) توپخانه ، داوطلبانه از اعلیحضرت استدعا نمود اورا به جنگ بفرستند ، ودویست تومان هم به او دادند که برود . مجدالدوله درمجلس گفته است : هزار نفر از سوارهای بختیاری ، ملحق شده اند به اردوی دولت . ونیز سردار معتضد تلگراف کرده است ، اگر معجلاً پول به من برسد ، می توانم خودرا نگهداری و اردو را نگاهدارم ، والا کار از کار گذشته است . امروز هفتصد نفر از سوارهای بختیاری وارد قم شده اند ومشهور است متولی باشی را کشته اند .

يك فوج عرب ، امروز روانه قزوین شدند . قزاقهایی که رفته بودند کرج فرار کردند .

امروز جمعی زخمی را از کرج آوردند به شهر طهران . شاهزاده مدیر توپخانه که رفته بود آذربایجان ، امروز وارد شد ، به توسط مجدالدوله رفت حضور شاه . می گویند خیلی مطالب به شاه عرض کرده است وشاه اظهار ندامت واینکه نوکر خوب ندارم ، مطالب دوماه قبل را ، امروز به من اطلاع می دهند .

روز یکشنبه ۱۸ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز فرمانفرما ، وزیر داخله ؛ و مستوفی الممالک ، وزیر جنگ ؛ [و] سعدالدوله که وزیر امور خارجه بود و عـزل شده بود ، بر حسب اصرار سفراء ، وزیر خارجه ؛ و رئیس الوزراء ناصرالمک که غایب است و در ممالک خارجه است ، وزیر مالیه ؛ ومشیرالدوله ، وزیر عدلیه ؛ [و] مؤتمن المک ، وزیر علوم شده است .

مردم بوی آزادی را شنیده اند . شوری در آنها پیدا شده است ، ولی جرأت ظاهر شدن در مجامع را ندارند .

روز دوشنبه ۱۹ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - امروز دستخط ثانوی شاه ، صادر شد . چون ملت دستخط اولی را قبول نکردند ، لذا امروز دستخط دیگر صادر به طبع رسید ومنتشر گردید وصورت آن از این قرار است :

نمره ۲۱۴

(محل مهر مهر آثار اعلیحضرت محمد علی شاه قاجار خلد الله ملکه)

سواد دستخط

جهانمطاع اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه

از روزی که به اقتضای اراده خداوند متعال ، ولایت عهد دولت ابد آیت ایران مخصوص وجود مسعود همایون ما گردید ، پیوسته مشهورحضور عاطفت ظهور شاهانه بود که رفع مفسد و معایب و دفع پریشانی و ذمائم موجوده این مملکت شش هزار ساله را که به منزله خانه مسکونی و وطن عزیز ماست ، جز به نیروی

امتزاج قوای ملیه با قوای دولتی و سلطنتی چاره‌ای نه؛ و به‌غیر از معاونت‌چاره جوئی عموم اهل این خاک پاك، درپرستاری و خدمت به این مادرمهربان، تدبیری نیست. همانا شب و روز، در این مشروع مقدس، پای کوبان بوده، اندیشه‌ها درس و خیالات در نظر داشتیم، تا آنکه خود ملت غیرتمند ایران و فرزندان عزیز ما، بانیات معنویۀ ما مساعدت نموده و از پیشگاه مبارک شاهنشاه مرحوم مبرور البسه‌الله تعالی من حلال النور، استدعای سلطنت مشروطه نموده و وسیلۀ بروز مقاصد مکنونۀ ما، به پدر تاجدارمان گردیدند. تلگرافات و عرایض کتبیۀ ما، به پیشگاه شاهنشاه مرحوم، در تلگرافخانه و غیره، حاضر و بیان همدردی ما را با ملت خودمان به خوبی آشکار می‌نماید. و بعد از اعطای مشروطیت که به طهران آمدیم، در امضای قانون اساسی، چه رنج‌ها برده و چه زحمات متحمل شدیم، تا آنرا به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه رساندیم؛ و همینکه نوبت تاجداری و سلطنت، مخصوص شخص خودمان شد، دقیقه‌ای از دقایق، پیشرفت امور مشروطیت را فروگذار ننموده و تمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی داشتیم. ولی درازدسی مغرضین و فساد مفسدین، در این اواخر به طوری که همه کار آگاهان می‌دانند، بکلی خاطر ما را مکدر ساخته و تا حدی مأیوس داشت، آن اوضاع ناگوار مجلس را ماحی گرفتاری‌های گوناگون ایران ندیده و محیی این آب و خاک ندانستیم. چندی موافق قانون عموم دول، مجلس را توقیف داشته و در نوزدهم شهر شوال که خواستیم افتتاح فرمائیم، پاره‌ای موانع موجود شد که همه عقلا تصویب می‌نمودند که اگر در آن موقع شروع به انعقاد پارلمان می‌شد، نتیجه جز سفک دماء و اتلاف نفوس نمی‌بخشید. این بود که چندی به تدابیر عملیه، آن موانع را مرتفع داشت، امروز که موقع را مقتضی و مانع را مفقود دیده، بانهایت اشتیاق و میل قلبی به موجب صدور این دستخط مبارک، موافق همان قانون اساسی، بدون ذره‌ای کسر و نقصان، امر به انعقاد پارلمان داده و مقرر فرمودیم که يك عده از اشخاص عالم مشروطه خواه که طرف اطمینان دولت و ملت باشند، به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامه انتخابات را عاجلاً حاضر نموده و منتشر دارند و به محض اینکه نظامنامه انتخابات انتشار یافت، شروع به انتخاب شده و همینکه دوثلث منتخبین حاضر شدند، مجلس شورای ملی در بهارستان، افتتاح خواهد شد.

به تاریخ ۱۸ شهر ربیع الثانی تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ مطابق ۱۹ برج ثور، در قصر سلطنتی باغ‌شاه، سال سیم سلطنت ما، تحریر شد.

محمد علی شاه قاجار

رئیس مطبعۀ مبارکۀ شاهنشاهی، عبدالله قاجار

روز سه‌شنبه ۲۰ ربیع‌الثانی [۱۳۲۷] - امروز وکلای شورای مملکتی و وزراء در عمارت خورشید نشسته ، مشغول مذاکره شدند . تلگرافی به آذربایجان و رشت کردند که دستخط مشروطیت صادر شد . قانون همان قانون اساسی سابق و نظامنامه انتخابات هم ، همان است . الا آنکه دوفصل آن زیاده شده است : اول آنکه انتخاب افرادی باشد نه اصنافی؛ ثانی درباب تمول منتخب و وکیل ، حدی معین شده است . اگر قبول دارید نماینده خود را چا‌پاری روانه کنید و الا اطلاع دهید .

بین امام جمعه و صنیع‌الدوله گفتگو شد . امام جمعه گفت دستخط شاه را امضاء نمائید . صنیع‌الدوله گفت : اولاً باید به ولایت اطلاع داد ، شاید ما را قبول نکردند ، اگر ما را انتخاب کردند ، آن وقت نشسته ، مذاکره می‌کنیم والا وکیل خود را انتخاب خواهند کرد ؛ وثانیاً اگر مشروطه دادند ، اعلان آزادی دهند ، تا ماها دریک مسجد و محلی جمع شویم ، با عموم مردم مذاکره نمائیم . امام جمعه گفت اگر انتخابات را تغییر ندهید ، همان وضع سابق و همان هرج و مرج پدید خواهد شد .

صنیع‌الدوله گفت هرج و مرج سابق را شما باعث شدید . در این اثناء ، مؤیدالدوله حاکم طهران گفت جناب آقا بس است ، حضرات رشتی رسیدند و ماها رامی‌کشند ، بگذارید کار بخوبی بگذرد .

امروز شش‌فصل سفراء را حضرات همایونی قبول فرموده و شش فصل از این قرار است : دادن مشروطه - عفو مقصرین پلتیکی - عفو عمومی - تغییر کابینه و عدم دخالت امیر بهادر و مشیرالسلطنه - دادن روس صد هزار لیره به دولت ایران - دولت انگلیس می‌تواند صد هزار لیره به قرض ایران بدهد به تصویب مجلس .

روز چهارشنبه ۲۱ ع ۲ - [۱۳۲۷] - امروز شبنامه شکوفه عصر شماره دویم را دیدم که نسخه آن را تحصیل نموده و صورت آن باید درج شود . جناب آقا یحیی مذکور داشت : در چند شب قبل که اردو نظامی رادر باغ شاه حاضر کرده بودند ، خبر رسید ، مجاهدین جمعی از قزاقها را کشته‌اند ، و چند نفری فراراً آمده‌اند . در دو ساعت از شب گذشته ، فرمانفرما که وزیر داخله است ، بنای فرار را گذارده ، به او می‌گویند شما باید در این جا باشید و شاه را حفظ کنید . فرمانفرما می‌گوید من باید عیال خود را حفظ کنم و فرار می‌کند . دم دروازه می‌رسد ، دروازه را بسته می‌بیند ، به اصرار دروازه را باز کرده ، وارد می‌شود . نوکرهای خود را می‌گوید ، تفنگها را برداشته ، اطراف خانه را مواظب باشند . امروز دستخط شاه که عفو عمومی بود طبع شده و منتشر گردید صورت آن از این قرار است :

در این موقع که اراده علیه همایون ما به افتتاح پارلمان علاقه فرمود ، به عموم حکام ولایات و ممالک محروسه ایران امر و مقرر می‌فرمائیم که در هر جای

ایران و خارجه ، متهمین پلتیکی باشند ، بلااستثناء معفو و آزادند و احدی حق تعرض به آنها نخواهد داشت. و نیز امر و مقرر می‌فرمائیم تمام اشخاص و متهمین که تبعید شده‌اند ، در معاودت و عزیمت به هر نقطه مجاز و آزادند ؛ و نیز مقرر می‌فرمائیم که شرح این دستخط را به داخله و خارجه اعلام دارند. فی ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ (محل صحنه اعلی حضرت همایونی) مطبوعه شاهنشاهی .

روز پنجشنبه ۲۲ ع ۲- [۱۳۲۷] امروز متحصنین سفارتخانه ، از سفارت عثمانی بیرون آمدند . یعنی بر حسب قول ژادفر سفارت که گفته بود شاه مشروطه راداده است ، دیگر برای چه این جا نشسته‌اید . لذا بیست نفر نماینده متحصنین ، در آنجا مانده ، مابقی بیرون آمدند .

امروز چهارصد نفر سوار ، از سوارهای نظر ، برای حمایت شاه وارد شدند . یعنی بر حسب کاغذ نظام السلطنه که آنها را خواسته بودند ، وارد شدند . امروز و دیروز شنیدیم که بحر العلوم رشتی و پسر بزرگش را در قزوین کشته‌اند ، و ما شرح کشتن او را با خیانت‌هایی که در زمان وکالت خود ، در مجلس کرده بود ، پس از تحقیق کیفیت کشتن او ، درج خواهیم نمود. امروز شنیدیم حاج محمد اسمعیل مغازه ، پناه به سفارت برده است . حال او را با خیانت‌های او ان‌شاءالله مفصلاً مشروحاً خواهم نوشت . اوضاع تهران مغشوش است . از کرمان کاغذ رسید . در کرمان هم خیلی هرج و مرج است ، نه مشروطه ، نه استبداد ، معلوم نیست چه وضعی است . آقا میرزا ابراهیم خان ، منشی باشی صاحب اختیار گفت: قشون انگلیس وارد بلوچستان شده است . از کرمان تلگرافاً خبر داده‌اند بلوچ‌ها ، ذخیرهٔ بم را متصرف شده‌اند و ولی خان ، حاکم بم را حبس کرده‌اند. رفعت نظام که سابقاً مشروطه‌خواه و فراراً رفته بود به ارض اقدس ، روانهٔ بم شده است . اگر این مرد مشروطه‌خواه ، وارد بم شود ، کاری خواهد نمود .

روز جمعه ۲۳ ع ۲- [۱۳۲۷] امروز جناب آقا یحیی را ملاقات نموده ، مذکور ساخت : فرمانفرما تلگراف کرده است برای صمصام ، که « خیال نکنی اعلی حضرت مشروطه رادادند برای اقدامات و حرکات شماها ، بلکه بر حسب میل طبع و اقدامات غیورانهٔ اهالی آذربایجان و توسط سفیرین انگلیس و روس مشروطه رادادند ، الخ. جواب رسید : « ممنون و متشکریم ، مقصود اعطاء مجلس و اعادهٔ مشروطه بود . دیگر بهانه هر چه باشد ، ما یاغی نیستیم و خدمتگزاریم » . تلگرافی هم به همین مضمون به سپهدار کرده است ، از طرف سپهدار جواب نیامده است ، لذا فرمانفرما شکایت به انجمن آذربایجان کرده است .

در شهر هم مردم متوحش می‌باشند . اسباب‌های خود را می‌برند به بانک روس و حق الامانة از قرار قیمت ده يك می‌دهند . از سعدالدوله بعضی بد می‌گویند ، بعضی تعریف می‌کنند. شیخ فضل‌الله و ملامحمد آملی و شیخ حسن دویشتکی سنگلجی عازم شده‌اند بر رفتن

به یکی از سفارت‌ها. حاج محمد اسمعیل مغازه هم پناه برده است به سفارت. خائنین اطراف شاه، باز مشغول فتنه و فساد می‌باشند. امروز تلگرافی از طرف سفیرین روس و انگلیس به اصفهان مخاברה شده که در ورقه علیحده، به علامت نمره ۳ درج شده است.

نمره ۳

خلاصه مضمون ابلاغ رسمی از طرف سفیرین به اصفهان

چون انتظام مملکت، قرین کمال اختلال و قوام آن مشرف به زوال، و امنیت عمومی قریب اضمحلال شده بود و سوای اعاده مشروطیت برای اعاده نظم و امنیت، چاره دیگر تصور نمی‌شد؛ لهذا دولتین علیتین، به سفراء مقیمین دربار، تعلیمات مخصوصه دادند که رسماً از حضور اعلیحضرت پادشاه ایران، استدعای اجازه افتتاح پارلمان و اعاده مشروطیت معطله، بطوریکه سابق بود بنمایند. و اعلیحضرت محمدعلی شاه هم استدعای آنها را پذیرفته و فرمان همایونی رسماً شرف صدور یافت، و به تمام دول عالم رسماً ابلاغ و دولت علیه ایران به مشروطیت معرفی شد، بدون آنکه تصرفی در قوانین اساسی سابق بشود، پارلمان به زودی منعقد خواهد شد. و در ضمن مستدعیات سفیرین، عفو عمومی بود که هر کس برای استرداد مشروطیت، هر قسم اقدامی کرده ولو با اسلحه و قوه نظامی، تمام را عفو فرمایند و احدی را در تحت مسئولیت نیاورند، بنابراین تمام متهمین یا مقصرین پلتیکی آزاد هستند که به اوطان خود مراجعت نمایند و به اشغال سابقه خود اشتغال یابند الخ.

روز شنبه ۲۴ ۳۴ - ۱۳۲۷ - امروز وزراء، در تلگرافخانه بودند. در تبریز يك گلوله به دست یکی از سالدات‌های روس خورده است و يك گلوله هم به دیوار قونسلخانه خورده است؛ لذا رئیس سالدات‌ها به انجمن ایالتی، چهل [و] هشت ساعت مهلت داده است که یا شرایط ذیل را اجراء کنید و یا مستعد جنگ باشید:

اولاً - دوازده هزار تومان برای اینکه گلوله به دست سالدات خورده است باید بدهید.

ثانیاً - مقصرا که تفنگ زده است و معلوم نیست کسی است، پیدا کنید و به دست ما بدهید.

ثالثاً - آنکه ازجائی که گلوله رسیده است تاجائیکه گلوله از تفنگ خارج شده است، سنگرهای [را] که در بین است خراب کنید. از فشنگ و گلوله، می‌توان مسافت رامعین کرد.

رابعاً - آنکه بعد از این احدی در اطراف قونسلخانه با اسلحه راه نرود.

مشهور است شاه خیال دارد پناه به سفارتخانه آلمان ببرد.

امروز نمره ۳ شکوفه عصر منتشر شد و يك نمره، درب خانه بنده نگارنده انداخته‌اند و چون نمرات آن را جمع می‌کنم، در تاریخ نونوشتم، باید نوشته شود.

امروز شاه نقل مکان به سلطنت آباد کرد .

روز یکشنبه ۲۵ ع ۱۳۲۷] - امروز جزحرف سپهدار، در شهر، دیگر چیزی نیست . وزراء ، امروز در تلگرافخانه با آذربایجان گفتگو می کنند . تبریزی ها خواهش کردند مخبر السلطنه را بر آنها حاکم قرار دهند. عین الدوله هم در بین راه است که می آید. دولتی ها سخت ترسیده اند .

طرف عصر را رفته در منزل حاج جلال الممالک . مصباح الشریعة ، آدم شیخ فضل الله آمد آنجا و اظهار دوستی و مشروطه خواهی نمود و گفت : من از عقیده شیخ تبری دارم ، فقط برای گذران یومیة خود ، با او بودم و خدا لعنت کند حاج علی اکبر و شمس العلماء را که آنها شیخ را به این راه واداشته و کردند آنچه کردند ، تا مملکت اسلام و مسلمین را ضعیف کردند .

روز دوشنبه ۲۶ ع ۱۳۲۷] - امروز تلگرافی از طرف جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمان رسید ، چون کاشف از انقلاب بلوچستان است ، لذا عین تلگراف را نقل می کنم و هذا صورته :

از کرمان به طهران ، نمره ۱۱۳ به تاریخ ۲۵ شهر ربیع الثانی

جناب ناظم الاسلام زید فضله ، چندین تلگراف از طرف داعی و عموم ملت، نسبت به ابقاء صاحب اختیار به صدارت سابقه و تلگراف مخصوصی دیروز به وزارت جلیله داخله شده ، اینک هم به جنابعالی که خیر عامه را طالبید زحمت می دهیم : اولاً تبریکات صمیمانه داعی را به حضرت مستطاب اجل آقای رئیس الوزراء دامت شوکته تقدیم ، وثانیاً ابقاء صاحب اختیار را فوری استدعا نمائید که مشغول اصلاحات لازمه مملکت و جلوگیری از اشکالات و محظورات شوند و الا کرمان هم مثل بلوچستان دچار انقلاب خواهد شد . من الاحقر محمد رضا ابن ابی جعفر .

(محل مهر تلگرافخانه)

سابقاً فرمانفرما عقیده اش این بود که حکومت کرمان با خود صاحب اختیار باشد ، چه آمدن او به طهران و رفتن نظام السلطنه به کرمان ، هر دو مشکل است و باخرابی راه و زیادی سارقین ، خیلی سخت است ؛ ولی چون نظام، در خلوت او را دیده، لذا مایل به نظام شد . امروز تلگرافی [راکه] از تبریز به اصفهان مخابره شده است، به دست آورده و صورت آن از این قرار است :

نمره ۵ - تلگراف از تبریز به اصفهان

حضور آقایان حجج اسلام دام ظلهم ، و آقای مصمصام السلطنه، و انجمن ولایتی دام بقائهم . تلگراف مفصل مبارک ، مشتمل بر عین تلگراف غیورانه و حکیمانه عالی به طهران زیارت گردید ، و برای خرابی متوالی سیم ایرانی و کمپانی ، امکان

جواب نشد. اینک عرضه می‌دارد که آنچه در تلگراف جامع نکات و دقائق جنابعالی، به اولیای دولت ذکر شده بود، تماماً عین و مطابق مخابرات ما به طهران، با تمام روح مقاصد این ملت و مطالبات این جانبان است، حتی توافق عبارات و اتحاد مضامین عرایض ما و شما به دربار همایون، دلیل تامی بر اتفاق خصوصی و تعارف ارواح و وحدت جنسی و شخصی و خمیره و آب و گل است. ما در این مذاکرات چند روزه، اساس مقاصد ملت را در ده ماده، مختصراً به عرض اولیای دولت رسانده و شکر خدا را که اغلب در پیشگاه اقدس همایونی مقبول افتاده؛ و دیروز جوابی از طهران، متضمن خبر حصول اساس مطالب رسید که پس از تعداد مواد مطالب خود، به درج آن جواب، خاطر عالی را از حصول موافقت اخیر و امید به اتمام احسان مسبوق می‌نمائیم. مطالب ده گانه‌ما از این قرار است:

اولاً - اعاده مشروطیت تعطیل شده ایران و اجرای همان قوانین اساسی مشتمل بر (۵۸) اصل.

ثانیاً - عجله در افتتاح کعبه آمال ملت ایران، یعنی دارالشورای کبری مقدس ملی؛ و بلکه تا چهاردهم جمادی الثانیه رسماً افتتاح شود؛ و وسیله امنیت ملت و آسایش مملکت را زودتر تشکیل نمایند.

ثالثاً - انتخابات آزاد بوده و قواعد آن با اصول حریت منافی نباشد. رابعاً - آزادی عموم محبوسین و منفیین و عودت ایشان به اوطان. خامساً - پیدا کردن يك واسطه ضامن و وسیله اطمینان، برای امنیت خاطر طرفین از استحکام ابدی سلطنت و حقوق ملت؛ و عدم امکان احتمال نظایر این جنگ خانگی وطن برباد ده.

سادساً - تشکیل يك دولت آزادی طلب، یعنی هیئت وزراء؛ و تعیین مأمورین لایق دولت خواه و شاه پرست حریت دوست وطن، بر کارها و حکومت ولایات مهمه، که عمده اسباب این همه بلیات و اختلافات، همان نبودن مأمورین اجرای صحیح و توسط خائنین دولت و ملت در بین باشد.

سابعاً - متارکه فوری جنگ و خونریزی و قتل و غارت در همه نقاط. ثامناً - سعی فوری کلی در انجام مقاصد و مطالبات دول خارجه در تهران، برای رفع بهانه، و قطع عضو ایشان؛ و جهد وافر در استعادة قشون روسی هر چه زودتر.

تاسماً - اعلان مشروطیت تامه، رسماً به دول خارجه و عموم ملت ایران. عاشراً - استرضای خاطر مبارك حضرات آیات الله مقلدین شیعه نجف، که قلب مبارکشان از این ناملايمات مجروح شده و اسباب انزجار خاطر مقدس

حضرت ولی عصر ارواحنا فداه که منشأ این بلیات از آنجا است .
این است خلاصه مستدعیات ملت ، از خاکپای پدر تاجدار خود ، که
دیروز امیدواری به حصول کامل بعضی از آنها، و قرب حصول برخی دیگر دارند ،
که محض مزید اطلاع و استحضار آقایان عظام درج می شود .

[تلگراف دیگر]

طهران به تبریز، خدمت جنابان مستطابان آقایان حاضرین تلگرافخانه
دامت توفیقاتهم . تلگراف مفصل زیارت و الحق بر ملالت خاطر افسرده این
خادمان وطن ، که از ملاحظه اوضاع دور و نزدیک داریم و خون دل را به
بیچارگی می خوریم افزود . بدون تطویل کلام که تخلیط مرام است ، فرمایشات
سابقه و لاحقاً جنابان عالی را درشش ماده خلاصه کرده ، به طور صریح و بدون
شاخ و برگ به عرض خاکپای اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه رسانده ،
علاوه بر اطلاعات صحیحه که از حسن نیت ملوکانه و خلوص رأفت و مرحمت
خسروانه ، درباره این مملکت و ملت داشتیم ، بار دیگر از مراتب اشفاق باطنی
و مراحم صمیمی همایونی ، استمداد همت نموده ، به جواب مواد ششگانه مصدع
می شویم :

اولاً خودتان بهتر می دانید که با تعطیل موقتی مجلس، اصول مشروطیت
مملکت تغییر نمی یابد ، لهذا قانون اساسی در روی همان یکصد و پنجاه و هشت
ماده برقرار است .

ثانیاً نظامنامه انتخابات را که در روی انتخاب طبقاتی که ترتیب
غلطی است مرتب بود ، به اساس انتخاب عمومی که معمول به عموم ملل متمدنه
است ، تغییر داده ، کمیسیونی مرکب از اشخاص این شهر ، مشغول ترتیب هستند .
اشخاص کمیسیون از قبیل : جنابان علاء السلطنه ، علاء الملک ، سعدالدوله ،
مشیرالدوله ، مؤتمن الملک ، مهندس الممالک ، حاج سید نصرالله ، حشمت الدوله ،
سعدالوزاره ، صنیع الدوله ، ما دو نفر را هم داخل اشخاص مطلع کرده اند .
غره رجب که در دستخط اقدس قید شده است ، انتهای مدتی است که از آن تاریخ
نباید عدول شود . نظامنامه انتخابات ، دو سه روزه منتشر شده ، همین که به
ولایات رسید ، باید مشغول انتخابات شوند و بعد از آنکه دو ثلث نمایندگان در
طهران حاضر شدند ، مجلس شورای ملی به مبارکی افتتاح خواهد شد .

ثالثاً عفو عمومی معنأً به عمل آمده ، آقای حجة الاسلام آقا سیدعبدالله
دامت برکاته ، چند روز است مطلق العنان ، عازم عتبات شده اند ؛ جناب ناصر
الملک و سایرین هم احضار شده اند ؛ اعلان رسمی عمومی هم ، تا دو روز منتشر

و به موقع اجرا خواهد شد .

رابعاً در خصوص ترك مخاصمه و آزادی مکاتبات ، به توسط حاضرین تلگرافخانه ، به شاهزاده عین الدوله ، دستخط تلگرافی صادر شد که به رؤسای قشون قدغن اکید فرمایند که بکلی حرکات سابقه را موقوف دارند .

خامساً کابینه وزراء امروز تشکیل می یابد و به خلاف آنچه شهرت در آنجا داده اند ، پارتی خیرخواهان مغلوب نشده اند .

سادساً در استحصال اصل مقصود که تبعید مخاطرات و استخلاص وطن عزیز است ، جناب سعدالدوله وزیر امور خارجه ، به موجب نیات همایون و مقتضیات کار ، مشغول اقدامات هستند و امید است به همراهی و معاونت عمومی و به توجهات اولیای دین و از میامن حقیقت اسلام ، توفیق رفیق کارکنان دولت باشد .

درین موقع به اقتضای حیثیات وطن پرستانه و از شدت تألم و تأثری که از مشاهده اوضاع حالیه داریم ، ناگزیریم از عرض این فقره که بعد از آنکه علاج واحد دردهای بی درمان ما مسلمانان ، در اتحاد بین دولت و ملت است ، باید در استحکام این اتحاد و اتفاق از طرفین کوشیده شود ، تا جای انگشت غیر و محل رسوخ افکار مضره باقی نماند . پس انجمن محترم ایالتی آذربایجان و رؤسای ملت آن چشم [و] چراغ که لله الحمد قبول عامه دارند ، باید در تشیید مبانی اساس اتحاد ، بیشتر از دیگران سعی فرمایند و قسمی عمل کنند که خلوص جان نثاری و فداکاری رعایا ، نسبت به پادشاه معظم ، هر روز زیادتیر از روز سابق ، مراحم شاهنشاهانه را درباره ملت جالب و جاذب باشد ؛ بطوریکه تعاطی مهرپدر و فرزندی و تجاذب و اتفاق حقیقی که لله الحمد در میان مقام منیع سلطنت و کافه رعیت ، تجدید و تأکید شد ، دیگران را موضوع عبرت گردد و بدانند که این دودست قوی پنجه دولت و ملت ، دامن عفت مادر وطن را سخت چسبیده اند و تا رمقی باقی است از دست نخواهند داد . درست تصور نمائیم ، خدای نخواستہ اصل موضوع در معرض خطرات عظیمه است و ما ، در متفرعات امرار وقت^۱ و فرصت می کنیم ؛ مثلاً جنابان عالی به حق شکایت دارید که سرکردگان قشون در اطراف ، دست از قتل و غارت نکشیده اند ، و حال آنکه به ملاحظه عادات وحشیانه رؤسای قشون که بعد از هر اجتماع و احتشاد ، اسباب زحمت و مضرت شده اند ، لازم بود که شاهزاده عین الدوله ، هر چه زودتر در مقرر حکمرانی متمکن و با شور و موافقت انجمن ایالتی ، در رفع این قسم بی نظمی ها ، بدون فوت

دقیقه [ای] بذل اهتمام نمایند ، و اگر اقامت ایشان در باسمنج ، به پاره [ای] ملاحظات ، عجاله^۲ انطباق و اجلی است ، اولاً نایب‌الحکومه از طرف ایشان بپذیرید که نیابة^۳ در رفع غوایل مذکوره ، ساعی باشد ، خلاصه تماماً نقطه نظر ، در استحصال ترتیبی که مداخله غیر را مرفوع دارد . و به همین جهت می شود که دیروز خودمان را سپر ملامت قرار داده به رشت گفتیم که بعد از حصول مقصود اقدامات قزوین ، عوض فایده ضرر دارد ؛ حال هم به همین عقیده هستیم و از جنابان عالی استمداد می کنیم که هر جا و هر چه باید زودتر بگوئید ، تا صلح مرکز در اطراف ، به صورت جنگ جلوه نکند . و امیدواریم در این چند روزه ، ان شاء الله تعالی مشاهده و تصدیق خواهید فرمود که حسن استقبال شاهانه ، در استحکام مبانی اتحاد و استحصال مقاصد ملت ، تا چه اندازه از آنچه امید و انتظار داشتیم ، بالاتر است . همین قدر این نکته را رعایت فرمائید که : اولاً العیاذ بالله موضوع خلل پذیر نگردد ؛ ثانیاً از طرفین به حبلمتین اتحاد و اتفاق بچسبیم ، نجات ما در آن است . یحیی حشمت الدوله ، مستشارالدوله ، ابوالفتح طباطبائی .

پس از عودت اولیای دولت به ملت نوازی و تجدید مناسبات دوستانه و مهر پدری و فرزندی ، میان سلطان و رعیت ، شك نیست که عقاید آقایان معظم هم در این است که باید دست از اقدامات تجاوزی برداشته و در حفظ مدافع ماند ، تا کارها یکسره ختم گردد . چه که این هیئت ، کراً در این ابتلا و مصائب خود به تمام عالم اعلان کرده ، که غیر از حقوق خود ، چیزی نمی خواهند و همان را خون بها ، وجه غرامت شهدا و خسارت خود دانسته ، به انتقام راغب نخواهند گشت . باقی ادعیه خالصانه را بر مزید عزت و توفیق حضرات عالی تقدیم می کنیم . انجمن ایالتی

نقل از کَشکول

دو روز متوالاً ۲۲ و ۲۳ ، سرداران محترم بختیاری و هیئت عاقله^۴ مقننه^۵ اصفهان ، در تلگرافخانه حاضر شده ، تا حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم و انجمن محترم ایالتی آذربایجان ، مخابرات حضوری نمودند و در تعیین تکلیف امروزی مشورت می فرمودند .

دیروز اعلانی به در و دیوار چسباندند ، به امضاء وزراء که حمل اسلحه در شهر ، برای غیر نظام غدغن اکید است ؛ و نیز در خانه‌ها اگر صدای تفنگ شنیده شود ، مجازات داده شود . و نیز اعلانی دیگر که اجتماعات غدغن است ، مگر آنکه يك نفر قزاق در آنجا حاضر باشد .

دیروز وزراء ، در خانه حاج امام جمعه خوی ، نشسته ، در مسئله انتخابات مذاکره بود . دیروز شاه ، از باغ شاه ، به قصر سلطنت آباد نقل کرد ، چه آنجا هم هوای خوبی دارد و هم سنگر محکمی می باشد . سپهدار هم هنوز ساکت نشده است . حکومت اصفهان ، رسماً با سردار معتضد شد . ناصرالدوله هم بنام بافوج خود ، در کاشان توقف کند . در مشهد هم ، انجمن ایالتی و کمیسیون جنگ و غیره مفتوح و خوب کار می کنند . حکومت خراسان هم راجع به رکن الدوله شد .

روز سه شنبه ۲۷ ع ۱۳۲۷] - امروز رفتم در خانه جناب آقای یحیی ، دیدم برهان الدوله ، برادر نظام السلطنه ، آنجا بود . بعد هم حاج غفار خان آمد . معلوم شد ، فرمانفرما ، او را فرستاده بود که آقای یحیی را راضی کنند ، برای رفتن نظام السلطنه به کرمان ؛ و آقا یحیی هم راضی شد ، دیگر چه دادند به او ، معلوم نیست . همین قدر گفت ، فرمانفرما گفته است ، من می دانم صاحب اختیار برای کرمان و اهل کرمان خوب است ، ولی چه کنم پول ندارد و نظام السلطنه پول دارد ، آنچه حواله کند ، ارباب جمشید می دهد .

باری خیلی ماندم متفکر که يك نفر نیست محض رضای خدا ، برای خدمت به وطن کاری کند ، فقط دنیا ملحوظ است و دخل . . . بماند برای بعد .

چند روز قبل ، متحصنین تلگراف خانه ، با اهل تبریز ، مخا بره می کردند در حالتی که يك سیم تلگراف وصل به باغ شاه بود و مخا برات طرفین را دولتی ها گرفتند . و صورت یکی از تلگرافات از این قرار است :

تلگراف تبریز

۲۵ ع ۲ - حضور مبارک افجه و سایر آقایان حاضرین تلگرافخانه .
تلگراف مبارک زیارت و از معانی آن کاملاً مسبوق شدیم . گمان ما هم این است که نواقصی در کارست ، از تکمیل دستخط و تصریح بر متمم قانون اساسی و ایجاد وسیله ضامن و واسطه اطمینان و آزادی مخا برات و سایر فرمایشات عالی . ولی چه فایده که عجاله دست ما ، به جهت اشغال و اضطراب از ورود مهمانان تازه بسته است . ولی همین قدر می توانیم اطمینان بدهیم که تا رضایت خاطر آن حضرات معظم کاملاً بعمل نیامده و مقاصدشان حاصل نشود و رضایت تامه حضرات عالی به خط و مهر خودتان ، از طریق دیگر به ما نرسد ، ما هم قانع نخواهیم شد و شریک شکایت شما خواهیم بود . مستدعی آنکه رضایت کامله خودتان را هنگام خصوصی به این جانبان ابلاغ کنید و ابدأ در این موقع که کارها به کام ملت است ، خود را مسلوب الحریه ندانسته و مجبور به رضایت نشوید . ملت ایران عموماً از آذربایجان و اصفهان و گیلان و قزوین ، آن جنابان و حجج اسلام عتبات را مرکز صلح و واسطه امنیت و رضایت خود می داند و بدون رضای حضرات عالی از

پای نخواهند نشست. مقاصد خود را کاملاً بیان فرمائید. (حاضرین تلگرافخانه).
روز چهارشنبه ۲۸ ع ۲ [۱۳۲۷] - امروز مسموع گردید ، حاج علی قلی خسان
بختیاری در ۱۶ این ماه وارد اصفهان شده است؛ و در ۲۲ ، عده‌ای از سوار و پیاده را به طرفی
حرکت داده است که معلوم نیست به کجا رفته‌اند . تلگرافی هم به فرمانفرما کرده است
که « اگر مقاصد ملت بر آورده نشود و اطمینان از مشروطه حاصل نشود ، لابدم از حرکت
دادن اردو » . الخ

فرمانفرما جواب داده است « فرض نکنید من فرمانفرمای وزیر داخله می‌باشم که
با شما مخاברה می‌کنم ؛ بلکه من همان عبدالحسین میرزای بیست سال قبل ، و شما هم همان
حاجی علیقلی خان پسر . . . سردار اسعد . خوب رفیق ، با مشک خالی آب می‌پاشی ؟
به کدام اردو و کدام همراهی ملت و چه پول و چه اتفاق ایلی می‌توانی اردو حرکت کنی؟
به خیالت من نمی‌دانم اختلاف ایلی و عدم همراهی اصفهانی را از شما ؟ رفیق جایز بنشین
و مرا نترسان . اما در باب مشروطه : تا من مشروطه صحیح نمی‌دیدم ، وزارت داخله را
قبول نمی‌کردم؛ تا من مطمئن به وضع صحیح نمی‌شدم ، به ولایات اطلاع نمی‌دادم. مطمئن
باشید . پیش‌آمد کار را صحیح و بی‌عیب بدانید ، الخ .

دیگر آنکه ، مسموع شد قوشون روس از آذربایجان برگشت و رفت ، و مقصودشان
فقط همراهی از ضعفا بوده است ، نه کشورگیری و نه نفاق ؛ بلکه یکی از دوستان گفت
نهایت همراهی را از اهل آذربایجان کرده است ، تا بعد چه نتیجه دهد .

روز پنجشنبه ۲۹ ع ۲ [۱۳۲۷] امروز جناب ذوالریاستین آمد بنده منزل ، و گفت
عده تلفات در این ده ماهه در آذربایجان از طرفین پنجاه [و] دو هزار نفر مرد ، و صد و
شصت نفر زن ، و پنج هزار طفل ، چه از گرسنگی و بی‌دوائی ، و چه در وقت حمله
ارشدالدوله ، درحالتی که در مجلس روضه ، زیر پای اسب و یا هدف گلوله گردیده‌اند .
در همدان هم عمیدالملک حاکم را ملت گرفته ، حبس کردند . در اردبیل هم بواسطه اقدامات
رشیدالملک ، انجمن مفتوح گردید .

امروز تلگرافی از سپهدار رسید . فایده آن این شد که دستخط دیگر صادر شد که
مشروطیت ، بر طبق همان قانون اساسی سابق است ؛ و صورت آن از این قرار است^۱ : نقل
از روزنامه کشکول نمره ۶ :

رقعه محترمه انجمن مقدس ولایتی

خدمت جناب مستطاب شریعتمدار اجل آقای مجدالاسلام ، مدیر روزنامه
کشکول دام بقاءه . اگرچه این روزنامه ، چنانچه در عنوان آن تصریح شده ،
از قید رسمیت خارج است و مورد هیچ گونه مسؤلیت نتواند بود ، ولی چون در
نمره ۱۲ ، صورت انجمن ایالتی فارس را به کاریکاتور نقش فرموده بودید ،

۱ - متأسفانه صورت تلگراف را مؤلف نقل نکرده بود و در اوراق پراکنده هم موجود نبود ،
دستخط مجدد شاه درص ۴۱۶ آمده است.

ممکن است که اسباب آزرده‌گی خاطر اعضای آن انجمن شود. و چون اهالی غیرتمند فارس با آن موافقی که از برای آنها موجود بود، معذک تا این درجه همت فرموده، انجمن ایالتی منعقد فرمودند؛ درخور آنست که از آنها همه گونه تمجید و تحسین شود و چندان خرده‌بینی و عیب‌جوئی از آنها نشود. و فرضاً هم اگر پاره‌ای نواقص در انجمن باشد، رفته رفته به دفع موانع اصلاح شده یا می‌شود. و مخصوصاً شایسته‌ مقام جنابعالی نیست با آنکه در همه وقت مسلك نگارستان عیب‌جوئی نبوده، در این موقع که باید جریده جنابعالی وسیله اتحاد و يك جهتی عموم ملت شود، آن جریده، مایه رنجش ملت فارس گردد. لذا محض بقاء و استحکام اتحاد و يك جهتی ملت فارس و اصفهان، از جناب عالی خواهشمند است که در نمره آتیہ عذر آن را خواسته، به حسن بیانات خود تلافی فرمائید که مایه استرضاء خواطر آن ذوات محترم شود. (انجمن ولایتی)

وقایع

ماه جمادی الاولی ۱۳۲۷

روز جمعه غره جمادی الاولی [۱۳۲۷] - امروز ، دستخط دیروز نشر گردید . ولی سبهدار گفته است تا اطمینان حاصل نشود ، اردو را متفرق نمی‌کنم ، و حاکم برای رشت و قزوین بفرستید ، ولی تنها باید بیاید و خودم از او همراهی می‌کنم و ضامن او می‌شوم ، و اگر با جمعیت بیاید قبول نخواهد شد .

امروز عصر ، دستخطی دیگر منتشر گردید که ، مضمونش آنکه : « قانون اساسی سابق را که عبارت است از صد و پنجاه و هشت فصل ، یعنی اصل قانون اساسی که به امضاء مرحوم مظفرالدین شاه و متمم آن را که به امضاء شاه حالیه است ، قبول و ملخص . . » ، هر وقت صورت آن را دست آورده ، در این موقع درج می‌کنم .

روز شنبه ۲ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز حضرات سفارتی‌ها تماماً از سفارتخانه بیرون آمده ، حضرت صدراالعلماء رفت به قلعه ، در باغ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی منزل گرفت و گویا امنیت ندارد .

امروز وزراء کمیسیون کرده دو ایراد بر شاه وارد آوردند، یعنی گفتند: «شاه باید دو مقصد ما را برآورده نماید و الا ما استعفاء می‌دهیم : اولاً آنکه تلگرافات ولایات را شاه خودش می‌خواند و خودش جواب می‌دهد و بعد از این تلگرافات را ما بخوانیم و ما جواب بدهیم، لامحاله بااطلاع شاه ؛ ثانیاً آنکه امروز ادارات وزراء مخارج لازم دارد، سیصد هزار تومان پول که شاه حاضر کرده بود برای جنگ آذربایجان موجود است، این سیصد هزار تومان را بدهد به کابینه ، ما خرج ادارات می‌کنیم ، پس از این از مالیات بردارند» . از قرار مذکور هیچ يك را شاه قبول نکرده است .

دیگر آنکه کابینه رأی داده‌اند که سبهدار بیاید طهران و از او استقبال بکنند و به احترام با او سلوک نمایند تا پارلمان را مفتوح نماید .

تلگراف از تهران به کرمان^۱

دویم جمادی‌الاولی - چون از مراتب رأفت ملوکانه و مرحمت پدرانۀ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء دربارۀ عموم ایرانیان کاملاً مطلع و از حسن نیت مقدسه، به‌خوبی مطمئن بودم که بعد از رفع محظورات، اعاده و استقرار اساس مشروطیت که مایهٔ سعادت و ترقی این مملکت است مکنون خاطر حقایق مظاهر همایونی است، لهذا در این دوره منتظم انقلابات از تصدی به‌خدمات دولت احترام نکرده، آرزومند بودم در موقعی که نیت مقدسهٔ خسروانه صورتی خارجی پیدا کرده، آفتاب مشروطیت از مطلع عطوفت ملوکانه به آفاق امید و انتظار ایران می‌تابد، در حسن اجرای مقاصد مقدسه صرف مقدرت نمایم. با اینکه دو دستخط جهانمطاع همایونی، که اخیراً در اجازهٔ تجدید انتخابات نمایندگان ملت و تهیهٔ افتتاح پارلمان شرف‌صدور بخشید، به‌خوبی آشکار می‌ساخت که هیچگونه قصد کسر و نقصانی در ارکان مشروطیت به‌قلب تابناک شاهنشاهی راه نیافته؛ و قانون اساسی ایران مرکب از پنجاه و یک اصل سابق که به‌امضای شاهنشاه مبرور انارالله برهانه رسیده و یکصد و هفت اصل لاحق که به‌صحۀ اقدس ملوکانه موشح و مزین است، تماماً محفوظ و اجرای مدلول قوانین مزبوره کاملاً منظور و مقصود همایون است؛ معیناً محض رفع پاره‌ای شبهات و برای اینکه بر افراد اهالی پوشیده نماند که خاطر مهرمظاهر اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداء در استرضای قلوب اولاد روحانی خود، هیچ‌قسم تأمل روا نمی‌دارد، به‌موجب دستخط جهانمطاع، مجدداً عواطف شاهانه به‌تصریح دودستخط سابق شامل و متوجه گردید. حال بر عموم ابنای وطن عزیز است که به‌تشکر این عطیهٔ گرانبهای خسروانه از جان و دل حاضر، و به پاداش خدمتی که در این موقع موفق به‌انجام آن شدم در حفظ نظم و امنیت مملکت، خصوصاً در ترك مباینت و نفاق خانه برانداز - که بدبختانه ازچندی به‌این طرف، به‌عنوان مشروطه طلبی و استبداد خواهی در میان فرزندان يك خانه و خاك حادث شده است - همت و غیرت نمایند و اغراض شخصی و امراض هواپرستی را از خود دور کرده، یکدل و يك‌جهت در شاهراه اتحاد همقدم باشند تا به‌سلامت ابدی و سعادت سرمدی نایل آیند. سعدالدوله.

سواد دستخط این است :

چون ترفیه حال و تأمین قلوب ابنای وطن که اولاد روحانی ما هستند، بیش از پیش منظور نظر، و تشیید مبانی اتحاد بین دولت و ملت، زائداً علی

۱- صورت این تلگراف را مرحوم ناظم‌الاسلام گویا بعداً به‌دست آورده است و روی يك ورق مستقل نقل

کرده است، چون به‌وقایع این روز مربوط بود در این جا آورده شد.

سید محمد طباطبائی



دوین سه چهار ماه مردم گرم خود و مشغول به خود میباشند ولی بعد از سه چهار ماه دیگر
بیدار می شوند و می فهمند چه عملی از دست آنها رفته است . آنوقت . . . (ص ۳۶۱)

میخ خزل



انجمن ولایتی محمره تشکیل ... تبرک ضبط که وجوهات به طهران نرود ، جمناز مظفري دولتی را هم
در محمره بتوقیف دادم (ص ۲۹۹) (ص ۵۶۷)

ماسبق ، مقصود همایون ما است ؛ و برای حسن اعمال این نیات مقدس ، توضیح هر مبهم و تفصیل هر مختصری که تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث بتواند شد لازم است؛ علیهذا در تصریح دستخط سابق، محض آگاهی عموم می نویسم که مشروطیت ایران در روی همان یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی برقرار و سعادت مملکت را اساس و مدار است. ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷ .
محمد علیشاه قاجار .

سواد تلگراف کمیته از طهران به کرمان ، مورخه فوق

خدمت آقایان اعضاء محترم انجمن های ایالتی و ولایتی و عموم اهالی دامت تأییداتهم. محض بشارت و اطمینان قلوب عموم ابناء وطن و طالبین سعادت و ترقی مملکت، اظهار می شود: بهیمن اشفاق و مراحم مخصوص بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی خلدالله ملکه و سلطانه ، و همراهی و سعادت هیئت وزراء عظام ، دستخط مجددی که از طرف اعضاء کمیته واسطه ، برای رفع اتهام دستخط های سابق و تصریح در رفع تعطیل مشروطیت، مطابق یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی ، استدعا شده بود، امروز به شرف صحنه مبارک همایونی تزیین یافته و اعضاء کمیته به شرف زیارت آن نایل شدند. چون صدور این دستخط مقصود اصلی اعضای کمیته و عموم اهالی غیرتمند ایران بود، اطلاع عموم برادران وطن را از آن لازم دانسته ، اجمالا به تبشیر و اعلام آن اقدام کردیم و اطلاع از عین مضمون دستخط مبارک را به امعان رسمی هیئت وزراء عظام - که عنقریب انتشار خواهد یافت - موکول نمودیم. امید است بامراحم مخصوص بندگان اقدس همایون و همراهی و توجه عموم ملت، حسن عاقبت و سعادت استقبال مملکت، در سایه توجهات اولیای اسلام علیهم السلام و اقبال همایونی و متابعت قوانین مشروطیت و حصول اتفاق و اتحاد ، مقدور و میسر شود . حاضرین از اعضاء کمیته : جناب حاجی امام جمعه خوئی، جناب حاج سید نصرالله، جناب آقامیرزا محمد خراسانی، جناب صنیع الدوله ، جناب وثوق الدوله ، جناب حسینقلیخان نواب ، جناب حکیم الملک ، جناب آقا میرزا سلیمان خان ، جناب مستشارالدوله ، جناب وحیدالملک .

روز یکشنبه ۳ ج ۱ - [۱۳۲۷] - امروز را رفتن دیدن جناب آقا سید مهدی طباطبائی، که این بزرگوار در این مدت پنج ماه ، در سفارتخانه عثمانی معتکف بود . شاهزاده مرآت الدوله هم با برادرش ضیاءالدین میرزا آمدند آنجا . صحبت از عضدالسلطان به میان آمد . شاهزاده مرآت الدوله گفت در حکومت خود ، مردم را محرك شده بود که در تلگرافخانه حاضر و مطالبه حقوق خود را بنمایند و تلگرافی که همراهی از مجلس را کاشف باشد مخابره نمایند ، که در این بین، تلگراف شاه مخابره شده بود که : « عضدالسلطان ، مجلس

را به توپ بستم ، هر کس اسم مشروطه را ببرد ، او را به دار کشید . عضدالسلطان فوراً تلگراف را اعلان کرد . تمام مردم فرار کرده ، آن بی انصاف خانه‌ها خراب کرد ، زن‌ها را بی شوهر و اطفال را یتیم کرد . از آن جمله جمعی را که عارض بود [ند] و از بعضی طلب داشتند ، آنها را به دار کشید و آتشی در ملایر روشن کرد که دودش عالم را گرفت . روزنامه کَشکول شماره ۹ مورخه ۱۲ ربیع الثانی ، رسید . مقاله‌ای به عنوان اصفهان می‌نویسد که از این قرار است :

اصفهان سه چهار روز است ، جناب مستطاب یگانه سردار غیور شجاع ملت ، آقای ضرغام السلطنه حاجی ابراهیم خان ، معسکر خود را در خارج شهر مقرر داشتند و سراپرده خود را بیرون زده اند جماعتی هم از سواره و پیاده بختیاری تحت ریاست شیر بیشه شجاعت ، فرزانه فرزند ارشد اشجع آقای ضرغام السلطنه ، ابوالقاسم خان در خیام نصرت فرجام منزل گرفته اند . جناب هژبر السلطنه هم با سواره خودشان ملحق و سایر سرداران محترم ملت ، به تدریج به ایشان ملحق می‌شوند . غرضشان ترتیب تهیه حرکت به طرف طهران است که ان شاء الله تعالی ، به ورود جناب حاجی علی قلی خان ، با اردوی ملازم ایشان ، فوراً روانه شوند و امیدواریم زودتر به انجام مرام موفق شوند .

ایضاً مقاله‌ای در باب آذربایجان می‌نویسد ، از قرار ذیل :

واقعه غیر مترقبه آذربایجان این اوقات بواسطه محاصره سخت قشون دولتی ملت مظلومه آزادی پرست آذربایجان از حیث آذوقه در عسرت و زحمت افتادند و از هیچ نقطه آذوقه به شهر وارد نمی‌شد و معلوم است شهری که قریب دو بیست هزار جمعیت دارد همه روزه باید مقداری آذوقه به آنجا وارد شود و الآن متجاوز از ده ماه است که قشون مستبده و اتباع نمرود و شداد تمام راه‌ها را به روی مردم آذربایجان بسته‌اند . و چون دیدند از حمله و جنگ ، نتیجه‌ای غیر از خذلان و شکست فاحش نبود ، لهذا دست از جنگ برداشته بنای خدعه و نامردی را گذاشته و شهر را به محاصره انداخته و آب و نان را به روی آنها بستند که شاید به این وسیله خسیسانه مردم را مجبور به تسلیم نمایند . غافل از آنکه ، کسانی که لذت آزادی را چشیدند ، جان می‌دهند و زیر بار ننگ تسلیم به استبدادیان نمی‌روند . مجملاً چند روز قبل تلگرافاً خبر رسید که جماعتی از اتباع خارجه و ضعفاء داخله به قونسلخانه‌ها پناهنده شده و از نداشتن آذوقه شکایت کرده‌اند . قناسل خارجه ، به توسط سفراء مقیمین دربار ، رفع محاصره را از دولت استدعا کرده‌اند . وزیر دربار اعتنایی به شفاعت آنها نکردند و بالاخره به خیال خدعه و مکر افتادند و قرار دادند شش روز حمله و مدافعه موقوف و جنگ متارکه باشد ، تا ملتیان در

ظرف شش روز تحصیل آذوقه بنمایند . سفراء هم به قونسلخانه‌های خودشان در تبریز اطلاع دادند ، آنها هم رسماً به مجاهدین ملت اخطار کردند . مجاهدین هم سنگرها را تخلیه نموده و در مقام تحصیل آذوقه برآمدند . قشون دولتی غفله حمله برده و بعضی از سنگرهای ملت را متصرف شدند . ملتیان به قونسلخانه‌ها اظهار کردند که ما بر حسب اطمینانی که به قول شما داشتیم سنگرها را تخلیه کردیم و قشون دولتی برخلاف تمام قواعد کلیه عالم ، در ایام متارکه ، حمله برده‌اند و برعهده شماسست که آنها را برگردانید . آنها هم به وزرای مختار اخطار کردند و وزراء مختار ، به دولت پروتست کردند و دولت به مسامحه و تامل به آنها رفتار کرد . و این مطلب بر خاطر مبارك اعلي حضرت امپراطور اعظم روسیه بسیار ناگوار آمده ، مقرر فرمودند قشون مرکب از دوهزار نفر سوار با بیست و چهار عراده توپ ، از قشون ساخلوی سرحدی ، داخل خاک ایران شوند و راه جلفا را به روی ملتیان بازکنند . و اعلانی هم در تمام بلاد ایران منتشر نمودند که ما آن را عیناً در ذیل نقل می‌کنیم و برای رفع تزلزل و وحشت هموطنان محترم که بعضی خیالات موحشه کرده‌اند و پاره‌ای احتمالات ضعیفه داده‌اند ، ناچاریم توضیح نماییم که مضمون آن لایحه تقریباً صحیح است ، چه : اولاً پادشاه جم‌جاه روسیه ، با قطع نظر از مسلک دولت روسیه ، شخصاً مردی نوع پرست و صلح طلب است ، چنانکه تشکیل و تأسیس انجمن محترم کانفرانس صلح عمومی لاهه ، از آثار نوع پرستی آن پادشاه معظم است ؛ و البته در این موقع نتوانستند ملتی را در شرف هلاکت ملاحظه فرماید و با نهایت اقتدار از حمایت آنها بازنشینند ؛ ثانیاً بغیر از این عنوان ، دلیلی دیگر بر مداخله در داخله ایران ندارند و مطابق معاهدات معهوده ، به هیچ وجه نمی‌توانند در امور داخله ایران تصرف و مداخله نمایند . بلی دولت انگلیس به ملاحظه پاره‌ای مداخلات نامشروع اشرار تنگستانی و سفهاء بوشهر دو جهاز جنگی خود را به بوشهر رسانید که اتباع خود را محافظت نماید و تقریباً مختصر دلیلی بر اقامت آن دو جهاز در دست داشت ؛ اما ملت آذربایجان به طوری عالمانه با اتباع خارجه رفتار کردند که به هیچ وجه راه اعتراض بردول مجاوره باز نشد . پس دولت روس را غیر از نوع پرستی مقصودی دیگر نمی‌تواند باشد . بعلاوه این طور شهرت دارد که ملت آذربایجان خودشان استدعا کرده‌اند که قشون دولت روس به حمایت آنها بیایند (و حتماً این شهرت خلاف است) و از بعضی تلگرافات چنین معلوم می‌شود که همان سنگر معهود را دومرتبه ملتیان ، به فداکاری جماعتی از غیرتمندان ، مجدداً متصرف شدند و چند عراده توپ هم از دولتیان گرفته‌اند . و بعضی تلگرافات دیگر شهادت می‌دهد که هنوز تا چهار ماه

دیگر ملت آذربایجان آذوقه فراوان دارند .

پاره [ای] مکاتیب و اخبار تلگرافی هم دلالت دارد بر اینکه سفراء دول متحابه عموماً ، و سفیرین دولتین روس و انگلیس خصوصاً ، پروتست بسیار سختی رسمانه به دولت ایران کرده اند و عاده مشروطیت را خواسته اند .

از طرفی مردم ایران از دوطرف ، از دو همسایه وحشت دارند و ورود آنها را باعث زوال استقلال ایران می دانند و بر روان دولتیسان لعنت و نفرین می خوانند . و از طرفی انجمن وفاق مصر می گوید از هر سه همسایه مطمئن باشید که کاری باشماها ندارند .

و مستر ادوارد گری ، وزیر امور خارجه انگلیس در پارلمان انگلستان ، در جواب اعتراضات مستر لنچ که دولت انگلیس را ترغیب می کند که ملت ایران را در مقابل استبدادیان حمایت نماید ، می گوید که منتهی حمایت ما به ملت آزادی پرست ایران ، این است که : اولاً نگذاریم هیچ دولتی مداخله در امور داخله ایران نماید ؛ وثانیاً مانع شویم از اینکه کسی به دولت ایران بدون امضاء پارلمان قرض بدهد ، و مشروطیت ایران هم عما قریب ایجاد و محکم می شود . و معلوم است حرف وزیر امور خارجه انگلیس از روی حدس و قیاسی نیست ، بلکه از روی کمال اطلاع و مطابق پلٹیک وقت است ، چه معیار پلٹیک اروپا و آسیا تمام در دست آنها است و نمی توانیم نسبت اشتباه یا خدعه به آنها بدهیم . مجملماً ما در بیان این همه حرف های مختلفه مات و مبهورت مانده ایم . فقط آنچه می توانیم بگوئیم مضمون همان لایحه منتشره است که ذیلاً نقل می نمائیم و البته هر کس اهل دقت باشد و مکرر بخواند ، مقصود را درک می نماید . ولی گمان می کنم بلکه یقین داریم این قشون به تبریز نرسد و قبل از دخول آنها ، مابین دولت و ملت اصلاح شود و دستخط مشروطیت صادر گردد و قشون دولتی اطراف تبریز را تخلیه نماید و ملت آذربایجان آسوده شوند .

سواد تلگراف

چون به مقام منیع و پیشگاه معدلت دستگاه اعلیحضرت قوی شوکت امپراطور اعظم ممالک روسیه ، عرض شده که اهالی تبریز ، به علت تنگی نان و کلیه آذوقه ، به تنگی و عسرت افتادند به نهجی که بعضی مرده و پاره ای قریب به موت هستند ؛ لهذا بر حسب امر اعلیحضرت امپراطور ابدالله ملکه ، قشونی از طرف اولیای دولت قوی شوکت روسیه ، محض رفاه و آسودگی و رفع جوع و استراحت عمومی اهالی تبریز و اتباع دولت روسیه ، مأمور به تبریزند . نه اینکه فرستادن قشون ، مخالفت و عداوت بادولت و ملت باشد ؛ بلکه از روی مهربانی

و نوع پرستی با ایشان است و پس از این زمان استقبال را مشاهده خواهید کرد که به مراتب بهتر و بالاتر از زمان ماضی، در استراحت و بطوریکه واقعاً اسباب وسعت ملت است، منظور است و قشون دولتی را مانع از دخول به شهر و خصوصاً سوارهای اطراف خارج نظام را، کمال ممانعت خواهند کرد که وارد نشوند و متعرض ملت نگردند.

امروز ورقه مطبوعه به دیوارهای کوچه‌ها و بازارها چسبانیده شد که صفحه اول آن دستخط اعلیحضرت و صفحه دوم، به عنون لایحه سعدالدوله رئیس الوزراء است که صورت آن از قرار ذیل است: اصل ورقه مطبوعه، درین اوراق تاریخ گذارده شد، از روی نمره اعداد بالای صفحه ملاحظه شود^۱.

روز دوشنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز يك نفر از اجزاء انجمن مخفی رفت به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم. از قرار مذکور، به جناب حاج شیخ مرتضی آشتیانی گفته اند که: شهر تشریف نمی‌آورید؟ در جواب گفته اند: تا امنیت تامه حاصل نشود و قاتلین برادرم به قصاص نرسند، به شهر طهران وارد نمی‌شوم.

دیشب چند فانوس قرمز به هوا بالا رفت، ولی اثری مترتب بر آن نخواهد شد، چه علامتی را که خبر داده بودند، بالان قرمز است نه فانوس، و این بالان علامت این است که فردای آن شب مجاهدین وارد می‌شوند.

عده‌ای از قشون سپهدار، چند روز قبل به همدان حرکت کرده و همدان را متصرف شدند؛ عمیدالملک حاکم را گرفتار نمودند. عده‌ای هم به زنجان رفته و گویا جمعی از اردوی دولتی را که از آذربایجان مراجعت می‌کردند، گرفتار و اسلحه آنها را گرفته و دو نفر از سرداران را دستگیر نموده‌اند.

امروز ظهر را رفتم منزل آقا میرزا ابراهیم پسر مرحوم آقا حسین نوری. کاغذی جناب آقا عبدالهادی پسر آقای آقامیرزا سید محمد طباطبائی، نوشته بود برای میرزا حسین خان نوه حاج میرزا رضا؛ خواندم، آنچه که متعلق به تاریخ است، از این قرار است:

از خراسان نوشته است

یکصد نفر قزاق با دو عراده توپ، وارد خراسان نموده است. ولی به توفیق خدا، چنان مشهدی‌ها هیجان کردند که گوئی قزاق روس، آب یخی بود که به روی آنها پاشیده باشند. تمام داکین و بازار بسته شد، هنگامه غریبی برخاست، تلگرافات سخت به تمام دول شد که چه جهت دارد قزاق روسی وارد خاک ایران بشود؟ بعد از گفتگوها، سفیر روس قرار گذارد که بعد از

آنکه حاکم مقتدری از جانب پارلمان انتخاب شود و ادارات بلدیة و نظمیة و عدلیة منظم شود، به فاصله بیست ساعت قزاق‌ها را از خاک ایران خارج نمایند. روزنامه‌های خراسان را امروز خواننده، بعضی مطالب را از آنها برداشته، در ورقه علیحده است، باید در موقع درج شود.

روز سه‌شنبه ۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را با جناب حاج جلال‌الممالک رفتیم بازار، در حجره کتابفروشی قدری نشسته صحبت داشتیم. بعد رفتم منزل جناب آقا سید عبدالرحیم اصفهانی، در آنجا آقا سید محمد امام‌زاده‌هم بود. مسموع افتاد که جناب حاج شیخ مرتضی فرموده است تا امنیت حاصل نشود و قتلۀ برادرم را به قصاص نرسانند به شهر نمی‌آیم. بعد که بیرون آمدم در صحن حیاط قدری با آقا سید عبدالرحیم مذاکره نمودم، گفتیم اقدامات شما چشم ما را روشن ساخته، خداوند شما را توفیق دهد.

طرف عصر را جناب آقایی با برهان‌الدوله برادر نظام‌السلطنه آمدند بنده منزل، دو سه تلگراف به کرمان مخابره نموده. در باب مجاهدین، که در اطراف قزوین اسلحه و آذوقه فراهم می‌کنند، جناب برهان‌الدوله گفت: از املاک ما فقط آنچه تفنگ بوده گرفته‌اند و قبض داده‌اند و خیلی خوب سلوک کرده‌اند.

چهارشنبه ۶ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم و حاج جلال‌الممالک رفتیم منزل جناب آقا میرزا آقا اصفهانی. آقا میرزا آقا گفت: کمیته مرتب و تشکیل داده‌اند که وزراء به اطلاع آن کمیته کار کنند. و اجزاء این کمیته: جناب صنیع‌الدوله و منبر‌الملک و صدیق‌حضرت و مستشارالدوله و وثوق‌الدوله و حاج امام‌جمعه خوی و حاج سید نصرالله و شیخ عبدالحسین، پسر مرحوم حاجی ملاعلی کندی و نواب و وحیدالملک می‌باشند و میرزا سلیمان خان. و نیز مذکور شد: شاه گلوله شربل آنچه بوده است نقل به سلطنت آباد کرده است، به این جهت مستوفی‌الممالک استعفاء داده است.

امروز دونفر عکاس را گرفته و حجرات آنها را مهر و موم کردند که عکس ستارخان را فروخته‌اند. امروز امیربهادر، که مشهور به امیرجنگ شده است، رفت خانه مستوفی‌الممالک وزیر جنگ و او را از استعفاء مستعفی نمود.

کاغذی از خراسان و قزوین برای وزراء آمده است که شما وزیر مسئولید یا غیر مسئول؟ و در صورت مسئولیت، مسئول ملت می‌باشید یا مسئول دولت یا مسئول شاه؟

امروز فرمانفرما و وزیر جنگ و معاون وزیر جنگ نصره‌الدوله پسر فرمانفرما رفتند به تلگرافخانه با تبریز مذاکره می‌نمودند. امروز شبنامه شکوفه عصر نمره ۶ منتشر گردید و ما یک دفعه نمرات آن را درج می‌کنیم.

پنجشنبه ۷ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز آقا میرزا علی‌اکبر ساعت‌ساز را ملاقات نموده از حالات این پیرمرد مشروطه‌خواه خیلی محزون‌شدم، چون وعده کردم یک روز بروم حجره

ایشان ، لذا حالات ایشان را در همان روز می نویسم .
 امروز با جناب آقای حبیبی رفتم باغ فرمانفرما . فرمانفرما و نصره الدوله رفته بودند
 سلطنت آباد . امروز يك نفر را گرفتار کردند که اعلان منتشر می کرده است و گویا محرك
 آن مفاخر الملك بوده است که بلکه به این اعلانات ، اختلال در مملکت اندازند و ملت را
 بدنام کنند . در سلطنت آباد سنگرهای محکم درست می کنند . اطراف شاه را مفسدین گرفته
 و اردو را زیاد می کنند .

مسموع شد دولت خیال دارد قزوین را محاصره کند ؛ چه عده ای در کسرج اردو
 دارند و عده ای در کاشان ، و ده دوازده هزار هم با عین الدوله می باشند و هشت نه هزار هم
 با شاه می باشند . البته با این استعداد کامل قزوین طاقت محصوریت را ندارد .
 امروز وزراء در مقام استعفاء می باشند . کمیته احرار هم اختلافی بین آنها پدید
 آمده است خداوند خودش ترحم کند بر حال ضعفاء مردم مختلف می باشند در عقیده ، بعضی
 می گویند این مشروطه نیست ، گروهی می گویند پرده ایست که بعدها برداشته و مقصود شاه
 معلوم خواهد شد .

سواد تلگراف تجار آذربایجان از کرمان به تبریز

مورخه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۷ - انجمن مقدس ایالتی ادام الله بقائه ، در
 این مدت از گرفتاری آن برادران غیور آنی آسوده نبوده ایم . الحمدلله از همت
 آن برادران تلگراف بشارت آمیز وزیر خارجه رسید که اعلیحضرت همایونی
 اجازه افتتاح پارلمان و انتخابات را فرموده اند . لهذا عموم ملت متحده آذربایجان
 را به این فتح عظیم تبریک و تهنیت می نمائیم . امیدواریم از توجه حضرت حجت
 عجل الله فرجه ، این اتحاد معنوی در آن ملت غیور ابدالدهر باقی ماند . زنده
 باد انجمن ایالتی و ملت غیور تبریز .

(عموم تجار تبریز)

جواب از تبریز به کرمان

نمره پنج مورخه ۴ جمادی الاولی - تلگراف جنابانعالی درعین اشتیاق
 قرائت ، از تبریکات خالصانه و مراتب انبساط آن آقایان عظام بر مدارج اشعاف و
 مسرت این جانبان افزوده ؛ اعضای انجمن ایالتی نیز به موفقیت و آزادی هموطنان
 عزیز ، تهنیت قلبی می نمایند و امیدواریم که در سایه اتحادات حقیقی ، [به]
 سعادت ابدی نایل شویم . ایثار جان و مال ملت آذربایجان ، برای حفظ حقوق
 ایرانیان بود که بحمدالله به این مقصود مقتصد [؟] فاخر خود فایز شدیم .

(انجمن ایالتی آذربایجان)

روز جمعه هشتم جمادی الاولی - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا

ابوالقاسم طباطبائی . آقا سید اسدالله و میرزا علیخان علیآبادی و حاج غفارخان هم آمدند . جناب آقا سید اسدالله مذکور داشت : آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی ، از مشهد نوشته است کیفیت بردن آقای طباطبائی را به انجمن ؛ و مجمل آن از این قرار است که : متجاوز از بیست هزار نفر مردم در کوچه و بازار و معابر و بالای بامها هجوم آورده ، عده زیادی تفنگدار و با اسلحه حاضر شده ، یک تفنگ هم به دوش حضرت حجة الاسلام گذارده و خدام آستانه مبارکه همگی حاضر شده ، با چماقهای طلا و نقره در جلوی آقا افتاده ، مردم از بالای بامها گل می ریختند بحدی که گل طبیعی هم کم آمده ، گل های مصنوعی که در خانه ها داشتند آورده و نثار اقدام فدائیان می کردند . با این شکوه و جلال حضرت حجة الاسلام را آورده به انجمن ایالتی ، و حسن زاده نامی به پا ایستاده خطاب به قرائت نمود که مهیج مردم بود در مطالبه حقوق خود و آن خطاب به ختم نمود به مصائب وارده بر حضرت حجت الاسلام در زمان خرابی پارلمان که چگونه زنجیر به گردن حضرت حجة الاسلام گذارده و از دادن آب و نان به آن بزرگوار مضایقه می کردند ، الی آخر که ما سابقاً اشاره به پاره ای از آنها نمودیم .

طرف عصر آقا میرزا عبدالمطلب و حاج جلال الممالک و بعضی دیگر آمدند بنده منزل . آقا میرزا عبدالمطلب قدری تعریف از کمیته احرار نمود ، و مذکور شد : بعضی از مفسدین شبنامه ها انتشار می دهند و هر یک از مشروطه خواهان و احرار را متهم می نمایند به اینکه یا بایی می باشند و یا مفسد و یا خائن و لااقل از استبداد ؛ بلکه به این بهانه دماغ احرار را سوزانیده و عده آنان را کمتر کنند . دیگر نمی دانند احرار به این نسبت ها از مقصد خود دست بر نمی دارند . یزیدون ان یطفؤا نورالله ، والله متم نوره ولو کره الکافرون .

روزشنبه نهم جمادی الاولی [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقای حیی ، از آنجا منزل آصف الممالک ، ظهر را مراجعت نمودم به خانه خود . جناب آقای حیی مذکور ساخت که سفیرین روس و انگلیس ، پروگرامی نوشته ، داده اند به وزراء که از آن جمله است : تفویض حکومت فارس به ظل السلطان که الآن با پسرش جلال الدوله در فرنگ می باشند ؛ و دادن حکومت اصفهان را به جلال الدوله و حکومت آذربایجان را به علاء الدوله که این سه نفر را از فرنگستان بخواهند و به حکومت این سه محل برقرار نمایند . و نیز سابقاً ناصر المملک را از فرنگستان احضار کرده بودند ، از آمدن امتناع کرده بود ، ولی این ایام سفیرین تلگراف کردند که ناصر المملک بیاید . آن هم قبول کرده است ، هر سه با ناصر المملک ، عمأ قریب وارد خواهند شد .

پسر بزرگ صدرالاشراف را () ملاقات نموده مذکور ساخت : خمسة زنجان تمام شهر و دهات در خانه های خود بیرق سرخ را که علامت مشروطه خواهی است ، برپا کرده اند و در سردر خانه های خود علامت مشروطیت را نصب کرده اند .

شبنامه‌ای به عنوان مجلس منافقین منتشر شده است که صورت آن از این قرار است :

مجلس منافقین

نمره اول سیمج ۱ سه روز پیش از این، در رستم آباد منزل مفاخر الملك، مجلسی تشکیل یافت که من بنده، همه اجزاء آن مجلس را شناختم. لکن بعضی را شناخته، بعضی را از نوکرها پرسیدم، اسامی آنها از این قرار است: مفاخر الملك - میرزا عباسقلی، مدیر آدمیت - امین الملك - آصف الملك کرمانی - میرزا عبدالمطلب یزدی - حاجی محمد اسمعیل مغازه معین الضرب - ارشد السلطنه برادر ارشد الدوله - مختار السلطنه کاشی - میرزا احمد خان حیدری - امام جمعه خلخالی - میرهاشم - حاجی علی اکبر بروجرودی - شیخ حسن سنگلجی - سید شرفه - سید واعظ اصفهانی .

پس از مذاکرات طولانی، نتیجه این شد که به هر قسم باشد از احرار و طالبان حقوق بد بگویند و خود اظهار مشروطه خواهی کنند. میرزا عباسقلی گفت باید پولی به آدمها بدهیم که در مجالس بد بگویند و خودمان اعلانات نشر دهیم. حاج محمد اسماعیل گفت آدمها به مجالس بزرگ راه ندارند. میرزای یزدی گفت مراد از آدمها، اشخاصی باشند که در انجمن آدمیت بودند، نه اینکه مراد نوکرها باشند. مختار السلطنه گفت مردم شماها را می شناسند حرف شما اثر نمی کند. میرزا عباسقلی گفت ما اعلانات ژلاتینی نشر می کنیم آدمها در مجامع می خوانند، مثلاً می نویسیم صنیع الدوله هواخواه انگلیس است، میرزا سلیمان خان هواخواه روس، حاجی سید نصرالله پول گرفته است، مستشار الدوله هواخواه امیر جنگ، وثوق الدوله هواخواه شاه است، هکذا سایر مشروطه خواهان را؛ همینکه دماغ آنها سوخت دیگر به مقصود رسیده و نفاق میان آنها افتاده. میرزا عبدالمطلب گفت مردم بیدار شده اند و این بد گفتن يك روز یا دو روز است، ملاحظه کنید آصف الدوله در فارس شهرت داد سید لاری را کشته اند، مردم ختم گرفتند، عزادار شدند، بعد از يك هفته معلوم شد دروغ بوده است. حال ما به سبب شبنامه‌ها بعضی اشتها را بدهیم بعد که معلوم می شود خلاف آن، پس اولی این است روزنامه آدمیت را طبع و نشر دهیم، مقاصد خود را در ضمن بنویسیم. باری حاجی اسمعیل متقبل شده عجالاً ده هزار تومان خرج این کار کنند. الخ.

از مشروطه خواهان متوقعیم در کار باشند و دماغشان نسوزد، این مزخرفات را اعتنائی نفرمایند.

امروز تلگرافی از قزوین مخابره شده است که صورت آن از این قرار است :

تلگراف احرار قزوین

خدمت جنابان مستطابان وزراء مختار دول معظمه انگلیس و روس و آلمان و اطریش و فرانسه و ایتالیا و اتازونی و هلند - خاطر محترم آن جنابان را زحمت می دهد، بعد از يك سال تمام ماها افراد ایرانی برای حفظ و استقلال وطن مقدس کوشش نموده جانها و مالها دادیم، تا اینکه همین دوروزه دولت به واسطه تجدید کابینه به عموم ولایات و نمایندگان خود در خارجه اعلان و اجازه مشروطیت و افتتاح پارلمان را به ماها داده؛ و ماها برای اینکه به جمیع عالم مدلل کنیم که جز حاصل مشروطیت مقصودی نداشتیم، بمحض اظهار اطمینان نمایندگان دولت روس و انگلیس، عده ای از خود خلع سلاح نموده به خانه ها عودت دادیم، چراغان شایان نمودیم و بیرق های قرمز را برداشتیم و منتظر اجرای مواعید وزرای مسئول شدیم. اما هر دقیقه که می گذرد اخباراتی می رسد که امید مبدل به یأس و ناامیدی می گردد. حکومت طهران نظامی، مجامع به کلی موقوف، مشروطه طلبان که به اطمینان دستخط از سفارت کبری و حضرت عبدالعظیم بیرون آمده بودند، پاره ای برای حفظ جان و مال خود پناهنده شدند. از نمایندگان دول معظم، انصاف می خواهیم، دیگر ماها به چه امید و اطمینان در خانه های خود باشیم؟ به موجب این تلگراف، رسماً از طرف هیئت مشروطه طلبان مقیم قزوین، به عرض می رساند از امروز به بعد، برای حفظ جان و مال عموم برادران خود و استقلال وطن، از هیچ چیز دریغ نخواهیم کرد، هر چه رخ دهد تقصیر درباریان است. (انجمن ولایتی مشروطه خواهان قزوین، ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۷).

یکشنبه ۱۰ ج [۱۳۲۷] - امروز جناب آقای حیی را ملاقات نموده مذکور ساخت: منزل فرمانفرما بودم تلگرافاتی از فارس و بم مخابره کرده بودند؛ تلگرافات فارس مضمونش این بود که: «آصف الدوله ناموس اسلام و ایران را به باد داده جمعی را به اسم استبداد و گروهی را به اسم مشروطه به هم انداخته، از سید لاری در معنی همراهی دارد و محرک پسرهای قوام می شود که به جنگ او بروند. شهید شدن سید لاری را شهرت داد مردم را و داشت که مجالس فاتحه را تشکیل دهند؛ درحالتی که سید زنده است، ما برای سید زنده ختم گرفتیم و تکلیف خود را نمی دانیم». الخ.

تلگرافات بم از این قرار بود که: «بلوچ تا ریگان را چاپیده و نزدیک است به بم برسند موجب نظام را بدهید تا جلوگیری شود».

بیرق قرمز که مشروطه خواهان درست کرده اند از این قرار است.

امروز تلگرافی از قزوین به سفراء مخابره شده بود؛ دیدم، که در عنوان

فردا نوشته می‌شود .

روز دوشنبه ۱۹ جمادی‌الاولی - امروز طرف صبح را رفته منزل جناب آقا سید عبدالرحیم . جناب آقامیرزا ابوالقاسم و حاج جلال‌الممالک و ظهیرالدوله و احتشام لشکر و نصره‌السلطان آنجا بودند . در آخر مجلس ، سالار پسر محمدصادقخان امیر توپخانه سابق آنجا آمد . ظهیرالدوله گفت : مسموع شد آذربایجانیان تبعه عثمانی شده‌اند ؛ و نیز گفت : پول سلطان عبدالحمید پادشاه سابق عثمانی در بانک‌های خارجه صد ملیان بوده است که از طرف پارلمان و سلطان حالیه توقیف شده است . بنده نگارنده از جناب ظهیرالدوله چند سؤال کردم که یکی از آن سئوالها این بود : از قراری که شنیدم عدالتخانه که در همدان برپا کرده بودید بنای آن را خودتان گذاردید ، و آجر اولی که نصب گردید به دست خودتان گذاردید راست است یا نه ؟ جواب دادند بلی صحیح است ، از احتشام لشکر که حاضر است استفسار کنید و نیز بدانید آن بنا را خراب کردند و در این يك سال استبداد آن بنای عالی منهدم گردید . جناب ظهیرالدوله از آقا سید عبدالرحیم پرسید که : بنائی مجلس موقوف شده است ؟ آقا سید عبدالرحیم گفت : پول نیست . ظهیرالدوله گفت : ملت هر کدام يك تومان بدهند برای عمارت بهارستان . آقا سید عبدالرحیم گفت : اگر می‌خواستند بدهند خراب نمی‌کردند .

سه‌شنبه ۱۲ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز صبح را رفته منزل جناب آقا یحیی . نظام‌السلطنه حاکم کرمان با برادرش برهان‌الدوله آمدند آنجا . آقا شیخ محسن‌خان و آقا میرزا قاسم ادیب مصنف خارستان هم آمدند . قدری مذاکره از خرابی کرمان به میان آمد . نظام‌السلطنه مذکور ساخت تا سوار و سرباز دولتی با استعداد تام داده نشود حرکت نمی‌کنم . مسموع افتاد : شاه مملکت ایران را با روس و انگلیس کنترات کرده است در مدت سی سال ، که از قرار سالی شش‌کروار بدهند به شاه و مملکت را منظم کنند و در رأس هر ده سال اختیار فسخ با سفیرین باشد .

چهارشنبه ۱۳ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز را با جناب آقا یحیی رفتیم منزل آقا سید محمد حجت ، تا عصر آنجا بودیم . در مراجعت پسر صدرالاشراف را ملاقات نمودم . مذکور ساخت : در تبریز نزاعی بین قشون روس و آذربایجان شده است و اهالی آذربایجان پناه به دولت عثمانی برده‌اند . بیرق عثمانی در ارك زده شده است و دولت عثمانی اذن داده است به عشایر سرحدی که از اهل آذربایجان همراهی کنند .

پنجشنبه ۱۴ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز در تمام شهر واقعه آذربایجان و عثمانی شهرت گرفته است . مسموع شد : دیروز عده‌ای از قشون روس را به قتل رسانیده‌اند ؛ و نیز مسموع گردید : قشون عثمانی وارد ارومیه شده است . در طهران شهر منظم ، قزاق در حرکت ، شبنامه‌های متعدد در بین مردم منتشر است .

کمیتة احرار هم متزلزل است ، بعضی استعفاء داده‌اند . وزراء هم پشت گرمی ندارند . چند نفری از مشروطه خواهان رفته‌اند نزد مؤتمن‌الملک وزیر علوم که اذن طبع روزنامه را حاصل کنند . اجازه نداده است و در جواب گفته است باید اعلیحضرت دستخط صادر فرمایند .

طرف عصر را رفتن منزل حاج جلال‌الممالک ، آقا میرزا عبدالمطلب آنجا بود دماغی نداشت ، اخبار و اراجیف مختلف شنیدم .

جمعه ۱۵ ج [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتن منزل جناب آقاییحیی . از آنجا با هم رفتیم که خانه اجاره‌ای دیده هم برای آقاییحیی و هم برای خود؛ و جز اخبار تبریز دیگر خبری مسموع نشد ، الا آنکه آقا عبدالعظیم‌خان^۱ برادر جناب آقا شیخ محسن‌خان مذکور ساخت ؛ چند روز قبل سربازهای سیلاخوری در نزدیک قلهک^۲ ، دختر حاج میرزا یحیی را از درشکه کشیده که سوارهای هندی رسیده از دست آنها نجات داده ، بعد به دولت پروتست کرده ، قرار گذاردند که اگر يك نفر نظامی ایرانی از نزدیک قلهک بگذرد ، هزار تومان به سفارت بدهند و اگر دونفر نظامی از آنجا رد شود دوهزار تومان و كذلك . و عبدالغضنفر خان آدم صحیح راست گوئی می‌باشد ، بخصوص که جناب آقاشیخ محسن‌خان که از وکلای صحیح مجلس و مشروطه‌خواه است مصدق این خبر بود . در وقت استبداد که احدی جرئت نداشت اسم مشروطه‌ها برسد ، این دو برادر در مجالس از هواخواهان مشروطیت بودند ؛ و بعد فرمودند من از شاهزاده حیدر میرزا شنیدم والعهده علی‌الراوی . طرف عصر جناب حاج جلال‌الممالک آمد بنده منزل . مذکور ساخت :

دیروز شاهزاده مهدی ظل‌السلطنه از کامرانیه به شهر می‌آمده است . چند نفر سر باز سیلاخوری ، درشکه او را نگهداشته او را از درشکه پائین آورده‌اند ، بعد چند نفر قزاق رسیده او را به زحمت نجات داده‌اند . به این جهت امروز تفنگ و اسلحه را از سربازهای سیلاخوری گرفته‌اند .

روز شنبه ۱۶ ج [۱۳۲۷] - امروز شوکت‌الوزاره آمد بنده منزل و گفت : ریاست پستخانه کرمان به من تفویض شده است و تا چندروز دیگر ، به طرف کرمان حرکت می‌کنم . شبنامه ثلاثینی هم داد به من و صورت آن از این قرار است .

[شبنامه]

باز گویم یا فرو بندم دهن

شیر بی‌دم و سر واشکم که دید این چنین شیری خداکی آفرید

خدایا زین معماً پرده بردار

عقل سلیم هر ذی عقلی و ذوق مستقیم هر با حسی و مدرك هر صاحب

۱- کذا، يك جا عبدالعظیم و پنج سطر بعد عبدالغضنفر. ۲- اصل همه‌جا، قلهک.

ادراك، از فهم اوضاع حالیه و تصور تدبیرات این چند روزه مات و متحیر است که این پرده تازه چه بازی بزرگی در عقب دارد و این نقشه جدید چه رنگ آمیزی‌ها در کار. از يك طرف دستخط مشروطیت صادر و به تمام بلاد ایران و ممالک خارجه اعلان می‌شود که بروفق مرام ملت، اعلیحضرت همایونی اعطای مشروطه و پارلمان فرموده مطابق همان يكصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی عملیات آن باید مجری باشد، پس عموم اهالی مملکت راست که از صمیم قلب دعاگوی ذات اقدس ملوکانه بوده شکر این نعمت و مرحمت شاهانه را فرض ذمه دانسته، يك دل و يك جهت درصدد آبادی و ترقی و سعادت آتیۀ ملك و ملت خود باشند. از طرف دیگر دیده می‌شود که حکومت شهر نظامی است، اجتماعات ممنوع، باب مخابرات تلگرافی بطور آزادی مسدود، روزنامه‌نگاری قدغن، بی‌جهت دو نفر عکاس به جرم اینکه چرا عکس مجاهدین را فروخته حبس و جریمه و منع از کسب می‌کنند که همه منافی و مخالف با مشروطیت و آزادی بلکه شاهد صادق و دلیل واضح بر عدم مشروطیت است. از طرفی دیده می‌شود همان اشخاصی که آبادی خود را در خرابی وطن مقدس می‌دانند، ابداً تغییری در حال خود نداده و به طریق و روش اولیه خود باقی دقیقه‌ای از افساد و خرابی که در کارها داشته، دست نمی‌کشند و فوت وقت می‌کنند باز مشغول اخلال و تهیه اسباب اضمحلال و تمامی حیوة سی‌کرور ملت بیچاره می‌باشند. لاینقطع انتشار می‌دهند که قشون روس‌پی در پی وارد خاک پاک وطن مقدس است، چند هزار به تبریز، چند هزار به رشت رسیده، چندین فوج عازم طهران، چند دسته به خراسان رفته و چقدر به مازندران آمده؛ در صورتیکه این نابخردان و بیسرفان از انتشار این گونه اخبار، جز مرعوبیت ملت و تضعیف قلوب رعیت و بربادی مملکت مقصودی ندارند. این وزراء خائن چنین تصور می‌کنند وقتیکه خدای نکرده، زبانم لال، این مملکت به تصرف اجانب درآمد یعنی به دست خود این خائنین به آنها تسلیم نمودند، بعد از ورود و استیلاشان به پادشاه این خدمت و به جزای این دعوت، باز آنها وزیر، باز آنها امیر، باز آنها صاحب‌منصب، باز آنها صاحب ثروت، باز آنها صاحب شرف، باز آنها صاحب امتیاز، باز آنها صاحب شغل و کار و متصدی امور جمهور خواهند بود. هیئات از این اندیشه‌های بیخردانه و خیالات احمقانه و طمع‌های خام که در مغزهای پوچ و کله‌های خشک خود طبخ می‌نمایند، غافل از اینکه اینها قبلاً خود را معرفی کامل نموده و خیانت‌شعاری را ثابت کرده و محقق داشته‌اند خیانت‌کاری پیشه آنها است. و آنچه تاحال از مال و منال تحصیل کرده‌اند جز به راه وطن‌فروشی و خیانت‌گری نبوده، بی‌شرفی و بی‌ناموسی در آنها ملکه راسخه

و آئین است و بالطبع خیانت کارند . با این معرفی‌های کامل محال اندر محال است که روس یا انگلیس شما بدبخت‌ها را مصدر کار و مرجع آثار قرار دهند ، به وزارت و حکومت معین کنند ، منصب و مواجب دهند ، زیرا که آنها می‌گویند کسی که با مادر خود زنا کند با دیگران چه‌ها خواهد کرد ، اشخاصی که وطن خود را به‌اغیار بفروشد و خیانت فطری آنها باشد ، اعتماد چنین اشخاصی نشاید و یقین است که باماهام خیانت خواهند کرد؛ پس این ذوات خبیثه و هیاکل خسیسه را اول باید از این مملکت نیست و نابود ساخت و بعد به‌جلب منافع پرداخت ، زیرا اینها همانطور که خیانت به‌خود کرده و ناموس خود را به‌ما سپردند ، همین طور از خیانت به‌ما هم مضایقه نخواهند نمود . حال با سوز درون و دل پر از خون و چشم اشکبار می‌گویم : ای شاهزادگان عظام ، ای وزرای فخام ، ای صاحبان ثروت ، ای ملاکین ، ای دارندگان پارک‌های مزین و تمام مبله ، که همه را به‌واسطه پول‌هاییکه از خون این ملت بیچاره تحصیل کرده که سال‌های دراز تعیش کنید ، باکمال دقت ملاحظه کنید آیا پس از تسلیم این آب و خاک وطن عزیز به‌اجانب ، شما اول اشخاصی نیستید که تمام هستی و شادمانیتان می‌رود؟ آیا شما اول کسانی نیستند که منصبتان خواهد رفت؟ آیا شما اول طبقه نخواهید بود که ثروت و مکنت و شرف و ناموس ، اگر داشته باشید ، تمام خواهد شد؟ به‌فقرا و ضعفاً ابداً کاری ندارند از آنها چیزی کم و کاست نمی‌شود ، اجانب ، هم کارکن ، هم عمله ، هم زحمت‌کش ، هم زارع ، هم اهل صنعت لازم دارند ، منتها اینست که به‌انواع و اقسام مالیات خواهند گرفت ، در آنصورت هم باز شما پیش‌قدم هستید به‌جهت اینکه هر که بامش بیش برفش بیشتر ، بلکه به‌واسطه وضع قانون و اجرای آن ، جان و مال ضعفاً از خطر تعرض امثال شما محفوظ خواهد بود . بله از شما خائنین ملك و ملت است که پس از یکسال زحمت و اتلاف این‌همه نفوس و بربادی این همه اموال و ناموس که در راه تحصیل آزادی و مشروطیت ملت بیچاره تحمل نموده ، همانکه نزدیک به انجام مقصود می‌رسد و چیزی باقی نمی‌ماند که ریشه استبداد با تیشه اتحاد از بیخ و بن کنده شود ، به‌راه‌نمائی ابوالمله و نحس‌الدوله ، به‌طمع رئیس‌الوزرائی آن پیرسگ ، اسباب مداخله خارجی را فراهم می‌کنند و به‌وسیله ورود قزاق روسی تخویف و تضعیف قلوب ملت را می‌نمایند و به خیال خود مانع حیات يك ملت و نجات يك دولت می‌شوید . غفلت دارید از اینکه مجاهدین غیور و وطن‌پرستان با شعور کاملاً از تدبیرات و سیئات اعمال یکان‌یکان از خائنین اطلاع دارند و تا جان در بدن آنها است می‌کوشند اشخاصیکه اسباب تسلط و مداخله خارجی را فراهم می‌کنند نیست

و نابودش سازند . آیا فراموش کردید آن شب‌هائی را که از خوف مجاهدین قزوین آرام نداشتید و همه را به انتظار مرگ عاجل خود امرار وقت مینمودید؟ حالا هم طوری نشده ، گمان نکنید که به‌ورود عده‌ای و یا به‌قول شما چند هزار نفر قزاق روسی مجاهدین ملی دست از کار بکشند و شما را به‌حال خود واگذارند که به‌خر مقصود خود سوار شوید و بساط عدل را که خلاق جهان گسترانیده و مددهای غیبی حافظ آن است شما برچینید . منتها این است مجاهدین با غیرت و فدائیان ملت چندی صبر نموده و نجابت فطری خود را از دست نداده منتظرند ببینند نتیجه صدور مشروطیت چه خواهد بود . شاید بدون خونریزی مستبدین دست از اعمال و کردار زشت و ناهنجار خود بردارند همان‌قدر که مایوس شدند به آنچه تکلیف وطن‌پرستی‌شان است رفتار خواهند نمود که گفته‌اند هم‌الرجال تفلح الجبال .

روز یکشنبه ۱۷ ج [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفته منزل جناب آقای حیوی، چند مطلب را شنیده که ذیلاً درج می‌شود:

اولاً - حکومت قزوین را نامزد دونفر کردند : یکی وزیر اکرم دیگری شرف‌الدوله برادر او را که وکیل مجلس هم بوده است . لکن سپهدار و اهالی قزوین ، شرف‌الدوله را قبول کرده‌اند ؛ لذا حکومت قزوین ، تفویض به شرف‌الدوله شد . حکومت گیلانات و مازندران تفویض به خود سپهدار شده است .

ثانیاً - ورود لشکر عثمانی به آذربایجان و مقابله آنان با روس ، چه روسی‌ها گفته بودند ما دعوتنامه از طرف دولت داریم، عثمانی‌ها جواب داده بودند ما دعوت نامه از طرف ملت داریم .

ثالثاً - استعفای کمیته ، برای اینکه وزراء درست کار نمی‌کنند ؛ و وزراء هم به ملاحظه شاه کار نمی‌کنند . دیگر آنکه ما تلگراف به ولایات کردیم و قبول مسئولیت نموده با این مواعظ از عهده مسئولیت خود بر نمی‌آئیم .

رابعاً - سؤال [و] جواب سعدالدوله با صنیع‌الدوله ، حاصل آنکه ما باید امروز غرض شخصی را کنار گذاشته و دست به دست هم داده ، جداً کار کنیم و خرابی‌ها را اصلاح .

دوشنبه ۱۸ ج [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر حسن خان برادر سردار ارشد را دیدم که از خانه غزال و مرال مطربه با یک نفر دیگر بیرون آمده در حالتی که تفنگ به دوش و شمشیر به کمر بسته بود ، با رنگ سوخته و سیاه ؛ به او گفتم ارشدالدوله آمده است ؟ جواب داد دیروز آمده است و الان در اردو می‌باشد . از حالت سدیدالملک برادرش مستفسر شدم گفت او هم آمده و سلامت است .

طرف عصر با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفتیم منزل آقامیرزا آقا . امین‌التجار آنجا بود . یا آنکه در حضور من مذاکره نکردند یا در واقع مطلبی مهم نداشتند . فقط آقا میرزا آقا گفت سپهدار باز عازم شده است برآمدن به طهران و همین دو سه روزه خواهد آمد . در بین راه آصف‌الممالک و آقامیرزا عبدالملک را دیدم که به اشاره تعارفی کردند و چون ما سواره بودیم رد شدیم .

آقا سید نورالدین عراقی را دیدم . مذکور ساخت: سپهدار اطلاع داده است اردوی ملتی که در رشت بوده است حرکت کنند . و نیز مسموع شد شاه سه هزار تومان فرستاده است قزوین برای مجاهدین که بگیرند برای مخارج رفتن به اوطان خود . و نیز مسموع شد سپهدار تلفون کرده است برای شرف‌الدوله که دوازده ساعته ، خود را به قزوین رسانیده تا من را ملاقات کنی ؛ شرف‌الدوله عذر آورده است که ممکن نیست و نمی‌توانم به این زودی بیایم .

مجملاً اخبار مختلف شنیده می‌شود .

امروز روساء بختیاری که با دولت بوده‌اند وارد شدند ، امیرمفخم خسروخان هم با آنها بوده است .

روز سه‌شنبه ۱۹ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقاییبی . در آنجا مسموع شد: اردوی آذربایجان متفرقاً وارد می‌شوند؛ بعضی را هم که از راه قزوین آمده‌اند اسلحه آنان را در بین راه گرفته‌اند . و نیز مسموع گردید : سپهدار باز در خیال آمدن است و همین ایام وارد می‌شود .

یکساعت به ظهر مانده ، بر حسب دعوت رفتم منزل جناب آقا میرزا اسدالله‌خان منشی سفارتخانه روس . این شخص که سابقاً ، کراً کارهایشان را نوشته [ام] از اشخاص متمددن و هواخواهان حریت و طالبان مشروطیت می‌باشند . به خیال افتاده‌اند که تاریخ بنده نگارنده را طبع کنند . بنده نگارنده هم با نهایت رضایت و امتنان قول داده که جلد اول را هفته دیگر به ایشان بدهم .

پس از صرف نهار و چای رفتم منزل جناب عباسقلیخان میرپنجه ، در آنجا از رضوان‌السلطنه چند مسئله مسموع گردید که ذیلاً نگاشته آمد :

اولاً - این ایام مستبدین محرك شده‌اند زندهای فاحشه را که ملبس به لباس مردانه شوند و در کوچه و خیابان راه بروند تا اینکه مقدسین بگویند این کار از لوازم مشروطیت است .

ثانیاً - آنکه دوست نفر از پلیس ، تابع حکم پالکنیک لباخوف شدند ، به ملاحظه انصراف پلیس از محافظت بازارها و شروع در هرج و مرج ، و آنکه بر سفراء ثابت شود که اهالی طهران قابل مشروطه نمی‌باشند و باید به استبداد عمل شود .

مستوفی الممالک



و نیز مذکور شد : شاه گلوله شربنل آنچه بوده است نقل به سلطنت آباد کرده است ،
به این جهت مستوفی الممالک استعفا داده است (ص ۴۲۲)

آصف‌الدوله



آصف‌الدوله ناموس اسلام و ایران را به باد داد ... (۴۲۶)

ثالثاً - آنکه عده‌ای از اردوی دولتی که می‌آمدند درزنجان اسلحه آنها را گرفته‌اند. طرف عصر را رفته منزل جناب وکیل الممالک؛ و در آنجا چند شبنامه دیده از روی آنها استنساخ نموده که صورت آنها از این قرار است^۱.

شب گذشته در خانه آقا سید حسن مرتضوی مجلس روضه خوانی بود. دو ساعت از شب گذشته در حالتی که مشغول به استماع روضه بودیم یکدفعه صدای چند تیر تفنگ و شش لول مسموع گردید، به حدی که حاضرین متوحش شده و درب خانه را بستند. پس از استعمال معلوم شد چند نفر مست بوده که برای رفتن توی خانه یک زن فاحشه نزاع کرده‌اند و تیر به دیوار و هوا انداخته‌اند.

روز چهارشنبه ۲۰ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز دونمره از روزنامه صوراسرافیل که در خارجه طبع شده است دیده، عین آن دونمره را در لف و رقه گذارده، که باید از روی آنها استنساخ و درج شود^۲.

امروز طرف صبح را رفتیم بازار، در بین راه امین اصناف را ملاقات نموده، مذکور ساخت دیشب عین الدوله وارد شده است. این همان عین الدوله‌ای است که کرا را گشته شدن او را نوشته و در روزنامه حبل‌المتین اعلان کرده بودند.

روز پنجشنبه ۲۱ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز روزنامه حبل‌المتین یومیه را که در رشت طبع و نشر می‌شود دیده در شماره ۳۹ از سال سویم مورخه ۱۵ ج ۱، تلگراف ذیل را درج نموده است:

تلگراف از رشت به طهران

حضرت مستطاب اشرف آقای سعیدالدوله رئیس الوزراء دامت شوکته العالی چون بنای اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت و استحکام آن اولین وسیله استقلال ملک و ملت ایران است و آخرین امید وطن پرستان و دولت خواهان در بقای قومیت و استقرار اهالی این آب و خاک و هر کس ادعای ایرانیت و اسلام و دولتخواهی و شاه پرستی می‌کند و فی الحقیقه راست می‌گوید باید در تقویت و استحکام این اتفاق بکوشد و از آنچه می‌تواند اسباب تفرقه و بهم خوردگی آن گردد احتراز نماید؛ بروز ایام و اتفاقات ناگوار جاسوز اخیر، به قدری طرفین را خصوصاً ملت بیچاره را که هر روز دچار بلائی تازه و زحمتی بی‌اندازه می‌شوند، طوری بیدار و هوشیار نموده است و متوجه نکات ساخته که در حرکت لب معنی کلمه را درک می‌کنند و با حرکت قلم از دور آنچه در صفحه نقش شود می‌خوانند، یا مشابه مارگزیده از ریسمان الوان پرهیز می‌کنند. در هر صورت باید عقلای مملکت و دوربینان با درایت تمام هم خود را مصروف رفع این

وحشت قلبی نموده هرچه زودتر ممکن است و به هرچه بهتر ممکن است اسباب اطمینان قلب طرفین را فراهم نمایند و به یکدیگر بفهمانند که می‌خواهیم به‌جای اینکه قوای عقلیه و علمیه خود را در مخالفت یکدیگر صرف کنیم ، در رفع و دفع مخالفین همدیگر صرف نمائیم . اولین وسیله نیل به این مقصود ، به عقیده این خادمان وطن و دولت خواهان ، گفتن و عرض کردن مطالب است بی‌پرده . یعنی باید هرچه در دل داریم بدون ملاحظه بگوئیم و هر دردی که در وجود داریم بی‌پرده اظهار نمائیم و از طرفین درصدد علاج برائیم ، اگر فی‌الحقیقه راست می‌گوئیم ، چنانچه از طرف ملت می‌توانیم اطمینان دهیم که راست می‌گویند ، در رفع غایلات و دفع خیالات پیش‌قدمی نمائیم ، منتظر اظهار و اصرار نباشیم ، اگر می‌دانیم بکنیم و اگر نمی‌دانیم با یکدیگر شور نمائیم ، بازی موش و گربه را موقوف سازیم . اولین دلیل اینکه از طرف ملت هرچه می‌گویند راست و از صمیم قلب است همین تلگراف است که به این سادگی عرض می‌کنند خلاف مقصود حصول امنیت و آسایش عمومی و فراهم کردن اسباب سعادت و نیکبختی امید این مملکت و ملت است که شوکت و قدرت و استقلال سلطنت نیز با او همراه و لازم ملزوم یکدیگرند ، هیچیک بدون دیگری وجود خارجی پیدا نخواهد کرد . یکسال است در این مملکت آنچه می‌دانند می‌بینند برای آنستکه اعاده مشروطیت که اساس سعادت است بشود ، ولی هیچ طفلی تصور نمی‌کند که منظور اسم بوده ، بلکه اگر از اول رسم جاری کرده بودند ، هیچ محتاج به اسم نبودیم ؛ با اینهمه ، ملت برای اینکه درجه اطاعت خود را بفهماند ، به محض اعطای دستخط اعاده مشروطیت خود را مثل طفل شیرخواره که او را از مادر جدا کرده باشند ، در آغوش دولت انداخت . اگر در این چند روز جشن ملی حسیات این بیچارگان را ملاحظه می‌فرمودید که چگونه با این فلاکت و پریشانی و فقر و فاقه که لازمه گذشت‌ها بود ، آخرین دینار خود را در راه این جشن با گونه‌های شکفته و قلوب منبسط خرج می‌کنند ، برای آنها ترحم می‌فرمودید . متأسفانه اخبار اخیر ، از حرکات بیرحمانه رحیم‌خان وقتل و غارت امام جمعه تبریز و اقدامات رشیدالملک و تاخت‌وتاز نصرالدوله در فارس و از همه بالاتر پس از اعلان دستخط آخری حکومت نظامی طهران ، در تحت ریاست اجنبی و فشار استبدادیان به اهالی طهران که برای مذاکرات ملی و اظهار بشاشت نمی‌توانند آزادانه در یکجا جمع شوند ، اگر بدانید چه اثر و نتیجه داده ؟ باید به‌رأی‌العین دید و فهمید . نمی‌دانیم هیئت وزرای عظام چه انتظار دارند و معطل چیستند ؟ برای رفع غایله تبریز و رفتن مهمانان ناخوانده یا خوانده می‌فرمائید وقت

می‌خواهد و اقدامات پلتیکی لازم دارد حرفی نداریم ، ولی اجرای مستدعیات ده گانه که غیر از باز شدن تلگرافات آن‌هم به دست همان اشخاصی که اطمینان به آنها غیرممکن و از جمله محالات است به هیچیک اقدام نشده چه مانعی دارد؟ تصریح در مواد قانون اساسی هم شده ولی مقصود از تصریح عمل بوده نه قول . رفع شر اشرار فوق و تبعید چند نفر از رؤسای مفسدین که لاقلاً اسباب امیدواری این ملت فلک‌زده باشد چه معطلی دارد؟ جز اینکه اسباب امنیت و آسایش و نظم شود و تسهیل در اخراج مهمانان بنماید . امروز وزرای عظام دارای دو قوه بزرگ هستند که به استعمال این دو قوه ، هر چه بخواهند به محض اراده قلبی اجری می‌شود : یکی قوه دولتی است که تا امروز بر ضد ملت اعمال می‌شد ؛ دیگر قوه ملی است که برای دفاع از حملات قوه اولی حاضر شده بود . امروز اگر واقعاً از روی حقیقت و صفا متحد شده‌ایم باید قدر این قوه را دانسته ، وقت را غنیمت شمرده و آنها را در دفع اشرار و حفظ استقلال مملکت و اساس سلطنت استعمال نمائیم و با اتصال این دو قوه ، با کمال آسانی تمام مخالفین داخله و خارجه را بدون استثنا می‌توانیم جواب بگوئیم . خداوند قادر متعال گواه است اگر اندک توجه از روی انصاف و حقیقت ، به این نکته بفرمائید و یک قدم به طرف این مقصود بردارید ، خواهید دید تمام این مقدمات وحشت‌انگیز را نتیجه بزرگ حاصل شده ، سعادت و نیکبختی آتیه را در کمال اطمینان ضمانت می‌کند . آنوقت خواهید دید که هزاران رحیم خان و رشیدالملک و امثال آنها را به یک اشاره می‌توانید به جای خود بنشانید و اگر ترمرد نموده اطاعت نکردند فوراً عصیان آنها را به دولت و ملت اعلان فرمائید ، تا دو سه روز ببینید چگونه آنها را تنبیه می‌نمایند . امروز روزی است که باید از این اتفاقات فوق‌العاده بدون دقیقه‌ای فوت وقت فایده برد ؛ و این حسیات ملی را نگذاشت به غیر محل بلکه برخلاف مقصد صرف شود . همچو موقع عزیزی کمتر به دست می‌آید که تمام افراد ملتی را اگر ا عراق تصور بفرمائید ، نصف اهالی مملکت ، سرباز بی‌جیره موجب دولت هستند ، سربازی که از روی میل و عقیده خدمت می‌کند نه از روی جبر و اکراه ؛ خدا را شاهد و گواه می‌گیریم و اگر قدری اهمال شود بعد همه اهل عالم را به شهادت خواهیم گرفت که ما ملت فلک‌زده ، نکته‌ای نبود که نگفتیم و عرضی نبود که نکردیم ، همه جور حاضر شدیم و بالاخره خود به خودی خود در حفظ خود مجبور گردیدیم و یک ننگ ابدی و لکه تاریخی را از خود دور کرده ، به گردن اولیای امر و امنای کار انداختیم . با این شرح مفصل که در توضیح و بیان آن وجدان و حس وطن پرستی و دولتخواهی ما را مجبور نمود ، اگر باز

هم وزراء عظام مسامحه نمایند و همه این عرایض را با کمال غور و دقت ملاحظه نموده ، بدون شایبه با کمال سادگی به خاک پای مبارک پدر تاجدار مهربان ما عرضه ندارند ، به وطن و تخت و تاج ایران ، به استقلال ایران ، به شخص اعلیحضرت محمدعلیشاه و به خودشان و به عموم ملت ایران خیانت کرده اند . استدعا داریم بعد از این ، فرمایشات را صاف و ساده و بی پرده بفرمائید ، لغات سابقه پلنتیکی و سیاسی را برای وقت دیگر و برای مخالفین و اجانب استعمال فرمایند ، ایرادات و موانع را بدون ملاحظه و پرده و لباس پوشی بفرمائید ، ما هم آنچه می فهمیم به عقل قاصر خود عرض می کنیم و اگر واقعاً از روی حقیقت حاضر شده اید با يك اتفاق و اتحاد معنوی برادرانه ، دست به دست یکدیگر داده ، امیدواریم خیلی زود و آسان همه کارها را اصلاح نموده ، خرابی های گذشته را مرمت کنیم خصوصاً اصلاحات داخلی که با يك توجه معنوی فوری خواهد شد و نتیجه آن هم بلاحرف اصلاحات خارجی است و جای تردید نیست ، بیش از این جسارت نمی کنیم (انجمن ایالتی گیلان) .

ایضاً نقل از جراید خارجه

آستارا - سوارها و اردوی رشیدالملک که در نواحی اردبیل بودند ، بکلی پراکنده و متفرق شدند .

طهران - سفیر عثمانی به وزارت خارجه رسماً اعلان کرده است که عساکر عثمانی ، تا وقتی که در نواحی ارومیه و سرحدات به کلی امن نشود ، مراجعت نخواهند نمود . بعلاوه همین روزها يك دسته عسا کر عثمانی مرکب از پنجاه نفر ، برای محافظت سفارت به طهران خواهند رسید .

طهران - شاه به وکلای که فراری اروپا شده اند ، دستخط شخصی کرده و برای مراجعت ایشان تأمینات داده است .

طهران - عساکر انگلیس ، بوشهر را ترك کرده و بکلی معاودت نمودند .

تبریز - [قشون] عثمانی به اطراف خوی و مرند رسیده اند ، قشون روس هم در این نواحی بوده و هستند . این دو قشون مختلف ، درگشت و گذار هستند و احتمال قوی می رود که میان عساکر عثمانی و قشون روس ، زد و خورد واقع شود ، ولی از قنسل های هر دو دولت در این باره به رؤسای قشون اخبارات شده است ، معهداً موجودیت عساکر عثمانی در نواحی خوی روس ها را به تشویش انداخته است .

از قرار اخباری که می رسد عثمانی ها روز به روز در ازدیاد می باشند

و اکراد مجاور نیز عثمانی‌ها را معاودت و امداد در استحکام امکنه متصرفه می‌کنند .

طهران - شاه چون محتاج به پول بوده ، از بانك استقراضی ده هزار تومان خواسته و بانك اظهار به شاه و دولت داشته که تا مجلس تشکیل نشود ، يك دینار نخواهد پرداخت .

شیخ فضل‌الله و امیربهدادر ، عریضه به حجج الاسلام نجف ارسال نموده ، خواهش و سؤال کرده بودند که در صورت امنیت ، به عتبات رفته و بقیه عمر را در آنجا بگذرانند . حجج الاسلام در جواب اظهار داشته‌اند که ما نمی‌توانیم به شما تأمینات بدهیم ، فقط ملت می‌تواند به شما تأمینات بدهد ، ما هیچ مسئولیتی در این باره به عهده نمی‌گیریم .

طهران - لیاخوف عریضه به شاه داده و استعفای خود را از خدمت درخواست کرده ، شاه قبول ننموده ، لیاخوف را به حضور می‌خواهد ، ماندنش را در خدمت اصرار می‌کند . باز لیاخوف قبول نکرده و در استعفا اصرار می‌کند . مجدداً شاه نپذیرفته و حل مسئله موکول به مشورت با سفیر روس و جواب سفیر روس نموده است . در هر صورت ، لیاخوف بکلی نومید و مصمم ترک ایران است .

جمعه ۲۲ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز صبح جناب حاج جلال‌الممالک ، تشریف آوردند بنده منزل ، و خیلی خوشحال و خرم بودند از اینکه مجاهدین همین روزها وارد می‌شوند؛ و هرآینه اگر همین دو سه روز می‌آمدند که افتتاح پارلمان مطابق با ۲۳ می‌شد ، که سال گذشته در همین روز مجلس را به توپ بستند ، خیلی به موقع بود . باری پس از مذاکره ، با هم رفتیم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . در آنجا هم قدری صحبت از همین مقوله داشته ، نهار را رفتیم منزل جناب معزی‌الیه ، تا عصر را آنجا بودم ، طرف عصر با هم رفتیم دیدن جناب آقامیرزا عبدالمطلب ، اعتضاد دیوان پسر امیرالامرا هم آنجا بود . بنده نگارنده اعتضاد دیوان را در عداد مستبدین می‌دانستم لکن دو چیز رفع اشتباه را از من نمود : یکی آنکه تصدیق و شهادت جناب میرزا بر اینکه مشارالیه مشروطه‌خواه است ؛ دیگر تعریفات که از جناب آقای خراسانی نمود و اینکه خودش از مریدین و معتقدین به آن حضرت بود . به او گفتم من در سابق شنیدم که شما رفته بودید به عتبات عالیات برای شهید کردن آقای خراسانی و در تاریخ هم اشاره به این مطلب کردم . جواب داد این اتهام به من نمی‌گیرد ، چه نه مناسب با سن من است و نه با لباس من . باری پس از رفتن او به جناب آقا میرزا عبدالمطلب گفتم از سردار ارشد دیدن می‌کنید یا نه ؟ جواب داد : انی‌بری من‌المشركین ، من ارشد را خائن و دشمن دین و ملت می‌دانم وانگهی در عالم دوستی ، وقت رفتن از من خداحافظی نکرد ، حالا هم من دیدن از او نمی‌کنم . باری

پس از مذاکرات ، نزدیک غروب با هم آمدیم ، در خیابان ، جناب حاج جلال الممالک تشریف بردند به خانه خود ، بنده و جناب میرزا هم تا تکیه سنگلج با هم بودیم ، جناب میرزا تشریف بردند به خانه آقا شیخ ابوالقاسم گماشته شیخ فضل الله ، بنده نگارنده هم رفتم منزل .
 شنبه ۱۶ج۲۳ [۱۳۲۷] - امروز کاغذهای کرمان رسید . روزنامه اعتبار را که در کرمان با ژلاتین طبع کرده اند ، اخوی فرستاده بود . سه نمره آن را در لف این تاریخ می گذارم که در موقع استنساخ شود .

دیگر عکس نوشته جناب حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی را فرستاده بودند که صورت آن از این قرار است :

[دستخط مجتهد کرمانی]

بسم الله تعالی و له الحمد - به عموم اخوان مؤمنین و مسلمین عرض می شود : سلطان ایران خلدالله ملکه به مدلول دستخط همایونی که به تلگراف منشور فرموده ، نشر آثار عدل و طی طومار ظلم را مزید آبادی ملک و بقاء سلطنت و آسایش رعیت قرار داده ، به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ، ثانیاً اصول مشروطیت حق را مربوط به احکام علماء اعلام ، به ایرانیان اعطاء فرموده و امر و مقرر که مشروطه موهوبه ، همراه مقاصد مقدسه سلطنت ، به اوامر عدل و شرع اسلام ، شروع در تدویر و تدبیر و ترویج نماید . اکنون صلاح حال اهل کرمان از بلده و بلوک و ایلات و عشایر و قبایل ، این است تا چندیکه فروغ مشروطه ، موافق مکتون ضمیر همایونی ، به نظامنامه و انتخاب و انعقاد امر شوری ظاهر شود ، به خودسری و غلط کاری ، دیناری از خراج این مملکت که برای حفظ حدود ملک و نفوس و نفایس و نوامیس رعیت ، ذخیره اعوان سلطنت باید ، به عمال ظلام خائن ندهند که خلط و مزج آنها در جمع و خرج موجب هرج و مرج امور مشروطه شود و کدخدا و کلانتر و سایر به مغلظه و معمول سابق ، مشغول گرفتن اموال مردم نشوند . عملاً قلیل ان شاء الله امور مشروطه از دربار انتشار خواهد یافت و تکالیف قوی و ضعیف مقرر خواهد شد . دیگر آنکه بر افراد لازم است علی الفور از هر جانب ، به اتفاق منع شرارت و سرقت و فساد و بی نظمی و جهالت و خصومت از حدود خود نمایند و طرق محتاج الیها را امن و امان خواهند که عبور قوافل مشکل نماند والسلام علی من اتبع الهدی (العبالداعی محمد رضا ابن ابی جعفر) .

روز یکشنبه ۱۶ج۲۴ [۱۳۲۷] - امروز واقعه خراسان و نزاع و کشته شدن جمعی مسموع

افتاد .

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شده است ، امروز دیده شد که از قرار

ذیل است :

سواد دستخط اعلیحضرت که به ولایات مخابره شد ازباغ به ولایات - چون برای تهیه ضروریات مملکت و تدارک حوائج ملت ، تنظیم و ترتیب اداره دولتی شرط اول است و تا کنون دوائر دولتی ، بر روی اساس صحیح مرتب نبوده و اغتشاش ادارات ، تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز به روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است ، لهذا برای تنظیم و ترتیب ادارات دولتی ، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین اساس است ، از تاریخ امروز که چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ است به میمنت و سعادت ، در مملکت ایران قرار فرمودیم ، تا نمایندگان ملت و عقلاى مملکت در حل و فصل مشکلات امور ، تدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت و میزان شرع مبین و مذهب اسلام ، با اولیای دولت موافقت نموده ، در استحکام مبانی نظم و امنیت و معدلت و استحصال موجبات سلامت و سعادت مملکت ، مساعی جمیله به کار برده ، بعون الله تعالی از میان توجّهات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه ، بلایای جور و نفاق به مزایای شور و اتفاق مرتفع و بساط انقلاب و اختلاف ، به اساس عدل و رفاه مبدل گردد . علیهذا مطابق نظامنامه انتخابات که عنقریب نشر خواهد شد ، باید درغرة رجب المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت منتخب شده ، هر چه زودتر در طهران حاضر شوند که ان شاء الله تعالی در تهیه اسباب ترقی و سعادت مملکت ساعی و جاهد باشند (محمد علیشاه قاجار) .

روز دوشنبه ۲۵ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف عصر را رفته منزل جناب حاج جلال الممالک ، صورت ذیل را از ایشان گرفته :

معاهده شاه ایران با دولتین روس و انگلیس

ترجمه از روزنامه کوزد نمره ۵۸۱ ، ۱۳ مه ، ماه روسی

فصل اول - شاه ایران اعلان می کند مشروطه را بدون نقطه ای کم و زیاد ، و عفو عمومی برای تمام ملت ایران .

فصل دوم - تمام ادارات مالیه ، در تحت نظارت دولتین روس و انگلیس خواهد بود .

فصل سوم - انتخابات وزراء و صدر اعظم ، به صلاح و صورت و امر دولتین روس و انگلیس خواهد بود .

۴ - بدون اطلاع و اجازه دولتین مذکور دولت ایران حق دادن امتیازات به احدی ندارد .

۵ - بدون اطلاع و اجازه دولتین ، به هیچ وجه دولت ایران حق استقراض از کسی ندارد .

ایضاً

- فصل اول - جان و مال و تاج شاه ایران را محفوظ می‌دارند .
- فصل دوم - استقراض بزرگی برای ایران خواهند کرد .
- فصل سوم - شاه را از تمام صدمات ملی محفوظ خواهند داشت .

شبنامه

شبنامه‌ای^۱ از جناب حاج جلال‌الممالک گرفته ، صورت آن از این قرار است :

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانکه تست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

از زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه الی کنون ، حضرات کاشی‌ها ، مسلک خود را به عموم ملت معرفی نموده و فتنه‌جوئی و نامی و غمازی و طراری خود را بطور واضح معلوم داشته و درین مسلک ، از سایرین سبقت و پیشی گرفته ، خصوص از اول جلوس محمدعلیشاه الی یومنا هذا ، این همه خونریزی و جدال و این همه نکبت و وبال و جنگ و قتال را همین کاشی‌های خائن نمک به حرام ، به دستیاری امثال خود باعث شدند . چنانکه قضیه میدان توپخانه و آوردن سردار مفخم و رامینی را ، اقبال‌الدوله باعث بود . هم چنانکه تخریب مجلس ملی و هدم خانه خدا و گلوله زدن به کلام‌الله و کشتن این همه مسلمان بی‌گناه واقع نشد مگر بعد از آنکه خائنین درباری و کاشی‌های نمک به حرام ، شاه را قوت قلب داده ، به این اقدام ترغیب و تحریص نمودند و بنای سعادت ملت را نابود و هر يك به مقصود و مرام خود که تسلط بر عرض و مال و جان و ناموس ایرانیان بود ، نایل شدند . از جمله درمقابل خدمت به استبداد ، رعیت اصفهان به اقبال‌الدوله مرحمت و فروخته شد و این مجسمه ظلم و تعدی چنان آتشی افروخت که . . . هیچ گوشی نشنید و هیچ چشمی ندید ، تا آنکه ایل جلیل بختیاری را برمظلومیت اهالی اصفهان دل بسوخت و حاضر حمایت شدند ، همینکه مطلع شد ، به سرباز و سوار و توپچی و فشنگ و تفنگ ، راه آب و نان به روی علماء و تجار بست و مسجد شاه را که محل عبادت و خانه خداست ، محاصره نمود ، هشت توپ به طرف مسجد و به ضرب گلوله مسجد را خراب و مسلمانان را مقتول ساخت و چهار نفر زن حامله را کشتند و دارائی اهل بازار را به یغما و چپاول بردند - پس از آمدن صمصام ، اقبال به قراولخانه

۱ - این شبنامه را از لابلای یادداشتهای پسرانکده مؤلف به دست آوردیم ، فرسوده و کهنه و رنگ و رو رفته بود ، بدشواری خوانده شد ، جای کلمات لایقرا را باز گذاشتیم .

پناه برد - اهالی به دولت شکایت کرده، صریحاً جواب دادند حرکات اقبال الدوله بدون امر دولت بوده و مقرر شد در کاشان محبوس شود، ... نیز در کاشان محبوس. لیکن حالیه اعوان استبداد، اقبال الدوله را به تهران آورده، او نیز شب و روز در صدد فتنه جوئی و اسباب چینی و نفاق است. چنانکه پس از آمدن، با سعدالدوله یا خائن الملة متحنه و همدست شده و خود را به دوریچاره عضدالملک کشانیده، او را اسباب کار خود قرار داده، شاید به این وسیله به مقاصد خود برسند - این است که به موجب این ورقه، اعلان می کنیم که دست ازین خطاکاری و خیانت بردارد والا با او همان معامله خواهد شد که با خائن السلطان شد - از حضرت اشرف عضدالملک هم تمنا داریم که سعدالدوله و اقبال الدوله را به دور خود راه ندهند و گول حرفهای آنان را نخورند که ملت ایران بیش ازین، تن به بار استبداد وی نخواهند داد (شب نامه غیبی)

سه شنبه ۲۶ ج [۱۳۲۷] - امروز را طرف عصر رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک یک نمره روزنامه نسیم شمال با یک مقاله که مطبوع اسلامبول بود، در رد حاج اسمعیل آقا مغازه، دادند که در این تاریخ درج نمایم. چون تعجیل داشتند، لذا گفتم خودشان بنویسند و بدهند که درج نمایم، لذا این علامت X را می گذارم که وقتی صورت را گرفتم، در لف این ورقه گذارم.

روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز از محله خیابان میرزا سید جواد، کوچه سرآب وزیر، نقل مکان کردم به گذر وزیر دفتر، خانه سابق. اگر چه کوچه کثیف و محله کم آبی است لکن چون در وسط شهر است و نزدیک به خانه طبیب و آشنایان می باشد لذا نقل مکان کرده [شد].

اخبارات موحشه از خراسان مسموع می شود که جمعی را در آنجا به قتل رسانیده اند. در فارس هم خیلی اغتشاش شده است. سید لاری، کاغذی نوشته است به شیخ زکریا و او را تشویق کرده بود، به اقدام در ترویج اسلام و اینکه کشته شدن در راه دین، سعادت است که نباید از آن روگردانید.

نظامنامه انتخابات را بردند حضور شاه. اعلیحضرت خواسته است تصرفی در آن کنند؛ لذا وزیر داخله و سایر وزراء قرار گذارده اند صورت را به اهالی آذربایجان مخابره کنند، اگر آنها را حرفی نباشد، آنوقت طبع کنند و در بین مردم منتشر سازند.

روز پنجشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز از جناب آقا یحیی شنیدم که دیروز شش عراده توپ و عده ای سوار، از طرف دولت رفته است به طرف قزوین، برای جلوگیری از ورود مجاهدین. چه سپهدار باز جمع آوری مجاهدین می نماید. در

بیرون قزوین پنج هزار نفر اردوی ملی سرا پرده زده اند و در رشت هم هشت هزار نفر جمع شده اند که در وقت حاجت به آنها ملحق شوند. در اصفهان هم صمصام السلطنه، باز در مقام جمع آوری بختیاریها برآمده است.

روز جمعه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز با جناب حاج جلال الممالک رفتیم حجره آقا کر بلائی محمد حسین کتاب فروش تبریزی. جمعی از مشروطه خواهان هم آنجا بودند، مذاکراتی راجع به تبریز و قشون روس شد. جناب آقا سید مرتضی را که در وقت خرابی مجلس در قم بود و ایشان را به جرم مشروطه خواهی گرفته، چوب زدند و داغ کردند و سه ماه در زندان حبس کردند، تا اینکه کر بلائی رضا تاجر باشی قفقازی او را از حبس بیرون آورده، پانصد تومان هم سرمایه تجارت به او داده، ملاقات نموده، اثر چوب و داغ بر بدن این سید بزرگوار را خود نگارنده دیده، بنا شد شرح حالاتش را بنویسد که بنده نگارنده درج نمایم.

روز شنبه سلخ جمادی الاولی [۱۳۲۷] - امروز در اردوی دولتی، پانزده شانزده نفر قزاق که در یک چادر بودند، از خفتن شب بر نخاسته و مردند و از قرار مذکور کسی آنها را مسموم نموده است.

امروز آقا میرزا حسنخان مشهور به عینکی را ملاقات نموده، مذکور ساخت: اسدالله خان، از قزوین نوشته است کارهای ما تصفیه شده است و همین دو سه روز، حرکت کرده با مجاهدین وارد تهران می شویم، اگر می توانید والده را با اطفال از شهر بپیرید به خارج که در شهر نباشد.

امروز مجدداً اسلام از اصفهان وارد شده است، ولی هنوز من او را ندیده ام. از قرار مذکور سعدالدوله تلگرافی به او کرده است که کار شما و مأموریت شما در اصفهان به آخر رسیده است، البته بیائید تهران که روزنامه ای به اسم نجات، خیال دارم نشر دهم و شما را مدیر آن روزنامه قرار دهم الخ.

چون حضرات خوانین بختیاری ادارات دولتی را مجدداً متصرف شده بودند و تلگرافی را نیز تغییر داده، این تلگراف را به جناب صمصام السلطنه می دهند و مقارن این مخابره، نقشه مأموریت مجدداً اسلام و صدرا انام که جلب قلوب مردم اصفهان بوده است به طرف روس و کم کردن نفوذ انگلیس و نفاق انداختن مابین بختیاری و قشقایی، ظاهر شده بود. به این معنی محرك آقایان اصفهان شده بودند که تلگرافی مشعر بر و داد و دوستی به پسرهای قوام شیرازی مخابره کنند، و کرده بودند و در تلگراف نوشته بودند که دشمنهای شما را ما دشمن و دوستان شما را دوستیم الخ. وصولت الدولة رئیس ایل قشقایی، با پسرهای قوام عداوت داشته، از این تلگراف مطلع و تخم نفاق بین دو ایل کاشته شد.

جناب منصام السلطنه ، پسر خود را حامل کاغذی نمود و برای عذرخواهی فرستاد نزد صولت الدوله . از این مقدمات نتیجه داد که مجدالاسلام محرك این فتنه و فساد بوده است ، لذا دو نفر سوار بختیاری را مأمور می کنند که مجدالاسلام و صدرا لانام را برسانند به مورچه خور که یکی از منازل بین اصفهان و طهران است و آنوقت تلگراف سعدالدوله را به او بدهند .

وقایع

ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷

روز یکشنبه غره جمادی الثانی ۱۳۲۷ - امروز جناب حاج جلال الممالک، اوراق مطبوعه و بعضی شبنامه‌ها را دادند که درج نمایم و در ورقه علیحده می‌نویسم و در لف این اوراق می‌گذارم . دیشب مقدمه الجیش قشون ملی اصفهان ، وارد قم شدند . امروز با جناب حاج جلال رفتیم حجره کربلائی محمد حسین کتابفروش و در آنجا مسموع افتاد که دیروز اردوی دولتی خیلی شلوق بوده است . در اینجا شبنامه‌ای را که اخیراً منتشر شده است درج می‌کنیم :

شبنامه

بالان خردجال ، یا پوستین ملا نصرالدین ، جامه حیات ایران است دست‌های به خون آغشته غیوران ملت به رشته محبت بدوزند و چون نیک بنگرند ، مانند جگر مادر وطن ، از دست اولاد نا اهلش سوراخ . عجبا ! خوابیم یا بیدار ، مستیم یا هشیار ، سحر است یا جادو . مملکتی که ده ماه از شکنجه استبداد پیکر نازنینش خرد شده و به هزاران رنج و تعب از ابن بدبختی خود را می‌خواهد نجات دهد ، اردوهای ملی از هر طرف فاتح بلاد ایران ، به اداره قانونی و مشروطیت منظم ، انجمن‌های ولایتی گشوده ، مستبدین ذلیل و مخذول ، روحانیت ملت کارگر ، یکی دو روز زیاده از عمر استبداد باقی نه . چه شد که ماشین‌های پلٹیک در حرکت آمد ، آذوقه تبریز بهانه ، سالدات روسی وارد خاک پاک وطن شده ، وجود آنها را برای ماها مترس قرار دادند ، نه بلکه بسر خود سوار ، چهار اسبه در میدان جولان دارند . آفرین بر ادراک ایرانیان ، احسنت بر این سیاسی آنها . سی کرور ملت ایران بازیچه افکار یکنفر سعدالدوله بی‌دین وطن فروش ، کرورها عالم عاقل یک مملکت اسیر چنگال یکنفر خائن متهور نسناس . هیهات هیهات ! بعد از تجربیات سابقه باز فریب تصرفات خارجه را باید خورد ، باز باید از روس

ترسید ، خوب بر فرض که ماها اسیر پنجهٔ روسیان باید باشیم ، چه مستر پروس باشد، چه لیاخوف، خاک بر سر ما ایرانیان ، تف بر ما اهالی طهران که از بذل جان و مال در راه حریت مضائقه کردیم و به این اکتفا ننموده ، يك ساعت تفكر و تأمل در امور خود نمی کنیم . ای عزیزان وطن ، ای اولاد ایران ، والله بالله وزرا نمی گذارند که سالدات روسی برگردد ، سعدالدوله شخصاً برای انجام مقاصد خود ، تمکین از مراجعت آنها نمی کند. به خدائی که شريك ندارد ، این کلام از میان دولب سعدالدوله بیرون آمده ، که اگر مأمورین روسی از خاک ایران بیرون روند ، ملت تمکین از تکالیف ما نخواهد نمود ، باید اینها بمانند تا آنچه تکلیف کنیم بپذیرند . خوب است یکنفر از سفرای دول خارجه ، مخصوص از سفیرین روس و انگلیس پرسد که آیا هیچ دولت در امور داخلی ایران می تواند مداخله نماید یا خیر ؟ ببیند چه جواب می دهند . تمام جراید دنیا فریاد می کنند که کسی حق دخالت ندارد ، انجمن ولایتی اصفهان از قنسول روس می پرسد که شما برای چه به وزیر شهر پیغام داده اید که پول به بختیارها ندهند؟ جواب می دهد که من چنین پیغامی نداده ام و با کمال وحشت وسایط پیغام را تکذیب می کنند که می خواهید مرا در نزد دولت خود مقصر کنید ، چه ما حق دخالت در امور داخلهٔ ایران نداریم . ولی در صورتیکه وزرای ما بخواهند و یا ملت متعرض کسی نشود همه گونه مداخله می کنند . اما به دستورالعمل مخصوص است به توسط سعدالدوله ، صریح بگویم هر چه از اتباع خارجه بینیم، از ارادات ملوکانه یا تدلیسات سعدالدوله است ، گوینده هر که باشد از زبان مرکز اصلی باید دانست . پلتيك ایران از تسداییر سعدالدولهٔ خائن کار را به اینجا رسانیده که سی کرور ملت مات و حیرانند . ای برادران وطنی بر خود نپسندید که فکر این یکنفر خائن وطن فروش بر عقل يك مملکتی بچربد ، قدری به هوش آئید و گذشته را سرمشق آتیهٔ خود قرار دهید . سعدالدوله همانست که اوضاع میدان توپخانه را فراهم کرد ، این پیرسگ همان پیر فرتوت است که قرار بیست کرور قرض از فرانسه را گذارد که اگر روحانیت ملت مانع نشده بود ، صد سال ایران را در فشار استبداد انداخته ، کرورها نفوس ابناء وطن را تلف کرده . سعدالدوله همانست که امتیاز پوست بره را دارد و برخلاف حکم مجلس مقدس ملی، بره کشی را تجویز کرد ، در صورتیکه عایدات گمرک با منع از کشتن بره، هر سال هفتاد و پنج هزار تومان از این مجرا بود را به صد هزار تومان واگذار کرد که هر تومانی به مصرف کشتن یکی از جوانان آذربایجان رسید . سعدالدوله همانست که به وسیلهٔ نایب السلطنه ، چهارصد هزار تومان قرض

نمود ، مستبدین را از فلاکت و ضیق بیرون آورد . بالجمله سعدالدوله همانست که حیات يك ملت را فدای رئیس‌الوزرائی خود می‌کند . آیا نشنیدید که چند ماه قبل گفتند که به وعده رئیس‌الوزرائی چه تعهداتی نموده ؟ آیا رئیس‌الوزرا نشد ؟ یا به تعهدات خود عمل نکرد ؟ بیچاره اهالی ایران که فریب چهارسطر عبارات و الفاظ را خورده که به عنوان دستخط میان مردم منتشر کرده‌اند . گوش باز کنید و بشنوید که رحیم‌خان می‌گوید که من با شاه رمزی دارم و هنوز به آن رمز ، مشروطیت را اعلان نکرده‌اند . حوزه سلطنت آباد تمام این حرف‌ها را بازی می‌دانند . مستبدین با کمال قدرت و شوکت حرکت می‌کنند . اگر وحشتی هم داشتند ، این ایام مرتفع شده . عقلای این مملکت را عقیده آنکه ، پرده بزرگی بالا خواهد رفت که منظره‌اش به خون هزارها نفوس رنگین است . به این کلمه سخن را قطع کنم که: ای نوع پرستان و ای ملت خواهان که من آنچه نوشتم بیهوده سرائی کردم ، دروغ گفته و مغرضانه نوشتم ، شما بنشینید و تفکر کنید و از پیش‌آمدگار عبرت گیرید ، اگر تصور می‌کنید که مشروطه دارید و این دستخط‌ها بصحت صادر شده تشکر کنید و در نگاهداری آن بکوشید ، و اگر فهمیدید که همان ترتیبات سابق است ، به صورت دیگر فکری به‌روزگار سیاه خود کنید . بر بعضی از نیکان و اختیار اگر امری مشتبه باشد ، کفری واقع نمی‌شود ، بدانید که اگر امروز فریب بخوریم ، منعدم خواهیم شد .

بعضی تلگرافات دست آمد که در ورقه علی‌حده گذارده شده و باید در اینجا درج

شود .^۱

تلگراف از رشت به تهران

غره جمادی‌الثانی حضرت مستطاب اشرف‌آقای سعدالدوله رئیس‌الوزراء دامت شوکته‌العالی ، تلگراف مبارک در باب مبصر‌الملک توسط جناب کارگذار زیارت گردید . نهایت متأسفیم که هنوز هم هر کس تلگرافی نوشته ، حضور مبارک می‌رساند ، فوراً بدون تحقیق مهر می‌فرمائید . اینگونه اتفاقات ، یأس ملت بیچاره را تکمیل می‌کند . اولاً مبصر‌الملک دفعه اول است به خاک گیلان وارد شده است و تا امروز گیلانی‌ها و انجمن ایالتی مشارالیه را ندیده و نمی‌شناخت و ابداً جلوگیری ما توسطی از مشارالیه را نکرده است . حالا هم توقیف مشارالیه ، برای خیانت یا خدمت نیست ، بعضی نوشتجات از بادکوبه فرستاده‌اند و خواهند فرستاد ، وجود او برای پاره‌ای توضیحات لازم بود ، والا مبصر‌الملک این قدر اهمیت ندارد که حضرت اشرف به خود آن همه زحمت می‌دهد

وقت شریف را که باید در اصلاح یا خرابی يك مملکت صرف شود ، مصرف این جزئیات بیهوده می فرمائید و انجمن را در مداخله اجرائیات با وجود مشروطه تجدید می نمائید ، و حال آنکه هنوز جز چند سطر روی کاغذ و بعضی مخابرات تلگرافی ، اثری از مشروطه ندیده ایم. کدام ماده از مواد قانون اساسی را وزرای محترم مجری داشته اند ؟ و کدام از مستدعیات ملت که قبول شده ، مجری فرموده اید ؟ اگر مقصود از مشروطه این است که فقط اختیار مملکت و امورات در دست چند نفر باشد که از اول بود ، دیگر اینهمه خون ریزی برای چه بود ؟ مکرر عرض کردیم به حال این ملت و مملکت و به حال خودتان ترحم فرمائید ، زودتر به عملیات پردازید ، آنچه شرایط ملت قبول شده ، به موقع اجرا گذارید و این عرایض را شوخی فرض نفرمائید ، تا عمل دیده نشود و مقاصد ده گانه مجری نگردد و مواد قانون اساسی کاملاً و تماماً آنچه ممکن است اجرا نشود و امورات کاملاً به مجرای قانونی خود جاری نگردد ، هیچیک از ادارات را رسمی نمی دانیم . و هر ساعت که این عرایض را جواب فعلی مرحمت نمودید ، با جان و مال در اطاعت اوامر قانونی حاضریم . الان که تلگراف را تمام کرده بودیم ، تلگراف از آستارا رسید که یکصد و ده نفر قزاق روس ، می خواهند از طرف آستارای ایران به اردبیل بروند . عوض اینکه مهمان تبریز را بفرستند ، تازه از اینجا وارد می شوند . خوب است قدری تأمل فرمائید اگر اقدامات هیئت محترم جدید همین است ، باید با کمال اطمینان و امتنان ، خود را دارای مشروطیت دانسته ، امورات را تفویض و تسلیم وزرای محترم نمایم که زودتر ما را و ملت را آسوده خواهند نمود . از تبریز هم خبر رسیده است که مهمانان از پل آجی حرکت کرده به باغ شمال آمده اند . کاسه صبر و طاقت لبریز شده ، می ترسیم بشود آنچه نمی خواستیم بشود . با این تفصیل رشته اختیار از دست انجمن خارج خواهد شد و آن اتفاق ناگوار را که تا حال با هزار زحمت جلوگیری کرده ، بروز خواهد نمود ، چون دو تلگراف سابقه را جوابی نفرموده اند بیش از این تصدیع نمی دهیم .

از قزوین به رشت

۲۹ جمادی الاولی انجمن محترم ایالتی و کمیته - دیروز دو ساعت ونیم به غروب مانده ، از کمیته حکم قتل سالار حشمت صادر و مجاهدین مأمورین امر کمیته را فوراً مجری کردند . بعد از قتل سالار حشمت ، حکم مجدد از کمیته صادر شد که تمام دارائی و اولاد سالار در امان و تمام شئونات مشروعه سابق سالار حشمت در حق پسر او غیاث نظام مرحمت شد . نزدیک غروب قونسل

روس به خانه غیاث نظام وارد شد . از آنجائی که سالارحشمت که از نجباء و متشخصین ایلات است ، درکمال مردانگی به قونسل روس جواب داد که اگر مجاهدین تمام ما را قتل عام کنند ، افتخار داریم و بیدق روس را ننگ خانواده خود می‌دانیم ، بیدق و تصرف شما درکار ما لازم نیست . علاوه از آن قدرت‌الله خان پسر وسط او حضوراً در آن حال سوگواری به قونسل جواب داد که يك موی مجاهدین را بالاتر از بیدق روس می‌دانم و به این قتل پدر خود در دست مجاهدین باکمال احترام . به ترتیب نظام ، نعش او را محض این بروز غیرت ایرانیت اولاد او و حکم کمیته حرکت داده ، مجلس ختم گذاشتند و این مردانگی عیال و اولاد سالار حشمت قونسل روس را از مداخله درکار آنها مأیوس برگرداند (علیمحمد) .

تلگراف از رشت به قزوین

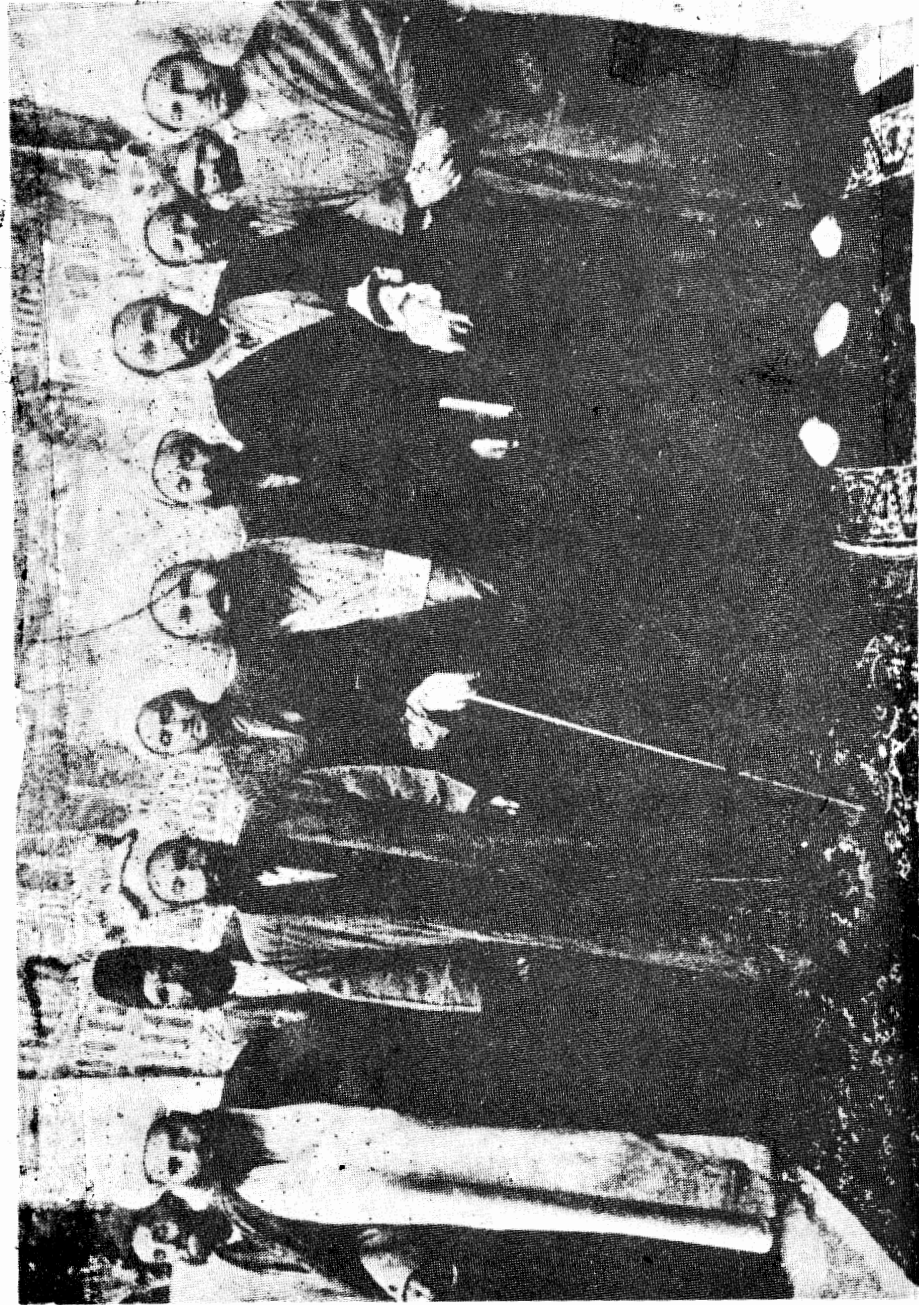
۲۹ جمادی‌الاولی جناب قدرت‌الله خان دام اقباله و مادر غیور محترمه ایشان و سایر ورثه مرحوم سالارحشمت . امروز به توسط تلگراف ، خبر قتل سالار حشمت و حرکات غیورانه و مردانه شماها ، نسبت به عدم مداخله اغیار [به] انجمن ایالتی رسید . اولاً انجمن ایالتی ، از این اتفاق اظهار تأسف و با ورثه عموماً اظهار همدردی می‌نماید ؛ و ثانیاً ازین حرکت مردانه و غیورانه عیال محترمه او که به این حرکت سمت خوهری به عموم وطن پرستان دارد و سایر ورثه که عموماً برادر و خواهر هستید ، تمجید و تحسین نموده ، تصدیق می‌کنیم که آن شیر زن و آن جوانمرد پسر او ، قابل و شایسته دارائی اول درجه وطن پرستی و مردانگی هستند . انجمن ایالتی مخصوصاً از این اقدام جوانمردانه اظهار تشکر نموده ، از عموم وطن پرستان و مجاهدین غیور خواهش می‌نماید که قدر این مقام بلند و همت ارجمند را منظور داشته ، با مهربانی و محبت فوق‌العاده ، این اتفاق ناگوار را از یاد آنها محو نمائید .

(انجمن ایالتی گیلان)

روز دوشنبه دویم جمادی‌الآخره ۱۳۲۷ - امروز در تمام شهر مشهور است که قشون ملی از اصفهان و قزوین به اینجا دوروزه وارد می‌شوند .

امروز طرف عصر در اقامت منزل جناب آقای حیی . از آنجا با هم رفتیم باغ فرمان فرما ، برای اطلاع از اخبار . جناب آقای حیی مذکور داشت : شاه و سعدالدوله خیال داشتند پالکنیک را سپهسالار و فرمانده کل کنند ، فرمانفرما رأی نداد و گفت این آتشی است که روشن می‌کنید ، پس از اشتعال دیگر نمی‌توانید آن را خاموش کنید . پس از مذاکرات

شیخ فضل‌الله (دسته جمعی)



آدم شیخ فضل‌الله آمد آنها واطهار دوستی و مشروطه خوامی نمود . . . خدا لعنت کند حاجی علی‌اکبر وشمس‌الممارا به آنها شیخ را بدین راه واداشته کردند آنچه کردند . (ص ۵۰۷)

سردار اسعد



اگر مقاصد ملت برآورده نشود و اطمینان از مشروطه حاصل نشود لابد از حرکت دادن اردو
(ص ۴۱۳)

بسیار ، بنا شده است در مجلس دیگر ، مذاکره از این امر نمایند . شاهزاده فرمان فرما ، بنا بوده که امروز آقا شیخ علی ، پسر آخوند ملا علی محمد طالقانی را احضار کند و در باب استعفاء خود استخاره کند . در این بین که وارد باغ شدیم ، آقا شیخ علی هم آنجا بود ، دیگر معلوم نشد که استخاره مساعدت نموده است یا نه .

دیگر آنکه جناب آقای حییی گفت : از طرف سفارت روس ، پیغام رسیده است برای جناب وزیر داخله فرمانفرما ، که تاکنون در دو مسئله با ما مخالفت نمودی ، یکی مسئله استقراض ، دیگر مسئله سهسالاری پالکنیک .

پس از نشستن در باغ ، شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما که معاون وزیر جنگ است ، آمد نزد ما و پس از پذیرائی گفت : امروز مجدداً اسلام آمد و سوغاتی که برای من آورد این شعر بوده است :

دیدي که چسان خوردند اندر که خود غوطه

يك سلسله استبداد ، يك سلسله مشروطه

بنده نگارنده گفت : اگر کسی از مشروطیت فایده نبرده است ، مجدداً اسلام که فایده برد ، چه اگر مرحوم مظفرالدین شاه دستخط مشروطیت را صادر نکرده بود ، هر آینه مجدداً اسلام در محبس کلات مرده بود . نصره الدوله گفت : این شعر شاید از خود مجد نباشد ، چه گوینده این شعر شخص عاقلی بوده است ، چه دیدید هم مشروطه و هم استبداد دست بهم دادند و مملکت را از دست دادند . چون منزل خودش بود ، بنده ساکت شده ، جناب آقای حییی با نصره الدوله سوار درشکه شده و رفتند . بنده هم با جناب رکن الممالک سوار شده و آمدم منزل .

امروز تلگرافی مخابره شده است که در صفحات بعد درج می شود ، رجوع شود . قدری هم در باغ ، نصره الدوله از امر انتخابات گفتگو کرد .

روز سه شنبه ۳ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح جناب حاج محمد حسنخان آمد دیدن من ، قدری مذاکرات از مجاهدین شد ، قدری هم مذاکره از مجدداً اسلام شد و اینکه در نزد ملت متهم شده است .

صورت دستخطی از جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا کاظم به دست آمد که صورت آن از این قرار است :

دستخط آخوند ملا کاظم

بسم الله الرحمن الرحيم - جناب اجل یمین الملك دام تأمیده ، اگر چه تلگرافی که حامل بودید ، دستخط مشروطیت و التزام به قانون اساسی را بدون زیاده و نقصان متضمن بوده و در بلاد هم طبع و نشر شده ؛ و لکن خیرالمقال ماصدقه الفعالمال ، گذشته از اینکه مکرر نقض عهود ، ابواب اطمینان ملت را بکلی

مسدود نموده است؛ علاوه بر این ، ابقاء مفسدین طهران و اردوی تبریز کماکان و عدم اخراج قشون روس و انگلیس از بلاد و حدود و عدم تفویض توپخانه و قوای حربیه و مالیه و تلگراف و سایر قوای مملکت به وزیر مسئول ؛ و سد ابواب مخابرات تلگرافی بر ملت الی غیر ذلک که شفاهاً مذکور شد ؛ و نقض عملی این تلگراف ، لهذا لازم است شرح مذاکرات شفاهیه ، ابلاغ ، خالصانه معروض دارید اگر بعد از این خرابی‌های مملکت و اتلاف نفوس و اموال ملت ، حقیقت اغراض مفسدین مملکت ویرانه ساز ، مکشوف و حصول اتحاد و اصلاح مفاصد را جداً درصدد ، از روی صدق و صفا به قوانین مشروطیت التزام دادند ، لازم است به اصلاح مفاصد مذکوره مبادرت و از امروز بنای عمل را بر عدم تخطی از قانون اساسی گذارند . و عجاله از اشخاصیکه محل اطمینان ، منتخب ملت باشند ، از وکلای دوره سابقه که حاضرند و عده دیگر از امنای ملت ، مجلس ملی را موقه برای استحکام اساس و حفظ قانون و مسئولیت وزراء و غیر ذلک ، فعلاً تشکیل دهند تا انتخابات جدید انجام و مبعوثان ملت با اطمینان حاضر شوند ، که موجبات دلگرمی ملت را به عدم تجدید نقض عهود ، از هر جهت کاملاً فراهم فرمایند ، تا از مراکزی که بشارت انجام مأمول ، به این خدام شرع انور برسد و در لوازم اتحاد قیام نمائیم والا با این حالت حالیه ، انتخاب و توجه مبعوثان ملت به مرکز و معاودت مهاجرین چطور ممکن ؟ و تکلیف شرعی این جانبان ترتیب اثر به این تلگراف چه گونه خواهد بود ؟ من جرب المجرّب حلت به الندامه والله الموفق بالصواب .

روز چهارشنبه ۴ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز جناب حاج جلال الممالک رادیده ، مذکور داشت اردوی ملی قزوین و اصفهان عازم طهران می باشند .

امروز ورقه مطبوعه اسلامبول را دست آورده ، سواد آن را ذیلاً درج می دارم و هذا

صورته :

قابل توجه و قبول

عموم هموطنان غیور وطن پرست و سرداران عظیم الشان عشایر و قبایل زید مجدهم - مستغنی از بیان است ، این فلاکت حالیه که ما ایرانیان را در ششدر حیرت مات نموده ، شامل حال ما نشده مگر از اثر همان تخم نفاقی که بعضی از مفسدین مغرض ، در مزرعه خاطر ما کاشته ، بعضی دیگر هم به جهت جلب منافع و شهرت مجازی دنیوی ، به عنوانات بیشتر در آبیاری آن کوشیده ، روز و شب در دوانیدن ریشه منحوسه اش سعی و کوشش نموده ، در تربیتش آنی غفلت نورزیده و در تسمیم اذهان برادران نوعی و وطنی خود ، از آن میوه تلخ تر از

حنظل ، دقیقه‌ای فروگذاری نکرده ، عاقبت خاک مذلت بر سر ایران و ایرانیان ریخته و به حال فلاکت‌اشتمال امروزه‌مان دچار نموده‌اند ، که فلاسفه و دانایان دهر ، از اصلاح آن عاجز و قهرمانان زمان از کندن اصل آن شجره ملعونه ناگزیرند . با وجود و توجه این مصائب ناگوار که موجب یأس از استقلال دولت و ملت گشته ، ماراست که تکیه به مضمون منیف آیه شریفه « لاتقنطوا من رحمة الله » نموده ، از تشبثات خودمان ، ذره‌ای فروگذاری نکرده ، بر سعی و جهد خود افزوده و اسباب اتفاق را در بین هم‌وطنان داخلی و خارجی کامل داشته و حال کثیرالملال امروزه وطن [را] مجسم نموده ، از هجوم اعادی نیندیشیده ؛ و بر حرفهای رنگ و روغن‌دار بعضی روزنامه‌نویسان مقلد کوتاه نظر و قصیرالفهم ، مانند مدیر عقیم‌الغمیر روزنامه شمس که از اداره دکان کتاب فروشی خود عاجز است ، می‌خواهد با آن فکر محدود ، در صحرای وسیع‌الفضای سیاست قدم زند ، گوش نداده ؛ و به مندرجات تلگرافاتش که زینت ستون روزنامه خود قرار داده ، که یکی آن از منبع شرارت و فساد و معدن استبداد ، حاجی محمد اسمعیل مغازه ، به عهده جناب حاجی زین‌العابدین آقا مراغه‌آمده ، جناب حاجی چون که بر احوال و سابقه و جنایت‌های او که در عرض این یک سال ، بعد از خراب شدن پارلمان ، که در حق مسلمانان با دست امیر بهادر نابکار جاری شده ، مطلع بوده ، از ذکر اسمش حیا نموده ، بدون امضاء به روزنامه شمس داده و مدیر محترم هم این تلگراف سراپا استهزاء را وثیقه اعلان مشروطیت قرار داده ، از محضر مقدس انجمن سعادت که معتمد حضرات حجج‌الاسلام مد ظلمهم و انجمن ایالتی و بلکه سی‌و‌نور نفوس ایران است ، خواهش می‌نماید که به واسطه همین تلگراف واهی ، شهر استانبول را تنویر و آئین‌بندی نمایند ، به هیچ نشمرده ؛ اتباع به حرکات و رفتار سائر اقوام و ملل نموده ، که در هنگام هجوم شداوند و اقتحام مصائب به کدام وسیله و چاره متمسک بوده ، از این فلاکت‌رهای یافته‌اند ، متوسل بوده ، کشتی قومیت را از غرقاب چاره و ۱ اعادی نجات داده باشیم . در حکم امروز که مابه‌الاتفاق عموم عقلاء دهر و سیاسیون کره‌ارض است ، چاره استخلاص از این ورطه هولناک منوط به چند چیز می‌باشد که اساس آنها اتفاق حقیقی است . از ته دل دست اخوت و وداد را به هم داده و از مفاد آیه مبارکه « لاتحاسدوا ولاتناجسوا ولاتباغضوا ولاتدابروا الخ . . . » و از مضمون حدیث شریف « المسلم اخو المسلم ، لا یظلمه ولا یخذله ولا یكذبه ولا یحقره » که خداوند تبارک جل شأنه و انبیاء

عظام (ع) از حسد و بغض و روگردانیدن از همدیگر و ظلم رواداشتن بر هم‌جنسان خود و تکذیب و تحقیر نمودن همدیگر را منع فرموده ، حصه‌مند بوده ؛ و علم که طریق موصلت براین نعمت عظمی ، که اتفاقش نامیده‌اند می‌باشد ، و حضرت پیغمبر صلوات‌الله هم تحصیل آن را برای ما فرض نموده ، فرموده‌اند : «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمه» و در جای دیگر فرموده «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» ، در تعمیم و توسیعش صرف همت نموده ، تا اینکه به واسطه آن ، حق را از باطل و صحیح را از مفسد و صادق را از کاذب و موافق را از مخالف تمیز داده ، حائز آن درجه و مقامی بوده باشیم که منطوق این آیه وافی هدایه «والذین جاهدوا فینا ، لنهذبناهم سبلنا» شامل حال ما گردیده ، تلافی مافات و تأمین استقبال نموده باشیم . چنانکه عموم مغربیان و بعضی از مشرقیان ، در سایه همین علم که حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) می‌فرماید «العلم کنز و ذخر ، لانفادله ، لایعدلن به دراً ولا ذهباً» از کافه مهالك که امروز ما ایرانیان دچار هستیم ، خلاصی یافته‌اند ، ما هم یافته باشیم . خلاصه ، علم است که قوم نجیب فرانسویان را از هجوم اعداء خلاصی داده و بر جهانیان اولین اقوام متمدنه‌شان شناسانیده ؛ علم است که قوم گمنام ژاپون را بر روسیان متکبر چیره نموده ؛ علم است که جوانان با همت عثمانی را بر سمند ابلق کامرانی سوار نموده ، قوم خویشان را از قید اسارت رهایی داده ، حکمدار خونخوار را در طرفه‌العین از بالای تخت استبداد به زیر کشیده ، به جایش حکمدار عادل و مشروطه‌خواه نشانیدند . از بی‌علمی ما است که شامت نفاق را درک نکرده ، بیدق شقاق بر قتل همدیگر افراشته ، قطعه آذربایجان را از خون برادران نوجوان و خواهران ناکام رنگین نموده ، شهری مانند تبریز و قطعه‌ای مثل آذربایجان را خراب و نشیمن بوم و کلاغ نموده ، باز به هوش نیامده ، تلخی نفاق را که از سم قاتل مؤثرتر است ، حس نکرده ، در اجرای نتیجه آخرینش که اسارت است ، کوشش می‌نمائیم . از عدم علم ما است که معنی صریح «انما المؤمنون اخوة» را منظور نداشته ، در ریختن خون برادران سعی نموده ، و از مضمون «حب الوطن من الایمان» بی‌خبر بوده ، چنان خیال نمودیم که جای اقامت هر کس فقط وطن او شمرده می‌شود ، مثلاً اقبال السلطنه ما کو را ، رحیم‌خان قره‌جه داغ ، محمد خان مراغه ، پسران قوام شیراز را . [این را که] وطن هر فرد از افراد ایرانی [ایران] می‌باشد ، نفهمیده ، یا آنکه دانسته تجاهل نموده ، درصدد استرداد حقوق مغضوبه‌اش [بر] نیامده ، سهل است که بر امداد مجاهد حقیقی وطن ، سردار و الاتبار جناب ستارخان و اعوانش نشناختند ، تیغ کین با امر مستبدین

بی‌دین، بر رویش کشیده، میدان را بر آن شیر بیشه و وطن پروری تنگ نموده، راه آذوقه را به رویش بسته، از این رو زمینه برای دخول اجانب حاضر نمودند «آمد سر ما از آنچه می‌ترسیدیم». روسیان به اسم معاونت بیچارگان، داخل خانه ما شده، به عنوان آسایش آلت مدافعه مجاهدین را جمع کرده و سپر و سنگرهائی که هر خشتش با خون مجاهدین بالا شده بود، با لطمه جور و اعتساف با خاک یکسان نموده، دل عموم وطن خواهان را داغدار کردند. حال خیال لشکرکشی به طرف دارالنشاط ارومی و دارالاستبداد اردبیل و آستارا دارد. بعد از انجام کارشان، رخت عزیمت به جانب ما کوی هلاکو خواهد کشید. بعد از فراغت از تخریب قلعه آهنین تیموری، از طریق گیلان عازم طهران که آخرین مقصود و مطابق نقشه متصوره معاهده معقوده بین دولتین است، خواهد شد.

هان ای ایرانیان غیور و ای هم وطنان و سران و افسران ایل و عشایر جسور که در هنگام رو آوردن شدائد، اتکای ما ایرانیان بر همت مردانه و حرکات شیرانه شما بود، وقت تنگ، مادر وطن در حالت احتضار، زیاده خواب در دس می‌آورد. حال مانند امروز ۲۰۰۰۰ ترکان را که در عهد سلاطین سابق قاجار داشتند، گردن اطاعت پیش آنها خم نکرده، خطه پاک خراسان و توابعش را لگدکوب سمند جور و هرزگی می‌نمودند؛ حال در مقابل یک نفر سادات روس دست عبودیت و ذلت به روی هم گذاشته، فرمان بردار شده‌اند. بیائید از حال آنها عبرت گرفته و حالت امروزه ما را که اثر همان نفاق و گردن کشی است، ملاحظه نموده، انصاف بفرمائید؛ پیش از آنکه دست تأسف به هم سائید، با یک اتفاق برقی، دست وفای و برادری به هم داده، راضی نشوید اجانب تصرف در امور داخلی ما نموده، مارا دین، شما بزرگان قوم را دنیا و دین از دست رفته باشد. چرا به جهت آنکه «ان الملوك اذا دخلوا قرية فجعلوا اعزة اهلها اذلة» ریاست شما هم از دست خواهد رفت. شما سران و سرداران و بزرگواران راست که این ریاست خدادادی را از دست نداده، تعبد و تعصب را از میانه مرفوع داشته، انتظام داخلی ممالک خودتان را راه انداخته، قابلیت خود را به اجانب نشان داده باشید. تا آنکه عدم قابلیت و لیاقت ما را، دست‌آویز نموده، به امور داخلی مملکت ما تصرف نکرده باشند. راه دور و وقت تنگ و دشمن داخل خانه، وطن میان خطر «وما علی الرسول الا البلاغ».

اقل الحاج حسینقلی تبریزی خانه‌زاد حاجی جعفر دائی مرحوم

پنجشنبه ۵ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز شبنامه‌ای بر ضد عین‌الدوله منتشر گردیده است که سواد آن ذیلاً درج می‌شود .

قابل توجه ملت

هردم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد هنوز از چاه بیرون نیامده ، به چاله می‌افتیم . هنوز از وبا خلاص نشده ، گرفتار طاعون می‌شویم . هنوز کالامان را از دزد نگرفته ، کلاهمان را رمال برمی‌دارد . هنوز پدرمان نمرده ، اسیر شوهر مادر می‌شویم . هنوز از حیل و مکاید ابوالمله جناب سعدالدوله جانی بدر نبرده ، پیک نومیدی مقدم تازه‌ای را به ما بشارت می‌دهد . آخ بیچاره ملت ، آخ بخت برگشته ملت ، آخ خانه خراب ملت . بلی یک دست صدا ندارد . برای خانه خرابی و فروختن سعادت ما ملت بیچاره ، تنها خود جناب سعدالدوله کافی نه ، بلکه یک همدستی مانند حضرت والا عین‌الدوله را لازم داشت . اینک عین‌الدوله ، با یکدنیا کید و کمند و دانه و بند ، شهر پای‌تخت را به مقدم میمون یا غیر میمون ، مزین فرموده ، عرقشان خشک نشده به کار پرداخته و ماشین خدعه و فریب را راه انداخته ؛ راستی حال این دو نفر بزرگوار ، به حال وافوری‌ها خیلی شباهت دارد . اگر یک نفر وافوری از هند و دیگری از خراسان ، مثلاً در اقصی بلاد چین ، یکدیگر را ملاقات کنند ، همین قدر که آتش کربک انداخت و حقه‌های وافور از جیب بیرون آمد ، این دو نفر تریاکی مثل دو نفر دوست صمیمی یا دو برادر صلبی و بطنی ، هم دیگر را در آغوش کشیده و چنان به مهر بانی و یکرنگی با هم برمی‌آیند که گویا سال‌ها برادر خوانده و مجرم اسرار هم بوده‌اند ، حالا باید دانست این دو کهنه حریف ، با آن دشمنی و خصومت ، چه شده است که بدون هیچ مقدمه دست مودت به یکدیگر داده ، نرد محبت می‌بازند ؟ مطلب پر واضح است ، سیاستون عالم هیچوقت عقیده به دوستی و دشمنی ندارند و تذکر سوابق ایام را نوعی از سفاهت می‌شمارند . فن پولتیک می‌گوید باید دنبال مقصد شتافت و موهومات را مانع از وصول به مقصود ندانست یعنی نان را به نرخ روز باید خورد و بایندگان خدا راه رفت . پس ما از دوستی و اتحاد این دو نفر نباید تعجب کنیم . یک روز پولتیک عین‌الدوله ، سعدالدوله را از طهران خارج می‌کند و با کمال فضاحت به یزد می‌فرستد . یک روز هم پیشرفت سعدالدوله ، عین‌الدوله را از تبریز به طهران می‌آورد ، با دست خونین به کار می‌اندازند . پس این رابطه ، رابطه پولتیکی است ، یعنی مصلحت وقت اقتضا می‌کند که خر بوزه و عسل با هم بسازند و خانمان ما بیچارگان را براندازند . توسط حضرت اشرف و دلالی اقبال‌الدوله

هم ، لا اقل ده دو ، بر قوت کار می افزاید و کار این عروس نامیمون را زودتر به اجتنام می رساند . حالا ببینیم ملت که در حقیقت کابین این ازدواج یا مال - المصالحة این عقد اتحاد می باشند، چه می گویند . حضرت والا ! اگر چه با این بی حسی یا حسن ظنی که ما بدان مفطوریم ، جا دارد که هنوز شما از آمال خود مأیوس نشوید و باز دست طمع به سوی ما دراز کنید، ولی چشم باز کنید و رفیق خودتان را ببینید که چگونه در اول امر ، به شعبده بازی قلوب ساده ما را دزدید و به حيله ما را فریفته وطن دوستی و ملت پرستی خود نمود . ولی دست قضا در قلیل مدتی چگونه پرده اش درید ، و هوش کار آگاهان ملت چگونه بر سرائر احوالش آگاهی یافت . بالاخره امروز تا چه اندازه مفتضح و تا چه پایه مبنغوض ما ملت گردیده است و خواهید دید چگونه انتقام خود را از او خواهیم کشید . پس مطمئن باشید و بدانید مملکت خالی از احرار نیست و در میان ما مردمان با هوش هستند که از اعمال و نیات هر کسی به خوبی آگاهند ، در هر حال غفلت ندارند و ما را از خیر و شر خود مطلع می سازند ، گول نخورید و به خیال خام نیفتید . زود است که سوابق احوال شما را فراموش کنیم . سخن و رواق حضرت عبدالعظیم که از دست ظلم شما ، چندین ماه ملبجاً علما و سادات وضعفا بود ، هنوز ناله و استغاثه آنها را به گوش ما می رساند . داغ گلوله های شما در سقف چهارسوق طهران و خون های پاک سادات و برادران ما ، که در آن زمین ریختی ، يك تذكرة تاریخی است برای ما و اعقاب ما ، که هیچ وقت نمی گذارد آن فجیعه را فراموش کنیم . یاللعجب ، با اینکه هنوز دست شما از خون برادران آذربایجانی ما رنگین است و دامن ازان خون های پاک نشسته اید ، باز امید فراموشی یا آرزوی اغماض دارید . لا والله هرگز هرگز . چشم ببوشید که روز ادبار شما است . دیگر اقبال شما هم برای شما کاری صورت نخواهد داد . در خانه بنشینید و منتظر انتقام باشید . آن پیرمرد نیکنام را هم بدنام نکنید . فدائیان ملت هم با بیانی خیلی ساده می گویند :

در هوا چند معلق زنی و جلوه کنی ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
 رولول عباس آقا و بمب عبدالله ، نزد ما بقدر کفایت یافت می شود ، اگر باور
 ندارید مقتل همکار خود را در جلو بهارستان و ... زیارت کنید و با کمال عبرت
 منتظر وقت باشید ، چنانچه ما هستیم . ۱-۶ - مجمع - غره ج ۲-۱۳۲۷

امروز جناب معین حضور را ملاقات نمودم . کاغذی که ۲ نصره الممالک نورعلیخان شیبانی ، رئیس پستخانه عراق به ایشان نوشته بود ، دیده ، يك فراز از آن مکتوب از این

قرار است :

يك روز در انجمن علمای معروف عراق، اعنی آقای حاجی آقا کمال مجتهد ماب ، بنده را دعوت کردند . رفتم ، ولوله و غلغله انداختند و کاری که نتیجه‌ای برای ملت بی‌نام و ننگ عراق باشد، نگفتند . ناچار شدم، گفتم: لکه تاریخی خود را در صفحه روزگار محو نخواهید کرد ، تا کی و تا چند خواب و بی‌شرف، یادآور مردم عالم تمدن خواهد کرد [۴] ازین مطالب قدری به هوش آمده، مثل بنگی و مغناطیس شدند [۴]. بالاخره بنده را نماینده و حامل خدمت حکومت کردند که انجمن ولایتی ، حسب الامر ملوکانه باید تشکیل شود . رفتم و گفتم، جواب ناامیدی شنیدم^۱ و برگشتم. روز بعد در عوض آنکه دنبال کنند ، بنده را متهم کردند و گفتند که این شخص مشروطه است ، باید تنبیه شود . رویم سیاه ای مشروطه طلبان، ای مردم با شرف، ای کسانی که خود را وقف ملت کرده، ای کسانی که سر بر کف نهاده [اید] ، ای غیرت‌مندان عالم ، حکومت مرا خواست و بدگفت و تهدید کرد که تو حرف‌های بزرگ می‌زنی و مردم را به هم می‌اندازی. آفرین به غیرت شما مردم ، یکباره بی‌چاره شدم . این روز ۱۶ شهر ربیع الثانی بود و حال آنکه ۱۸ شهر حال ایران مجدداً مشروطه شد . چرا ساکت نشسته و نوع پرستی شماها بکلی فراموش شده ، الامان الانتقام الانتقام الانتقام .

معین حضور، خیلی شکایت کرد از استبداد قائم مقام و بدسلوکی او با رعایا، ولی از متولی باشی قم تعریف کرد که مشروطه خواه شده است و گویا نوشته است به جناب صمصام السلطنه که در حرکت تعجیل فرمائید و آذوقه و سورات را هم مهیا کرده است . امروز از طرف دولت، عده‌ای سوار و توپ روانه قم گردید . و تلگراف شد اردوی کاشان هم به طرف قم آید ، زیرا که حضرات بختیاری وارد قم شده‌اند .

روز جمعه ششم جمادی الثانیه ۱۳۲۷ - امروز طرف عصر، جناب مجدالاسلام کرمانی آمد بنده منزل. به ایشان گفتم: شما را از اصفهان بیرون کرده‌اند؟ گفت: به اختیار خود ، با صدرالانام آمده‌ام. و نوشته‌ای از صمصام السلطنه اظهار داشت که دلالت می‌نمود بر اینکه به اختیار خود آمده‌اند. و خیلی بد می‌گفت از حضرات بختیاری و بودن نفاق بین آنها و نیز گفت : سعدالدوله وعده کرده‌است امتیاز روزنامه را بدهد به من . و هنوز به بختیاری‌ها اهمیت نمی‌داد .

مذکور داشت : قونسل انگلیس و روس از اصفهان حرکت کرده‌اند که بیایند قم و حضرات بختیاری‌ها را برگردانند .

روز شنبه هفتم جمادی الثانیه [۱۳۲۷] - امروز از طرف سفارت روس و انگلیس ، دو نفر نماینده رفت به قزوین ، برای اسکات مجاهدین .
امروز عین الدوله و اقبال الدوله ، با جمعی دیگر ، در خانه عضدالملک جمع شده ، مجلس منعقد کردند و عریضه به شاه عرض کردند که باید چند نفر مغرض ، از اطراف تخت سلطنت تبعید شوند .

امروز راپورتی از جناب آقا سیدمرتضی گرفته که ذیلاً درج گردید:

راپورت قزوین

وقایع قزوین - یوم پنجشنبه ، دو ساعت به غروب مانده ، حاجی خان غیاث نظام را [که] دو ماه قبل منصب سالارحشمتی از شاه جهت او آمده بود، و در ۱۸ شهر ربیع الثانی ، عرض شده بود که حاجی خان تسلیم شد ، امان دادند ، به شرط آنکه خیانت از او سر نزنند . چند روز قبل ، پسر حاجی خان رفته بود به دهات ، یکنفر را بی تقصیر کشته بود . دیگر آنکه گفتند کاغذی هم به طهران جهت شاه نوشته بود که من با تو همراهی دارم، استعداد بفرست کار را یکطرفی خواهم کرد . دیگر آنکه در عدلیه عارض داشت و حاضر نشده بود و گفته بود حالا که قانون معلوم نیست ، بعضی حرفها زده بود که حاضر نمی شوم . به هر حال در ساعت مذکوره ، رفتند به خانه او و گفتند دست به سینه بایست . او هم ایستاد ، با پنج گلوله موقوفش کردند . فی الواقع کشتن این نوع اشخاص ، اهمیت دارد ، احتمال ضرر در ماندن این اشخاص ، زیادتر است تا نفع در ماندن .
ایضاً لیلۃ جمعه ، محمدخان یاور را که قاتل سید عبدالحمید همدانی بود ، که در ابتدای مشروطیت در ماه جمادی الاولی (۱۳۲۴) این ظالم، آن سید مظلوم را تیر زده بود و کشته بود و عین الدوله در ازاء این خدمت ، او را از منصب سلطانی به درجه یآوری رسانیده بود ، گرفتند . در شب جمعه گذشته ، محمدخان یاور را به مالک دوزخ سپردند .

دیشب هم ، قلی خان نامی که آنهم سرکرده افواج کرد بود ، او را موقوف کردند . ان شاء الله دست امام زمان (ع) روی این کار است ، هر کس که خلاف می کند فوراً گرفتار می شود ، الخ . انتهى .

مسموع گردید که غیاث نظام را ، پس از استنطاق به قتل رسانیده اند . پس از قتل او ، قونسل روس ، بیرق روس را در بالای خانه او ، نصب کرد که این شخص ، نشان دولت روس را داشته است . زن غیاث نظام ، بیرق را کنده و پیغام داده است : شوهر من ظالم بود ، او را به سزای خود رسانیدند ، اگر تمام پسرهای مرا بکشند ، من زیر حمایت دولت روس نمی آیم . الی آخره .

پس از رسیدن این خبر به مجاهدین ، جنازه غیاث نظام را که دو ساعت قبل از این پیغام ، يك نفر بر نمی داشت ، به احترام برداشته ، به خاک سپرده و از آن شیرزن نهایت احترام را بجا آوردند .

روز یکشنبه ۸ جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز وزراء استعفاء دادند . در باب استعفاء وزراء ، چند سبب ذکر شد که ذیلاً نوشته می شود :

اول آنکه: سعدالدوله گفته بود باید خانه‌ها را بگردند و آنچه سلاح از قبیل تفنگ و شش لوله و بمب باشد ، بگیرند . سایر وزراء گفته بودند این مسئله باعث هیجان مردم می شود، آنوقت مردم پناه به سفارتخانه‌ها می برند و امر مشکل می شود . سعدالدوله گفته بود به سفارتخانه‌ها می نویسم که مردم را نپذیرند. باری اختلاف بین آنها منجر به استعفاء شد . ولی این سبب موهون است ، چه خود سعدالدوله هم استعفاء داد .

دویم آنکه : شاه فرموده بود که باید اردو فرستاد جلوی بختیاری و مجاهدین قزوین؛ و نوشته‌ای نوشته بودند، سعدالدوله داد به وزیر جنگ که این نوشته را امضاء و مهر کنید . وزیر جنگ که مستوفی الممالک باشد ، گفته بود : من وزیر جنگ اداره‌ای هستم ، که اداره محاسبات و بودجه وزارت جنگ را اصلاح و منظم کنم ، دیگر با جنگ و ستیزه و نبرد ، مرا رجوعی نیست و اطلاعی ندارم . وزیر عدلیه ، مشیرالدوله گفت : من وزیر عدلیه می باشم، مرا با جنگ ربطی نیست . فرمان فرما ، وزیر داخله گفته بود: آقایان من مدافعه نمی کنم ، من لشکرکشی کرده و از جنگ ربط کاملی دارم و صریح می گویم جنگ صلاح نیست ، با چه قوه و کدام استعداد جنگ کنید ؟ سعدالدوله گفته بود : البته باید از حضرات بختیاری که وارد قم شده‌اند و از مجاهدین جلوگیری کرد. این اختلاف ، باعث استعفاء وزراء گردید. ولی خود نگارنده را اعتقاد این است که وزراء دیدند سعدالدوله ، امروز دشمن وطن و عدو این خاک است ، لذا با هم متفق شدند که از شاه تبعید امیربهادر و چند نفر دیگر را استدعا کنند ، اگر شاه قبول نکرد، همگی استعفا بدهند . لذا به هیئت اجتماع استدعا کردند و قبول نشد ، لذا استعفاء دادند، استعفاء سعدالدوله را شاه قبول کرد و استعفاء دیگران را قبول نکردند . این مقدمه را چیدند ، برای عقب نشستن سعدالدوله و نتیجه هم داد .

امروز امیر بهادر و ارشدالدوله ، در اردوی سلطنت آباد ، منبر گذاشته ، رفتند منبر . امیربهادر گفته بود : شاه همه وقت اعتمادش به شماها عموماً و سیلاخوری خصوصاً بوده است ، شما بودید که رفتید به آذربایجان ، شما بودید که همه وقت خدمت کردید ، شما بودید که این دولت را تا به حال نگاه داشتید ، امروز شاه مظلوم است ، امروز شاه مانند امام حسین مظلوم شده است ، شاه را یاری کنید ، شاه را تنها نگذارید .

جمعی جواب داده بودند که ما خون خود را در راه شاه می ریزیم و حاضریم اگر

حکم کنید ، الان شهر طهران را با خاک یکسان می کنیم . ارشادالدوله هم قریب به این مضمون نطق کرد . پس از آن چند عراده توپ ، به اردوی امیرمفخم بختیاری که سابقاً روانه قم شده بود فرستادند .

امروز طرف عصر ، یعنی مقارن غروب ، سدیدالملک آمد بنده منزل . ابتدا قدری مضطرب شدم از ورود او ، چه اهل خانه و زنها اگر می فهمیدند که او کیست ، هر آینه او را با فحش جواب می دادند . لکن چون وارد بود ، درب اندرونی را بسته ، او را آوردم در بیرونی . پس از پذیرائی ، قدری او را ملامت نمودم بر رفتن به آذربایجان . خودش هم اظهار ندامت و پشیمانی می نمود و گفت خیلی ارشد را راه نمائی کردم که برود به طرف آذربایجانی ها ، قبول نکرد و آخر به او گفتم دست از کار بردار و مانند عین الدوله سلوک کن ، قبول نکرد . بالاخره به حدی از برادرش بدگفت که من تعجب کردم . و گفت وقتی که اردوی دولتی غالب و نزدیک بود اهل تبریز تسلیم شوند ، یعنی دو سه ساعت دیگر وقت باقی نمانده بود که عین الدوله تلفون کرد که شش گاری آذوقه به طرف شهر می آید ، ممانعت نکنید ، سردار ارشد هم بیاید پای تلفون . سردار قبول نکرد و گفت حرف احدی را نمی شنویم ، نزدیک است شهر را تصرف کنیم ، این چه حکمی است . باری هممه افتاد بین اردو ، اختلاف بزرگی بین سردارها ، که یکدفعه خبر آوردند که دو درشکه از شهر می آید به طرف اردو . پس از ورود معلوم شد قونسل روس و قونسل انگلیس بوده است ، پس از ورود و مذاکره ، باز سردارها مذکور داشتند نمی گذاریم که آذوقه به شهر برسد قونسلها مکدر مراجعت کردند . روز بعد قشون روسیه با آذوقه وارد شد . تلگراف مشروطیت رسید و امر به متارکه . باز سردارها بنای فضولی را گذارده ، که شب شهر را چراغان کردند و روز بعد تلگراف رسید اردوی دولتی عقب نشینند .

باری سدیدالملک ، با اینکه اظهار ندامت می کرد ، ولی افسوس می خورد که چرا ممانعت کردند و نگذاشتند تمام اهالی تبریز را بکشند . و با اینکه برادر خود را لعن می کرد ، ولی افسوس می خورد که چرا امروز فرمانفرمای آذربایجان نیست . باری سدیدالملک گفت : امروز صد و بیست هزار تومان پول ، از بانک روس برای شاه آوردند . امیر بهادر وعده داده است به ماها ، که چند روز دیگر ، ده هزار نفر قشون روس وارد می شود و ما را اعانت می کنند .

امروز شخصی به شیخ فضل الله گفته بود اگر قشون روس وارد شود ، دیگر از اسلام چیزی باقی نمی ماند . شیخ گفته بود : در قفقاز ، سالدات روس ، در وقت نماز ، مردم را امر می کنند به نماز جماعت ، اگر روس وارد شود ، دین ما را قوت خواهند داد .

روز دوشنبه نهم جمادی الاخره [۱۳۲۷] - امروز در میدان توپخانه ، چند گاری دیدیم که اسباب سفر و اسلحه بار می کردند که به طرف قم و کرج بروند .

چند فرد شعر ، درباب مشروطه ، یکی از دوستان انشاد کرده است که برحسب خواهش او درج گردید :

مشروطه به پاشده ز ستار	وز شمیرت همت سپهدار
وز یاری بخت بختیاری	وز جنبش مردمی غفار
امید بقای مملکت راست	امید فنای هر ستمکار
تقدیم تشکری نمودیم	این پاس حقوق رانگهدار

ستار ، اشاره است به اقدامات غیورانه ستارخان . سپهدار هم ، نصره السلطنه که در حرشت دامن همت و مردانگی را به کمر زده و علم مشروطیت را به دست گرفت . بختیاری هم اقدامات مردانه صمصام السلطنه است . غفار اشاره است به زحمات غیورانه حاجی غفارخان که از واقعه توپ بستن به مجلس ، با آنکه نهایت بستگی را به اقبال الدوله داشت ، رفت به کرمان و در کرمان انجمن مخفی را با جناب شمس الحکامه منعقد داشت ، از کرمان آمد به اصفهان و در اصفهان هم خدمات نمایان کرد ؛ پس از آمدن به طهران ، راپورت اعمال او را دادند به شاه ، و او را گرفته ، خواستند او را تلف نمایند ، فرمانفرما توسط نمود از او و نگذاشت او را تلف کنند ؛ تا اینکه او را در خانه مؤید الدوله حاکم طهران حبس نمودند و دوسه ماه حبس او طول کشید و این مرد غیور خیلی زحمت کشیده است . مجدالاسلام کرمانی نقل کرد که وقتی که خبر حبس او در اصفهان به جناب صمصام السلطنه رسید ، صمصام السلطنه گریه کرد و افسوس خورده که چرا گذاشت از اصفهان برود . و سبب حبس او ، این بود ، با سعایت اقبال الدوله .

شماره نهم شکوفه عصر را هم امروز دست آورده که ان شاء الله به نمره ده که رسید ، درج در این تاریخ خواهد شد .

یکی از دوستان چند فراز از روزنامه تیمس نوشته و ترجمه کرده بود که يك فراز آن این است و هذا صورته :

ترجمه از روزنامه تیمس

شرایطی که شاه کرده است :

شرط اول - جان و مال و تاج محفوظ بود .

شرط دویم - رعیت هر وقت شورش نماید ، روس و انگلیس علاج کنند .

شرط سویم - هر اندازه قرض بخواهد ، این دو دولت بدهند .

شرایطی که دولتین کرده اند :

شرط اول - بدون اجازه دولتین ، شاه امتیاز به احدی ندهد .

شرط دوم - بدون اجازه و استحضار دولتین ، حق گرفتن مالیات ندارد .

شرط سویم - ادارجات که تشکیل داده می شود ، باید در هر اداره ، از دولتین ،

حق نظارت داشته باشند .

شرط چهارم - قوه نظامی ، در تحت اداره دولتین باشد .

شرط پنجم - بدون اجازه دولتین ، حق استقراض از دولت دیگر نداشته باشد .

امروز شبنامه‌ای دست آمد که به علامت X در لف این اوراق گذارده شد .

[شبنامه]

توضیح نکات و دقایقی که در دستخط شاه منظور شده است

قریب یازده ماه است ملت قانون خواه ایران ، در استحصال حقوق خداداده خود ایستادگی نموده و در مقابل حرکات حق ناشناسانه يك مشت خائنین دین و دولت که فقط برای اجراء اغراض شخصی و هواجس نفسانیه از هر قسم حرکات شنیع مضایقه ندارند ، همه قسم خودداری نموده ، چه جوانان نوحط که خونشان در راه آزادی ریخته و شجره آزادی را ارواء و اسقاء نموده ، چه بناهای معظم که در راه آبادی بنیان مقدس آزادی خراب و ویران گردیده ، چه اموال که به نهب و یغما رفته ، آیا غرض عقلانی از این قتل نفوس و نهب اموال و هدم بیوت چه بوده است؟ فقط برای این بود که ملت ایران میان عالم و ترقی خواهان نوع بشر به صدای بلند که گوش حق خواهان در اصغائش بود صلا می زند که آزادی حق طبیعی و مملوک بالاستحقاق ما است . چون سیل عمران و ترقی قرن بیستم عن قریب دهکده های وحشتناک بر بریت را خراب خواهد نمود ، این است که ملت ایران با کمال ثبات قدم در مقابل استبدادیان می کوشد و تا حال لوازم قانون پرستی و دولتخواهی خود را به عالمیان مدلل داشته است و به عبارته جامعه غرض از این همه خونریزی استرداد حقوق مفصوبه و اعاده اجرای قانون اساسی است . این هیئت جامعه ملیه ایرانی با کمال ثبات قدم به دشمنان آزادی اعلام می دارد « یا مرگ یا قانون اساسی » با کمال قوه قلب به خاک پای مبارک همایونی معروض می دارد : اعلیحضرتا چگونه راضی شدی که پس از قتل نفوس محرمه و هتك نوامیس و اغراض و نهب اموال در مقام اعاده حقوق حقه ملت ، این دستخط را که سراپا اجمال و اهمال است صادر فرمائید ؟ اینك محض آنکه این نکته توضیح گردد يك يك کلمات دستخط همایونی را شرح و نکات لازمه را توضیح می نمائیم ؛ مثلاً می فرمائید : واغتشاش ادارات تولید انواع مشکلات و هرج و مرج نموده ، روز به روز سلاسل نظم و امنیت از هم گسیخته است ؛ خدایا زین معما پرده بردار ، اولاً چه هرج و مرجی تولید شده ؟ آیا غیر از این است که ملت عالم به حقوق گشته و موافق اصول حق خواهی و قانون طلبی قیام به وظایف آزادی خواهی دارد و ذره ای از جاده اعتدال و مراعات نزاکت بین الملل و قوانین

موضوعه انحراف نورزیده، چنانکه اقوال آدمیت پرستان و قلم صدق نویسان و جرائد عالم گواهی می‌دهد؟ ثانیاً اگر هرج و مرجی تولید شده است منشأش موافق فرمایش خودشان اغتشاش ادارات، و اغتشاشات ادارات هم که می‌فرمائید ناشی از عدم اجراء اصول و قوانین مشروطیت است، پس به‌همین دلیل معلوم می‌شود که هرچه برسر این ملت و مملکت آمده از عدم اجراء اصول مشروطیت و اساس آزادی است که تاحال به‌موقع اجرا گذارده نشده و به‌قول خود از این به بعد می‌خواهید رفع این انقلابات را به مشروطیت بفرمائید. خوب است این نکته را قبلاً مسبوق می‌شدند که اساس سعادت ملت و دارالشورای کبری را خراب نمی‌کردند. یا اقلاً در این چند ماهه تجاھل نمی‌نمودند و این قدر خاك مذلت بر سر این ملت نمی‌ریختند. جواهرات سلطنتی و خزانه دولتی را که جزء غنایم و بیت‌المال مسلمین است صرف سرکوبی مسلمانان قانون‌خواه نمی‌نمودند و این همه نفوس محترم را به يك هوای نفسانی پایمال نمی‌کردند. ثانیاً می‌فرمایند: «لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات دولتی، اصول مشروطیت را که در تأمین آسایش حال رعیت و ترتیب ادارات ملت و مملکت بهترین اساس است از تاریخ امروز، الخ، آیا سزاوار است که علت اجراء اصول مشروطیت را ترتیب ادارات و غایتش را تنظیم امور مقرر دارند؟ آیا به‌مراتب اسلامیت شما مشروعیت بازان بر نمی‌خورد که زحمات یازده‌ماهه ملت را به‌هدر داده و درعوض آنکه از افعال سابقه نادم و از حرکات شنیعه تائب شوید و علت اجراء اصول مشروطیت را همان مسامحه و اهمال خود و از آثار مشثومه اغراض خودخواهانه مغرضین قرار دهید و محرك اجراء مقاصد ملیه را همانا اقدامات ملت‌خواهانه غیرتمندان مقرر دارید؟ برای آنکه حرکات عدالتخانه را پایمال کنند به بی‌نظمی ادارات مستند می‌دارند (اف‌براین مسلمانی تف بر این انصاف). اینکه می‌فرمائید: «اصول مشروطیت را از امروز در مملکت ایران برقرار فرمودیم» مکرر ملت در مجامع دنیا و محضر عدالت‌خواهان فریاد زده و موافق قوانین آزادی و قانون پرستان دنیا مدلل داشته است که مشروطیتی را که مظفرالدین شاه مرحوم اعطاء فرمود و شخص شخیص اعلیحضرت همایونی هم امضاء فرمودند، همان معشوق حقیقی و محبوب قلبی ما است و همان است که عامه ملت ایران از سرحدات قفقاز تا بنادر خلیج فارس و از حدود عراق عرب تا حدود سیستان سراسیمه در طلبش شتابانند. منتها اغراض خائنین دارالشورای ملی که اساس سعادت و بنیان آبادی مملکت بود چند روزه به‌قهر و استبداد تعطیل و توقیف نمود. از آن تاریخ تا حال ملت همواره مشروطیت را در تحت عنوان حقوق مغضوبه و اعاده اجراء قوانین موضوعه

خواستگار شده و به همین عناوین حضور نمایندگان ۱۰۰۰ مکرر اظهارات شده است، پس اینکه می‌فرمایند: «اصول مشروطیت را از امروز که تاریخ چهاردهم است برقرار فرمودیم» به شهادت تمام نمایندگان قانونی و سفراء دول متحابه برخلاف اصول و قوانین موضوعه است که از ناحیه اعلیحضرت صادر شده است و صریحاً فرموده‌اند که «من خود محرك اعطاء مشروطیت از طرف اعلیحضرت شاهنشاه مبرور بودم، مشروطه را من گرفتم و منم دادم و من اول مشروطه خواهم». ثالثاً می‌فرمایند «نمایندگان ملت و عقلای مملکت در حل و فصل مشکلات امور و تدوین قوانین برحسب احتیاجات وطن عزیز و مقتضیات وقت به میزان شرع مبین و مذهب اسلام با ارسال ۲۰۰۰

ایضاً شبنامه دیگر متعلق به غره ماه ربیع الثانی:

[شبنامه]

بطور اختصار مضمون لایحه‌ای که دولتین انگلیس و روس، در باب مشروطیت ایران رسماً پیشنهاد اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنافداه نموده‌اند و راپورت رسیده است روز پنجشنبه غره ربیع الاول سفرای دولتین بالباس رسمی به حضور همایونی شرفیاب ولایحه‌ای به مضمون ذیل را تقدیم نمودند. حضور اعلیحضرت دونفر سفرا و دونفر مترجم و وزیر خارجه بودند.

مادونفر نمایندگان رسمی دولتین برحسب مأموریت فوق‌العاده که از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور روس، حضور اعلیحضرت همایونی شرفیاب شده، لایحه رسمی دولتین [را] پیشنهاد می‌نمائیم.

مضمون لایحه: نظر به اینکه سلاطین بایکدیگر برادرند، موافق تکلیف اتحاد و دوستی همیشه بایستی حفظ مقام و صلاح یکدیگر را نموده که روز به روز روابط یگانگی را تجدید نماید، چون مدتی است به واسطه اغتشاشات و ۳..... برای اعاده مشروطیت کراً یادداشت و مراسم به حضور اعلیحضرت برای نصیحت فرستادیم تماماً بی نتیجه ماند و امروز که تمام ایرانیان اعاده مشروطیت را تمنا دارند، برای اعاده نظم و آسایش و برای امور تجارت بین الملل ناچار هستیم که بطور رسمی نصیحت بدهیم شخص اعلیحضرت را و متذکر می‌نمائیم که اصولاً تمام حیثیت سلطنتی از مقام اعلیحضرت متزلزل است. فقط چیزی که باقی است همان معاهده ترکمان چای است [که فقط ۴ سلطنت ایران در دودمان عباس میرزا

۱- يك كلمه ياك شده است،

۲- در اینجا صفحه اول این شبنامه به پایان می‌رسد و در ذیل صفحه عبارت «بقیه دارد» نوشته شده است.

متأسفانه صفحات یا صفحه دیگر این شبنامه به دست نیامد.

۳- جای کلمات ناخوانا نقطه چین شده است.

۴- ظ: حفظ.

در عهده دولت بهیه روس می باشد ، نزدیک است آنهم از میان برود . لهذا برای مراعات تمام جهات مقام منیع سلطنت اعلیحضرت همایونی ، اجرای مواد ذیل را رسماً خواهانیم :

اولاً - اعاده مشروطیت و افتتاح پارلمان با اجرای قانون اساسی که در مجلس سابق وضع شده بدون کسر ماده ای از مواد آن .

ثانیاً - تغییر کابینه و وزراء خصوصاً صدراعظم و امیر بهادر و نصیحت می کنیم اعلیحضرت را که آنچه در این مدت بر ما معلوم شده است تمام اغتشاشات این مدت ایران به واسطه سوء افکار اینها بوده ، خیلی خوب است که مادام العمر با آنها ملاقات هم فرمائید . شما وزرای عامل عالم دارید البته صلاح است آنها را مصدر امور نمائید .

ثالثاً - عفو عمومی یعنی هر کس در اینمدت از ملیون ایران مقصر بوده عفو فرمائید . وقتی اعلیحضرت عفو عمومی فرمودید ماهم از طرف ملت می توانیم اطمینان بدهیم که نسبت به این چند نفر وزیری که تا بحال اسباب مخالفت بین دولت و ملت بوده ، اعتراض ننمایند و بگذرند از آنها .

رابعاً - اعاده اشخاصی که تبعید شده اند و رفته اند به ممالک خارجه . خامساً - در صورت افتتاح مجلس [و] انتخاب مبعوثین ملت ، هر نوع همراهی لازم شود ، یا استقراض دولت ایران بخواهد حاضریم به تصویب مجلس شورای ملی به دولت ایران کمک نمائیم . این خلاصه است که نقل شده است .
از بابت تبریز آنچه واقع شده است و به دست آمده این است : روز سه شنبه ۲۸ ربیع الاول که سفراء برای اجازه ورود آذوقه برای تبریز مذاکره نمودند ، اعلیحضرت همایونی شش روز اجازه حمل آذوقه و ترك محاربه دادند . سفرا هم تلگرافاً به قونسولهای خودشان خبر دادند که به ملت تبریز اعلان نمایند شش روز ترك محاربه نمایند و خلع اسلحه تا آذوقه وارد شود . اهالی تبریز هم اطاعت نمودند ، اسلحه را از دست زمین گذارده ، ترك مدافعه نمودند . در ضمن حمل آذوقه به شهر یکمرتبه غفله بدون اطلاع از طرف خطیب که یکی از محله های تبریز است قشون دولتی هجوم نمود . اولاً چند گاری آذوقه را چپاول نمودند و هم بنای شلیک به شهر ، تا اینکه وارد محله خطیب هم شدند . ملت بیچاره فوراً به هر زحمتی بود اول قشون دولتی را از شهر خارج پس از آن اعتراض سختی به قونسولخانه ها کردند که معلوم می شود شماها مواضعه بادولتیان داشتید و ما را اغفال نمودید .

فقه‌الاسلام ایرانی



عصر شبیه انجمن ایالتی و جناب فقه‌الاسلام و فخرانی به امینحضرت گردانند فریب به این مضمون
ما نمی‌توانیم تحمل فدای خدای بخوانسته اجنبی خیال مذاخله در مملکت ایران داشته‌باشند ... (ص ۶۵)

سپهدار و سردار اسعد



امروز تلگرافی از طرف حاجی علی قلی خان به شاه مخابره شده و التوماتوم کرده است که . . .
از سپهدار هم تلگرافی مخابره شده است که . . . (ص ۴۷۲)

چون دولت نقض قرارداد نموده لهذا روسها دوهزار قزاق وارد سرحد جلفا، روزشنبه نمودند. عصر شنبه انجمن ایالتی و جناب ثقة الاسلام و جناب تقی زاده به توسط نایب السلطنه و فرمانفرما و حاج امام جمعه خوی و سعدالدوله تلگرافی به اعلیحضرت کردند قریب به این مضمون که « تا حال ملت با دولت طرف بود و دولت با ملت، مانمی توانیم تحمل نمائیم خدای نخواستہ اجنبی خیال مداخله در مملکت ایران داشته باشد، یا آنکه نسبت به مقام سلطنت وهنی وارد شود. حالا که کار به اینجا کشیده راضی نیستیم قشون روس برای ما حمل آذوقه نمایند. اگر تمام از گرسنگی بمیریم راضی هستیم و گواراتر است بر ما تا اینکه بشنویم اجنبی در مملکت ما سوق عسکر نماید. اگر چه ظاهراً به عنوان حمایت ملت و حمل آذوقه برای ما، ولی راضی نیستیم. مارعیت فرمان بردار هستیم اگر شخص اعلیحضرت نسبت به فرزندان خودش غضب نماید، دخلی به اجنبیها ندارد و اگر شرط فرمایند مشروطیت را اعاده نمایند یک کروهم وجه نقد موجود است برای مصارفات حاضریم بدهیم وهم اجازه فرمائید خودمان جلو گیری از قشون روسها خواهیم کرد ».

این تلگراف خیلی مؤثر واقع شده، اعلیحضرت همایون که فوری جواب مخابره نمودند مرحمت فوق العاده اظهار داشته که شما فرزندان عزیز من هستید. باشماها دیگر جنگ نداریم قشون راهم حکم دادم از طرف شهر منفرد شود، حمل آذوقه هم نمائید. ان شاء الله همین دو روزه دستخط مشروطیت مرحمت می شود و قشون روس هم معاودت خواهند نمود.

این است وقایع آذربایجان و ۱۰ از شب گذشته با تبریز صحبت می کردند و هم مجلسی که در باغ شاه است نتیجه اش هنوز معلوم نیست تا بعد چه شود.

امروز ورقه مطبوعه ای، به مهر قرمز « کمیته ستاریه » به دست آمد که سواد آن را درج می نمائیم و هذا صورته :

اعلان

کمیته جهانگیر که حافظ استقلال مملکت و ضامن بقاء مشروطیت و رافع ظلم است، از ابتداء ماه جمادی الثانی، شروع به عملیات نموده، به عموم اهالی ایران اعلام می دارد که کمیته، از برای اجرای مقصود فوق، تمام وسائل را استعمال و هر کس را که مخالف با این مقصد بداند، پس از اثبات، به سزای اعمال خود می رساند. و تماماً باید از برای همراهی کمیته خود را مستعد و حاضر نمایند

که در موقع ، اوامر کمیته را بدون فوت وقت انجام دهند و باید بدانند که متمردین اوامر کمیته ، به مجازاتی که مقتضی باشد می‌رسند .

و دیگر آنکه به عموم اهالی اعلان می‌داریم ، هر کس به هر اسم و رسم ، پول یا اسباب بخواهد ، بدون مهر و امضای کمیته باطل و مخارج او شخصی است ، نه مخارج ملی . البته مواظبت نموده که بی خود پولی ندهند و بدانند که مخارج ملی امروز به عهده کفایت کمیته است ، که لدی‌الاقتضاء هر گونه مخارجی بوده باشد ظاهراً و باطناً خواهد نمود .

روزنامه یومیة جبل‌المتین ، مورخه دوشنبه ۲ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷ ، تلگرافی درج نموده است که صورت آن از این قرار است :

تلگراف از رشت به طهران

کابینه محترم وزراء دامت برکاتهم‌العالی - چند روز است تلگراف مفصلی عرض کرده ، به جواب نایل نشده‌ایم . مندرجات روزنامه‌جات اخیره اروپا ، که فصول هشتگانه کابینه وزراء جدید را بادولتین همجوار ، درج نموده‌اند خادمان را بکلی مأیوس کرده ؛ از اول از تبریز که مرکز مشروطه‌طلبان بود ، زمان خیال مداخله اجانب ، عرض کردند که ما حاضریم تمام فرمایشات را اطاعت کنیم ، هر قدر از ماها کشتنی هستیم بکشید ، هر قدر می‌خواهید تبعید نمائید ، به هر طور میل دارند رفتار فرمائید ، استقلال وطن ما را از دست ندهید . گمان می‌فرمائید این عرایض خلاف است ؟ در تلگراف قبل عرض نمودیم که بی پرده فرمایشات را بفرمائید . ازین هیجان ملی انتفاع بردارید . دست اتحاد و اتفاق به یکدیگر بدهیم . سعادت و نیکبختی آتیۀ وطن را استقبال کنیم . جواب نفرمودید و حضرت سبهدار را به قوه خارجی و ترس از مداخله اجنبی مجبور به حکومت گیلان و مازندران فرمودید . بر احدی پوشیده نیست که این حسن انتخاب ، منتها آرزوی ملت بود ، ولی نه به دست دیگران و نه به تهدید مداخله دیگران . اگر اول شخص مشروطه‌طلب ایران را به امر اجانب بر ما بگمارید ، راضی نخواهیم شد . اینهمه جان‌های عزیز را دادیم و خون‌های پاک را ریختیم که مملکت ایران و سلطنت آن مستقل باشد . افسوس که متصدیان امور ووزرای محترم ، هم‌را بازیچه انگاشته ، ایران را به این روز سیاه نشانیدند . اگر مشروطه‌خواهی و وطن‌پرستی و ملت‌دوستی حضرت رئیس‌الوزراء این بود که بدون اطلاع ملت ، اختیار مملکت را به دست اجانب بسپارند ، وای به حال این ملت ، خاک بر سر اهالی این مملکت . در عوض اجرای قانون اساسی و انجام مستدعیات ملت که صریحاً به قبول آنها بر این بیچارگان منت گذارید و از همه

مقدم ، جلوگیری از مداخلات همسایه بوده ، این همه فاجعات جدیده ، در این چندروزه ، در آذربایجان روی داد . به جای اینکه همسایه شمالی را از آذربایجان خارج نمایید ، عثمانی‌ها هم داخل شدند و این فدائیان فلك زده را در آرزوی استقلال وطن ، به خاک سیاه نشانیدید . با این روزنامه‌جات خارجه و این تلگرافات و اخبار داخله ، چه امیدی برای دیوانگان راه حریت و عاشقان استقلال ایران باقی است . خداوند شاهد است ، از شدت پریشانی ، نمی‌دانیم چه عرض کنیم و چگونه عجز نماییم و به چه سان اظهار عقاید خود کنیم که قبول افتد؟ به چه چیز ، آن هیئت محترم را قسم دهیم که مؤثر شود؟ اگر واقعاً مایبچارگان نمی‌فهمیم و مطلب غیر از این است که عرض می‌کنید ، پس چنانچه در تلگراف قبل عرض نمودیم ، بسا عبارات ساده و بی‌پرده بفرمائید تا اقلان تسکین قلب حاصل نماییم والا نه تنها این خادمان ، بلکه نصف اهل ایران ، از روی یقین عرض می‌کنیم که پس از یقین به رفتن استقلال وطن و یأس کامل از حفظ آن ، زندگانی را بر خود حرام می‌دانند و بر سایرین نیز حرام خواهند کرد . نخواهند راضی شد که خائنین به مقصود رسیده ، وطن و مملکت عزیز را به این آسانی و ارذانی تحویل اجانب نمایند . چون خودشان نمی‌خواهند زنده مانده ، وطن را در دست دیگران ببینند ، دیگران را هم نخواهند گذاشت به این آرزوی کثیف رذیل خود برسند . باز هم التماس می‌کنیم ، استدعا می‌نمائیم ، اگر سهو کرده‌ایم به ما به زبان ساده حالی فرمائید تا راحت شویم . این عرایض را به دقت ملاحظه فرمائید اگر به کشتن هزار نفر از ماها تسکین قلب می‌شود و وطن عزیز به جای خود باقی می‌ماند ، به حق خدای یگانه و به حقوق وطن ، با پای خود باچهره گشاده و لب‌خندان پای‌دار می‌رویم . باور ندارید اطمینان بدهید و امتحان فرمائید . از تلگرافات که به قزوین مخابره شده ، معلوم می‌شود ، وزرای محترم خیلی در اشتباه هستند ، مکرر اشاره می‌فرمایند که مجاهدین قفقازی را مراجعت دهید که تمام علت مداخله روس‌ها در تبریز به واسطه آنها بود !!! افسوس ! هزار افسوس ! که وزرای محترم راضی نمی‌شوند این مختصر شرافت و افتخار هم برای ایرانی در صفحه تاریخ بماند . همه افتخارات و شرافت ملی و وطن ما را از دست داده‌اند ، این جزئی‌را هم به این عنوان می‌خواهند پامال نمایند ، و حال آنکه بکلی در اشتباه هستند . در گیلان ، ابتداء انقلاب ، فقط چند نفر از خارجه داخل بودند و بعد از چند روز عده‌ای از آنها مراجعت نموده ، رفتند . چند نفر دیگر هم قبل از این اظهار رفته بودند . باقی کسانی که آمده‌اند ، همه از اولاد ایران و حسرت زدگان این خاک پاکند که از تعدیات حکام سابق یا از عدم مؤنه به روسیه رفته بودند و به هوای

صدای مشروطیت و آزادی ، جان‌های عزیز خود را بر سردست گرفته و به‌هوای وطن مألوف شتافتند و این‌گویی نیک‌نامی را ربودند . به‌عقیدهٔ خادمان ، ظلمی بالاتراز این نیست که این همه فداکاری و مجاهدت‌را که عقول تمام دنیا را متحیر ساخته ، به‌اسم اجانب شهرت دهیم و بعد از تسلیم مملکت ، با این خفت ، این شرف و افتخار را هم که جمعی ایرانی حقیقی به‌قیمت جان عزیز خریدند ، به‌آنها بسپاریم . بلکه باید به‌وجود این اشخاص کسب افتخار و شرف تاریخی جهت فرزندان ایران نمائیم (انجمن ایالتی گیلان) .

روز سه‌شنبه ۱۰ جمادی‌الآخره - جناب آقای حاج جلال‌الممالک تشریف آوردند و کاغذی آوردند که شخصی از قم نوشته بود برای آقاسیدمرتضی ، به‌تاریخ هفتم جمادی‌الآخره ۱۳۲۷ و یک فراز آن کاغذ ذیلاً درج گردید :

[چند سطر از یک نامه]

دیروز گذشته که شب جمعه بود ، دو ساعت از روز برآمده ، به‌قدر دویست سوار بختیاری ، از راه قاضی وارد شد ، بایریق سبز و قرمز . لدی‌الورد ، یک بیرق پشت بام قهوه‌خانهٔ حاجی سید هاشم در توی خیابان طرف رودخانه زدند . امروز کسی نیامد ، ولی پنج هزار سوار با خود حاجی علیقلی خان فردا و پس‌فردا وارد خواهند شد . هزار و ششصد سوار با خود حاجی علیقلی خان محققاً فردا صبح وارد می‌شود . بقیه پس‌فردا وارد خواهند شد . عجالهٔ سر کرده‌ای که همراه این دویست سوار آمده‌اند ، پسر حاجی علیقلی خان و پسر اسفندیار خان که معتمدالدوله باشد با پسر صمصام است . لدی‌الورد ، این دویست سوار که صبح آمدند ، حاجی حسین علی‌خان هم همراهشان بود . طرف ظهر ، غیاث لشکر با سی‌چهل سوار وارد شد . به‌ورود ، حکومت قم را دادند به‌غیاث لشکر و شاهزاده نواب پائین محمد حسین میرزای تلگرافچی را ده سوار فرستادند تلگرافخانه ، او را بیرون کردند و تلگرافخانه را هم تصرف کردند . فوراً فرستاد سوار را راه‌چرد ، آقا حیدرخان پسر بشارت‌السلطان را از راه‌چرد آوردند ، در تلگرافخانه گذاشتند . و دیشب هم جارچی آمد بازار که هر کس ، چهار از شب گذشته ، بیرون بیاید ، خودش کردن خودش است . و در دروازه‌ها را هم این دویست سوار قرار کردند . دیشب هر دروازه بیست نفر کشیک کشیدند و دیوانخانهٔ سردارها را هم خانهٔ صدراعظمی قرار دادند . اما قورخانه و بنه زیاد دارند ، از قرار معلوم دوهزار قاطر زیر قورخانه از جمله نان خشک و کفن و بییل و کلنگ و چادر است . دو عراده توپ هم همراه دارند . این قاطر دارهای بنه و قورخانه هم فردا با خود حاجی علیقلی خان وارد می‌شوند . سوارهایی که در ورقه نوشته شده ، فردا

وارد خواهند شد . همین قدر سر بسته به شما عرض کنم که کار خیلی خراب است و سوار هم کار یکی و دوتا و پنج هزار و ده هزار نیست . خدا دانا است که چه قدر سوار متدرجاً خواهند آمد و یکیشان هم از اصفهان نمی آیند ، تمام از ایلات بختیار حرکت کرده اند که در معنی ، آن اردو که در اصفهان دارند سر جایش هست . خدا به قمی رحم کند . اگر چه این دو روزه که آمده اند ، به احدی جبر نکرده اند ، بجز مهربانی . و فوج سر باز خلیج را هم ، غیاث لشکر ، الیوم وارد قم کرد ، کشیک و گشت بازار می کنند ، که تعدی به کسی نشود . و شبها هم گزمه گردش می کند . نقداً قم خیلی منظم است . دیشب گذشته هم دو قونسل از اصفهان وارد قم شد ، یکی مال روس است ، یکی مال انگلیس . گویا ترس گرفته این دو دولت را به واسطه حرکت بختیاری ها . گویا از طرف دول آمده اند اصلاحی بنمایند ، تا بعد چه شود . فوج اردوی دولت فعلاً میان بلا واقع شده ، خدا به خیر بگرداند . و از مطلب آقا هم (متولی باشی) بخواهید ، دیروز گذشته که حضرات وارد شدند ، آقا دو عدد تفنگ پنج تیره بایک شمشیر از جهت پسر حاجی علیقلی خان پیش کشی داد و پیغام داد که هر نوع باشد ، جاناً مالاً حاضرم . ولی حالاً حالا به قم کار دارند ، تخمیناً دوماه در قم هستند تا کارها را درست انجام دهند و از جهت راهها هم سوار تعیین کردند که امنیت دهند . اما شما نمی دانید که این سوارها از جهت حکومت چه می کنند که چرا فرار کرده . انتهى .

جواب مکتوب فوق را جناب آقا سید مرتضی از جناب حاجی جلال الممالک خواهش نموده و جناب معظم هم ، مکتوب ذیل را نوشته و به قم ارسال داشته اند ، بایک دانه شبنامه ، حدیث جلد ۱۳ بحار . و سواد مکتوب جوابیه ، از این قرار است :

[مکتوب جوابیه حاج جلال الممالک]

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ - ترتیبات طهران ، بسیار بی قاعده و مخلوق از دست ظلم چهار نفر قزاق بی پدر و مادر در فغان . و همه با حالت انتظار ، که کی فرج آید . روی هم ، عموم مایل به بختیاری است . اما حال سلطنت آباد که چندی است مرکز قوای دولتی شده ، از حالت آخرت یزید بن معاویه به مسراتب بدتر ، بسیار مضطرب ، هر گاه کسی سرفه ای نماید ، فوراً اسب شاه حاضر برای فرار و تحصن سفارت ، و سپه سالار هم جاناً و مالاً حاضر که با سعدالدوله همراهی کند و تا آخر قطره خون خود را بریزد . و حکماً قشون روس را تا به رختخواب ملکه جهان وارد کنند . قشون دولتی از همه حیثیت از قزاق و سر باز و غلام کشیک خانه و ترک های مفاخر الملکی و سواره شیخ محمود و رامینی ، پیاده سیلاخوری و وافوری های صنیع حضرتی و جاکش های شیخ فضل ، هفت هزار و

دویست و سی و یک نفر ؛ که تقریباً دوهزار نفر از آنها تفنگ به دست گرفتن را نمی دانند . دوهزار نفر از همین جمعیت مأمور شده اند به جلوگیری از مجاهدین ملی ، یکهزار نفر طرف راه قم بادو عراده توپ و یکهزار نفر هم طرف راه قزوین بادو عراده توپ رفته ، تمام چشم دولتی به این هزار نفر می باشد . مخصوصاً امیر مفخم بختیاری که رئیس اردوی راه قم است چنین جلوه داده که به ورود من ، تمام بختیاری از اطراف مجاهدین متفرق و ملحق به اردوی من می شوند . شاه و وزرای شخصیش از قبیل مجلل و امیر بهادر و سردار ارشد وسید کمال کور و صنیع حضرت وحسین عابدینی و جعفر قلی نفتی وموش و بقر و پلنگ و خرگوش تمام شب و روز منتظر خبر اند که از طرف اردوی بختیاری و امیر مفخم برسد . ملت طهران هم همین انتظار را دارند . اردوی دولتی که به طرف قزوین رفته اند با آنکه هنوز با قزوینی ها و مجاهدین طرف نشده اند ، باز سه چهارگاری کشته و مجروحشان داده و باعث شفای قلوب مشروطه خواهان شده است . کیفیت این واقعه از قرار گفته حسین خان سرهنگ قزاق که یکی از ولدالزناهای نامی و پسر ابراهیم خلیل خان است ، از این قرار است :

اردو که می رود سه قسمت می شوند : یک قسمت کنار جاده می افتند ، یک قسمت باتوپ سرکوه می روند ، یک قسمت در وسط صحرا اردو می زنند . اردوی وسطی یک شبی ده بیست نفری به خیال دزدی خوشه جو می روند به زراعت مخلوق بیچاره که خوشه چینی کنند . وقتی که داخل زراعت می شوند و مشغول می شوند صدای سرفه و صحبت می شنوند ، متحیر و فوری دست به تفنگ و شلیک . از اردوی کنار جاده هم وقتی که می شنوند صدای تفنگ را ، بعضی ها که کم دل بوده فوری فرار و آنها که دلی داشتند تفنگ را به دست و صاحب منصب فرمان شلیک می دهد و شیپور جنگ می کشند . صدای شیپور که به کوه می رسد گمان می کنند که مجاهدین شیپور زده اند ، یکمربه فرمان جنگ داده و توپ ها را به غرش می آورند . حالا خیال می کنید که این توپ و تفنگ ها برای مجاهدین بازو دراز است خیر ، معاذ الله پس با کی دعوا دارند ؟ با خودشان ، بله با خودشان ، چطور ؟ این طور که یکدسته دیگر هم از خود قزاقان به خیال دزدی جو و خوشه چینی توی زراعت رفته بودند ، قبل از آن ده بیست نفر سابق الذکر و چون که این دو اردو فقط هر اردویی دویست و پنجاه نفر قزاق قدیم است ، باقی از همان متفرقه های ورامینی و صنیع حضرتی اند که به لباس قزاقشان در آورده و به جنگ فرستاده اند و در علوم جنگی چیزی را که عالم اند و خوب یاد دارند غارت و چپاول است ، زبان یکدیگر را نمی دانند ، صاحب منصبان هم نفوذی و حکمی ندارند ، این بود که

خواست خدائی و باطن صاحب جو ، خون چندین نفر از اینان را به باد داده ، عجالهٔ سی و پنج نفر مقتول و معادل یکصد و هفتاد نفر مجروح و دیروز طبیب قزاقخانه برای معالجهٔ مرضی و مجروحین به کرج رفت و همین قدر دانسته باشید که اردوی دولتی سلطنت آباد همه منتظر يك صدای کوچکی می باشند که به مجرد آن صدا فوراً تمامی متفرق و مخصوصاً سر بازان فوج امیریۀ تبریز و يك عدد از قزاق و به معنی دیگر برای اینکه اسباب شکست اردو را فراهم کنند قسم خورده و متعهد شده اند که اول کسی که فرار کنند آنها باشند، تا هم پشت اردو بشکند و هم تعلیمی به سایرین داده باشند . وحشت و ترس به اندازه ای بر تمام منافقین و مستبدین غلبه دارد که تمام ذرات وجودشان را فرا گرفته ، از شاه تا ادنی سر باز، و همیشه اسب شاه برای فرار حاضر و بیشتر ترسشان از مجاهدین می باشد .

راپورتچی قزوین شاه خبر داده است که يك نفر ارمنی مجاهد چند عدد بمب کنار پل کرج خاك کرد و چند دانه هم به طهران آورده گوشه ای مخفی کرده و از طهران به طرف قم آمده است . این بود که یکشنبه ۸ فرستادند آقا سید نصرالله مدیر راه قزوین را گرفته و بردند سلطنت آباد حبس کردند ، بعد تاجر باشی روس ضمانت کرده بیرونش آورد ، باز دیروز که دوشنبه ۹ بود تاجر باشی و سید مدیر را به سلطنت آباد احضار کردند . شاه کمر بند سلطنتی را در بانک گرو گذارده و روز شنبه ۷ پول از بانک گرفته و قدری به کرج فرستادند . و زرا تمام استعفا دادند ، استعفای فرمانفرما و مستوفی الممالک هنوز قبول نشده ولی باقی قبول شد . نحس الدوله ملعون که سعدالدوله باشد معزول است تا ببینیم که باز سفارت روس او را به کار می گذارد یا خیر ، عجالتاً به تدابیر و زرا معزول است . دوروز است که دولت حکم کرده به دست هر کس اسلحه ببینند بگیرند ، این حکم ممکن است عقبه پیدا کند یعنی منجر به گردش خانه ها شود . این کار را از مجاهدین اخذ کردند ، زیرا مجاهدین از تمام مستبدین رشت و قزوین سلب اسلحه کردند ، خوب است ایل جلیل بختیاری هم همین کار را بکنند و در قم به هر کس که احتمال استبداد می رود اسلحه اش را اخذ کنند ، مثل جناب متولی باشی که در مراجعت از مکه آنهمه تفنگ آورد ، و چهار ماه قبل هم چندین قبضه تفنگ پنج تیرهٔ اعلا از طهران خرید کرد و دوماه به تصدیق اهل خبره مشغول فشنگ ریزی بود ، همچو آدمی را نباید گذارد دارای این همه اسلحه باشد و به دو قبضه تفنگ که تقدیم می کند نباید اظهار امتنان کنند . این مرد بزرگ می باید لا اقل خدمتش به مملت به اندازهٔ يك فوج پانصد نفری اسلحه و مخارج بدهد ، غرض این است که مانند مجاهدین رشت هوشیار و بیدار کار باشید . تا این جا مطالب صحیحه اخذ از

جاهای صحیح شد و عرض کردم .

نواب والا عین الدوله و سرکار اشرف آقای عضدالملک بسا سایر وزراء صحیح غیور، جداً مشغول به خدمت ملت شده اند ولی دولت نمی داند به چه اطمینان ابدأ اعتنائی به اقوال و افعال این بزرگان ندارد و فقط تمام اطمینانش به آن دو عراده توپ مسلسل است که به استقبال بختیاری فرستاد .

شهر مشهد تماماً مسلح و حضرت آیه الله آقا میرزا سید محمد با آقا زاده جناب آیه الله الاعظم آقای آخوند هم غرق سلاح و حکومت را در ارگ محصور کرده اند. اما از طرف روسها خسارت زیاد به مشهدیها وارد آمده است. سالدات روس از تبریز خارج و ان شاء الله عمأ قریب از خاک ایران بیرون می شوند، قربان همت و غیرت مجاهدین غیور ایران می روم ، ولی منتظر اقدامات غیورانه بختیاری می باشم والله دیگر رمقی برای ما نمانده .

مازندران - میرزا محمدخان لاریجانی اعظام الدوله با سوارهای خود حرکت و صدق السلطنه را که حاکم استبداد بود از مازندران بیرون کرده، انجمن در مازندران و شهرهایش تماماً دایر و حاکم اخراج شده ، دوسه روز است وارد طهران است .

روز چهارشنبه ۱۱ جمادی الاخره - امروز جناب آقای آقا میرزا سید محمد امامزاده را ملاقات نموده ، مذکور داشتند دوهزار نفر قزاق روسی از تبریز خارج شده، باقی هم بنا هست بروند و نیز مذکور داشتند که اهالی مشهد تلگراف کرده اند که رکن الدوله به مردم شلیک کرده و گلوله توپ هم به گنبد منور رضوی (ع) گرفته است و ما با سالدات روس طرف هستیم تکلیف چه است؟ مسموع گردیده که رکن الدوله هم پناه به قونسلخانه انگلیس برده است .

اوضاع مشهد خیلی بد است ، شهر شلوغ و جمعی هم کشته شده اند . جناب شیخ الملک مذکور داشت که بانک روس صد هزار تومان پول به قرض شاه داده است . امیرمفخم بختیاری امروز از بین راه برگشت .

طرف عصر تلفون شد که اردوی دولتی با ملتی در ینگ امام تلاقی کرده اند . روز پنجشنبه ۱۲ جمادی الاخره - امروز تلگرافی از طرف حاجی علیقلی خان به شاه مخابره شده و التوماتوم کرده است که تا ۲۴ ساعت اگر مقاصد ملت بر آورده شد و مقصرین و خائنین را دادید فيها و الا آنچه تکلیف خود را می دانیم می کنیم .

امروز بازارهای طهران را بستند . علی الظاهر می گویند برای واقعه مشهد است که به حرم مطهر شلیک کرده اند ، ولی در واقع برای آمدن مجاهدین است . از سپهدار هم تلگرافی مخابره شده است که اگر شاه قشون روس را برگردانید و

خائنین راهم بهما داد ، ما در اطاعت شاه حاضریم و الا بزودی وارد شده به تکلیف خود عمل می کنیم .

اعلان قرمزی منتشر شده است که « روز دوشنبه زنها و اشخاص بی طرف از خانه خود بیرون نیایند » .

اعلانی دیگر چسبانیده شد که « طایفه خباز و قصاب اگر نان و گوشت را گران بکنند یا کم کنند لدی الورد آنها را مجازات خواهیم داد » .

امروز دوشنبه نامه به اسم ایقاظ منتشر گردیده که نمره اول و دویم آن را در لفافین اوراق می گذاریم که لدی الحاحه استنساخ شود .

شاه راضی بر صلح نشده است و گفته است تا قوه دارم جنگ می کنم و هر وقت عاجز شدم زن و اولاد خود را می کشم ، آنوقت خود را خواهم کشت .

روز جمعه ۱۳ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که مردم بازارها را باز کنند. بریگاد قزاق که حفظ نظم به عهده آنها است ضامن مال و جان مردم می باشند ، اگر از کسی چیزی برده شد بریگاد از عهده بیرون می آید ، لکن این اعلان اثری نکرده است ، تمام دکانین و سراها بسته است .

اهالی شهر خیلی شایق و منتظر ورود مجاهدین می باشند .

یکی از رعایای جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی از ساوجبلاغ آمد ، مذکور داشت حضرت سپهدار اعظم با سیصد چهارصد نفر وارد ینگی امام شده اند .

طرف عصر رفتیم منزل جناب آقای حیی . شاهزاده نصره الدوله پسر فرمانفرما وارد شد ، پس از دوسه دقیقه توقف ، رفت به طرف عمارت بهارستان ، گویا پولی برد از برای تعمیر عمارت مجلس و به جناب آقای حیی گفت حضرات البته وارد می شوند . شاه هم امروز وزراء را احضار کرده است که با عین الدوله و اقبال الدوله بنشینند و شرایط صلح را مذاکره نمایند ، آنچه ملت بخواهد شاه خواهد داد .

روز شنبه ۱۴ ج ۲ [۱۳۲۷] - امروز بازارها عموماً بسته است . حضرات بختیاری وارد رباط کریم شده اند . حضرات مجاهدین وارد کرج شده اند . اهالی طهران عموماً شایق و لایق ورود دو طرف می باشند .

چند نفر را از راه قم گرفته ، دستهای آنها را به پشت بسته ، در گاری ریخته بردند به سلطنت آباد .

[مقاله روزنامه استقلال]

نقل از نمره اول روزنامه استقلال مطبوعه در تبریز مورخه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۷

در جراید خارجه ، صورت مقاله نامه مبنی بر هشت ماده که گویا در مابین دولت ایران و دولتین روس و انگلیس منعقد شده است ملاحظه گردید .

فصول مندرجه آن که عبارت از اعاده مشروطیت و اعلان عفو عمومی و تعیین صدراعظم و هیئت وزراء به تصویب دولتین ، همچنین بودن مالیه ایران در تحت نظارت و کنترل ایشان و ندادن امتیازات و حقوق به احدی از اتباع داخله و خارجه و عدم استقراض از دول سایره مگر به اجازه و تصدیق دولتین و تأمین جان و مال و تاج سلطنت و پرداختن مبلغی به نام استقراض و حفظ شخص شاه از هرگونه تجاوزات ، این سه ماده اخیره از طرف اعلیحضرت شاه شرط و پیشنهاد شده .

چون مواد این مقاله در صورت واقعیت ثلمه بزرگی بر اساس استقلال ملی رسانیده و موجب هیجان فوق العاده می شد ، لذا صحت و سقم مسئله از وزارت خارجه استخبار شده و اینک تلگراف سؤال انجمن ایالتی را با جواب تکذیبیه که به امضای شخص وزیر امور خارجه رسیده است درج می نمایم :

طهران نمره ۱۲۶۳

حضور مبارک هیئت وزراء عظام دام ظلهم

در جراید خارجه که امروز می رسد تفصیل یک پروگرام از دولتین روس و انگلیس مندرج است که به اعلیحضرت همایونی داده اند و اعلیحضرت مندرجات آن را قبول فرموده اند و هم نص یک مقاله نامه مشتمل بر هشت ماده که در میان دولتین و دولت ایران بسته شده و به امضاء رسیده ، دیده می شود که بنا بر این بدون اطلاع ملت و غفلة استقلال ایران را بر باد داده و محض حفظ مال و جان ، دولت چند هزار ساله را به هیچ مصالحه نموده اند . ملت آذربایجان حقاً بر آنکه خود را شریک در این آب و خاک می داند و تیول مفت یک یا چند نفر نمی پندارد با کمال احترام و جدیت از هیئت وزراء توضیحات می خواهد که با کمال صراحت بیان فرمائید که عین متن پروگرام و همچنین نص مقاله نامه چه بوده و چطور و کی به امضاء رسیده ؟ که حتماً و حقاً باید ملت تفصیلات این مسائل را که راجع به حقوق مشترکه عامه و متعلق به استقلال وطن است بداند . و این ملت ضعیف با این پریشانی حاضر است دوباره غرض یک سال ، دو سال از نو خون خود را بریزد و راضی به وصایت و قیمومت دیگران نشده نگذارد ایران در تحت نظارت بیگانگان واقع گشته ، تعیین وزراء منوط به تصدیق سفراء و امتیازات و استقراض موقوف به اجازه ایشان و ادارات دست مستشارهای فرنگی و جان و مال و سلطنت پادشاه در تحت ضمانت آنان گردد . مستدعی است هر چه زودتر هیئت جلیله وزراء که امروز مسئول امور این مملکت اند جواب سریع شافی و توضیحات وافی بدهند که تکلیف معلوم شود ، فی التاخیرات . انجمن ایالتی .

جواب

از سلطنت آباد - بعد از عرض سلام و دعای فراوان زحمت می‌دهم علت تأخیر جواب به خدای لاشریک له قسم است جز گرفتاری‌های فوق‌العاده و فوق‌الطاقة نبوده و نیست. اضطراب و انقلاب خاطر عمومی و غلبان افکار عامه را راجع به شرایط منعقدۀ مخله بر استقلال ملی در جراید قرار داده‌اند ، در صورتیکه سبک جراید خارجه را خوب ملتفت هستید که اخبار نگاران به هوای نفس و به اغوای مفسدین که هزاران مصالح پلنیک‌کی را متضمن است این قبیل اخبار موحش را شهرت می‌دهند. این است که توضیح می‌کنم پروگرامی که می‌فرمائید دولتین تقدیم کرده و امضای آن را از بندگان اقدس اعلی روحنا فداء صادر نموده‌اند، اولاً عبارت پروگرام نیست و لایحه است و آن لایحه مشتمل است بر خلع مشیرالسلطنه و سپهسالار از خدمات دولتی و تشکیل کابینه دولت از اشخاص معتمد آزادی طلب و اعاده مشروطه و عفو عمومی و ضمیمه کردن چند نفر از اشخاص فاضل و عالم به مجلس شورای مملکتی برای ترتیب و نوشتن نظامنامه انتخابات . و این اظهارات را یعنی این نصایح مشفقانه را بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی در صورتی تصدیق و قبول و اجرا فرمودند که معادل یکصد هزار لیره مساعدت خواهند کرد که حقوق عقب مانده نظام را پرداخته و به بعضی مصارف فوریۀ اداره نیز خرج شود ، تا مجلس شورای ملی مفتوح گردد . حالا از خود آن جنابان انصاف می‌خواهم کدام یک از این مطالب منافی صرفه و صلاح دولت و ملت است و کدام یک از این مطلب است که متنفذین ملت از دولت می‌خواستند . اما معاهده برهشت فصل ، نه این بنده که وزیر خارجه هستم و نه سفرای دول متحابه که در اینجا اقامت دارند، روحمان خبر ندارد و از جعلیات صرف مفسدین است و الحق خوب تدبیری است که مملکت را منقلب و وزراء را مشغول دفاع نموده از کار باز دارند . جواد (جواد اسم سعدالدوله است) .

ایضاً تلگراف ذیل در جواب جناب آقای تقی‌زاده و اعضاء انجمن ایالتی

که از لندن استخبار کرده بودند رسید :

اگر مقصودتان قراردادی است میان دولتین و دولت ایران مشتمل بر هشت فقره که جراید آلمان نقل می‌کنند، وزارت خارجه در اینجا حقیقت را رسماً انکار می‌کند .

ذیل : باینکه وقوع این چنین پروگرام یا قراردادی را وزراء خارجه در طهران و لندن صریحاً انکار می‌کنند ، بر فرض وقوع وصحت نیز ملت ایران چنانکه کراراً در جراید خارجه و داخله و اوراق و لوايح متعدده، عقاید خود را

در خصوص معاملات سیاسی دولت ایران با سایر دول متحابه و غیر متحابه به عموم دول و ملل اخطار نموده ، بازهم تجدید مطلع و تکرار مطلب می‌نمائیم که ملت ایران همه امتیازات و قرارنامه‌ها و معاهدات سری و علنی و وجوه استقراضی اعم از جزئی و کلی که جالب مداخله اجانب باشد ، تا زمان انعقاد مجلس شورای ملی لغو و غیر معتبر دانسته و خود را ذمه‌دار هیچیک از این مواد نخواهند شناخت .
انتهی .

امروز اعلانی به مطبعه شاهنشاهی برده‌اند که طبع نمایند مضمون آنکه «اشخاصی که دکان و بازار خود را بسته‌اند اگر برای آمدن چند نفر مفسد یاغی است که عملاً قریب دولت آنها را دفع و علاج خواهد نموده و محتوی بر مطالب دیگر . شاهزاده عبدالله میرزا گفته است باید امضاء داشته باشد ، آورنده گفته بود این دستخط شاه است ، گفتند باید امضاء داشته باشد . باری در چند مطبعه دیگر هم بردند همین جواب را دادند .

روز یکشنبه ۱۵ ج ۲ [۱۳۲۷] - امروز در خیابان‌ها مردم را مضرب دیدم . جمعی که از طرف دولت مأمور گشت بودند امروز بر عده آنها افزوده گردید . در قراولخانه‌ها سربازها زیادتر شدند . تفنگ زیادی به‌مشدی‌ها و بیعارهای محله چالمیدان دادند . در خانه شیخ فضل‌الله تقریباً پانصد نفر تفنگچی برای مستحفظی او آمده‌اند . قوای دولتی از سلطنت آباد خیلی را به شهر آوردند . صنایع حضرت جمعی از بیعارها را دور خود جمع نمود از طرف دولت اسلحه به آنها داده شده است .

اردوی بختیاری در رباط کریم ، جمعی از مجاهدین در کرج وارد شده‌اند . امام جمعه و ظهیرالاسلام در قلهک ، باغچه که صاحبش آن را در سی‌تومان خریده بود به صد و پنجاه تومان اجاره کرده و در آنجا مقام گرفتند . نظام‌السلطنه یک خانه که سی تومان کرایه او بود در سیصد تومان کرایه کرده و به آنجا منزل کردند . آقامیرزا آقا مجاهد اصفهانی دیروز طرف عصر رفت در بند شمیران . من به ایشان گفتم حالا که احتمال تلف شدن خود را می‌دهید پس خوب است نوشتجات خود را مسوده کرده بدهید تا من نزد خود نگهدارم ، شاید یک وقتی تاریخ ما محتاج به آنها بشود .

امروز تمام بازارها بسته‌است ، یک هیجان و اضطراب فوق‌العاده در مردم دیده می‌شود . روز دوشنبه ۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ - امروز عموم بازارها بسته‌است . اهالی شهر در یک خوف و رعبی واقع شده‌اند . اشخاص مستبد و خائن وطن و دین از مجاهدین می‌ترسند . اشخاص مشروطه‌خواه از مستبدین و اشرار شهر خائف می‌باشند . اشخاص عاقل بیطرف که در کنج خانه خزیدند از صدمات و لطمات محتمله وارد ، مثل آنکه مملکت به دست اجانب افتد و یا شاه مملکت به سفارتخانه پناهنده شود ، از این حال حالیه که مشعر بر خرابی است نهایت ترس و خوف را دارند .

عده‌ای سوار از رباط کریم ملحق شده‌اند به مجاهدین، لکن از قرار مذکور بیست الی سی نفر از مجاهدین بیشتر طرف نشده‌اند با اردوی دولتی و هنوز مجاهدین و جنگجویان مقابل اردوی دولتی نرسیده‌اند.

شب گذشته ۲۵ نفر از مجاهدین حمله آوردند به قزاق‌ها و بمب انداخته، عده‌ای از قزاق‌ها را تلف کردند. چند نفر سوار امروز از خیابان دروازه قزوین وارد شده و چند نفر قزاق از عقب بیرق‌های قرمز مشروطه‌خواهان را در دست گرفته، بایک اسب و یک توپ که به قاطر حمل شده بود همراه داشته، چند نفر کلاه نمدی پیساده‌هم با آنها بودند و می‌گفتند مجاهدین را به‌هزیمت داده سبهدار را کشتیم و احرار را متفرق نمودیم. دیگر معلوم نشد این حرکت مبنی بر چه پولتیک بوده است.

طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابراهیم خان مؤسس مدرسه عصمت. جناب آقای قاضی عسکر و جناب آقامیرزا علیرضا خان مستوفی را دیدم که از این خبر فوق متأثر شده و محزون بودند. جناب آقامیرزا علیرضا خان مدتی رفت و برگشت خرم و خوشحال بود معلوم شد مسئله‌را تحقیق نموده، امروز از صبح تا ظهر متوالیاً دولتیان شکست خورده و مجاهدین غالب شده، چند نفری که فرار می‌کرده‌اند چند بیرق در راه بود آنها را دزدیده با خود به شهر آوردند و اشتها فتح و فیروزی داده‌اند، ولی بحدی ترس قزاق‌ها را گرفته است که اگر دو نفر مجاهد با صد نفر قزاق طرف شود و مقابله کنند قزاق‌ها به‌هزیمت خواهند رفت. باری از این خبر تا یک اندازه رفع کدورت همگی ماها شد و آنچه شخص قزاقی تعریف کرده است که مجاهدین تا نزدیک امامزاده معصوم ما را تعاقب کردند و اسبهای ما را می‌زدند و می‌گفتند بروید و خبر ببریید که باز هم قزاق بفرستند. امروز سدیدالملک آمد بنده منزل و مذکور داشت قشون روس عملاً قریب وارد می‌شوند به حمایت دولت و نیز گفت دیروز چند نفر از قم می‌آمده‌اند آنها را گرفته‌اند، یکی از آنها محمد باقر خان برادر صولت نظام بوده است، دیگری سید رزاز و دیشب گذشته آنها را استنطاق کردیم، یک نوشته درین نوشتجات برادر صولت نظام بود که من برداشته نگذاردم به دست دولت افتد. مضمون آن این است که وصیت‌نامه خود را در محبس کردستان یا کرمانشاه نوشته‌ام و از برادران مشروطه خواه خود مستدعیم مرا در زمره مشروطه‌خواهان بدانند چه در این راه مقدس می‌میرم و در این راه پاک خون خود را می‌ریزم. و سدیدالملک پاکتی در آورد و نشان داد که این پاکت است که برداشتم و باید به او برسانم. باری از استنطاق آنها معلوم شد که مسافر بوده‌اند و چون یک نفر ارمنی و یک شش‌لوله با آنها بوده‌است لذا آنها را گرفتند و در تحت استنطاق درآوردند. حسن آقای قزاق که از جوان‌های رشید مستبدین بود به دست مجاهد به قتل رسید، خواهران موسوم به کلانتر، عده‌ای از زن‌ها و اطفال را جمع کرده در اطراف قزاق‌خانه هیاو و فحش می‌دادند. پالکنیک رئیس قزاق‌خانه قول داده است که دیگر از مهاجرین کسی را

به جنگ نفرستد و به اصرار آنها را ساکت نموده برگردانید .

از قرار مذکور ایالات کرمانشاه برای اجرای حکم حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم حرکتی کرده و اظهار همراهی از ایل بختیاری نموده اند .

از قرار مذکور، کریم ضارب شیخ فضل الله را این ایام در سلطنت آباد کشته اند و ما کراراً قتل این جوان را شنیده و نوشتیم ، دیگر نمی دانم این مسموع هم مثل سایر مسموعات است یا آنکه صدق است .

روز سه شنبه ۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته است .

امروز جناب حاجی محمد حسن خان آمدند بنده منزل و مذاکره از جفر شد . به خاطر مان آمد استخراجی که در چهار سال قبل در مدرسه اسلام در وقتی که مملکت در سفارتخانه انگلیس متحصن شده بودند و آقایان حجج اسلام روانه قم بودند ، صورتی از جفر جناب حاجی خان استخراج نمودند که سابقاً در این تاریخ اشاره به آن شد و اینک هم عین آن عبارت را که بنده استنساخ نموده یادداشت کردم می نویسم و هذاصورتیه :

امروز که ۱۶ جمادی الاخری است ، سئوالی از جفر شد و جوابی استخراج

به تفصیل ذیل : سؤال - نجات سفراتی ها چه وقت است ؟ جواب - « وقت تا چهار سنه » .

شاید مقصود نجات واقعی باشد و آنوقت خیلی تعجب می کردیم که چگونه نجات تا چهار سنه خواهد شد ولی امروز به خوبی می دانیم که حقیقهٔ جواب صحیحی است چه امیدواریم نجات واقعی و ظاهری همین ایام باشد که نزدیک به چهار سنه است ، زیرا که تفاوت سنه شمسی و قمری را که ملاحظه نمائیم نزدیک است و چند روزی باقی است . این مسئله از تجریبات بنده نگارنده است که در این تاریخ درج می نمایم والسلام .

جناب حاج جلال امروز آمدند و شبنامه آوردند که در لف این اوراق گذارده شد :

[شبنامه]

اتمام حجت

امروز که آثار انقلاب در مرکز دایرهٔ ایران (یعنی تهران) به روشنی

آفتاب ظاهر و نزدیک است تنها بیجان ، خانه ها ویران ، اموال یغما ، پدرها بی پسر ، زنها بی شوهر و اطفال یتیم گردند و دود آتش ستمکاری یک جوان بی مغز ، روز امیدواری بی غیرت آنرا به شام ناامیدی مبدل نماید . امروز که نزدیک شده است صدای دل شکاف « بمب » در فضای تهران آزادی این مملکت مظلوم را اعلان نماید . اکنون که وقت آن رسیده تهران ، تبریز و پیمانۀ عمر چنگیزیان لبریز شود ، ما به موجب وظیفهٔ اسلامیت و نوع خواهی مکلفیم برادران نظامی خود را از صاحب منصبان قزاق و سرباز و سایر حامیان ادارهٔ استبداد را که با کمال بی شرفی حاضر شده اند برای وجود یکنفر خائن بی غیرت مملکت فروش ، خون جمعی بی گناه را

بر خاك مظلوميت بریزند . برای اتمام حجت در نهایت احترام خطاب کرده و بگوئیم: اولاً اگر شما خود را مسلمان و صاحب دین و مذهب و آئین اسلام می دانید و سایر مسلمانان را برادرهای ایمانی خود می شمارید کجا روا است امروز که تمام مسلمانان ایران بدون استثنا مطالبه عدالت می کنند و می خواهند اول شما و بعد خود شاه را از تحت اسارت يك مشمت رذل پست فطرت رهایی بخشند ، شما يك عده مردم که چیره و مواجب خود را (اگر بدهند شتر نسازند و قمار نیازند) از مالیات رایج دست ملت گرفته تناول می فرمائید چرا باید جلوگیری نمائید؟ آخر انسان باید هیچ شعور نداشته باشد؟ آیا همه ایران بای شدند و شما دوسه هزار نفر مسلمان؟ اگر به روز قیامت اعتقاد دارید جواب خدا و پیغمبر را چه خواهید گفت؟ تمام ایران می گویند ما به حکم علمای اعلام نجف اشرف که از آنها تقلید می کنیم مشروطه می خواهیم، عدالت می خواهیم، مجلس می خواهیم، شما به حکم کدام مجتهد جامع الشرایط مانع می شوید؟ ثانیاً از مسلمانی شما گذشتیم اگر غیرت دارید به چشم می بینید که این جوان دیوانه می خواهد مملکت شما را به روس بدهد آیا راضی می شوید ناموس خود را در چنگ اجنبی مثل روس اسپر ببینید که بهر طور در جان و مال و عرض و ناموس شما بخواهند تصرف کنند، قدرت هیچگونه اعتراض نداشته باشید؟ چنانچه در تبریز نقاب زنهارا در کمال وحشیت بلند کردند . ثالثاً اگر غیرت در وجود شما خلق نشده باری زن، بچه، پدر، مادر، خواهر ندارید بی جهت به هوای کدام پول زیاد، به عشق کدام مواجب پس نیفتاده، عیال و اطفال خود و سایر برادرهای خود را بی کس و یتیم می گذارید؟ اگر تمام شما مثل قشون عثمانی بگوئید ما به روی مسلمان و برادرهای خود تیر نمی اندازیم شما را چه خواهند کرد؟ شما قوت و زور آنها هستند آنها به کدام زور از شما جلوگیری می کنند؟ رابعاً اگر به عیال و اطفال خود و دیگران ترحم نمی کنید و از همه چیز چشم می پوشید و گریه های دروغی امیر بهادر ننگ رگ غیرت از بدن های شما کشیده ما حرفی نداریم . خوب فکر هم ندارید . همینطور استدعا می کنیم و شما را به همان دین و مذهبی که در دنیا قبول کرده اید قسم می دهیم هر چند نفر باهم نشسته نیم ساعت فکر کنید بعد از اینکه دست از همه چیز کشیدید ، با اینکه يك ایران باشما نزاع دارند آیا شما غلبه می کنید و از پیش می برید؟ ما وجدان شما را در محکمه عقل شما و کیل قرار می دهیم اگر حکم کرد که بر ملت فائق خواهید آمد ، دعاها و جادوگری های امیر بهادر پشت و پناه شما باد . خامساً اگر به مطالب حقه ملت مظلوم گوش نمی دهید و بر عقیده باطله خود باقی هستید و حکم دلخواهانه هواپرستان را بر حکم محکم خود ترجیح می دهید و می خواهید

پس از انقضاء يك هزار و دو بیست و شصت و شش سال، وقعه تاریخی اجتماع جیش یزید را بر امام مظلوم و ریختن خون ذراری ابرار و اصحاب اطهار آن بزرگوار تجدید کنید و خود را در عداد مجاهدین فی سبیل الکفر و العصیان قرار دهید، پس لامحاله شرح این اتمام حجت ماحق پرستان را به عیال و اطفال و خویشان خود اعلان نمائید و آنها را از خیر خواهی ما در حق شماها مطلع سازید که لا اقل قتل شمارا از مرکز و طغیان خودتان دانسته، دانند که از خودتان بر خودتان است و ما را مورد ناله و نفرین خود ننمایند، من آنچه شرط بلاغ است باتو می گویم - تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.

و نیز این صورت شرایطی [است] که دیروز نمایندگان سفراء با ملتیان مذاکره نموده اند و هذا صورته :

روز دوشنبه ۱۶ ج ۲ - بارانفسکی نایب قونسول روس و چرچیل قونسول انگلیس، برای اصلاح بین ملت و دولت حرکت کرده با مجاهدین ملاقات و از قراری که می گویند صلح را منوط به این شروط کرده اند :

- ۱ - حرکت قشون روس از خاک ایران ۲ - تبعید سی و دو نفر مفسد
- ۳ - اداره نمودن وزارت جنگ و تخفیف قوای دولتی ۴ - حکومت مخبر السلطنه در تبریز و آذربایجان ۵ - عزل مخبر الدوله ۶ - احضار و کلای سابق با افتتاح مجلس ۷ - تکمیل عفو عمومی ۸ - عزل سعدالدوله ۹ - آزادی سیم تلگراف ۱۰ - تلگراف تکمیل مشروطه به نجف ۱۱ - ترك اسلحه از اشرار ۱۲ - استخلاص محبوسین قرجه داغ و تفلیس .

طرف عصر را با جناب آقای حییی رفتیم در محله سرچشمه دیدن حاج جلال الممالک که نقل مکان کرده بود، به واسطه آنکه خانه اش نزدیک خانه شیخ فضل الله است و در آنجا این ایام خطر است. لذا مردم و همسایگان شیخ خانه ها را گذارده فرار کردند، از آنجمله حاج جلال است. باری در بین راه، جناب آقا میرزا حسن و کیل کرمان به ما برخورد، با هم رفتیم منزل حاج جلال. از آنجا آقا میرزا حسن رفت، ما هم رفتیم منزل جناب حاج فخر المملک که تازه از مکه معظمه و عتبات عالیات مراجعت نمودند و چون مهر تربت نداشتیم از جناب حاج عز الممالک آقازاده آقای حاج فخر المملک خواهش مهر تربت نمودم. هشت دانه مهر تربت و چند دانه تسبیح به من دادند و از مهر تربت و تسبیح صد دانه تربت بی نهایت مشعوف شدم. در وقت مراجعت در بین راه رفقا و دوستان را دیدم که از طرف مجلس به خانه های خود مراجعت می نمودند چه در بنائاتی عمارت بهارستان جمعیت احرار آنجا جمع می شوند. امروز علاء الدوله وارد طهران شده است.

از دیشب اول غروب الی امروز ظهر، در شاه آباد سه فرسخی طهران جنگ بوده است



روز ششمین ۲۱ جمادی الآخر ۱۳۲۷ - امروز به مبارکی و صیحت و ایمنی که موافق است با ۱۴ ذی القعدة ماه فرنگی ۱۹۰۹ میلادی و مطابق است با ۲۵ تیرماه
جلالی و ۲۹ بهمن شاه قدیم و ۲۲ صوفیان و طرف صیبح ... اس ۱۳۲۶ |

عبدالملك



امیدواریم به دستیاری خیرخواهان وطن ورؤسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند . . . این حسن عقیده عمومی را به اظهار عملیات و ابراز خدمات تکمیل نمایم . (ص ۴۹۶)

واز دولتیان خیلی به قتل رسیده‌اند . از طرف ملت معلوم نیست چه نمی‌گذارند از دروازه کسی وارد شود و اخبار جنگ را منتشر نماید . قدر متیقن این است که بیعاریها والوواط محلات را که دیروز هر کدامی را سه تومان داده و تفنگ و فشنگ داده با قزاق فرستادند، گویا يك نفرشان زنده نباشد .

و نیز جناب آقامیرزا عباس طباطبائی را ملاقات نموده ، مذکور داشت: از انجمن سعادت اسلامبول و از لندن تلگراف شده است به طایفه بختیاری و مجاهدین که از دخالت دول اجنبی در امر ایران، آسوده و مطمئن باشید که نخواهند آمد و نیز تلگرافی از حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملامحمد کاظم مخابره شده است که سواد آن از این قرار است و هذا صورته :

سواد تلگراف نجف اشرف

۸ ج ۲ مخابره شده است - بصره ، محمره ، اصفهان ، قم ، توسط ده و شش جنابان مستطابان سرداران عظامان ملی امراء بختیاری دامت تائیداتهم . تلگراف اطمینان که از سیم خارجه فرموده بودید رسید . موقع باریک ، وطن در خطر ، حفظ قوای ملیه منتخبیه ، حراست مجلس ، عدم ضمان مشروطیت از اجانب ، سلب قوای استبدادیه ، اجراء حکم الهی بر مستبدین لازم . انشاء الله تعالی ، محمد کاظم الخراسانی .

روز چهارشنبه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها عموماً بسته است ، مردم در حالت اضطراب و خوف . شاهزاده فرمان فرما را در نزد شاه متهم نموده اند به اینکه خیال دارد ناصرالدین میرزارا به تخت سلطنت بنشانند و مؤید اینکه فرمان فرما با ملت است آنکه باغ بیلاقی سپهدار را اجاره کرده است و رفته است در آنجا منزل کرده است .

طرف عصر را رفتم منزل جناب آقایحیی . شخصی از شاه آباد آمده بود به شهر و حامل بعضی مکتوبات و پیغامات بود برای مشروطه خواهان و از اردوی ملتی خیلی تمجید و توصیف نمود و گفت: سبب جنگ چند روز قبل این بود که حسن خان قزاق برادر کلانتر خانم فحشی ازدهانش بیرون آمد ، فوراً یکی از مجاهدین او را با گلوله انداخت . سه نفر قزاق به حمایت او درآمدند ، آنها را نیز با گلوله انداخت . سایرین فرار کرده ، پانزده نفر از مجاهدین آنها را تعقیب کرده ، تارسیدند به اردوی دولتی . از اردو هم يك شلیک توپ شد که يك ارمنی را کشت ولی در عوض به واسطه انداختن بمب ، عده زیادی از دولتیان به قتل رسیدند . از قرار تعریف این شخص چند عدد توپ مسلسل هم با مجاهدین است .

مجملاً با جناب آقایحیی رفتم منزل جناب معاون التجار وکیل کرمان . جناب بحر العلوم کرمانی و جناب حاج جلال الممالک هم آنجا آمدند . پس از مذاکره و صحبت جناب حاج

جلال الممالک ورقه قرمزی که به حروف سربی طبع شده بود داد به بنده که درج در تاریخ دارم و هذا صورته :

آخرین اتمام حجت ملت ایران به اهل نظام

به نام نامی وطن مقدس ما ایران

یک سال تمام ماملت ایران به زبان عجز و به روی نیاز ، مقاصد حقه و نیت مقدسه خود را که متضمن رفاه حال عامه و آسایش کلیه طبقات اهالی بوده ، با خون خود نوشتیم و به قدم های برادران غافل خود ریختیم ، از آنجائی که ریشه ظلم و فساد درین شهر متوطن و برقرار بود ، سامعین همه را به غفلت گذرانیده و افسانه پنداشتند. درحالی که انجام خدمات وطن اول و وظیفه طبقات نظام بوده و می بایستی برادران قشونی ما برای روسفیدی خود در استقرار اساس معدلت پیش قدم باشند و از سعادت و افتخاری که قشون عثمانی در پیشرفت این اساس مقدس درک کردند بی بهره نباشند . ولی مع التأسف این نیک نامی به نام برادران نظامی ما مقرر نبوده ولی امروزه که قهر خداوندی موقع ظهور یافته ، برادران نظامی و قشونی خود را متنبه و آگاه ساخته که با این همه مخالفت و خون ریزی ها ، ملت آنها را برادر خود دانسته ، هنوز عرق اخوت را منفصل نکرده ایم و از برای آخرین اداء وظیفه وجدانی و اتمام حجت می گوئیم : ای سرداران ، ای میرپنجان ، ای سرتیپان ، ای سرهنگان ، ای یاوران ، ای قزاقان ، ای ژاندارمان ، ای سربازان ، ای توپچیان ، غفلت و نفاق بس است ، ضدیت با خدا تاکی ، مخالفت با پیشوایان مذهب تاچند ، احکام حجج اسلام و رؤسای ملت را اطاعت نموده از جیش یزید عصر کناره جوئید ، در زیر لوای ملت در آئید و در این آخرین وهله فرصت را غنیمت شمرده آثار موافقت یا اقلابی طرفی خود را ظاهر ساخته ، جبران مخالفت های گذشته را به عمل آورید. و الا چنانچه دست از سوء نیت خود برنداشتید بلای آسمانی و سخط منتقم حقیقی بر فرد فرد شما نازل شده ، شماها را مثل سایر مخالفین ملت از زندگانی بی بهره خواهد ساخت . (محل مهر)

در وقت مراجعت جناب سعیدالعلماء مدیر مدرسه قدسیه را ملاقات نمودم . مذکور داشت الان صنیع حضرت بادویست سیصد نفر از بیعارها والوای چالمیدان که از دولت اسلحه گرفته بودند رفتند به طرف عمارت بهارستان که آنجا را برای سنگر تصرف کنند . چون بنده زاده میرزا علی طفلی است ، کمتر از چهار سال سن او است ، بسا بنده بود و در بین راه جمعیت زیادی بود زودتر خود را به واگون رسانیده و سوار شدیم و نتوانستیم تحقیق نمائیم مقصودشان چه بوده است . همین قدر معلوم شد که رفته بودند در عمارت بهارستان مردم را متفرق کرده و رفته بودند .

روز پنجشنبه ۱۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته است. بنده نگارنده بسیار از اوقات بستن دكا كین طهران را دیده بودم لکن هیچ وقت اینطور ندیده بودم که در بازار يك نفر متنفس پیدا نمی شود .

تلفون کهریز که امروز مقطوع و اخبار راه قم گرفته نمی شد .
از قرار مذکور جنگی بین دولت وملت واقع شده است و جمعی از دولتیان کشته شده اند .
از قرار مذکور فرمانفرما رفته است به سفارتخانه آلمان و ناصرالدین میرزا راهم برده اند سلطنت آباد . از قرار مسموع میرزا محمود قمی و پسر او را گرفته و بردند به سلطنت آباد ، گویا امام جمعه و ظهیر الاسلام سعایت درباره او کرده اند .
سربازهای سیلاخوری که درب خانه شیخ فضل الله بوده اند ، امروز پنجاه نفر برعهده آنها افزوده گردید .

امروز جناب آقامیرزا ابوالقاسم ترجمه کرد حدیث و خبر جلد سیزدهم را که حضرت باقر (ع) فرموده است : « کأنی بقوم یخرجون فی المشرق الی آخره » .
امروز طرف عصر جناب آقامیرزا عبدالمطلب آمد بنده منزل و اعلانی را که سابقاً نوشتیم در مطبعه برده بودند که به طبع برسانند و چون امضاء نداشته است طبع نکرده بودند و چند صفحه که شاگرد مطبعه طبع کرده بود از آنها یکی دست آمد که صورت آن از این قرار است .^۱

روز جمعه ۲۰ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز عموم بازارها بسته است . گفتگوی دولتی ها باملتی ها خیلی سخت شده است . دیشب دودورشکه نقش مقتولین را وارد کرده اند .
امروز رفتم منزل آقامیرزا عبدالمطلب برای اینکه کتاب مشاهیر شرق را از ایشان بگیرم ، منزل نبودند ، در آنجا ماندم تا آمد و تا عصر در آنجا بودم .

جناب عندلیب السادات را در بین راه ملاقات نموده ، سرش را گذارد در گوش من و گفت آمدن قشون روس به ایران دروغ است و مأخذ ندارد .

از قرار مذکور در چند روز قبل سفراء مجلس کرده بودند و در مجلس مذاکره غیر رسمی کرده بودند که محتمل است الواط و بیعارها بریزند به سفارتی و بر حسب تحریک ...
متعرض سفیر و یاتبعه خارجه شوند . بعضی از سفراء جواب داده بودند که هر دولتی که نزدیک است به ایران ، باید عده ای از قشون خود را وارد کند برای حفظ سفارتخانه ها .
ولکن رأی نداده بودند و موقوف شده بود به مجلس دیگر . وزیر مختار روس تلگرافی به روسیه کرده بود و سه هزار و پانصد نفر قزاق روس در بادکوبه حاضر شده بودند که در وقت احتیاج وارد به خاک ایران شوند . لذا روزنامه پبلکنیوز اعلان داد که سه هزار و پانصد نفر قزاق از روسیه وارد خاک ایران شده است . لذا ملت به هیجان آمده ، سفراء در مقام مذاکره

برآمدند . تا اینکه معلوم شد هشتاد نفر قزاق روس وارد شدند برای حفظ سفارت روس و انگلیس و بعضی سفارت‌ها. از قرار مسموع در رشت جلو گیری کردند . از قرار گفته جناب آقاسید اسدالله در مشهد هم بین رکن الدوله و ملت صلح شد به شرط آنکه قشون روس را از خراسان خارج نماید. سواد مراسله سفارت روس که در جواب سعدالدوله نوشته است از این قرار است :

سواد مراسله سفارت روس

در جواب مراسله رسمی وزارت امور خارجه

دوستدار با کمال توقیر و احترام در جواب مراسلات محترمه جناب مستطاب اجل عالی مورخه غره و پنجم و دهم شهر حال نمرة ۸۲۶۴ و نمرة ۸۴۰۸ مربوط به مراجعت عساکر دولت بهیه امپراطوری از خاک ایران به روسیه ، زحمت افزا شده خاطر مودت مظاهر را مستحضر می دارد که پس از ورود فرمانفرما و حکمران آذربایجان به تبریز و استقرار امنیت و نظم که من بعد دیگر به هیچ وجه خطری برای جان و مال اتباع روس و اتباع دول خارجه نباشد، بلا تأمل قزاقان و عساکر دولت بهیه روس از تبریز به خاک روس رجعت و عودت داده خواهد شد. در این موقع احترامات خود را تقدیم می دارد .

امروز طرف عصر صنیع حضرت باجمعی از الواط که با اسلحه می باشند ریختند در عمارت بهارستان و میرزا جوادخان عکاس را گلوله باران نموده و چند نفری را هم مجروح نمودند . این جوان مقتول در خیابان لاله زار با برادر خود عکاسی می کرد و در چندی قبل او را به جرم اینکه عکس ستارخان را فروخته است گرفتند و چون در ابتدای مشروطه بود و این گرفتاری باعث ایراد شد لذا او را مرخص نمودند. بلکه تايك اندازه ایراد هم از شاه شد و او باز در کار خود مصر بود تا اینکه امروز عصر به تیر اتباع صنیع حضرت این جوان به قتل رسید . مردم متفرق شده و فرار کردند ، نعش مقتول تا صبح در جلو عمارت بهارستان ماند. جمعی هم ریختند در مدرسه سپهسالار و مدرسه را تصرف کردند و طلاب را بیرون کردند. چون مدرسه سپهسالار سنگر بسیار محکمی است و احتمال می رود ملت و مردم طهران آن جا را سنگر کنند لذا از تصرف طلاب خارج شد . طرف شب حاج حسین آمد بنده منزل ، اول خبر قتل عکاس را داد بعد گفت فرمان فرما پناه برده است به سفارتخانه آلمان . ناصرالدین میرزا هم ، چون محتمل بود او را به تخت سلطنت بنشانند، او را بردند به سلطنت آباد.

روز شنبه ۲۱ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح جناب حاج جلال الممالک آمد بنده منزل و خیلی محزون و گفت در بین راه مادر و خواهر عکاس را دیدم که گریه و زاری کنان می رفتند به طرف عمارت بهارستان و به مردم التماس می کردند که در کفن و دفن آن جوان همراهی کنند ، کسی همراهی نکرد و بعضی از مردم به حالت این دو نفر زن گریه

می کردند. پس از ساعتی که مذاکره نمودیم از وضع اغتشاش شهر، جناب آقای آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی ولد جناب حجة الاسلام آقای آقامیرزا سید محمد تشریف آوردند بنده منزل. جنابش خیلی محزون [بود] و فرمود الان در دو نقطه جنگ در گرفته است: یکی بین بختیاری و دولتی در کهریزک، دیگری بین مجاهدین و دولتی در قندی شاه. واحد آباد که نزدیک شاه آباد است. و گفتند در تلفون شنیدم که کسی گفت: «به قزاقخانه اطلاع بدهید که جنگ شروع شده است و به توپخانه هم اطلاع دادیم». باری جناب آقا دعا کردند برای نصرت مجاهدین و تشریف بردند. طرف عصر را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم، فرمودند در تلفون شنیدم که مجاهدین شکست خورده و سنگر کرج به دست دولتیان آمد.

از قرار مذکور مجاهدین که فتح کرج را کرده بودند عدهٔ قلیل بودند که به صد نفر نمی رسید شماره آنها، و چون اردوی دولت سه چهار هزار نفر بودند، جنگ بین آنها در گرفته و جمعی را کشته و فرار کردند. و اردوی بزرگ دولت در این طرف است و اردوی ملت و خود سپهدار در ینگ امام است که هشت فرسخ تا طهران مسافت دارد، و این مجاهدین ملحق شدند به اردوی ملت که سپهدار در بین آنها می باشد.

امروز اجزاء تلگرافخانه تعطیل کرده و فرار کردند. رعایای خارجه که در خیابان ناصریه بودند بیرق قرمز به بالای حجرات و دکاکین خود نصب کردند.
يك اضطرار و هیجان فوق العاده در مردم مشاهده می شود و لابد امری اتفاق افتاده است که پس از تحقیق می نویسم.

روز یکشنبه ۲۲ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها عموماً بسته است. آرامنه هم به قرار هر روز بسته اند. رعایای خارجه بالای خانه ها و دکاکین خود بیرق دولت متبوعه خود را برپا کرده اند. اردوی ملت و اردوی دولت مشغول زد و خورد و جنگ می باشند.

حاج جلال الممالک آمد بنده منزل و گفت با جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم دیدن علاءالدوله. در مجلس معین الدوله برادر علاءالدوله و مستوفی الممالک بوده است. مستوفی گفت از روزی که از وزارت جنگ استعفاء داده ام گوش خود را از شنیدن اخبار بسته ام و خبری ندارم. جناب حاج جلال الممالک خیلی تعریف از معین الدوله کرد و در واقع این سه برادر که علاءالدوله و احتشام السلطنه و معین الدوله باشند در درستی و تدین کوتاهی نکرده اند، در عفت و پاکدامنی و پیراستگی از عیوب استبدادیه در بین اعیان و رجال دولت بی مثل و مانند می باشند.

حاج جلال نقل کرد که چند روز قبل امیر بهادر در خانهٔ زری خانم سیاه که کنیز ناصرالدین شاه بوده است، بود و در آنجا خیلی اظهار خوف و ترس نمود از فرقهٔ مجاهدین، و از يك نفر آنها که خیلی شجاعت کرده بود تعریف کرده بود.

امروز هفت گاری نان از شهر حمل به اردوی دولتی نموده‌اند و حمال‌ها و بیعارهای دوره گرد را لباس پوشیده و اسلحه دادند و فرستادند به شاه‌آباد برای جنگ بامجاهدین . جناب آقامیرزا ابوالقاسم نقل کرد که دیشب گوش به تلفون دادم ، شنیدم حاجی امام‌جمعه خوی نیرالدوله را پای تلفون احضار کرد . پس از حضور گفت : «خوب است به شاه عرض کنید کار از این حرفها گذشته است و امروز صلاح در صلح باملت است ، محض خدا و برای حفظ مسلمانان از قتل و نهب ، از صرافت منصرف شوید و شاه را راضی نمائید به صلح .» شاهزاده نیرالدوله جواب داد که «باید وقت بخواهم و فردا حضور شاه مشرف شوم و عرض کنم .» بعد از چند دقیقه زنگ زد و تلفون را وصل نمود به سلطنت‌آباد و در تلفون گفت «حضور مبارك اعلیحضرت عرض دارم .» پس از چند دقیقه جواب رسید « شاه حاضر است .» بعد شنیده شد که شاه گفت : « شاهزاده نیرالدوله احوالت خوب است ؟ » نیرالدوله جواب داد : «آرزویم این است که خون خود را در پای مبارك بریزم و خود را تصدق شاه نمایم .» بعد از اظهار عبودیت و چاکری مقاله حاجی امام جمعه را به شاه عرض کرد . شاه فرمود : «منهم راضی نمی‌شوم که جنگ باشد و طرفین رعیت خودم می‌باشند ولی برای دماغ سوختن آنها قدری گوشمالی لازم بود ، حالا هرطوری که صلاح دانید صلح می‌کنم و فردا هم در عمارت بهارستان بنشینید و انتخابات را شروع کنید .»

امروز نظامنامه انتخابات را که طبع شده است در بین مردم نشر دادند . دیروز در دربار بین امیربهادر و فرمانفرما گفتگو در گرفته بود که پس از تحقیق درج خواهد شد .

روز دوشنبه ۲۳ ج ۲ - امروز رفتم در منزل جناب عباسقلی خان جهانگل و مطالبی که مسموع گردید از این قرار است :

مکرم‌الدوله از کاشان تلگراف کرده است به معین‌السلطنه که «عیال و بستگان مرا ببرید در قلهک و یایکی از دهات شمیرانات که نزدیک به یکی از سفارتخانه‌ها باشد . دوهزار نفر سوار عرب وارد و شهر کاشان را متصرف شدند ، دارالحکومه را هم محصور و متصرف شدند .» از طرف حاج علیقلی خان تلگراف شده است «در کاشان بمانید تا در موقع به شما اطلاع بدهم حرکت کنید ، فعلاً در همانجا باشید .» دیگر آنکه شخصی از یافت‌آباد آمده و گفت که در بین راه قزاق زیادی دیدم که بی‌تفنگ و مجروح فرار می‌کردند .

امروز طرف صبح به هریک از دکان‌های خبازی پنجاه من نان حواله داده‌اند برای فرستادن به اردوی دولتی .

امروز طرف عصر يك گاری کشته آوردند به شهر و این مقتولین صاحب داشته‌اند لذا آنها را آوردند به شهر و اشخاص غریب که کسی را ندارند همان‌جا یا در شهر نو دفن می‌کنند . روز سه‌شنبه ۲۴ جمادی الاخره ۱۳۲۷ - امروز به مبارکی و میمنت و اقبال که

موافق است با ۱۳ ژویه ماه فرنگی ۱۹۰۹ میلادی و مطابق است با ۲۵ تیرماه جلالی و ۲۹ بهمن ماه قدیم و ۲۲ سرطان طرف صبح يك دفعه صدای چندتیر تفنگ مسموع گردید و چون شب گذشته از طرف برادران اخبار حرکت مجاهدین شهر و ورود اردوی ملی را شنیده بودم از این صدای تفنگ یقین کردم که حضرات وارد شدند و بامجاهدین شهری زودتر دست به کار زدند و شروع به مقصود کردند. در این بین جناب . . . وارد و مؤثده و ورود اردوی ملی را داد، و اخبار روز شنبه الی دوشنبه راهم را پرت داد که در فصل خود نوشتم. اینک وقایع امروز را می نویسم که برای برادران و خوانندگان این تاریخ تذکره ای باشد:

عده ای از مجاهدین از دروازه بهجت آباد و جمعی هم از دروازه دولت وارد شدند. شاهزاده عزیز که در چند سال قبل به حکم نظام الملک دست آن جوان را بریدند با عده بسیاری از جوانان محله بازار پای منار حرکت نمودند و تفنگ های سربازها را در قراولخانه ها گرفته به فاصله دو ساعت مجلس و مدرسه سپهسالار را متصرف شدند و محله پای منار و محله سرچشمه و محله شاه آباد را به تصرف خود در آوردند [ند]. بازار پای منار را فوراً باز کرده، و صدای زنده باد مشروطه از مردم بلند، مشروطه خواهان پارچه قرمزی در دست و بازوی خویش بسته، بامجاهدین هم آواز شدند.

نزدیک ظهر تلگرافخانه و تلفون خانه به تصرف ملت درآمد. از مستبدین شهری فقط هشت نفر سرباز سیلاخوری و چند نفر دیگر که طرف شده بودند هدف گلوله شده و به جهنم واصل شدند.

عجب است که امروز برخلاف سال گذشته که مجلس را به توپ بستند، مردم دریک بهجت و سرور و فرح و خوشحالی واقفند. و نیز برخلاف سال قبل با این ورود اشخاص مختلف و مهمانان غریب در شهر يك امنیت و آرامی است. در سال گذشته که مجلس را به توپ بستند مردم در ترس و خوف به خانه های خود خزیدند، لکن امروز مردم در کوچه و بازار به یکدیگر می رسند و یکدیگر را تبریک و تهنیت می گویند. احدی از مجاهدین و طالبان حقوق يك قدم برخلاف انسانیت برنداشته و بامردم به نهایت مهربانی سلوک و رفتار می نمایند. باری فعلاً که پنج ساعت به غروب است در خانه جناب آقامیرزا ابراهیم خان مؤسس مدرسه عصمت نشسته، جناب آقامیرزا سید علی خان منشی باشی و جناب آقامیرزا علیرضا خان مستوفی صندوق خانه با جناب آقامیرزا ابراهیم خان مشغول صرف چای و غلیان، و دعای نصرت برادران مجاهدین را می خوانیم و نصرت آنان را از خداوند سؤال می نمائیم. جناب آقا میرزا علیرضا خان تفنگ خود را حاضر کرده و در خیال حرکت و الحاق به مجاهدین می باشند. جناب قاضی-عسکر هم در خواب ناز رفته اند.

از بیرون خبر رسید که مجاهدین تا گذر معیر را گرفته و بیرق مشروطه را افراشته اند. صدای تفنگ و بمب هم مسموع می شود گویا در ارك و قزاقخانه باشد که مجاهدین و بختیاری ها

مشغول می‌باشند .

جناب آقامیرزا علیرضاخان نقل کردند که : « در ۱۴ ج ۲ درخانه اعتماد حضور بودیم ، شیخ اسدالله بروجردی معروف به صدوق روضه‌خوان در حضور جمعی گفت که من ختم گرفته‌ام که تا شانزدهم این ماه سرسپهدار را برای شاه بیاورند . من از استماع این فقره تحاشی کرده و از حال طبیعی خارج شده ، تاخت بر او آورده و او را به حالت خشم از آن خانه بیرون کردم .» این است حال اهل اعمامیم که دور شیخ فضل‌الله را گرفته‌اند .

از سلطنت آباد امروز اطلاعی نداریم گویا حضرات بختیاری اطراف آنجا را گرفته‌اند تا خبر چه برسد .

شخص بنائی الان که چهار ساعت به غروب است آمد و گفت دم‌دروازه بهجت آباد جمعی از بختیاری‌ها بودند و دروازه را بسته بودند و بیدق مشروطه را بالای دروازه زده بودند . ما چند نفر بنا و عمده که رسیدیم گفتند از توی خاک ریز خندق بیایید ، ما آمدیم مشغول کنندن و درست کردن سنگر بودند ، ما هم با آنها کمک کرده و توپ نه‌پری را بردند بالای دروازه . امروز اعیان و اشراف مشروطه خواهان از ظهر بنای دیدن را گذاردند از سپهدار ، و تبریک و تهنیت گفتند او را . از طرف بعض سفراء هم تبریک گفته شد .

سپهدار ابتداءً در مدرسه سپهسالار و مجلس ورود نمود ، ظهر را رفت در انجمن مظفری . خانه صنیع حضرت را غارت کرده ، تفنگ زیادی از آنجا بیرون آوردند . درخانه هژیر السلطنه کدخدای سنگلج هم ریخته تفنگ و فشنگ زیادی بردند . خانه حاج باقر صراف و خانه اعتماد قاجار رئیس قورخانه راهم غارت کردند .

عده‌ای هم مأمور شدند برای گرفتاری شیخ فضل‌الله که خانه او مجمع اشرار والوای می‌باشد .

صدای زنده باد مشروطه ، پاینده باد قانون محمدی از عموم مردم بلند است . دکان‌های خبازی امروز از هر روز بهتر و نان بیشتر است . دکان‌های قصابی هم چنین است .

از قرار مسموع سه نفر از سیلاخوری‌ها را گرفتار کرده و بردند نزد پسر سپهدار ، پانزده تومان به اشخاصی که آنها را بردند انعام داده و آن سه نفر را به دار کشیدند .

و نیز مسموع گردید اسب‌های مجدالدوله را بردند برای مجاهدین و خود مجدالدوله که امیر توپخانه است در شهر نیست و خطر بزرگی دارد .

در سال گذشته پس از خرابی مجلس یعنی در همین ایام ، مردم در کوچه و بازار بد می‌گفتند به مشروطه خواهان و صدای زنده باد استبداد بلند بود . و امروز برخلاف از مستبدین بد می‌گویند و صدای زنده باد مشروطه بلند است .

الان که دو ساعت و نیم از شب می‌گذرد متوالیاً صدای تفنگ و توپ و بمب بلند است . نمی‌دانم در قزاق خانه است یا از خانه شیخ فضل ، چه هر دو جا را ملتا حاطه کرده است . از بیرون

شهر هم صدای توپ می‌رسد دیگر نمی‌دانم در سلطنت آباد است یا در اردو ، چه هر دو جا را احاطه کرده‌اند ، الله اعلم .

مجاهدین از دروازهٔ بهجت آباد وارد شدند . بختیاری‌ها از دروازه دولت قبل از طلوع آفتاب وارد شدند و در وقت ورود دروازه بسته بود . چون احتمال می‌رفت که از سلطنت آباد آمده‌اند لذا مستحفظین دروازه گمان کردند دوست می‌باشند ، وانگهی بودن بختیاری و مجاهدین را در طرف شرق و شمال طهران تصور نمی‌کردند و گمان بودن آنها را در طرف جنوب و مغرب طهران داشتند و اردوی دولتی در شاه آباد که طرف مغرب طهران باشد بودند . باری مستحفظین پرسیدند که دوستید یا دشمن؟ آنها گفتند ما دوستیم و زنده باد محمدعلیشاه . لذا دروازه را باز کردند ، حضرات وارد شده و اسلحه را گرفته ، چند نفری فرار کرده می‌روند بالای بام که سنگرها ضبط کنند ، در بین راه آنان را هدف گلوله می‌نمایند .

لدى الورد بختیاری‌ها که از دروازه دولت وارد شدند می‌روند به مجلس و مدرسهٔ سپهسالار ، مجاهدین می‌روند به پارک میرزا علی اصغر خان امین السلطان . از شهر هم اول کسی که شروع کرد شاهزاده عزیز بود .

امروز رفته منزل رکن الممالک کرمانی ، یک احسانی به من کرد که خیلی ممنون شدم یعنی مبلغ پنج تومان به من داد بدون آنکه اظهار بی‌پولی کنم و خیلی ممنون شدم از ایشان .

روز چهارشنبه ۲۵ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - دیشب تا صبح صدای توپ و تفنگ و بمب در شهر بلند بود .

امروز در اول آفتاب متوالیاً صدای تفنگ شنیده می‌شود .

امروز عده‌ای از بختیاری‌ها وارد شده و در خارج شهر مشغول جنگ می‌باشند یعنی در قصر قجر دریک فرسخی سلطنت آباد میدان جنگ است .

طرف صبح کاغذی رسید برای حاج علیقلی خان و در مجلس دادند به او . گویا خبر رسیدن اردوی ملی بوده است .

عده‌ای از سیلاخوری و مامقانی هم قسم شدند که دو کار را به انجام رسانند: اول آنکه بیرق مشروطه خواهان را که در نزدیکی بازار پای منار است بکنند و بیرق دولت را نصب نمایند، دوم آنکه بروند به مجلس سپهداران بکشند . آن طایفه که مأمور به بازار پای منار بودند همگی کشته شده ، یک نفر زنده به جای نماند . آن طایفه که مأمور به مجلس بودند سه چهار نفر کشته شده ، مابقی آنها گرفتار شدند . مجاهدین خواستند آنها را به قتل رسانند از طرف سپهدار حکم شد آنها را استنطاق نمایند .

امروز از صبح الی اول غروب صدای توپ و بمب و تفنگ شهر را گرفته بود .

قزاق‌ها دو خانه را به توپ بستند و [دو] خانه را غارت کردند: یکی خانهٔ معتمد الممالک

برادر وکیل الدولة، دیگر خانۀ معز الملک دائی امین السلطان، بهطوری غارت کردند که آهن‌های طارمی خانۀ را نیز غارت کردند.

نایب السلطنه و زن شاه و سعدالدوله وزیر امور خارجه امروز پناه بردند بهزرگنده که محل سفارتخانۀ بیلاقی روس است.

قزاق‌ها يك عراده توپ آوردند در چهارراه حسن آباد و بهطرف خیابان فرمانفرما خالی کردند. سه چهار نفر راه گذر بی طرف هدف گلوله توپ شدند.

قزاق‌ها امروز همت گماشته و دامن نامردی را به کمر زده [اند تا] بیدق مشروطه را که در قراول خانۀ چهارراه حسن آباد نصب کرده اند کنده و مجاهدین را که در قراولخانه می باشند بکشند. لذا قزاق‌ها بطور تدبیر نظامی سه دسته شده: یک دسته از خیابان مریض خانه، دسته دیگر از خیابان حسن آباد، دسته دیگر از کوچه همت آباد به طرف قراول خانۀ خالی حمله بردند. قریب شش ساعت جنگ کردند. یعنی زیاده از پنج هزار گلوله تفنگ و صد گلوله توپ شلیک کردند و به قدم نظامی پیش رفته تا به قراول خانه رسیدند و بایک دنیا شغف بلکه یک دنیا افتخار آنجا را متصرف شدند و بیدق را کنده، هلهله کنان پای کوبان به قزاقخانه برگشتند. و بعد از این فتح نمایان علی الرسم به خیال کشتن و غارت کردن افتادند چه از اینهمه تلف کردن گلوله تفنگ و توپ و شش هفت ساعت وقت تضييع کردن، به همان بیدق خالی اکتفا کردن صحیح نبود و مایه بدنامی بود. و در قراول خانه نه متنفسی بود که بکشند و نه چیزی بود که غارت کنند لذا توپ را به طرف خیابان دروازه قره‌وین گردانیده و چند شلیک کرده دوسه نفر راه گذر از مرد وزن و طفل را تلف کردند، و خانۀ بیچاره معتمد نظام را در معرض نهب و غارت در آوردند و تمام اسباب خانۀ او را بردند، و نیز خانۀ حاجی سید کاظم رشتی را ضمیمه کرده آنچه در این خانه هم بود غارت کردند. تا اینکه خبر غارت به مجاهدین رسید ده بیست نفری از مجاهدین پیاده و ده دوازده نفری از مجاهدین سواره آمدند به طرف آنها، به محض اینکه ملتفت شدند که مجاهدین می رسند فرار برقرار کرده رفتند به قزاق خانه.

باری محاربات دولتیان در این روزها از همین قبیل است. گویا مقصودشان این بود که هم مردم را بترسانند از صدای توپ که به مدد مجاهدین نروند و هم ضمناً غارتی گیر قزاق و سرباز افتد که شاید الواط و بیعارها به طرف آنها بروند. لکن به محض اینکه يك مجاهد قفقازی یا رشتی به محلی می آمد مجاهدین شهری به آنها ملحق می شدند.

امروز میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را دیده که لباس مجاهدین را پوشیده و تفنگ در دست او، پدر پیرش هم همراه او بود. این جوان غیور هفده سال از سنین عمرش می گذرد و در مدرسه اسلام تحصیل کرده است، در علوم ریاضی و عربی به اندازه لزوم و زبان فرانسه فارغ شده است. از دیدن این طفل و این حرارت و این شوق که به استقبال

گلوله می‌رود به حالت گریه افتادم ، چنانچه دیروز هم همین حال را دیده و همین حالت عارضم گردید . پسر مدیر لشکر را که از سادات است نیز به همین حالت دیدم . خوشا به حال این جوانان با شرف که در راه حفظ وطن و استقلال آن این گونه جان بازی می‌کنند . برخلاف بدا به حال شیخ فضل و اتباعش که متصل دعا می‌کنند قشون روس وارد شود . دو نفر از نوکرهای حاج علی اکبر بروجردی را امروز دیدم که صدای توپ را که می‌شنیدند می‌گفتند «قر بانت ای صدای توپ که مشروطه خواهان را می‌کشی» .

و اسفاه این وطن‌فروشان راضی به تسلط و سلطنت خارجه می‌شوند و راضی به اساس عدل و مشروطیت نمی‌شوند برای دو روز ریاست ارباب و آقایشان .

روز پنجشنبه ۲۶ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز از صبح الی غروب آفتاب صدای توپ و تفنگ بلند بود . اول طلوع فجر صادق شروع در تفنگ زدن کردند ، چه شب را صدائی مسموع نشد و اول اذان صبح تا يك ساعت از آفتاب گذشته متوالیاً صدای تفنگ مسموع می‌شد . از يك ساعت از آفتاب گذشته صدای توپ بلند شد . از اول ظهر جنگ در دروازه قزوین شروع شد چه تا ظهر از عمارت بهارستان بطرف خانه عین‌الدوله که سنگر مستبدین بود توپ می‌انداختند و از ظهر دروازه قزوین هم شروع شد .

دیشب اول مغرب هشتصد نفر از مجاهدین از قزوین وارد شدند . صد نفر از آنها عقب بودند که قزاق رفت جلو آنها ، دم دروازه تلاقی شد ، خاک ریز خندق سنگر دولتی بود ، مجاهدین شهری هم رسیدند جنگ در گرفت .

هفت نفر مامقانی دم مجلس کشته شد . چند نفری را هم گلوله باران نمودند . سه نفر از مجاهدین هم در قزاقخانه کشته شدند . طرف عصر شهرت گرفت زیر قزاقخانه را نقب می‌کنند که قزاقخانه را آتش بزنند لکن واقعیت نداشت .

مجددالاسلام دیشب از خانه خود فرار کرده آمدند در خانه بحرالعلوم ، تا صبح آنجا بود . قبل از ظهر باهم رفتیم خانه آقا یحیی ، ظهر را آنجا بودیم خیلی مضطرب است و هواخواه دولت است .

يك بدبختی که شامل حال شاه است این است که با اینکه طایفه قاجاریه اگر زیر سلاح بروند لااقل هزار نفر با اسلحه تمام محکم دور شاه را بگیرند و از او جدا نشوند و شاید همین اجتماع فامیلی باعث قوت و غلبه او گردد . ولی يك نفر از بستگان و خویشاوند او اطراف او نمی‌باشند . زیرا که عین‌الدوله با ملت شده است ، فرمانفرما در تجریش در باغ سپهدار نزدیک سفارتخانه آمده يك منزل گرفته است ، نصره‌الدوله پسر فرمانفرما در زرکنده می‌باشد ، نایب السلطنه و ولیمهد در زرکنده ، علاء‌الدوله در خانه خود ، ناصر-الدوله در خانه خود در شهر ، باری شاهزادگان و بزرگان قاجاریه در سلطنت آباد نمی‌باشند . عمده از امراء و صاحب منصبان یا در خانه‌های خود یا در دهات فرار کرده‌اند ،

فقط امیر بهادر و چند نفر بی‌سرو پا با اردوی گرسنه دور شاه می‌باشند ، آنها هم به طمع غارت و گاه گاهی دهات اطراف را غارت کردن این قدر مانده‌اند. امروز جناب آقا یحیی تفأل‌ی از کلام الله زد این آیه مبارکه آمد : « و انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون » .

اکثر خانه‌های شهری بیدق سرخ زده‌اند . بنده نگارنده هم دم خانه خود بیدقی زده‌ام که بالای آن نوشته‌ام به خط سفید یا صاحب‌الزمان ، خط دویم زنده باد مشروطه ، خط سویم پاینده باد قانون اسلام .

امروز دم دروازه قزوین يك نفر آخوند که معلم ابتدائی مدرسه سلطانی بود مشغول خریدن نان بوده است . جمعی از سربازهای سیلاخوری که آمده بودند از طرف دروازه قزوین وارد شوند و مردم را بچاپند می‌رسند به این آخوند ، او را گرفته می‌برند به طرف دروازه تا به دروازه امام زاده حسن می‌رسند بیچاره را پاره پاره می‌کنند رحمة - الله علیه .

یوزباشی جهانگیر با چند نفری از مجاهدین شهری مدتی با اردوی دولتی که طرف دروازه قزوین بودند زدو خورد می‌کنند تا از طرف مجلس مجاهدین سواره به‌امداد اومی‌رسند ، توپ دولتی را گرفته اردو را متفرق می‌کنند .

امروز سه سنگر دولتی را ملت گرفتند : یکی سنگری بود که در خانه عین الدوله بود ، دیگری سنگر خانه صاحب جمع دیگر سنگر خانه نیرالدوله . طرف عصر سنگرها را گرفته ولی دو سه نفر از مجاهدین شهری شهید شدند : یکی منصورخان پسر حسن خان بود که پدرش در قزاق خانه سرهنگ بود و در سه سال قبل او را از قزاق خانه اخراج کرده بودند به تقصیر اینکه مشروطه خواه است و حسن خان در مشروطیت خیلی خدمت کرده بود و اکنون هم در عداد مجاهدین بود . منصورخان پسرش در فتح سنگر خانه صاحب جمع کشته شد. حسن خان پسر دیگرش را به جای او منصوب کرد. دیگری پسر محمد علی خان که از سادات بود و او هم سابقاً در قزاق خانه بود به جرم مشروطه خواهی اخراج شده بود و در عداد مجاهدین بود که امروز شهید شد .

ده نفر سرباز مامقانی را امروز به حالت اجتماع گرفتار کرده آوردند نزد سپهدار. فوراً تائب شده و گفتند ما حاضریم برای خدمت به ملت ، هر جا به ما مأموریت بدهید اطاعت کرده جانفشانی می‌کنیم . لذا آنها را می‌سپارند به یکی دو نفر از مجاهدین ، در یکی از کاروانسراهای اطراف مجلس منزل به آنها می‌دهند . ولی آنها مخفی راپرت می‌دهند به دولت که فردا صبح ما سپهدار و حاجی علیقلی خان را می‌کشیم اگر چه کشته می‌شویم . این راپرت به دست مجاهدین افتاد ، دیروز صبح هر ده نفر از جای خود حرکت کرده به طرف مجلس که خدمت سپهدار برسند و خدمت خود را انجام دهند . نزدیک

مدرسۀ سپهسالاریک دفعه مجاهدین آنها را هدف گلوله می نمایند دوسه نفر از آنها که زنده مانده و رمقی داشته می گویند سرباز سیلاخوری هم الان به مدد ما خواهد رسید . در این بین به قدر بیست نفر از سربازهای سیلاخوری می رسند که مجاهدین آنها را گلوله باران می کنند .

امروز سرداران ملی لایحه به شاه می نویسند که اعلیحضرت بر ما پادشاه و باید مهربان باشید . اگر تشریف بیاورید به شهر و دوازده نفر از مقصرین را به ملت بدهید که آنها را استنطاق نمایند هر آینه ما مطیع و چاکریم . شاه جواب داد که تا یک فشنگ در دست من باشد این کار را نمی کنم و فوراً حکم می دهد آسیاب های دور شهر را بخوابانند که آرد به شهر وارد نشود و یک عده از اردو هم اطراف شهر و دروازه ها را بگیرند که آذوقه به شهر وارد ننمایند . مجاهدین شهری از یک طرف اردوی دروازه قزوین را هزیمت داده ، یک توپ آنها را گرفته ، از طرف دیگر در دروازه دولت اردوی دولت را متفرق و دو توپ آنها را گرفته ، از طرف دیگر سنگرهای شهری را گرفته ، از یک طرف صاحب منصبان قزاق خانه از خدمت خود استعفا داده ، از یک طرف وزراء به سفارتخانه عثمانی پناهنده می شوند . بعضی از صاحب منصبان به سفارتخانه آلمان پناهنده شده ، اطراف شاه را خالی می کنند . دو نفر زن و یک طفل امروز به گلوله توپ دولت کشته شدند .

یک گلوله توپ از دروازه قزوین می افتد به خانه مستوفی الممالک و در آنجا پاره می شود و دو گلوله توپ هم به چند خانه دیگر ، ولی کسی را نکشت . قزاقها بدون جهت چند گلوله توپ به خیابان فرمان فرما خالی کرده ، سه چهار نفر مردمان بی طرف به قتل رسیدند . امروز خانه حاجی معتمد برادر وکیل الدوله و خانه شجاع السلطنه را به توپ دولتی خراب و اسباب خانه را به غارت بردند . امروز در اکثر از خانه ها بیدق قرمز را نصب کردند .

روز جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - دیشب صدای توپ و تفنگ کمتر در شهر شنیده می شد ، فقط از دور صدای توپ می آمد که معلوم بود در خارج دروازه است . لکن در اول صبح در ارک و توپخانه خیلی تفنگ خالی کرده و یک ساعت متوالی صدای تفنگ از ارک مسموع می گردید که صنیع حضرت و شاطر حسین باجمعی از احوال ارک را محافظت می کنند و تیر به هوا و در و دیوار خالی می کنند .

امروز دوساعت به ظهر در شهر منتشر گردید که محمد علی شاه رفته است به سفارتخانه روس و از تخت و تاج استعفاء داده است . اگر چه هنوز باور نمی کنم ولی از رشادت مجاهدین و شجاعت بختیاری و حرکات ناهنجار درباریان نتیجه همین است که ملت غالب و دولت مغلوب شود . زیرا که در این یکسال استبداد بحدی قلوب مردم از شاه منزجر شده است که حد و وصف ندارد . شاهزادگان بزرگ از او رنجیده و متفرق ، وزراء دلگرمی

به کار ندارند، نظام حقوق خود را نگرفته، فقط عده معدودی از بی شرفها از قبیل امیر- جنگ و ارشد الدوله و مجلل و صنیع حضرت و حمال و بیعار حامی او می باشد. بلی مانند حاجی علیقلی خان سرداری را از خود می رنجاند و لقب او را که سردار اسعد می باشد می دهد به صنیع حضرت که از پست فطرتها و دون همتان می باشد، این است که یامغلوب می شود و کشته خواهد شد و یا به سفارت متحصن خواهد گردید. فعلا که دو ساعت به ظهر است در شهر این خبر منتشر گردیده و قلوب مستبدین شکسته و ضعف و فتور از صورت آنان هویداست.

الان که اول شب است اخبار امروز را که به تحقیق دست آورده [ام] می نگارم :
 امروز صبح محمد علی شاه با جمعی از اجزاء خود از قبیل حسین پاشا خان امیر جنگ و مجلل السلطان و ارشد الدوله با دو بیست سیصد نفر سوار و عده ای از سیلاخوری و مامقانی و چهار عراده توپ، از سلطنت آباد به طرف سفارتخانه روس فرار کرده و آن سفارتخانه را مأمن خود قرار داده و خود را از تاج و تخت کیانی بی بهره و نصیب نمود. در این روز چهار ساعت به غروب مانده، در عمارت بهارستان مجلس عالی از وجوه مملکت در خصوص عزل محمد علی شاه و نصب سلطان احمد میرزای ولیعهد به سلطنت ایران و تعیین نایب السلطنه و وزراء مسئول تشکیل شد. (مجلس عالی عبارت است از مجلس روساء ملت و اعیان مملکت و از هر طبقه در آنجا حاضر باشند بحدی که آراء آنها کاشف از رضای ملت باشد). این مجلس مقدس هم مرکب بود از عموم علماء و وجوه و کلای سابق و وزراء و شاهزادگان و اعیان و اشرف و تجار و روسای اصناف که عده حاضرین در مجلس متجاوز از سیصد نفر بود. متجاوز از سه هزار نفر از عموم طبقات در فضای عمارت بهارستان برای استماع کلمات و نتایج اقدامات مجلس عالی حاضر بودند و چون به واسطه کثرت جمعیت، گرفتن رأی در خصوص عزل محمد علی شاه و نصب ولیعهد به سلطنت و تعیین نایب السلطنه و انتخاب وزراء و سایر امور اشکال داشت، کمسیون فوق العاده از اشخاص مفصله ذیل منتخب شده، در اطاق مخصوص نشسته، اعلان و احکام لازمه را نوشته به مجلس عالی آورده، در آنجا قرائت نمودند. عموم حاضرین مجلس عالی و بهارستان صدای زنده باد اعلیحضرت سلطان احمد شاه پادشاه مشروطه، پاینده باد استقلال ایران، زنده باد مجاهدین و سرداران ملی، پاینده باد سپهدار اعظم و سردار اسعد را بطوری بلند نمودند که تمام طهران بلکه گوش تمام دنیا را ازین صدای فرح افزا پر کردند. یک شغف و سروری در مردم مشاهده می شد که از وصف تقریر و حیز تحریر خارج است.

صورت اسامی کمسیون که احکام از آنجا به مجلس عالی می آمد :

آقای صدرا لعلماء، آقامیرزا سید محمد امامزاده، آقاسید محمد پسر آقا سید عبدالله، صنیع الدوله.

و ثوق الدوله، مستشار الدوله، حکیم الملک، نواب حسینقلی خان، میرزا محمد خراسانی، وحید الملک، حاجی سید نصرالله.

حاج محمد علی تاجر ، حاج سید محمد تاجر ، سالار حشمت ، مر ترضی قلیخان بختیاری ، عمید السلطان ، میرزا علی محمد خان ، میرزا سلیمان خان ، نظام السلطان ، آقا میرزا غفار ، عمید الحکماء ، معز السلطان رشتی ، قوام السلطنه ، میرزا یانس ، آقای کسمائی ، آقا میرزا طاهر .

اول لایحه که از کمیسیون مزبور به مجلس عالی آمد و در مجلس عالی قرائت شد و پس از امضاء به طبع رسید و نشر شد این لایحه است :

اولین لایحه که در سلطنت اعلیحضرت احمد میرزا

قراءت شد در مجلس عالی

چون احوال و اوضاع حاضره مملکت ایران ، معین و مسلم نمود که عاده نظم و امنیت مملکت و استقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع ملت را در حق خود به درجه کمال یافته ، در سفارت محترمه دولت بهیه روس به حمایت دولتین فخریمتین انگلیس و روس پناهنده شده ، بالطبع شخص خود را از تاج و تخت ایران بی نصیب و مستعفی نمود ، علی هذا در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی ، مجلس عالی فوق العاده بر حسب ضرورت فوری روز جمعه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ در طهران در عمارت بهارستان تشکیل یافته ، اعلیحضرت قوی شوکت اقدس سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سمت شاهنشاهی ایران منصوب و نیابت سلطنت را عجالتاً به حضرت مستطاب اشرف عضد الملک تفویض نمود که بعد از تشکیل پارلمان بنا به ماده ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرار قطعی داده شود .

صورت حکم مجلس عالی در خصوص وزارت جنگ

نظر به حسن خدمات و زحمات و مراتب عال المال فداکاری حضرت مستطاب اشرف افخم آقای سپهدار اعظم دامت شوکت در استحصال و استقرار حقوق مقدسه ملت و عاده شئون دولت و به ملاحظه اینکه وزارت جلیله جنگ بنا به اقتضای فوق العاده امروز نهایت اهمیت را دارد ، مجلس عالی فوق العاده که در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله جنگ را به حسن کفایت حضرت مستطاب معظم له تفویض نمود که شرایط غیرت و وطن پرستی خودشان را در حسن انتظام این اداره جلیله معمول و مجری دارند .

ایضا صورت حکم در خصوص وزارت داخله

چون حضرت مستطاب اجل اکرم آقای حاجی علیقلی خان سردار اسعد که در استقرار حقوق مقدسه ملت و عاده شئون دولت به تحصیل نیکنامی تاریخی و سر بلندی ابدی موفق شدند و لازم است خدمات و زحمات خود را در راه ترقی

و انتظام مملکت تکمیل و تشکرات عمومی را از قبول زحمات آتیه نیز جلب فرمایند، لهذا مجلس عالی فوق العاده که به تاریخ روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله داخله را که در این موقع اهمیت مخصوص دارد به حضرت معظم له تفویض می نماید که حسن کفایت و فرط غیرت خود را در انتظام این امر جلیل به موقع اجرا گذارند .

نطق حضرت اشرف عضد الملک نایب السلطنه

در امروز در مجلس عالی

از حسن ظنی که عموم ملت و مجلس عالی فوق العاده به این بنده اظهار نمود و بنده را موقتاً به سمت نیابت سلطنت ایران منصوب و مفتخر فرموده تشکرات فائقه خود را اظهار می نمائیم ؛ و امیدواریم به دستیاری خیر خواهان وطن و روسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند که اقدامات آنها موجب خدمات لایقه و تحصیل موجبات ترقی مملکت موفق شده ، این حسن عقیده عمومی را به اظهار عملیات و ابراز خدمات تکمیل نمایم .

صورت تلگرافی است که از طرف مجلس عالی

به حجج اسلامیه شده است

از طهران ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ نجف اشرف :

حضور مبارك حضرات حجج الاسلام والمسلمین ، آیات الله فی الارضین آقای خراسانی و آقای مازندرانی و بهبهانی مدالله ظلمهم علی رؤوس المسلمین - از یمن توجهات حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و اهتمامات کافیه که از طرف باشرف آن ذوات محترمه در حفظ آثار اسلام و ترویج شریعت مطهره و استحکام اساس مشروطیت مبذول شده ، در روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه مجاهدین و فدائیان ملت اثنی عشری در کمال نظم و سلامت طلبی ، شهر دارالخلافة طهران را متصرف و نظر به انزجار عموم افراد ملت از وضع اداره اعلیحضرت محمد علی میرزاو به ملاحظه اینکه صبح روز مزبور به سفارت دولت بهیه روس رفته ، در تحت لواء دولتین روس و انگلیس متحصن شده بودند ، به تصویب و صلاح دید مجلس عالی که مرکب از علماء اعلام و کلیه وجوه و اعیان مملکت و شاهزادگان عظام و کلیه وجوه و کلای سابق تشکیل شده بود ، اعلیحضرت معظم را از سلطنت ایران منفصل و اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سلطنت منصوب و نیابت سلطنت را عجاله به موجب اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی به حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اکرم آقای عضد الملک دامت شوکته تفویض فرمودند که بعد از انعقاد پارلمان مطابق ماده ۳۸ قانون اساسی در باب

نیابت سلطنت ، قرار قطعی داده شود . این است که استحضار خاطر مقدس آن ذوات محترم را از نتیجه اقداماتی که به حسن توجهات خاطر مبارک بندگان حضرات حجج الاسلام عالی دامت برکاتهم حاصل شده است لازم دیده ، تشکرات بی پایان عموم افراد مسلمین را از محاسن نیات آن حضرات به تقدیم رسانیده ، امیدواریم که از برکات انفاس قدسیه آن ذوات مقدسه ، موجبات ترویج معدلت و آسایش ملت و اعلام آثار شرع مبین در تزیاید ، دولت و ملت آسوده و اساس مسلمانی بر وفق مکنونات خاطر مبارک روز به روز قرین استحکام گردد .
(از طرف مجلس عالی) (سپهدار اعظم وزیر جنگ) (سردار اسعد علی قلی وزیر داخله)

لایحه ای از طرف مجلس عالی به محمد علی پادشاه سابق نوشته شد که هیئتی از طرف ملت بروند به سفارتخانه و بدهند به پادشاه سابق . چون از طرف سفارت روس تلگرافی در جواب وزیر داخله و وزیر جنگ رسید ، لذا لایحه فرستاده نشد لکن در مجلس عالی قرائت شد .

صورت لایحه ایست که از طرف مجلس عالی

به والا حضرت محمد علی میرزا پادشاه سابق نوشته شد

اعلیحضرتا - مقتضیات وقت و شدت هرج و مرج مملکت و انزجار قلوب ملت از اداره اعلیحضرت همایونی ضرورت بهم رسانیده که آن اعلیحضرت از زحمات بار سنگین سلطنت خود را معاف فرمایند . برطبق همین ضرورت چون آن اعلیحضرت امروز که جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ در سفارت محترمه دولت بهیه روس به حمایت دولتین فخمیتین انگلیس و روس پناهنده شده ، بالطبع شخص همایون خود را ازین زحمت فارغ فرمودند . علیهذا مجلس عالی فوق العاده امروز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ در بهارستان تشکیل یافته ، اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه خلدالله ملکه و سلطان را به شاهنشاهی ایران پذیرفته و تا تشکیل پارلمان موقتاً حضرت مستطاب اشرف عالی عضدالملک دامت شوکت را به سمت نیابت سلطنت اختیار نمود .

ترجمه تلگراف جوابیه سفارت روس و انگلیس

سپهدار - سردار اسعد دو نماینده ، تلگراف دیروزی شمارا به اعلیحضرت محمد علی اطلاع دادند . معظم له اظهار می دارد که همان وقت که سلطنت آباد را ترک نمود خود را از سلطنت خلع کرده است و بنابراین از پذیرفتن هر هیئتی امتناع دارد . (بار کلی سفیر انگلیس) (سابلین شارژدافر روسی)

امروز لایحه از طرف مجلس عالی به اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه خلدالله ملکه در سلطنت آباد به توسط هیئتی که اسامی آنها از قرار ذیل است ، فرستاده شد .

آقاسیدمحمد پسر آقا سیدعبدالله - آقاسیدمحمد امامزاده - نظام‌الملک - موثق‌الدوله شاهزاده ناظر - علاءالدوله - علاءالملک .

صورت لایحه ملت

۲۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ - به‌عرض پیشگاه اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سلطان احمدشاه خلدالله ملکه و سلطان، چون اعلیحضرت محمد علی میرزا پدر والامقام اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برحسب مقتضیات وقت از تقلد امر خطیر سلطنت معاف شدند، به‌موجب ماده سی‌وشش و سی‌وهفت قانون اساسی، در مجلس فوق‌العاده که به تاریخ ۲۷ جمادی‌الثانیه در عمارت بهارستان منعقد گردید، سلطنت به اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی مقرر و اعلان شد و نیابت سلطنت موقه^۱ به‌عهده حضرت مستطاب اشرف‌عالی عضدالملک دامت‌شوکت و اگذار گردید، تا بعد از انعقاد پارلمان به‌موجب ماده ۳۸ قانون اساسی قرارقطعی درباب نیابت سلطنت داده شود. مراتب معروضه فوق از طرف مجلس عالی فوق‌العاده رسماً به‌توسط مبعوثین آن مجلس عالی به‌پیشگاه سریراعلی ابلاغ و اعضای این مجلس از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم حضور بآهرالنور همایونی داشته، از خداوند مسئلت می‌کنند که سلطنت مشروطه آن اعلیحضرت بـرای عموم اولاد ایران به‌انواع میامن و تبریکات مشحون و ترقی و سعادت این مملکت در سایه توجهات خسروانه حاصل و کامل گردد.

امروز طرف عصر پالکنیک با یک نفر از طرف سفارتخانه انگلیس واسدالله‌خان سرتیپ و چند نفر از مجاهدین آمد به مجلس و سه مسئله را درخواست نموده: اولاً - موجب پس افتاده او را بدهند؛ ثانیاً - امنیت جانی به او بدهند؛ ثالثاً او را در خدمت باقی گذارند. دومطلب اول قبول شد لکن‌مطلب آخری را قول ندادند و گفتند منوط به تصدیق پارلمان است. لکن عجله قزاقخانه راجع به‌خود او شد ولی در تحت مواظبت کمسیون جنک و محافظت چند نفر از مجاهدین.

امروز جارچی طرف غروب آمد به بازار و جار کشید تا فردا اهل نظام اسلحه خود را تحویل بدهند و کسی را به آنها کاری نیست و اگر تا فردا اسلحه را ندهند و سنگرها را تخلیه نکنند مجازات به آنها داده می‌شود. نیرالدوله هم در همدرسه سپهسالار تحت‌الحفظ است. سنگرها متفرق شدند، جز خانه شیخ فضل‌الله که هنوز سنگر او باقی و سر بازهای سیلاخوری متفرق نشدند.

امروز در تمام خانه‌ها و سراها بیرق قرمز افراخته و بر بیدق به خط سفید نوشته‌اند زنده باد مشروطه، پاینده باد قانون اسلام. بر بعضی به‌علاوه لفظ یا صاحب‌الزمان، بر بعضی به‌علاوه زنده باد مجاهدین.

امروز جارکشیده شد که فردا بازارها را بازکنند.

در مردم يك امنیت طبیعی پیدا شده است، بر خلاف سال گذشته که مجلس را به توپ بستند احدی اطمینان و امنیت نداشت و کلی مال مردم را به غارت بردند و به جان مردم افتادند زید را بگیر و عمرو را بگیر، با اینکه عفو عمومی داده شد احدی امنیت نداشت. لکن امروز با اینکه هنوز عفو عمومی داده نشده است مردم آسوده و راحت می باشند. احدی را صدمه نمی زنند با افراد مردم به مهر بانی و حسن خلق سلوك و رفتار می شود.

خلاصه اقدامات این چند روزه :

پس از فتوحات باهره قشون ملی در قزوین و کرج و شکست دادن اردوی پادشاه سابق صبح سه شنبه ۲۴ جمادی الاخری ۱۳۲۷ قشون ملی به ریاست سپهدار اعظم و سردار اسعد ، به پیش جنگی سالار حشمت و مرتضی قلی خان بختیاری و میرزا علی خان و نظام السلطان و مسیو پیرم ازدروازه بهجت آباد حمله به تهران آوردند . جنود استبداد که محض جلوگیری از قشون ملی و تضییع حقوق ملت مسجد سپهسالار و بهارستان و دروازه ها و میدان مشق و توپخانه و قزاقخانه و کلیه امکنة مرتفعه شهر را سنگر قرار داده بودند ، در جلو آن سیل بنیان کن آسمانی تاب مقاومت نیاورده ، اکثر سنگرها را خالی و واگذار به قشون ملی نمودند . قشون ملی شهر طهران را متصرف و بهارستان و مسجد سپهسالار را مسکن قرار دادند . اشاری که سنگرهای خود را خالی نموده ، به طرف میدان مشق توپخانه و خیابان اعلاالدوله و ارك دولتی و عمارات سلطنتی رفته ، با سایر اشاری که در آن امکنه بودند همدست شدند ، آن امکنه را مأمن و محل شرارت خود قرار دادند ، بکلی ابواب آمد و شد و عبور و مرور را به اهالی مسدود داشتند که هر کس از آن حدود گذشت هدف گلوله و آتش شرارت آنان گردید .

جمعی از قزاق و سوار در بیرون دروازه دولت و شمیران به همین شیوه غیر مرضیه انواع شرارت را اعمال داشتند . چون از این شرارت و خود سری به قشون ملی خللی نرسید در روز دویم از طرف سلطنت آباد و قصر قجر و دروازه دوشان تپه و تل های مرتفع عباس آباد و قزاقخانه ، مدرسه و مجلس را به امر محمد علی میرزا به توپ بستند که شاید از صدای توپ شربل و مسلسل مجاهدین را از میدان جان بازی فرار دهند . و جمعی از اشار و رامینی و سیلاخوری و غیره را مامور داشتند که غفلةً از دروازه دولاب و دوشان تپه و دروازه قزوین به شهر وارد شوند و منازل مسلمانان را غارت نمایند . در این موقع که مجاهدین در کمال رشادت برای مدافعه و سرکوبی اشار مزبور از اطراف ، قزاقخانه و میدان توپخانه و دروازه دوشان تپه و دولاب و دروازه قزوین را محاصره کرده بودند آنان را روانه دیار عدم می نمودند . قورخانه و ذخیره ملی که با سیصد نفر از مجاهدین به ریاست معز السلطان رشتی و میرزا علی محمدخان و اسدالله خان سرتیپ پسر مرحوم ابوالفتح خان

و بعضی دیگر از رؤساء جنگ از قریه بادامک از اردوی ملی به بعضی ملاحظات عقب افتاده بودند و مامور به حمل قورخانه ملی به شهر طهران بودند وارد شدند .

خلاصه بعد از سه شبانه روز جنگ که بکلی امید محمدعلی میرزا مبدل به یأس شد و کلیه قشون او از کار افتادند ، تا اینکه با دوست سیصد نفر سوار و چهار عراده توپ از سلطنت آباد حرکت کرده و به بهانه رفتن به کامرانیه خود را رسانید به سفارتخانه روس که در زرگنده واقع است و عمارت ییلاقی سفارتخانه است .

امیربهادر آمد جلو کالسکه شاه و گفت اعلیحضرت از راه کامرانیه منصرف شدید ؟ در جواب گفت: می خواهم بروم به سفارتخانه . گفت: رفتن به سفارتخانه را بگذارید برای آخر که بکلی ما یوس شدیم ، الان ما شش هفت هزار نفر اردو داریم از روسیه هم به امداد ما خواهند آمد ، این گروه قلیل را به اندک مدتی می کشیم و شهر را به توپ می بندیم . محمد علی میرزا گفت: اگر مانع شوی با این تفنگ تو را می اندازم . آن بی شرف هم ساکت شده با هم رفتند به طرف سفارتخانه روس . لدی الورد در اطاق و منزل سفیر او را نشانیده و چون سفیر روس غایب است شارژدافر برای پذیرائی حاضر شده ، فوراً دو نفر سوار هندی هم از قلعه از طرف سفارت انگلیس آمد یک طرف عمارت بیدق انگلیس و دو نفر هندی پای بیدق نشسته و ناظر به مکان محمد علی میرزا ، یک طرف عمارت دونفر قزاق روسی پای بیدق روس نشسته و ناظر مهمان وارد شدند . چرچیل شارژدافر سفارت انگلیس سوار درشکه شده ، یک نفر مجاهد هم با او سوار ، بیدق سفید را به دست یک نفر هندی داد که در جلو درشکه نشسته ، به طرف مجلس آمدند . از دم دروازه مجاهد فریاد می زد که « محمد علی فرار فرار فرار » ، به این حالت وارد بر سرداران ملی گردید .

سبب یأس محمد علی میرزا و استعفای او از سلطنت ایران

سبب یأس محمد علی شاه از سلطنت ایران چه بود ؟ با اینکه روز قبل سپهدار وحاجی علیقلی خان برایش نوشتند: « ما چاکریم و مطیع ، یاغی نیستیم و خیال سلطنت نداریم . اگر اعلیحضرت تشریف بیاورید به شهر و دوازده نفر از مقصرین ملت را به ما بدهید که در عدلیه آنها را استنطاق و مجازات دهیم باز شما شاه و ما رعیتیم والا نه ما را ترس است و نه یأس و اگر با مقاصد ملت همراهی نکنید ما می آئیم به طرف سلطنت آباد » الی آخره . و چرا قبول نکرد و گفت: « تا یک فشنگ داشته باشم چنین کاری نمی کنم » و چرا با اینکه تقریباً ده دوازده هزار نفر اردوی مسلح و استعداد کامل داشت ، از یک عده قلیل که اسلحه تمامی نداشتند فرار کرد و این بی شرفی را بر خود هموار کرد ؟ و با اینکه احتمال می داد که امداد از ورامین و زنجان و بعضی ایلات برایش برسد ؛ و با اینکه به او گفته بودند و او را اطمینان داده بودند که قشون روسیه عمأ قریب می رسد و از تو حمایت می کند ؛ و با اینکه به او گفته بودند که به قوه پول می توان اختلاف بین مجاهدین و بختیاری انداخت ؛ و

با اینکه می‌توانست باهمین جماعتی که دور او مانده بود برود به طرفی یعنی هم می‌توانست قوه و استعداد خود را بردارد و عدهٔ قلیلی را برای جلوگیری و ایستادگی ملت بگذارد که چند روزی آنها را سرگرم کنند و خود با هزار نفر یا زیادتر الی ده هزار نفر از راه ورامین برود به طرف عراق، یا درعراق اردو بزند و یا درفارس و یا برود به طرف آذربایجان و پناه ببرد به آذربایجان و در آنجا اظهار مشروطه‌خواهی کند و حضرات آذربایجانی اگر واسطه می‌شدند باز شاه بود؛ و هم می‌توانست خود را برساند از راه مازندران به دریا و برود به خارجه؛ و هم می‌توانست برود به عتبات عالیات، علماء اعلام آنجا را بردارد و با خود بیاورد ولدی‌الورود مجلس را مفتوح و جداً با ملت همراه شود؛ و هم می‌توانست کالسکه خود را سوار شود با ده نفر نوکر بدون اسلحه بیاید شهر، وارد شود به مجلس و به سرداران بگوید من با شما از این ساعت همراه می‌باشم، مقصرین را هم به من ببخشید، البته سرداران همراهی می‌کردند و کار به اینجا منجر نمی‌شد. پس سبب این چه بود که این پادشاه با این اقتدار به این زودی و به این جزئی، با این استعداد و این قوه و اینهمه راه اصلاح و این قدر طریق علاج که در جلوداشت به این زودی و این آسانی و این سهلی، این بی‌شرفی را بر خود بگذارد و به خانهٔ غیر پناه ببرد؟

چند سبب و علت داشت فرار و رفتن او به سفارتخانهٔ روس که ما در این تاریخ خود درج می‌نمائیم:

اولا - مشیت خداوند و خواست خداوندی.

ثانی - آنکه در این دو سال و هفت ماه که این مرد سلطنت کرد به اندازه‌ای خلف قسم و نقض دستخط‌های خود و خلاف قول و خلاف با دوست و دشمن کرد که یقین داشت احدی با او به درستی راه نخواهد آمد، اگر امروز قول به او بدهند فردا برخلاف رفتار خواهند کرد.

سوم - آنکه تمام بستگان و خویشان و اطرافیان او به او گفته بودند ملت با تو صلح نمی‌کند و تو را خواهند کشت، به این جهت مایوس شده بود.

چهارم - آنکه اشخاصی که اطراف او بودند از اصیل زادگان و نجباء نبودند بلکه عده‌ای از بی‌سر و پاها و مردمان پست فطرت بودند. مردمان عاقل و زیرک و بزرگان بصیر به امر مملکت، همه از دورش پاشیده و متفرق شده بودند.

پنجم - که عمده همین بود آنکه به او گفته بودند سپهدار تخت و تاج را متصرف می‌شود، آنوقت تو می‌توانی از دولتین روس و انگلیس استمداد بخواهی و تو را امداد خواهند نمود، و سپهدار و حاج علی‌قلی‌خان را گرفته تسلیم تو می‌نمایند. به این جهت رفت به سفارت روس و از سفارتخانهٔ انگلیس هم معاونت خواست که نماینده فرستادند. بعد از آنکه سپهدار و سردار اسعد ولیعهد احمد میرزا را به شاهنشاهی ایران منصوب کردند،

به انگلیس‌ها گفت شما به من وعده نصرت و معاونت دادید. آنها جواب دادند اگر سپهدار و حاج علی‌قلی‌خان تخت و تاج را متصرف شده بودند ما می‌توانستیم اقدامی کنیم، لکن آنها پسرت را منصوب کردند و دیگر ما حق دخالت در کار آنها نداریم.

ششم - آنکه نقشه‌های جنگ آنچه کشیده شد خبط از طرف دولتی‌ها بود، بخصوص سرداران روسی. چه در وقت آمدن اردوی ملی به طهران درحالی که اردوی دولتی در کرج جلو آنها را داشت، صاحب منصبان اردوی دولتی به کاپیتان رئیس قزاقخانه و معلم جنگ می‌گویند: صدای سگ‌ها از طرف دست راست ما بلند شده است گویا حضرات مجاهدین رفتند به طرف شهر، اذن بدهید جلوگیری کنیم. کاپیتان گفت: فضولی موقوف، بروید بخوابید. صبح که ملتفت می‌شوند، عمده از مجاهدین با سپهدار وارد شهر می‌شوند.

دیگر آنکه امیر مفخم باغ شاه را با عده‌ای از بختیاری دولتی گرفت. آنچه اذن خواست از پالکنیک که وارد شهر شوند، اذن نداد و جداً مخالفت کرد. دیگر آنکه توپچی قزاقخانه آنچه توپ انداخت، به هوا می‌انداخت. دیگر آنکه ارشدالدوله حمله آورد به خانه عین‌الدوله و نیرالدوله رسید، مدد به او نرسید شکست خورد. دیگر آنکه در عصر پنجشنبه شاه سوار شد و خواست حمله به شهر بیاورد او را مانع شدند، خصوص صاحب منصبان روسیه، و اگر شاه حمله آورده بود حتماً کاری بزرگ اتفاق می‌افتاد، چه در حرکت شاه سه چهار هزار نفری که اطراف سلطنت آباد حفظ شاه را می‌کردند دیگر لازم نبود آنجا بمانند، و دیگر آنکه قوت نظام و پشت گرمی آنها به شاه بود که همراهشان بود، دیگر آنکه خیلی از اشخاص که می‌دیدند شاه خودش جلو می‌رود آنها هم به غیرت و حرارت آمده ملحق می‌شدند. این حرکت شاه که فتح و غلبه او را محقق می‌داشت جلوگیری شد و گفتند این عده قلیل قابل حرکت شاه نیست، ما خود فردا آنها را علاج می‌کنیم.

دیگر آنکه سربازهای سیلاخوری که در جلو بودند و چند نفری از آنها با مامقانی تا نزدیک مجلس آمده بودند، چون دزد طبیعت و پست فطرت بودند در همه جا مشغول غارت بودند. اگر نجبا و اصیل‌زادگان در جلو می‌افتادند و یا جداً آنها را ممانعت کرده بودند از غارت، هر آینه شکست به این زودی نصیب آنها نمی‌شد. دیگر آنکه این عده قلیل از مجاهدین و بختیاری که وارد شدند قورخانه و ذخیره آنها عقب بود، همینکه خبر به اردوی دولتی که در کرج افتاده بود رسید که سپهدار و بختیاری وارد شهر شدند آنها هم برگشتند و اگر جلوگیری کرده بودند و مانع از ورود قورخانه ملی شده بودند کار بر سپهدار سخت می‌شد؛ لذا باقی مانده مجاهدین غروب روز چهارشنبه ۲۵ بدون مخالفتی و بدون جلوگیری احدی قورخانه را وارد کردند، از دروازه قزوین وارد و از پای قاپوق و خیابان ماشین ملحق شدند به سپهدار. ورود این قورخانه قوت داد ملت را و ضعف و فتور وارد آورد به دولت؛ و اگر این قورخانه به تصرف دولت آمده بود کار بر سپهدار و

حاج علی قلی خان سخت می‌شد. دیگر آنکه همچنانکه سال گذشته اهل طهران از صدای توپ می‌ترسیدند و خیال می‌کردند يك تسوپ برای شهری کافی است، امروز هم دولتی‌ها از نارنجك و بمب بجدی خائف بودند که گمان می‌کردند يك نارنجك برای تلف کردن اردوی دولت کافی است.

هفتم - آنکه در شب پنجشنبه شاه فهمید که تمام اهل طهران با سپهدار [ند] و از مجاهدین همراهی دارند و نیز دانست که ساعت به ساعت از قم و کاشان و اصفهان و کرمانشاه و شیراز و قزوین ورشت بلکه آذربایجان مدد می‌رسد به سپهدار. امروز اردوی دولت به ده هزار و منتها به بیست هزار اگر برسد، و اردوی ملت امروز اگر چه به دو هزار نمی‌رسد ولی فردا مضاعف، پس فردا مضاعف و شاید تا ده روز دیگر به صد هزار نفر برسد.

دیگر آنکه عدهٔ قلیل مجاهدین و بختیاری چون می‌دانستند اگر شکست بخورند يك نفر از آنها زنده نخواهند ماند، بلکه زن و بچه آنها را می‌کشند، به این جهت با هم متفق و متحد و اهل طهران هم به این خیال با آنها متحد و از جان گذشته، سر بر کف نهاده و به میدان شهادت آمدند. اما دولتیان همه با هم نفاق و خلاف بین آنها بود، دو سردار با هم خوب نبودند، حتی اجزاء امیربها در با هم نفاق داشتند و شاه بر این نفاق و خلاف مسبوق شد و نتیجهٔ آن را می‌دانست یعنی این اواخر فهمید که علاج نداشت.

هشتم - آنکه در دستگاه دولت پول تمام شده بود. چه در این یکسال آنچه پول داشت خرج جنگ آذربایجان و سرداران شد. سردار ارشد در این یکسال متجاوز از صد هزار تومان دزدید و مأخوذی او را بیش از این مبلغ نوشته بودند. پول دولت یا خرج جنگ آذربایجان شد و یا به کیسهٔ سپهسالار و سرداران و علماء دولتی شد. از شهرها هم مالیات نرسید، به حکم جناب آخوند ملا کاظم مردم مالیات ندادند، آنقدری که حکام گرفتند خوردند و ندادند. به این جهت شاه بی‌پول شد و پول نداشت. از آن طرف سپهدار و حاج علی قلی خان هم تهیهٔ پول دیده بودند و هم تجار و رعیت از دادن به آنها مضایقه نداشتند.

نهم - آنکه در این یکسال دولتی‌ها به اندازه‌ای با مردم بد سلوکی کرده بودند که به هیچ وجه رعیت دل خوش به آنها نداشت و همهٔ اعیان و اشراف ظاهراً یا باطناً اظهار اخلاص و ارادت به سپهدار و حاج علی قلی خان می‌نمودند و از شاه اظهار نفرت و کدورت، از دورش متفرق شدند و او را تنها گذاردند.

برخلاف، سپهدار و مصمص در این چندماهه چه در رشت و چه جای دیگر بنای خوش سلوکی را با رعیت گذارده، یکشاهی از احدی نگرفتند. حتی در نزدیکی طهران در حالت جنگ اردوی ملی پول می‌دادند و می‌خریدند، لوازم امور معاشیهٔ خود را به پول و خریدن راه می‌انداختند؛ برخلاف اردوی دولت به هر ده که رسیدند غارت کردند، به هر پیرزن

که رسیدند نان او را گرفتند ، مرغ او را خفه کردند ، طوری دهات اطراف طهران را غارت کردند که عموم رعیت از شاه و دولتی رنجیده و به طرف سپهدار مایل شدند. مجملأً هر قدر دولتیان بد رفتاری می کردند ، ملتی ها حسن سلوک و خوشی رفتار را طریق خود قرار دادند ، این حسن سلوک خرده خرده باعث قوت ملت و ضعف دولت گردید .

دهم - آنکه حکم علماء اعلام ایران عموماً و حکم جناب آقای آخوند ملا کاظم بر طرد و منع و حرمت دادن مالیات به شاه ، صاحب منصبان را خائف کرده بود و می دانستند بر فرض شاه غالب شود جزیک طهران را که ندارد ، سایر جاها را چه می کند؟ اگر جنگ کند باید در تمام عمر خود با بلدان و شهرها طرف شود و هر سال و هر ماه سوق عسکر کند ، بایی پولی قدرت ندارد. خود دولت یعنی شاه هم به احتمال مغلوبیت آنچه توانست جواهرها و ائانه سلطنتی را در خانه مجلل و نایب السلطنه کامران میرزا و بعضی جاهای دیگر مخفی و سپرده بود . باری این ضعف و این فتور ، این بی پولی و آن پست فطرتی اطرافسی های او و خلاف و نفاق بین اردوی او با اخباری که موجب توحش خود و اردویش شده بود از قبیل خبر جلد سیزدهم بحار که مژده فتح ملت را مشعر بود با عبارت دکل سادس مخلوع او مقتول، که در کتاب حیوة الحیوان در لغت «اوز» می گوید و می گوید سلطنت دول اسلام در هر سلسله که به ششم رسید یا خلع شد و یا مقتول گردید ، باعث شد که پادشاه ایران از تخت سلطنت کناره گرفت و از شاهنشاهی ایران استعفا داد و رفت به سفارتخانه روس و در تحت حمایت دولتین روس و انگلیس آسوده نشست .

این پادشاه دوسال و هفت ماه سلطنت ایران را کرد و در این دوسال و هفت ماه تقریباً صد هزار نفر اهل ایران را به کشتن داد و دوپست کرور تومان متجاوز ضرر وارد آورد به اهل ایران . لکن از یک جهت اهالی ایران باید متشکر باشند که محمد علی میرزا از سلطنت استعفا داد و رفت به سفارتخانه ، در واقع محمد علی میرزا به سفارتخانه متحصن شد نه پادشاه ایران .

روز شنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز بازارها مفتوح و عموم مردم در فرح و سرور می باشند . شب گذشته حضرات یهود در محله خود چراغانی کرده بودند . امروز صنیع حضرت را گرفتار کرده و آوردند به مجلس و او را در اطای از حجرات مدرسه محبوب داشته که استنطاق نمایند .

دیروز جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی ، تلگرافی به پدرش آقای طباطبائی مخابره کرده ، امروز جوابش رسید که ما صورت هر دو را درج می نمایم :

تلگراف به خراسان

از طهران - حضور مبارك حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای طباطبائی

دام ظلّه العالی ، سه شنبه قشون ملی وارد ، جمعه کار تمام ، شاه مستعفی ، در

سفارت روس متحصن . (ابوالقاسم الطباطبائی)

جواب

نورچشم مکرم جناب آقامیرزا ابوالقاسم طباطبائی، به قدری از این مؤده مسرور شدم که اندازه ندارد، این دو سه روزه عازم حرکت . (محمد الطباطبائی) امروز شهر آرام، دکاکین باز، مردم در امنیت، الا آنکه هنوز سنگر شیخ فضل الله باقی وعده‌ای از اشرار با اسلحه در خانه او می‌باشند .

دیشب يك نفر ارمنی يك نفر از مجاهدین را به قتل رسانید . دم خانه آجودان باشی توپخانه، يك نفر از مجاهدین شهری به دست يك نفر توپچی کشته شد .

آجودان باشی را بردند به مجلس و او را فعلاً مرخص کردند که توپخانه را تحویل بدهد. امروز محبوسین نظمیه و محبوسین انبار شاهی را مرخص کردند. زنجیرها را پاره و کندها را با نطف آتش زدند. در بین محبوسین انبار شاهی، محبوس بیست ساله بود که در زمان مشروطه سابقه هم آنها در حبس بودند .

چون الزم امور انتظام امور داخلی و تأسیس اسباب تأمین قلوب بوده، لهذا دیروز و امروز اشخاص مفصله ذیل برای ادارات دولتی و ایالات منتخب شدند :

جناب عضدالمک نایب السلطنه - جناب سپهدار اعظم سپهسالار و وزیر جنگ - جناب حاج علی قلی خان وزیر داخله - جناب ناصرالمک وزیر امور خارجه، به معاونت موقتی مشار السلطنه - جناب مستوفی الممالک وزیر مالیه - شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه - سردار منصور وزیر پست و تلگراف - شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار - جناب صمصام السلطنه حکومت اصفهان - جناب مخبر السلطنه حکومت آذربایجان - جناب معین الدوله حکومت زنجان - آقا میرزا صالح خان وزیر امر حکومت طهران - مسیوپرم رئیس نظمیه .

اعلان

به عموم مجاهدین و هم‌مسلك‌های محترم زحمت داده می‌شود از قرار راپرتی که از تمام محلات داده شده است، از طرف بعضی از مجاهدین نسبت به اهالی و ساکنین دارالخلافه بعضی تعدیات به اسم اخذ اسلحه و اسب می‌شود. چون مبنای مجاهدت و جان‌فشانی برای بقای عدالت و رفع ظلم است لهذا به عموم طبقات مردم طهران و حول و حوش اطلاع داده می‌شود که بدون حکم از طرف کمیسیون جنگ، احدی از آحاد مردم نباید قبول این مزاحمت را بکنند. و اگر کسی از مجاهدین طهرانی و بختیاری و قفقازی و غیره بخواهند بدون حکمی از طرف کمیسیون، اقدام به مزاحمت نمایند فوری به کمیسیون محترم جنگ اطلاع دهند تا مرتکب را بدون ملاحظه و رعایت، مجازات قانونی داده شود. به تاریخ ۲۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۷ (کمیسیون جنگ)

روز یکشنبه ۲۹ جمادی الاخری ۱۳۲۷ - امروز جناب عضدالملک و شاهزاده موثق الدوله، شاهزاده ناظر سابق و رئیس دربار از طرف ملت رفتند به زرگنده در سفارتخانه روس که ولیعهد احمد میرزا را از پدرش محمد علی میرزا گرفته ببرند به سلطنت آباد. محمدعلی میرزا از دادن پسر امتناع کرده گفت: من به این فرزندم انسی فوق العاده دارم او را به من واگذار کنید و پسر کوچک تر مرا به سلطنت منصوب کنید. حضرات مزبور می گویند اگر احمد میرزای ولیعهد را ندهید سلطنت از خانواده قاجاریه خارج می شود. بالاخره او را راضی کرده، احمد میرزا [را] حرکت داده آوردند به سلطنت آباد و او را به تخت سلطنت نشانیده، لایحه ای قرائت می کنند قریب به این مضمون که «چون پدر اعلیحضرت حمل این بارگران سلطنت را نتوانست و خسارت فوق العاده به ملت وارد آورد لذا ملت استعفای او را پذیرفته و سلطنت را به اعلیحضرت همایونی واگذار و اعلیحضرت را به سمت سلطنت و شاهنشاهی ایران منصوب نمودند».

سلطان احمد شاه در جواب گفت: «امیدوارم که خداوند مرا توفیق عنایت فرماید تاجبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم و به مملکت و ملت خود خدمت نمایم».

دو نفر را اذن جلوس داده، یکی عضدالملک نایب السلطنه را اذن داد و دیگری دائمی خود ظل السلطنه را نشانید. طبقه دویم که آمده بودند آقا سید محمد بهبهانی و برادرش و آقا سید محمد امام زاده و جمعی دیگر از اهل عمایم و علاء الدوله و موثق الدوله و جمعی دیگر از این طبقه؛ اهل عمایم می نشینند، حضرات مکلائی می ایستند. بعد از آن شاه را می برند توی اندرون. عضد الملک نایب السلطنه با حضرات دیگر آمدند به شهر. نزدیک غروب يك صفحه عکس نایب السلطنه درحالتی که دو طرفش شاهزاده عین الدوله و فرمانفرما و سپهدار اعظم و وزیر داخله و سایر بزرگان بودند برداشته، مردم صدای زنده باد مشروطه و شاه و سرداران ملی را بلند کرده.

امروز که یکشنبه ۲۹ است چند اعلان منتشر گردید و به دیوارها چسبانیده شد که صورت آن از این قرار است:

اعلان از اداره نظمیّه

به عموم اهالی شهر و غیره اعلان می شود که از امروز به بعد احدی حق ندارد که به هیچ اسم و رسم متعرض اهالی و طبقات نظامی بشود یا اسب و تفنگ و اسلحه بدون اطلاع و اجازه اداره نظمیّه از کسی بگیرد. چنانچه هر يك از اهالی شهر و غیره به خلاف این اعلان رفتار کند مورد مؤاخذه و تنبیه خیلی سخت خواهد شد. یکشنبه ۲۹ جمادی الثانیه ۱۳۲۷.

اعلان

از طرف حکومت جلیله دارالخلافه اعلان می شود: از این تاریخ به

بعد هر گاه کسی به عنوان مجاهدت و غیره از مردم مطالبه اسب و تفنگ و فشنگ و غیره و غیره نمایند مورد مجازات قانونی سخت خواهد بود . تکلیف عموم اهالی این است اگر کسی به ایشان من غیر حق تعرض و دیناری مطالبه بی موضوع به اسم کمیته و سایر مجامع ملی نمایند و خطی در دست نداشته باشد ابدأ محل قبول نیست و آن شخص مطالب را باید دستگیر نموده و به حکومت جلیله اطلاع بدهد . چنانچه کسی بخواهد به پاره‌ای تصورات تحمل این تعدیات را نموده ، دیناری به خلاف رضا و اراده شخصی به کسی بدهد و راپرت نکند آن شخص دهنده به جزای قانونی گرفتار خواهد بود . بکلی عموم از این فقرات آسوده و مرفه الحال هستند . ۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۷ (سپهدار اعظم)

اعلان از اداره نظمیّه

به عموم طبقات اهالی شهر از طبقه قزاق و ژاندارم و نظمیّه و توپخانه و کلیه نظام و غیره اعلام می‌شود که هر کس اسب و تفنگ و فشنگ و حربه و اسباب از هر قبیل از هر کس گرفته باشد ، باید از تاریخ این اعلان تا سه روز دیگر خودشان به اداره نظمیّه آورده ، تحویل داده قبض بگیرد که به صاحبش رد شود . بعد از سه روز اداره نظمیّه تفحص و تفتیش لازمه خواهد کرد تفنگ ، اسب ، حربه و اسباب نزد هر کس پیدا نمود و گرفت آن شخص را به مجازات خیلی سخت خواهد رسانید . فی یکشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در سفارتخانه روس ، محمد علی میرزا و زوش و امیر بهادر و مفاخر الملك و مجلل السلطنه و ارشدالدوله با جمعی دیگر می‌باشند . امام جمعه و ظهیرالاسلام هم در زرگنده متحصن می‌باشند . سعدالدوله هم در قلعه در سفارتخانه انگلیس متحصن می‌باشد . چهار عراده توپ و تقریباً هزار نفر سرباز سیلاخوری و مامقانی و غیره اطراف شاه را گرفته‌اند . وزیر نظام از طرف ملت مأمور شد که برود اسلحه آنها را گرفته به شهر [بیاورد] .

عده زیادی از اردوی ملی که در بین راه بودند امروز وارد شدند . یک فوج سرباز و عده‌ای از قزاق برای سان و دفیله آمدند به مجلس . توپخانه را دادند به سعدالدوله برادر سپهدار اعظم .

سنگر خانه شیخ فضل‌الله را امروز بکلی منهدم و خراب و اشرار را متفرق نمودند . شیخ پیغام داده است که مستدعیم مرا شب احضار کنید . جواب دادند فعلاً کسی را با توکاری نیست و عفو عمومی فعلاً داده شد .

تلگراف از پترزبورگ

۷ ژوئیه - مشارالسلطنه ، تلگراف جنابعالی دایر بر تغییر سلطنت واصل و

فردا دوشنبه رسماً به دولت روسیه اعلام خواهد شد. واقعهٔ اخیر و حسن انجام آن جالب نظر دقت و تحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده. دیروز که با وزیر امور خارجه ملاقات کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند، باز رسماً گفتند مادرکارهای ایران ابداً خیال مداخله و نقطه‌ای را خیال تصرف نداریم، همینکه در آذربایجان حاکم جدید نظم داد و امور طهران قوام گرفت قشون خود را کلاً عودت خواهیم داد. (مفخم الدوله)

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۷

روز دوشنبه غره رجب ۱۳۲۷ - امروز سرداران ملی در تهیه ورود سلطان احمد شاه می‌باشند. عده‌ای از صاحب منصبان قزاقخانه امروز مجلس کرده، به خیال شورش افتادند که فوراً از طرف سپهسالار جلوگیری شد. قزاقخانه را فعلاً سپردند به کلنل. امروز دو اعلان یکی از طرف وزیر داخله و دیگری از طرف نظمی به در و دیوار چسبانیده شد. دستخطی هم از طرف اعلیحضرت همایونی صادر گردید.

سواد دستخط اعلیحضرت همایونی سلطان احمد شاه قاجار

جناب اشرف نایب‌السلطنه - از آنجائیکه خداوند متعال نعمت سلطنت به ما عطا فرموده و وجود ما را در حفظ ناموس اسلام، ظل عاطفت خود قرار داد، به شکرانه این نعمت عظمی باید هرچه زودتر خاطر خطیر ملوکانه ما در نظم امورات مملکت و آسودگی ملت و نشر عدالت که به واسطه تشکیل مجلس شورای ملی خواهد بود سعی باشد، لهذا مقرر می‌فرمائیم که همین دستخط ما را به جنابان وزیر جنگ و وزیر داخله ارائه داده، در تشکیل مجلس شورای ملی وسنا که از تمام امورات لازم‌تر و به حال ملت مفیدتر است اقدامات مجدانه نمایند. و از طرف ما به عموم ملت که فرزندان ما هستند بگوئید که ان‌شاءالله خداوند عمری کرامت فرماید جبران خدمات چندین ساله شماها را خواهم فرمود.

غره شهر رجب‌المرجب ۱۳۲۷ (سلطان احمد شاه قاجار)

سواد مراسله متحد المال وزارت خارجه ایران به سفارتخانه‌ها

با نهایت خوشوقتی به اطلاع آن جناب مجدت و فخامت همراه می‌رساند، چنانکه معلوم خاطر نصفت مظاهر عالی است احوال اخیر که منتهی به تغییر سلطنت گردید، حسن جریان پیدا کرد. به امثال این گونه وقایع و نظایر تاریخی رجوع شود می‌تواند حالا مورد بسی تمجید و مآلاً جالب

امیدواری‌ها گردد . انتظارات خون‌ریزی و احتمالات اغتشاش کلی بحمدالله به مختصر مصادمه بین دستجات سلطنتی و مجاهدین محافظ حقوق ملت و تلفات بسیار جزئی مبدل گشته ، به قسمی که مکنون خاطر رؤسای ملت بود به حفظ انتظام شهر و خصوصاً امنیت اتباع خارجه موفق شدند . و از طرف وزارت جلیله جنگ و حکومت شهر به تمهید موجب تکمیل امر نظم شهر و توابع بدون فوت وقت اقدام شده ، آسایش عمومی از هر جهت حاصل و وزارتین جنگ و داخله در انتظامات ادارات راجعه به رفاه و امنیت عمومی ، مساعی شریفه کافیه به عمل آورده مطمئن هستند اثری مخل آسایش روی نخواهد داد . لهذا به موجب این مراسله خاطر محترم آن جناب دوستان استظهاری را از نتایج حسنه و اهتمامات رؤسای امور مستحضر می‌دارد که از بابت امنیت اتباع دولت علیه متبوعه خود و سایر اتباع خارجه اطمینان داشته باشند .

تلگراف از تبریز به طهران

نمره ۵۴ مورخه ۲ رجب

حضور مبارك حضرت اشرف اکرم آقای سپهدار اعظم وزیر جنگ دامت شوکته ، چنانکه خاطر مبارك مستحضر است بعد از ورود مهمان‌های ناخوانده ، هر چه سعی نمودند که شاید بهانه به دست آورده به آرزوی خود نایل شوند ، این خادمان ملت با تدابیر عملیه جلو خیالاتشان را سد نمودیم . چون وجود این فدائیان وطن را مانع افکار خود دیدند خواستند از در دیگر داخل شوند . سفیر دولت روس در طهران به باش شهیندر دولت علیه عثمانی ملاقات نموده ، در ضمن ملاقات اظهار داشته که بودن این دو نفر در تبریز مخل آسایش است . باش شهیندر مراتب را به اسلامبول اطلاع داده ، اینک از نظارت خارجه تلگرافی به باش شهیندر تبریز رسیده مبنی بر اینکه این خادمان وطن حرکت فوری به اسلامبول نمائیم و الا دولت علیه عثمانی در باره ما حمایت نخواهد کرد . محض استحضار خاطر مبارك و استدعای تکلیف عرض شد . فدائیان وطن (ستار) (باقر)

جواب

جنابان جلالتمآبان آقای ستارخان سردار و باقرخان سالار ملی ، تلگراف آن جنابان در موقعی رسید که در کمیون فوق‌العاده بودم . در حضور اعضاء محترم آن کمیون قرائت شد ، همه تصویب کردند که حرکت شما به طهران خیلی به موقع است . حالا اختیار با خودتان است ، هر وقت و از هر راه بخواهید حرکت کنید . (سپهدار اعظم وزیر جنگ)

تلگرافی که به سفارتخانه‌های ایران مقیمین خارجه

و جنرال قونسگری هندوستان و مصر و غیره مخابره شده است با کمال خوشوقتی اظهار می‌دارد که تغییر سلطنت و احوال اخیر به طور بسیار خوشی گذشت. انتظارات و احتمالات خون‌ریزی کلی به مختصر مصادمه و تلفات خیلی جزئی منتهی گشته، از سه روزه این طرف بحمدالله امنیت و آسایش عمومی از هر جهت کامل، احتمال اغتشاش بطور قطع مرتفع است. البته به جاهای لازم سریعاً اطلاع و اطمینان دهید که امنیت اتباع خارجه کاملاً محفوظ است.

از طرف وزارت جنگ به سفارت روس

غره رجب - جناب جلالتمآب دوستان استظهاری مشفق مکرم خاطر محترم جناب جلالتمآب دوستان اظهار مشفق مکرم مسبوق است که اقامت يك عده سرباز و سوار مسلح در زرگنده، در حالتی که رسماً در تحت فرمان يك نفر رئیس کل جمع نیستند، با هیچ قاعده موافقت ندارد و می‌تواند بالآخره نظم و امنیت شمیرانات را اخلال نماید. چون آن عده قشون در زرگنده و قرب سفارت محترمه دولت بهیة روس متوقف است از جناب جلالتمآب عالی خواهشمندم مقرر فرمائید یا به مذاکره با صاحب منصبان آنها قرار بدهند که هر دسته در ساعت معین به اتفاق مامورینی که از طرف وزارت جنگ برای این کار معین شده‌اند به شهر آمده، در اداره وزارت جنگ سان داده، تسلیم اسلحه نمایند. یا در همانجا اسلحه خود را به مامورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مامورین وزارت جنگ تسلیم نموده، بدون داخل شدن به شهر، به اطلاع وزارت جنگ مرخص خانه شوند. توپها و قورخانه و چادر و سایر اسباب هم که در آنجا است به مامورین وزارت جنگ تسلیم شود و اگر هر يك از دستجات پیاده و سواره به یکی از این دو تکلیف اطاعت نکنند وزارت جنگ و حکومت دارالخلافة آنها را یاغی دولت و ملت خواهد شناخت.

اعلان

به عموم اهالی شهر دارالخلافة طهران و توابع از مجاهدین و غیره بدون استثناء اعلان می‌شود: عده ژاندارم و نظمی که مامور حفظ و امنیت و نظم شهر هستند، هر گاه نسبت به آنها کسی بی‌احترامی و هتک شرف یا طلب اسلحه نماید خود آن ژاندارم و نظمی مامور هستند که آنها را به اداره نظمی حاضر نموده پس از رسیدگی مجازات قانونی داده می‌شود. و اگر کسی اصرار در گرفتن

اسلحه از ژاندارم نماید ، ژاندارم مجاز است که به او تیر خالی نماید . غرة شهر رجب ۱۳۲۷

سواد ترجمه مراسم سفارت اتازونی به مشارالسلطنه

جناب وزیر ، بر حسب دستورالعملی که از طرف دولت متبوع مفتخ به دوستدار رسیده ، خاطر آن جناب را مستحضر می سازد این سفارت حاضر است که با دولت اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون سلطان احمدشاه داخل در مرادوات گشته و نیز ماموریت دارد ادعیه قلبیه صمیمی دولت متبوع خود را برای سعادت و اقبال و آسایش ایران در تحت سلطنت آن اعلیحضرت تقدیم دارد . موقع را مغتنم شمرده احترامات فائمه را تجدید می نماید .

خبر تلگرافی خارجه

از طرف دولت روس به عموم دول اعلان شده اگر چه محمدعلی میرزا به سفارت روس مقیم طهران پناهنده شده ، ولی دولت روس به موجب یادداشت چهارم ژوئیه رفتار ، و در امورات داخله ممالک ایران مداخله نخواهد داشت .

یادداشت وزیر مختار انگلیس به علاءالسلطنه

۲۵ رجب ۱۳۲۵ مطابق ۴ سپتمبر ۱۹۰۷ ، به دوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قرار دادی فیما بین انگلیس و روس منعقد شده که نتیجه آن مداخله دولتین در ایران و تقسیم این مملکت فیما بین آنها خواهد بود . خاطر جناب اشرف ارفع مسبوق است که مذاکرات فیما بین دولتین روس و انگلیس بکلی طور دیگر است ، چرا که جناب مشیرالملك که در این اواخر به پترزبورغ و لندن رفته ، مذاکراتی که با وزیر امور خارجه روس و انگلیس نموده ، و مشارالیهما از طرف دولتین خود مقصود دولتین مشارالیهما را در ایران صریحاً توضیح کرده اند ، باید راپرت داده باشند ؛ جناب سر ادوارد گری ، وزیر امور خارجه انگلیس مفاد مذاکراتی که با جناب مشیرالملك داشته اند و همچنین مفاد مذاکرات مسیو ایزولسکی که رسماً به دولت انگلیس اطلاع داده شده ، به دوستدار اطلاع داده اند . جناب سر ادوارد گری به دوستدار اطلاع می دهند که به جناب مشیرالملك اظهار داشته اند که ایشان و مسیو ایزولسکی در دو نکته اصلی با هم کاملاً متفقند : یکی اینکه هیچیک از دولتین در امور ایران مداخله نخواهند کرد مگر اینکه صدمه به مال و جان رعایای آنها وارد آید ؛ و دیگر اینکه مذاکرات در باب قرارداد فیما بین روس و انگلیس نبایستی بر خلاف آنتکرینته و استقلال ایران بوده باشد . جناب سر ادوارد گری نیز اظهار داشته بودند که تا به حال فیما بین روس و انگلیس ضدیت بوده و هر يك می خواسته که توفیق دیگری را در

احمد شاه



امیدوارم که خداوند مرا توفیق عنایت فرماید تا جبران خسارات وارده از پدرم را بنمایم . (ص ۵۰۶)



درین دو سال و هفت ماه که این مرد سلطنت کرد به اندازه‌ای خلف قسم و نقض دستخط های خود . . . و خلاف بادولت و دشمن کرد که یقین داشت احدی با او به درستی راه نخواهد آمد. (ص ۵۰۱)

ایران مانع شود و هرگاه این ضدیت در این حال نامعلوم ایران امتداد پیدا می‌کرد برای طرفین یا برای هر دو وسوسه پیدا می‌شد که در امور داخله ایران مداخله کند و نگذارد دیگری از این وضع حالیه فایده ببرد و یا به ضرر دیگری برای خود تحصیل فایده بنماید. مقصود از مذاکرات حالیه فیما بین انگلیس و روس این است که چنین اشکالی فیما بین بروز نکند و این مذاکرات به هیچ وجه بر ضد ایران نبوده است، در حقیقت چنانکه مسیوایزولسکی برای مشیرالملک توضیح کرده‌اند و گفته‌اند هیچیک از دو دولت، مطالبه‌ای از ایران ننموده و به این جهت دولت ایران می‌توانسته تمام هم خود را برای انجام مسائل داخله صرف نماید. هر دو وزیر کاملاً در خصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده‌اند. کلمات مسیوایزولسکی که نیز حاوی قصد انگلیس است از قرار ذیل است:

«قانون نامه دولت روس این خواهد بود که مادامی که به مصالح آنها خللی وارد نیامده، از هر گونه مداخله در امور داخله ممالک دیگر احتراز جوید و بکلی انحراف از این قانون در این مسئله حالیه غیر ممکن است.

در باب شهرت تقسیم ایران فیما بین روس و انگلیس که می‌گویند دولتین مزبور می‌خواهند حوزه اقتدار برای خود معین کنند، جنابان سر ادوارد گری و مسیوایزولسکی این فقره را صریحاً توضیح کرده‌اند که به هیچ وجه این شهرت مأخذی ندارد. چیزی که دولتین می‌خواهند این است که قراردادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود که به موجب آن قرار داد هیچیک از دولتین در آن نقاط ایران که متصل به سرحد دیگری است نفوذ خود را پیشنهاد ننماید. این قرارداد به مصالح خود ایران یا ملت خارجه دیگری خللی وارد نمی‌آورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد می‌سازد که در ایران در صد اقدامی که مضر به حال یکدیگر باشد بر نیایند و در آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آن درجه مخمل پیشرفت خیالات سیاسی ایران بوده است ایران را مستخلص سازد.

اظهارات جناب مسیوایزولسکی این است: «قرار داد فیما بین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند و آن قرار داد مبتنی است بر ضمانت استقلال و انتکریته ایران، اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود و ایران به همراهی و کمک دو دولت مقتدر همجوار خود می‌تواند بعد از این تمام قوای خود را صرف ترقی داخله خود بنماید». از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرتهائی که در این اواخر در خصوص خیالات سیاسی انگلیس و روس

در ایران داده‌اند تا چه اندازه بی‌مأخذ است . به هیچ‌وجه نیت حمله به استقلال ایران نداشته ، قصد دولتین از بستن این قرار داد این است که استقلال ایران را ابدالدهر تأمین نمایند .

نه فقط نمی‌خواهند عذری به جهت مداخله کردن در دست نداشته باشند بلکه قصدشان در این مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگر را نگذارند در ایران به عذر حفظ مصالح خود مداخله کنند . و دولتین مزبور امیدوارند که در آتی دولت ایران ابدالدهر از ترس مداخلهٔ خارجه مستخلص و در اجرای امور مملکتی خود به وضع خودشان کاملاً آزاد بوده باشند که فواید آن عاید خودشان و تمام دنیا گردد .

روز سه شنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۷ - امروز از طرف وزارت جلیلهٔ داخله و جنگ به تمام افواج و مجاهدین و نظمیه و عموم اهالی طهران اعلان و ابلاغ شد که برای تشریف فرمائی موکب همایونی اعلیحضرت شاهنشاه ایران سلطان احمدشاه قاجار به عمارت ارگ دولتی حاضر شده ، لوازم ورود موکب همایون را کاملاً فراهم نموده ، از درب ارگ شهری تا دروازه دولت بلکه بیرون دروازه ، مجاهدین غیور صف کشیده ، سواران نامدار بختیاری در طرف دست راست و مجاهدین محترم در طرف چپ ، عنان بر عنان ایستاده ، رؤسا و سرداران و سرکردگان و نظمیه و سایر طبقات نظامی و غیره با شوق و شغف به استقبال شتافته ، عموم اهل شهر در خیابان‌ها و میدان توپخانه و پشت بام‌ها و معابر به تماشا ایستاده ، دل‌ها از مسرت آکنده و لب‌ها پر خنده . شادی و نشاطی که از عامه ملت در چنین موقعی ظاهر می‌شد به وصف نیاید و از تحریر خارج است؛ موکب مسعود همایونی شرف وصول و نزول ارزانی فرموده ، شخص شاه در کالسکه سوار و خیلی خوشحال و خرم ، فقط دم دروازه که سوارهای بختیاری و مجاهدین ، طایفهٔ قزاق را از طرف کالسکهٔ شاهی دور کردند قدری اسباب خیال و واژه برای شاه فراهم آمد ، ولی بعد از چند دقیقه که صدای مردم به صلوات و زنده باد بلند شد و دید مردم دست می‌زنند فوراً رفع توهم شد و بانهایت معقولیت و نجابت و اصالت و باصدای صلوات ، شاه در سه ساعت به غروب وارد ارك شد . وزراء و سرداران معرفی شدند با همه اظهار لطف و مهربانی فرموده ، صد و ده شلیک توپ به نام نامی حضرت امیر (ع) خالی و شلیک کردند . دستخط ذیل را که به تاریخ غره است منتشر نمودند :

اعلان دولتی

چون در تاریخ جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ به توجهات حضرت خداوند متعال و اهتمام مجاهدین ملت ، سلطنت مشروطه و شاهنشاهی ایران مطابق قانون اساسی از طرف عموم ملت به شخص مقدس اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایونی شهریاری سلطان احمد میرزا خلدالله ملکه و دولته و سلطانه

واگذار گردیده ، برای اینکه تشریفات جلوس میمنت ما نوس همایون شاهنشاهی به سریر سلطنت سنیه عظمی به عنوان رسمیت مشهود عموم اهالی ایران گردد که به لوازم جشن و سرور و چراغانی اقدام نمایند، لهذا به موجب این ورقه اعلام می شود که امروز که سه شنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۷ و روز مولود مسعود حضرت هادی علیه و علی آباءه و ابناؤه آلاف الصلوة والسلام است ، موکب مسعود بندگان اقدس شهر یاری ارواحنا فداه از سلطنت آباد تشریف فرمای دارالخلافه شده و فردا که چهارشنبه سویم رجب است به میمنت و سعادت و اقبال در ساعت سه به غروب مانده در عمارت مبارکه تخت مرمر به سریر سلطنت عظمی جلوس فرموده ، سلام رسمی منعقد خواهد شد ؛ و شب پنجشنبه و جمعه در شهر دارالخلافه به شکرانه این موهبت علائم وجد و شغف ملی را به اقامه جشن و چراغان و تهیه دعای ذات با برکات همایون به معرض ظهور و بروز خواهند رسانید . (محل مهر وزیر داخله ، علی قلی)

روز چهارشنبه سویم شهر رجب ۱۳۲۷ - امروز در عمارت گلستان سلام عام بود . خطبه و خطابه به نام نامی سلطان احمد شاه خوانده شد . موزیک سلطنتی را زدند . توپ سلام را توپچی به تأخیر انداخت چه از ساعت مقرر که معین شده بود شاه زودتر نشست . جز تاج سلطنت که گذارده نشد ، دیگر لوازم سلام مهیا بود . سفر را هم هنوز دعوت نکرده بودند . شیفورچی سه دفعه شیفور را زد ، لکن توپچی توپ را خالی نکرد تا بعد از چند دقیقه شلیک شد . بعد از سلام کالسکه سلطنتی را حاضر کرده بودند که شاه برود به سلطنت آباد ولی سوار نشدند و از رفتن به سلطنت آباد منصرف شدند .

امیر مفخم با عده سوارهای بختیاری که طرفدار دولت بودند منظریه را که متصل به پشت کوه است سنگر کرده و بنای مخالفت و یاغیگری را گذارده است ، زیرا که اطمینان ورود به شهر را ندارد .

امروز چند اعلان منتشر گردید که ذیلاً نگارش یافت و هذا صورته :

دستخط از طرف وزارت داخله

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده عبدالله میرزا زید اقباله - نظامنامه انتخابات مبعوثین مجلس مقدس شورای ملی که در مطبعه شاهنشاهی به طبع رسانیده اید ، قدغن نمائید منتشر نمایند که عموم ملت از ترتیب انتخاب مطلع شوند . (علی قلی ، وزیر داخله)

اعلان از اداره نظمیّه

چون شب پنجشنبه و شب جمعه به شکرانه جلوس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی سرکار سلطان احمد شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه و بقای اساس مقدسه مشروطه در شهر دارالخلافه چراغان و جشن ملی خواهد بود

به عموم اهالی شهر و تمام طبقات مجاهدین و نظام و مردم شهری و غیره اعلام می‌شود که هر کس در بازار و معابر مست شده شرارت و هرزگی و بی‌نظمی نماید یا تیر تفنگ و طپانچه خالی نماید گرفتار و دچار تنبیه سخت نظامی خواهد شد. فی سویم شهر رجب ۱۳۲۷ (مسیویپریم رئیس نظمیه)

اعلان از طرف کمیون جنگ

بر حسب تصویب هیئت کمیون جنگ مقرر است که از ساعت نشر این اعلان ، عموم مجاهدین طهرانی بااستثنای کسانی که به موجب بلیط در کمیته جهانگیری معرفی شده‌اند ، فوراً خلع سلاح نموده کلیه اسلحه خود را در خانه‌های خود گذارده ، بدون سلاح مشغول انجام تکالیف مقرر خود باشند ؛ تا اینکه روز سه‌شنبه ششم شهر حال ، همگی در میدان مشق حضور بهم‌رسانیده ثبتي کامل از اسامی و نمره و نوع تفنگ ایشان برداشته شده ، پس از اتمام ثبت برداشتن به موجب اعلان مجددی که از طرف کمیون جنگ منتشر خواهد شد همه روزه در میدان مشق مشغول [مشق] نظامی و آموختن دقایق جنگ باشند.

اعلان از طرف اداره جلیله نظمیه و امنیه

به عموم اهالی شهر دارالخلافه اعلان می‌شود : اشخاصی که به اداره جلیله نظمیه عارض می‌شوند باید عریضه نوشته ، به توسط آجودان اطاق بدهند . عریضه‌جاتی را که می‌نویسند هر گاه پشت پاکت مهر داشته باشد پذیرفته نخواهد شد . کلیه عریضه‌جاتی که نوشته می‌شود باید امضاء و مهر و محل آن شخص در زیر عریضه نوشته شده باشد که مورت بعضی اشکالات نشود . مورخه ۳ رجب (مسیویپریم رئیس نظمیه)

صورت تلگراف مأمور ایران مقیم بادکوبه در تبریک

از بادکوبه به طهران - جناب مستطاب آقای مشار السلطنه تلگراف حضرت اجل زیارت و به عموم ایرانیان ابلاغ شد . ۲۴ ساعت در قونسلخانه جشن گرفته و استدعا داریم تبریکات عبیدانه فدویان را به خاکپای مبارک اعلی حضرت همایونی تقدیم فرمایند . (چاکر اسماعیل)

جواب مراسله سفارت فرانسه در جواب

متحدالمال وزارت امور خارجه ایران

جنابان مستطابان اجل اکرم امجد افخم آقایان سپهدار اعظم و علی‌قلی خان سردار اسعد دام اقبالهما العالی - با نهایت افتخار در وصول مراسله محترمه آن جنابان مستطابان عالی مورخه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ که خلع اعلی حضرت محمد علی میرزا و نصب اعلی حضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه را خبر

می‌داد، خواطر محترم عالی را مستحضر می‌دارد: مفاد مراسله مزبور را به عرض اولیای دولت متبوع مفتخم خود رسانیده، برطبق دستورالعمل‌هایی که اینک به دستار می‌رسد با نهایت شرف، ذوات محترم را مستحضر می‌دارد که اولیای دولت فخریه جمهوری فرانسه، اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد شاه را به سمت شاهنشاهی ایران می‌شناسند. این موقع را غنیمت دانسته احترامات فائمه را تجدید می‌نماید - ۳ رجب ۱۳۲۷

سفارت انگلیس

جناب جلالتماب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیع افزا می‌گردد - مراسله مورخه ۲۸ جمادی الثانیه گذشته جنابان مستطابان اجل وزیر جنگ و وزیر داخله که دوستدار را مفتخر داشته، از خلع حضرت مستطاب اشرف اقدس والا محمد علی میرزا از سلطنت و جلوس اعلیحضرت سلطان احمد شاه بر تخت سلطنت ایران اطلاع داده بودید، شرف وصول بخشید. مفاد مراسله مزبور را به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان تلگراف نموده به موجب دستورالعملی که رسیده است شرف دارم خاطر جناب جلالتماب اجل عالی را مستحضر سازم در اینکه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، اعلیحضرت سلطان احمد شاه را به پادشاهی ایران می‌شناسد. در این موقع احترامات فائمه قلبیه خود را تجدید می‌نماید.

سفارت روس - ۳ رجب ۱۳۲۷

جناب جلالتماب اجل اکرم دوست مشفق مهربان - دوستدار با احترام تمام در جواب مراسله محترم جناب مستطاب اجل سپهدار اعظم مورخه ۲۸ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مشعر بر خلع محمد علی میرزا و نصب اعلیحضرت اقدس همایونی سلطان احمد شاه خلد الله ملکه به سلطنت و شاهنشاهی ایران زحمت افزا گردیده خاطر محترم آن جناب جلالتماب عالی را مستحضر می‌دارد که دوستدار در مفاد مراسله مزبوره، اولیای دولت قویشوکت اعلیحضرت امپراطوری را مستحضر داشته، از قرار جوابی که به دوستدار رسیده، اولیای دولت قویشوکت معظم الیها، از این تاریخ اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه را پادشاه ایران می‌دانند. در این موقع احترامات فائمه را نسبت به جناب جلالتماب تجدید می‌دارد.

مراسله سفارت آلمان

جناب جلالتماب اجل اکرم دوستان استظهار مکرّم مهربان - مراسله محترم مورخه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که از طرف مجلس فوق العاده کبری ملی تجهیز و ترسیل شده بود واصل انامل احترام گردید. دوستدار حسب الوظیفه از

مندرجات آن دولت متبوعه خود را فوراً قرین استحضار داشت . در این موقع انقلاب و آشوب ، رؤسای ملت از رعایت در هر گونه تدابیر سیاسی و ممالیات عاقلانه فروگذاری نکرده اند و بدون شبهه همین ملاحظات سبب و اسباب شد که در مدت قلیلی خوشبختانه با سعادت لازم اغتشاشات کلی مرتفع شد .

دوستدار مخصوصاً نیز مصدق این معنی است که در چنین موقع سخت و صعب ، روساء و سرکردگان ملت بطوریکه صرفه و منافع این طرف هم منظور بوده است مقتضیات حفظ جان و مال اتباع آلمانی را رعایت کرده اند . و بدیهی است همین که تصدیق نامه وضع جدید از طرف دولت متبوعه امپراطوری واصل گردید ، دوستدار شخصاً و شرفاً برای تبریکات مقتضیه جلوس ابد مأنوس به شرف حضور اعلیحضرت اقدس همایون سلطان احمد شاه دام سلطنه شرف اندوز خواهد گردید .

در این موقع احترامات فائقه را تجدید می نماید . (وزیر مختار آلمان)

تلگراف سفارت ایران در لندن به وزارت خارجه

جناب مشارالسلطنه چون باید عقیده انگلیسها در باب وقوعات اخیره ایران عرض بشود لازم است تلگرافاً همین قدر عرض کنم که نظم و ترتیبی که اهل ایران در تمام اقدامات ظاهر نمودند ، اسباب تمجید همه و موجب ارتقای اسم ایران شده است . در وزارت خارجه اظهار امیدواری می کنند که دولت علیه در برقراری انتظام و ترقی دادن مملکت که آرزوی انگلیسیها است موفق بشوند . منتظر هستند ببینند کارها چطور پیش خواهد رفت . شیراز و کرمان می گویند مغشوش است که در وزارت خارجه وهم به مطبوعات ، بر طبق تلگراف جناب عالی اظهارات لازمه در باب امنیت و آرامی شده است . یقین است در این موقع که چشم تمام عالم به طرف ایران دوخته است ، انتظام مملکت اول ملاحظه دولت علیه خواهد بود که بر تمجیدات همه بیفزاید . در باب قشون روس در قزوین صحبت های دوستانه خیلی شده است که با پست عرض می شود . قشون تبریز را می گویند روسها قول داده اند که بعد از ورود حاکم ببرند ، در این صورت حاکم هرچه زودتر برود بهتر است . سفارت را البته از خیالات دولت علیه ایران بی خبر نخواهید گذاشت که در موقع مقتضیه بتواند خدمت نماید . تلگراف حضرت عالی الان زیارت شد . در باب تغییر سلطنت به وزارت خارجه نوشتم . دیروز که در وزارت خارجه بودم وصول مراسله را اشاره نموده گفتمند جواب این رامی فرستند همینکه رسید مضمون آن را تلگرافاً عرض می کنم . امروز حضور برادر اعلیحضرت پادشاه بودم ، از اعلیحضرت سؤالات نمودند و بهترین احساسات خود را برای سعادت دولت جدید اظهار داشتند .

روز پنجشنبه چهارم رجب ۱۳۲۷ - امروز مسموع گردید که پنج نفر از مجاهدین در مهمانخانه راه قزوین بودند ، جمعی از سوارهای دولتی به آنجا رسیده ، مجاهدین در خواب بودند یکی را که از همه رشیدتر بوده با تیر تفنگ به قتل رسانیده ، چهار نفر مجاهد دیگر دست به تفنگ کرده ، هشت نفر از سوارها را به قتل رسانیده ، خبر به شهر رسید . چند نفری را به امداد آنها فرستادند و جنازه مجاهد مقتول را به شهر حمل کردند .

امروز صنیع حضرت را نقل به نظمیہ کردند .

امروز اردوی سویم بختیاری وارد شدند و چون ما صورت اردوی بختیاری را دست آورده [ایم] لذا درج می کنیم :

اردوی اول بختیاری که با سردار اسعد وزیر داخله وارد شدند : سوار ۸۰۰ نفر . مجاهدین خلیج قم : سواره و پیاده ۲۰۰ نفر . روساء که با سردار اسعد بودند : منظم - الدوله ، ضیاء السلطان پسر سردار اسعد ، مرتضی قلیخان ، سالار حشمت ، غیاث لشکر ، هژبر السلطنه .

اردوی دویم بختیاری : ضرغام السلطنه رئیس ، ابوالقاسم خان ، منظم الملک ، حیدر قلی خان ، ناصر قلیخان ، علیرضا خان ، منظم نظام : سوار ۳۰۰ نفر .

اردوی سویم که امروز وارد شدند : جناب مهدی قلی خان سالار مسعود آقازاده جناب اجل آقای حاج خسرو خان سردار مظفر سوار ۳۰۰ نفر .

اردوی چهارم بختیاری : به ریاست جناب اجل اکرم سردار محتشم و جعفر قلیخان سردار بهادر پسر وزیر داخله سردار اسعد که فردا وارد می شوند . سوار بالغ بر یک هزار نفر . شب گذشته را چراغانی خوبی در طهران نمودند . صدای زنده باد مشروطه و مجاهدین از عموم بلند بود . بیدق های قرمز هنوز درب خانه ها منصوب است . مزه دارد که مستبدین نیز بیدق درب خانه خود نصب کرده و نوشته اند بر آن زنده باد مشروطه . امام جمعه و ظهیر الاسلام نیز آمدند خدمت سرداران و از همه عفو شد . حاج علی اکبر بروجردی را یک نفر مجاهد گرفته و برد به مجلس . کمیون اعتنائی به او نکرده و او را رها کردند و یک نفر مجاهد دیگر را با او کردند که او را به خانه خود عودت دهد .

روز جمعه پنجم رجب ۱۳۲۷ - دیشب در شهر چراغان و درب خانه بزرگان سرور و جشن ملی بر پا بود . بازارها چراغان ، در ارك آتش بازی مفصلی بود .

امروز اعلی حضرت سوار شده به قصر سلطنت آباد که عمارت بیلاقی بود ، موکب همایونی حرکت کرد . نایب السلطنه در ارك دولتی در قصر ابیض نشسته ، حاج علی قلی خان وزیر داخله و سپه دار اعظم وزیر جنگ در ارك نشسته ، نظمیہ را نقل به مدرسه نظامی نموده . امروز در مدرسه دارالفنون شروع به انتخاب و کلای شهری نمودند . از روزنامه ها

روزنامه مجلس و روزنامه نجات و روزنامه کَشکول و روزنامه ندای وطن این ایام منتشر گردیده .

امروز اردوی چهارم بختیاری که بالغ بر یک هزار نفر می باشند وارد شدند ، درین راه عده ای از سربازهای سیلاخوری را گرفتار آوردند به شهر . امیر مفخم که در پشت کوه سنگر بسته است و چند عراده توپ با او است ، واسطه فرستاده است که اگر اطمینان به او بدهند بیاید به شهر . همه سرداران راضی شده اند که او را معفو دارند مگر زرغام السلطنه .

تلگراف از شیراز به طهران

مورخه پنجم رجب، توسط حجج الاسلام یزدی و امامزاده و صدراعظم دامت برکاتهم، حضور مبارک حضرت اشرف آقای سپهدار اعظم و حضرت اجل آقای سردار اسعد دامت شوکتها - فیوضات ملیه چشم عالمی را روشن و عیدی تازه برای ملت شیراز . قرار بعضی تلگرافات بر حسب استدعای کارکنان استبداد و ایادی عمال ابناء قوام ، جناب اجل آقای علاءالدوله را برای حکومت فارس انتخاب فرموده اند . گویا آن ذوات مقدسه از سابقه ارتباط معزی الیه با قوام و قوامیان بی خبرند . به محض انتشار خبر حکومت جدید ، عموم ملت در هیجان آمده تعطیل عمومی کرده ، متوسل به روابط دولت شده اند و تحصن در تلگرافخانه جسته ، از حضور آن زنده کنندگان اسلام و سرداران ملت استدعا دارند که حکومت جناب علاءالدوله را به حکومت مقتدر بی طرف تغییر دهید و اعتنا به تلگرافات جعلی چهار پنج نفر مزدور قوامیان که در قونسلخانه رفته فرمائید که نوکرین قوامند . و امر فوری به احضار پسران قوام که هر لحظه به شکلی مملکت را منوش می دارند صادر نمائید . اگر به غیر از این قسم عطف توجه به مملکت فارس فرمائید ، با تمام قوای خودشان در دفع دو شاخه استبداد استقامت خواهند کرد . از میامن الطاف آن ذوات مقدسه ، حفظ مملکت و اعاده امنیت به تعیین حاکم بی طرف مقبول ملت و دفع ایادی استبداد معجلاً منتظریم . عموم علماء و تجار و کسبه و انجمنها ، متحصنین تلگرافخانه : حاجی علی آقا ، شیخ علی آقا ، شیخ علی جواد ، محقق العلماء ابن شهید رابع ، حبیب الله ، علم الهدی حاجی سید محمد باقر ، محمد کاظم ، عبدالحسین ، ابراهیم الموسوی ، محمد حسین الموسوی ، انجمن نصره ، انجمن اتحادیه ، محمد باقر ، عبدالله الموسوی محمد الموسوی ، احقر باقر .

روز شنبه ششم رجب ۱۳۲۷ - وزراء شب و روز در کار می باشند . این چند شب را وزراء در ارك بودند و خوب کار می کنند .

امروز يك عباسی از قیمت گوشت کاسته و کمتر شد . تا دیروز گوشت چهارکی بیست و دو شاهی بود ، امروز چهارکی نه صد دینار می فروشند و قصاب ها چراغ روشن کردند .

امروز در بازار جار کشیدند که شبها درب خانهها چراغ روشن کنند . امروز طرف عصر در خیابان اکثر می گفتند روزنامه ندای وطن توقیف شده است . يك دو نفر گفتند مجدداً اسلام از نوشتن روزنامه مطلقاً ممنوع شده است ، لکن بنده نگارنده رفتم در اداره ندای وطن ، نمره سویم ندای وطن طبع شده و روی میز بود . چون دیدم حرفی در بین نیست لذا غلیان کشیده مراجعت نمودم . باز در بین راه هر کس را می دیدم می گفت روزنامه ندای وطن توقیف شده است . آنچه به تحقیق پیوست ذیلاً می نویسم . امروز تلگرافی از مشهد از طرف آقای طباطبائی رسید که ذیلاً نگارش می یابد :

تلگراف از شهید مقدس به طهران نمره ۶۳ ، توسط حجة الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی دامت برکاته ، خدمت ذی شرافت آقایان حجج الاسلام آقای صدر العلماء و آقای امام زاده و آقای آقا سید ریحان الله و آقای حاج سید علی آقا و سایر آقایان اعلام و تجار و اعضاء و هیئت محترم دامت برکاتهم درین موقع با سعادت که یکی از مبارکترین [اعیاد] اسلامیان است با نهایت خلوص و کمال شوق تبریک دارم و خدا را شاکرم که جانفشانیها و زحمات فوق الطاقه آقایان عظام بزرگترین نتیجه را که به تصور آید منتج گردید . همواره سعادت و نصرت آقایان معظم را سایل و امیدوارم خیلی زود به شرف تهنیت حضوری نایل شوم . (محمد ابن صادق الحسینی الطباطبائی ، ششم رجب)

روز یکشنبه هفتم شهر رجب ۱۳۲۷ - امروز تا کنون که ظهر است روزنامه ندای وطن را موزع نیاورده است ، با اینکه هر روز دو ساعت از روز گذشته روزنامه رامی آورد پس معلوم می شود که در باب توقیف ندای وطن خبری هست . انشاء الله سبب آن را پس از تحقیق می نویسم .

امروز اعلانی منتشر و به دیوارها چسبانیده شد که صورت آن از این قرار است :

اعلان از طرف حکومت جلیله دارالخلافه طهران

چون در زیر سایه مبارک بندگان اعلی حضرت اقدس شهریاری روحنا فداء ، عموم ملت از هر جهت باید راحت و قرین آسایش باشند لهذا محض آسودگی عابرین سبیل که شبها در رفت و آمد محلات از بابت تاریکی دچار زحمت نشوند ، این است که به عموم اهالی دارالخلافه با کمال احترام زحمت می دهد که از این تاریخ هر کس باید درب خانه خود را چراغ نصب نمایند که مترددین در معابر و محلات راحت و آسوده باشند . و هر يك از اهالی هم که قدرت و

توانائی این کار را نداشته باشد چهار خانه با هم شرکت کرده ، چراغ نصب نمایند . از امروز که پنجم شهر رجب المرجب و تاریخ این اعلان است تا پنج روز دیگر مهلت انجام و اقدام به این امر خیر است ، هر گاه بعد از انقضای وعده از طرف اهالی مسامحه دارند کدخدایان هر محل مسؤول خواهند بود .
« علی سر باز »

امروز مجاهدین شهری را جواب دادند که دیگر با اسلحه نگرندند .
امروز اعلانی نشر گردیده به دیوارها چسبانیده شد و صورت آن از این قرار است :

اعلان انتخابات

از طرف انجمن نظارت مرکزی دارالخلافة - چون به موجب قانون انتخابات مقرر است که در شهر دارالخلافة ابتداءً چهل و پنج نفر انتخاب شوند و بعد آن چهل و پنج نفر از مابین خودشان پانزده نفر نمایندند برای مجلس شورای ملی منتخب نمایند ، علیهذا به عموم اهالی اعلان می شود که از روز سه شنبه نهم رجب المرجب الی غروب دوشنبه پانزدهم ، انجمن های نظارت محلات در نقاطی که ذیلاً معین شده ، هر روز از سر دسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار به غروب الی غروب به جهت دادن ورقه تعرفه حاضر خواهند بود . هر يك از اهالی که دارای شرایط انتخاب کردن می باشند به انجمن نظارت محله خود رفته ، ورقه تعرفه بگیرد و اگر کسی در ظرف این مدت حاضر نشده و تعرفه نگیرد به موجب قانون حق انتخاب نخواهد داشت .

عموم دارندگان تعرفه دارالخلافة از هر محله که باشند در سه روز جمعه ۱۹ و شنبه ۲۰ از سر دسته الی پنج از دسته و از پنج به غروب الی غروب باید در محل انجمن نظارت مرکزی که مدرسه دارالفنون است حاضر شده ، رأی خودشان را برای تعیین منتخبین بدهند . و پس از انقضاء سه روز مذکور به حکم قانون ، دیگر ورقه رأی از کسی قبول نخواهد شد . صورت محلات و محل انجمن های نظارت و عده منتخبینی که هر محله باید معین نماید از قرار تفصیل ذیل است :

محل انجمن نظارت به جهت دادن ورقه تعرفه :

محلۀ سنکلیج و شهر نو :	مسجد مرحوم حاجی شیخ هادی	۱۲	نفر
محلۀ دولت :	مدرسه دارالفنون در خیابان ناصریه	۱۰	نفر
محلۀ چالمیدان :	مسجد امین الدوله	۸	نفر
محلۀ بازار :	مسجد ملک	۸	نفر
محلۀ عودلاجان :	مسجد آقا بهرام در پامنار	۷	نفر

(بعضی از مواد نظامنامه انتخابات که دانستن آنها برای عموم لازم است)

ماده چهارم- انتخاب کنندگان اشخاصی خواهند بود که دارای شرایط

ذیل باشند :

۱- تبعه ایران باشند ۲- لااقل بیست سال داشته باشند ۳- معروفیت محلی داشته ، اگر بومی یا متوطن آن محل نباشند لااقل ششماه قبل از انتخاب درمحل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشند ۴- لااقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقه ملکى یا ده تومان مالیات بده باشند یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند .

ماده پنجم - اشخاصی که از حق انتخاب نمودن مطلقاً محرومند :

۱- نسوان ۲- اشخاص خارج از رشد و آنهائی که در تحت قیمومت شرعی هستند ۳- تبعه خارجه ۴- اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع الشرایط به ثبوت رسیده باشد ۵- اشخاصی که کمتر از بیست سال داشته باشند ۶- ورشکستگان به تقصیر ۷- مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده اند و معروفین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند ۸- اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند .

ماده ششم - اشخاصی که به شرط اذانتخاب نمودن محرومند: ۱- حکام و معاونین حکام در قلمرو مأموریت خود ۲- مستخدمین نظمی و ضبطیه درمحل خدمت .

ماده هفتم - انتخاب شوندگان باید دارای صفات و مقامات ذیل باشند:

۱- متدین به دین حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله وسلم باشند ۲- تبعه ایران باشند ۳- لااقل خط و سواد فارسی به اندازه کافی داشته باشند ۴- معروفیت محلی داشته باشند ۵- در امور مملکتی با بصیرت باشند ۶- معروف به امانت و درستکاری باشند ۷- سن آنها کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد .

ماده هشتم - اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند :

۱- شاهزادگان بلافصل یعنی ابناء و اخوان و اعمام پادشاه ۲- نسوان ۳- تبعه خارجه ۴- اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند ۵- اشخاصی که مشغول خدمات دولتی هستند، مگر اینکه برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند ۶- ورشکستگان به تقصیر ۷- مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده اند و معروفین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند ۸- کسانی که سنشان از سی کمتر و از هفتاد بیشتر باشد ۹-

اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع شرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظاهر به فسق باشد .

ماده پنجاه و پنجم - هر گاه یکی از منتخبین یا نمایندگان به وسیله تطمیع یا تهدید انتخاب شود ، پس از ثبوت به انجمن نظارت یا مجلس شورای ملی انتخاب آن منتخب یا نماینده ، علاوه بر مجازاتی که قانون درباره او معین خواهد کرد ، از درجه اعتبار ساقط خواهد بود .

امضای اعضای انجمن نظارت مرکزی : آقای حاجی سید محمد امام زاده ، میرزا صالح خان حاکم طهران ، مخبرالملک ، شاهزاده اسدالله میرزا ، ذکاء الملک ، وکیل الرعایا ، حاج محمد باقر آقا کاشانی ، ناظم العلوم .

روز دوشنبه ۸ رجب - امروز مفاخر الملک که در بین راه گرفتار شده بود ، او را وارد کردند . باعث گرفتاری او این است که مفاخر الملک از سفارت روس بالباس چهاروادی بایک نفر سوار کشیک خانه و یک نوکر شخصی فرار کرده به طرف مازندران می رفتند . جناب سردار مکرم اعظام الدوله لاریجانی با سوار و اتباع خودش به طرف طهران می آمده اند . آنها را دیده بعضی تحقیقات کرده اند . از جواب های مشوشه آنها فهمیده اند که این لباس عاریت است ، مراتب را به جناب امیر عرض نموده اند . آنها را به حضور برده اند ، به مجرد ملاقات مشارالیه را شناخته که مفاخر الملک است . فوراً او را گرفتار نموده به شهر آوردند و لدی الورد سردار مزبور رفت در ارك خدهت سپه دار اعظم و گفت سوغاتی از برای شما آوردم که بهتر از آن را نداشتیم . فوراً مفاخر را وارد می نمایند . سپه دار اعظم هم او را حکم نگهداری می دهند که در عدلیه او را استنطاق نمایند . از قرار مذکور مأمور استرآباد بوده که در آنجا ترکمن ها را وادارد به اغتشاش .

تلگراف شیراز

توسط آقا سید یعقوب شیرازی ، حضور مبارک حضرت اشرف آقای سپه دار اعظم وزیر جنگ دامت شوکته - پس از تبریکات برفتوحات اسلامیه و تقدیم ادعیه خالصانه که ضمن توکیل آن وجود مقدس عرض شده ، مجدداً برای اقدام که حقیقه موجب احیاء اسلام است و این حسن انتخابات که نزول به روح الامین واقوی دلیل بر سعادت ایران بلکه اسلامیان است ، تبریکات خود را تقدیم می داریم . به تیغ عالم آرایت بساط معدلت بر پا (احمد علم الهدی) (ابراهیم موسوی) (جواد) (محقق العلماء) (هاشم طباطبائی) .

روز سه شنبه ۹ رجب ۱۳۲۷ - امروز صنیع حضرت را بردند به نظمی و در آنجا حبس کردند . مفاخر الملک را هم مشغول استنطاق او می باشند . امروز روزنامه مجلس شماره سوم سال سوم ، راپورتهی از قزوین درج کرده است که هم

مردم را به خیال انداخته وهم مستبدین را که در گوشه و کنار خزیده‌اند به حرکت آورده و صورت آن راپورت از این قرار است :

راپورت از قزوین

حالا دو ساعت یا سه ساعت از دسته می‌گذرد . سالدات روس وارد شهر شده ، قزاقهایی که سابقاً وارد شده بودند از آنها استقبال نموده ، عموماً با موزیک درخیابانهای شهر گردش نموده و از دروازه طهران بیرون رفته ، به اردوی خودشان رفته‌اند . و درجلو تمام آنها يك بیدق قرمز بزرگ ساده و يك بیدق قرمز كوچك هم در میان نظام آنها بود . و شش عراده توپ بلند ته‌پر که متجاوز از يك ذرع و نیم طول لوله آنها است و به هر يك هفت اسب بسته بودند با تمام قورخانه ولوازم آن در عقب آنها بود . و متجاوز از پنجاه دستگاه چهارچرخه و هشت گاری به عنوان آذوقه و چادر از عقب تمام آنها عبور نموده که روی آنها پوشیده بود و بیست بار قاطر هم کاسه‌های مس که ظرف خوراک سالدات بود چند دقیقه بعد از آنها عبور دادند . عده سالدات‌هایی که امروز وارد شده‌اند متجاوز از هزار و دویست نفر می‌شدند . (اصغر)

امروز از طرف اداره نظمیہ اعلانی نشر گردید که صورت آن از این قرار است :

سواد اعلان اداره نظمیہ

به عموم اهالی دارالخلافه اعلام و اخطار می‌شود : برای سهولت امور از روز دهم رجب مطابق صورت ذیل ، در محلات در نقاط معینه افتتاح کمیسرها خواهد شد . هر کس تظلمی و مطلبی راجع به اداره نظمیہ داشته باشد ، واقعاتی که در هر يك از محلات برای او اتفاق می‌افتد به کمیسر همان محل رجوع نمایند . اگر امری باشد که بتوان در آن کمیسرها انجام و تسویه نمایند انجام خواهند کرد والا از خود کمیسرها به مرکز کل راپرت خواهند داد و از مرکز اقدامات مجدانه در تسویۀ آن امر خواهد شد . کمیسر محله چالمیدان - گذر یحیی‌خان ، خانه وقایع‌نگار - کمیسر محله عودلاجان ، سر سه راه پامنار - کمیسر محله بازار - عباس‌آباد - کمیسر داروغه - کوچه چهارسوق كوچك - کمیسر شهر نو ... کمیسر سنگلج ، خیابان فرمانفرما .

واقعه زنجان

بعد از فتح قزوین آقای عظیم زاده تبریزی و آقامیرزا علی‌اکبرخان زنجانی با ده نفر از مجاهدین ، مأمور زنجان و اصلاح امور آن سامان شدند . پس از ورود به زنجان آنچه لازمه خدمت‌گذاری و جان‌نثاری در راه ملت و وطن عزیز بود با کمال لیاقت و بی‌غرضی به عمل آوردند و جداً از شرارت پاره‌ای ارادل و اوباش و سارقین و مفتنین و خائنین

شهر زنجان که از اجزاء و گماشتهگان ملاقربانعلی و توپچی‌ها و بالابانچی‌ها و سربازان دولتی بودند مخالفت و جلوگیری نمودند. از روزی که آقای عظیم‌زاده وارد زنجان شدند بعضی کارها موقوف و ممنوع گشت: منجمله استعمال تریاک و شرب مسکرات و زنا و بعضی حرکات دیگر که از جاده شرع و قانون خارج است. و چون از حکومت حرکات مخالفانه صادر می‌شد حکم به تبعیدش نمودند و سردار مسعود بهرام میرزا فراداً روانه و وارد طهران شد. و پاره‌ای از مستبدین که به سبب فرارحاکم از حرکات مخالفت کارانه مأیوس شدند به جهان‌شاه خان پناهنده شده، از قبیل نصرالله خان حاکم خرم دره و آقا شعبان توپچی و حاجی میرزا محمودخان مشیرحضور. در این ضمن مجاهدین غیور از قزوین عازم فتح کرج شدند. آقای عظیم‌زاده هم یکعدد توپ شربل با چهل هزار فشنگ از ذخیره زنجان حمل به قزوین نمودند و چون انجمنی از مستبدین به ریاست ملاقربانعلی برضد اساس مشروطیت مرکب از اشخاص ذیل تشکیل شده بود: اسعدالدوله، منیع‌الدوله، امجد لشکر، ناصر همایون، مشهدی باقر آقا تاجر عمومی تبریزی، حاجی محمدعلی زنجان، حاجی عبدالله زنجان، آقاعلی مجتهد و مشغول کارشکنی و اقدامات سری بودند تا آنکه سپهدار اعظم وارد کرج و موفق به فتح و شکست قشون دولتی شدند. خائنین به آن انجمن را پرت می‌دهند که مجاهدین در کرج شکست خورده‌اند. جناب آخوند هم محض آنکه به عالم استبداد خدمتی نماید وقت را غنیمت شمرده، مشهدی باقر تاجر تبریزی را که چون بوجار زنجان و در تبریز مشهور به باقر شیطان بود مأمور کردند که آقای عظیم‌زاده را برای موعظه به مسجد بیاورند. آقای آخوند هم تهیه خود را قبل از وقت دیده بود. از رعایای جهان‌شاه خان قریب هزار و دو بیست نفر به سرکردگی منصور لشکر و قاسم خان و محمدخان عثمانلو که سرکردگان سوارهای جهان‌شاه خان بودند با عده‌ای سوار و رحیم خان یاور و شکور سلطان با سوارهای تلقلعه و دویران و سوارهای اسعدالدوله قریب سیصد نفر از قلنق و رعایای منیع‌الدوله و امجد لشکر از دیزه و تازه‌کن و غیره، قریب چهار هزار نفر بودند. و تمام توپچیان و بالابانچیان و سربازان به حمایت آخوند ملاقربانعلی برخاسته، آقای عظیم‌زاده غافل از خدعه و دسیسه آن فاسقین برای موعظه به مسجد تشریف آوردند. بعد آخوند ملاقربانعلی، سید واضی و سید قدیر خدمت آقای عظیم‌زاده می‌فرستند که اینجا جای موعظه نیست. آقای عظیم‌زاده می‌فرمایند که این‌خانه خانه خدا است خانه ملاقربانعلی نیست، این محل ذکر خدا و نصیحت ناس و تبلیغ احکام الله است. در این بین یک مرتبه ازدور بام‌ها صدای گلوله تفنگ بلند می‌شود و برای آقای عظیم‌زاده و آقامیرزا علی اکبرخان تیر می‌اندازند آقای عظیم‌زاده و آقامیرزا علی اکبرخان با بیست نفر از مجاهدین به سمت دیوانخانه حرکت می‌کنند. وقتیکه داخل میدان حکومتی می‌شوند آقای عظیم‌زاده به ضرب گلوله نابکارانه یک نفر از مستبدین شربت شهادت می‌چشد. بعد آقامیرزا علی اکبرخان جسد مطهر عظیم‌زاده را به دوش گرفته به دیوانخانه می‌رود و دیوانخانه

حکومتی و تلگرافخانه را سنگر قرار می‌دهند. تا دو ساعت به غروب جنگ دائر بود. بیست نفر از مجاهدین شهید، آقامیرزا علی اکبرخان یکه و تنها مانند شیرژیان فداکارانه آن شب را تا فردا یک ساعت به غروب مانده جنگ می‌نماید و از قرار تحقیق دوست و هفتاد و پنج نفر از طرفداران استبداد و حامیان ملا قربانعلی به گرمسیرات عدم می‌روند. از آن طرف جوانمردی و شجاعت آقامیرزا علی اکبرخان قوای خصم را به ستوه آورده و ناچار به اعمال خدعه آن جوان غیور را از کار بازداشتند. شخصی گفت آقامیرزا علی اکبرخان شما در اینجا مشغول جنگ هستید خانه و عیالت را به تاراج بردند. آن مظلوم از بام تلگرافخانه به زیر می‌آید درحالتی که دو عدد فشنگ بیش ندارد و به سمت منزل می‌رود. در وسط کوچه آن مجسمه غیرت و فتوت را تیرباران نمودند. بعد گماشتگان ملا قربانعلی (آقا علی، آقا صمد، سید احمد، سید واصی، سید قدیر، حسین توپچی، یوزباشی بخش، نایب محمد کوچک) جسدهای مقدسه چهارتن شهدای راه آزادی (آقای عظیم‌زاده، آقای میرزا علی اکبرخان، آقاشیخ عبدالله پسر حاجی عبدالرسول، مرحوم میرزا عباسقلیخان طهرانی خازن غله زنجان) را قطعه قطعه نمودند و سر از بدنشان جدا می‌کنند و درمیدان حکومتی می‌اندازند. در این زد و خورد قریب سیصدخانه از مشروطه خواهان را غارت کردند.

روز چهارشنبه دهم رجب ۱۳۲۷ - انجمن نظارت مرکزی در مدرسه دارالفنون و انجمن های نظارت محلات طهران دائر گشته، آنچه از انجمن نظارت مرکزی منتشر گردیده از این قرار است:

تکالیف انجمن های نظارت و کدخدای محلات

- ۱- اعضاء انجمن های محلات مکلفند از روز سه شنبه نهم شهر حال تا غروب دوشنبه ۱۵، هر روز از سر دسته الی پنج از دسته گذشته و از چهار ساعت به غروب الی غروب در محلی که برای آنها معین شده برای دادن ورقه تعرفه حاضر باشند.
- ۲- پس از حضور اعضاء، انجمن نظارت به اکثریت آراء يك نفر رئیس و دو نفر منشی از میان خود انتخاب می‌نمایند.
- ۳- انجمن نظارت وقتی رسماً منعقد است و شروع به کار می‌نماید که لااقل دوثلث از اعضاء حاضر باشند کدخدا حکماً باید حاضر باشند.
- ۴- نظم انجمن و تحقیقات لازم از طالبین ورقه تعرفه به عهده رئیس و کدخدای محل است.
- ۵- نوشتن و نمره گذاشتن تعرفه و ثبت آن در کتابچه در عهده دو نفر منشی خواهد بود.
- ۶- منشی انجمن باید صورت مجلس هر جلسه را نوشته، در موقع

افتتاح جلسه بعد برای اعضاء قرائت نماید و به مهر یا امضاء ایشان برساند و يك روز بعد از ختم جلسات انجمن آنها را با دفتر ثبت تعرفه تسلیم به انجمن نظارت مرکزی نماید .

۷- در صورت مجلس باید فقرات ذیل نوشته شود : اولاً - روز و ساعت افتتاح و اختتام هر جلسه . ثانیاً - اسامی حاضرین و غائبین هر جلسه . ثالثاً - شرح مختصری از مذاکرات یا اقدامات انجمن که راجع به امر تعرفه دادن باشد .

۸- انجمن نظارت دقت لازمه را خواهند نمود که تعرفه به اشخاصی که دارای شرایط انتخاب کردن می باشند داده شود و در این باب مخصوصاً کدخدای هر محله مسؤل صحت معرفی خواهد بود .

۹- برای اطمینان در صحت معرفی طالبین تعرفه ، کدخدای هر محله می تواند در ایام و ساعات تعرفه نایب های محله خود را با بعضی ریش سفیدان یا طوق های آن محله حاضر نماید که گیرندگان تعرفه را به صحت بشناسند .

۱۰- کدخداهای محلات مکلفند که اعلان انجمن نظارت مرکزی را به ترتیب ذیل کاملاً منتشر نمایند : اولاً - به دیوارهای معابر و گذرها و کوچه های بزرگ و کوچک بچسبانند . ثانیاً - به توسط مأمورین محلی به عابرین سبیل و خانه ها بدهند . ثالثاً - به توسط جارچی روز دوشنبه هشتم افتتاح انجمن نظارت و شروع دادن تعرفه را اعلان نمایند و روز شنبه ۱۳ و يكشنبه ۱۴ مجدداً جار زده ، تأکید درآمدن و تعرفه گرفتن قبل از فوت وقت می نماید .

۱۱- ترتیب مهرهای اعضاء انجمن باید در تمام تعرفه های يك محله تغییر نکند و اگر از اعضاء غایب باشند جای مهر او سفید بماند .

۱۲- از ورقه های تعرفه که به انجمن هر محله به موجب قبض داده می شود آنچه به مصرف نرسد باید بعد از ختم عمل تسلیم انجمن مرکزی شود . اعضاء انجمن نظارت مرکزی دارالخلافة :

آقای حاج سید محمد امام زاده ، میرزا صالح خان حاکم طهران ، مخبرالملک ، شاهزاده اسدالله میرزا ، ذکاءالملک ، وکیل الرعایا ، حاج محمد باقر کاشانی ، ناظم العلوم .

صورت اعضاء انجمن های نظارت محلات شهر :

محله سنکلیج : هژیرالسلطنه ، معتمد نظمیه ، میرزا محمدخان دکتر ، میرزا محمود اصفهانی ، لسان الحکماء ، جناب آقا علی نجم آبادی ، حاج سید احمد جواهری ، میرزا احمدخان ، مجیرالدوله .

باقر خان



همه تصویب کردند که حرکت شما به طهران خیلی بموقع است ، حالا اختیار با خودتان است
هر وقت و از هر راه بخواهید حرکت کنید . (ص ۵۱۰)

جعفر قلیخان سردار بہادر (سردار اسعد)



اردوی چہارم بختیاری بہ ریاست جناب اجل اکرم سردار محتشم و جعفر قلیخان سردار بہادر
پسروزیہ داخلہ سردار اسعد کہ فردا وارد می‌شوند . (ص ۵۱۹)

محلۀ دولت : منتظم الدوله ، سلطان محمود میرزا ، نصیرحضور ،
حسنعلیخان ، حاجی آقاخان ، نظامالممالک .

محلۀ چالمیدان : حاجی محمدعلیخان کلانتر ، حاجی محمدتقی
شاهرودی ، حاج عباسعلی ، جناب آقاشیخ حسین ، سلیمان میرزا ، میرزا سید
احمد خان .

محلۀ بازار : محتسبالمملک ، حاجی محمدعلی شال فروش ، جناب
حاج شیخ عبدالحسین ، اعلمالممالک ، میرزا ابراهیمخان ، حاج محمد جواد تاجر .
محلۀ عودلاجان : میرزاتقیخان ، جناب آقاشیخ محمدتقی پیش نماز ،
حاج محمدعلی جلالالاطباء ، میرزا محمودخان نایبالوزاره ، میرزا داودخان .

سپس تعرفۀ انتخابات را منتشر نموده اخبار واطلاع دادند که اشخاص لایق انتخاب
کردن حاضر شده تعرفه بگیرند . صورت تعرفه نیز برای اطلاع عامه مخصوصاً ولایات
بوده ، برحسب اشاره انجمن نظارت مرکزی در روزنامۀ مجلس درج می شود . در اصل
تعرفه اسم و رسم و ممیزات انتخاب کننده را معین نموده ، نظار ذیل تعرفه را مهیور می نمایند
و در پشت تعرفه مزبوره برخی مطالب لازم که اطلاع بدانها برای انتخاب کنندگان خیلی
واجب و لازم است نوشته اند که در عنوان ثبت تعرفه نوشته می شود .

روز پنجشنبه ۱۱ رجب ۱۳۲۷ - در میدان توپخانه طرف غربی که امروز محل
نظمیه است استنطاق و اقرارهای صنیع حضرت را و فتنه و فسادها و قتل نفوسی که کرده
علی رؤس الاشهاد قرائت شد و حکم مجازات او به اینکه به دار آویخته شود صادر گشت .
مقارن غروب آفتاب او را از محبس نظمیه وارد محضر عام کرده و باز صورت گناههای او
را بر او عرضه داشتند و آقا سیدرضا پسر آقاسید کاظم صراف بر بالای بلندی ایستاد و ورقه
به دست گرفته چنین گفت :

«بسم الله الرحمن الرحيم قال الله تبارك و تعالی فی كتابه الکریم - و انما
جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا
او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف ، او ینقوا من الارض ، الی آخره ، برحسب
اقرار صنیع حضرت مفسد و مصداق « یسعون فی الارض » بود ، مجازات او دار
است .»

آنگاه صنیع حضرت را به پای دار آوردند و به روی تخت سیاستگاه واداشته ، ریسمان
به گردنش انداخته ، تخته از زیر پایش کشیدند .

مفاخرالمملک را که چندی وزیر تجارت و چندی نایبالحکومۀ طهران بود در خارج
شهر در باغ شاه که یکسال متجاوز مذبح بیگناهان و وطن خواهان بود به جزای اعمالش
رسانیده ، او را از زحمت شرارت طبع و خلق را از شرارت آنها آسوده ساختند .

و نیز امروز حاج شیخ فضل الله و ملا محمد آملی و حاج علی اکبر بروجردی را گرفتار نمودند. اما حاج شیخ را از خانه اش در آورده، در درشکه نشانیده دو سه نفر از جهادین اطراف او را گرفته و بردند. حاج علی اکبر را در حالتی که از حمام بیرون آمده، او را گرفتار نمودند. ملا محمد آملی را در زیرزمین خانه اش مخفی شده بود گرفتار نموده. در حالتی که صنیع حضرت را به دار کشیدند شیخ را از میدان توپخانه مرور دادند و این میدان توپخانه همان محلی است که در ذی القعدة ۱۳۲۵ شیخ و اتباعش با کمال احتشام و جلال ظاهری مسکن کرده، گاه بر منبر بالا رفته، گاه بر توپ سوار می شد و میرزا عنایت بی چاره [را] حکم کرده پاره پاره کردند. فرقی که امسال با پارسال دارد این است که آنوقت صنیع حضرت به حکم شیخ فضل الله بی تقصیران را می کشت، امسال صنیع حضرت را با استنطاق مجازات [دار] زدند.

خلاصه استنطاق صنیع حضرت و مفاخر الملک

عبدالله خادم مدرسه مروی در بیان مفصل خود در ضمن سؤالاتی که از او شد می گوید: سید کمال و صنیع حضرت در مسئله حضرت عبدالعظیم و قتل مرحوم میرزا مصطفی و سایرین مدیر و رئیس بودند و در آن شب صنیع حضرت و سید کمال و جمعی از ترکهای مفاخری داخل خانه شدند و شلیک کردند. بعد از اینکه کار خود را کردند از منزل بیرون آمدیم با صنیع حضرت و سایرین همگی به طرف شهر آمدیم. مفاخر الملک گفت یک شبی شیخ فضل الله مرا در منزل خود حاضر کرد حاجی آقا علی اکبر سیف الشریعة ترك حاضر بودند. بعد از آنکه خدمت آقا رسیدیم به من گفت من کفایت شما را بالاتر از این می دانستم چرا در کار حضرت عبدالعظیم کوتاهی می کنید؟ خوب است زود در این خصوص ترتیبی بدهید. گفتم باید شاه به من دستور بدهند. گفت من از شاه دستخط و دستور برای شما می گیرم. سیف الشریعة را فرستاد که دستور و دستخط بگیرد. من خودم رفتم شاه را ملاقات کردم ترتیب را به شاه گفتم شاه گفت شما دخالت نکنید آن ترکهای تبریزی و غیره را که به شما سپرده ام به مجلل بدهید. فردا صبح مجلل آدم فرستاد آن دسته ترکها را از منزل من برد. بعد از دو سه شب وقعه حضرت عبدالعظیم واقع شد. کاظم دوچی را که رئیس ترکها بود خواستم شرح را از او پرسیدم. گفت مجلل ما را به صنیع حضرت سپرد. صنیع حضرت ما را برد به حضرت عبدالعظیم که آقا سید علی آقای یزدی را بکشیم. رفتیم هر چه گشتیم آقا سید علی آقا را پیدا نکردیم. مراجعت نمودیم که به شهر بیائیم صنیع حضرت گفت دست خالی نرویم. ما را برد درب يك منزلی، دو نفر را فرستاد از دیوار رفتند روی بام، در خانه را باز کردند، ما را برد میان منزل دم پله شلیک کردیم، میان اطاق رفتیم چند نفری را کشتیم، مراجعت کرده به شهر آمدیم. فردا فهمیدیم میرزا مصطفی و فلان و فلان

کشته شده‌اند اول تیر را در آن شب در آن منزل^۱.

امروز که پنجشنبه ۱۱ رجب است روزنامهٔ حبل المتین شمارهٔ پنج منتشر گردید و مقالهٔ نمرهٔ ۳ مجلس را [که] باعث هیجان مردم شده بود مرتفع ساخت و ما در این تاریخ خود مقالهٔ آن را نقل می‌کنیم و هذا صورته :

توضیح و اوضاحت

در شمارهٔ ۳ جریدهٔ فریدهٔ مجلس راپرت کتبی از قزوین راجع به ورود سالدات روس درج شده بود . بعضی از مستبدین که خفاش صفت از مطلع انوار و تجلیات آفتاب عدالت گریزان و در بیغوله‌های ذلت منزوی شده مستمسکی به دست آورده و شاخ و برگ بر آن قرار داده ، قلوب بعضی ساده لوحان را مضطرب نموده و اذهان برخی از صاحبان نفوس ضعیفه را مشوش کرده‌اند . بدیهی است که خواص قوم و ارباب بصیرت و اطلاع هیچوقت گوش به این ترهات و دسایس نمی‌دهند و به این خزعبلات و وساوس اعتنا و اهمیتی نمی‌گذارند . ولی محض اطمینان عوام و مزید یأس آن وجودان با شرفی که منافع خود را در سایهٔ سلطنت ظالمه دانستند، پردگیان خود را به ورود سالدات روس وعده و امیدواری می‌دهند، بعضی توضیحات لازم می‌داند : هر چند شهوت رانیهای پنجاه سالهٔ ناصرالدین شاه و بیحالی و غفلت مرحوم مظفرالدین شاه و خیانت‌های میرزا علی اصغر خان امین السلطان در ادوار ریاست خود ، نفوذ روسها را در دربار سلطنت و عروق مملکت روز به روز به واسطهٔ قروض مشثومهٔ ایران بر باد ده و به وسیلهٔ تبدیل نظام اطریش به ادارهٔ قزاق و تأسیس بانک و تعمیر راه شوسه رشت و هزار امتیاز خانه برانداز دیگر زیاده کرده ، تا بحدی که ایرانیان را بکلی مرعوب روس قرار دادند ، ولی بر هر کس که فی‌الجمله از روابط سیاسی دول و حقوق بین الملل مطلع باشد واضح و مبرهن است که در موقعی که يك ملتی پس از سالیان دراز اسارت و بندگی پی به حقوق مشروع و وظایف مقدسهٔ ملیه خود برده و برای مقاومت با ظلم و اخذ عدالت قیام و برضد حکومت ظالمةٔ مستبدهٔ خود اقدام نموده ، هیچ دولتی را حق آن نیست که در این موقع باریک خود را حامی ملت یا طرفدار دربار آن مملکت قرار داده و در امور داخلهٔ آنها مداخله نماید خاصه دولت بهیهٔ روسیه که نظر به روابط اتحادی که بین دولتین روس و ایران و مناسبات سیاسی و تجارتي که بین دولتین مزبور از سالیان دراز بر قرار است و با وجود اعلان رسمی که در موضوع معاهدهٔ دولت مشارالیه با دولت فخمیهٔ انگلیس ، راجع به استقلال ایران شده

۱- مطلب ناقص است ، دنباله آن را مؤلف نوشته‌است .

است ؛ این تصورات ، که به مفاد الغریق یتشبت بکل حشیش ، نتیجه القآت و اثر تشبثات بعضی از پیشرفانی است که عمری را به خیانت گذرانیده و آبادی خود را در ویرانی مملکت و خرابی دستگاه دولت می‌دانند ، بکلی دور است . چنانچه از تلگراف سفیر ایران مقیم پترزبورغ ، و مراسله رسمیۀ سفارت بهیۀ روسیه مقیم دربار ایران به وزارت خارجه بخوبی ظاهر می‌شود که دولت مشارالیه را درین موقع بهیچوجه سوء قصدی در بارۀ ایران نبوده نیست :

از پترزبورغ - ۱۸ ژوئیه

مشارالسلطنه - تلگراف جنابعالی دایر به تغییر سلطنت واصل و فردا رسماً به دولت روسیه اعلام خواهد شد. واقعه اخیر و حسن انجام آن جالب نظر دقت و تحسین دولت و مطبوعات روسیه و خارجه شده ، دیروز که با وزیر امور خارجه ملاقات کردم خیلی اظهار خوشوقتی کردند . باز رسماً گفتند ما در کارهای ایران ابداً خیال مدافعه و نقطه‌ای را خیال تصرف نداریم ، همینکه در آذربایجان حاکم جدید نظم داد و امور طهران قوام گرفت قشون خود را کلاً عودت خواهیم داد . مفخّم الدوله

مراسله سفارت روس ۳ رجب ۱۳۲۷

جناب جلالتمآب اجل اکرم دوست مشفق مهربان - مراسله محترمه جناب مستطاب اجل سپهدار اعظم مورخه ۲۸ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مشعر بر خلع محمد علی میرزا و نصب اعلیحضرت اقدس همایون سلطان احمد شاه خلد الله ملکه به سلطنت و شاهنشاهی ایران ، زحمت افزا گردیده خاطر محترم آن جناب جلالتمآب عالی رامستحضر می‌دارد که : دوستار در مفاد مراسله مزبور ، اولیای دولت قوی شوکت اعلیحضرت امپراطوری را مستحضر داشته ، از قرار جوابی که به دوستدار رسیده اولیای دولت قوی شوکت معظم‌الیها از این تاریخ اعلیحضرت اقدس سلطان احمد شاه را پادشاه ایران می‌دانند . در این موقع احترامات فائقه را نسبت به جناب جلالتمآب عالی تجدید می‌دارد .

اما در مسئله ورود قشون و راپرت قزوین : اولاً - در موقعی که به واسطه رولیسبون و انقلابات داخلی مملکتی احتمال مخاطره مالی و جانی از برای اتباع خارجه و سفارتخانه‌ها متصور شود ، دول مجاوره می‌تواند پس از مذاکره با دولت متوقف فیها عده‌ای قشون برای حفظ اتباع و سفارتخانه خود موقه وارد کند . چنانچه در دو ماه قبل که اردوهای سلانیک و ملت عثمانی به واسطه مخالفتی و سوء قصدی که از سلطان عبدالحمید ثانی سلطان سابق خود نسبت به اساس رفیع مشروطیت دیده و بر کنستانتینول (قسطنطنیه) حمله کردند ، کشتی‌های

جنگی دول خارجه هم به همین عنوان و دستاویز (حفظ تبعه و سفارتخانه‌ها) تا نزدیک اسلامبول و بغاز داردانل آمده ، پس از آنکه انقلاب مملکت عثمانی به عزل سلطان عبدالحمید و نصب اعلیحضرت سلطان محمد خامس تسکین یافت ، فوراً کشتی‌های مزبور معاودت کردند . دولت روسیه هم به ملاحظه نزدیکی حدود برای حفظ تبعه سفارتخانه خود و اتباع و غیره و سفارتخانه های سایر دول ، بنا بر مذاکرات با دولت فخریه انگلیس و یادداشتی که به وزارت خارجه و سفارتخانه‌ها و به اردوهای ملی فرستاده ، عده قشونی مرکب از یک رژیمان قزاق و پیاده نظام و یک باطری توپخانه به سرحد ایران فرستاده و حدود مأموریت آنها را تا قزوین معین کرده و رسماً اعلان شده است که بهیچوجه خیال مداخله در امور داخلی ایران ندارند و از ورود این قشون جز حفظ سفارتخانه‌ها و اتباع خارجه مقصودی نیست . این بود که دستجات مزبور وارد سرحد شد ، قزاق ، آنها که سواره بوده قبلاً وارد قزوین شده و عده پیاده نظام که قبل از رفع انقلابات و تصفیه امور طهران از رشت حرکت کرده بودند در اوائل رجب به قزوین رسیده اند . و بدیهی است که عنقریب از انتظام امور و حفظ امنیت اتباع خارجه در ایران مطمئن شده ، قشون خود را به روسیه معاودت خواهند داد . چنانچه مفاد لایحه‌ای که از وزارت خارجه به سفارتخانه‌ها ارسال شده و مراسله رسمی سفارت دولت فخریه آلمان عدم لزوم قشون مزبور را بخوبی ظاهر می کنند .

صورت لایحه سفارت آلمان

جناب جلالتمآب اجل اکرم دوستان استظهاری مکرم ههربان - مراسله محترم مورخه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که از طرف مجلس فوق العاده کبری ملی تجهیز و ترسیل شده بود واصل انامل احترام گردید . دوستدار حسب الوظیفه از مندرجات آن ، دولت متبوعه خود را فوراً قرین استحضار داشت . در این موقع انقلاب و آشوب ، رؤسای ملت از رعایت در هر گونه تدابیر سیاسی و مجازات عاقلانه فرو گذاری نکرده اند و بدون شبهه همین ملاحظات سبب و اسباب شد که در مدت قلیلی خوشبختانه با سعادت لازم اغتشاشات کلی مرتفع شد . دوستدار مخصوصاً نیز مصدق این معنی است که در چنین موقع سخت و صعب ، رؤساء و سرکردگان ملت بطوری که صرفه و منافع این طرف هم منظور بوده است مقتضیات حفظ جان و مال اتباع آلمانی را رعایت کرده اند . و بدیهی است همینکه تصدیق نامه وضع جدید از طرف دولت متبوعه امپراطوری واصل گردید دوستدار شخصاً و شرفاً برای تبریکات مقتضیه جلوس ابد مآنوس به شرف حضور اعلیحضرت اقدس همایون سلطان احمد شاه دام سلطنته شرف اندوز خواهد گردید . در این موقع احترامات

فائده را تجدید می نماید .

روز جمعه ۱۲ رجب ۱۳۲۷ - دیروز روزنامه مجلس صورت ورقه تعرفه را درج نموده است، لذا ما هم در این تاریخ خود نقل می کنیم :

(تعرفه انتخاب)

نمره تاریخ

دارنده تعرفه

پسر

شغل

منزل در کرجه

محلله

محل دادن رأی ...

روز دادن رأی

ساعت افتتاح مجلس انتخاب ساعت اختتام آن

عده منتخبینی که دارنده این تعرفه باید معین نمایند .

محل مهر یا امضای انجمن نظارت

(اخطارات لازمه قانونی)

۱- هر يك از انتخاب کنندگان زیادتر يك مرتبه حق رأی دادن ندارند، مگر در صورتی که تجدید انتخاب لازم شود.

۲ - انتخاب کنندگان مجبور نیستند که حتماً از ساکنین محل خود انتخاب کنند .

۳- پس از انقضاء موعدی که انجمن نظارت برای اخذ رأی معین کرده است ، دیگر ورقه رأی از کسی قبول نخواهد شد .

۴ - دادن رأی باید مخفی باشد و از این جهت باید دارنده تعرفه قبل از دخول مجلس انتخاب ، به عده ای که در این نمره معین شده است اسامی روی کاغذ سفید نوشته ، لوله کرده با خود داشته باشد .

۵ - صاحبان تعرفه به احتیاط مواردی که تجدید انتخاب لازم شود باید تعرفه باطله خودشان را محفوظ بدارند .

۶ - اوراق رأی اگر خوانا نباشد ، یا صحیحاً معرفی انتخاب شده را نکرده باشد ، یا امضای انتخاب کننده را داشته باشد ، یا بیش از يك ورق باشد باطل خواهد بود .

۷ - دخول در محوطه انتخاب با داشتن اسلحه اکیداً ممنوع است .

سواد تلگراف آیات الله فی الانام

از قصر به طهران ۱۲ رجب - خدمت آقایان حجج الاسلام و تجار واعیان و رؤسای عشایر و عموم اهالی ایران سلمهم الله تعالی - چون بحمد الله ماده فساد قلع و مقاصد مشارع ملت حاصل ، به عموم لازم و واجب است که ممالک را از هرج و

مرج امن و منظم ، نگذارید مفسدین اخلاص آسایش نمایند که اسباب تشبث و دخل اجانب گردد ، و در کلیه امور مصالح ممالک که رجوع به دولت است امتناع نمایند ان شاء الله . (محمد کاظم خراسانی) (عبدالله مازندرانی)

تلگراف ذیل به تاریخ دهم رجب به توسط جناب ملا احمد یزدی که از طرف حضرات حجج الاسلام برای مخبره با اولیای امور به قصر آمده است رسیده است :

تلگراف

به تاریخ نهم تموز ، یزدی تلگراف ذیل را عیناً مخبره کنند به طهران :

جنابان مستطابان سپهدار اعظم و سردار اسعد دام اقبالهما - خلع محمد علی میرزا به جهت خیانت‌های عظیمه او به دین و دولت و ملت شرعاً و قانوناً لازم ، جلوس اعلی حضرت سلطان احمد شاه ادام الله تعالی سلطانه را - به سلطنت ، با نیابت حضرت اشرف عضد الملک دامت شوکتہ تبریک معروض می‌داریم .

(عبدالله مازندرانی) (محمد کاظم خراسانی)

از کربلا به طهران

توسط ثقة الاسلام آقا سید محمد امام - سرداران عظام مراقبت امنیت عموم غارت به بهانه اجانب واجب ، اطلاعات فوری .

(محمد کاظم خراسانی) (عبدالله مازندرانی)

از طهران به کربلا

حضور آیت الله خراسانی و سایر حجج - امورات داخله اصلاح ، امید در اعاده اجانب حاصل ، حرکت آقایان عجاله غیر لازم ، حکم حجج در رجعت صولة الدوله از شیراز واجب است . (مرتضی) (صدرالعلماء)

روز شنبه ۱۳ رجب ۱۳۲۷ - دیشب آتش بازی مفصلی بود . اعلی حضرت شاهنشاه هم در تماشای آتش بازی حاضر بودند .

امروز استنطاق حاج شیخ فضل الله تمام شد و بعضی اقرارات نموده که ما پس از تحصیل صورت استنطاق اقرارات او را می‌نویسیم ان شاء الله .

طرف عصر یک ساعت به غروب مانده ، شیخ فضل الله را از بالای عمارت توپخانه پائین آورده و با نهایت احترام و وقار او را به طرف دار آوردند . از قرار مذکور عده ای از تجار محترم آنجا بودند ، روبه آنها کرد و گفت: ما رفتیم خدا حافظ. همگی جواب دادند: به درک اسفل. نزدیک داریک نفر از مجاهدین عمامه او را از سرش برداشته ، طناب دار را انداختند به گردن او . دست خود را آورد و طناب را به دودست گرفت ، چون احتمال دادند شاید بخواد حرفی بزند طناب را سست کردند. همین قدر گفت: چه خوب و چه بد رفتم. فوراً طناب را کشیدند بالا . چند دقیقه دست و پا را حرکت داده ، جان به جان آفرین تسلیم نمود و عالمی را

آسوده کرد. در این میدان توپخانه که مملو بود از تماشاچیان احدی به حالت اوت‌رحم نکرده همه از او بد می‌گفتند. این نبود مگر جزای اعمالش. یکی می‌گفت فلان حکم را درباره من کرد، فلان قدر پول را گرفت. دیگری می‌گفت برادر مرا به کشتن داد. دیگری می‌گفت پسر مرا تلف کرد. باری همه مردم در فرح و سرور و از کشتن او اظهار مسرت و خوشحالی می‌کردند. اول شب نعش او را پائین آورده، تسلیم ورثه او نمودند احدی متعرض لباس وردای او نشد فقط عمامه او را که قیمتی هم نداشت از سرش برداشتند.

امروز شیخ فضل‌الله را بردند به اطاق خورشید. او را در محل استنطاق نشانیده، ابتدا از او پرسیدند شما که در اول امر مشروطه خواه بودید، حکم به وجوب مشروطیت دادید، به قم مهاجرت نمودید، چرا از قول و حکم خود نکول کردید؟ حاج شیخ فضل‌الله جواب داد من از اول تا کنون مشروطه خواه بوده‌ام و می‌باشم، همه وقت متابعت جناب آخوند ملاکاظم را نموده. در جواب او گفتند پس چرا بعد نوشتید مشروطه حرام است؟ شیخ منکر شد که من هرگز چنین چیزی ننوشته‌ام. نوشته شیخ را که ما سابقاً درج نمودیم به او ارائه دادند که در آن نوشته بود ما مشروطه نمی‌خواهیم و مشروطه مخالفت با قوانین اسلام دارد. شیخ گفت دیگران این نوشته را مهر کردند، منم از ترس شاه مهر کردم. به او مدلل نمودند که خود او باعث و مؤسس [و] اصل اصیل در باب آن نوشته بوده‌است. بعد از آن آقا شیخ ابراهیم زنجانی ورقه الزامیه‌ای را که از پیش حاضر کرده بود، از بغل در آورده برای قرائت نمود و در مدت قرائت آن نوشته، شیخ ساکت و سرش را روی عصای خود گذارده گوش می‌داد و صورت آن از این قرار است:

ورقه الزامیه

که شیخ ابراهیم زنجانی در حضور شیخ فضل‌الله قرائت نموده
 وقتی که شدت ظلم و جور مقتدرین و عالم نمایان و احکام ناسخ و منسوخ و
 ناحق ایشان و تعطیل احکام اسلام و هرج و مرج امور خاص و عام در ایران به نهایت
 اشتداد رسید، عموم خلق علاج را منحصر به مشروطیت دولت دیدند که اساس آن
 این است که تصرفات امراء و عالم نمایان و پادشاه در نفوس و اعراض و اموال خلائق
 بطور دلخواه مطابق نبوده، حدی در تصرف پادشاه و حکام و دیگران بوده و
 احکام چنانچه در اسلام مقرر است در حق همه جاری شود، نه اینکه هر گاه از
 مقتدرین مرتکب هر فساد شود منعی نباشد.... کرده، صد مقابل مجازات ببینند
 و جمعی همیشه با کمال راحت و معبودیت دست رنج دیگران را جبراً گرفته....
 رسانیده، ایشان را در زحمت و ذلت نگاه دارند. و جمعی از عقلا از طرف مردم جمع

شده ، مشاوره در اصلاح امور مملکت و معیشت و حفظ آب و خاک و رفع تعدی متعدین نموده نگران باشند که آنچه مردم به عنوان مالیه برای حفظ امنیت می دهند به مصرف عیاشی غارتگران نرود . مرحوم مظفرالدین شاه و بعد از او همین محمدعلی میرزای مخلوع این استدعاء ملت را قبول کرده ، قانون و عهد نامه اساسی را امضاء کردند و جناب عالی هم با چند نفر از معروفین علماء در استحکام این اساس دخالت داشته ، زیاده از هشت ماه اغلب خودت حاضر مجلس شوری بوده و به استحضار شما و جمعی از دیگران مواد قانون اساسی نوشته و تصحیح شد . چه شد که به ناگهان شق عصای امت کرده ، القاء خلاف میان مردم نموده ، علم مخالفت بلند کرده ، جمعی از اشرار را به دور خود جمع نموده ، ماده اصل مفسده عظیم و علت اولی خونریزی پنجاه هزار نفوس ایرانی بی گناه و هتک اعراض و رعب قلوب و سلب بیشتر از صد کور راه و ال و تخریب آبادیها گردیدی ؟ اگر این عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه در استحکام آن کوشیدی ؟ اگر حلال و واجب بود چرا به آن شدت مخالفت نمودی و مردم را به ضدیت یکدیگر دعوت فرمودی ؟ چرا بعد از اینکه اظهار مخالفت کردی مکرر به تو نصایح کردند یک شب بنده خودم هم بودم در خانه آقا میرزا سید محمد ، آقا سید عبدالله هم بود ، بیست و پنج نفر از معتبرین و کلا حاضر بودند ، قسم غلیظ شدید با احضار کلام الله مجید یاد کردی که خیانت به ملت نکرده همیشه موافقت با مشروطیت دولت نمائی ، مجدداً بعد از چند روز قسم را شکسته ندای فساد دادی و چادر مخالفت زدی . باز مجدداً جماعتی رفته و آمده ، گفتمی خلاف من در سر همان يك ماده ۱ قانون اساسی است . باز جمعی همان ماده را برداشته در خانه خودت آورده ، بنده هم بودم با قریب بیست نفر از وکلاء مدلل کردیم که همان ماده باید همان طور که هست نوشته شود . مجدداً قانع شده باز قرآن حاضر کرده ، قسم مؤکد یاد کردی که دیگر ابداً مخالفت نکنی و فردا به مجلس بیائی . بناگاه قسم و عهد را شکسته به حضرت عبدالعظیم رفتی . در حضرت عبدالعظیم کتباً و نطقاً چه افتراء نمانده که به وکلاء نزدی و چه افسادماند که نکردی . به چه دلیل وکلاء را بابی و دهری خواندی ؟ آیا تصور نکردی که در قانون انتخابات به عموم اهل ایران دستور العمل داده شده که هر کس را امتدین و امین دانند انتخاب کنند ؟ آیا همه مردم بابی بودند که بابی انتخاب کردند یا سایرین غیر بابی بودند در میان خود امین تر از بابی نیافتند ؟ یا اینکه خاصیت دیوارهای بهارستان بوده که کسانی که...

اضافات و ملحقات

تاریخ بیداری ایرانیان

مطالبی که در زیر می‌آید شرح مکرری است از وقایع روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول تا دوشنبه ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ که در بین کاغذهای متفرقه متعلق به مؤلف یافتیم. این مطالب نیز به خط مؤلف است. به طوری که در صفحات ۳۷۵-۳۸۶ مجلد حاضر ملاحظه می‌فرمائید وقایع این ایام را در ردیف خود آورده است. گویا بعداً به مطالب تازه‌ای راجع بدین روزها برخورد کرده و آنها را یادداشت کرده است تا هنگام چاپ کتاب در جای خود ذکر کند. متأسفانه ما هم پس از چاپ متن کتاب بدین صفحات برخوردیم و گرنه این یادداشتها را در جای خود چاپ می‌کردیم.

امروز که روز سه‌شنبه ۲۹ ربیع‌الاول [۱۳۲۷] است هر دو نماینده روس و انگلیس قحط و غلای تبریز را عنوان کرده از حضورشاه در خواست مهلت و متارکه بین قشون دولت و ملت نمودند که به فراغت از خارج شهر تبریز حمل آذوقه نمایند. شاه و درباریان هم به ملاحظه بی‌جهت که عرصه بر اهل تبریز تنگ و همین چند روزه از جهت قلت آذوقه و صدمه جوع تسلیم خواهد شد، مدت متارکه را شش روز قرار داده تعهد کردند که به عین‌الدوله اوامر اکید دهند که هم آذوقه را مانع نباشد و هم دست از جنگ و جدال بردارند.

روز چهارشنبه سلخ [ربیع‌الاول ۱۳۲۷] با اینکه قرار دولت بر متارکه بود صدای توپ و تفنگ اردوی عین‌الدوله و صمدخان گوش نمایندگان را در طهران کر کرده، حضرات سفراء متغیر شده شکایت سختی به دولتیان کردند که دیگر این بازی و گول ابله فریب را نمی‌توان متحمل شد. و تلکرافات به دولتین خود مخابره نمودند، و هر دو نماینده از شاه وقت ملاقات خواستند. شاه خستگی پذیرائی روز قبل را عذر آورده قرار را به فردا گذاشتند. درین ضمن به سفارت روس و انگلیس پروگرامی، که در بیست روز قبل با امضاء دولتین در کابینه لندن و پطرزبورغ ترتیب داده شده بود، رسید.

روز پنجشنبه غرة ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ - دو نماینده دولتین یعنی وزیر مختار انگلیس

مستربار قیلدی و شارژدافر روس موسیو سا بلم دوساعت به ظهر مانده با لباس تمام رسمی به باغ شاه رفته ، در حالتی که شاه با سپهسالار امیر بهادر خلوت کرده بود حضرات را در سالون انتظار به قدر نیم ساعت معطل کرده بعد بار شرفیابی دادند . حضرات از این وضع دربار پر حدت گشته ولایحه ای را که مبنی بر پنج ماده بود از طرف دول خودشان در حالی که شاه با سعدالدوله وزیر امور خارجه و دو نماینده با دو مترجم ، چرچیل و بارونوسکی ، لاغیر بودند - ارائه داشتند ؛ که تقریباً مضامین آن لایحه به قرار ذیل است :

۱- دادن مشروطه بدون تغییر کلمه ای از مواد قانون اساسی ، با انتخابات جدید و تبدیل شورای مملکتی به مجلس شورای ملی و اینکه اشخاص قابل را داخل انتخاب کنند .

۲- تغییر وزراء زیرا که فساد امور عجاله از اثر دو وزیر بی کفایت مشیرالسلطنه و سپهسالار است که اینها باید عزل شده و مادام العمر داخل خدمت نشوند و در کابینه وزراء بعضی ها کافی هستند سعدالدوله را از آنها می توان انتخاب نمائید .

۳- در باب عفو عمومی ، سفراء اظهار کردند که ما از طرف ملت می توانیم به شما تأمینات بدهیم ، در صورتی که شما هم در ظل عفو عمومی ملت را مقصر ندانید .

۴- مساعدت نقدی ، در صورت قبولی این شرایط بدو صد هزار لیره (یک کروور) و بعد از اعلان مشروطیت صد هزار لیره دیگر و بعد از انعقاد مجلس شورای ملی هر قدر مجلس مقتضی بداند قرض می دهند .

۵- بموجب بند فلان عهدنامه ترکمان چای ابقاء سلطنت ایران در سلسله قاجاریه است و اگر این شرایط قبول نشود دولتین روس وانگلیس رعایت این بند مخصوص عهد نامه را ترك کرده شما را با ملت به حال خود خواهند گذاشت . زیرا که حالا فزون از پنج ماه است که با همه مواعید شاه ما مطمئن شده مساعدت خود را از هر بابت به نقطه آخر رسانیده ایم ، پس ما چون از طرف پادشاهان خود به سمت سفارت فوق العاده به شما تبلیغ می نمائیم که چنانچه پادشاهان با هم برادرند ملل دنیا نیز با هم اخوت دارند پس ملت ما راضی نمی شود که زیاده از این ملت ایران در زجر و زحمت مانده باشند ، و علاوه بر این چون پادشاهان وجود مقدس هستند در این صورت این انقلاب را نمی توان به شخص ذات مقدس همایونی نسبت داد ، بلکه بطور حتم معلوم گردیده است که باعث انقلابات حاضر مشیرالسلطنه و سپهسالار هستند لابد باید آنها از وزارت بکلی عزل شوند .

پس از آنکه اعلیحضرت با کمال انقلاب خاطر و تکسر مزاج این تقریرات و تحریرات را اصفا کرده ، ظاهراً علائم اظهار تشکر از ایشان به نمایندگان ابراز شده ، اظهار فرمودند که چون کسالت دارم جواب بعد داده می شود . سپس با مشیرالسلطنه و نایب السلطنه خلوت

خاص کرده تا دو ساعت و نیم بعد از ظهر خلوت بطول انجامیده بعد به اندرون تشریف بردند. دیشب در منزل شیخ فضل الله با حضور سپهسالار و امام جمعه مجلس محرمانه برپا شده. روز جمعه ۲ ربیع الثانی [۱۳۳۷] - امروز در خانه شیخ از سردسته‌های مخالف جمع بود. توطئه‌ها چیده مصمم شدند که چادری در مدرسه یونس خان بلند کنند بازگویند « ما مشروطه نمی‌خواهیم ، ما تابع قرآنیم ، و شاه را وادار نمایند که : در جواب سفیرین روس و انگلیس اظهار نمایند که « ملت مشروطیت را قبول نمی‌کند ». از این ترتیبات امام جمعه که خود را با مذاکره شبانه و محرمانه سفارت روس شیخ الاسلام آینده ایران از طرف روس می‌داند ، و امیر بهادر [که خود را] وزیر جنگ دست نشاندۀ روس در ایران تصور می‌کند خیلی مسرت و شغف دارند ، و صدراعظم نیز داخل حظ نفسانی آنها شده پیروی از عقاید ایشان می‌کند و چرخ چهارمی استبداد را استوار می‌کند .

امروز بر حسب امر مخصوص اشخاص مفصله ذیل را برای تشکیل مجلس عالی در باغ شاه در حضور همایونی برای تدارک جواب لایحه آخر سفراء دعوت کردند :

مشیر السلطنه صدراعظم ، سعدالدوله وزیر امور خارجه ، نظام الملك وزیر عدلیه ، مهندس الممالک وزیر علوم ، امیر نظام وزیر مالیه ، امیر بهادر وزیر جنگ ، مخبر الدوله وزیر تلگراف ، مؤید الدوله حاکم تهران ، عزالدوله عموی بزرگ فرمانفرما ، مشیر الدوله ، مؤتمن الملك ، علاء الملك ، امام جمعه ، حاجی علی اکبر بروجردی و کیل شیخ فضل الله .

روز شنبه ۳ ربیع الثانی^۱ [۱۳۳۷] - شب گذشته امیر بهادر و امام جمعه در نزد شیخ فضل الله بودند که برای مجلس امروز دستور العمل‌های لازم و تعلیمات مهمه می‌دادند که همه را شیخ به حاجی علی اکبر و کیل خود تلقین می‌کرد که امروز علم استبداد را به دوش گرفته حضار را از میدان فراری دهد. امروز در حالتی که بر حسب تعلیمات تغییر ناپذیر سفیرین از طهران به دربارهای خودشان اخبار دادند که شاه از قیل لجاجت پیاده نمی‌شود و مخالف تمامی اصول و قوانین انسانیت و بین الملل رفتار می‌نماید و باید سوق عسکر بشود. لهذا از طرف روسها در صبح همین روز سه هزار سالدات پیاده و هزار سواره قزاق و دوازده عراده توپ از سرحد جلفا گذشته و سه کشتی در انزلی و بندر گز لنگر انداخته و دوست و هشتاد نفر سالدات با دو عراده توپ از سرحد خراسان به طرف مشهد تخطی حدود نمودند. ادمیرال^۲ انگلیس هم ورود خود را به بندر بوشهر اعلان کرد .

عجب است خبر ورود عساکر اجانب فوراً به سفارت روس و انگلیس و بعد به آلمان و اطریش و عثمانی رسید، دو ساعت به ظهر مانده اغلب سفارتخانه‌ها از این محاصره حدود ایران از شمال و جنوب با خبر بودند . ولی دربار ایران هنوز تا غروب اطلاعی نداشت (جز شاه که از سابق با خبر بود) . وقت غروب به وزیر امور خارجه تلگرافی از سفارتی

رسیده آنگاه به حضور شاه بعد از ده ساعت خیر می دهند که مملکت را برده تقسیم می کنند. در بین این ساعات خطرناک وزراء دربار مزبور در باغ شاه در حضور شاه اجتماع نموده از ساعت دو به ظهر مانده شروع به مذاکره نمودند. ابتداء لایحه معهود که در نزد شاه بود، نظام الملك خواسته که لایحه را گرفته بخواند، شاه فرمود «خیر، من خودم می خوانم» به ملاحظه اینکه ماده دویم لایحه خوانده نشود که به آن دو وزیر برنخورد. آنگاه سعدالدوله را اجازه می داد که روبرو آمده بعض توضیحات حضوری بدهد. درحالی که سعدالدوله مشغول عرایض بود یکدفعه از حاشیه مجلس حاجی علی اکبر مبارزاً با کمال بی ادبی و پشت گرمی تمام به او به خطاب «تو» مکرراً می گوید که: «این بازیها چیست؟ می خواهند مشروطیت را که رسماً حرام است بگیرند، تو بودی که خود را به این در و آن در انداخته تا وزیر امور خارجه شدی و ضمناً هم متعهد شدی که از قبله عالم مشروطیت را بگیری و اسم در بکنی، خیر، نمی شود.» سایر حضار خیره خیره تماشا کرده، گاهی امام جمعه تهران صدا به صدای او داده سعدالدوله را [ملامت] می کنند. سعدالدوله نیز متغیر شده جوابهای سخت به او می دهد که اینها آخوند بازی است، شما چه اطلاع از امور سیاسی و خارجه دارید، باری دنباله حرف آنها در حضور شاه به جاهای سخت می کشد، و سعدالدوله رو به امام جمعه کرده می گوید «آیا شما نبودید که مکرر با نامه دعوت کرده و بر من وزارت خارجه را از طرف شاه تکلیف می کردید که من قبول نکردم. و جناب اشرف صدراعظم! حضرت عالی نبودید که مکرر حسب الامر احضار فرموده ابلاغ فرمایشات را کرده که من استنکاف داشته و قبول نمی کردم؟ عاقبت الامر به امر همایونی اطاعت کردم. حالا من واضح می گویم که اگر مشروطیت داده نشود مملکت در معرض خطر و زوال است. تکلیف من حرف صحیح گفتن است. (در این مشاجره تنها فرمانفرما برخلاف سایرین همراهی به سعدالدوله می کرد) افسوس که این حرفهای آخوند مرا در حضور همایونی بی قدر و بی وقر نمود دیگر به حرف من در خارج کدام وزیر مختار اعتنا خواهد کرد، این عرایض را به حضور شاه تعرضاً عرض کرده قهراً از حضور شاه برخاسته در حاشیه مجلس می نشیند. بساز حاجی علی اکبر دنباله حرف خود را رها نکرده به سعدالدوله خطاب می کند «شما وزراء از این مسند خارج بشوید من چهل نفر آدم کاری با پول می آورم که ادارات را...» سعدالدوله با کمال تغیر جواب داد که «آن آدمهایی که شما خواهید آورد برای مسائل طهارت حیض و نفاس خوب است نه برای امورات دولتی و سیاسی».

این حرف به حاجی علی اکبر به طوری برخورد، و به تغیر تمام از مجلس آستین فشانده بیرون می رود. از قهر کردن آن مشیرالسلطنه و سایرین هراسیده به کمال شتاب و

عجله صدر اعظم به نظام الملك گفت «امان است ، نگذارید جناب آقا به حال قهر برود اورا برگردانید» . مشارالیه کار را سخت دیده پابرهنه درچند قدمی بیرون کفش کن درخارج اطاق مشورتخانه ، به امداد مفاخر الملك که در بیرون خلوت منتظر نتیجه بوده است ، جناب آقارا برگردانیده ؛ جناب وکیل با محرر شیخ دوباره برگشت و درصدر جا گرفت ، و سه ربع ساعت طول کشید تا رفع کدورت از قلب رمیده آقای محرر کردند . و بعد از آن مجلس بی نتیجه منتفی ، و متفرق شدند ؛ و ساعت سه از ظهر گذشته بود که شاه و وزراء پریشان خاطر هر کس به منزل خود برای صرف نهار رفت .

یکشنبه ۴ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - دیشب درباغ شاه و اطراف شبنامه تهدید آمیز درچند جا رؤیت می شود که باید چندین نفر را به اسم و رسم ، رکن رکن مشروطه خواهان را ، کشت . زیرا که از چند روز قبل اشرار ورامین و اوباش طهران و بجههای چاله میدان و سنگلج در تحت امر شیخ محمود و سنیع حضرت و سید کمال کور و مقتدر نظام و مفاخر الملك و غیره صف آرائی کرده که وقت بی وقت و یا تاریخ شب شروع به اغتشاش در شهر بنمایند و بکلی سلب امنیت از پایتخت بشود . زیرا که تا امروز یقین داشتند که جماعت بختیاری عما قریب از اصفهان و سواران سپهدار از رشت حرکت خواهند کرد ؛ که بدین اقدامات بلکه قبل از ورود وطن پرستان شمال و جنوب به مقصود خود نایل گردند . ولی افسوس که این آرزوی حضرات در دلشان مانده طرف غروب و دیشب در باغ شاه و سایر جاها خبر ورود سالدات روس از سرحدات شمالی گوشزد عموم گردید . حضرات حرکات ابرفساد خود را تأخیر انداختند و منتظر نتایج کارند .

امروز صبح جناب حاج امام جمعه خوئی را حاجب الدوله با تلفون از باغ شاه احضار کرد که شاه شما را خواسته است . او هم به احتیاط تمام و جبین به طرف باغ شاه رفت . لدی الورود به آنجا به قدر ... نفر ۲ از وزراء در اطاقی بودند . بعد خبر آوردند که شاه بیرون آمده شما را می خواهد حضرات به هیأت اجتماع حضور شاه رسیدند . ابتداءً شاه تلگرافی ابراز داشت که این تلگراف از تبریز رسیده بخوانید .

دیشب از تبریز از انجمن و ثقة الاسلام و تقی زاده به حضور شاه تلگرافی رسیده بود که اجازه بدهید پنج نفر بیایند : فرمانفرما ، نایب السلطنه ، حاجی امام جمعه ، سعدالدوله ، حشمت الدوله ؛ که بعضی مطالب لازمه داریم به عرض برسانیم . صورت تلگراف خیلی مفصل و رقت آمیز بود و مبنی براین است که «ما تماماً اولاد شاه هستیم ، و شاه پرستیم . شاه پدر ماست . اگر فی الجمله کدورت مابین پدر و پسران بوده باشد حق خارجه نیست مداخله نماید ، و ورود سالدات روس معلوم نیست مبنی به چه قانون و علتی است» . درضمن همان تلگراف عین مراسله رسمی قونسل روس را در تبریز به انجمن ایالتی درج کرده بودند

که ماحصل آن اخطار این است :

« انجمن ایالتی را در کمال توقیر اخطار می‌نمائیم که نظر به قرار داد دولت علیه ایران و سفراء دولتین تا شش‌روز جنگ موقوف و آذوقه حمل بشود ، چون دولتیان نکول کردند علیهذا دولت روس با يك عدة سالدات حاضر است آذوقه حمل به شهر نمایند . »

بعد شاه به حاجی امام جمعه فرمود که « چون شما اجزاء شورا در این مجلس خاص نبودید بروید تلگراف‌خانه ببینید مطالب آنها چیست . » امام جمعه عرض کرده بود « اگر اجازه می‌فرمائید مطلبی دارم که عرض کنم ، استدعا می‌کنم که شاه تلگراف محبت آمیزی به اهل تبریز بفرمایند که : شما به منزله اولاد من هستید و هرچه مطالبتان هست بخواهید انجام داده می‌شود ؛ و يك تلگرافی هم به عین‌الدوله بفرمائید که قشون دولتی را از دور تبریز بردارد و آذوقه حمل بدهد ، وقتی که این مطالب را حاجی علی‌اکبر در آن مجلس در حضور شاه شنید ، برآشفته اظهار کرد که « می‌خواهید اینها را هم مثل اسلامبول بکنید ، و این همه مسلمانان کشته شدند پس نیست ، می‌خواهید همه مسلمانان را به کشتن بدهید ، تمام فحول علماء می‌گویند که این لفظ مستحدث حرام است ، نخواهیم گذاشت که این بساط گسترده شود ، امام جمعه متغیر شده گفت « می‌دانید اینجا کجاست ؟ این موقع مقدس حضور پادشاه است . چرا بی ادبانه صحبت می‌نمائید؟ شما چه کاره مملکت هستید و به چه سبب اینجا آمده‌اید ؟ کسی که هنوز آداب محاوره را نمی‌داند حق ندارد در مجلس پادشاه حضور پیدا نماید ، چه علما و چه کسی ، شریعت اسلام را بوقچه کرده زیر بغل زده برای اجرای خیالات خود اسباب قرار داده‌اید . حیا خوب است و شرم باید . مملکت و اسلام از دست رفت ، تمام شدیم و هنوز باز ول نمی‌کنید . کسی این حرفها را می‌زند که اقل سواد داشته باشد . » این مقوله عبارات ؛ و حالات از خود گذشتگی و رقت آمیزی به امام جمعه دست داده ، و حاجی علی‌اکبر دنباله کلام خود را رها نکرده تا آخر الامر به حالت قهرا از مجلس برخاسته و می‌خواهد برود . از دم در خانه مؤیدالدوله و جمعی دیگر او را برش گردانیده مجدداً در مجلس آمده متغیراً می‌نشیند .

در ضمن مذاکرات ، شاه دست کرده از روی میز نظامنامه انتخابات تازه را برداشته به نظام‌الملک داده که بخواند (این نظامنامه تازه را سعدالدوله نوشته است) . نظام‌الملک قدری مسامحه کرده ، امام جمعه گفت بدهید من بخوانم . در این بین حاج علی‌اکبر آنرا برداشته گفت « اینهم مطلب دیگر است ، انتخابات در شرع حرام است بلی رئیس کومسیون مالیه در مجلس ... » که امام جمعه از حالت خارج شده گفت « آخوند چرا حیا نمی‌کنی؟ کجا حرام ، و موافق کدام شرع حرام است؟ بی‌ادبی تاکی؟ » بعد شاه روبه حاجی امام جمعه کرده که « شمارا بخدا بگوئید بدانم این فقره حرام است یا خیر ؟ » امام جمعه جواب داد

«خیر، به همه انبیا و اولیاء قسم که حرام نیست و موافق شرع است، ثانیاً این مجلس در ترتیب امور مملکت و تنظیم ادارات دولت است چه مدخلیت به دین و شرع دارد. آن امر دینی و این امر دنیوی است مابین آنها [و] اینها فرق بزرگی است. اینها سواد ندارند یا آنکه سواد خود را وسیله اغراض خود قراردادند می‌خواهند دین و دولت اسلام را به باد فنا دهند». باز در این زمینه زد و خورد لفظی با حاجی علی اکبر شده؛ پس از آن شاه به زبان نرم و اصلاح طرفین را ساکت کرده سپس رو به حاجی علی اکبر کرده و گفت که «شما حاجی امام جمعه خوئی را نمی‌شناسید ما در آذربایجان دو نفر مجتهد داریم یکی حاجی میرزا حسن و دیگری امام جمعه است که شخص متدین است» از این قبیل فرمایشات در تعریف حاج امام جمعه خیللی فرمود. بالاخره حاج امام جمعه بعد از تشکر عرض کرد که «امروز برای مزاج مملکت جز مشروطیت چاره نیست، و از برای شاه واجب است که از برای استقلال مملکت خود مشروطیت را بدهند تا اهالی مملکت آسوده شوند».

اغلب از حضار حتی سپهسالار مکرر این مطالب حاجی امام جمعه را تصدیق کردند که شاه باید مشروطیت را مرحمت فرمایند. بعد از مذاکرات طولانی شاه فرمود «بروید به تلگرافخانه با تیریز مذاکره نمائید». امام جمعه عرض کرد که «آن تلگراف محبت آمیزی را که عرض کردم مرحمت فرمائید». دو تلگراف به امضا و اجازه شاه تحصیل شد: اولی خطاب به خود اهالی آذربایجان که «شما اولاد من هستید و من هم پدر مهربان شما هستم هر چه مطالب دارید اظهار بکنید که حاضر م مقاصد شما را بجا بیاورم» بعد تلگرافی به عین الدوله کردند که «جنگ را بکلی موقوف نمائید و کسی از اردو ابداً متعرض نشود تا اهالی به آسودگی آذوقه را حمل نمایند. نایب‌الحکومه معقولی از طرف خودتان [تعمین] کنید، رفته در تبریز به امورات اهالی رسیدگی نماید و با خود آنها و انجمن ایالتی سؤال و جواب نماید».

پس از آن حضار به اتفاق حاجی امام جمعه به تلگرافخانه می‌روند و تا یک ساعت به غروب مانده با علماء تبریز از قبیل جنابان ثقة الاسلام و سیدالمحققین و سایر اجزاء انجمن مخابره حضوری می‌نمایند. در ضمن مخابرات جناب تقی‌زاده با کمال جرأت به سعدالدوله خطاب کرده و گفت «جناب وزیر! نمی‌دانم شما در طهران چه می‌کنید؟ چرا آرام نشسته‌اید؟ باید در چنین حال که بدترین ایام ایرانیه است یخه پاره کرده کلاه به زمین بزنید. مگر نمی‌دانید که بدبختانه سالدات روس وارد خاک آذربایجان شده است. اجانب چه حقی دارند وارد خاک وطن ما بشوند؟»

بعد از مذاکره و مخابره زیاد قرار بر این شد که سعدالدوله مراسله رسمی به سفارت روس نوشته اخطار نماید که تقریباً مضامین آن مراسله به قرار ذیل است:

«بعد از القاب رسمی - اعلیحضرت همایونی مرحمت و شفقت کامله خود را در حق

رعایای خود مبذول فرموده و اجازه حمل آذوقه را به اهل تبریز عنایت کرده و امر به ترك محاربه فرمودند. احترامات ... سعدالدوله .

همان ساعت این مراسله از باغ شاه به سفارت روس فرستاده شد بعد از آنكه فاصله این طور جواب تقریباً به وزیر امور خارجه رسید :

« بعد از القاب - از این مرحمت فوق العاده اعلی حضرت همایونی نسبت به رعایای خودشان کمال مسرت و خوشوقتی برای ما حاصل گردید و مفاد مراسله شما را اینك به پطرزبورغ تلگراف کردم . جواب هر چه شد اطلاع داده می شود. احترامات فائمه را تجدید می نماید . شارژدافر روس،

به قراری که از جای موثقی شنیده شد جناب سعدالدوله دیروز در جائی می گفت که شارژدافر روس به من اطمینان شفاهی داده که تا سه روز قشون روس را از خاک ایران به روسیه برگردانند . (ولی باید دانست که این مهمانهای عزیز ناخوانده - حسب المعمول و اصول تا حق القدم گزافی نگیرند به وطن خود برنخواهند گشت) .

روز دوشنبه ۵ ربیع الثانی [۱۳۲۷] - دیشب و امروز در منزل شیخ المفسدین حضرات مفسدین شراندیش اجتماع کرده و در تدلیسات خودشان اصرار و ابرام داشته و دارند . حتی امیر بهادر محرمانه به شاه دیشب عرض کرده بود که « عنوان آمدن سالدات و قزاق روس نه برای حمل آذوقه و نه برای کمک ملت ایران است . محققاً برای همراهی سلطنت شماست بهتر است قطعه ای از خاک آذربایجان را (قره داغ) به دولت روس وا بگذاریم تا به طور خوبی از عهده همراهی شما بر آیند . »

صورت تلگرافات حضوری

فیما بین اعضاء انجمن ایالتی تبریز و باغ شاه

از باغ - حاضرین تلگرافخانه ، تلگراف شما را در خصوص عبور قشون روس از سرحد ملاحظه کردم . این اندازه تزلزل و اضطراب وقتی جادارد که ما از خیال آسودگی شماها غافل باشیم . چگونه می شود کار به این بزرگی را کوچک شمرده و مهم ندانیم . تمام بهانه آنها ورود آذوقه به شهر و حفظ تبعه خودشان بود ، حالا که جنگ را متارکه نموده و ورود آذوقه را به شهر تأکید کردیم دیگر رفع اعتراض آنها و جلوگیری خیالات آنان را البته با تمام قوا مصمم هستیم . خوب است شما هم با آقای نایب السلطنه و سایرین امروز قرار ورود نایب الحکومه شاهزاده عین الدوله و تسریبات لازمه آسایش مردم را به طوری که وهن دولت نباشد عاقلانه بدهید که بتوانیم تا به شور و صلاح شماها و عین الدوله برای آتیه مملکت فکر صحیحی بکنیم و سد طریق بعضی اغراض بشود به همین وسایل بتوانیم بگوئیم که امر تبریز به خوشی گذشته، خارجی متقاعد شود.

به حواس جمع باشور و صوابدید شماها به ترتیب امورات شروع شود.

[تلگراف دیگر]

از باغ - توسط حاضرین تلگرافخانه ایضاً شاهزاده عینالدوله این
تلگراف را فوراً به سردارها و اردوها برسانید :

شجاعالدوله امیرتومان ، سردار نصرت ، امیر معزز ، سالار جنگ ،
سردار ارشد ، چون اظهارات از شهر تبریز رسید ، حقیقه تأثیر بخشید . تبریز
و آذربایجان خانه من است بیشتر از این گرسنگی و استیصال اهالی تبریز را
به هیچ وجه نمی توانم تحمل و صبر نمایم . به وصول این تلگراف بکلی جنگ را
موقوف نمائید ، و راه آذوقه را باز نمائید و بلکه خودتان هم در سهولت حرکت
مال برای حمل آذوقه سعی و جاهد باشید . (محمد علی شاه) .

[تلگراف از تبریز]

از تبریز به باغ شاه - حضوری - ایضاً حضور آقایان عظام ، کان الذی
خفت ان یكونا ، بعد از مخابره تلگراف اولی الان خبر بدبختی غیر متوقع رسید
و خاکستر مذلت به سر مملکت از شاه و گدا بیخته شد . انالله وانا الیه راجعون .
مفرضین ملک و ملت به سلامت باشند ، تمام این الحاحات برای این بود که بلا
نازل نگردد . الان خبر تلگرافی رسید که قشون روس از سرحد گذشت تا حال
سیصد و پنجاه نفر کشته و مشغول لشکر کشی ا د . دیگر هیچ حواس برای این جمع ،
که چون حلقه ماتم اشک حسرت به نتایج جهالت چند نفر مملکت خراب کن
می ریزند ، نمانده . مؤاخذات این زوال مملکت اسلام را به اولیای امور گذاشته
می خواهیم مرخص بشویم و به درد خود و مصیبت وطن عزیز مشغول باشیم . قلم
دردست می لرزد دیگر تاب نوشتن ندارد . حاضرین تلگرافخانه . اگر عاجی
دارید در طهران بکنید ، اگر فرمایشی دارید بفرمائید .

[جواب تلگراف تبریز از باغ شاه]

عریضه شما که از نهایت خلوص قلبی ، بکلی برآمده از دل بود به نظر
رسید و حقیقه فوق العاده مؤثر گردید و خدا را به شهادت می طلبم که قلباً منقلب
شدیم . نهایت تأسف داریم که جمعی مفسدین و مفرضین به جهت اجرای خیالات
فاسده خود را به میان انداخته و این اندازه اسباب زحمت خاطر ما و مایه خسارت
مالی و جانی اولاد روحانی ما شدند . از بدو جلوس ما مجال ندادند که آثار
شفقت قلبی و مهربانی خودمان را به رعایای صدیق جان نثار خود ظاهر سازیم تا
دنبال این وقایع ناگوار به جایی رسید که ملاحظه می کنید . برای اینکه این
مرتب دیگر شماها را از مکنون خاطر خودمان مطلع سازیم مقرر می داریم که از

این ساعت از روی حقیقت عنو عمومی خود را شامل حال همه اهل تبریز داشته، و به شاهزاده عین الدوله تأکید فرمودیم که به رؤسای اردو ابلاغ فرمایند که جنگ را بالمره متارکه نموده راه آذوقه را به شهر باز نمایند، سهل است که خودش تقویت و همراهی در رساندن آن به شهر به عمل آورند و اسباب آسایش و رفاهیت عامه را آماده دارند. در خصوص سایر مصائب هم اشخاصی را که خواسته‌اید حاضرند شروع به مذاکره بکنید امیدوارم ان‌شاءالله نتایج حسنه حاصل و مقصود ماکه رفاه و راحت رعیت است فراهم آید.

[جواب تلگراف تبریز]

از باغ - حاضرین تلگرافخانه، وصول عرایض تلگرافی شماها که رایحه کمال صداقت و شاه پرستی به مشام می‌رسد زایدالوصف موجب مسرت بوده لذتی در وجود ما احداث می‌کند که درك آن را صاحب ذوق سلیم زودتر می‌تواند نایل گردد. از دیروز صبح تا کنون و بلکه دوثلث از شب گذشته را مشغول دفع و جلوگیری قشون روس به خاک ایران بوده. و مطمئن باشید چگونه راضی شویم بهترین ممالک ما و عزیزترین وطن خودمان و رعایای ایران اهل آذربایجان خصوصاً تبریز باشد، بعد از این اظهارات و عرایض صادقانه با از نو دچار زحمت و مشقت باشد. سعی بکنید که زودتر دستخط‌های صادره به شاهزاده عین الدوله برسد که او بتواند زودتر به روساء اردوها برساند و هرچه زودتر آذوقه به شهر برسد و بلکه ترتیب بدهید که شاهزاده عین الدوله هم از این مذاکرات مطلع بوده و اقدامی بکنید با شور و صلاح دید یکدیگر باشد. ماهم جداً با سفارت مشغول مذاکرات هستیم. ان‌شاءالله زودتر سد طرق تشویش و اضطراب را موفق خواهیم شد.

[تلگراف دیگر]

از باغ - جناب حاجی مهدی آقا کوزه کنانی، به هیئت جامعه آنجا سلام فراوان دارم. رخدمت حضرت اقدس اسعد والایاب السلطنه و حاجی امام جمعه و سعدالدوله و حشمت الدوله بانهایت جد و جهد در کمال بیفرضی مشغول اصلاحات هستیم.

تلگراف سعدالدوله را می‌بینید شما را به مرتضی علی بکوشید و نگذارید بیش از این، این مملکت و این ملت خراب بشود همه دست به دست داده عوارض را مرتفع بکنیم. والله بالله امروز اعلیحضرت مقدس ظل الله را منقلب صرف دیدم و بانهایت جد و جهد در صدد توجه و تفضل هستند موقمی است که کار را می‌توان به يك جائی ختم نمود.

(فرمانفرما)

تلگراف دیگر به تبریز

از باغ - خدمت حضرت آقایان عظام سلمه‌الله تعالی چون حال دیگر وقت دیر است خوب است فردا صبح باز ان‌شاء‌الله سه ساعت به ظهر مانده در تلگرافخانه با تلگرافچی ایرانی حاضر باشید که بقیه مذاکرات بشود، و محض اطلاع زحمت داده می‌شود که نتیجه اولین اقدام جناب مستطاب وزیر خارجه این شده است که سفراء دولتمن تفصیل را به دول متبوعه خود تلگراف کرده و امیدواری کلی داده اند که حکم مراجعت قشون صادر خواهد شد .

(نایب‌السلطنه) (فرمانفرما) (یحیی) (سعدالدوله) (ابوالفتح طباطبائی)

[تلگراف دیگر به تبریز]

از باغ - جنابان حاضرین تلگرافخانه ، تلگرافات آن جنابان باخبر اسفانگیز گذشتن قشون روس از سرحد تصادف کرد ، بدیهی است اگر تقصیری هست بر همه مراجع است . ولی فعلا تأسف فایده ندارد و بلکه باید با قوت قلب درصدد چاره جوئی برآمد . و الساعه با سفراء مشغول مذاکرات و اقدامات مجدانه شده ایم امیدواری حاصل است نتیجه مطلوبه بدست آمده کارها اصلاح بشود . هر گاه در این مورد از طرف خود اهالی تبریز اظهاری به هر دو قونسلمگری بشود که امروز در تلگرافخانه ، با اولیای دولت مشغول مذاکره هستیم و از طرف دولت هم در اجازه حمل آذوقه و عدم مخالفت قشون دولتی و موقوفی جنگ حکم صریح به عین‌الدوله صادر شده ، در این صورت تخطی قشون دولت روس لازم نیست ، یقین است بی‌ضرر خواهد بود .

(سعدالدوله)

در انبوه یادداشتهای پراکنده و کاغذهای شخصی مرحوم ناظم‌الاسلام به متن یا رونوشت چند تلگراف برخوردیم . قسمتی از این تلگرافها مربوط است به سال‌های ۱۳۳۴ و ۲۶ و ۲۷، اما در متن تاریخ بیداری نیامده است. و نمی‌دانیم آیا مؤلف بعد از نقل اینها خودداری کرده است یا اینها پس از تحریر مطالب مربوط بدان سال‌ها به دستش رسیده است و به نیت اینکه هنگام آماده کردن یادداشتهای برای چاپ ازین اسناد درجای خود استفاده کند ، آنها را نگهداشته است .

هرچه هست، اکنون این تلگرافها در دست ماست، همه را در اینجا نقل می‌کنیم به ترکیب تاریخ ، با شرح مختصری که شاید از ابهام مطلب بکاهد . عنوان هر تلگراف و شرح بالای آن از ماست :

از بیرجند به تهران

تلگراف قابل توجهی است به تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۴ که مردم بیرجند به طباطبائی کرده‌اند و پرسیده‌اند که وکیل خود را به کجا باید بفرستند :

حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقامیر سید محمد مجتهد دامت برکاته. پس از تشکر خدمات آن وجود مبارک به شریعت جد اطهر و اظهار جان فشانی مجدانه در همراهی مجلس شورای ملی. قاینات با آنکه در نظام نامه انتخاب بواسطه بی‌قابلیتی و بی‌نام و نشان بوده‌ایم تا حال مرعی است مجدانه در مقام انتخاب بوده و هستیم. جناب جلالت مآب امیر شوکت‌الملک هم چنانچه به توسط پست مفصلاً عرض شده اقدامات صحیح فرموده، مجالس عدیده آراسته‌اند ولی در تکلیف خود حیرانیم که باید وکیل به طهران بفرستیم یا به مشهد. معین فرمائید اگر باید به طهران فرستاد شخصی لایق پیدا کنیم.

محمد هادی، محمد باقر، محمد حسین، غلامحسین، اسداله، علی اکبر، محمد عبدالله، رحیملی.



بیزاری مردم از محمدعلی شاه

در روزهایی که محمدعلی شاه دشمنی خود را با مجلس و مجلسیان هلنی کرد و رخت به باغ شاه کشید و آماده به توپ بستن مجلس شد، آزادی خواهان از حرکات شاه احساس خطر کردند و از اکناف ایران تلگرافها به تهران مخابره شد در تأیید مجلس و اظهار نفرت از رفتار محمدعلی شاه. مؤلف با ذکر این عبارت «تلگرافاتی که از ولایات رسیده بسیار است، لکن ما بعضی از آنها را درج می‌نمایم» در صفحه ۱۵۰ همین مجلد به نقل دو تلگراف اکتفا کرده است. این سه تلگراف را ما در بین کاغذهای او یافتیم؛ گویا به علت لعن کنند، اینها را کنار گذاشته بوده است :

تلگراف کرمان

حضور وکلای محترم کرمان زاداله تاییداتهم سه روز است تمام اهالی کرمان در جوش

و هیجانند و دیگر تن به سلطنت محمدعلی میرزای دشمن وطن و خائن ملت و ناقض سوگند در نداده و نمی‌دهند و تعیین پادشاه عادل ملت دوستی را خواهند نمود . زود چاره نمایند که مملکت از دست نرود .

انجمن ایالتی کرمان ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶

تلگراف استرآباد

توسط وکلای استرآباد و انجمن اتحادیه استرآباد حضور مبارک حجج اسلام و اولیای مجلس مقدس دامت برکاتهم . با نواقض بیابنی و مخالفت ایمان مغلظه و حکمیت کلام الله مجید که بیضه اسلام را به حال احتضار آورده و جای اصلاح باقی نگذاشته ابدأ اطمینان به محمدعلی میرزا نیست علاج دیگری فرمائید .

انجمن ولایتی ، انجمن علمی ، انجمن طلاب ، انجمن تجار ، عموم ملت .

۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۶

ایضاً از استرآباد

توسط وکلای استرآباد حضور حجج اسلام و اولیای مجلس مقدس دامت برکاتهم رفع اشکالات و دفع مخاطرات از ایران که بنیان آن مشرف به انهدام است فعلاً منحصر است به انتخاب نیابت سلطنت . اقدامات مجددانه و بذل عنایات کامله را در این خصوص جداً خواهانیم .

عموم ملت ، انجمن ولایتی ، انجمن علمی ، انجمن طلاب . ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۶

فتوای علمای اصفهان

شایعه جمع قوا در باغ شاه مشروطه خواهان را مضطرب کرد، این استفتاء و فتوای تلگرافی نمونه‌ای است از تگرانی بجای مردم :

از اصفهان به تهران

۲۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶ نمره یکصد و ده

به توسط انجمن اصفهان، مرکزی، آذربایجان، جنوب و سایر انجمن‌ها و ادارات جرائد عموماً صورت استفتائی که از حجج اسلام اصفهان مدظلالهم شده است . حضور مبارک حضرات حجج الاسلام والمسلمین دام ظلهم در طهران بعضی افراد سرباز و سوار و قزاق در باغ شاه به دخالت مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه و اسباب ترسانیدن مسلمانان جمع شده، مهیای قتل و نهب مسلمین و انهدام اساس مقدس مشروطیت که موافق احکام شریعت است می‌باشند . حکم شرعی در حق افراد آنها و صاحب منصبان آنها چیست؟ شاید در میان آنها مسلمانی غافل از حکم اسلام باشند، می‌خواهیم آنها را از گمراهی نجات بدهید . امر کم مطاع :

بسم الله الرحمن الرحيم

چون امروز بقا و دوام اسلام منوط به اساس مقدس مشروطیت است، به قانون شریعت مطهر اسلام این اشخاص مثل کسانی هستند که در کربلا اجتماع نمودند و در صدد قتل امام مظلوم برآمدند و هر تیری که به جانب مسلمین بیدازند مثل این است آن تیر را به بدن حضرت سیدالشهداء علیه السلام زده باشند. و اگر این اجتماعات اسباب خسوف و سلب امنیت و ترس مسلمانان شده باشند مثل کسانی هستند که اهل بیت عصمت را در کربلا میملا رسانیدند. این اشخاص و اخلاف آنها در دنیا مبنغوض و مطرودند و در آخرت در زمره قاتلین حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه محشور خواهند شد. کسانی که در کوفه پول گرفتند و به جنگ سیدالشهداء (ع) رفتند با این اشخاص یکسانند.

ج ۲۰ | ۱۳۲۶ عموم علمای اصفهان : محمد تقی نجفی ، شیخ نورالله ، ابوالقاسم الموسوی ، حسن الموسوی ، ابوالحسن طباطبائی ، محمد باقر طباطبائی ، محمد علی گلستانی ، اسمعیل طباطبائی ، احمد الحسینی ، نصرالدین شیخ الاسلام ، محمد رضا الحسینی ، داعی اسمعیل .

تلگراف طباطبائی از مشهد

پس از آنکه محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست (صفحه ۱۵۷ کتاب حاضر) سران ملت فارو مار شدند و هر يك از گوشه‌ای فرا رفتند. طباطبائی نیز در ۴ شعبان ۱۳۳۶ روانه مشهد شد (صفحه ۱۹۳ و ۳۶۳ همدین کتاب)، گویا پس از ورود او به مشهد، مردم آن دیار جوش و خروشی نموده‌اند و خبرش به تهران رسیده است و به مذاق دولتیان خوش نیامده است و «وزیر اعظم» بدو تلگرافی کرده است و احتضاری. این جواب آن تلگراف است، پیش نویس آن را به خط و امضای سید در بین کاغذهای مؤلف دیدیم و در اینجا آوردیم.

این تلگراف گویا در اواخر شعبان ۱۳۳۶ مخابره شده باشد :

خدمت حضرت اجل اکرم اشرف آقای وزیر اعظم دام اجلاله العالی

تلگراف حضرتعالی زیاد مایه تعجب شد. داعی يك هفته است مشرف شده، رسماً و علناً قاطبه اهالی دیدن کردند، یکی از آنها جناب آقا میرزا محمد پسر حجة الاسلام خراسانی بود. صحبتی میان داعی و ایشان و دیگران از این بابت ابدأ نشده و نخواهد شد. احدی از اهل مشهد با داعی راه ندارد. داعی به قصد زیارت و رفع خستگی مشرف شده جز زیارت کاری ندارم. تهیه استقبال بزرگی دیده بودند که تمام اهل شهر به استقبال بیایند. محض اینکه نبادا صدائی بلند شود بی خبر شب وارد شدم، و مهما امکان محض همین مطلب خیال بازدید ندارم. مکرر گفته‌ام مفسد نیستم و از فساد متنفرم. بر مطلبی مستحضر نیستم. بر حرفهائی که مرقوم فرموده بودید بیرون آمده اطلاع ندارم. آقایان

اگر حرفی زده یا بزنند به داعی ربطی ندارد و نمی دانم چه گفته و می گویند . حضرت عالی خوب است زودباور نباشید . چیزی اگر بگویند یا بنویسند یا تلگراف کنند اول تحقیق فرمائید . مردم بد فطرت همه جا هستند داعی همه جا دشمن دارم . لابد مطالب مضره جعل می کنند و به حضرتعالی القاء می کنند . اگر بنا شد باور فرمائید کار مشکل خواهد شد و داعی ناچار به سمت دیگر حرکت خواهد نمود . خوب است حال قاطبه اهل خراسان را از ملا و غیره تحقیق فرمائید تا بعد اگر چیزی القاء کردند قبول نفرمائید .

محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی

تلگراف از اصفهان

تلگرافی است که در تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۷ از طرف علمای اصفهان به وسیله ظهیر الاسلام به شاه مخابره شده است و جوب مشروطیت را تأکید کرده اند .

از اصفهان به طهران

به توسط حضرت مستطاب آقای ظهیر الاسلام دام افضاله . حضور مبارک اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه . تکلیف علمای اعلام این است که اموری که خیر و صلاح دولت و ملت است بدون پرده عاجزانه عرضه داریم . در حضور مبارک مکشوف است که ملت ایرانیه خلفاء عن سلف مجبول بر اطاعت احکام حجج اسلام نجف اشرف می باشند و اطاعت احکام آنها را از لوازم اسلامیت خودشان می شمارند . در این صورت با وجود احکام محکمه حجج اسلامیه بروجوب مشروطیت ، رفع فساد و فتنه و خونریزی از ایران محال و ممنوع است بشود ، مگر به استقرار مجلس شورای ملی و ایفاء مشروطه موعوده مطابق قانون اساسی .

دیگر امر امر مبارک است . داعی محمد تقی النجفی ، داعی ابوالقاسم الموسوی الزنجانی ، داعی حاجی سید اسمعیل ، داعی ابوطالب الحسن الحسینی ، سید حسن المدرس ، جلال الدین الموسوی ، صدر الاسلام ، داعی شیخ نوراله ، محمد باقر الموسوی ، محمد علی الکلباسی ، محمد باقر الکلباسی ، داعی محمد باقر الطباطبائی ، داعی مهدی الحسینی ، داعی سید محمد هاشم ، داعی فاضل نوری ، اقل العباد سید محمد باقر . حاجی آقا سید سدهی ، داعی حاجی ملا محمد اسمعیل ، داعی سید جواد ، العبد الجانی کلباسی ، محمد باقر ، میرزا محمد هاشم کلباسی ، ابوتراب بروجرد ، داعی میرزا احمد .

[تلگراف انجمن ولایتی اصفهان]

این تلگراف در تاریخ ۳۰ محرم ۱۳۲۷ از طرف انجمن ولایتی اصفهان به وساطت سفارت انگلیس به کلیه سفارتخانه ها مخابره شده است :

به توسط سفارت سنیة دولت بهیة انگلیس خدمت ذی شرافت جنابان مستطابان اجل اکرم وزرای مختار دول متحابه دام اقبالهم . با کمال عجز و انکسار مصدع و مستدعی می شویم . خاطر

مبارك اولیای امور را مستحضر نمائید : بفریاز این خرابی‌های فوق‌العاده که به‌ملك وملت وارد آمده اگر متحصنین سفارت سنیه کبری دولت علیه عثمانیه بخواهند بر خلاف قانون اساسی تجدید مشروطیت و تأسیس مجلس پارلمان نمایند ولو اینکه در يك کلمه اختلاف داشته باشد ، ابدأ مقبول‌ملت ایرانیه نخواهد بود . مگر اینکه تمام جزئیات و کلیات آن برطبق قانون اساسی که تمام فصول آن به صحنه مبارك بندگان اعلیحضرت شهرباری خلداله‌ملکه موشح و مطرز گشته مطابق و موافق باشد . مستدعیات عموم ملت از علماء و تجار و اعیان و اشراف و کسبه و انجمن ولایتی .

تلگراف دیگری در همین موضوع از همان دیار

به‌توسط سفارت سنیه دولت بهیه انگلیس ، خدمت ذی‌سعادت حامیان مشروطیت و محبان ملك وملت ، متحصنین سفارت سنیه کبری دولت علیه عثمانیه و عموم متحصنین زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم دامت تائیداتهم . زحمت عرض می‌دهد که بعد از تحمل این همه زحمات فوق‌العاده هیچ سزاوار نیست کار را ناتمام گذارده و قبل از تحصیل مشروطه صحیحه که در تمام اصول و جزئیات مطابق با قانون اساسی باشد از سفارت کبری خارج شوید ، و مسلم است اگر اعاده مشروطیت و تأسیس مجلس مقدس دارالشورای کبری را بر خلاف قانون اساسی ولو به اختلاف يك کلمه باشد قبول نمائید به هیچوجه مقبول ملت ایرانیه نخواهد بود و در واقع هیئت متحصنین به‌عوض خدمت که منظور نظرشان است خیانت به تمام ملت کرده‌اند . مستدعیات عموم ملت از علماء و تجار و اعیان و اشراف و کسبه و انجمن ولایتی .

از انجمن گیلان

اعضای انجمن ایالتی گیلان این تلگراف را از رشت به سفیر ایتالیا مخابره کرده‌اند
تاسفیر ایتالیا عرایضشان را به‌سمع شاه ایران برساند !

خدمت ذی‌شرافت جناب مستطاب اجل وزیر مختار دولت فخیمه ایتالیا زید اجلاله مشرف باد . سفیر دولت ایتالیا البته از خاطر محترم محو نگزیده است که از زمان تعدی دولتیان به‌مقام منبع مجلس شورای ملی چه وعده‌ها که در استرداد حقوق ملت بیچاره به آن نمایندگان دول اروپا دادند و تمام را نقض نموده‌اند ، به دفع الوقت مشغول خیالات خود بودند تا رفته رفته ملت از وفای به عهد آنها مأیوس شد در فکر استرداد حقوق حقه منصوبه افتاد . بر حسب احکام واجب‌الاطاعة حجج الاسلام نجف اشرف دست حکام را از مداخله در امور کوتاه نمودند از آن جمله گیلان است که مجبور به استرداد حقوق منصوبه خود شدند ، و لازم گردید به آن ذوات محترم اظهار عرض نمایند که ذات مقدس ملوکانه را از حالت مظلومیت این رعایای بیچاره مستحضر فرمائید که رعایای بیچاره العیاذ بالله مخالفتی با شخص اعلیحضرت همایونی

ندارند . استدعای عاجزانه در بذل مرحمت و استرداد حقوق ملت را می نمایند که بیش از این به عرایض مفرضانه چند نفر مفسدین گوش نداده بین خود اسباب زحمت رعایای فقیر بیچاره خود و خونریزی فراهم نیاورند . ضمناً عرض می نمایم که بحمداله گیلان که کمال امنیت و آسایش حقوق و حدود شخصی و تجارتهای عموم اهالی داخله و خارجه محفوظ است .
انجمن ایالتی گیلان به تاریخ ۲۵ شهر محرم سنه ۱۳۲۷

دو تلگرافی در تأیید سپهدار

مردم رشت برعمال محمدعلی شاه شوریدند (صفحه ۳۰۳ و ۳۱۲ همین کتاب) و مستبدان را شکست دادند و محمد ولی خان سپهدار را به حکومت برگزیدند . (ص ۳۰۴) . سپهدار پیش از آن که به ملت و مشروطه رو کند از مقرر بان شاه بود (ص ۳۲۳) تلگرافهایی که مشروطه خواهان بنام در تأیید او کردند مقامش را نزد ملت استواری بخشید ، این دو تلگرافی از آن جمله است :

از تبریز

نمره ۶۲۰ عده کلمات ۳۰ به تاریخ غره صفر پیچی میل ۱۳۲۷
خدمت حضرت اجل آقای سپهدار اعظم والی گیلان دامت شوکته
با شکرانه تأییدات ایزدی و هم وطنان غیور جشن قلبی نموده و تبریک فرمانروائی
حق پسندانه عالی را می نمایم .

انجمن ، سردار ، سالار

سواد تلگراف جناب مستطاب آقای اقبال لشکر رئیس افواج ملی به رشت
نمره ۶۱۹ عده کلمات ۴۰ غره شهر صفر المظفر ۱۳۲۷
به حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای سپهدار اعظم دامت شوکته از
وصول دستخط تلگرافی به انجمن مقدس و ورود حضرت اجل مفتخر از صمیم قلب تبریک .
بنده و عموم اهالی مترنم به زنده باد مشروطه و سپهدار اعظم .
بنده پرستنده هاشم سرباز و اقبال لشکر

تلگرافی صدر اعظم

ماه صفر سال ۱۳۲۷ بیشتر ولایات دستخوش شورش و نا امنی بود ، خراسان
نیز هم . این تلگراف را مشیر السلطنه به منتصر الملک نایب الایاله خراسان مخابره
کرده و مزده اعزام نیرالدوله را داده است :

از باغ به مشهد

نواب شاهزاده منتصر الملک نایب الایاله دام مجده . روزنامه از تلگرافخانه رسیده
است که دیشب به خانه موتمن السلطان عبدالله خان رئیس قزاقخانه مبارکه آنجا (بمب)

انداخته‌اند و بعضی هرزگی‌های دیگر شده است . پس شما آنجا چه می‌کنید ؟ این همه استعداد و نوکر و پولیس چه می‌کنند ؟ الآن بفرستید جناب مستطاب آقای متولی باشی و جناب آقای نایب التولیه و جناب آقای متولی مسجد گوهرشاد و جناب آقای قائم‌مقام التولیه و بعضی اشخاص دیگر را که می‌دانید حاضر کنید بگوئید با بودن شماها که همه دولتخواه و شاه پرست هستید و در حقیقت محض آسودگی خودتان قبله عالم روحانفداه حضرت اشرف‌والا نیرالدوله را با بلیط برقرار فرمودند با چاپار حرکت نمودند باید تا ورود حضرت معظم کارها را منظم نمائید و هرچه لازم است در حفظ امنیت و آسودگی آنجا فوراً بگوئید به عرض برسد و اقدام شود و آنچه لازم باشد از جانب مستطاب ملاذالاسلام آقای حجة الاسلام دامت برکاته آن حدود در آسودگی مردم بخواهید عنقریب که حضرت اشرف‌والا وارد می‌شود . انشالله قرار کلیه آسودگی عامه را خواهند داد .

شب ۱۵ صفر ۱۳۲۷ صدر اعظم

تلگراف مشیرالسلطنه

رکن‌الدوله از حکومت خراسان استعفا کرد (صفحه ۳۶۲) و نیرالدوله بجایش تعیین شد این تلگراف ملامت آمیزی است از مشیرالسلطنه به رکن‌الدوله :

از باغ به مشهد

خدمت حضرت مستطاب اشرف‌والا شاهزاده رکن‌الدوله دام اقباله ، آفرین بر عقل و کفایت شما همچو تصور می‌نماید که دیگر نباید در دنیا زندگانی نمائید . هرچه تلگراف کردم که شما زودتر حرکت نمائید ، هرچه تلگراف کردم که شما زودتر حرکت نمائید ، هرچه تلگراف کردم که شما زودتر حرکت نمائید و خودتان را ضایع نکنید گوش ندادید . به همان علی بن موسی الرضا در این فقره خیلی خبط کرده‌اید . هر کس این راهنمایی را به شما کرده است خیانت محض است . شنیدم دیشب به خانه عبدالله خان رئیس قزاق بمب انداخته‌اند . خیلی محل تعجب است . اگر چه باور ندارم . خودتان می‌دانید عبدالله خان گذشته از اینکه سرتیب قزاق همشیره حضرت اشرف‌والا نیرالدوله دام اقباله است این فقره پر واضح است که در این فقره غرض محض است .

شب ۱۵ صفر ۱۳۲۷ صدر اعظم

تلگراف محمره

این تلگراف را حاجی سیف‌الدوله و سردار اسعد و خزعزل در تقاضای اعاده مشروطه به شاه مخابره کرده‌اند :

از محمره به تهران

توسط فرزند عضدالدوله به شرف عرض خاکپای بیضا ضیاء اعلیحضرت همایون

شاهنشاهی ارواحنا فداء می‌رساند صداقت غلام در خاکپای همایون، و امتحان خدمتگزاری پنجاه و پنج سال، و چندین جهات دیگر، چاکر خانه‌زاد را مستغنی می‌دارد که در صداقت و جان‌فشانی ولی نعمت مقدس معظم ادله و براهین اقامه نماید و به قسم و سوگندی متمسک شود این مساله از بدیهیات است که فخر و مباهات همه‌خانه‌زادان خاصه آنهایی که شرف انتساب مخصوص به ذات اقدس وجود مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنا فداء دارند که خداوند در اورنگ شاهنشاهی پاینده و برقرار دارد و درین صورت چون مروضات و مستدعیات آنها در خاکپای مبارک معلوم است که خالی از شائبه غرض شخصی و تلقی و انشاء الله تعالی در خاکپای مقدس موقع قبول خواهد شد، لهذا جسارت می‌ورزد سردار اسعد بختیاری که از فرنگ مراجعت و به سردار ارفع وارد شده دیر زمانی است اتفاق دوستی و اتحاد خانوادگی دارند نظر به اخبار منتشره کار به جایی خیلی باریک، و عرصه به اندازه‌ای تنگ شده که نزدیک است به مختصر بهانه و وسیله شرف قومیت را متزلزل دارد و به عقیده عقلای تمام عالم ناپره آشوب را که تمام مملکت متمرّد جوش و خروش را که از همه افراد ملت شنیده می‌شود با آب رحمت و رأفت ملوکانه زودتر می‌توان ساکت کرد و از غلیان انداخت. این غلام خانه زاد به زبان دو سردار حاضر که از تمامی رؤسا و افراد عشایر و قبایل خود ملتزم به عرض شده‌اند استدعائی که از خاک‌پای ملوکانه داریم اینست که مشروطیتی را که با کمال میل و سرور مرحمت، و قانون اساسی را که به دستخط قضا شیم شاهنشاه مغفور و دستخط جهان مطاع ملوکانه معین، و مؤکداً نواقصش را اکمال فرموده‌اند از راه تفضل و رعیت‌پروری عنایت و به افتتاح پارلمان فردا اهالی را به اعاده و بذل این نعمت با قیمت ملوکانه چنان امیدواری دارند که هر یک از آنها در جان فشانی و ایثار همه چیز در راه استقلال سلطنت شش‌هزار ساله و بقا و سلامت وجود مقدس و حفظ تاج و تخت ملوکانه ارواحنا فداء با دست شمشیر می‌زنند و از قلب زبان شرایط و دعاگویی را بجا بیاورند.

۲۸ شهر صفر ۱۳۲۷ غلام خانه‌زاد سلطان محمد (که جناب حاجی سیف‌الدوله باشد).
 علی قلی بختیاری (که سردار اسعد باشد). خزل (که سردار ارفع باشد)

لگرافی از همدان

لگرافی است تند و دشنام آمیز به امضای محمدباقر - که شناختیمش - زین شخص - که گویا از اهل منبر و روحانیت است - لگراف دیگری نیز به تاریخ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ به عنوان صدراعظم مخابره شده است که در جای خود خواهد آمد.

از همدان به طهران

نمره ۱۴۶ حضور صدراعظمی که الی حال عدل و ظلم از هم تمیز نداده یا دام تزویر

برای گمراه کردن این روسیاه نهاده، سخن نیکان می گوید و علامتی ندارد. حسنات پیش
شمرده غفلت از کردار فعلی دارد. شمر هم در صفین در رکاب حجت خدا جهاد کرده، ضربت
خورده، آخرش چه شد. ادعای اسلام و پیروی پیشوایش کرده، در عمل به خلاف فرموده
های حجج الاسلام حد اکید داری، جان من به لفظ حلوا دهن شیرین نمی شود و بدن قوت
نمی گیرد. حقانیت و مراتب دیانت حجج الاسلام و اتباع متظلمه آنها بر کسی مخفی
نمی گردد و طمع استقامت استبداد بعد از این تزلزل ارکان، مانند طمع های اشعب است
که دامن می گرفت به امید اینکه اگر پرنده در هوا تخم کرد به دامش افتد. فرموده اید
امردین و مذهب است؛ سبحان الله کسی احتمال می دهد که حجج اسلام و رؤسای اعلام ظاهر الدیانه
بین الخاص و العام به وجهی خرابی آن بخواهند این همه جد نمایند، دولتیان که مخالف
احکام آن بوده و همه وقت موهن و مخرب بوده اند امروز حافظ و حامی دین شده باشند؛
نبا لهاتیک الوجوه الشاهیه. از طهران آمدن من اگر امید تغییری در احکام حجج الاسلام
است معاذ الله؛ برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه، و اگر غرض دیگری
است بیان شود تا تکلیف بدانم. آنچه لازم بود به موعظه حسنه عرض شد، تأمل فرمائید که
شما را به راه خدا خواندم و یا به آتش جهنم دعوت نمودم. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت
والیه انیب. خوب است خاتمه عرایض این روسیاه باشد، ثمر درستی نمی بینم. هر تلگرافی
که باب کیف نباشد جواب هم نمی دهم؛ تا وقتی که تکلیف جلوگیری باشد حاضرم، وقتی
که اقتضای باز ایستادن کرد ساکت می شوم. حسابی هم به دست شماها وقتی که پشیمانی
سودی نکند خواهد آمد و اگر همه عرایض من گوشت تلخی بوده است و در مذهب شماها
مجازات می دارد شخصاً برای مجازات علنی آن حاضرم؛ یار و یاور می جز خداوند قهار ندارم.
محمد باقر ۲۹ صفر ۱۳۲۷

جواب شیخ نوری

این یادداشت و تلگراف را مؤلف از روزنامه خراسان نقل کرده است :

نقل از روزنامه خراسان

اظهار حیات یا خجلت قوه منفعله

در ۱۲ و ۲۰ ماه صفر چند فقره تلگراف به امضای الاحقر فضل الله نوری و علی اکبر
بروجردی به عنوان حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حبیب الله مجتهد و آقای حاجی میرزا-
علی و آقای میرزا ابراهیم و آقای ملا محمد علی فاضل و جناب متولی باشی به این مضمون
از طهران رسیده که در جلوگیری از مقاصد غیر صحیحه اشرار و مفسدین اقدام نمایند و هر گونه
دستور العمل که لازم می دانید از طرف دولت علیه و سلسله علمیه اقدام و مبادرت می شود.
ماما به درج عین آن تلگرافات سراپا خرافات که قوه منفعله و حقیقت خجالت را شرمسار

می‌سازد صفحات این جریده را ملوث ننموده، تلگراف جوابیه آقایان علماء عظام را برای تنبه و آگاهی عموم مندرج می‌سازیم :

تلگرافی از مشهد به طهران

جواب شیخ نوری

بحمدالله والمنة در ارض اقدس کسی در مقام شرارت نیست . کلیه طبقات از علماء اعلام و وجوه اعیان و تجار و کسبه و غیرهم به موجب احکام مطاعه مبادی عالیه در انعقاد انجمن و مراسم مشروطیت اتفاق نموده به کلمه واحده تشکیل انجمن و ترویج احکام شرعیه الهیه نموده‌اند . اصلا کاری که موجب خلاف قاعده یا بی‌نظمی باشد اتفاق نیفتاده، چاره هم تصور نمی‌شود مگر به مساعدت و همراهی اولیای دولت که چند مرتبه به مواعید مردم را ساکت کرده و اصلاً در مقام انجام نبوده‌اند . حال هم اگر خراسان ورعیت خراسان را می‌خواهند غیر از مساعدت و موافقت چاره نیست والا قهراً این مطلب انجام گرفته و خواهد گرفت . بدیهی است بر هر مسلمی واجب است که از جان و مال در مقام ترویج احکام شرعیه مضایقه نکنند .
(العبد علی بن حبیب‌الله الحسینی) (محمد علی فاضل)

تلگراف مشهد در مخالفت با استقراض

پس از آنکه دشمنی محمدعلی شاه با مشروطه خواهان آشکار شد، و بخصوص بعد از توپ بستن به مجلس، مردم به فتوای مراجع تقلید از پرداختن مالیات سر باز زدند . تهیه قوای استبداد و نگهداری فوج قزاقان برای جنگ با ملت، مستلزم هزینه سنگینی بود که با خزانه تهی گشته دولت سازگاری نداشت . شاه به چاره اندیشی سعیدالدوله به فکر استقراض از اجانب افتاد (صفحه ۲۸۴ و ۲۸۷) . ملت از نیت شاه باخبر شدند . به سفیران و نمایندگان دول در طهران تلگرافهایی فرستادند و بصراحت این نکته را تذکر دادند که حکومت محمدعلی شاه غیرقانونی است و از هر کشور و دولتی وام بگیرد ملت ایران ضامن باز پرداختنش نیست . از آن تلگرافها یکی در صفحه ۳۹۳ چاپ شده است، اینهم تلگرافی دیگر :

از مشهد به طهران

غره ربیع الاول ۱۳۲۷- سفارت عثمانی، آلمان، انگلیس، روس، فرانس، اطریش، هولاند، ایتالی، خدمت جناب جلالتمآب اجل عالی زحمت افزا می‌شود : البته خاطر مبارک از دستخط مظفرالدین شاه مرحوم مورخه ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ در تأسیس (کنستی توسیون) و امضاء محمدعلی شاه به تفصیل مستحضر است . اوضاع حالیه ایران را هم بعد از انفصال و توپ بستن به مجلس مطلع می‌باشید . معلوم است که توپ بستن به مجلس باعث انفصال مشروطیت ایران نخواهد بود و ملت ایران همانطور که به مشروطیت معرفی شده خود را جزء دول مشروطه و دارای قانون اساسی دانسته و می‌دانند . اهالی مملکت خراسان

مطابق قانون اساسی انجمن ایالتی را منعقد و به مراسم مشروطیت قیام نموده‌اند. لازم شد مراتب ذیل به نمایندگان دول متحابه پروتست و اعلان شود که مطابق اصل ۲۴، ۲۵، ۲۶ قانون اساسی اعطای امتیازات و بستن عهود و استقراض و غیرها باید به تصویب دارالشورای کبرای ملی باشد و در این موقع که پارلمان ایران منفصل است هرگاه امتیاز اداره‌ای از ادارات دولتی را به یکی از دول، بدون تصویب انجمن‌های ایالتی که امروزه قائم مقام پارلمان است، بدهند فردی از افراد ملت ایران نخواهد پذیرفت و اهالی به حکم رؤسای مذهب جداً مخالفت خواهند نمود. از قرار مسموع در این اوقات محمدعلی شاه اراده دارد اداره تذکره را به دولت بهیة روس به عنوان رهن واگذار نماید لهذا عموم ملت خراسان به نمایندگی آن دولت بهیة رسماً پروتست نموده و لازم دانست که به سایر نمایندگان محترم دول هم اطلاع بدهیم تا بدانند احدی از ماها زیر بار این گونه معاملات نخواهد رفت.

همدردی با متحصنین

مردم رشت در این تلگراف همدردی خود را با پناهندگان مشروطه خواه سفارت عثمانی ابراز داشته‌اند

از رشت به تهران

نمره ۳۲۶، عده کلمات ۱۴۰ - توسط جناب مستطاب اجل سفیر محترم دولت علیه عثمانی به هیأت پناهندگان سفارت سنیه عثمانی مقیم طهران - با يك دنيا هم وغم در اسارت و پریشان خیالی آن برادران، و با يك عالم امید به عنایت آتیه اعلیحضرت شاهنشاه ایران و نتایج حسنه اتحاد هیئت جامعه اسلامیت، و نیت حسنه سفارت عثمانی، ادعیه خیریه خالصانه خود را در نیل مقصود و حصول آرزوی ایرانیان و انعقاد فوری دارالشورای کبرای ایران در مرکز وطن که به منزله قلب برادران ایرانی است تقدیم حضور آن برادران و هم مسلکان عظام نموده، امیدواریم بزودی نعمت مشروطیت که چندی از سوء قصد اشخاص خائن معطل بود، چنانکه در آذربایجان و گیلان و سایر نقاط ایران به احکام مطاعه پیشوایان دین مبین و همت برادران غیور به ساکنین این نقاط ارزانی است، در طهران هم با هم آواز شویم. پاینده باد دین اسلام و آزادی.

۲ ربیع الاول ۱۳۲۷ انجمن ایالتی گیلان

تلگراف رشت

خبر مجلسی که پسین روز سوم ربیع الاول ۱۳۲۷ به دعوت صدراعظم در «اطاق دربار اعظم شهری» با حضور درباریان و تنی چند از نمایندگان ملت تشکیل شد (صفحه ۳۳۷ و ۳۳۸) چند روز پیش از انعقاد به ولایات رسید. مشروطه خواهان دور از مرکز از دعوتنامه صدراعظم خبردار و تکران شدند که مبادا سران

ملت درین جلسه فریب خوردند و به تغییر مواردی از قانون اساسی کن دردهند .
تلگراف زیر مؤید این مدعاست:

از رشت به تهران

نمره ۳۳۰، فوری است. - عده کلمات ۱۴۵ - توسط سفارت علیه عثمانی دام اجلاله ، خدمت ذی شرافت جناب مستطاب عموم متحصنین سفارتخانه علیه عثمانی دامت شرفهم . از قرار مسموع امروز قراراست مجلسی در اصلاح امور تشکیل شود؛ لازم گردید آن ذهن‌های محترم را مسبوق سازیم که تمام تظلمات و زحمات ملت برای استرداد حقوق مقصوبه و اجرای قانون اساسی بدون تغییر کلمه‌ای ، وانقاد مجلس شورای ملی است . در این صورت خارج از این مقدمه نباید از طرف ملتیان مذاکره‌ای بشود . هر گاه اعلیحضرت همایونی را قلب پدران به رأفت آمده ، حقوق فرزندان خود را مسترد و رعایای ایران را از قید اسارت آزاد و نام نیک خود را در تاریخ به یادگار گذارند ، همه مطیع و فرمان بردار و جان باز حفظ اساس سلطنت ایران و ترقی این مملکت ویران خواهیم بود والا گوش ملت ایران برای شنیدن تغییر یا تحریف کلمه یا حرفی از قانون اساسی حاضر نیست .
۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ - انجمن ایالتی گیلان

از شیراز

با این تلگراف شیرازیان خبر تشکیل انجمن ایالتی فارس را به اصفهانی‌ها
اعلام داشته‌اند .

از شیراز به اصفهان

به ساحت مقدس حضرت مستطاب غوثی‌المله غیثی‌الاسلامیه آیات‌الله دامت برکاتهما و سایر حجج اسلام و حضرت اشرف آقای مصمص السلطنه دامت شوکته . با یک جنبش ملی اسلامی غیورانه حکیمانانه که کافه ملت فارس را به مشروطه خواهی عملی متحد ساخت و رجال بزرگ اعیانی را برادران مساوی فرمود در سایه همایون حضرت بقیة‌الله عجل‌الله فرجه به مجاهده حضرت آیه‌اله آقای میرزا و سایر علماء دامت برکاتهم و اهتمام و همراهی حضرت مستطاب اشرف آقای حاجی آصف‌الدوله دامت شوکته امروز که پنجم شهر ربیع‌الاول است انجمن ایالتی فارس در عمارت ظهیرالدوله که محل سابق بوده منعقد گردیده با کمال شکوه و شوکت اسلامی خطبه قرائت گردیده از این به بعد تمام مملکت فارس واحداً کلمه اتحاد عملاً در تحت قانون اساسی و مشروطه رسمی است ، بهر جا دسترس دارید اطلاع دهید .
ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۷ - انجمن ایالتی فارس

فتوی

پیشوایان شیعه در تهبیح مردم و پیشرفت نهضت مشروطه سهم بزرگی داشتند ، صفحات تاریخ بیداری شاهد احکام قطعی و فتوای صریح ایشان است که در هر مورد و به هر مناسبتی مردم را به مقاومت در برابر استبداد دعوت کرده اند . نمونه این پایمردی را در صفحات ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۷ ، ۳۶۷ و دیگر صفحات این بخش و بخش اول این تاریخ ملاحظه فرموده اید . اینهم نمونه ای دیگر :

طهران نمرة ۱۸ - فی ششم ربیع الاول ۱۳۲۷ - بسم الله الرحمن الرحیم ، جناب مستطاب
نخبة المحدثین ، بدیع المتکلمین سلمه الله تعالی . مرقوم جناب مستطاب شما به توسط ملازمان سرکار شریعتمدار سیدالعلماء الاتلام حجة الاسلام آقای حاجی سید مصطفی کاشانی نجفی دامت برکاته الشریفه رسید ، بعضی دیگر هم نوشته بودند که احکام صادره از مرحوم مقدس آیه الله آقای حاجی میرزا حسین قدس سره و این جانبان را در باب وجوب اتباع و انقاد مشروطیت که امروزه موقوف علیه حفظ بیضه اسلام و مملکت اسلامیة از تسلط کفار و قطع شجره خبیثه استبداد و رفع ظلم و فساد است به اخوان اهالی طهران ابلاغ کرده اید و در این باب مجدانه مجاهده نموده اید مقتضی دیانت و غیرت اسلامیة همین است کثر الله امثالکم . مذکور می شود بعضی در صدور آن احکام و سوسه و تشکیک می نمایند ، به عموم مؤمنین اعلام بدارید

صدور آن احکام از این جانبان محقق است و براحادی بدون عذر شرعی تقاعد جائز نیست تا به تأیید حضرت حجة بقیة الله ولی عصر ارواحنا فداه بزودی مجلس ملی منعقد و رفع ظلم و فساد و تسلط کفر و الحاد از مملکت اسلامیة بشود . و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم من الاحقر عبد الله المازندرانی - من الاحقر الجانی کاظم الخراسانی

تلگرافی خزعل

تلگرافی است از سردار ارفع (خزعل) که پیوستگی خود را به مشروطه خواهان اعلام داشته است .

از محمره به اصفهان

خدمت حضرت آقای مصصام السلطنه دامت شوکته عرض ارادت دارم و از سلامت وجود مبارک استعلام می نمایم . انجمن ولایتی محمره تشکیل ، گمرک عربستان ضبط که وجوهات به طهران نرود . جهاز مظفری دولتی هم در محمره توقیف دادم . اگر لازم بدانند برادران آذربایجانی و گیلانی را از کیفیت مستحضر فرمائید . خدمت جنابان اجل آقای سالار حشمت و منتظم الدوله دام اقبالهما عرض ارادت دارد . حاجی رئیس به عرض عبودیت حاضر ، فرمایشات مترصد است .

۷ ربیع الاول ۱۳۲۷ - خزعل .

از همدان

تلگراف دیگری به امضای « محمدباقر » از همدان ، خطاب به صدراعظم ،
تلگراف قبلی او را در صفحه ۵۶۲ درج کردیم .

از همدان به تهران

نمره ۵۰ - حضور مبارك آقای صدراعظم و فقه‌الله تعالی . مسموع می‌شود که باز هم کسی انکار احکام شریفه و اظهار منافی نموده ، آفتاب را به دست نمی‌توان پوشید . جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و غلواً . به این تسویلات ابلیسی می‌خواهند سلطان مسلمانان را گمراه نموده صفای خواطر دریا مقاطرش که تلگراف ارفع الدوله ظاهرش نمود کدر سازند و لایفلاح الساحر حیث اتی . اگر این ذوات خبیثه نبودند این همه خون مسلمانان ریخته نمی‌شد و آن چند بزرگوار در مأمن مسلمین به آن طور فظیمی که تخم عداوت در دل‌های شیعیان پاشید شهید نمی‌گردیدند و بعد از آنکه سوء قصد آن خبیث دیگر به آیت‌الله خراسانی مدالله تعالی ظلّه علی القاصی والدانی ، در عتبات واضح گردید که سم قاتل همراه برداشته اسماً به زیارت کربلا و در باطن یالیتنی معکم گویان خواست ملحق به جماعت شمر و عمر سعد گردد و کار الله‌ویردی را ثانی پیدا شود و به فضل خدایی تیرش به سنگ آمده ، حضرت آیت‌الله هم عفو و اغماض فرمودند و بعد از شهادت علماء اخیار در فارس و آذربایجان و غیره به دست دوستان دولت که واقعاً مجنون دولت بوده‌اند این فظایح احسان گمان نموده مرتکب گشته همه را در دل مسلمانان به اسم دولت ثبت نمودند ابدأ جای‌ماست مالی نمانده و عنقریب است که منجر به هیجان عمومی در تمام بلاد گردد ، تلگراف حاج‌سیف‌الدوله و امثال آن هم که منتشر است

لطف حق با تو مداراها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند
به منت اعاده مشروطیت امید علاج این مفساد هست و تعویق باعث تزیاید و شدت
است و گمان این است که موافقت سادقانه با ملت در کم زمانی در عامه مفساد مسدود و همه
را در رفاه و آسایش گرداند .

به تاریخ ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ - محمدباقر

در سفارت عثمانی

در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ آزادیخواهان عثمانی پیروزی یافتند و سلطان محمد خامس را بر تخت نشاندند. این‌خبر روز هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ در پایتخت ایران منتشر شد . در این روز سفیر عثمانی به تهیه و تدارک جشن پرداخت ، اما سعادت‌دوله که می‌تسید برپا شدن جشن مشروطیت عثمانی در سفارت آن کشور آزادیخواهان ایران را بیشتر به هیجان آورد و وضع وخیم‌تر شود دوستانه از سفیر عثمانی درخواست کرد برپا داشتن جشن را به چهار شب بعد که همزمان با

تاجگذاری محمدعلی شاه بود موکول کند. این تقاضا پذیرفته آمد. (صفحه ۳۹۱)
 اما متحصنان سفارت عثمانی بیکار نشستند، جلوس سلطان تازه عثمانی را
 جشن گرفتند و لایحه‌ای تهنیت آمیز خطاب به صدرالدین بیگ شارژدافر سفارت
 تنظیم کردند و پاسخی تشکرآمیز شنیدند. تلگرافی نیز از طرف متحصنان به
 استانبول مخابره شد: اینک آن هر سه:

لایحه‌ای که خطاب به شارژدافر قرائت شد

به تاریخ ۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷

در این موقع که کوکب سعادت و اقبال ملت و دولت قوی شوکت علیه عثمانیه از
 افق تمدن و تربیت طالع شده، ابرهای تیره اختلاف و نفاق که ملت و دولت را دچار
 زحمت داشت مرتفع گردیده، جلوس میمنت مانوس بندگان اعلیحضرت اقدس همایون ظل الله
 خلافت پناه، سلطان السلاطین محمدخان خامس، افتخار آل عثمان ایدالله جیشه، وابدالله
 عیشه، و خلدالله ملکه و سلطانه را وسیله نیل سعادت و نیک بختی آن ملت و دولت قدیم و
 قویم اسلامی دانسته این تجدید سلطنت و خلافت و شهریاری را از صمیم قلب تبریکات خالصانه
 گفته ادعیه صادقانه را بتوسط میزبان محترم خودمان جناب جلالت مآب اجل اکرم صدرالدین
 بیگ شارژدافر و نماینده آن دولت جاوید آیت اهدا و تقدیم سده سنیه خلافت پناهی می داریم
 و برکات و توجهات صاحب دین مبین حضرت خاتم المرسلین صلوٰة الله علیه و آله و اصحابه
 اجمعین را امیدواریم که شامل هیأت جامعه اسلامی شده این دولتین و ملتین علیتین در
 نهایت اتحاد با کمال مهر و وداد در سرا و ضرا معاضد و معاون بوده اعلائی کلمه حق
 الهیه را در مقامات عالییه انسانیت و تمدن وجهه مقصود هم سامیه ساخته طریقه مواسات و
 مواخات را به اعلائی درجه مرعی داشته، بین الملل عالم به یگانگی و اتفاق شهره آفاق گردند.
 رجای واثق آنکه این تبریکات صمیمانه این هیئت عدالت خواه که در سفارت خانه کبرای
 اسلامی برای استرداد حقوق مشروع اعتکاف دارند موقع حسن قبول یافته موجب استحکام
 اتحاد اسلامی گردد.

لایحه جوابیه سفارت کبرای عثمانی به هیأت متحصنین

۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷

تبریکات صمیمانه که ذوات محترمه متحصنین سفارت کبرای دولت علیه عثمانیه نموده
 و درخواست شده که به عرض پیشگاه سده سنیه اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاه
 خلافت پناه متبوع مفخم دوستدار، سلطان محمد خامس دام ملکه و سلطانه به واسطه سفارت
 سنیه برسد موجب مزید تشکر و امتنان گردید. با کمال شوق و شغف و جهت جامعه اسلامی
 اول وسیله به عرض حضور مراجع ظهور ملوکانه خواهد رسانید و امیدواریم که به عون الله
 تعالی مملکت ایران هم در ظل مرحمت اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون محمدعلی

شاه دام ملکه و سلطان نایل به سعادت کردند .

تلگراف تبریک متحصنان به استانبول

۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷

توسط رئیس مجلس مبعوثان شیدالله ارکانه - حضور باهرالنور اعلیحضرت سلطان عثمانی
السلطان محمدخان خامس خلدالله ملکه و سلطانہ ، این هیأت ملی که برای حقوق مقصوبه
خود در سفارت سنیة عثمانی در زیر بیرق حریت خواهانه آل عثمان التجا نموده است
موقع را مفتنم شمرده جلوس آن اعلیحضرت را بسه اریکه سلطنت عن صمیم القلب تهنیت و
احترامات فائقه کوچکترانه خود را به خاک پای ملوکانه عرض می دارد . (متحصنین)

اعلامیه انجمن احبا

پس از قیام محمد ولیخان سپهدار در شمال ، و آمادگی سردار اسعد و صمصام
السلطنه به معاضدت سرداران آذربایجانی ، محمدعلی شاه در برابر مجاهدان
درمانده و درظاهر به اعاده مشروطیت ناچار شد و روز هجدهم ربیع الاول
سال ۱۳۲۷ مطابق نوزدهم برج ثور به امید رام کردن آزادیخواهان دستخطی
دایر بر مشروطه خواهی و ذکر خدماتی که در زمان ولیعهدی به مشروطیت کرده ،
منتشر نمود . آزادی خواهان که می دانستند محمدعلی شاه از ناتوانی مهربان
شده است به انحاء موناگون ملت را و مجاهدان را هشدار دادند . برخی از
آن بیانیه ها در متن کتاب آمده است . این هم اعلامیه یا تلگرافی است به امضای
«هیأت انجمن احبا» ؛ نکات قابل تأملی دارد ، بخصوص آنجا که به مقاولات
روس و انگلیس اشارت می کند .

جمعه نهم ربیع الثانی ۱۳۲۷

حضور محترم اعضاء کمیسیون سفارت سنیة دامت بقاءهم

مطابق ترتیبی که از مقامات عالیہ دیده و شنیده می شود این دوسه روزه درباریان راه
چاره جویی را بدان منحصر داشته اند که به اقوال شایعه انتشار بدهند مشروطه مرحمت شده
و حقوق مقصوبه ملت مظلوم ادا خواهد شد . و این فقره فقط محض قول است فعلیت آن ابدأ
معلوم نیست . همچو استنباط می شود که ظاهر سازی می نمایند و در زمینه دیگر باطناً کار
می کنند . به ملاحظه اینکه مبدا غفلتی از اطراف و جوانب بعمل آید این هیأت لازم
دانستند حدس و قیاس خود را عرضه داریم که اوضاع حالیه و گفتگوی دولتیان پرده ای از
پرده ها بشمار اندر است . چنانچه صلاح دانند و مقتضی باشد به قاطبه انجمن ایالات و
ولایات از کمیسیون محترم اعلان شود که در موقع فرستادن و کیل محترم برای مجلس مقدس
ذهن خودشان را از پلتیک دولت خارج ندارند و به اندازه ای که لازم باشد از مراقبت و
محافظة شخص و کیل محترم خود کوتاهی ننمایند و به اقصی مراتبه عده ای که امتحان شده

باشند با وکیل به دارالخلافه روانه دارند که همیشه با وکیل محترم بوده محافظت او را بنمایند .

آنچه معلوم و مکشوف شده مأمورین دولتمن روس و انگلیس در این مقاولات دولتی در باب اعطای مشروطیت هم متقبل شده‌اند که مقاصد استبدادیان را در ضمن مشروطه حاصل نمایند و ملزم کنند طرفین را در پذیرفتن اقوال خود . لازم است که آن هیأت محترم در این خصوص تحقیقات کامله بنمایند که بعد از این همه زحمات گرفتار قهاریت این دو همسایه غالب و قاهر نشویم .

و نیز حدس زده می‌شود که اخبارات انتشاریه محض استقراضی است که از دولتمن همجوار می‌خواهند بنمایند و آن وقت معلوم است که پس از حصول مقصود خودشان با ملت چه رفتار خواهند کرد و به چه شکل گرفتار خواهیم شد .

گرچه عبارات معروضه حدسیاتست لیکن بدیهی است آن هیأت محترم در مقام تحقیق برآمده از مواردی که عرض شد برادران محترم را مستحضر دارند که غفلت نفرمایند .
هیئت انجمن احبا

عفو عمومی

قیام آذربایجان و رشت و دیگر ولایات و آشفته‌گی اوضاع پایتخت ، کار را بر محمدعلی شاه دشوار کرد ، بناچار در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۷ چند اعلامیه و دستخط صادر کرد که مجلس باز شود و زندانیان آزاد شوند و از این قبیل (به صفحات ۴۰۰ و ۴۰۳ و ۴۰۴ مجلد حاضر رجوع فرمائید) .
به دنبال فرمان عفو عمومی شاه (صفحه ۴۰۴) سعدالدوله وزیر امور خارجه این تلگراف را به حکام ولایات کرد :

از تهران

به حکام - بر حسب الامر و اراده مقدسه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء، در این موقع که اجازه افتتاح مجلس شورای ملی مرحمت گردیده این طور مقرر رفته است که در هر جای ایران و خارجه متهمین پلئیکی باشد از ساعت وصول این تلگراف بکلی معاف و آزاد باشند . امر قدر قدر است بدیهی است فوراً به موقع اجرا خواهند گذاشت .
سعدالدوله وزیر امور خارجه ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷

تلگراف سعدالدوله

تلگرافی است که از طرف سعدالدوله به معاریف ولایات مخابره شده است و در آن ضمن معرفی اعضای تازه دولت ، فرمان شاه در مورد تشکیل مجلس به اطلاع ملت رسیده است .

متن فرمان در صفحات ۴۰۲ و ۴۰۳ مجلد حاضر آمده است در اینجا تکرارش نکرديم.
اما تلگراف سعدالدوله این است :

باغ شاه به همه ولایات تلگراف شود

خدمت جناب مستطابان آقایان علمای اعلام و معاریف و اعیان و تجار ممالک محروسه دامت تأییداتهم، در این موقع که به موجب این تلگراف مراتب ارادت قلبی خود را اظهار داشته و از سلامت مزاج شریف استفسار می کند توجه آن جنابان عالی را به تکمیل مراسم و اشفاق بندگان اعلی حضرت اقدس همایونی ارواحنا فداء جلب می نماید . محض بقای استقرار مشروطیت بندگان اقدس ملوکانه کابینه وزرا را تغییر داده و آقایان مفصله : شاهزاده فرمانفرما وزیر داخله - جناب مشیرالدوله وزیر عدلیه - جناب حاجی امیر نظام وزیر مالیه درغیاب جناب ناصرالملک جناب مستوفی الممالک وزیر جنگ - جناب مؤتمن الملک وزیر علوم - جناب مهندس الممالک وزیر معادن و طرق و شوارع - جناب مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، با من بنده وزیر امور خارجه و رئیس مجلس وزرا که طرف اطمینان ملت و مشروطه طلب هستند به سمت وزارت مشمول انتخاب فرمودند . بطوری که خاطر محترم جنابان عالی قرین استحضار است تغییر کابینه تغییر مسلك و پولتیک دولت است و انشاءاله تعالی این هیأت وزراء با کمال جهد و اهتمام با تمام قوا مشغول خدمت به دولت و ملت خواهند بود . اولین نتیجه این انتخاب صدور دستخط آفتاب نقط ملوکانه ارواحنا فداء است که در استقرار مشروطیت و عفو عمومی شرف صدور یافته، اینست ملاحظه می فرمائید.

سعدالدوله ۲۱ ع ۲

مخابرات حضوری

تلگرافهایی است که به صورت مخابره حضوری بین اعضای انجمن ولایتی اصفهان و آزادی خواهان تهران در تاریخ ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ رد و بدل شده است :

از طهران به اصفهان

حضوری - خدمت آقایان عظام اعضاء محترم انجمن ولایتی اصفهان دامت توفیقاتهم بر حسب تلگراف از انجمن محترم حجة الاسلام آقای صدرالعلما و آقای حاجی سید محمد امام و جناب حاجی محمدعلی آقا شالفرش و جنابان آقامیرزا محمود آقا اصفهانی و حاجی محمد جواد آقا اصفهانی را به تلگرافخانه خواسته اند ، چون حضرت آقای صدر و آقای حاجی سید محمد به ملاحظه بعضی معاذیر شخصی نتوانستند از سفارت به تلگرافخانه تشریف بیاورند و جناب حاجی محمدعلی آقا نیز برای بعضی مذاکرات از سفارت نتوانستند حاضر شوند، شریعتمدار آقای حاجی ندیم باشی و جناب آقامیرزا ابوالقاسم خان از طرف آقایان و جنابان آقامیرزا محمود آقا و حاجی محمد جواد آقا در تلگرافخانه حاضر شده اند.

اعضاء محترم کمیته هم برای مذاکرات حضوری با تبریز تشریف دارند . حضرت آقای حاجی امام جمعه خوئی ، حضرت آقای صنیع الدوله ، جناب آقای حاجی سید نصرالله ، جناب آقای مخبرالملک ، جناب آقای مستشارالدوله ، جناب آقای حکیم الملک ، جناب صدیق حضرت ، جناب آقا میرزا محمد خراسانی . خوب است اعضاء محترم که در تلگرافخانه هستند معرفی خود را بفرمایند. از برای استماع فرمایشات حاضریم.

۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از اصفهان به طهران

جواب حضوری- متحصنین ، تلگراف شریف رسید . معاذیر آقایان عظام متحصنین از حضور به تلگرافخانه مایه نگرانی گردید ، چگونگی تلگرافید . اسامی کمیته خیلی اسباب مسرت و امیدواری شد. حاضرین تلگرافخانه اصفهان حضرت ثقة الاسلام، آقای صمصام السلطنه، آقا سید محمد حسن مدرس، آقا میرزا مرتضی قلی خان نائینی، آقا میر سید حسن قمشه ، سالار حشمة ، معتمد خاقان، میرزا ابراهیم خان، آقا میرزا ابوتراب نظام الشریعه، آقا شیخ حبیب اله ادیب التجار و غیرهم . حضرت ثقة الاسلام خدمت سرکار شریعتمدار آقای حاجی امام جمعه خوئی و سایر آقایان سلام می رسانند .

حاضرین تلگرافخانه شب ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از اصفهان به تهران

حضوری- جنابان حاجی ندیم باشی و آقا میرزا ابوالقاسم ، متحصنین سفارت چند نفرند؟ جناب آقا میرزا رفیع کجا تشریف دارند ؟ کی می توانید ملاقاتشان کنید ؟ ترتیب انتخابات چه شده که چند روز است تأخیر شده ؟ خدمت حاضرین سلام می رسانم و تشکر از زحمات شما داریم . خط ۲۰ و ۲۳ شما زیارت شد . الساعه با کمیته منتخبه از طرف وزرای عظام بابت نقایص کار و تأخیر انتخابات و مساهله در انتظامات و تفرق اردوها مشغول مذاکراتیم . کذاک انجمن شیراز هم حاضر است. تظلم از خرابی لارستان و قتل و غارت قوامیان دارند خداوند تفضل فرماید .

انجمن ولایتی اصفهان ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از طهران به اصفهان

حضوری - انجمن ولایتی خدمت حضرت حجة الاسلام آقای ثقة الاسلام و حضرت صمصام السلطنه و سایر ذوات محترمه حاضرین تلگرافخانه مبارکه دام بقائهم . عدم حضور حجة الاسلام آقای صدرالعلما و آقای حاجی سید محمد امام برای عذر شخصی است. اسباب نگرانی خاطرهای محترم نباشد . از عده متحصنین استفسار فرموده اند. از علما و تجار و اعیان قریب بیست نفر در سفارت کبری باقی و متوقفند. برای حصول اطمینان و انجام کار، از بابت قتل و غارت لارشرحی هم که به کمیته محترم تلگراف فرموده اند زیارت شد، الان وزیر

داخله تلگرافخانه تشریف داشتند ، با حضور کمیته محترمه در رفع این غائله و اصلاحات کلیه مذاکرات لازم شد. حضرت معظم فرمودند بتوسط انجمن بوشهر تلگراف به نصرالدوله شده است که با اردوی خود از لار برود و در تمیم نواقص هم مذاکرات شد هر چه از اجرائیات ظاهر شود به عرض می رسانم . همگی منتظر عملیات هستیم . قانون انتخابات را مشغول نوشتن هستند ، بعد از اتمام مطلع می شوند . حضرت آقای حاجی امام جمعه خوئی خدمت حضرت آقای ثقة الاسلام و جنابان آقای مرتضی قلیخان و ادیب التجار عرض سلام می رسانند . در تلگراف کمیته محترمه مطلبی اظهار فرموده اند که اسباب حیرت شد . جناب آقامیرزا رفیع از همدان در شرف حرکت است اطلاع خواهیم داد . کمیته محترمه که عقلای مملکتی و ملتی هستند منتخبی از طرف وزرا نیستند ، موسوم به کمیته واسطه است . برای استحضار عرض شد .

حاجی ندیم باشی . میرزا ابوالقاسم خان . میرزا محمود . حاجی محمدجواد

۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

از اصفهان به طهران

حضوری - به توسط نماینده متحصنین سفارت حاضرین تلگرافخانه ، حضور مبارک کمیته واسطه اصلاح به عرض بندگی و ارادت مصدع است و یکان یکان را سلام می رسانم ، و کنا با اجتماع کالثریا و صیرنا الزمان بنات نعش ، امید است مفتاح فوز و فلاح این ملت مظلوم به دست مبارک ملازمان سامی باشد .

ادیب التجار ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷

اعتراض مردم به روسها

در اوایل ماه ربیع الثانی ۱۳۲۷ ، هنگام شدت مبارزه بین آزادخواهان و قوای دولتی در اطراف تبریز ، بسته شدن راه حمل خواربار به شهر - دولت روس به بهانه حفظ جان اتباع خود ، و دایر نگهداشتن راه بازرگانی و امور دیگر ، عده ای سرباز و دوباتری توپخانه و یک دسته مهندس از راه جلقا به تبریز فرستاد . این خبر در سراسر ایران مردم را به قیام برانگیخت ، تلگرافهایی که در زیر آمده است مربوط بدین خشم عمومی است .

تلگراف کرمانشاه

از کرمانشاهان - اسلامبول ، به توسط انجمن محترم سعادت ، حضور سعادت ظهور مجلس محترم مبعوثان و دارالشورای کبرای دارالسعادة اسلامبول شیدالله ارکانه معروض می داریم ، از آنجائی که دولت علیه از جهت جامعیت اسلامی به فضل الله تعالی همیشه متحد و سمت اخوت

داشته و دارند و از هر جهت در تکالیف شرعیه مساوی و هر دو دولت مکلف به حمایت شرع مبین و حافظ احکام قرآن مجیدند ، با آنکه اجانب به خوبی می دانند که یگانگی اسلامیت و اتحاد اهالی این دو مملکت بلکه کلیه مسلمین عالم در مقابل تجاوزات اجانب به هم مربوطند و در هر وقت و در هر حال باشند نخواهند گذاشت که اعدا به مقاصد خود نائل شوند ، بلکه متفق الکلمه برای اجرای اوامر الهیه خود همراهی خواهند داشت ، مع هذا حتی المقدور دست از تطاول و تعدی برداشته ، چنانکه به موجب تلگراف انجمن ولایتی آذربایجان و خراسان و رشت ، سادات و قزاق روس به اسم محافظت تبعه خود و حمایت اهالی ، به آن ولایت ورود کرده و بر اهالی سخت گیری و از آنها بهانه جوئی می نمایند و دچار خطر و فشار سخت شده اند به حدی که مافوق ندارد . در این موقع ما رسماً حرکات روس را به توسط شما پرست می کنیم و می گوئیم که ما برای حفظ وطن خود از مدافعه وطن ناگزیریم و اگر روس قشون خود را به زودی از ایران خارج ننماید ما اهالی ایران قیام عمومی کرده و در این مقدمه روس را مسؤل تمام خسارات و خونریزیها خواهیم شمرد . آقا مهدی مجتهد ، آقا سید کمال الدین مجتهد ، آقا اکبر مجتهد ، آقا علی مجتهد ، اعظم الدوله ، محتشم الدوله ، امین الممالک ، آقا محمد صالح ، معین الرعایا ، قوام الرعایا ، معاون الرعایا ، معز الدوله ، فخرالتجار ، معتمدالتجار ، تفنگدار باشی ، عبدالخالق ، امین الرعایا ، حاجی کلانتر ، سلطان المداحین ، حاجی ملاحسن ، علیخان ، وکیل الرعایا .

از نجف به اسلامبول

انجمن سعادت - از مداخله روس به ایران جماعت و درسها را تعطیل ، حضرت آیه الله خراسانی و عموم حجج اسلام مهیای حرکت . به تمام مراکز بتلگرافید .

هیأت علمیه نجف

از کربلا به اسلامبول

انجمن سعادت - برای مداخله روس در ایران عموم در هیجان ، حضرت آیه الله و عموم حجج اسلام عازم حرکت ، حقیر مقدمه عازم بغداد شدم .

مهدی زاده - آیه الله خراسانی

از کربلا به اسلامبول

مداخله اجانب عموم مسلمین عراق را منقلب ، دوائر علمیه و جماعت تعطیل ، قاطبه علماء ، عموم ملت در اخراج روس مجد ، الساعه به نقاط لازمه اطلاع بدهید .

انجمن مساوات کربلا

تلگراف نجف

۳ مایس ۱۳۲۵ - توسط انجمن سعادت پترسبورغ ، توسط جناب اجل مفخم الدوله

سفیر کبیر ایران، حضور اعلی حضرت امپراطور اعظم روسیه و مقام ریاست جلیله دومای روس تجاوزات عسکر روس و مداخله در امور داخل ایران و انکسار خاطر مسلمانان مقام ریاست کبرای اسلامیت را داغدار تأثر نمود؛ گمان نمی‌کنیم اولیای با بصیرت دولت بهیبه روس نتایج وخیمه جلب نفرت ایرانیان و پایمال کردن حسیات بیدار شده يك ملت را با منافع ملت معظمه روس قابل تألیف بدانند. مستدعی است محض محافظت روابط حسن جوار امر و مقرر فرمایند بدون مزاحمت و تولید مشکلات عسکر روس را معاودت داده زیاده بر آن عزت نفس مسلمانان را تحقیر نکنند. امیدواریم که به اصدار اوامر حق پرستانه و دوستانه خاطر این خادمان شریعت مطهره را قرین امتنان فرمایند.

رؤسای مذهب اسلام علمای نجف اشرف عبدالله المازندرانی - محمد کاظم الخراسانی .

تلگراف بطرسبورغ

۱۹ مه ۱۹۰۹ - انجمن سعادت ایرانیان، حضور مبارک آیات الله اسلامیان پناهی آقای مازندرانی و آقای خراسانی دامت برکاتهم، تلگراف مبارک را بتوسط وزارت امور خارجه ابلاغ کردم نهایت محبت و احساسات حسنه را نشان دادند. جواب مساعد را جنرال قنصل روس در بغداد تبلیغ خواهند کرد. همواره منتظر ارجاع فرمایشات مطاعه هستیم.

مفخّم الدوله

تلگراف به مازندرانی

۱۱ ژوئن ۱۹۰۹ - بتوسط انجمن سعادت - حضور حضرات آیات الله آقای خراسانی و مازندرانی دامت برکاتهم، اخبار موخس تبریز از دخالت اجانب، مدافعه ملت، اختیار تبعیت بمضی اضطراراً موجب اضطراب عموم ملت شده طبقات ملی حاضر، حقیقت و تکلیف شرعی را عاجلاً معین فرمائید. عموم علما متولی باشی، محمد باقر الحسینی، جلال الدین الحسینی، نورالدین الحسینی، عبدالله برغانی، ابوالحسن غلامرضا، اسحق رضوی، حسن رضوی، ابوالقاسم الحسینی .

تلگراف نجف

توسط انجمن سعادت، قم - علمای اعلام و آقایان عظام تولیت و قاطبیت ملت، تلگراف محترم کاشف از کمال غیرت و حمیت مسوجب مسرت، لازم است تمام مسلمین برای حفظ وطن اسلامی تا آخر قطره خون خود متفقاً حاضر، سفرای دولت معظمه جدا بفهمانید، تمام به اطلاع یکدیگر اقدامات مجدانه صحیحه علمیه نمائید؛ ماهمه به جان حاضر و منتظر اطلاعات .

عبدالله المازندرانی .

تلگراف مشهد

۱۸ ژوئن ۱۹۰۹ - توسط کاشی انجمن سعادت - در صورتی که حکومت را محض رفع بهانه روسها پذیرفتیم وارد شد با امنیت - راپرت رسید صد نفر قزاق روسی از سرحد قوچان

عازم مشهد - پروتست دول فوری با اخبارات اطلاع دهید.

انجمن ایالتی

تلگرافی انجمن سعادت

طهران، حضور وزرای محترم- پس از اعلان مشروطیت ملت ساکت و منتظر نتایج حسنه اقدامات وزرای حاضر بودند، متأسفانه تحصن پیشقدمان ملت به شهرداری بواسطه تضییق و مداخلات روس و عدم استخلاص گرفتاران تفلیس و آزاد نبودن مخابرات داخلی و حال متردانه امروزی طهران مخالف امیدواریهها و موجب یأس افکار عمومی است منتظر جوابیم.
انجمن سعادت

فہرست

فهرست اعلام

۸۳-۱۵۸-۱۵۹-۲۰۰
 ابراهیم [آقامیرزا...] (پسر آقا حسین نوری):
 ۴۲۱
 ابراهیم [آقاسید...] : ۱۰۸
 ابراهیم مجتهد شیرازی [حاج آقا میرزا...]:
 ۹-۲۱۵-۳۴۷
 ابراهیم [آقا میرزا...] (امام مسجد میرزا
 موسی) : ۳۳۹
 ابراهیم خان [آقامیرزا] (مؤسس مدرسه عصمت):
 ۴۷۷-۴۸۷
 ابراهیم خان منشی باشی [میرزا...] : ۷۵ -
 ۲۸۷-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۴-۳۰۵-۳۱۲
 ۳۳۶-۳۷۵-۴۰۵-۵۲۹
 ابراهیم خلیل خان : ۴۷۰
 ابراهیم زنجانی [آقاشیخ...] (وکیل مجلس):
 ۷۱-۱۳۱-۱۳۲-۱۹۷ ح
 ابراهیم قمی [میرزا...] : ۱۷۰
 ابراهیم موسوی : ۵۲۰-۵۲۴
 ابراهیم [میرزا...] (پسر شیخ مقدس): ۳۳۸
 ابراهیم نایب [حاج...] (کلاتر کرمان):
 ۱۸۶-۱۸۸-۲۶۹-۳۶۱
 ابراهیم : ۲۲۲

آ - الف

آرتون (هارتون) مسیحی : ۳۱۴
 آصفالدوله : ۶۴-۶۸-۹۲-۱۰۳-۱۰۵-
 ۱۰۶-۱۱۳-۱۲۴-۱۲۹-۱۳۱-۱۳۸
 ۱۹۷ ح- ۲۱۷- ۲۶۳- ۳۱۷- ۳۸۷-
 ۴۲۵-۴۲۶
 آصف السلطنه : ۱۸۸
 آصف الملك : ۳۱۴-۳۸۹
 آصف الملك کرمانی : ۴۲۵
 آصف الممالک کرمانی : ۷۵-۱۷۱-۱۷۲-
 ۱۸۶-۱۹۷ ح- ۲۱۷- ۲۴۸- ۳۱۶-
 ۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۴۴-۴۲۴-۴۳۲
 آصف الممالک [شاهزاده] (برادر شاهزاده دارا):
 ۱۸۴
 آقابالاخان (معین نظام ، سردار افخم) ۲۱۷-
 ۲۹۵-۲۹۹-۳۰۲-۳۱۲-۳۳۰
 آقابزرگ [حاج ملا...] : ۳۳۰
 آقاییگ : ۳۵۷
 آقاجان : ۲۱۸
 آقاخان [حاجی...] : ۵۲۹
 آملی : ۲۳۴-۳۰۰-۴۰۵-۵۳۰
 ابراهیم آقا [حاجی میرزا...] (وکیل آذربایجان):

۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۱-۲۴۴-۲۴۸
 ۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۸-۲۶۹
 ۲۷۳-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۴-۲۸۵
 ۲۹۲-۲۹۳-۲۹۸-۳۰۶-۳۱۱-۳۱۲
 ۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۴-۳۳۰
 ۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۲-۳۴۹
 ابوالقاسم [میرزا...]: (برادر مر ترضوی): ۲۲۶
 ابوتراب [نایب...]: ۱۰۵
 ابوجعفر [سید...]: ۳۰۳
 ابی جعفر (ع): ۳۱۸-۳۱۹
 اپریم [مسیو...پریم]: ۸۲-۸۴-۱۱۰
 اتابک [شاهزاده...]: ۴
 اجلال‌الملک: ۳۵۵
 احتشام: ۲۷۰-۲۷۱-۲۹۷
 احتشام‌السلطنه: ۴۸۵
 احتشام‌الشریعه (متولی مدرسه شیخ عبدالحسین):
 ۲۹۲
 احتشام‌الملک (پسر حسام‌الملک): ۳۰۶
 احتشام لشکر: ۴۲۷
 احسن‌الدوله (وکیل آذربایجان): ۱۱۰
 احمد آقا (پسر حاجی محمد شالفروش): ۲۲۰
 احمد [آقاسید...]: (برادر آقاسید محمد
 طباطبائی): ۱۵۹
 احمد [آقاسید...]: (پدر آقا میرزا علی نقی):
 ۳۱۹-۳۳۶
 احمد [آقاسید...]: (پسر سید کاظم): ۲۶۷-
 ۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۴
 احمد بهبهانی [آقاسید...]: ۳۳۷-۳۳۹-
 ۳۵۹-۳۶۰-۳۸۶
 احمد جواهری [حاج سید...]: ۵۲۸
 احمدخان [آقامیرزا...]: ۱۰۰-۱۶۰-۵۲۸

ابن‌زیاد: ۳۵۲-۳۵۷
 ابن سالك اردبیلی: ۱۲۴
 ابن صدرالدین آملی: ۳۵۳
 ابن‌ملجم مرادی: ۲۴۶
 ابوالحسن [آقا میرزا...]: ۳۳۷
 ابوالحسن [حاجی سید...]: ۱۰۰
 ابوالحسن روضه‌خوان [آقاسید...]: ۲۱۹
 ابوالفتح‌خان (پدر اسدالله‌خان سرتیپ): ۴۹۹
 ابوالفتح طباطبائی: ۴۱۱
 ابوالفضل [حاج آقا میرزا...]: ۳۱۱-۳۱۸
 ابوالقاسم [آقا...]: ۱۱۲
 ابوالقاسم [آقاشیخ...]: (گماشته شیخ فضل‌الله-
 نوری): ۴۳۸
 ابوالقاسم بالاخیابانی [حاج میرزا...]: ۱۰۴
 ابوالقاسم خان (پسر زرغام‌السلطنه): ۴۱۸-
 ۵۱۹
 ابوالقاسم خان نوری [میرزا...]: (حاکم
 قزوین): ۳۱۷-۳۲۶-۳۷۸
 ابوالقاسم خوانساری [آقاسید...]: ۱۶۸-
 ۱۷۵-۱۷۶-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴
 ۱۸۶-۱۹۰-۱۹۲-۱۹۶-۲۱۶-۲۲۶-۲۳۵
 ۲۴۵-۲۶۸-۲۶۹-۳۱۹-۳۲۹-۳۷۹
 ابوالقاسم شیرازی [آقاشیخ...]: ۲۲۶-۲۳۶-
 ۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۷۱
 ابوالقاسم [میرزا...]: (پسر سید محمد طباطبائی
 و برادر سید محمد صادق طباطبائی): ۱۱۲-
 ۱۵۸-۱۶۷-۱۷۰-۱۷۳-۱۷۶-۱۷۹
 ۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵
 ۱۸۶-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲
 ۱۹۳-۱۹۴-۲۰۱-۲۰۶-۲۰۷-۲۱۶
 ۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۶-۲۳۶

۲۷۵-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۵-۲۹۱-۲۹۸-

۲۹۹-۳۰۵-۳۱۱-۳۱۶-۳۱۸-۳۲۴-

۳۳۰-۳۴۴-۳۶۴-۳۸۰-۴۱۳-۴۲۵-

۴۳۱-۴۳۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۷۰-۴۹۴-

۵۰۲-۵۰۳-۵۰۷

اسدالله خان [آقامیرزا ...] (عضو انجمن رشت):

۳۱۴-۴۴۲

اسدالله خان [میرزا ...] (منشی سفارت روس):

۲۸۶-۲۹۵-۴۳۲

اسدالله خان سرتیب (پسر ابوالفتح خان): ۴۹۸-

۴۹۹

اسدالله خان [آقامیرزا ...] (معلم حساب):

۱۸۵

اسدالله طباطبائی [آقاسید ...] (برادر آقاسید

محمد): ۱۸۵-۳۶۳-۳۸۹-۴۲۴-

۴۸۴

اسدالله قزوینی [حاجی سید ...]: ۱۰۴

اسدالله منجم [سید ...]: ۲۹۶

اسدالله میرزا [شاهزاده ...]: ۱۴-۲۲-۳۴-

۵۲۴-۵۲۸

اسعدالدوله: ۲۱۸-۵۲۶

اسفندیارخان (پدر معتصم الدوله): ۴۶۸

اسماعیل (مأمور ایران مقیم بادکوبه): ۵۱۶

اسماعیل: ۱۵۳

اسماعیل ریزی [سید ...] (وکیل اصفهان): ۳۴-

۴۵

اسماعیل (برادر جعفر آقای شکاک): ۳۷۸

اسماعیل [آقاشیخ ...] (مجتهد محلاتی نجفی):

۳۶۷-۳۷۱

اسماعیل خان (یکی از تفنگداران): ۳۰۴

اسماعیل خان [میرزا سید ...]: ۳۱۸-۳۴۰-

احمدخان حیدری [میرزا ...]: ۴۲۵

احمد خان [میرزا سید ...]: ۵۲۹

احمد روحی [شیخ ...]: ۷۰

احمدشاه قاجار: ۶۹-۷۱-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-

۴۹۷-۴۹۸-۵۰۶-۵۰۹-۵۱۲-۵۱۴-

۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸

احمد شیرازی [حاجی میرزا ...] (تاجر لاری):

۲۰

احمد علم الهدی [آقاسید ...]: ۳۵۷-۵۲۰-

۵۲۴

احمد کتاب فروش [حاجی شیخ ...]: ۱۸۵-۱۸۹-

۲۷۱

احمد کرمانی [حاجی میرزا ... ذوالریاستین]:

۷۰-۷۵

احمد ناظم التجار تبریزی [حاجی میرزا ...]:

۱۰۴

اخترالدوله: ۱۹۰

ادیب التجار اصفهانی (وکیل اصفهان): ۴۵-

۸۰

ادیب المجاهدین کرمانی: ۱۵۷

ادیب الممالک: ۹۴-۹۵

ادیب کرمانی: ۲۸۵

ادواردگری: ۴۲۰-۵۱۲-۵۱۳

ارباب پرویز: ۸۵

ارباب جمشید: ۱۹-۲۰

ارشادالدوله [سردار ارشد - علی خان]: ۷۳-

۷۴-۷۵-۸۰-۸۳-۸۹-۱۰۰-۱۰۹-

۱۲۸-۱۳۷-۱۵۱-۱۵۹-۱۶۲-۱۶۴-

۱۷۲-۱۷۳-۱۷۸-۱۷۹-۱۹۴-۱۹۵-

۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۰-۲۰۱-۲۲۲-

۲۲۶-۲۳۶-۲۳۹-۲۴۸-۲۴۹-۲۷۲-

۳۴۶

اسماعیل صدر [حاج سید ..] : ۳۴۲
 اسماعیل کتاب فروش [شیخ ..] : ۳۱۱-۳۱۵-

۳۳۷-۳۷۴

اسماعیل [مشهدی ..] : ۱۹۳
 اشرف الادبا (وکیل فیروز کوه) : ۷۱

اعتمادالدوله : ۲۱۷

اعتماد دیوان : ۴۳۷

اعتمادالاسلام [آقاسید علاءالدین] : ۱۰۰-۱۱۱-

۲۱۹-۳۵۹

اعتمادالذاکرین روضه خوان : ۳۴۰-۳۴۶-

۳۸۲

اعتماد حضور : ۴۸۸

اعتماد قاجار (رئیس قورخانه) : ۴۸۸

اعزازالمالک : ۳۱۲-۳۱۳

اعظامالدوله لاریجانی [میرزا محمدخان، سردار

مکر] : ۴۷۲-۵۲۴

اعلمالدوله : ۱۷۳

اعلمالمالک : ۵۲۹

افتخارالتجار [حاجی ..] : ۱۹-۲۴۱

افضلالملک : ۲۶۹

اقبالالدوله : ۱۶۷-۲۰۱-۲۱۷-۲۷۳-

۲۷۴-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۸-۳۰۷-۳۰۸-

۳۲۹-۳۴۰-۴۴۱-۴۵۴-۴۶۰-۴۷۳

اقبالالسلطنه ماکوئی : ۳۱۱

اقتدارالسلطنه (پسر سپهدار) : ۶۹

اکبر (خانه شاگرد ناظم الاسلام) : ۲۴۴-۲۹۲

اکبرشاه اشرف الواعظین : ۸۸-۸۹-۹۲-۹۳-

۹۴-۹۵-۹۶-۹۹-۱۰۱-۱۲۸

اکرمالسلطنه (پدر ممتازالدوله) : ۱۱۶-۲۱۸

اللهوردی خان [آقامیرزا ..] : ۲۷۲

امامجمعه خلخالی : ۴۲۵

امامجمعه خوئی : ۱۵۱-۱۵۷-۱۶۶

امامعلی خان کرمانی : ۱۹۵

امجدالدوله : ۲۱۷

امجدالملک : ۱۷۲-۳۷۲

امجد لشکر : ۵۲۶

امیراسعد (پسر سپهدار) : ۶۸

امیرالامراء : ۳۶۱-۴۳۷

امیرالمؤمنین (ع) : ← علی بن ابی طالب (ع)

امیر بهادر جنگ (حسین پاشاخان) : ۶۸-۷۳-

۱۲۸-۱۳۶-۱۳۷-۱۵۱-۱۵۴-۱۶۷-

۱۸۶-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۹-۲۲۷-

۲۷۳-۲۷۴-۲۸۷-۳۰۰-۳۰۴-۴۰۴-

۴۳۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۴-۴۷۰-۴۷۹-

۴۸۵-۴۸۶-۴۹۲-۴۹۴-۵۰۰-۵۰۳-

۵۰۷

امیرمفخم بختیاری (خسروخان) : ۳۸۸-۴۳۲-

۴۵۹-۴۷۰-۴۷۲-۵۰۲-۵۱۵-۵۲۰

امینالتجار [حاجی ..] : ۹۷-۱۸۶-۱۹۰-

۱۹۱-۱۹۴-۱۹۷ ح-۲۰۳-۲۰۶-

۲۰۷-۲۱۷-۲۱۹-۲۶۴

امینالتجار کردستانی : ۱۹-۲۳۴

امینالدوله : ۱۳۸-۱۵۸-۱۸۵-۱۸۸-۲۰۰-

۲۷۱-۳۱۵-۳۳۰

امینالسلطان ← میرزا علی اصغر خان

امینالضرب [حاج ..] : ۱۴-۱۹-۲۲

امینالملک : ۱۳۷-۱۳۸-۱۵۵-۱۷۱-۱۸۰-

۱۸۱ ح-۱۹۷-۱۹۹-۲۷۱-۴۲۵

انتصارالشریعه : ۲۳۸

انتظامالسلطنه ۲۱۱

انتظامالملک : ۲۱۷

۲۹۲-۲۹۶-۳۲۰-۳۲۲-۴۰۱-۴۰۲-
۴۱۲

پ

پالکونیک (رئیس قزاقخانه) : ۱۳۸-۱۴۴-
۱۵۲-۱۶۰-۱۶۹-۱۹۵
پروس [مستر ..] : ۴۴۵
پرویز [ارباب ..] (مدیر تجارتخانه جهانیان
یزد) : ۸۵

ت

تقی [میرزا ..] (پسر میرزا نصرالله معاون التجار
کرمانی) : ۲۷۸-۳۴۹-۳۶۴-۳۷۳-
۳۷۴
تقی خان [میرزا ..] : ۵۲۹
تقی زاده (سیدحسن) : ۲۸-۳۱-۳۲-۸۳-
۱۲۰-۱۴۴-۱۶۷-۱۷۳-۱۹۸-۲۷۹-
۳۴۳-۳۸۶-۴۶۵-۴۷۵
تمجیدالدوله (پسر مجدالدوله) : ۲۱۷
تومانیانس : ۴-۱۹-۲۰

ث

ثقة الاسلام (میرزا علی آقا، مجتهد) : ۱۱۶-
۳۸۶-۴۶۵
ثقة الاسلام (حاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی) : ۱۳
ثقة السلطنة : ۱۴

ج

جاسم خان نصره الملك [شیخ ..] : ۱۹
جعفر [آقا میرزا ..] (فرزند آقا سید محمد
طباطبائی) : ۲۴۵-۲۷۸-۳۸۹

ب

اهرایی : ۳۹۴
ایزولسکی [مسیو ..] : ۵۱۲-۵۱۳

باقر : ۵۲۰
باقر [آقا سید ..] (پسر صدرا لاشراف) : ۳۷۲
باقر آقا [حاجی ..] (صراف تبریزی) : ۱۹-
۴۸۸
باقر [آقا ..] (مجتهد کرمان) : ۲۹۹
باقر آقا [مشهدی ..] (تاجر تبریزی) : ۵۲۶
باقر بقال (وکیل مجلس) : ۳۴۳
باقر خان (سالار ملی) : ۲۰۵-۲۰۷-۵۱۰-
باقر خان [میرزا ..] : ۵۹
باقر کرمانی [حاج ..] : ۲۶۹-۳۵۹
باقر [مشهدی ..] (وکیل مجلس) : ۱۶۶
بالیانازوف (صاحب امتیاز صید ماهی) : ۲۴
بحرالعلوم رشتی (وکیل مجلس) : ۲۵-۵۸-
۲۴۰-۲۴۵-۴۰۵
بحرالعلوم کرمانی : ۱۲۵-۱۲۷-۱۴۹-۱۷۱-
۱۷۸-۱۸۳-۱۸۶-۲۰۲-۲۰۷-۲۱۷-
۲۴۴-۲۶۹-۲۹۴-۴۸۱-۴۹۱
برهان الدوله (برادر نظام السلطنه) : ۳۱۷-
۴۱۲-۴۲۲
برهان الدین خلخالی [آقا سید ..] (عضو انجمن
مخفی انصار) : ۶۹-۷۰-۷۳-۷۴-۷۵-۱۰۰-
۱۱۷-۱۹۶-۱۹۷
بشیر خاقان : ۳۷۹
بوذرجمهر : ۳۶
بهاء الواعظین : ۸۷-۱۷۳-۱۹۹
بهجت الملك (سردار معتضد) : ۹۸-۱۸۶-
۱۸۸-۲۱۷-۲۶۹-۲۷۴-۲۷۸-۲۸۴-

۶۵-۸۶-۸۹-۹۵-۹۶-۹۸-۱۳۱-
 ۱۵۴-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۵-
 ۱۹۴-۱۹۹-۲۰۶-۲۳۱-۲۴۶-۲۶۵

جواد : ۵۲۴

جواد [حاج میرزا ..] : ۳۲۸-۳۲۹

جوادخان عکاس [میرزا ..] : ۴۸۴

جوادماهانی (نوکر شمس العلماء) : ۱۶۰-۱۸۱

جهان شاه خان : ۲۳۷-۳۸۸-۵۲۶

جهانگیر خان (مدیر روزنامه صوراسرافیل) :

۱۵۴-۱۶۰-۱۶۲-۱۶۸-۱۶۹

جهانگیر یوزباشی : ۴۹۲

چ

چرچیل (دبیر امور شرقی سفارت انگلیس) :

۲۰۲-۴۸۰

چنگیز : ۲۲۹-۲۹۰

ح

حاج الممالک : ۳۱۹

حاجبالدوله : ۱۹۷-ح-۳۸۲

حاجی آقا (صراف تبریزی) : ۱۹

حاجی آقا [سید ..] (فراش روزنامه کوبدردی) :

۱۵۶

حاجی آقا (مشهدی) : ۳۱۴

حاجی آقا [میرزا ..] (دماوندی) : ۲۷۵-

۲۷۶

حاجی خان : ۴۷۸

حاجی خمایی (شیخ محمد خمایی مجتهد رشت) :

۵۸-۶۲-۶۳-۱۰۲-۱۲۸-۲۷۹-۲۸۴

حازم بیک (والی بغداد) : ۶۸

حبیب الله : ۵۲۰

جعفر [حاجی ..] (ایرانی مقیم عشق آباد) : ۹۷

جعفر دائی [حاجی ..] : ۴۵۳

جعفر سلطان العلماء [شیخ ..] : ۱۶۹-۲۳۴

۲۴۵

جعفر [آقاسید ..] (طلبه) ۱۶۷

جعفر قلی خان سردار بهادر (پسر سردار اسعد) :

۵۱۹

جعفر قلی نفطی : ۴۷۰

جلال الدوله (پسر ظل السلطان) : ۱۳۷-۱۳۸-

۱۴۲-۱۴۵-۱۵۴-۱۹۹-۲۶۴-۲۲۴

جلال الممالک [حاج میرزا ابوالقاسم ...] :

۱۶۸-۱۶۹-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۹-۱۸۰-

۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۲۱۹-۲۲۶-

۲۳۵-۲۳۶-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۱-۲۴۴-

۲۴۵-۲۴۸-۲۴۹-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۸-

۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۷-۲۸۳-

۲۸۵-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۶-۲۹۷-۳۰۲-

۳۰۶-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۲۹-۳۳۷-

۳۳۸-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۹-۳۵۰-۳۷۹-

۳۸۰-۳۸۳-۳۸۶-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۸-

۴۰۱-۴۰۷-۴۲۲-۴۲۴-۴۲۷-۴۲۸-

۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-

۴۴۴-۴۵۰-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۸-۴۸۰-

۴۸۱-۴۸۲-۴۸۴-۴۸۵

جلیل المملک (برادر شیخ محسن خان) : ۲۴۵

جلیل المملک (برادر آصف الممالک) : ۲۴۸

جمال افجه ای [آقاسید ..] (داماد حاج

میرزا حسین حاج میرزا خلیل) : ۱۵۶-

۱۵۷-۱۶۰-۲۰۰-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷

جمال الدین اسدآبادی : ۷۰

جمال واعظ اصفهانی [آقاسید ..] : ۳۵-۶۱-

- حسین مجتبی (ع) [امام ..] : ۲۴۶
 حسن مرتضوی [آقاسید ..] : ۴۳۳
 حسن [میرزا سید ..] (مدیر حبل المتین): ۱۷۳
 حسن ملایری [میرزا سید ..] : ۷۳-۷۴-۷۵
 ۹۲
 حسین [آقا شیخ ..] : ۵۲۹
 حسین [آقامیرزا ..] (پسر حاج باقر کرمانی) :
 ۲۶۹
 حسین آقا [حاج ..] : ۱۴
 حسین بروجردی مدیرالاسلام [آقاسید ..]
 (وکیل مجلس): ۲۰-۱۷۳-۱۸۲-۲۱۶
 ۲۷۲-۳۰۲-۳۰۶-۳۹۰-۳۹۵
 حسین توپچی (گماشته ملاقر بانعلی زنجانی):
 ۵۲۷
 حسین [حاج ..] : ۴۸۴
 حسین [حاج میرزا ..] (مجتهد پسر حاج میرزا
 خلیل) : ۷۱-۱۵۶-۱۸۳-۱۹۳-۲۳۸
 ۲۳۹-۲۴۶-۲۵۳
 حسین [حاجی ..] : ۱۸۳
 حسین حریر فروش [آقاشیخ ..] : ۳۴۲
 حسین خان (نوکر مظفرالملك) : ۱۷۰-۱۷۱
 حسین خان قزاق : ۳۷۹-۳۸۱-۴۷۰
 حسین خان کسمائی رشتی [میرزا ..] : ۳۱۳-
 ۴۹۵
 حسین شهیدی [آقاشیخ ..] (وکیل قزوین) :
 ۱۰۳-۱۰۸-۱۹۷
 حسین (ع) [امام ..] : ۱۴۵-۱۹۲-۲۴۶-۳۴۵
 ۴۵۸
 حسین عابدینی : ۴۷۰
 حسینعلی خان [حاجی ..] : ۴۶۸
 حسینعلی شیرازی [شیخ ..] : ۱۴۴-۱۸۶
- حسین‌الله مجتهد [حاجی میرزا ..] ۱۰۳-۱۰۴
 ۳۸۶
 حجة الاسلام لاری [میرزا ابراهیم ..] : ۳۴۷-
 ۳۷۹
 حجة بن الحسن (ع) : ۱۲۵-۲۲۸
 حسام الاسلام (وکیل رشت) : ۷۱-۱۵۱
 حسام الذاکرین : ۶۵-۲۰۱
 حسام السلطنه : ۱۹۰
 حسام الملك همدانی (امیرافخم) ۱۹۴-۲۳۱-
 ۳۰۶
 حسن آشتیانی [آقامیرزا ..] (مجتهد معروف):
 ۳۴۰
 حسن آقا [آقا ..] : ۲۰
 حسن آقا کرد : ۵۷
 حسن [آقا میرزا ..] : ۳۰۵-۳۷۴
 حسن آقا [میرزا ..] : ۲۳۲
 حسن [حاج شیخ ..] (عضو انجمن رشت): ۳۱۴
 حسن خان [آقامیرزا ..] (عینکی) : ۴۴۲
 حسن خان (برادر ارشد الدوله) : ۳۱۶-۳۸۰
 حسن خان زند : ۵۷
 حسن خان [شیخ ..] : ۱۹۷ ح - ۲۲۰
 حسن خان قزاق : ۴۸۱
 حسن دوپشتکی سنگلجی [شیخ ..] : ۱۶۹-
 ۴۰۵-۴۲۵
 حسن شریف زاده [آقاسید ..] : ۲۰۸
 حسنعلی خان (عضو کمیسیون عدلیه در مجلس
 اول) : ۱۴-۵۲۹
 حسن کاشانی شال فروش [حاج میرزا ..] : ۲۰
 حسن کرمانی [آقامیرزا ..] (وکیل طبقه اصناف
 از کرمان) : ۱۷۳-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۸-
 ۲۷۹-۲۹۴-۳۴۹-۳۶۴-۴۸۰

خانباخان : ۲۶۵
 خداداد رشتی [ارباب ..] : ۱۸۰-۱۸۱-۱۸۹
 خزعل (شیخ ..) (مغز السلطنه ، سردار ارفع) :
 ۱۹-۳۹۴
 خسرو پرویز : ۱۳۳
 خسروخان سردار مظفر [حاج ..] : ۵۱۹
 خلر خان (= خانلرخان) : ۱۹۰
 خلیل [حاج میرزا ..] (پدر حاج میرزا حسین
 مجتهد معروف) : ۱۵۶-۱۸۸-۲۱۴-
 ۲۳۱-۲۳۸
 خلیل [حاج میرزا ..] (برادر شریعتمدار) :
 ۲۱۳
 خمایی-، حاج خمایی

۵

دارا [شاهزاده ..] (برادر آصف الممالک) : ۱۸۴
 داودخان [میرزا ..] : ۲۴۱-۲۶۵-۵۲۹
 داودخان کلهر : ۳۶۱
 دائی کرمانی [حاجی ..] : ۳۳۵-۳۳۶
 دبیرالدوله [حاج ..] : ۶۴-۸۰-۱۱۵
 دبیرالسلطان (پسر وکیل الدوله) : ۲۸۶
 دبیرالملک : ۱۰۲-۱۲۸-۱۳۱
 دبیرنظام قزوینی : ۱۶۱
 دجال : ۲۲۴-۴۴۴
 دریاییگی : ۲۳۸

ذ

ذبیح الله قوچانی [حاجی شیخ ..] : ۱۰۴
 ذکاء الملک : ۵۲۴-۵۲۸
 ذوالریاستین کرمانی [آقامیرزا احمد ...] :
 ۶۹-۷۰-۷۳-۷۵-۷۸-۹۵-۹۶-۱۱۷

حسینعلی محمدکاشی [حاجی ..] : ۹۷
 حسینعلی میرزا [شاهزاده ..] : ۱۶۰-۲۸۶
 حسینقلی تبریزی [حاج ..] : ۴۵۳
 حسینقلی خان نواب : ۴۱۷
 حسین کرمانی [حاج ..] : ۳۵۹
 حسین مصدق الذاکرین [سید ..] : ۲۴۵-۲۴۹-
 ۲۸۶-۲۹۲-۳۲۱
 حسین [میرزا ..] (پسر مؤلف کتاب) : ۲۳۹-
 ۲۴۰-۳۲۴-۳۲۵
 حسین میرزا امیر پنجه [حاجی سلطان ..] :
 ۱۰۶

حسین نوری [حاجی میرزا ..] (پدر زن شیخ
 ضیاء پسر شیخ فضل الله) : ۲۴۵
 حسین یزدی [آقاشیخ ..] : ۳۸۶-۳۹۰-۳۹۵
 حشمت الدوله [یحیی ..] (رئیس کابینه محمد
 علی شاه) : ۱۳۸-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۷-
 ۱۷۵-۴۰۹-۴۱۱
 حشمت الممالک (برادر ارشد الدوله وسدیدا الملک) :
 ۱۹۵-۱۹۶-۲۴۹-۲۷۲-۲۹۸-۲۹۹-
 ۳۱۶-۳۸۰
 حشمت نظام (برادر مشیرهمایون) : ۳۳۲
 حکیم الملک : ۴۱۷-۴۹۴
 حیدرخان [آقا ..] (پسر بشارت السلطان) :
 ۴۶۸
 حیدرقلی خان : ۵۱۹
 حیدر میرزا [شاهزاده ..] : ۴۲۸

خ

خادم باشی [حاجی میرزا عبدالمجید ..] : ۱۰۴
 خازن السلطنه : ۲۶۶
 خالد بن یزید : ۱۳۳

رفیع [آقاسید...]: ۳۲۹-۳۲۸-۹۵-۹۴-۹۳
 رکن الدوله [شاهزاده...]: (مجدد السلطنه): ۹۷-
 ۹۸-۱۰۵-۲۱۷-۲۲۶-۲۶۳-۳۶۱-
 ۳۶۲-۳۹۱-۴۱۲-۴۷۲-۴۸۴
 رمضان [مشهدی...]: ۲۷۵
 ریحان الله [آقاسید...]: ۳۳۱-۳۳۰-۳۲۶-
 ۳۳۷-۳۳۹-۳۴۱-۳۵۰

ز

زری خانم (کنیز ناصرالدین شاه): ۴۸۵
 زکریا [حاجی شیخ...]: ۴۴۱-۳۷۹-۳۳۷-
 زین العابدین زنجانی [شیخ...]: ۸۸-۷۴-
 ۸۹-۹۲-۹۳-۹۵-۹۶-۹۹-۱۰۱-
 ۱۲۸-۱۶۵-۱۸۵
 زین الدین مراغه‌ای [حاج...]: ۴۵۱

س

سابلین (شارژدافر روس): ۴۹۷-۳۹۸
 ساعد الدوله: ۵۰۷
 ساعد الملك: ۸۲
 ساعد الوزاره: ۴۰۹
 سالار الدوله [شاهزاده...]: ۲۰۶-۱۹۸-۶۸-
 سالار بختیاری: ۳۱۱
 سالار (پسر محمد صادق خان امیر توپخانه): ۴۲۷-
 سالار تربتی: ۳۹۲
 سالار حشمت (پدر غیاث نظام و قدرت الله): ۳۹۹-
 ۴۴۷-۴۴۸
 سالار حشمت بختیاری: ۵۱۹-۴۹۹
 سالار فیروز (رکن الممالک کرمانی): ۱۷۴-
 ۱۸۰-۱۸۱-۱۹۲-۳۲۸-۴۴۹-۴۸۹
 سالار معتضد (قبلا معتضد دیوان): ۱۷۴-۱۳۸

۱۶۹-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۸-
 ۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۶-۱۹۵-۲۰۱-
 ۲۱۶-۲۱۷-۲۲۳-۲۲۶-۲۷۷-۲۸۴-۲۹۲-
 ۲۹۵-۲۹۶-۲۹۸-۳۱۸-۳۲۱-۳۲۴-
 ۳۳۱-۳۶۱-۳۶۵-۳۸۲-۳۸۳-۴۱۳

ر

ربیع آقا [حاجی...]: (تاجر تبریزی): ۱۹
 رحیم خان چلیپانلو (سردار نصرت): ۱۵۰-
 ۱۵۱-۳۱۱-۳۶۴-۳۷۸-۳۸۹-۴۳۵-
 ۴۴۶
 رزاز [سید...]: ۴۷۷
 رستم آبادی: ۲۳۴
 رستم [ارباب...]: ۱۸۹-۱۸۵-
 رشید الملك: ۴۳۶-۴۳۵-۴۳۴-۴۱۳-
 رشید بك: ۲۱۸-۱۸۹-۱۷۶-
 رشید پاشا مفتی زاده زهاوی بغدادی: ۶۸-۶۷-
 رضا [آقاسید...]: (پسر سید کاظم صراف): ۵۲۰-
 ۵۲۹
 رضا تاجر باشی قفقازی [کربلائی...]: ۴۴۲-
 رضا [حاج آقا...]: ۱۲۸-
 رضا [حاج میرزا]: ۴۲۱-
 رضا (نوکر سدید الملك): ۱۷۲-
 رضا خان [دکتر...]: ۱۸۵-۱۶۷-
 رضا (ع) [حضرت...]: ۲۶۳-۲۴۶-
 رضا کرمانی [میرزا...]: ۱۷۹-۷۹-
 رضوان السلطنه: ۴۳۲-۳۸۳-۱۸۲-
 رضی گیلانی [حاج سید...]: ۱۹-
 رفعت الملك: ۲۹۲-
 رفعت نظام [میرزا قاسم...]: ۱۸۸-۱۸۶-
 ۲۱۸

۱۴۵-۱۵۴-۱۹۹-۲۶۴-۵۰۵
 سردار نصرت ← رحیم خان چلیپانلو
 سردار همایون : ۳۱۲
 سعدالدوله (جواد) : ۶-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-
 ۹۲-۹۹-۱۰۸-۱۱۶-۱۲۹-۱۳۰-
 ۱۳۱-۱۶۱-۲۳۴-۲۷۷-۲۷۹-۲۸۴-
 ۲۸۵-۲۸۷-۲۹۲-۳۰۴-۳۲۱-۳۳۹-
 ۳۴۱-۳۶۰-۳۸۱-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-
 ۳۹۸-۴۰۲-۴۰۵-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۶-
 ۴۲۱-۴۳۱-۴۳۳-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-
 ۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۸-۴۵۶-۴۵۸-
 ۴۶۹-۴۷۱-۴۷۵-۴۸۰-۴۸۴-۴۹۰-
 ۵۰۷

سعیدالسلطنه : ۱۹

سعیدالعلما (مدیر مدرسه اقدسیه) : ۴۸۲
 سعیدخان (نوکر مجدالاسلام) : ۳۲۲-۳۷۳
 سلطان الذاکرین [شیخ محمد واعظ..] : ۶۵
 سلطان العلماء ← جعفر
 سلطان المتکلمین [شیخ مهدی ..] : ۶۵-۲۰۱
 سلطان حسین میرزا ← حسین میرزا
 سلطان علی خان ← وزیر افخم
 سلیمان خان مشیر همایون : ۳۳۱-۳۳۲
 سلیمان خان [میرزا ...] (مدیر انجمن برادران
 دروازه قزوین) : ۱۵۱-۱۵۳-۱۵۴-
 ۱۶۰-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۳۳۹-۴۱۷-۴۲۲-
 ۴۲۵-۴۹۵
 سلیمان میرزا : ۵۲۹
 سیاح [حاج ..] : ۱۸۴
 سیف الاطباء : ۱۸۴
 سیف الدوله [حاجی ..] : ۵۸
 سیدالشهداء (ع) ← حسین (ع)

سپهدار [ولیخان ؛ نصرالسلطنه ، سپهسالار ،
 سپهدار اعظم] : ۶۹-۸۰-۱۰۰-۱۲۴-
 ۱۲۸-۱۳۸-۱۷۹-۲۱۳-۲۲۱-۲۷۲-
 ۲۷۴-۲۷۶-۲۷۸-۲۸۳-۲۹۷-۲۹۹-
 ۳۰۴-۳۱۸-۳۶۱-۳۷۵-۳۹۷-۴۰۵-
 ۴۱۲-۴۱۵-۴۲۱-۴۳۱-۴۴۸-۴۶۰-
 ۴۶۸-۴۷۳-۴۷۵-۴۷۷-۴۸۱-۴۸۸-
 ۴۸۹-۴۹۲-۴۹۷-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-
 ۵۰۲-۵۰۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۱۰-
 ۵۱۹-۵۲۰-۵۲۴

ستاریگ : ۱۸۵

ستارخان (سردار ملی) : ۲۰۵-۲۰۷-۳۱۰-
 ۳۱۱-۳۱۲-۳۱۶-۳۲۱-۳۴۱-۳۷۵-
 ۳۸۶-۴۲۲-۴۶۰-۴۸۴-۵۱۰-
 سعیدالملک : ۷۳-۷۴-۷۵-۱۷۲-۱۹۴-
 ۱۹۶-۱۹۸-۲۲۶-۲۴۹-۲۷۲-۲۷۵-
 ۴۵۹-۴۷۷
 سراج لشکر : ۲۸۴-۲۹۲
 سردار ارفع : ← خزعل
 سردار اشجع : ۳۷۸
 سردار ارشد ← علی خان ارشدالدوله
 سردار اسعد ← حاج علیقلی خان سردار اسعد
 سردار افخم ← آقا بالاخان
 سردار امجد : ۱۳۸-۲۹۵
 سردار محتشم : ۵۱۹
 سردار مسعود (بهرام میرزا) : ۵۲۶
 سردار مظفر : ۳۸۸
 سردار معتضد ← بهجت الملک
 سردار معتمد : ۳۱۲
 سردار مفخم وزامینی : ۴۴۰
 سردار منصور : ۱۹-۱۲۸-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۲-

سیدالمحققین : ۳۷۳

ش

شابشال : ۱۳۷-۱۳۸-۱۹۹

شارق یزدی [میرزا ..] : ۱۶۱

شاطر حسین : ۴۹۳

شجاع السلطنه : ۴۹۳

شجاع نظام : ۲۳۵

شجاع الملک : ۳۹۲

شرف الدوله (نماینده آذربایجان) : ۸۳-۴۳۱-

۴۳۲

شرفه [حاجی سید ..] : ۱۹۷ ح- ۴۲۵

شریح قاضی : ۲۲۴-۲۴۶

شریعتمدار [شیخ محمد رضا ..] : ۱۷۴-۳۱۲

شریف الملک همدانی : ۱۷۰

شریف الواعظین قمی : ۱۷۳-۱۷۶-۱۸۸-

۱۹۳-۲۳۹-۲۴۰

شعاع السلطنه : ۱۱۷

شعبان توپچی : ۵۲۶

شمس الحکما (وکیل مجلس، برادر ناظم الاسلام

مؤلف کتاب) : ۲۸-۹۸-۱۲۸-۱۲۹-

۱۴۹-۱۵۶-۱۶۰-۱۶۳-۱۷۱-۱۷۲-

۱۷۴-۱۷۶-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-

۱۸۵-۱۸۹-۱۹۳-۱۹۴-۲۴۴-۲۸۶-

۳۶۱-۳۸۹-۴۶۰

شمس العلماء : ۴۰۷

شوکت الوزاره : ۱۸۲-۱۸۳-۱۸۵-۱۸۶-

۲۳۹-۲۶۸-۲۷۳-۲۷۶-۳۲۱-۳۲۳-

۳۴۲-۳۹۶

شیخ الاسلام قزوینی : ۲۸۳-۲۹۲-۳۰۰-۳۸۷

۳۸۸

شیخ الرئيس : ۱۵۸

شیخ الرئيس کرمانی : ۱۶۹-۱۸۱-۱۸۴-

۱۸۶-۱۸۹-۲۴۵-۳۱۱-۳۷۳

شیخ العراقین : ۵۹

شیخ الممالک قمی : ۱۸۸

شیخ بهائی : ۲۳۵

شیخ کرنا : ۲۷۰

ص

صاحب اختیار : ۲۷۸-۲۹۸-۳۲۰-۳۲۱-

۳۲۲-۳۹۰-۴۰۵-۴۰۷-۴۱۲

صاحب جمع : ۴۹۲

صادق [آقا شیخ ..] : ۳۲۹

صادق جهرمی [کربلایی ..] : ۱۸۸

صادق [حاج سید ..] : ۳۳۶

صادق قزوینی [آقاسید ..] : ۳۶۲-۳۶۵-۳۹۲-

صارم لشکر : ۳۷۸

صالح خان [آقامیرزا] (حاکم تهران) : ۱۴۵-

۵۰۵-۵۲۴

صحة الدوله (برادر اعلم الدوله) : ۱۷۳-۱۷۶-

صدرا الاشراف : ۳۰۰-۳۰۵-۳۷۲-۴۲۴-

۴۲۷

صدرا الانام : ۲۸۷-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۴-۳۱۲-

۳۳۶-۴۴۲-۴۴۳-۴۵۶

صدراالدين [آقا ..] : ۱۶۷

صدرا السلطنه : ۳۵۹-۳۶۰

صدرا العلماء : ۱۲۲-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۹-۱۷۹-

۲۶۵-۲۶۶-۲۶۸-۲۷۹-۲۹۶-۳۶۰-

۳۸۶-۴۱۵-۴۹۴-۵۲۰-۵۲۱

صدرا العلماء تربتی : ۳۹۲

صدرروانجی : ۲۴۰-۲۴۵

ضرفام السلطنه (حاجی ابراهیم خان) : ۴۱۸-
 ۵۲۰
 ضیاء [آقاشیخ ..] (پسر شیخ فضل الله نوری) :
 ۲۴۵
 ضیاء الدین [آقا ..] (مجتهد ملایر) : ۵۷-۵۸
 ضیاء الدین میرزا (برادرشاهزاده مرآت الدوله) :
 ۴۱۷
 ضیاء السلطان (پسر سردار اسعد) : ۵۱۹

ط

طاهر [آقامیرزا ..] (وکیل مجلس) : ۱۴-
 ۱۵۱-۴۹۵
 طباطبائی [آقا سید اسدالله ..] (برادر سید
 محمد طباطبائی) : ۱۸۵
 طباطبائی [سید محمد ..] ← محمد
 طباطبائی [میرزا ابوالقاسم ..] : ۱۷۹-۲۶۶

ظ

ظفرالدوله (پسر سردار مظفر) : ۳۷۴-۳۸۸
 ظفر السلطنه [شاهزاده ..] : ۲۱۷
 ظل السلطان [شاهزاده مسعود میرزا ..] : ۳۴-
 ۵۹-۹۶-۱۰۳-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱
 ۱۱۲-۱۲۹-۱۳۱-۱۳۸-۱۵۷-۱۹۸
 ۲۰۶-۲۱۷-۲۶۴-۴۲۴
 ظل السلطنه (دائی احمدشاه) : ۴۲۸-۵۰۶
 ظهیر الاسلام : ۶۷-۱۹۰-۲۷۴-۳۱۸-۳۴۹
 ۳۶۱-۳۷۳-۳۹۱-۴۷۶-۴۸۳-۵۰۷
 ۵۱۹

ظهیر الدوله (ابراهیم خان) : ۱۶۱-۱۹۵-۴۲۷
 ظهیر الملك : ۱۷۶-۱۸۰-۲۱۷-۳۶۱

صدق الدوله : ۲۹۸-۲۹۹
 صدق السلطنه : ۱۹-۴۷۲
 صدیق التجار : ۲۴۰
 صدیقه طاهره ← فاطمه زهرا
 صمد [آقا ..] (گماشته ملاقر بانعلی زنجانی) :
 ۵۲۷
 صمدخان سردار مقتدر : ۲۷۷-۲۷۹-۳۰۹
 ۳۱۰-۳۱۱-۳۹۳
 صمصام الدوله : ۲۷۳-۳۶۲
 صمصام السلطان : ۱۱۲
 صمصام السلطنه بختیاری (نجفقلی خان) : ۲۷۵-
 ۲۷۷-۲۸۵-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۸-۳۱۰
 ۳۹۳-۳۹۴-۴۰۷-۴۴۰-۴۴۲-۴۴۳
 ۴۵۶-۴۶۰-۴۶۸-۵۰۳-۵۰۵
 صمصام الملك : ۲۷۶
 صنیع الدوله (مرتضی قلی خان) : ۶-۲۰-۲۱
 ۳۲-۳۵-۶۷-۸۲-۸۹-۱۱۲-۱۲۴
 ۲۷۱-۲۹۷-۳۴۰-۴۰۴-۴۰۹-۴۱۷
 ۴۲۲-۴۲۵-۴۳۱-۴۹۴
 صنیع الممالک (زرگر باشی) : ۲۴۱
 صنیع حضرت : ۱۷۱-۱۷۲-۳۳۶-۴۷۰
 ۴۷۶-۴۸۲-۴۸۴-۴۸۸-۴۹۳-۴۹۴
 ۵۰۴-۵۱۹-۵۲۴-۵۲۹-۵۳۰
 صنیع همایون : ۳۲۰
 صولت الدوله : ۴۴۳
 صولت نظام : ۱۷۵-۴۷۷
 صیدمهدی خان (رئیس ایل سگوند) : ۳۰۶

ض

ضحاک : ۲۹۰
 ضرفام الدوله بختیاری : ۲۷۳-۲۷۴-۲۸۴

-۳۰۰-۲۹۶-۲۹۲-۲۸۳-۲۷۷-۲۷۴

-۳۹۲-۳۹۱-۳۷۳-۳۴۱-۳۲۰-۳۱۶

-۴۱۲-۴۰۷-۴۰۵-۴۰۴-۴۰۲-۴۰۱

-۴۵۸-۴۴۹-۴۴۸-۴۲۷-۴۲۲-۴۱۳

-۴۸۴-۴۸۳-۴۸۱-۴۷۳-۴۷۱-۴۶۵

۵۰۶-۵۰۵-۴۹۱-۴۸۶

عبدالحمید همدانی [سید..]: ۴۵۷-۱۸۳

عبدالحمید [سلطان ..]: ۴۲۷-۳۸۹

عبدالرحیم اصفهانی [آفاسید ..]: ۱۸۶ -

-۲۱۷-۲۱۶-۱۹۷-۱۹۴-۱۹۱-۱۹۰

۴۲۷-۴۲۲-۳۴۲-۲۷۰-۲۶۸-۲۶۴

عبدالرحیم خلخالی [آفاسید ..]: ۳۱۴

عبدالرحیم کرمانی [حاجی ..]: ۳۹۱

عبدالرزاق تاجراسکوئی [حاجی ..]: ۱۹

عبدالعظیم خان: ۴۲۸-۲۷۲

عبدالفضلفرخان: ۴۲۸

عبدالکریم یزدی [آقا ..]: ۳۵۹ -

عبدالله [آقاشیخ ..] (پسر حاجی عبدالرسول):

۵۲۷

عبدالله بهبهانی [آفاسید ..]: ۵۸-۳۲-۲۱

-۱۰۰-۹۹-۹۵-۹۳-۸۹-۸۱-۷۹

-۱۴۳-۱۳۸-۱۱۵-۱۱۱-۱۰۲-۱۰۱

-۱۶۱-۱۵۸-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵-۱۴۴

-۲۰۰-۱۸۳-۱۸۰-۱۷۶-۱۶۸-۱۶۵

-۳۲۹-۲۷۲-۲۳۸-۲۳۷-۲۲۸-۲۱۴

۴۹۶-۴۰۹-۳۷۹-۳۵۹

عبدالله (خادم مدرسه مروی): ۵۳۰

عبدالله خان بانکی [آقامیرزاسید ..]: ۱۷۹

عبدالله خان (ناظر معیر الممالک): ۳۲۹

عبدالله خان همدانی (سردار مکررم): ۱۱۷

عبدالله زنجانی (حاجی ..): ۵۲۶

ع

عباس آقای تبریزی: ۴۵۵-۱۹۷

عباس (ع) [حضرت ..]: ۲۲۷

عباس [شاه ..]: ۳۳۰-۲۳۶-۲۳۵

عباس طباطبائی [آقامیرزا ..]: ۴۸۱

عباسعلی (قاتل سیدحسن شریف زاده): ۲۰۸

عباسعلی [حاج ..]: ۵۲۹

عباسعلی خان (ترجمان سفارت عثمانی): ۳۰۹

عباسعلی آقای اتحادیه [حاجی ..]: ۱۹

عباسقلی خان: ۳۸۳-۳۰۱

عباسقلی خان جهانبگلو: ۴۸۶

عباسقلی خان تهرانی [میرزا ..] (خازن غله

زنجان): ۵۲۷

عباسقلی خان میرپنجه: ۱۷۴-۱۸۱-۲۶۶-

۴۳۲

عباسقلی خان [میرزا ..] (مدیرانجمن آدمیت):

۴۲۵-۱۹۸

عبدالباقی جباراوف [حاجی ..]: ۹۷

عبدالحسین: ۵۲۰

عبدالحسین اصفهانی [آفاسید ..]: ۱۹۷

عبدالحسین واعظ [حاجی سید ..]: ۶۵

عبدالحسین [حاج شیخ ..] (پسر حاجی ملاعلی

کنی): ۵۲۹-۴۲۲

عبدالحسین لاری [حاج آفاسید ..] (مجتهد

بندرعباس): ۳۵۷-۳۳۷-۳۱۸-۲۷۸-

۳۹۵-۳۶۱-۳۵۸

عبدالحسین میرزا (فرمانفرما): ۹۸-۲۸-

-۱۱۹-۱۱۶-۱۱۴-۱۱۲-۱۱۱-۱۰۰

-۲۶۳-۲۲۶-۲۲۲-۲۲۱-۱۲۸-۱۲۴

- عبدالله سمسار (مشهدی ..) : ۲۸۵
 عبدالله میرزای قاجار [شاهزاده ..] : ۴۰۱ - ۴۰۳
 عبدالله موسوی : ۵۲۰
 عبدالله مازندرانی [حاج شیخ ..] : ۷۱-۸۶
 ۸۸-۱۱۴ ح-۱۲۳-۱۸۳-۱۸۸-۲۱۴
 ۲۲۵-۲۳۱-۲۳۳-۲۹۳-۲۹۴-۳۴۱
 ۳۴۴-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۸-۳۶۳
 ۳۷۲-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۹-۴۹۶
 عبدالمجید شیرازی [شیخ ..] : ۲۲۶-۲۳۶
 ۲۳۸-۲۳۹-۲۶۸-۲۷۱-۲۷۷-۲۸۳
 ۲۸۵
 عبدالمحمود بانکی [حاجی ..] : ۱۹۰
 عبدالمطلب [آقامیرزا ..] (مدیر آدمیت) :
 ۱۹۷ ح-۳۴۴-۳۷۵-۳۷۹-۳۸۰
 ۳۸۵-۳۸۶-۳۹۵-۳۹۸-۴۲۴-۴۲۸
 ۴۳۲-۴۳۷-۴۸۳
 عبدالمطلب یزدی [میرزا آقا ..] : ۱۷۸-۴۲۵
 عبدالمهدی (پسر آقا سید محمد طباطبائی) :
 ۱۶۷-۱۸۵-۱۹۳
 عبدالنبی مازندرانی [شیخ ..] : ۲۴۸
 عبدالوهاب [آقاسید ..] (عضو انجمن رشت) :
 ۳۱۴
 عبدالهادی (پسر آقاسید محمد طباطبائی) : ۱۶۷-
 ۲۰۷-۲۰۸-۲۱۸-۲۲۰-۴۲۱-۴۲۴
 عثمان بن عفان : ۱۳۴
 عدل السلطنه : ۲۱۷-۲۱۸-۳۶۱-۳۷۹
 عزیزالله خان : ۳۸۷
 عزالممالک [حاج ..] : ۴۸۰
 عزیز [شاهزاده ..] : ۴۸۷-۴۸۹
 عضالدوله (پسر عین الدوله) : ۳۶۵
 عضدالسلطان : ۲۱۷-۴۱۷-۴۱۸
 عضدالملک (نایب السلطنه) : ۲۴-۸۴-۱۳۷
 ۱۳۸-۱۴۱-۱۴۲-۱۹۹-۲۶۶-۲۷۵
 ۴۴۱-۴۵۷-۴۷۲-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷
 ۴۹۸-۵۰۵-۵۰۶-۵۱۹
 عطاءالله [شیخ ..] (پسر بحر العلوم کرمانی) :
 ۲۰۲-۲۰۷-۲۷۶-۲۸۵-۳۰۵
 عظیمزاده تبریزی : ۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷
 علاءالحضور : ۳۹۳
 علاءالدوله : ۷۰-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۲-۱۴۵
 ۱۵۴-۱۶۷-۱۹۹-۲۶۶-۲۸۴-۲۹۷
 ۴۲۴-۴۸۰-۴۸۵-۴۹۱-۴۹۸-۵۰۶
 ۵۲۰
 علاءالسلطنه : ۸۰-۱۱۴-۳۹۲-۳۹۸-۴۰۹
 ۵۱۲
 علاءالملک (میرزا محمودخان) : ۷۹-۸۰
 ۲۱۷-۲۴۹-۳۱۰-۴۰۹-۴۹۸
 علی آقا : ۳۸۴-۳۸۵
 علی آقا : [آقامیرزا ..] (کاتب روزنامه) :
 ۱۷۵-۲۱۶
 علی آقا [آقاسید ..] : ۲۲۰-۲۶۵-۲۶۶
 ۲۶۷-۲۶۹-۲۷۰-۳۰۰-۳۲۰-۳۲۴
 ۳۳۹-۵۲۱
 علی آقا (پسر حاج محمد آقا) : ۱۵۹
 علی آقا تبریزی [آقاسید ..] : ۲۳۹
 علی آقا [حاج ..] (رئیس انجمن اسلامی شیراز) :
 ۳۵۷-۵۲۰
 علی آقا خراسانی [میرزا ..] (وکیل مجلس) :
 ۱۹۷
 علی آقا [آقاشیخ ..] (پسر ملا علی محمد طالقانی) :
 ۴۴۹-۵۲۰

- علی خان سردار ارشد ← ارشدالدوله
 علی خان خواجه [آقا ..] : ۱۶۱
 علی خان علی آبادی [میرزا ..] : ۴۲۴
 علی خان مدیر الممالک : ۳۶۱
 علی خان مستوفی [آقامیرزا ..] : ۲۳۸-۲۳۷
 علی خان منشی باشی [آقامیرزا سید ..] (منشی
 مستوفی الممالک) : ۴۸۷-۲۳۷
 علی خان [میرزا ..] : ۴۹۹
 علی رضا خان گروسی : ۵۱۹-۳۸۷
 علی رضا خان مستوفی [آقامیرزا ..] : ۴۷۷-
 ۴۸۷
 علی زرگر [شیخ ..] (شیخ علی رشتی) : ۱۵۱-
 ۱۸۵-۳۱۶-۳۱۷
 علی زرنندی [آقا شیخ ..] : ۸۷-۷۹-۷۸-
 ۱۹۹
 علی سرباز : ۵۲۲
 علی [شیخ ..] (پسر حاجی ملا سلیمان) : ۵۷
 علی شیرازی [آقا سید ..] : ۷۵-۷۴-۷۳-
 ۸۳-۱۰۹-۱۸۱
 علی عراقی [شیخ ..] : ۱۳۵
 علی قلی خان بختیاری [حاجی ..] (سردار اسعد) :
 ۴۸۶-۴۷۲-۴۶۸-۴۱۸-۴۱۳-۳۱۰
 ۵۰۰-۴۹۹-۴۹۵-۴۹۴-۴۹۲-۴۸۹
 ۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۵-۵۱۵-۵۱۶-
 ۵۲۰-۵۱۹
 علی قلی خان (پسر شیر علی خان) : ۵۷
 علی محمد خان [میوزا ..] (یکی از سرداران
 مجاهد) : ۴۹۹
 علی محمد سمسار [سید ..] : ۲۶۸
 علی محمد طالقانی [آخوند ملا ..] : ۴۴۹
 علی مجتهد [آقا ..] : ۵۲۶
- علی [آقامیرزا سید ..] (پسر سید عبدالله) : ۱۰۰
 علی آقای یزدی [آقا سید ..] : ۲۲۰-۱۸۳-
 ۲۹۴-۳۳۸-۳۴۳-۳۴۴-۵۳۰
 علی ادیب التجار [حاجی میرزا ..] (وکیل
 صنف تجار اصفهان) : ۳۴
 علی اصغر خان اتابک [میرزا ..] (امین السلطان) :
 ۴۹۰-۴۸۹-۱۹۷-۱۹۶
 علی اصغر خان [میرزا ..] (برادر زن آصف الدوله) :
 ۳۱۷
 علی اصفهانی [میرزا ..] : ۳۳۱
 علی اکبر آقا [حاجی میرزا ..] (صراف تبریزی) :
 ۱۹
 علی اکبر بروجردی [حاج ..] : ۳۶۴-۳۵۹-
 ۳۶۵-۳۸۵-۳۸۶-۴۰۷-۴۲۵-۴۹۱-
 ۵۳۰-۵۱۹
 علی اکبر تفرشی [آقا سید ..] : ۸۹
 علی اکبر خان دخو [میرزا ..] (دهخدا) : ۱۷۳-
 ۱۹۴
 علی اکبر خان زنجانی [آقامیرزا ..] : ۵۲۵-
 ۵۲۶-۵۲۷
 علی اکبر ساعت ساز : ۴۲۲
 علی اکبر سیف الشریعه : ۵۳۰
 علی اکبر (نوکر آقامیرزا مصطفی آشتیانی) :
 ۳۴۰
 علی بابا [حاجی شیخ ..] : ۱۰
 علی بن ایطالب (ع) : ۲۰۹-۱۸۱-۱۳۴-
 ۲۲۷-۲۴۰-۲۴۶-۴۵۲-۵۱۴
 علی بیک : ۱۹۹-۱۳۷
 علی پاشا : ۲۳۲
 علی جواد [شیخ ..] : ۵۲۰
 علی [حاجی میرزا ..] (صراف اصفهانی) : ۱۹

۵۰۶

غ

- غفار [آقامیرزا ..] : ۴۹۵
 غفارخان [حاج ..] (قوام دیوان) : ۱۷۶-
 ۲۷۷-۲۸۴-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۸-۴۱۲-
 ۴۶۰
 غلامحسین [آقامیرزا شیخ ..] (پسر عبدالله خان
 ناظر معیر الممالک) : ۳۲۹
 غلامحسین [میرزا ..] (پسر آقامیرزا ابراهیم):
 ۳۳۹-۳۴۰-۳۴۵-۳۴۶
 غلامرضا [حاجی ..] (تاجر اصفهانی): ۲۰۳-
 ۲۰۶-۲۱۶-۲۱۷-۲۴۹-۳۷۹
 غلامعلی خان اشرفی (پدر خانبا باخان) : ۲۶۵
 غلامعلی خان [میرزا ..] (مدیر بامداد): ۱۷۳
 غلامعلی گالش فروش [کربلائی ..] : ۳۱۳
 غلامعلی [میرزا ..] : ۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱
 غیاث لشکر : ۴۶۸-۴۹۶-۵۱۹
 غیاث نظام (پسر سالار حشمت) : ۳۲۶-۴۴۷-
 ۴۵۷

ف

- فاضل [آقا سید ...] : ۷۲
 فاطمه زهرا (ع) (صدیقه طاهره) : ۱۴۵-
 ۱۷۴-۱۸۳
 فتح الله خان بیگدلی [آقا ...] (وکیل قم) : ۷۱
 فتح الله خان (پیشکار عدل السلطنه) : ۳۴۷
 فتح الله خان [میرزا ...] : ۳۱۲
 فخام السلطنه : ۱۷۶-۳۱۲
 فخرالاشراف کرمانی : ۳۷۴
 فخرالملك : ۸۰-۴۸۰

- علی [میرزا ..] (پسر مؤلف) : ۱۷۲-۱۷۵-
 ۱۸۸-۲۳۹-۲۴۰-۳۲۵-۳۶۴-۴۸۲
 علی ناصر الشریعه [آقاشیخ ..] : ۲۴۵-۳۱۸
 علی ناصر العلمای کرمانی [شیخ ..] : ۱۸۱-
 ۱۸۸-۱۸۹-۳۶۲
 علی نجم آبادی [آقا ..] : ۵۲۸
 علی نقی [آقامیرزا ..] (پسر سید محمد باقر):
 ۲۴۰
 علی نقی [آقامیرزا ..] (پسر آقا سید احمد) :
 ۳۱۹-۳۳۶
 علی نقیب قمی [آقا سید ..] : ۳۸۰-۳۸۳
 علی نودی [شیخ ..] : ۱۵۱
 عمر سعد : ۳۴۸
 عمرو بن عاص : ۱۳۴
 عمیدالحکما : ۴۹۵
 عمیدالسلطان (برادر معز السلطان) : ۳۱۴-
 ۴۹۵
 عمیدالسلطنه طالشى (سردار امجد): ۱۹-۳۸۸
 عمیدالملك قراچه داغی : ۲۱۷-۳۸۸-۴۱۳-
 ۴۲۱
 عنایت [میرزا ..] : ۵۳۰
 عندلیب السادات : ۱۷۴-۴۸۳
 عون الدوله : ۱۴
 عیسی خان : ۲۱۸
 عین الدوله [شاهزاده ..] (عبدالمجید میرزا):
 ۷۰-۸۳-۹۶-۱۱۳-۱۱۶-۱۲۲-
 ۱۸۵-۱۸۶-۲۰۲-۲۶۴-۲۷۳-۲۷۷-
 ۲۸۳-۳۱۱-۳۱۵-۳۱۶-۳۲۴-۳۲۵-
 ۳۴۲-۳۶۳-۳۶۵-۳۷۲-۳۷۵-۳۷۸-
 ۳۹۳-۴۰۷-۴۱۰-۴۲۳-۴۳۳-۴۵۴-
 ۴۵۷-۴۵۹-۴۷۳-۴۹۱-۴۹۲-۵۰۲-

۵۲۷-۵۲۶-۳۹۳
 قریش [آقا سید ...] : ۱۶۷
 قلی خان (سر کرده فوج) : ۴۵۷
 قوام الدوله : ۳۸۰-۳۱۱
 قوام الرعایا : ۱۱۲
 قوام السلطنه : ۴۹۵
 قوام الملك شیرازی : ۵۲۰-۴۴۲-۱۰۹-۹۸

ک

کاظم آقای میر پنجه : ۲۶۴-۲۶۳
 کاظم [حاج آقا سید ...] : ۳۱۷ - ۲۷۲
 ۵۲۹
 کاظم خان کرمانی [میرزا ...] : ۱۷۹-۱۷۸
 ۳۲۸
 کاظم دوچی : ۵۳۰
 کاظم رشتی [حاجی سید ...] : ۴۹۰
 کاظم صراف [حاج سید ...] : ۲۲۰
 کاظم معین السادات [آقا سید ...] : ۱۹۵
 کریم دوات ساز : ۲۷۶-۲۷۵
 کمال [حاجی آقا ...] : ۴۵۶
 کمال [سید ...] : ۴۷۰-۱۵۳
 کمال الوزاره (پسر مشاور الملك) : ۱۹۳
 کیومرث : ۱۳۲

ل

لاورس [مسیو ...] (رئیس گمرک تبریز) :
 ۹۹-۸۲
 لسان الحکما : ۵۲۸
 لطف الله روضه خوان [ملا ...] : ۱۰۶
 لطفعلی خان میر پنجه (برادر ارشد الدوله) :
 ۳۱۶-۳۱۱-۱۹۶

فرج آقا [حاجی ...] (صراف تبریزی) : ۱۹
 فرج الله [آقا سید ...] : ۱۶۵
 فرج الله [حاجی ...] : ۱۰۰
 فرج [حاجی ...] : ۳۷۳
 فرمانفرما [شاهزاده ...] ← عبدالحسین
 میرزا

فضل الله نوری [حاجی شیخ ...] (مجتهد معروف) :
 ۱۷۲-۱۷۰-۱۶۹-۱۵۹-۱۵۶-۳۴
 ۱۷۶-۱۷۹-۱۸۳-۱۸۹-۲۳۳-۲۳۵
 ۲۴۰-۲۴۱-۲۴۵-۲۴۶-۲۶۴-۲۶۶
 ۲۶۷-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳
 ۲۷۴-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۸۴-۲۹۷
 ۲۹۸-۳۰۰-۳۰۴-۳۲۸-۳۳۱-۳۴۰
 ۳۴۴-۳۶۳-۳۶۴-۳۸۱-۳۸۲-۴۰۵
 ۴۰۷-۴۳۷-۴۳۸-۴۵۹-۴۷۶-۴۸۰
 ۴۸۳-۴۸۸-۴۹۱-۴۹۸-۵۰۵-۵۰۷
 ۵۳۰

فضلعلی آقا [آقا میرزا ...] (وکیل آذربایجان) :
 ۱۹۷-۸۳
 فیلسوف شیرازی (شیخ محمد) : ۱۸۶-۱۴۴

ق

قاسم آقای میر پنجه : ۴۰۱-۳۸۸-۱۸۸
 قاسم ادیب کرمانی [آقا میرزا ...] (مصنف
 خارستان) : ۳۳۰-۳۲۹
 قاسم [حاجی شیخ ...] : ۳۱۳
 قاسم خان : ۵۲۶
 قاضی عسکر : ۴۸۷-۴۷۷
 قدرت الله خان (پسر سالار حشمت) : ۴۴۸
 قدیر [سید ...] : ۵۲۷-۵۲۶
 قربانعلی [آخوند ملا ...] (مجتهد زنجان) :

محسن میرزا [شاهزاده ...] : ۳۴
 محقق‌العلما ابن‌شہید رابع : ۵۲۴-۵۲۰
 محمد تفرشی [سید...]: ۹۵
 محمد آقای تبریزی [حاج...]: (عضو انجمن
 رشت) : ۳۱۴
 محمد آقای حریری [حاجی...]: (وکیل صنف
 تجار تبریز) : ۱۱۴
 محمد [آقاسید ...]: ۹۵
 محمد [آقا سید ...] (پسر آقا سید عبدالله
 بهبهانی): ۴۹۸-۴۹۴
 محمد [آقا سید ...] (پسر حاج سید محمد باقر
 عراقی): ۳۳۰
 محمد [آقا شیخ ...]: ۶۹-۶۸
 محمد [میرزا سید ...] (برادر امام جمعه):
 ۲۳۵
 محمد آملی ← آملی
 محمد ابراهیم‌ملک‌التجار اصفهان [حاجی...]:
 ۱۹
 محمد اسماعیل آقا مغازه [حاج...]: ۱۶۹-
 ۱۸۲-۱۹۱-۱۹۴-۱۹۷-۲۷۲-۲۹۷
 ۳۰۰-۳۳۹-۴۰۵-۴۰۶-۴۲۵-۴۵۱
 محمد اسماعیل تبریزی [حاج...]: ۱۴-۱۹-
 ۸۳
 محمد اسماعیل جهرمی [حاج ...]: ۲۱۶-
 ۲۳۴-۳۷۳
 محمد اسماعیل خرازی [میرزا...]: ۵۹
 محمد اسماعیل قزوینی [حاجی...]: ۱۹
 محمد امام زاده [آقاسید...]: ۲۹۳-۲۹۶-
 ۳۱۹-۳۴۹-۴۲۲-۴۷۲-۴۹۴-۴۹۸
 ۵۰۶-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۴-۵۲۸
 محمد باقر [آقا سید...]: (عموی آقا سید محمد

م

مأمون : ۲۴۶
 مبصر‌الملك : ۴۴۶
 مجد‌الاسلام ارومیه : ۱۹۶-۱۹۷
 مجد‌الاسلام کرمانی : ۲۸-۳۳-۱۲۵-۱۵۵-
 ۱۵۶-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۷۶-
 ۱۸۰-۱۹۳-۲۴۴-۲۶۴-۲۷۲-۲۷۴-
 ۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۹۴-۲۹۵-۳۰۰-
 ۳۰۱-۳۰۴-۳۰۵-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۷-
 ۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۸-۳۳۶-
 ۳۷۳-۴۰۰-۴۰۱-۴۱۳-۴۴۲-۴۴۳-
 ۴۴۹-۴۵۶-۴۶۰-۴۹۱-۵۲۱
 مجد‌الدوله : ۶۸-۱۵۱-۲۱۷-۴۰۲-۴۸۸
 مجلل‌السلطان : ۲۷۶-۴۹۴-۵۰۷-۵۳۰
 مجیدبک (والی بغداد) : ۶۸
 مجیر‌الدوله : ۵۲۸
 مجیر دیوان : ۱۸۶
 محتسب‌الملك : ۵۲۹
 محتشم‌السلطنه [حاجی...]: ۳۳-۳۵-۷۹-
 ۸۰-۹۸-۳۲۹
 محتشم‌الملك : ۱۹
 محراب [حاجی...]: (کدخدای قریه نیکویه
 قزوین) : ۳۸۷
 محسن [آقا میرزا ...]: ۲۰-۲۲
 محسن [حاج آقا سید ...]: ۱۲۲-۱۲۹-
 ۱۳۱
 محسن‌خان [آقا شیخ...]: (وکیل کرمان) :
 ۹۸-۱۲۸-۱۸۴-۱۸۹-۱۹۷-ح-۲۱۸-
 ۲۴۵-۲۷۶-۳۱۷-۳۲۷-۳۲۸-۳۶۵-
 ۴۲۷-۴۲۸

۲۶۹-۲۹۲-۳۲۰-۳۲۸-۳۵۹-۳۷۴-
 ۳۷۹-۳۸۰-۳۸۵-۴۴۹-۴۷۸
 محمد حسن شبانکاره [حاج سید...]: ۲۰
 محمد حسن شیشه گر [آقا...]: ۲۷۲
 محمد حسن معاون التجار [حاجی...]: ۱۰۶
 محمد حسن میرزا (فرزند محمد علی شاه، ولیعهد
 احمد شاه): ۶۲
 محمد حسین تهرانی ← محمد حسین مجتهد
 محمد حسین مجتهد [حاج میرزا...]: (پسر
 میرزا خلیل): ۸۶-۱۸۸-۲۱۴-۲۲۵-
 ۲۳۱-۲۳۳
 محمد حسین کازرونی [حاجی...]: ۱۹
 محمد حسین [ملا...]: (مجتهد کرمانشاه): ۷۲
 محمد حسین کتابفروش تبریزی [کربلائی...]:
 ۴۴۲-۴۴۴
 محمد حسین موسوی (مجتهد شیرازی): ۵۲۰
 محمد حسین [میرزا...]: (مدیر الجمال): ۱۷۶
 محمد خان اکرم الدوله کرمانی [میرزا...]:
 ۱۶۹-۲۰۷
 محمد خان [حاج...]: ۳۱۵
 محمد خان دکتر [میرزا...]: ۵۲۸
 محمد خان عثمانلو: ۵۲۶
 محمد خان لاریجانی [میرزا...]: (اعظام الدوله):
 ۴۷۲
 محمد خان [میرزا...]: (پسر علی اکبر خان):
 ۳۳۵-۴۹۰
 محمد خان [میرزا...]: (نوه حاجی مشیر حضور):
 ۷۵
 محمد خان یاور (قاتل سید عبدالحمید طلبه):
 ۴۵۷
 محمد خراسانی [آقامیرزا...]: (عضو کمیته

طباطبائی): ۲۴۰-۲۶۶-۲۷۳-۳۸۶
 محمد باقر آقا کاشانی [حاج...]: ۵۲۸-۵۲۴
 محمد باقر تاجر باشی [حاجی...]: ۱۰۶
 محمد باقر [حاجی سید...]: ۵۲۰
 محمد باقر خان (برادر صولت نظام): ۴۷۷
 محمد باقر عراقی [آقاسید...]: ۲۳۵
 محمد باقر مدرسی [آقامیرزا...]: ۱۰۴
 محمد باقر نوغانی [حاج شیخ...]: ۱۰۳-۱۰۴
 محمد بن الحسن (ع): ۳۲۵
 محمد بن عبدالله (ص): ۹۷-۱۳۴-۱۷۰-
 ۲۲۴-۲۴۶-۳۳۹-۳۴۳-۳۸۵
 محمد بهبهانی [آقا سید...]: ۵۰۶
 محمد تاجر [حاج سید...]: ۴۹۵
 محمد تفرشی [آقا سید...]: (مجتهد): ۸۹-
 ۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۹-۱۲۸
 محمد تقی پیشنماز [آقا شیخ...]: ۵۲۹
 محمد تقی شاهرودی [حاجی...]: ۱۹-۵۲۹
 محمد تقی شیرازی [آقا میرزا...]: ۳۴۲-
 ۳۴۴-۳۵۲
 محمد تقی هراتی موسوی [سید...]: ۳۵-۳۶-
 ۳۸
 محمد جعفر میرزا [شاهزاده...]: ۲۸۷-
 ۳۱۲
 محمد جواد تاجر [حاج...]: ۵۲۹
 محمد [حاجی سید...]: ۱۹
 محمد [حاج شیخ...]: (همشیره زاده آقاییبی):
 ۲۷۱-۳۹۱
 محمد حجت کرمانی [آقاسید...]: ۱۶۹-
 ۱۷۰-۱۷۲-۱۷۴-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۳-
 ۱۸۴-۲۳۸-۲۷۲-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷
 محمد حسن خان [حاج...]: ۱۷۹-۲۳۶-۲۳۶-

- تهران) : ۴۹۴-۴۱۷
 محمدرضا [آقاسید ..] : ۱۸۹-۷۲
 محمدرضا [حاجی میرزا ..] : ۳۴۹-۳۱۴
 محمدرضا شریعتمدار [آقاشیخ ..] (مجتهد
 کرمانی) : ۱۷۴-۲۴۰-۳۳۵-۳۶۱-
 ۳۷۳-۳۷۴-۳۹۰-۴۰۷-۴۳۸
 محمد رشاد پاشا : ۳۸۹
 محمد شفیع محمداف : ۹۷
 محمدشفیع ملکالتجار [میرزا ..] : ۱۹
 محمد شیرازی [آقاشیخ ..] : ۱۸۶
 محمد صادق [آقا ..] : ۳۹۵
 محمد صادق دهدشتی [آقا ..] : ۲۰
 محمد صادق طباطبائی [آقامیرزا ..] (پسر سید
 محمد طباطبائی ومدیر روزنامه مجلس) :
 ۱۵۸-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۶-۱۸۰-۱۸۱-
 ۱۸۴-۱۸۵-۱۸۹
 محمدصادق یزدی [حاجی آقا میرزا ..] : ۳۴۴-
 ۳۷۵
 محمدصراف [حاج سید ..] : ۳۲۱
 محمد طباطبائی [آقامیرزا سید ..] : ۳۳-۵۷-
 ۵۸-۶۷-۹۳-۹۵-۱۰۱-۱۰۲-۱۱۷-
 ۱۱۸-۱۲۴-۱۳۲-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۵-
 ۱۶۷-۱۷۲-۱۷۶-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-
 ۱۸۵-۱۹۰-۱۹۳-۲۰۰-۲۰۳-۲۰۷-
 ۲۰۸-۲۱۴-۲۱۸-۲۲۰-۲۳۹-۲۴۰-
 ۲۴۵-۲۶۶-۲۷۳-۳۲۹-۳۴۷-۳۶۳-
 ۳۸۲-۳۸۶-۴۲۱-۴۲۴-۴۷۲-۴۸۵-
 ۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۲۱
 محمدعلی تاجر [حاج ..] : ۴۹۵
 محمدعلی جلالالاطباء [حاج ..] : ۵۲۹
 محمدعلی خان (یکی از مجاهدان) : ۴۹۲
- محمدعلی خان تبریزی [میرزا ..] : ۳۱۳
 محمدعلی خان کلاتر [حاجی ..] : ۵۲۹
 محمدعلی زنجانی [حاجی ..] : ۵۲۶
 محمدعلی [سید ..] (پسر آقاسید جمال) : ۱۷۵
 محمدعلی شال فروش [حاجی ..] : ۱۹-۲۲۰-
 ۵۲۹
 محمدعلی شاه قاجار : ۲۲-۵۷-۶۰-۶۱-۶۲-
 ۶۵-۸۰-۸۵-۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳-
 ۱۴۴-۱۴۹-۱۵۰-۱۶۶-۲۲۸-۲۴۳-
 ۲۴۸-۲۷۲-۳۲۳-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-
 ۴۰۶-۴۱۷-۴۳۶-۴۳۹-۴۴۰-۴۸۹-
 ۴۹۳-۴۹۴-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-
 ۵۰۰-۵۰۴-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۲-۵۱۶-
 ۵۱۷
 محمد کاظم : ۵۲۰
 محمد کاظم خراسانی [آخوند ملا ..] : ۶۶-
 ۶۷-۷۱-۷۲-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-
 ۹۱-۱۱۳-۱۱۴-۱۳۱-۱۳۲-۱۸۳-
 ۱۸۶-۱۸۸-۲۱۴-۲۲۵-۲۳۱-۲۳۳-
 ۲۶۳-۲۷۱-۲۷۴-۲۸۷-۲۹۳-۲۹۴-
 ۲۹۷-۲۹۹-۳۱۱-۳۱۵-۳۴۱-۳۴۲-
 ۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۸-۳۶۳-
 ۳۶۷-۳۷۲-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۹-۴۳۷-
 ۴۴۹-۴۷۸-۴۸۱-۴۹۶-۵۰۳-۵۰۴
 محمد کرمانی [آقاسید ..] : ۱۶۹-۳۳۷-۳۴۱
 محمد کرمانی ← ناظم الاسلام
 محمد موسوی : ۵۲۰
 محمد نایب [میرزا ..] : ۱۹۳
 محمد واعظ [شیخ ..] : ۱۸۹-۲۱۹
 محمد یزدی [آقاسید ..] : ۲۲۰
 محمود اصفهانی [آقامیرزا ..] : ۱۹۰-۱۹۱-

- مستشارالدوله (وکیل آذربایجان): ۸۳-۲۳۷-
 ۳۴۳-۴۱۱-۴۱۷-۴۲۲-۴۲۵-۴۹۴
 مستشاردیوان کرمانی : ۱۶۰-۱۷۴
 مستوفی‌الممالک : ۱۵۱-۲۳۷-۲۶۹-۲۷۹-
 ۳۴۱-۴۰۲-۴۲۲-۴۵۸-۴۷۱-۴۸۵-
 ۴۹۳-۵۰۵
 مستوفی نظام (منشی صاحب اختیار) : ۳۳۰
 مسعودنظام : ۱۹۲
 مشارالسلطنه : ۵۰۵-۵۰۷-۵۱۲-۵۱۶
 مشاورالملک : ۱۹۳
 مشیرالتجار محمره [حاجی..] : ۲۰
 مشیرالدوله [میرزا نصرالله خان ..] ← نصرالله
 مشیرالسلطان : ۱۷۸
 مشیرالسلطنه: ۸۰-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۶-۱۶۷-
 ۱۷۵-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۳-۲۲۹-۲۳۴-
 ۲۶۶-۲۸۴-۳۰۷-۳۱۱-۳۲۹-۳۹۱-
 ۳۹۳-۴۰۴-۴۷۵
 مشیرالملک (مشیرالدوله بعد، پسر میرزا نصرالله
 خان مشیرالدوله): ۱۹-۳۳-۳۵-۵۱۲-
 ۵۱۳
 مشیرالممالک : ۱۶۱-۱۶۲
 مصدق‌الذاکرین : ۲۴۵-۲۴۹
 مصطفی آشتیانی [آقامیرزا..] (پسر میرزا حسن
 آشتیانی) : ۸۷-۱۱۴-۱۲۳-۱۸۹-
 ۲۹۸-۳۲۶-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-
 ۳۴۰-۳۴۵-۳۸۲-۵۳۰
 مصطفی خان امیرمعظم : ۱۹۷ ح
 مصطفی ذهنی‌پاشا : ۶۸
 مصطفی میرزا (پسر حاجی محمدرضا) : ۱۰۵
 مطلب آقا : ۴۶۹
- ۱۹۴-۱۹۵-۲۰۳-۲۰۶-۲۱۷-۲۳۵-
 ۲۶۸-۲۷۰-۳۴۲-۳۶۱-۵۲۸
 محمود تبریزی [حاجی ..] : ۳۹۵
 محمود [حاجی ملا ..] (وکیل قم) : ۷۱
 محمود [آقامیرزا ..] (مجتهد کرمان): ۲۸-
 ۱۲۴-۱۲۵-۱۷۹-۱۸۶-۱۹۱-۱۹۵-
 ۲۱۷
 محمودخان کرمانی [میرزا..] (پسر میرزا علی):
 ۱۷۹-۳۰۵-۳۱۲-۴۰۱
 محمودخان مشیر حضور [حاجی میرزا ..] :
 ۵۲۶
 محمودخان نایب‌الوزاره [میرزا ..] : ۵۲۹
 محمود قمی [آقامیرزا ..] : ۳۲۰-۴۸۳
 محمود کتابفروش [میرزا ..] : ۲۳۴
 محمود میرزا [سلطان ..] : ۵۲۹
 محمود ورامینی [شیخ ..] : ۴۶۹
 مدیرالممالک هرندی (مدیر روزنامه تمدن) :
 ۷۰
 مدیرالملک رشتی : ۱۹-۳۰۴-۳۱۲
 مدیر لشکر : ۴۹۱
 مرآت‌الدوله [شاهزاده ..] : ۴۱۷
 مرآت‌السلطنه (پسر سالار نصرت عدل‌السلطنه):
 ۲۱۸
 مرتضی آشتیانی [حاج شیخ ..] : ۸۷-۱۱۴-
 ۱۲۳-۲۶۴-۳۳۶-۳۴۶-۴۲۱-۴۲۲-
 ۵۲۱
 مرتضی آقای رضوی [حاجی سید ..] : ۱۹
 مرتضی خان [میرزا ..] : ۱۶۶
 مرتضی قلی خان بختیاری : ۴۹۵-۴۹۹-۵۱۹
 مرتضی قلی خان [میرزا..] (وکیل اصفهان): ۷۲

معین السلطنه : ۴۸۶	مظفرالدوله : ۳۸۷
معین حضور : ۴۵۵-۱۹۴	مظفرالدین شاه: ۱۴-۲۲-۳۵-۴۵-۵۶-۵۷-
مفاخر الملك : ۱۳۷-۱۵۴-۱۹۴-۱۹۵-	۶۰-۱۳۸-۱۹۵-۲۷۲-۳۰۴-۴۱۵-
۱۹۹-۲۳۶-۲۶۴-۲۶۸-۲۷۷-۲۷۸-	۴۴۹-۴۶۲
۲۷۹-۳۱۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۶۴-۳۶۵-	مظفر الملك : ۱۷۰-۱۷۱-۲۷۶-۳۹۳-
۳۸۶-۳۸۹-۴۲۳-۴۲۵-۵۰۷-۵۲۴-	معاون التجار دهدشتی : ۲۰
۵۲۹-۵۳۰	معاون التجار (آقانصر الله ، وکیل تجار): ۹۸-
مفخم الدوله : ۵۰۸	۱۲۸-۱۷۳-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۸-۲۷۸-
مقتدر نظام : ۱۵۳-۱۷۱-۱۷۲	۲۷۹-۲۹۴-۲۹۵-۳۴۲-۳۴۹-۳۷۳-
مکرم الدوله : ۴۸۶	۳۷۴-۴۸۱
ملك التجار [حاج ..] : ۱۱۱-۱۲۷	معاون الدوله : ۱۳۷
ملك المتكلمين : ← نصر الله	معاوية بن ابی سفيان : ۱۰-۱۳۴-۱۳۵-۲۴۶-
ملك محمد (وکیل کرمانشاه) : ۱۱۲	معمد الاسلام رشتی : ۲۱۹
ملك خان : ۳۴۳	معمد الممالك (برادر وکیل الدوله) : ۴۸۹ -
ممتاز الدوله (پسر اکرم السلطنه): ۱۱۶-۱۴۴-	۴۹۳
۱۵۸-۱۶۷	معمد خاقان : ۱۳۸
منتصر الدوله : ۳۱۴	معمد نظام : ۴۹۰
منتصر الملك [شاهزاده ..] : ۳۹۲	معتض ديوان کرمانی : ← سالار معتضد
منتصر الممالك : ۲۷۸-۳۳۶	معدل [حاجی ..] (نایب الحکومه) : ۲۷۴
منتظم الدوله : ۳۳۹-۵۱۹-۵۲۹	مغز السلطان رشتی (سردار محیی): ۹۹-۳۰۳-
منتظم نظام : ۵۱۹	۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۴۹۵-۴۹۹
منصور خان (پسر حسن خان) : ۴۹۲	مغز الملك (دائی امین السلطان) : ۴۹۰
منصور لشکر : ۵۲۶	مغز الملك : ۳۹۲
منظم الملك : ۵۱۹	مغز نظام : ۲۲۶
منیع الدوله : ۵۲۶	معین الاسلام [سید ..] : ۳۵۷
مؤمن الملك : ۱۹-۱۱۴-۱۹۳-۴۰۲-۴۰۹-	معین التجار بوشهری [حاج ..] : ۴-۵-۱۴-
۴۲۸	۱۹-۱۹۷-ح-۲۹۷-۳۲۸-۳۴۷
موثق الدوله : ۴۹۸-۵۰۵-۵۰۶	معین التجار خراسانی : ۱۰۵
موثق السلطنه : ۳۲۳	معین الدوله (برادر علاء الدوله): ۱۳۸-۴۸۵-
موثق الملك : ۱۸۲-۲۷۰	۵۰۵
مورنارد [مسیو ..] : ۱۱۰	معین الذاکرین : ۳۱۲

- موسی بن جعفر (ع) : ۲۳۱-۲۴۶
 موقر السلطنه : ۱۳۷-۱۵۴-۳۱۹
 مؤیدالدوله : ۱۳۸-۱۶۶-۲۲۱-۲۸۶-۲۹۸-۳۲۳-۴۰۰-۴۰۴
 مؤید السلطنه : ۳۳
 مؤید الشریعه : ۳۳۹
 مؤید الممالک : ۲۹۹
 مهدی [آقا شیخ ..] (پسر شیخ فضل الله نوری):
 ۱۵۶-۱۵۹-۳۰۰-۳۰۴-۳۱۴
 مهدی طباطبائی [آقا سید ..] (برادرزاده و
 داماد طباطبائی) : ۱۵۹-۱۹۳-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۵-۲۶۶-۲۹۶-۴۱۷
 مهدی عماد المحدثین [میرزا ..] : ۲۲۶
 مهدیقلی (برادرزن مؤلف) : ۱۶۰-۱۶۱-۱۷۵-۲۹۹
 مهدیقلی خان سردار مسعود (پسر خسروخان
 سردار مظفر) : ۵۱۹
 مهدی کتابفروش [میرزا ..] : ۲۲۰-۳۹۶
 مهدی کوزه کنانی [حاجی میرزا ..] : ۲۰۸-۳۷۳-۳۸۶
 مهدی گاوکش : ۱۵۵
 مهندس الممالک : ۸۰-۱۱۵-۲۷۹-۴۰۹
 میر داماد : ۲۳۵
 میرزا آقا [حاجی ..] (وکیل آذربایجان) : ۸۳-۴۲۲-۴۰۰-۳۹۶
 میرزا آقا مجاهد [آقا ..] : ۴۷۶
 میرزا آقا همدانی : ۲۳۶-۲۳۸
 میرزا بزرگ [حاجی ..] : ۳۴۶
 میر هاشم (وکیل آذربایجان) : ۸۳-۲۱۳
 میرزایانس : ۴۹۵
 میر یوسف [حاجی ..] : ۹۷
- ن
- ناپلئون : ۱۳۶
 نادرشاه : ۲۳۰
 ناصرالدوله [شاهزاده ..] : ۱۸۴-۱۹۲-۲۸۵-۲۹۱-۴۰۱-۴۱۲-۴۹۱
 ناصرالدین شاه قاجار : ۷۹-۱۳۸-۲۰۷-۴۴۰
 ناصرالدین میرزا : ۴۸۱-۴۸۳-۴۸۴
 ناصر السلطنه [حاجی ..] : ۱۹-۲۳۴
 ناصر الملک : ۳۵-۶۴-۷۲-۸۰-۹۵-۱۱۵-۳۰۳-۴۰۲-۴۰۹-۵۰۵
 ناصرقلی خان : ۵۱۹
 ناصرهمایون : ۱۸۸-۵۲۶
 ناظم الاسلام (مؤلف کتاب) : ۲۸-۳۴-۷۵-۱۶۱-۳۲۵-۳۵۰-۴۰۱
 ناظم الدوله : ۱۹
 ناظم السلطنه (برادر علاءالدوله) : ۱۶۷
 ناظم العلماء ملایری (وکیل ملایر) : ۷۱-۷۳-۷۵-۱۹۷-۲۵
 ناظم العلوم : ۵۲۴-۵۲۸
 نایب السلطنه (کامران میرزا ، امیر کبیر) :
 ۱۹-۲۴-۸۷-۱۱۴-۱۹۷-۲۴۸-۲۶۴-۳۰۱-۳۰۴-۳۰۶-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۸-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۶-۳۹۸
 ۴۴۵-۴۶۵-۴۹۰-۴۹۱-۵۰۴
 نایب الصدر شیرازی [حاج ..] : ۱۰۲
 نجف خان : ۵۷
 نجفقلی خان مصمام السلطنه بختیاری ← مصمام
 السلطنه
 نجفی (شیخ محمد تقی مجتهد اصفهان) : ۲۱۵-۲۷۶

۴۹۸-۳۹۲
 نظام الممالک : ۵۲۹
 نعمت الله [مشهدی...]: ۲۸۳
 نقیب السادات ← سید حسن
 نواب (از اجزاء سفارت انگلیس) : ۱۵۱ -
 ۳۹۹
 نورالدین عراقی [آقا سید...]: ۴۳۲
 نورالله ثقة الاسلام [حاج آقا...] (مجتهد
 اصفهانی) : ۲۸۵-۲۸۴-۳۴-۱۳-۹
 نوز [مسیو...]: ۲۰-۶۹-۸۰-۸۲-۸۴-
 ۹۵-۱۱۰-۱۲۴-۱۲۷
 نیرالدوله: ۳۲۱-۳۹۲-۴۸۲-۴۸۶-۴۹۲-
 ۵۰۲-۴۹۸

و

و
 واصلی [سید...]: ۵۲۶-۵۲۷
 واعظ اصفهانی [سید...]: ۴۲۵
 وثوق الدوله (میرزا حسن خان) : ۱۴-۲۲-
 ۱۱۲-۱۱۳-۴۱۷-۴۲۲-۴۲۵-۴۹۴
 وحیدالملک : ۳۷۲-۴۱۷-۴۲۲-۴۹۴
 وزیر افخم (سلطان علیخان): ۱۹-۶۴-۷۲-
 ۸۰-۹۸-۱۱۵-۱۹۷
 وزیر اکرم : ۱۳۸
 وزیر نظام : ۱۳۸
 وزیر همایون : ۱۰۹-۱۱۵-۱۳۷-۱۹۷ ح
 وکیل التجار : ۳۱۴
 وکیل الدوله: ۱۳۸-۲۳۲-۲۸۶-۴۹۰-۴۹۳
 وکیل الرعایا : ۵۲۴-۵۲۸
 وکیل الملک : ۲۴۹-۲۶۹-۳۱۰
 وکیل الممالک : ۴۳۳
 ولی الله خان [آقا میرزا...]: ۱۴

نجم الدوله [حاج...]: ۱۵۱-۲۴۸
 نجم الذاکرین : ۹۷-۱۷۰-۱۷۳
 نجم الملک : ۲۴۴-۲۴۸
 نجم الممالک [حاج...]: ۳۳۶
 نصرالدوله : ۴۳۴
 نصرالدین [ملا...]: ۴۴۵
 نصرالسلطنه سپهدار (محمد ولی) ← سپهدار
 نصرالله [حاج سید...] (تقوی): ۴۰۹-۴۱۷-
 ۴۲۲-۴۲۵-۴۹۴
 نصرالله خان (حاکم خرم دره) : ۵۲۶
 نصرالله خان مشیرالدوله [میرزا...]: ۳۵-
 ۳۶-۵۶-۶۵-۱۱۵-۳۳۹-۴۰۲-
 ۴۵۸-۴۰۹
 نصرالله [آقا سید...] (مدیر راه قزوین) :
 ۴۷۱
 نصرالله ملک المتکلمین [حاج میرزا...]: ۶۵-
 ۸۶-۸۹-۱۳۱-۱۵۴-۱۶۰-۱۶۲-
 ۱۶۸-۱۶۹-۱۷۶-۱۹۸-۲۰۱-۲۰۶-
 ۲۳۸-۲۴۶-۲۶۵
 نصرت الدوله (پسر فرمانفرما) : ۹۸-۳۶۴-
 ۴۰۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۴۹-۴۷۳-۴۹۱
 نصرت السلطان : ۴۲۷
 نصرت الملک کرمانی : ۲۴۴-۲۷۸-۲۸۵-
 ۳۰۵
 نصرت الممالک (نورعلی خان شبانی) : ۴۵۵
 نصیر حضور : ۵۲۹
 نظام السلطان : ۱۸۴-۴۹۵-۴۹۹
 نظام السلطنه: ۶۸-۱۶۱-۳۱۷-۳۱۸-۳۲۰-
 ۳۶۱-۳۷۳-۳۷۹-۳۸۷-۳۹۰-۴۰۵-
 ۴۰۷-۴۱۲-۴۲۲-۴۲۷-۴۷۶
 نظام الملک: ۱۵۹-۲۴۴-۲۷۹-۳۰۰-۳۲۲-

۲۱۸-۲۲۰-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۹-۲۶۳
 ۲۷۱-۲۷۲-۲۷۴-۲۷۷-۲۷۸-۲۸۳
 ۲۸۵-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۵-۳۱۷-۳۲۰
 ۳۲۷-۳۲۸-۳۳۰-۳۳۶-۳۳۷-۳۴۴
 ۳۴۸-۳۴۹-۳۵۹-۳۶۱-۳۶۴-۳۶۵
 ۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۹-۳۸۱-۳۸۲
 ۳۹۵-۴۰۱-۴۰۴-۴۰۵-۴۱۲-۴۲۲
 ۴۲۳-۴۲۴-۴۲۶-۴۲۷-۴۳۱-۴۳۲
 ۴۴۱-۴۴۸-۴۴۹-۴۷۳-۴۸۰-۴۸۱
 ۴۹۱-۴۹۲
 یحیی [حاج آقامیرزا..] (امام‌جمعه‌خوی وکیل
 آذربایجان) : ۱۱۴
 یحیی‌خان کرمانی [سید ..] : ۲۷۶-۲۸۵
 ۳۰۵
 یحیی‌خان [میرزا ..] (منشی سفارت انگلیس):
 ۲۷۳-۴۲۸
 یحیی دولت‌آبادی [حاج میرزا ..] : ۷۹-۸۰
 یحیی طباطبائی [میرزا ..] : ۲۲۶
 یزیدبن معاویه : ۶۳-۱۳۵-۲۱۴-۲۱۵
 ۲۲۳-۲۴۶-۳۹۹-۴۶۹-۴۸۲
 یعقوب آقا [حاجی میرزا ..] (تاجر قزوینی):
 ۲۰
 یعقوب شیرازی [آقاسید ..] : ۱۶۵-۱۷۳
 ۳۱۴-۳۱۷-۵۲۴
 یمن السلطنه امینی : ۳۸۷
 یمین‌الملک : ۱۸۶

ولی‌خان (حاکم بم) : ۲۶۹-۴۰۵

ه

هادی [آقا ...] (پسر شیخ فضل‌الله نوری) :
 ۱۸۹-۲۷۵-۳۳۶
 هادی‌جواهری [آقامیرزا ...] (وکیل اصفهان):
 ۳۴-۷۱
 هادی دولت‌آبادی [حاج میرزا ...] : ۲۴۱
 هارون‌الرشید : ۲۴۶-۳۴۷
 هاشم [حاج میرزا ...] : ۱۹۳-۳۳۶
 هاشم طباطبائی : ۵۲۴
 هاشم موسوی تبریزی [آقاسیدمیر ..] (وکیل
 آذربایجان) : ۸۳-۲۱۳-۲۱۴-۲۳۲
 ۳۲۵-۳۲۱
 هدایت‌الله میرزا : ۸۳
 هدایت [میرزا ..] : ۵۷
 هرمز چهارم : ۱۳۳
 هژبر السلطنه : ۴۱۸-۴۱۹-۵۲۸
 هژیر السلطنه : ۲۱۶-۴۸۸

ی

یپرم [مسیو ..] : ۴۹۹-۵۰۵-۵۱۶
 یحیی [آقاشیخ ..] : ۹۸-۱۲۸-۱۲۹-۱۴۹
 ۱۵۵-۱۵۷-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۶-۱۶۹
 ۱۷۲-۱۷۴-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۴
 ۱۸۶-۱۸۹-۱۹۲-۱۹۳-۲۰۱-۲۱۱

اماکن

آسیا: ۴۲۰

الف

اتازونی: ۴۲۶

احمدآباد: ۴۸۵

اردبیل: ۱۵۰-۲۰۳-۲۱۴-۳۷۸-۳۸۷

۳۹۳-۳۹۴-۴۱۲-۴۱۳-۴۳۶-۴۴۷

۴۵۳

اردهالکاشان: ۲۹۵

ارگ دولتی: ۱۹۸-۱۹۹-۲۰۷-۲۷۳

اروپا: ۴۲۰-۴۳۶-۴۶۶

ارومیه: ۱۹۹-۲۰۳-۴۲۷-۴۳۶

استرآباد: ۲۶۳-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۷-۳۴۶

۳۴۸-۳۵۳-۳۵۷-۳۷۹-۳۸۸-۵۲۴

اسلامبول (استانبول): ۲۱۵-۲۳۵-۲۴۰

۳۰۹-۳۱۰-۳۴۱-۳۴۱-۳۵۸-۳۶۲-۳۶۳

۳۸۹-۳۴۱-۴۵۰-۴۵۱-۵۱۰

اصفهان: ۱۹-۳۴-۴۵-۵۹-۷۰-۷۱-۷۲

۸۱-۱۰۳-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۴۹

۱۵۵-۱۸۴-۱۸۹-۱۹۴-۲۰۱-۲۰۳

۲۱۵-۲۱۷-۲۳۹-۲۶۳-۲۷۱-۲۷۳

۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹

آ

آذربایجان: ۲۰۴

آذربایجان: ۲۸-۸۰-۸۳-۸۴-۸۶-۸۷

۹۲-۱۰۳-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۴-۱۱۶

۱۲۴-۱۳۲-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۹

۱۵۰-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۴-۱۶۸-۱۷۳

۱۷۵-۱۷۶-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۶

۱۸۷-۱۸۹-۱۹۸-۲۰۰-۲۰۲-۲۰۳

۲۰۷-۲۰۸-۲۱۱-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۸

۲۲۰-۲۲۱-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۶-۲۳۲

۲۴۴-۲۴۹-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۹-۲۷۱

۲۷۲-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹

۲۹۸-۳۰۲-۳۰۵-۳۰۸-۳۱۲-۳۲۱

۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۳۲-۳۵۱-۳۵۲

۳۵۴-۳۷۸-۳۸۵-۳۹۵-۳۹۷-۴۰۲

۴۰۴-۴۰۵-۴۰۷-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲

۴۱۳-۴۱۵-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱

۴۲۳-۴۲۴-۴۲۷-۴۳۱-۴۳۲-۴۴۱

۴۴۵-۴۵۲-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۵

۴۶۷-۴۷۴-۴۸۰-۴۸۴-۵۰۱-۵۰۳

۵۰۵-۵۰۸

آلمان: ۲۸-۱۴۷-۲۹۳-۴۲۶-۴۷۵-۵۱۸

آستارا: ۳۱۵-۴۳۶-۴۴۷-۴۵۳

بحر خزر: ۱۱-۲۳۰-۳۳۳
 بحرین: ۲۳۰
 بخارا: ۳۰۸
 برمه: ۳۰۸
 بروجرد: ۶۸-۱۹۴-۲۲۶-۲۳۱-۳۰۶
 بصره: ۴۸۱
 بغداد: ۲۳-۶۸-۲۳۵-۲۴۴-۲۴۵
 بلوئیک: ۲۹۳
 بلغارستان: ۳۰۸
 بلوچستان: ۲۳۰-۴۰۵-۴۰۷
 بم: ۱۸۶-۱۸۸-۲۱۸-۲۶۹-۳۷۳-۴۰۵-۴۲۶
 بندر انزلی: ۶۶-۱۵۴-۱۸۴-۱۸۵-۳۱۶-۳۴۶
 بندر بوشهر: ۲۰-۲۰۳-۲۳۸-۳۴۲-۳۴۷
 ۳۹۴-۳۹۵-۴۳۶
 بندرعباس: ۳۴۷
 بندر لنگه: ۳۴۷
 بندر نخیلو: ۳۴۷
 بهارستان [عمارت، باغ...]: ۱۵-۳۵-۶۱-۸۲-۸۳-۸۴-۱۴۲-۱۹۶-۱۹۹-۴۰۳-۴۲۷-۴۵۵-۴۷۳-۴۸۰-۴۸۲-۴۸۴-۴۸۶-۴۹۱-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۹
 بهجت آباد: ۱۹۳-۳۵۹-۴۸۸
 بیروت: ۱۷۵

پ

پاریس: ۲۴۸-۳۰۹-۳۱۰
 پای منار [محله ...]: ۱۵۹-۱۶۰-۴۸۷
 ۴۸۹-۵۲۹
 پترزبورگ: ۵۰۷-۵۱۲

ب

بادامک [قریه ...]: ۵۰
 بادکوبه: ۲۲-۲۳-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۴-۱۸۹-۱۹۴-۳۱۹-۴۴۶-۴۸۳-۵۱۶
 بازار پای منار: ۱۵۹-۲۶۳-۴۸۷
 بازار تکیه دولت: ۳۰۱
 بازار صندوق داران: ۳۰۱
 بازار گلبندهک: ۳۰۱-۳۱۷
 بازار [محله ...]: ۵۲۵-۵۲۹
 باسمنج (باسمنج): ۲۹۱-۳۱۱-۴۱۱
 باغ امین الدوله: ۱۵۷-۱۵۸-۲۰۰
 باغ انتظام السلطنه: ۲۱۱
 باغ شاه: ۱۳۵-۱۴۱-۱۵۱-۱۵۳-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۸-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۵-۱۸۱-۱۸۲-۱۹۲-۱۹۵-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۷-۲۲۶-۲۳۷-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۴-۲۶۳-۲۶۶-۲۶۸-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۵-۲۹۲-۳۰۴-۳۱۵-۳۳۶-۳۳۸-۳۴۹-۳۷۷-۴۰۱-۴۰۳-۴۰۴-۴۱۲-۵۰۲-۵۲۹
 باغ شمال: ۴۴۷
 باغ فرمانفرما: ۲۴۴
 باغ مدیریه: ۳۱۲-۳۱۳
 باکو: ۲۱۴
 بانک استقراضی: ۴-۱۶۵-۱۷۶-۴۳۷
 بانک روس: ۲۴۱-۳۳۱-۴۵۹-۴۷۲
 بانک شاهنشاهی: ۴
 بانک ملی ایران: ۱۶-۱۷-۱۸-۲۰-۲۲-۲۷-۲۸-۳۴-۵۶-۵۹-۶۷-۷۱-۸۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۷-۹۸-۱۰۳

تنکابن : ۶۸-۶۹-۹۸-۱۰۷-۱۰۸-۱۲۴-

۱۲۹-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۳

تنگستان دشتی : ۳۹۴

توران : ۱۳۳

تهران : ۱۵-۲۰-۲۲-۲۵-۳۱-۳۴-۳۵-۳۸-

۴۴-۵۹-۶۲-۶۵-۶۶-۶۷-۶۹-۷۰-

۷۵-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۶-۹۲-۹۵-

۹۶-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-

۱۰۴-۱۰۵-۱۰۷-۱۱۲-۱۲۲-۱۲۴-

۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۳-۱۳۸-

۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۵۰-۱۵۱-

۱۵۲-۱۵۴-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۵-

۱۶۶-۱۶۸-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۳-۱۸۷-

۱۹۳-۱۹۴-۲۰۰-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۶-

۲۱۲-۲۱۴-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۴-۲۲۵-

۲۳۷-۲۳۸-۲۶۹-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-

۲۷۶-۲۷۷-۲۷۹-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-

۲۸۶-۲۸۷-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۸-۳۰۰-

۳۰۴-۳۰۹-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۷-۳۱۹-

۳۲۱-۳۲۳-۳۳۱-۳۳۹-۳۴۰-۳۶۲-

۳۶۳-۳۶۷-۳۶۸-۳۷۳-۳۷۶-۳۷۷-

۳۸۲-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۲-۳۹۳-

۳۹۴-۳۹۵-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-

۴۰۱-۴۰۲-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۷-۴۰۸-

۴۰۹-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۸-۴۲۷-۴۲۹-

۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۶-۴۳۷-۴۴۲-

۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-

۴۵۷-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۶-۴۶۹-۴۷۰-

۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۸-

۴۸۰-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۹۴-۴۹۹-

۵۰۰-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۸-

ت

تبریز : ۲۱-۶۳-۶۷-۸۱-۸۲-۸۴-۸۶-

۱۰۳-۱۱۰-۱۱۶-۱۲۴-۱۵۰-۱۶۶-

۱۸۵-۱۸۷-۲۰۴-۲۰۸-۲۱۴-۲۲۲-

۲۲۴-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۵-

۲۳۶-۲۳۷-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-

۲۸۳-۲۹۲-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۴-۳۰۵-

۳۰۶-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۳-۳۱۵-

۳۱۶-۳۱۸-۳۲۳-۳۲۴-۳۴۱-۳۴۲-

۳۴۴-۳۴۶-۳۴۷-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-

۳۵۵-۳۶۲-۳۶۴-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۸-

۳۸۲-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-

۳۹۰-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۷-۴۰۶-

۴۰۷-۴۱۲-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۲-۴۲۳-

۴۲۷-۴۲۸-۴۳۴-۴۳۶-۴۴۲-۴۴۳-

۴۴۷-۴۵۰-۴۵۲-۴۵۹-۴۶۴-۴۶۵-

۴۶۶-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۸-۴۸۰-۴۸۴-

۵۱۰-۵۱۸-۵۲۶

تجریش : ۴۹۱

تربت : ۱۰۵-۳۴۸-۳۹۲-۳۹۳

ترشیز : ۱۰۵-۳۹۲-۳۹۳

ترکستان : ۲۳۰

ترکمانچای : ۱۴۶

تفلیس : ۳۱۰-۳۸۰

تکیه دولت : ۶۱-۶۲

تکیه سنکلیج : ۴۳۸

تلقله : ۵۲۶

خیابان الماسیه : ۱۳۶
 خیابان بلورسازی : ۱۶۱
 خیابان حاجی رضا : ۱۸۰
 خیابان چراغ برق : ۱۵۶
 خیابان علاءالدوله : ۲۶۶ - ۲۷۳ - ۲۹۷ -
 ۴۹۹-۲۹۸
 خیابان فرمانفرما : ۴۹۱-۴۹۳-۵۲۵
 خیابان لاله‌زار : ۱۸۰-۲۱۱-۲۱۸-۲۶۶-
 ۲۶۸-۳۸۵-۴۸۴
 خیابان مریضخانه : ۴۹۰
 خیابان میرزا سیدجواد : ۴۴۱
 خیابان ناصریه : ۷۰-۳۹۶-۴۸۵
 خیوه : ۳۰۸

د

دارا بچرد : ۳۵۷
 دارالشورای ملی ← مجلس شورای ملی
 درشت : ۱۰۰-۱۹۵
 درکه : ۱۶۵-۱۶۷-۱۷۹-۱۸۵
 دروازه امامزاده حسن : ۴۹۲
 دروازه بهجت آباد : ۴۸۹-۴۹۹
 دروازه دوشان تپه : ۴۹۹
 دروازه دولاب : ۴۹۹
 دروازه دولت : ۴۸۹-۴۹۲-۴۹۹-۵۱۴
 دروازه شمیران : ۲۰۰-۴۹۹
 دروازه قزوین : ۱۵۱-۲۱۶-۲۳۸-۴۷۷-
 ۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۹-۵۰۲
 دولت آباد : ۳۳۶
 دولت آباد سرخس : ۱۰۵
 دولت [محلّه ...] : ۵۲۹
 دوبران : ۵۲۶

۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۴-۵۱۶-۵۱۹
 ۵۲۰-۵۲۱-۵۲۴-۵۲۸-۵۲۹

تیمچه حاج ملاعلی : ۱۹۴

ج

جلفا : ۳۴۱-۴۱۹

چ

چالمیدان [محلّه ...] : ۱۷۱-۵۲۵-۵۲۹

چهل ستون [عمارت ...] : ۳۴-۲۷۴

چین : ۴۵۴

ح

حسن آباد [چهار راه ...] : ۲۷۵-۳۳۷-۴۹۰

خ

خاف : ۳۹۲

خراسان : ۶۴-۶۸-۹۱-۹۲-۹۷-۹۸-۱۰۳

۱۰۶-۱۱۳-۱۱۹-۱۲۴-۱۲۹-۱۳۱

۱۴۵-۱۷۴-۱۹۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۱۷

۲۶۲-۲۶۴-۲۶۶-۲۸۳-۳۱۲-۳۲۱

۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۶۲-۳۶۳-۳۹۳

۴۱۲-۴۲۱-۴۲۲-۴۳۸-۴۴۱-۴۵۳

۴۵۴-۴۸۴-۵۰۴

خرم آباد : ۳۰۶

خرم دره : ۵۲۶

خلیج فارس : ۳-۲۳۰-۲۳۳-۴۶۲

خورشید [عمارت ...] : ۱۵۳

خورشید [مطبعه ...] : ۷۰

خوی : ۱۱۴-۲۰۳-۳۷۳-۴۱۲-۴۳۶

خیابان امیریه : ۳۰۴

دیزه : ۵۲۶	روملی : ۳۰۸
راور : ۳۸۹	ز
راهجرد : ۴۶۸	زرگنده : ۴۹۰-۴۹۱-۵۰۰-۵۰۶-۵۰۷-
رباط کریم : ۴۷۳-۴۷۶-۴۷۷	۵۱۱
رستم آباد : ۴۲۵	زنجان : ۷۱-۲۱۷-۲۳۸-۳۸۷-۳۹۳-
رشت : ۲۵-۴۵-۵۸-۶۲-۶۳-۶۶-۷۱-	۳۹۵-۴۲۱-۴۳۳-۵۰۰-۵۰۵-۵۲۵-
۱۰۲-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۸-	۵۲۶-۵۲۷
۱۳۱-۱۴۲-۱۵۲-۲۱۷-۲۶۳-۲۷۹-	زنگبار : ۳۶۸
۲۹۵-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-	ژ
۳۱۲-۳۱۳-۳۱۵-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-	ژاپون : ۲۶-۲۰۰-۴۵۲
۳۲۲-۳۲۳-۳۲۶-۳۲۶-۳۴۶-۳۴۹-	س
۳۶۲-۳۶۳-۳۷۵-۳۷۸-۳۹۳-۳۹۴-	سامره (سامرا) : ۳۴۲-۳۵۲
۴۱۱-۴۲۹-۴۳۲-۴۳۳-۴۴۲-۴۴۶-	ساوجیلاغ : ۴۷۳
۴۴۷-۴۴۸-۴۶۶-۴۷۱-۴۸۴-۵۰۳	سبزه میدان : ۲۷۱-۳۰۱-۳۰۶-۴۸۵-
رفسنجان : ۱۹۳	سبزوار : ۱۲۱-۳۹۲
رودسر : ۱۰۸	سرآب وزیر (سرآب سردار) : ۱۶۱-۱۷۵-
روس [دولت ...] : ۳-۴-۵-۱۵-۱۷-۲۸-	۴۴۱
۳۳-۱۰۲-۱۲۱-۱۲۲-۱۳۶-۱۴۸-	سرب : ۳۰۸
۱۵۴-۱۸۴-۱۸۷-۱۹۸-۲۰۱-۲۲۹-	سرچشمه [محلّه ...] : ۱۶۰-۴۸۰-۴۸۷
۲۴۰-۲۴۸-۲۴۹-۲۶۳-۲۷۱-۲۸۶-	سرخاب [محلّه ...] : ۲۱۰
۲۹۲-۲۹۳-۳۰۹-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۵-	سرخس : ۹-۱۰۵
۳۸۶-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-	سفارت آلمان : ۲۶۳-۴۰۶-۴۸۳-۴۸۴-
۴۰۴-۴۰۶-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۴-	۵۱۷
۴۲۵-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۶-۴۳۷-۴۴۲-	سفارت اتازونی : ۵۱۲
۴۴۵-۴۴۷-۴۴۸-۴۵۰-۴۵۳-۴۵۶-	سفارت اطریش : ۳۲۱
۴۵۷-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-	سفارت انگلیس : ۲۳-۶۵-۶۸-۱۴۲-۱۶۶-
۴۶۹-۴۷۱-۴۷۴-۴۷۷-۴۷۹-۴۸۱-	۱۶۷-۱۶۸-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۶-۱۷۹-
۴۸۲-۴۸۴-۴۹۱-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-	۱۸۰-۲۰۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۸۴-۲۹۲-
۵۰۴-۵۰۸-۵۱۰-۵۱۲-۵۱۳-۵۲۵	

سیستان : ۱۱۳-۳۹۲-۴۶۲

ش

شام : ۱۳۴-۱۶۸-۱۸۳

شاه آباد : ۳۸۰-۴۸۱-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-

۴۸۹

شاهرود : ۳۷۸-۳۷۹

شتربان : ۲۱۰

شروانات : ۲۳۰

شمس‌العماره : ۱۷۴-۲۴۹

شمیرانات (شمیران) : ۱۶۱-۱۷۹-۱۹۹-

۳۶۳-۴۰۱-۴۷۶-۴۸۶

شهبندرخانه قزوین : ۳۸۷

شیراز : ۶۸-۸۱-۱۰۲-۱۰۹-۱۱۷-۱۲۲-

۱۲۶-۱۳۱-۱۵۰-۲۰۳-۲۱۵-۲۱۷-

۲۴۰-۲۶۳-۳۱۷-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۴-

۳۴۲-۳۵۷-۳۵۸-۳۶۰-۳۶۲-۳۷۹-

۳۸۷-۳۹۴-۵۰۳-۵۱۸-۵۲۴-

ص

صابونجی [قریه ...] : ۱۲۴

ط

طالش : ۲۳۸-۲۶۳

طونس : ۳۶۸

ع

عباس آباد : ۴۹۹-۵۲۵

عثمانی [دولت ، خاک ...] : ۲۳-۲۸-۶۸-

۶۹-۱۱۱-۱۱۶-۱۲۱-۱۴۷-۱۵۴-

۲۳۲-۲۴۰-۲۴۹-۲۶۳-۲۷۱-

۳۱۰-۳۸۳-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۴۲۷-

۳۱۲-۳۴۰-۳۴۲-۳۴۴-۳۸۲-۳۸۳-

۳۹۶-۳۹۹-۴۷۲-۴۷۸-۴۸۴-۴۹۸-

۵۰۰-۵۰۱-۵۰۷-۵۱۷

سفارت ایتالیا : ۱۶۷

سفارت ایران در لندن : ۱۲۲-۵۱۸

سفارت روس : ۱۳۶-۱۵۹-۲۶۳-۲۹۲-

۳۰۰-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۵-۳۱۷-۳۴۸-

۳۸۶-۳۹۶-۳۹۷-۴۳۲-۴۴۹-۴۷۱-

۴۸۴-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۷-۵۰۰-۵۰۱-

۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۱-۵۱۲-

۵۱۷-۵۲۴

سفارت عثمانی : ۱۷۸-۱۷۹-۱۸۱-۲۶۵-

۲۶۶-۲۶۷-۲۷۱-۲۷۳-۲۷۹-۲۹۶-

۲۹۷-۳۰۹-۳۳۶-۳۴۲-۳۴۴-۳۴۶-

۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۸۲-۳۸۳-۳۹۷-

۴۰۵-۴۹۳

سفارت فرانسه : ۷۵-۲۰۸-۲۸۷-۳۰۰-

۳۳۶-۵۱۶

سلطنت آباد : ۴۰۷-۴۱۲-۴۲۲-۴۲۳-

۴۴۶-۴۵۸-۴۶۹-۴۷۱-۴۷۵-۴۷۶-

۴۷۸-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۶-۴۸۸-۴۸۹-

۴۹۱-۴۹۴-۴۹۷-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۲-

۵۰۶-۵۱۵-۵۱۹

سلماس : ۲۰۳

سلیمانیه : ۱۴۲

سمنان : ۳۱۹

سند : ۳۶۸

سن سن : ۳۷۸

سنگلج [محلّه ...] : ۲۷۱-۴۸۸-۵۲۵-۵۲۸

سویس : ۲۸-۳۳۲

قصر ایض : ۵۱۹-۶۲

قصر شیرین : ۱۲۳-۸۷-۶۶

قصر قجر : ۴۹۹

قصر کوشک : ۲۳۸

قفقاز (قفقازیه) : ۲۰۱-۱۴۸-۱۲۳-۱۲۱

۴۵۹-۳۹۴-۳۹۱-۳۴۸-۲۹۹-۲۳۰

۴۶۲

قلنق : ۵۲۶

قلهک : ۴۸۶-۴۷۶-۴۲۸-۴۱۵-۱۶۷

۵۰۷-۵۰۰

قم : ۱۸۳-۱۷۵-۱۷۰-۱۱۱-۹۴-۷۱

۲۸۴-۲۷۹-۲۷۸-۲۴۸-۲۳۹-۲۱۷

۳۲۲-۳۰۵-۳۰۰-۲۹۶-۲۹۲-۲۸۵

۴۴۲-۴۰۱-۳۹۳-۳۷۸-۳۷۴-۳۳۷

۴۷۰-۴۶۹-۴۶۸-۴۵۹-۴۵۸-۴۵۶

۴۸۳-۴۸۱-۴۷۸-۴۷۷-۴۷۳-۴۷۱

۵۱۹-۵۰۳

قندی شاه : ۴۸۵

قوچان : ۱۳۱-۱۲۶-۱۲۴-۱۱۳-۹۸-۹۷

۳۹۲

قهوه خانه حاجی سیدهاشم : ۴۶۸

قهوه خانه شیخ : ۳۰۳

قهوه خانه عرش : ۱۵۶

ک

کاشان : ۲۹۸-۲۹۱-۲۷۹-۱۸۱-۱۴۹

۴۱۲-۳۹۳-۳۷۸-۳۷۵-۳۷۴-۳۷۳

۵۰۳-۴۲۳

کاظمین : ۳۵۱

کامرانیه : ۵۰۰-۴۲۸

کربلای معلی : ۱۳۵-۶۸-۶۷-۶۶-۲۳

۵۱۰-۴۵۲-۴۳۶-۴۳۱

عراق : ۵۰۱-۲۱۷-۱۸۰-۱۲۹-۲۰

عراق عرب : ۴۶۲-۴۵۶-۲۳۰

عربستان : ۳۹۹

عشق آباد : ۳۱۹-۱۲۶-۹۷-۹۱

عودلاجان [محلّه ...] : ۵۲۹-۵۲۵

عوین (اوین) : ۱۶۵

ف

فارس : ۱۴۵-۱۴۳-۱۰۹-۶۸-۲۰-۱۰

۲۶۳-۲۱۷-۱۹۸-۱۵۳-۱۵۰-۱۴۹

۵۲۰-۵۰۱-۴۴۱-۴۳۴-۴۲۶-۴۱۴

فرانسه [دولت ...] : ۱۵۴-۱۵۳-۲۹-۲۸

۵۱۷-۴۴۵-۴۲۶-۲۹۳

فراهان : ۳۷۸

فیروزکوه : ۷۱

ق

قاین : ۳۹۲

قراجه داغ (غراجه داغ ، قرجه داغ) : ۱۵۰

۴۸۰-۲۱۴

قزوین : ۱۴۲-۱۱۲-۱۰۸-۱۰۳-۹۲

۲۱۷-۲۰۳-۱۶۵-۱۶۱-۱۵۲-۱۴۵

۲۹۹-۲۹۲-۲۸۳-۲۷۹-۲۷۸-۲۷۵

۳۲۳-۳۲۲-۳۱۸-۳۱۷-۳۱۵-۳۰۱

۳۸۷-۳۸۳-۳۷۸-۳۷۴-۳۴۹-۳۲۶

۴۰۲-۴۰۱-۴۰۰-۳۹۷-۳۹۳-۳۸۸

۴۲۳-۴۲۲-۴۱۵-۴۱۲-۴۱۱-۴۰۵

۴۴۷-۴۴۲-۴۴۱-۴۳۲-۴۳۱-۴۲۶

۵۰۳-۴۹۹-۴۹۱-۴۷۱-۴۷۰-۴۵۷

۵۲۶-۵۲۵-۵۲۴-۵۱۹

ل

لارستان : ۳۵۷-۳۵۳

لاریجان : ۳۴۸

لندن : ۱۲۱-۱۲۲-۳۰۹-۳۴۷-۴۷۵

۵۱۲

لنگرود : ۱۰۸

م

ماداگاسگار : ۳۰۸

مازندران : ۱۴۲-۱۶۷-۱۸۴-۲۷۹-۴۲۸

۴۳۱-۴۶۷-۴۷۲-۵۰۱-۵۲۴

ماهان : ۳۸۹

مبارك آباد : ۳۶۵

مجلس سنا : ۳۲-۳۵-۴۴-۴۵-۸۰-۸۵

۲۲-۵۰۹

مجلس شورای ملی (دارالشورای ملی ایران) :

۴-۸-۹-۱۰-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷

۱۸-۲۲-۲۳-۲۴-۲۸-۳۲-۳۳-۳۴

۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲

۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۵۵-۵۸-۵۹-۶۰

۶۱-۶۵-۶۶-۶۷-۷۱-۷۲-۷۵-۷۹

۸۲-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰

۹۱-۹۴-۹۷-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳

۱۰۵-۱۰۸-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۵-۱۲۰

۱۲۴-۱۲۵-۱۲۷-۱۳۱-۱۳۹-۱۶۲

۲۰۳-۲۱۶-۲۴۶-۲۴۸-۲۸۹-۲۹۳

۲۹۴-۳۴۷-۳۵۰-۳۵۸-۳۶۷-۳۶۸

۴۰۳-۴۰۹-۴۷۵-۴۷۷-۵۰۹-۵۱۵

مجلس ملی انگلیس : ۱۲۲

محمره : ۱۸۲-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۹-۴۸۱

۱۴۷-۱۸۸-۲۲۲-۲۴۵-۳۱۵-۳۱۷

۳۵۱-۳۵۲

کرج : ۴۰۲-۴۵۹-۴۷۱-۴۷۳-۴۷۶

۴۸۵-۴۹۹-۵۰۲

کردستان : ۳۵-۱۱۷-۲۱۷-۴۷۷

کرمان : ۲۷-۲۸-۹۸-۱۰۲-۱۰۹-۱۱۱

۱۱۹-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸

۱۲۹-۱۶۰-۱۶۶-۱۶۹-۱۷۶-۱۷۹

۱۸۰-۱۸۱-۱۸۶-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۲

۱۹۳-۱۹۵-۲۰۳-۲۰۷-۲۱۷-۲۱۸

۲۴۴-۲۶۹-۲۷۳-۲۷۷-۲۷۹-۲۹۱

۲۹۲-۲۹۴-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۲۰

۳۲۱-۳۲۲-۳۲۴-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۶

۳۳۷-۳۳۸-۳۴۲-۳۴۷-۳۴۹-۳۵۳

۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۷۳-۳۷۴

۳۷۵-۳۷۹-۳۸۹-۴۰۵-۴۰۷-۴۱۲

۴۱۶-۴۱۷-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۷-۴۲۸

۴۳۸-۴۶۰-۴۸۰-۴۸۱-۵۱۸

کرمانشاه : ۷۱-۷۲-۱۱۲-۱۱۳-۱۷۶

۱۸۰-۲۱۷-۲۶۳-۳۶۱-۳۸۷-۴۷۷

۴۷۸-۵۰۳

کلات : ۱۴۰-۲۲۶-۲۶۶-۴۴۹

کوفه : ۱۳۵-۱۶۸-۱۸۳

کهریزک : ۴۸۳

گ

گرجستان : ۱۳۳

گلستان [عمارت ...] : ۷۱-۲۳۴-۵۱۵

گیلان : ۵۸-۱۰۶-۱۱۹-۱۴۵-۲۰۳

۲۹۹-۳۵۳-۳۶۲-۴۱۲-۴۴۶-۴۵۳

۴۶۶-۴۶۸

۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۴۰-۳۴۲-۳۴۵

۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۵۰-۳۶۰-۳۶۲

۳۶۴-۳۸۶-۳۹۰-۳۹۷-۴۲۱-۴۲۶

۴۵۵

مرقد سید اسمعیل : ۲۹۶

مرند : ۴۳۶

مسجد جامع : ۱۰۴-۱۵۹-۱۸۳-۱۸۵

۳۳۰

مسجد سهله : ۲۴۵

مسجد شاه : ۱۵۶-۲۲۶-۲۳۸-۲۷۴-۲۷۵

۳۰۱-۳۳۰-۳۳۱-۳۵۶

مسجد میرزا موسی : ۳۴۰

مسجد صمصام خان : ۲۱۵

مسقط : ۲۳۰

مسکو : ۳۹۳

مشکین : ۱۵۰-۲۱۴

مشهد مقدس : ۵۸-۱۶۷-۱۹۰-۱۹۹-۲۰۷

۲۲۰-۲۲۶-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۴-۲۷۱

۲۸۳-۳۱۹-۳۲۹-۳۷۲-۳۷۳-۳۸۶

۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۸-۴۱۲-۴۷۲

۴۸۴-۵۲۱

مصر : ۳۰۸-۵۱۱

مکه معظمه : ۱۸۱-۱۸۴-۲۸۵-۱۹۰-۴۷۱

۴۸۰

ملایر : ۵۷-۷۱-۷۳

منظریه : ۵۱۵

مورچه خورت : ۲۸۴-۴۴۳

مهرآباد : ۲۹۵

میانج : ۲۱۴

میدان توپخانه : ۱۵۱-۱۵۳-۱۷۵-۱۹۸

مدرسه آلمان : ۳۴۲

مدرسه اسلام : ۲۸۳-۴۷۸-۴۹۰

مدرسه حاجی ابوالحسن : ۹۵

مدرسه دارالفنون : ۶۱-۱۹۵

مدرسه سادات : ۷۹-۸۰

مدرسه سپهسالار : ۳۸-۴۵-۶۵-۷۸-۷۹

۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۵۱-۱۵۵-۱۵۶

۱۵۷-۱۵۹-۱۹۹-۲۰۰-۴۸۴-۴۸۷

۴۸۸-۴۸۹-۴۹۹

مدرسه سلطانی : ۴۹۲

مدرسه شیخ عبدالحسین : ۹۶-۲۲۶-۲۳۶

۲۷۱-۲۹۲

مدرسه صدر : ۳۵-۸۸-۸۹-۱۵۶-۱۵۷

۱۸۵-۱۸۹

مدرسه عصمت : ۴۷۷

مدرسه قدسیه : ۴۸۲

مدرسه گوهرشاد : ۲۷۱

مدرسه میرزا جعفر : ۱۰۵

مدرسه میرزا قلی : ۱۶۷

مدرسه نظامی : ۶۱

مدینه منوره : ۱۳۳-۳۸۵

مراغه : ۲۰۳-۳۱۰

مرقد امامزاده زید : ۱۸۳-۲۲۰-۳۹۶

مرقد امامزاده معصوم : ۴۷۷

مرقد حضرت عبدالعظیم : ۷۰-۸۹-۹۴-۹۵

۹۶-۹۹-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۹-۲۰۶

۲۱۶-۲۴۴-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹

۲۷۱-۲۹۱-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۷-۲۹۸

۲۹۹-۳۰۰-۳۰۲-۳۱۱-۳۱۶-۳۲۰

۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۵

ونك : ۱۶۱-۱۶۵

ه

هرات : ۲۳۰

ملند : ۲۹۳-۴۲۶

همدان : ۵۸-۱۵۳-۱۶۱-۱۶۵-۱۶۸-

-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۵-۱۹۴-

-۲۷۱-۲۷۶-۲۷۷-۳۱۲-۳۲۳-۳۴۶-

۴۲۱-۴۲۷

هند (هندوستان) : ۱۲۱-۱۴۸-۳۶۸-۵۱۱-

ی

یافت آباد : ۴۸۶

یزد : ۴۵-۸۵-۸۶-۱۲۲-۱۲۹-۱۴۹-

-۱۶۱-۱۶۲-۱۹۳-۲۱۷-۲۷۹-۲۹۵-

۲۹۶-۳۳۸-۳۶۱-۴۵۴

ینگ (ینگ) امام : ۴۷۲-۴۷۳-۴۸۵-

-۲۰۴-۲۰۵-۲۶۸-۲۷۸-۲۹۶-۳۶۱-

-۳۹۸-۴۴۰-۴۵۹-۵۱۴-۵۲۹

ن

نجف اشرف : ۶۶-۷۱-۸۲-۸۶-۸۷-۸۸-

-۹۰-۱۲۳-۱۳۱-۱۸۶-۱۸۷-۲۰۹-

-۲۱۰-۲۱۳-۲۱۴-۲۲۵-۲۲۷-۲۲۹-

-۲۳۲-۲۴۰-۲۴۵-۲۴۶-۲۸۵-۲۹۳-

-۲۹۹-۳۱۱-۳۱۵-۳۱۷-۳۴۱-۳۵۱-

-۳۵۲-۳۵۸-۳۶۳-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-

۴۳۷-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۹۶

نرماشیر : ۱۸۶

نظام آباد : ۳۸۷

نهران : ۲۴۶

نیشابور : ۳۹۲

نیکویه : ۳۸۷

و

ورامین : ۳۳۰-۵۰۰-۵۰۱

